

تفسیر راستین

ترجمہی تیسیر الکریم الرحمن

(جلد دوم)

تألیف:

علامہ شیخ عبدالرحمن بن ناصر السعدی رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ

متوفای ۱۳۷۶ ہجری قمری [۱۳۳۴ ہجری شمسی]

ترجمہ:

محمد گل گمشاد زہی

این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

آدرس ایمیل:

سایت های مفید

www.aqeedeh.com
www.islamtxt.com
www.ahlesonnat.com
www.isl.org.uk
www.islamtape.com
www.blestfamily.com
www.islamworldnews.com
www.islamage.com
www.islamwebpedia.com
www.islampp.com
www.videofarda.com

www.nourtv.net
www.sadaislam.com
www.islamhouse.com
www.bidary.net
www.tabesh.net
www.farsi.sunnionline.us
www.sunni-news.net
www.mohtadeen.com
www.ijtehadat.com
www.islam411.com
www.videofarsi.com

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ
فهرست مطالب

۳	تفسیر سوره‌ی یونس
۸۵	تفسیر سوره‌ی هود
۱۶۳	تفسیر سوره‌ی یوسف
۲۴۵	تفسیر سوره‌ی رعد
۲۸۵	تفسیر سوره‌ی ابراهیم
۳۲۳	تفسیر سوره‌ی حجر
۳۵۳	تفسیر سوره‌ی نحل
۴۳۱	تفسیر سوره‌ی اسراء
۵۰۱	تفسیر سوره‌ی كهف
۵۸۷	تفسیر سوره‌ی مریم
۶۴۱	تفسیر سوره‌ی طه
۷۱۳	تفسیر سوره‌ی انبیاء
۷۷۹	تفسیر سوره‌ی حج
۸۴۵	تفسیر سوره‌ی مؤمنون
۹۰۷	تفسیر سوره‌ی نور
۹۷۵	تفسیر سوره‌ی فرقان

۱۰۲۷	تفسیر سوره‌ی شعراء
۱۰۸۹	تفسیر سوره‌ی نمل
۱۱۳۹	تفسیر سوره‌ی قصص

تفسیر سوره‌ی یونس

مکی و ۱۰۹ آیه است.

آیه‌ی ۱-۲:

﴿الرَّ تِلْكَ ءَايَاتُ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ﴾ «الف - لام - را. این کتاب حکمت‌آمیز

است».

﴿اَنَّ كَانَ لِلنَّاسِ عَجَبًا اَنْ اَوْحَيْنَا اِلَى رَجُلٍ مِّنْهُمْ اَنْ اَنْذِرِ النَّاسَ وَبَشِّرِ الَّذِيْنَ ءَامَنُوْا اَنْ لَهُمْ قَدَمٌ صِدْقٍ عِنْدَ رَبِّهِمْ ۗ قَالَ الْكٰفِرُوْنَ اِنَّ هٰذَا لَسِحْرٌ مُّبِيْنٌ﴾ «آیا برای مردم شگفتی‌آور است که به مردی از خودشان وحی نمودیم که مردمان را بترساند، و مؤمنان را مژده‌دهنده که آنان نزد پروردگارشان پیشینه‌راستین دارند؟ کافران گفتند: بی‌گمان این جادوگر آشکاری است».

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿الرَّ تِلْكَ ءَايَاتُ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ﴾ این است آیات کتاب حکمت‌آمیز، و آن قرآن است که مشتمل بر حکمت و احکام است، و آیات آن بر حقایق ایمانی و اوامر و نواهی شرع دلالت می‌نماید، و بر همه امت واجب است آن‌را بپذیرند و از آن فرمان‌برند.

با وجود این بیشتر آنان روی گرداندند، و آن‌را درک نکردند. بنابراین، تعجب نمودند: ﴿اَنْ اَوْحَيْنَا اِلَى رَجُلٍ مِّنْهُمْ اَنْ اَنْذِرِ النَّاسَ﴾ که به مردی از خودشان وحی نمودیم تا مردمان را از عذاب خدا بیم دهد، و از عذاب الهی بترساند، و آنان‌را به آیات الهی یادآور شود ﴿وَبَشِّرِ الَّذِيْنَ ءَامَنُوْا اَنْ لَهُمْ قَدَمٌ صِدْقٍ عِنْدَ رَبِّهِمْ﴾ و کسانی را که ایمان راستین آوردند مژده‌دهنده که به خاطر کارهای شایسته و راستینی که از پیش فرستاده‌اند برای آنان نزد پروردگارشان پاداشی کامل و نیک است. پس کافران از این مرد بزرگ تعجب کردند، تعجبی که آنها را واداشت تا به او کفر ورزند. ﴿قَالَ﴾

﴿الْكَافِرُونَ﴾ و کافران در مورد او گفتند: ﴿إِنَّ هَذَا لَسِحْرٌ مُّبِينٌ﴾ بی گمان این جادویش آشکار است و به ادعای آنها بر هیچ کس پوشیده نیست. و این به خاطر بی خردی و عنادشان بود، زیرا تعجب کردند که هیچ جای تعجب و شگفتی نداشت، بلکه باید از نادانی و عدم شناخت آنها نسبت به منافعشان در شگفت بود.

چگونه به این پیامبر بزرگوار ایمان نیاوردند، پیامبری که خداوند او را از میان آنان مبعوث نمود و او را به خوبی می شناختند، اما دعوتش را نپذیرفتند و برای باطل کردن و از بین بردن دینش کوشیدند؟ ولی خداوند نور خویش را کامل می گرداند گرچه کافران دوست نداشته باشند.

آیه ی ۴-۳:

﴿إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ ۗ مَا مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ ۗ ذَٰلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ ۗ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ﴾^ط

«پروردگار شما خداوندی است که آسمانها و زمین را در شش روز آفرید، آنگاه آن گونه که شایسته شکوه اوست بر عرش بلند و مرتفع گردید، (و) کار (هستی) را تدبیر می کند، هیچ شفاعت کننده ای نیست مگر پس از اجازه او، این است خداوند پروردگارتان. پس از او بترسید، آیا پند نمی پذیرید.»

﴿إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا ۖ وَعَدَ اللَّهُ حَقًّا إِنَّهُ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ لِيَجْزِيَ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ بِالْقِسْطِ ۗ وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ شَرَابٌ مِّنْ حَمِيمٍ وَعَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ﴾^ط

«بازگشت همه شما به سوی اوست، این وعده راستین خداوند است، او آفرینش را آغاز می کند، سپس آن را باز می گرداند تا کسانی را که ایمان آورده و کردار شایسته انجام داده اند به دادگری پاداش دهد، و اما کسانی که کفر ورزیده اند شرابی از آب داغ و سوزان دارند و دارای عذابی دردناک هستند، به سبب آنکه کفر می ورزیدند.»

خداوند متعال با بیان ربوبیت و الوهیت و عظمت خویش می فرماید: ﴿إِنَّ رَبَّكُمُ

اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ﴿١﴾ بی گمان پروردگار شما خداوندی است که آسمانها و زمین را در شش روز آفرید. هرچند که او می تواند آن را در یک لحظه بیافریند، اما چون در این حکمتی بود و در کارهایش مهربان است چنین کرد. و از جمله حکمت الهی در آفرینش آسمانها و زمین این است که آن را به حق و برای حق آفرید، تا از طریق نامها و صفاتش شناخته شود و تنها او عبادت گردد.

﴿ثُمَّ﴾ پس از آفرینش آسمانها و زمین، ﴿أَسْتَوَىٰ إِنَّ عَلَى الْعَرْشِ﴾ آن گونه که شایسته و مناسب شکوه و عظمت اوست بر عرش بند و مرتفع گردید. ﴿يُدْبِرُ الْأُمْرَ﴾ کار جهان بالا و پایین را می گرداند و تدبیر می کند، می میراند و زنده می نماید، و روزی فرو می فرستد، و روزها را میان مردم می گرداند، گاه به سود برخی و گاه به زیان برخی دیگر، و زیان را از آسیب دیدگان دور می کند، و خواسته جویندگان را اجابت می نماید.

پس انواع تدابیر از جانب اوست، و همه خلق در برابر قدرت او سر تسلیم فرود آورده، و در برابر عظمت و فرمانروایی اش فروتن اند. ﴿مَا مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ﴾ هیچ شفاعت کننده ای نیست مگر (اینکه) پس از اجازه او (به شفاعت برمی خیزد)، پس هیچ مخلوقی اقدام به شفاعت نمی نماید گرچه از برترین مخلوقات باشد، مگر اینکه خدا به وی اجازه بدهد. و او جز به کسی که از وی راضی و خشنود است اجازه نمی دهد. و شفاعت کردن را جز برای مخلصان و یکتاپرستان نمی پسندد.

﴿ذَلِكُمْ﴾ کسی که چنین است ﴿اللَّهُ رَبُّكُمْ﴾ خداوند، پروردگارتان است. او خداوندی است دارای صفات الوهیت که همه صفات کمال را در بر دارد، و دارای صفت ربوبیت که همه صفات افعال را در بر دارد. ﴿فَاعْبُدُوهُ﴾ پس همه عبادتها را تنها برای او انجام دهید و فقط او را بپرستید. ﴿أَفَلَا تَذَكَّرُونَ﴾ آیا پند نمی پذیرید و نشانه ها و دلایلی را که بر این دلالت می نمایند او یکتاست و معبود ستوده و دارای عظمت و بخشش است به یاد نمی آورید؟!.

پس از آنکه خداوند متعال حکم تقدیری خویش را بیان کرد که تدبیر عام و فراگیر او است، و حکم دینی‌اش را بیان کرد که آن شریعت اوست و مقصود و مضمون آن این است که او تنها است و هیچ شریکی ندارد، حکم جزائی‌اش را بیان نمود و آن مجازات بندگان به سبب اعمالشان در جهان پس از مرگ است. پس فرمود: ﴿إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا﴾ همه شما را پس از مرگتان در روزی مشخص گرد خواهد آورد. ﴿وَعَدَ اللَّهُ حَقًّا﴾ وعده خداوند راست است و حتماً آن را کامل می‌گرداند. ﴿إِنَّهُمْ يَبْدُونَ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ﴾ او آفرینش را آغاز می‌کند، سپس آن را باز می‌گرداند. پس آن کس که بر آفرینش توانست بر بازگرداندن آن نیز تواناست. و کسی که می‌بیند خداوند آفرینش را آغاز نموده، سپس آفرینش دوباره او را انکار می‌کند، فاقد عقل است، چرا که از دو چیز که همانند یکدیگرند یکی را انکار می‌کند، با این آغاز آفرینش را که مهمتر از بازگرداندن آن است اثبات می‌نماید، پس این یک دلیل عقلی روشن بر اثبات معاد است.

سپس دلیل نقلی را بیان داشت و فرمود: ﴿لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا﴾ تا کسانی را که قلباً به آنچه خدا بدان دستور داده ایمان آورده‌اند، ﴿وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾ و با اعضای خود کارهای شایسته از قبیل واجبات و مستحبات را انجام داده‌اند، ﴿بِالْقِسْطِ﴾ به دادگری پاداش دهد. پس به جزای ایمان آوردن و کارهایشان پاداشی به آنان می‌دهد که آن را برای بندگانش بیان کرده است و خبر داده که هیچ کس نمی‌داند چه چیزهای لذت بخشی را برایشان پوشیده نگاه داشته است. ﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا﴾ و کسانی که به آیات خدا کفر ورزیدند و پیامبران را تکذیب نمودند، ﴿لَهُمْ شَرَابٌ مِّنْ حَمِيمٍ﴾ شرابی از آب داغ که چهره‌ها را بریان می‌نماید و معده و روده‌ها را تکه تکه می‌کند ﴿وَعَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ و عذابهای دردناک دیگری دارند. ﴿بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ﴾ به سبب کفر و ستمشان به این عذاب دردناک گرفتار می‌شوند، و خداوند بر آنان ستم نکرده است، بلکه آنها خودشان بر خویشان ستم می‌کنند.

آیه ی ۶-۵:

﴿هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسَ ضِيَاءً وَالْقَمَرَ نُورًا وَقَدَرَهُ مَنَازِلَ لِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَالْحِسَابَ مَا خَلَقَ اللَّهُ ذَلِكَ إِلَّا بِالْحَقِّ يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ﴾ «او ذاتی است که خورشید را درخشان و ماه را تابان گردانده و برای ماه منازلی مقرر نموده است تا شماره سالها و حساب را بدانید. خداوند آن را جز به حق نیافریده است. خداوند آیات را برای آنان که می دانند به روشنی بیان می دارد».

﴿إِنَّ فِي اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَمَا خَلَقَ اللَّهُ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَّقُونَ﴾ «بی گمان درآمد و رفت شب و روز و آنچه خداوند در آسمانها و زمین آفریده است برای پرهیزگاران نشانه هاست».

وقتی ربوبیت و الوهیت را بیان نمود، دلایل عقلی موجود در جهان هستی را که بر الوهیت و ربوبیت و نامها و صفات کاملش دلالت می نماید بیان کرد، دلایلی مانند خورشید و ماه و آسمانها و زمین و همه آنچه که در آسمانها و زمین از سایر مخلوقات آفریده شده است. و خیر داد که اینها نشانه هایی هستند، ﴿لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ﴾ برای گروهی که می دانند، و ﴿لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ﴾ برای گروهی که پرهیزگارند زیرا علم و دانش آدمی را راهنمایی می کند که این چیزها بر چه چیزی دلالت می کنند. نیز کیفیت استنباط دلایل را از این پدیده ها به نزدیکترین صورت ممکن به انسان یاد می دهد. و پرهیزگاری، علاقه مندی به خیر و پرهیز از شر رادر قلب به وجود می آورد که این ناشی از شناخت حجت ها و براهین و پیدایش علم و یقین است. و خلاصه مطلب اینکه آفرینش مخلوقات به این صورت بر کمال قدرت خداوند متعال و علم و حیات و پایدار بودن او دلالت می نماید، و استواری و آفرینش زیبا و مستحکم مخلوقات بر کمال حکمت خدا و گستردگی آگاهی او دلالت می نماید.

و در آفرینش زیبای خدا منافع و مصالح فراوانی وجود دارد. خورشید درخشان و ماه تابان که از مخلوقات وی می باشند دارای فواید بسیاری می باشند که بر رحمت خدا و توجه او به بندگانش و گستردگی بخشش و نکو کاریش دلالت می نمایند، و

ویژگیهای هر یک از این مخلوقات بر مشیت و اراده نافذ خدا دلالت نموده، و همه اینها بیانگر آنند که تنها او معبود و محبوب و ستایش شده و دارای عظمت و بخشش و صفتهای بزرگ است، و باید به او علاقه‌مند بود و به او امید داشت و فقط از او ترسید، و فقط از او طلب نمود، نه از کسانی دیگر که در همه کارهایشان نیازمند و محتاج اویند.

و در این آیات بندگان به اندیشیدن و فکر کردن و نگاه کردن با چشم عبرت در این مخلوقات تشویق و تحریک شده‌اند. زیرا با تفکر و تامل در این مخلوقات بینش به دست آمده و بر ایمان و عقل افزوده می‌گردد، و قریحه و استعداد (خداشناسی) تقویت می‌شود. و به کار نگرفتن اندیشه در این چیزها به منزله سستی در کاری است که خداوند به آن دستور داده است، و در واقع بستن راه افزایش ایمان است و باعث جمود ذهن و استعداد می‌گردد.

آیه‌ی ۸-۷:

﴿إِنَّ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا وَرَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاطْمَأَنُّوا بِهَا وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ آيَاتِنَا غَافِلُونَ ﴿۷﴾﴾ «بی‌گمان کسانی که به لقای ما امید ندارند و به زندگی دنیا خشنود گشته و به آن دل بسته‌اند و کسانی که از آیات ما غافل‌اند».

﴿أُولَئِكَ مَأْوَاهُمُ النَّارُ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿۸﴾﴾ «چنین کسانی به سبب کارهایی که می‌کنند جایگاهشان دوزخ است».

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا﴾ بی‌گمان کسانی که به دیدار و ملاقات خدا امید ندارند چیزی که امیدواران بسیار به آن امید دارند، و بالاترین مساله‌ای است که آروزمندان در آرزوی آنند، اما اینان نه تنها به آن امیدوار نیستند بلکه از آن روی گردانده و بسا آنرا تکذیب می‌کنند، ﴿وَرَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾ و به زندگی دنیا و جای آخرت خشنود گشته‌اند، ﴿وَاطْمَأَنُّوا بِهَا﴾ و به آن گرایش یافته و آن را آخرین هدف خود قرار داده‌اند، بنابراین برای آن تلاش کرده و

به لذت‌ها و شهوت‌های آن روی آورده و خود را به آن سپرده. لذت‌های دنیا را از هر راهی که میسور باشد به دست می‌آورند، و از هر جهتی که به دست بیاید به سوی آن می‌شتابند و اراده و افکار و اعمالشان را مصرف آن می‌سازند، انگار که همیشه در آن می‌مانند. آنان هرگز تصور نمی‌کنند که زندگی دنیا گذرگاهی است که مسافران جهان باقی از آن عبور کرده و گذشتگان و آیندگان به سوی آن کوچ می‌کنند. اما توفیق یافتگان برای رسیدن به نعمت‌ها و لذت‌های آن آستین همت را بالا زده و از آن توشه بر می‌گیرند.

﴿وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ آيَاتِنَا غٰفِلُونَ﴾ و کسانی که از آیات ما غافل‌اند، و از آیات قرآنی و نشانه‌های هستی آفاق و انفس بهره نمی‌برند. اعراض کردن از دلیل و راهنما مستلزم اعراض و غفلت از مدلول و هدف است.

﴿أُولَٰئِكَ﴾ چنین کسانی، ﴿مَأْوَاهُمُ النَّارُ﴾ جایگاه و مسکن آنان دوزخ است که از آن بیرون نمی‌روند، ﴿بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾ به سبب کفر و شرک و انواع گناهانی که مرتکب می‌شدند.

وقتی که سزا و عذاب آنان را بیان داشت، پاداش فرمانبرداران را نیز بیان کرد و فرمود:

آیه ۹-۱۰:

﴿إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّٰلِحٰتِ يَهْدِيهِمْ رَبُّهُم بِإِيمٰنِهِمْ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهٰرُ فِي جَنَّٰتِ النَّعِيمِ﴾ «بی‌گمان کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند پروردگارشان آنان را به سبب ایمانشان به باغهای پر ناز و نعمت بهشت هدایت می‌کند که جویبارها در زیر (کاخهای) آن روان است.»

﴿دَعَوْنَهُمْ فِيهَا سُبْحٰنَكَ اَللّٰهُمَّ وَتَحِيَّٰتُهُمْ فِيهَا سَلٰمٌ ۗ وَاٰخِرُ دَعْوَانَهُمْ اَنْ اَحْمَدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعٰلَمِيْنَ﴾ «دعایشان در آنجا پروردگار را تو پاکی است و سلام آنها در آن «درودتان باد» می‌باشد، و پایان دعایشان این است: شکر و سپاس مخصوص

پروردگار جهانیان است.»

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾ بی‌گمان کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند. یعنی هم ایمان آوردند و هم به مقتضای آن که عبارت است از انجام دادن کارهای شایسته - اعم از کارهای قلبی و کارهای بدنی - از روی اخلاص و پیروی از کتاب و سنت.

﴿يُدِيهِمْ رُبُّهُمْ بِإِيمَانِهِمْ﴾ پروردگارشان آنان را به سبب ایمانی که دارند بزرگترین پاداش می‌دهد و آن پاداش هدایت است، پس خداوند آنچه را که به سودشان است به آنان می‌آموزد و کارهایی که از هدایت بر می‌آید به آنان الهام می‌کند، و آنان را برای نگریستن در نشانه‌ها و آیاتش هدایت می‌نماید و آنان را در این هدایت می‌نماید و آنان را در این دنیا به راه راست رهنمود می‌گرداند، و در سرای آخرت به راهی که به باغهای پر ناز و نعمت بهشت می‌ساند آنان را هدایت می‌کند. بنابراین فرمود: ﴿تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ﴾ به صورت مداوم از زیر آنان جویبارها روان است، ﴿فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ﴾ در باغهای پر ناز و نعمت بهشت. خداوند باغها را به نعمت‌ها نسبت داد، چون آن باغها مشتمل بر نعمت نیکو و کامل هستند. ناز و نعمت دل که از سرور و خوشحالی‌ای که از دیدن خداوند و شنیدن سخن او و لذت بردن از خشنودی و نزدیکی او، و دیدار دوستان و برادران و بهره‌مند شدن از جمع آنها و شنیدن صدای ترانه‌های دل‌انگیز و منظره‌های فرح‌بخش حاصل می‌گردد. و نعمت جسم که از تناول انواع خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها، و تمتع از همسرانی که انسانها نمی‌توانند آنان را توصیف کنند، و خیال آنها هم به ذهن هیچ‌کس خطور نکرده است، به دست می‌آید.

﴿دَعَوْنَهُمْ فِيهَا سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ﴾ عبادتشان در آن جا برای خداست، اول آن بیان پاکی خداوند و منزّه قرار دادن او از عیب‌ها و کاستی‌هاست، و آخر آن ستایش خداوند است. و تکلیف‌ها و وظایف در بهشت ساقط می‌شود و تنها بهره‌مندی از کاملترین لذت‌ها برای آنان باقی می‌ماند که برای آنان از خوردنی‌های لذیذ، لذیذتر

است و آن ذکر خداست که دلها با آن آرام گیرد و روحها با آن شاد شود. ذکر خدا برای آنان به منزله نفس کشیدن است، بدون اینکه احساس سختی و دشواری بکنند. ﴿وَوَيْلٌ لِّلَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِهِ﴾ آنها به هنگام دیدار، به یکدیگر سلام می کنند. یعنی سخنی که از بیهودگی و گناه دور بوده و به «سلام» موصوف است، در بین یکدیگر رد و بدل می کنند.

و گفته شده که تفسیر ﴿دَعْوُهُمْ فِيهَا سُبْحَانَكَ﴾ این است که اهل بهشت هرگاه به غذا و نوشیدنی و امثال آن نیاز داشته باشند، می گویند ﴿سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ﴾ و بلافاصله غذا و نوشیدنی برایشان حاضری شود.

﴿وَأَخْرَجُوا لَهُمْ فِيهَا مَا شَاءُوا مِنْ نَّوْمٍ وَمِنْ طَّيِّبَاتٍ مِّنْ ثَمَرَاتِهَا﴾ و پایان عبادتشان آنگاه که فارغ شوند این است: ﴿إِنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ شکر و سپاس ویژه پروردگار جهانیان است.

آیه ی ۱۱:

﴿وَلَوْ يُعِجِلُ اللَّهُ لِلنَّاسِ الشَّرَّ اسْتَعْجَلَهُمْ بِالْخَيْرِ لَفُضِيَ إِلَيْهِمْ أَجْلُهُمْ ۗ فَنَدَّرُ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ﴾ «و اگر خداوند برای مردم چنانکه خیر را به شتاب می طلبند شر را پیش می انداخت عقوبت و عذاب، آنها را نابود می کرد. اما کسانی را که به لقای خدا امید ندارند رها می کنیم تا در سرکشی و نافرمانی خود سرگردان شوند».

و این از لطف و احسان او نسبت به بندگان است که اگر او در رساندن بدی و مصیبت آنگاه که اسبابش را فراهم سازد شتاب ورزد، و به عذاب دادن آنان مبادرت ورزد، همانطور که در آوردن خوبی برای آنها وقتی که اسبابش را انجام دهند شتاب می ورزند. ﴿لَفُضِيَ إِلَيْهِمْ أَجْلُهُمْ﴾ عقوبت و عذاب، آنها را نابود می کرد. اما خداوند متعال به آنان مهلت می دهد و آنان را فراموش نمی کند، و از بسیاری از حقوق خود در می گذرد. و اگر خداوند مردم را به سبب ستمشان به عذاب خویش دچار کند هیچ جنبه ای را در روی زمین نخواهد گذاشت.

و از همین مقوله است دعای بنده به هنگام خشم و عصبانیت علیه فرزندان یا خانواده یا مالش، که اگر این دعا پذیرفته شود همه فرزندان و خانواده و اموالش از بین می‌رفت و پذیرفته شدن این دعا بیش از حد به او زیان می‌رساند، اما خداوند بردبار و با حکمت است. ﴿فَنَذِرُ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا﴾ اما کسانی را که به قیامت ایمان ندارند، و خود را برای آن آماده نمی‌نمایند، و کارهایی نمی‌کنند که آنها را از عذاب خدا نجات دهد، ﴿فِي طُعْنِهِمْ﴾ آنان را در باطلشان رها می‌کنیم که به وسیله آن از حق و از حد و مرز بیرون می‌روند.

﴿يَعْمَهُونَ﴾ سرگردان و حیران مانده، و به راه هدایت نمی‌روند و به یافتن بهترین و محکم‌ترین دلیل توفیق نمی‌یابند. و این عذاب و سزایی است که به سبب ستم و کفر ورزیدنشان به آیات خدا به آنان می‌رسد.
آیه ۱۲:

﴿وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ الضُّرُّ دَعَانَا لِجَنبِهِ أَوْ قَاعِدًا أَوْ قَائِمًا فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُ ضُرَّهُ مَرَّ كَأَن لَّمْ يَدْعُنَا إِلَىٰ ضُرِّ مَسَّهُ ۚ كَذَٰلِكَ زُيِّنَ لِلْمُسْرِفِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ «و چون به انسان رنج و مصیبتی برسد چه بر پهلو خوابیده و چه نشسته و چه ایستاده باشد ما را به کمک می‌خواند، و چون رنج و ناراحتی را از او برداریم چنان راه خود را در پیش می‌گیرد که گویا ما را به دور کردن رنجی که به او رسیده بود به فریاد نخوانده است. این چنین برای اسراف کنندگان کاری را انجام می‌دهند زینت داده شده است.»

در اینجا خداوند از سرشت و طبیعت انسان خبر می‌دهد که هرگاه رنج و مصیبتی به او برسد در دعا کردن می‌کوشد، و بر همه حالتها، ایستاده و نشسته و بر پهلو خوابیده خدا را می‌خواند و در دعا اصرار می‌ورزد تا خداوند مصیبت را از او دور نماید.

﴿فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُ ضُرَّهُ مَرَّ كَأَن لَّمْ يَدْعُنَا إِلَىٰ ضُرِّ مَسَّهُ﴾ و چون رنج و ناراحتی را

از او برداریم به غفلت خویش ادامه داده و از پروردگارش اعراض می‌نماید گویا به او مصیبتی نرسیده و خداوند آن را از وی دور نکرده است. پس چه ستمی بالاتر از این ستم است؟ از خداوند می‌خواهد که هدف او را برآورده سازد، و چون او به هدفش رساند، حقوق پروردگارش را نادیده می‌انگارد، انگار که خداوند هیچ حقی بر او ندارد. و این فریب و آراستگی شیطان است، زیر آنچه را که در پیشگاه عقل و سرشت زشت و بد است برایش می‌آراید. ﴿كَذَلِكَ زُيِّنَ لِلْمُسْرِفِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ این چنین برای اسراف‌کنندگان کاری را که انجام می‌دهند زینت داده‌است. آیه‌ی ۱۴-۱۳:

﴿وَلَقَدْ أَهَلَكْنَا الْقُرُونََ مِنْ قَبْلِكُمْ لَمَّا ظَلَمُوا وَجَاءَهُمْ رَسُولُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ وَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا﴾^{۱۴} ﴿كَذَلِكَ نُجْزِي الْقَوْمَ الْمُجْرِمِينَ﴾^{۱۳} «و به درستی که ما نسلهایی را که پیش از شما بوده‌اند هلاک کردیم، هنگامی که ستم کردند و پیامبران‌شان برای آنان نشانه‌های روشن آوردند، و هرگز بر آن نبودند که ایمان بیاورند. این چنین گروه گناهکاران را سزا می‌دهیم.»

﴿ثُمَّ جَعَلْنَاكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ مِنْ بَعْدِهِمْ لِنَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ﴾^{۱۵} «آنگاه شما را پس از آنان در زمین جانشین کردیم تا بنگریم که چگونه عمل می‌کنید.» خداوند متعال خبر می‌دهد که او ملت‌های گذشته را پس از اینکه نشانه‌های روشن توسط پیامبران پیش آنها آمد و حق برایشان روشن شد و آنها از آن فرمان نبردند و ایمان نیاوردند، به سبب ستم و کفرشان هلاک ساخت. پس خداوند عذاب خویش را که دامن هر مجرم و گناهکاری را می‌گیرد، بر آنان فرود آورد، و این سنت و قانون خدا در میان همه ملت‌هاست.

﴿ثُمَّ جَعَلْنَاكُمْ﴾ پس شما را ﴿خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ مِنْ بَعْدِهِمْ لِنَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ﴾ پس آنان در زمین جانشین کردیم تا بنگریم که چگونه عمل می‌کنید. پس اگر از کسانی که پیش از شما بوده‌اند عبرت آموختید و پند گرفتید و از آیات خدا پیروی کردید و پیامبران‌شان را تصدیق نمودید، در دنیا و آخرت نجات می‌یابید و اما چنانچه راه

ستمکاران را در پش گیرید عذابی که بر آنان فرود آمد بر شما هم فرود خواهد آمد، و هرکس بیم داده شد دیگر عذری ندارد.

آیه ی ۱۷-۱۵:

﴿وَإِذَا تُلِيٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا أَتَيْتَ بِقُرْآنٍ غَيْرِ هَذَا أَوْ بَدَّلَهُ ۗ قُلْ مَا يَكُونُ لِيٰ أَنْ أَبَدِّلَهُ ۚ مِنْ تَلْقَائِيْ نَفْسِيْ ۗ إِنِّيْ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ ۗ إِنِّيْ أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّيْ عَذَابٌ يُّوْمٍ عَظِيمٍ ﴿١٥﴾﴾ «و هنگامی که آیات روشن ما بر آنان خوانده شود کسانی که به لقای ما امید ندارند، می گویند: قرآنی دیگر غیر از این بیاور، یا آن را دگرگون ساز، بگو: مرا نرسد که از پیش خود آن را تغییر دهم، جز از آنچه که به من وحی می شود پیروی نمی کنم. من اگر از فرمان پروردگارم سرپیچی کنم از عذاب روزی بزرگ می ترسم».

﴿قُلْ لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا تَلَوْتُهُ عَلَيْكُمْ وَلَا أَدْرَأَكُمْ بِهِ ۗ فَقَدْ لَبِثْتُ فِيكُمْ عُمُرًا مِّن قَبْلِهِ ۗ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿١٦﴾﴾ «بگو: اگر خداوند می خواست آن را بر شما نمی خواندم، و (خداوند) شما را از آن آگاه نمی کرد، به راستی که پیش از خواندن آن و قبل از اینکه آن را بدنند، عمری را در میان شما سپری کرده ام، آیا نمی فهمید؟».

﴿فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ ۗ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْمُجْرِمُونَ ﴿١٧﴾﴾ «پس کیست ستمگرتر از کسی که بر خداوند دروغ بندد یا آیات او را تکذیب کند؟ به راستی که مجرمان هرگز رستگار نمی شوند».

خداوند متعال سرسختی کسانی که پیامبرش ﷺ را تکذیب می کردند بیان داشته و می فرماید: هرگاه آیات قرآن که حق را بیان می دارند بر آنان خوانده شود از آن روی می گردانند، و راههای دشوار را می پیمایند، پس از روی عناد و ستم می گوید: ﴿أَتَيْتَ بِقُرْآنٍ غَيْرِ هَذَا أَوْ بَدَّلَهُ﴾ قرآنی دیگر غیر از این را بیاور یا آن را تغییر بده. خداوند آنها را رسوا کند. چقدر بر خدا جرأت کردند، و خیلی ستمگر بودند، و بسیار آیات خدا را رد نمودند!

پس خداوند، پیامبر بزرگ را دستور می دهد که به آنان بگوید: ﴿قُلْ مَا يَكُونُ لِي﴾ مرا نسزد، و شایسته من نیست، ﴿أَنْ أَدْلَهُ مِنْ تَلْقَائِي نَفْسِي﴾ که از پیش خود آن را تغییر دهم، زیرا من فقط یک پیامبر و پیام رسان هستم، و هیچ چیزی در دست من نیست، و اختیاری ندارم. ﴿إِنْ أَتَيْتُ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ﴾ جز از آنچه که به من وحی می شود پیروی نمی کنم. یعنی اختیار غیر از این ندارم، زیرا من بنده ای مامور هستم. ﴿إِنِّي أَخَافُ إِنَّ عَصِيَّتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ﴾ من اگر از فرمان پروردگار سرپیچی کنم از عذاب روزی بزرگ می ترسم. این سخن بهترین مردم و ادب او در برابر دستورات پروردگار و وحی اوست، پس این بی خردان گمراه که هم نادانند، و هم گمراه، هم ستم کرده و هم مخالفت ورزیده اند، هم سخت گیری نموده و هم پروردگار جهانیان را ناتوان شمرده اند، چگونه خواهند بود؟ آیا از عذاب روزی بزرگ نمی ترسند؟ اگر ادعا می کنند که می خواهند به وسیله معجزه هایی که خواسته اند حق روشن شود، آنها دروغ می گویند، زیرا خداوند نشانه هایی را بیان داشته است که با مشاهده آنها انسان ایمان می آورد. و خداوند بنا بر حکمت خویش و مهربانی اش نسبت به بندگانش هر طور که بخواهد و به شیوه های مختلف نشانها را بیان می دارد.

﴿قُلْ لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا تَلَوْتُهُ عَلَيْكُمْ وَلَا أَدْرَاكُمْ بِهِ ۖ فَقَدْ لَبِثْتُ فِيكُمْ عُمُرًا﴾ بگو: اگر خداوند می خواست آن را بر شما نمی خواندم، و (او) شما را از آن آگاه نمی کرد. به راستی که عمری طولانی با شما بوده ام. ﴿مَنْ قَبْلَهُ﴾ پیش از خواندن آن و قل از اینکه ان را بدانید، چنین چیزی به ذهن من خطور نکرد، ﴿أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾ آیا نمی فهمید که من آن را در مدت عمر خود نخوانده ام، و چیزی از من سر نزده که بر آن دلالت نماید؟ پس چگونه بعداً آن را ساخته و به زبان می آورم؟ حال آنکه در میان شما عمری طولانی را گذرانده ام و شما حقیقت حال مرا می دانید؟ و می دانید که من بی سوادم و خواندن و نوشتن را بلد نیستم و درس نمی خوانم، و از هیچ کس چیزی یاد نمی گیریم و نمی آموزم؟!.

و کتابی بزرگ را پیش شما آورده‌ام که سخنوران و افراد فصیح و بلیغ را ناتوان کرده و علما و دانشمندان را درمانده نموده است، پس آیا با وجود این ممکن است که قرآن از جانب من باشد؟ یا اینکه این دلیل قاطعی است بر این که از سوی خداوند حکیم و ستوده فرو فرستاده شده است؟ و اگر شما افکار و عقل‌هایتان را بکار بگیرید و به من و حقیقت این کتاب بیاندیشید یقین خواهید کرد که در صداقت و درستی آن شکی نیست، و به یقین خواهید دانست که آن حق است و بعد از آن چیزی جز گمراهی نمی‌باشد، اما شما جز دروغ و مخالفت چیزی نداشتید. پس بدون شک شما ستمگرید.

﴿فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ﴾ پس کیست ستمگرتر از کسی که بر خداوند دروغ بنهد، یا آیات او را تکذیب کند؟ و اگر من از خود حرف در می‌آورم و دروغ می‌بافم ستمگرترین مردم بودم، و رستگاری را از دست می‌دادم، و حالت من بر شما پنهان نمی‌ماند، اما من آیات خدا را پیش شما آوردم و شما آن را تکذیب کردید، پس مشخص شد که شما ستمگرید و به زودی ن ابود خواهید شد، و تا وقتی که چنین باشید هرگز به رستگاری دست نخواهید یافت.

﴿قَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا﴾ این دلالت می‌نماید که آنچه آنان را به سخت‌گیری و به بیراهه رفتن وادار کرد ایمان نداشتن به لقای خداوند بود. و هرکس به لقای خدا ایمان بیاورد حتماً از این کتاب فرمان می‌برد و به آن ایمان می‌آورد، چرا که او قصد و هدفی نیکو دارد.

آیه ۱۸:

﴿وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شَفَعَتُنَا عِنْدَ اللَّهِ قُلْ أَتُنَبِّئُونَ اللَّهَ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي السَّمَوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ سُبْحٰنَهُۥٓ وَتَعٰلٰى عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾

«و اینان غیر از خدا چیزهایی را می‌پرستند که به آنان زیانی نمی‌رسانند و سودی به آنان نمی‌بخشند، و می‌گویند: اینها میانجی‌های ما نزد خدا هستند. بگو: آیا خداوند را به آنچه که در آسمانها و زمین نمی‌داند، خبر می‌دهید؟ او پاک و فراتر

است از چیزهایی که با وی شریک می‌سازند».

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَيَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ﴾ مشرکان و کسانی که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را تکذیب می‌کنند غیر از خدا چیزهایی را می‌پرستند که به آنان زیانی نمی‌رساند، و سودی به آنان نمی‌بخشد. یعنی خدایان و معبودان باطلشان ذره‌ای نمی‌توانند به آنان سودی برسانند و هیچ چیزی را از آنان دور نمی‌کنند.

﴿وَيَقُولُونَ هَتُؤَلَاءِ شُفَعَاتُنَا عِنْدَ اللَّهِ﴾ و سخنی بدون دلیل می‌گویند و ابراز می‌دارند که اینها میانجی‌های ما در نزد خدا هستند. یعنی بت‌ها را می‌پرستند تا آنان را به خدا نزدیک کنند، و برایشان نزد خدا شفاعت و سفارش نمایند، و این سخنی است که از خود درآورده‌اند. بنابراین، خداوند با باطل قرار دادن این سخن می‌فرماید: ﴿قُلْ أَتَنْتَبِرُونَ اللَّهَ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي السَّمَوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ﴾ بگو: آیا خداوند را به آنچه که در آسمانها و زمین نمی‌دانند خبر می‌دهید؟ یعنی خداوند داناست و آگاهی او همه آنچه را که در آسمانها و زمین شریک‌هایی دارد؟ آیا او را به چیزی که بر وی پوشیده مانده و شما آن را می‌دانید خبر می‌دهید؟ آیا شما داناترید یا خدا؟ پس آیا سخنی یاوه‌تر و باطل‌تر از این گفته وجود دارد؟ زیرا سخن باطل آنان به این معنی است که این گمراهان و نادانان بی‌خرد از پروردگار جهانیان داناترند. پس فرد عاقل باید فقط به تصور کردن این گفته کفایت کند، و هرگاه این سخن را تصور کند به فاسد و یاوه بودن آن یقین می‌کند.

﴿سُبْحٰنَهُ وَتَعَالٰی عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾ پاک و منزّه است از اینکه او را شریک یا همانندی باشد بلکه او خدای یگانه و یکتا و بی‌نیاز است و هیچ خدایی در آسمانها و زمین جز او نیست، و هر معبودی غیر از او خواه در عالم بالا باشد یا در عالم پایین از نظر عقل و شریعت و فطرت باطل است.

﴿ذٰلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِن دُونِهِ هُوَ الْبَاطِلُ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ

أَلْعَلِّيَ الْكَبِيرُ ﴿٦٢﴾ [الحج: ٦٢]. «این بدان علت است که خداوند حق می‌باشد و آنچه غیر از او مشرکان به فریاد می‌خوانند باطل، و خداوند برتر و بزرگ است.»
آیه ۲۰-۱۹:

﴿وَمَا كَانَ النَّاسُ إِلَّا أُمَّةً وَاحِدَةً فَاخْتَلَفُوا وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَفُضِيَ بَيْنَهُمْ فِيمَا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ﴾ «و مردم جز یک ملت نبودند، پس اختلاف کردند، و اگر سخن پروردگارت از پیش بر این نرفته بود، حتماً میانشان بر سر آنچه در آن اختلاف می‌ورزند داوری می‌شد.»

﴿وَيَقُولُونَ لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَقُلْ إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنتَظِرِينَ﴾ «و می‌گویند: چرا نشانه‌ای از سوی پروردگارش بر او فرو فرستاده نشده است؟ بگو: تنها خداست که بر غیبت آگاه است، پس منتظر باشید من هم با شما از منتظرانم.»

﴿وَمَا كَانَ النَّاسُ إِلَّا أُمَّةً وَاحِدَةً﴾ و مردم جز یک ملت نبودند، که بر دین درست و صحیح و واحد قرار داشتند، اما اختلاف کردند پس خداوند پیامبران را به عنوان ترساننده و مژده دهنده نزد آنان فرستاد و همراه آنان کتاب را نازل کرد تا در میان مردم در آنچه که در آن اختلاف کرده‌اند داوری کند.

﴿وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ﴾ و اگر سخن پروردگارت از پیش بر این نرفته بود که گناهکاران را مهلت داده و به خاطر گناهانشان آنان را زود عذاب ندهد، ﴿لَفُضِيَ بَيْنَهُمْ فِيمَا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ﴾ در آنچه که در آن اختلاف می‌ورزند میان آنان داوری می‌شد. به این صورت که مومنان را نجات داده و کافران را تکذیب کننده را هلاک می‌ساختیم. و این چیز میان آنها جدایی می‌آورد.

اما خداوند می‌خواست تا برخی از آنان را به وسیله برخی دیگر امتحان کند، و مورد آزمایش قرار دهد تا راستگو از دروغگو مشخص گردد.

﴿وَيَقُولُونَ لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ﴾ و تکذیب کنندگان بهانه گیر می‌گویند:

چرا که جانب پروردگارش نشانه‌ای بر او فرو فرستاده نمی‌شود؟ منظورشان نشانه‌ها و معجزاتی بود که آنها پیشنهاد می‌کردند. از قبیل اینکه گفتند: ﴿لَوْلَا أَنْزَلَ إِلَيْهِ مَلَكٌ فَيَكُورَ مَعَهُ نَذِيرًا...﴾ [الفرقان: ۷]. «چرا فرشته‌ای فرستاده نشده تا همراه او بیم دهد» و مانند اینکه گفتند: ﴿وَقَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ بِكَ حَتَّىٰ تَفْجُرَ لَنَا مِنَ الْأَرْضِ يَنْبُوعًا...﴾ [الإسراء: ۹۰]. «هرگز به تو ایمان نمی‌آوریم مگر اینکه چشمه‌ای از زمین برای ما بجوشانی».

﴿فَقُلْ﴾ پس وقتی که از تو معجزه طلب کردند به آنان بگو: ﴿إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ﴾ تنها خدا بر غیب آگاه است. یعنی علم او حالات بندگان را احاطه کرده است، پس او طبق علم و حکمت بی‌نظیرش به تدبیر امورشان می‌پردازد و هیچ‌کس غیر از خدا در هیچ زمینه‌ای نمی‌تواند به تدبیر امور بپردازد. ﴿فَأَنْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ﴾ بگو: منتظر باشید، همانا من هم همراه شما از منتظرانم. یعنی هر یک برای دیگری چیزی را انتظار بکشد که شایسته آن است. پس بنگرید که سرانجام نیک از آنچه کسی خواهد بود؟

آیه ی ۲۱:

﴿وَإِذَا أَذَقْنَا النَّاسَ رَحْمَةً مِنْ بَعْدِ ضَرَاءٍ مَسَّهِمْ إِذَا لَهُمْ مَكْرٌ فِي آيَاتِنَا قُلِ اللَّهُ أَسْرَعُ مَكْرًا إِنَّ رُسُلَنَا يَكْتُبُونَ مَا تَمْكُرُونَ ﴿٢١﴾﴾ «و چون پس از مصیبت و بلایی که به مردم رسیده است رحمتی به آنان بچشانیم، آنگاه در آیات ما مکر می‌کنند، بگو: خداوند در مکر سریعتر است. بی‌گمان فرستادگان ما مکر و حيله‌های شما را می‌نویسند».

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَإِذَا أَذَقْنَا النَّاسَ رَحْمَةً مِنْ بَعْدِ ضَرَاءٍ مَسَّهِمْ﴾ و هنگامی که مردم را پس از مصیبت و بلایی که به آنان رسیده است رحمتی بچشانیم، مانند تندرستی بعد از بیماری، و ثروتمندی بعد از فقر، و امنیت بعد از ترس، مصیبت و رنجی را که به آنان رسیده است فراموش می‌کنند و شکر خداوند را بر فراخی رحمتش به جای نمی‌آورند، بلکه به سرکشی و مکر ورزی خود ادامه می‌دهند.

بنابراین فرمود: ﴿إِذَا لَهُمْ مَكْرٌ فِي آيَاتِنَا﴾ آنگاه در آیات ما مکر می‌کنند، یعنی تلاش می‌نند که به وسیله باطل، حق را از بین ببرند. ﴿قُلِ اللَّهُ أَسْرَعُ مَكْرًا﴾ بگو: همانا خداوند در مکر سریعتر است. زیرا مکر بد جز به اهل آن بر نمی‌گردد. پس اهداف و نقشه‌های پلیدشان علیه خودشان بر می‌گردد، و از پیگرد خدا در امان نمی‌مانند، بلکه کارهایی که انجام می‌دهند فرشتگان آن را می‌نویسند و خداوند آن را می‌شمارد، سپس آنها را بر آن سزا می‌دهد.

آیه ۲۳-۲۲:

﴿هُوَ الَّذِي يُسِيرُكُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ حَتَّىٰ إِذَا كُنْتُمْ فِي الْفُلِكِ وَجَرَبَ بِهَمِّ بَرِيحٍ طَيِّبَةٍ وَفَرِحُوا بِهَا جَاءَتْهَا رِيحٌ عَاصِفٌ وَجَاءَهُمُ الْمَوْجُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ أُحِيطَ بِهِمْ دَعَوُا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ لَئِن أُجِيتْنَا مِنْ هِدْيِهِ لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ﴾ «اوست که شما را در خشکی و دریا راه می‌برد تا آنکه در کشتی‌ها قرار گیرید، و باد موافق آنان را پیش برد و سرنشینان بدان شادمان گردند، و به ناگاه بادی سخت به آنان در رسد و از هر سو موج به سویشان آید، و آنان یقین کنند که گرفتار شده‌اند (آن وقت) خداوند را درحالیکه دین و عبادت خالص را تنها از آن وی می‌دانند، به فریاد می‌خوانند و اگر ما را از این حال برهانی قطعاً از سپاسگزاران خواهیم بود».

﴿فَلَمَّا أَجَلْتُمْ إِذَا هُمْ يَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ يَتَأَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا بَغْيُكُمْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ مَتَّعَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا ثُمَّ إِلَيْنَا مَرْجِعُكُمْ فَنُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ «اما هنگامی که نجاتشان داد ناگهان در زمین به ناحق ستم می‌کنند. ای مردم! ستمتان تنها به زیان خودتان است، چند روزی از متاع و لذت دنیا بهره‌مند می‌شوید سپس بازگشت شما به سوی ماست، و آنگاه شما را از آنچه می‌کردید آگاه می‌سازیم».

پس از آنکه خداوند متعال به طبیعت و سرشت عموم مردم به هنگام برخورداری از رحمت و عنایت خدا و برطرف شدن مصیبت و ضرر و زیان و خروج از بن بست و تنگنا اشاره کرد، برای تبیین بیشتر این موضوع به بیان مثالی پرداخت. و آن

مثال انسانی است که در میان امواج خروشان دریا قرار گرفته و کاملاً نگران آینده خویش است. پس فرمود: ﴿هُوَ الَّذِي يُسِيرُكُمُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ﴾ اوست که شما را در بر و بحر به حرکت در می آورد و اسباب و عوامل آن را برایتان فراهم می نماید و راه و روش حرکت در خشکی و دریا را به شما الهام می کند. ﴿حَتَّىٰ إِذَا كُنْتُمْ فِي الْفُلِّ﴾ تا اینکه در کشتی های اقیانوس پیما استقرار یافتید، ﴿وَجَرَيْنَ بَيْنَ بَرِيحٍ طَيِّبَةٍ﴾ و بادی آرام که همسو با مسیر حرکت شما می وزد، شما را به حرکت به مشقت و زحمتی درافتید، ﴿وَفَرِحُوا بِهَا﴾ و ایشان بدان اطمینان و آرامش یافته و خوشحال می شوند. و در این حالت ناگهان ﴿جَاءَتْهَا رِيحٌ عَاصِفٌ﴾ طوفان شدیدی بر آنها می وزد، ﴿وَجَاءَهُمُ الْمَوْجُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ أُحِيطَ بِهِمْ﴾ و امواج توفنده ای از هر سو آنها را محاصره کرده به گونه ای که یقین می کنند راه گریزی ندارند، و به یقین می دانند که جز خداوند یکتا هیچ احدی نمی تواند آنان را از این ورطه برهاند. پس مخلصانه او را به فریاد طبیده و بر خویش لازم می دارند که ﴿لَئِن أُنجِيتَنَا مِنْ هَذِهِ لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ﴾ اگر ما را از این مخمصه نجات دهی قطعاً از شکرگزاران خواهیم بود.

﴿فَلَمَّا أَجْنَهُمْ إِذَا هُمْ يَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ﴾ اما هنگامی که نجاتشان داد ناگهان در زمین به ناحق ستم می کنند یعنی آن سختی و آن دعا را و آن وعده و آنچه را که بر خود لازم شمردند از یاد می برند و کسی را با خدا شریک می سازند که خود معترفند آنها را از سختی ها نجات نمی دهد، و تنگناها را از آنان دور نمی کند. پس چرا در حالت راحتی و آسایش همانطور که در حالت سختی عبادت را برای خدا خالص گرداندند؟

او وبال و زیان این ستم به خود آنان بر می گردد. بنابراین فرمود: ﴿يَتَأْتِيهَا النَّاسُ إِنَّمَا بَغَيْكُمْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ مَتَّعَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا﴾ چیزی که شما به وسیله ستم و گریز از اخلاص برای خدا به دست می آورید مقداری از کالا و مقام اندک و ناچیز دنیا است

که خیلی زود تمام می‌شود و از دست می‌رود سپس باید از دنیا منتقل شوید. ﴿ثُمَّ إِلَيْنَا مَرْجِعُكُمْ﴾ و بازگشت شما در روز قیامت به سوی ماست. ﴿فَنُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ و شما را از آنچه می‌کردید آگاه می‌سازیم. در این بخش از آیه به شدت از اصرار بر عملشان بر حذر داشته شده‌اند.

آیه‌ی ۲۴:

﴿إِنَّمَا مَثَلُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَاءٍ أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ مِمَّا يَأْكُلُ النَّاسُ وَالْأَنْعَامُ حَتَّىٰ إِذَا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَهَا وَازَّيَّنَتْ وَظَنَّ أَهْلُهَا أَنَّهُمْ قَدِرُونَ عَلَيْهَا أَتْنَهَا مَرُّنًا لَيْلًا أَوْ نَهَارًا فَجَعَلْنَاهَا حَصِيدًا كَأَن لَّمْ تَغْرَب بِاللَّيْلِ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾ ﴿٢٤﴾ «جز این نیست که مثل زندگی دنیا همانند آبی است که از آسمان فرو می‌فرستیم و بر اثر آن گیاهان زمین که انسانها و چهارپایان از آن می‌خورند به هم می‌آمیزند و زمین پیرایه‌اش را به دست می‌آورد، و زیبایی می‌گیرد و اهل زمان گمان می‌برند که بر (استفاده از) آن توانا هستند. (آن گاه) فرمان ما در شب یا روز در می‌رسد و آن را چون کشت درو شده می‌گرداند، گویی دیروز در اینجا نبوده است. این چنین آیات را برای گروهی که می‌اندیشند تشریح و تبیین می‌کنیم.»

این مثال از بهترین مثالهاست و با حالت دنیا مطابق است، زیرا لذت و شهوت و مقام دنیا برای مدت کمی زیبا و درخشان است. و چون وقت آن به پایان رسد از بین رفته و از دست صاحبش می‌رود، یا اینکه صاحبش از او جدا می‌شود و با دست خالی و دلی آکنده و مملو از غم و حسرت از دنیا می‌رود.

پس زندگی دنیا ﴿كَمَاءٍ أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ﴾ مانند آبی است که از آسمان فرو می‌فرستیم و بر اثر آن هر نوع گیاهی نیکو در زمین می‌روید. ﴿مِمَّا يَأْكُلُ النَّاسُ﴾ از گیاهانی که انسانها آنها را می‌خورند از قبیل دانه‌ها و میوه‌ها، ﴿وَالْأَنْعَامُ﴾ نیز از گیاهانی که چهارپایان می‌خورند، مانند علف‌ها و دیگر گیاهان،

﴿حَتَّىٰ إِذَا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَهَا وَازَّيَّنَتْ﴾ منظره زمین زیبا و دلکش شود و آراسته گردد و موجب شادی ناظران شود و تفریحگاهی برای تفریح کنندگان گردد، و نشانه‌ای برای صاحبان بینش شود منظره‌ای زیبا و عجیب در زمین مشاهده می‌کنی، برخی گیاهان سبز و برخی زرد و برخی سفید و دیگر رنگها.

﴿وَوَضَّيْتْ بِهِمُ الْبَسْبَاسَ غَمًّا عَلَيْهِمْ﴾ و اهل زمین گمان می‌برند که بر (استفاده از) آن تونا هستند. یعنی این طمع و امید در آنها به وجود می‌آید که این سبزی و خرمی ادامه یابد. چون به آن دل بسته‌اند و هدف نهایی آنان همین دنیا است. پس آنها که در این حالت هستند، ﴿أَتْنَهَا أَمْرًا لَيْلًا أَوْ نَهَارًا فَجَعَلْنَاهَا حَصِيدًا كَأَن لَّمْ تَغِبْ بِالْأَمْسِ﴾ ناگهان فرمان ما در شب یا روز در می‌رسد و آن را پون کشت درو شده می‌گرداند، گویی که دیروز در اینجا چیزی نبوده است. پس حالت دنیا عیناً همین است. ﴿كَذَٰلِكَ نَفْضِلُ الْآيَاتِ﴾ اینچنین آیات را با نزدیک کردن مفاهیم به اذهان و زدن مثالها بیان می‌کنیم، ﴿لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾ برای گروهی که افکارشان را در آنچه به آنان سود می‌دهد به کار می‌گیرند. و اما آیات ما به غافل روی گردان فایده‌ای نمی‌دهد و تبیین آیات شک را از او دور نمی‌نماید.

پس از اینکه خداوند حالت دنیا و حاصل نعمت‌های آن را بیان کرد مردم را برای سرای باقی تشویق نمود و فرمود:

آیه‌ی ۲۵-۲۶:

﴿وَاللَّهُ يَدْعُوا إِلَىٰ دَارِ السَّلَامِ وَيَهْدِي مَن يَشَاءُ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ﴾ «و خداوند به سرای امن و امان را می‌خواند، و هرکس را که بخواهد به راه راست هدایت می‌کند».

﴿لِّلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَزِيَادَةٌ وَلَا يَرْهَقُ وُجُوهَهُمْ قَتَرٌ وَلَا ذِلَّةٌ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾ «کسانی که نیکوکاری کرده‌اند، نکویی (بهشت) و افزوده‌ای (بر آن) دارند، و هیچ سیاهی و ذلتی رویشان را نپوشاند، اینان اهل بهشتند و آنان در آن

جاودانه‌اند».

خداوند به طور عموم همهٔ بندگان را به سرای سلامتی فراخوانده و همه را برای آن تحریک و تشویق کرده است، اما هدایت را به کسی اختصاص می‌دهد که نجات یافتن و برگزیده شدن او را بخواهد. پس این فضل و احسان اوست و خداوند رحمت خویش را به هرکس که بخواهد اختصاص می‌دهد، و این ناشی از عدل و حکمت اوست. و بعد از بیان راه راست و بیراهه، و فرستادن پیامبران، هیچ‌کس علیه او سخن و دلیلی ندارد. و خداوند بهشت را ﴿ذَارِ السَّلَامِ﴾ نامیده است، چون از همهٔ آفت‌ها و کمبودها سالم است، و این به خاطر کامل بودن و بقا و زیبایی نعمت‌های آن است. و چون مردم را به «دارالسلام» فراخواند انگار مردم به انجام کارهایی شوق پیدا کردد که باعث ورود به آن می‌گردند و آدمی را به آن می‌رساند. به همین جهت خداوند خبر داد ﴿لِّلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَزِيَادَةٌ﴾ برای کسانی که در عبادت و پرستش خدا نیکوکاری کرده‌اند به گونه‌ای که او را بر خویش مراقب دانسته و در عبادتش اخلاص داشته، و به اندازهٔ توان خود آن را انجام داده‌اند، و به اندازهٔ توان خود آن را انجام داده‌اند، و با بندگان خدا به اندازهٔ توان خود با گفتار و کردار نکیویی کرده‌اند، و با جان و مال به آنان نیکی کرده، امر به معروف و نهی از منکر نموده و جاهلان را تعلیم داده و اعراض کنندگان را به صورت‌های گوناگون نصیحت کرده‌اند. پس کسانی که نیکوکاری کرده‌اند پاداش نیکو برای آنان است و آن بهشت می‌باشد که در حسن و زیبایی کامل است. و نیز افزوده‌ای بر آن دارند و آن نگاه کردن به چهرهٔ خداوند بزرگوار و شنیدن سخن او، و دستیابی به خشنودی وی و شاد شدن به نزدیکی اوست. پس با برخورداری از این نعمت‌ها، بالاترین چیزی را که آروزمندان در آرزوی آنند و جویندگان آنرا می‌طلبند به دست می‌آورند.

سپس دور شدن امر ناگوار را از آنان بیان کرد و فرمود: ﴿وَلَا يَرْهَقُ وُجُوهُهُمْ قَتْرٌ وَلَا ذَلَّةٌ﴾ و هیچ امر ناپسند و ناگواری به آنان نرسد، چون وقتی امری ناگوار به انسان

برسد در چهره‌اش نمایان می‌گردد، و چهره‌اش دگرگون و تیره می‌شود. اما ایشان همانطور که خداوند متعال در موردشان فرموده است: ﴿تَعْرِفُ فِي وُجُوهِهِمْ نَضْرَةَ النَّعِيمِ﴾ [المطففين: ۲۴]. «طراوت ناز و نعمت از چهره‌هایشان پیداست». ﴿أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ﴾ اینان اهل بهشت‌اند و همواره در آن خواهند بود. ﴿هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾ و آنان در آن جاودانه می‌مانند، نه به جایی دیگر برده می‌شوند و نه از آن دور شده و نه دگرگون می‌گردند.

آیه ی ۲۷:

﴿وَالَّذِينَ كَسَبُوا السَّيِّئَاتِ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ بِمِثْلِهَا وَتَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ مَّا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ كَأَنَّمَا أُغْشِيَتْ وُجُوهُهُمْ قِطْعًا مِّنَ اللَّيْلِ مُظْلِمًا أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾ «و کسانی که مرتکب کارهای زشت شده‌اند کیفر هر کار زشتی به اندازه آن خواهد بود، و آنان را خواری فرا خواهد گرفت، در برابر خدا پناه دهنده‌ای ندارند. انگار با پاره‌هایی از شب چهره‌هایشان پوشانده شده است. اینان دوزخیانند، آنان در آن جاودانه می‌مانند».

وقتی اهل بهشت را یاد کرد، از اهل جهنم نیز سخن به میان آورد و بیان نمود تنها کالایی که از دنیا به دست آورده‌اند کارهای بدی است که خدا را ناخشنود می‌کند، از قبیل انواع کفر و تکذیب کردن و انواع گناهان. پس ﴿جَزَاءُ سَيِّئَةٍ بِمِثْلِهَا﴾ کسانی که مرتکب کارهای زشت شده‌اند، پاداش هر کار زشتی به همان کار زشت خواهد بود. یعنی بر حسب کارهای بدی که کرده‌اند و بر حسب اختلاف احوالشان سزایی به آنان می‌رسد که سبب غم و اندوه آنان خواهد شد. ﴿وَتَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ﴾ و ذلت و خواری و ترسی که از عذاب خدا در دل‌هایشان دارند، آنان را می‌پوشاند، و هیچ‌کس نمی‌تواند عذاب خدا را از آنها دور نماید، و هیچ پناه دهنده‌ای نیست که آنها را از عذاب او پناه دهد. و این خواری درونی به بیرونشان نیز سرایت می‌نماید، پس اثر آن سیاهی در چهره‌هایشان نمایان خواهد شد. ﴿كَأَنَّمَا

أَغْشَيْتَ وُجُوهُهُمْ قَطْعًا مِّنَ اللَّيْلِ مُظْلِمًا ۖ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿۲۵﴾ انگار با پاره‌هایی از شب چهره‌هایشان پوشانده شده است. اینان دوزخیانند. آنان در آن جاودانه می‌مانند. این دو گروه چه تفاوت زیادی با هم دارند ﴿وُجُوهُ يَوْمَئِذٍ نَّاضِرَةٌ ﴿۲۶﴾ إِلَىٰ رَبِّهَا نَاطِرَةٌ ﴿۲۷﴾ وَوُجُوهُ يَوْمَئِذٍ بِآسِرَةٍ ﴿۲۸﴾ تَظُنُّ أَنْ يُفْعَلَ بِهَا فَاقِرَةٌ ﴿۲۹﴾﴾ [القیامة: ۲۲-۲۵]. «در آن روز چهره‌هایی شادابند. به‌سوی پروردگارشان می‌نگرند و در آن روز چهره‌هایی عبوس و ترش رو هستند. (زیرا) می‌دانند که به عذاب کمر شکنی گرفتار خواهند شد». ﴿وُجُوهُ يَوْمَئِذٍ مُّسْفِرَةٌ ﴿۳۰﴾ ضَاحِكَةٌ مُّسْتَبْشِرَةٌ ﴿۳۱﴾ وَوُجُوهُ يَوْمَئِذٍ غَٰبِرَةٌ ﴿۳۲﴾ تَرَهُّقُهَا قَتْرَةٌ ﴿۳۳﴾ أُولَٰئِكَ هُمُ الْكٰفِرَةُ الْفَجْرَةُ ﴿۳۴﴾﴾ [عبس: ۳۸-۴۲]. «چهره‌هایی در آن روز درخشانند، خندان و شادانند، و چهره‌هایی است که بر آنها غبار نشسته، و آنها را تاریکی پوشانده است. آنان خود کافران فاجرند».

آیه ی ۲۸-۳۰:

﴿وَيَوْمَ نَخْشُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشْرَكُوا مَكَانَكُمْ أَنْتُمْ وَشُرَكَاءُكُمْ ۖ فَرِيقًا بَيْنَهُمْ ۖ وَقَالَ شُرَكَاءُهُمْ مَا كُنْتُمْ إِبَانًا تَعْبُدُونَ ﴿۳۵﴾﴾ «و به یاد آور روزی که همگی‌شان را گرد می‌آوریم، سپس به مشرکان می‌گوییم: شما و معبودانی که با خدا شریک می‌گرفتید در جای خود بایستید. سپس در میان‌شان جدایی می‌افکنیم و شرکایشان می‌گویند: شما ما را نمی‌پرستیدید».

﴿فَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ ۖ إِنَّ كُنَّا عَنْ عِبَادَتِكُمْ لَغٰفِلِينَ ﴿۳۶﴾﴾ «پس خداوند بین

ما و شما کافی است. بدون شک ما از عبادت شما بی‌خبر بوده‌ایم».

﴿هُنَالِكَ تَبْلُو كُلُّ نَفْسٍ مَّا أَسْلَفَتْ ۗ وَرُدُّوْا إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمُ الْحَقِّ ۗ وَصَلَّ عَنْهُمْ مَّا كَانُوا

يَفْتَرُونَ ﴿۳۷﴾﴾ «در آنجا هرکس کارهایی را که قبلاً کرده است می‌آزماید، و به‌سوی

خدا، مولای حقیقی‌شان برگردانده می‌شوند، و آنچه به دروغ ساخته و به هم بافته

بودند از آنان ناپدید می‌شود».

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَيَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا﴾ و به یاد آور روزی که همگان را گرد می‌آوریم. یعنی همه خلایق را در روزی مشخص جمع نموده و مشرکان و آنچه را که به جای خدا می‌پرستیدند حاضر می‌کنیم. ﴿ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشْرَكُوا مَكَانَكُمْ أَنْتُمْ وَشُرَكَائِكُمْ﴾ سپس به مشرکان می‌گوییم: شما و معبودانی که با خدا شریک می‌گرفتید در جای خود بایستید تا میان شما و آنها داوری کنیم. ﴿فَزَيَّلْنَا بَيْنَهُمْ﴾ سپس در میان جسمها و قلبهایشان جدایی می‌آوریم و دشمنی سختی میان آنها پدید می‌آید. این در حالی است که در دنیا خالص‌ترین محبت و صمیمت را به پای یکدیگر ریخته بودند، سپس این محبت و دوستی به نفرت و دشمنی تبدیل می‌گردد. ﴿وَقَالَ شُرَكَائُهُمْ﴾ و معبوداتی را که با خدا شریک می‌کردند از آنان بیزاری جسته و می‌گویند: ﴿مَا كُنْتُمْ إِلَّا نَا تَعْبُدُونَ﴾ شما ما را نمی‌پرستید. ما خدا را از اینکه شریک یا همتایی داشته باشد پاک و منزّه می‌دانیم. ﴿فَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ إِنْ كُنَّا عَنْ عِبَادَتِكُمْ لَغْفِيلِينَ﴾ خداوند کافی است که بین ما و شما گواه باشد. ما بدون شک از عبادت شما بی‌خبر بوده‌ایم. ما نه شما را به آن دستور داده، و نه شما را به آن فرا خوانده‌ایم، در واقع شما کسی را عبادت کرده‌اید که شما را به آن فرا خوانده است و آن شیطان است. همانطور که خداوند متعال فرموده است: ﴿الَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ أَشْرَاقٌ يَدْعُونَ إِلَهُاتِهِمْ إِنَّمَا يَشْفَعُونَ وَإِلَهُكُمْ إِلَهُ وَاحِدٌ﴾ [یس: ۶۰]. «ای بنی آدم! مگر از شما پیمان نگرفتم که شیطان را عبادت و فرمانبرداری نکنید، زیرا او دشمنی آشکار است؟». و فرموده است: ﴿وَيَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ يَقُولُ لِلْمَلَائِكَةِ أَهْتُولَاءُ وَإِنَّا نَكُفِّرُ بَعْبُدُونَ ﴿۱۰﴾ قَالُوا سُبْحَانَكَ أَنْتَ وَلِيِّنَا مِن دُونِهِمْ بَلْ كَانُوا يَعْبُدُونَ الْجِنَّ أَكْثَرُهُمْ ﴿۱۱﴾ مُؤْمِنُونَ ﴿۱۲﴾﴾ [سبأ: ۴۰-۴۱]. «و(یاد کن) روزی را که (خداوند) تمامی آنها را حشر می‌کند، سپس به فرشتگان می‌گوید: «آیا اینها بودند که شما را می‌پرستیدند؟» می‌گویند: پاک و منزّهی تو، سرپرست و یاور ما تویی نه آنان! بلکه جنیان را

پرستش می کردند، بیشترشان به آنها اعتقاد و ایمان داشتند». پس فرشتگان بزرگوار و پیامبران و اولیا و امثالشان در روز قیامت، از کسانی که آنها را برای رفع مشکلات و برآوری حاجات و نیازها خوانده اند بیزاری می جویند، و آنان در این مورد راستگویند. پس در این هنگام مشرکان چنان حسرت و تاسف می خورند که قابل وصف نیست. و مشرکان مقدار و اندازه اعمالی را که انجام داده و کارهای زشتی که در گذشته کرده اند، می دانند و در این رو برای آنها روشن می شود که آنان دروغگو بوده و بر خدا دروغ بسته اند و عبادتشان از دیده ناپدید می شود و معبودهایشان از بین می روند و اسباب و وسیله ها را از دست می دهند. بنابراین فرمود: ﴿هُنَالِكَ﴾ در آن روز، ﴿تَبْلُوا كُلُّ نَفْسٍ مَّا أَسْلَفَتْ﴾ هرکس به بررسی اعمال و کارهایش می پردازد و سزا و جزای آن را می بیند. و به اندازه اعمالی که انجام داده است جزا و سزا داده می شود، پس اگر اعمالش بد باشد به او سزای بد داده می شود ﴿وَرُدُّوْا إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمُ الْحَقُّ وَصَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتُرُونَ﴾ و به سوی خدا، آقا و مولای حقیقی شان برگردانده می شوند و آنچه به دروغ ساخته، و گفته بودند: «شرکی که ما بر آن هستیم درست است و آنچه را که به غیر از خدا می پرستیم به ما فایده می دهد و عذاب را از ما دور می کند» از آنها ناپدید می شود.

آیه ی ۳۳-۳۱:

﴿قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَمَّنْ يَمْلِكُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَرَ وَمَنْ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَمِيَّتِ وَيُخْرِجُ الْمَمِيَّتَ مِنَ الْحَيِّ وَمَنْ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ فَقُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ﴾ «بگو: چه کسی از آسمان و زمین به شما روزی می دهد؟ یا چه کسی مالک گوش و چشمها است؟ و چه کسی زنده را از مرده بیرون می آورد، و چه کسی مرده را از زنده بیرون می آورد؟ و چه کسی امور (هستی) را تدبیر می کند؟ خواهند گفت: «خدا»، پس بگو: آیا نمی ترسید و پرهیزگار نمی شوید؟!»

﴿فَذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمُ الْحَقُّ فَمَاذَا بَعَدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ فَأَنَّى تُصْرَفُونَ﴾ «آن خداست که پروردگار راستین شماست، و پس از حق جز گمراهی دیگر چیست؟

پس چگونه (از حق) برگردانده می شوید؟».

﴿كَذَلِكَ حَقَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ عَلَى الَّذِينَ فَسَقُوا أَنَّهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ «این گونه فرمان پروردگارت بر کسانی که نافرمانی می کنند محقق گشت که آنان ایمان نمی آورند».

﴿قُلْ﴾ با کسانی که چیزهایی را شریک خدا ساخته و خداوند دلیلی بر صحت آن نازل نکرده است، به گفتگو بنشین و آنچه را که آنان در رابطه با توحید ربوبیت اقرار کرده اند دلیلی بر بطلان شرکشان در توحید الوهیت قرار ده و بگو ﴿مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ﴾ چه کسی با فرستادن روزی از آسمان و بیرون آوردن انواع غذاها از زمین و فراهم آوردن اسباب آن به شما روزی می دهد؟ ﴿أَمَّن يَمْلِكُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَرَ﴾ یا چه کسی گوشها و چشمها را آفریده و چه کسی مالک آن است؟ و فقط گوش و چشم را ذکر کرد، و این از باب اشاره به «مفضول» از طریق «فاضل» است، و نیز اینکه دو عضو فواید بسیار زیادی برای آدمی دارند. ﴿وَمَنْ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَمِيتِ﴾ و چه کسی زنده را از مرده بیرون می آورد؟ مانن بیرون آوردن انواع درختان و گیاهان از دانه ها و هسته ها، و بیرون آوردن مومن از کافر و پرنده از تخم و مثال آن. ﴿وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ﴾ و (چه کسی) مرده را از زنده بیرون می کند و نیز عکس آنچه که ذکر شد انجام می دهد؟ ﴿وَمَنْ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ﴾ و (چه کسی) کار هستی را در جهان بالا و پایین تدبیر می کند؟ و این شامل همه انواع تدابیر الهی است. و چون در رابطه با این چیزها از آنان بپرسی، ﴿فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ﴾ خواهند گفت : خدا چون آنها به همه اینها اعتراف کرده و اقرار می کنند که خداوند در این چیزها شریکی ندارد. ﴿فَقُلْ﴾ پس حجت را بر آنان تمام کن و بگو: ﴿أَفَلَا تَتَّقُونَ﴾ آیا از خداوند نمی ترسید؟ و چرا عبادت را تنها برای او انجام نمی دهید و از همتایان و بت هایی که به جای او می پرستید دست نمی کشید؟!.

﴿فَذَلِكُمْ﴾ کسی که ذات خویش را به این امور توصیف نمود، ﴿اللَّهُ رَبُّكُمْ﴾

خدای معبود و ستده که همه خلایق را با نعمت‌های خویش پرورش می‌دهد. و او ﴿الْحَقُّ﴾ معبود به حق است. ﴿فَمَاذَا بَعَدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ﴾ و چیست پس از حق جز گمراهی؟

خداوند متعال در آفرینش و تدبیر همه امور یگانه و یکتاست، خداوندی که بندگان را از تمامی نعمات و برکات برخوردار نموده، و تنها اوست که خوبیها را می‌آورد و بدھیا را دور می‌کند، و او دارای نامهای نیکو و صفتهای کامل و بزرگ و صاحب شکوه و احسان است. ﴿فَأَنِّي تُصْرَفُونَ﴾ پس چگونه از عبادت کسی که چنین است به سوی عبادت کسی که وجود ندارد و حتی نمی‌تواند سودی به خود برساند یا زیانی را از خویشان دور کند و مالک مرگ و زندگی و حشر و نشر نیست، برگردانده می‌شوید. پس آنچه که شما به جای خدا می‌پرستید به اندازه ذره‌ای از فرمانروایی بهره ندارد، و به هیچ صورتی در آن شریک نیست، و جز با اجازه خدا نمی‌تواند شفاعت بکند.

پس هلاک باد کسی که برای او شریک می‌گیرد! و وای بر کسی که به او کفر می‌ورزد! به راستی که این دسته از انسانها دین و خرد و عقلهایشان را از دست داده، بلکه آنها دنیا و آخرتشان را نیز تباه کرده‌اند.

بنابراین خداوند در مورد آنها فرمود: ﴿كَذَلِكَ حَقَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ عَلَى الَّذِينَ فَسَقُوا أَنَّهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ این گونه فرمان پروردگارت بر کسانی که نافرمانی می‌کنند محقق گشت که آنان ایمان نمی‌آورند، زیرا بعد از اینکه نشانه‌ها و دلایل روشن را که مایه عبرت خردمندان و پند پرهیزگاران و هدایت جهانیان است به آنها نشان داد، از آن روی برتافتند.

آیه ۳۶-۳۴:

﴿قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَبْدُوا الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ ۚ قُلِ اللَّهُ يَبْدُوا الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ ۗ فَأَنَّى تُؤْفَكُونَ ﴿٣٦﴾﴾ «بگو: آیا از انبازان شما کسی هست که آفرینش را آغاز کند سپس آن

را باز گرداند؟ بگو: تنها خدا آفرینش را آغاز می‌کند سپس آن را باز می‌گرداند. پس چگونه منحرف می‌شوید؟!».

﴿قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ قُلِ اللَّهُ يَهْدِي لِلْحَقِّ أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ ۗ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ﴾ ﴿۱۰۱﴾ «بگو: آیا از انبازان شما کسی هست که به سوی حق راهنمایی کند؟ بگو: خداوند به سوی حق راهنمایی می‌کند. آیا آن کس که به سوی حق هدایت می‌کند سزاوارتر است که پیروی شود یا کسی که خود راه نمی‌یابد مگر اینکه راهنمایی گردد؟ پس شما را چه شده است؟ چگونه حکم می‌کنید؟».

﴿وَمَا يَتَّبِعُ أَكْثَرُهُمْ إِلَّا ظَنًّا ۚ إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا ۚ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ﴾ ﴿۱۰۲﴾ «و بیشترشان جز از گمان پیروی نمی‌کنند، و همانا گمان، انسان را از حق بی‌نیاز نمی‌کند. به راستی خداوند به آنچه می‌کند آگاه است».

خداوند متعال با بیان ناتوانی معبودان مشرکین و اینکه معبودان مشرکان به چنان صفاتی متصف نیستند که موجب معبود گشتن آنها باشد، می‌فرماید: ﴿قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَبْدُوَ الْخَلْقَ﴾ آیا از انبازان شما کسی هست که آفرینش را آغاز نماید؟ ﴿ثُمَّ يُعِيدُهُ﴾ سپس آن را باز گرداند؟ و این استفهام به معنی نفی و تاکید است. یعنی هیچ‌کس از آنان نیست که بتواند آفرینش را آغاز کند، سپس آن را باز بگرداند. این انبازان ضعیف‌تر و ناتوان‌تر از آنند که بتوانند آفرینش را آغاز کنند و سپس آن را باز بگردانند. ﴿قُلِ اللَّهُ يَبْدُوَ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ﴾ بگو: تنها خدا است که آفرینش را آغاز می‌کند، و سپس آن را باز می‌گرداند، بدون اینکه در این کار شریک و یآوری داشته باشد. ﴿فَأَنِّي تُؤْفِكُونَ﴾ پس چگونه از عبادت خداوند یگانه‌ای که در آفرینش اولیه و باز گرداندن آن یکتاست، به عبادت کسانی منحرف می‌شوید که چیزی نمی‌آفرینند و خودشان آفریده می‌شوند.

﴿قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ﴾ بگو: آیا از انبازان شما کسی هست که

به سوی حق راهنمایی کند و با بیانات و ارشادات و الهام و توفیق خود مردم را به حق هدایت نماید؟ ﴿قُلِ اللَّهُ يَهْدِي لِلْحَقِّ﴾ بگو: تنها خدا به سوی حق و به وسیله دلایل و ارائه حجت و با الهام و توفیق دادن و کمک برای در پیش گرفتن بهترین و استوارترین راه، مردم را هدایت می کند. ﴿أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَى﴾ آیا آن کس که به سوی حق هدایت می کند سزاوارتر است که پیروی شود یا کسی که خود راه نمی یابد مگر اینکه راهنمایی گردد؟ چون نمی داند و گمراه است. و این همان معبودان آنهاست که با خدا شریک می ساختند، نه هدایت می کنند و نه هدایت می یابند مگر اینکه هدایت شوند. ﴿فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ﴾ پس چه چیزی چنین بلایی را بر سر شما آورده است که به باطل حکم کرده و به درست بودن عبادت طاغوت های همراه با خدا حکم می کنید؟ در حالی که برایتان آشکار شده است که جز خدا هیچ کس سزاوار عبادت نیست؟ پس روشن شد معبودان دروغینی را که همراه با «الله» پرستش می کنند دارای آن چنان صفت های معنوی و علمی نیستند که اقتضا نماید در کنار خدا عبادت شوند، بلکه معبودان باطل آنها به کمبود و نقص هایی که موجب بطلان الوهیت آنهاست متصف اند، پس پرا این معبودان را به خدایی می گیرند؟

پاسخ این است که شیطان زشت ترین دروغ و گمراه ترین گمراهی را برای انسان می آراید، و آن را چنان برای او آراسته می گرداند که انسان به آن معتقد شده و به آن انس گرفته و آن را حق می گمارد، درحالی که آن چیزی نیست.

بنابراین فرمود: ﴿وَمَا يَتَّبِعُ أَكْثَرُهُمْ إِلَّا ظَنًّا﴾ و بیشتر کسانی که همراه با خدا شریکانی را به فریاد می خوانند جز از گمان پیروی نمی کنند. یعنی در حقیقت آنها از شریکانی که برای خدا قرار داده اند پیروی نمی کنند، زیرا خداوند اصلاً شریکی ندارد، بلکه آنان از گمان خود پیروی می کنند و ﴿إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا﴾ به درستی که ظن و گمان انسان را از حق بی نیاز نمی کند. پس آنان معبودان باطل را

خدا نامیده و آنان را همراه با او پرستش کردند. ﴿إِنَّ هِيَ إِلَّا أَسْمَاءٌ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَءَابَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ﴾ [النجم: ۲۳]. «این معبودان جز نام‌هایی نیستند که شما و پدرانتان نام نهاده‌اید. و خداوند بر (حقانیت) آنها هیچ دلیلی نازل نکرده است». ﴿إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ﴾ به راستی خداوند به آنچه می‌کنند آگاه است. و به شدت آنان را بر این کار عقوبت می‌دهد.

آیه ۴۱-۳۷:

﴿وَمَا كَانَ هَذَا الْقُرْآنُ أَنْ يُفْتَرَىٰ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَكِنْ تَصَدِّقُ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلٌ لِّالْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ «ممکن نیست که این قرآن از سوی غیر خدا ساخته و پرداخته شود، بلکه تصدیق کننده آن دسته از کتاب‌های آسمانی است که پیش از آن نازل شده‌اند، و بیانگر حلال و حرام و احکام دینی و قدری و اخبار راستین است که شکی در آن نیست و از سوی پروردگار جهانیان است».

﴿أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَيْنَاهُ قُلْ فَاتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَادْعُوا مَنْ اسْتَفْتَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ «آیا می‌گویند: پیامبران آن را به دروغ به خدا نسبت داده است؟ بگو: اگر راست می‌گویید سوره‌ای مانند آن بیاورید و در این کار هرکس را که می‌توانید به جز خدا به فریاد بخوانید و به کمک بطلبید».

﴿بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعِلْمِهِ وَلَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ كَذَلِكَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَنقَبَةُ الظَّالِمِينَ﴾ «بلکه آنان چیزی را تکذیب کردند که آگاهی کامل از آن پیدا نکرده و هنوز تأویلش به آنان نرسیده است، بدینسان کسانی هم که پیش از آنان بودند تکذیب کردند، پس بنگر که سرانجام ستمکاران چگونه خواهد شد؟!».

﴿وَمِنْهُمْ مَنْ يُؤْمِنُ بِهِ وَمِنْهُمْ مَنْ لَا يُؤْمِنُ بِهِ ۗ وَرَبُّكَ أَعْلَمُ بِالْمُفْسِدِينَ﴾ «و برخی از آنان به آن ایمان می‌آورند و برخی به آن ایمان نمی‌آورند، و پروردگارت به حال تبه‌کاران داناتر است».

﴿وَإِنْ كَذَّبُوكَ فَقُلْ لِي عَمَلِي وَلكُمْ عَمَلُكُمْ أَنتُمْ بَرِيءُونَ مِمَّا أَعْمَلُ وَأَنَا بَرِيءٌ مِمَّا تَعْمَلُونَ﴾ «و اگر تو را تکذیب کردند، بگو: عمل من از آن خودم و عمل شما از آن خودتان است، شما از آنچه من می‌کنم بیزارید و من (نیز) از آنچه شما می‌کنید بیزارم».

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَمَا كَانَ هَذَا الْقُرْآنُ أَنْ يُفْتَرَىٰ مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾ ممکن و قابل تصور نیست که این قرآن به دروغ به خدا نسبت داده شود، چون آن کتاب بزرگی است که ﴿لَا يَأْتِيهِ الْبَطْلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ﴾ [فصلت: ۴۲]. «باطل از جلو و پشت به آن راهی ندارد، بلکه از جانب خداوند حکیم و ستوده نازل شده است». و آن کتابی است که ﴿لَئِنْ أَجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيراً﴾ [الإسراء: ۸۸]. «اگر انسانها و جنیان جمع شوند تا مانند آن را بیاورند، نمی‌توانند مانند آن را بیاورند، گرچه برخی پشتیبان برخی دیگر باشند». و آن کتابی است که پروردگار جهانیان با آن سخن گفته است. پس چگونه کسی از مردم می‌تواند مانند آن را بگوید؟ و سخن، پیرو عظمت و صفت گوینده آن است.

پس اگر کسی در بزرگی و داشتن صفتهای کمال، مشابه خداوند است، می‌تواند مانند این قرآن را بیاورد. و اگر - به فرض - کسی به دروغ آن را به خدا نسبت می‌داد خداوند فوراً او را عذاب می‌کرد. ﴿وَلَئِنْ﴾ اما خداوند این کتاب را به عنوان رحمت، و به منظور اتمام حجت بر تمام بندگان فرو فرستاده است. ﴿تَصَدِّقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ﴾ خداوند آن را فرو فرستاده و تصدیق کننده کتاب‌های آسمانی است که پیش از آن بوده‌اند، به این صورت که با آنها همسو بوده و آنچه را که آن کتاب‌ها به آن گواهی داده و به نزول آن مژده داده‌اند، تصدیق می‌کند. ﴿وَتَفْصِيلَ الْكِتَابِ﴾ و بیانگر حلال و حرام و احکام دینی و قدری و اخبارهای راستین است. ﴿لَا رَيْبَ فِيهِ﴾

مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿﴾ به هیچ صورتی در آن شک و تردیدی نیست، بلکه آن حق و یقین است.

﴿تَنْزِيلٌ مِّنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ [الواقعة: ۸۰ و الحاقة: ۴۳]. «از سوی پروردگار جهانیان نازل شده است». پروردگاری که همه هستی را با نعمت‌های خود پرورش می‌دهد. و بزرگترین پرورش او عبارت است از اینکه این کتاب را بر آنان نازل فرمود که منافع دینی و دنیوی بندگان در آن است و مشتمل بر اخلاق و اعمال نیک می‌باشد. ﴿أَمْ يَقُولُونَ﴾ یا کسانی که آن را از روی سرکشی و ستمگری و عناد تکذیب می‌کنند، می‌گویند: ﴿أَفَرَأَيْتُمْ﴾ محمد ﷺ آن را به دروغ به خدا نسبت داده و آن را از طرف خودش آورده است؟!.

﴿قُلْ﴾ (حجت را بر آنان تمام کن و) بگو: ﴿فَاتَّبِعُوا سُورَةَ مَثَلِهِمْ وَأَدْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ اگر راست می‌گویید سوره‌ای مانند آن بیاورید، و در این کار هرکس را که می‌توانید به فریاد بخوانید، و به کمک بطلبید تا شما را برآوردن سوره‌ای مانند آن یاری دهد و این محال است، و اگر ممکن بود آنها ادعا می‌کردند که توانایی این را دارند و مانند آن را می‌آورند. اما وقتی ناتوانی آنان روشن شد، مشخص گردید که آنچه گفته‌اند باطل است، و هیچ دلیلی بر صحت آن ندارند. آنچه را که آنان را به تکذیب کردن قرآن که مشتمل بر حق است و حقی بالاتر از آن وجود ندارد، واداشت این بود که کاملاً به آن آگاهی می‌داشتند و آن را به حق می‌فهمیدند یقیناً آنرا تصدیق می‌کردند و هنوز تاویل آن مبنی بر این که عذاب بر آنها فرود می‌آید برایشان نیامده است. و این تکذیب آنان از نوع تکذیب کسانی است که پیش از آنان بوده‌اند. بنابراین فرمود: ﴿كَذَلِكَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ﴾ بدینسان کسانی هم که پیش از آنان بودند تکذیب کردند، پس بنگر که سرانجام ستمکاران چگونه بوده است. سرانجامشان هلاکت بود و هیچ‌کس از آنان باقی نماند. پس اینان باید پرهیزند از اینکه به تکذیبشان ادامه

دهند، زیرا در این صورت همان عذابی که بر ملت‌های تکذیب کننده و نسل‌های هلاکت شده فرود آمد بر آنان هم فرود خواهد آمد.

از این آیه بر می‌آید که در کارها باید تحقیق کرد، و اینکه شایسته نیست انسان قبل از اینکه از ماهیت چیزی کاملاً آگاهی پیدا کند به پذیرفتن یا نپذیرفتن آن مبادرت ورزد.

﴿وَمِنْهُمْ مَّنْ يُؤْمِنُ بِهِ﴾ و برخی از آنان به قرآن و به آنچه که قرآن در بر دارد ایمان می‌آورند، ﴿وَمِنْهُمْ مَّنْ لَا يُؤْمِنُ بِهِ﴾ و برخی به آن ایمان نمی‌آورند، و پروردگارت به حال تباہکاران داناتر است، و آنها کسانی هستند که از روی ستم و مخالفت به آن ایمان نمی‌آورند، پس خداوند آنها را به خاطر فسادشان به شدت مجازات خواهد کرد.

﴿وَإِنْ كَذَّبُوكَ﴾ و اگر تو را تکذیب کردند، به دعوت خودت ادامه بده. چیزی از حساب آنان بر تو نیست و از حساب تو چیزی بر آنان نیست، و هر یک از شما در مقابل عملش جوابگو می‌باشد. ﴿فَقُلْ لِي عَمَلِي وَلكُمْ عَمَلِكُمْ أَنتُمْ بَرِيْعُونَ مِمَّا عَمَلْتُمْ وَأَنَا بَرِيْعٌ مِّمَّا تَعْمَلُونَ﴾ و بگو: عمل من از آن خودم و عمل شما از آن خودتان است، شما از آنچه من انجام می‌دهم بیزارید، و من (نیز) از آنچه شما می‌کنید بیزارم. همانطور که خداوند متعال فرموده است: (من عمل صلحا فلنفسه و من اساء فعليها) هرکس کار شایسته‌ای انجام دهد به نفع او می‌باشد، و هرکس کار بدی را انجام دهد به زیان خودش است.

آیه‌ی ۴۴-۴۲:

﴿وَمِنْهُمْ مَّنْ يَسْتَمِعُونَ إِلَيْكَ أَفَأَنْتَ تُسْمِعُ الصُّمَّ وَلَوْ كَانُوا لَا يَعْقِلُونَ﴾ «و از آنان کسانی هستند که به تو گوش فرا می‌دهند، آیا تو (می‌توانی) کران را - هرچند که عقل و خردی نیز نداشته باشند - بشنوانی؟»

﴿وَمِنْهُمْ مَّنْ يَنْظُرُ إِلَيْكَ أَفَأَنْتَ تَهْدِي الْعُمْىَ وَلَوْ كَانُوا لَا يُبْصِرُونَ﴾ «و گروهی

از آنان به تو می‌نگرند، آیا تو می‌توانی نابینایان را - هر چند که نبینند - رهنمود کنی؟».

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئًا وَلَكِنَّ النَّاسَ أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ﴾ «همانا خداوند بر

مردم هیچ ستمی نمی‌کند اما مردم بر خویشان ستم می‌کنند».

خداوند از حال کسانی که پیامبر و پیامش را تکذیب می‌کنند خبر داده و می‌فرماید: ﴿وَمِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُونَ إِلَيْكَ﴾ و از آنان کسانی هستند که به هنگام قرائت قرآن به پیامبر گوش فرامی‌دهند، اما نه به خاطر راه یافتن و هدایت شدن، بلکه به صورت تفریحی و برای اینکه تکذیب کنند، و به خاطر جستجوی اشتباه و لغزش گوش می‌دهند، و این گوش فرا دادن مفید نیست و خیری را برای آنان به بار نمی‌آورد. قطعاً دروازه توفیق بر آنان بسته شده و از قفایده گوش دادن محروم می‌شوند. بنابراین فرمود: ﴿أَفَأَنْتَ تُسْمِعُ الصُّمَّ وَلَوْ كَانُوا لَا يَعْقِلُونَ﴾ آیا تو می‌توانی (سختی را) به کران بشنوائی هرچند که نفهم و ندان باشند؟ و این است، هام به معنی نفی موکد است. یعنی تو هرگز نمی‌توانی کران را بشنوائی. کسانی که کر هستند هر چند با صدای بلند با آنان صحبت کنی نمی‌توانی سخن را به سمع آنان برسانی. به ویژه وقتی که عقل هم نداشته باشند. پس وقتی که شنوایدن کر نفهم محال است، همچنین شنوایدن تکذیب کنندگان به گونه‌ای که از آن فایده‌ای ببرند محال و غیر ممکن است. اما همین کران آنچه را که حجت رسای خدا را بر آنان اقامه کند شنیده‌اند. و این نیکی از راه‌های بسیار اساسی برای کسب علم و دانش است که بر آنان مسدود شده است، و آن راه مسموعاتی است که متعلق به خبر می‌باشند.

سپس بسته شدن راه دوم را که راه نگاه کردن است بیان نمود و فرمود: ﴿وَمِنْهُمْ

مَنْ يَنْظُرُ إِلَيْكَ﴾ و گروهی از آنان به تو می‌نگرند، اما نگرستن آنان به تو و احوال شما را جویا شدن برایشان فایده‌ای ندارد، پس همانگونه که تو نمی‌توانی نابینایان را رهنمود کنی، نیز اینها را هدایت نخواهی کرد.

پس وقتی که عقل و شنوایی و بینایی‌شان که راه رسیدن به علم و آگاهی و

شناخت حقایق می‌باشد فاسد شده است چه راهی آنان را به حق می‌رساند؟ ﴿وَمَنْهُمْ مَّنْ يَنْظُرُ إِلَيْكَ﴾ بیانگر آن است که در نگاه کردن به پیامبر ﷺ و اندیشه در رهنمود و اخلاق و کارهایش و آنچه او به‌سوی آن فرا می‌خواند از بزرگترین دلایل بر راستی و صداقت او و صحت آنچه که آورده است می‌باشد، و فردی که دارای بینایی و بینش است با نگرستن به پیامبر از هر دلیل دیگری مستغنی می‌شود.

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئًا﴾ بدون شک خداوند بر مردم هیچ ستمی نمی‌کند، پس به بدیهایشان نمی‌افزاید و از نیکی‌هایشان نمی‌کاهد. ﴿وَلَكِنَّ النَّاسَ أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ﴾ اما مردم بر خویشتن ستم می‌کنند، چرا که حق پیش آنان می‌آید اما آن را نمی‌پذیرند، و در نتیجه خداوند با مهر زدن بر دل و گوش و چشمهایشان آنان را سزا می‌دهد.

آیه‌ی ۴۵:

﴿وَيَوْمَ تَحْشُرُهُمْ كَأَن لَّمْ يَلْبَثُوا إِلَّا سَاعَةً مِّنَ النَّهَارِ يَتَعَارَفُونَ بَيْنَهُمْ قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِلِقَاءِ اللَّهِ وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ﴾ «و روزی که آنان را گرد می‌آورد، گویی جز ساعتی از روز نمانده‌اند، با همدیگر آشنا می‌شوند. به راستی کسانی که لقای خدا را تکذیب کردند زیان دیده و راه یافته نبودند.»

خداوند متعال از سرعت سپری شدن دنیا خبر می‌دهد، و اینکه مردم را در روزی گرد می‌آورد که هیچ شکی در آن نیست و مردم فکر می‌کنند جز ساعتی از روز (در دنیا) نمانده‌اند. و انگار نعمت و رنجی بر آنها نگذاشته است، و آنها همدیگر را می‌شناسند، همانطور که در دنیا چنین بودند. پس در این روزگار پرهیزگاران فایده می‌برند و کسانی که لقای خدا را دروغ انگاشته و به راه راست و دین استوار هدایت نشدند، زیان می‌بینند، چون نعمت را از دست داده و سزاوار وارد شدن به جهنم گردیده‌اند.

آیه‌ی ۴۶:

﴿وَأَمَّا نُرْيِكَ بَعْضَ الَّذِي نَعِدُهُمْ أَوْ نَتَوَفَّيَنَّكَ فَإِلَيْنَا مَرْجِعُهُمْ ثُمَّ اللَّهُ شَهِدٌ عَلَىٰ مَا يَفْعَلُونَ﴾ ﴿۱۰﴾ «و اگر بخشی از آنچه بدیشان وعده داده‌ایم به تو نشان دهیم، یا تو را بمیرانیم (در هر دو صورت) بازگشت‌شان به سوی ماست، و خداوند از آنچه می‌کنند آگاه است».

ای پیامبر ﷺ! برای این تکذیب کنندگان غم مخور، و برای نابودی آن شتاب مکن، زیرا لازم است عذابی را که به آنان وعده داده‌ایم به آنان برسد، پس یا در دنیا آن را چشم‌های خود خاهی دید و آرام خواهی گرفت، و یا در آخرت، پس بازگشت آنان به سوی خداست، و خداوند آنان را به آنچه که می‌کردند آگاه خواهد ساخت، چیزی که خداوند آن را بر شمرده است ولی آنان آن را از یاد برده‌اند، و خداوند بر هر چیزی آگاه است.

پس در اینجا به آنان وعید سختی داده شده است، و این دلجویی است از پیامبری که قومش او را تکذیب کرده و با او مخالفت ورزیده‌اند.
آیه‌ی ۴۷-۴۹:

﴿وَلِكُلِّ أُمَّةٍ رَّسُولٌ فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ﴾ ﴿۱۱﴾ «و هر امتی دارای پیامبری است، پس هرگاه پیامبرشان آید به دادگری در میانشان داوری می‌شود، و هیچ ستمی بدیشان نمی‌شود».

﴿وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَذَا الْوَعْدُ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ ﴿۱۲﴾ «و می‌گویند: اگر راست می‌گویند این وعده چه وقت خواهد بود؟».

﴿قُلْ لَا أَمَلٌ لِّي فِئْسِي ضَرًّا وَلَا نَفْعًا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ إِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ فَلَا يَسْتَعْجِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ﴾ ﴿۱۳﴾ «بگو: من اختیار هیچ سود و زیانی برای خودم ندارم مگر آنچه که خدا بخواهد. هر امتی دارای مدت زمان محدودی است، و چون زمان آنان به سر رسد نه لحظه‌ای از آن پس افتند و نه پیش می‌افتند».

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَلِكُلِّ أُمَّةٍ﴾ و برای هر امتی پیامبری است، ﴿رَّسُولٌ﴾

پیامبری بوده است که آنها را به سوی توحید و دین فرامی خواند ﴿فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ﴾ و چون پیامبرشان با نشانه‌های روشنی پیش آنان آمد، برخی وی را تصدیق کردند و برخی تکذیب. پس خداوند به انصاف و دادگری میان آنان داوری می‌نماید، مومنان را نجات داده و تکذیب‌کنندگان را هلاک می‌سازد. ﴿وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ﴾ و ستمی بدیشان نمی‌شود. زیرا قبل از فرستادن پیامبران و اتمام حجت بر آنان عذاب داده نمی‌شوند. یا بدون گناه و ارتکاب جرم عذاب بر آنان فرود نمی‌آید. پس کسانی که تو را تکذیب می‌کنند باید از تشابه با امت‌های هلاک شده بترسند، چرا که به عذابی گرفتار خواهند شد که آنها بدان گرفتار شدند.

و عقوبت را دیر نیندارند و بگویند: ﴿مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ اگر راست می‌گویید این وعده کی خواهد آمد؟ این ستمی است که آنها مرتکب شدند، آنگاه که از پیامبر ﷺ خواستند قیامت و عذاب را بیاورد، در حالی که می‌دانستند هیچ چیزی در اختیار و نیست، بلکه فقط رساندن و بیان کردن برای مردم بر او واجب است.

و اما آمدن روز حساب، و فرود آوردن عذاب بر آنها از جانب خداست، و زمانی که مدت تعیین شده از سوی خدا فرا رسد بر آنان فرود می‌آید، و هرگاه آن وقت طبق حکمت الهی بیاید نه لحظه‌ای از آن پس می‌افتند و نه لحظه‌ای از آن پیشی می‌گیرند. پس تکذیب‌کنندگان از شتاب ورزیدن بپرهیزند زیرا آنان در آمدن عذاب خدا عجله دارند و شتاب می‌ورزند اما هرگاه فرود بیاید عذاب او از گروه مجرمان برگردانده نمی‌شود. بنابراین مفرود:

آیه‌ی ۵۰-۵۲:

﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُهُ بَيْنًا أَوْ نَهَارًا مَّاذَا يَسْتَعْجِلُ مِنْهُ الْمُجْرِمُونَ﴾ «بگو: به من بگویید: اگر عذاب او (= خداوند) شبانگاه یا در روز به سراغ شما بیاید گناهکاران به خاطر چه چیز برای فرا رسیدن آن شتاب دارند؟».

﴿أَتُمِّرُوا إِذَا مَا وَقَعَ ءَامَنْتُمْ بِهِ ءَأَلَّيْنِ وَقَدْ كُنْتُمْ بِهِ تَسْتَعْجِلُونَ﴾ «سپس آیا وقتی که تحقق یابد به آن ایمان می آورید؟ آیا اکنون (ایمان می آورید) درحالیکه برای فرا رسیدن آن شتاب می ورزیدید؟!»

﴿ثُمَّ قِيلَ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذُوقُوا عَذَابَ الْخُلْدِ هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّا بِمَا كُنْتُمْ تَكْسِبُونَ﴾ «سپس به ستمکاران گفته می شود: عذاب جاودانه را بچشید، آیا جز در برابر کارهایی که می کردید کیفر داده می شوید؟»

خداوند متعال می فرماید: ﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُهُ بَيْنًا أَوْ نَهَارًا﴾ بگو: به من بگویید اگر عذاب خداوند به هنگام خوابتان در شب یا روز و به هنگام بی خبری تان بیاید، ﴿مَاذَا يَسْتَعْجِلُ مِنْهُ الْمُجْرِمُونَ﴾ این گناهکاران به خاطر چه چیز برای فرا رسیدن آن شتاب دارند؟ یعنی این چه بشارتی است که در آن شتاب می کنند؟ و برای فرا رسیدن چه عذابی شتاب می ورزند؟

﴿أَتُمِّرُوا إِذَا مَا وَقَعَ ءَامَنْتُمْ بِهِ﴾ سپس، آیا وقتی که (عذاب بر شما) تحقق یافت به آن ایمان می آورید؟ باید دانست که ایمان آوردن به هنگام فرا رسیدن عذاب فایده ای ندارد. و در حالی که ادعا می کنند آنها ایمان آورده اند از روی سرزنش و تویخ به آنها گفته می شود ﴿ءَأَلَّيْنِ﴾ آیا اکنون و در حالت سختی و دشواری ایمن می آورید؟ ﴿وَقَدْ كُنْتُمْ بِهِ تَسْتَعْجِلُونَ﴾ و حکمت خداوند در میان بندگانش این گونه جاری است که اگر آنها قبل از وقوع عذاب به سوی او باز گردند آنان را می آمرزد. همانطور که خداوند متعال در مورد فرعون آنگاه که داشت غرق می شد، می فرماید: ﴿قَالَ ءَامَنْتُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا الَّذِي ءَامَنْتَ بِهِ بَنُو إِسْرَائِيلَ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ﴾ [یونس: ۹۰]. «فرعون گفت: ایمان آوردم که هیچ معبود بر حقی نیست جز خدایی که بنی اسرائیل به او ایمان آورده اند، و من از مسلمانان هستم»، اما خداوند به او گفت: ﴿ءَأَلَّيْنِ وَقَدْ عَصَيْتَ قَبْلُ وَكُنْتَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ﴾ [یونس: ۹۱]. «آیا اکنون ایمان می آوری حال آنکه قبلاً سرپیچی کردی و از تباهاکاران بودی؟». و خداوند متعال فرموده است:

﴿فَلَمْ يَكُ يَنْفَعُهُمْ إِيْمَانُهُمْ لَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا ط سُنَّتَ اللَّهُ الَّتِي قَدْ خَلَتْ فِي عِبَادِهِ﴾ [المؤمن: ۸۵].
 «پس ایمانشان به آنان فایده‌ای نداد آنگاه که عذاب ما را دیدند. این قانون خداست که (از قدیم) در میان بندگان جاری گشته است.»

و در اینجا فرمود: ﴿أَتُمَّرُ إِذَا مَا وَقَعَ ءَامَنْتُمْ بِهِ ءَءَالِكُنَّ﴾ سپس، آیا وقتی که عذاب تحقق یابد به آن ایمان می‌آورید و ادعای ایمان می‌کنید؟ حال آنکه ﴿وَقَدْ كُنْتُمْ بِهِ تَسْتَعْجِلُونَ﴾ برای فرا رسیدن آن شتاب می‌ورزیدید؟ پس این چیزی است که خود انجام دادید و این چیزی است که برای آمدنش شتاب ورزیدید.

﴿ثُمَّ قِيلَ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا﴾ سپس در روز قیامت به ستمکاران که سزای اعمالشان به طور کامل دریافت کردند گفته می‌شود: ﴿ذُوقُوا عَذَابَ الْخُلْدِ﴾ عذابی بچشید، که شما در آن همیشه می‌مانید، و یک لحظه از شما دور نمی‌شود. ﴿هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّا بِمَا كُنْتُمْ تَكْسِبُونَ﴾ آیا جز در برابر کارهایی که انجام می‌دادید از قبیل کفر و تکذیب و گناهان کیفر داده می‌شوید؟!.

آیه‌ی ۵۶-۵۳:

﴿وَيَسْتَنْبِغُونَكَ أَحَقُّ هُوَ قُلْ إِي وَرَبِّي إِنَّهُ لَحَقُّ وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ ﴿۵۶﴾﴾ «و از تو می‌پرسند: آیا آن (وعده) راست است؟ بگو: آری! سوگند به پروردگارم که آن راست است و شما نمی‌توانید خدا را درمانده کنید.»

﴿وَلَوْ أَنَّ لِكُلِّ نَفْسٍ ظَلَمَتْ مَا فِي الْأَرْضِ لَافْتَدَتْ بِهِ ءَءَءَسْرُوا النَّدَامَةَ لَمَّا رَأَوْا الْعَذَابَ ط وَقُضِيَ بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ ءَءَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ﴿۵۷﴾﴾ «و اگر هر کسی که ستم کرده است آنچه را که در زمین است در اختیار داشت آن را برای نجات خود می‌پرداخت. و چون عذاب خدا را ببینند آهسته و پنهانی اظهار ندامت می‌کنند و در میان آنان به دادگری داوری می‌گردد، و بدیشان ستمی نمی‌شود.»

﴿أَلَا إِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ ۗ أَلَا إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿۵۸﴾﴾

«آگاه باشید آنچه که در آسمانها و زمین است از آن خداست. آگاه باشید که وعده خداوند حق است ولی بیشتر آنان نمی دانند».

﴿هُوَ تَحِيٌّ وَيُمِيتُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾ «اوست که زنده می کند و می میراند، و به سوی او باز گردانده می شوید».

خداوند متعال به پیامبرش ﷺ می فرماید: ﴿وَيَسْتَنْبِئُونَكَ﴾ و تکذیب کنندگان از روی خیره سری و مخالفت ورزیدن از و می پ، نه برای اینکه مسئله روشن شود و راه یابند. ﴿أَحَقُّ هُوَ﴾ که آیا محشور شدن بندگان و برانگیختن شدن آنها پس از مرگشان و در روز قیامت، و جزا داده شدن بندگان بر حسب اعمالشان، اگر کار نیک انجام داده باشند پاداش نیک دریافت کنند و اگر کار بد انجام داده باشند پاداش بد، راست است؟ ﴿قُلْ﴾ بر راست بودن آن سوگند یاد کن، و با استدلال واضح به آنان بگو: ﴿إِی وَرَبِّیْ إِنَّهُ لَحَقٌّ﴾ آری! سوگند به پروردگارم که آن راست است و هیچ شک و شبهه ای در آن نیست. ﴿وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ﴾ و نمی توانید خدا را از اینکه شما را برانگیزد درمانده کنید. پس همانطور که شما را ابتدا آفرید در حالی که چیزی نبودید، همانطور باری دیگر شما را باز می گرداند تا طبق اعمالتان سزا و جزا دهد.

و چون قیامت فرا رسد در آن روز، ﴿وَلَوْ أَنَّ لِكُلِّ نَفْسٍ ظَلَمَتْ﴾ اگر کسی که با کفر ورزیدن و انجام گناه بر خویشن ستم کرده است، ﴿مَا فِی الْأَرْضِ﴾ همه آنچه را که در زمین است از قبیل طلا و نقره و غیره را داشته باشد و آن را برای نجات خود از عذاب خدا بپردازد، ﴿لَأَفْتَدَتْ بِهِ﴾ و آن را بلا گردان خود دهد و فدیة گناهایش کند، به او فایده ای نخواهد داد، زیرا سود و زیان و پاداش و عذابی مبنی بر کارهای شایسته و بد آدمی خواهد بود. ﴿وَأَسْرُوا النَّدَامَةَ لَمَّا رَأَوُا الْعَذَابَ﴾ و چون عذاب را ببینند، کسانی که ستم کرده اند آهسته و پنهانی اظهار ندامت می کنند، و بر کارهایی که در گذشته کرده اند پشیمان می شوند. اما دیگر کار از کار گذشته است، ﴿وَقُضِيَ﴾

بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ ﴿۵۷﴾ و به دادگری کامل و به دور از هر نوع ستم و ظلمی در میان آنان داوری می‌شود.

﴿أَلَا إِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ آگاه باشید که آنچه که در آسمانها و زمین است از آن خداست. و طبق حکم دینی و قدری خود در آن حکم می‌نماید، و در میان آنها به فرمان جزایی‌اش حکم خواهد کرد. بنابراین ﴿أَلَا إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَكِنَّ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾ آگاه باشید که وعده خداوند حق است ولی بیشتر آنان نمی‌دانند. پس خود را برای لقای خدا آماده نمی‌کنند بلکه حتی به آن ایمان نمی‌آورند درحالیکه دلایل قطعی و حجت‌های عقلی و نقلی بر صحت آن دلالت می‌نماید. ﴿هُوَ تَحِيٌّ وَ يُمِيتُ﴾ زنده گرداندن و میراندن و انواع تدابیر در اختیار اوست و در آن شریکی ندارد. ﴿وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾ و در روز قیامت به سوی او برگردانده می‌شوید، و شما را طبق اعمالتان جزا و سزا می‌دهد، اگر اعمالتان خوب باشد پاداش خوب به شما می‌دهد و اگر اعمالتان بد باشد سزای بد به شما می‌دهد.

آیه ی ۵۷-۵۸:

﴿يَتَأْتِيهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَتْكُمْ مَوْعِظَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِّمَا فِي الصُّدُورِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ﴾ «ای مردم! از سوی پروردگارتان اندرزی، و درمان چیزهایی که در سینه‌هاست برای شما آمده است، و هدایت و رحمتی است برای مؤمنان».

﴿قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ مِّمَّا تَجْمَعُونَ﴾ «بگو: به فضل و رحمت خداست که (مسلمانان) باید شادمان شوند. و این از آنچه فراهم می‌آورند بهتر است».

خداوند متعال با بیان صفت‌های خوب این کتاب بزرگوار، مردم را به روی آوردن به آن تشویق می‌کند. پس فرمود ﴿يَتَأْتِيهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَتْكُمْ مَوْعِظَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ﴾ ای مردم، از سوی پروردگارتان اندرزی، برای شما آمده است که شما را پند داده و از کارهایی که باعث ناخشنودی خدا و گرفتار شدن به عذابش می‌گردد بیم می‌دهد،

و با بیان آثار و مفسد آن شما را از آن بر حذر می‌دارد. ﴿وَشِفَاءٌ لِّمَا فِي الصُّدُورِ﴾ و درمانی است برای آنچه که در سینه‌هاست. این قرآن برای بیماریهای حاصل از شهوات که در سینه‌هاست و آدمی را از فرمان بردن از شریعت باز می‌دارد، نیز برای بیماریهای حاصل از شبهات که علم یقینی را دچار نقص و کمبود می‌کنند، درمان است. چون در قرآن پندها و تشویق و ترساندن و وعده و وعیدهایی است که باعث روی آوردن بنده و ترساندن او می‌گردد. و چون علاقه به انجام کارهای خوب، و ترس بر اساس تکرار معانی و مفاهیم قرآنی در وی رشد نماید، از این کار واجب می‌آید که خواسته خدا را بر خواسته نفس مقدم بدارد نیز این امر موجب می‌شود تا آنچه را که خدا می‌پسندد از شهوت نفس برای او دوست داشتنی‌تر شود.

و همچنین دلایل و حجت‌هایی که در قرآن است و خداوند آن را به شیوه‌های مختلف و به بهترین صورت بیان کرده است هر شک و شبهه‌ای که به «ساحت» حق وارد شود از بین می‌برد و قلب را به بالاترین درجات یقین می‌رساند و چون قلب از بیماری‌هایی یابد و لباس تندرستی به تن کند همه اعضا از آن پیروی می‌کنند، زیرا اعضا با سلامت قلب تندرستی به دست می‌آورند، و با فاسد شدن آن فاسد می‌گردند. ﴿وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ﴾ و هدایت و رحمتی است برای مومنان. پس هدایت شناخت حق و عمل کردن به آن است. و رحمت عبارت است از خیر و احسان و پاداش دنیا و قیامت که نصیب کسی می‌شود که به هدایت قرآن رهنمون شده باشد. پس هدایت بزرگترین وسیله، و رحمت بهترین و برترین اهداف است. اما به وسیله این قرآن جز مومن هدایت نمی‌شود، و این قرآن فقط برای مومنان مایه رحمت است.

و چون هدایت به دست آید و رحمت پدید آمده از هدایت نازل شود، سعادت و رستگاری و سود و موفقیت و شادی و سرور به دست خواهد آمد. بنابراین خداوند متعال دستور داده است تا به آن خوشحال شوند. پس فرمود: ﴿قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ﴾ بگو: به فضل خدا که قرآن است و بزرگترین نعمت و احسان و فضلی است که به

بندگان ارزانی نموده است. ﴿وَبِرَحْمَتِهِ﴾ و به رحمت او که دین و ایمان و عبادت خدا و دوست داشتن او و شناخت اوست. ﴿فَبِدَلِّكَ فَلْيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ مِمَّا تَجْمَعُونَ﴾ به همین باید شادمان شوند، و این از هر آنچه فراهم می‌آورند اعم از کالاهای دنیا و لذت‌های آن بهتر است.

پس نعمت دین که سعادت هر دو جهان را به همراه دارد با تمام آنچه که در دنیا هست و از بین می‌رود قابل مقایسه نیست. دین کجا و دنیا کجا!

و خداوند دستور داده است به هنگام برخورداری از فضل و رحمتش شاد شویم، چون این مر باعث شاداب گشتن و با نشاط شدن نفس می‌گردد، و سبب می‌شود تا انسان شکر خدا را به جای بیاورد و نیرو بگیرد و به علم و ایمان علاقه‌مند شود و به آنها بیافزاید. و این امر پسندیده‌ای است، به خلاف شاد شدن به شهوت‌های دنیا و لذتهایش، یا شاد شدن به خاطر باطل، زیرا این امر مذموم است. خداوند متعال در مورد قوم قارون بیان فرموده است که به وی گفتند: ﴿لَا تَفْرَحْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ﴾ [القصص: ۷۶]. «شاد مباش! همانا خداوند شادمانان را دوست نمی‌دارد».

همانطور که خداوند متعال در مورد کسانی که به باطلی که نزدشان بود خوشحال شده بودند، با آنچه پیامبران آورده بودند متناقض بود، فرموده است: ﴿فَلَمَّا جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَرِحُوا بِمَا عِنْدَهُمْ مِنَ الْعِلْمِ﴾ [المؤمن: ۸۳]. «و هنگامی که پیامبران‌شان با دلایل روشن نزد آنان آمدند به دانشی که نزدشان بود شاد شدند».

آیه‌ی ۶۰-۵۹:

﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ لَكُمْ مِنْ رِزْقٍ فَجَعَلْتُمْ مِنْهُ حَرَامًا وَحَلَلًا قُلْ إِنَّ اللَّهَ أَدَّبَ لَكُمْ أُمَّرًا عَلَى اللَّهِ تَفَتَّرُونَ﴾ ﴿۵۹﴾ «بگو: به من بگوئید آنچه از روزی که خداوند برایتان فرستاده است (چرا) برخی از آن را حرام و برخی از آن را حلال نموده‌اند؟ آیا خداوند به شما اجازه داده است یا بر خداوند دروغ می‌بندید؟!».

﴿وَمَا ظَنُّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى

النَّاسِ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَشْكُرُونَ ﴿۱۰۰﴾ «آیا کسانی که بر خدا دروغ می‌بندند و در روز قیامت به سوی خدا بر می‌گردند، گمان می‌برند چگونه با آنان رفتار شود؟ به راستی خداوند نسبت به مردم دارای فضل و مهربانی است ولی بیشترشان سپاسگزار نیستند».

خداوند متعال با اعتراض بر مشرکانی که حرام خدا را حلال نمودند و حلال او را حرام کردند، می‌فرماید: ﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ لَكُمْ مِنْ زُرْقٍ﴾ بگو: «به من بگوئید: انواع حیوانات حلال گوشت که خداوند روزی شما قرار داده و رحمتی برای شما گردانده است، ﴿فَجَعَلْتُمْ مِّنْهُ حَرَامًا وَحَلَالًا﴾ (چرا) برخی از آن را حرام و برخی از آن را حلال نموده‌اند؟ آنان را سرزنش کن و به خاطر این گفته فاسدشان به آنها بگو: ﴿قُلْ إِنَّ اللَّهَ أَذِنَ لَكُمْ أَنْ تَقْتُلُوا﴾ آیا خداوند به شما اجازه داده است (این کار را بکنید) یا بر خداوند دروغ می‌بندید؟ و مشخص است که خداوند به آنان اجازه نداده است. پس دانسته شد که آنها دروغ می‌بندند.

﴿وَمَا ظُنُّوا الَّذِينَ يَفْتُرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ﴾ آیا کسانی که بر خدا دروغ می‌بندند درباره عذابی که پروردگار در روز قیامت به آنان می‌چشاند چه گمان دارند؟ خداوند متعال فرموده است: ﴿وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ تَرَى الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى اللَّهِ وُجُوهُهُم مُّسْوَدَّةٌ﴾ [الزمر: ۶۰]. «و روز قیامت می‌بینی کسانی را که بر خدا دروغ بسته‌اند چهره‌هایشان سیاه شده است». ﴿إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ﴾ به راستی که خداوند نسبت به مردم دارای فضل و مهربانی زیاد و بخشش فراواغن است. ﴿وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَشْكُرُونَ﴾ ولی بیشترشان سپاسگزار نیستند، یا شکر و فضل خدا را به جای نمی‌آورند و یا اینکه از فضل و نعمت خدا در راستای نافرمانی او کمک می‌گیرند. و یا از آن محروم گردند و آنچه را که خدا بر بندگانش ارزانی نموده است نپذیرند. و تعداد اندکی از آنان سپاس گزارند و به نعمتهای او اعتراف می‌کنند و ستایش خدا را بر نعمت‌هایش به جای می‌آورند و از آن راه طاعت خدا کمک می‌گیرند.

و از این آیه استنباط می‌شود که اصل در همه خوراکیها حلال بودن است، مگر آن چیزی که شریعت حرام کرده است، چون پروردگار بر کسی که رزق و روزی وی را حرام کند اعتراض کرده است.

آیه ی ۶۱:

﴿وَمَا تَكُونُ فِي شَأْنٍ وَمَا تَتْلُوا مِنْهُ مِنْ قُرْآنٍ وَلَا تَعْمَلُونَ مِنْ عَمَلٍ إِلَّا كُنَّا عَلَيْكُمْ شُهُودًا إِذْ تُفِيضُونَ فِيهِ وَمَا يَعْزُبُ عَنْ رَبِّكَ مِنْ مِثْقَالِ ذَرَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَلَا أَصْغَرَ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرَ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ ﴿٦١﴾﴾ «و تو در هیچ حالتی قرار نمی‌گیری و چیزی از قرآن نمی‌خوانی، و هیچ کاری را نمی‌کنی مگر اینکه بر شما گواهییم آنگاه که شما بدان مبادرت می‌ورزید، و به آن مشغول می‌شوید. و به اندازه ذره‌ای در زمین و آسمان از پروردگارت پوشیده نمی‌ماند، و نه کوچکتر از آن و نه بزرگتر از آن مگر اینکه در کتابی روشن نوشته شده است.»

خداوند متعال از فراگیری نظارت و آگاهی‌اش بر تمام حالات بندگان و حرکت و سکونت آنان خبر می‌دهد، و در ضمن آنان را فرا می‌خواند که همواره او را مراقب و حاضر و ناظر بدانند.

پس فرمود: ﴿وَمَا تَكُونُ فِي شَأْنٍ﴾ و تو در هیچ حالت دینی و دنیوی قرار نمی‌گیری. ﴿وَمَا تَتْلُوا مِنْهُ مِنْ قُرْآنٍ﴾ و چیزی از قرآنی که به‌سوی تو وحی شده است، نمی‌خوانی، ﴿وَلَا تَعْمَلُونَ مِنْ عَمَلٍ﴾ و هیچ کار کوچک یا بزرگی را انجام نمی‌دهی، ﴿إِلَّا كُنَّا عَلَيْكُمْ شُهُودًا إِذْ تُفِيضُونَ فِيهِ﴾ مگر اینکه در آن وقت که آن را آغاز کرده و سپس ادامه می‌دهید بر شما گواهییم. و آنها را مخلصانه و مجدانه انجام دهید، و از آنچه خداوند نمی‌پسندد، بپرهیزید، زیرا از شما اطلاع دارد و ظاهر و باطن شما را می‌داند. ﴿وَمَا يَعْزُبُ عَنْ رَبِّكَ مِنْ مِثْقَالِ ذَرَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَلَا أَصْغَرَ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرَ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ﴾ و به اندازه ذره‌ای در زمین و آسمان از آگاهی و سمع و بصر پروردگارت پوشیده نمی‌ماند و نه کوچکتر از آن و نه بزرگتر از آن

مگر اینکه در کتابی روشن نوشته شده است. یعنی علم و آگاهی او آن را فراگرفته و قلمش آن را نوشته است.

و این دو قسمت از اقسام چهارگانهی قضا و قدر است که خداوند در بسیاری جاها آن دور را همراه با هم بیان می‌دارد. و آن دو، علم فراگیر خداوند به همه اشیا و نوشتن همه اتفاقات است. همچنانکه در جای دیگر می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ نُؤْتِيَهُمْ مِنْ فَضْلِنَا إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ﴾ [الحج: ۷۰]. «آیا نمی‌دانی که خداوند آنچه را که در آسمانها و زمین است می‌داند، بی‌گمان آن در کتابی نوشته شده است، همانا آن بر خداوند آسان است».

آیه ی ۶۲-۶۴:

﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُدْخِلَنَّهُمْ فِي الْغَنَىٰ﴾ [البقره: ۲۷۷] «هان! بی‌گمان دوستان خدا بیمی بر آنان نیست و آنها اندوهگین نمی‌شوند».

﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ﴾ [البقره: ۲۷۷] «کسانی که ایمان آورده و پرهیزگاری پیشه کرده‌اند».

﴿لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ [البقره: ۲۷۷] «برای آنان در زندگانی دنیا و آخرت بشارت است، وعده‌های خداوند هیچ دگرگونی نمی‌پذیرد، این همان رستگاری بزرگ است».

خداوند متعال از دوستانش خبر می‌دهد و کارها و صفت‌ها و پاداش آنان را بیان می‌نماید. پس فرمود: ﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُدْخِلَنَّهُمْ فِي الْغَنَىٰ﴾ [البقره: ۲۷۷] «هان! بی‌گمان دوستان خدا بیمی بر آنان نیست. و ترسی از شداید و سختی‌هایی ندارند که در آینده فرا روی آنان است».

﴿وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ [البقره: ۲۷۷] و بر گذشته (نیز) اندوهگین نمی‌شوند، چون آنها در گذشته جز کارهای شایسته انجام نداده‌اند. و چون ترسی ندارند و اندوهی بر آنان نیست از امنیت و سعادت و نیکی فراوانی که جز خدا کسی آن را نمی‌داند برخوردار خواهند

شد.

سپس صفتشان را بیان کرد و فرمود: ﴿الَّذِينَ ءَامَنُوا﴾ کسانی که به خدا و فرشتگان و کتابها و پیامبرانش، و به روز قیامت و تقدیر خیر و شر او ایمان آورده و با پرهیزگاری و به جای آوردن دستورات و پرهیز از منهیات، راستی ایمانشان را نشان داده‌اند.

پس هرکس که مومنی پرهیزگار باشد، دوست خداوند است. بنابراین ﴿لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ﴾ برای آنان در زندگانی دنیا و آخرت بشارت است، اما بشارت در دنیا ذکر خیر و محبت در دل‌های مومنان و خواب راستین، و برخورداری از لطف خدا و اینکه پروردگار برای او میسر گرداند که بهترین اعمال را انجام دهد و به نیکوترین اخلاق متصف گردد، و اینکه او را از اخلاق و رفتار زشت باز دارد.

و اما بشارت در آخرت، ابتدا به هنگام گرفتن ارواح است، همان طور که خداوند متعال فرموده است: ﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَمُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ﴾ [فصلت: ۳۰]. «بی گمان کسانی که گفتند: پروردگار ما «الله» است سپس استقامت کردند، فرشتگان بر آنان فرود می‌آیند (و می‌گویند): نترسید و اندوهگین نشوید و شما را مژده باد و شاد شوید به بهشتی که وعده داده می‌شوید».

و در قبر نیز به خشنودی خدا و نعمت همیشگی مژده داده می‌شوند. و بشارت کامل در آخرت با ورود به باغهای بهشت و نجات از عذاب دردناک حاصل می‌شود. ﴿لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ﴾ وعده‌های خداوند هیچ دگرگونی نمی‌پذیرد، بلکه آنچه خداوند وعده داده حق است، و تغییر و دگرگونی در آن به وجود نمی‌آید، چون خداوند در گفتارش راستگوست، و هیچ‌کس نمی‌تواند در آنچه او مقرر نموده با وی مخالفت کند.

﴿ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ این است رستگاری بزرگ چون مشتمل بر نجات از هر امر ناگوار و ناخوشایند و دست یابی به هر خواسته و آرزوی دوست داشتنی است. و رستگاری را در آن منحصر کرد، چون رستگاری برای غیر اهل ایمان و تقوا وجود ندارد.

حاصل مطلب این که مزده، هر خیر و ثوابی را در بر دارد، و خداوند در دنیا و آخرت آن را نتیجه ایمان و پرهیزگاری قرار داده است بنابراین، آن را به طور مطلق بیان فرمود و مقیدش نکرد.

آیه ی ۶۵:

﴿وَلَا تَحْزَنْكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾ «و سخنان آنان تو را اندوهگین نسازد، زیرا عزت کاملاً از آن خداست، او شنوای آگاه است».

سخنانی که تکذیب کنندگان درباره تو می گویند و از این طریق به عیب جویی از تو و دینت می پردازند، شما را اندوهگین نسازد، و بد آن که این سخنان آنان را عزت و قدرت نمی بخشد و به شما نیز زیانی نمی رساند. ﴿إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا﴾ چرا که عزت کاملاً از آن خداست، به هرکس که بخواهد آن را می دهد و آن را از هرکس بخواهد می گیرد. خداوند متعال می فرماید: ﴿مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا﴾ [فاطر: ۱۰]. «هر کس عزت را می خواهد پس عزت، همگی از آن خداست». یعنی باید آن را با اطاعت از خدا بجوید. به دلیل اینکه بعد از آن فرموده است: ﴿إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ﴾ [فاطر: ۱۰]. «سخن پاک به سوی او بالا می رود و کردار شایسته را بلند می نماید». و مشخص است که شما بر طاعت الهی قرار داری، و عزت خدا از آن شما و پیروانت است. ﴿وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ﴾ [المنافقون: ۸]. «و عزت از آن خدا و پیامبر و مؤمنان است».

﴿هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾ او شنوای داناست. یعنی شنوایی او همه صداها را احاطه نموده است و هیچ چیزی بر او پوشیده نمی ماند، و آگاهی و دانایی او همه آشکارها

و پنهانها را احاطه کرده است، پس به اندازه ذره‌ای در آسمانها و زمین، نه کوچکتر از آن و نه بزرگتر از آن از پروردگارت پوشیده نمی‌ماند. و او تعالی سخن شما و دشمنانت را می‌شنود، و به طور مصل از آن آگاه است. پس به دانش و آگاهی خدا بسنده کن، زیرا هرکس از خدا بترسد خدا او را کافی است.

آیه‌ی ۶۶-۶۷:

﴿أَلَا إِنَّ لِلَّهِ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَتَّبِعُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ شُرَكَاءَ ۚ إِنَّ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا تَخْرُصُونَ ﴿٦٦﴾﴾ «و آگاه باش هرکس که در آسمانها و زمین است از آن خداست. کسانی که غیر از خدا شریکانی را به فریاد می‌خوانند جز از گمان پیروی نمی‌کنند، و کارشان جز تخمین و دروغ گفته نیست.»

﴿هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ اللَّيْلَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَالنَّهَارَ مُبْصِرًا ۚ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَسْمَعُونَ ﴿٦٧﴾﴾ «او خدایی است که شب را برای شما پدید آورده است تا در آن آرامش یابید. بی‌گمان در این کار برای گروهی که می‌شنوند نشانه‌هاست.»

خداوند متعال خبر می‌دهد که آفرینش، و فرمانروایی آسمانها و زمین و تمام بندگانی که در آن دو می‌باشند از آن دو می‌باشند، و هرگونه که بخواهد در آنها تصرف می‌کند. پس همه از آن خدایند، و تحت تدبیر او هستند، و مسخر او می‌باشند، و سزاوار هیچ چیزی از عبادت نیستند و به هیچ وجهی شریک خدا نمی‌باشند.

بنابراین فرمود: ﴿وَمَا يَتَّبِعُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ شُرَكَاءَ ۚ إِنَّ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ﴾ و کسانی که غیر از خدا شریکانی را به فریاد می‌خوانند، جز از گمان پیروی نمی‌کنند و گمان نیز آدمی را از حق بی‌نیاز نمی‌گرداند. ﴿وَإِنْ هُمْ إِلَّا تَخْرُصُونَ﴾ و کارشان جز تخمین و دروغ گفته نیست.

پس اگر در اینکه می‌گوید: «معبودانشان شریکان خدا هستند» راست می‌گویند،

بروند و از صفات آنان چیزی را بیاورند که با وجود آن معبودانشان سزاوار یک ذره عبادت گردند اما هرگز نمی‌توانند صفتی از صفات ربوبیت را برای آنان اثبات کنند. آیا کسی از معبودانشان هست که چیزی بیافریند؟ یا روزی بدهد و یا مالک چیزی از مخلوقات باشد؟ یا شب و روز را که خداوند آنها را مایه پایداری مردم قرار داده است بگرداند.

﴿هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ لَيْلٍ لِتَسْكُنُوا فِيهَا﴾ و او خدایی است که شب را برای شما پدید آورده است تا به سبب تاریکی که زمین را می‌پوشاند در خواب و استراحت بیارامید. و اگر روشنایی ادامه می‌یافت آنها آرام نمی‌گرفتند.

﴿وَالنَّهَارَ مُبْصِرًا﴾ و خداوند روز را روشن گردانیده است تا مردم به وسیله روشنایی آن را ببینند و به کار و زندگی و کسب منافع دین و دنیای خود پردازند.

﴿إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَسْمَعُونَ﴾ بی‌گمان در این کار برای گروهی که (مطالبی را) از سر فهم و پذیرش و رهنمود شدن نه از روی خود بزرگ بینی و دشمنی از خداوند می‌شنوند نشانه‌هایی برای آنان وجود دارد. و با این آیات استدلال می‌کنند که فقط خداوند معبود یگانه و خداوند بر حق است و الوهیت غیر از او باطل است و او مهربان و دانا و حکیم است.

آیه‌ی ۶۸-۷۰:

﴿قَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا ۗ سُبْحٰنَهُ ۗ هُوَ الْغَنِيُّ ۗ لَهُ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْاَرْضِ ۗ اِنَّ عِنْدَكُمْ مِّنْ سُلْطٰنٍ ۗ بِهٰذَا ۗ اَتَقُولُوْنَ ۗ عَلٰى اللّٰهِ مَا لَا تَعْلَمُوْنَ ﴿٦٨﴾﴾ گفتند: خداوند فرزندی برگرفته است، او پاک (و منزه) است او بی‌نیاز است. آنچه در آسمانها و زمین است از آن اوست، هیچ دلیلی بر این (ادعا) ندارید، آیا به خداوند چیزی نسبت می‌دهید که نمی‌دانید!﴾.

﴿قُلْ اِنَّ الَّذِيْنَ يَفْتُرُوْنَ عَلٰى اللّٰهِ الْكٰذِبَ لَا يَفْلِحُوْنَ ﴿٦٩﴾﴾ «بگو: به راستی آنان که بر خدا دروغ می‌بندند رستگار نمی‌شوند».

﴿مَتَّعُ فِي الدُّنْيَا ثُمَّ إِلَيْنَا مَرْجِعُهُمْ ثُمَّ نُذِيقُهُمُ الْعَذَابَ الشَّدِيدَ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ﴾

«بهره‌ای از این دنیا است، سپس بازگشت‌شان به سوی ماست، و آنگاه ما عذاب سخت را به سبب کفری که می‌ورزیدند به آنان می‌چشانیم.»

خداوند متعال از تهمتی که مشرکان به پروردگار جهانیان می‌زنند خبر داده و می‌فرماید: ﴿قَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا﴾ گفتند: خداوند فرزندی برگرفته است. پس خداوند خویشتن را از چنین چیزی منزّه قرار داده و می‌فرماید: ﴿سُبْحٰنَهُ﴾ پاک (و منزّه) است از آنچه ستمگران می‌گویند. و او فراتر از آن کمبودهایی است که به وی نسبت می‌دهند. سپس خداوند بر این مر چندین دلیل آورد.

دلیل اول: ﴿هُوَ الْغَنِيُّ﴾ بی‌نیاز فقط منحصر در اوست، و از هر جهت و به هر صورت و از هر نظر بی‌نیاز است. پس او که بی‌نیاز است چرا برای خود فرزندی می‌گیرد؟ آیا به خاطر نیازی که به فرزند دارد این کار را می‌کند؟ این با بی‌نیازی او متضاد است، زیرا هیچ‌کس فرزندی بر نمی‌گیرد مگر اینکه به آن نیاز داشته باشد.

دلیل دوم: ﴿لَهُ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْاَرْضِ﴾ آنچه در آسمانها و زمین است از آن اوست. و این یک قاعده جامع و فراگیر است و هیچ موجودی از اهل آسمانها و زمین از آن بیرون نمی‌رود و همه مخلوق و بندگان خدا هستند. و مشخص است که این صفت کلی و فراگیر منافی آن است که برای او فرزندی باشد، زیرا فرزند از جنس پدرش است و مخلوق و مملوک نخواهد بود. پس مالکیت او بر آسمانها و زمین با فرزند داشتن متضاد است.

دلیل سوم: ﴿اِنَّ عِنْدَكُمْ مِّنْ سُلٰطٰتٍ يَّهْدٰٓءُ﴾ آیا دلیلی دارید که خدا فرزندی داشته باشد؟ و اگر آنان دلیلی داشتند آن را آشکار می‌کردند. و هنگامیکه خداوند آنها را به مبارزه طلبید و آنها از آوردن دلیل ناتوان شدند، بطلان گفته‌هایشان آشکار شد، و معلوم گشت که سخنی بدون علم و آگاهی است. بنابراین فرمود: ﴿اَتَقُوْلُوْنَ عَلٰٓى اللّٰهِ مَا لَا تَعْلَمُوْنَ﴾ آیا چیزی را به خداوند نسبت می‌دهید که نمی‌دانید؟ زیرا این از

بزرگترین کارهای حرام است.

﴿قُلْ إِنَّ الَّذِينَ يَفْتُرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ لَا يُفْلِحُونَ﴾ بگو: به راستی آنان که بر خدا دروغ می‌بینند به خواسته‌هایشان دست نمی‌یابند، و هدفشان حاصل نمی‌گردد، بلکه آنها در دنیا از کفر و دروغ خود بهره من می‌شوند، سپس به سوی خدا منتقل شده و به سوی او باز می‌گردند. و آنگاه عذاب سخت را به سبب کفری که می‌ورزیدند به آنان می‌چساند. ﴿وَمَا ظَلَمَهُمُ اللَّهُ وَلَكِنْ أَنْفُسُهُمْ يَظْلِمُونَ﴾ [آل عمران: ۱۱۷]. «و خداوند بر آنان ستم نکرده است، بلکه آنان خودشان بر خویشان ستم می‌کنند».

آیه ی ۷۳-۷۱:

﴿وَاتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ نُوحٍ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ يَنْقُومِ إِنْ كَانُ كُفْرًا عَلَيْكُمْ مَقَامِي وَتَذَكِيرِي بِمَا يَتَّبِعُ اللَّهُ فَعَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْتُ فَأَجْمِعُوا أَمْرَكُمْ وَشُرَكَاءَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُنْ أَمْرُكُمْ عَلَيْكُمْ غُمَّةً ثُمَّ اقْضُوا إِلَيَّ وَلَا تُنظِرُونِ﴾ «و سرگذشت نوح را برای آنان بخوان، آنگاه که به قوم خود گفت: «ای قوم من! اگر ماندن من و پند دادنم به آیات خدا بر شما گران می‌آید، پس بر خدا توکل نموده‌ام. تصمیم قاطع بگیرید و انبازان خود را حاضر کنید سپس کارتان نباید بر خودتان پوشیده باشد. سپس آنچه را که می‌خواهید در حق من انجام دهید، دریغ نکنید و مرا مهلت ندهید».

﴿فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَمَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِي إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَأُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ﴾ «و اگر (از دعوت من) روی گردانید (به من زیانی نمی‌رسانید) و از شما پاداشی نخواستم بودم، مزد و پاداش من جز بر خدا نیست، و فرمان داده شده‌ام که از تسلیم شدگان باشم».

﴿فَكَذَّبُوهُ فَتَبَيَّنَتْهُ وَمَنْ مَعَهُ فِي الْفُلْكِ وَجَعَلْنَاهُمْ خَلْفَةً وَأَعْرَفْنَا الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُتَكَبِّرِينَ﴾ «پس او را تکذیب کردند و او و کسانی را که با وی در کشتی بودند نجات دادیم، و آنان را جانشین گردانیدیم، و کسانی را که آیات

ما را تکذیب کردند، غرق نمودیم. پس بنگر که سرانجام بیم داده شدگان چگونه شد؟».

خداوند متعال به پیامبرش می‌فرماید: ﴿وَاتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ نُوحٍ﴾ و سرگذشت نوح را برای قوم خود بخوان، آنگاه که به قومش را مدتی طولانی دعوت کرد و نهصد و پنجاه سال در میان آنها ماند و آنان را به سوی خدا فراخواند، اما دعوت او جز سرکشی چیزی به آنان نیافزود. و آنها از نوح خسته و رنجیده شدند درحالی‌که او صلی الله علیه و آله سست و بیزار نگشته و از دعوت کردن آنها خسته نشده بود. پس به آنان گفت: ﴿يَقَوْمِ إِن كَانَ كَبُرَ عَلَيْكُمْ مَقَامِي وَتَذِكْرِي بِآيَاتِ اللَّهِ﴾ ای قوم من! اگر ماندن من نزد شما و یادآوری آنچه که به نفع شماست با آیات و دلایل و روشن بر شما دشوار آمده است و می‌خواهید به من آزار برسانید، یا حق را رد کنید. ﴿فَعَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْتُ﴾ پس به منظور دور شدن هر شر و آزاری که می‌خواهید به من و دعوت من برسانید به خدا تکیه می‌کنم و بر او توکل می‌نمایم، چرا که ابزار و سلاح دفاعی من همین است و شما هر سپاه و تجهیزاتی را که می‌توانید آماده کنید. ﴿فَأَجْمِعُوا أَمْرَكُمْ﴾ و تصمیم قاطع بگیرید به صورتی که هیچ‌کس یک از شما باز نماند و از هیچ کوشش و تلاشی دریغ نورزید. ﴿وَشُرَكَاءَكُم﴾ و انبازانی را که با خدا شریک می‌گیرند، آنها را که می‌پرستید و به جای خدا که پروردگار جهانیان است دوست می‌دارید، حاضر کنید.

﴿ثُمَّ لَا يَكُنْ أَمْرُكُمْ عَلَيْكُمْ غُمَّةً﴾ آنگاه کارتان نباید بر شما پوشیده و مشتبه باشد. بلکه باید ظاهر و آشکار باشد. ﴿ثُمَّ أَقْضُوا إِلَيَّ﴾ سپس هر عقوبت و بد رفتاری که در توانتان هست با من انجام دهید. ﴿إِلَيَّ وَلَا تَنْظُرُونَ﴾ و مهلت یک لحظه به من ندهید. پس این دلیلی قاطع و نشانه بزرگی است بر صحت رسالت او، چون او تنها بود و قبيله و لشکریانی نداشت که وی را حمایت کنند و پناه دهند. درحالی‌که او دین آنها را فاسد قلمداد کرده و از خدایانشان عیب و ایراد گرفته بود.

و خشم و دشمنی آنها نسبت به نوح بسیار بسیار شدید بود، و آنها دارای قدرت و فرمانروایی نیز بودند، اما به آنها می‌گوید: شما و معبودانتان جمع شوید و هرکس را که می‌توانید بیاورید و به هر اندازه که می‌توانید نقشه بکشید و توطئه کنید، آنگاه اگر می‌توانید به من ضربه بزنید و دریغ نکنید. اما آنها نتوانستند کاری بکنند پس دانسته شد که به حقیقت او راستگوست و آنها در تهدیدهایی که می‌کنند دروغ می‌گویند. بنابراین گفت: ﴿فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ﴾ پس اگر از آنچه که شما را به آن فرا می‌خوانم روی برگردانید، این عمل شما دلیل و برهانی ندارد، چون روشن است که به حق روی نمی‌آورید، بلکه از حقی که دلایل زیادی بر صحت آن وجود دارد روی می‌گردانید و به باطلی که دلایل بسیاری بر فاسد بودن آن وجود دارد روی می‌آورید.

با وجود این ﴿فَمَا سَأَلْتُمْ مِّنْ أَجْرٍ﴾ در مقابل اینکه شما را دعوت می‌کنم، و در برابر اینکه دعوت مرا بپذیرید از شما پاداشی نخواسته‌ام، تا مبادا بگویید: او آمده است تا مالهای ما را از دست ما بگیرد و آنگاه به خاطر این از پذیرش دعوت امتناع بورزید. ﴿إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ﴾، مزد و پاداش من را جز از خدا نمی‌خواهم. ﴿وَوَيْلٌ لَّيْسَ لَكَ مِنَ الْأَعْمَالِ لِمَا كُنتَ تَعْمَلُ﴾ و نیز شما را به کاری دستور نداده‌ام که خودم به ضد آن عمل کنم، بلکه ﴿أُمِرْتُ أَنْ أُكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ﴾ فرمان داده شده‌ام تا از تسلیم شدگان باشم. پس من اولین کسی هستم که شما را به آن فرمان می‌دهم ﴿فَكَذَّبُوهُ﴾ پس نوح آنان را شب و روز و به صورت پنهان و آشکار فراخواند اما دعوت و فراخوانی او جز گریز و فرار بر آنان نیافزود، و تکذیبش کردند، ﴿فَتَجَبَّنَهُ وَمَنْ مَعَهُ فِي الْفُلِّ﴾ و او و کسانی را که با وی در کشتی بودند که به وی دستور دادیم زیر نظر ما آن را بسازد نجات دادیم و به و گفتیم هرگاه تنور پر شد، ﴿أَحْمِلْ فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ وَأَهْلَكَ إِلَّا مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ وَمَنْ ءَامَنَ﴾ [هود: ۴۰]. «در کشتی از هر حیوانی یک جفت سوار کن، و خانواده‌ات را نیز سوار کن مگر کسی که از پیش بر (هلاکت) آنها سخن رفته بود.»

و کسانی را که ایمان آورده‌اند نیز سوار کن و او چنین کرد، پس خداوند به آسمان دستور داد تا آب فراوانی بباراند، و زمین و چشمه‌هایی را جوشاند و آب آسمان و زمین در جایی به هم رسیدند که خداوند مقدر کرده بود. ﴿وَحَمَلْنَاهُ عَلَىٰ ذَاتِ الْأَوْحِ وَدُسُرٍ ﴿۳۲﴾﴾ [القمر: ۱۳]. «و او را بر (کشتی) تخته دار و میخ آجین سوار کردیم». ﴿تَجْرِي بِأَعْيُنِنَا﴾ «که زیر نظر ما حرکت می‌کرد». ﴿وَجَعَلْنَاهُمْ خَلْفَةً﴾ و آنان را بعد از هلاک ساختن تکذیب کنندگان در زمین جایگزین گردانیدیم.

سپس خداوند در نسل نوح برکت انداخت و تنها نسل و فرزندان او را باقی گذاشت و آنها را در مناطق مختلف زمین پخش کرد. ﴿وَأَعْرَفْنَا الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا﴾ و کسانی را که آیات ما را تکذیب کردند بعد از تبیین حق و اقامه دلیل غرق نمودیم. ﴿فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكذِبِينَ﴾ پس بنگر که سرانجام بیم داده شدگان چه شد؟ سرانجام آنها هلاکت خوار کننده و لعنت و نفرین پی در پی در میان تمام نسل‌هایی گشت که پس از آنها می‌آیند. به گونه‌ای که چیزی جز سرزنش و نکوهش و عیب و طعنه در مورد آنان سرزنش و نکوهش و عیب و طعنه در مورد آنان نمی‌شنوی. پس این تکذیب کنندگان باید پرهیزند از اینکه به رسوایی و هلاکتی گرفتار شوند که اقوام تکذیب کننده به آن گرفتار شدند.

آیه ۷۴:

﴿ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِ رُسُلًا إِلَىٰ قَوْمِهِمْ فَجَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا بِمَا كَذَّبُوا بِهِ مِنْ قَبْلُ ۚ كَذَٰلِكَ نَطْبَعُ عَلَىٰ قُلُوبِ الْمُعْتَدِينَ ﴿۷۴﴾﴾ «آنگاه پس از او پیامبرانی را به سوی قومشان فرستادیم، آنان برایشان دلایل روشن آوردند، اما ایشان هرگز بر آن نبودند به آنچه که پیش از این تکذیب نموده بودند، ایمان بیاورند. بدینسان دل‌های متجاوزان را مهر می‌زنیم».

﴿ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِ رُسُلًا إِلَىٰ قَوْمِهِمْ﴾ پس از نوح عليه السلام پیامبرانی را به سوی قومشان فرستادیم، که آنها را تکذیب کردند. پیامبران آنها را هدایت فرا می‌خواندند و آنها را

از عوامل نابودی و هلاکت برحذر می‌داشتند. ﴿فَجَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ﴾ و برایشان دلایل روشن آوردند، هر پیامبری دعوتش را با دلایل روشن ارائه می‌داد. ﴿فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا بِمَا كَذَّبُوا بِهِ مِنْ قَبْلُ﴾ اما ایشان هرگز بر آن نبودند که به آنچه که پیش از این تکذیب کرده بودند، ایمان بیاورند. یعنی وقتی که پیامبر پیش آنها آمد و آنها را تکذیب کردند خداوند آنها را مجازات کرده و به کیفر آن بر دل‌هایشان مهر زد و بعد از آنکه توانایی ایمان آوردن را داشتند میان آنها و ایمان آوردن حایل قرار داد. همانطور که خداوند متعال فرموده است: ﴿وَنُقَلِّبُ أَفْئِدَتَهُمْ وَأَبْصَرَهُمْ كَمَا لَمْ يُؤْمِنُوا بِهِ أَوْلَ مَرَّةٍ﴾ [الأنعام: ۱۱۰]. «و دل‌ها و چشم‌هایشان را دگرگون می‌کنیم آن‌گونه که اولین بار به آن ایمان نیاورند». بنابراین در اینجا فرمود: ﴿كَذَلِكَ نَطْبَعُ عَلَى قُلُوبِ الْمُعْتَدِينَ﴾ بدینسان بر دل‌های متجاوزان مهر می‌زنیم پس هیچ خبری وارد آن نمی‌شود و خداوند بر آنها ستم نکرد، بلکه آنان خودشان با نپذیرفتن حق و تکذیب پیامبران بر خویشتن ستم کردند.

آیه ی ۷۵:

﴿ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِم مُوسَى وَهَارُونَ إِلَى فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ بِآيَاتِنَا فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْمًا مُجْرِمِينَ﴾ «سپس بعد از آنان موسی و هارون را با آیات خود به سوی فرعون و سران قوم او فرستادیم ولی تکبر ورزیدند و گروهی گناهکار بودند».

﴿ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِم مُوسَى﴾ و بعد از این پیامبران که خداوند آنها را به سوی قومهای تکذیب کننده و هلاک شده فرستاده بود، موسی بن عمران، کلیم رحمان، و یکی از پیامبران اولوالعزم و پیشوایان بزرگ را فرستاده که آیین‌های بزرگ و گسترده بر آنها نازل شده است. ﴿وَوَ﴾ و برادرش ﴿هَارُونَ﴾ هارون را وزیر او قرار دادیم و آن دو را ﴿إِلَى فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ﴾ به سوی فرعون و سران و بزرگان دربار او فرستادیم. چون توده مردم پیرو سرانشان هستند ﴿بِآيَاتِنَا﴾ موسی و هارون را با

آیات خود فرستادیم که بر راست بودن آنچه از توحید خدا و نهی از پرستش غیر وی آورده بودند دلالت می نمود. ﴿فَأَسْتَكْبِرُوا﴾ پس آنها بعد از اینکه به حقانیت آن یقین کردند از روی ستم، خود را پذیرفتن آن بزرگتر انگاشتند و تکبر ورزیدند ﴿وَكَانُوا قَوْمًا مُّجْرِمِينَ﴾ و گروهی گناهکار بودند. یعنی به گناهکاری و تکذبی کردن عادت کرده بودند.

آیه ی ۷۶-۷۷:

﴿فَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوا إِنَّ هَذَا لَسِحْرٌ مُّبِينٌ﴾ «و هنگامی که از نزد ما حق به آنان رسید، گفتند: به راستی این جادوی آشکاری است.»
 «موسی گفت: آیا حق (ی را) که به سوی شما آمده است سحر می نامید؟ آیا این جادو است؟ و جادوگران رستگار نمی شوند.»

﴿فَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِنَا﴾ و هنگامی که از سوی ما حق به آنان رسید، حقی که از جانب خداوند بود، آن ذات بزرگواری که همه موجودات در برابر عظمت او سر تسلیم فرود آورده اند، و او پروردگار جهانیان است و تمام مخلوقات را با نعمت های خود پرورش داده است، هنگامی که این حق توسط موسی به آنان رسید، آن را رد کردند، ﴿قَالُوا إِنَّ هَذَا لَسِحْرٌ مُّبِينٌ﴾ و گفتند: این جادوی آشکار است. آنها به روی گردانی و نپذیرفتن اکتفا نکردند، بلکه آن را باطل ترین باطل که سحر است به حساب آوردند، سحر هم یک نوع متشبه کردن و وارونه جلوه دادن (حقایق) است. و به واژه ی «سحر» هم اکتفا نکردند بلکه گفتند: جادوی روشن و اشکار است. در حالی که حق روشن بود. بنابراین ﴿قَالَ مُوسَى﴾ موسی با سرزنش آنها حق را رد کردند که حق را جز ستمگرترین مرم کسی رد نمی کند به آنان گفت: ﴿أَنْتَقُولُونَ لِلْحَقِّ لَمَّا جَاءَكُمْ﴾ «آیا حق (را) چون به سوی شما آمد سحر می نامید؟ یعنی به آن می گوید جادوی آشکاری است؟ ﴿أَسِحْرٌ هَذَا﴾ به محتوای این پیام و ویژگی آن بنگرید، آیا این دو جادو است؟ زیرا در نگاه اول معلوم می شود که آن حق است.

﴿وَلَا يُفْلِحُ السَّحْرُونَ﴾ و جادوگران در دنیا رستگار نمی‌شوند. پس بنگرید که سرانجام از آنچه کسی است، و چه کسی رستگار می‌شود و کامیابی در دست چه کسی است؟ و آنها بعداً دانستند که موسی رستگار شد و موفقیت دنیا و آخرت را به دست آورد.

آیه ی ۷۸:

﴿قَالُوا أَجِئْنَا لِنَتْلِفَتَنَا عَمَّا وَجَدْنَا عَلَيْهِ ءَابَاءَنَا وَتَكُونَ لَكُمَا الْكِبْرِيَاءُ فِي الْأَرْضِ وَمَا خُنُّ لَكُمْ بِمُؤْمِنِينَ﴾ «گفتند: آیا پیش ما آمده‌ای تا ما را از چیزهایی که پدران و نیاکان خود را بر آن نیافته‌ایم منصرف گردانی؟ و می‌خواهید در این سرزمین بزرگی و مهتری برای شما دو نفر باشد؟ ما به شما ایمان نمی‌آوریم».

﴿قَالُوا﴾ آنها در حالی که سخن موسی را رد می‌کردند، به او گفتند: ﴿أَجِئْنَا لِنَتْلِفَتَنَا عَمَّا وَجَدْنَا عَلَيْهِ ءَابَاءَنَا﴾ آیا تو پیش ما آمده‌ای تا ما را از شرک و پرستش غیر خدا که پدران خود را بر آن یافته‌ایم باز داری؟ و ما را دستور می‌دهی تا تنها خدایی را که شریکی ندارد عبادت کنیم؟ پس آنان سخنان پدران و گمراهشان را حجت و دلیل قرار دادند و به وسیله آن حقی را که موسی علیه السلام پیش آنه آورده بود رد کردند. ﴿وَتَكُونَ لَكُمْ الْكِبْرِيَاءُ فِي الْأَرْضِ﴾ و شما دو نفر پیش ما آمده‌اید تا رئیس باشید و مهتری و بزرگی برای شما دو نفر باشد. آمده‌اید تا ما را از سرزمینمان بیرون کنید. آنها با این سخنان می‌خواستند عوام فریبی کنند و مردمان نادان را گول بزنند و آنان را بر دشمنی با موسی و ایمان نیاوردن به او تحریک کنند.

و کسی که حقایق را بداند و خوب و بد را تشخیص بدهد چنین استدلال نمی‌کند، زیرا دلیل جز با حجت و دلیل رد نمی‌شود. اما کیس که حق را آورده است با این دلایل پوچ و واهی گفتار او رد شود مبین ناتوانی طرف است و اینکه او نمی‌تواند چیزی را بیاورد که ادعای طرفش را رد نماید، چون اگر او دلیلی داشت آنرا ارائه می‌داد، و به این پناه نمی‌برد که بگوید: قصد شما این یا آن است، خواه

در بیان قصد و نیت طرف مقابلش راستگو باشد یا دروغگو. حال آنکه هرکس موسی و دعوت او را بشناسد، می‌دند که او قصد ریاست طلبی و حکمرانی بر زمین را نداشته است، بلکه قصد او به مانند قصد دیگر پیامبران هدایت مردم و راهنمایی آنان به سوی چیزی است که نفع آنان در آن می‌باشد.

اما همانطور که خودشان گفتند: ﴿وَمَا خُنَّ لَكُمْ بِمُؤْمِنِينَ﴾ و ما به شما ایمان نمی‌آوریم، از روی تکبر و سرکشی ایمان نیاوردند، اما نه به خاطر باطل بودن آنچه که موسی و هارون آورده بودند، یا به خاطر اینکه اشتباهی در آن باشد، و نه به خاطر دیگر دلایل، بلکه تنها از روی ستم و دشمنی و بلند پروازی‌هایی که موسی و هارون را به آن متهم کردند و خودشان هم در پی آن بودند.

آیه‌ی ۷۹-۸۱:

﴿وَقَالَ فِرْعَوْنُ أَتُنُونِي بِكُلِّ سِحْرِ عَلِيمٍ﴾ «و فرعون گفت: همه جادوگران ماهر و دانا را نزد من آورید».

﴿فَلَمَّا جَاءَ السَّحْرَةَ قَالَ لَهُمْ مُوسَىٰ أَلْقُوا مَا أَنْتُمْ مُلْقُونَ﴾ «و هنگامی که جادوگران آمدند، موسی به آنان گفت: آنچه شما می‌خواهید بیافکنید، بیاندازید».

﴿فَلَمَّا أَلْقَوْا قَالَ مُوسَىٰ مَا جِئْتُمْ بِهِ السَّحْرُ إِنَّ اللَّهَ سَيَبْطِلُهُ إِنَّ اللَّهَ لَا يُصْلِحُ عَمَلَ الْمُفْسِدِينَ﴾ «و هنگامی که افکندند، موسی گفت: آنچه را آورده‌اید جادو است، همانا خداوند آن را باطل خواهد کرد، بدون شک خداوند کار تباهکاران را شایسته و سودمند نمی‌گرداند».

﴿وَقَالَ فِرْعَوْنُ﴾ فرعون با حقی که موسی آورده بود مبارزه کرد، و به منظور به اشتباه انداختن قومش گفت: ﴿أَتُنُونِي بِكُلِّ سِحْرِ عَلِيمٍ﴾ همه جادوگران ماهر را نزد من بیاورید. پس کسانی را به شهرهای مصر فرستاد تا انواع جادوگران را - علی‌رغم اختلاف و تفاوتی که در جنس و طبقات آنان بود - پیش او آوردند. ﴿فَلَمَّا جَاءَ السَّحْرَةَ﴾ و هنگامی که جادوگران برای مقابله با موسی آمدند، ﴿قَالَ لَهُمْ مُوسَىٰ أَلْقُوا

مَا أَنْتُمْ مُلْقُونَ ﴿۸۲﴾ موسی به آنان گفت: هر چیزی را که می‌خواهید بیاندازید عملی کنید و من برای شما تعیین نمی‌کنم که فلان چیز را بیاندازید. این به خاطر آن بود که موسی به پیروز شدن خود یقین داشت، و به آنان و به آنچه آورده بودند اهمیتی نمی‌داد. ﴿فَلَمَّا أَلْقَوْا﴾ و هنگامی که ریسمانها و عصاهایشان را انداختند، انگار مارهایی شدند که حرکت می‌کردند. ﴿قَالَ مُوسَىٰ مَا جِئْتُمْ بِهِ السِّحْرُ﴾ موسی گفت: این جادوی واقعی و بزرگ است، اما با وجود بزرگی آن ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُصَلِّحُ عَمَلَ الْمُفْسِدِينَ﴾ خداوند قطعاً آن را باطل خواهد کرد، همانا خداوند کار تباهاکاران را شایسته و سودمند نمی‌گرداند. چون آنها با این کار می‌خواهند باطل بر حق پیروز شود، و چه فساد و تباهی بزرگتر از این وجود دارد؟!.

نیز هر فساد کننده‌ای که نقشه‌ای بکشد یا توطئه‌ای بکند کارش باطل و نابود خواهد گشت. گرچه زمانی کار او رونق بگیرد، اما سرانجام آن اضمحلال و نابودی است. ولی اصلاح کنندگانی که هدفشان رضای خداست و کارها و وسایلی که از آن است، اه می‌کنند مشروع و به انجام آن دستور داده است، خداوند کارهایشان را ساماندهی کرده، و آن را پیش می‌برد و همیشه آن را رونق می‌دهد. پس موسی عصای خود را انداخت و همه آنچه را که جادوگران درست کرده بودند بلعید و جادویشان باطل شد و باطل آنها نابود گردید.

آیه ۸۳-۸۲:

﴿وَحَقُّ اللَّهِ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ﴾ ﴿۸۳﴾ «و خداوند با سخنان خود حق

را پایدار و ماندگار می‌نماید گرچه کافران نپسندند».

﴿فَمَا آمَنَ لِمُوسَىٰ إِلَّا ذُرِّيَّةٌ مِّنْ قَوْمِهِ عَلَىٰ خَوْفٍ مِّنْ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِمْ أَن يَفْتِنَهُمْ وَإِنَّ

فِرْعَوْنَ لَعَالٍ فِي الْأَرْضِ وَإِنَّهُ لَمِنَ الْمُسْرِفِينَ﴾ ﴿۸۴﴾ «پس هیچ‌کس به موسی ایمان

نیآورد مگر جوانانی از بنی اسرائیل (آن هم) با ترس از فرعون و سرانشان که مبادا آنان را از این دین برگردانند. بی‌گمان فرعون در زمین طغیان کرده بود و از زمره

متجاوزان بود.»

﴿وَحَقُّ اللَّهِ الْحَقَّ بِكَلِمَتِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ﴾ و خداوند با سخنان خود حق را پایدار و ماندگار می‌سازد گرچه کافران نپسندند.

پس جادوگران وقتی که حق برایشان روشن شد تسلیم شدند و ایمان آوردند. فرعون آنها را به اعدام و قطع کردن دستها و پاهایشان تهدید کرد. اما آنها به تهدید او توجهی نکردند و بر ایمانشان پایدار ماندند. و اما فرعون و سران قومش و پیروان آنها ایمان نیاوردند و همچنان در سرکشی خود سرگردان ماندند.

بنابراین فرمود: ﴿فَمَا ءَامَنَ لِمُوسَىٰ إِلَّا ذُرِّيَّةٌ مِّن قَوْمِهِ﴾ پس هیچ کس به موسی ایمان نیاورد مگر جوانانی از بنی اسرائیل، آنان وقتی که ایمان در دل‌هایشان جای گرفت با ترس و هراس بردباری کردند. ﴿عَلَىٰ خَوْفٍ مِّن فِرْعَوْنَ وَمَلَأِيهِمْ أَن يَفْتِنَهُمْ﴾ با ترس از فرعونو سرانشان که مبدا آنان را از دینشان برگردانند. ﴿وَإِنَّ فِرْعَوْنَ لَعَالٍ فِي الْأَرْضِ﴾ و بی‌گمان فرعون قدرت و فرمانروایی گسترده‌ای داشت. پس شایسته است که آنها نیز از عذاب و هجوم فرعون بترسند. ﴿وَإِنَّهُ لَمِنَ الْمُسْرِفِينَ﴾ و به ویژه او (فرعون) در ستم و تجاوز از حد گذشته بود.

و حکمت اینکه خدا بهتر می‌داند جز جوانانی از قوم موسی کسی به او ایمان نیاورد این است که جوانان زودتر حق را می‌پذیرند، و زودتر از آن فرمان می‌برند، به خلاف پیرمردان و امثالشان که بر کفر پرورش یافته‌اند، زیرا آنها به خاطر عقاید فاسدی که در دل‌هایشان جای گرفته و ماندگار شده است نسبت به دیگران از حق دورترند.

آیه ۸۴:

﴿وَقَالَ مُوسَىٰ يَنْقَوْمِ إِن كُنتُمْ ءَامِنْتُمْ بِاللَّهِ فَعَلَيْهِ تَوَكَّلُوا إِن كُنتُمْ مُّسْلِمِينَ﴾ «و موسی

گفت: ای قوم من! اگر شما به خدا ایمان آورده‌اید پس بر او توکل کنید اگر خود را به او تسلیم کرده‌اید.»

﴿وَقَالَ مُوسَىٰ﴾ و موسی قومش را به بردباری توصیه کرد و وسایلی را که در این امر به کمکشان می‌آید به آنان تذکر داد و گفت: ﴿إِن كُنتُمْ ءَامِنُتُمْ بِاللَّهِ﴾ ای قومن! اگر شما به خدا ایمان آورده اید، پس به مقتضای ایمان عمل کنید. ﴿فَعَلَيْهِ تَوَكَّلُوا إِن كُنتُمْ مُسْلِمِينَ﴾ به وی تکیه کنید، و به او پناه ببرید و از او یاری بجویید، اگر خود را به او تسلیم کرده‌اید.

آیه ی ۸۵:

﴿فَقَالُوا عَلَىٰ اللَّهِ تَوَكَّلْنَا رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِّلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾ «پس مؤمنان گفتند: برخدا توکل می‌کنیم، پروردگارا! ما را دستخوش فتنه ستمکاران مگردان.»
 ﴿فَقَالُوا﴾ آنها با فرمان بردن از این دستور گفتند: ﴿عَلَىٰ اللَّهِ تَوَكَّلْنَا رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِّلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾ بر خدا توکل نمودیم، پروردگارا! ستمکاران را بر ما مسلط مگردان که ما را به فتنه مبتلا کنند و از دین برگردانند، یا ما را شکست دهند و با این کار دچار فتنه شوند و بگویند: اگر اینها بر حق بودند شکست نمی‌خوردند.

آیه ی ۸۶:

﴿وَنَجِّنَا بِرَحْمَتِكَ مِنَ الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ﴾ «و ما را به فضل و رحمت خود از گروه کافران رهایی بخش.»
 ﴿وَنَجِّنَا بِرَحْمَتِكَ مِنَ الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ﴾ و ما را به فضل و رحمت خود از گروه کافران نجات بده، تا از شر آنها در امان بمانیم و آیین و قوانین دین را اقامه کنیم، بدون اینکه کسی با ما مخالفت و ستیزه‌جویی کند.

آیه ۸۷:

﴿وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ وَأَخِيهِ أَنْ تَبَوَّءَا لِقَوْمِكُمَا بِمِصْرَ بُيُوتًا وَاجْعَلُوا بُيُوتَكُمْ قِبْلَةً وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ﴾ «و به موسی و برادرش وحی کردیم که برای قوم خود خانه‌هایی در مصر برگزینند و خانه‌هایتان را محل برگزاری نماز قرار دهید، و نماز

را بر پا دارید و مؤمنان را مژده بده.»

﴿وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ وَأَخِيهِ﴾ و هنگامی که از جانب فرعون و قومش بر بنی اسرائیل سخت‌گیری شد و فرعونو قومش خواستند آنها را از دینشان برگردانند، به موسی و هارون وحی کردیم. ﴿أَنْ تَبُوءَ لِقَوْمِكُمَا بِمِصْرَ بُيُوتًا﴾ قوم خود را دستور دهید که برای خود در مصر خانه درست کند تا بتوانند در آن پنهان شوند. ﴿وَأَجْعَلُوا بُيُوتَكُمْ قِبْلَةً﴾ و چون شما نمی‌توانید در کلیساها و عبادتگاههای عمومی نماز بگذارید خانه‌هایشان را محل برگزاری نماز قرار دهید. ﴿وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ﴾ و نماز را برپا دارید، زیرا نماز در همه کارهایتان به شما کمک مینماید. ﴿وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ﴾ و مومنان را به فرارسیدن کمک خدا و پیروزی دینشان مژده بده ﴿فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا﴾ [الشرح: ۵-۶]. «زیرا به دنبال سختی آسانی است و با سختی، آسانی همراه است.» و هرگاه اندوه شدت بگیرد و اوضاع و احوال وخیم شود خداوند گشایش می‌آورد. پس وقتی موسی دید که فرعون و قومش سنگدلی می‌کنند و اعراض می‌نماید علیه آنها دعا کرد، و هارون بر دعایش آمین گفت: پس فرمود:

آیه ۸۸:

﴿وَقَالَ مُوسَىٰ رَبَّنَا إِنَّكَ آتَيْتَ فِرْعَوْنَ وَمَلَأَهُ زِينَةً وَأَمْوَالًا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا رَبَّنَا لِيُضِلُّوا عَنْ سَبِيلِكَ رَبَّنَا اطْمِسْ عَلَىٰ أَمْوَالِهِمْ وَاشْدُدْ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُوا حَتَّىٰ يَرَوُا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ﴾ «و موسی گفت: پروردگارا! تو به فرعون و سران قومش در دنیا زینت و اموال داده‌ای، پروردگارا تا (مردم را) از راه تو گمراه سازند. پروردگارا! مالهایشان را نابود نما و بر دلهایشان (بند قسوت) را محکم کن تا ایمان نیاورند مگر آنکه به عذاب دردناک گرفتار آیند.»

﴿رَبَّنَا إِنَّكَ آتَيْتَ فِرْعَوْنَ وَمَلَأَهُ زِينَةً﴾ پروردگارا! تو به فرعون و سران قومش

در نیا زینت و موال فراوان داده‌ای که با آن خود را می‌آرایند، زینت‌هایی از قبیل زیور آلات و لباسها و خانه‌های آراسته و سواریهای خوب و خدمت گزاران. ﴿وَأَمْوَالًا﴾ و مالهای زیاد و فراوانی ﴿فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا رَبَّنَا لِيُضِلُّوا عَن سَبِيلِكَ﴾ در زندگانی دنیا به آنان داده‌ای، پروردگارا تا (مردم را) از راه تو گمراه سازند. یعنی از مالهایشان برای گمراه کردن مردم کمک می‌گیرند، پس هم خود گمراه می‌شوند و هم دیگران را گمراه می‌سازند ﴿رَبَّنَا لِيُضِلُّوا عَن سَبِيلِكَ رَبَّنَا اطْمِسْ عَلَيَّ أَمْوَالَهُمْ﴾ پروردگارا! مالهایشان را یا از بین ببر و یا آنرا همچون سنگ بگردان که غیر قابل استفاده باشد. ﴿وَأَشَدُّ عَلَيَّ قُلُوبِهِمْ﴾ و بند (قسوت) را بر دلهایشان محکم کن، و آنها را سنگدل بگردان، ﴿فَلَا يُؤْمِنُوا حَتَّىٰ يَرُوا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ﴾ تا ایمان نیاورند مگر آنکه به عذاب دردناک گرفتار آیند. موسی این را از روی خشم و عصبانیت گفت، چرا که بر ارتکاب حرام جرات کردند و بندگان خدا را فاسد گرداندند، و از راه وی بازداشتند. و چون موسی کاملاً می‌دانست که خداوند به زودی آنها را بر کارهایی که کرده‌اند با بستن دروازه ایمان به روی آنها مجازات خواهد کرد.

آیه ۸۹:

﴿قَالَ قَدْ أُجِيبَت دَعْوَتُكُمْ فَاَسْتَقِيمَا وَلَا تَتَّبِعَانِ سَبِيلَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾ (خداوند) فرمود: دعای شما پذیرفته شد، پس پایداری کنید و از راه کسانی پیروی نکنید که نادانند.

﴿قَالَ﴾ خداوند متعال فرمود: ﴿قَدْ أُجِيبَت دَعْوَتُكُمْ﴾ دعای شما پذیرفته شده است. از این آیه بر می‌آید که موسی دعا می‌کرد و هارون آمین می‌گفت. نیز از این آیه استنباط می‌شود کسی که آمین بگوید در آن دعا شریک است ﴿فَاَسْتَقِيمَا﴾ پس بر دینتان پایداری کنید، و دعوت خود را ادامه بدهید، ﴿وَلَا تَتَّبِعَانِ سَبِيلَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾ و شما از راه نادانان گمراه که از راه راست منحرف گشته و راههای جهنم را در پیش گرفته‌اند پیروی نکنید.

پس خداوند موسی را دستور داد تا شب هنگام بنی اسرائیل را با خود ببرد، و او را خبر داد که فرعونیان وی را دنبال خواهند کرد و فرعون کسانی را به شهرها فرستاد که مردم را جمع کنند، و می گفتند: ﴿إِنَّ هَؤُلَاءِ لَشِرْذِمَةٌ قَلِيلُونَ ﴿۵۴﴾ وَإِنَّهُمْ لَنَا لِعَاقِبُونَ ﴿۵۵﴾ وَإِنَّا لَجَمِيعٌ حَنِذَرُونَ ﴿۵۶﴾﴾ [شعراء: ۵۴-۵۶]. «همان موسی و موش گروه اندکی هستند و آنها بر ما خشمگین بوده و ما همه آماده (نبرد با آنان) هستیم».

پس فرعون لشکریان دور و نزدیک خود را جمع کرد و بنی اسرائیل را دنبال نمود ﴿بَغِيًّا وَعَدْوًا﴾ در حالی که بر موسی و قومش تجاوزگر بودند و در زمین سرکشی می کردند. و هرگاه تجاوز و گناه شدت بگیرد و ریشه بدآوند منتظر عقوبت و عذاب خدا باش.

آیه ۹۰:

﴿وَجَوْرَنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَاتَّبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ وَجُنُودُهُ بَغِيًّا وَعَدْوًا حَتَّىٰ إِذَا أَدْرَكَهُ الْغَرَقُ قَالَ ءَأَمِنْتُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا الَّذِي ءَأَمَنْتَ بِهِ بَنُو إِسْرَائِيلَ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ ﴿۹۰﴾﴾ «و بنی اسرائیل را از دریا عبور دادیم، آنگاه فرعون و لشکریانش از روی ستم و تجاوزکاری در پی ایشان راه افتادند تا هنگامی که غرقاب فرعون را در خود گرفت، گفت: ایمان آوردم که معبودی نیست مگر کسی که بنی اسرائیل به او ایمان آورده اند و من از فرمان برداران هستم».

﴿وَجَوْرَنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ﴾ وقتی موسی به دریا رسید خداوند به او وحی کرد که دریا را با عصایش بزند، پس او عصایش را به دریا زد، آنگاه دوازده راه در آن شکافته شد، و بنی اسرائیل در این راهها حرکت کردند، و فرعون و لشکریانش به دنبال آنها به دریا زدند وقتی موسی و قومش همه به طور کامل از دریا بیرون رفتند و فرعون و لشکریانش در آن داخل شدند خداوند دریا را دستور داد و امواج آن از هر سو بر فرعون و لشکریانش تلاطم گرفت و آنها را غرق کرد، در حالی که بنی

اسرائیل این منظره هولناک را نگاه می کردند. وقتی که غرقاب فرعون را در برگرفت و به هلاک شدن خودش یقین حاصل کرد، ﴿قَالَ ءَامَنْتُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا الَّذِي ءَامَنْتَ بِهِ بَنُو إِسْرَائِيلَ﴾ گفت: ایمان آوردم که هیچ معبودی نیست مگر خدایی که بنی اسرائیل به او ایمان آورده اند، و خداوند معبود به حق است، کسی که هیچ معبود راستینی جز او نیست. ﴿وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ﴾ و من از فرمانبرداران از دین خدا و آنچه موسی آورده است می باشم.

آیه ۹۱:

﴿ءَالْتَنَ وَقَدْ عَصَيْتَ قَبْلُ وَكُنْتَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ﴾ «آیا اکنون (ایمان می آوری) حال آنکه قبلاً نافرمانی می کردی و از تباهاکاران بودی؟!».

خداوند متعال با بیان اینکه ایمان در این حالت برای او فایده ای ندارد، فرمود: ﴿ءَالْتَنَ﴾ آیا اکنون ایمان می آوری و به رسالت پیامبر خدا اقرار می کنی ﴿وَقَدْ عَصَيْتَ قَبْلُ﴾ حال آنکه قبلاً با انجام گناهان و کفر و تکذیب به ستیز برخاسته بودی، ﴿وَكُنْتَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ﴾ و از تباهاکاران بودی؟ پس ایمان به تو فایده ای نمی دهد، همانطور که شیوه الهی چنین است که وقتی کافران به حالت اضطرار برسند ایمان آوردنشان به آنان سودی نمی دهد، چون ایمانشان ایمانی است ناشی از مشاهده و دیدن. همانند ایمان آوردن کسی که وارد قیامت می شود، زیرا ایمانی فایده می دهد که به غیب باشد و صاحبش ندیده ایمان بیاورد.

آیه ی ۹۲-۹۳:

﴿فَالْيَوْمَ نُنَجِّكَ بِبَدَنِكَ لِتَكُونَ لِمَنْ خَلْفَكَ ءَايَةً ۚ وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ عَنْ ءَايَاتِنَا لَغٰفِلُونَ﴾ «پس امروز ما لاشه تو را می رهانیم تا برای کسانی که پس از تو می آیند مایه عبرتی باشی، بی گمان بسیاری از مردم از آیات ما غافل و بی خبرند».

﴿وَلَقَدْ بَوَّأْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ مَبُوءًا صِدْقٍ وَرَزَقْنَهُمْ مِّنَ الطَّيِّبَاتِ فَمَا اخْتَلَفُوا حَتَّىٰ جَاءَهُمُ الْعِلْمُ﴾

﴿إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ﴾ «و بنی اسرائیل را در جایگاه خوب و پسندیده‌ای جای دادیم و از پاکیزه‌ها بدیشان روزی دادیم. و اختلاف نورزیدند مگر وقتی که دانش و آگاهی به آنان رسید. بی‌گمان پروردگارت روز قیامت درباره چیزی که در آن اختلاف داشتند در میان آنان داوری می‌کند».

﴿فَالْيَوْمَ نُنَجِّيكَ بِيَدِنَا لِيَتَكُونَ لِمَنْ خَلَقَكَ آيَةً﴾ مفسران گفته‌اند: از آنجا که فرعون در دلهای بنی اسرائیل رعب و وحشت بزرگی داشت، انگار آنان غرق شدن وی را باور نکرده بودند و در آن شک داشتند، پس خداوند دریا را دستور داد تا جسد او را به مکان بلندی بیاورد تا برای آنان مایه عبرت و اندرز باشد. ﴿وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ عَنْ آيَاتِنَا لَغَافِلُونَ﴾ و بسیاری از مردم از آیات ما بی‌خبرند. بنابراین، نشانه‌های ما را مکر می‌بینند، اما به خاطر توجه نکردن به آنها فایده نمی‌برند. اما کسی که عقل و قلبی بیدار دارد آیات خدا را بزرگترین دلیل بر صحت آنچه پیامبران آورده‌اند می‌داند. ﴿وَلَقَدْ بَوَّأْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ مَبُوءًا صَدَقٍ﴾ و بنی اسرائیل را در جایگاه خوب و پسندیده‌ای جان دادیم. یعنی خداوند آنها را در خانه‌های خاندان فرعون جای داد، و آنان رادر سرزمین و دیار آنها جایگزین کرد. ﴿وَرَزَقْنَاهُمْ مِّنَ الطَّيِّبَاتِ﴾ و پاکیزه‌ها را به آنان روزی دادیم، از قبیل خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها و غیره.

﴿فَمَا اخْتَلَفُوا حَتَّى جَاءَهُمُ الْعِلْمُ﴾ پس در مورد حق با یکدیگر اختلاف نورزیدند مگر وقتی که دانش و آگاهی به آنان رسید، آگاهی و دانشی که می‌بایست اتحاد و یکپارچگی آنان را بهد نبال داشته باشد، اما برخی بر برخی دیگر ستم کردند و بسیاری از آنان خواستها و اهدافی داشتند که با حق مخالف بود. بنابراین در میان خود به اختلاف زیادی دچار شدند. ﴿إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ﴾ بی‌گمان و پروردگارت روز قیامت درباره چیزی که در آن اختلاف داشتند از روی حکم دادگرانه‌ی خود از علم تام و قدرت فراگیر وی نشأت می‌گیرد، در

میان آنان داوری می‌کند.

و اختلاف مرض کشنده‌ای است که برای اهل دین صحیح پیش می‌آید، زیرا شیطان وقتی ناامید شد از این که بندگان از وی پیروی نمی‌نمایند و دین را به صورت کامل ترک نمی‌کنند، برای ایجاد اختلاف و انداختن حسد و دشمنی میان آنها تلاش می‌کند، پس این سبب بروز اختلاف می‌شود. سپس گمراه قلمداد کردن یکدیگر و دشمنی‌شان با یکدیگر سبب رضایت و روشنی چشمان شیطان معلون می‌گردد.

آنان پروردگارشان یکی است، و پیامبرشان یکی است، و دینشان یکی است و منافع عمومی آنها یکی است، پس چرا اختلاف می‌ورزند؟ چرا که اختلاف، همبستگی و اتحاد آنها را پراکنده می‌نماید و انسجام و نظام آنها را از هم می‌پاشد، و در نتیجه بسیاری از منافع دینی و دنیوی را از دست داده و بسیاری از امور دینی از بین می‌رود؟

بار خدایا! از تو می‌جوئیم به لطفی که نسبت به بندگان مومن خویش داری، شکاف و از هم پاشیدگی آنان را باری دیگر پیوند ده، و انس و الفت را در میان آنان برقرار کن، ای پروردگار بزرگ و بخشنده!

آیه‌ی ۹۴-۹۵:

﴿فَإِنْ كُنْتَ فِي شكٍّ مِمَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ فَسْئَلِ الَّذِينَ يُقْرَأُونَ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكَ لَقَدْ جَاءَكَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ﴾ ﴿۹۴﴾ «پس اگر درباره چیزی که بر تو نازل کرده‌ایم، در شک و تردید هستی از آنان که پیش از تو کتاب می‌خواندند بپرس. بی‌گمان از سوی پروردگارت حق برای تو آمده است. پس، از شک کنندگان مباش.»

﴿وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الَّذِينَ كَذَبُوا بِبَيِّنَاتٍ اللَّهِ فَتَكُونُوا مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ ﴿۹۵﴾ «و نیز از آنان مباش که آیات خدا را تکذیب کردند، آنگاه از زیانکاران خواهی بود.»

خداوند متعال به پیامبرش ﷺ می‌فرماید: ﴿فَإِنْ كُنْتَ فِي شكٍّ مِمَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ﴾

اگر درباره چیزی که بر تو نازل کرده ایم شک و تردید داری که آیا درست است یا نادرست؟ ﴿فَسَلِّ الْأَذِينَ يَقْرَأُونَ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكَ﴾ از اهل کتاب منصف و علمای راسخ پرس، زیرا آنان به راست بودن آنچه ه تو از آن خبر داده ای و موافق بودن آنها کتابی که با آنهاست اقرار می کنند. اگر گفته شود: بسیاری از یهودیان و نصارا، بلکه بیشترشان پیامبر پیامبر را تکذیب کردند، و با او مخالفت ورزیدند و دعوت او را نپذیرفتند و رد کردند، باین حال خداوند پیامبرش را دستور داد تا آنها را گواه بگیرد، و گواهی دادن آنها را بر صحت آنچه پیامبر آورده است حجت قرار داده است، پس این چطور تفسیر می شود؟ پاسخ این را از چند جهت می توان گفت: یکی اینکه شهادت و گواهی دادن وقتی که به گروهی یا به پیروان مذهبی یا به شهری نسبت داده شود شامل افراد منصف و راستگوی آنها می گردد. اما غیر از منصفان و راستگویان هر چند زیاد هم باشند اعتبار ندارند، چون شهادت بر مبنای راستگویی و عدالت استوار است. و این گواهی دادن با ایمان آوردند بسیاری از دانشمندان ربانی آنها مانند «عبدالله بن سلام» و یارانش و «کعب الاحبار» و غیر آن دو، و بسیاری از کسانی که در زمان پیامبر ﷺ و جانشینانش و کسانی که پس از آنها بودند حال گردیده است.

و اینکه گواهی دادن اهل کتاب برای پیامبر ﷺ بر اساس کتابشان تورات است که آنها به آن منتسب اند. پس اگر در تورات چیزی وجود داشته باشد که موافق با قرآن باشد و آن را تصدیق نماید و به صحت آن گواهی دهد، و از طرفی همه اهل کتاب جمع شوند و آن را انکار کنند به آنچه پیامبر آورده است عیبی وارد نمی کند. و اینکه خداوند متعال پیامبرش را دستور داد تا اهل کتاب را بر صحت و درست بودن آنچه آورده است گواه بگیرد، و این را در ملاء عام اعلان نمود. و مشخص است که بسیاری از اهل کتاب به شدت در صدد ابطال دعوت پیامبر ﷺ بودند. پس اگر آنان در نزد خود چیزی داشتند که آنچه را خدا بیان کرده است رد می کرد حتماً آن را اشکار می کردند. پس وقتی که چنین نکردند این خود روشن ترین دلیل بر

صحت قرآن و راستی آن است.

و اینکه بیشتر اهل کتاب دعوت پیامبر ﷺ را رد نکردند، بلکه بیشترشان آن را پذیرفتند و از روی اختیار از آن فرمان بردند، زیرا پیامبر در حال مبعوث شد که بیشتر مردم روی زمین اهل کتاب بودند، و مدت زیادی بر دین پیامبر نگذشت تا اینکه بیشتر اهل شام و مصر و عراق و سرزمین‌هایی که در کنار آن بود و مقرر دین اهل کتاب بود به اسلام گرویدند و کسی جز فرمانروایی که ریاستشان را بر حق ترجیح می‌دادند، و مردمان عوام و نادانی که از آنها پیروی می‌کردند، و کسانی که فقط نام دین را یدک می‌کشیدند، مانند فرنگی‌ها که در حقیقت دهری و بی‌دین هستند و از ادیان پیامبران دور می‌باشند، باقی نماند. و این فرنگی‌ها خود را به دین مسیح نسبت می‌دهند تا فرمانروایی خود را رواج دهند، و مردم را به باطل خود بفریبند. و هر کس حالات آنها را بنگرد این را می‌داند.

﴿لَقَدْ جَاءَكَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ﴾ بی‌گمان از سوی پروردگارت حقی برای تو آمده است که به هیچ صورت در آن شکی نیست. ﴿فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ﴾ پس از شک و تردید کنندگان مباش مانند فرموده الهی که می‌فرماید: (کتب انزل الیک فلا یکن فی صدرک حرج منه) کتابی است که آن را به سوی تو فرستاده‌ایم، پس در دلت از آن شک و تردیدی نباشد. ﴿كِتَابٌ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ فَلَا يَكُنْ فِي صَدْرِكَ حَرَجٌ مِّنْهُ﴾ [الأعراف: ۲]. «کتابی است که آن را به سوی تو فرستاده‌ایم، پس در دلت از آن ک و تردیدی نباشد». ﴿وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الَّذِينَ كَذَبُوا بِعَايَتِ اللَّهِ فَتَكُونُوا مِنَ الْخَسِرِينَ﴾ و نیز از آنان مباش که ایات خدا را تکذیب کردند، آنگاه از زیانکاران خواهی بود.

خلاصه مطلب این که خداوند از دو چیز نهی کرده است: شک و تردید در قرآن و بیشتر از آن یعنی تکذیب کردن آیات روشن خداوند که به هیچ صورتی قابل تکذیب نیست. و خداوند نتیجه تکذیب قرآن یا داشتن شک و شبهه را زیانمندی قرار داده است. زیانمندی یعنی از دست دادن هر سود و نفعی، و این زیانمندی با از دست دادن پاداش دنیا و آخرت و پیش آمدن عذاب در دنیا و آخرت تحقق می‌یابد.

و نهی کردن از چیزی، دستور دادن به ضد آن است، پس خداوند به تصدیق کردن کامل قرآن و اطمینان داشتن به آن و روی آوردن به آن در علم و عمل دستور می‌دهد.

پس با این کار بنده از سودمندان می‌شود، کسانی که به بزرگترین خواسته‌ها و بهترین امور و کاملترین فضیلت‌ها دست یافته و هر زیان و ضرری از آنان دور می‌شود.

آیه ۹۶-۹۷:

﴿إِنَّ الَّذِينَ حَقَّتْ عَلَيْهِمْ كَلِمَتُ رَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ «بی‌گمان آنان که حکم

پروردگارت بر آنان تحقق یافته است ایمان نمی‌آورند».

﴿وَلَوْ جَاءَهُمْ كُلُّ آيَةٍ حَتَّىٰ يَرَوْا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ﴾ «وگرچه هر نشانه‌ای برایشان

بیاید (ایمان نمی‌آورند) تا زمانی که عذاب دردناک را ببینند».

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ حَقَّتْ عَلَيْهِمْ كَلِمَتُ رَبِّكَ﴾ بی‌گمان آنان که

حکم پروردگارت بر آنان تحقق یافته است که از گمراهان و اهل جهنم هستند، باید به‌سوی آنچه که خداوند مقدر نموده است بروند. پس آنان ایمان نمی‌آورند گرچه نشانه‌های زیادی نزدشان بیاید، پس نشانه‌ها جز سرکشی و افزودن به گمراهی چیزی به آنها نمی‌افزاید. و خداوند بر آنان ستم نکرده است، بلکه آنان با رد کردن حق آنگاه که نخستین بار نزدشان آمد بر خود ستم کردند، پس خداوند به سزای کارشان بر دلها و گوشها و چشم‌هایشان مهر زد. پس ایمان نمی‌آورند مگر آنکه عذاب دردناکی را که به آنان وعده داده شده است ببینند.

در آن هنگام به یقین می‌دانند که آنچه بر آن بودند گمراهی بوده و آنچه پیامبران برایشان آوردند حق است.

اما این زمانی است که ایمان آوردنشان سودی به آنان نمی‌بخشد، پس در آن روز عذر خواهی ستمکاران به آنان فایده‌ای نمی‌دهد، و آنان به دنیا بر نمی‌گردند. و اما آیات خدا به کسی فایده می‌رساند که دلی آگاه و گوش شنوا داشته باشد.

آیه ۹۸:

﴿فَلَوْلَا كَانَتْ قَرِيَةً ءَامَنْتَ فَتَنْفَعَهَا إِيمَنُهَا إِلَّا قَوْمَ يُونُسَ لَمَّا ءَامَنُوا كَشَفْنَا عَنْهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَتَّعْنَاهُمْ إِلَىٰ حِينٍ ﴿۹۸﴾﴾ «و مردم هیچ شهری ایمان نیاوردند که ایمانشان به آنان سودی رساند مگر قوم یونس که چون ایمان آوردند عذاب رسوایی را در زندگی دنیا از آنان برطرف نمودیم و آنان را تا مدتی برخوردار کردیم.»

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿فَلَوْلَا كَانَتْ قَرِيَةً﴾ پس چرا مردم هیچ شهری از شهرهایی که مردمش (حق را) تکذیب کرده‌اند بران نبودند، ﴿ءَامَنْتَ﴾ آنگاه که عذاب را دیدند ایمان بیاورند، ﴿فَتَنْفَعَهَا إِيمَنُهَا﴾ و ایمانشان به آنان سود برساند؟

یعنی هیچ کس از آنان به هنگام دیدن عذاب فایده‌ای از ایمان آوردنش نبرده است. همانطور که خداوند اندکی پیش‌تر حالت فرعون را بیان کرده و فرمود: ﴿ءَامَنْتُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا الَّذِي ءَامَنْتَ بِهِ بَنُو إِسْرَائِيلَ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ ﴿۹۰﴾﴾ [یونس: ۹۰]. «ایمان آوردم که هیچ معبودی نیست مگر خدایی که بنی اسرائیل به او ایمان آورده است و من از فرمان برادران هستم»، پس به او گفته شد ﴿ءَالْقِنَ وَقَدْ عَصَيْتَ قَبْلُ وَكُنْتَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ ﴿۹۱﴾﴾ [یونس: ۹۱]. «آیا اکنون ایمان می‌آوری حال آنکه قبلاً نافرمانی کردی و از تباهکاری بودی؟». و همانطور که خداوند متعال فرموده است: ﴿فَلَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا قَالُوا ءَامَنَّا بِاللَّهِ وَحَدُّهُ وَكَفَرْنَا بِمَا كُنَّا بِهِ مُشْرِكِينَ ﴿۹۲﴾﴾ ﴿فَلَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا قَالُوا ءَامَنَّا بِاللَّهِ وَحَدُّهُ وَكَفَرْنَا بِمَا كُنَّا بِهِ مُشْرِكِينَ ﴿۹۲﴾﴾ «پس هنگامی که عذاب ما را دیدند، گفتند: تنها به خدا ایمان آورده، و به آنچه شریک خدا می‌ساختیم کفر ورزیدیم. پس ایمان آوردنشان هنگامی که عذاب ما را دیدند به آنان سودی نبخشید. این سنت خداست که در میان بندگان گذشته است.»

و خداوند متعال فرموده است: ﴿حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ ﴿۹۳﴾﴾ ﴿حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ ﴿۹۳﴾﴾ «تا هنگامی که مرگ به سراغ

یکی از آنها آید، می‌گوید: ای پروردگارم! من را دوباره به دنیا برگردان امید است به تلافی کارهای گذشته عمل صالح انجام دهم نه چنین نیست.»
و حکمت این امر ظاهر است، زیرا ایمان اضطراری در حقیقت ایمان نیست، چون اگر عذاب و کاری که او را مجبور به ایمان آوردن کرده است از او دور شود به کفر و ناسپاسی بر می‌گردد.

﴿إِلَّا قَوْمَ يُونُسَ لَمَّا آمَنُوا﴾ مگر قوم یونس که چون بعد از اینکه عذاب را مشاهده کردند ایمان آوردند ﴿كَشَفْنَا عَنْهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَتَّعْنَاهُمْ إِلَىٰ حِينٍ﴾ عذاب رسوایی را در زندگانی دنیا از آنان دور کردیم، و آنان را تا مدتی برخوردار نمودیم. پس آنها از این قاعده کلی و سابق مستثنی هستند و حتماً در این حکمتی است از جانب خدایی که به پیدا و پنهان آگاه است و فهم و درک ما از آن عاجز است. خداوند متعال فرموده است: ﴿وَإِنَّ يُونُسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ﴾ [الصافات: ۱۳۹].
«و بی‌گمان یونس از زمره پیامبران است». تا آنجا که می‌فرماید: ﴿وَأَرْسَلْنَاهُ إِلَىٰ مِائَةِ أَلْفٍ أَوْ يَزِيدُونَ﴾ ﴿فَآمَنُوا فَمَتَّعْنَاهُمْ إِلَىٰ حِينٍ﴾ [الصافات: ۱۴۷-۱۴۸]. «و او را به‌سوی صد هزار یا بیشتر فرستادیم، پس ایمان آوردند و آنان را تا مدتی بهره‌مند ساختیم». و شاید حکمت این باشد که اگر هلاک شدگان باز گردانده می‌شدند به آنچه از آن نهی شده بودند برگشته و آن را تکرار می‌کردند. اما خداوند دانست که قوم یونس بر ایمانشان پایدار خواهند ماند، و خداوند بهتر می‌داند.

آیه‌ی ۹۹-۱۰۰:

﴿وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مِنَ فِي الْأَرْضِ كُلُّهُمْ جَمِيعًا ۚ أَفَأَنْتَ تُكْرَهُ النَّاسَ حَتَّىٰ يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ﴾ «و اگر پروردگارت می‌خواست همه آنان که در زمین‌اند جملگی ایمان می‌آوردند، آیا می‌توانی مردمان را مجبور سازی که ایمان بیاورند؟»
﴿وَمَا كَانَتْ لِنَفْسٍ أَنْ تُؤْمِنَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ ۚ وَجَعَلَ الرِّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ﴾ «و هیچ کس نمی‌تواند ایمان بیاورد مگر آنکه خدا اجازه دهد، و بر آنان که

نمی فهمند پلیدی قرار می دهد».

خداوند متعال به پیامبرش ﷺ فرمود: ﴿وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مِنَ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعًا﴾ و اگر پروردگارت می خواست همه آنان را در زمین هستند ایمان می آوردند. به این صورت که خداوند ایمان را به آنها الهام می کرد و دلهايشان را بر پرهیزگاری یاری می داد. پس او می تواند چنین کاری بکند، اما حکمتش اقتضا نموده است که برخی از مردم مومن و برخی کافر باشند.

﴿أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّىٰ يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ﴾ آیا شما می توانی مردمان را مجبور سازی که ایمان بیاورند؟ یعنی این کار را نمی توانی بکنی، و هیچ کس غیر از خدا نمی تواند این کار را بکند. ﴿وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تُوْمِنَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ﴾ و هیچ کس نمی تواند ایمان بیاورد مگر اینکه خدا اجازه دهد. یعنی با اراده و اجازه و تقدیر شرعی خدا می تواند ایمان بیاورد. پس هرکس که شایسته ایمان آوردن باشد خداوند او را توفیق داده و هدایت می نماید.

﴿وَجَعَلُ الرِّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ﴾ و گمراهی و بدی را بر کسانی قرار می دهد که اوامر و نواهی خداوند را نمی فهمند و به اندرز و پندهای او توجهی نمی کنند.

آیه ی ۱۰۳-۱۰۱:

﴿قُلْ أَنْظَرُوا مَاذَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا تُغْنِي الْآيَاتُ وَالنُّذُرُ عَنْ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ﴾^(۱۰۳)
«بگو: بنگرید که چه چیزی در آسمانها و زمین است؟ اما آیات و بیم دادن آنها به گروهی که ایمان نمی آورند سودی نمی بخشد».

﴿فَهَلْ يَنْتَظِرُونَ إِلَّا مِثْلَ أَيَّامِ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِهِمْ قُلْ فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ﴾^(۱۰۲) «پس آیا جز مانند مصیبت های پیشینیان را انتظار می کشند؟ بگو: پس چشم به راه باشید، من نیز با شما از چشم به راهانم».

﴿ثُمَّ نُحْيِي رُسُلَنَا وَالَّذِينَ ءَامَنُوا كَذَلِكَ حَقًّا عَلَيْنَا نُنَجِّ الْمُؤْمِنِينَ﴾^(۱۰۱) «سپس

پیامبران خود و مؤمنان رانجات می‌دهیم و این حق است بر ما». خداوند بندگانش را به تأمل و اندیشه در آنچه که در آسمانها و زمین است فرا می‌خواند. و منظور از نگاه کردن، تفکر و عبرت گرفتن و اندیشیدن در آنچه در آسمانها و زمین است، زیرا برای گروهی که ایمان می‌آورند و یقین می‌کنند در آن عبرت‌ها و نشانه‌هایی است دال بر این که تنها خداوند معبود شایسته و پسندیده و بزرگ و بخشنده و دارای نامها و صفات بزرگ است. ﴿وَمَا تُغْنِي الْآيَاتُ وَالنُّذُرُ عَنْ قَوْمٍ لَّا يُؤْمِنُونَ﴾ و آیات و بیم دادن‌ها به گروهی که ایمان نمی‌آورند سودی نمی‌بخشد. زیرا آنها از آیات و نشانه‌ها بهره‌مند نشده و فایده نمی‌برند، زیرا روی گردانی کرده و مخالفت می‌ورزند..

﴿فَهَلْ يَنْتَظِرُونَ﴾ پس آیا جز مانند روزهای پیشینان را انتظار می‌کشند؟ آیا کسانی که به آیات واضح و روشن خدا ایمان نمی‌آورند، جز هلاکت و عذابی را که پیشینان را در برگرفت انتظار می‌کشند؟ اینان کارشان مانند کار آنهاست، و سنت و قانون خدا در میان گذشتگان و آیندگان جاری است. ﴿قُلْ فَأَنْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ﴾ بگو: چشم به راه باشید، من نیز همراه شما از چشم به راهانم. پس خواهید دانست که سرانجام نیکو و نجات یافتن در دنیا و آخرت از آنچه کسی خواهد بود و حقیقتاً سرانجام نیک و نجات جز برای پیامبران و پیروانشان نخواهد بود. بنابراین فرمود: ﴿ثُمَّ نُنَجِّي رُسُلَنَا وَالَّذِينَ ءَامَنُوا﴾ سپس پیامبران خود و مؤمنان را از ناگواری‌ها و سختی‌های دنیا و آخرت نجات می‌دهیم. ﴿كَذَلِكَ حَقًّا عَلَيْنَا نُنَجِّ الْمُؤْمِنِينَ﴾ به همان شیوه بر خود واجب کرده‌ایم که مؤمنان را نجات دهیم. و این جزو دفاع کردن خداوند از مؤمنان است. پس خداوند از مؤمنان دفاع می‌نماید و بر حسب ایمانی که بنده دارد او را از سختی‌ها نجات می‌دهد.

آیه‌ی ۱۰۶-۱۰۴:

﴿قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِن كُنْتُمْ فِي شَكٍّ مِّن دِينِي فَلَا أَعْبُدُ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ وَلَكِن أَعْبُدُ

اللَّهِ الَّذِي يَتَوَفَّكُم^ط وَأُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿١٠﴾» بگو: ای مردم! اگر شما درباره آیین من در شک و تردید هستید، من کسانی را نمی پرستم که شما به غیر از خدا می پرستید، بلکه خداوندی را می پرستم که شما را می میراند، و فرمان یافته ام از مؤمنان باشم.

﴿وَأَنْ أَقَمَّ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿١١﴾﴾ «و (به من فرمان داده شده است) که به آیینی رو کن که خالی از هرگونه شرک و انحرافی است، و از مشرکان مباش.»

﴿وَلَا تَدْعُ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكَ وَلَا يَضُرُّكَ^ط فَإِنْ فَعَلْتَ فَإِنَّكَ إِذَا مِنَ الظَّالِمِينَ ﴿١٢﴾﴾ «و به غیر از خدا کسی (و چیزی) را مخوان که سودی به تو نمی بخشد و زیانی به تو نمی رساند، اگر چنین کنی از ستمکاران و مشرکان خواهی شد.»

خداوند متعال به پیامبرش، سرور پیامبران، و پیشوای پرهیزگاران و بهترین یقین کنندگان، محمد ﷺ می فرماید: ﴿قُلْ يَأَيُّهَا النَّاسُ إِن كُنْتُمْ فِي شَكٍّ مِنْ دِينِي﴾ بگو: ای مردم اگر شما درباره آیین من در شک و تردید هستید، من در مورد آن شکی ندارم، بلکه به یقین می دانم آن حق است، و آنچه که شما به غیر از خداوند می خوانید باطل است، و من در این مورد دلایل روشن و حجت های قاطع دارم.

بنابراین خداوند متعال فرمود: ﴿فَلَا أَعْبُدُ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾ پس آنچه از بت ها همتایان و غیره را که به غیر از خدا می پرستید، نمی پرستم، چون آنها چیزی را نمی آفرینند و کسی را روزی نمی دهند و هیچ کاری را تدبیر نمی کنند، بلکه آنها مخلوقات مسخری هستند و چیزی ندارند که مقتضی پرستش آنان باشد.

﴿وَلَيْكِنْ أَعْبُدُ اللَّهَ الَّذِي يَتَوَفَّكُم﴾ بلکه خداوندی را می پرستم که شما را می میراند. یعنی او خداوندی است که شما را آفریده است و شما را می میراند، سپس شما را بر می انگیزد تا طبق اعمالتان سزا و جزایتان بدهد. پس او کسی است که سزاوار پرستش است و برای او نماز بگذارید و در برابر او سر سجده بر زمین آرید.

﴿وَأْمُرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَأَنْ أَقِمَّ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا﴾ و فرمان یافته‌ام که از مؤمنان باشم، و به من فرمان داده شده است که به آیینی رو کنم که خالی از هر شرک و انحرافی است. یعنی کارهای ظاهری و باطنی خود را برای خدا خالص بگردان و با روی آوردن به خدا و روی گرداندن از غیر خدا، همه قوانین دین را بر پا بدار. ﴿وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾ و از مشرکان مباش، حالت آنها را به خود مگیر و با آنان همراهی مکن ﴿وَلَا تَدْعُ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكَ وَلَا يَضُرُّكَ﴾ و به غیر از خدا کسی و چیزی را به فریاد مخوان که به تو سودی نمی‌بخشد و زیانی نمی‌رساند. و هیچ مخلوقی نمی‌تواند زیانی برساند و یا سودی دهد، بلکه فایده دهنده و زیان رساننده تنها خداوند متعال است.

﴿فَإِنْ فَعَلْتَ﴾ پس اگر چنین کردی و به جای خدا آنچه را که نمی‌تواند به تو فایده و زیانی برساند و به فریاد خواندی، ﴿فَإِنَّكَ إِذَا مَنِ الظَّالِمِينَ﴾ همانا آنگاه از کسانی خواهی شد که با هلاک ساختن خود به خویشتن زیان رسانده‌اند. و منظور از این ستم شرک ورزیدن است، همانطور که خداوند متعال فرموده است: ﴿إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ﴾ [لقمان: ۱۳]. «بی‌گمان شرک ستم بزرگی است». پس وقتی که بهترین فرد (= رسول اکرم ﷺ) اگر با خداوند غیر از او را بخواند از ستمکاران مشرک خواهد شد، دیگران چطور خواهند بود؟!.

آیه‌ی ۱۰۷:

﴿وَإِنْ يَمَسُّكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَإِنْ يُرِدْكَ بِخَيْرٍ فَلَا رَادَّ لِفَضْلِهِ يُصِيبُ بِهِ مَن يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَهُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ﴾ «و اگر خداوند زیانی به تو برساند هیچ کس جز او نمی‌تواند آن را برطرف گرداند، و اگر خیری در حق تو بخواهد هیچ کس نمی‌تواند فضلش را از تو برگرداند، آن را به هر کس از بندگانش که بخواهد می‌رساند و او آمرزنده و مهربان است».

این بزرگترین دلیل است بر این که تنها خداوند سزاوار عبادت است، زیرا او نفع

دهنده و زیان رساننده و بخشنده و محروم کننده می‌باشد، و هرگاه زیانی از قبیل فقر و بیماری و مانند آن را بیاورد، ﴿فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلاَّ هُوَ﴾ جز او هیچ‌کس نمی‌تواند آن را برطرف گرداند، چون اگر همه مردم جمع شوند تا فایده‌ای برسانند، نمی‌توانند فایده‌ای برسانند جز آنچه خداوند نوشته است، و اگر همه جمع شوند تا به کسی زیانی برسانند نمی‌توانند هیچ زیانی به او برسانند مگر این که خداوند بخواهد. بنابراین فرمود: ﴿وَإِن يُرِدْكَ بِخَيْرٍ فَلَا رَادَّ لِفَضْلِهِ﴾ و اگر (خدا) خیری در حق تو بخواهد هیچ‌کس نمی‌تواند بخشش و احسان او را رد کند. همانطور که خداوند متعال فرموده است: ﴿مَا يَفْتَحِ اللَّهُ لِلنَّاسِ مِنْ رَحْمَةٍ فَلَا مُمْسِكَ لَهَا وَمَا يُمْسِكُ فَلَا مُرْسِلَ لَهُ مِنْ بَعْدِهِ﴾ [فاطر: ۲]. «رحمتی که خداوند برای مردم می‌گشاید هیچ‌کس نمی‌تواند آن را باز دارد، و آنچه را باز دارد هیچ‌کس نمی‌تواند بعد از او آنرا روانه کند». ﴿يُصِيبُ بِهِ مَن يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ﴾ رحمت خویش را به هرکس از خلق خود که بخواهد اختصاص می‌دهد، و خداوند دارای فضل و بخشش بزرگ است.

﴿وَهُوَ الْغَفُورُ﴾ و او آمرزنده همه لغزشهاست، و بنده‌اش را برای کسب اسباب آمرزش خود توفیق می‌دهد، سپس وقتی بنده آن اسباب را فراهم نموده خداوند گناهان کوچک و بزرگش را می‌آمرزد. ﴿الرَّحِيمُ﴾ مهربان است و رحمت و مهربانی او هر چیزی را فرا گرفته، و احسان او به همه موجودات رسیده است، طوری که همه موجودات نمی‌توانند برای یک لحظه از احسان او بی‌نیاز باشند. پس وقتی که بنده به یقین دانست که تنها خدا نعمت‌ها را داده و تنها او رنجها را دور می‌نماید، خوبی‌ها را عطا کرده، و بدی‌ها و اندوه‌ها رادور می‌کند، و دانست که هیچ مخلوقی اختیاری ندارد، و هیچ چیزی در دستشان نیست مگر آنچه که خداوند اراده کند، یقین خواهد کرد که خداوند حق است و آنچه را که به غیر از او می‌خوانند باطل است. بنابراین پس از آنکه دلیل روشن را بیان کرد فرمود:

آیه‌ی ۱۰۸-۱۰۹:

﴿قُلْ يَتَأْتِيهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنِ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ ۖ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا ۗ وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ﴾ ﴿۱۸﴾ «بگو: ای مردم! برای شما از سوی پروردگارتان حق آمده است، پس هر کس راه یابد فقط خودش راهیاب می‌شود، و هر کس گمراه شود فقط به زیان خود گمراه می‌شود، و من بر شما نگاهبان نیستم.»

﴿وَاتَّبِعْ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ وَأَصْبِرْ حَتَّىٰ تَحْكُمَ اللَّهُ ۗ وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ﴾ ﴿۱۹﴾ «و از آنچه به تو وحی می‌شود پیروی کن، و شکیباش، تا آنکه خداوند داوری کند و او بهترین داوران است.»

﴿قُلْ﴾ ای پیامبر! بعد از آنکه حق روشن شد بگو: ﴿يَتَأْتِيهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ﴾ ای مردم! از سوی پروردگارتان حق برای شما آمده است. یعنی خبر راستین که با دلایل واضح تایید شده و هیچ شک و تردیدی در آن نیست، و آن از اجنب پروردگارتان به شما رسیده است. و بزرگترین عنایت او نسبت به شما این است که این قرآن را برای شما فرستاده که بیانگر هر چیز است و در آن انواع احکام و مطالب الهی و اخلاق پسندیده برای شما وجود دارد، و بزرگترین احسان او برای شماست که در آن گمراهی از هدایت مشخص گردیده و برای هیچ کس شبهه‌ای باقی نگذاشته است. ﴿فَمَنِ اهْتَدَىٰ﴾ پس هر کس که به رهنمود خدا راهیاب شود، به گونه‌ای که حق را بشناسد و بفهمد و آن را بر دیگر چیزها ترجیح دهد، ﴿فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ﴾ فقط به سود خودش است و خداوند از بندگانش بی‌نیاز است و نتیجه و ثمره اعمالشان به خود آنها بر می‌گردد.

﴿وَمَنْ ضَلَّ﴾ و هر کس گمراه شود به این صورت که از شناخت حق یا عمل کردن به آن روی بگرداند، ﴿فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا﴾ فقط به زیان خودش گمراه می‌شود، و هیچ زبانی به خداوند نمی‌رساند. پس او فقط به خودش زیان می‌رساند. ﴿وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ﴾ و من بر شما نگاهبان نیستم، و مراقب اعمالتان نبوده و شما را بر

اعمالتان محاسبه نمی‌کنم، بلکه فقط بیم دهنده‌ای برای شما هستم، و خداوند مراقب و نگاهبان شماست. پس تا فرصت و مهلت دارید تجدید نظر کنید.

﴿وَاتَّبِعْ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ﴾ ای پیامبر! از آنچه بر تو وحی می‌شود در علم و عمل و با زبان حال و با فرا خواندن به سوی آن پیروی کن. ﴿وَأَصْبِرْ﴾ و بر این امر شکیبایی کن، زیرا این بالاترین نوع شکیبایی و بردباری است و سرانجام پسندیده‌ای دارد، پس سست مباش و به کارت ادامه بده و بر آن مواظبت کن و پایدار باش.

﴿حَتَّىٰ تَحْكُمَ اللَّهُ﴾ تا آنکه خداوند بین شما و کسانی که تو را تکذیب کرده‌اند داوری نماید. ﴿وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ﴾ و او بهترین داوران است. زیرا حکم و داوری او مشتمل بر عدالت کاملی است که بر آن ستایش می‌شود.

و پیامبر علیه السلام از دستور پروردگارش فرمان برد و بر راه راست پابرجا ماند تا اینکه خداوند دینش را بر سایر ادیان و پیامبرش را بر دشمنانش پیروز گرداند، بعد از اینکه او را با دلیل و برهان بر آنها چیره گرداند. پس ستایش و سپاس نیکو خدا را سزد آن‌گونه که شایسته بزرگی و عظمت و کمال و گستردگی احسانش می‌باشد.

پایان تفسیر سوره یونس

تفسیر سوره‌ی هود

مکی و ۱۲۳ آیه است.

آیه‌های ۴-۱:

﴿الرَّ كِتَابٌ أَحْكَمَتْ آيَاتُهُ ثُمَّ فُصِّلَتْ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ﴾ «الف لا را. این کتابی است که آیات آن استوار و محکم گردیده، سپس از سوی خداوند حکیم و آگاه تشریح و تبیین شده است.»

﴿أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ إِنِّي لَكُمْ مِّنْهُ نَذِيرٌ وَكَاشِرٌ﴾ «اینکه جز خدا را نپرستید که من از سوی او برای شما هشدار دهنده و مژده دهنده هستم.»

﴿وَأَنِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُمَتِّعْكُمْ مَتَاعًا حَسَنًا إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى وَيُؤْتِ كُلَّ ذِي فَضْلٍ فَضْلَهُ وَإِن تَوَلَّوْا فَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ كَبِيرٍ﴾ «و اینکه از پروردگارتان آمرزش بخواهید و به سوی او برگردید و توبه کنید تا شما را تا زمانی معین به طرز نیکویی بهره‌مند سازد، و تا به هر صاحب فضلی فضل و احسانش را بدهد. و اگر روی بگردانید من بر شما از عذاب روز بزرگی بیمناکم.»

﴿إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ «بازگشتان به سوی خداست و او بر همه چیزی تواناست.»

خداوند متعال می‌فرماید: این ﴿كِتَابٌ﴾ کتاب بزرگی است، ﴿أَحْكَمَتْ آيَاتُهُ﴾ که آیات منظم و محکم و نیکو گردیده است، اخبارش راست است و عادلانه امر و نهی می‌نماید و کلمات آن فصیح و مبانی آن زیباست. ﴿ثُمَّ فُصِّلَتْ﴾ آنگاه ایاتش مشخص گردیده و به نحو احسن بیان شده است، ﴿مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ﴾ از جانب خداوند حکیم که هر چیزی را در جای آن قرار می‌دهد، و امر و نهی نمی‌کند، مگر به چیزی که حکمتش اقتضا نماید. ﴿خَبِيرٌ﴾ خداوندی که به ظاهر و باطن آگاه است.

پس از آنجا که استوار گرداندن و شرح و بیان آن از جانب خداوند حکیم و آگاه است، از عظمت و مرتبه‌ای بلند و کمال و حکمت و رحمتی واسع برخوردار است و پروردگار کتابش را نازل کرده است تا ﴿أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ﴾ دین را خالصانه و به طور کامل برای خدا اقامه کنید، و هیچ کس را با او شریک نگردانید.

﴿إِنِّي لَكُمْ مَنَّهٌ﴾ ای مردم! همانا من برای شما از سوی پروردگارتان ﴿نَذِيرٌ﴾ بیم دهنده‌ی کسانی هستم که بر ارتکاب گناهان جرات می‌کنند و از عذاب دنیا و آخرت بر حذر می‌دارم. ﴿وَنَشِيرٌ﴾ و مزده دهنده‌ی فرمانبرداران هستم به پاداش دنیا و آخرت. ﴿وَأَنْ أَسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ﴾ و به خاطر گناهی که از شما سرزده است از پروردگارتان آمرزش بخواهید، پس در بقیه‌ی عمری که دارید به سوی او برگردید و از آنچه خدا نمی‌پسندد دست بردارید، و به سوی آنچه که دوست می‌دارد و می‌پسندد، روی آورد.

سپس به پاداش تائبان اشاره کرد و فرمود: ﴿يُمَتِّعُكُمْ مَتَاعًا حَسَنًا إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى﴾ تا وقت مردنتان به طرز نیکویی از روزی خود به شما می‌بخشد و از آن بهره‌مند می‌شوید. ﴿وَيُؤْتِكُلَّ ذِي فَضْلٍ فَضْلُهُ﴾ و به هر صاحب فضلی از شما پاداش همسنگ فضل و احسانش را می‌دهد، پس آنچه را که دوست دارد برایش حال می‌کند و آنچه را که نمی‌پسندد از وی دور می‌گرداند. ﴿وَإِنْ تَوَلَّوْا﴾ و اگر از آنچه شما را به سوی آن دعوت می‌کنم روی بگردانید - که واقعاً این کار را کردید، و احتمالاً آن را تکذیب هم نمودید - ﴿فَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ كَبِيرٍ﴾ من بر شما از عذاب روز بزرگی بیمناکم، و آن روز قیامت است که پیشینیان و پسینیان در آن گرد می‌آیند. پس بر اساس اعمال خیر و شری که انجام داده‌اند پاداش خوب و بد را دریافت می‌دارند.

﴿وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ این دلیلی است بر زنده گرداندن مردگان، زیرا او بر هر کاری تواناست. از جمله این امور زنده کردن مرده‌هاست و خداوند از این خبر

داده‌است و او راستگوترین گویندگان است. و تحقق آن از نظر عقلی و نقلی حتمی است.

آیه ی ۵:

﴿أَلَا إِنَّهُمْ يَتَّبِعُونَ صُدُورَهُمْ لَيَسْتَخْفُوا مِنْهُ أَلَا حِينَ يَسْتَعْشُونَ ثِيَابَهُمْ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ إِنَّهُمْ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ﴾ «هان! آنان سینه‌هایشان را کج می‌کنند تا خویشان را از خدا پنهان دارند. هان! آنان هنگامی که خود را با جامعه‌هایشان می‌پوشانند خداوند آنچه را که پنهان می‌دارند و آنچه را که آشکار می‌سازند می‌داند، و او به راز دلها داناست».

خداوند متعال از نادانی مشرکان و شدت گمراهی‌شان خبر می‌دهد که آنان ﴿يَتَّبِعُونَ صُدُورَهُمْ﴾ سینه‌هایشان را کج می‌کنند، ﴿لَيَسْتَخْفُوا مِنْهُ﴾ تا خود را از خدا پنهان دارند، و با چرخاندن سینه‌هایشان حجابی در مقابل علم خدا ایجاد کنند و خداوند احوال آنان را نداند و قیافه‌هایشان را نبیند. خدا با بیان اشتباه آنها و گمان پوچشان می‌فرماید: ﴿أَلَا حِينَ يَسْتَعْشُونَ ثِيَابَهُمْ﴾ هان! آنان هنگامی که با جامعه‌هایشان خود را می‌پوشانند خداوند در این حالت که یکی از مخفی‌ترین حالات است، از آنها آگاه است. بلکه خداوند، ﴿يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ﴾ گفته‌ها و کارهایی را که پنهان می‌دارند، ﴿وَمَا يُعْلِنُونَ﴾ و گفته‌ها و کارهایی را که آشکار می‌کنند، می‌داند، و حتی پوشیده‌تر از این را نیز می‌داند، ﴿إِنَّهُمْ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ﴾ همانا خدا به اراده‌ها و وسوسه‌ها و افکاری که در دلهاست و نه در پنهان و نه در آشکار آن را بر زبان نیاورده‌اند، آگاه است. پس چگونه حالت شما بر او پوشیده می‌ماند آنگاه که سینه‌هایتان را کج می‌کنید تا خود را از او پنهان بدارید؟!.

احتمال دارد معنی آیه این باشد که خداوند از کسانی صحبت می‌کند که پیامبر را تکذیب کردند و از دعوتش غافل شدند، و از شدت روی گردانی‌شان وقتی پیامبر ﷺ را می‌دیدند ﴿يَتَّبِعُونَ صُدُورَهُمْ﴾ خود را خم می‌کردند تا آنها را نبیند و

دعوتش را به گوش آنان نرساند و آنان را به چیزی که به نفع آنان است اندرز ندهد. پس آیا از این روی گردانی بالاتر چیزی هست؟!.

سپس خداوند آنها را هشدار داد که او به همه حالاتشان آگاه است و هیچ چیزی بر او پوشیده نمی ماند، و به زودی آنها را به خاطر کارهایشان مجازات خواهد کرد. آیه ی ۶:

﴿وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا وَيَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا وَمُسْتَوْدَعَهَا كُلٌّ فِي كِتَابٍ مُبِينٍ﴾ «و هیچ جنبده ای در زمین نیست مگر اینکه روزی آن بر عهده خداست، و قرارگاه و محل ایاب و ذهابشان را می داند. همه اینها در کتاب روشنی ثبت است.»

هر چیزیکه در زمین حرکت می کند از قبیل انسان و حیوان، بری باشد یا بحری، خداوند روزی همه را به عهده گرفته و به همه روزی می دهد. ﴿وَيَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا وَمُسْتَوْدَعَهَا﴾ و قرارگاه این جنندگان و محل زیست و جایی که در آن قرار می گیرند را می داند و محل رفت و آمد آنها را که در حالت های مختلف به آن روی می آورند می داند ﴿كُلٌّ﴾ تفصیل احوال آنها، ﴿فِي كِتَابٍ مُبِينٍ﴾ در لوح محفوظ که همه اتفاقاتی که پیش می آید و آنچه در آسمانها و زمین اتفاق می افتد را در بر دارد. ثبت و ضبط شده است. و علم خداوند به همه اینها احاطه دارد، و قلمش آن را نگاشته است، و مشیت او بر آن جاری گردیده است و روزیش به همه می رسد. پس دلها آرام گیرند به کفایت و شایستگی کسی که روزی آنها را به عهده گرفته است آنان را به عهده گرفته است و با علم و دانش خود ذات و صفات آنها را دربر گرفته است. آیه ی ۷-۸:

﴿وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ لِيَبْلُوكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا ۗ وَلَئِنْ قُلْتُمْ إِنَّكُمْ مَبْعُوثُونَ مِنْ بَعْدِ الْمَوْتِ لَيَقُولَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ﴾ «و او خدایی است که آسمانها و زمین را در شش روز آفرید

و عرشش بر آب بود، تا شما را بیازماید که چه کسی کارهای نیکوتر انجام می دهد، و اگر بگویی شما پس از مرگ برانگیخته می شوید، کافران می گویند: این سخن جز جادوی آشکار نیست».

﴿وَلَيْنَ أَخْرَجْنَا عَنْهُمُ الْعَذَابَ إِلَىٰ أُمَّةٍ مَّعْدُودَةٍ لَّيْقُولُنَّ مَا نَحْبِسُهُ ۗ أَلَا يَوْمَ يَأْتِيهِمْ لَيْسَ مَصْرُوفًا عَنْهُمْ وَحَاقَ بِهِم مَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ ﴿٦١﴾﴾ «و اگر عذاب را تا مدت زمان محدودی به تأخیر اندازیم، می گویند: چه چیز آن را باز می دارد؟ آگاه باشید روزی که عذاب به سراغ آنان بیاید از آنان بازداشته نمی شود، و چیزی را که مسخره می کردند آنان را دربر می گیرد».

خداوند متعال خبر می دهد که او، ﴿حَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ﴾ آسمانها و زمین را در شش روز آفریده است، نخستین این ایام روز یکشنبه و آخرین آن روز جمعه است. ﴿وَ﴾ هنگامی که آسمانها و زمین را آفرید، ﴿كَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ﴾ عرشش بر روی آب و بر بالای آسمان هفتم بود. و بعد از اینکه آسمانها و زمین را آفرید بر عرش خود بلند و مرتفع گردید و کارها و احکام قدری و شرعی را طبق مشیت خود تدبیر می کند.

بنابراین فرمود: ﴿لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا﴾ تا شما را بیازماید که چه کسی کارهای نیکوتری انجام می دهد. یعنی خداوند به خاطر پیروی شما از اوامر و نواهی وی آنچه را در آسمانها و زمین است آفرید تا امتحان کند و ببیند کدام یک از شما عمل نیکوتری را انجام می دهد.

فضیل بن عیاض رضی الله عنه گفته است: «یعنی تا شما را بیازماید که چه کسی عمل خالص تر و درست تر انجام می دهد».

گفته شد: ای ابا علی! عمل خالص و درست تر کدام است؟ گفت: «اگر عمل خالصانه انجام شود و درست نباشد پذیرفته نمی شود و اگر درست باشد و خالصانه انجام نشود (باز) پذیرفته نمی شود، مگر اینکه خالصانه و درست باشد. عمل خالص این است که برای خدا انجام شود. و عمل درست یعنی عملی که در انجام آن از

قرآن و سنت پیروی شود. همانطور که خداوند متعال فرموده است: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ [الذاریات: ۵۶]. «من جن‌ها و انسانها را نیافریدم مگر برای اینکه مرا پرستش نمایند».

و خداوند متعال فرموده است: ﴿اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا﴾ [الطلاق: ۱۲]. «الله» تعالی ذاتی است که هفت آسمان را آفرید و در زمین نیز مثل آن را آفرید، امر خود را میان آنها نازل می‌گرداند، تا بدانید که خداوند بر همه چیز توانا است، و علم او همه چیز را احاطه نموده است». پس خداوند متعال خلق را به خاطر عبادت خویش و شناختن ذات و اسما و صفت‌هایش آفریده است، و آنها را به این دستور داده است. پس هرکس فرمان ببرد و آنچه را که به آن دستور داده است انجام دهد از رستگاران است، و هرکس روی بگرداند از زیان کاران می‌باشد و حتماً خداوند آنها را در جهانی دیگر جمع خواهد کرد تا آنان را جزا و سزا بدهد. بنابراین خداوند به تکذیب سزا و جزا از سوی مشرکین پرداخت و فرمود: ﴿وَلَيْسَ قَوْلُكُمْ مَبْعُوثُونَ مِنْ بَعْدِ الْمَوْتِ لَيَقُولَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ﴾ و اگر از سوی من به ایشان بگویی، و آنها را زنده شدن پس از مرگ خبر دهی، کافران تو را تصدیق نمی‌کنند، بلکه به شدت تو را تکذیب می‌نمایند، و از آنچه آورده‌ای عیب گرفته و می‌گویند: ﴿إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ﴾ این چیزی جز جادوی آشکار نیست. آگاه باشید و بدانید که آن حق آشکار است.

﴿وَلَيْسَ أَخْرَجْنَا عَنْهُمُ الْعَذَابَ إِلَىٰ أُمَّةٍ مَّعْدُودَةٍ﴾ و اگر عذاب را تا مدت زمانی مشخص از آنان به تأخیر بیاوردیم، می‌گویند: چرا نیامده است، و چرا دیر می‌آید؟ و از روی نادانی و ستمگری‌شان می‌گویند: ﴿مَا تَحْسِبُوهُ﴾ چه چیزی آن را باز می‌دارد؟ و مفهوم سخنشان این است که آن را دروغ می‌انگارند، و آنها از اینکه عذاب زود نمی‌آید بر دروغگو بودن پیامبر استدلال می‌کنند که از آمدن عذاب خبر می‌دهد. چه استدلال

بی جایی است!!

﴿أَلَا يَوْمَ يَأْتِيهِمْ لَيْسَ مَصْرُوفًا عَنْهُمْ﴾ آگاه باشید روزی که عذاب به سراغ آنان بیاید از آنان باز داشته نمی شود، و نمی توانند در کار خویش بنگرند ﴿وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ﴾ و چیزی را که مسخره می کردند آنان را احاطه کرده و دربر می گیرد. یعنی عذابی که آن را مسخره می کردند و آن را ناچیز می انگاشتند تا جایی که قاطعانه به دروغگو بودن پیامبر حکم کردند، آنان را از هر سو فرا می گیرد.

آیه های ۹-۱۱:

﴿وَلِئِنْ أذَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنَّا رَحْمَةً ثُمَّ نَزَعْنَاهَا مِنْهُ إِنَّهُ لَيَكْفُرُ﴾ «و اگر به انسان از سوی خود رحمتی بچشانیم سپس آن را از او بستانیم بسی ناامید و ناسپاس گردد».

﴿وَلِئِنْ أذَقْنَاهُ نِعْمَاءَ بَعْدَ ضَرَاءٍ مَسَتْهُ لَيَقُولَنَّ ذَهَبَ السَّيِّئَاتُ عَنِّي إِنَّهُ لَفَرِحَ فَخُورٌ﴾ «و اگر بعد از رنج و ناخوشی که به انسانها رسیده است خوشی و نعمت بدو برسانیم، می گوید: بدیها و سختی ها از من دور شدند و بسی شادمان شده و فخر فروشی می کند».

﴿إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ﴾ «مگر کسانی که شکیبایی ورزند و کارهای شایسته انجام دهند، اینان آمرزش و پاداش بزرگی دارند».

خداوند متعال از طبیعت انسان خبر می دهد که وی نادان و ستمکار است و هر وقت رحمتی را از سوی خود به او بچشاند از قبیل سلامتی، روزی، فرزندان و امثال آن، سپس آن نعمتها را از او بگیرد، به ناامیدی و یاس تن می دهد، و امیدى به پاداش خدا نخواهد داشت و به ذهنش نمی آید که خداوند آن را باز خواهد گرداند یا بهتر از آن را باز به او خواهد داد. و هرگاه خداوند بعد از رنج و ناخوشی که به انسان می رسد نعمت و رحمتی به وی عطا کند شادمان می شود و به خود می بالد و

گمان می برد که آن خیر برای همیشه برایش باقی می ماند، و می گوید: ﴿ذَهَبَ
السَّيِّئَاتُ عَنِّي ۚ إِنَّهُ لَفَرِحٌ فَخُورٌ﴾ بدیها و سختی ها از من دور شدند، و او شادمان و
خودستا است.

یعنی به آنچه که طبق میل و دلخواهش به او داده شده است شاد می گردد، و با
نعمت هایی که خداوند به او عطا کرده است بر بندگان خدا فخر فروشی می کند و
این حالت او را به خود پسندی و تکبر ورزیدن بر مردم و تحقیر آنان وادار می کند
و چه عیبی بزرگتر از این وجود دارد؟!.

و این طبیعت انسان است، مگر کسانی که خداوند آنان را توفیق دهد و از این
اخلاق زشت بیرون آورد، و به ضد آن راهنمایی کند، و آنان کسانی هستند که به
هنگام ناخوشی و رنج بردباری کرده و ناامید نمی شوند، و هنگام راحتی و خوشی به
خود نبالیده و کارهای شایسته و واجب و مستحب را انجام می دهند. ﴿أُولَئِكَ لَهُمْ
مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ﴾ با بخشوده شدن گناهانشان هر امر نامطلوبی از آنها دور می گردد
و به پاداش بزرگی می رسند و آن دست یابی به باغهای پرناز و نعمت و بهشت
است که هر چه انسان بخواهد و چشمها از دیدن آن لذت ببرند در آن موجود است.
آیه های ۱۲-۱۴:

﴿فَلَعَلَّكَ تَارِكٌ بَعْضَ مَا يُوحَىٰ ۖ وَإِلَيْكَ وَصَّابِقُ ۖ بِهِ ۚ صَدَرُكَ أَن يَقُولُوا لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْهِ كِتَابٌ
جَاءَ مَعَهُ مَلَكٌ ۚ إِنَّمَا أَنْتَ نَذِيرٌ ۚ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ ﴿۱۲﴾﴾ «مبادا برخی از چیزهایی
را که به تو وحی می شود رها کنی و از اینکه می گویند: چرا گنجی بر او فرستاده
نشده است یا چرا فرشته ای با او نیامده است دلتنگ و ناراحت شوی، تو تنها بیم
دهنده هستی و خداوند بر همه چیز مراقب و نگاهبان است».

﴿أَمْ يَقُولُونَ ۖ أَفْتَرَنَاهُ ۗ قُلْ فَأْتُوا بِعَشْرِ سُوَرٍ مِّثْلِهِ مُفْتَرِيَاتٍ ۚ وَادْعُوا مَنِ اسْتَعْطَعْتُمْ مِّن دُونِ اللَّهِ
إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿۱۳﴾﴾ «می گویند: آن را خودش ساخته است، و به دروغ به خدا
نسبت می دهد. بگو: اگر راستگو هستید ده سوره دروغین همانند آن را بیاورید و

غیر از خدا هرکس را که می‌توانید به یاری فراخوانید.»

﴿فَالَّذِينَ لَا يَرْجُونَ فَخْرًا لَكُمْ فَاعْلَمُوا أَنَّمَا أُنزِلَ بِعِلْمِ اللَّهِ وَأَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَهَلْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ﴾

﴿۱۰﴾ «پس اگر سخن شما را نپذیرفتند، بدانید که این قرآن همراه با علم الهی نازل

شده است و معبود به حقی جز او نیست، پس آیا شما فرمانبردار می‌گردید؟»

خداوند متعال با دلجویی دادن پیامبر ﷺ در مقابل تکذیب کنندگان می‌فرماید:

﴿فَلَعَلَّكَ تَارِكٌ بَعْضَ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ وَضَائِقٌ بِهِ صَدْرُكَ أَنْ يَقُولُوا﴾ یعنی شایسته نیست

که گفته آنان در تو اثر بگذارد، و از آنچه که بر آن هستی باز بدارد، و آنگاه برخی

از مطالبی را که به سوی تو وحی می‌شود رها کنی و به خاطر خیره سری آنان دلتنگ

گردی، که می‌گویند: ﴿لَوْلَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهِ كِتَابًا وَجَاءَ مَعَهُ مَلَكٌ﴾ چرا گنجی بر او فرو

فرستاده نشد یا چرا فرشته‌ای با او نیامده است؟ زیرا این سخن ناشی از خیره سری

و ستمگری و مخالفت و گمراهی و عدم شناخت آنان نسبت به حجت‌ها و دلایل

است. پس به کارت ادامه بده و این گفته‌های پوچ که جز فردی بی‌خرد آن را بر

زبان نمی‌آورد تو را باز ندارد و دلت را تنگ و ناراحت نکند. آیا دلیلی ارائه داده‌اند

که از حل آن درمانده باشی؟ یا در آنچه آورده‌ای عیبی گرفته‌اند که عیب‌جویی آنها

در آن اثر گذارد و ارزش آن را کم کند؟ پس دل تنگ نشو، زیرا حساب آنها بر گردن

تو نیست، و با زور نمی‌توان آن را هدایت کنی. بلکه تو ﴿إِنَّمَا أَنْتَ نَذِيرٌ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ

شَيْءٍ وَكِيلٌ﴾ تنها بیم دهنده هستی و خداوند بر هر چیزی نگاهبان است و

اعمالشان را ثبت و ضبط می‌نماید و آنها را طبق اعمالشان سزا و جزا می‌دهد.

﴿أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ﴾ آیا مشرکان می‌گویند: محمد این قرآن را از پیش خود

ساخته است؟ خداوند آنان را پاسخ داد و فرمود: ﴿قُلْ﴾ به آنان بگو: ﴿فَأَتُوا بِعَشْرٍ سُوْرٍ

مِثْلِهِ مَفْرُوتٍ وَأَدْعُوا مَنْ أَسْتَطَعْتُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ اگر راستگو هستید ده

سوره دروغن همانند آن را بیاورید و غیر از خدا هرکس را که می‌توانید به یاری فرا

خوانید. یعنی اگر او قرآن را از خود ساخته است شما هم مانند وی فصاحت و

بلاغت دارید، و دشمنان حقیقی او هستید و برای باطل کردن دعوتش هر چه را که دارید صرف می‌کنید، پس اگر راست می‌گویید ده سوره دروغین همانند آن را بیاورید.

﴿فَالَّذِينَ يَسْتَجِيبُوا﴾ پس اگر سخن شما را در این مورد نپذیرفتند، ﴿فَاعْلَمُوا أَنَّمَا أُنزِلَ بِعِلْمِ اللَّهِ﴾ بدانید که این قرآن از جانب خدا نازل شده است. چون برای اثبات اینکه از جانب خدا است دلیل وجود دارد، و معارضی برای آن پیدا نشده است. ﴿وَأَن لَّا إِلَهَ إِلَّا هُوَ﴾ و بدانید که جز خدا هیچ معبود بر حقی که سزاوار الوهیت و پرستش باشد وجود ندارد. ﴿فَهَلْ أَنتُمْ مُسْلِمُونَ﴾ پس آیا شما تسلیم الوهیت خدا گشته و فرمان بردار بندگی او می‌شوید؟

و این آیات مبین آنند که برای دعوتگر راه خدا شایسته نیست اعتراض معترضین و انتقاد منتقدان و عیب جویان او را از دعوت و فراخوانی به سوی دین باز دارد. به خصوص وقتی که اعتراض و انتقاد بی‌دلیل باشد و معترض نتواند در آنچه که دعوتگر به سوی آن دعوت می‌کند کاستی و نقصی بیاورد. و نباید دلتنگ شود بلکه باید اطمینان خاطر داشته باشد و کارش را ادامه بدهد، و به آن روی آورد. و نیز لازم نیست پیشنهادایت که پیشنهاد کنندگان - بنا به دلایلی که برای خود دارند - مطرح می‌کنند، جواب داده شود. بلکه کافی است در پاسخ تمام این مسایل و خواسته‌ها دلیلی را اقامه کرد که معارض و مخالفی نداشته باشد.

و این آیات بیانگر آنند که قرآن در ذات خود معجزه است و هیچ‌کس نمی‌تواند مانند آن را بیاورد، و نمی‌تواند ده سوره مانند آن را بیاورد، و حتی نمی‌تواند یک سوره مانند آن را بیاورد. چون خداوند دشمنان فصیح و بلیغ را به مبارزه طلبید اما با آن معارضه نکردند، چون می‌دانستند توانایی آن را ندارند.

و در این آیات به این مطلب اشاره شده است که یکی از چیزهایی که باید نسبت به آن یقین داشت و نباید به گمان غالب بسنده کرد قرآن و توحید است، زیرا فرموده است: ﴿فَاعْلَمُوا أَنَّمَا أُنزِلَ بِعِلْمِ اللَّهِ وَأَن لَّا إِلَهَ إِلَّا هُوَ﴾ پس بدانید که این قرآن

همراه با علم خدا نازل شده است و هیچ معبود راستینی جز او نیست.

آیه ی ۱۶-۱۵:

﴿مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا نُوَفِّ إِلَيْهِمْ أَعْمَلَهُمْ فِيهَا وَهُمْ فِيهَا لَا يُبْخَسُونَ ﴿١٦﴾﴾
 «کسانی که زندگانی دنیا و زینت آن را بخواهند اعمالشان را در این جهان تمام و کمال به آنها می دهیم و آنان در آنجا کاستی نبینند».

﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ لَيْسَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ إِلَّا النَّارُ وَحَبِطَ مَا صَنَعُوا فِيهَا وَبِطُلُّ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿١٧﴾﴾
 «ایشان کسانی اند که در آخرت جز آتش بهره ای ندارند و آنچه در دنیا کرده بودند ضایع و هدر می رود، و کارهایشان پوچ و باطل است».

خداوند متعال می فرماید: ﴿مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا﴾ هرکس که هدف نهایی اش زندگانی دنیا و زینت آن از قبیل زنان و فرزندان و اموال هنگفت از طلا و نقره و اسب های نشان دارد و چهارپایان و کشتزارها باشد و تمام هم و غمش را در این چیزها منحصر نماید، و آخرت و دنیای باقی در تفکر او جایگاهی نداشته باشد، این فرد را جز کافر نمی توان نامید، زیرا اگر مومن بود، ایمانش را از این کار و از این طرز تفکر باز می داشت، بلکه ایمان او و آنچه که از اعمال (خیر) انجام داده است، نشانه ای است از نشانه های آخرت خواهی او.

اما این بدبختان که گویا فقط برای این دنیا آفریده شده اند ﴿نُوَفِّ إِلَيْهِمْ أَعْمَلَهُمْ فِيهَا﴾ یعنی آن پاداش دنیای که برای آنان در «لوح المحفوظ» رقم زده شده است و به آنان می دهیم، ﴿وَهُمْ فِيهَا لَا يُبْخَسُونَ﴾ و آنان در آنجا کاستی نبینند یعنی از آنچه برایشان مقدر شده است کم نمی شود ولی این نهایت و پایان نعمت ها است.

﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ لَيْسَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ إِلَّا النَّارُ﴾ ایشان کسانی اند که در آخرت بهره ای جز آتش ندارند، و در آن جادوانه می مانند و یک لحظه عذاب از آنها دور نمی شود، و به راستی که از پاداش فراوان محروم گشته اند، ﴿وَحَبِطَ مَا صَنَعُوا فِيهَا﴾ و نقشه هایی که علیه حق و اهل حق می کشیدند مضمحل و نابود گشته و کارهای خیری که

انجام می‌دادند و اساسی نداشت و بر اساس ایمان انجام نیافته بود پوچ گشته و به هدر می‌رود.

آیه‌ی ۱۷:

﴿أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّهِ وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِّنْهُ وَمِن قَبْلِهِ كَتَبَ مُوسَىٰ إِمَامًا وَرَحْمَةً ۗ أُولَٰئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ ۗ وَمَن يَكْفُرْ بِهِ ۗ مِنَ الْأَحْزَابِ فَالِنَارُ مَوْعِدُهُ ۗ فَلَا تَكُ فِي مِرْيَةٍ مِّنْهُ ۗ إِنَّهُ الْحَقُّ مِن رَّبِّكَ ۗ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿٧﴾﴾ «آیا کسی که دلیل و حجت روشنی از سوی پروردگارش دارد، و گواهی از سوی خدا به دنبال آن می‌آید، و قبل از قرآن (هم) کتاب موسی پیشوا و رحمت بوده است (مانند کسی است که در تاریکی‌ها به سر می‌برد)؟! اینان (که در پی کشف حقایقند) به آن ایمان می‌آورند، و هرکس از گروهها به آن کفر بورزد میعادگاه او آتش است. پس درباره آن به خود شک و تردیدی راه مده، بی‌گمان آن (قرآن) حق است و از سوی پروردگارت آمده است ولی بیشتر مردم ایمان نمی‌آورند».

خداوند متعال حالت پیامبرش محمد ﷺ را و حالت وارثان و جانشینان او را که به تبلیغ دینش و اقامه‌ی حجت‌های آن می‌پردازند و به آن یقین دارند بیان کرده و اینکه کسی جز آنان دارای این صفت نیست، و اصولاً هیچ‌کس نمی‌تواند مانند آنان باشد، و می‌فرماید: ﴿أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّهِ﴾ آیا کسی که - به واسطه‌ی وحیی که خداوند آن را فرو فرستاده و مسایل مهم و دلایل آشکار را در آن بیان کرده است و او هم در نتیجه به آن یقین کرده باشد - دلیل و حجت روشنی از سوی پروردگارش داشته باشد، ﴿وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِّنْهُ﴾ و شاهده‌ی از سوی خدا به دنبال آن بیاید - یعنی به دنبال این دلیل و برهان دلیل دیگری بیاید و آن دلیل فطرت و سرشت مستقیم و عقل درست است که بر صحت (آن) وحی گواهی می‌دهند - و با عقل خود نیکویی و پاکی آن وحی را بدانند، و از این رهگذر بر ایمانش بیافزاید، ﴿وَمِن قَبْلِهِ﴾ و پیش از قرآن گواه سومی وجود دارد، ﴿كَتَبَ مُوسَىٰ﴾ و آن تورات کتاب موسی است که

خداوند آن را ﴿إِمَامًا وَرَحْمَةً﴾ پیشوا و رحمتی برای مردم قرار داده و بر راست بودن قرآن گواهی می‌دهد، و با حقی که قرآن آورده موافق و مطابق است. یعنی آیا کسی که چنین است، و شواهد و دلایل یقین آور نزد وی به وفور یافت می‌شود، مانند کسی است که در تاریکی‌ها و جهالت‌ها به سر می‌برد و نمی‌تواند از آن بیرون رود؟ به راستی نزد خداوند برابر نیستند و نزد بندگان خدا نیز برابر نمی‌باشند. ﴿أُولَئِكَ﴾ اینان که دلایل یقین آور به وفور نشان یافته می‌شود، ﴿يُؤْمِنُونَ بِهِ﴾ به طور حقیقی به قرآن ایمان می‌آورند و ایمانشان هر نوع خوبی و برکت را در دنیا و آخرت برای آنان به بار می‌آورد.

﴿وَمَنْ يَكْفُرْ بِهِ مِنَ الْأَحْزَابِ﴾ و هر گروه از گروه‌های روی زمین که بر نپذیرفتن حق اتفاق نظر دارد، به قرآن کفر می‌ورزد، ﴿فَالنَّارُ مَوْعِدُهُ﴾ میعادگاهشان آتش است، و حتماً به آن وارد می‌شوند، ﴿فَلَا تَكُ فِي مِرْيَةٍ مِّنْهُ﴾ پس درباره آن کوچکترین شکمی به خود راه مده، ﴿إِنَّهُ الْحَقُّ مِن رَّبِّكَ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ بی‌گمان آن (= قرآن) حق می‌باشد، و از سوی پروردگارت آمده است، ولی بیشتر مردمان ایمان نمی‌آورند. یا به خطار جهالت و گمراهی‌شان ایمان نمی‌آورند، یا از روی ستمگری و عناد و تجاوز، زیرا هرکس قصد و هدفش نیکو، و فهمش درست باشد، باید به آن ایمان بیاورد، چون دلایل و شواهد قاطعی وجود دارد که او را به ایمان آوردن فرا می‌خوانند.

آیه‌های ۲۲-۱۸:

﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أُولَئِكَ يُعْرَضُونَ عَلَىٰ رَبِّهِمْ وَيَقُولُ الْأَشْهَادُ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَىٰ رَبِّهِمْ أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ ﴿۲۲﴾﴾ «و کیست ستمگرتر از کسی که بر خدا دروغ ببندد؟ آنان به پیشگاه پروردگارشان عرضه می‌گردند و گواهان می‌گویند: اینانند کسانی که بر پروردگار خود دروغ بسته‌اند. هان! نفرین بر ستمکاران باد.»

﴿الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ﴾ ﴿١٠﴾ «آن ستمکارانی که (مردم را) از راه خدا باز می‌دارند و آن را کج و نادرست نشان می‌دهند و آنان منکر آخرتند».

﴿أُولَئِكَ لَمْ يَكُونُوا مُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَمَا كَانَ لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ يُضْعِفُ لَهُمْ الْعَذَابَ ۗ مَا كَانُوا يَسْتَطِيعُونَ السَّمْعَ وَمَا كَانُوا يُبْصِرُونَ﴾ ﴿١١﴾ «ایشان چنان نیستند که بتوانند در دنیا (خدا را) ناتوان و درمانده سازند و آنان به غیر از خدا دوستان یاورانی ندارند، عذاب برای آنان دو چندان خواهد شد (و آنان) نمی‌توانستند بشنوند و ببینند».

﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ حَسِبُوا أَنفُسَهُمْ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ﴾ ﴿١٢﴾ «اینان کسانی اند که خودشان را زیانبار کردند و آنچه به دروغ به هم می‌یافتند از آنان گم و ناپدید گردید».

﴿لَا جَرَمَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ هُمْ الْأَخْسَرُونَ﴾ ﴿١٣﴾ «مسلماً آنان در آخرت زیانکارترند». خداوند متعال خبر می‌دهد که هیچکس ﴿أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا﴾ ستمگرتر از کسی نیست که بر خدا دروغ ببندد. و این شامل حال هر کسی است که به خدا دروغ نسبت دهد، شریکی را به او نسبت بدهد یا او را به چیزی توصیف بکند که شایسته‌اش نیست. و یا سختی را به وی نسبت دهد که نگفته است، یا ادعای نبوت کند، و دیگر دروغ‌هایی که به خدا نسبت داده می‌شود.

پس اینها ستمگرترین مردم هستند، ﴿أُولَئِكَ يُعْرَضُونَ عَلَىٰ رَبِّهِمْ﴾ آنان به پیشگاه پروردگارشان عرضه می‌گردند تا آنها را به سبب ستمگریشان مجازات نماید، و چون به پیشگاه او عرضه گردند عذاب سختی را برایشان مقرر می‌دارد. ﴿وَيَقُولُ الْأَشْهَدُ﴾ و گواهان که بر دروغ بستن و دروغ گفتن آنها گواهی می‌دهند، می‌گویند: ﴿هَؤُلَاءِ الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَىٰ رَبِّهِمْ ۗ أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ﴾ اینان کسانی اند که بر پروردگار خود دروغ بسته‌اند، هان! نفرین خدا بر ستمکاران باد، نفرین و لعنتی که

قطع نمی‌شود، زیرا ستم کردن صفت همیشگی آنان بوده است، به همین خاطر عذابشان تخفیف پذیر نیست.

سپس خداوند از ظلم و ستم آنها سخن به میان آورد و فرمود: ﴿الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ﴾ آنان کسانی هستند که (مردم را) از راه خدا باز می‌دارند، پس خودشان را از راه خدا که راه پیامبران است و مردم را به سوی آن فرا خوانده‌اند باز داشته، و دیگران را نیز از رفتن به این راه باز می‌دارند و آنان پیشوایانی شده‌اند که به آتش جهنم فرا می‌خوانند. ﴿وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا﴾ و برای کج و زشت قرار دادن راه خدا و معیوب کردنش تلاش می‌نمایند، تا راه خدا نزد مردم درست جلوه نکند، پس آنان باطل را خوب و زیبا نشان داده و حق را تقبیح می‌نمایند. خداوند آنان را زشت بگرداند. ﴿وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ﴾ و آنان منکر آخرت هستند ﴿أُولَئِكَ لَمْ يَكُونُوا مُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ﴾ ایشان چنین نیستند که بتوانند از دست خداوند در روند، چون آنها در قبضه و تحت فرمانروایی او هستند. ﴿وَمَا كَانَ لَهُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ﴾ و آنان به غیر از خدا دوستان و یاورانی ندارند که امر ناگوار و ناخوشایند را از آنان دور کنند، و یا آنچه را که به سود آنهاست برایشان فراهم نمایند، بلکه دستشان از توسل به هر وسایلی کوتاه شده است.

﴿يُضَعِفُ لَهُمْ الْعَذَابُ﴾ عذاب برای آنان سخت‌تر خواهد گردید و بر آن افزوده می‌شود، و چون آنان خود گمراه شدند و دیگران را نیز گمراه کردند. ﴿مَا كَانُوا يَسْتَطِيعُونَ السَّمْعَ﴾ به خاطر نفرت آنها از حق و گریزان بودنشان از ان نمی‌توانستند آیات خدا را بشنوند و فایده ببرند. ﴿فَمَا لَهُمْ عَنِ التَّذْكَرَةِ مُعْرِضِينَ﴾ ﴿٤٩﴾ ﴿كَانَتْهُمْ حُمْرٌ مُّسْتَنْفِرَةٌ﴾ ﴿٥٠﴾ ﴿فَرَّتْ مِنْ قَسْوَرَةٍ﴾ ﴿٥١﴾ [المدثر: ۴۹-۵۱]. «چرا آنها از یادآور شدن به وسیله قرآن روی گردان هستند؟ انگار گور خرابی هستند که از دست شیر فرار می‌کنند.» ﴿وَمَا كَانُوا يُبْصِرُونَ﴾ و نمی‌توانستند با عبرت و تفکر در آنچه که به آنها فایده

می‌رساند، بنگرند، بلکه آنان مانند کر و لالهایی بودند که نمی‌فهمند. ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ﴾ اینان کسانی‌اند که خودشان را متضرر کردند، چون بزرگترین پاداشت را از دست دادند، و سزاوار سخت‌ترین عذاب گشتند، ﴿وَضَلَّ عَنْهُمْ مَأْ كَانُوا يَفْتَرُونَ﴾ و دینشان که مردم را به سوی آن دعوت می‌کردند و آن را خوب معرفی می‌نمودند نابود گردید، و از بین رفت. و هنگامی که عذاب پروردگارت آمد، معبودانی که آنها به غیر از «الله» می‌پرستیدند برای آنها هیچ کاری نکردند و هیچ چیزی را از آنان دور نمودند.

﴿لَا جَرَمَ﴾ مسلماً، ﴿أَنَّهُمْ فِي الْآخِرَةِ هُمُ الْأَخْسَرُونَ﴾ آنان در آخرت زیانکارترین (مردمان) هستند. خداوند متعال زیان را منحصرأً برای آنان قرار داد. و حتی بیشترین زیان را برای آنان مقرر نمود و این به خاطر شدت حسرت و محرومیت آنان، نیز شدت مشقت و عذابی است که به آن گرفتار می‌شوند. از حالت آنان به خداوند پناه می‌بریم.

هنگامی که وضعیت شقاوتمندان را بیان کرد، صفات نیک بختان و سعادت‌مندان و پاداشی را که نزد خداوند دارند بیان نمود. پس فرمود:

آیه‌ی ۲۴-۲۳:

﴿إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَأُحِبُّوا إِلَىٰ رَبِّهِمْ أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾

﴿بی‌گمان کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند و در برابر خدای خود فروتنی کردند، اینان بهشتی‌اند، آنان در آن جاودانه می‌مانند﴾.

﴿مَثَلُ الْفَرِيقَيْنِ كَالْأَعْمَىٰ وَالْأَصْمَىٰ وَالْبَصِيرِ وَالسَّمِيعِ ۗ هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلًا ۗ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ﴾

﴿حال این دو گروه مانند کور و کر، و بینا و شنواست، آیا حال این دو گروه یکی است؟ آیا پند نمی‌پذیرید؟!﴾.

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا﴾ بی‌گمان کسانی که اصول و قواعدی را که خداوند دستور داده است به آن ایمان بیاورند، تصدیق کردند، و به آن اقرار

نمودند. ﴿وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾ و کارهای شایسته، مشتمل بر اعمال قلوب و جوارح و زیان انجام دادند. ﴿وَأَخْبَتُوا إِلَىٰ رَبِّهِمْ﴾ و در برابر خدای خود فروتنی کردند، و در مقابل عظمت و شکوه او کرنش و سجده نمودند، و با محبت و دوست داشتن خدا و ترس از او و امید به او و زاری به درگاهش به سویش باز گشتند. ﴿أُولَٰئِكَ﴾ اینان که دارای همه این صفات هستند، ﴿أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾ یاران بهشت‌اند، آنان در آن جاودانه می‌مانند، چون آنها از هر خیر و خوبی برخوردار شده و در انجام خیرات از دیگران پیشی گرفتند.

﴿مَثَلُ الْفَرِيقَيْنِ﴾ حالت این دو گروه، یعنی گروه شقاوتمندان و سعادت‌مندان ﴿كَأَلَّا عَمَىٰ وَالْأَصْمَرَ﴾ مانند حالت کور و کر است. این مثال بدبختان است. ﴿وَالْبَصِيرَ وَالسَّمِيعَ﴾ (یا) مانند حالت بینا و شنوا است. و این حالت سعادت‌مندان است.

﴿هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلًا﴾ آیا این دو گروه حالتشان یکی است؟ حالت این دو گروه یکی نیست، بلکه تفاوت و فرقیان چنان زیاد است که قابل توصیف نیست. ﴿أَفَلَا تَذَكَّرُونَ﴾ آیا پند نمی‌پذیرید؟ و کارهایی را به یاد نمی‌آورید که به شما فایده می‌دهد تا آن را انجام دهید؟ و نیز کارهایی را که به شما زیان می‌رساند آنها را ترک کنید. آیه‌ی ۲۵-۲۸:

﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ﴾ «و به راستی که ما نوح را به سوی قومش فرستادیم (و گفت): همانا من برای شما بیم دهنده‌ای آشکار هستم». ﴿أَنْ لَا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمِ الْيَوْمِ﴾ «که جز خداوند را پرستش نکنید، بدون شک من از عذاب روز دردناک بر شما می‌ترسم».

﴿فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِن قَوْمِهِ مَا نَرَاكَ إِلَّا بَشَرًا مِّثْلَنَا وَمَا نَرَاكَ إِلَّا اتَّبَعَكَ إِلَّا الَّذِينَ هُمْ أَرَادُوا بِادِّئِ الرَّأْيِ وَمَا نَرَىٰ لَكُمْ عَلَيْنَا مِن فَضْلٍ بَلْ نَظُنُّكُمْ كَاذِبِينَ﴾

«سران کافر قوم او گفتند: تو را جز بشری همچون خودمان نمی بینیم، و ما می بینیم که جز افراد فرومایه و کوتاه فکر ما کسی از تو پیروی نکرده اند، و شما هیچ فضل و برتری بر ما ندارید، بلکه شما را دروغگو می پنداریم.»

﴿قَالَ يَاقَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُمْ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّي وَءَاتَنِي رَحْمَةً مِّن عِنْدِهِ فَعُمِّيَتْ عَلَيْكُمْ أَنُلْزِمُكُمْوهَا وَأَنْتُمْ هَاهَا كَرِهُونَ ﴿٦١﴾﴾ «گفت: ای قوم من! به من بگوئید اگر دلیلی روشن از سوی پروردگارم داشته باشم و رحمتی از نزد خود به من داده باشد و این رحمت الهی بر شما پنهان مانده باشد، آیا می توانم شما را به پذیرش آن وادارم درحالی که شما دوستش نمی دارید؟»

﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ﴾ و به راستی که نوح (شیخ پیامبران) را به سوی قومش فرستادیم تا آنان را به سوی خدا دعوت کند و از شرک ورزیدن باز دارد. پس گفت: ﴿إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ﴾ همانا من برای شما بیم دهنده ای آشکار هستم. یعنی آنچه را که شما را از آن بیم می دهم طوری برایتان بیان می نمایم که هیچ اشکال و ابهامی در آن باقی نماند. ﴿أَنْ لَا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ﴾ که عبادت را خالصانه و تنها برای خدا انجام دهید، و عبادت غیر خدا را رها کنید.

﴿إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمِ الْآلَمِ﴾ همانا من بر شما از عذاب روزی دردناک می ترسم، و اگر خدا را یکتا ندانید و از من اطاعت نکنید، دچار آن عذاب دردناک می گردید. ﴿فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِن قَوْمِهِ﴾ سران کافر و اشراف قومش دعوت او را نپذیرفتند. و آنها اولین کسانی بودند که دعوت پیامبر را رد کرده و گفتند: ﴿مَا نَزَّلَكَ إِلَّا بَشْرًا مِّثْلَنَا﴾ تو را جز بشری همچون خودمان نمی بینم و انسان بودن نوح - به ادعای آنها - مانعی برای پیروی کردن از وی بود، با اینکه در حقیقت همین درست است و غیر از آن جایز نیست، چون انسانها می توانند از انسان یاد بگیرند و در هر کاری به او مراجعه نمایند، به خلاف فرشتگان: ﴿وَمَا نَزَّلَكَ إِلَّا الَّذِينَ﴾

﴿هُمَّ أَزَادِلْنَا﴾ و می بینیم که جز افراد فرومایه‌ی ما کسی از تو پیروی نکرده است. اما در حقیقت آنان اشراف و اهل عقل بودند که از حق فرمان بردند و مانند فرومایگانی نشدند که به آنها سران قوم گفته می‌شد، اما از هر شیطان سرکشی پیروی کرده و خدایانی از سنگ و درخت برای خود برگرفته و برای آن سجده برده و به آن تقرب می‌جستند. آیا فرومایه‌تر و ذلیل‌تر از اینها کسی وجود دارد؟

﴿بَادِيَ الرَّأْيِ﴾ یعنی بدون فکر و اندیشه از تو پیروی کردند. منظورشان این بود که آنها از روی بینش و تفکر این کار را نکرده‌اند، بلکه به محض اینکه آنان را عوت نمودی از تو پیروی کردند. غافل از اینکه عقل‌های سلیم حق آشکار را به طور بدیهی می‌پذیرند و خردمندان آن را تصدیق می‌نمایند، به خلاف کارها و امور پنهانی که به تأمل و تفکر طولانی احتیاج دارد. ﴿وَمَا تَرَىٰ لَكُمْ عَلَيْنَا مِن فَضْلٍ﴾ و برای شما فضیلتی بر خویش نمی‌بینیم. یعنی از ما برتر نیستند تا از شما اطاعت کنیم.

﴿بَلْ نُنَبِّئُكُمْ كَذِبِينَ﴾ بلکه شما را دروغگو می‌پنداریم. و آنها در این سخن دروغ می‌گفتند، چون آنها نشانه‌هایی را که خداوند برای تأیید نوح فرستاده بود، دیدند، نشانه‌هایی که باعث می‌شد به‌طور کامل به صداقت نوح پی ببرند.

بنابراین، ﴿قَالَ﴾ نوح در پاسخ آنان گفت: ﴿يَقَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِن كُنتُ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّي﴾ ای قوم من! به من بگویید، اگر به من دلیلی روشن‌تر و قاطع (دال بر حقانیت) از سوی پروردگارم داشته باشم (باز هم از من پیروی نمی‌کنید؟!). نوح که پیامبری کامل و پیشوا است که خردمندان از او فرمان می‌برند و عقل مردان خردمند در کنار عقل او چیزی به حساب نمی‌آید، و به حقیقت راستگوست، اگر بگویید: «من دلیلی روشن و قاطع (دال بر حقانیت) از سوی پروردگارم دارم». همین گفته برای تصدیقش کافی است.

﴿وَأَتَنِي رَحْمَةً مِّنْ عِنْدِهِ﴾ و به‌سوی من وحی نموده و مرا فرستاده، و هدایت را

به من ارزانی نموده است. ﴿فَعُمِّتَ عَلَيْهِمْ﴾ و این رحمت الهی بر شما پوشیده شده است، به همین خاطر تنبلی و سستی می کنید. ﴿أَنْزَلْنَاكُمْوهَا﴾ آیا می توانم شما را به پذیرفتن آنچه ما به آن یقین داریم و شما در آن شک نموده‌اید مجبور کنیم؟ ﴿وَأَنْتُمْ هَا كَرِهُونَ﴾ درحالیکه شما دوستش نمی‌دارید و برای رد کردن آنچه آورده‌ام می‌کوشید؟ و این به ما زیانی نمی‌رساند و به یقین ما نقصی وارد نمی‌کند. و تهمت زدن شما، ما را از آنچه که بر آن هستیم باز نمی‌دارد، بلکه خودتان را از آن با زداشته‌اید و این امر باعث می‌شود تا شما (از پذیرش حق) باز دارید، و موجب شود در برابر حق تسلیم نشوید، حقی که ادعا می‌کنید باطل است. پس قومی را که این چنین هستند نمی‌توانیم به پذیرش آنچه خدا بدان دستور داده است وادار کنیم. و نمی‌توانیم شما را به چیزی وادار نماییم که از آن گریزان هستید، بنابراین فرمود: ﴿أَنْزَلْنَاكُمْوهَا وَأَنْتُمْ هَا كَرِهُونَ﴾ آیا می‌توانیم شما را به پذیرش آن واداریم درحالیکه شما دوستش نمی‌دارید؟

آیه ی ۲۹-۳۱:

﴿وَيَقُولُوا لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مَالًا إِنَّ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَمَا أَنَا بِطَارِدِ الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّهُمْ مُلْقُوا رَبِّهِمْ وَلِكِنِّي أَرْنَكُمْ قَوْمًا جَاهِلُونَ﴾ «و ای قوم من! در مقابل (رساندن) آن (دعوت) از شما چیزی نمی‌خواهم، چرا که پاداش من جز بر خدا نیست. و من مؤمنان را نمی‌رانم، آنان خدای خود را ملاقات می‌کنند ولی من شما را گروهی نادان می‌بینم».

﴿وَيَقُولُوا مَنْ يَنْصُرُنِي مِنَ اللَّهِ إِنْ طَرَدْتُهُمْ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ﴾ «و ای قوم من! اگر مؤمنان را طرد کنم چه کسی مرا در برابر «الله» یاری می‌کند؟ آیا پند نمی‌پذیرید؟».

﴿وَلَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ وَلَا أَقُولُ إِنِّي مَلَكٌ وَلَا أَقُولُ لِلَّذِينَ تَزَدِرْ أَعْيُنُكُمْ لَنْ يُؤْتِيَهُمُ اللَّهُ خَيْرًا اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا فِي أَنْفُسِهِمْ إِنِّي إِذًا لَمِنَ الظَّالِمِينَ﴾ «و من به شما نمی‌گویم که خزاین خدا در دست من است. و غیب نمی‌دانم. و

نمی گویم که من فرشته هستم، و به آنان که در نظر شما خوار می آیند نمی گویم خداوند خیری به آنان نخواهد داد. خداوند به آنچه در دلهای آنان است آگاه تر است در این صورت من از زمره ستمکاران خواهم بود».

﴿وَيَقَوْمٍ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مَالًا﴾ و ای قوم من! در برابر رساندن دعوت خویش از شما مالی نمی خواهم، تا آن را تاوان پنداشته و بر شما دشوار بیابد. ﴿إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ﴾ چرا که پاداش من جز عهده خدا نیست. آنان از نوح خواستند تا مومنان ضعیف را از خود براند و طرد کند، بنابراین در جواب آنان فرمود: ﴿وَمَا أَنَا بِطَارِدِ الَّذِينَ ءَامَنُوا﴾ و برای من شایسته نیست که مومنان را طرد کنم و از خود دور نمایم، بلکه آنان را به گرمی و محترمانه در آغوش می گیرم.

﴿إِنَّهُمْ مُلْقُوا رَبِّمَ﴾ آنان با پروردگارشان ملاقات می کنند، و خداوند به خاطر ایمان و پرهیزگاریشان باغهای پر از و نعمت بهشت را به ایشان پاداش می دهد. ﴿وَلِكَيْ أَرْنَكُمْ قَوْمًا جَاهِلُونَ﴾ ولی من شما را گروهی نادان می بینم. چون مرا دستور می دهید تا دوستان خدا را طرد کنم و از خود برانمک و حق را به خاطر اینکه آنان پیروان آن هستند، نپذیرفتند و بر باطل بودن حق اینگونه استدلال کردید که من مانند شما انسان هستم، و اینکه بر شما برتری ندارم. ﴿وَيَقَوْمٍ مِّنْ يَنْصُرُنِي مِنَ اللَّهِ إِنْ طَرَدْتُهُمْ﴾ و ای قوم من! چه کسی مرا از عذاب خدا نجات می دهد اگر آنان را طرد کنم؟ زیرا طرد کردن آنان باعث عذاب و بلایی می شود که کسی جز خداوند نمی تواند آن را باز بدارد. ﴿أَفَلَا تَذَكَّرُونَ﴾ آیا آنچه را که برایتان سودمندتر و شایسته تر است به یاد نمی آورید؟ و در امور خود نمی اندیشید؟.

﴿وَلَا أَقُولُ لَكُمْ عِندِي خَزَائِنُ اللَّهِ﴾ و من به شما نمی گویم که خزاین خدا نزد من است. من فقط فرستاده خدا به سوی شما هستم، شما را مژده می دهم و از عذاب خدا بر حذر می دارم، غیر از این کاری در دست من نیست. پس خزانه های خداوندی

در دست من نمی‌باشد تا به هرکس که بخوام بدهم، و هرکس را که بخوام محروم کنم.

﴿وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبِ﴾ و غیب نمی‌دانم تا شما را از رازهای درونتان آگاه سازم. ﴿وَلَا أَقُولُ إِنِّي مَلَكٌ﴾ و نمی‌گویم فرشته هستم. یعنی مقامی بالاتر از آنچه خداوند به من داده است، اغدعا نمی‌کنم. و بر حسب گمان خود بر مردم حکم نمی‌رانم. ﴿وَلَا أَقُولُ لِلَّذِينَ تَزْدَرِي أَعْيُنُكُمْ﴾ و من نمی‌گویم مومنان ضعیفی که سران و اشراف کافر آنها را تحقیر می‌کنند، ﴿لَنْ يُؤْتِيَهُمُ اللَّهُ خَيْرًا اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا فِي أَنْفُسِهِمْ﴾ خداوند چیزی به آنان نخواهد داد. خداوند به آنچه در در دل‌های آنان است آگاه‌تر است. پس اگر در ایمانشان راستگو باشند خیر فراوان بهره‌ی آنان خواهد بود، و اگر چنین نباشند حسابشان با خداست.

﴿إِنِّي إِذَا﴾ اگر چیزی از مطالب گذشته را بگویم، آنگاه ﴿لَمِنَ الظَّالِمِينَ﴾ من از زمره‌ی ستمکاران خواهم بود. و نوح عليه السلام با این سخنان، قومش را از اینکه مومنان فقیر را طرد کند، یا از آنان ابراز بیزاری نماید ناامید کرد. و با است،اده از روش‌هایی که هر منصفی با آن قانع می‌شود، قومش را به قناعت رساند.

آیه‌ی ۳۷-۳۲:

﴿قَالُوا يَنْبُوحُ قَدْ جَدَلْتَنَا فَأَكْثَرْتَ جِدْلَنَا فَأْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ ﴿٣٧﴾﴾
 «گفتند: ای نوح! به راستی که با ما جر و بحث کردی و جر و بحث را به درازا کشاندی، پس اگر راست می‌گویی آنچه را که ما را از آن می‌ترسانی به ما برسان.»
 ﴿قَالَ إِنَّمَا يَأْتِيكُمْ بِهِ اللَّهُ إِنْ شَاءَ وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ ﴿٣٨﴾﴾ «گفت: خداوند اگر بخواهد آن را برای شما می‌آورد، و شما نمی‌توانید خدا را درمانده کنید».

﴿وَلَا يَنْفَعُكُمْ نُصْحِي إِنْ أَرَدْتُ أَنْ أَنْصَحَ لَكُمْ إِنْ كَانَ اللَّهُ يُرِيدُ أَنْ يُغْوِيَكُمْ هُوَ رَبُّكُمْ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿٣٩﴾﴾ «و اگر بخوام شما را اندرز بگویم، اندرز من - چنانچه خداوند بخواهد شما را گمراه سازد - به شما سودی نمی‌رساند، و او پروردگارتان است و

به سوی او باز گردانده می شوید».

﴿أَمْ يَقُولُونَ أَفْتَرَنَاهُ قُلْ إِنِ افْتَرَيْتُهُ فَعَلَىٰ إِجْرَامِي وَأَنَا بَرِيءٌ مِّمَّا تُجْرِمُونَ ﴿١٢﴾﴾ «آیا می گویند که (محمد) این (قرآن) را از پیش خود ساخته است؟ بگو: اگر آن را از پیش خود ساخته باشیم گناهش برگردن من است، و من از گناهی که می کنید بیزارم».

﴿وَأَوْحِيَٰ إِلَىٰ نُوحٍ أَنَّهُ لَنْ يُؤْمِنَ مِنْ قَوْمِكَ إِلَّا مَنْ قَدْ ءَامَنَ فَلَا تَبْتَئِسْ بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ ﴿١٣﴾﴾ «و به نوح وحی شد که از قومت جز آنان که ایمان آورده اند کسی ایمان نخواهد آورد، بنابراین بر آنچه می کنند غمگین مباش».

﴿وَأَصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَلَا نُخِطِبِي فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا إِنَّهُمْ مُّغْرَقُونَ ﴿١٤﴾﴾ «و زیر نظر ما و به فرمان ما کشتی بساز، و با من درباره ستمگران گفتگو مکن. بی گمان آنان غرق خواهند شد».

هنگامی که دیدند نوح از دعوت کردن آنها دست بر نمی دارد، و به هدفشان دست نیافتند، ﴿قَالُوا يَنْوُحُ قَدْ جَدَلْتَنَا فَأَكْثَرْتَ جِدْلَنَا فَأْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصّٰدِقِينَ﴾ گفتند: ای نوح! به راستی که با ما جر و بحث کردی و جر و بحث را به درازا کشاندی، پس اگر راست می گویی عذابی را که ما را از آن می ترسانی به ما برسان.

چقدر نادان و گمراه بودند که این سخن را به پیامبر خیر خواه خود گفتند! آنان اگر راسگو بودند باید چنین می گفتند: نوح تو ما را اندرز دادی، و برای ما خیر خواهی و دلسوزی کردی، و ما را به چیزی فراخواندی که برایمان روشن و آشکار نبود، ما از تو می خواهیم که آن را بیشتر برای ما توضیح دهی تا از تو فرمان ببریم. وگرنه به خاطر خیر خواهی ات از تو تشکر می کنیم.

این پاسخ منصفانه کسی است که به چیزی دعوت شده است و آن چیز بر وی پوشیده مانده است. اما آنها دروغگو بودند، و نسبت به پیامبرشان جسارت کردند و

آنچه را که او گفته بود بدون کوچکترین شبهه‌ای رد نمودند و هیچ دلیلی بر این کار نداشتند.

بنابراین، به خاطر جهالت و ستمگری‌شان شتاب ورزیدند و عذاب خدا را درخواست کردند و گمان بردند که می‌توانند خدا را ناتوان سازند. بنابراین، نوح به آنها پاسخ داد و فرمود: ﴿إِنَّمَا يَأْتِيكُمْ بِهِ اللَّهُ إِنْ شَاءَ﴾ اگر حکمت و اراده خداوند اقتضا نماید که آن را بر شما فرو آورد و این کار را خواهد کرد. ﴿وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ﴾ و شما نمی‌توانید خدا را درمانده کنید، و هیچ کاری در دست من نیست. ﴿وَلَا يَنْفَعُكُمْ نُصْحِي إِنْ أَرَدْتُ أَنْ أَنْصَحَ لَكُمْ إِنْ كَانَ اللَّهُ يُرِيدُ أَنْ يُغْوِيَكُمْ﴾ یعنی اراده خداوند چیره و غالب است، پس اگر او بخواهد شما را به خاطر اینکه حق را نپذیرفتند گمراه سازد. هر چند من تمام تلاش خود را مبذول دارم و شما را نصیحت کنم، و ایشان عليه السلام این کار را کردند این کار به شما سودی نخواهد رساند. ﴿هُوَ رَبُّكُمْ﴾ او پروردگار شماست، هر چه را بخواهد با شما می‌کند، و هر آنچه بخواهد در مورد شما حکم می‌نماید. ﴿وَالِيَهُ تُرْجَعُونَ﴾ و به سوی او باز گردانده می‌شوید و شما را طبق کارهایتان سزا و جزا می‌دهد.

﴿أَمْ يَقُولُونَ أَفْتَرَنَاهُ﴾ آیا مشرکان می‌گویند که این را از پیش خود ساخته است؟ احتمال دارد که ضمیر به نوح برگردد، همانطور که سیاق کلام در رابطه با داستان او و قومش می‌باشد. در این صورت معنی اینطور می‌شود: آیا قوم نوح می‌گویند: نوح به خدا دروغ نسبت می‌دهد و در رابطه با وحیی که ادعا می‌نماید از جانب خداست دروغ می‌گوید؟ و خداوند به نوح دستور داد: ﴿قُلْ إِنْ أَفْتَرَيْتُهُ فَعَلَىٰ إِجْرَامِي وَأَنَا بَرِيءٌ مِّمَّا يُجْرِمُونَ﴾ بگو: اگر من آن را از پیش خود ساخته‌ام گناهش بر گردن خودم است، و من از گناهی که می‌کنید بیزارم. یعنی گناه هرکس بر گردن خودش است، ﴿وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ﴾ «و هیچ‌کس بار گناه دیگران را به دوش نمی‌کشد».

و احتمال دارد که ضمیر به پیامبر، محمد ﷺ برگردد و این آیه در اثنای داستان نوح و قومش آمده باشد. چون این داستان از جمله اموری است که جز پیامبران کسی آن را نمی‌داند، و هنگامی که خداوند آن‌را برای پیامبرش تعریف کرد، و این داستان همانند سایر نشانه‌ها بر راستگویی و رسالت او دلالت نمود. به ذکر این مطلب پرداخت که قومش آن را تکذیب کردند هر چند که آن را به صورت تمام برایشان بیان کرده بود، و فرمود: ﴿أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَيْنَاهُ﴾ آیا می‌گویند: محمد این قرآن را از پیش خود ساخته است؟ این از عجیب‌ترین گفته‌ها و باطل‌ترین سخنان است، زیرا آنها می‌دانند که محمد خواندن و نوشتن را نمی‌داند، و برای درس خوانده به سوی اهل کتاب نرفته است، ولی این کتاب را آورد که آنان را به مبارزه طلبید تا سوره‌ای همانند آن را بیاورند.

با وجود این اگر ادعا کنند که پیامبر آن‌را از پیش خود ساخته است نشانه آن است که آنها معاندند و مجادله کردن با آنها فایده‌ای ندارد، بلکه در این صورت شایسته است از آنها اعراض نمود: بنابراین فرمود: ﴿قُلْ إِنْ افْتَرَيْتُهُ فَعَلَىٰ إِجْرَامِي﴾ بگو: اگر آن را از پیش خود ساخته باشم گناه دروغ و افترا بر گردن خودم است. ﴿وَأَنَا بَرِيءٌ مِّمَّا يُجْرِمُونَ﴾ و من از گناهی که می‌کنید، بیزارم. پس چرا در تکذیب و دروغ انگاشتن من پافشاری می‌کنید؟!.

﴿وَأَوْحِيَٰ إِلَىٰ نُوحٍ أَنَّهُ لَنْ يُؤْمِنَ مِنْ قَوْمِكَ إِلَّا مَنْ قَدَّ ءَامَنَ﴾ و به نوح وحی شد که از قومت جز آنان که ایمان آورده‌اند کسی دیگر ایمان نخواهد آورد. یعنی آنها سنگدل شده‌اند، ﴿فَلَا تَبْتَئِسْ بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ﴾ بنابراین بر آنچه می‌کنند غم مخور، و به آنان کارهایشان توجه نکن. خداوند آنها را نفرین نموده و عذاب خودش را بر گردانده نمی‌شود بر آنان قرار داده است.

﴿وَأَصْنَعِ الْفُلَكَ بِأَعْيُنِنَا وَوَحِّينَا﴾ و زیر نظر ما و به فرمان ما کشتی را بساز، ﴿وَلَا تُخْطِئْ فِي الدِّينِ ظَلْمُوا﴾ و در مورد هلاک ساختن ستمگران به من مراجعه نکن. ﴿إِنَّهُمْ

مُغْرَقُونَ ﴿بی گمان آنان غرق خواهند شد. یعنی فرمان و تقدیر من در مورد آنها نافذ شده است.

آیه ی ۴۰-۳۸:

﴿وَيَصْنَعُ الْفُلَّكَ وَكُلَّمَا مَرَّ عَلَيْهِ مَلَأٌ مِنْ قَوْمِهِ سَخِرُوا مِنْهُ قَالَ إِنْ تَسْخَرُوا مِنَّا فَإِنَّا نَسْخَرُ مِنْكُمْ كَمَا تَسْخَرُونَ ﴿٣٨﴾﴾ «و نوح کشتی را می ساخت، و هرگاه گروهی از اشراف قومش بر او می گذشتند و او را مسخره می کردند، می گفتند: اگر شما ما را مسخره می کنید ما هم همانگونه شما را مسخره خواهیم کرد.»

﴿فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَيَحِلُّ عَلَيْهِ عَذَابٌ مُقِيمٌ ﴿٣٩﴾﴾ «آنگاه خواهید دانست که عذاب رسوا کننده و شکنجه همیشهگی از آنچه کسی خواهد شد.»

﴿حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَفَارَ التَّنُورُ قُلْنَا أَحْمِلْ فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ وَأَهْلَكَ إِلَّا مَن سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ وَمَنْ ءَامَنَ وَمَا ءَامَنَ مَعَهُ إِلَّا قَلِيلٌ ﴿٤٠﴾﴾ «تا آنگاه که فرمان ما در رسیدن و آب از تنور فوران کرد، گفتیم: از هر جنسی دو تن (نر و ماده) در آن سوار کن و خاندان خود را، مگر کسانی که فرمان هلاک آنان از پیش صادر شده است. و کسانی را در آن اسکان بده که ایمان آورده اند، و جز افراد اندکی بدو ایمان نیاورده بودند.»

پس نوح از دستور پروردگارش اطاعت نمود و شروع به ساختن کشتی کرد، ﴿وَكُلَّمَا مَرَّ عَلَيْهِ مَلَأٌ مِنْ قَوْمِهِ﴾ و هرگاه گروهی از اشراف قومش بر او می گذشتند و می دیدند که او کشتی می سازد، ﴿سَخِرُوا مِنْهُ قَالَ إِنْ تَسْخَرُوا مِنَّا فَإِنَّا نَسْخَرُ مِنْكُمْ كَمَا تَسْخَرُونَ فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَيَحِلُّ عَلَيْهِ عَذَابٌ مُقِيمٌ﴾ او را مسخره می کردند. (نوح) می گفت: اگر شما اکنون ما را مسخره می کنید ما هم شما را مسخره خواهیم کرد، آنگاه خواهید دانست که عذاب رسوا کننده و پاینده بر چه کسی فرود می آید. و هنگامی که عذاب بر آنان فرود آمد این حقیقت را دریافتند.

﴿حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَمْرُنَا﴾ تا آنگاه که تقدیر و حکم ما در خصوص نازل شدن عذاب

بر آنان در رسید. ﴿وَفَارَ التَّنُورُ﴾ و اب از تنور فوران کرد یعنی خداوند از آسمان آب فراوانی فرستاد، و تمام زمین به صورت چشمه‌های جوشان درآمد، حتی تنورها که معمولاً جای آتش می‌باشند و خیلی از آب دور هستند آب از آنها فوران کرد و (ارتفاع) آب به جایی رسید که مقرر شده بود.

﴿قُلْنَا﴾ (آنگاه) به نوح گفتیم: ﴿أَحْمَلْ فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ﴾ از هر مخلوقی، نر و ماده‌ای را سوار کشتی کن تا جنس آنها باقی بماند، زیرا کشتی بیشتر از یک نر و ماده را نمی‌تواند حمل کند. ﴿وَأَهْلَكَ إِلَّا مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ﴾ و خاندان خود را در آن سوار کن مگر کسانی از کافران که فرمان هلاکشان از پیش صادر شده است، مانند پسرش که غرق شد. ﴿وَمَنْ ءَامَنَ﴾ و کسانی را که ایمان آورده‌اند (سوار کن) در حالی که، ﴿وَمَا ءَامَنَ مَعَهُ إِلَّا قَلِيلٌ﴾ جز افراد اندکی بدو ایمان نیاورده بودند. آیه‌ی ۴۵-۴۱:

﴿وَقَالَ أَرْكَبُوا فِيهَا بِسْمِ اللَّهِ حَجْرَتَهَا وَمُرْسَنَهَا إِنَّ رَبِّي لَغَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ «و گفت: سوار کشتی شوید، روان شدنش و لنگر انداختنش به نام خداست، بی‌گمان پروردگار آمرزنده و مهربان است».

﴿وَهِيَ تَجْرِي بِهِمْ فِي مَوْجٍ كَالْجِبَالِ وَنَادَى نُوحٌ ابْنَهُ وَكَانَ فِي مَعْزِلٍ يَبْنِي أَرْكَبَ مَعَنَا وَلَا تَكُنْ مَعَ الْكَافِرِينَ﴾ «و کشتی آنان را در موجی کوه آسا (با خود) می‌برد، و نوح پسرش را درحالی‌که در کناری بود فریاد زد (و فرمود): پسر جان! با ما سوار شو، و با کافران مباش».

﴿قَالَ سَآوِيَ إِلَىٰ جِبَلٍ يَْعَصْمُنِي مِنَ الْمَاءِ قَالَ لَا عَاصِمَ الْيَوْمَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِلَّا مَنْ رَحِمَ وَحَالَ بَيْنَهُمَا الْمَوْجُ فَكَانَ مِنَ الْمُغْرَقِينَ﴾ «گفت: به کوهی پناه خواهم برد که مرا از آب محفوظ دارد (نوح) گفت: امروز هیچ پناه دهنده‌ای از عذاب خدا نیست مگر کسی که مشمول رحمت خدا گردد. و موج میان آنان حایل آمد و (پسر) از غرق شدگان گردید».

﴿وَقِيلَ يَا أَرْضُ ابْلَعِي مَاءَكِ وَيَسْمَأِ أَقْلِعِي وَغِيضَ الْمَاءِ وَقُضِيَ الْأَمْرُ وَاسْتَوَتْ عَلَى الْجُودِيِّ^ط وَقِيلَ بُعْدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ﴿۱۱۱﴾﴾ «و گفته شد: ای زمین! آبت را فرو بر، و ای آسمان! از باریدن بایست. و آب فرونشانده شد و فرمان اجرا گردید و کشتی بر کوه جودی پهلو گرفت و گفته شد: نابود باد گروه ستمکاران».

﴿وَنَادَى نُوحٌ رَبَّهُ فَقَالَ رَبِّ إِنَّ ابْنِي مِنْ أَهْلِي وَإِنَّ وَعْدَكَ الْحَقُّ وَأَنْتَ أَحْكَمُ الْحَكَمِينَ ﴿۱۱۲﴾﴾ «و نوح پروردگارش را صدا زد و گفت: پروردگارا! پسر من از خاندان من است و وعده تو راست است و تو (داورترین داوران و) دادگرتین دادگرانی».

﴿وَقَالَ﴾ و نوح به کسانی که خداوند دستور داده بود تا آنها را بر کشتی سوار نماید، گفت: ﴿أَرْكَبُوا فِيهَا بِسْمِ اللَّهِ حَجْرَتُهَا وَمُرسِنَهَا﴾ در آن سوار شوید، روان شدن و لنگر انداختنش به نام و فرمان خداست. ﴿إِنَّ رَبِّي لَغَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ بی گمان پروردگام آمرزنده و مهربان است، ما را عفو کرد و بر ما رحم نمود و از گروه ستمکاران رهایمان بخشید.

سپس حرکت و روان شدن کشتی را آن گونه توصیف نمود که انگار آن را مشاهده می کنیم. پس فرمود: ﴿وَهِيَ تَجْرِي بِهِمْ﴾ کشتی، نوح و کسانی را که همراه او در آن بودند، ﴿فِي مَوْجٍ كَالْجِبَالِ﴾ در میان امواجی کوه آسا می برد، و خداوند حافظ و نگاهبان کشتی و اهل آن بود، ﴿وَنَادَى نُوحٌ أَبْنَاهُ﴾ و نوح هنگامی که سوار شد پسرش را صدا کرد تا با او سوار شود، ﴿وَكَانَ فِي مَعْزِلٍ﴾ و پسر در کناری بود. هنگامی که آنها سوار شدند و از وی خواست که نزدیک شود تا سوار شود. بنابراین به او گفت: ﴿يَبْنِي أَرْكَبْ مَعَنَا وَلَا تَكُنْ مَعَ الْكَافِرِينَ﴾ پسر جان با ما سوار شو، و با کافران مباش تا (مبادا) به تو برسد آنچه را که به آنان می رسد.

﴿قَالَ﴾ پسر نوح گفته ی پدرش را تکذیب کرد که می گفت: «هیچ کس نجات نخواهد یافت جز کسانی که سوار کشتی شوند» و گفت: ﴿سَأْوِي إِلَى جَبَلٍ يَعْصِمُنِي

مِنْ الْمَاءِ ﴿۱۰۸﴾ به بالای کوهی می روم و خودم را از آب محفوظ می دارم. ﴿قَالَ﴾ نوح گفت: ﴿لَا عَاصِمَ الْيَوْمَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِلَّا مَنْ رَحِمَ﴾ امروز هیچ نگاه دارنده‌ای نیست مگر کسی که مشمول رحمت خدا بگردد، پس کوه یا چیزی دیگر هیچ کسی را در امان نخواهد داشت گرچه بالاترین اسباب ممکن را برای نجات و حفاظت خود اختیار نماید. و اگر خداوند او را نجات ندهد هرگز نجات پیدا نخواهد کرد. ﴿وَحَالَ بَيْنَهُمَا الْمَوْجُ فَكَانَ مِنَ الْمُغْرَقِينَ﴾ و موج میان آنان حایل آمد و پسر از غرق شدگان گردید.

﴿و﴾ و هنگامی که خداوند آنها را غرق نمود و نوح و همراهانش را نجات داد، ﴿قِيلَ يَتَّزِضُ آبَعِي مَاءَك﴾ گفته شد: ای زمین! آبی که از تو بیرون آمده و آبی که از آسمان بر تو فرود آمده است و اکنون بر روی تو می باشد همه را فرو ببر. ﴿وَيَسْمَاءُ أَقْلَبِي﴾ و ای آسمان! از باریدن بایست. پس زمین و آسمان دستور خداوند را به جای آوردند، زمین ایش را فرو برد، و آسمان از باریدن باز ایستاد. ﴿وَوَغِضَ الْمَاءُ﴾ و آب از زمین فرونشانده شد، ﴿وَوَقُضِيَ الْأَمْرُ﴾ و فرمان هلاک شدن تکذیب کنندگان و نجات یافتن مومنان اجرا گردید. ﴿وَأَسْتَوَتْ عَلَى الْجُودِيِّ﴾ و کشتی بر آن کوه معروف در سرزمین موصل لنگر انداخت، ﴿وَقِيلَ بُعْدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾ و گفته شد: نابود باد گروه ستمکاران یعنی پس از هلاک شدنشان لعنت و دوری از رحمت خدا و عذاب همواره به دنبال آنهاست. ﴿وَنَادَى نُوحٌ رَبَّهُ فَقَالَ رَبِّ إِنَّ ابْنِي مِنْ أَهْلِي وَإِنَّ وَعْدَكَ الْحَقُّ﴾ و نوح پروردگارش را صدا زد و گفت: پروردگارا! پسر من از خاندان من است و وعده تو راست است، و تو به من فرمودی: ﴿قُلْنَا أَحْمِلْ فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ وَأَهْلَكَ﴾ «از هر جنسی دو تن (نر و ماده) در آن سوار کن، و خاندان خودت را» و تو وعده‌ای را که به من داده‌ای خلاف نخواهی کرد. شاید نوح عليه السلام به خاطر دلسوزی برای پسرش و اینکه خداوند به او وعده داده بود که خاندانش را نجات

دهد گمان برده بود این وعده برای همه آنهاست، هم برای کسانی که ایمان آورده‌اند و نیز برای کسانی که ایمان نیاورده‌اند، پس این درخواست را از پروردگار کرد. و با این وجود مسئله را به حکمت رسا و کامل خداوند سپرد گفت: ﴿وَأَنْتَ أَحْكَمُ أَحْكَمِينَ﴾ و تو داورترین داورانی و دادگرتین دادگرانی.

آیه‌ی ۴۹-۴۶:

﴿قَالَ يَنْوُحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ فَلَا تَسْأَلْنِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنِّي أَعْظَمُكَ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ﴾ ﴿۴۹﴾ «گفت: ای نوح! او از خاندان تو نیست، به راستی که این، عمل ناشایست است، بنابراین آنچه را که از آن آگاه نیستی از من نخواه. من به تو پند می‌دهم که از نادانان نباشی.»

﴿قَالَ رَبِّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَسْأَلَكَ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ وَإِلَّا تَغْفِرْ لِي وَتَرْحَمْنِي أَكُنَ مِنَ الْخَسِرِينَ﴾ ﴿۵۰﴾ «گفت: پروردگارا! من به تو پناه می‌برم از اینکه چیزی را از تو بخواهم که بدان آگاه نباشم، و اگر مرا نیامرزی و بر من رحم ننمائی از زیان کاران خواهم بود.»

﴿قِيلَ يَنْوُحُ أَهْبِطْ بِسَلَامٍ مِنَّا وَبَرَكَاتٍ عَلَيْكَ وَعَلَىٰ أُمَمٍ مِّمَّنْ مَعَكَ وَأُمَمٌ سَنُمَتِّعُهُمْ ثُمَّ يَمَسُّهُمْ مِنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ ﴿۵۱﴾ «گفته شد: ای نوح! به سلامتی از سوی ما و همراه با برکت‌های فرود آمده بر تو و بر امت‌هایی که با تو هستند فرود آی، ملت‌ها و گروه‌های دیگری را از نعمت‌ها بهره‌مند خواهیم کرد، سپس عذابی دردناک از سوی ما بدانان می‌رسد.»

﴿تِلْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهَا إِلَيْكَ مَا كُنْتَ تَعْلَمُهَا أَنْتَ وَلَا قَوْمُكَ مِنْ قَبْلِ هَذَا فَاصْبِرْ إِنَّ الْعَذَابَ لِلْمُتَّقِينَ﴾ ﴿۵۲﴾ «این از خبرهای غیب است که آن را به تو وحی می‌کنیم. تو و قومت پیش از این آن را نمی‌دانستید، پس شکیبایی کن که سرانجام از آن پرهیزگاران است.»

خداوند به او فرمود: ﴿إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ﴾ او (پسرت) از خاندانت نیست که تو را به نجات داد نشان وعده دادم. ﴿إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ﴾ دعای تو برای نجات یافتن انسان کافری که به خدا و پیامبرش ایمان ندارد مصداقی از کار ناشایست است.

﴿فَلَا تَسْأَلِنِ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ﴾ بنابراین آنچه را که سرانجام و خوب و بد بودن آن را نمی دانی از من نخواه.

﴿إِنِّي أَعْظُمُكَ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ﴾ من به تو پندی می دهم که با التزام به آن از زمره افراد کامل خواهی شد و به وسیله آن پند از صفت‌ها و ویژگی‌های نادانان رهایی خواهی یافت.

در این هنگام نوح علیه السلام به شدت از کاری که از او سر زده بود پشیمان شد و گفت: ﴿رَبِّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَسْأَلَكَ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ وَإِلَّا تَغْفِرْ لِي وَتَرْحَمْنِي أَكُن مِّنَ الْخَاسِرِينَ﴾ پروردگارا! من به تو پناه می برم از اینکه چیزی را از تو بخواهم که بدان آگاه نباشم، و اگر مرا نیامرزی و بر من رحم‌نمایی از زیان کاران خواهم بود. پس آمرزش و رحمت خدا، بنده را از اینکه از زیان کاران بگردد نجات می‌هد. و این دلالت می‌نماید که نوح علیه السلام نمی‌دانست طلب او از پروردگارش مبنی بر نجات دادن پسرش حرام و غیر جایز است، و در ﴿وَلَا تُخْطِئُنِي فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا إِنَّهُمْ مُّغْرَقُونَ﴾ داخل است. یعنی در مورد ستمکاران با من گفتگو مکن، چرا که آنان غرق خواهند شد بلکه این مطلب در نزد او مشتبه شد و او گمان برد که پسرش در فرموده الهی ﴿وَأَهْلَكَ﴾ داخل است، اما بعداً برای نوح روشن شد که پسرش در زمره کسانی است که نباید برای آنها دعا کرد، و در مورد هلاک ساختن آنان به خدا مراجعه نمود.

﴿قِيلَ يٰنُوحُ أَهْبِطْ بِسَلْمٍ مِنَّا وَبَرَكَتٍ عَلَيْكَ وَعَلَىٰ أُمَّمٍ مِّمَّن مَّعَكَ﴾ گفته شد: ای نوح! به سلامتی از سوی ما و همراه با برکتی فرود آمده بر تو و بر امت‌هایی از آدمیان و غیر آنان که با تو هستند و با خود سوار کشتی کرده‌ای فرود آی. پس خداوند به

همه برکت داد به گونه‌ای که تمام دنیا را (دوباره) پر کردند.

﴿وَأُمَّمٌ سَنَمَتُهُمْ ثُمَّ يَمْسُهُمْ مِثْنَا عَذَابِ أَلِيمٍ﴾ و ملت‌ها و گروه‌های دیگری را در دنیا از نعمت‌ها بهره‌مند می‌سازیم. سپس عذابی دردناک از سوی ما بدان می‌رسد. یعنی این نجات دادن مانع آن نمی‌شود که چنانچه کسی پس از آن کفر بورزد او را عذاب ندهیم. گرچه ممکن است مدت اندکی در دنیا بهره‌مند شوند، اما بعد از آن آنان را خواهیم گرفت.

خداوند متعال بعد از اینکه این داستان مفصل را برای پیامبرش تعریف نمود، داستانی که جز کسی که خداوند با اعطای رسالتش به او بر وی منت نهاده باشد، آن را نمی‌داند، می‌فرماید: ﴿تِلْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهَا إِلَيْكَ مَا كُنْتَ تَعْلَمُهَا أَنْتَ وَلَا قَوْمُكَ مِنْ قَبْلِ هَذَا﴾ این از خبرهای غیب است که آن را به تو وحی می‌کنیم، تو و قومت قبلاً آن را نمی‌دانستید، تا قومت به شما بگویند: قبلاً آن را می‌دانست. پس خداوند را ستایش بگو و سپاس او را به جای آور و بر دینش استوار باش و بر راه راست که در پیش گرفته‌ای و بر دعوت به سوی او شکیبایی کن. ﴿إِنَّ الْعَاقِبَةَ لِلْمُتَّقِينَ﴾ همانا سرانجام (نیک) از آن پرهیزگاران است، کسانی که از شرک و سایر گناهان دوری می‌کنند. پس همان طور که سرانجام و پایان نیک از آن نوح شد، تو هم سرانجام بر قومت پیروز می‌شوی.

آیه‌ی ۵۳-۵۰:

﴿وَالِإِلَىٰ عَادٍ أَخَاهُمْ هُودًا قَالَ يَنْقَوْمِ أَعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ ۗ إِنَّ أَنْتُمْ إِلَّا مُفْتَرُونَ﴾ «و به سوی عاد برادرشان هود را فرستادیم، گفت: ای قوم من! خدا را بپرستید که جز او معبودی ندارید. شما دروغ‌گویانی بیش نیستید.»

﴿يَنْقَوْمِ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا ۗ إِنَّ أَجْرِي إِلَّا عَلَىٰ الَّذِي فَطَرَنِي ۗ أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾ «ای قوم من! در برابر (تبلیغ رسالت و بیان) آن پاداشی از شما نمی‌خواهم، پاداش من تنها بر عهده کسی است که مرا آفریده است، آیا نمی‌فهمید؟»

﴿وَيَقَوْمٍ أَسْتَعْتَفُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تَوَبُوا إِلَيْهِ يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا وَيَزِدْكُمْ قُوَّةً إِلَى قُوَّتِكُمْ وَلَا تَتَوَلَّوْا مُجْرِمِينَ﴾ «و ای قوم من! از پروردگارتان آمرزش بخواهید، آنگاه به سوی او برگردید تا آسمان را بر شما ریزنده و بارنده کند و توانی بر توانتان بیافزاید و گناهکارانه روی برنتابید».

﴿قَالُوا يَا هُودُ مَا جِئْنَا بِبَيِّنَةٍ وَمَا نَحْنُ بِتَارِكِي آلِهَتِنَا عَنْ قَوْلِكَ وَمَا نَحْنُ لَكَ بِمُؤْمِنِينَ﴾ «گفتند: ای هود! تو دلیلی برای ما نیاورده‌ای و ما به خاطر سخن تو خدایان خود را ترک نخواهیم کرد و به تو ایمان نمی آوریم».

﴿وَإِلَى عَادٍ أَخَاهُمْ هُودًا﴾ و به سوی عاد - قبیله معروفی که در احقاف یمن زندگی می کردند - برادرشان هود را فرستادیم تا بتواند از او یاد بگیرند و در صداقت و درستی او علم حاصل کنند. ﴿قَالَ يَنْقَوْمِ أَعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ إِن أَنْتُمْ إِلَّا مُفْتَرُونَ﴾ گفت: ای قوم من! خدا را بپرستید که جز او معبود بر حقی ندارید. شما دروغگویانی بیش نیستید. یعنی آنها را به پرستش خدا دستور داد، و از پرستش غیر او که بر آن بودند نهی کرد، و به آنان خبر داد که آنها در عبادت کردن غیر خدا به او دروغ می بندند، و در روا دانستن آن دروغگو هستند. و برای آنها توضیح داد که پرستش خدا واجب و عبادت غیر او باطل است.

سپس به بیان این مطلب پرداخت که هیچ مانعی برای اطاعت نکردن آنها وجود ندارد و گفت: ﴿يَنْقَوْمِ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا﴾ ای قوم من! در برابر دعوت چیزی از امولتان را نمی گیرم تا مبادا بگوئید می خواهد مالهای ما را بگیرد، بلکه شما را بدون هیچ توقع و انتظاری دعوت و تعلیم می دهم.

﴿إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى الَّذِي فَطَرَنِي أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾ پاداش من تنها بر عهده کسی است که مرا آفریده است، آیا آنچه را که شما را به سوی آن فرا می خوانم، درک نمی کنید و نمی دانید که این چیزها موجب قبول کردن دعوت من است و دلیلی برای عدم پذیرش آن وجود ندارد؟!.

﴿وَيَقَوْمٍ أَسْتَعْفِرُوا رَبَّكُمْ﴾ و ای قوم من! از پروردگارتان به خاطر گناهان گذشته خود آمرزش بخواهید، ﴿ثُمَّ تَوْبُوا إِلَيْهِ﴾ سپس در باقیمانده‌ی عمر خویش با توبه واقعی از گناهان به سوی خدا برگردید.

زیرا وقتی این کار را بکنید ﴿يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا﴾ آسمان را بر شما ریزنده و بارنده می‌کند. یعنی بارانهای زیاد بر شما فرود خواهد آمد که زمین را آباد کرده و خیر آن را فراوان می‌نماید. ﴿وَيَزِدْكُمْ قُوَّةً إِلَى قُوَّتِكُمْ﴾ و توانی بر توانتان می‌افزاید. و آنها قویترین مردم بودند، بنابراین گفتند: ﴿مَنْ أَشَدُّ مِنَّا قُوَّةً﴾ [فصلت: ۱۵]. «چه کسی از ما قویتر و نیرومندتر است؟». بنابراین خداوند به آنها وعده داد که اگر ایمان بیاورند توانایی آنها دو چندان خواهد شد. ﴿وَلَا تَتَوَلَّوْا مَجْرِمِينَ﴾ و با سرباز زدن از پرستش خدا و جرات بر ارتکاب امور حرام، گناهکارانه از پروردگارتان روی برنتابید.

آنان سخن هود را رد کردند و گفتند: ﴿يَهُودُ مَا جِئْنَا بِبَيِّنَةٍ﴾ ای هود! تو دلیلی برای ما نیاورده‌ای اگر منظورشان دلیلی بود که آنها پیشنهاد می‌کردند، لزومی ندارد چنین دلیلی ارائه شود، بلکه پیامبر باید دلیل بیاورد که بر صحت و درستی آنچه آورده است دلالت نماید. و اگر منظورشان این بود که هود دلیل برای آنها نیاورده است که بر صحت و درستی آنچه به او گفته است دلالت نماید، دروغ گفته‌اند، زیرا هیچ پیامبری برای قومش نیامده است مگر اینکه خداوند نشانه‌ها و دلایلی در دست او قرار داده که با مشاهده آنها انسان ایمان می‌آورد.

هود آنها را به داشتن اخلاص در دین و عبادت خداوند بی‌شریک دعوت کرد و آنها را به هر کار شایسته و اخلاق زیبایی فرمان داد و از هر اخلاق ناپسند از قبیل شرک ورزیدن به خدا، و زشتی‌ها و ستم، و انواع منکرات نهی کرد. این موضوع و ویژگی‌هایی که هود دارا بود و کسی جز بندگان برگزیده خدا و راستگوترین آنان از آن برخوردار نیست بهترین دلیل و نشانه بر صداقت او می‌باشد.

و از نظر عقلا و خردمندان این نشانه از ارائه معجزه و امور خارق العاده که بعضی مردم فقط آن را معجزه می‌دانند بزرگتر است. و از نشانه‌ها و دلایلی که بر صداقت او دلالت می‌کرد این بود که او تنها بود و یاور و مددکاری نداشت و اما در میان قومش فریاد توحید را سر داد و آنها را فراخواند و ناتوان به حساب آور و گفت: ﴿إِنِّي تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ رَبِّي وَرَبِّكُمْ﴾ [هود: ۵۶]. «من بر خدا توکل نموده‌ام که پروردگار من و پروردگار شماست».

﴿...إِنِّي أُشْهِدُ اللَّهَ وَأَشْهَدُوا أَنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ ﴿٥٤﴾ مِنْ دُونِهِ ۗ فَكَيْدُونِي جَمِيعًا ثُمَّ لَا تُنظِرُونِ ﴿٥٥﴾﴾ [هود: ۵۴-۵۵]. «من خدا را گواه می‌گیرم و شما (هم) گواه باشید که از آنچه شما می‌پرستید و شریک خدا می‌سازید بیزارم. پس همگی به نیرنگ و چاره‌جویی پردازید و مرا مهلت ندهید».

و آنان دشمن بودند و قدرت و نیرو داشتند و می‌خواستند نور و روشنایی هود را به هر طریق ممکن خاموش کنند، اما به آنها اعتنا نکرد و نتوانستند کوچکترین زبانی به او برسانند. همانا در این چیزها برای کسانی که می‌فهمند نشانه‌هاست.

﴿قَالُوا يَهُودُ مَا جِئْتَنَا بِبَيِّنَةٍ وَمَا نَحْنُ بِتَارِكِي آلِ هَارُونَ عَنْ قَوْلِكَ﴾ و ما پرستش خدایان خود را به خاطر سخن تو خدایان که بی‌ادعای آنها دلیلی بر آن نیاورده بود ترک نخواهیم کرد. ﴿وَمَا نَحْنُ لَكَ بِمُؤْمِنِينَ﴾ و ما و به تو ایمان نمی‌آوریمو آنها با این سخن هود را از ایمان آوردنشان ناامید کردند، و همچنان در کفر خود سرگردان ماندند.

آیه ی ۵۵-۵۴:

﴿إِنْ نَقُولُ إِلَّا اعْتَرْنَاكَ بِبَعْضِ آيَاتِنَا بُسُوءًا ۗ قَالَ إِنِّي أُشْهِدُ اللَّهَ وَأَشْهَدُوا أَنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ ﴿٥٤﴾﴾ «جز این چیزی درباره‌ تو نمی‌گوییم که یکی از خدایان ما به تو بلایی رسانده است. گفت: خدا را گواه می‌گیرم و شما (هم) گواه باشید که من از آنچه شما می‌پرستید و شریک خدا می‌سازید بیزارم».

﴿مِنْ دُونِهِ ۖ فَكَيْدُونِي جَمِيعًا ثُمَّ لَا تُنظَرُونَ﴾ «به جز خدا (از تمامی معبودانتان متنفرم، پس) همگی به نیرنگ و چاره‌جویی پردازید و مرا مهلت ندهید».

﴿إِنْ نَقُولُ﴾ درباره تو چیزی جز این نمی‌گوییم که ﴿إِلَّا أَعْتَرْنَا بِعَضِّ أَلْهَتِنَا بِسُوءٍ﴾ یکی از خدایان ما تو را دیوانه کرده است به گونه‌ای که چیزی را که نمی‌فهمی بر زبان آورده و هذیان می‌گویی. پاک است خداوند که بر دلهای ستمکاران مهر زده است! چگونه راست‌گوترین مردم را که همراه با بزرگترین حق نزد آنها آمده بود در این جایگاه قرار دادند، که اگر خداوند سخن آنها را حکایت نکرده بود فرد عاقل از حکایت آن شرم می‌کرد. بنابراین، هود عليه السلام بیان کرد که او کاملاً مطمئن است که از جانب آنها و معبودانشان بلا و رنجی به او نخواهد رسید، پس گفت: ﴿إِنِّي أَشْهَدُ اللَّهَ وَأَشْهَدُ وَأَنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ مِنْ دُونِهِ ۖ فَكَيْدُونِي جَمِيعًا﴾ من خدا را گواه می‌گیرم و شما (هم) گواه باشید که از آنچه شما می‌پرستید و شریک خدا می‌سازید بیزارم، پس همگی به هر طریق ممن برای رسیدن ضرر به من بکوشید. ﴿ثُمَّ لَا تُنظَرُونَ﴾ و مرا مهلت ندهید.

آیه‌ی ۵۶-۵۷:

﴿إِنِّي تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ رَبِّي وَرَبِّكُمْ ۚ مَا مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا هُوَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا ۚ إِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ «من بر خداوند، پروردگار خود و پروردگار شما توکل نموده‌ام، هیچ جنبه‌ای نیست مگر اینکه خداوند بر او تسلط دارد، بی‌گمان پروردگارم بر راه راست قرار دارد».

﴿فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ مَا أُرْسِلْتُ بِهِ ۚ إِلَيْكُمْ ۖ وَدَسَخَلْتُ رَبِّي قَوْمًا غَيْرَكُمْ وَلَا تَضُرُّونَهُ شَيْئًا ۚ إِنَّ رَبِّي عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَفِيظٌ﴾ «پس اگر روی بگردانید من آنچه را که با آن به‌سوی شما مأمور شدم به شما رساندم، پروردگارم قومی دیگر را به جای شما می‌نشانم، و شما کمترین زیانی به او نمی‌رسانید. همانا پروردگارم بر همه چیز نگاهبان است».

﴿إِنِّي تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ رَبِّي وَرَبِّكُمْ﴾ من در همه کارهایم بر خدا توکل کرده‌ام و او

آفریننده هم چیز است و به تدبیر امور ما و شما می‌پردازد، و اوست که ما را پرورش می‌دهد.

﴿مَا مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا هُوَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا﴾ هیچ جنبه‌ای نیست مگر اینکه خداوند بر او تسلط دارد، پس حرکت نمی‌کند و از حرکت باز نمی‌ایستد مگر به فرمان خدا، بنابراین اگر همه شما جمع شوید تا به من بلا و زبانی برسانید، مادامی که خداوند شما را بر من مسلط نکرده باشد نخواهید توانست زبانی به من برسانید، و اگر شما را بر من مسلط نماید حتماً به خاطر حکمتی است که آن را خواسته است.

﴿إِنَّ رَبِّي عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ همانا پروردگارم بر راه راست قرار دارد. یعنی بر راه دادگری و انصاف و حکمت قرار دارد و در تقدیر و قضا و فرمان خویش و در سزا و پاداش قابل حمد و ستایش است. هیچکدام از کارهایش از راه راست خارج نیست، راه راستی که یکی از نعمت‌های والاست و بندگان، خدا را بر آن می‌ستایند.

﴿فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ مَا أُرْسِلْتُ بِهِ﴾ پس اگر از آنچه من شما را به سوی آن دعوت می‌کنیم روی بگردانید (بدانید) پیامی را که با آن به سوی شما رسالت یافته بودم به شما رساندم. پس مسئولیتی در مورد شما بر دوش من باقی نمی‌ماند.

﴿وَيَسْتَخْلِفُ رَبِّي قَوْمًا غَيْرَكُمْ﴾ پروردگارم قومی دیگر را به جای شما می‌نشانند که عبادت او را انجام می‌دهند و چیزی را با و شریک نمی‌سازند، ﴿وَلَا تَضُرُّوهُ شَيْئًا﴾ و شما کمترین زبانی به او نمی‌رسانید. بلکه ضرر و زیانتان به خودتان برمی‌گردد، زیرا نافرمانی گناهکاران به زیان او نبوده و طاعت فرمانبرداران نیز به او سودی نمی‌رساند.

﴿مَنْ عَمِلْ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ ۖ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا﴾ [فصلت: ۴۶ و الجاثية: ۱۵]. «و هرکس کار شایسته‌ای انجام دهد به نفع خودش است و هرکس بد کند به زیان او می‌باشد».

﴿إِنَّ رَبِّي عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَفِيظٌ﴾ همانا پروردگارم بر همه چیز نگاهبان است.

﴿وَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا حُجَيْنًا هُودًا وَالَّذِينَ ءَامَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَنَحْيَيْنَهُمْ مِّنْ عَذَابٍ غَلِيظٍ﴾^(۱۱۸)
 «و هنگامی که فرمان ما در رسید هود و کسانی را که همراه او ایمان آورده بودند به (واسطه) رحمتی از جانب خویش نجات دادیم و ایشان را از عذاب سخت و شدید رها کردیم».

﴿وَتِلْكَ عَادٌ جَحَدُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَعَصَوْا رُسُلَهُمْ وَاتَّبَعُوا أَمْرَ كُلِّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ﴾^(۱۱۹) «و این قوم عاد بودند که آیات پروردگارش را انکار کردند و از فرستادگانش سرپیچی نمودند، و از دستور هر سرکش ستیزه‌جویی پیروی کردند».

﴿وَأَتَّبَعُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا لَعْنَةَ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ ۗ أَلَا إِنَّ عَادًا كَفَرُوا رَبَّهُمْ ۗ أَلَا بُعْدًا لِّعَادٍ قَوْمِ هُودٍ﴾^(۱۲۰) «و در این دنیا دچار نفرین شدند و در روز قیامت نیز هان! عاد به خدای خود کافر شدند. هان بر عاد قوم هود نفرین باد».

﴿وَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا﴾ و هنگامی که عذاب ما سر رسید که باد و طوفانی سخت بود، طوفانی که ﴿مَا تَذَرُ مِنْ شَيْءٍ أَتَتْ عَلَيْهِ إِلَّا جَعَلَتْهُ كَالرَّمِيمِ﴾^(۱۲۱) [الذاریات: ۴۲]. «بر هر چیزی می‌گذشت آن را همچون استخوان‌های پوسیده و پودر شده می‌گرداند»، ﴿حُجَيْنًا هُودًا وَالَّذِينَ ءَامَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَنَحْيَيْنَهُمْ مِّنْ عَذَابٍ غَلِيظٍ﴾ هود و کسانی را که همراه با او ایمان آورده بودند به (واسطه) رحمتی از جانب خویش نجات دادیم و ایشان را از عذاب سخت و شدیدی که خداوند بر عاد فرود آورد به گونه‌ای که چیزی جز خانه‌هایشان دیده نمی‌شد، رها کردیم.

﴿وَتِلْكَ عَادٌ﴾ و این قوم عاد بودند که به خاطر اینکه ستم کرده بودند خداوند عذاب خود را بر آنان فرود آورد، چون آنها ﴿جَحَدُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ﴾ آیات پروردگارش را انکار کردند، بنابراین به هود گفتند: ﴿مَا جِئْتَنَا بِبَيِّنَةٍ﴾ «تودلیلی برای ما نیاورده‌ای»، پس روشن است که آنها به دعوت او یقین داشتند و آن را خوب می‌شناختند، ولی مخالفت ورزیده و انکار کردند، ﴿وَعَصَوْا رُسُلَهُمْ﴾ و از

فرستادگان خدا نافرمانی نمودند، زیرا هرکس از یک پیامبر نافرمانی کند در واقع از همه پیامبران نافرمانی کرده است، چون دعوت همه پیامبران یکی است. ﴿وَاتَّبِعُوا أَمْرَ كُلِّ جَبَّارٍ﴾ و از کسی تبعیت کردند که با زور و ستم خود را بر مردم مسلط کرده بود. ﴿عَنِيدِ﴾ کسی که با آیات خدا مخالفت می‌ورزد، پس آنها از هر انسان خیرخواه و دلسوزی نافرمانی کردند و از هر کسی که آنها را فریب می‌داد و می‌خواست آنها را هلاک سازد پیروی کردند. و خداوند آنها را هلاک ساخت. ﴿وَاتَّبِعُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا لَعْنَةً﴾ و در این دنیا نفرین و لعنت به دنبال آنهاست، پس هر نسلی که می‌آید داستان زشت آنها را به یاد آورده و مورد نکوهش و نفرین قرار می‌دهد. ﴿وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ﴾ و در روز قیامت هم برای آنان لعنت است.

﴿أَلَا إِنَّ عَادًا كَفَرُوا رَبَّهُمْ﴾ هان! عاد به خدای خود کافر شدند. یعنی کسی را انکار کردند که آنها را آفریده است و به آنان روزی می‌دهد. ﴿أَلَا بَعْدَ لَعَادٍ قَوْمِ هُودٍ﴾ هان! خداوند آنها را از هر خیر و خوبی دور کند و به هر شر و بدی مبتلا نماید.
آیه ۶۱-۶۲:

﴿وَإِلَى ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَنْقَوْمِ أَعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ ۗ هُوَ أَنشَأَكُمْ مِنْ الْأَرْضِ وَأَسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا فَاسْتَغْفِرُوهُ ثُمَّ تَوَبُّوا إِلَيْهِ ۚ إِنَّ رَبِّي قَرِيبٌ مُجِيبٌ ﴿٦١﴾﴾ «و به سوی ثمود برادرشان صالح را فرستادیم. گفت: ای قوم من! خدا را بپرستید که معبودی جز او برای شما وجود ندارد، اوست که شما را از زمین آفریده، و شما را به آباد کردن آن گمارده است. پس، از او آمرزش بخواهید و به سوی او برگردید، بی گمان پروردگارم نزدیک و اجابت کننده (ی دعا) است.»

﴿قَالُوا يَنْصَلِحُ قَدْ كُنْتَ فِينَا مَرْجُوًّا قَبْلَ هَذَا ۗ أَتَنْهِنَا أَنْ نَعْبُدَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا وَإِنَّنَا لَفِي شَكٍّ مِمَّا تَدْعُونَا إِلَيْهِ مُرِيبٍ ﴿٦٢﴾﴾ «گفتند: ای صالح! پیش از این مایه امید ما بودی، آیا ما را از پرستش چیزی باز می‌داری که پدران ما آن را عبادت می‌کردند؟ به راستی از

آنچه ما را به سوی آن دعوت می‌کنی سخت در شک و تردید هستیم.»
 ﴿وَإِلَىٰ ثَمُودَ﴾ و به سوی قوم ثمود که به عاد دوم معروف بودند، و در سرزمین
 حجر و وادی القری سکونت داشتند، ﴿أَخَاهُمْ صَالِحًا﴾ برادر نسبی‌شان صالح، بنده و
 پیامبر خدا را فرستادیم تا آنها را به پرستش خدای یگانه فراخواند. ﴿قَالَ يَنْقَوْمِ
 أَعْبُدُوا اللَّهَ﴾ گفت: ای قوم من! خدا را یگانه بدانید و دین و عبادت را خالصانه و
 فقط برای او انجام دهید. ﴿مَا لَكُمْ مِّنْ إِلَٰهِ غَيْرُهُ﴾ شما نه در آسمان و نه در زمین جز
 او معبود به حقی ندارید.

﴿هُوَ أَنشَأَكُمْ مِّنَ الْأَرْضِ﴾ اوست که شما را از زمین آفرید، ﴿وَأَسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا﴾ و
 شما را در آن جایگزین نمود و نعمت‌های ظاهری و باطنی را ارزانیان کرد، و شما
 را در زمین قدرت داد به گونه‌ای که خانه می‌سازید و درخت می‌کارید و کشاورزی
 می‌کنید و آنچه را که می‌خواهید، می‌کارید، و از منافع آن استفاده می‌کنید. پس
 همانطور که او در عطا کردن این همه نعمت به شما شریکی ندارد شما هم در
 عبادت او چیزی را شریک وی نسازید. ﴿فَأَسْتَغْفِرُوهُ﴾ و به خاطر کفر و شرک و
 گناهایی که از شما سرزده است از او آمرزش بخواهید و از آن دست بکشید. ﴿ثُمَّ
 تَوَبُّوا إِلَيْهِ﴾ سپس با توبه قطعی و واقعی به سوی او برگردید. ﴿إِنَّ رَبِّي قَرِيبٌ مُّجِيبٌ﴾
 بی‌گمان پروردگام از کسی که او را فرا بخواند و چیزی را از وی بخواهد یا او را
 پرستش نماید نزدیک است. و طلبش را اجابت می‌نماید و آنچه را که درخواست
 کرده است به او می‌دهد. و عبادتش را می‌پذیرد و بزرگترین پاداش را به وی عطا
 می‌کند.

و بدان که نزدیکی خداوند به دو نوع است: یکی عام و دیگری خاص. نزدیکی
 عام آن است که خداوند با علم و آگاهی‌اش به تمام خلق نزدیک است و این مطلب
 در این فرموده الهی بیان شده است: ﴿وَمَنْ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ﴾ [ق: ۱۶]. «و ما
 به او از رگ گردن نزدیکتر هستیم.»

و نزدیکی خاص، نزدیک بودن خداوند به کسانی است که او را پرستش می‌کنند و (حاجات خود را) از وی می‌خواهند و او را دوست دارند. و این مطلب در این فرموده الهی بیان شده است: ﴿وَأَسْجُدْ وَاقْتَرِبْ﴾ [العلق: ۱۹]. «و سجده کن و نزدیک شو».

و این نوع «قربت» که در این آیه و در آیه: ﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ﴾ [البقرة: ۱۸۶]. ذکر شده است مقتضی مهربانی خداوند متعال و پذیرش دعا‌های بندگان از سوی او و بر آورده ساختن خواسته‌هایشان می‌باشد. بنابراین، در کنار اسم «قرب»، «مجیب» را بیان کرده است.

پس هنگامی که پیامبرشان صالح عليه السلام آنها را به اخلاص دستور داد، دعوتش را رد کردند و به زشت‌ترین صورت با او رو به رو شدند. ﴿قَالُوا يَنْصَلِحُ قَدْ كُنْتَ فِينَا مَرْجُوًّا قَبْلَ هَذَا﴾ گفتند: ای صالح! پیش از این ما به تو امیدوار بودیم، و امید داشتیم که عقل داشته باشی و به ما سود و نفع برسانی. و با این سخنان، برای پیامبرشان صالح گواهی دادند که همواره به فضایل اخلاقی و عادت‌های خوب معروف و از بهترین و برگزیده‌ترین افراد بوده است.

اما وقتی صالح این فرمان را به آنها داد که با خیال‌های فاسدشان موافق نبود، این گونه لب به سخن گشودند. و مفهوم آن این است که تو فرد کاملی بودی و اکنون بر خلاف گمان ما از آب درآمدی، به صورتی که امید خیری از تو نمی‌رود. گناه صالح این بود که آنها در موردش گفتند: ﴿أَتَنْهِنَّا أَنْ نَعْبُدَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا﴾ آیا ما را از پرستش چیزی باز می‌دارید که پدران ما آن را عبادت می‌کردند؟ به گمان آنها این بزرگترین عیب صالح بود چرا که عقل‌های آنها و پدرانشان را مورد انتقاد و عیب‌جویی قرار داده و آنان را از پرستش سنگها و درختانی که فایده و زیانی نمی‌رسانند و هیچ کاری نمی‌کنند باز داشت.

و آنها را به انجام دادن عبادت خالصانه برای پروردگار فرمان داد که همواره

نعمت‌هایش به سوی آنان سرازیر است، و احسانش بر آنان فرو می‌آید، خداوندی که تمامی نعمت‌های آنان از جانب اوست و جز او کسی بدیها را از آنان دور نمی‌کند.

﴿وَإِنَّا لَفِي شَكِّ مِمَّا تَدْعُونَا إِلَيْهِ مُرِيبٌ﴾ و به راستی همواره در رابطه با آنچه ما را بدان فرا می‌خوانی در شک هستیم، شکی که تردید را در دل‌های ما به وجود آورده است. و آنان ادعا می‌کردند که اگر صحبت آنچه را که وی آنان را به سویش دعوت می‌کرد، می‌دانستند حتماً از او تبعیت می‌کردند، حال آنکه آنان در این ادعا دروغگو بودند، به همین جهت دروغگویی آنان را بیان کرد.

آیه‌ی ۶۴-۶۳:

﴿قَالَ يَاقَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّي وَءَاتَنِي مِنهُ رَحْمَةً فَمَنْ يَنْصُرُنِي مِنَ اللَّهِ إِنْ عَصَيْتُهُ ۗ فَمَا تَزِيدُونَنِي غَيْرَ تَخْسِيرٍ﴾ «گفت: ای قوم من! به من بگوئید اگر از سوی پروردگارم دلیل روشنی داشته باشم و از جانب خود رحمتی به من ارزانی داشته باشد، حال اگر از فرمان او سرپیچی کنم چه کسی در برابر (کیفر) خدا من را یاری خواهد کرد؟ شما که جز زیان بر من نمی‌افزایید؟».

﴿وَيَقَوْمِ هَذِهِ نَاقَةُ اللَّهِ لَكُمْ آيَةٌ فَذَرُوهَا تَأْكُلْ فِي أَرْضِ اللَّهِ وَلَا تَمْسُوهَا بِسُوءٍ فَيَأْخُذْكُمْ عَذَابٌ قَرِيبٌ﴾ «و ای قوم من! این شتر خداست، و برای شما معجزه‌ای است، پس آن را بگذارید تا در زمین خدا بچرد، و هیچ گزندی به او نرسانید که هر چه زودتر به عذاب سختی گرفتار می‌آید.».

﴿قَالَ يَاقَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّي﴾ به من بگوئید، اگر من از سوی پروردگارم دلیلی داشته باشم و بر یقین باشم، ﴿وَءَاتَنِي مِنهُ رَحْمَةً﴾ و از جانب خود رحمتی به من ارزانی داشته باشد، یعنی خداوند متعال با رسالت و وحی خویش بر من منت گذارده است، پس آیا از آنچه شما بر آن هستید و مرا به سوی آن فرا می‌خوانید پیروی کنم؟!.

﴿فَمَنْ يَنْصُرُنِي مِنَ اللَّهِ إِنْ عَصَيْتُهُ ۗ فَمَا تَزِيدُونَنِي غَيْرَ تَخْسِيرٍ﴾ حال اگر از فرمان او

سریچی کنم چه کسی در برابر (کیفر) خدا مرا یاری خواهد کرد؟ شما که جز زیان و هلاکت به من نمی افزایید؟ ﴿وَيَنْقُومِ هَذِهِ نَافَةُ اللَّهِ لَكُمْ آيَةٌ﴾ و ای قوم من! این شتر خداست، و برای شما معجزه‌ای است، یک روز شتر آب می خورد سپس همه از شیر آن می نوشید، و یک روز شما آب می نوشید. ﴿فَذَرُوهَا تَأْكُلَ فِي أَرْضِ اللَّهِ﴾ پس آن را بگذارید تا در زمین خدا بچرد، یعنی مخارج و علف آن بر شما نیست، ﴿وَلَا تَمْسُوهَا بِسُوءٍ فَيَأْخُذْكُمْ عَذَابٌ قَرِيبٌ﴾ و هیچ گزندی به او نرسانید و آن را پی نزنید چرا که فوراً به عذاب سختی گرفتار می آید.

آیه ی ۶۸-۶۵:

﴿فَعَقَرُوهَا فَقَالَ تَمَتَّعُوا فِي دَارِكُمْ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ ذَٰلِكَ وَعَدُوٌّ كَذُوبٌ﴾ «پس آنان شتر را پی زدند و صالح بدیشان گفت: سه روز در خانه و کاشانه خود بهره مند گردید، این وعده‌ای است که دروغی در آن نیست».

﴿فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا صَالِحًا وَالَّذِينَ ءَامَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَمِن خِزْيِ يَوْمِئِذٍ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ الْقَوِيُّ الْعَزِيزُ﴾ «پس هنگامی که فرمان ما در رسید صالح و کسانی را که همراه او ایمان آورده بودند به (سبب) رحمتی از سوی خویش نجات دادیم و از خاری و رسوایی آن روز رهانیدیم، بی گمان پروردگارت نیرومند و چیره است».

﴿وَأَخَذَ الَّذِينَ ظَلَمُوا الصَّيْحَةَ فَأَصْبَحُوا فِي دِيرِهِمْ جَنِّمِينَ﴾ «و صدای شدیدی افراد ستمکار را فرا گرفت، و در خانه و کاشانه خود خشکیدند و بر چهره افتادند».

﴿كَأَن لَّمْ يَغْنَوْا فِيهَا آلَا إِنَّ ثَمُودًا كَفَرُوا رَبَّهُمْ ؕ أَلَا بَعْدَ لَثَمُودٍ﴾ «آن چنان که گویی هرگز در آنجا نبودند، آری، قوم ثمود پروردگارش را انکار کردند. هان! نفرین بر ثمود باد».

﴿فَعَقَرُوهَا فَقَالَ تَمَتَّعُوا فِي دَارِكُمْ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ ذَٰلِكَ وَعَدُوٌّ كَذُوبٌ﴾ اما آنان شتر را پی زدند و صالح به آنان گفت: «سه روز در خانه و کاشانه خود بهره مند گردید، این

و عده‌ای است که دروغی در آن نیست، بلکه حتماً به وقوع می‌پیوندند. ﴿فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا﴾ پس هنگامی که فرمان ما مبنی بر آمدن عذاب در رسید، ﴿حَجَّيْنَا صَالِحًا وَالَّذِينَ ءَامَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَمِنْ خِزْيِ يَوْمِئِذٍ﴾ صالح و کسانی را که همراه او ایمان آورده بودند در سایه رحمتی از سوی خویش نجات دادیم و از خواری و رسوایی آن روز رهانیدیم.

﴿إِنَّ رَبَّكَ هُوَ الْقَوِيُّ الْعَزِيزُ﴾ بی‌گمان پروردگارت نیرومند و چیره است. از جمله نیرومندی و چیرگی‌اش این است که ملت‌های سرکش را هلاک نموده و پیامبران و پیروانشان را نجات داده است. ﴿وَأَخَذَ الَّذِينَ ظَلَمُوا الصَّيْحَةَ﴾ و صدای شدیدی افراد ستمکار را فرا گرفت، و دل‌هایشان را تکه و پاره کرد، ﴿فَأَصْبَحُوا فِي دِبرِهِمْ جَنِّمِينَ﴾ و در خانه و کاشانه خود خشکیدند و بی‌حرکت بر رخسارشان افتادند. ﴿كَأَن لَّمْ يَغْنَوْا فِيهَا﴾ گویی هرگز در آنجا نبودند، یعنی هنگامی که عذاب بر آنها وارد آمده طوری شدند که گویا (هرگز) در آن خانه‌ها به سر نبرده‌اند، و ناز و نعمت‌ها از آنها سلب شد پیش آنها آمد و عذاب همیشگی آنها را فرا گرفت، عذابی که گویا همواره به آن گرفتار بوده‌اند. ﴿أَلَا إِنَّ ثَمُودَ كَفَرُوا رَبَّهُمْ﴾ آری، قوم ثمود بعد از اینکه نشانه و معجزه‌ای پیش آنها آمد که راه را برایشان روشن کرد پروردگارشان را و به او کفر ورزیدند. ﴿أَلَا بُعْدًا لِّثَمُودَ﴾ هان! نفرین بر ثمود باد. چقدر بدبخت و ذلیل شدند! از عذاب دنیا و رسوایی‌شان به خدا پناه می‌بریم.

آیه‌ی ۶۹-۷۱:

﴿وَلَقَدْ جَاءَتْ رُسُلَنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبُشْرَى قَالُوا سَلَامًا قَالَ سَلَامٌ فَمَا لَبِثَ أَنْ جَاءَ بِعِجْلٍ حَنِينٍ﴾ «و همانا فرستادگان ما همواره با مژدگانی پیش ابراهیم آمدند. سلام گفتند، ابراهیم جواب سلامشان را داد، آنگاه طولی نکشید که گوساله‌ای بریان آورد.»

﴿فَمَا رَأَىٰ أَيْدِيهِمْ لَا تَصِلُ إِلَيْهِ نَكِرَهُمْ وَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً قَالُوا لَا تَخَفْ إِنَّا أُرْسِلْنَا إِلَىٰ قَوْمٍ لُّوطٍ﴾ ﴿۷۶﴾ «هنگامی که دید دستشان به سوی آن دراز نمی‌شود این کار را از آنان ناپسند (و ناشناخته) دانست (و آن را بر خلاف آنچه که از یک مهمان انتظار می‌رود دانست) و در دل خود (نسبت به آنان) ترسی یافت، گفتند: مترس، ما به سوی قوم لوط فرستاده شده‌ایم».

﴿وَأَمْرَأَتُهُ قَائِمَةٌ فَضَحِكَتْ فَبَشَّرْنَاهَا بِإِسْحَقَ وَمِنْ وَرَاءِ إِسْحَقَ يَعْقُوبَ﴾ ﴿۷۷﴾ «و همسرش ایستاده بود و خندید، آنگاه او را مژده اسحاق و به دنبال وی یعقوب دادیم».

﴿وَلَقَدْ جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبُشْرَىٰ﴾ و فرستادگان و فرشتگان ما با مژدگانی نزد ابراهیم خلیل آمدند و او را به تولد فرزندی مژده دادند. هنگامی که خداوند آنها را بر هلاک ساختن قوم لوط فرستاد دستور داد تا از کنار ابراهیم بگذرند و او را به تولد اسحاق مژده بدهند. فرشتگان هنگامی که بر ابراهیم وارد شدند ﴿قَالُوا سَلَامًا﴾ ﴿۷۸﴾ «سَلَامٌ» آنها ابراهیم را سلام کردند و او عليه السلام جواب سلامشان را داد.

این دلیلی بر مشروعیت سلام است، و اینکه سلام کردن همواره از آیین ابراهیم عليه السلام بوده است. و اشاره به این مطلب است که قبل از سخن گفتن باید سلام کرد و مناسب است که پاسخ سلام بهتر و رساتر از سلام گفته شود. زیرا سلام کردن آنها در قالب جمله فعلیه است که بر تجدد دلالت می‌نماید، و پاسخ ان با جمله اسمیه آمده است که بر ثبوت و استمرار دلالت می‌کند، و این دو، فرق بزرگی دارند، همانطور که در علم بلاغت معروف است. ﴿فَمَا لَبِثَ أَنْ جَاءَ بِعِجْلٍ حَنِيذٍ﴾ وقتی آنها بر ابراهیم وارد شدند شتابان به سوی خانه‌اش رفت و برای مهمانانش گوساله‌ای چاق و بریان شده روی سنگ تفتیده حاضر کرد، و پیش آنها گذاشت، و گفت: چرا نمی‌خورید؟ ﴿فَمَا رَأَىٰ أَيْدِيهِمْ لَا تَصِلُ إِلَيْهِ﴾ و هنگامی که دید دستشان به سوی آن ضیافت دراز نمی‌شود ﴿نَكِرَهُمْ وَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً﴾ این کار را از آنان ناپسند و

ناشناخته دانست و آن را بر خلاف آنچه که از یک مهمان انتظار می‌رود دانست، و در دل خود نسبت به آنان ترسی یافت و احساس کرد که آنان شری برای او آورده‌اند. و این قبل از آن بود که جیان کار آنها را بداند، ﴿قَالُوا لَا تَخَفْ إِنَّا أُرْسِلْنَا إِلَىٰ قَوْمِ لُوطٍ﴾ گفتند: مترس اما فرستادگان خدا هستیم و خداوند ما را برای هلاک ساختن قوم لوط فرستاده است. ﴿وَأَمْرَاتُهُ قَائِمَةٌ﴾ و همسر ابراهیم ایستاده بود و از مهمانش پذیرایی می‌کرد، ﴿فَضَحِكْتَ﴾ و هنگامی که از حال آنها و هدفی که برای انجام آن فرستاده شده بودند با خبر شد با تعجب خندید. ﴿فَبَشَّرْنَاهَا بِإِسْحَاقَ وَمِنْ وَرَاءِ إِسْحَاقَ يَعْقُوبَ﴾ آنگاه او را به (تولد) اسحاق و به دنبال وی به (تولد) یعقوب مژده دادیم.

آیه‌ی ۷۶-۷۲:

﴿قَالَتْ يَوَيْلَتِي ۖ أَنَا عَجُوزٌ وَهَذَا بَعْلِي شَيْخًا ۖ إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عَجِيبٌ﴾ «گفت: وای بر من! آیا من که پیرزنم و این (هم) شوهرم است و پیر شده است فرزند به دنیا خواهم آورد؟ این چیزی شگفت آور است.»

﴿قَالُوا أَعْجِبِينَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ ۖ رَحِمْتُ اللَّهُ وَبَرَكَتُهُ عَلَيْكُمْ ۖ أَهْلَ الْبَيْتِ ۖ إِنَّهُ حَمِيدٌ مَّجِيدٌ﴾ «گفتند: آیا از کار خود به شگفت می‌آیی؟ رحمت خدا و برکاتش بر شماست از اهل بیت (نبوت و رسالت)، بی‌گمان او ستوده و بزرگوار است.»

﴿فَلَمَّا ذَهَبَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ الرَّوْعُ وَجَاءَتْهُ الْبُشْرَىٰ ۖ يُجَادِلُنَا فِي قَوْمِ لُوطٍ﴾ «پس هنگامی که ترس از ابراهیم دور شد و مژده بدو رسید، دربارهٔ قوم لوط با فرستادگان ما به مجادله پرداخت.»

﴿إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَحَلِيمٌ أَوَّهٌ مُّنِيبٌ﴾ «همانا ابراهیم بسی بردبار، آه‌کننده و توبه‌کار بود.»

﴿يَا إِبْرَاهِيمُ ۖ أَعْرِضْ عَنْ هَذَا ۖ إِنَّهُ قَدْ جَاءَ أَمْرُ رَبِّكَ ۖ وَإِنَّهُمْ لَأَتِيهِمْ عَذَابٌ غَيْرُ مَرْدُودٍ﴾

«ای ابراهیم! از این (مجادله) دست بکش چرا که عذاب پروردگارت در رسیده است و به راستی برایشان عذابی بی بازگشت خواهد آمد».

پس او با تعجب گفت: ﴿يُنَوِّئَتِي ۙ أَلِدُ وَأَنَا عَجُوزٌ وَهَذَا بَعْلِي شَيْخًا﴾ وای بر من! آیا در حالی که من پیرزنم و شوهرم نیز پیر شده است فرزند به دنیا خواهم آورد؟ چرا که پیری مانع باردار شدن است. ﴿إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عَجِيبٌ﴾ همانا این چیزی شگفت آور است! ﴿قَالُوا أَتَعْجِبِينَ مِنَ أَمْرِ اللَّهِ﴾ گفتند: آیا از کار خدا به شگفت می آیی؟ کار خداوند جای تعجب ندارد، زیرا مشیت او در هر چیزی نافذ است. پس هیچ چیزی از قدرت او بعید نیست، به ویژه آنچه که برای اهل این خانه ی مبارک تدبیر نماید.

﴿رَحْمَتُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ﴾ همواره رحمت خدا و برکاتش که خیر و احسان فراوان است، ﴿عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ ۖ إِنَّهُ حَمِيدٌ﴾ بر شماست ای اهل خانه! بی گمان او هم در صفات و هم در افعال ستوده است، چون صفات های او صفات کمال اند و کارهایش جملگی احسان و بخشایش و نیکی و حکمت و داد و انصاف است، (مَجِيدٌ) دارای بزرگواری است، و ﴿مَجِيدٌ﴾ یعنی عظمت صفات و گستردگی آن، پس او دارای صفت های کمال است و هر صفتی را در کاملترین و بالاترین حد دارا می باشد.

﴿فَلَمَّا ذَهَبَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ الرَّوْعُ﴾ و هنگامی که ترس از ابراهیم دور شد، ترسی که از ناحیه ی مهمانانش به او وارد شده بود، ﴿وَجَاءَتْهُ بَشْرَىٰ﴾ و مژده تولد فرزند به او رسید، در این هنگام درباره ی هلاک شدن قوم لوط با فرستادگان به مجادله پرداخت به آنها گفت: ﴿قَالَ إِنَّ فِيهَا لُوطًا قَالُوا نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَنْ فِيهَا لَنَنْجِيَنَّهٗ وَأَهْلَهُ إِلَّا امْرَأَتَهُ﴾ [العنكبوت: ۳۳]. «به درستی که لوط در آن جا است، گفتند: ما بهتر می دانیم که آنجا کی هست. ما او و خانواده اش جز همسرش را نجات خواهیم داد». ﴿إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَحَلِيمٌ﴾ همانا ابراهیم دارای اخلاق نیک و تحمل و سعه صدر است، و هنگامی نادانی

نادانان خشم نمی‌گیرد ﴿اَوَاهُ﴾ و در همه اوقات به درگاه خداوند زاری و تضرع می‌کند. ﴿مُنِيبٌ﴾ و توبه‌کار و بسیار رجوع‌کننده و بازگردنده به سوی خداست، چون خدا را می‌شناسد و او را دوست دارد، و به او روی می‌آورد و از غیر خدا روی می‌گرداند. بنابراین در مورد کسانی که خداوند به هلاکت قطعی آنها حکم کرده بود مجادله می‌کرد.

پس به او گفته شد. ﴿يَا اِبْرَاهِيْمُ اَعْرِضْ عَنْ هَذَا ۖ اِنَّهُ قَدْ جَاءَ اَمْرٌ رَبِّكَ ۗ وَاِنَّهُمْ لَآتِيْمٌ عَذَابٌ غَيْرُ مَرْدُوْدٍ﴾ ای ابراهیم! از این مجادله دست بکش چرا که فرمان پروردگارت مبنی بر هلاک شدن آنان در رسیده است، و به راستی برایشان عذابی بی‌بازگشت خواهد آمد. پس جر و بحث و مجادله تو فایده‌ای ندارد.

آیه‌ی ۷۷-۷۸:

﴿وَلَمَّا جَاءَتْ رُسُلُنَا لُوطًا سَيِّءَ بَيْتِهِمْ وَضَاقَ بِهِمْ ذَرْعًا وَقَالَ هَذَا يَوْمٌ عَصِيبٌ﴾ «و هنگامی که فرستادگان ما پیش لوط آمدند از آنان اندوهگین شد و از اینکه قدرت دفاع از ایشان را نداشت سخت دلتنگ شد و گفت: امروز روز بسیار سختی است.»
 ﴿وَجَاءَهُمْ قَوْمُهُمْ يَهْرَعُونَ اِلَيْهِ وَمِنْ قَبْلُ كَانُوا يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ ۗ قَالَ يَنْقَوْمِرْهُنَّ وَاُولَئِكَ بَنَاتِي هُنَّ اَطْهَرُ لَكُمْ فَاتَّقُوا اللّٰهَ وَلَا تُخْزَوْنَ فِي صَيْفِي ۗ اَلَيْسَ مِنْكُمْ رَجُلٌ رَّشِيْدٌ﴾ «و قومش شتابان به سوی او آمدند، و پیش از آن کارهای زشت انجام می‌دادند، گفت: ای قوم من! آنها دختران من هستند، و برای شما پاکیزه‌ترند، پس از خداوند بترسید و درباره مهمانانم مرا رسوا نکنید. آیا در میان شما مردی راهیاب و راهنما یافت نمی‌شود؟»

﴿وَلَمَّا جَاءَتْ رُسُلُنَا لُوطًا سَيِّءَ بَيْتِهِمْ﴾ و هنگامی که فرستادگان ما، یعنی فرشتگانی که پیش ابراهیم آمدند به نزد لوط رسیدند، آمدنشان بر لوط دشوار آمد، ﴿وَضَاقَ بِهِمْ ذَرْعًا وَقَالَ هَذَا يَوْمٌ عَصِيبٌ﴾ و چون قدرت دفاع از ایشان را نداشت سخت دلتنگ گشت، و گفت: امروز روزی سخت و مشکل است. چون او می‌دانست که قومش آنان را رها نخواهند کرد، زیرا فرشتگان به صورت جوانهای تازه به دوران رسیده که در

نهایت زیبایی و کمال بودند به نزد لوط آمدند بنابراین آنچه لوط تصور می کرد پیش می آمد.

﴿وَجَاءَهُ قَوْمُهُ يُهْرَعُونَ إِلَيْهِ﴾ و قومش شتابان به سوی او آمدند و خواستند با مهمان های او عمل زشت را انجام دهند، به دلیل اینکه خداوند می فرماید: ﴿وَمِنْ قَبْلُ كَانُوا يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ﴾ و پیش از آن کارهای زشتی انجام می دادند که قبل از آنان هیچ کس انجام نداده بود. ﴿قَالَ يَنْقَوْمِ هَذَا بَنَاتِي هُنَّ أَطْهَرُ لَكُمْ﴾ لوط گفت: ای قوم من! اینها دختران من هستند و برای شما از مهمانان من پاکیزه ترند. همانطور که سلیمان علیه السلام به آن دو زن پیشنهاد کرد فرزندی را که هر یک ادعا می کرد مال اوست دو نیم کنند، و هدفش این بود تا حق روشن شود. و لوط می دانست که دسترسی آنها به دخترانش غیر ممکن است و هیچ حقی در آنها ندارند و هدفش دفع این کار زشت و بزرگ بود. فَاتَّقُوا اللَّهَ وَلَا تُخْزُونِ فِي صَيْفِي﴾ یعنی یا تقوای خدا را رعایت کنید و یا رعایت حال مهمانانم را بکنید و مرا به نزد آنان رسوا ننماید. ﴿أَلَيْسَ مِنْكُمْ رَجُلٌ رَشِيدٌ﴾ آیا در میان شما مردی راهیاب و راهنما یافت نمی شود که شما را باز دارد؟ و این دلیلی بر بی بندوباری آنها و دور بودنشان از خیر و جوانمردی بود.

آیه ی ۷۹-۸۱:

﴿قَالُوا لَقَدْ عَلِمْتَمَا لَنَا فِي بَنَاتِكَ مِنْ حَقٍّ وَإِنَّكَ لَتَعْلَمُ مَا تُرِيدُ﴾ «گفتند: تو که می دانی ما به دخترانت نیازی نداریم، و می دانی که چه چیزی می خواهیم».

﴿قَالَ لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةٌ أَوْ آوَىٰ إِلَىٰ رُكْنٍ شَدِيدٍ﴾ «گفت: ای کاش بر شما توانایی داشتم! یا اینکه پناهگاه محکمی داشتم و به آن پناه می بردم».

﴿قَالُوا يَنْلُوطُ إِنَّا رُسُلُ رَبِّكَ لَنْ يَصْلُوا إِلَيْكَ فَأَسْرَبْنَا بِأَهْلِكَ بِقِطْعٍ مِنَ اللَّيْلِ وَلَا يَلْتَفِتْ مِنْكُمْ أَحَدٌ إِلَّا أَمْرَاتَكَ إِنَّهُ مُصِيبُهَا مَا أَصَابَهُمْ إِنَّ مَوْعِدَهُمُ الصُّبْحُ أَلَيْسَ الصُّبْحُ بِقَرِيبٍ﴾ «گفتند: ای نوح! ما فرستادگان پروردگارت هستیم، آنان به تو نخواهند رسید،

خانواده‌ات را در پاسی از شب ببر و نباید کسی از شما به پشت سر خود بنگرد، مگر همسرت که هر آنچه به آنان برسد به او (هم) خواهد رسید، همانا موعد ایشان صبح است، آیا صبح نزدیک نیست».

﴿قَالُوا﴾ آنها به لوط گفتند: ﴿لَقَدْ عَلِمْتَمَا لَنَا فِي بَنَاتِكَ مِنْ حَقِّ وَإِنَّكَ لَتَعْلَمُ مَا نُرِيدُ﴾ تو که می‌دنی ما درباره دخترانت خواسته‌ای نداریم، و می‌دانی که چه چیزی می‌خواهیم. ما جز شهوت رانی با مردان چیزی را نمی‌خواهیم و علاقه‌ای به زنان نداریم. بنابراین اضطراب و پریشانی لوط بیشتر و سخت‌تر شد و گفت: ﴿لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةٌ أَوْ آوَىٰ إِلَىٰ رُكْنٍ شَدِيدٍ﴾ کاش بر شما توانایی داشتم مانند قبیله‌ای که مرا پناه می‌داد و شما را از این کار باز می‌داشتم.

مراد از این سخن داشتن پایگاه و تکیه گاه محسوس و مادی است، و گرنه او به نیرومندترین پناهگاه که خداوند است و هیچ‌کس توان مقابله با قدرت او را ندارد پناه می‌برد. بنابراین وقتی که کار به آخرین حد رسید و شدیداً اندوهگین شد، ﴿قَالُوا﴾ به او گفتند: ﴿يَلُوطُ إِنَّا رُسُلُ رَبِّكَ﴾ ای لوط! ما فرستادگان پروردگارت هستیم. او را از حالت خودبا خبر کردند تا دلش آرام گیرد، ﴿لَنْ يَصِلُوا إِلَيْكَ﴾ آنان هرگز به تو گزندی نخواهند رسید.

سپس جبرئیل بالهایش را گستراند و چشم‌هایشان کور گشت و آنها رفتند و لوط را تهدید کردند که فردا صبح بر خواهند گشت. فرشتگان به لوط دستور دادند تا خانواده‌اش را شب هنگام ببرد، ﴿بِقَطْعِ مِّنَ اللَّيْلِ﴾ در پاسی از شب و خیلی قبل از فجر، تا بتوانند از آبادی خود دور شوند، ﴿وَلَا يَلْتَفِتْ مِنْكُمْ أَحَدٌ﴾ و به سرعت بیرون روید، و فقط به نجات خویش بیاندیشید و به پشت سر خود ننگرید. ﴿إِلَّا أَمْرًا تَكُ إِنَّهُ مُصِيبًا مَّا أَصَابَهُمْ﴾ مگر همسرت که هر آنچه از عذاب به آنان برسد به او هم خواهد رسید، چون با قومش در گناه شریک بود و هرگاه برای لوط مهمان‌هایی می‌آمد آنها را خبر می‌کرد. ﴿إِنَّ مَوْعِدَهُمُ الصُّبْحُ﴾ بدون شک موعد ایشان صبح

است. گویا لوط عجله داشت، بنابراین به او گفته شد: ﴿أَلَيْسَ الصُّبْحُ بِقَرِيبٍ﴾ آیا صبح نزدیک نیست؟.

آیه ی ۸۲-۸۳:

﴿فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا جَعَلْنَا عَلِيَّهَا سَافِلَهَا وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهَا حِجَارَةً مِّن سِجِّيلٍ مَّنضُودٍ﴾ «و هنگامی که فرمان ما در رسید آن را زیرورو نمودیم و آنجا را با سنگ گل و (به طور) پیایی سنگباران کردیم».

﴿مُسَوَّمَةٌ عِنْدَ رَبِّكَ وَمَا هِيَ مِنَ الظَّالِمِينَ بِبَعِيدٍ﴾ «سنگ‌هایی که از سوی پروردگارت نشان‌دار بودند و این چنین سنگ‌هایی از ستمکاران دور نیست».

﴿فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا﴾ و هنگامی که فرمان ما مبنی بر فرود آمدن عذاب و واقع شدنش بر آنها در رسید، ﴿جَعَلْنَا عَلِيَّهَا سَافِلَهَا﴾ سرزمین آنها را زیرو رو نمودیم، ﴿وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهَا حِجَارَةً مِّن سِجِّيلٍ﴾ و آنجا را با سنگ گل سنگباران نمودیم. ﴿مَّنضُودٍ﴾ به طور پیایی، و هر کسی که می‌خواست از روستا فرار کند وی را اصابت می‌کرد. ﴿مُسَوَّمَةٌ عِنْدَ رَبِّكَ﴾ سنگ‌هایی که نزد پروردگارت با علامت عذاب و خشم نشان دار شده بودند، ﴿وَمَا هِيَ مِنَ الظَّالِمِينَ بِبَعِيدٍ﴾ این چنین سنگ‌هایی از ستمکاران که عمل قوم لوط را انجام دهند دور نیست، پس بندگان باید بپرهیزند از اینکه کار آنها را انجام دهند، مبدا عذابی که به آنان رسیده است به ایشان هم برسد.

آیه ی ۸۶-۸۴:

﴿وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا ۚ قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ ۗ وَلَا تَنقُصُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ ۚ إِنِّي أُرْسِلُكُمْ بِخَيْرٍ وَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ مُّحِيطٍ﴾ «و به سوی قوم مدین برادرشان شعیب را فرستادیم، گفت: ای قوم من! خدا را بپرستید، شما جز او معبود (راستینی) ندارید، و از پیمان‌ها و ترازو مکاهید، من شما را خوب و

در آسایش می‌بینم، و من بر شما از عذاب روز فراگیر می‌ترسم.»

﴿وَيَقَوْمٍ أَوْفُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ ۗ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ﴾ ﴿۱۰۷﴾ «و ای قوم من! پیمان‌ها و ترازو را دادگرانه و به تمام و کمال دهید و از چیزهای مردم نگاهدارید، و در زمین فساد و تباهی نکنید.»

﴿بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ ۗ وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ﴾ ﴿۱۰۸﴾ «(ای قوم من!) چیزی را که خداوند (از مال حلال برایتان) باقی می‌گذارد. برایتان بهتر است، اگر مؤمن هستید، و من بر شما نگاهبان نیستم.»

﴿وَإِلَىٰ مَدْيَنَ﴾ و به سوی قبیله معروف «مدین» که در جنوب فلسطین زندگی می‌کردند، ﴿أَخَاهُمْ شُعَيْبًا﴾ برادر نسبی‌شان شعیب را فرستادیم، چون آنها او را می‌شناختند و می‌توانستند از او یاد بگیرند. ﴿قَالَ﴾ شعیب به آنها گفت: ﴿يَقَوْمِ أَعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ﴾ ای قوم من! خدا را بپرستید که معبود راستنی جز او ندارد. و عبادت را خالصانه برای او انجام دهید. آنها شرک می‌ورزیدند و پیمان‌ها و ترازو را کم می‌دادند. بنابراین آنان را از اینکار نهی کرد و گفت: ﴿وَلَا تَنْقُصُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ﴾ و از پیمان‌ها و ترازو نگاهدارید، بلکه دادگرانه پیمان‌ها و ترازو را به کمال و تمام بدهید. ﴿إِنِّي أُرِيكُمْ يَوْمَ يَخْتِفُ﴾ من شما را خوب و در آسایش می‌بینم. یعنی شما از نعمت‌های زیاد و سلامتی فراوان و اموال و فرزندان بسیاری برخوردار هستید، پس خداوند را به خاطر آنچه که به شما داده‌است سپاسگزار باشید و کفران نعمت نکنید که آن را از شما خواهد گرفت. ﴿وَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ مُّحِيطٍ﴾ و من بر شما از عذاب روزی فراگیر می‌ترسم، عذابی که همه شما را فرا بگیرد، و هیچ اثری از شما باقی نگذارد.

﴿وَيَقَوْمٍ أَوْفُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ﴾ و ای قوم من! پیمان‌ها و ترازو را به دادگری و انصاف بدهید همانگونه که دوست دارید، به شما داده شود. ﴿وَلَا تَبْخَسُوا﴾

النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ ﴿۸۷﴾ و از چیزهای مردم نگاهید و با کم کردن پیمان و ترازو آن را نذرید. ﴿وَلَا تَعْتَوُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ﴾ و در زمین فساد و تباهی نکنید. زیرا استمرار و گناه دین و دنیا را فاسد و تباه می نماید، و کشتزار و نسل او نابود می کند. ﴿بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ﴾ مال حلالی که از آن شماست و خداوند آن را باریتان باقی می گذارد بهتر است، پس چشم طمع به چیزی ندوزید که به آن نیاز ندارید و بسیار باریتان مضر است. ﴿إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ اگر شما مومن هستید، پس به مقتضای ایمان عمل کنید. ﴿وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ﴾ و من مراقب و نگاهبان اعمالتان نیستم، بلکه اعمالتان را خداوند ثبت و ضبط می نماید، و من فقط پیامی را که با آن مبعوث شده ام به شما می رسانم.

آیه ی ۸۸-۸۷:

﴿قَالُوا يَشْعِيبُ أَسْلَوْتَك تَأْمُرُكَ أَنْ نَتْرَكَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا وَأَنْ نَفْعَلَ فِي أَمْوَالِنَا مَا نَشَاءُ إِنَّكَ لَأَنْتَ الْحَلِيمُ الرَّشِيدُ﴾ ﴿۸۷﴾ «گفتند: ای شعیب! آیا نمازت به تو فرمان می دهد که آنچه را پدرانمان می پرستیدند رها سازیم یا نتوانیم در اموال خود آن گونه که می خواهیم تصرف کنیم؟ بی گمان تو بردبار و خردمند هستی».

﴿قَالَ يَنْقُومِ آرَاءُيْتُمْ إِنْ كُنْتُمْ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّي وَرَزَقْنِي مِنهُ رِزْقًا حَسَنًا وَمَا أُرِيدُ أَنْ أُخَالِفَكُمْ إِلَىٰ مَا أَنْهَكُمْ عَنْهُ إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ﴾ ﴿۸۸﴾ «گفت: ای قوم من! به من بگویید اگر دلیل آشکاری از پروردگارم داشته باشم و از سوی خود رزق و روزی خوبی به من داده باشد (آیا می توانم به خلاف دستورات او عمل کنم؟)، و نمی خواهم شما را از چیزی نهی کنم و خودم مرتکب آن شوم. من تا آنجا که می توانم جز اصلاح چیزی را نمی خواهم، و توفیق من هم جز با خدا نیست، و بر او توکل نموده ام و به سوی او باز می گردم».

﴿قَالُوا يَشْعِيبُ أَسْلَوْتَك تَأْمُرُكَ أَنْ نَتْرَكَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا﴾ گفتند: «ای شعیب! آیا

نمازت ترا فرمان می‌دهد که آنچه را پدرانمان می‌پرستیدند رها سازیم؟ این سخن را در قالب مسخره و در قالب اینکه هرگز سخن او را نخواهند پذیرفت به پیامبرشان گفتند. ومعنی سخنشان این است که نماز خواندن سبب شده است ما را از عبادت آنچه نیاکان ما می‌پرستیدند باز داری. پس پرستش خدا از سوی شما موجب آن می‌گردد که ما آنچه را نیاکانمان می‌پرستیدند بدون دلیل و فقط به خاطر میل و خواهش تو رها کنیم؟ پس چگونه از تو پیروی کنیم و پدران و نیماکانمان راکهدارای عقل و خرد بودند رها سازیم؟.

و همچنین سخن تو بر ما لازم نمی‌گرداند، ﴿أَنْ نَفْعَلَ فِيْ أَمْوَالِنَا﴾ که نتوانیم در اموال خود آن‌گونه که می‌خواهیم تصرف کنیم. یعنی تو که به ما می‌گویی پیمان‌ه و ترازو را کامل بدهیم و حق آن را بپردازیم ما را از اینکه به دلخواه خود در اموالمان تصرف کنیم باز نمی‌دارد، بلکه ما هرچه بخواهیم می‌کنیم چون اموالمان متعلق به خود ماست و تو در آن حقی نداری.

بنابراین با مسخره به و گفتند: ﴿إِنَّكَ لَأَنْتَ الْحَلِيمُ الرَّشِيدُ﴾ بی‌گمان بردباری و متانت و اخلاق نیک و راهیابی صفت توست، پس چیزی جز راهنمایی از تو سر نمی‌زند، و جز به خوبی فرمان نمی‌دهی، و جز از گمراهی و زشتی باز نمی‌داری. منظورشان این بود که شعیب به ضد این دو صفت متصف، یعنی به بی‌خردی و گمراهی، یعنی چگونه تو بردبار و راه یافته هستی و پدران ما بی‌خرد و گمراه؟! آنها از روی تمسخر این سخنان را بر زبان آورده و عکس آن را گمان می‌بردند. اما حقیقت مساله آن‌گونه نبود که آنها گمان می‌بردند، بلکه حقیقت همانطور بود که می‌گفتند. نماز شعیب به او فرمان می‌داد تا آنها را از آنچه نیاکان گمراهشان می‌پرستیدند، و از اینکه هر طور بخواهند در اموال خود تصرف نمایند باز دارد، زیرا نماز از کارهای زشت و منکر باز می‌دارد، و چه منکری بزرگتر از پرستش غیر خداوند است؟ و چه منکر و کار زشتی بزرگتر از ندادن حقوق مردم یا دزدیدن آن از طریق کم کردن پیمان‌ه و ترازو است؟ و در حقیقت شعیب رضی الله عنه راهیاب و خردمند

بود.

﴿قَالَ﴾ شعیب به آنها گفت: ﴿قَالَ يَفْقَوْمَ اَرَأَيْتُمْ اِنْ كُنْتُ عَلٰى بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّي﴾ ای قوم من! چه می‌اندیشید اگر من در صحت و درستی آنچه آورده‌ام یقین و اطمینان داشته باشم، ﴿وَرَزَقْنِيْ مِنْهُ رِزْقًا حَسَنًا﴾ و خداوند انواع مالها را به من بخشیده باشد. ﴿وَمَا اُرِيْدُ اَنْ اُخَالِفْكُمْ اِلٰى مَا اَنْهَيْتُمْ عَنْهُ﴾ و من نمی‌خواهم در آنچه شما را از آن نهی می‌کنم با شما مخالفت ورزم، و نمی‌خواهم شما را از کم کردن پیمانانه و ترازو نهی کنم و خودم آن را انجام دهم تا در این مورد متهم شوم. بلکه شما را از هیچ کاری باز نمی‌دارم مگر اینکه پیش از همه به ترک آن مبادرت می‌ورزم. ﴿اِنْ اُرِيْدُ اِلَّا اِلَّا صَلَحَ مَا اسْتَطَعْتُ﴾ من هدفی جز این که حالات شما اصلاح شود و منافعتان تامین گردد، ندارم. هدف شخصی ندارم و تا آنجا که می‌توانم برای اصلاح شما می‌کوشم.

و از آنجا که این سخن به نوعی تعریف و تمجید از مقام خودش بود، سوء تفاهم را برطرف کرد و گفت: ﴿وَمَا تَوْفِيقِيْ اِلَّا بِاللّٰهِ﴾ و من برای انجام کار خوب و دوری از کار بد، هنری از خود ندارم مگر اینکه خداوند مرا توفیق دهد، و من با قدرت و حرکت خود نمی‌توانم کاری بکنم. ﴿عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ﴾ در کارهایم به او تکیه کرده و به او اعتماد کافی دارم. ﴿وَالَيْهِ اُنِيبُ﴾ و به سوی او باز می‌گردم و عبادت‌هایی را انجام می‌دهم که مرا به انجام آن فرمان داده است و باین دو کار، یعنی کمک خواستن از پروردگارم و بازگشت به سوی او حالات بندگان درست می‌شود، همانطور که خداوند متعال فرموده است: ﴿فَاعْبُدْهُ وَتَوَكَّلْ عَلَيْهِ﴾ [هود: ۱۲۳]. «او را پرستش کنم و بر او توکل نما». و فرموده است: ﴿اِيَّاكَ نَعْبُدُ وَاِيَّاكَ

كَسْتَعِينُ﴾ «تنها ترا می‌پرستم و تنها از تو یاری می‌جویم».

آیه ی ۹۰-۸۹:

﴿وَيَقَوْمًا لَا تَجْرِمَنَّكُمْ شِقَاقِي أَنْ يُصِيبَكُمْ مِثْلُ مَا أَصَابَ قَوْمَ نُوحٍ أَوْ قَوْمَ هُودٍ أَوْ قَوْمَ صَالِحٍ وَمَا قَوْمُ لُوطٍ مِّنْكُمْ بِبَعِيدٍ﴾ ﴿۸۸﴾ «و ای قوم من! مخالف با من، شما را بر آن ندارد که همان بلائی به شما برسد که به قوم نوح یا قوم هود یا قوم صالح رسید، و قوم لوط از شما دور نیستند».

﴿وَأَسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي رَحِيمٌ وَدُودٌ﴾ ﴿۸۹﴾ «و از پروردگارتان آمرزش بخواهید سپس به سوی او برگردید، بی گمان پروردگارم مهربان (و) دوستدار است».

﴿وَيَقَوْمًا لَا تَجْرِمَنَّكُمْ شِقَاقِي﴾ و ای قوم من! دشمنی و مخالفت با من شما را بر آن ندارد، که، ﴿أَنْ يُصِيبَكُمْ مِثْلُ مَا أَصَابَ قَوْمَ نُوحٍ أَوْ قَوْمَ هُودٍ أَوْ قَوْمَ صَالِحٍ وَمَا قَوْمُ لُوطٍ مِّنْكُمْ بِبَعِيدٍ﴾ به شما بلا و عذابی برسد که به قوم نوح یا قوم هود یا قوم صالح رسید، و قوم لوط از شما دور نیستند، چرا که هم از نظر زمانی و هم از نظر مکانی به شما نزدیکند. ﴿وَأَسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ﴾ و به خاطر گناهایی که مرتکب شده‌اید از پروردگارتان آمرزش بخواهید، ﴿ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ﴾ سپس در زندگی آینده‌تان با توسل به انجام طاعت او و ترک مخالفتش به سویش باز گردید.

﴿إِنَّ رَبِّي رَحِيمٌ وَدُودٌ﴾ بی گمان پروردگارم نسبت به کسی که توبه کند و به سوی او بازگردد مهربان است، به او رحم می‌کند و او را می‌آمرزد و توبه‌اش را می‌پذیرد و او را دوست می‌دارد. ﴿وَدُودٌ﴾ از نامهای خدا می‌باشد و بدین معنی است که او بندگان مؤمن خود را دوست دارد، و آنها هم او را دوست می‌دارند. پس کلمه ﴿وَدُودٌ﴾ «فعول» به معنی «فاعل» و نیز معنی «مفعول» است.

آیه ی ۹۱:

﴿قَالُوا يَشْعِيبُ مَا نَفَقَهُ كَثِيرًا مِّمَّا تَقُولُ وَإِنَّا لَنَرُّكَ فِيمَا ضَعِيفًا وَّلَوْلَا رَهْطُكَ لَرَجَمْنَاكَ وَمَا أَنْتَ عَلَيْنَا بِعَزِيزٍ﴾ ﴿۹۱﴾ «گفتند: ای شعیب! بسیاری از آنچه را که می‌گویی نمی‌فهمیم و

ما تو را در میان خود ناتوان می بینیم، و اگر قبیله ات نبود تو را سنگسار می کردیم، و تو پیش ما گرانقدر نیستی».

﴿قَالُوا يَشْعِيبُ مَا نَفَقَهُ كَثِيرًا مِمَّا تَقُولُ﴾ آنان از موعظه و اندرزهای شعیب به ستوه آمده و گفتند: بسیاری از آنچه را که می گویی نمی فهمیم، و این به خاطر نفرت آنها از شعیب و گفته هایش بود.

﴿وَإِنَّا لَنَرَنَّكَ فِيمَنَا ضَعِيفًا﴾ و ما تو را در میان خود ناتوان می بینیم. یعنی تو از بزرگان و سران نیستی، بلکه از مستضعفان و ناتوانان می باشی. ﴿وَلَوْلَا رَهْطُكَ﴾ و اگر قبیله ات نبود، ﴿لَرَجَمَنَّكَ وَمَا أَنْتَ عَلَيْنَا بِعَزِيزٍ﴾ حتماً تو را سنگسار می کردیم. تو نزد ما ارزش و احترامی نداری و اگر ما با تو کاری نداریم به خاطر احترام قبیله ات است. آیه ی ۹۲-۹۳:

﴿قَالَ يَنْقَوْمِ أَرْهَطِي - أَعَزُّ عَلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَاتَّخَذْتُمُوهُ وَرَاءَكُمْ ظَهْرِيًّا إِنَّ رَبِّي بِمَا تَعْمَلُونَ مُحِيطٌ﴾ «گفت: ای قوم من! آیا قبیله ام در نزد شما از خداوند گرامی تر است؟ و خدا را پشت سر خویش انداخته و فراموش کرده اید، بی گمان پروردگارتان به آنچه می کنید احاطه دارد».

﴿وَيَنْقَوْمِ أَعْمَلُوا عَلَى مَكَاتِبِكُمْ إِنِّي عَمِلٌ سَوْفَ تَعْلَمُونَ - مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَمَنْ هُوَ كَذِبٌ وَأَرْتَقِبُوا إِنِّي مَعَكُمْ رَقِيبٌ﴾ «و ای قوم من بر روش و شیوه خودتان عمل کنید، من نیز (به شیوه خود) عمل می کنم، به زودی خواهید دانست که عذاب رسوا کننده به چه کسی می رسد، (و خواهید دانست) چه کسی دروغگو است، چشم براه باشید من هم چشم براهم».

﴿قَالَ﴾ شعیب با دلسوزی به آنها گفت: ﴿يَنْقَوْمِ أَرْهَطِي - أَعَزُّ عَلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ﴾ ای قوم من! آیا قبیله ام در نزد شما از خداوند گرامی تر است؟ چگونه به خاطر قبیله ام رعایت مرا می کنید و به خاطر خدا رعایت مرا نمی کنید؟ پس قبیله ام برای شما از خداوند مهمتر و گرامی تر است. ﴿وَاتَّخَذْتُمُوهُ وَرَاءَكُمْ ظَهْرِيًّا﴾ و خدا را پشت سر

انداخته و به آن توجه نکرده و از او نمی‌هراسید ﴿إِنَّ رَبِّي بِمَا تَعْمَلُونَ مُحِيطٌ﴾ همانا پروردگام به آنچه می‌کنید احاطه دارد و به اندازه ذره‌ای از کارهای شما در زمین و آسمان بر او پوشیده نمی‌ماند، و به زودی به کیفر کارهایی که می‌کنید سخت‌ترین سزا را به شما خواهد داد. و هنگامی که شعیب از آنها خسته شد، گفت: ﴿يَقَوْمِ أَعْمَلُوا عَلَيَّ مَكَانَتِكُمْ﴾ ای قوم من! به روش و دینتان عمل کنید. ﴿إِنِّي عَمِلْتُ سَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ مُّخْزٍ﴾ من نیز به شیوه خود عمل می‌کنم به زودی خواهید دانست که عذاب رسوا کننده به چه کسی می‌رسد روایش می‌کند، و عذاب همیشگی بر چه کسی فرود می‌آید؟ ﴿وَمَنْ هُوَ كَذِبٌ﴾ و به زودی خواهید دانست که چه کسی دروغگو است، من یا شما؟ و وقتی عذاب بر آنان وارد شد این حقیقت را دانستند. ﴿وَأَرْتَقِبُوا إِنِّي مَعَكُمْ رَقِيبٌ﴾ و چشم به راه و منتظر باشید که چه بلایی به من می‌رسد، و من هم چشم به راه عذابی هستم که به آن گرفتار خواهید شد. آیه‌ی ۹۵-۹۴:

﴿وَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا لِحَيَاتِنَا شُعَيْبًا وَالَّذِينَ ءَامَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَأَخَذَتِ الَّذِينَ ظَلَمُوا الصَّيْحَةَ فَأَصْبَحُوا فِي دِيَرِهِمْ جَنَّتِيمٍ﴾ «و هنگامی که فرمان ما در رسید شعیب و کسانی را که همراه او ایمان آورده بودند به رحمتی از سوی خود نجات دادیم، و صدایی مرگبار ستمکاران را در گرفت، پس در خانه و کاشانه خود خشکیدند و از پای درآمدند.»

﴿كَأَن لَّمْ يَغْنَوْا فِيهَا ۗ أَلَا بُعْدًا لِّمَدْيَنَ كَمَا بَعَدَتِ ثَمُودُ﴾ «(چنان که) گویی هرگز در آنجا نبودند، هان! نفرین و لعنت بر قوم مدین باد همانطور که قوم ثمود نفرین شدند.»

﴿وَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا﴾ و هنگامی که فرمان ما مبنی بر هلاک کردن قوم شعیب در رسید، ﴿لِحَيَاتِنَا شُعَيْبًا وَالَّذِينَ ءَامَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَأَخَذَتِ الَّذِينَ ظَلَمُوا الصَّيْحَةَ فَأَصْبَحُوا فِي

دِيرِهِمْ جَثِمِينَ ﴿ شعیب و کسانی را که همراه او ایمان آورده بودند به رحمتی از سوی خود نجات دادیم و صدایی مرگبار ستمکاران را در گرفت، پس در خانه و کاشانه خود خشکیدند و از پای درآمدند و صدایی از آنان به گوش نرسید و حرکتی از آنان به چشم نخورد. ﴿كَأَنَّ لَمْ يَغْنَوْا فِيهَا﴾ چنان که گویی اصلاً در خانه‌هایشان سکونت نداشته و از ناز و نعمت بهره‌مند نبوده‌اند.

﴿أَلَا بَعْدَ لِمَدِينٍ﴾ هان! نفرین بر قوم مدین باد که خداوند آن را هلاک ساخت و رسوا کرد، ﴿كَمَا بَعَدَتْ ثَمُودُ﴾ همانطور که قوم ثمود نفرین شدند، یعنی این دو قبیله در نابودی و دوری از رحمت خدا و هلاکت مشترک بودند.

شعیب عليه السلام خطیب و سخنران پیامبران نامیده می‌شود، چون او خیی زیبا با قومش گفتگو می‌کرد. داستان او فواید و درسهای عبرت آموز زیادی دارد، که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱- همانطور که کافران به پذیرش اصل اسلام دعوت می‌شوند و به خاطر نپذیرفتن آن مجازات می‌گردند همچنین به پذیرش قوانین و فروع اسلام نیز فراخوانده می‌شوند و به خاطر نپذیرفتن آن مجازات می‌گردند. زیرا شعیب قومش را به توحید و کامل دادن پیمان و ترازو فراخواند و به دنبال آن تهدید کرد که چنانچه سرپیچی کنند دچار عذاب الهی خواهند شد.

۲- کاستن از پیمان و ترازو از گناهان کبیره است، و هرکس با تقلب و کم کردن از پیمان و ترازو داد و ستد نماید بیم آن می‌رود که در دنیا دزدیدن اموال مردم است، و وقتی که دزدیدن اموال مردم با کاستن پیمان و ترازو سبب عذاب گردد، پس دزدیدن اموال مردم و گرفتن آن با زور به طریق اولی موجب عذاب می‌باشد.

۳- جز از نوع عمل است، پس هر کس اموال مردم را کم دهد و بخواهد با کاستن از اموال آنها بر مال خودش بیفزاید، به کیفر این کار مال او کم خواهد شد، و این کار باعث از بین رفتن روزی حلال او می‌گردد، زیرا فرمود: ﴿إِنِّي أَرْزُقُكُمْ

نَحْتَرِ ﴿۱۰﴾ من شما را به خوبی و آسایش می‌بینم. یعنی با این کارهایتان سبب از بین رفتن خوبی و آسایش خود نشوید.

۴- بنده باید به آنچه خداوند به او داده است قانع شود و به روزی و درآمدهای حرام چشم ندوزد و به شغل‌های مشروع و حلال قانع گردد و این برایش بهتر است. ﴿بَقِيَّتِ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ﴾ روزی حلالی که خداوند برایتان باقی می‌گذارد بهتر است، و روی آوردن به اسباب حرام برای به دست آوردن روزی باعث تلف شدن مال و ثروت می‌گردد، و این روزی حلال است که دارای خیر و برکت باشد.

۵- قناعت به رزق حلال از ملزومات ایمان و آثار آن می‌باشد، زیرا بر حسب آیه شریفه زمانی آدمی به رزق حلال خدا قناعت می‌کند که ایمان داشته باشد، و این دلالت می‌نماید که هر گاه عمل نباشد ایمان ناقص است، یا اصلاً ایمانی در کار نیست.

۶- نماز همواره بر پیامبران گذشته واجب بوده است، و نماز از بهترین اعمال است و حتی کافران فضیلت و برتری و مقدم بودن آن را بر سایر اعمال قبول داشتند، نماز از کارهای زشت و منکر باز می‌دارد. و نماز ترازویی برای سنجش ایمان و آیین قوانین ایمانی است. پس اگر نماز به صورت شایسته بر پا شود. احوال بنده کامل می‌گردد. و اگر نمای به صورت واقعی بر پا نشود دین آدمی مختل می‌گردد.

۷- مالی که خداوند به عنوان روزی به انسان می‌دهد گرچه خداوند آن را به او بخشیده است اما نمی‌تواند هر طور که دلش بخواهد در آن تصرف کند، زیرا آن مال امانتی است نزد او، و بر اوست که با پرداختن حقوقی که در آن است، و با پرهیز از شغل‌هایی که خدا و پیامبرش حرام نموده‌اند حق خداوند را از آن بپردازد. نه آن‌گونه که کافران و امثال آنها گمان می‌برند مالهایشان از آن خودشان است، و هر طور بخواهند می‌توانند در آن تصرف نمایند، خواه با دستور خدا

مطابق و موافق، و خواه مخالف باشد.

۸- آنچه که مکمل کار دعوتگر می باشد این است که به انجام دادن چیزی پردازد که دیگران را به انجام آن دستور می دهد. او باید قبل از همه به انجام این کارها مبادرت ورزد و قبل از همه از آنچه مردم را از آن باز می دارد باز آید. همانطور که شعیب علیه السلام گفت: ﴿وَمَا أُرِيدُ أَنْ أَحَالِفَكُمْ إِلَىٰ مَا أَنْهَيْتُمْ عَنْهُ﴾ و من نمی خواهم در آنچه شما را از آن نهی می کنم با شما مخالفت ورزم. نیز به دلیل اینکه خداوند فرموده است: ﴿يَتَأْتِيَ الَّذِينَ ءَامَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ﴾ [الصف: ۲].

«ای مومنان! چرا چیزهایی را می گوید که خود انجام نمی دهید؟».

۹- پیامبران موظفند بر حسب توانایی خویش برای تحصیل منافع و مصالح عمومی جامعه اسلامی تلاش نمایند و مفسد و مضار را دفع نموده و یا آنرا کم کنند، و مصالح عام را بر مصالح خاص مقدم بدانند. تامین مصلحت یعنی این که حالات مختلف بندگان بهبود یابد، و امور دینی و دنیوی شان سامان پذیرد.

۱۰- هر کس باید به اندازه توان خود برای اصلاح جامعه بپاخیزد اما در مسایلی که قدرت و توانایی اصلاحگری را ندارد مورد نکوهش و مذمت قرار نمی گیرد. پس بنده باید به اندازه توان خود به اصلاح خود و دیگران پردازد.

۱۱- شایسته است بنده حتی به اندازه یک چشم به هم زدن به خودش تکیه نکند، بلکه همواره از پروردگارش یاری بجوید، و بر او توکل نماید و از او توفیق مسئلت کند. و هرگاه توفیقی یافت آنرا به توفیق دهنده نسبت دهد و به خود نبالد: ﴿وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ﴾ توفیق من جز با خدا نیست، بر او توکل نموده ام و به سوی او باز می گردم.

۱۲- باید از آنچه که بر سر امت های گذشته آمده است برحذر باشیم، و شایسته است داستانهایی که در آن فرود آمدن عذاب بر مجرمان ذکر شده است در قالب وعظ و اندرز یادآوری شود. نیز به منظور تشویق و تحریک مسلمانان نعمت هایی را که خداوند به پرهیزگاران ارزانی داشته است یادآوری شود.

۱۳- خداوند گناه توبه کننده را می‌آمزد و از او صرف نظر می‌کند و او را دوست می‌دارد اما سخن کسی که می‌گوید: «توبه کننده هرگاه توبه نماید خداوند او را عفو خواهد کرد، اما او را دوست نخواهد داشت»، اعتباری ندارد زیرا خداوند متعال فرموده است: ﴿وَأَسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي رَحِيمٌ وَدُودٌ﴾ و از پروردگارتان آمرزش بخواهید سپس به سوی او برگردید، بی‌گمان پروردگارم مهربان و دوستدار است.

۱۴- خداوند به طرق زیادی از مومنان دفاع می‌کند که مردم برخی از این طرق را می‌دانند و گاهی چیزی را از آن نمی‌دانند.

و در بخری مواقع خداوند به وسیله قبیله یا هموطنانشان کافران را از آنان دفع می‌نماید، همانطور که خداوند قبیله شعیب را مانعی جهت سنگسار شدن وی از سوی قومش قرار داد، و ایرادی ندارد برای ایجاد روابطی که منجر به دفاع از اسلام و مسلمانان گردد سعی و تلاش شود، بلکه گاهی اوقات واجب است برای ایجاد چنین روابطی اقدام نمود، چرا که سعی و تلاش در راستای اصلاح و ساماندهی (امور مسلمین) بر حسب توانایی و امکانات امری مطلوب و پسندیده است.

بنابراین اگر مسلمانانی که تحت حکومت کافران هستند دیگران را یاری دادند تا حکومت جمهوری را تشکیل دهند تا افراد و ملتها بتوانند حقوق دینی و دنیوی خود را استیفا کنند، بهتر از آن است که در برابر دولتی که می‌خواهد حقوق دینی و دنیوی آنان را زیر پا بگذارد و بر نابود کردن و قرار دادن آنان به عنوان برده و کارگر خودش حریص است، تسلیم شوند.

آری، در حال توانستن واجب است کاری کنند که حکومت از آن مسلمانان و آنان حاکم شوند. اما اگر رسیدن به این مرحله امکان پذیر نبود مرحله‌ای که محافظت از دین و دنیای مسلمانان در آن است مقدم بر هر چیزی است والله اعلم.

آیه‌ی ۹۶-۹۷:

﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا وَسُلْطٰنٍ مُّبِينٍ﴾ «و به راستی موسی را همراه با

نشانه‌های خود و دلیل روشن فرستادیم.»

﴿إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ فَاتَّبِعُوا أَمْرَ فِرْعَوْنَ وَمَا أَمْرُ فِرْعَوْنَ بِرَشِيدٍ﴾ ﴿۳۷﴾ «به سوی فرعون و اشراف و رؤسایش (فرستادیم) پس آنان از فرمان فرعون پیروی کردند درحالی‌که فرمان فرعون راست، و مایهٔ هدایت نبود.»

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا﴾ و به راستی که موسی پسر عمران را همراه با نشانه‌های خود که به راستی آنچه او آورده بود دلالت می‌نمود، از قبیل عصا و دست و امثال آن فرستادیم. ﴿وَسُلْطٰنٍ مُّبِينٍ﴾ و (همراه با) دلیل روشنی که چون خورشید آشکار و روشن بود. ﴿إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ﴾ به سوی فرعون و اشراف قومش فرستادیم، چون مردم از آنها پیروی می‌کردند. اما آنها تسلیم معجزاتی نشدند که موسی به آنها نشانه داد. همان‌طور که مشروح قصهٔ آنان در سوره اعراف گذشت. ﴿فَاتَّبِعُوا أَمْرَ فِرْعَوْنَ وَمَا أَمْرُ فِرْعَوْنَ بِرَشِيدٍ﴾ ولی آنان از فرمان فرعون پیروی کردند در حالی که فرمان فرعون راست و مایهٔ هدایت نبود، بلکه او گمراه و سرکش بود، و جز به آنچه که زیان محض بود دستور نمی‌داد. و چون قومش از او پیروی کردند آنها را هلاک و نابود ساخت.

آیه‌ی ۹۸-۹۹:

﴿يَقْدُمُ قَوْمَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَأَوْرَدَهُمُ النَّارَ وَبِئْسَ الْوَرْدُ الْمَوْرُودُ﴾ ﴿۳۸﴾ «فرعون در روز قیامت پیشاپیش قوم خود حرکت کرده، آنگاه آنان را به آتش درخواهد آورد، چه بد جایگاهی است که بدان وارد می‌شوند!»

﴿وَأْتَّبِعُوا فِي هَذِهِ لَعْنَةً وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ بئسَ الرِّفْدُ الْمَرْفُودُ﴾ ﴿۳۹﴾ «در این دنیا و در روز قیامت نفرین بدرقهٔ راه آنان است. چه بد عطائی (به آنان) داده می‌شود!»

﴿يَقْدُمُ قَوْمَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَأَوْرَدَهُمُ النَّارَ وَبِئْسَ الْوَرْدُ الْمَوْرُودُ﴾ فرعون در روز قیامت پیشاپیش قوم خود حرکت کرده، آنگاه آنان را به آتش درخواهد آورد، چه بد جایگاهی است که بدان وارد می‌شوند! ﴿وَأْتَّبِعُوا فِي هَذِهِ لَعْنَةً وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ﴾ و خدا و

فرشتگان و همه مردم آنان را در دنیا و آخرت نفرین می‌کنند. ﴿بِئْسَ الرَّفْدُ الْمَرْفُودُ﴾ چه بد چیزی است عذاب خدا و لعنت دنیا و آخرت که بر آنان قرار می‌گیرد. آیه‌ی ۱۰۱-۱۰۰:

﴿ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْفَرَىٰ نَقُصُّهُ عَلَيْكَ ۗ مِنْهَا قَائِمٌ وَحَصِيدٌ﴾ «این از خبرهای شهرهایی است که برای تو بازگو می‌کنیم، برخی از این شهرها هنوز باقی هستند و برخی از بیخ برکنده شده‌اند».

﴿وَمَا ظَلَمْنَهُمْ وَلَكِنْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ۗ فَمَا أَغْنَتْ عَنْهُمْ آلِهَتُهُمُ الَّتِي يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ لَمَّا جَاءَ أَمْرُ رَبِّكَ ۗ وَمَا زَادُوهُمْ غَيْرَ تَتْبِيبٍ﴾ «و ما بر آنان ستم نکردیم، بلکه خودشان بر خویشان ستم کردند، و معبودانشان که به غیر از خدا می‌پرستیدند و به فریاد می‌خواندند وقتی که فرمان پروردگارت در رسید چیزی را از آنان دفع نکردند، و بر آنان جز نابودی نیافزودند».

وقتی که خداوند داستان این امت‌ها و پیامبرانشان را بیان نمود به پیامبرش فرمود: ﴿ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْفَرَىٰ نَقُصُّهُ عَلَيْكَ﴾ این از خبرهای شهرهاست که برای تو بازگو می‌کنیم تا با آن مردمان را بیم دهی، و نشانه‌ای برای رسالت تو و موعظه و پندی برای مومنان باشد.

﴿مِنْهَا قَائِمٌ﴾ برخی از آنها باقی است و از بین نرفته و آثار خانه‌هایشان باقی مانده است. ﴿وَحَصِيدٌ﴾ و برخی از آنها از بیخ‌کنده شده است، خانه‌ها و منزل‌هایشان ویران شده، و هیچ اثری از آن باقی نمانده است.

﴿وَمَا ظَلَمْنَهُمْ﴾ و ما با گرفتار کردن آنها به انواع عذاب بر آنها ستم نکردیم، ﴿وَلَكِنْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ﴾ بلکه خودشان با ارتکاب شرک و کفر و مخالفت ورزیدن بر خویشان ستم کردند.

﴿فَمَا أَغْنَتْ عَنْهُمْ آلِهَتُهُمُ الَّتِي يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ لَمَّا جَاءَ أَمْرُ رَبِّكَ﴾ و معبودهایی که به غیر از خدا می‌پرستیدند و به فریاد می‌خواندند وقتی که فرمان

پروردگار در رسید چیزی را از آنان دفع نکردند. و هر کس که به غیر از خداوند پناه ببرد به هنگام پیش آمدن سختی‌ها به او فایده‌ای نمی‌دهد.

﴿وَمَا زَادُوهُمْ غَيْرَ تَتْبِيبٍ﴾ و بر عکس آنچه تصور می‌کردند جز نابودی و زیان و هلاکت بر آنان نیافزودند.

آیه ی ۱۰۴-۱۰۲:

﴿وَكَذَلِكَ أَخْذُ رَبِّكَ إِذَا أَخَذَ الْقَرْيَ وَهِيَ ظَالِمَةٌ إِنَّ أَخَذَهُ أَلِيمٌ شَدِيدٌ﴾ «و عذاب پروردگارت چنین است هرگاه شهرهایی را عقاب دهد که مردمانشان ستمگر باشند، به راستی عذاب خدا دردناک و سخت است.»

﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّمَن خَافَ عَذَابَ الْآخِرَةِ﴾ «ذَلِكَ يَوْمٌ مَّجْمُوعٌ لَّهُ النَّاسُ وَذَلِكَ يَوْمٌ مَّشْهُودٌ﴾ «به راستی در این برای کسی که از عذاب آخرت بترسد نشانه‌ای است، آن روزی است که مردم در آن گرد آورده می‌شوند و آن روز روزی است که (اهوال و صحنه‌های وحشت‌انگیزش) مشاهده می‌گردد.»

﴿وَمَا نُؤَخِّرُهُ إِلَّا لِأَجَلٍ مَّعْدُودٍ﴾ «و آنرا مگر تا مدتی معین به تاخیر نمی‌اندازیم.»

﴿وَكَذَلِكَ أَخْذُ رَبِّكَ إِذَا أَخَذَ الْقَرْيَ وَهِيَ ظَالِمَةٌ إِنَّ أَخَذَهُ أَلِيمٌ شَدِيدٌ﴾ و عذاب پروردگارت چنین است هرگاه شهرهایی را عقاب دهد که مردمانشان ستمگر باشند، به راستی عذاب خدا دردناک و سخت است. یعنی آنان را از بین برده و نابود می‌کند و آنچه را به جای خدا به فریاد می‌خواندند کوچکترین سودی به آنان نمی‌رساند.

﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّمَن خَافَ عَذَابَ الْآخِرَةِ﴾ به راستی در این برای کسی که از عذاب آخرت بترسد عبرت و دلیلی است بر اینکه ستمگران و گناهکاران هم در دنیا و هم در آخرت به عذاب گرفتار خواهند شد. سپس به بیان حالت آخرت پرداخت و فرمود: ﴿ذَلِكَ يَوْمٌ مَّجْمُوعٌ لَّهُ النَّاسُ﴾ آن روزی است که مردم در آن گرد آورده می‌شوند تا سزا و جزا یابند و تا عظمت خدا و عدالت گسترده او برای آنان آشکار

شود و او را آن‌گونه که شایسته است بشناسند. ﴿وَذَلِكَ يَوْمٌ مَّشْهُودٌ﴾ و آن روز روزی است که خدا و فرشتگان و همه آفریدگان در آن حاضر می‌آیند. ﴿وَمَا تُؤَخِّرُهُ إِلَّا لِأَجَلٍ مَّعْدُودٍ﴾ و آمدن روز قیامت را مگر تا مدتی معین به تأخیر نمی‌اندازیم. پس هرگاه مدت زمان دنیا و عمر مخلوقاتی که خدا در آن خلق نموده است به پایان رسید آنگاه خداوند را به سرای آخرت منتقل می‌نماید، و احکام جزائی‌اش را بر آنان اجرا می‌کند، همانطور که احکام شرعی خود را در دنیا بر آنان اجرا نمود.

آیه‌ی ۱۰۸-۱۰۵:

﴿يَوْمَ يَأْتُ لَا تَكَلِّمُ نَفْسٌ إِلَّا بِإِذْنِهِ ۗ فَمِنْهُمْ شَقِيٌّ وَسَعِيدٌ﴾ «روزی که (قیامت) فرا می‌رسد هیچ‌کس جز به اذن او سخن نمی‌گوید، پس دسته‌ای از آنان بدبختند و دسته‌ای از آنان خوشبخت».

﴿فَأَمَّا الَّذِينَ شَقُوا فَفِي النَّارِ هُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَشَهيقٌ﴾ «اما آنان که بدبختند در آتش‌اند، آنان در آنجا (در دم و بازدم خود) ناله دارند».

﴿خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ ۗ إِنَّ رَبَّكَ فَعَالٌ لِّمَا يُرِيدُ﴾ «اننان که در آن جا تا زمانی که آسمانها و زمین باقی است جاودانه می‌مانند مگر مدت زمانی که پروردگارت بخواهد، بی‌گمان پروردگار تو هر کاری را که بخواهد انجام می‌دهد».

﴿وَأَمَّا الَّذِينَ سَعَدُوا فَفِي الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ ۗ عَطَاءٌ غَيْرَ مَجْدُودٍ﴾ «و اما کسانی که خوشبخت‌اند در بهشت به سر می‌برند و در آنجا تا زمانی که آسمانها و زمین باقی است جاودانه‌اند مگر مدت زمانی که پروردگارت بخواهد، بخشش بزرگی می‌دهد که گسستنی نیست».

﴿يَوْمَ يَأْتُ﴾ آن روزی که (قیامت) فرا می‌رسد و خلق گرد می‌آیند، ﴿لَا تَكَلِّمُ نَفْسٌ إِلَّا بِإِذْنِهِ﴾ ﷻ چک ﷻ جز به اجازه خدا سخن نمی‌گوید، حتی پیامبران و

فرشتگان بزرگوار جز با اجازه او شفاعت نمی‌کنند. ﴿فَمِنْهُمْ﴾ برخی از مردم، ﴿شَقِیُّ﴾ و ﴿سَعِیدٌ﴾ بدبختند و برخی خوشبخت. بدبختان کسانی‌اند که به خدا کفر ورزیده، و پیامبران را تکذیب کرده و از دستور خدا سرپیچی کرده‌اند. و خوشبختان، مومنان پرهیزگار هستند.

﴿فَأَمَّا الَّذِينَ شَقُوا﴾ و سزای کسانی که دچار بدرختی و رسوایی شده‌اند این است که، ﴿فَفِي النَّارِ﴾ در عذاب آتش غوطه ور شده و عذاب آتش بر آنان سخت می‌آید، ﴿لَهُمْ فِيهَا﴾ آنان از سختی عذابی که در آن گرفتار آمده‌اند، ﴿زَفِيرٌ وَشَهِيقٌ﴾ در آنجا در هر دم و بازدم خود ناله سر می‌دهند، و آن بدترین و زشت‌ترین صداست.

﴿خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ﴾ آنان که در جهنم که چنین عذاب سختی دارد برای همیشه در آن جاودانه می‌مانند، مگر مدت زمانی که پروردگارت بخواهد در آن نباشند، و این قبل از دخول آن است. همانطور که جمهور مفسرین گفته‌ان. پس استثنا بر این مبنا مربوط به قبل از وارد شدن به جهنم است. پس آنان همواره در جهنم جاودانه می‌مانند، به جز زمانی که قبل از وارد شدن به جهنم است.

﴿إِنَّ رَبَّكَ فَعَالٌ لِّمَا يُرِيدُ﴾ بی‌گمان پروردگارت تو هر کاری را که بخواهد انجام دهد انجام می‌دهد. پس آنچه را که بخواهد انجام دهد و حکمت او انجام شدنش را اقتضا نماید آن را انجام می‌دهد، و هیچ‌کس نمی‌تواند او را از آنچه که می‌خواهد باز دارد.

﴿وَأَمَّا الَّذِينَ سَعِدُوا﴾ و اما کسانی که به سعادت و رستگاری و موفقیت دست یافته‌اند، ﴿فَفِي الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ﴾ در بهشت‌اند، و تا زمانی که آسمانها و زمین باقی است جاودانه می‌مانند مگر مدت زمانی که پروردگارت بخواهد. این را با ﴿عَطَاءً غَيْرَ مَجْدُوذٍ﴾ (بخشش ناگسستنی)، تأکید کرد. یعنی ناز و نعمت پایدار و لذت عالی که خداوند به آنها بخشیده است

همیشگی می‌باشد، و هیچ وقت قطع نمی‌شود. از خداوند بزرگوار می‌خواهیم که ما را از زمره آنان بگرداند.

آیه ی ۱۰۹:

﴿فَلَا تَكُ فِي مِرْيَةٍ مِّمَّا يَعْبُدُ هَتُولَاءِ ۚ مَا يَعْبُدُونَ إِلَّا كَمَا يَعْبُدُ آبَاؤُهُمْ مِّن قَبْلُ ۚ وَإِنَّا لَمُوفُونَ ۚ نَصِيْبُهُمْ غَيْرُ مَنقُوصٍ ۗ﴾ «پس، از بطلان آنچه می‌پرستند در تردید مباش، اینان همان چیزهایی را می‌پرستند که پدرانشان در گذشته می‌پرستیدند، و ما بهره‌آنان را بدون هیچ کم و کاستی به آنان خواهیم داد».

خداوند متعال به پیامبرش ﷺ می‌فرماید: ﴿فَلَا تَكُ فِي مِرْيَةٍ مِّمَّا يَعْبُدُ هَتُولَاءِ﴾ از باطل بودن آنچه این مشرکان می‌پرستند تردید نکن، زیرا دلیل عقلی و شرعی ندارند، بلکه دلیل و شبهه آنان این است که، ﴿مَا يَعْبُدُونَ إِلَّا كَمَا يَعْبُدُ آبَاؤُهُمْ مِّن قَبْلُ﴾ آنان همان چیزهایی را می‌پرستند که پدرانشان در گذشته می‌پرستیدند. و مع لوم است که این حتی شبهه‌ای را نیز ایجاد نمی‌کند، گذشته از اینکه دلیلی باشد، چون به جز سخن پیامبران که سند و مدرک معتبری هستند سخن دیگران معتبر نیست، و باید برای اثبات صحت آن دلیل آورد. خصوصاً سخن چنین افرادی گمراه که در رابطه با موضوع دین سخنان پوچ و باطل فراوانی از آنان روایت شده است، زیرا گفته‌هایشان - هر چند که بر آن اتفاق نموده بودند - اشتباه و آکنده از گمراهی است.

﴿وَإِنَّا لَمُوفُونَ ۚ نَصِيْبُهُمْ غَيْرُ مَنقُوصٍ ۗ﴾ و ما بهره‌آنان را بدون هیچ کم و کاستی به آنان خواهیم داد. حتماً بهره‌شان از دنیا که برایشان مقدور شده است به آنان می‌رسد گرچه آن بهره در نگاه مردم زیاد یا زیبا باشد. اما این امر دلیلی بر شایستگی آنان نیست زیرا خداوند دنیا را به کسی که دوستش بدارد و نیز به کسی که دوست نمی‌دارد می‌بخشد، اما ایمان و دین را جز به کسی که دوستش دارد نمی‌دهد. بنابراین از اتفاق نظر گمراهان بر سخنان پدران گمراهشان و نعمت‌هایی که خداوند

به آنان ارزانی داشته است نباید فریب خورد.

آیه ی ۱۱۱-۱۱۰:

﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَآخْتَلَفَ فِيهِ ۚ وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ وَإِنَّهُمْ لَفِي شَكٍّ مِمَّنْهُ مُرِيبٍ ﴿۱۱۰﴾﴾ «و به درستی که ما کتاب را به موسی دادیم، آنگاه در آن اختلاف شد، و اگر سخن پروردگارت از پیش بر این نرفته بود قطعاً در میان آنان داوری می شد و آنان سخت در شک و تردیدند».

﴿وَإِنَّ كُلاًَّ لَمَّا لِيُؤْفِقِيَنَّهُمْ رَبُّكَ أَعْمَلُهُمْ ۚ إِنَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ﴿۱۱۱﴾﴾ «و پروردگارت (سزای) اعمال همگان را بی کم و کاست می دهد و او به آنچه می کنند آگاه است».

خداوند متعال خبر می دهد که کتاب تورات را که موجب آن است بر اوامر و نواهی اش اتفاق نمود و بر آن اجماع نمود به موسی داده است. اما با وجود این کسانی که خود را به تورات منسوب می کنند در آن اختلاف نمودند و این اختلاف به عقاید و جامعه دینی شان ضرر وارد کرد. ﴿وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ﴾ و اگر سخن پروردگارت از پیش بر این نرفته بود که آنها را مهلت دهد و در دنیا آنان را به عذاب گرفتار نکند، ﴿لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ﴾ قطعاً در میان آنان داوری می شد، و عذاب او بر ستمگران فرود می آمد، و اما حکمت خداوند متعال اقتضا نموده است که حکم و داوری میان آنها را تا روز قیامت به تأخیر اندازد، و آنها در شک باقی مانده اند. پس وقتی موضعگیری آنان در مقابل کتاب خودشان چنین است بعید نیست که گروهی از یهود به قرآنی که به تو وحی شده است ایمان نیاورند و در آن شک داشته باشند.

﴿وَإِنَّ كُلاًَّ لَمَّا لِيُؤْفِقِيَنَّهُمْ رَبُّكَ أَعْمَلُهُمْ﴾ و قطعاً خداوند در روز قیامت دادگرانه میان آنها قضاوت خواهد کرد و هرکس را آن گونه که سزاوارش باشد سزا و جزا می دهد.

﴿إِنَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ خَبِيرٌ﴾ و او به آنچه از خوبی و بدی انجام می دهند آگاه است، پس هیچ یک از کارهای بزرگ و کوچکشان بر او پوشیده نیست.

آیه ی ۱۱۵-۱۱۲:

﴿فَأَسْتَقِمَّ كَمَا أُمِرْتُ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ وَلَا تَطْغَوْا إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾ «پس همانگونه که فرمان یافته‌ای استقامت کن و (نیز) کسی که همراه تو روی به خدا آورده است (باید چنین کند) و سرکشی می‌کنید، بی‌گمان او به آنچه می‌کنید بیناست».

﴿وَلَا تَرْكَبُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُم مِّنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ﴾ «و به ستمکاران گرایش پیدا نکنید که آتش دوزخ به شما خواهد رسید، و جز خدا دوستان و سرپرستانی ندارید، و یاری نمی‌گردید».

﴿وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ وَزُلْفًا مِّنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ أَلْسِفَاتِ ذَلِكَ ذِكْرَىٰ لِلَّذِينَ كَرِهُوا﴾ «و در دو طرف روز و در اوائل شب نماز بگزار، بی‌گمان نیکی‌ها بدی‌ها را از میان می‌برند. این پندی است برای پندپذیران».

﴿وَأَصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ﴾ «و شکیبایی کن که خداوند پاداشن نیکوکاران را ضایع نخواهد کرد».

خداوند هنگامی که از عدم استقامت اهل کتاب خبر داد که موجب اختلاف و دو دستگی آنان شد، پیامبرش محمد ﷺ و مومنان را دستور داد تا همان‌گونه که فرمان یافته‌اند پایداری و استقامت ورزند و آیین‌هایی را که خداوند مشروع نموده است در پیش بگیرند، و عقاید درستی را که خداوند به آنان ارزانی داشته است پاس بدارند. و از آن منحرف نشون و بر آن مواظبت نمایند و همیشه به آن پایبند باشند و بر رعایت حد و مری که خداوند برایشان معین نموده است پابرجا مانده و از آن تجاوز نکنند.

﴿إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾ بی‌گمان او به آنچه می‌کنید بیناست. یعنی هیچ چیزی از کارهایتان بر او پوشیده نمی‌ماند و شما را بر آن مجازات خواهد کرد. در این آیه مسلمانان بر استقامت و پایداری تشویق، و از ضد آن نهی شده‌اند. به همین خاطر آنان را بر حذر داشت و از اینکه به کسانی تمایل و گرایش پیدا کنند که از راه

راست منحرف شده‌اند و فرمود:

﴿وَلَا تَرْكَبُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا﴾ و به ستمکاران گرایش پیدا نکنید، زیرا وقتی که به‌سوی آنان گرایش پیدا کنید و در ستمشان با آنان موافقت نمایید و یا به ستمی که آنان روا می‌دارند خشنود شوید، ﴿فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ﴾ آتش دوزخ به شما خواهد رسید. ﴿وَمَا لَكُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ﴾ جز خدا دوستان و سرپرستانی ندارید، که شما را از عذاب خدا نجات بدهند، و چیزی از پاداش خدا را برای شما فراهم نمی‌کنند. ﴿ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ﴾ و عذاب را آنگاه که فرا رسد از شما دور نمی‌کنند. پس در این آیه از گرایش به ستمگران نهی شده است، و منظور از «رکون» گرایش و پیوستن به ستم ستمگر، و همسویی با او و راضی شدن به ستمی است که انجام می‌دهد. پس وقتی که چنین وعیدی در مورد گرایش به ستمگران آمده است، حالت ستمگران چگونه خواهد بود؟ از خداوند می‌خواهیم که ما را از ستم دور بدارد.

﴿وَأَقِمِ الصَّلَاةَ﴾ و خداوند متعال به بر پا داشتن نماز به‌طور کامل در ﴿طَرَفِي النَّهَارِ﴾ اول و آخر روز که نماز صبح و ظهر و عصر در آن داخل شده است دستور می‌دهد. ﴿وَزُلْفَا مِنَ اللَّيْلِ﴾ و در ساعتی از شب نماز بگذار. نماز مغرب و عشا و نماز شب «قیام اللیل» در این داخل است، زیرا این نماز انسان را به خدا نزدیک می‌نماید. ﴿إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ﴾ بی‌گمان نیکی‌ها، بدی‌ها را از میان می‌برد. یعنی نمازهای پنج‌گانه و نمازهای نقل که به دنبال آنها انجام می‌شوند از بزرگترین نیکی‌ها به حساب آمده و انسان را به خدا نزدیک می‌نمایند و پاداش زیادی به همراه دارند. زیرا بدیها، گناهان صغیره است همانطور که احادیث صحیحی که از پیامبر ﷺ ثابت شده آن را مقید کرده است. مانند فرمودهٔ پیامبر که می‌فرماید: «و نمازهای پنج‌گانه، و جمعه تا جمعه‌ای دیگر و رمضان تا رضانی دیگر گناهانی را که در این میان انجام شده‌اند محو می‌کنند، به شرطی که از گناهان کبیره پرهیز شود». آیه‌ی ای در سورهٔ نساء نیز آن را مقید به پرهیز از گناهان کبیره نموده است:

﴿إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَنُدْخِلَكُمْ مُدْخَلَ كَرِيمًا﴾ [النساء: ۳۱]. «اگر از گناهان کبیره‌ای که از آن نهی می‌شوید، بپرهیزید، بدیهایتان را می‌زداییم، و شما را به جایگاه خوبی در می‌آوریم».

﴿ذَلِكَ﴾ آن. شاید به همه مطالبی باشد که گذشت، اعم از استقامت بر راه است و تعدی نکردن از آن و گرایش پیدا نکردن به ستمگران، و امر به برپا داشتن نماز و اینکه نیکی‌ها، بدی‌ها را می‌زدایند. همه اینها ﴿ذِكْرَى لِلذَّكْرِيَّتِ﴾ پندی است برای پند پذیران و از این طریق آنچه را که خداوند آنان را به آن فرمان داده و یا از آن بازداشته است می‌فهمند. و از اوامری که نیکی‌ها را به دنبال دارند و بدیها را دور می‌کنند فرمان می‌برند اما این کارها نیز به مجاهده با نفس و تلاش و شکیبایی دارد. بنابراین فرمود: ﴿وَأَصْبِرْ﴾ و دل را بر طاعت خدا پایدار ساز، و از نافرمانی او بر حذر دار، و بر آن استوار دار. و این راه را ادامه بده و دل‌تنگ و آزرده خاطر مشو. ﴿فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ﴾ چرا که خداوند پاداش نیکوکاران را ضایع نخواهد کرد، بلکه کارهای خوب آنان را می‌پذیرد، و پاداش آنها را بر اساس بهترین کارشان به آنان می‌هد. و این تشویق بزرگی است برای صبر و شکیبایی ورزیدن، و هرگاه انسان ضعیف و سست شود با به یادآوردن پاداش خدا تقویت می‌گردد.

آیه‌ی ۱۱۶-۱۱۷:

﴿فَلَوْلَا كَانَ مِنَ الْقُرُونِ مِنْ قَبْلِكُمْ أُولُوا بَقِيَّةَ يَنُورٍ عَنِ الْفَسَادِ فِي الْأَرْضِ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّنْ أَجَيْنَا مِنْهُمْ ۗ وَاتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُوا مَا أُتْرِفُوا فِيهِ وَكَانُوا مُجْرِمِينَ﴾ «در سده‌های قبل از شما اگر انسان‌هایی فاضل و نیکوکار را به وجود نمی‌آوردیم که از فساد در روی زمین نهی می‌کردند، ادیان الهی به طور کلی از میان می‌رفتند، اما این نوع انسان‌ها کم بودند و سرانجام نجاتشان دادم. و ستمکاران به دنبال خوشگذرانی و تنعمی بودند که آنان را مغرور و فاسد کرده بود، گناهکار بودند».

﴿وَمَا كَانَ رَبُّكَ لِيُهْلِكَ الْقُرَىٰ بِظُلْمٍ وَأَهْلِهَا مُصْلِحُونَ﴾ «و پروردگارت

هرگز بر آن نبوده است که شهرها را از روی ستم ویران کند درحالیکه ساکنان آن جاها نیکوکاران باشند».

پس از آنکه خداوند متعال بیان داشت امت‌هایی را هلاک ساخت که پیامبران را تکذیب کردند و فرمود بیشتر امت‌های گذشته منحرف بودند، و حتی بیشتر کسانی که اهل کتاب بودند، نیز منحرف بودند، و این امر سبب می‌شود تا ادیان آسمانی نابود شوند، فرمود: اگر خدا در میان امت‌های پیش از شما، افرادی فاضل و نیکوکار را به وجود نمی‌آورد که مردم را به هدایت فرا خوانده و از فساد و گمراهی باز دارند که ادیان به برکت وجود همین افراد ماندگار شدند اگر چنین نبود فساد و انحرافی بزرگ روی می‌داد و به طور کلی ادیان الهی از بین می‌رفتند، اما تعداد آنان بسیار اندک بوده است و سرانجام کارشان چنین شد که با پیروی کردن از پیامبران و پایبندی به امور دینی‌شان خداوند آنان را نجات داد و خداوند حجت خویش را بر دست آنان به اتمام رساند ﴿لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيِّنَةٍ وَيَحْيَىٰ مَنْ حَيَّ عَنْ بَيِّنَةٍ﴾ [الأنفال: ۴۲]. «و این بدان خاطر بود که تا هرکس از آنان که هلاک می‌شود از روی دلیل هلاک شود و هرکس که زنده می‌ماند از روی دلیل زنده بماند»، دلیل و حجتی که از سوی خدا بر وی ظاهر گشته است.

﴿وَاتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُوا مَا أُتْرِفُوا فِيهِ﴾ ولی ستمکاران به دنبال ناز و نعمت و خوشگذرانی رفتند و آن را با چیزی دیگر عوض نکردند.

﴿وَكَانُوا مُجْرِمِينَ﴾ به سبب غوطه‌ور شدن در ناز و نعمت و خوشگذرانی ستمکار شدند. بنابراین عذاب بر آنان واجب گردید، و خداوند آنها را ریشه کن کرد. و این تشویقی است برای این امت که باید در میان آنها افراد مصلح باشد تا آنچه را مردم فاسد کرده‌اند اصلاح نمایند و دین خدا را بر پا دارند، و هرکس را که گمراه شده است به سوی هدایت فرا بخوانند و در مقابل اذیت و آزار آنان شیکبایی ورزند، و آنان را از کوری به بینایی بیاورند و روشنایی بخشند. و این بالاترین حالتی است که باید برای رسیدن به آن تلاش نمود. و صاحب چنین صفتی اگر

عملش را خالصانه برای پروردگار جهانیان انجام دهد به مقام پیشوا و رهبریت دینی می‌رسد.

﴿وَمَا كَانَ رَبُّكَ لِيُهْلِكَ الْقُرَىٰ بِظُلْمٍ وَأَهْلِهَا مُصْلِحُونَ﴾ و پروردگارت هرگز بر آن نبوده است که ستمگرانه اهل شهرها را نابود نماید در حالی که نیکوکاران باشند. و به اعمال خوب و نیکو ادامه دهند. پس خداوند آنها را هلاک نکرد مگر وقتی که ستم کردند و حجت بر آنان اقامه گردید.

و احتمال دارد که معنی آیه چنین باشد که خداوند آبادی‌ها را به خاطر ستمی که در گذشته انجام داده‌اند هلاک نخواهد کرد. به شرطی که توبه کنند و اعمالشان را صالح گردانند. زیرا خداوند آنها را می‌بخشد و ستم گذشته‌شان را محو می‌نماید.

آیه‌ی ۱۲۳-۱۱۸:

﴿وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً ۗ وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ﴾ «و اگر پروردگارت

می‌خواست مردمان را یک امت قرار می‌داد، ولی همواره اختلاف دارند».

﴿إِلَّا مَن رَّحِمَ رَبُّكَ ۗ وَلِذَلِكَ خَلَقَهُمْ ۗ وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ

أَجْمَعِينَ﴾ «مگر کسی که خداوند به و رحم کرده باشد، و برای این آنان را آفریده است، و سخن پروردگارت بر این رفته است که قطعاً جهنم را از همگی جن و انس پر می‌کنم».

﴿وَكُلًّا نَّقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الرُّسُلِ مَا نَشِئُ بِهِءَ فُؤَادِكَ ۗ وَجَاءَكَ فِي هَذِهِ الْحَقُّ وَمَوْعِظَةٌ

وَذِكْرٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ﴾ «و از اخبار پیامبران تمام آنچه را که بدان نیاز داری بر تو می‌خوانیم تا دلت را بدان استوار بداریم، در ضمن این (سوره) برای تو حق آمده است، و برای مؤمنان پند و یادآوری (مهمی) است».

﴿وَقُلْ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ أَعْمَلُوا عَلَىٰ مَكَاتِبِكُمْ إِنَّا عَمِلُونَ﴾ «و به کسانی که ایمان

نمی‌آورند، بگو: بر شیوه خود عمل کنید ما نیز عمل می‌کنیم».

﴿وَأَنْتَظِرُونَ إِنَّا مُنْتَظِرُونَ﴾ «و چشم به راه باشید، ما نیز چشم به راهیم».

﴿وَلِلَّهِ غَيْبُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِلَيْهِ يُرْجَعُ الْأُمُورُ كُلُّهُ فَاَعْبُدْهُ وَتَوَكَّلْ عَلَيْهِ وَمَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ﴾ «و (آگاهی از) غیب آسمانها و زمین ویژه خداست، و همه کارها به او برمی گردد، پس او را بپرست، و بر او توکل کن، و پروردگارت از آنچه می‌کنند غافل نیست».

خداوند متعال خبر می‌دهد که اگر او می‌خواست همه‌ی مردم را در قالب یک امت بر دین اسلام قرار می‌داد، زیرا مشیت و خواست او محدودیتی ندارد و انجام هیچ کاری برای او غیر ممکن نیست، اما حکمت او اقتضا نموده است که آنان همواره مختلف و با راه راست مخالف باشند و از راههایی پیروی کنند که به جهنم منتهی می‌شود. و هر گروه چیزی را که می‌گوید حق می‌پندارد و سخن دیگری را گمراهی می‌بینند. ﴿إِلَّا مَنْ رَحِمَ رَبُّكَ﴾ مگر کسی که خداوند به آنان رحم کند و آنها را به شناخت حق و عمل کردن به آن رهنمون گرداند، پس ایشان سعادت را دریافته و عنایت خداوند و توفیق الهی آنان را دربرگرفته است، و غیر از ایشان همه خوارند و به خودشان واگذار شده‌اند. ﴿وَلِذَلِكَ خَلَقَهُمْ﴾ و آنان را برای این آفریده است. یعنی حکمت او اقتضا نمود که آنان را بیافریند تا برخی از آنان نیک بخت باشند و برخی بدبخت، برخی متحد و برخی مختلف باشند، دسته‌ای را هدایت نمود، و گمراهی را بر دسته‌ای از آنان مقرر گرداند، تا عدل و حکمت الهی برای بندگان روشن شود و خوبی و بدی که در سرشت انسانها نهاده شده است آشکار گردد، و تا بازار جهاد و عبادت‌هایی که جز با امتحان و آزمایش میسر نمی‌شود دایر گردد.

﴿وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ﴾ و برای اینکه سخن پروردگارت بر این رفته است که قطعاً جهنم را از همگی جن و انس پر می‌کنم. پس باید برای جهنم افرادی فراهم شوند تا کارهایی را انجام دهند که انسان را به جهنم می‌رساند.

در این سوره سرگذشت و اخبار پیامبران بیان شد، سپس حکمت آن را بیان کرد

و فرمود: ﴿وَكَلَّا نَقْصُ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الرُّسُلِ مَا نُثَبِّتُ بِهِ فُؤَادَكَ﴾ و از اخبار پیامبران تمام آنچه را که بدان نیازی داری به تو می‌خوانیم تا بدین وسیله دلت را بدان استوار بداریم، و قلبت آرام گیرد و پا برجا شود، و شکیبایی بورزی، همانطور که پیامبر اولوالعزم صبر و شکیبایی ورزیدند. زیرا انسان دوست دارد از دیگران الگو بدراری کند، و با اقتدار به دیگران بهتر می‌تواند کارهایش را انجام دهد و از این طریق می‌خواهد از دیگران گوی سبقت را ببرد، و حق نیز با بیان شواهد، و در صورت فراوانی کسانی که آن را بر پا می‌دارند استوار می‌گردد. ﴿وَجَاءَكَ فِي هَذِهِ الْحَقُّ﴾ و در این سوره حق و یقین برایت آمده است، و به هیچ صورت در آن شکی نیست. پس آگاهی یافتن از آن آگاهی یافتن از حق است، و بزرگترین برتری انسانها شناخت حق است. ﴿وَمَوْعِظَةٌ وَذِكْرَى لِّلْمُؤْمِنِينَ﴾ است برای مومنان زیرا از آن پند می‌گیرند و از کارهای ناپسند باز می‌آیند و کارهایی را که مورد پسند خداست به یاد می‌آورند و آن را انجام می‌دهند. اما هرکس که اهل ایمان نیست موعظه و اندرز به آنان سودی نمی‌بخشد. بنابراین فرمود: ﴿وَقُلْ لِّلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ و به کسانی که ایمان نمی‌آورند بعد از آنکه حجت بر آنان اقامه گردید به آنها بگو: ﴿أَعْمَلُوا عَلٰی مَكَانَتِكُمْ﴾ به حالت و شیوه خود عمل کنید. ﴿إِنَّا عَمَلُونَ﴾ ما نیز به شیوه خود عمل می‌کنیم. ﴿وَأَنْتَظِرُونَ﴾ و چشم به راه باشید که چه چیزی بر شما می‌آید. ﴿إِنَّا مُنْتَظِرُونَ﴾ ما (هم) چشم به راه هستیم که چه چیزی بر سر شما می‌آید.

و خداوند بین هر دو گروه جدایی آورد، و کاری کرد که بندگان مومنش هلاکت دشمنان خدا را با چشم سر ببیند.

﴿وَاللَّهُ غَيْبُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ و آگاهی از امور پنهان و غیب آسمانها و زمین ویژه خداوند است.

﴿وَالِيهِ يُرْجَعُ الْأَمْرُ كُلُّهُ﴾ و همه کارها و انجام دهندگان آن به سوی او بر

می‌گردند، پس پاک را از ناپاک جدا می‌نماید. ﴿فَاعْبُدْهُ وَتَوَكَّلْ عَلَيْهِ﴾ بنابراین عبادت را برای او انجام بده و آن عبارت از انجام چیزهایی است که خداوند به انجام آن فرمان داده است، و بر انجام آن توانایی داری. و در این کار بر خدا توکل کن. ﴿وَمَا رَبُّكَ بِغَفِيلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ﴾ و پروردگارت از کار خوب و بدی که انجام می‌دهند غافل نیست، بلکه آگاهی‌اش آن را احاطه کرده و قلمش بر آن رفته و فرمان او و سزا و جزایش بر آن جاری است.

پایان تفسیر سوره ی هود

تفسیر سوره‌ی یوسف

مکی و ۱۱۱ آیه است.

آیه‌های ۱-۳:

﴿الرَّ تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ﴾ «الف، لام، را. این آیه‌های کتاب روشن است».

﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾ «ما آن را (به صورت) کتاب خواندنی و (به زبان) عربی فرو فرستادیم باشد که شما دریابید».

﴿خُنْ نَقْصُ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ بِمَا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ هَذَا الْقُرْآنَ وَإِنْ كُنْتَ مِنْ قَبْلِهِ لَمَنِ الْغَافِلِينَ﴾ «ما از طریق این قرآن و از جانب خویش بهترین سرگذشها را برای تو بازگو می‌کنیم، هر چند پیش از آن بی‌خبران بودی».

خداوند متعال خبر می‌دهد که آیات قرآن، ﴿آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ﴾ آیات کتاب روشن است. یعنی کلمات و معانی آن واضح و روشن است، و از جمله روشنی و واضح بودن آن این است که خداوند آن را به زبان فصیح عربی که بهترین و روشن‌ترین زبانهاست نازل نموده است. این قرآن، روشنگر همه نیازهای مردم از قبیل حقایق مفید است و این روشنگری و تبیین برای این است که ﴿لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾ شما آن را دریابید. یعنی تا حدود، اصول، فروع، اوامر و نواهی آن را بفهمید.

و هرگاه آن را به قین دانستید و دل‌هایتان با معرفت و شناخت آن آراسته گردید جوارح و اعضایتان طبق دستور آن عمل خواهد کرد، و از آن فرمان خواهید برد، ﴿لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾ با تکرار معانی شریف و والای آن در اذهانتان عقل‌هایتان رشد یابد و به تکامل برسد.

﴿لَحْنٌ نَّقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ بِمَا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ هَذَا الْقُرْآنَ﴾ ما از طریق این قرآن و از جانب خویش بهترین سرگذشتها را برای تو بازگو می‌کنیم. و این قصه‌ها را بهترین سرگذشت‌ها نامید، چون راست بوده و عبارت ساده و روان و عانی زیبایی دارند. ﴿بِمَا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ هَذَا الْقُرْآنَ﴾ به سبب آنچه که این قرآن بر آن مشتمل است. و آن را به تو وحی نمودیم و تو را به وسیله آن بر سایر پیامبران برتری دادیم، و ای منت و احسان و شرف خالصی از جانب خداست. ﴿وَإِنْ كُنْتَ مِنْ قَبْلِهِ لَمَنِ الْغَفْلِينَ﴾ هر چند که پیش از اینکه خداوند به تو وحی نماید نمی‌دانستی که کتاب و ایمان چیست، اما آن را نوری قرار دادیم و هرکس از بندگان خود را که بخواهیم با آن هدایت می‌کنیم. و خداوند از داستانهایی که در قرآن آمده‌اند ستایش نمود و از آنها به عنوان بهترین داستانها یاد کرد، پس در هیچ کتابی داستانی مانند داستانهای قرآن وجود ندارد. بنابراین داستان یوسف و پدر و برادرانشان را بیان کرد که داستانی بس عجیب و زیباست، و فرمود:

آیه ی ۶-۴:

﴿إِذْ قَالَ يُوسُفُ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ﴾ «آنگاه که یوسف به پدرش گفت: ای پدر (عزیزم)، همانا من یازده ستاره و خورشید و ماه را در خواب دیدم که برایم سجده می‌برند!».

﴿قَالَ يَبْنَىٰ لَا تَقْصُصْ رُءْيَاكَ عَلَيَّ إِخْوَتَكَ فَيُكِيدُوا لَكَ كَيْدًا إِنَّ الشَّيْطَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوٌّ مُّبِينٌ﴾ «گفت: فرزندم! خوابت را برای برادرانت بیان مکن که برای تو بداندیشی می‌کنند، بی‌گمان شیطان دشمن آشکار انسان است».

﴿وَكَذَلِكَ نَجْتَبِيكَ رُؤْبَكَ وَنُعَلِّمُكَ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ وَنُعَمِّتُهُ عَلَيْكَ وَعَلَىٰ آئِلِ يَعْقُوبَ كَمَا أَتَمَّهَا عَلَىٰ أَبَوَيْكَ مِنْ قَبْلُ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ إِنَّ رَبَّكَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾ «و بدینسان پروردگارت تو را بر می‌گزیند و تعبیر خوابها را به تو می‌آموزد و نعمت خود را بر

تو و خاندان یعقوب کامل می‌کند همانطور که پیش از این بر پدران ابراهیم و اسحاق کامل نمود. بی‌گمان پروردگارت دانا و حکیم است.»

بدان که خداوند بیان نمود بهترین داستانها را در این کتاب برای پیامبرش تعریف می‌نماید. سپس این داستان را بیان کرد و آن را شرح داد، و آنچه را در آن اتفاق افتاده است ذکر نمود. پس دانسته شد که آن یک داستان کامل و زیباست، و هرکس بخواهد این داستان را با روایت‌های اسرائیلی که سند و ناقلی ندارند و غالباً دروغ هستند، کامل کند، در واقع می‌خواهد کاستی‌های خداوند را در این داستان جبران نماید و چیزی را کامل کند که به گمان او ناقص است. و این کار بی‌نهایت زشت است. بسیاری از تفاسیر در این زمینه مملو از دروغ پردازیهای زشت و متضادی هستند که با آنچه خدا تعریف نموده است سازگاری ندارد.

پس بنده باید آنچه را که خداوند تعریف نموده بفهمد، و یاد بگیرد و مسایلی را که از پیامبر علیه السلام نقل نمی‌شود رها کند.

﴿إِذْ قَالَ يُوسُفُ لِأَبِيهِ﴾ آنگاه که یوسف به پدرش یعقوب بن اسحاق بن ابراهیم خلیل علیه السلام گفت: ﴿يَأْتِيَنِي رَأْيٌ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ رَأْيَهُمَا لِي بَعْدِ يَوْمِ الْجُمُعَةِ﴾ پدر جان! من یازده ستاره و خورشید و ماه را در خواب دیدم که برابرم سجده می‌کنند.

این خواب مقدمه‌ای بود برای مقام بلندی که یوسف علیه السلام در دنیا و آخرت به دست آورد. و این چنین خداوند هرگاه بخواهد کار بزرگی را انجام دهد قبل از آن مقدمه‌ای را فراهم کرده و راه را برای آن هموار می‌نماید، و بنده را برای مقابله با سختی‌هایی که برایش پی می‌آید آماده می‌کند، و این به خاطر لطف و احسان خدا نسبت به بنده است.

یعقوب خواب یوسف را چنین تعبیر کرد که خورشید مادرش و ماه پدرش است و ستارگان برادران او هستند، و او به جایی خواهد رسید که پدر و مادر جوان و برادرانش برای او سر تعظیم فرود می‌آورند و به خاطر احترام و بزرگداشت او

سجده می‌کنند. ولی باید اسباب این کار از پیش فراهم شود و خداوند او را برگزیند و نعمت خویش را با ارزیابی داشتن علم و عمل و قدرت به او در زمین کامل بگرداند. و این نعمت، خاندان یعقوب را که برای و سجده بردند و از وی پیروی کردند، فرا خواهد گرفت. ﴿وَكَذَلِكَ نَجْتَبِيكَ رُبُّكَ﴾ و بدینسان پروردگارت با او صاف بزرگواری و زیبایی که به تو ارزانی نموده تو را برمی‌گزینند. ﴿وَيُعَلِّمُكَ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ﴾ و تعبیر خوابها و معانی سخن‌های راستین مانند کتابهای آسمانی و امثال آن را به تو می‌آموزد. ﴿وَيُتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ﴾ و نعمت خویش را در دنیا و آخرت بر تو کامل می‌نماید و هم در دنیا و هم در آخرت به تو خوبی عطا می‌کند.

﴿كَمَا أَتَمَّهَا عَلَىٰ أَبَوَيْكَ مِنْ قَبْلُ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ﴾ همانطور که پیش از این آن را بر پدران ابراهیم و اسحاق کامل نمود، و نعمت‌های بزرگ دینی و دنیوی به آنان بخشید. ﴿إِنَّ رَبَّكَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾ بی‌گمان پروردگارت دانا و حکیم است. یعنی آگاهی و علم او هر چیزی را احاطه کرده است، و بر نیک و بدی که در دل‌های بندگان نهفته است احاطه دارد. پس به هر یک از آنان بر حسب حکمت خویش عطا می‌کند. او حکیم است و هر چیزی را در جای آن قرار می‌دهد.

و هنگامی که یعقوب تعبیر خواب یوسف را بیان کرد به او گفت: ﴿يَبْنِي لَا تَقْصُصْ رُءْيَاكَ عَلَىٰ إِخْوَتِكَ فَيَكِيدُوا لَكَ كَيْدًا﴾ فرزندم! خوابت را برای برادرانت بیان مکن که برای تو بد اندیشی می‌کنند. یعنی از اینکه تو رئیس و بزرگ آنها خواهی شد به تو حسادت ورزیده و برایت بداندیشی خواهند کرد. ﴿إِنَّ الشَّيْطَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوٌّ مُبِينٌ﴾ بی‌گمان شیطان دشمن آشکار انسان است و از مبارزه با او خسته نمی‌شود و دست نمی‌کشد و شب و روز و به صورت پنهان و آشکار با او مبارزه می‌کند. پس باید از عواملی پرهیز کرد که به وسیله آن شیطان بر بنده مسلط می‌گردد. یوسف از دستور پدرش اطاعت نمود و برادرانش را از این خواب آگاه نکرد و خواب را از آنها پنهان نمود.

آیه ی ۷-۹:

﴿لَقَدْ كَانَ فِي يُوسُفَ وَإِخْوَتِهِ آيَاتٌ لِّلسَّالِئِينَ﴾ ﴿۷﴾ «بی گمان در (سرگذشت) یوسف و برادرانش برای پرسشگران نشانه‌هایی است».

﴿إِذْ قَالُوا لِيُوسُفُ وَأَخُوهُ أَحَبُّ إِلَيْنَا مِمَّا نَحْنُ عُصْبَةٌ إِنَّ أَبَانَا لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾ ﴿۸﴾ «هنگامی که گفتند: همانا یوسف و برادرش در نزد پدرمان از ما محبوب‌ترند، حال آنکه ما گروهی نیرومند هستیم، بی گمان پدرمان در اشتباه آشکاری است».

﴿أَقْتُلُوا يُوسُفَ أَوْ اطْرَحُوهُ أَرْضًا يَخْلُ لَكُمْ وَجْهُ أَبِيكُمْ وَتَكُونُوا مِنْ بَعْدِهِ قَوْمًا صَالِحِينَ﴾ ﴿۹﴾ «یوسف را بکشید یا او را به سرزمینی بیافکنید تا توجه پدرتان فقط به شما بوده و پس از آن گروهی شایسته باشید».

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿لَقَدْ كَانَ فِي يُوسُفَ وَإِخْوَتِهِ آيَاتٌ﴾ بی گمان در سرگذشت یوسف و برادرانش برای پرسشگران عبرتها و دلایلی است بر بسیاری از مطالب و اهداف نیکو. ﴿لِّلسَّالِئِينَ﴾ یعنی برای هرکس که با زبان حال یا قال از آن بپرسد، زیرا پرسشگران از نشانه‌ها و عبرتها بهره‌مند می‌شوند، اما کسانی که روی گردانی می‌کنند از نشانه‌ها و داستانها و دلایل بهره‌مند نمی‌شوند. ﴿إِذْ قَالُوا﴾ آنگاه که در میان خود گفتند: ﴿لِيُوسُفُ وَأَخُوهُ﴾ یوسف و برادر تنی‌اش بنیامین. او و یوسف از یک مادر بودند و گرنه همه فرزندان یعقوب و برادر بودند. ﴿وَأَخُوهُ أَحَبُّ إِلَيْنَا مِمَّا نَحْنُ عُصْبَةٌ﴾ در نزد پدرمان از ما محبوب‌ترند، حال آنکه ما گروهی نیرومند هستیم، پس چگونه پدر بیشتر به آنها محبت و مهربانی می‌نماید؟!.

﴿إِنَّ أَبَانَا لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾ بی گمان پدرمان در اشتباه آشکاری است، چرا که آن دو را بر ما ترجیح می‌دهد بدون اینکه علتی برای برتری آنها وجود داشته باشد ﴿أَقْتُلُوا﴾ یوسف او اطرحوه أرضاً ﴿یوسف را بکشید یا او را در سرزمینی دور از چشم پدر پنهان کنید تا نتاند وی را ببیند. زیرا وقتی یکی از این دو کار را انجام دهید، ﴿يَخْلُ﴾

لَكُمْ وَجْهٌ أَبِيكُمْ ﴿۱۰﴾ توجه پدرتان فقط به شما معطوف می‌گردد، و با محبت و مهربانی به شما روی می‌آورد، زیرا اکنون قلب او چنان به یوسف مشغول است که جایی برای محبت شما نمانده است. ﴿وَتَكُونُوا مِنْ بَعْدِهِ﴾ و شما پس از این کار، ﴿قَوْمًا صَالِحِينَ﴾ گروهی شایسته خواهید شد. یعنی به سوی خدا بر خواهید گشت و توبه می‌کنید و بعد از انجام گناه از خداوند آمرزش می‌خواهید. پس آنان قبل از انجام گناه تصمیم گرفتند توبه کنند تا انجام دادن آن کار آسان شود، و زشتی آن را از بین ببرد، و با این کار یکدیگر را تشویق می‌کردند.

آیه ی ۱۴-۱۰:

﴿قَالَ قَائِلٌ مِّنْهُمْ لَا تَقْتُلُوا يُوسُفَ وَأَلْقُوهُ فِي غَيَابَتِ الْجُبِّ يَلْتَقِطُهُ بَعْضُ السَّيَّارَةِ إِن كُنْتُمْ فَاعِلِينَ﴾ ﴿۱۱﴾ «گوینده‌ای از آنان گفت: یوسف را مکشید و او را به ژرفای چاه بیاندازید تا کسی از مسافران او را برگیرد، اگر می‌خواهید کاری بکنید.»

﴿قَالُوا يَا أَبَانَا مَا لَكَ لَا تَأْمَنَّا عَلَى يُوسُفَ وَإِنَّا لَهُ لَنَنْصِحُونَ﴾ ﴿۱۲﴾ «گفتند: پدر جان! چرا نسبت به یوسف به ما اطمینان نداری حال آنکه ما خیرخواه او هستیم؟»

﴿أَرْسَلَهُ مَعَنَا غَدًا يَرْتَعُ وَيَلْعَبُ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾ ﴿۱۳﴾ «او را فردا با ما بفرست تا بخورد و بازی کند، و ما نگاهبان و مراقب وی خواهیم بود.»

﴿قَالَ إِنِّي لَيَحْزُنُنِي أَنْ تَذْهَبُوا بِهِ وَأَخَافُ أَنْ يَأْكُلَهُ الذِّئْبُ وَأَنْتُمْ عَنْهُ غَافِلُونَ﴾ ﴿۱۴﴾ «گفت: اگر او را ببرید اندوهگین می‌گردم، و می‌ترسم درحالی‌که شما از او غافل هستید گرگ وی را بخورد.»

﴿قَالُوا لَيْنَ أَكُلَهُ الذِّئْبُ وَنَحْنُ عُصْبَةٌ إِنَّا إِذًا لَّخَسِرُونَ﴾ ﴿۱۵﴾ «گفتند: اگر گرگ او را بخورد - درحالی‌که ما گروه نیرومندی هستیم - آنگاه زیانکار خواهیم بود.»

﴿قَالَ قَائِلٌ﴾ برادران یوسف می‌خواستند وی را بکشند یا تبعید کنند، اما یکی از آنان گفت: ﴿لَا تَقْتُلُوا يُوسُفَ﴾ یوسف را مکشید، زیرا کشتن او گناهی بسیار بزرگ و

زشت است، بلکه او را تبعید کنید، و شما با دور کردنش از پدر به هدف خود می‌رسید، پس او را ﴿فِي غَيْبَتِ الْعَجَبِ﴾ به ژرفای چاه بیاندازید و تهدیدش کنید که ماجرای شما را به اطلاع کسانی نرساند که او را می‌یابند بلکه بگوید «برده‌ای فراری هستم». تا ﴿يَلْتَقِطُهُ بَعْضُ السَّيَّارَةِ﴾ برخی از کاروان‌هایی که مقصد دوری را در پیش دارند و از آن جا رد می‌شوند او را بر می‌گیرند و با خود ببند.

و نظر این گوینده در مورد یوسف از همه بهتر، و در این قضیه از همه نیکوکارتر و پرهیزگارتر بود. زیرا شر نیز مراتبی دارد و می‌توان با تحمل ضرر سبک ضرر سنگین را دفع نمود.

و هنگامی که بر این رأی اتفاق ن‌مودند، ﴿قَالُوا﴾ برادران یوسف برای اینکه به هدف خود برسند، به پدرشان گفتند: ﴿يَتَأْبَانَا مَا لَكَ لَا تَأْمَنَّا عَلَى يُوسُفَ﴾ پدر جان! چرا نسبت به یوسف به ما اطمینان نداری و به خاطر چه نگران یوسف هستی؟ بدون اینکه سبب و انگیزه‌ای برای ترس داشته باشی؟

﴿وَإِنَّا لَهُ لَنَنْصِحُونَ﴾ حال آنکه ما خیر خواه او هستیم و نسبت به او دلسوزیم و آنچه را برای خود دوست داریم برای او هم دوست می‌داریم. و این دلالت می‌نماید که یعقوب علیه السلام اجازه نمی‌داد یوسف با برادرانش به صحرا و جاهای دیگر برود. پس هنگامی که اتهامات را از خود دور کردند آنچه را که به نفع یوسف بود و پدر نیز آن را برای او می‌پسندید بیان کردند تا پدر اجازه بدهد یوسف همراه آنان به بیابان برود. بنابراین گفت:

﴿أَرْسَلَهُ مَعَنَا غَدًا يَرْتَعُ وَيَلْعَبُ﴾ فردا او را با ما بفرست تا بخورد و در بیابان تفریح نماید و لذت ببرد. ﴿وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾ و ما او را از هر اذیت و آزاری محافظت خواهیم کرد. یعقوب در پاسخ آنان گفت: ﴿إِنِّي لَيَحْزُنُنِي أَنْ تَذْهَبُوا بِهِ﴾ به محض اینکه او را ببرید ناراحت می‌شوم و این کار بر من دشوار می‌آید، زیرا توان تحمل جدایی او را حتی برای مدت اندکی ندارم، پس او را نمی‌فرستم. و دلیل دوم برای

نفرستادن وی این است که، ﴿أَخَافُ أَنْ يَأْكُلَهُ الذِّئْبُ وَأَنْتُمْ عَنْهُ غَافِلُونَ﴾ می ترسم از او غافل بمانید و گرگ او را بخورد. چون او کوچک است و نمی تواند در مقابل گرگ از خود دفاع کند و خود را برهاند. ﴿قَالُوا لَئِنْ أَكَلَهُ الذِّئْبُ وَنَحْنُ عُصْبَةٌ إِنَّا إِذًا لَخَسِرُونَ﴾ گفتند: «اگر گرگ او را بخورد در حالی که ما گروه نیرومندی هستیم و بر محافظت او می کوشیم آنگاه زیانکار خواهیم بود، و خیری در ما نیست، امید فایده و سودی از ما نمی رود.

هنگامی که اسباب آرامش پدرشان را فراهم آوردند و موانع فرضی این کار را برطرف نمودند یعقوب به منظور سرگرمی و تفریح یوسف به وی اجازه داد همراه برادرانش برود.

آیه ی ۱۸-۱۵:

﴿فَلَمَّا ذَهَبُوا بِهِ وَأَجْمَعُوا أَنْ يَجْعَلُوهُ فِي غَيْبَتِ الْجُبِّ وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِ لَتُنَبِّئَنَّهُمْ بِأَمْرِهِمْ هَذَا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ﴾ «و هنگامی که او را بردند و تصمیم گرفتند وی را به ژرفای چاه بیاندازد به او وحی نمودیم که قطعاً آنان را در آینده از این کارشان خبر خواهی کرد، درحالیکه نمی فهمند».

﴿وَجَاءُوا بِأَبَاهُمْ عِشَاءً يَبْكُونَ﴾ «و شبانگاه، گریان به نزد پدرشان آمدند».

﴿قَالُوا يَا أَبَانَا إِنَّا ذَهَبْنَا نَسْتَبِقُ وَتَرَكْنَا يُوسُفَ عِنْدَ مَتَاعِنَا فَأَكَلَهُ الذِّئْبُ وَمَا أَنْتَ بِمُؤْمِنٍ

لَنَا وَلَوْ كُنَّا صَادِقِينَ﴾ «گفتند: ای پدر! ما رفتیم که مسابقه دهیم و یوسف را نزد اسباب و اثاثیه خود گذاشتیم و گرگ او را خورد، و تو هرگز ما را باور نمی داری هر چند راستگو هم باشیم».

﴿وَجَاءُوا عَلَى قَمِيصِهِ بِدَمٍ كَذِبٍ قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْراً فَصَبْرٌ جَمِيلٌ وَاللَّهُ

الْمُسْتَعَانُ عَلَى مَا تَصِفُونَ﴾ «و پیراهن او را آلوده به خون دروغین آوردند، گفت: (نه)! بلکه نفس شما کار زشتی را برای شما آراسته است، و من صبر نیک را پیشه می کنم، و بر آنچه بیان می دارید خداوند یاور من است».

هنگامی که برادران یوسف (به سفر تفریحی خویش) رفتند، تصمیم گرفتند یوسف را در ژوفای چاه بیاندازند همچنان که یکی از آنان این را گفت، که قبلاً نیز به آن اشاره شد. و آنها قدرت خویش را در مورد یوسف اعمال کردند و او را در چاه انداختند. سپس خداوند متعال در این حالت دشوار بر او وحی نمود: ﴿لَتَتَّبِعَنَّهُمْ بِأَمْرِهِمْ هَذَا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ﴾ قطعاً آنان را در سرزنش خواهی نمود و آنان از این کارشان مطلع خواهی کرد و آنها این را نمی فهمند.

پس این مژده‌ای است مبنی بر اینکه او به زودی از این چاه نجات خواهد یافت، و خداوند او را با خانواده و برادرانش به صورتی که قدرت و فرمانروایی از آن یوسف خواهد بود جمع می کند.

﴿وَجَاءَ وَآبَاهُمْ عِشَاءً يَبْكُونَ﴾ و شبانگاه گریه کنان پیش پدرشان آمدند تاخیر از وقت معمول و همیشگی که از صحرا می آمدند، و گریه کردنشان را دلیلی بر راستگو بودن خود قرار دادند. پس آنها در حالی که عذری دروغین می آوردند، گفتند: ﴿يَتَّابَانَا إِنَّا ذَهَبْنَا نَسْتَبِقُ﴾ ای پدر! ما رفتیم که مسابقه دهیم. مسابقه دوندگی یا مسابقه تیراندازی و نیزه افکنی. ﴿وَتَرَكْنَا يُوسُفَ عِنْدَ مَتَعِنَا﴾ و یوسف را نزد اسباب و اثاثیه خود گذاشتیم تا همان جا راحت بنشیند، ﴿فَأَكَلَهُ الذِّئْبُ﴾ پس درحالیکه ما نبودیم و مسابقه می دادیم گرگ او را خورد، ﴿وَمَا أَنْتَ بِمُؤْمِنٍ لَّنَا وَلَوْ كُنَّا صَادِقِينَ﴾ و تو هم به خاطر اندوه، و محبت و دلسوزی شدیدی که نسبت به یوسف داری ظاهراً ما را تصدیق نمی کنی. اما تصدیق نکردن تو، ما را از این باز نمی دارد که عذر حقیقی را بیان نکنیم. ﴿وَجَاءَ وَعَلَى قَمِيصِهِ بَدْمٍ كَذِبٍ﴾ پیراهن او را آلوده به خون دروغین نزد پدر آوردند و عنوان کردند که این، خون یوسف است و گرگ او را خورده و پیراهنش به خون آغشته گردیده است. اما پدرشان آنها را تصدیق نکرد و گفت: ﴿بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْراً﴾ بلکه نفس شما کار زشتی را در جدایی انداختن میان من و او برای شما آراسته است. حالات و خوابی که یوسف دیده بود او را به گفتن

این گفتار راهنمایی کرد. ﴿فَصَبِرْ جَمِيلٌ وَاللَّهُ الْمُسْتَعَانُ عَلَىٰ مَا تَصِفُونَ﴾ و من می‌کوشم وظیفه‌ام را انجام دهم، وظیفه‌ام این است که بر این رنج صبر نمایم، صبری زیبا، و از نارضایتی و شکایت به مردم دوری می‌جویم. و برای حل این مشکل از خداوند یاری می‌طلبم. نه از قدرت و توانایی خودم. پس او با خودش چنین قرار گذاشت و به آفریننده‌اش شکایت کرد و گفت: ﴿قَالَ إِنَّمَا أَشْكُوا بَنِيَّ وَحُزْنِي إِلَى اللَّهِ﴾ [یوسف: ۸۶]. «من شکایت پریشانی و اندوهم را تنها به نزد خدا می‌برم، و شکایت به درگاه آفریننده با صبر نیک در تعارض نیست، زیرا چنانچه پیامبر وعده‌ای بدهد به آن وفا می‌کند».

آیه‌ی ۱۹-۲۲:

﴿وَجَاءَتْ سَيَّارَةٌ فَأَرْسَلُوا وَارِدَهُمْ فَأَدْلَىٰ دَلْوَهُ قَالَ يَبِئْسَ بِنِيِّ هَذَا غُلْمٌ وَأَسْرُوهُ بَضْعَةَ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِمَا يَعْمَلُونَ﴾ «و کاروانی آمد و آب آور خود را فرستادند و او دلوش را به پایین انداخت (و) گفت: مژده باد که این نوجوانی است. و او را به عنوان کالایی پنهان داشتند و خداوند به آنچه می‌کردند داناست».

﴿وَشَرَّوهُ بِثَمَنٍ بَخْسٍ دَرَاهِمَ مَعْدُودَةٍ وَكَانُوا فِيهِ مِنَ الزَّاهِدِينَ﴾ «و او را به پول ناچیزی (و تنها) به چند درهم فروختند و نسبت به او بی‌علاقه بودند».

﴿وَقَالَ الَّذِي اشْتَرَاهُ مِنْ مِصْرَ لَا مِرَّةَ أَكْرِمِي مَثْوَاهُ عَسَىٰ أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا وَكَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ وَلِنُعَلِّمَهُهُ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ وَاللَّهُ غَالِبٌ عَلَىٰ أَمْرِهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾ «و کسی از اهل مصر که او را خریداری کرد به زنش گفت: او را گرامی دار، شاید به ما سود ببخشد یا او را به فرزندی بگیریم. بدینسان ما یوسف را در سرزمین تمکین دادیم، و تا تعبیر خوابها را بدو بیاموزیم، و خداوند بر کار خود چیره و غالب است اما بیشتر مردم نمی‌دانند».

﴿وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ ءَاتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَكَذَلِكَ نُخَيِّرُ الْمُحْسِنِينَ﴾ «و چون به حالت رشد و کمال خود رسید به او داوری و دانایی دادیم، و بدینسان به نیکوکاران

پاداش می‌دهیم».

یوسف مدتی در چاه باقی ماند تا اینکه ﴿وَجَاءَتْ سَيَّارَةٌ﴾ کاروانی آمد که می‌خواست به مصر برود ﴿فَأَرْسَلُوا وَارِدَهُمْ﴾ و آب آور و پشاهنگ خود را فرستادند. یعنی کسی را فرستادند که آب برایشان تهیه می‌کرد، و محل پیدایش آب را برایشات جستجو می‌کرد و زمینه‌ی فرود آمدن آنان را بر حوض و یا چاهی را فراهم نمود. ﴿فَأَدَّلِيَ دَلْوَهُ﴾ و او دلوش را به چاه انداخت و یوسف داخل دلو شد و بیرون آمد. ﴿قَالَ يَبَشِّرِي هَذَا عُلْمٌ﴾ گفت: مژده باد! با این جوان گرانقدری است ﴿وَأَسْرُوهُ بِضْعَةً﴾ و او را به عنوان کالایی پنهان داشتند. و برادرانش یوسف را از نزدیک تعقیب می‌کردند و سپس او را از برادرانش خریدند. ﴿بِثْمَنِ بَخْسٍ﴾ با پولی ناچیز و بسیار اندک او را خریدند، ﴿دَرَاهِمَ مَعْدُودَةٍ وَكَانُوا فِيهِ مِنَ الزَّاهِدِينَ﴾ تنها به چند درهم او را فروختند، و نسبت به او بی‌علاقه بودند، چون هدفی جز پنهان کردن و دور نمودن او از پدرش نداشتند. هدفشان این نبود که پول بگیرند و بخورند. هنگامی که کاروانیان او را یافتند، خواستند آن را پنهان بدارند و آن را از جمله کالاهایی که همراهشان بود قرار دهند، تا اینکه برادرانش آمدند و گفتند: این برده ایست متعلق به ما که فرار کرده بود. و کاروانیان یوسف را از آنان با پولی اندکی خریدند و از آنها عهد گرفتند که فرار نکنند.

کاروانیان او را به مصر بردند و عزیز مصر وی را خرید و مورد پسندش قرار گرفت، پس زنش را در مورد او سفارش نمود و گفت: ﴿أَكْرِمِي مَثْوَاهُ عَسَىٰ أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَوَلَدًا﴾ او را گرامی بدار، شاید چون بردگان و خدمتگزاران برای ما خدمت کند و به ما فایده برساند، و یا از او همانطور است، اده نماییم که از فرزندانمان بهره برداری می‌کنیم. و شاید این بدان خاطر بود که آنها فرزندی نداشتند.

﴿وَكَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ﴾ و همچنانکه زمینه را برای یوسف فراهم کردیم که عزیز مصر او را بخرد و مورد تکریم قرار دهد، به همان شیوه از این

رهگذر زمینه را برایش فراهم نمودیم که در زمین قدرت و سلطه یابد. ﴿وَلِنُعَلِّمَهُۥ مِن تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ﴾ و یا تعبیر خوابها را به او بیاموزیم. پس او شغل و حرفه‌ای جز علم و دانش اندوزی نداشت و این کار سبب شد تا دانش فراوانی در مورد احکام و تعبیر خواب و غیره به دست آورد. ﴿وَاللَّهُ غَالِبٌ عَلَىٰ أَمْرِهِ﴾ و خداوند بر کار خود چیره و غالب است. یعنی ارادهٔ خداوند جاری است و هیچ‌کس نمی‌تواند او را شکست بدهد. ﴿وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾ اما بیشتر مردم نمی‌دانند، بنابراین به منظور نقض نمودن او امر تقدیری خداوند کارهایی از آنان سر می‌زند، حال آنکه آنها بسی نانتوانتر و ضعیف‌تر از آنند که بتوانند چنین کاری را بکنند.

﴿وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ﴾ و هنگامی که یوسف به مرحلهٔ رشد و قدرت معنوی و جسمی‌اش رسید و صلاحیت پیدا کرد که بتواند بارهای سنگینی از قبیل نبوت و رسالت را بر دوش بکشد. ﴿ءَاتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا﴾ او را پیامبر و عالمی ربانی قرار دادیم، ﴿وَكَذَٰلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ﴾ و بدینسان نیکوکاران را پاداش می‌دهیم، کسانی که عبادت خداوند را به نحو احسن و از روی اخلاص انجام داده، و به بهترین وجه ممکن به خلق خدا کمک می‌کنند و از جمله پاداشی که در برابر نیکوکاریشان به آنان می‌هد علم و دانش مفید است. و این دلالت می‌نماید که یوسف در مقام احسان بود، پس خداوند داوری و دانش فراوان و نبوت را به او داد.

آیه‌ی ۲۴-۲۳:

﴿وَرَوَدَتْهُ الَّتِي هُوَ فِي بَيْتِهَا عَن نَّفْسِهِۦ وَعَلَقَتِ الْأَبْوَابَ وَقَالَتْ هَيْتَ لَكَ قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ إِنَّهُ رَبِّي أَحْسَنَ مَثْوَايَ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ﴾ «و زنی که یوسف در خانه‌اش بود مکارانه خواست تا او را از (پاکدامنی) خود به در کند، و درها را بست و گفت: بیا جلو، و دست به کار شو. یوسف گفت: به خداوند پناه می‌برم و او (= عزیز مصر) سرور من است، مرا گرامی داشته است، بی‌گمان ستمکاران رستگار

نمی گردند».

﴿وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهِ^ط وَهَمَّ بِهَا لَوْلَا أَنْ رَأَىٰ بُرْهَانَ رَبِّهِ^ع كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَالْفَحْشَاءَ إِنَّهُ^ع مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ ﴿١٢٤﴾﴾ «و به راستی آن زن قصد (زدن) یوسف کرد و یوسف (نیز) قصد (انتقام گرفتن از) او نمود اما برهان پروردگارش را دید. ما چنین کردیم تا بدی و ناشایستی را از او دور سازیم، چرا که او از بندگان پاکیزه و برگزیده ما بود».

یوسف این مصیبت بزرگ را از مصیبتی که از جانب برادرانش به او رسیده بود بزرگتر انگاشت، اما صبر و پایداری او پاداش بزرگتری دربر داشت، زیرا در اینجا او از روی اختیار صبر نمود، هر چن که انگیزه‌های راوانی برای انجام یافتن آن کار (حرام) وجود داشت). پس یوسف محبت خدا را در برابر عملکرد برادرانش صبر اجباری بود، مانند بیماریها و سختی‌هایی که بدون اختیار به آدمی می‌رسد و راهی جز صبر و مقاومت ندارد. و یوسف علیه السلام در خانه عزیز مصر محترم و گرامی بود.

یوسف دارای چنان زیبایی و کمالی بود که باعث شد، ﴿وَرَوَدَتْهُ الَّتِي هُوَ فِي بَيْتِهَا عَنْ نَفْسِهِ﴾ زن صاحب خانه‌اش مکارانه درصدد آن باشد او را از پاکدامنی‌اش به در کند. یوسف، غلام آن زن، و در اختیار وی بود. خانه نیز خالی بود و انجام دادن کار زشت بسیار آسان بود، و کسی هم پی نمی‌برد. ﴿وَعَلَّقَتِ الْأَبْوَابَ﴾ و اضافه بر آن، درها را بست و مکان خلوت شد و آنها مطمئن بودند که کسی وارد نخواهد شد، زیرا درها بسته بود. و آن زن یوسف را به خود خواند. ﴿وَقَالَتْ هَيْتَ لَكَ﴾ و گفت: بیا جلو، و شروع کن، یوسف مردی مسافر و غریب بود و بسیاری از انسانها که در وطن خود و در میان اشنایان خود از انجام کار زشت شرم می‌کنند، در آن دیار به راحتی چنین کارهایی را انجام می‌دهند. نیز یوسف اسیر آن زن، و آن خانم بانو و سرورش بود. وی از چنان زیبایی برخوردار بود که حسن و جمالش آدمی را به انجام چنین کاری وا می‌داشت. یوسف هم جوان مجردی بود که زن او را تهدید

کرد که اگر آنچه را می‌گوید انجام ندهد وی را به زندان خواهد افکند یا شکنجه دردناکی خواهد داد. اما یوسف با وجود چنین انگیزه قوی از ارتکاب نافرمانی خدا پرهیز نمود. یوسف آهنگ وی را نمود، اما به خاطر خدا آن را ترک کرد و خواسته خداوند را بر خواسته خداوند را بر خواسته نفس اماره‌اش مقدم داشت. و برهان پروردگار که یوسف آن را دید علم و ایمانی بود که از آن برخوردار بود و باعث ترک همه چیزهایی شد که خداوند حرام کرده است، و باعث شد از این گناه بزرگ دوری جوید و دست نگاه دارد.

﴿قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ﴾ یوسف گفت: به خداوند پناه می‌برم از اینکه این کارزشت را انجام دهم، زیرا این از کارهایی است که خداوند را خشمگین می‌نماید و انسان را از او دور می‌کند، نیز خیانتی است در حق سرورم که مرا گرامی داشته است. پس شایسته نیست در مقابل این همه نیکی بدترین کار را با خانواده او انجام دهم، و اگر چنین کاری بکنم مرتکب بزرگترین ستم شده‌ام، و ستمگر نیز هرگز رستگار نمی‌شود.

خلاصه اینکه ترس از خدا و رعایت حق سرورش که او را گرامی داشته بود، نیز صیانت و پاک نگهداشتن نفسش از ظلم و ستم، ظلم و ستمی که هرکس بدان بی‌لایذ رستگار نمی‌شود، همچنین برهان و ایمانی که در قلبش بود کاری کرد که دستورات خدا را به جای آورد و از آنچه نهی نموده است پرهیز کند. خداوند متعال موانع زیادی را بر سر راه انجام این کار قرار داد، چرا که می‌خواست بدی و ناشایستی را از او در نماید، زیرا او از بندگان مخلص خدا بود و عبادت‌هایش را خالص برای خدا انجام می‌داد. و خداوند وی را پاکیزه نمود و برای خود برگزید، و نعمت‌ها را به سویس سرازیر کرد و زشتی‌ها را از وی دور نمود.

آیه‌ی ۲۹-۲۵:

﴿وَأَسْتَبَقَا الْبَابَ وَقَدَّتْ قَمِيصَهُ مِنْ دُبُرٍ وَأَلْفَيَا سَيِّدَهَا لَدَا الْبَابِ قَالَتْ مَا جَزَاءُ مَنْ أَرَادَ بِأَهْلِكَ سُوءًا إِلَّا أَنْ يُسْجَنَ أَوْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ «و با همدیگر به سوی درشتافتند و آن

زن پیراهن یوسف را از پشت پاره کرد. شوهرش را دم در دریافت. (زن به شوهر خود) گفت: سزای کسی که نسبت به همسرت قصد انجام کار زشت کند چیست جز این که یا زنداین گردد یا عذابی دردناک ببیند؟»

﴿قَالَ هِيَ رَاوَدَتْنِي عَنْ نَفْسِي^ع وَشَهِدَ شَاهِدٌ مِّنْ أَهْلِهَا إِنْ كَانَتْ قَمِيصُهُ^ع قُدَّ مِنْ قُبُلٍ فَصَدَقَتْ وَهُوَ مِنَ الْكٰذِبِينَ ﴿٦٦﴾﴾ «یوسف گفت: او با نیرنگ مرا به خود خواند، و شاهدهی از خانواده آن زن گواهی داد که اگر پیراهن یوسف از جلو پاره شده باشد زن راست می گوید، و یوسف از دروغگویان است.»

﴿وَإِنْ كَانَتْ قَمِيصُهُ^ع قُدَّ مِنْ دُبُرٍ فَكَذَبَتْ وَهُوَ مِنَ الصّٰدِقِينَ ﴿٦٧﴾﴾ «و اگر پیراهنش از پشت پاره شده باشد زن دروغ می گوید و او (= یوسف) از راستگویان است.»

﴿فَلَمَّا رَأَىٰ قَمِيصَهُ^ع قُدَّ مِنْ دُبُرٍ قَالَ إِنَّهُ^ط مِنْ كَيْدِكُنَّ^ط إِنَّ كَيْدَكُنَّ عَظِيمٌ ﴿٦٨﴾﴾ «هنگامی که (عزیز مصر) دید پیراهن یوسف از پشت پاره شده است، گفت: این از مکر شماست، آری! مکرتان (بسیار) بزرگ است.»

﴿يُوسُفُ أَعْرَضَ عَنْ هٰذَا^ع وَأَسْتَغْفِرِي لِدُنْيٰكَ^ط إِنَّكَ كُنْتَ مِنَ الْخٰطِئِينَ ﴿٦٩﴾﴾ «عزیز مصر گفت: ای یوسف! از این ماجرا در گذر (و تو نیز ای زن!) برای گناهت آمرزش بخواه که تو از خطاکاران بوده ای.»

بعد از اینکه آن زن با نیرنگ و کرشمه و ناز یوسف را به سوی خود خواند و یوسف از پذیرش خواسته اش امتناع ورزید و خواست فرار نماید، و به سوی در شتافت تا نجات پیدا کند و از فتنه بگریزد، زن به سوی شتافت و لباسش را گرفت و پیراهن یوسف پاره شد، و هنگامی که به دم در رسید شوهرش را در نزدیکی درب یافتند، و او چیزی را مشاهده کرد که بر وی دشوار آمد. بنابراین زن عزیز بلافاصله به دروغ گفتن پرداخت و ادعا کرد که یوسف درصدد انجام چنین کاری با او بوده است، پس گفت: ﴿مَا جَزَاءُ مَنْ أَرَادَ بِأَهْلِكَ سُوءًا﴾ «سزای کسی که به همسرت قسد بدی داشته باشد چیست؟ و نگفت کسی که با همسرت کار بدی

انجام دهد، تا خود و یوسف را از انجام این کار تبرئه کند، بلکه می‌خواست وانمود کند که یوسف درصدد انجام چنین کاری بوده است. ﴿إِلَّا أَنْ يُسَجَّنَ أَوْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ سزای او جز این نیست که یا زندانی گردد یا شکنجه دردناکی ببیند.

یوسف خودش را از اتهامی که همسر عزیز وی را بدان متهم کرد تبرئه نمود و گفت: ﴿هِيَ رَاوَدَتْنِي عَنْ نَفْسِي﴾ او با نیرنگ مرا به خود خواند. پس در این هنگام احتمال راست گفتن هر یک از آن دو می‌رفت و معلوم نبود که کدامیک راست می‌گوید. اما خداوند برای حقیقت و راستی نشانه و علامت‌هایی قرار داده است که بر آن دلالت می‌نمایند. و گاهی بندگان آن را می‌دانند و گاهی آن را نمی‌دانند. پس خداوند در این قضیه منت گذاشت تا راستگو از دروغگو شناخته شود و پیامبرش یوسف علیه السلام تبرئه گردد. بنابراین شاهدهی را از خانواده آن زن برانگیخت و به قرینه‌ای گواهی داد که همراه هرکس باشد بیانگر راستی اوست بنابراین گفت: ﴿إِنْ كَانَ قَمِيصُهُ قُدًّا مِنْ قَبْلِ فَصَدَقَتْ وَهُوَ مِنَ الْكَاذِبِينَ﴾ اگر پیراهن یوسف از جلو پاره شده باشد زن راست می‌گوید، و یوسف از دروغگویان است، زیرا این دلالت می‌نماید که یوسف به او روی آورده، و برای انجام کار زشت کوشیده، و زن خواسته است تا او را از خودش دور نماید، بنابراین پیراهنش از این طرف پاره شده است.

(﴿وَإِنْ كَانَ قَمِيصُهُ قُدًّا مِنْ دُبُرٍ فَكَذَبَتْ وَهُوَ مِنَ الصَّادِقِينَ﴾ و اگر پیراهنش از پشت پاره شده باشد زن دروغ می‌گوید و او یوسف از راستگویان است، زیرا این بر فرار کردن یوسف دلالت می‌نماید، و اینکه زن از او خواسته است چنین کاری بکند اما او فرار نموده و پیراهنش از این طریق پاره شده است.

﴿فَلَمَّا رَأَى قَمِيصَهُ قُدًّا مِنْ دُبُرٍ﴾ و هنگامی که عزیز مصر دید پیراهن یوسف از پشت پاره شده است، راستگویی و بی‌گناهی یوسف برایش محرز شد و پی برد که زنش دروغ می‌گوید پس به وی گفت: ﴿إِنَّهُ مِنْ كَاذِبِينَ إِنَّ كَيْدُكُمْ عَظِيمٌ﴾ این از

مکر شماست، بی گمان مکر تان (بسیار) بزرگ است».

آیا مکری بزرگتر از این وجود دارد ک او خودش را تبرئه کرد و پیامبر خدا یوسف علیه السلام را متهم نمود؟ سپس وقتی که همسرش درباره مسئله تحقیق کرده به یوسف گفت: ﴿يُوسُفُ أَعْرِضْ عَنْ هَذَا﴾ ای یوسف! در این باره سخن مگوی و آن را فراموش کن، و برای هیچ کس آن را بازگو مکن. هدفش این بود که عیب خانواده اش را بپوشاند. ﴿وَاسْتَغْفِرِي لِذَنبِكِ إِنَّكِ كُنتِ مِنَ الْخَاطِئِينَ﴾ و تو ای زن آمرزش بخواه که تو از خطاکاران بوده ای. پس یوسف را به چشم پوشی و گذشت و زن را به استغفار و توبه امر نمود.

آیه ی ۳۵-۳۰:

﴿وَقَالَ نِسْوَةٌ فِي الْمَدِينَةِ امْرَأَتُ الْعَزِيزِ تُرَاوِدُ فَتْنَهَا عَنْ نَفْسِهِ قَدْ شَغَفَهَا حُبًّا إِنَّا لَنَرُلَهَا فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾ «و گروهی از زنان شهر گفتند: زن عزیز مکارانه از غلامش می خواهد که از (پاکدامنی) خویش در گذرد، به راستی عشق (یوسف) در دلش جای کرده است، همانا او را در گمراهی آشکاری می بینیم».

﴿فَمَا سَمِعَتْ بِمَكْرِهِنَّ أَرْسَلَتْ إِلَيْهِنَّ وَأَعْتَدَتْ لَهُنَّ مُتَّكًا وَآتَتْ كُلَّ وَاحِدَةٍ مِّنْهُنَّ سِكِّينًا وَقَالَتِ اخْرُجْ عَلَيْهِنَّ فَمَا رَأَيْنَهُ أَكْبَرْنَهُ وَقَطَّعْنَ أَيْدِيَهُنَّ وَقُلْنَ حَاشَ لِلَّهِ مَا هَذَا بَشَرًا إِنْ هَذَا إِلَّا مَلَكٌ كَرِيمٌ﴾ «و هنگامی که (زن عزیز) نیرنگ ایشان را شنید کسی را دنبال آنان فرستاد و برای آن بالش هایی فراهم دید و چاقویی به دست هر یک از آنان داد و (به یوسف) گفت: وارد مجلس ایشان شو. آنگاه چون او را دید بزرگش یافتند و دست های خویش را بریدند و گفتند: ماشاءالله! این انسان نیست، بلکه فرشته ای بزرگوار است».

﴿قَالَتْ فَذَلِكُنَّ الَّذِي لُمْتُنِّي فِيهِ وَلَقَدْ رَودتُهُ عَنْ نَفْسِهِ فَاسْتَعْصَمَ وَلَئِن لَّمْ يَفْعَلْ مَا ءَامُرُهُ لَيَسْجَنَنَّ وَيَكُونَا مِنَ الصَّاغِرِينَ﴾ «گفت: این است آن کسی که مرا به خاطر او سرزنش کرده بودید، و به راستی وی را به خویشتن خوانده ام ولی او خویشتن

داری کرد، و اگر آنچه را که به او دستور می‌دهم انجام ندهد قطعاً زندانی می‌شود و خوار و زبون خواهد بود.»

﴿قَالَ رَبِّ اَلْسِجْنُ اَحَبُّ اِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونِي اِلَيْهِ ط وَالْا تَصْرَفَ عَنِّي كَيْدَهُنَّ اَصْبُ اِلَيْهِنَّ وَاَكُنَّ مِّنَ الْجَاهِلِيْنَ ﴿١٣﴾﴾ «گفت: پروردگارا! زندان برای من خوشایندتر از چیزی است که مرا به آن فرا می‌خوانند، و اگر مکر آنان را از من باز نداری به آنان گرایش پیدا کرده و از زمره نادانان می‌گردم.»

﴿فَاَسْتَجَابَ لَهُ رَبُّهُ فَصْرَفَ عَنْهُ كَيْدَهُنَّ ۚ اِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿١٤﴾﴾ «پروردگارش دعای او را اجابت کرد و کید و مکر آنان را از او باز داشت. بی‌گمان او شنوای داناست.»

﴿ثُمَّ بَدَا لَهُمْ مِّنْ بَعْدِ مَا رَأَوْا الْآيَاتِ لَيْسَجُنَّهُ حَتَّىٰ حِينٍ ﴿١٥﴾﴾ «آنگاه پس از آنکه نشانه‌ها را دیدند چنین به نظرشان رسید که او را تا مدتی زندانی کنند.»

خبر در شهر پخش شد و زنان با یکدیگر در این مورد گفتگو کرده و همسر عزیز را ملاقات نموده و می‌گفتند: ﴿اَمْرَاتُ الْعَزِيْزِ تَرَاوُدُ فَتَنَهَا عَنْ نَفْسِهٖ﴾ زن عزیز مکارانه از غلامش می‌خواهد تا از پاکدامنی خود در گذرد، به راستی عشق یوسف دلش را اشغال کرده است. و این کار زشتی است، چرا که او زن گرانقدر و بزرگی است و شوهرش نیز شخصیت گرانقدر و بزرگی می‌باشد. با وجود این از غلامش که زیر دستش بود و او را به خدمت گرفته بود می‌خواد با وی چنین کاری را انجام دهد، و سخت به محتب او گرفتار آمده است. ﴿قَدْ شَغَفَهَا حُبًّا﴾ همانا محبت و عشق او در عشق قلبش جای گرفته، این نهایت عشق و محبت است، ﴿اِنَّا لَنَرُهَا فِي صُلٰلٍ مُّبِيْنٍ﴾ همانا ما او را در گمراهی آشکاری می‌بینیم که چنین کاری از او سرزده است. این امر از ارزش او می‌کاهد و نزد مردم او را خوار می‌گرداند.

این سخن آنها مکر و توطئه بود، و هدفشان تنها سرزنش و انتقاد از وی نبود، بلکه می‌خواستند بدینوسیله به دیدن یوسف که زن عزیز مصر دلباخته‌اش شده بود،

بروند تا همسر عزیز مصر خشمگین شود و یوسف را به آنها نشان دهد و وی را معذور بدارند. بنابراین این اقدام را مکر نامید و فرمود:

﴿فَمَا سَمِعَتْ بِمَكْرِهِنَّ أَرْسَلَتْ إِلَيْهِنَّ﴾ هنگامی که زن عزیز مکر و بدگویی ایشان را شنید کسی را به دنبال آنان فرستاد و آنها را برای مهمانی به خانه اش دعوت کرد. ﴿وَأَعْتَدَتْ لَهُنَّ مُتَّكِفًا﴾ و برای آنان مکانی آماده نمود که در آن انواع فرش ها و بالش ها و خوردنی های لذیذ فراهم شده بود. و از جمله چیزهایی که در این مهمانی آورده بود میوه ای بود که به چاقو نیاز داشت و آن پرتقال یاغره بود. ﴿وَأَتَتْ كُلَّ وَاحِدَةٍ مِّنْهُنَّ سِكِّينًا﴾ و به دست هر یک از آنان چاقویی داد تا آن میوه را پوست بکنند و بخورند. ﴿وَقَالَتِ﴾ و به یوسف گفت: ﴿أَخْرِجْ عَلَيْنَا﴾ در حالت زیبایی و درخشندگی وارد مجلس ایشان شو، ﴿فَلَمَّا رَأَيْنَهُ أَكْبَرْنَهُ﴾ پس هنگامی که زنان او را دیدند در دل های خود او را بزرگ یافتند و منظره شگفت انگیزی مشاهده نمودند که هرگز چنین چیزی را ندیده بودند. ﴿وَقَطَعْنَ أَيَّيْهِنَّ﴾ و از شدت حیرت دست هایشان را با چاقوهایی که در دست داشتند، بریدند. ﴿وَقُلْنَ حَاشَ لِلَّهِ﴾ و گفتند: سبحان الله! ﴿مَا هَذَا بَشَرًا إِنْ هَذَا إِلَّا مَلَكٌ كَرِيمٌ﴾ این انسان نیست، بلکه فرشته ای بزرگوار است زیرا یوسف، چنان زیبایی نوری داشت که نشانه ای برای بینندگان و عبرتی برای اندیشمندان بود.

و هنگامی که زیبایی آشکار یوسف برای آنان ثابت شد آنان را شگفت زده کرد و همسر عزیز را معذور دانستند. زن عزیز خواست زیبایی باطنی و درونی یوسف و آراستگی و عفت و پاکدامنی او را هم به آنان نشان بدهد، پس آشکارا و بدون پروا محبت شدید خود را نسبت به یوسف اعلام کرد، زیرا دیگر زنان او را ملامت نمی کردند، و گفت: ﴿وَلَقَدْ رَاوَدْتُهُ عَنْ نَفْسِهِ فَاسْتَعْصَمَ﴾ و به راستی او را به خویشتن خوانده ام ولی او امتناع ورزید. درحالی که زن عزیز همچنان او را مکارانه به خود می خواند و گذر وقت و زمان جز محبت و اضطراب و اشتیاق وصال یوسف

چیزی به او نمی‌افزود. بنابراین در حضور زنها گفت: ﴿وَلَئِنْ لَّمْ يَفْعَلْ مَا ءَأْمُرُهُ لَيْسَجَنَّ وَلَيَكُونًا مِنَ الصَّغِيرِينَ﴾ و اگر آنچه را که به او دستور می‌دهم انجام ندهد قطعاً زندانی می‌شود و خوار و زبون خواهد بود.

او را تهدید کرد تا خواسته‌اش را بپذیرد و به هدفش برسد. در این هنگام یوسف به پروردگارش پناه برد و در مقابل مکر زنان از او یاری جست و، ﴿قَالَ رَبِّ اَلْسِجْنُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ﴾ گفت: پروردگارا! زندان برای من خوشایندتر از چیزی است که مرا به آن فرا می‌خوانند و این دلالت می‌نماید که زنان به یوسف اشاره می‌کردند که از بانویش اطاعت کند و فرمان او را بپذیرد و در این مورد مکر می‌ورزیدند.

پس یوسف زندان و عذاب دنیوی را بر لذتی آماده که موجب عذاب سخت می‌شود، ترجیح داد. ﴿وَالَا تَصْرِفْ عَنِّي كَيْدَهُنَّ أَصْبُ إِلَيْهِنَّ﴾ و اگر مکر آنان را از من بازنداری به آنان تمایل پیدا می‌کنم. زیرا من ضعیف و ناتوان هستم اگر بدی را از من دور نکنی. ﴿وَأَكُنَّ مِنَ الْجَاهِلِينَ﴾ و اگر به آنان تمایل پیدا کنم از زمره نادانان می‌گردم، زیرا این کار نادانی و جهالت است، چون آدم جاهل لذتی اندک و آلوده را بر لذت‌ها و خوشی‌های متنوع در باغهای پر ناز و نعمت ترجیح می‌دهد. و هرکس لذت زودگذر را بر سعادت حقیقی وابدی ترجیح دهد بسیار نادان است. و علم و عقل، آدمی را به ترجیح دادن مصلحت و لذت بزرگتر را فرا می‌خوانند، و چیزی را ترجیح می‌دهند که سرانجام آن بهتر است.

﴿فَاسْتَجَابَ لَهُ رَبُّهُ﴾ و پروردگارش دعای او را بدانگاه که وی را فرا خواند اجابت کرد، ﴿فَصَرَفَ عَنْهُ كَيْدَهُنَّ﴾ زن عزیز همواره با مکر و زاری از او التماس می‌کرد و به راههای مختلفی متوسل می‌شد تا او را راضی کند. اما یوسف او را ناامید کرد و خداوند مکر همسر عزیز را از او باز داشت. ﴿إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾ بی‌گمان خداوند شنوای دعای دعا کننده است و به نیت و قصد شایسته او و ضعف

و ناتوانی اش که مقتضی آن است خداوند با لطف و یاری خود به کمک وی بشتابد، آگاه است. و خداوند با لطف و یاری خویش او را یاری نمود. پس این است آنچه که خداوند یوسف را با آن از این فتنه بزرگ و رنج سخت نجات داد. اما مالکان و صاحبان یوسف پس از آنکه خبر پخش شد و برخی زن عزیز را معذور دانستند و برخی او را ملامت کرده، و برخی از او عیب گرفتند. ﴿بَدَا لَهُمْ مِنْ بَعْدِ مَا رَأَوُا آيَاتِ لَيْسَجْنَهُ حَتَّىٰ حِينٍ﴾ پس از آنکه نشانه‌های دال بر برائت و پاکدامنی وی دیدند چنین به نظرشان رسید که او را تا مدتی زندانی کنند تا این خبر پایان یابد و مردم آن را فراموش کنند.

زیرا وقتی که خبری پخش شود مادامی که اسباب و عوامل آن وجود داشته باشد همواره شایع می‌گردد، و چون اسباب آن از بین برود به فراموشی سپرده خواهد شد. پس آنان صلاح را در آن دیدند که یوسف را زندانی کنند. بنابراین او را به زندان فرستادند.

آیه ی ۳۶-۳۷:

﴿وَدَخَلَ مَعَهُ السِّجْنَ فَتَيَانٍ ۖ قَالَ أَحَدُهُمَا إِنِّي أَرَانِي أَعْصِرُ خَمْرًا ۖ وَقَالَ الْآخَرُ إِنِّي أَرَانِي أُحْمَلُ فَوْقَ رَأْسِي خُبْرًا تَأْكُلُ الطَّيْرُ مِنْهُ نَبِئْنَا بِتَأْوِيلِهِ ۖ إِنَّا نَرَاكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ﴾ «و دو جوان با او وارد زندان شدند، یکی از آن دو گفت: من در خواب دیدم که انگور برای شراب می‌فشارم، و دیگری گفت: من در خواب دیدم که بر سر خویش نانی برداشته‌ام که مرغان از آن می‌خورند، ما را از تعبیر آن با خبر کن که تو را از زمره نیکوکاران می‌بینیم».

﴿قَالَ لَا يَا تَيْكُمَا طَعَامٌ تُرْزَقَانِهِ ۖ إِلَّا نَبَأُكُمَا بِتَأْوِيلِهِ ۚ قَبْلَ أَنْ يَأْتِيَكُمَا ذَلِكُمَا مِمَّا عَلَّمَنِي رَبِّي ۚ إِنِّي تَرَكْتُ مِلَّةَ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ﴾ «یوسف گفت: پیش از آنکه غذایتان به شما برسد شما را از تعبیر خوابتان آگاه خواهم ساخت، این (تعبیر خواب) که به شما می‌گویم از چیزهایی است که پروردگارم به من آموخته

است. به راستی که من آیین قومی را که به خدا ایمان نمی‌آورند و به آخرت نیز بی‌باورند ترک گفته‌ام».

هنگامی که یوسف وارد زندان شد ﴿دَخَلَ مَعَهُ السِّجْنَ فَتَيَانٍ﴾ دو جوان با او وارد زندان شدند، و هر یک از این دو جوان خوابی را دید و آن را برای یوسف تعریف کرد تا تعبیرش را به وی بگوید. پس ﴿قَالَ أَحَدُهُمَا إِنِّي أَرْنِي أَعْصِرُ خَمْرًا وَقَالَ الْآخَرُ إِنِّي أَرْنِي أَحْمِلُ فَوْقَ رَأْسِي خُبْرًا تَأْكُلُ الطَّيْرُ مِنْهُ نَبِّئْنَا بِتَأْوِيلِهِ﴾ ما را از تفسیر این خواب، و سرانجامی که در انتظار داریم با خبر کن. و گفته‌ی آنان: ﴿إِنَّا نُرْزَقُ مِنَ الْمُحْسِنِينَ﴾ یعنی: ما تو را از کسانی می‌دانیم که با مردم احسان می‌کنند. پس با تعبیر خوابمان به ما احسان کن، همچنانکه به دیگران نیز احسان کرده‌ای. پس با ذکر احسان یوسف به او متوسل شدند. ﴿قَالَ لَا يَأْتِيكُمَا طَعَامٌ تُرْزَقَانِهِ إِلَّا نَبَّأْتُكُمَا بِتَأْوِيلِهِ قَبْلَ أَنْ يَأْتِيَكُمَا﴾ یوسف با اجابت خواسته‌ی آن دو به آنها گفت: پیش از اینکه غذایتان به شما برسد شما را از تعبیر خوابتان آگاه خواهم ساخت. یعنی مطمئن باشید که من زود خواب شما را تعبیر می‌کنم، و هنوز نهار یا شامتان به شما نمی‌رسد که شما را از تعبیر آن آگاه خواهم ساخت. شاید یوسف علیه السلام خواست در این حالت که آنها به تعبیر خواب نیاز داشتند آنها را به ایمان فرا بخواند تا دعوتش موثر واقع شود و بهتر آن را بپذیرند. سپس گفت: ﴿ذَلِكُمَا﴾ تعبیری که برای خواب‌های شما می‌کنم، ﴿مِمَّا عَلَّمَنِي رَبِّي﴾ از علم خداست که مرا آموخته است، و با بخشیدن آن به من نسبت به اینجانب احسان کرده است.

﴿إِنِّي تَرَكْتُ مِلَّةَ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ﴾ و این به خاطر آن است که من آئین قومی را که به خدا ایمان نمی‌رود و هم آنان به آخرت بی‌باورند ترک گفته‌ام. واژه «ترکت» به دو معنی به کار می‌رود.

۱- کسی که اصلاً وارد کاری نشده و آن را انجام نداده است.

۲- کسی که وارد چیزی شود سپس از آن بیرون بیاید. بنابراین نباید گفت که

یوسف قبل از آن بر غیر آئین ابراهیم بوده است.

آیه ی ۳۸-۴۱:

﴿وَاتَّبَعْتُ مِلَّةَ آبَائِي إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ مَا كَانُوا لَنَا أَنْ نُشْرِكَ بِاللَّهِ مِنْ شَيْءٍ ۚ ذَٰلِكَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ عَلَيْنَا وَعَلَى النَّاسِ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ﴾ ﴿۳۸﴾ «و از آئین پدرانم ابراهیم و اسحاق و یعقوب پیروی کرده‌ام، ما را نسزد که چیزی را شریک خدا کنیم، این فضل خدا بر ما و مردم است ولی بیشتر مردم سپاس نمی‌گذارند.»

﴿يَصْنَعِي السَّجْنَ ءَأَرْبَابٌ مُتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمْ اللَّهُ الْوَّاحِدُ الْقَهَّارُ﴾ ﴿۳۹﴾ «دوستان زندانی من! آیا خدایان گوناگون بهترند یا خدایی یگانه (و) چیره؟»

﴿مَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا أَسْمَاءَ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَءَابَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ ۚ إِنْ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ ۚ ذَٰلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾ ﴿۴۰﴾ «به جای او نمی‌پرستید مگر نام‌هایی را که شما و پدرانتان نهاده‌اید، خداوند (هیچ) دلیل و برهانی بر (صحت) آنان نفرستاده است. فرمانروایی از آن خداست و فرمان داده که جز او را نپرستید، این است دین راست و استوار ولی بیشتر مردم نمی‌دانند.»

﴿يَصْنَعِي السَّجْنَ أَمَا أَحَدُكُمْ فَيَسْقِي رَبَّهُ خَمْرًا ۗ وَأَمَا الْآخَرُ فَيُصَلِّبُ فَتَأْكُلُ الطَّيْرُ مِنْ رَأْسِهِ ۚ قُضِيَ الْأَمْرُ الَّذِي فِيهِ تَسْتَفْتِيَانِ﴾ ﴿۴۱﴾ «ای دو رفیق زندانی من! اما یکی از شما به سرور خود شراب خواهد نوشاند، و اما دیگری به دار زده می‌شود و پرندگان از سرش خواهند خورد. امری که درباره آن پرستش می‌کردید قطعی و حتمی است.»

﴿وَاتَّبَعْتُ مِلَّةَ آبَائِي إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ﴾ و از آئین پدرانم ابراهیم و اسحاق و یعقوب پیروی کرده‌ام. سپس این آئین را چنین تعریف کرد: ﴿مَا كَانُوا لَنَا أَنْ نُشْرِكَ بِاللَّهِ مِنْ شَيْءٍ﴾ ما را نسزد که چیزی را شریک خدا کنیم. بلکه ما خدا را یگانه می‌دانیم، و دین و عبادت را تنها برای او انجام می‌دهیم. ﴿ذَٰلِكَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ عَلَيْنَا

وَعَلَى النَّاسِ ﴿ این از برترین و بهترین منت‌ها و بخشش‌های الهی بر ما و کسانی است که خداوند آنها را هدایت کرده است، زیرا هیچ احسانی برتر و بهتر از آن نیست که خداوند اسلام و دین استوار را به بندگان ارزانی نماید، پس هرکس آن را پذیرفت و از آن فرمان برد اسلام و دین بهره‌اوست، و بزرگترین نعمت‌ها و برترین فضیلت‌ها را به دست آورده است.

﴿وَلَيْكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ﴾ ولی بیشتر مردم نمی‌دانند، بنابراین منت و احسان الهی نزد آنها می‌آید، اما آن را نمی‌پذیرند، و حقوق الهی را ادا نمی‌کنند. و یوسف با این سخنان آنها را به در پیش گرفتن راهی که خودش بر آن بود تشویق نمود. و هنگامی که دریافت آن دو جوان با دیده تعظیم و بزرگداشت به او می‌نگرند، و اینکه او را نیکوکار و معلم می‌دانند برای آنها بیان کرد حالتی که من دارم از فضل و احسان خداست، چرا که نعمت دوری از شرک و پیروی از آئین نیاکانم را به من بخشیده، و به جایی رسیده‌ام که می‌بینید، پس شایسته است شما هم راهی را در پیش بگیرید که من در پیش گرفته‌ام.

سپس به صراحت آنها را به سوی توحید و یکتاپرستی دعوت کرد و گفت: ﴿يَنْصِبِي السِّجْنَ ءَأَرْبَابٌ مُتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمِ اللَّهُ الْوَاحِدُ﴾ ای دوستان زندانی من! آیا خدایان ضعیف و ناتوان که نمی‌توانند ضرر و فایده بدهند، و نمی‌توانند چیزی را ببخشند یا منع کنند، و این خدایان انواع گوناگونی دارند از قبیل درختان و سنگ‌ها و فرشتگان و مردگان و دیگر مع بودهایی که مشرکان به خدایی می‌گیرند، آیا اینها بهترند یا خداوندی که دارای صفت‌های کمال است و در ذات و صفات و کارهایش یگانه است؟ پس او در هیچ چیزی شریکی ندارد. ﴿الْفَهَّارُ﴾ چیره است، هر چیزی در برابر قدرت و فرمانروایی او منتقاد و مطیع است، پس هر چه بخواهید انجام می‌پذیرد. و آنچه او نخواهد انجام نمی‌پذیرد. ﴿مَا مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا هُوَ ءَأَخَذُ بِنَاصِيَتِهَا﴾ [هود: ۵۶]. «و هیچ جنبدۀای نیست مگر اینکه تحت قدرت خداست». و معلوم است خدایی که چنین است از خدایان متفرق و پراکنده‌ای که فقط نامهایی تو خالی

هستند، نام‌هایی که از هیچ کمال و کارهایی برخوردار نیستند، بهتر است. بنابراین گفت: ﴿مَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا أَسْمَاءَ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ﴾ به جای خدا نمی‌پرستید مگر نام‌هایی که شما و پدرانتان نهاده‌اند. یعنی نام‌هایی بر آن گذاشته و آنها را خدا نامیده‌اید، حال آنکه چیزی نیستید و از صفات‌های الوهیت و خدایی برخوردار نمی‌باشند. ﴿مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ﴾ خداوند هیچ دلیل و برهانی بر (حقانیت) آنها نفرستاده است، بلکه دلیل و برهین زیادی را مبنی بر عدم پرستش آنها، و باطل بودنشان فرستاده است. پس چون خداوند بر حقانیت آنها دلیلی نفرستاده است، باطل و پوچ می‌باشند.

﴿إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ﴾ فرمانروایی فقط از آن خداست و بس. پس اوست که فرمان می‌دهد و باز می‌دارد و قوانین را وضع می‌نماید و احکام را می‌فرستد. و اوست که، ﴿أَمَرَ آلًا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ﴾ فرمان داده است جز او را نپرستید. این است دین راست و استوار. دین استواری که انسان را به همه خوبیها می‌رساند همان دین خداست و دیگر دین‌ها مستقیم و درست نیستند، بلکه کج و منحرفند و انسان را به پرتگاه می‌رسانند. ﴿وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾ ولی بیشتر مردم حقایق را نمی‌دانند، و گرنه فرق بین عبادت خدای یگانه که شریکی ندارد با پرستش بت‌ها بسیار آشکار و روشن است. اما از آنجا که بیشتر مردم این را نمی‌دانند شرک می‌ورزند. پس یوسف علیه السلام دو هم زندانی خود را به عبادت خدای یگانه و خالص گرداندن دین برای وی دعوت نمود. احتمال دارد که آنها دعوت یوسف را پذیرفته، و فرمان برده باشند و اگر چنین باشد از نعمت کامل برخوردار شده‌اند. و احتمال دارد بر شرک خود باقی مانده و به وسیله دعوت یوسف بر آنان اتمام حجت شده باشد. سپس او علیه السلام بعد از اینکه آنها را وعده داده بود که خوابشان را تعبیر خواهد کرد، شروع به بیان تعبیر خوابشان نمود و گفت:

﴿يَنْصَلِحِي السِّجْنَ أَمَّا أَحَدُكُمْ فَيَسْقِي رَبَّهُ حَمْرًا﴾ ای دوستان زندانی من! یکی از

شما و او کسی بود که در خواب دیده بود خوشه انگوری برای شراب می‌فشارد از زندان بیرون می‌آید و به سرورش که او را خدمت می‌نمود شراب می‌نوشاند، و ساقی او خواهد شد. و این مستلزم آزاد شدن او از زندان است. ﴿وَأَمَّا الْآخَرُ﴾ و اما دیگری که در خواب دیده بود بر سر خویش نانی گرفته و پرندگان از آن می‌خورند، ﴿فِيَصَلْبُ فَتَأْكُلُ الطَّيْرُ مِنْ رَأْسِهِ﴾ به دار آویخته می‌شود و پرندگان از سرش می‌خورند. یوسف نان را به گوشت سر و چربی و مغز وی تعبیر کرد. و گفت: او دفن نخواهد شد و از دستبرد پرندگان در امان نخواهد بود. بلکه به دار آویخته و در جایی قرار داده می‌شود که پرندگان بتوانند گوشت او را بخورند. سپس آنها را خبر داد که یان تعبیر قطعاً تحقق خواهد یافت. پس گفت: ﴿قُضِيَ الْأَمْرُ الَّذِي فِيهِ تَسْتَفْتِيَانِ﴾ چیزی که شما درباره‌ی تعبیر و تفسیر آن پرسیدید قطعی و حتمی است.

آیه‌ی ۴۲:

﴿وَقَالَ لِلَّذِي ظَنَّ أَنَّهُ نَاجٍ مِّنْهُمَا اذْكُرْنِي عِنْدَ رَبِّكَ فَأَنَسَهُ الشَّيْطَانُ ذِكْرَ رَبِّهِ فَلَبِثَ فِي السِّجْنِ بِضْعَ سِنِينَ﴾ ﴿٤٢﴾ «و به یکی از آن دو که می‌دانست رهایی می‌یابد، گفت: مرا در نزد سرورت یاد کن، پس شیطان از یادش بُرد که پروردگارش را یاد کند، بنابراین چند سالی در زندان ماند.»

﴿وَقَالَ﴾ و یوسف علیه السلام گفت: ﴿لِلَّذِي ظَنَّ أَنَّهُ نَاجٍ مِّنْهُمَا﴾ به یک از آن دو که می‌دانست آزاد می‌شود و او همان کسی که در خواب دیده بود انگور برای شراب می‌فشارد. ﴿اذْكُرْنِي عِنْدَ رَبِّكَ﴾ مرا به نزد سرورت یاد کن، شاید دلش به حال ما بسوزد و از زندان آزاد کند، ﴿فَأَنَسَهُ الشَّيْطَانُ ذِكْرَ رَبِّهِ﴾ اما شیطان خدا را از یاد آن کس ببرد که نجات پیدا کرده بود و او را از ذکر آنچه که به خدایش نزدیک می‌نمود فراموش گرداند. از جمله چیزهایی که او را به خدا نزدیک می‌کرد اما آن را فراموش کرد یاد یوسف بود که سزاوار بود نیکی‌اش به بهترین وجه جبران شود. و این به خاطر آن بود تا خداوند فرمان و دستورش را کامل بگرداند. ﴿فَلَبِثَ فِي السِّجْنِ

بِضَعِ سِنِينَ ﴿﴾ بنابراین چند سالی در زندان ماند. و کلمه ﴿بِضَعِ﴾ شامل سه تا نه می‌باشد. بنابراین گفته شده است که او هفت سال در زندان ماند و هنگامی که خداوند خواست فرمانش را کامل بگرداند و یوسف از زندان آزاد شود سببی را مقدر و معین نمود و آن خواب پادشاه بود.

آیه ی ۴۳-۴۵:

﴿وَقَالَ الْمَلِكُ إِنِّي أَرَى سَبْعَ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ يَأْكُلُهُنَّ سَبْعُ عِجَافٍ وَسَبْعَ سُنبُلَاتٍ خُضْرٍ وَأُخَرَ يَابِسَةٍ يَتَأْتِيهَا الْمَلَأُ أَفْتُونًا فِي رُؤْيَايَ إِنْ كُنْتُمْ لِلرُّؤْيَا تَعْبُرُونَ ﴿٤٣﴾﴾ «و پادشاه گفت: من در خواب هفت گاو چاق را دیدم که هفت گاو لاغر آنها را می‌خوردند، و هفت خوشهٔ سبز و هفت خوشهٔ خشک دیگر را دیدم. ای بزرگان! اگر خوابها را تعبیر می‌کنید نظر خود را دربارهٔ خوابم بیان دارید.»

﴿قَالُوا أَضَعَتْ أَحْلَمٌ وَمَا نَحْنُ بِتَأْوِيلِ الْأَحْلَمِ بِعَلَمِينَ ﴿٤٤﴾﴾ «گفتند: (این خوابها از زمرهٔ خوابهای پریشان است و ما از تعبیر آن آگاه نیستیم.»

﴿وَقَالَ الَّذِي نَجَّا مِنْهُمَا وَادَّكَرَ بَعْدَ أُمَّةٍ أَنَا أُنْتَبِئُكُمْ بِتَأْوِيلِهِ فَأَرْسِلُونِ ﴿٤٥﴾﴾ «و کسی که از آن دو نفر نجات پیدا کرده بود بعد از مدتها به یاد آورد (و) گفت: من شما را از تعبیر آن باخبر می‌کنم، مرا بفرستید.»

هنگامی که خداوند خواست یوسف را از زندان آزاد کند این خواب عجیب را به پادشاه نشان داد که تاویل و تعبیر آن به همهٔ مردم ارتباط پیدا می‌کرد، و تعبیر آن به وسیلهٔ یوسف صورت می‌گرفت و فضل و علم او آشکار می‌گردید و باعث بلندی مقام او در هر دو جهان می‌شد. و از قضای الهی پادشاهی که امور ملت و منافع مردم در دست او بود این خواب را دید.

و پادشاه از این خواب به وحشت افتاد. بنابراین، دانشمندان و خردمندان قومش را جمع کرد و گفت: ﴿وَقَالَ الْمَلِكُ إِنِّي أَرَى سَبْعَ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ يَأْكُلُهُنَّ سَبْعُ عِجَافٍ﴾ من در خواب هفت گاو چاق را دیدم که هفت گاو لاغر و ضعیف هفت گاو چاق و

پر قدرت را بخورند. ﴿وَسَبَّحَ سُبْحَاتِ خُضْرٍ وَأُخْرَ يَا بَسْتِ﴾ و هفت خوشه سبز و هفت خوشه خشک دیگر را دیدم. ﴿يَأْتِيهَا الْمَلَأُ أَفْتُونِي فِي رُؤْيَايَ إِنْ كُنْتُمْ لِلرُّؤْيَا تَعْبُرُونَ﴾ ای بزرگان! اگر خواب‌ها را تعبیر می‌کنید نظر خود را درباره خوابم بیان دارید، چون همه این چیزها یک تعبیر دارند پس متحر شدند، و راهی برای آن نیافتند و ﴿قَالُوا أَصَعَدْتُ أَحْلَمٍ﴾ گفتند: اینها خوابهای آشفته و پریشان هستند که تعبیری ندارند. و آنان به طور قطع و یقین چیزی را گفتند که آن را نمی‌دانستند، و به گونه‌ای برای خود عذر آوردند که در واقع عذر آنان قابل قبول نیست. پس گفتند: ﴿وَمَا خُنُّ بِتَأْوِيلِ الْأَحْلَمِ بِعَلِيمِينَ﴾ و ما از تعبیر خواب‌های آشفته آگاه نیستیم. ما فقط خواب‌های واقعی را تعبیر می‌کنیم، اما خیالات و خوابهای آشفته‌ای را که از سوی شیطان یا خیالات انسان است تعبیر نمی‌کنیم. پس آنها تعبیر خوابش را ندانستند و معتقد بودند خواب و خیال آشفته است. و به خود می‌بالیدند، زیرا نگفتند: تعبیر آن را نمی‌دانیم، و این برای اهل دین و خرد شایسته نیست.

و این از لطف خدا نسبت به یوسف عليه السلام بود. زیرا اگر ابتدا یوسف آن را تعبیر می‌کرد قبل از اینکه پادشاه آن را بر بزرگان قوم خود و دانشمندان ارائه کند و آنها از تعبیر آن عاجز بمانند. یوسف چنین جایگاهی نمی‌داشت، اما وقتی که پادشاه خواب را بر آنان عرضه کرد و آنها از تعبیر آن درماندند و پادشاه به آن خواب خیلی اهمیت می‌داد، یوسف آن را تعبیر کرد و جایگاهی بزرگی نزد آنان کسب نمود.

و این جریان همانند آشکار شدن برتری آدم به وسیله علم بر فرشتگان بود، زیرا خداوند پرسشی را بر آنان عرضه کرد اما جوابش را ندانستند. سپس از آدم پرسید و او نام هر چیزی را به آنان آموخت و با این برتری آدم ثابت شد.

و همانطور که خداوند متعال فضل و برتری پیامبر خود محمد عليه السلام را در روز قیامت اظهار می‌نماید، به گونه‌ای که به مردم الهام می‌کند که از آدم شفاعت جویند، سپس از ابراهیم، سپس از موسی و سپس از عیسی عليه السلام اما همگی عذر می‌آورند.

سپس مردم پیش محمد ﷺ می آیند و او می فرماید: «من می توانم شفاعت کنم. من می توانم شفاعت کنم». و پیامبر برای همه مردم شفاعت می نماید و به آن مقام محمود و ستده می رسد که پیشینیان و پسینیان به آن رشک می برند.

پس پاک است خداوندی که مهربانی های او فراوان است و نیکی و احسانش را به خواص و برگزیدگان و دوستانش عطا می کند.

﴿وَقَالَ الَّذِي نَجَا مِنْهُمَا﴾ و یکی از آن دو جوان که نجات یافته بود. و او همان کسی بود که در خواب دیده بود به قصد درست کردن شراب، انگور می فشارد و یوسف وی را سفارش کرده بود که او را نزد سرورش یاد کند. ﴿وَأَذَكَرَ بَعْدَ أُمَّةٍ﴾ و پس از گذشت سالیانی تعبیر یوسف و سفارش او را به یاد آورد و دانست که یوسف می تواند این خواب را تعبیر کند، بنابراین گفت: ﴿أَنَا أَنْبِئُكُمْ بِتَأْوِيلِهِ﴾ فَأَرْسَلُونِ ﴿من شما را از تعبیر آن خبر می دهم پس مرا به سوی یوسف بفرستید، تا از او درباره این خواب بپرسم.

آیه ی ۴۹-۴۶:

﴿يُوسُفُ أَيُّهَا الصَّادِقُ افْتِنَا فِي سَبْعِ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ يَأْكُلُهُنَّ سَبْعُ عِجَافٍ وَسَبْعِ سُنبُلَاتٍ خُضْرٍ وَأُخَرَ يَابِسَاتٍ لَعَلِّي أَرْجِعُ إِلَى النَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَعْلَمُونَ ﴿٤٩﴾﴾ «ای یوسف! ای بسیار راستگو! درباره هفت گاو فربه که هفت گاو لاغر آنها را می خورند، و (درباره) هفت خوشه سبز و هفت خوشه خشک به ما پاسخ ده تا اینکه من به سوی مردم برگردم، امید است آنان بدانند».

﴿قَالَ تَزْرَعُونَ سَبْعَ سِنِينَ دَأْبًا فَمَا حَصَدْتُمْ فَذَرُوهُ فِي سُنْبُلِهِ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّا تَأْكُلُونَ ﴿٥٠﴾﴾ «گفت: هفت سال پیایی کشت کنید و آنچه را که درو نمودید جز اندکی که می خورید در خوشه خود نگاه دارید».

﴿ثُمَّ يَأْتِي مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ سَبْعٌ شِدَادٌ يَأْكُلْنَ مَا قَدَّمْتُمْ لَهُنَّ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّا تَحْصِنُونَ ﴿٥١﴾﴾ «پس از آن، هفت سال سخت در می رسد که آنچه را به خاطرشان اندوخته اید از میان بر

می‌دراند مگر اندکی از آنچه که انبار می‌کنید».

﴿ثُمَّ يَأْتِي مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ عَامٌ فِيهِ يُغَاثُ النَّاسُ وَفِيهِ يَعَصِرُونَ﴾ «سپس بعد از آن (سالهای خشک و سخت) سالی می‌آید که به مردم (در آن سال) باران می‌رسد، و در آن شیره (انگور و زیتون و دیگر میوه‌ها) را می‌فشرند».

و آنها او را فرستادند و پیش یوسف آمد و یوسف او را به خاطر فراموش کردن و از یاد بردن سفارشش سرزنش نکرد، بلکه به خواسته‌اش گوش فراداد و پاسخ او را گفت. آن مرد گفت: ﴿يُوسُفُ أَيُّهَا الصِّدِّيقُ﴾ یوسف! ای بسیار راستگو و راستکار! ﴿أَفْتِنَا فِي سَبْعِ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ يَأْكُلُهُنَّ سَبْعُ عِجَافٍ وَسَبْعِ سُنبُلَاتٍ خُضْرٍ وَأُخَرَ يَابِسَاتٍ لَعَلِّي أَرْجِعُ إِلَى النَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَعْلَمُونَ﴾ درباره هفت گاو فربه که هفت گاو لاغر آنها را می‌خورند، و هفت خوشه سبز و هفت خوشه خشک به ما پاسخ ده تا اینکه من به‌سوی مردم برگردم، امید است آنان بدانند. چون آنها چشم به راه تعبیر این خواب هستند و برایشان بسیار مهم است. پس یوسف هفت گاو چاق و هفت خوشه سبز را تعبیر کرد که آنها هفت سال آباد هستند و هفت گاو لاغر و هفت خوشه خشک را چنین تعبیر کرد که سالهای خشک هستند.

و شاید دلیل تعبیر یوسف این باشد که وجود کشت و زرع به سال خوش بستگی دارد و هرگاه سالی خوش در پیش باشد کشتزارها قوی و زیبا و بابرکت شده و محصول آن زیاد می‌شود، ما در خشک سالی بر عکس خواهد بود.

و اغلب به وسیله گاو زمین را شخم می‌زنند و هم به وسیله گاو، زمین آبیاری می‌شود. و خوشه‌های بزرگترین و بهترین غذا هستند و خواب را اینگونه تعبیر کرد، چون بین خواب و تعبیرش مناسبت وجود دارد، پس هم خواب را تعبیر کرد و هم به کارهایی که باید انجام گردد و تدابیری که باید در سالهای آبادی برای مقابله با خشکسالی اتخاذ شود اشاره نمود و گفت: ﴿تَزْرَعُونَ سَبْعَ سِنِينَ دَابًّا﴾ هفت سال پیاپی کشت کنید، ﴿فَمَا حَصَدْتُمْ فَذَرُوهُ فِي سُنْبُلِهِ﴾ و آنچه را که از آن کشتزارها درو کردید

در خوشه‌اش بگذارید، چون بهتر باقی می‌ماند و کمتر کسی به آن توجه می‌نماید. ﴿إِلَّا قَلِيلًا مِّمَّا تَأْكُلُونَ﴾ و در این سالها آباد به اندازه و از روی تدبیر و به صورت حساب شده بخورید. کمتر بخورید و بخش اعظم را انبار و ذخیره کنید.

﴿ثُمَّ يَأْتِي مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ﴾ پس از آن هفت سال خوش و خرم، ﴿سَبْعُ شِدَادٍ﴾ هفت سال سخت و خشک در می‌رسد، ﴿يَأْكُلْنَ مَا قَدَّمْتُمْ لَهُنَّ﴾ که همه آنچه را که ذخیره کرده‌اید گرچه زیاد هم باشد مصرف می‌کند، ﴿إِلَّا قَلِيلًا مِّمَّا حُصِّنُونَ﴾ مگر اندکی از آنچه که نگاه می‌دارید.

﴿ثُمَّ يَأْتِي مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ﴾ سپس بعد از آن سالهای خشک و سخت، ﴿عَامٌ فِيهِ يُمْطَرُ﴾ سالی می‌آید که مردم از نعمت باران برخوردار می‌شوند و شیره (میوه جات) را می‌فروشند. یعنی باران و سیل در آن سال زیاد شده غلات فراوان، و روزی مردم زیاد می‌شود تا اینکه انگور و مثال آنرا می‌فروشند و شیره آن را می‌گیرند که افزون بر خوراکشان است. علت اینکه یوسف به چنین سالی اشاره می‌کند علی‌رغم اینکه در خواب پادشاه به آمدن آن تصریح نشده است احتمالاً این است که او از تعبیر هفت سال خشک فهمید که پس از این سالهای سخت سالی در می‌رسد که مصایب گذشته را از بین می‌برد. و معلوم است که آثار قحطی ای که هفت سال طول کشیده است جز با سالی بسیار آباد و خرم دور نخواهد شد و گرنه تعیین هفت سال مفهومی نداشت.

و هنگامی که فرستاده پیش پادشاه و مردم بازگشت و آنها را از تعبیر یوسف آگاه ساخت تعجب کردند و به شدت خوشحال شدند.

آیه‌ی ۵۰-۵۲:

﴿وَقَالَ الْمَلِكُ أَتَنْتُونِي بِهِ ۗ فَلَمَّا جَاءَهُ الرَّسُولُ قَالَ أَرْجِعْ إِلَيَّ رَبِّكَ فَسَأَلُهُ مَا بِالِ الْتِسْوَةِ الَّتِي قَطَعْنَ أَيْدِيَهُنَّ ۚ إِنَّ رَبِّي بِكَيْدِهِنَّ عَلِيمٌ ﴿٥٠﴾﴾ «و پادشاه گفت: یوسف را پیش من آورید، هنگامی که فرستاده نزد او آمد، گفت: پیش سرورت باز گرد و از او بپرس ماجرای

زنانی که دست‌هایشان را بریدند چه بود؟ و به راستی که پروردگرم به مکر آنان داناست.»

﴿قَالَ مَا خَطْبُكُنَّ إِذْ رَاوَدْتُنَّ يُوسُفَ عَنِ نَفْسِهِ ۗ قُلْنَ حَاشَ لِلَّهِ مَا عَلِمْنَا عَلَيْهِ مِنْ سُوءٍ ۗ قَالَتْ أُمَّرَأْتُ الْعَزِيزِ الْأَنْحَصِ حَصْحَصَ الْحَقُّ أَنَا رَاوَدْتُهُ عَنْ نَفْسِهِ وَإِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ ﴿۱۰۱﴾﴾

«پادشاه گفت: جریان شما چه بود آنگاه که خواستید یوسف را به خود بخوانید؟ گفتند: پناه بر خدا، هیچ گناهی از او سراغ نداریم. زن عزیز گفت: هم اکنون حق آشکار شد، این من بودم که او را به خود خواندم و همانا او از راستگویان است.»

﴿ذَلِكَ لِيَعْلَمَ أَنِّي لَمْ أَخُنْهُ بِالْغَيْبِ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْخَائِبِينَ ﴿۱۰۲﴾﴾ «این (اقرار من) بدان خاطر است که او (یوسف) بداند من در نهان به او خیانت نکرده‌ام و خداوند مکر خیانت‌کاران را به جایی نمی‌رساند.»

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَقَالَ الْمَلِكُ ۗ﴾ و پادشاه به کسانی که نزد او بودند، گفت: ﴿أَتُؤْتُونِي بِهِ؟﴾ یوسف را پیش من آورید، یعنی او را از زندان بیرون آورید و نزد پادشاه حاضر نمایید. ﴿فَلَمَّا جَاءَهُ الرَّسُولُ﴾ و هنگامی که فرستاده پادشاه نزد یوسف آمد و او را دستور داد تا نزد پادشاه حاضر شود، از اقدام به بیرون رفتن امتناع ورزید تا بی‌گناهی او کاملاً روشن شود. و این نشانه بردباری و عقل و خرد کامل اوست. در این هنگام، ﴿قَالَ أَرْجِعْ إِلَىٰ رَبِّكَ﴾ به فرستاده گفت: پیش سرورت «پادشاه» باز گرد. ﴿فَسَأَلَهُ مَا بَالُ النِّسْوَةِ الَّتِي قَطَّعْنَ أَيْدِيَهُنَّ﴾ و از او بپرس ماجرای زنانیکه دست‌هایشان را بریدند چه بود؟ زیرا ماجرای زنانی آنها واضح و روشن است. ﴿إِنَّ رَبِّي بِكَيْدِهِنَّ عَلِيمٌ﴾ و به راستی که پروردگرم به مکر آنها داناست.

پادشاه آن‌ها را حاضر کرد و گفت: ﴿مَا خَطْبُكُنَّ إِذْ رَاوَدْتُنَّ يُوسُفَ عَنِ نَفْسِهِ﴾ جریان کار شما چه بود آنگاه که خواستید یوسف را به خود بخوانید؟ آیا از او چیز مشکوکی مشاهده کردید؟ زنان، یوسف را بی‌گناه دانسته و ﴿قُلْنَ حَاشَ لِلَّهِ مَا عَلِمْنَا

عَلَيْهِ مِنْ سُوءٍ ﴿۱۰۰﴾ گفتند: پناه بر خدا! هیچ گناهی نه کوچک و نه بزرگ از او سراغ نداریم. در این هنگام اساس اتهام از بین رفت و جز آنچه که زن عزیز گفته بود چیزی باقی نماند. ﴿قَالَتِ امْرَأَتُ الْعَزِيزِ اَلْئِنَّ حَصْحَصَ الْحَقُّ﴾ زن عزیز مصر گفت: ما به او تهمت زدیم و به او بد گفتیم و عمل ما سبب شد که او به زندان بیافتد، اما اکنون حق آشکار شد. ﴿اَنَا رَاوِدْتُهُ عَنْ نَفْسِهِ وَاِنَّهُ لَمِنَ الصّٰدِقِیْنَ﴾ این من بودم که او را به خود خواندم و مکارانه خواستم او را از پاک دامنی اش به در کنم. و او راست می گوید و بی گناه است.

﴿ذٰلِكَ﴾ این که اعتراف نمودم یوسف را به خود خوانده ام به خاطر آن است، ﴿لِيَعْلَمَ اَنِّي لَمْ اَخْنُهُ بِالْغَيْبِ﴾ که او بداند من در نهان به او خیانت نکرده ام، احتمال دارد منظورش شوهرش باشد. یعنی اقرار من بدان خاطر است تا شوهرم بداند که در نهان به او خیانت نکرده ام و از من کاری جز خواستن از یوسف سر نزده است. و احتمال دارد که منظور این باشد که اقرار می نمایم او را به خود خواندم، و این بدان معنی است که یوسف راستگو است و در پشت سرش به او خیانت نکرده ام.

﴿وَاَنَّ اللّٰهَ لَا يَهْدِی كَيْدَ الْخٰیِیْنِ﴾ و خداوند مکر و حيله خیانت کاران را به جایی نمی رساند، زیرا خیانت و بد اندیشی هر خیانت کاری به خودش بر می گردد. و روزی حقیقت کارش روشن می شود. سپس از آنجا که این سخن زلیخا روشن می شود. سپس از آنجا که این سخن زلیخا نوعی پاک قرار دادن و تبرئه کردن خویشتن بود، و اینکه او در حق یوسف گناهی مرتکب نشده است، این موضوع را تصحیح کرد و گفت:

آیه ی ۵۳:

﴿وَمَا اُبْرِئُ نَفْسِیْ ۚ اِنَّ النّفْسَ لَامّٰرَةٌ بِالسُّوْءِ اِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّیْ ۚ اِنَّ رَبِّیْ غَفُوْرٌ رّٰحِیْمٌ﴾ «و نفس خود را تبرئه نمی کنم، چرا که نفس به بدی ها فرمان می دهد، مگر نفس کسی که پروردگارم بدو رحم نماید، بی گمان پروردگارم آمرزنده و مهربان است.»

﴿وَمَا أُبْرِيْ نَفْسِيْ﴾ و من نفس خود را از توطئه چینی و تلاشی برای این کار تبرئه نمی‌کنم. ﴿إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوْءِ﴾ چرا که نفس بسیار به بدیها و زشتی‌ها و گناهان فرمان می‌دهد، زیرا نفس مرکب شیطان است و از این راه شیطان به انسان نفوذ می‌کند.

﴿إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّيْ﴾ مگر کسی که پروردگارم بدو رحم نماید، و او را از شر نفس سرکش که به بدی‌ها فرمان می‌دهد نجات دهد، و نفسش به پروردگارش اطمینان حاصل کند، و از دعوتگر هدایت اطاعت نماید و از دعوتگر گمراهی سرپیچی کند و این حالت نیک از نفس آدمی نیست، بلکه از سرفضل و رحمت خدا نسبت به بنده‌اش است. ﴿إِنَّ رَبِّيْ غَفُوْرٌ﴾ بی‌گمان پروردگارم آمرزنده است. و هرکس را که مرتکب گناه شود و توبه نماید و به سویش باز گردد، می‌آمرزد. ﴿رَّحِيْمٌ﴾ مهربان است و توبه او را می‌پذیرد و به وی توفیق می‌دهد تا کارهای شایسته انجام دهد. و درست همین است که این گفته زن عزیز مصر است نه گفته یوسف، زیرا وقتی که یوسف در زندان بود و هنوز در حضور پادشاه حاضر نشده بود زن این صحبت را می‌کرد.

آیه ی ۵۷-۵۴:

﴿وَقَالَ الْمَلِكُ أَتَنْتُونِيْ بِهٰذَا اسْتَخْلَصْتَهُ لِنَفْسِيْ فَلَمَّا كَلَّمَهُ قَالَ إِنَّكَ الْيَوْمَ لَدَيْنَا مَكِيْنٌ اٰمِيْنٌ﴾ «و پادشاه گفت: او را نزد من بیاورید تا وی را از افراد مقرب و خاص خود گردانم. پس چون با او به سخن پرداخت، گفت: تو امروز نزد ما ارجمند و امانتداری.»

﴿قَالَ اَجْعَلْنِيْ عَلٰی حَزَائِنِ الْاَرْضِ اِنِّيْ حَفِيْظٌ عَلِيْمٌ﴾ «(یوسف) گفت: مرا بر خزائن این سرزمین بگمار که من نگاهدارنده‌ای دانا هستم.»

﴿وَكَذٰلِكَ مَكَّنَّا لِيُوْسُفَ فِي الْاَرْضِ يَتَّبِعُوْا مِنْهَا حَيْثُ يَشَآءُ نُوْصِيْبُ بِرَحْمَتِنَا مَنْ نَّشَآءُ وَلَا نُضِيْعُ اٰجَرَ الْمُحْسِنِيْنَ﴾ «و بدینسان یوسف را در این سرزمین قدرت و نعمت دادیم،

هر جا می‌خواست منزل می‌گرفت، ما نعمت خود را به هرکس که بخواهیم می‌بخشیم و پاداش نیکوکاران را ضایع نمی‌گردانیم».

﴿وَلَا جُرْأَلْآخِرَةَ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ ءَامَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ﴾ «و پاداش آخرت برای کسانی که ایمان می‌آورند و پرهیزگاری می‌کنند بهتر است».

هنگامی که بی‌گناهی یوسف برای پادشاه و مردم ثابت شد، پادشاه کسی را به دنبال وی فرستاده و گفت: ﴿وَقَالَ الْمَلِكُ ائْتُونِي بِهِ اَسْتَخْلِصْهُ لِنَفْسِي﴾ او را نزد من بیاورید تا وی را از افراد مقرب و به ویژه خود گردانم، پس او را با احترام و بزرگداشت نزد پادشاه آورند. ﴿فَلَمَّا كَلَّمَهُ﴾ و هنگامی که با او به گفتگو نشست سخن او را پسندید و جایگاهش نزد پادشاه بیشتر و بالاتر گردید. پس پادشاه به او گفت: ﴿إِنَّكَ الْيَوْمَ لَدَيْنَا مَكِينٌ أَمِينٌ﴾ تو امروز نزد ما ارجمند و امانتدار هستی.

﴿قَالَ اَجْعَلْنِي عَلَىٰ خَزَائِنِ الْأَرْضِ﴾ یوسف به خاطر تأمین مصلحت مردم گفت: مرا سرپرست اموال و محصولات زمین گردان. ﴿إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ﴾ چرا که من نگهدارنده دانا هستم. یعنی آنچه را که به عهده می‌گیرم محافظت می‌نمایم، و هیچ چیز از آن ضایع نمی‌شود، و ورود و خروج آن را کنترل می‌کنم، و روشن منع و عطا را می‌دانم، و به پیچ و خم کار واقف هستم و این بیانگر آن نیست که یوسف بر فرمانروایی حریص بود، بلکه او علاقه‌مند بود که به مردم خدمت نماید و به صورت فراگیر مردم بهره‌مند شوند. این انگیزه او را وادار نمود تا چنین چیزی را طلب کند. و او می‌دانست دارای کفایت و امانت داری می‌باشد، و مردم نمی‌دانستند که او دارای چنین صفاتی است، بنابراین، از پادشاه خواست تا او را سرپرست محصولات زمین قرار دهد، پادشاه هم او را سرپرست محصولات و اموال زمین قرار داد و این کار را به وی سپرد.

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَكَذَٰلِكَ﴾ و به واسطه این عوامل و مقدمات مذکور ﴿مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ يَتَّبِعُوا مِنْهَا حَيْثُ يَشَاءُ﴾ یوسف را در آن سرزمین قدرت و

نعمت دادیم و هر جا که می‌خواست منزل می‌گرفت، و زندگی آسوده و برخوردار از نعمت فراوان و مقام بلند داشت. ﴿نُصِيبُ بِرَحْمَتِنَا مَنْ نَشَاءُ﴾ ما نعمت خود را به هر کسی که بخواهیم می‌بخشیم. این رحمت الهی بود که به یوسف رسید و خداوند آن را برای او مقدر نمود و این تنها در نعمت دنیا منحصر نیست، ﴿وَلَا نُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ﴾ و ما پاداش نیکوکاران را ضایع نمی‌کنیم و یوسف علیه السلام از طلایه داران نیکوکاران بود، پس او در دنیا و آخرت پاداش نیک می‌یابد. بنابراین گفت: ﴿وَلَا أَجْرُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ لِلَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ﴾ و پاداش آخرت از پاداش دنیا برای کسانی که ایمان می‌آورند و پرهیزگاری می‌کنند بهتر است. یعنی کسی که هم پرهیزگاری نماید و هم ایمان داشته باشد.

پس به وسیله پرهیزگاری کارهای حرام از قبیل گناهان بزرگ و کوچک ترک می‌شود، و به وسیله ایمان کامل، تصدیق قبلی دستورات خدا به دست می‌آید، و اعمال قلب و اعمال جوارح از قبیل واجبات و مستحبات انجام می‌گیرد.

آیه ی ۶۰-۵۸:

﴿وَجَاءَ إِخْوَةَ يُوسُفَ فَدَخَلُوا عَلَيْهِ فَعَرَفَهُمْ وَهُمْ لَهُ مُنْكَرُونَ﴾ «و برادران یوسف آمدند و بر او وارد شدند، یوسف آنان را شناخت ولی آنها یوسف را نشناختند.»
 ﴿وَلَمَّا جَهَّزَهُمْ بِجَهَّازِهِمْ قَالَ أَتُّونِي بِأَخٍ لَكُمْ مِّنْ أَيْكُمُ الْآلَا تَرَوْنَ أَنِّي أُوْفِي الْكَيْلَ وَأَنَا خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ﴾ «و هنگامی که ساز و برگشان را فراهم کرد، گفت: برادر پدری خود را نزد من آورید، مگر نمی‌بینید که من پیمانہ را به تمام و کمال می‌دهم و من بهترین میزبان هستم؟».

﴿فَإِن لَّمْ تَأْتُونِي بِهِ فَلَا كَيْلَ لَكُمْ عِنْدِي وَلَا تَقْرَبُونِ﴾ «پس اگر او را نزد من نیاورید نزد من پیمانہ‌ای ندارید و دیگر نزد من نیایید.»

هنگامی که یوسف علیه السلام خزانه دار محصولات زمین شد به بهترین شیوه به تدبیر امور آن پرداخت، و در تمام زمین‌های زراعی مصر در سال‌های پر برکت کشاورزی

بزرگی را به راه انداخت و خوراکی‌های زیادی را انبار کرد. و کاملاً آن را حفظ نمود. و هنگامی که سالهای خشک فرا رسیدند و قحطی به هر طرف سرایت کرد تا اینکه به فلسطین رسید که یعقوب و فرزندان او در آن اقامت داشتند و یعقوب فرزندان او را برای تهیهی آذوقه و مخارج خانواده به مصر فرستاد، ﴿وَجَاءَ إِخْوَةُ يُوسُفَ فَدَخَلُوا عَلَيْهِ فَعَرَفَهُمْ وَهُمْ لَهُ مُنْكَرُونَ﴾ و برادران یوسف آمدند و بر او وارد شدند، یوسف آنان را شناخت ولی آنها یوسف را نشناختند. ﴿وَلَمَّا جَهَّزَهُم بِجَهَّازِهِمْ﴾ و هنگامی که ساز و برگشان را فراهم دید، به آنها پیمان داد همانطور که به دیگران پیمان داد و از تدبیر و روش خوب او این بود که به هیچ کس بیش از یک بار شتر پیمان نمی‌داد. یوسف آنان را از حالتشان پرسید و آنها به او خبر دادند که برادری دیگر دارند که نزد پدرشان است و او بنیامین نام دارد. ﴿أَتَتُونِي بِأَخٍ لَّكُم مِّنْ أَبِيكُمْ﴾ یوسف به آنان گفت: آن برادر پدری خود را نزد من بیاورید، سپس آنها را بر آوردن برادرشان تشویق نمود و گفت: ﴿أَلَا تَرَوْنَ أَنِّي أُوْفِي الْكَيْلَ وَأَنَا خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ﴾ مگر نمی‌بینید که من پیمان را به تمام و کمال می‌دهم و من بهترین میزبانم؟ سپس آنها را ترساند که اگر او را بیاورید، ﴿فَلَا كَيْلَ لَكُمْ عِنْدِي وَلَا تَقْرُبُونِ﴾ نزد من هیچ پیمانه‌ای ندارید، و به شما چیزی نمی‌دهم، و دیگر پیش من نیایید، و این به خاطر آن بود که او می‌دانست که مجبورند به نزد وی بیایند، و این موضوع آنان را وادار می‌سازد تا او را با خود بیاورند.

آیه‌ی ۶۳-۶۱:

﴿قَالُوا سُرُودٌ عَنَّا أَبَاهُ وَإِنَّا لَفَاعِلُونَ﴾ «گفتند: ما تلاش خواهیم کرد به هر وسیله‌ی ممکن او را نزد تو بیاوریم و این کار را خواهیم کرد». ﴿وَقَالَ لِفِتْيَانِهِ اجْعَلُوا بِضَعْتَهُمْ فِي رِحَالِهِمْ لَعَلَّهُمْ يَعْرِفُونَهَا إِذَا انْقَلَبُوا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾ «و به غلامانش گفت: قیمت کالایی را که پرداخته‌اند در میان بارهایشان بگذارید، شاید آنان چون به نزد خانواده‌شان باز روند بدان پی ببرید و

بلکه برگردند».

﴿فَلَمَّا رَجَعُوا إِلَىٰ أَبِيهِمْ قَالُوا يَا أَبَانَا مُنِعَ مِنَّا الْكَيْلُ فَأَرْسِلْ مَعَنَا آخَانًا نَّكَتَلُ بِهِ وَآنَا لَهُ لِحَافِظُونَ﴾ ﴿۱۰۱﴾ «و هنگامی که به نزد پدرشان برگشتند، گفتند: آذوقه و حبوبات را از ما دریغ داشته‌اند، پس برادرمان را با ما بفرست تا پیمانانه بگیریم، و همانا ما نگهبان و حافظ او هستیم».

﴿قَالُوا سُرُوْدٌ عَنْهُ أَبَاهُ﴾ گفتند: ما با پدرش راجع به او با لطایف حیل گفتگو می‌کنیم. این دلالت می‌نماید که یعقوب علیه السلام دل باخته و شیفته فرزندش بود و طاقت دوری‌اش را نداشت، چرا که بعد از گم شدن یوسف مایه دلگرمی و دلجویی یعقوب بود. بنابراین فرستادن او همراه برادران نیاز به اندیشه داشت. ﴿وَإِنَّا لَفَاعِلُونَ﴾ و آنچه را که به ما فرمان داده‌ای خواهیم کرد، ﴿وَقَالَ لِفَتِيْنِهِ﴾ و یوسف به خدمت گذاران خود گفت: ﴿أَجْعَلُوا بِضَعَتِهِمْ﴾ پول و کالای آنها را که با آن آذوقه خریدند، ﴿فِي رِحَالِهِمْ لَعَلَّهُمْ يَعْرِفُونَهَا﴾ در میان بارهایشان بگذارید، شاید آنان چون به نزد خانواده‌هایشان باز روند بدان پی ببرند، ﴿لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾ بدان امید که به سوی ما باز آیند. البته بر یوسف گران نیامده بود که در مقابل آذوقه‌ای که به آنان داده بوده هیچ کالا و پولی از برادرانش نگرفته بود. و ظاهراً می‌خواست آنها را ترغیب کند که دوباره به آنان احسان کند و در حد کفاف به آنان آذوقه بدهد. سپس طوری پول و کالاهایشان را به آنان باز گرداند که خود احساس نکنند، و اندانند که یوسف در آینده چه برنامه‌ای برای آنان دارد، زیرا احسان و نیکی انسان را وادار می‌نماید تا نیکی دیگران را کاملاً جبران نماید.

﴿فَلَمَّا رَجَعُوا إِلَىٰ أَبِيهِمْ قَالُوا يَا أَبَانَا مُنِعَ مِنَّا الْكَيْلُ﴾ و هنگامی که به نزد پدرشان برگشتند، گفتند: پدر جان، پیمانانه و (و آذوقه) را ما دریغ داشته‌اند و اگر برادرمان را با ما نفرستی به ما آذوقه نخواهند داد، ﴿فَأَرْسِلْ مَعَنَا آخَانًا نَّكَتَلُ﴾ پس برادرمان را با ما بفرست تا سبب گرفتن پیمانانه برای ما باشد. سپس خود را به

محافظت از او پایبند نموده و گفتند: ﴿وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾ و همانا او را در مقابل سختی‌ها محافظت می‌کنیم.

آیه‌ی ۶۶-۶۴:

﴿قَالَ هَلْ ءَامَنُكُمْ عَلَيْهِ إِلَّا كَمَا ءَامَنُتُمْ عَلَىٰ أَخِيهِ مِنْ قَبْلُ ۗ قَالَ اللَّهُ خَيْرٌ حَافِظًا ۗ وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ﴾ «یعقوب گفت: آیا من درباره‌ او به شما اطمینان کنم همانگونه که درباره‌ برادرش (یوسف) قبلاً به شما اطمینان کردم؟! خداوند بهترین نگهبان و او مهربانترین مهربانان است.»

﴿وَلَمَّا فَتَحُوا مَتَاعَهُمْ وَجَدُوا بِضَعَتَهُمْ رُدَّتْ إِلَيْهِمْ ۗ قَالُوا يَا بَنَاتَنَا مَا نَبَغِيٰ هَذِهِ ۗ بِضَعْتُنَا رُدَّتْ إِلَيْنَا ۗ وَنَمِيرُ أَهْلَنَا وَنَحْفَظُ أَخَانَا وَنَزِدَادُ كَيْلٍ بَعِيرٍ ۗ ذَلِكَ كَيْلُ يَسِيرٍ﴾ «و چون بارشان را باز کردند، دیدند که کالایشان به آنان باز گردانده شده است. گفتند: ای پدر! ما دیگر چه می‌خواهیم؟ این کالای ماست که به ما بازگردانده شده است و (می‌رویم) برای خانواده‌ خود آذوقه بیاوریم و از برادرمان مراقبت می‌کنیم و یک بار شتر افزون خواهیم آورد، به دست آوردن این «بار»، برایمان سهل و آسان است.»

﴿قَالَ لَنْ أُرْسِلَهُ مَعَكُمْ حَتَّىٰ تُؤْتُونِ مَوْثِقًا مِّنَ اللَّهِ لَتَأْتُنِي بِهِ ۗ إِلَّا أَنْ تُحَاطَ بِكُمْ ۗ فَلَمَّا ءَاتَوْهُ مَوْثِقَهُمْ قَالَ اللَّهُ عَلَىٰ مَا نَقُولُ وَكِيلٌ﴾ «گفت: من هرگز او را با شما نخواهم فرستاد تا اینکه پیمانی الهی به من بدهید که او را به من برمی‌گردانید، مگر اینکه گرفتار آید (و قدرت از شما سلب شود)، سپس وقتی آنان با او پیمان بستند، گفت: خداوند بر آنچه می‌گوییم آگاه است.»

﴿قَالَ﴾ یعقوب علیه السلام به آنان گفت: ﴿هَلْ ءَامَنُكُمْ عَلَيْهِ إِلَّا كَمَا ءَامَنُتُمْ عَلَىٰ أَخِيهِ مِنْ قَبْلُ﴾ آیا من درباره‌ او به شما اطمینان کنم همانگونه که درباره‌ برادرش (یوسف) قبلاً به شما اطمینان کردم؟! یعنی قبلاً نیز شما تاکید کردید که به محافظت و مراقبت از یوسف خواهید پرداخت، با وجود این به عهد و پیمان موکدی که داده بودید وفا نکردید، پس من به عهد شما اعتماد نمی‌کنم بلکه به خدا توکل می‌نمایم.

﴿قَالَ اللَّهُ خَيْرٌ حَفِظًا ۖ وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ﴾ خداوند بهترین نگهبان و مهربانترین مهربانان است. یعنی خداوند حالت مرا می‌داند و امیدوارم که به من رحم نماید، و او را حفاظت کند و به من باز گرداند. از این گفتار چنین به نظر می‌آید که حضرت یعقوب در رابطه با فرستادن بنیامین با پسرانش نرمی نشان داد.

سپس آنان ﴿وَلَمَّا فَتَحُوا مَتَاعَهُمْ وَجَدُوا بِضَعَتَهُمْ رُدَّتْ إِلَيْهِمْ﴾ وقتی بارشان را باز کردند، دیدند که کالایشان به آنان باز گردانده شده است. و آنها دانستند که یوسف قصداً آن را به آنان باز گردانده و خواسته است در ملکیت آنان باقی بماند. ﴿قَالُوا﴾ و برای اینکه پدرشان را تشویق نمایند تا برادرشان را همراه آنان بفرستد، گفتند: ﴿يَتَابَانَا مَا تَبِعِي﴾ ای پدر! ما بعد از این بزرگداشت نیکو که پیمان را به طور کامل به ما داده است، و کالای ما را که در عوض خرید آذوقه داده‌ایم به ما برگردانده است دیگر چه می‌خواهیم؟ و این کار او بیانگر خلوص فراوانی است که نسبت به ما دارد. ﴿هَذِهِ بِضَعْتُنَا رُدَّتْ إِلَيْنَا وَنَمِيرُ أَهْلِنَا﴾ این کالای ماست که به ما بازگردانده شده است، اگر برادرمان را با خود ببریم سهمیه یک نفر دیگر را به ما می‌دهد، و ما برای خانواده آذوقه می‌آوریم که آنها به شدت به مخارج و آذوقه نیاز دارند.

﴿وَوَحْفَظُ أَحَانَا وَتَزَادُ كَيْلَ بَعِيرٍ﴾ و از برادرمان مراقبت می‌کنیم و با فرستادن وی با ما یک بار شتر افزودن خواهیم آورد، چرا که به هر یک نفر بار یک شتر می‌دهد ﴿ذَلِكَ كَيْلٌ يُسِيرٌ﴾ به دست آوردن این بار آذوقه سهل و آسان است. و از این کار ضرری متوجه شما نمی‌شود، چون رفتن و بازگشتن مدت زیادی را نمی‌برد، و مصلحت این کار هم روشن است.

﴿قَالَ﴾ یعقوب به آنان گفت: ﴿لَنْ أُرْسِلَهُ مَعَكُمْ حَتَّى تُؤْتُونِ مَوْثِقًا مِّنَ اللَّهِ﴾ من هرگز او را با شما نخواهم فرستاد مگر اینکه پیمان سختی بدهید و به خدا سوگند بخورید که، ﴿لَتَأْتِنَنِي بِهِ إِلَّا أَنْ تُحَاطَ بِكُمْ﴾ او را به من بر می‌گردانید مگر اینکه چیزی بر سر شما بیاید که توان رویارویی با آن را نداشته، و نتوانید آنرا از خود دور

سازید. ﴿فَلَمَّا آتَوْهُ مَوْتَهُمْ﴾ هنگامی که با او بر آنچه که گفته و خواسته بود پیمان بستند، ﴿قَالَ اللَّهُ عَلَيَّ مَا نَقُولُ وَكِيلٌ﴾ گفت: خداوند بر آنچه می‌گوییم آگاه است. یعنی شهادت و گواهی خدا و حفاظت و کفالت او برای ما کافی است.

آیه ی ۶۷-۶۹:

﴿وَقَالَ يَبْنَئِي لَا تَدْخُلُوا مِن بَابٍ وَاحِدٍ وَادْخُلُوا مِن أَبْوَابٍ مُتَفَرِّقَةٍ وَمَا أُغْنِي عَنْكُمْ مِنَ اللَّهِ مِن شَيْءٍ إِنِ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَعَلَيْهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ﴾ «و گفت: ای پسران من! از یک در داخل نشوید، بلکه از درهای گوناگون وارد شوید، و نمی‌توانم چیزی را که خداوند مقرر کرده است از شما دور کنم، فرمانروایی و حکم از آن خداست، بر او توکل کرده‌ام و توکل کنندگان باید بر او توکل نمایند».

﴿وَلَمَّا دَخَلُوا مِنْ حَيْثُ أَمَرَهُمْ أَبُوهُمْ مَا كَانَ يُغْنِي عَنْهُمْ مِنَ اللَّهِ مِن شَيْءٍ إِلَّا حَاجَةٌ فِي نَفْسِ يَعْقُوبَ قَضَاهَا وَإِنَّهُ لَذُو عِلْمٍ لِّمَا عَلَّمْنَاهُ وَلَئِن كُنَّا أَكْثَرِ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾ «و هنگامی که به روشی که پدرشان به آنان دستور داده بود وارد شوند، چنین ورودی نمی‌توانست آنان را از آنچه خداوند خواسته بود بدور بدارد، ولی آنچه را که در دل یعقوب بود برآورده کرد، بی‌گمان یعقوب به خاطر اینکه ما به آموخته بودیم، دارای دانش بزرگی بود. اما بسیاری از مردم نمی‌دانند».

﴿وَلَمَّا دَخَلُوا عَلَى يُوسُفَ ءَاوَىٰ إِلَيْهِ أَخَاهُ قَالَ إِنِّي أَنَا أَخُوكَ فَلَا تَبْتَئِسْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ «و هنگامی که بر یوسف وارد شدند برادرش را نزد خود جای داد. گفت: من برادر تو هستم، پس از آنچه کرده‌اند ناراحت مباش».

سپس وقتی بنیامین را با آنها فرستاد آنان را سفارش کرد که وقتی به مصر وارد شدند، ﴿لَا تَدْخُلُوا مِن بَابٍ وَاحِدٍ وَادْخُلُوا مِن أَبْوَابٍ مُتَفَرِّقَةٍ﴾ از یک در داخل شهر نشوند بلکه از درهای گوناگون وارد شوند، و این بدان خاطر بود که یعقوب ترسید چشم بد بخورند، زیرا آنها زیادب بودند و منظر و سیمای خوبی داشتند، آنها فرزندان یک نفر بودند و همین امکان چشم خوردن آنان فراهم می‌کرد.

﴿وَمَا أَعْنِي عَنْكُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ﴾ و نمی‌توانم چیزی را که خداوند مقرر کرده است از شما دور کنم، زیرا آنچه برای شما مقدر شده است حتماً باید پیش بیاید. ﴿إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ﴾ فیصله دادن امور از آن اوست، و فرمان، فرمان اوست. پس آنچه که او مقدر نموده و به آن حکم کرده است حتماً به وقوع خواهد پیوست.

﴿عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ﴾ بر خدا توکل نموده‌ام، نه بر سبب و راهی که شما را بدان سفارش نمودم، ﴿وَعَلَيْهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ﴾ و توکل کنندگان باید بر او توکل نمایند، زیرا با توکل همه خواسته‌ها حاصل می‌شود، و هر امر ناگواری دور می‌گردد.

﴿وَلَمَّا دَخَلُوا مِنْ حَيْثُ أَمَرَهُمْ أَبُوهُمْ مَا كَانَ يُغْنِي عَنْهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا حَاجَةٌ فِي نَفْسِ يَعْقُوبَ قَضَاهَا﴾ و هنگامی که رفتند و از آنجا که پدرشان به آنان دستور داده بود وارد شدند، این کار آنان را از آنچه خداوند خواسته بود نمی‌توانست دور بدارد، ولی آنچه را که در دل یعقوب بوده برآورده کرد، و آن انگیزهٔ مهربانی و محبت نسبت به فرزندان بود، و با این کار آرامش خاطرش حاصل شد و این ناشی از کمبود علم او نبود، زیرا یعقوب از پیامبران بزرگوار و علمای ربانی بود. بنابراین خداوند در مورد او فرمود: ﴿وَإِنَّهُ لَدُوٌّ عَلِيمٌ﴾ و او دارای دانش بزرگ بود. ﴿لَمَّا عَلَّمْنَاهُ﴾ به خاطر اینکه ما به او آموخته بودیم و با قدرت و توانایی خودش آن را یاد نگرفته بود، بلکه به فضل خدا و به تعلیم الهی از آن دانش برخوردار شده بود ﴿وَلَيْكِنَّا أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾ اما بیشتر مردم سرانجام کارها را نمی‌دانند همچنین اهل علم نیز بخش زیادی از علوم و احکام و لوازمات آن بر آنان پوشیده و مخفی می‌ماند.

و هنگامی که برادران یوسف پیش او آمدند و بر وی وارد شدند، ﴿ءَأَوَىٰ إِلَيْهِ أَخَاهُ﴾ برادر تنی‌اش بنیامین را که آنها را به آوردنش دستور داده بود نزد خود جای داد، و او را با خود همراه کرد، و از میان برادرشان برگزید و از حقیقت ماجرا آگاه

ساخت. ﴿قَالَ إِنِّي أَنَا أَخُوكَ فَلَا تَبْتَئِسْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ گفت: من برادر تو هستم، پس از آنچه کرده‌اند ناراحت مباش زیرا سرانجام نیک از آن ماست. سپس او را خبر داد که می‌خواهد برای باقی ماندن وی نزد خود حيله‌ای بیاندیشد، تا زمانی که کار به نوعی فیصله پیدا می‌کند.

آیه‌ی ۷۵-۷۰:

﴿فَلَمَّا جَهَّزَهُم بِجَهَّازِهِمْ جَعَلَ السَّقَايَةَ فِي رَحْلِ أَخِيهِ ثُمَّ أَذَّنَ مُؤَذِّنٌ أَيُّهَا الْعَبْرِيُّ إِنَّكُمْ لَسِرْقُونَ ﴿٧٥﴾﴾ «و هنگامی که آذوقه را برایشان پیمانه کرد پیمانه را در بار برادرش نهاد. آنگاه ندا دهنده‌ای ندا داد: ای کاروانیان! شما دزدید».

﴿قَالُوا وَقَبِلُوا عَلَيْهِم مَّاذَا تَفْقَهُونَ ﴿٧٦﴾﴾ «روی به سوی ایشان کرده و گفتند: چه چیز را گم کرده‌اید؟».

﴿قَالُوا نَفَقْدُ صَوَاعَ الْمَلِكِ وَلَمَن جَاءَ بِهِ حَمْلٌ بَعِيرٌ وَأَنَا بِهِ زَعِيمٌ ﴿٧٧﴾﴾ «گفتند: پیمانه پادشاه را گم کرده‌ایم، و هر کس آنرا بیاورد بار شتری در برابر آن خواهد گرفت و من ضامن این (پاداش) هستم».

﴿قَالُوا تَاللَّهِ لَقَدْ عَلِمْتُمْ مَّا جَعَلْنَا لِنَفْسِدَ فِي الْأَرْضِ وَمَا كُنَّا سَارِقِينَ ﴿٧٨﴾﴾ «گفتند: سوگند به خدا! شما می‌دانید که ما نیامده‌ایم تا در این سرزمین فساد کنیم و ما هرگز دزد نبوده‌ایم».

﴿قَالُوا فَمَا جَزَاءُؤُهُ إِنْ كُنْتُمْ كَذِبِينَ ﴿٧٩﴾﴾ «گفتند: سزای او چیست اگر دروغگو باشید».

﴿قَالُوا جَزَاءُؤُهُ مَنْ وَجِدَ فِي رَحْلِهِ فَهُوَ جَزَاءُؤُهُ كَذَلِكَ جُزِيَ الظَّالِمِينَ ﴿٨٠﴾﴾ «گفتند: سزایش این است که هر کس آن پیمانه در بارش یافت شود اسیر گردد، ما این چنین ستمکاران را سزا می‌دهیم».

﴿فَلَمَّا جَهَّزَهُم بِجَهَّازِهِمْ﴾ و هنگامی که برای هر یک از برادرانش از جمله برادرش بنیامین آذوقه پیمانه کرد، ﴿جَعَلَ السَّقَايَةَ فِي رَحْلِ أَخِيهِ﴾ پیمانه را که عبارت از آن

ظرفی بود که با آن آذوقه پیمانه می کردند و با آن آب می خوردند، دربار برادرش گذاشت. و هنگامی که حرکت کردند. ﴿أَذَّنَ مُؤَذِّنٌ أَيُّهَا الْعَبْرِيُّ إِنَّكُمْ لَسَرِقُونَ﴾ ندا دهنده ای ندا داد: کاروانیان! شما دزدید. و شاید این ندا دهنده حقیقت حال را نمی دانست. ﴿قَالُوا﴾ برادران یوسف گفتند ﴿وَأَقْبَلُوا عَلَيْهِمْ﴾ و آنان روی آوردند تا تهمت را از خود دور نمایند، زیرا دزد می خواهد هر چه زودتر از محل حادثه دور شود تا آنچه را که دزدیده است به سلامت ببرد. اما اینها روی به مأموران کرده و آمدند، و هدفی جز دور کردن تهمتی که بدان متهم شده بودند نداشتند. پس در این حالت گفتند: ﴿مَاذَا تَفْقِدُونَ﴾ چه چیزی را گم کرده اید؟ و نگفتند: «ما چه چیزی را دزدیده ایم» چون یقین داشتند پاکند و دزد نیستند.

﴿قَالُوا نَفَقِدُ صُوعَ الْمَلِكِ وَلِمَنْ جَاءَ بِهِ حِمْلُ بَعِيرٍ﴾ گفتند: پیمانه پادشاه را گم کرده ایم، و هر کس آنرا بیاورد بار شتری در برابر آن پادشاه خواهد گرفت. ﴿وَأَنَا بِهِ زَعِيمٌ﴾ و من شخصاً این پادشاه را تضمین می نمایم. و این را کسی گفت که به جستجوی پیمانه می پرداخت. ﴿قَالُوا تَاللَّهِ لَقَدْ عَلِمْتُمْ مَا جِئْنَا لِنُفْسِدَ فِي الْأَرْضِ﴾ گفتند: سوگند به خدا! شما می دانید که ما نیامده ایم تا در این سرزمین فساد و تباهی کنیم، ﴿وَمَا كُنَّا سَرِقِينَ﴾ و ما هرگز دزد نبوده ایم. زیرا دزدی بزرگترین فساد و تباهی در زمین است، و آنها بر آگاهی و دانش خود مبنی بر اینکه دزد نیستند سوگند خوردند. قسم خوردند که آنها فساد کننده و دزد نیستند، چون می دانستند پادشاه و اطرافیانش با بررسی حالات ایشان به این نتیجه رسیده اند که ایشان پاکدامن و پرهیزگارند و چنین کاری از آنها سر نزده است. و آنان گفتند: «سوگند به خدا ما در زمین فساد نکرده و دزدی نکرده ایم!» چرا که این در دفع تهمت رساتر است.

﴿قَالُوا فَمَا جَزَاؤُهُ﴾ گفتند: «سزای او چیست اگر دروغگو باشید». ﴿إِنْ كُنْتُمْ كَاذِبِينَ﴾ اگر شما دروغگو باشید و پیمانه پیش شما باشد؟ ﴿قَالُوا جَزَاؤُهُ مَنْ وَجَدَ فِي

رَحْلِهِ فَهُوَ جَزَاؤُهُ ﴿۷۶﴾ گفتند: سزای آن این است که هر کس آن پیمانانه دربارش یافت شود به سزای آن اسیر گردد، یعنی صاحب مال مسروقه سارق به اسارت بگیرد و این آئین آنها بود که هرگاه دزدی دزد ثابت می‌شد به کیفر آن در مالکیت صاحب مال مسروقه قرار می‌گرفت. بنابراین گفتند: ﴿كَذَلِكَ نَجْزِي الظَّالِمِينَ﴾ ما این چنین ستمکاران را سزا می‌دهیم».

آیه ی ۷۶-۷۸:

﴿فَبَدَأَ بِأَوْعِيَتِهِمْ قَبْلَ وِعَاءِ أَخِيهِ ثُمَّ اسْتَخْرَجَهَا مِنْ وِعَاءِ أَخِيهِ كَذَلِكَ كِدْنَا لِيُوسُفَ مَا كَانَ لِيَأْخُذَ أَخَاهُ فِي دِينِ الْمَلِكِ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ نَرْفَعُ دَرَجَاتٍ مَن نَّشَاءُ ۗ وَفَوْقَ كُلِّ ذِي عِلْمٍ عَلِيمٌ ﴿۷۷﴾﴾ «پس پیش از خرجین برادرش، به بازرسی خورجین‌های دیگران مبادرت کرد و سپس پیمانانه را از خرجین برادرش بیرون آورد، ما اینگونه برای یوسف چاره‌سازی کردیم، زیرا او نمی‌توانست در آئین پادشاه برادرش را بگیرد مگر اینکه خدا بخواهد، درجات هر کس را که بخواهیم بالا می‌بریم و برتر از هر داننده‌ای دانایی هست».

﴿قَالُوا إِنْ يَسْرِقْ فَقَدْ سَرَقَ أَخٌ لَهُ مِنْ قَبْلُ فَأَسْرَهَا يُوسُفُ فِي نَفْسِهِ وَلَمْ يُبْدِهَا لَهُمْ ۗ قَالَ أَنْتُمْ شَرُّ مَكَّانًا ۗ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا تَصِفُونَ ﴿۷۸﴾﴾ «(برادرانش) گفتند: اگر او دزدی کند (بعید نیست) چون برادرش قبلاً دزدی کرده است. پس یوسف آن را در دل خود نهان نمود و آن را برایشان آشکار نکرد. (در دل خویش) گفت: شما مقام بدتری دارید و خداوند به آنچه بیان می‌کنید داناتر است».

﴿قَالُوا يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ إِنَّ لَهُ أَبًا شَيْخًا كَبِيرًا فَخُذْ أَحَدَنَا مَكَانَهُ ۗ إِنَّا نَرْنَكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ ﴿۷۹﴾﴾ «گفتند: ای عزیز! او پدر پیر و کهنسالی دارد، یکی از ما را به جای او بگیر که ما تو را از نیکوکاران می‌بینیم».

﴿فَبَدَأَ بِأَوْعِيَتِهِمْ قَبْلَ وِعَاءِ أَخِيهِ﴾ پس تفتیش کننده پیش از خرجین برادرش، به بازرسی خرجین‌های دیگران پرداخت، و این برای آن بود تا این شک از بین برود

که او قصداً چنین کاری را کرده است. ﴿ثُمَّ﴾ سپس وقتی که در خرجین هایشان چیزی را نیافت ﴿أَسْتَخْرَجَهَا مِنْ وَعَاءِ أَخِيهِ﴾ پیمانه را در خرجین برادرش بیرون آورد، و نگفت: «آن را یافت، یا آن را برادرش دزدیده بود، تا حقیقت امر را مخدوش نکرده باشد. در این هنگام آنچه یوسف خواسته بود مبنی بر اینکه برادرش پیش او بماند تحقق یافت و برادرانش هم نفهمیدند. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿كَذَلِكَ كِدْنَا لِيُوسُفَ﴾ این چنین برای یوسف این را آسان کردیم تا بدین وسیله به امری که مذموم نبود دست یابد. ﴿مَا كَانَ لِيَأْخُذَ أَخَاهُ فِي دِينِ الْمَلِكِ﴾ او در آئین پادشاه نمی‌توانست برادرش را بگیرد، زیرا در آئین پادشاه چنین نبود که سزای دزد بازداشت نمودن او باشد، بلکه نزد آنان دزدی سزای دیگری داشت، پس اگر قضاوت و داوری به آئین پادشاه برگردانده می‌شد یوسف می‌توانست برادرش را پیض خود نگاه دارد اما داوری را به آنان سپرد تا آنچه را که خواسته است محقق شود.

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿تَرْفَعُ دَرَجَاتٍ مِّنْ نَّشَأٍ﴾ درجات هر کس را که بخواهیم از طریق علم مفید و شناخت راههایی که آدمی را به مقاصد آن درجات می‌رساند بالا می‌بریم، همانطور که مقام یوسف را بالا بردیم. ﴿وَفَوْقَ كُلِّ ذِي عِلْمٍ عَلِيمٌ﴾ و برتر از هر داننده‌ای دانایی هست. پس بالاتر از هر عالم و دانای‌تر می‌باشد، تا به داننده‌ی «غیب» و «شهادت» منتهی می‌شود.

هنگامی که برادران یوسف این جریان را دیدند، ﴿قَالُوا إِن يَسْرِقَ﴾ گفتند: اگر او دزدی کند بعید و جای تعجب نیست، ﴿فَقَدْ سَرَقَ أَخٌ لَّهُ مِنْ قَبْلُ﴾ چراکه برادرش هم پیش از او دزدی کرده است و منظورشان یوسف بود، و می‌خواستند خودشان را تبرئه نمایند و بگویند: این و برادرش دست به دزدی می‌زنند و این دو از مادر ما نیستند.

و این توهین به آن دو بود، بنابراین یوسف ناراحتی حاصل از این تهمت را در

درون خود پنهان کرد، ﴿فَأَسْرَهَا يُوسُفُ فِي نَفْسِهِ وَلَمْ يُبْدِهَا لَهُمْ﴾ و آن را برایشان اشکار نکرد. یعنی در مقابل به آنها چیزی نگفت که ناراحت شوند و برایشان ناخوشایند باشد. بلکه خشم خود را فرو برد و مسئله را در دل خود پنهان کرد. ﴿قَالَ﴾ و یوسف با خودش گفت: ﴿أَنْتُمْ شَرُّ مَكَانًا﴾ شما مقام و مکان بدتری دارید، چرا که ما را به وسیله‌ی چیزی مورد مذمت قرار دادید که خود بر آن هستید و بدتر است از آنچه کهما بر آن قرار داریم. ﴿وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا تَصِفُونَ﴾ و خداوند به آنچه می‌کند در مورد ما می‌گویید، و ما را به دزدی متهم می‌کنید داناتر است، و می‌داند که ما از این تهمت مبرا هستیم.

سپس برادران یوسف از راه خواهش و تملق وارد شدند تا شاید پادشاه برادرشان را مرخص کرده و او را ببخشد.

﴿قَالُوا يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ إِنَّ لَهُ أَبًا شَيْخًا كَبِيرًا﴾ گفتند: ای عزیز! او پدر پیر کهنسالی دارد و طاقت جدایی پسرش را ندارد و این کار بر او دشوار می‌آید. ﴿فَخُذْ أَحَدَنَا مَكَانَهُ﴾ إِنَّا نَرْنَكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ﴾ یکی از ما را به جای او بگیر که ما تو را از نیکوکاران می‌بینیم. پس با آزاد کردن برادرمان بر ما و پدرمان احسان کن.

آیه‌ی ۷۹-۸۰:

﴿قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ أَنْ نَأْخُذَ إِلَّا مَنْ وَجَدْنَا مَتَّعْنَا عِنْدَهُ إِذَا لَظَلِمُونَ﴾ گفت: پناه بر خدا که ما غیر از کسی را که کالایمان را نزد او یافته‌ایم نگاه نداریم، ما در آن صورت از زمره ستمکاران خواهیم بود.»

﴿فَلَمَّا اسْتَيْسَسُوا مِنْهُ خَلَصُوا حَيًّا﴾ قَالَ كَبِيرُهُمْ أَلَمْ تَعْلَمُوا أَنَّ أَبَاكُمْ قَدْ أَخَذَ عَلَيْكُمْ مَوْثِقًا مِنَ اللَّهِ وَمِنْ قَبْلُ مَا فَرَّطْتُمْ فِي يُوسُفَ فَلَنْ أَبْرَحَ الْأَرْضَ حَتَّى يَأْذَنَ لِي أَبِي أَوْ يَحْكُمَ اللَّهُ لِي وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ﴾ «و هنگامی که از او ناامید شدند به کناری رفتند و با یکدیگر به خلوت نشستند بزرگ آنان گفت: آیا ندانسته‌اید که پدرتان از شما پیمان الهی گرفته است، و پیش از این درباره‌ی یوسف کوتاهی کرده‌اید؟ من هرگز از این

سرزمین حرکت نمی‌کنم مگر اینکه پدرم به من اجازه دهد، یا خداوند در حق من داوری کند و او بهترین داوران است.»

﴿قَالَ﴾ یوسف گفت: ﴿مَعَاذَ اللَّهِ أَنْ نَأْخُذَ إِلَّا مَنْ وَجَدْنَا مَتَّعِنَا بِهِ﴾ پناه به خدا که ما غیر از کسی که کالایمان را نزد او یافته‌امی نگاه داریم. یعنی اگر فرد بی‌گناهی را به جای کسی بگیریم که کالای خود را نزد او یافته‌ایم ستم کرده‌ایم. و نگفت: کسی که دزدی کرده است، همه اینها به خاطر پرهیز از دروغگویی بود. ﴿إِنَّا إِذَا﴾ ما در آن صورت، یعنی اگر نفری غیر از کسی که کالای خود را نزد او یافته‌ایم، بگیریم ﴿لَطَلِمُونَ﴾ از ستمکاران خواهیم بود، چون فرد بی‌گناهی را کیفر داده‌ایم.

هنگامی که برادران یوسف ناامید شدند که برادرشان را مرخص کند، ﴿خَلَصُوا نَجِيًّا﴾ و گوشه‌ای با هم جمع شدند و درحالیکه کسی غیر از خودشان با آنان نبود با یکدیگر به مشاوره پرداختند. ﴿قَالَ كَبِيرُهُمْ أَلَمْ تَعْلَمُوا أَنَّ أَبَاكُمْ قَدْ أَخَذَ عَلَيْكُمْ مَوْثِقًا مِنَ اللَّهِ﴾ (برادر) بزرگ آنان گفت: آیا ندانسته‌اید که پدرتان برای محافظت و مراقبت (از بنیامین) از شما پیمان گرفته است که وی را با خود بیاورید مگر اینکه گرفتار شوید؟

﴿وَمِنْ قَبْلُ مَا فَرَطْتُمْ فِي يُوسُفَ﴾ و پیش از این درباره یوسف کوتاهی کرده‌اید؟ پس شما دو کار کرده‌اید، یکی اینکه در گذشته درباره یوسف کوتاهی نمودید، و اینک برادرش را با خود به پیش پدر نمی‌برید، و من نمی‌توانم با پدرم روبرو شوم.

﴿فَلَنْ أُبْرَحَ الْأَرْضَ حَتَّىٰ يَأْذَنَ لِي أَبِي أَوْ تَحْكُمَ اللَّهُ لِي وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ﴾ پس من از این سرزمین حرکت نمی‌کنم یعنی در آن اقامت می‌گزینم و برای همیشه در آن خواهم ماند مگر اینکه پدرم به من اجازه بدهد، یا خداوند در حق من داوری کند. یعنی آمدن را برای من به صورت تنهایی یا همراه با برادرم مقدر نماید، و او بهترین داوران است.

﴿أَرْجِعُوا إِلَيَّ أَبِيكُمْ فَقُولُوا يَا أَبَانَا إِنَّ أَيْتَانَكَ سَرَقَ وَمَا شَهِدْنَا إِلَّا بِمَا عَلَّمَنَا وَمَا كُنَّا لِلْغَيْبِ حَافِظِينَ﴾ «به سوی پدرتان برگردید و بگویید: پدر جان! پسر دزدی کرده است، و گواهی ندادیم جز به آنچه دانستیم و ما از غیب خبر نداشتیم».

﴿وَسَأَلَ الْقَرْيَةَ الَّتِي كُنَّا فِيهَا وَالْعَيْرَ الَّتِي أَقْبَلْنَا فِيهَا وَإِنَّا لَصَادِقُونَ﴾ «و از اهل شهری که در آن بودیم و از کاروانی که با آنان برگشتیم بپرس، همانا ما از راستگویان هستیم».

سپس آنان را به سخنانی سفارش کرد که به پدرشان بگویند، پس گفت: ﴿أَرْجِعُوا إِلَيَّ أَبِيكُمْ فَقُولُوا يَا أَبَانَا إِنَّ أَيْتَانَكَ سَرَقَ﴾ به سوی پدرتان برگردید و بگویید: پدر جان! پسر دزدی کرده است، و بر اثر آن بازداشت شده است، و ما نتوانستیم او را همراه خود پیش تو بیاوریم. هر چند که در این مورد خیلی کوشش کردیم. حال آنکه چیزی را مشاهده نکردیم که آنرا ندانیم، و ما چیزی را برای بازگو می کنیم که با چشمان خود دیدیم، زیرا پیمانمان را از بار او بیرون آوردند. ﴿وَمَا كُنَّا لِلْغَيْبِ حَافِظِينَ﴾ و ما از غیب خبر نداشتیم. یعنی اگر غیب را می دانستیم هرگز سعی نمی کردیم او را با خود ببریم، و به تو عهد و پیمان نمی بستیم، و فکر نمی کردیم که کار به اینجا برسد.

﴿وَسَأَلَ الْقَرْيَةَ الَّتِي كُنَّا فِيهَا وَالْعَيْرَ الَّتِي أَقْبَلْنَا فِيهَا﴾ و اگر تو در صحت سخن ما شک داری، از مردمان شهری که در آن بودیم و از کاروانی که با آنان برگشتیم بپرس، چرا که آنها از آنچه که تو را خبر کردیم آگاه هستند. ﴿وَإِنَّا لَصَادِقُونَ﴾ و ما از راست گویانیم، و دروغ نگفته و چیزی را جابجا نکرده ایم، بلکه واقعیت همین است که پیش آمده است.

آیه ی ۸۶-۸۳:

﴿قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْراً فَصَبْرٌ جَمِيلٌ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَنِي بِهِمْ جَمِيعاً إِنَّهُ هُوَ

﴿الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ﴾ «گفت: نفس شما کار زشتی را برایتان آراسته، و پیشه من صبر نیک است، امید است که خداوند همه آنان را به من بازگرداند، بی گمان او دانایی حکیم است.»

﴿وَتَوَلَّىٰ عَنْهُمْ وَقَالَ يَا سَفَىٰ عَلَىٰ يُوْسُفَ وَاتَّبَعَتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزْنِ فَهُوَ كَظِيمٌ﴾ «و از آنان روی برتافت و گفت: دروغا بر یوسف! و چشمانش از اندوه سفید و نابینا گردید درحالیکه سرشار از غم بود.»

﴿قَالُوا تَاللَّهِ تَفْتَوُا تَذَكَّرُ يُوْسُفَ حَتَّىٰ تَكُونَ حَرَضًا أَوْ تَكُونَ مِنَ الْهَالِكِينَ﴾ «گفتند: سوگند به خدا پیوسته یوسف را یاد می کنی تا مشرف به مرگ می شوی یا از مردگان می گردی.»

﴿قَالَ إِنَّمَا أَشْكُوا بَنِي وَحُزْنِي إِلَى اللَّهِ وَأَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾ «گفت: من شکایت پریشان حالی و اندوهم را تنها به نزد خدا می برم و از سوی خدا چیزهایی را می دانم که شما نمی دانید.»

هنگامی که به سوی پدرشان برگشتند و او را از این خبر آگاه کردند اندوه وی بیشتر شد و ناراحتی اش چندین برابر گشت، و آنان رادر این قضیه نیز متهم کرد. همانطور که در قضیه اول آنها را متهم نمود. گفت: ﴿بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْرًا فَصَبِّرْ حَمِيلٌ﴾ بلکه نفس شما کار زشتی را برایتان آراسته، و پیشه من صبر نیک است. یعنی در این کار به صبر نیک پناه می برم، صبری که ناراحتی و فریاد و شکایت را دربر ندارد. سپس ابراز امیدواری کرد که گروه کار باز شو و مشکلات حل گردد و گفت: ﴿عَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَنِي بِهِمْ جَمِيعًا﴾ امید است که خداوند همه آنان را به من باز گرداند. یعنی امیدوارم که خداوند یوسف و بنیامین و برادر بزرگترشان را که در مصر اقامت گزیده است به نزد من بیاورد.

﴿إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ﴾ : بی گمان او داناست، و نیاز شدید مرا به منت و کرم خود می داند ﴿الْحَكِيمُ﴾ حکیم است و برای هر چیزی بر حسب حکمت ربانی خویش

اندازه و پایانی قرار داده است.

یعقوب علیه السلام بعد از اینکه فرزندانش این خبر را به اطلاع او رساندند و از آنان روی بر تافت و تأسف و اندوهش بیشتر شد و چشم‌هایش از غم و اندوهی که در دلش بود و به سبب گریه فراوان نابینا شدند، ﴿فَهُوَ كَبِيمٌ﴾ و در حالی که قلبش سرشار از اندوه بود، ﴿وَقَالَ يَتَأَسَفِي عَلَىٰ يُونُسَ﴾ و گفت: درینا بر یوسف و آنچه از غم و اندوه قدیم که در دلش نهفته مانده بو و شوقی که در قلبش جای گرفته بود پدیدار شد، و این مصیبت نسبتاً کوچک او را به یاد مصیبت اولی انداخت. پس فرزندان او با ابراز تعجب از حالت پدر به او گفتند ﴿تَاللَّهِ تَفْتُوًا تَذَكَّرُ يُونُسَ﴾ سوگند به خدا پیوسته یوسف را یاد می‌کنی، ﴿حَتَّىٰ تَكُونَ حَرَضًا﴾ تا اینکه مشرف به مرگ می‌شوی و بی‌حرکت به زمین می‌افتی و توان سخن گفتن را از دست خواهی داد. ﴿أَوْ تَكُونَ مِنَ الْهَالِكِينَ﴾ یا از نابود شدگان می‌گرددی. یعنی تو همواره به یاد یوسف خواهی بود تا وقتی که قدرت یادآوری او را داشته باشی.

﴿قَالَ﴾ یعقوب گفت: ﴿إِنَّمَا أَشْكُوا بَثِّي﴾ من شکایت پریشان حالی و سخنانی را می‌گویم، ﴿وَحُزْنِي﴾ و شکایت اندوهی را که در دل دارم، ﴿إِلَىٰ اللَّهِ﴾ به نزد خدای یگانه می‌برم و نه به نزد شما و کسی دیگر از مردم، پس هر چه را که می‌خواهید، بگویید. ﴿وَأَعْلَمُ مِمَّنْ اللَّهُ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾ و از سوی خدا چیزهایی را می‌دانم که شما نمی‌دانید، می‌دانم که آنان را به من باز خواهد گرداند، و چشمانم به دیدارشان روشن خواهد شد.

آیه‌ی ۸۸-۸۷:

﴿يَبْنَئِي أَدْهَبُوا فَتَحَسَّسُوا مِنْ يُونُسَ وَأَخِيهِ وَلَا تَأْيِسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَأْيِسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْفَوْمُ الْكَافِرُونَ﴾ «ای فرزندانم! بروید و از یوسف و برادرش جستجو کنید و از رحمت خدا ناامید نشوید، چرا که جز گروه کافران از رحمت خدا ناامید نمی‌گردند».

﴿فَلَمَّا دَخَلُوا عَلَيْهِ قَالُوا يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسَّنَا وَأَهْلَنَا الضُّرُّ وَجِئْنَا بِبِضْعَةٍ مُزَجَّجَةٍ فَأَوْفٍ لَنَا الْكَيْلَ وَتَصَدَّقْ عَلَيْنَا إِنَّ اللَّهَ تَجَزَى الْمُتَصَدِّقِينَ﴾ «و هنگامی که پیش یوسف رفتند، گفتند: ای عزیز! به ما و خانواده ما سختی رسیده است، و کالای اندک و ناپذیرفتنی آورده ایم، پس پیمانۀ ما را کامل بده و بر ما (بیشتر) بخشش کن، بی گمان خداوند بخشنندگان را پاداش می دهد.»

یعقوب علیه السلام به فرزندانش گفت: ﴿يَبْنِي أَذْهَبُوا فَتَحَسَّسُوا مِنْ يُوسُفَ وَأَخِيهِ﴾ ای فرزندانم! بروید و از یوسف و برادرش جستجو کنید، و در جستجوی آنها بکوشید. ﴿وَلَا تَأْيِسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ﴾ و از رحمت خدا ناامید نگردید، زیرا امیدوار بودن باعث می شود تا آدمی بکوشد و تلاش نماید. و ناامیدی باعث می شود اراده انسان سست شود. و بهترین چیزی که بندگان باید به آن امیدوار باشند فضل و احسان و رحمت خداست. ﴿إِنَّهُ لَا يَأْيِسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْكٰفِرُونَ﴾ چرا که جز گروه کافران کسی از رحمت خدا ناامید نمی شود.

زیرا آنان به سبب کفر ورزیدنشان رحمت خدا را از خود دور می داند، و رحمت خداوند از آنها دور است، پس خود را مانند کافران نکنید و این دلالت می نماید که امیدواری بنده به رحمت خدا به اندازه ایمان او باشد.

پس فرزندان یعقوب رفتند. ﴿فَلَمَّا دَخَلُوا عَلَيْهِ﴾ و هنگامی که نزد یوسف رفتند، ﴿قَالُوا﴾ با تضرع و زاری به او گفتند: ﴿يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسَّنَا وَأَهْلَنَا الضُّرُّ وَجِئْنَا بِبِضْعَةٍ مُزَجَّجَةٍ فَأَوْفٍ لَنَا الْكَيْلَ وَتَصَدَّقْ عَلَيْنَا﴾ ای عزیز! به ما و خانواده ما سختی رسیده است، و کالایی اندک و ناپذیرفتنی آورده ایم، پس با اینکه نمی توانیم قیمت واقعی کالا را پردازیم پیمانۀ ما را کامل بده و از مقدار معین بیشتر به ما بخشش. ﴿إِنَّ اللَّهَ تَجَزَى الْمُتَصَدِّقِينَ﴾ بی گمان خداوند بخشنندگان را در دنیا و آخرت پاداش می دهد.

هنگامی که کار تمام شد و به نهایت رسید، دل یوسف نسبت به آنها سوخت و

خودش را به آنان معرفی کرد آنها را سرزنش نمود.

آیه ۹۲-۸۹:

﴿قَالَ هَلْ عَلِمْتُمْ مَا فَعَلْتُمْ بِيُوسُفَ وَأَخِيهِ إِذْ أَنْتُمْ جَاهِلُونَ﴾ ﴿۸۹﴾ «گفت: آیا می دانید که

نسبت به یوسف و برادرش بدانگاه که نادان بودید چه کردید؟».

﴿قَالُوا أَيْنَ نَكِّ لَأَنْتَ يُوسُفُ قَالَ أَنَا يُوسُفُ وَهَذَا أَخِي قَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا إِنَّهُ مَنْ يَتَّقِ

وَيَصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ﴾ ﴿۹۰﴾ «گفتند: آیا واقعاً تو یوسف هستی؟

گفت: آری! من یوسف هستم و این برادر من است، خداوند بر ما منت نهاده است. بی گمان هرکس تقوا پیشه کند و بردباری ورزد همانا خداوند پاداش نیکوکاران را ضایع نمی کند».

﴿قَالُوا تَاللَّهِ لَقَدْ ءَاثَرَكُ اللَّهُ عَلَيْنَا وَإِنْ كُنَّا لَخَطِئِينَ﴾ ﴿۹۱﴾ «گفتند: سوگند به خدا!

خداوند تو را بر ما برتری داده است و ما از خطاکاران بوده ایم».

﴿قَالَ لَا تَثْرِبَ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ يَغْفِرُ اللَّهُ لَكُمْ وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ﴾ ﴿۹۲﴾ «گفت: امروز

هیچ سرزنشی بر شما نیست، خداوند شما را می آمرزد و او مهربان ترین مهربانان است».

﴿قَالَ﴾ گفت: ﴿هَلْ عَلِمْتُمْ مَا فَعَلْتُمْ بِيُوسُفَ وَأَخِيهِ﴾ آیا می دانید با یوسف و برادرش

چه کردید؟

کاری که آنها با یوسف کرده بودند مشخص بود. و اما نسب به برادرش - والله اعلم - شاید این گفته شان باشد: ﴿إِنْ يَسْرِقْ فَقَدْ سَرَقَ أَخٌ لَهُ﴾ [یوسف: ۷۷]. «اگر او دزدی کند پیش از وی برادرش دزدی کرده است». یا این حا دثه ای بود که میان او و پدرش جدایی انداخت و آنها مسبب آن بودند.

﴿إِذْ أَنْتُمْ جَاهِلُونَ﴾ بدانگاه که شما نادان بودید، و این نوعی عذر تراشی برای

آنها بود. یا آنها را سرزنش می کند که کار نادانان را انجام دادند با اینکه شایسته نبود که نادانان را انجام دهند.

پس دانستند کسی که آنها را خطاب می‌کند یوسف است، و گفتند: ﴿أَيْنَاكَ لَأَنْتَ يُوسُفُ قَالَ أَنَا يُوسُفُ وَهَذَا أَخِي قَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا﴾ آیا تو واقعاً یوسف هستی؟ گفت: آری! من یوسف هستم و این برادرم است، خداوند با دادن ایمان و پرهیزگاری و تمکین، بر ما منت گذارده است. و این نتیجه‌ی صبر و تقوا بود. ﴿إِنَّهُ مَنْ يَتَّقِ وَيَصْبِرْ﴾ بی‌گمان هرکس از انجام دادن آنچه خداوند حرام نموده است پرهیز نماید، و دبر دردها و مصیبت‌ها شکبیا باشد و بر انجام دستورات الهی بردباری ورزد، ﴿فَارَبَّ اللَّهِ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ﴾ همانا خداوند پاداش نیکوکاران را ضایع نمی‌کند، زیرا این کارها نیکوکاری به حساب می‌آید، و خداوند پاداش هرکس که کار نیک را انجام دهد ضایع نمی‌کند.

﴿قَالُوا تَاللَّهِ لَقَدْ ءَاثَرَكُ اللَّهُ عَلَيْنَا﴾ گفتند: سوگند به خدا! به سبب اخلاق نیکو و عادت‌های خوبی که داری خداوند تو را بر ما برتری داده است و ما نسبت به تو بی‌نهایت بدی کردیم، و برای رساندن اذیت و آزار به شما و دور کردن از پدرت کوشیدیم، پس خداوند شما را بر ما برتری داد و به تو نعمت و قدرت بخشید. ﴿وَإِنْ كُنَّا لَخَطِئِينَ﴾ و به درستی که ما از خطاکاران بوده‌ایم. و این اوج اعتراف آنان به چیزی بود که از آنان نسبت به یوسف سرزده بود.

﴿قَالَ﴾ یوسف علیه السلام از روی بخشش و بزرگواری به آنها گفت: ﴿لَا تَثْرِبَ عَلَيْنَا الْيَوْمَ﴾ امروز شما را سرزنش و ملامت نمی‌کنم. ﴿يَغْفِرُ اللَّهُ لَكُمْ وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ﴾ خداوند شما را می‌آمرزد و او مهربان‌ترین مهربانان است. پس به طور کامل آنها را بخشید بدون اینکه با یادآوری گناه گذشته آنان از آنها ایراد بگیرد و برایشان دعای مغفرت و رحمت نمود و این نهایت احسان و نیکوکاری است که جز خواص و بندگان برگزیده آن را نجام نمی‌دهند.

﴿أَذْهَبُوا بِقَمِيصِي هَذَا فَأَلْقُوهُ عَلَىٰ وَجْهِ أَبِي يَأْتِ بَصِيرًا وَأْتُونِي بِأَهْلِكُمْ أَجْمَعِينَ﴾^(۱۳) «این پیراهنم را با خود ببرید و آن را بر روی پدرم بیاندازید تا بینا گردد و تمام خانواده‌تان را به نزد من بیاورید».

﴿وَلَمَّا فَصَلَتِ الْعِيرُ قَالَ أَبُوهُمْ إِنِّي لَأَجِدُ رِيحَ يُوسُفَ لَوْلَا أَن تَفْنَدُونَ﴾^(۱۴) «و هنگامی که کاروان حرکت کرد پدرشان گفت: اگر مرا به بی‌خردی و خرفتی متهم نکنید بی‌گمان بوی یوسف را می‌یابم».

﴿قَالُوا تَاللَّهِ إِنَّكَ لَفِي ضَلَالِكَ الْقَدِيمِ﴾^(۱۵) «گفتند: سوگند به خدا تو در سرگشتگی قدیم خود هستی».

﴿فَلَمَّا أَن جَاءَ الْبَشِيرُ أَلْقَنَهُ عَلَىٰ وَجْهِهِ فَأَرْتَدَّ بِصِيرًا قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾^(۱۶) «و هنگامی که مژده دهنده نزد او آمد پیراهن را بر چهره‌اش افکند، بینا شد (و) گفت: آیا به شما نگفته بودم که از سوی خدا چیزهایی را می‌دانم که شما نمی‌دانید؟».

﴿قَالُوا يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ﴾^(۱۷) «گفتند: ای پدر! آمرزش گناهانمان را برای ما بخواه که ما خطاکار بوده‌ایم».

﴿قَالَ سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ﴾^(۱۸) «گفت: برای شما از پروردگارم آمرزش خواهم طلبید، بی‌گمان او آمرزنده و مهربان است».

یوسف به برادرانش گفت: ﴿أَذْهَبُوا بِقَمِيصِي هَذَا فَأَلْقُوهُ عَلَىٰ وَجْهِ أَبِي يَأْتِ بَصِيرًا﴾ این پیراهنم را با خود ببرید و آن را به صورت پدر بیاندازید تا بینا گردد. چون هر بیماری و دردی با ضد آن معالجه می‌گردد، و این پیراهن بوی یوسف داشت. و خدا می‌داند چقدر غم یوسف و انتظار و حسرت وی در دل پدر بود. یوسف خواست تا پدر آن را بو کند و گره روحش باز گردد، و بی‌تابی‌اش به او برگردد. و خداوند در این کار حکمت و اسراری دارد که بندگان از آن مطلع نیستند اما یوسف از آن اطلاع داشت. ﴿وَأْتُونِي بِأَهْلِكُمْ أَجْمَعِينَ﴾ و فرزندان و فامیلان و همه بستگان خود را

پیش من بیاورید تا آنها را ملاقات کنم و سختی و تنگی زندگی از شما دور شود. ﴿وَلَمَّا فَصَلَتِ الْعِيرُ قَالَ أَبُوهُمْ﴾ و هنگامی که کاراوان از سرزمین مصر به سوی فلسطین حرکت کرد، یعقوب بوی پیراهن یوسف را احساس کرد و گفت: ﴿إِنِّي لِأَجِدُ رِيحَ يُوسُفَ لَوْلَا أَنْ تُفِيدُونِ﴾ بدون شک من بوی یوسف را احساس می‌کنم، اگر مرا مسخره نمی‌کنید و گمان نمی‌برید که از روی نادانی چنین می‌گوییم، چون یعقوب متوجه شد که آنها تعجب کردند، به همین جهت این سخن را گفت: و آنچه در مورد آنها گمان برده بود پیش آمد و گفتند: ﴿تَاللَّهِ إِنَّكَ لَفي ضَلَالِكَ الْقَدِيمِ﴾ سوگند به خدا تو همواره در دریای سرگردانی گرفتار هستی و نمی‌دانی چه می‌گویی.

﴿فَلَمَّا أَنْ جَاءَ الْبَشِيرُ﴾ و هنگامی که مژده دهنده نزد او آمد و فرا رسیدن دوره‌ی رهایی و دور هم جمع شدن، و شاد شدن یوسف و برادران و پدر به دیدار یکدیگر را مژده داد، ﴿الْقَنُوعُ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ فَأَرْتَدَّ بَصِيرًا﴾ پیراهن را بر چهره‌اش انداخت و به حالت اولیه‌ی خود برگشت و بینا شد، بعد از اینکه چشم‌هایش از اندوه کور شده بود پس یعقوب که از نعمت خدا شادمان بود به فرزندان و خانوایش که قبلاً او را نامتعادل دانسته و از او تعجب می‌کردند گفت: ﴿أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾ آیا به شما نگفتم که از سوی خدا چیزهایی را می‌دانم که شما نمی‌دانید؟ من به دیدن یوسف امیدوار بوده و منتظر بودم غم و اندوهم برطرف شود.

پس آنان به گناه خویش اعتراف کردند، و با این کار نجات یافتند، ﴿قَالُوا يَا بَنَا آسْتَغْفِرُ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ﴾ گفتند: ای پدر! آمرزش گناهانمان را برای ما بخواه که ما خطاکار بوده‌ایم زیرا این چنین کارهایی را با تو کرده‌ایم.

﴿قَالَ﴾ او با پذیرفتن خواسته‌ی آنها و درنگ نکردن در اجابتشان گفت: ﴿سَوْفَ

أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّيَ إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ ﴿۹۹﴾ برای شما از پروردگارم آمرزش خواهم طلبید، بی گمان او آمرزنده و مهربان است، و من امیدوارم که گناهانتان را ببامرزد، و بر شما رحم نماید و رحمت خویش را شامل حالتان گرداند و گفته شده است که او آمرزش خواستن برای آنها را تا وقت سحر که وقت بهتری برای طلب آمرزش می باشد و به تاخیر انداختن تا بهتر و کاملتر آمرزش بطلبد و بهتر پذیرفته شود. آیه ی ۱۰۴-۹۹:

﴿فَلَمَّا دَخَلُوا عَلَىٰ يُوسُفَ ءَاوَىٰ إِلَيْهِ أَبْوِيهِ وَقَالَ ادْخُلُوا مِصْرَ إِن شَاءَ اللَّهُ ءَأَمْنِينَ ﴿۱۰۴﴾﴾ «و هنگامی که به نزد یوسف رسیدند پدر و مادرش را در کنار خود جای داد و گفت: به سرزمین مصر داخل شوید، که اگر خدا بخواهد در امان خواهید بود.»

﴿وَرَفَعَ أَبْوِيهِ عَلَى الْعَرْشِ وَخَرُّوا لَهُ سُجَّدًا وَقَالَ يَا أَبَتِ هَذَا تَأْوِيلُ رُؤْيَايَ مِن قَبْلُ قَدْ جَعَلَهَا رَبِّي حَقًّا وَقَدْ أَحْسَنَ بِي إِذْ أَخْرَجَنِي مِنَ السِّجْنِ وَجَاءَ بِكُم مِّنَ الْبَدْوِ مِن بَعْدِ أَنْ نَزَغَ الشَّيْطَانُ بَيْنِي وَبَيْنَ إِخْوَتِي ۚ إِنَّ رَبِّي لَطِيفٌ لِّمَا يَشَاءُ ۚ إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ ﴿۱۰۵﴾﴾ «و پدر و مادرش را بر تخت نشاند، و همه آنان برای او سجده کُنان به زمین افتادند، و گفت: پدر! این تعبیر خوابی است که قبلاً دیده بودم و پروردگارم آن را راست و درست گرداند، و به راستی خداوند وقتی که از زندان رهايم نمود، و شما را پس از آنکه شیطان بین من و برادرانم اختلاف افکنده بود از صحرا باز آورد، در حق من نیکی ها کرد. به راستی پروردگارم هر چه بخواهد سنجیده و دقیق انجام می دهد، بی گمان او دانای حکیم است.»

﴿رَبِّ قَدْ ءَاتَيْتَنِي مِنَ الْمَلِكِ وَعَلَّمْتَنِي مِمَّا تَأْوِيلُ الْأَحَادِيثِ ۚ فَاطِرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ أَنْتَ وَرَبِّي ۚ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ ۚ تَوَفَّنِي مُسْلِمًا وَأَلْحَقْنِي بِالصَّالِحِينَ ﴿۱۰۶﴾﴾ «پروردگارا! (بهره ای بزرگ) از فرمانروایی به من داده ای، و مرا از معنی سخنان کتاب های آسمانی و تعبیر خوابها آگاه ساخته ای، ای پدید آورنده آسمانها و زمین! تو سرپرست من در دنیا و آخرت هستی، مرا مسلمان بمیران و به صالحان ملحق بگردان.»

﴿ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ وَمَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ أَجْمَعُوا أَمْرَهُمْ وَهُمْ يَمْكُرُونَ﴾^ط
 «این خبرهای غیب است که آن را به تو وحی می‌کنیم، و بدانگاه که تصمیم گرفتند و توطئه‌چینی کردند پیش آنان نبودی.»

﴿وَمَا أَكْثَرُ النَّاسِ وَلَوْ حَرَصْتَ بِمُؤْمِنِينَ﴾^ط «و بیشتر مردم ایمان نمی‌آورند گرچه حرص بورزی.»

﴿وَمَا تَسْأَلُهُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ﴾^ط «و تو در برابر (این دعوت) از آنان پاداشی نمی‌خواهی و آن جز پند و اندرزی برای جهانیان نیست.»

﴿فَلَمَّا دَخَلُوا عَلَى يُوسُفَ﴾ و هنگامی که به یعقوب و فرزنداناش همراه با خانواده‌هایشان بار و بنه خود را جمع کردند و از سرزمین فلسطین به قصد دیدار با یوسف و اقامت در مصر کوچ کردند و به نزد یوسف رسیدند، ﴿ءَأْوَىٰ إِلَيْهِ أَبَوِيهِ﴾ پدر و مادرش را در کنار خود جای داد و احسان و بزرگداشت و احترام فراوانی نسبت به آنان ابراز داشت. ﴿وَقَالَ﴾ و به همه افراد خانواده‌اش گفت: اَدْخُلُوا مِصْرَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ ءَامِنِينَ وارد سرزمین مصر شوید، که اگر خدا بخواهد از همه ناخوشایندی‌ها و وحشت در امان هستید، پس آنان در حالت شادی و سرور وارد شدند و رنج و سختی زندگی از آنان دور شد، و به شادی و سرور دست یازیدند.

﴿وَرَفَعَ أَبَوِيهِ عَلَى الْعَرْشِ﴾ و پدر و مادرش را بر تخت فرمانروایی خود نشاند، ﴿وَحَزَّوْا لَهُ سُجْدًا﴾ و پدر و مادر و برادرانش به احترام و بزرگداشت او سجده کنان به زمین افتادند. ﴿وَقَالَ﴾ و هنگامی که مشاهده کرد آنها در مقابل او سجده افتاده‌اند گفت: ﴿يَتَأْتِبِ هَذَا تَأْوِيلُ رُؤْيَايَ مِنْ قَبْلُ﴾ ای پدر! این تعبیر خوابی است که قبلاً دیده بودم، آنگاه که در خواب دیدم یازده ستاره و ماه و خورشید برایم سجده می‌کنند. پس آنچه او در خواب دیده بود به وقوع پیوست، ﴿قَدْ جَعَلْنَا رِبِّيَ حَقًّا﴾ پروردگارم آن خواب را راست و درست گرداند، و آن را خیال و خوابی آشفته و بی‌جان قرار

نداد.

﴿وَقَدْ أَحْسَنَ بِي إِذْ أَخْرَجَنِي مِنَ السِّجْنِ وَجَاءَ بِكُمْ مِنَ الْبَدْوِ﴾ و به راستی خداوند وقتی که از زندان رهایم نمود، و شما را از صحرا باز آورد، در حق من نیکی بزرگی نمود. و این از بزرگواری و گویش زیبای یوسف علیه السلام است که حالت خودش در زندان را بیان کرد، اما به حالت خود در چاه اشاره ای ننمود، چون او به طور کامل برادرانش را بخشیده بود و او آن گناه را بیان نکرد. و گفت: آمدن شما از صحرا احسان بزرگی است که خداوند در حق من نمود. پس نگفت: که شما را از گرسنگی و رنج بیرون آورد و نگفت: به شما نیکی کرد، بلکه گفت: ﴿أَحْسَنَ بِي﴾ با من نیکی کرد و احسانرا به خود نسبت داد. پس با برکت و بزرگواری است خدایی که رحمت خویش را به هرکس از بندگانش که بخواهد اختصاص می‌هد و از جانب خویش بدانان رحمت می‌بخشد و او بسیار بخشنده است. ﴿مَنْ بَعْدَ أَنْ تَرْغَ الشَّيْطَانُ بَيْنِي وَبَيْنَ إِخْوَتِي﴾ پس از اینکه شیطان بین من و برادرانم اختلاف افکند.

و نگفت: شیطان برادرانم را دستخوش فتنه گرداند و به اختلاف وادار کرد، بلکه چنان وانمود کرد که گویا گناه و جهالت از و طرف سرزده است. پس سپاس خداودی را که شیطان را خوار کرد و آنرا طرد نمود و ما را بعد از پراکندگی، جمع و متحد گرداند.

﴿إِنَّ رَبِّي لَطِيفٌ لِّمَا يَشَاءُ﴾ به راستی که پروردگرم هر چه بخواهد دقیق و سنجیده انجام می‌دهد. و احسان و نیکی را از جایی به بنده‌اش می‌رساند که احساس نمی‌کند، و انسان را از چیزهای که نمی‌پسندد نجات می‌دهد و به مقام‌های بلن می‌رساند. ﴿إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ﴾ بی‌گمان او دانا است و درون و برون کارها و رازهای بندگان را می‌داند. ﴿الْحَكِيمُ﴾ و حکیم است و هر چیزی را در جایش قرار داده و کارها را در اوقات معین انجام می‌دهد.

و هنگامی که خداوند قدرت و نعمت و پادشاهی را به یوسف داد و او را به

دیدار پدر و مادر و برادرانش شاد نمود، و از علم و دانش بزرگی برخوردار گرداند، در حالی که به نعمت خدا اعتراف می‌کرد و شکر خدا را به جای می‌آورد و از خداوند می‌خواست او را به جای می‌آورد و از خداوند می‌خواست او را بر تسلیم شدن در برابر او ثابت قدم بدارد، و گفت: ﴿رَبِّ قَدْ آتَيْتَنِي مِنَ الْمُلْكِ﴾ پروردگارا! به من بهره‌ای از فرمانروایی داده‌ای، و آن این بود که او سرپرست محصولات زمین و وزیر بزرگ پادشاه بود. ﴿وَعَلَّمْتَنِي مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ﴾ و به من معنی سخنان کتاب‌های آسمانی و تعبیر خواب‌ها را آموخته‌ای و علاوه بر آن دانش فراوان دیگری را نیز به من یاد داده‌ای.

﴿فَاطِرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ أَنْتَ وَلِيَِّّ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ تَوَفَّنِي مُسْلِمًا﴾ ای پدید آورنده آسمان‌ها و زمین! تو سرپرست و کارساز من در دنیا و آخرت هستی، اسلام را همیشه بر من پایدار بدار و مرا بر آن ثابت قدم بگردان و بر آن بمیران. و این دعائی نبود برای این که مرگ وی زودتر تحقق یابد، ﴿وَأَلْحَقْنِي بِالصَّالِحِينَ﴾ و مرا به صالحان از قبیل پیامبران و نیکوکاران و برگزیدگان ملحق بگردان.

هنگامی که خداوند این داستان را برای حضرت محمد ﷺ بیان کرد. به او فرمود: ﴿ذَلِكَ﴾ خبری که تو را از آن آگاه ساختیم، ﴿مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ﴾ از خبرهای غیب است که آن را به تو وحی می‌کنیم، و اگر آن را به تو وحی نمی‌کردیم این سرگذشت گرامی هرگز به تو نمی‌رسید.

﴿وَمَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ أَجْمَعُوا أَمْرَهُمْ وَهُمْ يَمْكُرُونَ﴾ و تو بدانگاه که برادران یوسف با همدیگر پیمان بستند که بین یوسف و یعقوب جدایی بیاندازند، آنجا حضور نداشتی و جز خدا هیچ‌کس از آنها اطلاع نداشت.

همانطور که خداوند متعال وقتی داستان موسی و آنچه که برایش پیش آمد بیان کرد، اعلام نمود که برایش پیش آمد بیان کرد، اعلام نمود که برای دانستن آن راهی جز وحی خداوندی وجود ندارد، پس فرمود: ﴿وَمَا كُنْتَ بِجَانِبِ الْغُرُبِيِّ إِذْ قَضَيْنَا إِلَيْهِ

مُوسَىٰ الْأَمْرَ وَمَا كُنْتَ مِنَ الشَّاهِدِينَ ﴿٤٤﴾ [القصص: ۴۴].

پس این دلیل روشنی است بر اینکه آنچه پیامبر ﷺ آورده است حق و راست است.

خداوند متعال به پیامبرش محمد ﷺ می‌فرماید: ﴿وَمَا أَكْثَرُ النَّاسِ وَلَوْ حَرَصْتَ بِمُؤْمِنِينَ﴾ و بیشتر مردم ایمان نمی‌آورند گرچه تو بر ایمان آوردن آنها بکوشی، زیرا اهداف و مقاصد آنها فاسد گردیده است، پس حرص و کوشش خیرخواهان به آنان سودی نمی‌بخشد، هر چند که موانعی هم بر سر راهشان وجود نداشته باشد، به این صورت که خیرخواهان آنها را تعلیم دهند و آنان را به آنچه که برایشان خوب است و شر و بدی را از آنان دور می‌گرداند، بدون مزد و پاداش دعوت دهند، و نشانه‌ها و شواهدی که بر راستی آنان دلالت می‌نماید ارائه نماید.

بنابراین فرمود: ﴿وَمَا تَسْأَلُهُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ﴾ و تو در برابر این دعوت از آنان پاداشی نمی‌خواهی، و این قرآن جز پند و اندرزی برای جهانیان نیست، که آنچه را به آنها فایده می‌رساند یادآوری می‌کند تا آن را انجام دهند و آنان را از آنچه که به زیانشان است بر حذر می‌دارد تا آن را ترک گویند.
آیه‌ی ۱۰۸-۱۰۵:

﴿وَكَايْنٍ مِّنْ آيَةٍ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ يَمُرُونَ عَلَيْهَا وَهُمْ عَنْهَا مُعْرِضُونَ﴾ «و چه بسیار نشانه‌هایی در آسمانها و زمین است (که) از کنار آن اعراض کنان می‌گذرند».
﴿وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ﴾ «و بیشترشان (که ادعا می‌کنند) به خداوند ایمان نمی‌آورند مگر اینکه مشرکند».

﴿أَفَأَمِنُوا أَنْ تَأْتِيَهُمْ غَشِيَةٌ مِّنْ عَذَابِ اللَّهِ أَوْ تَأْتِيَهُمُ السَّاعَةُ بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ﴾ «آیا ایمن هستند از این که عذاب فراگیری از سوی خدا آنان را دربرگیرد، یا ناگهان قیامت به سراغشان بیاید، درحالی‌که غافل و بی‌خبر باشند؟!».

﴿قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي ۖ وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُتَّبَعِينَ﴾

﴿المُشْرِكِينَ﴾ «بگو: این راه من است، با آگاهی و بینش به سوی خدا دعوت می‌کنم و پیروان من هم (باید چنین باشند) و خداوند پاک است و من از مشرکان نیستم».

﴿وَكَأَيِّن مِّنْ آيَةٍ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ يَمُرُّونَ عَلَيْهَا﴾ و چه بسیار نشانه‌هایی در آسمانها و زمین است که بر توحید خداوند دلالت می‌نماید که از کنار آن اعراض کنان می‌گذرند. با وجود این، گرچه شمه‌ای از ایمان برده‌اند. ﴿وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ﴾ اما بیشترشان که معای ایمان به خداوند هستند مشرک می‌باشند. پس آنان گرچه به ربوبیت خداوند متعال و اینکها و آفریننده و روزی دهنده و مدبر همه کارهاست ایمان می‌آورند، اما در موضوع الوهیت خداوند و یگانگی او شرک می‌ورزند. پس برای آنان چیزی جز این باقی نمانده است. که عذاب ایشان را فراگیرد، در حالی که از عذاب خدا ایمن هستند.

﴿أَفَأَمِنُوا﴾ آیا کسانی که این کارها را انجام می‌دهند و آیات خدا روی بر می‌تابند ایمن هستند از اینکه ﴿أَنْ تَأْتِيَهُمْ غَشِيَةٌ مِّنْ عَذَابِ اللَّهِ﴾ عذابی فراگیر آنان را بپوشاند و همه آنها را فراگیرد و ریشه کن کند.

﴿أَوْ تَأْتِيَهُمُ السَّاعَةُ بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ﴾ یا ناگهان قیامت به سراغشان بیاید، در حالی که از آن خبر نداشته باشند. یعنی آنها خود را مستحق عذاب خدا قرار داده‌اند، پس باید به سوی خدا بر گردند و توبه نمایند و آنچه را که سبب گرفتار شدنشان به عذاب خداست رها کنند.

خداوند متعال به پیامبر ﷺ می‌فرماید: ﴿قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي﴾ به مردم بگو: این راه من است، که مردم را به سوی آنان دعوت می‌کنم، و آن راهی است که انسان را به خدا و و سرای بهشت می‌رساند. این راه، راه شناخت حق و عمل کردن به آن و ترجیح دادن آن و خالص گرداندن دینو عبادت برای خداوند است، خداوندی که شریکی ندارد و یکتا و یگانه است.

﴿ادْعُوا إِلَى اللَّهِ﴾ مردم برای رسیدن به پروردگارشان تشویق می‌کنم و آنان را از آنچه که از خدا دور می‌کند بر حذر می‌دارم. ﴿عَلَىٰ بَصِيرَةٍ﴾ با وجود این من از دین خود آگاهی دارم. یعنی با آگاهی و یقین و حقانیت دین و بدون اینکه شک و تردیدی در این زمینه داشته باشم، دعوت می‌کنم. ﴿أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي﴾ من و همچنین هر کس که از من پیروی می‌کند و به سوی خدا دعوت می‌دهم او نیز باید با بینش و شناخت مردم را دعوت کند. ﴿وَسُبِّحَنَ اللَّهُ﴾ و پاک است خداوند از آنچه که به او نسبت داده می‌شود و شایسته شکوه و عظمت او نیست و با کمال و تعالی او مخالف و منافی است. ﴿وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾ و من در همه کارهایم از مشرکان دوری می‌جویم و خالصانه خدا را می‌پرستم.

آیه ی ۱۱۱-۱۰۹:

﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رَجَالًا نُوحِيَ إِلَيْهِمْ مِنْ أَهْلِ الْقُرَىٰ ۗ أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ ۗ وَلَدَارُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا ۗ أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾ «و پیش از تو جز مردانی از اهل شهرها نفرستاده‌ایم که به آنان وحی می‌کردیم. مگر در زمین به گشت و گذار نمی‌پردازند تا بنگرند که سرانجام گذشتگان پیش از آنان چگونه شد؟ بی‌گمان سرای آخرت برای پرهیزگاران بهتر است، آیا تعقل نمی‌کنید؟».

﴿حَتَّىٰ إِذَا اسْتَيْسَسَ الرُّسُلُ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ قَدْ كُذِّبُوا جَاءَهُمْ نَصْرُنَا فَنُجِيَ مِنَ النَّارِ ۗ وَلَا يُرَدُّ بَأْسُنَا عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِينَ﴾ «تا آنجا که پیامبران ناامید گشته و گمان بردند که آنان تکذیب شده‌اند، نگاه یاری ما به آنان رسید و هر کس را که خواستیم نجات دادیم، و عذاب ما از گروه گناهکاران بر نمی‌گردد».

﴿لَقَدْ كَانَتْ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةً لِّأُولِي الْأَلْبَابِ ۗ مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَىٰ وَلَٰكِن تَصَدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾ «به راستی که در

داستانهایشان عبرتی برای خردمندان است، (قرآن) سخنی نبود که به دروغ ساخته شده باشد بلکه تصدیق کننده کتابی است که پیش از آن است، و بیانگر هر چیزی است و هدایت و رحمت است برای کسانی که ایمان می‌آورند».

﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا﴾ و پیش از تو جز مردانی از اهل شهرها نفرستاده‌ایم، یعنی ما فرشتگان هیچکدام از مخلوقات دیگر را به عنوان پیامبر نفرستاده‌ایم، پس چرا قوم تو از رسالتت تعجب می‌کنند و گمان می‌برند که بر آنها برتری ویژه‌ای نداری؟ پس پیامبران گذشته برای تو الگوی نیکو و خوبی هستند.

﴿نُوحِي إِلَيْهِمْ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى﴾ مردانی از اهل شهرها که به آنان وحی می‌کردیم، یعنی نه از اهل بادیه و صحرا، بلکه پیامبران ما اهل شهرها بوده‌اند، کسانی که عقلشان کامل‌تر و نظرشان درست‌تر است، تا جریان کار آنها روشن و واضح باشد. ﴿أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ﴾ مگر در زمین به گشت و گذار نمی‌پردازند بدانگاه که سخن تو را تصدیق نمی‌کنند، ﴿فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَتْ عِقَبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ﴾ تا بنگرند که سرانجام گذشتگان پیش از آنان چگونه بوده و چگونه خداوند آنان را به سبب تکذیب کرد نشان هلاک ساخت؟ پس پرهیزید از اینکه همان عملی را انجام دهید که آنان انجام داده‌اند، و آنگاه همان عذابی به شما می‌رسد که به آنان رسید. ﴿وَأَلَدَارُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ﴾ و سرای آخرت، یعنی بهشت و آنچه از نعمت‌های ماندگار که در آن است، ﴿خَيْرٌ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا﴾ برای پرهیزگاران بهتر است، کسانی که در انجام دادن دستورات خدا و پرهیز کردن از آنچه او از آن نهی کرده است از او می‌ترسند. زیرا نعمت دنیا تمام شدنی و آغشته به تلخی و ناگواری است، و نعمت آخرت کامل است و هرگز تمام نمی‌شود، و همواره رو به افزایش است، و بخشش ناگستنی است. ﴿أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾ آیا نمی‌فهمید، و چه عقل و خرد ندارید تا آنچه را بهتر است برای آنچه که کم ارزش است ترجیح دهید؟!.

خداوند متعال خبر می‌دهد که پیامبران بزرگوار را می‌فرستد اما قوم گناهکار آنها

را تکذیب می‌نمایند، و خداوند آنها را مهلت می‌دهد تا به‌سوی حق باز گردند و پیوسته آنان را مهلت می‌دهد تا به‌سوی حق بازگردند و پیوسته آنان را مهلت می‌دهد تا جایی که بی‌نهایت کار بر پیامبران سخت می‌شود و علی‌رغم یقین و تصدیقشان به وعده و وعید الهی احتمالاً نوعی از ناامیدی و یاس به دلشان خطور می‌کند، و نوعی ضعف به آنان دست می‌دهد و زمانی که کار به اینجا می‌رسد، ﴿جَاءَهُمْ نَصْرُنَا فَنُجِّيَ مَنْ نَشَاءُ﴾ یاری ما به آنان می‌رسد و هر کس را که بخواهیم نجات می‌دهیم و آنها پیامبران و پیروانشان هستند، ﴿وَلَا يُرَدُّ بَأْسُنَا عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِينَ﴾ و عذاب ما از کسانی که مرتکب گناه شوند و بر ارتکاب نافرمانی خدا جرأت نمایند دور نمی‌شود، (فلما له من قوه و لا نصره) پس آنان نه قدرتی دارند و نه یآوری.

﴿لَقَدْ كَانَتْ فِي قَصصِهِمْ عِبْرَةً لِّأُولِي الْأَلْبَابِ﴾ به راستی که در داستان پیامبران و قومشان عبرتی است، برای خردمندان، تا اهل خیر و اهل شر عبرت گیرند. و از داستان آنها چنین می‌آموزند که هر کس کاری مانند آنها انجام دهد همان کرامت و بزرگداشت یا توهین و عذابی که به آنان رسید به ایشان نیز خواهد رسید. نیز صفت‌های کمال و حکمت بزرگ خداست را از این داستانها آموخته و به این نتیجه می‌رسند که او خداوندی است که عبادت جز او برای او شایسته کسی نیست، و هیچ شریکی ندارد.

﴿مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَى﴾ این قرآن که خداوند به وسیله آن سرگذشت‌هایی از غیب برای شما تعریف نمود سخنی دروغین نیست، ﴿وَلَكِنْ تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ﴾ بلکه تدیق‌کننده کتابهایی است که پیش از آن نازل شده‌اند.

قرآن با آنها مطابقت دارد، و بر صحت و درستی آن کتابها گواهی می‌دهد. ﴿وَتَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ﴾ و بیانگر هر چیزی است از قبیل اصول و فروع دین و دلایل و حجتی که بندگان به آن نیاز دارند. ﴿وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾ و هدایت و رحمتی

است برای گروهی که ایمان می‌آورند، آنان به سبب آگاهی و شناختی که از حق پیدا می‌کنند و با برگزیدن آن به هدایت دست می‌یازند، و با پاداشی که در دنیا و آخرت به دست می‌آورند مشمول رحمت خداوند می‌گردند.

در اینجا به بیان فواید و نکاتی می‌پردازیم که این قصه بزرگ در بر دارد، قصه‌ای که خداوند در آغاز آن فرمود: ﴿خُنْ نَقْصُ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ﴾ «ما بهترین داستان‌ها را برای تو حکایت می‌کنیم». و فرمود: ﴿لَقَدْ كَانَ فِي يُوسُفَ وَإِخْوَتِهِ آيَاتٌ لِّلسَّالِطِينَ﴾ «به راستی که در داستان یوسف و برادرانش برای پرسش کنندگان نشانه‌هاست». و در آخر آن فرمود: ﴿لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِأُولِي الْأَلْبَابِ﴾ در استان آنان عبرت فراوانی برای خردمندان وجود دارد.

فوایدی که در لابلای این داستان به چشم می‌خورد بدین شرح است:

۱ - این داستان از بهترین و واضح‌ترین و روشن‌ترین داستان‌هاست، چون قهرمانان داستان همواره از رنج و محنت به آسایش و رحمت، و از ذلت به عزت، و از بردگی به پادشاهی، و از غم به شادی، و از آبادی به قحطی، و از قحطی به فراخی، و از تنگدستی به گسترده‌گی، و از انکار به اقرار منتقل می‌شوند. پس با برکت است خداوندی که آن را تعریف و به طور زیبا و روشن بیان کرد.

۲- در این داستان دلیل مشروعیت تعبیر خواب بیان شده است، و اینکه علم تعبیر خواب از جمله علوم مهمی است که خداوند به هر کس از بندگانش بخواهد، و غالباً مبنای تعبیر خواب مشابهت و مناسبت در اسم و صفت است، زیرا یوسف که در خواب دیده بود خورشید و ماه و یازده ستاره برای او سجده می‌کنند، وجه مناسبت این خواب عبارت است از اینکه ماه و خورشید و ستاره‌ها موجب روشنایی و زینت بخش آسمان و مایه منافع آن هستند. پس پیامبران و دانشمندان برای زینت بخش زمین می‌باشند، و انسانها به وسیله آنان در تاریکی‌ها راهیاب می‌شوند، همانطور که در پرتو روشنایی ماه و خورشید و ستارگان آدمی راهیاب می‌شود و از آنجا که پدر و مادرش اصل هستند و برادرانش فرع، مناسب است نور اصل از نور

فرع بیشتر و حجم اصل از حجم فرع بزرگتر باشد. بنابراین خورشید را به مادر، و ماه را به پدر، و ستارگان را به برادرانش تعبیر نمود. و جزو مناسبت و مشابهت این است که کلمه: ﴿الشَّمْسُ﴾ که به معنی خورشید می‌باشد مونث است، بنابراین به مادرش تعبیر شد و کلمه: ﴿القَمَرُ﴾ و ﴿کَوْكَبٌ﴾ که به معنی ماه و ستارگان می‌باشند کلماتی مذکر هستند، بنابراین آنها را به پدر و برادرانش تعبیر نمود. همچنین جزو مناسبت و مشابهت این است که سجده کننده به نزد کسی که برایش سجده صورت گرفته است، دارای عظمت و احترام می‌باشد، همچنانکه وی نیز از احترام و مقام والا برخوردار است.

پس این دلالت می‌نماید که یوسف نزد پدر و برادرانش محترم خواهد بود. و لازمه اینکار آن است که یوسف در علم و فضیلت برتر باشد، علم و فضیلتی که موجب احترام و تکریم وی است. بنابراین پدرش گفت: ﴿وَكَذَلِكَ نَجْتَبِيكَ رُؤُفًا وَنُعَلِّمُكَ مِنَ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ﴾ «و این چنین پروردگارت ترا بر می‌گزیند و تعبیر خوابها را به شمامی آموزد».

یکی از آنان دو یار زندانی یوسف در خواب دیده بود که به منظور تهیه شراب، انگور می‌فشارد، و جزو مناسبت و مشابهت این است که فردی که شراب درست می‌کند معمولاً خدمت گذار فردی دیگر است، و عمل شراب‌گیری به قصد برخورداری دیگران صورت می‌گیرد، بنابراین خواب را به کار و پیشه‌ای که داشت تعبیر کرد و اینکه مجدداً به سرورش شراب می‌نوشاند، و این متضمن آزاد شدن او از زندان است.

جوان اولی که در خواب دیده بود نانی بر سر حمل می‌کند و پرندگان از آن می‌خورند، یوسف خوابش را چنین تعبیر کرد که پوست سر و گوشت و مغز او به زودی در جایی قرار می‌گیرد که پرندگان می‌توانند آن را بخورند، بنابراین از حالت او چنین استنباط کرد که به زودی کشته می‌شود، و در معرض هجوم پرندگان قرار می‌گیرد و سر او را خواهند خورد، و لازمه این کار آن است که بعد از مرگ به دار

آویخته شود.

و گاوها و خوشه‌هایی را که پادشاه در خواب دیده بود به سالهای قطعی و سالهای خرم و آباد تعبیر کرد، زیرا وجه مناسبت در این جا است که سرنوشت مردم و منافع و مصالح آنان به پادشاه ارتباط دارد، و با صالح بودن پادشاه حالات مردم سامان می‌یابد، و با فاسد شدن او حالات مردم به فساد و تباهی دچار خواهد شد. همچنانکه خوب شد حالات مردم و بهبود یافتن امورات زندگی آنان به بارندگی و خشکسالی بستگی دارد.

نیز به وسیله گاو زمین را شخم می‌زنند و کشتزارها را آبیاری می‌کنند و اگر سال، سالی آباد و خرم باشد گاو چاق می‌شود. و به هنگام قحط سالی لاغر می‌گردد. و همچنین خوشه‌ها در سال آباد و بارانی و سبز فراوان بوده و در خشک سالی کم و خشک می‌گردند، و خوشه‌ها بهترین حبوبات و محصولات روی زمین هستند.

۳- در این داستان دلایلی بر صحت نبود محمد ﷺ وجود دارد، زیرا این داستان طولانی را برای قومش حکایت نمود حال آنکه کتابهای گذشتگان را مطالعه نکرده، و پیش هیچ کسی درس نخوانده بود.

قومش یقین داشتند که او بی‌سواد است و خواندن و نوشتن را نمی‌داند، در حالی که این داستان با آنچه که در کتاب‌های گذشته آمده است مطابق می‌باشد، و پیامبر نزد برادران یوسف حضور نداشت و آنگاه با بد اندیشی تصمیم گرفتند یوسف را در چاه بیاندازند.

۴- شایسته است بنده خود را از اسباب و عوامل شر دور بدارد و آنچه را که از زبانش بیم دارد پنهان نماید. به این دلیل یعقوب به یوسف گفت: ﴿لَا تَقْصُصْ رُءْيَاكَ عَلَىٰ إِخْوَتِكَ فَيَكِيدُوا لَكَ كَيْدًا﴾ «خوابت را برای برادرانت بازگو مکن، چرا که برای تو بداندیشی می‌کنند».

۵- جایز است در قالب نصیحت و اندرز برای دیگران، از معایب و مفسد فرد

یا افراد سخن به میان آورد، زیرا فرمود: ﴿فَيَكِيدُوا لَكَ كَيْدًا﴾ «که برای تو بدانندیشی می‌کنند».

۶- نعمتی که خداوند به بنده ارزانی می‌دارد، بستگان او نیز از قبیل خانواده و خویشاوندان و دوستانش از آن برخوردار می‌گردند. همانطور که یعقوب در تعبیر خواب یوسف گفت: ﴿وَكَذَلِكَ تَجْتَبِيكَ رُبُّكَ وَيُعَلِّمُكَ مِنَ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ وَيُتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَعَلَىٰ آلِ يَعْقُوبَ﴾ «بدینسان پروردگارت تو را بر می‌گزیند و تعبیر خواب‌ها را به تو می‌آموزد و نعمت خود را بر تو و خاندان یعقوب کامل می‌نماید». و هنگامی که نعمت و برکت خدا به طور کامل به یوسف رسید خاندان یعقوب نیز به عزت و قدرت و نعمت و شادی دست یافتند که یوسف سبب دست یافتن آنها به این نعمت‌ها بود.

۷- در همه کارها باید به دادگری و عدالت رفتار نمود. و همچنان که پادشاه در تعامل با رعیت و ملت خود با عدل و دادگر باشد، پدر نیز در برخورد با فرزندان باید دادگر باشد. پدر باید در محبت و ترجیح دادن یکی از فرزندان بر سایر آنان عدالت داشته باشد، و اگر در این زمینه انصاف و عدالت نداشته باشد مصیبت درست شده و کارش مختل می‌گردد. بنابراین وقتی که یعقوب یوسف را بیشتر دوست داشت و او را بر برادرانش ترجیح داد، فرزندان اینگونه با پدر و برادرشان رفتار کردند.

۸- باید از نحو سست و شومی گناه ترسید و اینکه یک گناه چندین گناه را به دنبال خواهد داشت، و انجام دهنده یک گناه لابد چندین گناه را انجام می‌دهد. برادران یوسف به منوذر فاصله انداختن بین یوسف و پدرشان انواع حيله‌ها و مکرها را به کار بستند و چندین بار دروغ گفتند، و پدرشان را با پیراهن آغشته به خون فریفتند، و نیز برای فریب دادن او شب هنگام و گریه کنان پیش او آمدند. و بعید نیست که بحث و مرافعه هم جمع شدند ادامه داشته باشد. و هرگاه در این مورد بحث و گفتگو می‌شد دروغ می‌گفتند، و تهمت می‌زدند و این بر اثر نحوست و

زشتی گناه و پیامدهای آن میباشد.

۹- آنچه که مهم و قابل اعتنا می‌باشد عاقبت به خیری بنده است، و نقص و کوتاهی‌هایی که در ابتدای راه از او سر می‌زند اعتبار ندارد، زیرا فرزندان یعقوب علیه السلام ابتدا کارهایی بسیار شنیع انجام دادند و یکی از بزرگترین اسباب مذمت و سرزنش را فراهم نمودند. سپس توبه‌ای واقعی کردند و یوسف کاملاً آنها را بخشید، و پدرشان نیز آنها را عفو کرد و برای آنان دعای آمرزش و رحمت نمود. و هرگاه بنده از حقیقت صرف نظر کند خداوند هم صرف نظر می‌کند، چرا که او بهترین و مهربان است. بنابراین طبق صحیح‌ترین گفته‌ها، برادران یوسف پیامبر بوده‌اند. به دلیل اینکه خداوند متعال فرموده است: ﴿وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطَ﴾ [النساء: ۱۶۳]. «و به ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و نوادگان وحی نمودیم». و اسباط (نوادگان) فرزندان دوازده گانه یعقوب و فرزندان آنها هستند. و از جمله چیزهایی که بر صحت این مطلب دلالت می‌نماید این است که یوسف آنها را در خواب به صورت ستارگانی درخشان دید.

و ستارگان مایه روشنایی و هدایت و راهبری هستند، و روشنایی و راهنمایی کردن از صفات پیامبران می‌باشد. پس اگر هم پیامبر نبوده باشند دانشمندان و علمایی بوده که مردم را راهنمایی می‌کرده‌اند.

۱۰- خداوند به یوسف دانش و فرزاندگی و اخلاق نیک و دعوت به سوی خدا و به سوی دینش، و گذشت از برادران خطاکارش را ارزانی نمود، و او بی‌درنگ آنها را بخشید و با سرزنش نکردنش عیب نگرفتن از آنان به طور کامل از آنها صرف نظر کرد، و این از منت‌های الهی بر یوسف بود. سپس یکی از نعمت‌های خدا و منت‌های الهی بر یوسف این بود که با پدر و مادرش نیکی کرد و با برادرانش نیز نیکی نمود و با همه مردم نیکوکار بود.

۱۱- برخی از بدیها از برخی دیگر سبک‌تر هستند، و مرتکب شدن زیانی سبک از ارتکاب زبان بزرگتر بهتر است، زیرا برادران یوسف وقتی که بر کشتن و قتل

یوسف و با تبعید او به سرزمین دور اتفاق کردند، یکی از آنها گفت: ﴿لَا تَقْتُلُوا يُوسُفَ وَالْقَوْهَ فِي غَيْبَتِ الْجُبِّ﴾ یوسف را نکشید بلکه او را در ژرفای چاه بیاندازید، و سخن این یکس از سخن دیگر برادران بهتر، و زیانش کمتر بود. و به سبب پیشنهاد او برادرانش از گناه بزرگ قتل نجات یافتند.

۱۲- چیزی که دست به دست، و داد و ستد شود و کالا محسوب گردد و دانسته نشود که به طریقه‌ای غیر شرعی مورد خرید و فروش واقع گشته است، جایز است که مورد خرید و فروش واقع شود یا از آن استفاده گردد. زیرا برادران یوسف که او را فروختند، فروختن یوسف جایز نبود، سپس کاروایان وی را به مصر برده و در آنجا روختند و یوسف نزد سرورش به عنوان غلام و بنده ماند و خداوند فرمود: ﴿وَشَرَوْهُ﴾ و خداوند فعل آنان را - هر چند که حرام بود - «شراء» یعنی فروختن نامید، و یوسف نزد آنها به منزله غلام و برده‌ای محترم و گرامی بود.

۱۳- از خلوت کردن با زنانی که خطر بروز فتنه از جانب آنها وجود دارد باید پرهیز نمود، و نیز از محبتی که بیم آن می‌رود مضر باشد باید پرهیز کرد، زیرا آنچه که برای زن عزیز مصر پیش آمد بدان خاطر بود که با یوسف تنها بوده و به شدت یوسف را دوست می‌داشت، تا جایی که محبت یوسف آرام و قرار او را بر هم زد و سرانجام مکارانه از او خواست تا عمل منافی عفت را انجام دهد. سپس بر یوسف دروغ بست و به سبب آن یوسف مدت زیادی در زندان ماند.

۱۴- آهنگ و قصدی که یوسف برای آن زن کرد و سپس آن را برای خدا ترک نمود، از جمله چیزهایی است که او را به خدا نزدیک کرد، زیرا نفس سرکش و طبیعت و سرشت بیشتر مردم دارای چنین قصد و آهنگی می‌باشد.

پس هنگامی که یوسف خواسته نفس و محبت و ترس خدا را در کنار هم قرار داد، محبت خدا و ترس او را برانگیزد و هوای نفس ترجیح داد، و از جمله کسانی گردید که ﴿خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَى﴾ [النازعات: ۴۰]. «از مقام پروردگارشان می‌ترسند و نفس را از پیروی از هوای و هوس باز می‌دارند». و از

زمره هفت گروهی گردید که خداوند آنها را در زیر سایه عرش خود در روزی که سایه ای جز سایه او نست جای می دهد. یکی از آن هفت گروه کسا ست که زنی دارای مقام و زیبایی فراوانی او را به عمل زشت زنا فرا بخواند اما او بگوید: من از خدا می ترسم.

و آهنگی که بنده به سبب آن ملامت می شود تصمیم و آهنگی است که بر آن پای بفشارد و تبدیل به تصمیم قطعی او شود و درصدد عملی کردن آن بر آید.

۱۵- هر کس که اهل ایمان باشد و کارهایش را فقط برای خدا انجام دهد، خداوند به پاس ایمان و اخلاص صادقانه اش انواع بدی و زشتی و عوامل گناه را از او دور می نماید، زیرا فرمود: ﴿وَهُمْ بِهَا لَوْلَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَالْفَحْشَاءَ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ﴾ «و یوسف قصد او را کرد اما برهان پروردگارش را دید و از این کار منصرف شد. ما چنین کردیم تا بدی و ناشایستی را از دور سازیم، چرا که او از بندگان مخلص ما بود». بنا به قرائت کسی که «المخلصین» را به کسر لام بخواند. و اما کسی که آن را با فتح لام «المخلصین» بخواند و بدین معنی است که خداوند او را خالص گرداند و از ناپاکیها دور کرد، و این متضمن اخلاص یوسف نیز می باشد.

و هنگامی که یوسف عمل خود را خالصانه برای خدا انجام داد خداوند او را خالص گرداند و از بدی و زشتی نجات داد.

۱۶- شایسته است که بنده مسلمان هرگاه محلی را دید که در آن فتنه و اسباب گناه است از آنجا دور شود، تا بتواند از گناه رهایی یابد. زیرا وقتی آن زن که یوسف در خانه اش بود مکارانه از او خواست تا با وی عمل منافی عفت انجام دهد یوسف فرار کرد و به سوی در رفت تا از شر آن نجات یابد.

۱۷- چنانچه مسئله ای بر ما مشتبه گردد به قرینه عمل می کنیم، پس اگر زن و رمدی در رابطه با اسباب و اثاثیه خانه با همدگر اختلاف کردند و هر یک آن را از آن خود دانست، آنچه که مردانه می باشد از آن مرد است، و آنچه که زنانه می باشد و

از آن زن است. و این در صورتی است که گواه و شاهدی وجود نداشته باشد. و همچنین اگر نجار و آهنگری در رابطه با وسیله‌ای از وسایل حرفه خود اختلاف کردند و گواهی وجود نداشت، آن وسیله به کسی تعلق می‌گیرد که در شغل او کاربرد دارد.

و استناد به قیافه شناس در اشتباه و آثار از این باب است. و آن گواه که از فامیل‌های همسر عزیز بود و قرینه را مشاهده کرد و طبق قرینه «پاره شدن پیراهن یوسف» بر راستگو بودن وی و دروغگو بودن زن عزیز استدلال نمود.

و طبق اصل «صدر حکم بر اساس وجود قرینه» با پیدا شدن پیمان‌پادشاه دربار برادر یوسف به دزد بودن او حکم شد، بدون اینکه گواهی وجود داشته، و بدون اینکه او اقرار به دزدی نموده باشد.

بنابراین هرگاه کالای دزدیده شده در دست سارق یافت شد به ویژه اگر چنین کسی معروف باشد که دزدی می‌کند بر او حکم می‌شود که دزدی کرده، و این از وجود گواه در اثبات مسئله موثرتر است.

و همچنین اگر کسی شراب است، راغ کرد، و نیز اگر زنی بدون اینکه شوهر داشته باشد حامله شد بر آنان حد جاری می‌گردد، مگر اینکه مانعی وجود داشته باشد. بنابراین خداوند این داور را گواه نامیده و فرمود: ﴿وَشَهِدَ شَاهِدٌ مِّنْ أَهْلِهَا﴾ «و گواهی از خاندان او گواهی داد».

۱۸- یوسف، هم دارای زیبایی ظاهری بود و هم دارای زیبایی باطنی، و زیبایی ظاهری او باعث شد تا زنی که سوف در خانه‌اش بود چنان کند، نیز زنی که همسر عزیز را ملامت کرده بودند، دست‌هایشان را ببرند و بگویند: ﴿مَا هَذَا بَشَرًا إِنْ هَذَا إِلَّا مَلَكٌ كَرِيمٌ﴾ «این انسان نیست، این جز فرشته‌ای بزرگواری نیست». و اما زیبایی باطنی یوسف، عفت و پاکدامنی و دوری وی از گناه بود، هر چند که انگیزه‌های زیادی برای انجام دادن گناه وجود داشت. اما زن عزیز و دیگر زنان به پاکدامنی او گواهی دادند، بنابراین زن عزیز گفت: ﴿وَلَقَدْ رَودْتُهُ بِعَفْوٍ فَاسْتَعْصَمَ﴾ «من او را

به خود خواندم اما وی خودداری کرد». و بعد از آن گفت: ﴿الْفَن حَصْحَصَ الْحَقُّ أَنَا رَاوِدْتُهُ عَنْ نَفْسِهِ وَإِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ﴾ «اکنون حق آشکار گردید، من او را به خود خواندم، همانا او از راستگویان است». و زنان گفتند: ﴿حَنَشَ لِلَّهِ مَا عَلِمْنَا عَلَيْهِ مِنْ سُوءٍ﴾ «هرگز ما از او چیز بدی ندیده‌ایم».

۱۹- یوسف علیه السلام زندان را بر ارتکاب گناه ترجیح داد. پس شایسته است که بنده هرگاه به دو چیز مبتلا شد که یا گناهی را انجام دهد یا به سزای دنیوی گرفتار شود سزای دنیوی را انتخاب نماید و آن را بر انجام گناهی که باعث سزا و کیفر سخت در دنیا و آخرت می‌گردد ترجیح دهد. بنابراین یکی از علامت‌های وجود ایمان این است که بنده بازگشت به کفر را پس از اینکه خداوند او را از آن نجات داده است بسیار ناپسند بداند، همانگونه که افتادن در آتش را نمی‌پسندد.

۲۰- بنده باید به هنگام فراهم شدن اسباب گناه به خدا پناه ببرد و به قدرت و توانایی خود اعتماد نکند، زیرا یوسف علیه السلام گفت: ﴿وَالْأَلَّا تَصْرَفَ عَنِّي كَيْدَهُنَّ أَصْبُ إِلَيْهِنَّ وَأَكُن مِّنَ الْجَاهِلِينَ﴾ «واگر مکر و حیلۀ آنان را از من باز نداری به آنان گرایش پیدا رکنده و از زمرۀ نادانان می‌گردم».

۲۱- علم و عقل عامل به دیت آوردن خیر و نیکی بوده و آدمی را از شر و بدی باز می‌دارند، همانگونه که جهالت و نادانی آدمی را به همراهی با هوای نفس فرا می‌خوانند، هر چند که همراهی با هوای نفس معصیتی ضرر دهنده برای صاحبش باشد.

۲۲- بر بنده لازم است که در آسایش و تنگنا خدا را بندگی کند. یوسف علیه السلام همواره به سوی خدا دعوت می‌کرد و هنگامی که وارد زندان شد دعوت خویش را ادامه داد و آن دو جوان را به توحید و یگانه پرستی فرا خواند و آنها را از شرک نهی کرد. و از زیرکی و هوشیاری او این بود هنگامی که دریافت آن دو شایستگی پذیرفتن دعوت او را دارند چرا که نسبت به او گمان نیک بردند و به او گفتند :

﴿إِنَّا نَزَّلْنَاكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ﴾ و پیش یوسف آمدند تا خواب‌هایشان را برای آنان تعبیر نماید پس یوسف احساس کرد که آنان بسیار علاقمندند که خوابشان تعبیر شود. یوسف این فرصت را غنیمت شمرد و قبل از اینکه خوابشان را تعبیر نماید آنها را به سوی خدا دعوت کرد تا بهتر به هدفش برسد و خواسته‌اش حاصل شد. پس نخست برای آنها بیان کرد عاملی که او را به این عمل و کمالات رسانده است ایمان و توحید و ترک ائین کسی است که به خدا و روز قیامت ایمان نمی‌آورد. و این دعوت و فراخوانی باز بان بی‌زبانی بود. سپس آنها را به صراحت دعوت نمود و به تبیین فساد و شرک پرداخت، و برای فاسد بودن آن دلیل آورد و حقیقت توحید را نیز با دلیل بیان نمود.

۲۳- باید از «اهم و مهمتر» آغاز کرد، و هرگاه از مفتی سوال شد ولی پرسش کننده به اموری دیگر نیازمندتر بود، مناسب است که مفتی قبل از اینکه پرسش را پاسخ بدهد آنچه را که از بدان نیاز دارد بیان کند و به او بیاموزد، و این نشانه خیر خواهی و زیرکی معلم است. زیرا یوسف وقتی که آن دو جوان از او در مورد خوابشان پرسیدند پیش از آنکه خواب‌هایشان را تعبیر نماید آنها را به سوی خدای یگانه و بی‌شریک دعوت نمود.

۲۴- هر کس که به امری ناگوار گرفتار شود اشکالی ندارد که از کسی که می‌تواند او را نجات دهد کمک بخواهد، و یاد دیگران را از حال خویش مطلع کند و این شکایت بردن به نزد مخلوق نیست، زیرا این یک امر عادی است و معمولاً مردم از یکدیگر کمک می‌طلبند. بنابراین یوسف علیه السلام به آن جوان که می‌دانس نجات می‌یابد، گفت: ﴿أَذْكُرْنِي عِنْدَ رَبِّكَ﴾ «مرا نزد سرورت یاد کن».

۲۵- شایسته است که معلم در امر تعلیم اخلاص داشته و تعلیم خود را وسیله‌ای برای نیل به مال یا مقام قرار ندهد. و نباید در هیچ شرایطی از تعلیم امتناع ورزد. و یا چنانچه طالب علم تکالیف معلم را انجام نداد او را نصیحت نکند، زیرا یوسف علیه السلام یکی از دو جوان را سفارش نمود که او را پیش سرورش یاد کند، اما او

یوسف را یاد نکرد و فراموش نمود، و هنگامی که به یوسف نیاز پیدا کرد آن جوان را به سوی یوسف فرستادند، و از یوسف درباره تعبیر آن خواب سوال کرد، و یوسف او را به خاطر نسیانی که دچار شده بود سرزنش نکرد بلکه به طور کامل سوالش را پاسخ داد.

۲۶- فردی که مورد سوال واقع می شود باید پرسشگر را به کاری راهنمایی نماید که به او فایده می رساند، و باید او را به راهی هدایت کند که از دین و دنیای خویش بهره مند شود، پس این نشأت گرفته از کمال خیر خواهی و زیرکی و حسن راهنمایی اوست، زیرا یوسف علیه السلام به تعبیر کردن خواب اکتفا نکرد. بلکه آنها را به کشت زمین و ذخیره کردن فراوان در سالهای خرم و آباد راهنمایی نمود.

۲۷- انسان مسلمان باید بکوشد تا تهمت را از خود دور کند و بی گناهی اش را ثابت نماید، و این یک امر ستوده و محبوب است.

همانطور که یوسف از بیرون آمدن از زندان امتناع ورزید تا اینکه بی گناهی او در جریان تحقیق از زنانی که دست هایشان را بریده بودند روشن گردید.

۲۸- علم و دانش و دانستن احکام و شریعت، و یادگیری تعبیر خواب، و علم تدبیر و تربیت و مدیریت و برنامه ریزی از فضیلت فراوانی برخوردار است و از داشتن صورت زیبا و چهره ای نیکو بهتر است، هر چند که انسان در جمال و زیبایی ظاهری به پای یوسف نیز برسد، زیرا یوسف به خاطر زیبایی اش به آن مصیبت و زندان گرفتار آمد اما در سایه علم و دانش خود به عزت و مقام بلند و قدرت و مکنات دست یافت، و با علم و دانش می توان خیر و خوبی دنیا و آخرت را به دست آورد.

۲۹- علم تعبیر خواب یکی از علوم شرعی است، و انسان به خاطر آموختن و یاد دادن آن به دیگران مأجور میشود، و تعبیر خواب یکی از شعب فتواست، زیرا یوسف به آن دو جوان گفت: ﴿فُضِيَ الْأَمْرُ الَّذِي فِيهِ تَسْتَفْتِيَانِ﴾ کاری که در مورد آن جويا شدید قطعی و حتمی است و پادشاه گفت: ﴿أَفْتُونِي فِي رُءْيَايَ﴾ «مرا درباره

خوابم پاسخ دهید». و جوان به یوسف گفت: ﴿أَفْتِنَا فِي سَبْعِ بَقَرَاتٍ﴾ «ما را در مورد هفت گاو پاسخ بده». پس بدون علم جایز نیست که به تعبیر خواب اقدام نمود.

۳۰- اشکالی ندارد که انسان از صفات خوب و پسندیده خویش از قبیل علم یا تجربه‌ای که دارد خبر دهد، البته به شرطی که مصلحتی در کار بوده و منظور ریا و شهرت نباشد، زیرا یوسف گفت: ﴿أَجْعَلِنِي عَلَىٰ خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ﴾ «مرا سرپرست خزاین زمین بگردان، بی گمان من نگهبان دانا هستم».

همچنین حکومت و فرمانروایی قابل نکوهش نیست به شرطی که فرد مسئول بتواند حقوق خدا و بندگان را به جای آورد. پس اگر فردی در پی فرمانروایی بوده و از دی گران کفایت بیشتری داشته باشد هیچ اشکالی و ایرادی به کارش وارد نیست. آنچه که قابل نکوهش است این است که انسان کفایت و شایستگی کاری را نداشته باشد (و آن را طلب نماید)، و یا این که فردی دیگر همانند او و یا برتر از او (برای آن کار) وجود داشته باشد. و یا اینکه هدف انسان از طلب مسئولیت اقامه دستور خدا نباشد، پس در این حالات با طلب مسئولیت خود را در معرض فتنه قرار داده و از این عمل نهی می‌شود.

۳۱- خداوند دارای بخشش و بزرگواری گسترده می‌باشد و خیر دنیا و آخرت را به بنده عطا می‌کند. خیر و ثواب آخرت مبتنی بر ایمان و پرهیزگاری است و ایمان و پرهیزگاری از پاداش دنیا و فرمانروایی آن بهتر است، و شایسته است که بنده این دو عامل خوشبختی را از خدا درخواست کند و برای تحصیل آنها بکوشد، و نباید برای زینت و زخارف دنیا و لذت‌های آن اندوهگین گردد. بلکه باید به پاداش آخرت فضل بزرگ خداوند دل ببندد. به دلیل اینکه خداوند متعال فرموده است: ﴿وَلَا جُرْأَلَاءُ خَيْرٌ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ﴾ «و پاداش آخرت برای کسانی که ایمان آوردند و پرهیزگاری کردند بهتر است».

۳۲- ابنار کردن و ذخیره نمودن روزی‌ها به شرطی که مراد از آن ایجاد گشایش برای مردم باشد و ضرری به آنان نرسد اشکالی ندارد. به دلیل اینکه یوسف آنها را

دستور داده تا خوراکی‌ها را در سالهای آباد ذخیره و انبار کنند تا در سالهای خشک و قحطی از آن است،اده نمایند و این با توکل تضادی ندارد، زیرا بنده بر خدا توکل می‌نماید اما از اسبابی که به دین و دنیایش فایده می‌رساند بهره می‌گیرد.

۳۳- یوسف که مسئولیت خزانه داری محصولات زمین را به دست گرفت مدیریت بسیار موفق و کارا داشت و چنان عمل کرد که غلات آنها فراوان شد تا جایی که اهل شهرها برای تهیه آذوقه زندگی خود به مصر می‌رفتند چون می‌دانستند که در آنجا آذوقه زیاد است. یکی از مصادیق حسن مدیریت وی این بود که به هر کس به مقدار نیاز یا کمتر از آن می‌داد و هر کس را که می‌آمد بیش از بار یک شتر نمی‌داد.

۳۴- یکی از نکات مهمی که از این داستان استنباط می‌شود مشروعیت ترتیب دادن ضیافت و مهمانی است و اینکه مهمان را باید اکرام کرد، و این امر یکی از سنت‌های پیامبران است، زیرا یوسف به برادرانش گفت: ﴿أَلَا تَرَوْنَ أَنِّي أُوفِي الْكَيْلِ وَأَنَا خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ﴾ «آیا نمی‌بینید که من پیمانانه را به تمام و کمال می‌دهم و به بهترین میزبانم؟».

۳۵- گمان بد - در صورت موجود بودن قرینه‌هایی که بر آن دلالت نماید - ممنوع و حرام نیست، زیرا بعد از اینکه حضرت یعقوب از فرستادن یوسف با برادرانش امتناع ورزید و به آنها به شدت با او گفتگو کرد و حيله نمودند، و یوسف را با آنان فرستاد و توطئه شوم خود را در رابطه با وی عملی کردند، نزد یعقوب آمدند و به دروغ گفتند: گریگ یوسف را خورده است، یعقوب به آنها گفت: ﴿بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْراً﴾ «بلکه نفس شما کار زشتی را برایتان آراسته است».

و در مورد برادر دیگرشان به آنها گفت: ﴿هَلْ ءَامَنُكُمْ عَلَيْهِ إِلَّا كَمَا ءَامَنُكُمْ عَلَىٰ أَخِيهِ مِنْ قَبْلُ﴾ «آیا من درباره او به شما اطمینان کنم همانگونه که درباره برادرش (یوسف) قبلاً به شما اطمینان کردم؟».

سپس وقتی یوسف برادرش را نزد خود نگاه داشت، و برادرانش به سوی یعقوب برگشتند، یعقوب به آنها گفت: ﴿بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْرًا﴾ بلکه نفس شما کار زشتی را برایتان آراسته است. پس آنها در مورد برادر اخیر گرچه مقصر نبودند اما پیش تر کاری از آنان سر زده بود که پدرشان به آنها چنین گفت. البته در این زمینه گناه و حرجی بر یعقوب نبود.

۳۶- است، اه از اسباب و راهکارهایی که چشم بد و دیگر ناگواری‌ها را دور نماید جایز است، گرچه هیچ چیز جز با تقدیر الهی صورت نمی‌گیرد. زیرا اسباب نیز از جمله قضا و تقدیر الهی هستند. به دلیل اینکه یعقوب به فرزندانش گفت: ﴿يَبْنَئِي لَا تَدْخُلُوا مِنْ بَابٍ وَاحِدٍ وَادْخُلُوا مِنْ أَبْوَابٍ مُتَفَرِّقَةٍ﴾ «فرزندان من! از یک در داخل نشوید، بلکه از درهای گوناگون وارد شوید».

۳۷- برای کسب حقوق و رسیدن به اهداف، جایز است به لطایف الحیل متوسل شد. و شناختن راه‌های ظریف و پوشیده‌ای که آدمی را به مقصد می‌رساند، امری است که انسان بر آن ستایش می‌شود، و کاری پسندیده است. آنچه ممنوع است حیل کردن برای ساقط نمودن امری واجب یا انجام دادن کاری حرام است.

۳۸- چنانچه کسی دوست نداشت دیگران را از انجام دادن کاری مطلع کند، و خواست گمان انجام دادن غیر آن کار را برایشان ایجاد نماید، باید از کنایه‌های فعلی و قولی است، اده کند، تا دچار دروغ گفتن نشود. همانگونه که یوسف چنین کرد و پیمان را در بار برادرش انداخت سپس آن را از بار او بیرون آورد تا آنها چنین بپندارند که وی دزد است. و در این کار یوسف هیچ بدی وجود ندارد، جز اینکه برادرش را دچار اشتباه و توهم نمود. سپس گفت: ﴿مَعَاذَ اللَّهِ أَنْ نَأْخُذَ إِلَّا مَنْ وَجَدْنَا مَتَّعِنَا بِهِ﴾ «پناه به خدا از اینکه غیر از کسی را که کالای خود را نزد او یافته‌ایم بازداشت کنیم».

نگفت: «غیر از کسی که کالای ما را دزده است»، و نگفت: «ما کالای خود را نزد وی یافته‌ایم»، بلکه سخنی فراگیر آورد که او و دیگران را شامل می‌شد، و این

ایرادی ندارد، زیرا می‌خواست آنها را در شک بیاندازد که او دزد است تا هدف حاصل شود و برادرش پیش او باقی بماند. و این شک و گمان پس از اینکه حوادث روشن گردید از وی دور شد.

۳۹- برای انسان جایز نیست گواهی دهد مگر به آنچه که بدان واقف است و با چشمان خود آن را دیده و یا کسی که به وی اعتماد دارد آن را برایش بازگو کرده است، به دلیل اینکه آنها گفتند: ﴿وَمَا شَهِدْنَا إِلَّا بِمَا عَلَّمَنَا﴾ «ما گواهی نداده‌ایم جز به آنچه دانسته‌ایم».

۴۰- خداوند پیامبر برگزیده‌اش یعقوب علیه السلام را با این رنج بزرگ آزموده و به جدایی بین او و فرزندان یوسف که طاق‌ت یک لحظه دوری از او را نداشت حکم نمود و مدتی طولانی قریب به سی سال میان او و یوسف جدایی انداخت و در این مدت غم و اندوه از دل یعقوب بیرون نیامد، ﴿وَأَبْيَضَّتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزَنِ فَهُوَ كَظِيمٌ﴾ «و چشم‌های یعقوب از غم و اندوه نابینا شد و قلبش سرشار از اندوه گشت».

سپس وقتی فرزند دوشم که از مادر یوسف بود از او جدا شد اندوه وی سخت‌تر و بیشتر شد و یعقوب همچنان در برابر دستور خدا صبر نمود و از خداوند چشمداشت پاداش داشت و با خود عهد بست که صبر نیک پیشه نماید، و بدون شک او به عهد خود وفا نمود.

و این با گفته او تضادی ندارد که گفت: ﴿إِنَّمَا أَشْكُوا بَثِّي وَحُزْنِي إِلَى اللَّهِ﴾ «من شکایت پریشانی و اندوه خود را به نزد خدا می‌برم». زیرا شکایت بردن به نزد خداوند با صبر و شیکبایی منافی و متضاد نیست، بلکه آنچه با صبر در تضاد است شکایت بردن به نزد مخلوق و مردم است.

۴۱- بعد از رنج و سختی شادمانی و آسانی خواهد آمد، زیرا وقتی اندوه یعقوب طولانی شد و بسیار غمگین گردید و خانواده‌اش درمانده و فقیر شدند در این هنگام خداوند راحتی و گشایش را به وی ارزانی داشت و در سخت‌ترین شرایط یوسف را به آن بازگرداند، و پاداش به طور کامل به آنها رسید و شاد گشتند و این بیانگر آن

است که خداوند دوستانش را با شیوه‌های مختلف می‌ازماید تا بردباری و صبر و شکر آنها را امتحان کند و بر ایمان و یقین و شناخت آنها بیافزاید.

۴۲- جایز است که انسان از بیماری با فقری که بدان مبتلا است خبر دهد به شرطی که در قالب ابراز ناراحتی و ناخشنودی از تقدیر خداوند نباشد. به دلیل اینکه برادران یوسف گفتند: ﴿يَتَأْتِيهَا الْعَزِيزُ مَسْنًا وَأَهْلَنَا الضُّرُّ﴾ «ای عزیز! به ما و خانواده ما سختی رسیده است و یوسف به خاطر این سخنشان بر آنها اعتراض نکرد».

۴۳- از این داستان بر می‌آید که فضیلت پرهیزگاری و صبر بسیار زیاد است، و اینکه در نتیجه صبر و پرهیزگاری آدمی در دنیا و آخرت از هر خیری برخوردار می‌گردد، و پرهیزگاران و بردباران بهترین سرانجام و سرنوشت را دارند. به دلیل ﴿قَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا إِنَّهُ مَنْ يَتَّقِ وَيَصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ﴾ «خداوند بر ما منت گذارده است، و هرکس تقوا پیشه نماید و بردباری کند بی‌گمان خداوند پاداش نیکوکاران را ضایع نمی‌کند».

۴۴- شایسته است کسی که بعد از سختی و فقر و بدحالی به نعمتی دست می‌یابد به نعمت خدا اعتراف نماید و همواره حالت فقر و تنگدستی خود را به یاد آورد تا یادآوری آن حالت بیشتر او را به تشکر و تقدیر وادارد. به دلیل اینکه یوسف علیه السلام گفت: ﴿وَقَدْ أَحْسَنَ بِي إِذْ أَخْرَجَنِي مِنَ السِّجْنِ وَجَاءَ بِكُمْ مِنَ الْبَدْوِ﴾ «و به راستی خداوند در حق من نیکی نمود آنگاه که از زندان رهایم ساخت و شما را از صحرا آورد».

۴۵- این لطف بزرگ خدا در حق یوسف که او را در به این حالت‌ها گرفتار نمود و سختی و مصیبت‌ها را به او رساند تا بدین وسیله او را به بالاترین مقام‌ها برساند.

۴۶- بنده باید از خداوند بطلبند که همواره ایمانش را مستحکم بگرداند، و اسباب این کار را نیز فراهم نماید و نعمت‌های خدا را خواستار گردد و عاقبت به خیری را از او طلب کند. به دلیل اینکه یوسف علیه السلام گفت: ﴿رَبِّ قَدْ آتَيْتَنِي مِنَ الْمُلْكِ﴾

وَعَلَّمْتَنِي مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ فَاطِرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ أَنْتَ وَلِيِّ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ تَوَفَّنِي مُسْلِمًا وَأَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ ﴿١١٠﴾ «پروردگارا! تو را سپاس می‌گویم که بهره‌ای از فرمانروایی به من داده، و معنی سخنان کتاب‌های آسمانی و تعبیر خوابها را به من آموخته‌ای. ای پدید آورنده آسمانها و زمین! تو در دنیا و آخرت سرپرست و کارساز من هستی، مرا مسلمان بمیران و به صالحان ملحق بگردان.»

پس این فواید و درس‌های این داستان مبارک بود و کسی که در این تدبر نماید بیشتر از این نیز حاصلش می‌گردد. علم مفید و عمل پذیرفته شده را از خداوند می‌خواهیم و او بخشنده و بزرگوار است.

پایان تفسیر سوره‌ی یوسف عَلَيْهِ السَّلَامُ

تفسیر سوره‌ی رعد

مدنی و ۴۳ آیه است. و گفته می‌شود مکی می‌باشد.

آیه‌ی ۱:

﴿الْمَرْءُ تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ ۚ وَالَّذِي أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ الْحَقُّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿۱﴾﴾ «الف، لام، میم، راء. این آیات کتاب (قرآن) است، و آنچه که از سوی پروردگارت به سوی تو نازل شده حق است، ولی بیشتر مردم ایمان نمی‌آورند.»
خداوند متعال خبر می‌دهد که این قرآن نشانه‌ها و آیاتی را دربردارد که بندگان را به تمام اصول و فروع دین راهنمایی می‌نماید. قرآن کتابی است که از سوی پروردگار نازل شده، و حق آشکار است، زیرا تمامی آنچه را که از آن خبر داده راست است و دستورات و نواهی آن مبتنی بر عدل می‌باشد و با دلیل و حجت‌های قاطع مورد تایید قرار گرفته است. پس هرکس به فراگرفتن و علوم آن روی بیاورد از زمره کسانی خواهد بود که به حق آگاهی دارند، حقی که آگاهی یافتن از آن باعث می‌شود تا آدمی به آنچه خداوند دوست دارد عمل نماید.

﴿وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ ولی بیشتر مردم از روی نادانی و اعراض و بی‌مبالاتی و یا از روی عناد و ستمگری به این قرآن ایمان نمی‌آورند، پس بیشتر مردم از آن بهره‌مند نمی‌شوند، چون ایمان که باعث بهره بردن از آن است در دوران آنان وجود ندارد.

آیه‌ی ۴-۲:

﴿اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا ۚ ثُمَّ أَسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ ۚ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ ۚ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى ۚ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ بِلِقَاءِ رَبِّكُمْ تُوقِنُونَ ﴿۲﴾﴾ «خداوند ذاتی است که آسمانها را بدون ستون‌هایی که آنها را ببینید برپا داشت، آنگاه بر عرش بلند و مرتفع گردید، و خورشید و ماه را رام کرد، هر یک تا زمان معین روان

است، خداوند کار هستی را تدبیر می‌کند و او آیات را بیان می‌دارد تا شما به لقای پروردگارتان یقین حاصل کنید».

﴿وَهُوَ الَّذِي مَدَّ الْأَرْضَ وَجَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْهَارًا وَمِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ جَعَلَ فِيهَا رَوَاجِينَ أَنْثِينَ يُغَشِّي اللَّيْلَ النَّهَارَ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ﴿۲۱﴾﴾ «و او ذاتی است که زمین را گسترانید و در آن کوهها و رودها قرار داد و از هر میوه‌ای جفتی دوگانه آفرید، شب را بر روز می‌پوشاند، بی‌گمان در این (امور) نشانه‌هایی است برای آنان که می‌اندیشند».

﴿وَفِي الْأَرْضِ قِطْعٌ مُتَجَبِّرَاتٌ وَجَنَّاتٌ مِّنْ أَعْنَابٍ وَزُرْعٌ وَخَيْلٌ صِنَوَانٌ وَغَيْرُ صِنَوَانٍ يُسْقَى بِمَاءٍ وَاحِدٍ وَنُفْضِلُ بَعْضَهَا عَلَىٰ بَعْضٍ فِي الْأَكْلِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ﴿۲۲﴾﴾ «و در روی زمین قطعه زمینهای به هم پیوسته و باغهایی از درختان انگور و کشتزارها وجود دارد، و درختان خرما هم ریشه و نا هم ریشه که با یک آب آبیاری می‌شوند، اما برخی را از لحاظ طعم بر برخی دیگر برتری می‌دهیم، بی‌گمان در این نشانه‌هایی است برای کسانی که خرد می‌ورزند».

خداوند متعال خبر می‌دهد که او در آفرینش و تدبیر امور جهان یگانه است و در شکوه و فرمانروایی یکتاست. پس تنها او معبود است و عبادت جز برای او شایسته نیست. بنابراین فرمود: ﴿اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَوَاتِ﴾ خداوند ذاتی است که آسمانها را با وجود بزرگی و گستردگی آنها با قدرت بیکران خویش بر پا داشت. ﴿بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرْوَاهَا﴾ بدون اینکه زیر آسمانها ستون وجود داشت باشد، زیرا اگر ستونی بود شما آن را می‌دیدید. ﴿ثُمَّ﴾ پس از اینکه خداوند آسمانها و زمین را آفرید، ﴿أَسْتَوَىٰ عَلَىٰ الْعَرْشِ﴾ بر عرش که بزرگترین آفریده‌ها است بلند و مرتفع گردید، آن‌گونه که شایسته بزرگی اوست و آن‌طور که مناسب کمال او می‌باشد.

﴿وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ﴾ و خورشید و ماه را در راستای منافع بندگان و

چهارپایان، و به منظور فراهم شدن میوه‌هایشان رام کرد، ﴿كُلُّ نَجْرٍ لِأَجَلٍ مُّسَمًّى﴾ هر یک از خورشید و ماه بر حسب تدبیر خداوند توانا و دانا تا مشخص در گردش و حرکت منظم به سر می‌برند، و آنها سست و خسته نمی‌شوند تا آن وقت که زمان مشخص فرا می‌رسد، و آن زمانی است که خداوند بساط جهان هستی را بر می‌چیند و مردم را به جهان آخرت می‌برد که سرای همیشگی است. پس در آن وقت خداوند آسمانها را درهم می‌پیچد و زمین را دگرگون می‌سازد. و خورشید و ماه بی‌فروغ گشته و هر دو را در آتش می‌اندازد تا کسانی که خورشید و ماه را می‌پرستیدند بدانند که این دو سزاوار عبادت نیستند و آن وقت به شدت حسرت می‌خورند، و کافران به دروغگویی خود پی می‌برند.

﴿يُدَبِّرُ الْأُمْرَ يُفَصِّلُ الْآيَاتِ﴾ خداوند کار هستی را تدبیر می‌نماید و آیات را بیان می‌دارد، هم جهان هستی را آفریده و هم به تشریح احکام می‌پردازد. یعنی خداوند بزرگ بر تخت پادشاهی بلند و مرتفع گردید و امور جهان بالا و پائین را تدبیر می‌نماید، پس می‌آفریند و روزی می‌دهد و عده‌ای را ثروتمند می‌نماید و برخی را فقیر می‌کند، و مقام گروهی را بالا می‌برد، و کسانی را ذلیل می‌کند و منزلت آنان را پایین می‌آورد، و از لغزش چشم پوشی می‌نماید، مشکلات و سختی‌ها را دور می‌کند و قضا و قدر خود را در اوقات مناسب جاری می‌نماید، قضا و قدری که از پیش به آن آگاهی دارد و قلمش بر انجام آن جاری شده است، و فرشتگان بزرگوار خود را برای تدبیر آنچه که آنان را مامور اجرای آن گردانده است می‌فرستد.

کتابهای خود را بر پیامبران فرو می‌فرستد و قوانین و نواهی و اوامری را که بندگان به آن نیاز دارند بیان می‌نماید و آن‌را تا آخرین حد شرح و توضیح می‌دهد. ﴿لَعَلَّكُمْ﴾ تا به سبب نشانه‌های آفاقی و آیات قرآنی که برایتان فرستاده است، ﴿بِلِقَاءِ رَبِّكُمْ تُوقِنُونَ﴾ به ملاقات پروردگارتان یقین حاصل کنید. زیاد بودن دلیل و روشن و واضح بودن آن سبب حاصل شدن یقین در همه‌ی امور الهی می‌شود، به خصوص در امور عقیدتی مهم، مانند رستاخیز و زنده شدن پس از مرگ و بیرون آمدن از

قبرها.

مسلماً خداوند با حکمت است و مخلوقات را بیهوده نیافریده و آنها را رها نمی‌کند، پس همانطور که خداوند پیامبرانش را فرستاده و کتابهایش را نازل کرده است تا بندگان را امر و نهی کند، باید آنها را به جهانی ببرد که در آنجا نیکوکارانش را پاداش و جزا دهد و بدکاران را به سبب کارهای بدشان مجازات نماید.

﴿وَهُوَ الَّذِي مَدَّ الْأَرْضَ﴾ و او ذاتی است که زمین را برای بندگان آفریده و آن را گسترانیده و برکات فراوانی در آن قرار داده و آن را برای زندگی آماده ساخته و منافع زیادی را برای بندگان در آن به ودیعت نهاده است، ﴿وَجَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ﴾ و در آن کوههای بزرگی قرار داده تا مردم تکان نخورند و بر اثر لرزش زمین به این سو و آن سو نروند، زیرا اگر کوهها نبودند ساکنان زمین بر اثر تکان و لرزه‌های شدیدش به این سو و آن سو می‌افتادند، چون زمین بر امواج آب قرار دارد و ثبات و پابرجایی ندارد مگر به وسیله‌ی کوههای بزرگ که خداوند آنها را میخ زمین قرار داده‌است.

﴿وَأَنْهَرْنَا﴾ و در زمین رودها و جویبارهایی قرار داد تا انسانها و چهارپایانشان و کشتزارها و میوه‌ها را سیراب کند که در آن خیر و برکت فراوان نهفته است. به همین منظور فرمود: ﴿وَمِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ جَعَلَ فِيهَا رُوحَيْنِ اثْنَيْنِ﴾ و از هر میوه‌ای که بندگان به آن نیاز دارند دو نوع آفریده است. ﴿يُغْشَى اللَّيْلَ النَّهَارَ﴾ شب را بر روز می‌پوشاند و با آمدن شب، جهان تاریک می‌شود و هر حیوانی در کاشانه و جایگاه خود آرام می‌گیرد، و خستگی و رنج روز را از تن بیرون می‌کند، و چون زمان خوابشان تمام شود روز را بر شب می‌پوشاند و بار دیگر صبح می‌شود و همه موجودات در پی منافع و کارهایشان پنخس می‌شوند.

﴿وَمِنْ رَحْمَتِهِ جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلِعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾

﴿[الفصص: ۷۳].﴾ «و از رحمت الهی این است که شب و روز را برایتان قرار داده

تا در شب آرام بگیرید و در روز از فضل الهی بجوید، و تا سپاس گذارید». ﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾ قطعاً در این امر نشانه‌هایی است دال بر قدرت و عظمت الهی برای قومی که می‌اندیشند و در آن تفکر می‌نمایند، و به منظور کسب عبرت و پند گرفتن در آن می‌نگرند، پس در می‌یابند کسی که این مجموعه عظیم را آفریده است و به تدبیر امور آن می‌پردازد و آن را می‌گرداند خداوند است که جز او هیچ معبود به حقی وجود ندارد و او دانای پنهان و آشکار و بخشنده و مهربان است و بر هر کاری تواناست و فرازنه با حکمت است و بر آنچه آفریده، و بر دستوراتش ستایش می‌شود، و او با برکت و بلند مرتبه است.

﴿و﴾ از جمله نشانه‌هایی که بر کمال قدرت و شگفتی صنعت او دلالت می‌نماید این است که ﴿فِي الْأَرْضِ قِطْعٌ مُّتَجَوِّرَاتٌ وَجَنَّتْ مِّنْ أَعْنَبٍ وَزَّرَعٌ وَخَيْلٌ صِنَوَانٌ وَعَيْرٌ صِنَوَانٍ يُسْقَى بِمَاءٍ وَاحِدٍ وَنُفْضِلُ بَعْضَهَا عَلَىٰ بَعْضٍ فِي الْأَكْلِ﴾ در زمین قطعه زمینهای به هم پیوسته و باغهایی از درختان انگور و کشتزارها، و نیز درختان خرما و دیگر انواع درختان وجود دارد، و درختان خرما هم ریشه، یعنی چند درخت که ریشه‌هایشان یکی است، و درختان خرما هم ریشه، به این صورت که پایه و ریشه هر درختی جدا است (همه اینها در روی زمین قرار دارند) و با یک آب آبیاری می‌شوند و در یک زمین می‌رویند، اما از لحاظ رنگ و طعم و فایده و لذت برخی را بر برخی دیگر برتری داده است.

بنابراین زمینی مرغوب را داریم که در آن گیاه و علف زیادی می‌روید و درختان و کشتزارها در آن سبز می‌شوند، و در کنار آن زمینی وجود دارد که نه گیاهی را می‌رویانند و نه آبی را فرو می‌برد و در خود نگاه می‌دارد. و زمینی هست که آب را فرو می‌برد اما علف در آن نمی‌روید. و زمینی هست که کشتزارها و درخت در آن سبز می‌شود اما گیاه و علف در آن نمی‌روید، و میوه‌ای هست که شیرین است و میوه‌ای دیگر تلخ، میوه‌ای دیگر هست که نه شیرین و نه تلخ می‌باشد. پس آیا این تنوع و گوناگونی در خود این چیزهاست؟ یا اینکه خداوند دانا و توانا آن را چنین

تقدیر نموده است؟

﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ﴾ بی گمان در این چیزها نشانه‌هایی است که برای کسانی که خرد می‌ورزند، کسانی که دارای عقلهایی هستند که آنان را هدایت و راهنمایی می‌کند و به‌سوی رستگاری سوق می‌دهد، به گونه‌ای که توصیه‌ها و دستورات و نواهی خداوند را می‌فهمند. ولی کسانی که روی می‌گردانند و اهل حماقت و نادانی هستند در تاریکی‌هایشان سرگردان و در گمراهی خود سرگشته می‌مانند و به‌سوی پروردگارشان راه نمی‌برند و هیچ سخنی از سخنانش را نمی‌فهمند.
آیه ۵:

﴿وَإِنْ تَعَجَّبْتَ فَعَجَبٌ قَوْلُهُمْ أَءِذَا كُنَّا تُرَابًا أَعْنَابًا لِّفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ ۗ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ وَأُولَٰئِكَ الْأَعْلَىٰ ۗ فِي أَعْنَاقِهِمْ ۗ وَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ ۗ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾^ط «و اگر به شگفت می‌آیی، شگفت‌انگیز سخن آنان است که می‌گویند: آیا هنگامی که خاک شدیم آفرینش تازه‌ای پیدا می‌کنیم؟ اینان کسانی‌اند که به پروردگارشان کفر ورزیدند و بندها و زنجیرها در گردنهایشان خواهد بود. اینان دوزخی‌اند و در آن جاودانه می‌مانند.»

احتمال دارد که معنی ﴿وَإِنْ تَعَجَّبْتَ﴾ این باشد که اگر تو از عظمت خداوند متعال و از کثرت دلایل توحید به شگفت آمده‌ای، شگفت‌انگیزتر این است که آنها رستاخیز و زنده شدن پس از مرگ را انکار و تکذیب کرده و می‌گویند: ﴿أَءِذَا كُنَّا تُرَابًا أَعْنَابًا لِّفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ﴾ آیا هنگامی که خاک شدیم (دوباره) آفرینش تازه‌ای پیدا می‌کنیم؟ به گمان آنها غیر ممکن و بسیار بعید است پس از اینکه خاک شدند خداوند آنها را دوباره زنده گرداند. آنها ب خاطر نادانی و جهالت خود قدرت خالق و آفریننده را با توانایی و قدرت مخلوق مقایسه می‌کردند. پس وقتی دیدند که مخلوق توانایی چنین کاری را ندارد و گمان بردند که کار در توان خدا هم نیست و

فراموش کردند که خداوند آنها را نخستین بار آفریده است، و درحالی‌که چیزی نبودند.

نیز احتمال دارد که معنی آیه چنین باشد اگر تو از سخن آنها و از اینکه زنده شدن پس از مرگ را دروغ می‌انگارند به تعجب آمده‌ای، حق به جانب تو می‌باشد زیرا کسی که نشان‌ها و آیات برای او توضیح داده شود و دلایل قاطعی را که بر زنده شدن پس از مرگ دلالت می‌نماید مشاهده کند که شک و تردید در آن راهی ندارد، سپس زنده شدن پس از مرگ را انکار کند و به حقیقت که سخن او بسیار تعجب برانگیز است.

اما چنین چیزی از کافران بعید نیست، ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ﴾ (زیرا) اینان کسانی‌اند که به پروردگارشان کفر ورزیدند و یگانگی او را تکذیب کردند، که یگانگی او بی‌سار روشن و آشکار است. ﴿وَأُولَئِكَ الْأَعْلَىٰ فِي أَعْنَاقِهِمْ﴾ و آنان بندها و زنجیره‌هایی در گردنشان دارند و از هدایت باز می‌مانند، چرا که به ایمان فراخوانده شدند اما ایمان نیاوردند، و هدایت بر آنها عرضه شد اما هدایت نشدند پس دل‌هایشان به سزای این که نخستین بار به آن ایمان نیاوردند دگرگون شد. ﴿وَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾ و اینان اهل دوزخ‌اند و در آن جاودانه می‌مانند و هرگز از آن بیرون نمی‌روند.

آیه‌ی ۶:

﴿وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالسَّيِّئَةِ قَبْلَ الْحَسَنَةِ وَقَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمُ الْمَثَلَتُ وَإِنَّ رَبَّكَ لَذُو مَغْفِرَةٍ لِلنَّاسِ عَلَىٰ ظُلْمِهِمْ وَإِنَّ رَبَّكَ لَشَدِيدُ الْعِقَابِ ﴿٦﴾﴾ «و پیش از خوبی، بدی و عذاب را با شتاب از تو می‌خواهند، حال اینکه پیش از ایشان کیفرها (بر بی‌باوران) رفته است و پروردگارت نسبت به مردم - با وجود ستمهایی که می‌کنند - آمرزنده است و پروردگارت سخت کیفر می‌باشد».

خداوند متعال از جهالت کسانی خبر می‌دهد که پیامبرش را تکذیب می‌کردند و

به خدا شرک می‌ورزیدند، آنان که اندرز داده شدند اما پند نپذیرفتند، و دلایل زیادی برای آنان اقامه شد اما تسلیم نگردیدند، بلکه آشکارا انکار کردند و از گذشت و بردباری خداوند قهار و اینکه خداوند در دنیا آنان را به عذاب گرفتار ننمود چنین استنباط کردند که آنها بر حق هستند و با شتاب از پیامبر خواستند که هر چه زودتر عذاب را بیاورد و گفتند: ﴿اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ هَذَا هُوَ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِكَ فَأَمْطِرْ عَلَيْنَا حِجَارَةً مِّنَ السَّمَاءِ أَوْ أُنْتِنَا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ﴾ [الأنفال: ۳۲]. «بار خدایا! اگر این حق از جانب توست ما را از آسمان سنگباران کن و یا عذابی دردناک بر ما بیاور».

﴿وَ﴾ حال آنکه، ﴿قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمُ الْمَثَلَاتُ﴾ کیفرها پیش از ایشان بر مردمان خدا شناس رفته است. یعنی عذاب خدا بر امت‌های تکذیب کننده فرود آمده است. آیا در احوال آنها نمی‌ایشند و جهالت خود را رها نمی‌کنند؟ ﴿وَإِنَّ رَبَّكَ لَذُو مَغْفِرَةٍ لِّلنَّاسِ عَلَىٰ ظُهُمِهِمْ﴾ و پروردگارت با وجود ستمهایی که مردم می‌کنند نسبت به آنها آمرزنده است. یعنی مردم همواره از خیر و احسان و نیکی و بخشش خداوند بهره‌مند هستند ولی پاسخ او را با شرک ورزیدن و نافرمانی می‌دهند، و آنها را فرمانش سرپیچی می‌نمایند اما او آنان را به درگاهش فرا می‌خواند. مرتکب جنایت و گناه می‌شوند ولی آنها را از خیر و احسان خویش محروم نمی‌کند، و اگر به سویس باز گردند پس او دوست آنها است چون توبه کنندگان را دوست می‌دارد، آنهایی که می‌خواهند خود را پاک دارند و اگر بندگان توبه نکنند خداوند طیب آنهاست و آنان را به مصیبت‌هایی گرفتار می‌نماید تا آنها را از عیبها پاکیزه گرداند. ﴿قُلْ يٰعِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ﴾ [الزمر: ۵۳]. «ای بندگان که بر اثر ارتکاب گناه به خود ستم کرده اید! از رحمت خدا ناامید نشوید، همانا خدا تمامی گناهکاران را عفو می‌کند، زیرا او بس آمرزنده مهربان است».

﴿وَإِنَّ رَبَّكَ لَشَدِيدُ الْعِقَابِ﴾ پروردگارت سخت کیفر است. یعنی کسی را که

همواره بر گناه پافشاری نماید و از توبه کردن و طلب آمرزش و پناه بردن به خداوند توانا و آمرزنده، سرباز زند سخت کیفر می دهد. پس بندگان باید از کیفر او پرهیز کنند زیرا عذاب خداوند دردناک و سخت است.

آیه ی ۷:

﴿وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِّن رَّبِّهِ إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ﴾ «و کافران می گویند: چرا نشانه ای از سوی پروردگارت بر او فرستاده نشده است؟. تو تنها بیم دهنده هستی و هر قومی راهنمایی دارد».

کافران که معجزات و نشانه هایی را که خود تعیین می کردند به محمد پیشنهاد نموده و می گفتند: ﴿لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِّن رَّبِّهِ﴾ چرا نشانه ای از سوی پروردگارش بر او فرستاده نشده است؟ و این سخن را عذری برای نپذیرفتن پیام پیامبر قرار می دادند، حال آنکه پیامبر فقط بیم دهنده است و هیچ کاری در دست او نیست، بلکه خداوند است که معجزه و نشانه ها را فرو می فرستد، و پیامبر را با نشانه ها و دلایلی تایید می نماید که بر خردمندان پوشیده نیست، و کسی که در پی حق باشد با این دلایل راه می یابد و هدایت می شود. ماما کافری که از روی ستمگری و نادانی نشانه ها یی را از خدا درخواست می کند، این عمل او دروغ و تهمت است، زیرا به هیچ نشانه ای ایمان نمی آورد، و هیچگاه فرمان نمی برد، چون دلیل نیاوردنش این نیست که چیزی وجود ندارد که او را بر درستی ایمان راهنمایی کند، بلکه امتناع ورزیدن او از ایمان آوردن به خاطر پیروی از هوای نفس و امیال و خواسته هایش می باشد.

﴿وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ﴾ و هر قومی راهنمایی دارد. یعنی هر قومی دعوت دهنده ای از پیامبران و پیروانش دارد که آنها را به سوی هدایت فرام می خواند، و این دعوتگران دلایلی همراه دارند که بر صحت دین و هدایتی که با آنهاست دلالت می نماید.

آیه ی ۱۱-۸:

﴿اللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَحْمِلُ كُلُّ أُنثَىٰ وَمَا تَغِيضُ الْأَرْحَامُ وَمَا تَزْدَادُ وَكُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِمِقْدَارٍ﴾

﴿عَلَّمَ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْكَبِيرِ الْمُتَعَالِ﴾ «به پنهان و پیدا داناست و بزرگوار و والاست».

﴿عَلَّمَ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْكَبِيرِ الْمُتَعَالِ﴾ «به پنهان و پیدا داناست و بزرگوار و والاست».

﴿سَوَاءٌ مِّنْ أَسْرَأَ الْقَوْلَ وَمَنْ جَهَرَ بِهِ وَمَنْ هُوَ مُسْتَخْفٍ بِاللَّيْلِ وَسَارِبٌ بِالنَّهَارِ﴾
 «کسی از شما که سخن را پنهان می‌دارد و کسی که آن را آشکار می‌سازد و آنکه در شب پنهان است و کسی که در روز داخل مخفیگاه خویش است یکسان می‌باشند».

﴿لَهُ مِعْقَبَاتٌ مِّنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا فَلَا مَرَدَّ لَهُ وَمَا لَهُمْ مِّنْ دُونِهِ مِنْ وَالٍ﴾
 «برای وی فرشتگانی است که پیاپی از روبرو و پشت سر به فرمان خدا از او مراقبت می‌نمایند، خداوند احوال هیچ قومی را دگرگون نمی‌سازد مگر اینکه آنان احوال خود را تغییر دهند و هنگامی که خدا بخواهد بلائی به قومی برساند هیچ کس و هیچ چیز نمی‌تواند آن را بر گرداند و آنان جز او هیچ کارسازی ندارند».

خداوند متعال از دانش و آگاهی فراگیر خویش و گستردگی آگاهی و اطلاع خود و احاطه‌اش بر هر چیزی خبر داده و می‌فرماید: ﴿اللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَحْمِلُ كُلُّ أُنْثَىٰ﴾
 خداوند می‌داند که هر مادینه‌ای از انسان و غیره چه چیزی را حمل می‌کند، ﴿وَمَا تَغِيضُ الْأَرْحَامُ﴾ و آنچه را که رحمتها می‌کاهند، یعنی آنچه که در آن ناقص می‌شود به این صورت که یا حمل از بین می‌رود و یا دچار نقص می‌گردد، ﴿وَمَا تَرْدَادُ﴾ و آنچه که رحمتها می‌افزایند، و جنینی که در آن است بزرگ می‌شود. ﴿وَكُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِمِقْدَارٍ﴾ و هر چیزی در نزد او به اندازه است و از آن اندازه پس و پیش نمی‌شود، و از آن اندازه اضافه و کم نمی‌گردد، مگر به همان اندازه‌ای که حکمت و علم او اقتضا نماید. پس خداوند ﴿عَلَّمَ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْكَبِيرِ الْمُتَعَالِ﴾ به پنهان و

پیدا است و دارای ذات و اسماء و صفات بزرگی است، ذات و قدرت و مهر او والاتر و بالاتر از همه آفریده‌ها یش می‌باشد. ﴿سَوَاءٌ مِّنْكُمْ مَنْ أَسْرَأَ الْقَوْلَ وَمَنْ جَهَرَ بِهِ وَمَنْ هُوَ مُسْتَخَفٌّ بِاللَّيْلِ وَسَارِبٌ بِالنَّهَارِ﴾ برای علم و سمع و بصر وی یکسان است کسی از شما که سخن را پنهان دارد و کسی که آن را آشکار می‌سازد و آنکه در شب پنهان است و در مکانهای پنهان مستقر است و کسی که در روز وارد مخفی گاه خود از قبیل خانه یا غار یا امثال آن شود، و هیچ چیز از دید و علم و شنوایی خداوند پنهان نمی‌ماند.

﴿لَهُ مُعَقِّبَاتٌ﴾ انسان دارای فرشتگانی است که به نوبت در شب و روز عوض می‌شوند. ﴿مِّنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ﴾ و پیاپی از روبرو و پشت سر به فرمان خدا از او مراقبت می‌نمایند، یعنی جسم و روح او را از هر آسیبی محافظت می‌نمایند و اعمال او را ثبت و ضبط می‌کنند و آن فرشتگان همواره همراه انسان هستند.

پس همانگونه که علم خداوند انسان را احاطه نموده است خداوند این محافظات را بر بندگان قرار داده است به صورتی که حالات و کارهای انسان پوشیده نمی‌ماند و هیچ چیز از آن فراموش نمی‌شود. ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ﴾ همانا خداوند نعمت و احسان و زندگی و راحتی هیچ قومی را تغییر نمی‌دهد، ﴿حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾ مگر اینکه آنان حول خود را تغییر بدهند، به این صورت که از دایره ایمان بیرون آمده و به کفر روی بیاورند، و از طاعت به معصیت و یا از شکرگزاری نعمت‌های خدا به ناسپاسی و مغرور شدن بگرایند، پس آنگاه خداوند آن نعمت‌ها را از دستشان می‌گیرد.

و همچنین هرگاه بندگان حالت گناه ورزی را که بدان مبتلا هستند تغییر دهند و به اطاعت خدا روی بیاورند، خداوند حالت ناگواری را که در آن به سر می‌برند دگرگون می‌سازد و شقاوت آنها را به نیکی و شادی و رحمت مبدل می‌نماید.

﴿وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا﴾ و هنگامی که خدا بخواهد عذاب و سختی را به قومی برساند حتماً اراده الهی در رابطه با آنها محقق می‌شود، ﴿فَلَا مَرَدَّ لَهُ﴾ زیرا هیچ چیز و هیچ کس نمی‌تواند آن را بر گرداند، ﴿وَمَا لَهُمْ مِّنْ دُونِهِ مِنْ وَالٍ﴾ و جز او هیچ کار سازی ندارند که امر پسندیده و دوست داشتنی را برایشان بیاورند و امور ناگوار را از آنها دور نماید. پس باید از قرار گرفتن در دایره آنچه که خدا نمی‌پسندد بپرهیزند تا مبادا عذابی بر آنها بیاید که از قوم گناهکار برگردانده نمی‌شود.

آیه‌ی ۱۲-۱۳:

﴿هُوَ الَّذِي يُرِيكُمُ الْبَرْقَ خَوْفًا وَطَمَعًا وَيُنزِلُ السَّحَابَ الثِّقَالَ﴾ «او کسی است که برق (آسمان) را به شما می‌نماید که هم باعث بیم و هم مایه امید شما می‌گردد، و نیز ابرهای سنگین بار را پدید می‌آورد.»

﴿وَيُسَبِّحُ الرَّعْدُ بِحَمْدِهِ وَالْمَلَائِكَةُ مِنْ خِيفَتِهِ وَيُرْسِلُ الصَّوَاعِقَ فَيُصِيبُ بِهَا مَنْ يَشَاءُ وَهُمْ يُجَادِلُونَ فِي اللَّهِ وَهُوَ شَدِيدُ الْحَالِ﴾ «و رعد به ستایش او و فرشتگان نیز از ترسش تسبیح می‌کنند، و صاعقه‌ها را می‌فرستد و هرکس را که بخواهد بدان‌ها گرفتار می‌کند درحالی‌که آنان درباره خدا به مجادله می‌پردازند، او بس قدرتمند است.»

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿هُوَ الَّذِي يُرِيكُمُ الْبَرْقَ خَوْفًا وَطَمَعًا﴾ او ذاتی است که رعد و برق آسمان را به شما نشان می‌دهد که هم باعث بیم و هم مایه امید شما می‌گردد، یعنی با دیدن آذرخش آسمان ترس از فرود صاعقه و انواع آفات بر میوه‌ها و نباتات مردم را فرا می‌گیرد، و نیز از طرفی آذرخش آسمان مایه امید و خیر و فایده هم می‌باشد.

﴿وَيُنزِلُ السَّحَابَ الثِّقَالَ﴾ و ابرهای سنگین بار را که باران فراوان دربر دارند و سبب بهره‌مند شدن بندگان و شهرها می‌شود پدید می‌آورد. ﴿وَيُسَبِّحُ الرَّعْدُ بِحَمْدِهِ﴾ و رعد ستایش او را به جای آورده و او را به پاکی می‌ستاید. و آن صدایی است

که از ابرها شنیده می‌شود و بندگان را آشفته می‌نماید، پس رعد در مقابل پروردگارش فروتن و فرمانبردار است و زبان به ستایش و پاکی‌اش می‌گشاید. ﴿وَالْمَلَائِكَةُ مِنْ خِيفَتِهِ﴾ و فرشتگان نیز از بیمش پاکی او را بیان می‌کنند. یعنی فرشتگان در برابر خداوند فروتن هستند و از قدرت الهی می‌ترسند. ﴿وَيُرْسِلُ الصَّوَاعِقَ﴾ و صاعقه‌ها را می‌فرستد و آن آتشی است که از ابرها بیرون می‌جهد، ﴿فَيَصِيبُ بِهَا مَنْ يَشَاءُ﴾ و هرکس از بندگان را بر حسب مشیت خویش بدان گرفتار می‌کند. ﴿وَهُمْ يُجَادِلُونَ فِي اللَّهِ وَهُوَ شَدِيدُ الْمِحَالِ﴾ و آنان درباره‌ی خدا به مجادله می‌پردازند، او بس قدرتمند است، هر چه بخواهد می‌کند و هیچ چیز نمی‌تواند از قدرت او سرپیچی نماید و هیچ فرار کننده‌ای از دست او در نمی‌رود.

و تنها اوست که برای بندگان باران و ابر را می‌فرستد که روزی‌هایشان در آن نهفته است، و اوست که به تدبیر امور می‌پردازد. و آفریده‌های بزرگ که بندگان از آن به هراس می‌افتند در برابر او فروتن بوده و سر تسلیم فرود می‌آورند، و او قدرتمند و دارای توانایی زیاد است، پس همو سزاوار است که پرستش شود و شریکی برایش قرار داده نشود، بنابراین فرمود:

آیه‌ی ۱۴:

﴿لَهُ دَعْوَةُ الْحَقِّ وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَسْتَجِيبُونَ لَهُمْ بِشَيْءٍ إِلَّا كَبْسُطٍ كَفَّيْهِ إِلَى الْمَاءِ لِيَبْلُغَ فَاهُ وَمَا هُوَ بِبَلِغِهِ وَمَا دُعَاءُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ﴾ «خداست که شایسته‌ی عبادت و دعاست و کسانی را که به جای او به فریاد می‌خوانند به هیچ وجه دعایشان را اجابت نمی‌نمایند، مگر مانند کسی که دستهایش را به سوی آب بگشاید تا به دهانش برسد ولی هرگز آب به دهانش نخواهد رسید، و دعای کافران جز در گمراهی نیست.»

﴿لَهُ دَعْوَةُ الْحَقِّ﴾ دعوت حق تنها از آن خداست، و آن عبارت است از: انجام دادن عبادت برای او، خدایی که هیچ شریکی ندارد، و اینکه دعای عبادت و دعای

مسالت خالصانه رای او صورت پذیرد. (یعنی ستایش و تمجید، و طلب و مسالت فقط از او بعمل می‌آید) و خداوند سزاوار هر دو نوع دعا می‌باشد، و شایسته ترس و امید و محبت و علاقه و بیم است. و شایسته است که انسان به سوی او باز گردد، زیرا تنها الوهیت او حق است، و الوهیت دیگران باطل می‌باشد.

﴿وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ﴾ و کسانی که به جای او بت‌ها و انبازهایی را که شریک خدا کرده‌اند به فریاد می‌خوانند، و آنها را پرستش می‌کنند، ﴿لَا يَسْتَجِيبُونَ لَهُمْ﴾ به هیچ وجه آنها را اجابت نمی‌کنند و کمترین نیازی از نیازهایشان را از کارهای دنیا و امور آخرت بر آورده نمی‌نمایند. ﴿إِلَّا كَبَسِطَ كَفَّيْهِ إِلَى الْمَاءِ﴾ مگر مانند کسی که هر دو دستش را به سوی آب دراز کرده است و به خاطر دوری آب دستهایش به آن نمی‌رسد، ﴿لِيَبْلُغَ فَاهُ وَمَا هُوَ بِبَلِغِهِ﴾ تا با گشودن دستهایش آب به دهانش برسد، زیرا او تنشه است و از شدت تشنگی می‌خواهد با دستش آب را بگیرد، آبی که امکان ندارد به آن برسد. همین طور کافران که همواره خدایان دیگری را به فریاد می‌خوانند به هیچ وجه آنها را اجابت نخواهند کرد و کمترین نیازی از نیازهایشان را برآورده نخواهند ساخت، و در اوقاتی که آنها به شدت به آن معبودان نیاز دارند به آنها سودی نمی‌بخشند، چون آنها خود نیازمند هستند، و آن معبودان به اندازه ذره‌ای در آسمانها و زمین اختیاری ندارند و آنها هیچ مشارکتی در آن ندارند و هیچ یک از آنها پشتیبان و یاور خدا نیست. ﴿وَمَا دُعَاءُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ﴾ و دعای کافران جز گمراهی نیست، چون آنچه که به جای خدا می‌خوانند باطل است، پس عبادت و دعایشان نیز باطل می‌باشد، زیرا با باطل گشتن هدف و مقصود، وسیله نیز باطل می‌گردد. و از آنجا که خداوند پادشاه و فرمانروای به حق و آشکار است پرستش و عبادت او نیز حق است، و کسی که او را پرستش می‌نماید در دنیا و آخرت سود می‌بیند.

و تشنه کردن دعایی که کافران و مشرکان از غیر خدا بعمل می‌آورند به کسی که دستهایش را به سوی آب دراز می‌کند تا آب به دهانش برسد از بهترین مثالها است.

زیرا این، تشبیه دادن به کار غیر ممکن است، پس همانگونه که این کار ممکن نیست آنچه که بدان تشبیه شده است نیز محال و غیر ممکن است. و منوط کردن چیزی به امری محال و غیر ممکن به بهترین و رساترین صورت بیانگر محال بودن آن می باشد، همان طور که خداوند متعال فرموده است: ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا لَا تُفَتَّحُ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَلَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّىٰ يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ﴾ [الأعراف: ۴۰]. «بی گمان کسانی که آیات ما را تکذیب کردند و در مقابل آن تکبر ورزیدند دروازه های آسمان برای آنها گشوده نمی شود و به بهشت وارد نمی گردند مگر اینکه شتر از سوراخ سوزن عبور کند».

آیه ی ۱۵:

﴿وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَظُلْمًا لَّهُمْ بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ﴾ ﴿۱۵﴾ «و آنچه که در آسمانها و زمین است خواسته و ناخواسته برای خدا سجده می کنند، و همچنین سایه های شان صبحگاهان و شامگاهان برای خدا سجده می کنند». همه آنچه که آسمانها و زمین در بردارند در مقابل پروردگارشان فروتن اند و از روی اختیار یا اجبار برای او سجده می برند، پس سجده و فروتنی از روی اختیار از سوی مومنان است، و کرنش و سجده از روی اکراه از سوی کسی است که از پرستش پروردگارش سرباز می زند، درحالی که سرشتش او را در این کار تکذیب می نماید. ﴿وَوَظَلُّهُمْ بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ﴾ و سایه های مخلوقات در اول روز و [در روز برای خدا سجده می برند و سجده هر چیزی بر حسب حالت آن است. همانطور که خداوند متعال فرموده است: ﴿وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ﴾ [الإسراء: ۴۴]. «و هر چیزی حمد و تسبیح خداوند را به جای می آورد اما شما آن تسبیح را نمی فهمید».

آیه ی ۱۶:

﴿قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلِ اللَّهُ قُلْ أَفَاتَّخَذْتُمْ مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ لَا يَمْلِكُونَ

لَأَنْفُسِهِمْ نَفْعًا وَلَا ضَرًّا قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ أَمْ هَلْ تَسْتَوِي الظُّلُمَاتُ وَالنُّورُ أَمْ جَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ خَلَقُوا كَخَلْقِهِ فَتَشَبَهَ الْخَلْقُ عَلَيْهِمْ قُلِ اللَّهُ خَلِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ ﴿۱۱﴾ «بگو: چه کسی پروردگار آسمانها و زمین است؟ در (پاسخ آنان)، بگو: «الله» بگو: آیا جز خدا دوستانی گرفته‌اید که برای خودشان سود و زیانی ندارند؟ بگو: آیا کور و بینا برابرند؟ آیا تاریکی‌ها و روشنی برابرند؟ آیا شریکانی برای خدا قائل می‌شوند که همچون آفریدگان او (چیزی را) آفریده باشند و آنگاه کار آفرینش بر آنها مشتبه شده باشد؟ بگو: خداوند آفریننده همه چیز و یگانه‌ی قهار است.»

پس وقتی که تمامی مخلوقات خواه ناخواه برای پروردگارشان سجده می‌نمایند، او معبود راستین است و معبود شایسته و به حق است و الوهیت دیگر چیزها باطل می‌باشد. بنابراین باطل بودن آن را بیان کرد و بر بطلان آن دلیل آورد و فرمود: به کسانی که بت‌ها و همتایانی را شریک خدا می‌سازند و آنها را مانند خدا دوست می‌دارند و انواع تقرب و عبادت‌ها را برای آنان انجام می‌دهند: بگو: آیا عقل‌هایتان را از دست داده‌اید که دوستانی را به خدایی گرفته‌اید و با پرستش آنها به آنان ابراز عشق و علاقه می‌کنید، در صورتی که آنها شایسته‌ی عبادت نیستند؟ زیرا آنها ﴿لَا يَمْلِكُونَ لَأَنْفُسِهِمْ نَفْعًا وَلَا ضَرًّا﴾ برای خودشان سود و زیانی ندارند اما شما آنها را به دوستی برگرفته‌اید و ولایت و دوستی کسی را ترک می‌کنید که دارای نامها و صفات کامل است، و مالک مردگان و زندگانی می‌باشد، و آفرینش تدبیر و سود و زیان بدست اوست، در حالی که پرستش خداوند یگانه و عبادت کسانی که شریک او می‌سازید برابر نیست. همچنانکه کور و بینا برابر نیستند، و تاریکی‌ها و روشنی هم برابر نمی‌باشند؟

و اگر آنها دچار شک و اشتباه شدند و برای او شریکانی قرار دادند و گمان بردند چیزهایی که آنها شریک خدا می‌سازند مانند او می‌آفرینند و کار انجام می‌دهند، پس این التباس و اشتباه را با دلیل و برهانی که بر یگانگی خداوند دلالت

می‌نماید برطرف کن و به آنها بگو: ﴿اللَّهُ خَلِقُ كُلَّ شَيْءٍ﴾ خداوند آفریننده هر چیزی است، پس محال است که چیزی خود به خود آفریده شده باشد. و نیز غیر ممکن است که بدون آفریننده به وجود آمده باشد، پس مشخص شد که هر چیزی آفریننده و خدایی دارد که در آفرینش شریکی ندارد و یگانه تواناست. و یگانی و توانمندی را جز خداوند نشاید، و بالاتر از هر مخلوق توانمندی مخلوقی قویتر و توانمندتر وجود دارد و این سلسله همچنان تداوم می‌یابد تا به خداوند یگانه و توانمند می‌رسد. پس توانمندی و یگانگی همزاد یکدیگرند و هر دو ویژه‌ی خداوند یگانه هستند. پس با دلیل عقلی روشن شد که آنچه به جای خدا خوانده می‌شود کوچکترین پیزی از آفریدن مخلوقاتی در دست او نیست، بنابراین پرستش آن باطل می‌باشد.

آیه‌ی ۱۷:

﴿أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِيَةٌ بِقَدَرِهَا فَاحْتَمَلَ السَّيْلُ زَبَدًا رَابِيًا وَمِمَّا يُوقِدُونَ عَلَيْهِ فِي النَّارِ ابْتِغَاءَ حَلِيَّةٍ أَوْ مَتَاعٍ زَبَدٌ مِثْلُهٗ ۚ كَذَٰلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْحَقَّ وَالْبَاطِلَ ۚ فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً ۗ وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ ۚ كَذَٰلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ ﴿١٧﴾﴾

«خداوند از آسمان آب فرو فرستاد و رودخانه‌هایی به اندازه گنجایش خویش روان گشت، سیل کف بلندی با خود برداشت. همچنین آنچه از طلا و نقره و غیره که جهت تهیه‌ی زینت آلات روی آتش ذوب می‌نمایند (از آن نیز کفی بالا می‌آید)، خداوند بدینسان حق و باطل را بیان می‌کند، اما کف از میان می‌رود و اما آنچه به مردم سود می‌بخشد در زمین ماندگار می‌گردد، خداوند بدینسان مثلها را بیان می‌کند.»

خداوند هدایتی را که توسط پیامبر برای زنده کردن دلها و ارواح فرو فرستاده است به آبی تشبیه می‌کند که مایه‌ی حیات اجسام است، و فایده‌ی فراگیر و زیادی که د رهدایت وجود دارد و بندگان به آن نیازمندند را به سود و فایده‌ی فراگیری که در باران است تشبیه می‌کند. و تفاوت دل‌هایی که هدایت را می‌پذیرند به دره‌هایی تشبیه

کرده که رودها در آن روانند، پس برخی از رودخانه‌ها بزرگ بوده و آب زیادی در خود جای می‌دهند، همچنانکه دل‌هایی بزرگ وجود دارند که دانش فراوانی را در خود جای می‌دهند، و رودخانه‌ای داریم که آب کمی در آن جاری است، مانند دلی کوچک که دانش کمی در خود جای می‌دهد.

و شهوات و شبهات دل‌ها را به هنگام تعامل با حق به کفی تشبیه می‌کند که بر بالای آب قرار می‌گیرد، و یا به کفی تشبیه می‌کند که به هنگام ذوب کردن زیور آلات و پالایش و گداختن و قالب‌گیری بر بالای آن قرار می‌گیرد، کف همواره بر بالای آب قرار دارد و آن را مکدر می‌نماید تا اینکه از بین می‌رود و آب صاف و زلال و زیور آلتی که به مردم فایده می‌رساند، باقی می‌ماند. قلب نیز همواره شبهات و شهوات را ناپسند می‌داند و با دلایل راستین و اراده‌ای قاطع با آن مبارزه می‌نماید تا اینکه از بین رفته و نابود می‌شود، و قلب پالایش یافته و صاف شده و آنچه که به مردم فایده یم رساند از قبیل دانستن حق و ترجیح دادن آن و علاقه‌مند بودن به آن باقی می‌ماند. پس باطل از بین می‌رود و حق آن را نابود می‌گرداند. ﴿إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا﴾ [الإسراء: ۸۱]. «همانا باطل رفتنی و نابود شدنی است». ﴿كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ﴾ خداوند این چنین مثالها را بیان می‌نماید تا حق از باطل روشن شود و هدایت از گمراهی مشخص گردد.

آیه ی ۱۸:

﴿لِلَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمُ الْحُسْنَىٰ ۗ وَالَّذِينَ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُ لَوْ أَنَّ لَهُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَمِثْلَهُ مَعَهُ لَافْتَدَوْا بِهِ ۗ أُولَٰئِكَ هُمُ السُّوءُ الْحِسَابِ وَمَأْوَاهُمُ جَهَنَّمُ ۗ وَبِئْسَ الْمِهَادُ﴾
 «کسانی که دعوت پروردگارشان را اجابت می‌کنند سرانجام نیک دارند، و کسانی که دعوت پروردگار خود را اجابت نمی‌کنند اگر همه آنچه که در زمین است و مانند آن همراه داشته باشند قطعاً همگی را بلاگردان خود می‌کنند، آنان حساب بدی دارند و جایگاهشان دوزخ است و چه بد جایگاهی است!».

وقتی خداوند حق را از باطل مشخص نمود، بیان کرد که مردم دو گروه هستند:

گروهی دعوت پروردگارش را اجابت می‌نمایند، پس به ذکر ثواب پروردگار برای آنان پرداخت، و گروهی نیز از پذیرش دعوت خدا امتناع می‌ورزند، و به بیان کیفرش در رابطه با آنان پرداخت و فرمود: ﴿لِلَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ﴾ کسانی که دعوت پروردگارش را اجابت می‌کنند، یعنی دل‌هایشان برای علم و ایمان منقاد گردید و اعضا و جوارحشان تسلیم امر و نهی پروردگارش از آنها خواسته شد، و مطابق آنچه که پروردگارش از آنها خواسته است عمل نمودند، پس برای آنها ﴿الْحُسْنَى﴾ حالت نیکو و پاداش نیک است و آنان دارای بزرگترین صفات و برترین فضایل هستند و پاداش دنیا و آخرت را در می‌یابند، پاداشی که هیچ چشمی تاکنون مانند آنرا ندیده و هیچ گوشی (اخبار آن را) نشنیده و به دل هیچ انسانی خطور نکرده است.

﴿وَالَّذِينَ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُ﴾ و کسانی که دعوت خدا را بعد از مثالهایی که برایشان آورده شده و حقی که برایشان بیان گردید، نپذیرفتند دارای حالتی بد خواهند بود، ﴿لَوْ أَنَّ لَهُمْ مَّا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا﴾ و اگر همه آنچه که در زمین است از قبیل طلا، نقره و غیره، داشته باشند، ﴿وَمِثْلَهُ مَعَهُ لَافْتَدَوْا بِهِ﴾ و نیز مانند آن را داشته باشند، برای رهایی از عذاب روز قیامت خواهند پرداخت ولی از آنها پذیرفته نمی‌شود. آنها چگونه می‌توانند این اندازه را داشته باشند و آن را از کجا خواهند آورد؟ ﴿أُولَئِكَ لَهُمْ سُوءُ الْحِسَابِ﴾ آنان حساب بدی دارند، و آن حسابی است که در مقابل همه کارهای زشتی که در گذشته انجام داده‌اند، و آنچه از حقوق خدا که بندگان ضایع کرده‌اند نوشته شده و از آنها حساب گرفته می‌شود، و می‌گویند: ﴿يَوَيْلٌ لِّنَا مَا لِهَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَنَاهَا وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا﴾ [الکھف: ۴۹]. «ای وای بر ما! این کتاب (= نامه‌ی اعمال) را چه شده که هیچ گناه کوچک و بزرگی را نگذاشته مگر اینکه آن را بر شمرده است! و آنچه را که کرده‌اند حاضر می‌یابند و پروردگارت بر هیچ کس ستم نمی‌کند».

﴿و﴾ و بعد از اینکه عذاب سخت و بد چشیدند، ﴿مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ﴾ جایگاهشان دوزخ است که در آنجا هر غذای از قبیل گرسنگی شدید و تشنگی دردناک و آتش داغ و سوزان و درخت زقوم و ضریع (گیاه خوارداری که شبرق نایمده می شود و خوراک جهنمیان است) و همه‌ی انواع عذابی که خداوند بیان کرده است وجود دارد ﴿وَبِئْسَ الْمِهَادُ﴾ و (دوزخ) بد جایگاهی است.

آیه‌ی ۱۹-۲۴:

﴿أَفَمَنْ يَعْلَمُ أَنَّمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ الْحَقُّ كَمَنْ هُوَ أَعْمَىٰ ۚ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ ﴿۱۹﴾﴾
 «آیا کسی که می‌داند آنچه از سوی پروردگارت بر تو نازل شده حق است، مانند کسی که او کور است؟ همانا فقط خردمندان پند می‌پذیرند.»
 ﴿الَّذِينَ يُوفُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَلَا يَنْقُضُونَ الْمِيثَاقَ ﴿۲۰﴾﴾ «کسانی که به عهد خداوند وفا می‌نمایند و پیمان را نمی‌شکنند.»

﴿وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِمْ أَنْ يُوصَلَ وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ ﴿۲۱﴾﴾ «و کسانی که آنچه را خداوند به پیوسته نگاه داشتن آن امر فرموده پیوسته نگاه می‌دارند و از پروردگارشان بیمناک هستند و از محاسبه بد می‌ترسند.»

﴿وَالَّذِينَ صَبَرُوا أَبْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً وَيَدْرَءُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ أُولَٰئِكَ هُمُ عُقْبَى الدَّارِ ﴿۲۲﴾﴾ «و کسانی که به خاطر پروردگارشان بردباری کردند و نماز را بر پا داشتند و از آنچه که به آنها روزی دادیم به صورت پنهان و آشکار بخشیدند و خرج کردند، و بدی را به نیکی دفع می‌کنند اینان هستند که پاداش نیک آن سرای از آن ایشان است.»

﴿جَنَّاتٌ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ ۗ وَالْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ ﴿۲۳﴾﴾ «باغهای بهشت که جای ماندگاری است، آنان همراه پدران و فرزندان و همسران شایسته خود بدان جا وارد می‌شوند و فرشتگان از هر دری بر آنان وارد می‌شوند.»

﴿سَلِّمْ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ﴾ «(به آنان می‌گویند:) سلام بر شما باد به سبب صبر و شیکبایی که داشتید، پس آن سرا چه نیکو است!»
 خداوند میان کسانی که علم دارند و بدان عمل می‌نمایند و کسانی که علم دارند اما بدان عمل نمی‌کنند و یا اصلاً علم و دانشی ندارند فرق گذاشته و می‌فرماید:
 ﴿أَفَمَنْ يَعْلَمُ أَنَّمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ الْحَقُّ﴾ آیا کسی که می‌داند آنچه از سوی پروردگارت بر تو نازل شده حق است و آن را فهمیده و به آن عمل می‌نماید، ﴿كَمَنْ هُوَ عَمَى﴾، مانند کسی که او کور است و حق را نمی‌شناسد و به آن عمل نمی‌کند؟
 پس این دو فرد زمین تا آسمان با هم فرق دارند، و شایسته است که بنده بیندیشد و دریابد که حالت کدام یک از دو گروه بهتر و سرانجام کدام یک خوبتر است، و آنگاه راه وی را برگزیند و به دنبال آن گروه حرکت نماید. ولی هرکس به سود و زیان خودش نمی‌اندیشد.

﴿إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ﴾ بلکه فقط خردمندان و کسانی که دارای عقلها و آرای کامل هستند، می‌اندیشند، آنان که مغز و هسته جهان و برگزیدگان فرزندان آدم می‌باشند.

اگر بررسی که آنان دارای چه صفاتی می‌باشند و چگونه کسانی هستند، زیباتر از آنچه که خداوند در توصیف آنان بیان داشته است نخواهی یافت، آنجا که فرموده است:

﴿الَّذِينَ يُوفُونَ بَعْدَ اللَّهِ﴾ آنان که به عهد خدا وفا می‌نمایند، و به عهد و پیمانی که خداوند از آنها گرفته و آنان را متعهد نموده است که حقوق الهی را به طور کامل انجام دهند، وفا می‌کنند پس وفای به عهد مقتضی آن است که عهد را به طور کامل ادا کرد و در آن خیر خواهی نمود. ﴿وَوَفَّاءُ﴾ و کمال وفاداری آنان این است که، ﴿لَا يَنْقُضُونَ الْمِيثَاقَ﴾ پیمان را نمی‌شکنند. یعنی پیمانی را که با خدا بسته‌اند نمی‌شکنند. پس همه پیمانها و عهدها و سوگندها و نذرهایی که بندگان می‌بندند در این داخل

است. بنابراین بنده از خردمندان و کسانی که دارای پاداش بزرگ هستند نخواهد بود مگر اینکه این پیمانها را به طور کامل ادا کند و آنها را نشکند، و نیز به طور ناقص آنها را انجام ندهد.

﴿وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِمْ أَنْ يُوصَلَ﴾ و کسانی که آنچه خداوند به پیوستن داشتن آن فرمان داده است پیوسته می‌دارند. این حکم عام است و همه آنچه را که خداوند به پیوسته داشتن آن امر کرده است از قبیل ایمان به خدا و رسولش و محبت خدا و پیامبرش، و پرستش خدای یگانه، و اطاعت از پیامبر را دربر می‌گیرد، و با رفتار و کردار نیک با پدران و مادرانشان پیوند نیک را برقرار می‌دارند و از فرمان آنها سرپیچی نمی‌کنند، و با رفتار و گفتار نیک، پیوند خویشاوندی را برقرار می‌دارند.

و با ادای حقوق دینی و دنیوی همسران و همراهان و بردگان، به طور کامل پیوند نیک را با آنان برقرار می‌دارند.

و چیزی که سبب می‌شود بنده چنین عمل کند و دستورات خداوند را انجام دهد، ترس از خدا و روز قیامت است. بنابراین فرمود: ﴿وَتَحْشَوْنَ رَبَّهُمْ﴾ و از پروردگارشان می‌ترسند و ترس از خداوند و ترس از روز قیامت و این که برای حساب و کتاب پیش وی حاضر می‌شوند آنها را از ارتکاب گناه، و انجام ندادن چیزی که خداوند به آن دستور داده است باز می‌دارد، چون آنها از عذاب الهی می‌ترسند و به پاداش او امیدوارند.

﴿وَالَّذِينَ صَبَرُوا﴾ و کسانی که بر اطاعت و فرمانبرداری از دستورات خدا و دوری کردن از آنچه پروردگار متعال از آن نهی فرموده است شکیبایی می‌ورزند. و یا در هنگام مصیبت و بلا بردبارند، و این صبر و شکیبایی، ﴿أَبْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ﴾ برای خشنودی و رضای پروردگارشان است، نه برای دیگر اهداف و اغراض فاسد.

و چنانچه بنده خودش را کنترل نماید و برای خشنودی پروردگارش و به امید نزدیک شدن به او و بهره‌مند شدن از پاداش وی بردباری نماید برایش سودمند

است، و این صبر از ویژگیهای اهل ایمان است و چنانچه هدف از آن کسب شهرت باشد، در حقیقت این کار ستودنی نیست زیرا چنین صبری از انسان عابد و انسان فاسق و مومن و کافر برمی‌آید.

﴿وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ﴾ و نماز را بر پا داشتند یعنی آن را همراه با تمام ارکان و شرایط و آنچه که نماز در ظاهر و باطن تکمیل می‌نماید انجام دادند. ﴿وَأَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً﴾ و از آنچه که به آنها روزی داده‌ایم در پنهان و آشکار بخشیدند. نفقات واجب از قبیل زکات و کفاره‌ها، و نفقات مستحب در این بخشش و اتفاق داخل می‌باشند و آنها هر جا نیاز به اتفاق باشد به صورت پنهان و آشکار اتفاق می‌نمایند. ﴿وَيَذَرُوهُنَّ بِالْحَسَنَةِ الَّتِي كَسَبْنَ﴾ و بدی را با نیکی دفع می‌کنند. یعنی هرکس با گرفتار و یا کردار نسبت به آنها بدی نماید با او مقابله به مثل نکرده و همان کار را با او انجام نمی‌دهند، بلکه با او نیکی می‌نمایند.

پس هرکس از دادن و بخشیدن به آنها دریغ بورزد آنان به او می‌بخشند، و هرکس بدانها ستم روا بدارد، عفو می‌کنند، و هرکس پیوند خویشاوندی را با آنها قطع نماید پیوند خویشاوندی را با او برقرار می‌دارند، و هرکس که با آنان بدی کند با وی نیکی می‌کنند. پس با کسی که با آنان بدی نمی‌کند چگونه رفتار خواهند کرد! ﴿أُولَئِكَ﴾ کسانی که دارای این صفتهای بزرگ و فضیلت‌های زیبا هستند، ﴿هُمُ عُقْبَى الدَّارِ﴾ پاداش نیک آن سرارا دارند و پاداش نیک را چنین تفسیر نمود: ﴿جَنَّاتُ عَدْنٍ﴾ باغهای بهشت که جای ماندگاری است و از آن دور نمی‌شوند و نمی‌خواهند به جای دیگری برده شوند، زیرا به خاطر نعمت‌های فراونی که بهشت دربر دارد و شادی‌ای که در آنجا هست، همه‌ی خواسته‌ها و اهداف آدمی در آن برآورده می‌شود، به گونه‌ای که آنها بالاتر از آن چیزی را نمی‌بینند. و از جمله چیزهایی که نعمت و شادی آنها را کامل می‌کند این است که، ﴿يَدْخُلُونَهَا وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ﴾ همراه با پدران و فرزندان و همسران صالح و شایسته خود بدانجا وارد

می شوند. و دوستان و یاران نیز از زمرة همسران و فرزندان به شمار می روند.

﴿وَأَمَلْتِكُمْ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ﴾ و فرشتگان از هر دری بر آنان وارد می شوند و آنها را گرمی می دارند و مراتب خشنودی خداوند را به آنها تبریک گفته و می گویند: ﴿سَلَامٌ عَلَيْكُمْ﴾ درودتان باد و سلام خدا بر شما باد. و این کلام بیانگر دور شدن آنان از هر امر ناپسندی است و مستلزم حصول هر امر پسندیده و دوست داشتنی برای آنان است.

﴿بِمَا صَبَرْتُمْ﴾ به سبب شکیبایی تان، و صبور بودن که شما را به این منازل عالی و باغهای گرانها رساندیم. ﴿فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ﴾ پس جزای آنان سراچه نیک است.

بنابراین شایسته است کسی که خیر خواه خودش می باشد و برای خویشتن ارزش قایل است با نفس خود مبارزه و جهاد نمایند تا از صفات خردمندان برخوردار شود و از نعمتهای آن جهان بهره مند گردد، نعمتهایی که شادی بخش ارواح است و همه ی لذات و شادیها را دربر می گیرد. پس آدمی باید برای رسیدن به چنین چیزی بکوشد و در این زمینه با دیگران به رقابت پردازد.

آیه ی ۲۵:

﴿وَالَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَهُمْ سُوءُ الدَّارِ﴾ «و آنان که پیمان خدا را پس از بستن آن می شکنند، و پیوندی را می گسلند که خداوند به حفظ آن دستور داده است، و در زمین فساد می کنند، لعنت و نفرین بهره ایشان است و سختی آن سرای را (نیز) دارند.»

وقتی خداوند حالت اهل بهشت را بیان نمود، بیان داشت که اهل جهنم بر عکس بهشتیان می باشند، پس در مورد اهل جهنم فرمود: ﴿وَالَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ﴾ و آنان که پیمان خدا را پس از بستن آن می شکنند. یعنی بعد از اینکه خداوند پیمانش را به وسیله پیامبرانش بر آنان محکم نمود آنها منقاد نشدند و

تسلیم نگشتند، بلکه با روی گردانی و پیمان شکنی با آن برخورد کردند.

﴿وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ﴾ و پیوندی را می گسلند که خداوند به حفظ و نگاه داشتن آن دستور داده است، پس رابطه خود و پروردگارشان را با ایمان آوردند و انجام عمل صالح نگه نداشته و پیوند خویشاوندی را گسستند، و حقوق آنان را به جای نیاوردند، بلکه با کفر و زیدن و انجام گناهان و بازداشتن مردم از راه خدا و کج نشان دادن دین او، در زمین فساد و تباهی کردند.

﴿أُولَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ﴾ اینان نفرین بهره ایشان است. یعنی دوری از رحمت خدا و مذمت و نکوهش از جانب وی و فرشتگان و بندگان مومن بهره ایشان است. ﴿وَهُمْ سُوءُ الدَّارِ﴾ و بدی و سختی آن سرای را نیز دارند. و آن جهنم و عذابهای دردناک آن است.

آیه ی ۲۶:

﴿اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ وَفَرِحُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا مَتَعٌ﴾ «خداوند روزی را برای هرکس که بخواهد فراخ و فراوان می گرداند و آن را برای هرکس که بخواهد تنگ و کم قرار می دهد و آنها به زندگی دنیا شاد و خشنودند درحالیکه زندگی دنیا در برابر آخرت کالای ناچیزی بیش نیست».

یعنی فقط خداوند است که روزی را برای هرکس بخواهد فراخ و فراوان می گرداند و آن را برای هرکس که بخواهد تنگ می دارد. ﴿وَفَرِحُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾ و کافران به زندگی دنیا شاد و خشنودند، خشنودیی که باعث شده تا به زندگی دنیا بچسبند و از آخرت غافل نشوند و این به سبب نقصان عقلشان است. ﴿وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا مَتَعٌ﴾ و زندگی دنیا در برابر آخرت چیز اندکی است و مدت کمی از آن بهره مند می شوند، چرا که عاقبت از خانواده و یارانشان جدا می شوند و عذاب دراز مدتی را پیش روی خواهند داشت.

آیه ی ۲۷-۲۹:

﴿وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِّن رَّبِّهِ قُلْ إِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ مَن يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَن أُنَابَ ﴿٢٧﴾﴾ «و کافران می گویند: چرا بر او نشانه‌ای از جانب پروردگارش فرو فرستاده نشده است؟ بگو: خداوند هرکس را بخواهد گمراه می کند و هرکس را که توبه کند به سوی خودش هدایت می نماید.»

﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُم بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ ﴿٢٨﴾﴾ «آن کسانی که ایمان آورده و دل‌هایشان به یاد خدا آرامش پیدا می کند، بدانید که دلها با نام خدا آرام می گیرند.»

﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ طُوبَىٰ لَهُمْ وَحَسُنَ مَا أَجْرُ الْمُؤْمِنِينَ ﴿٢٩﴾﴾ «آنان که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند خوشا به حال ایشان و آنان سرانجام نیکی دارند.»

خداوند متعال خبر می دهد کسانی که به آیات وی کفر ورزیدند و بر پیامبر سخت گرفتند و به او پیشنهاد کرده و گفتند: ﴿لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِّن رَّبِّهِ﴾ چرا نشانه‌ای از سوی پروردگارش بر او نازل نشده است؟ و آنها ادعا می کردند که اگر معجزه و نشانه‌ای بر پیامبر فرو فرستاده می شد آنها به وی ایمان می آوردند. پس خداوند آنان را پاسخ داد و فرمود: ﴿قُلْ إِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ مَن يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَن أُنَابَ﴾ بگو: خداوند هرکس را بخواهد گمراه می کند و هرکس را که توبه نماید و خشنودی پروردگار را بجوید و به سوی خویش هدایت می کند. پس هدایت و گمراهی در دست آنان نیست تا آن را منوط به معجزه‌ها و نشانه‌ها کنند. آنها دروغگویند، ﴿وَلَوْ أَنَّا نَزَّلْنَا إِلَيْهِمُ الْمَلٰٓئِكَةَ وَكَلَّمَهُمُ الْمَوْتَىٰ وَحَشَرْنَا عَلَيْهِمْ كُلَّ شَيْءٍ قُبُلًا مَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا إِلَّا أَن يَشَاءَ اللَّهُ وَلٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ جَاهِلُونَ ﴿٣٠﴾﴾ [الأنعام: ۱۱۱]. «حتی اگر ما فرشتگان را به سوی آنها فرو بفرستیم و مردگان با آنها سخن بگویند و همه چیز را پیش چشم آنها محشور کنیم ایمان نخواهند آورد، مگر اینکه خدا بخواهد، ولی بیشتر آنان نمی دانند.»

و لازم نیست پیامبر نشانه و معجزه‌ای بیاورد که آنان تعیین و پیشنهاد می‌نمایند، بلکه هر معجزه‌ای را که پیامبر پیش آنها بیاورد و حق را روشن نماید کفایت می‌کند و مقصود حاصل می‌شود، و این برایشان بهتر است، زیرا اگر معجزات آنچنان که آنها می‌خواهند و پیشنهاد می‌کنند نزدشان بیاید و به آن ایمان نیاورند بلافاصله و در همین دنیا عذاب خدا آنها را فراموش خواهد گرفت. سپس خداوند علامت مومنان را بیان نمود و فرمود:

﴿الَّذِينَ ءَامَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ﴾ کسانی که ایمان آورده، و دل‌هایشان با یاد خدا آرامش پیدا می‌کند و اضطراب و نگرانی‌هایش برطرف می‌شود و لذت و شادی بدان روی می‌آورد، ﴿أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾ یعنی شایسته است که دل‌ها جز به یاد خدا سکون و آرامش پیدا نکند، زیرا هیچ چیزی برای دل‌ها از محبت آفریننده لذت بخش‌تر و شیرین‌تر نیست و هیچ چیز از انس گرفتن به خدا و شناخت او شیرین‌تر نیست. و دل‌ها به اندازه شناختی که از خداوند دارند و به اندازه محبتی که به خدا دارند به یاد و ذکر او می‌پردازند، پس ذکر خدا یعنی یاد کردن بنده پروردگارش را با تسبیح و تهلیل و تکبیر و....

و گفته شده که منظور از ذکر خدا کتابش است که آن را به منظور پند پذیری مومنان فرا فرستاده است، بنابراین معنی آرامش یافتن قلب با ذکر خدا این است که دل معانی و احکام قرآن را بفهمد تا با آن آرام گیرد، زیرا معانی و احکام قرآنی روشن است و با دلایل و حجت فراوانی مورد تایید قرار گرفته است. و از این طریق دل‌ها آرام می‌گیرند، زیرا دل‌ها جز با یقین و علم آرامش نمی‌یابند و یقین و علم به کاملترین صورت در لابلای آیات قرآن نهفته است و قطعاً دل‌ها به غیر از قرآن آرام نمی‌گیرند، اما دیگر کتابها که بر مبنای قرآن تدوین نشده‌اند، دل‌ها به آنها سکون و آرامش پیدا نمی‌کنند، زیرا به خاطر تعارض دلایل و تضاد احکامی که در آنها وجود دارد دچار اشفتگی و اضطراب می‌شود.

﴿أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ ۚ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا﴾

[النساء: ۸۲]. «و اگر قرآن از جانب کسی دیگر غیر از خدا بود در آن تضاد و اختلاف زیادی می‌یافتند». و اگر در اخبار کتاب خدا تامل شود و با سایر علوم و تألیفات مقایسه گردد میان آن دو فرق بزرگی مشاهده خواهد شد.

سپس خداوند متعال فرمود: ﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾ آنان که قلباً به خدا و فرشتگان و کتابها و پیامبرانش و به روز قیامت ایمان آوردند، و این ایمان را با انجام کارهای شایسته، کارهای قلبی از قبیل محبت و ترس از او و امید به او، و کارهای جوارح از قبیل نماز دیگر کارهای پسندیده تصدیق کردند. ﴿طُوبَىٰ لَهُمْ وَحُسْنُ مَقَابٍ﴾ خوشا به حال ایشان، و آنان سرانجام نیکی دارند. یعنی آنان دارای حالتی خوش و سرانجامی نیک هستند.

و آنان در سایه خشنودی و گرامیداشت خداوند در دنیا و آخرت خوشحال خواهند بود. و کمال آسایش و آرامش را در خواهند یافت. از جمله آن درخت طوبی است که در بهشت است و سواره در سایه آن حرکت می‌نماید و صد سال طول می‌کشد تا آن را ببینید، همان‌گونه که در احادیث صحیح آمده است.

آیه ۳۰:

﴿كَذَٰلِكَ أَرْسَلْنَاكَ فِي أُمَّةٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهَا أُمَمٌ لِّتَتْلُوَ عَلَيْهِمُ الَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَهُمْ يَكْفُرُونَ بِالرَّحْمَنِ قُلْ هُوَ رَبِّي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ مَتَابٍ ﴿٣٠﴾﴾ «بدین گونه تو را به میان امتی فرستادیم که امتهای فراوانی پیش از آن آمده و رفته‌اند، تا آنچه را به تو وحی کرده‌ایم بر آنان - هر چند که منکر خداوند مهربانند - بخوانند. بگو: خداوند پروردگار من است، جز او معبود به حقی نیست، بر او توکل نموده‌ام و بازگشت من به سوی اوست».

خداوند متعال به پیامبر محمد ﷺ می‌فرماید: ﴿كَذَٰلِكَ أَرْسَلْنَاكَ فِي أُمَّةٍ﴾ بدین گونه تو را به سوی قومت فرستادیم تا آنان را به سوی راه هدایت فرا بخوانی، ﴿قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهَا أُمَمٌ﴾ که پیش از آنان امتهای فراوانی آمده و رفته‌اند، و ما پیامبران خود را

به میان آنها فرستادیم، پس شما نخستین رسول و پیامبر نیستی تا رسالت برای آنها ناآشنا جلوه کند. و شما از جانب خود سخن نمی‌گویی بلکه آیات خداوند را برای آنان می‌خوانی که بر تو وحی می‌شود، آیتی که دلها را پاک می‌نماید و نفس‌ها را پاکیزه می‌گرداند، اما قوم تو به خداوند مهربان کفر می‌ورزند، پس آنان با پذیرش و شکر به استقبال رحمت و احسان خدا نرفتند، رحمت و احسانی که بزرگترین نوع آن عبارت بود از اینکه شما را به عنوان فرستاده به سویشان روانه کردیم و کتاب را بر تو نایل نمودیم. بلکه با انکار و عناد با مهربانی و احسان خداوند برخورد کردیم. پس آنان از ملت‌هایی که پیش از ایشان بودند و پیامبران را تکذیب کردند عبرت نگرفتند که چگونه خداوند آنان را به سمت گناهانشان به عذاب سخت خویش گرفتار ساخت. ﴿قُلْ هُوَ رَبِّي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ﴾ بگو: او پروردگار من است و هیچ معبود به حقی جز او وجود ندارد. و این کلام، هر دو قسم توحید را در بردارد، هم توحید الوهیت، و هم توحید ربوبیت. پس او پروردگار من است و از همان ابتدا مرا با نعمت‌هایش پرورش داده، و معبود و خدایم است. ﴿عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ﴾ و در همه‌ی کارهایم بر او توکل نموده، ﴿وَأِلَيْهِ مَتَابٌ﴾ و در تمام عبادت‌هایم و در همه‌ی احوالم به‌سوی او بر می‌گردم.

آیه‌ی ۳۱:

﴿وَلَوْ أَنَّ قُرْآنًا سُيِّرَتْ بِهِ الْجِبَالُ أَوْ قُطِعَتْ بِهِ الْأَرْضُ أَوْ كُفِّرَتْ بِهِ السَّمَوَاتُ بَل لِّلَّهِ الْأَمْرُ جَمِيعًا ۚ أَفَلَمْ يَأْتِ الْذِينَ ءَامَنُوا أَن لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَهْدَى النَّاسَ جَمِيعًا ۚ وَلَا يَزَالُ الَّذِينَ كَفَرُوا تُصِيبُهُم بِمَا صَنَعُوا قَارِعَةٌ أَوْ تَحُلُّ قَرِيبًا مِّن دَارِهِمْ حَتَّىٰ يَأْتِيَ وَعْدُ اللَّهِ ۚ إِنَّ اللَّهَ لَا تَخْلِفُ ءَلْمِيعًا ۝﴾ «و اگر قرآنی باشد که کوهها بدان به حرکت در آیند و یا زمین به وسیله‌ی آن پاره پاره گردد و یا مردگان بدان به سخن درآورده شوند (این قرآن خواهد بود)، بلکه همه‌ی کارها در دست خداست. آیا مؤمنان نمی‌دانند که اگر خداوند می‌خواست همه‌ی مردم را هدایت می‌کرد؟ کافران پیوسته به سبب کاری که می‌کنند دچار بلا و مصیبت

کوبنده می‌گردند. یا آن بلا و مصیبت نزدیک خانه آنها فرود می‌آید، تا آنگاه که وعده خداوند فرا رسد، بی‌گمان خداوند خلاف وعده نمی‌کند».

خداوند متعال با بیان فضیلت و برتری قرآن کریم بر سایر کتابهایی که فرو فرستاده شده‌اند، می‌فرماید: ﴿وَلَوْ أَنَّ قُرْآنًا﴾ و اگر قرآنی در میان کتابهای الهی یافت شود) که ﴿سُيِّرَتْ بِهِ الْجِبَالُ أَوْ﴾ کوهها بدان از جای خود روان می‌شد و به حرکت در می‌آمد. ﴿أَوْ قُطِعَتْ بِهِ الْأَرْضُ﴾ یا زمین به وسیله آن پاره پاره می‌گردید، و نهرها بدان روان می‌گشت و باغها بدان شکفته می‌شد، ﴿أَوْ كَلَّمَ بِهِ الْمَوْتَى﴾ و یا مردگان بدان به سختی در می‌آمدند این قرآن می‌بود. ﴿بَلْ لِلَّهِ الْأَمْرُ جَمِيعًا﴾ بلکه همه کارها در دست خداست و خداوند نشانه‌هایی را می‌آورد که حکمت او اقتضا می‌کند. پس تکذیب کنندگان چرا معجزات و نشانه‌هایی را پیشنهاد می‌نمایند، آیا آنان اختیاری دارند و کاری در دست آنان است؟

﴿أَفَلَمْ يَأْتِسَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا أَن لَّوْ يَشَاءَ اللَّهُ لَهْدَى النَّاسَ جَمِيعًا﴾ آیا مومنان نمی‌دانند که اگر خداوند می‌خواست همه مردم را هدایت می‌کرد؟ پس مومنان باید بدانند که خداوند بر هدایت کردن همه مردم تواناست، اما پروردگار این را نمی‌کند، بلکه هرکس را که بخواهد هدایت می‌نماید و هرکس را که بخواهد گمراه می‌سازد ﴿وَلَا يَزَالُ الَّذِينَ كَفَرُوا﴾ و کافران پیوسته بر کفرشان قرار دارند و عبرت نمی‌گیرند و پند نمی‌پذیرند، و خداوند مصیبت‌های کوبنده‌ای را یکی پس از دیگری در خانه‌هایشان بر آنان و یا بر اطرافیان‌شان فرود می‌آورد اما باز هم بر کفر خود اصرار می‌ورزند. ﴿حَتَّىٰ يَأْتِيَ وَعْدُ اللَّهِ﴾ تا آنگاه که وعده خداوند فرا رسد، و عده‌ای که به آنها داده شده است مبنی بر اینکه پیوسته عذاب خدا بر آنان وارد می‌شود، و هیچ راه گریزی از آن نیست. ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُخَلِّفُ الْمِيعَادَ﴾ بی‌گمان خداوند خلاف وعده نمی‌کند. و این تهدید و ترسان آنهاست و بیانگر عذابی است که خداوند به سبب کفر و مخالفت و ستمگری اشان به آنان و عده داده‌است و بر آنها نازل خواهد شد.

آیه ی ۳۲:

﴿وَلَقَدْ آسْتَهْرَيْتُمْ بِرُسُلٍ مِّن قَبْلِكُمْ فَأَمَلَيْتُمُ لِلَّذِينَ كَفَرُوا ثُمَّ أَخَذْتُمُ فَكَيْفَ كَانَ عِقَابِ ﴿٣٢﴾﴾

«و به راستی که پیامبرانی پیش از تو مورد استهزا قرار گرفته‌اند، و من کافران را مدتی مهلت داده‌ام، سپس ایشان را گرفتار ساخته‌ام، پس (بنگر) کیفرم چگونه بود؟».

خداوند متعال در راستای دلجویی دادن پیامبر و استوار گرداندن وی می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ آسْتَهْرَيْتُمْ بِرُسُلٍ مِّن قَبْلِكُمْ﴾ براستی پیامبرانی پیش از تو نیز به ریشخند و تسمخر گرفته شده‌اند، پس تو اولین پیامبری نیستی که تکذیب شده و مورد اذیت قرار گرفته‌ای.

﴿فَأَمَلَيْتُمُ لِلَّذِينَ كَفَرُوا﴾ پس کسانی را که به پیامبرانشان کفر ورزیدند مدتی مهلت دادم تا گمان بردند عذاب داده نمی‌شوند. ﴿ثُمَّ أَخَذْتُمُ﴾ سپس ایشان را با انواع عذابها گرفتار ساختم، ﴿فَكَيْفَ كَانَ عِقَابِ﴾ پس کیفرم چگونه بود؟ کیفری سخت و عذابی دردناک بود. بنابراین، کسانی که تو را تکذیب کرده و مسخره می‌کنند ازاینکه آنان را مهلت داده‌ام فریب نخوردند و مغرور نشوند، و امت‌های گذشته الگو و نمونه آنها هستند، و بپرهیزند از اینکه بلایی بر سر آنها بیاید که بر سر امت‌های گذشته آمده است.

آیه ی ۳۳:

﴿أَفَمَن هُوَ قَائِمٌ عَلَىٰ كُلِّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ ۖ وَجَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ قُلَّ سَمُوهُمْ ۚ أَمْ تُنَبِّئُونَهُ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي الْأَرْضِ ۚ أَمْ يَبْظَهَرُ مِّنَ الْقَوْلِ ۚ بَلْ زُيِّنَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مَكْرَهُمْ وَصُدُّوا عَنِ السَّبِيلِ ۗ وَمَن يُضِلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِن هَادٍ ﴿٣٣﴾﴾ «آیا کسی که حافظ و مراقب همه است و اعمال ایشان را می‌پاید (چون بتان است)؟! و برای خداوند شریکانی قرار داده‌اند. بگو: (آنها را نام ببرید، آیا خداوند را به آنچه که در زمین نمی‌داند خبر می‌دهید؟ یا اینکه با سخنان ظاهری فریفته می‌شوید؟ بلکه برای کافران مکرشان آراسته شده است و از

راه راست باز داشته شده‌اند، و هرکس را که خدا گمراه سازد هیچ راهنمایی ندارد». خداوند متعال می‌فرماید: ﴿أَفَمَنْ هُوَ قَائِمٌ عَلَىٰ كُلِّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ﴾ آیا کسی که حافظ و مراتب همه است و اعمال ایشان را می‌پاید و با عدل و دادگری سزا و جزای کارهایشان را در دنیا و آخرت می‌دهد و او خداوند تبارک و تعالی است مانند کسانی که این چنین نیستند؟ بنابراین فرمود: ﴿وَجَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ﴾ و برای خداوند یگانه و یکتا و بی‌نیاز که شریک و هم‌تا و نظیری ندارد شریکانی قرار دادند. ﴿قُلْ﴾ به آنان بگو: اگر راست می‌گویید ﴿سَمُوهُمْ﴾ آنان را نام ببرید تا حالشان را بدانیم، ﴿أَمْ تَتَّبِعُونَهُم بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي الْأَرْضِ﴾ آیا خداوند را از آنچه که در زمین است و احوال آن را نمی‌داند، خبر می‌دهید؟ اما او دنا‌ی پیدا و پنهان است و شریکی ندارد و ادعایتان در خصوص شریک قرار دادن برای وی باطل است و با قرار دادن شریک برای خداوند انگار به وی خبر می‌دهید که او شریکی دارد اما ایشان از آن خبری ندارد، و این باطل‌ترین سخن است. بنابراین فرمود: ﴿أَمْ يَظْهَرُ مِّنَ الْقَوْلِ﴾ یا اینکه با سخنی و ظاهر بیانه بر زبان می‌رانید؟ یعنی ادعای شما مبنی بر اینکه گویا خداوند شریکی دارد، تنها سخنی ظاهری است که بر زبانتان جاری می‌شود، چرا که در حقیقت هیچ معبودی جز خدا وجود ندارد و هیچ فردی جز او سزوار عبادت و پرستش نیست. ﴿بَلْ زُيِّنَ لِلذِّينِ كَفْرُؤًا مَّكْرُهُمْ﴾ بلکه برای کافران مکرشان اراسته شده است و مکرشان کفر و شرک ورزیدنشان و دروغ انگاشتن آیات خداست.

﴿وَصُدُّوا عَنِ السَّبِيلِ﴾ و راه راست که انسان را به خدا و بهشت می‌رساند باز داشته شده‌اند، ﴿وَمَنْ يُضَلِّ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ﴾ و هرکس را که خدا گمراه سازد هیچ راهنمایی ندارد. چرا که هیچ احدی مالک چیزی نیست.

آیه ی ۳۴:

﴿هُمَّ عَذَابٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ۖ وَالْعَذَابُ الْآخِرَةُ أَشَقُّ ۖ وَمَا لَهُمْ مِّنَ اللَّهِ مِن وَّاقٍ ۖ﴾ «آنان

در زندگانی دنیا عذابی دارند و عذاب آخرت سخت تر است، واز (عذاب) خداوند باز دارنده ای ندارند)».

﴿هُمَّ عَذَابٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلِعَذَابُ الْآخِرَةِ أَشَقُّ﴾ آنان در زندگانی دنیا عذابی دارند و عذاب آخرت سخت تر از عذاب دنیا است، زیرا عذاب آخرت شدیدتر و همیشگی است. ﴿وَمَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَاقٍ﴾ و برای آنان بازدارنده ای نیست که آنها را از عذاب خدا نجات دهد، پس هرگاه عذاب خود را به سوی آنها فرود آورد هیچ کس نمی تواند آن را از آنها دور نماید.

آیه ی ۳۵:

﴿مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وَعِدَ الْمُتَّقُونَ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ أُكُلُهَا دَائِمٌ وَظِلُّهَا تِلْكَ عُقْبَى الَّذِينَ اتَّقَوْا وَعُقْبَى الْكَافِرِينَ النَّارُ﴾ «صفت بهشتی که به پرهیزگاران وعده داده شده است (چنین است که) رودخانه ها و جویبارها در زیر درختان آن جاری است، میوه هایش همیشگی و سایه اش (نیز) دایمی است. این است سرانجام کسانی که پرهیزگارند و سرانجام کافران آتش (جهنم) است.»

خداوند متعال می فرماید: ﴿مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وَعِدَ الْمُتَّقُونَ﴾ صفت و حقیقت بهشتی که به پرهیزگاران وعده داده شده است، کسانی که از ارتکاب منهیات دوری گزیده و به انجام دستورات و مأمورات خداوند مبادرت می ورزند، چنین است که ﴿تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ﴾ رودها و جویبارها علس و شراب و شیر و آب بدون اینکه در شیار و جدول هایی جاری شوند در آن روان است، این جویبارها، باغها و درختان را آبیاری می کنند و درختان انواع میوه ها را به بار می آورند. ﴿أُكُلُهَا دَائِمٌ وَظِلُّهَا﴾ میوه و سایه این درختان همیشگی است. ﴿تِلْكَ عُقْبَى الَّذِينَ اتَّقَوْا﴾ و سرانجام و عاقبت کسانی که پرهیزگارند ﴿وَعُقْبَى الْكَافِرِينَ النَّارُ﴾ و سرانجام کافران جهنم است. پس سرنوشت این دو گروه بسیار متفاوت است.

آیه ی ۳۶:

﴿وَالَّذِينَ آتَيْنَهُمُ الْكِتَابَ يَفْرَحُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمِنَ الْأَحْزَابِ مَنْ يُنْكِرُ بَعْضَهُ قُلْ إِنَّمَا أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ وَلَا أُشْرِكَ بِهِ إِلَيْهِ أَدْعُوا وَإِلَيْهِ مَقَابِلُ﴾ «و کسانی که به ایشان کتاب داده‌ایم از آنچه به سوی تو فرو فرستاده شده است شاد می‌شوند، و از میان دسته‌های (کافران) کسانی هستند که بخشی از آن را انکار می‌کند. بگو: «من تنها و تنها فرمان یافته‌ام که خداوند را بپرستم و به او شرک نورزم. به سوی او فرا می‌خوانم و بازگشت من به سوی اوست».

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ آتَيْنَهُمُ الْكِتَابَ﴾ و کسانی که با نازل کردن کتاب و شناخت آن بر آنها منت نهاده‌ایم، ﴿يَفْرَحُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ﴾ از آنچه بر تو فرو فرستاده شده است شاد می‌شوند، و به آن ایمان می‌آورند، و آن را تصدیق می‌نمایند، و از اینکه کتابهای آسمانی با یکدیگر موافقت و مطابقت دارند خوشحالند، و این حالت کسانی از اهل کتاب است که ایمان آورده‌اند. ﴿وَمِنَ الْأَحْزَابِ﴾ و از میان دسته‌های کافران که از حق منحرف گشته‌اند کسانی هستند که بخشی از این قرآن را نمی‌پذیرند و آن را تصدیق نمی‌کنند. ﴿فَمَنْ أَهْتَدَىٰ فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا﴾ [الزمر: ۴۱]. «پس هرکس هدایت شود به سود خودش می‌باشد»، و هرکس که گمراه گردد گمراهی‌اش به زیان اوست و تو ای محمد ﷺ فقط بیم دهنده هستی و به سوی خدا دعوت می‌نمایی. ﴿قُلْ إِنَّمَا أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ وَلَا أُشْرِكَ بِهِ﴾ بگو: من تنها و تنها فرمان یافته‌ام که خداوند را بپرستم و شریکی برای او قرار ندهم. یعنی من فرمان یافته‌ام که عبادت را تنها برای خدا انجام دهم. ﴿إِلَيْهِ أَدْعُوا وَإِلَيْهِ مَقَابِلُ﴾ به سوی او فرا می‌خوانم و بازگشت من به سوی اوست و او در برابر دعوتی که به سوی دینش انجام می‌دهم مرا پاداش می‌دهد.

آیه ۳۷:

﴿وَكَذَلِكَ أَنْزَلْنَاهُ حُكْمًا عَرَبِيًّا وَلَئِنْ اتَّبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ

مِنْ وَلِيٍّ وَلَا وَاقٍ ﴿۳۸﴾ «و اینگونه قرآن را به عنوان کتابی روشن و با زبان عربی فرو فرستادیم، و اگر از آرزوها و خواسته‌هایشان پیروی کنی بعد از اینکه دانش به تو رسیده است تو را از (عذاب) خداوند هیچ کار ساز و بازدارنده‌ای نیست».

یعنی این قرآن را به اسلوبی محکم و سنجیده و به روشنترین و فصیح‌ترین زبانها فرو فرستاده‌ایم تا شک و تردیدی در آن نباشد و تنها از آن پیروی کنی، و فریبکاری در آن روی ندهد، و از آنچه که با قرآن مخالف و متضاد است از قبیل خواسته‌سانی که چیزی نمی‌دانند پیروی ننمایی.

بنابراین خداوند پیامبرش را با اینکه معصوم است تهدید کرد تا بر او منت نهد که به او عصمت داده است و تا در احکام برای امت خود الگو باشد. بنابراین، فرمود: ﴿وَلَيْنِ اتَّبَعْتَهُمْ بَعْدَ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ﴾ و اگر از آرزوها و خواسته‌هایشان پیروی کنی بعد از اینکه علم و دانش به تو رسیده است، آگاهی و دانش روشنی که تو را از پیروی از خواسته‌های آنان باز می‌دارد، ﴿مَا لَكَ مِنْ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا وَاقٍ﴾ هیچ کار سازی نیست که تو را از (عذاب) خداوند حمایت نماید، و به امر مورد علاقه‌ی خودت دست بیابی. و هیچ بازدارنده‌ای نیست که تو را از امر ناگوار و ناخوشایند مصون بدارد.

آیه‌ی ۳۸-۳۹:

﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِّن قَبْلِكَ وَجَعَلْنَا لَهُمْ أَزْوَاجًا وَذُرِّيَّةً وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ بِبَيِّنَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ لِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابٌ ﴿۳۹﴾﴾ «و به راستی پیش از تو پیامبرانی را فرستاده و زنان و فرزندان را بدیشان داده‌ایم، و برای هیچ پیامبری ممکن نیست که جز به اجازه‌ی خدا معجزه‌ای بیاورد، و هر وعده‌ای سرآمدی معین دارد».

﴿يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ^ط وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ ﴿۴۰﴾﴾ «خداوند هر چه را که بخواهد از میان می‌برد و هر چه را که بخواهد بر جای می‌دارد، و ام‌الکتاب (= لوح محفوظ) به نزد اوست».

تو اولین پیامبری نیستی که به سوی مردم فرستاده شده‌ای تا از این موضوع به شگفت آیند، بلکه ﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِّن قَبْلِكَ وَجَعَلْنَا لَهُمْ أَزْوَاجًا وَذُرِّيَّةً﴾ پیش از تو پیامبرانی را فرستاده و زنان و فرزندان را بدیشان داده‌ایم، پس دشمنانت نمی‌توانند این را بر تو عیب بگیرند که همچون برادران پیامبرت داری زن و فرزند هستی. پس آنان چرا دارا بودن زن و فرزند را بر شما عیب می‌گیرند در حالی که پیامبران پیش از تو نیز چنین بوده‌اند. آنها جز به خاطر اهداف فاسد و خواسته‌های پلید خود از تو عیب نم‌گیرند و از تو معجزه بخواهد و نوع آن را پیشنهاد می‌کنند در حالی که اختیاری ندارد و چیزی در دست تو نیست. ﴿وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ بِبَيِّنَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ﴾ و هیچ پیامبری را نسزد که جز به اجازه خداوند معجزه‌ای بیاورد، و خداوند آوردن معجزه را اجازه نمی‌دهد مگر در آن وقت که مقدر فرموده است.

﴿لِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابٌ﴾ و هر اجلی را سرآمدی معین است که از آن پس و پیش نمی‌شود، پس عجله کردن و شتاب ورزیدن آنها در رابطه با آمدن معجزات یا فرا رسیدن عذاب سبب نمی‌شود که خداوند آنچه را مقدر نموده است بعداً رخ دهد پیش‌تر از موعد مقرر بنمایاند، با اینکه خداوند هرچه را بخواهد انجام می‌دهد.

﴿يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ﴾ خداوند هر چه از تقدیرات الهی را که خواهد از میان می‌برد و هر چه را که بخواهد پا بر جا می‌دارد، و این از میان برداشتن و بر جا گذاشتن مربوط به چیزهایی نیست که علم و قلم الهی آن را نگاشته و ثبت کرده است، زیرا آنچه را که خداوند ثبت نموده است قابل تغییر و تبدیل نیست، زیرا چنین چیزی برای خداوند محال است که در آگاهی و علم وی نقص و خللی واقع شود. بنابراین فرمود: ﴿وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ﴾ و لوح محفوظ که همه چیز به آن بر می‌گردد، و آن اصل، و سایر چیزها فرع‌اند، نزد اوست. پس تغییر و تبدیل در فرع واقع می‌گردد، مانند کارهای شبانه روزی که فرشتگان آن را ثبت می‌نمایند و خداوند برای ثبت و یا از میان بردن آن اسبابی قرار داده است، و این اسباب از دایره آنچه که در لوح محفوظ نگاشته شده است فراتر نمی‌رود، مانند اینکه نیکوکاری و صلّه

رحم و احسان را از اسباب طول عمر و فراوان شدن روزی قرار داده، و گناهان را به سبب از میان رفتن برکت عمر و روزی گردانیده است. و مانند اینکه اسباب نجات از مهلکه را سبب سلامتی قرار داده، و قرار دادن خویشتن در معرض هلاکت را سبب هلاک شدن قرار داده است. پس اوست که بر حسب قدرت و اراده‌اش به تدبیر امور می‌پردازد و آنچه را او تدبیر نماید با آنچه که آن را دانسته و در لوح محفوظ نوشته است تضادی ندارد.

آیه‌ی ۴۱-۴۰:

﴿وَإِن مَّا نُرِيَنَّكَ بَعْضَ الَّذِي نَعِدُهُمْ أَوْ نَتَوَفَّيَنَّكَ فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلْغُ وَعَلَيْنَا الْحِسَابُ﴾^(۴۱)

«و اگر برخی از آنچه را که بدان وعده می‌دهیم به تو بنمایانیم و یا اینکه تو را بمیرانیم، در هر حال تنها رسیدن بر (عهده) تو است و حساب بر عهده ما می‌باشد.»

﴿أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا نَأْتِي الْأَرْضَ نَنْقُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا وَاللَّهُ يَحْكُمُ لَا مُعَقِّبَ لِحُكْمِهِ وَهُوَ سَرِيعُ الْحِسَابِ﴾^(۴۰)

«آیا ندیده‌اند که ما از اطراف زمین می‌کاهیم و خداوند حکم می‌کند و فرمان و حکمش هیچ‌گونه رد و مانعی ندارد، و او سریع الحساب است؟!»

خداوند به پیامبرش محمد ﷺ می‌فرماید: برای فرا رسیدن عذابی که به آنان و عده داده شده است شتاب مکن، زیرا اگر آنان همچنان به سرکشی و کفر و ناسپاسی خود ادامه بدهند حتماً عذابی که به آنان وعده داده شده است به آنان می‌رسد. پس یا آن را ﴿مَّا نُرِيَنَّكَ﴾ در دنیا به تو می‌نمایانیم، و آنگاه خشنود و چشم روشن می‌شوی، ﴿أَوْ نَتَوَفَّيَنَّكَ﴾ و یا قبل از اینکه آنان دچار عذاب شوند تو را می‌میرانیم، پس مبتلا کردن آنان به عذاب وظیفه تو نیست ﴿فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلْغُ﴾ زیرا تنها رساندن پیام خدا به مردم و روشنگری برای آنان بر عهده تو است، ﴿وَعَلَيْنَا الْحِسَابُ﴾ و حساب بر عهده ما است، و ما مردم را در مورد اینکه آیا آنچه که بر گردنشان بوده انجام داده و یا آن را ضایع کرده و انجام نداده‌اند مورد بازخواست قرار می‌دهیم، پس یا آنان را پاداش عطا می‌کنیم و یا مورد عقوبت و انتقام قرار می‌دهیم.

سپس خداوند متعال تکذیب کنندگان را تهدید نموده و می‌فرماید: ﴿أُولَٰئِكَ يَرْوُونَ أَنَا نَأْتِي الْأَرْضَ نَنْقُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا﴾ آیا کافران نمی‌بینند که ما همواره از اطراف زمین می‌کاهیم؟ گفته شده که منظور این است که خداوند با هلاک کردن تکذیب کنندگان و رشه کن کردن ستمگران، از سرزمین آنها می‌کاهد. و گفته شده این کاهش اشاره به فتوحات اسلامی و از دست رفتن شهرهای مشرکین و زیانمند شدن آنها در اموال و جانهایشان است. و سخنان دیگری نیز گفته شده است، اما به ظاهر والله اعلم منظور این است که خداوند به تدریج سرزمین تکذیب کنندگان و کافران را از دستشان می‌گیرد و از آن می‌کاهد و مصیبت‌ها را در گوشه و اطراف آن ایجاد می‌کند، تا آنان را بیدار سازد، قبل از اینکه نقص و کمبود دامانشان را بگیرد، و بلاهایی را بر آنان فرو می‌فرستد که هیچ‌کس نمی‌تواند آن را دفع کند بنابراین فرمود: ﴿وَاللَّهُ تَحْكُمُ لَا مُعَقَّبَ لِحُكْمِهِ﴾ و خداوند فرمان می‌دهد و فرمانش هیچ ردکننده‌ای ندارد.

هیچ‌کس نمی‌تواند فرمان شرعی و تقدیری، و جزای الهی را رد نماید. پس دستورات و فرمانهایی که خداوند صادر می‌کند در نهایت سنجیدگی و متانت و استحکام قرار داشته و هیچ خللی و نقصی در آن وجود ندارد، و بر پایه عدالت و انصاف و نیکی استوار می‌باشد، و هیچ‌کس نمی‌تواند فرمانهای او را مورد بازجویی قرار دهد، و اعتراضی بر آن وارد نیست. بر خلاف فرمان غیر خدا که گاهی درست و گاهی نادرست خواهد بود. ﴿وَهُوَ سَرِيعُ الْحِسَابِ﴾ و او سریع مانعی ندارد، و او سریع الحساب است پس کافران نباید در رابطه با آمدنی است نزدیک می‌باشد. آیه‌ی ۴۳-۴۲:

﴿وَقَدْ مَكَرَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلِلَّهِ الْمَكْرُ جَمِيعًا يَعْلَمُ مَا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ وَسَيَعْلَمُ الْكُفْرُ لِمَنْ عُقِبِيَ الدَّارِ ﴿٤٣﴾﴾ «به راستی کسانی که پیش از اینان بودند مکر ورزیدند ولی مکر و نقشه‌ها همگی از آن خداست، می‌داند آنچه را که هرکس انجام می‌دهد، و کافران

می‌خواهند دانست که سرانجام نیکوی این جهان از آن کیست.»

﴿وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمٌ

الْكِتَابِ﴾ ﴿۱۴﴾ «و کافران می‌گویند: تو پیامبر (خدا) نیستی، بگو: کافی است خدا و

کسی که علم کتاب نزد او است میان من و شما گواه باشد.»

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَقَدْ مَكَرَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ﴾ به راستی کسانی که پیش از

اینان بودند درباره‌ی پیامبران و پیام حقی که آورده بودند مکر ورزیدند و توطئه کردند. اما توطئه و مکرشان چیزی از آنان دور نکرد و فایده‌ای برای آنان نداشت و

نتوانستند کاری از پیش ببرند. آنان با خداوند مبارزه می‌کنند. ﴿فَلِلَّهِ الْمَكْرُ جَمِيعًا﴾ ولی

مکر و نقشه‌ها همگی از آن خداست یعنی هیچ‌کس نمی‌تواند مکاری بورزد و

چاره‌ای بیاندیشد مگر به اجازه‌ی خدا و حسب تقدیر او، پس وقتی آنان علیه دین

خداوند توطئه می‌کنند بدون شک مکر و توطئه‌هایشان به خودشان بر خواهد گشت

و ناکام و پشیمان خواهند شد، زیرا خداوند ﴿يَعْلَمُ مَا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ﴾ می‌داند آنچه

را که هرکس انجام می‌هد، و خداوند خواست و اراده و اعمال ظاهری و باطنی

هرکس را می‌داند و توطئه و مکر ورزیدن بخشی از کارهای آنان است، بنابراین بر

خداوند پنهان نمی‌باشد. از این رو ممکن است که توطئه، به حق و اهل حق زیانی

برسانند و برای کفار مفید باشد. ﴿وَسَيَعْلَمُ الْكٰفِرُ لِمَنْ عٰقَبِيَ الدَّارِ﴾ و کافران خواهند

دانست که پایان نیکوی این جهان از آن آنهاست یا از آن پیامبران خدا؟ و مشخص

است که سرانجام نیک از آن پرهیزگاران است نه از کفر و کافران.

﴿وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا﴾ و کافران می‌گویند: تو پیامبر نیستی یعنی شما

و آنچه را که همراه با شما فرستاده شده است تکذیب می‌کنند. ﴿قُلْ﴾ اگر آنان در

این رابطه گواه خواستند، به آنها بگو: ﴿كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ﴾ کافی است

خدا میان من و شما گواه باشد و گواهی خداوند به سه صورت است، قول، عمل و

اقرار. اما قول خدا وحی اوست که به راستگوترین بنده‌اش وحی نموده است. و

رسالت و آیین خود را با آن استوار می‌دارد و اما گواهی عملی خداوند این است که پیامبرش را کمک و یاری نمود، چنان کمکی که از توان او و یاران و پیروانش خارج بود، و این یاری خداوند گواهی عملی خداوند است در خصوص صدق رسالت پیامبرش. و اما اقرار خداوند نیز گواه بر صدق رسالت پیامبر است. زیرا پیامبر از جانب خداوند خبر داده است که او پیامبر خداست و خداوند مردم را دستور داده تا از او پیروی نمایند، پس هرکس از او پیروی کند خشنودی خداوند و بهشت از آن اوست، و هرکس از او پیروی نکند سزاوار جهنم است و ناخشنودی خداوند از آن اوست، و خون و مالش برای پیامبر حلال است. و خداوند پیامبر را بر این کار تایید می‌کند. و اگر به دروغ به خداوند چیزی را نسبت می‌داد بلافاصله و در دنیا او را به عذاب گرفتار می‌نمود. ﴿وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمٌ الْكِتَابِ﴾ و کسی که نزد او علم کتاب است میان من و شما گواه باشد. و این علما و دانشمندان تورات و انجیل را دربر می‌گیرد، کسانی از آنان که ایمان آوردند و از حق پیروی کردند و به رسالت پیامبر گواهی دادند، و صداقت آن را به صراحت بیان کردند.

و هرکس از اهل کتاب این شهادت را کتمان کرده و خبر نداده باشد که چنین شهادتی را به نزد خود دارد (بداند که) خبر دادن خدا از شهادتی که نزد وی می‌باشد بی‌بلیغ‌تر است از خبر دادن وی. و چنانچه شهادتی نزد وی نبود با حجت و دلیل اثبات می‌نمود که نباید از او خواسته شود که شهادت بدهد.

و علت اینکه خداوند دستور داده است اهل کتاب بر رسالت پیامبر گواه گرفته شوند این است که آنها اهل این کار هستند و در هر کاری باید کسانی گواه گرفته شوند که اهلیت و شایستگی داشته باشند، و در این کار از دیگران آگاه‌تر باشند؟ اما کسی که نسبت به این مسئله بیگانه است، مانند بیسوادان و مشرکین عرب و دیگران، گواه گرفتن آنان فایده‌ای ندارد، زیرا آنها آگاهی و شناختی در مورد این قضیه ندارد و الله اعلم.

پایان تفسیر سوره‌ی رعد.

تفسیر سوره‌ی ابراهیم

مکی و ۵۲ آیه است.

آیه‌ی ۱-۳:

﴿الرَّ كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ ﴿۱﴾﴾ «الف. لام. راء. این کتابی است که آن را بر تو فرو فرستاده‌ایم تا مردم را به اذن پروردگارش از تاریکی‌ها به سوی نور بیرون بیاوری، به سوی راه خداوند پیروزمند ستوده».

﴿اللَّهُ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَوَيْلٌ لِلْكَافِرِينَ مِنْ عَذَابٍ شَدِيدٍ ﴿۲﴾﴾ «خدایی که آنچه در آسمانها و زمین است از آن اوست، و وای بر کافران از عذاب سخت!».

﴿الَّذِينَ يَسْتَحِبُّونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ وَيَصُدُّونَ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ ﴿۳﴾﴾ «کسانی که زندگی دنیا را بر زندگی آخرت ترجیح می‌دهند و مردم را از راه خدا باز می‌دارند و راه خدا را نادرست و کج نشان می‌دهند، ایشان در گمراهی دور (دراز)ی هستند».

خداوند متعال خبر می‌دهد که او کتابی بر پیامبرش محمد ﷺ فرو فرستاده است تا مردم را از تاریکی‌های جهالت و کفر و اخلاق زشت و انواع گیاهان به سوی نور دانش و ایمان و اخلاق نیکو بیرون آورد. ﴿بِإِذْنِ رَبِّهِمْ﴾ به حکم پروردگارش. یعنی آنچه را که خداوند دوست دارد جز با اراده و یاری او نمی‌توانند به دست بیاورند. و این تحریک و تشویق بندگان است بر کمک گرفتن از پروردگارش. پس نوری را که این کتاب آنها را به سوی آن راهنمایی می‌نماید تفسیر نموده و می‌فرماید: ﴿إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ﴾ به سوی راه (خداوند) پیروزمند ستوده. یعنی به سوی راهی که

انسان را به خدا و بهشت الهی می‌رساند و مشتمل بر علم و آگاهی از حق و عمل کردن به آن است.

ذکر کردن ﴿الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ﴾ بعد از بیان راهی که انسان را به خدا می‌رساند به خاطر دو چیز است، یکی اشاره باشد به اینکه هرکس آن راه را در پیش گیرد. به واسطه قدرت الهی قوی و نیرومند می‌گردد، گرچه جز خداوند هیچ باوری نداشته باشد، و در همه کارهایش خوب و ستودنی است و سرانجام نیکو خواهد داشت. دیگر اینکه راه خدا بزرگترین دلیل است و اینکه خداوند صفت‌های کمال و جلال را دارد، و کسی که این راه را برای بندگانش نیرومند و ستوده می‌باشد و از خداوند و معبودی است که با انواع عبادت‌ها که هر کدام منزلی از منازل صراط مستقیم هستند مورد پرستش قرار می‌گیرد. و همچنانکه مالک آسمانها و زمین است، اوست که می‌آفریند و روزی می‌دهد و امور زمین و آسمان را تدبیر می‌نماید، به همان شیوه مالک بندگان است و آنان را به انجام احکام دینی فرمان می‌دهد، چون آنها ملک او هستند و شایسته‌ی او نیست که بندگانش را بدون هدف رها نماید. پس از آن که دلیل و برهان را بیان کرد، به سرنوشت کسانی پرداخت که از او فرمان نمی‌برند، و فرمود: ﴿وَوَيْلٌ لِّلْكَافِرِينَ مِنْ عَذَابٍ شَدِيدٍ﴾ و وای بر کافران از عذاب سختی که پیش رو دارند! که اندازه آن قابل سنجش و شدت آن قابل توصیف نیست.

سپس آنان را اینگونه توصیف نمود: ﴿الَّذِينَ يَسْتَحِبُّونَ الْحَيٰوةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ﴾ کسانی هستند که زندگی دنیا را بر زندگی آخرت ترجیح می‌دهند، بنابراین به زندگانی دنیا دل بسته و به آن راضی شده و انس گرفته و از جهان و سرای آخرت غافل مانده‌اند. ﴿وَيُضِلُّونَ عَن سَبِيلِ اللّٰهِ﴾ و مردم را از راه خدا که برای بندگانش قرار داده و در کتابهایش و بر زبان پیامبرانش آن را بیان کرده است. بارز می‌دارند، پس ایشان به مخالفت و مبارزه با پروردگارشان برخاسته‌اند، ﴿وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا﴾ و می‌خواهند راه خدا را نادرست و کج بنمایانند و می‌کوشند آنرا زشت و ناپسند

نشان دهند تا مردم را از آن گریزان و متنفر گردانند، اما خداوند جز اینکه نور خویش را کامل کند چیزی دیگر را نمی‌پذیرد هر چند برای کافران ناخشنود باشد. ﴿أُولَئِكَ﴾ کسانی که صفتشان بیان شد، ﴿فِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ﴾ در گمراهی دور و درازی هستند، چون خود گمراه شده و دیگران را نیز گمراه نموده و با خدا و پیامبرش مخالفت کرده‌اند. پس چه گمراهی بزرگتر و ژرف‌تر از این وجود دارد؟ ولی مومنان بر عکس اینها به خدا و آیات او ایمان می‌آورند و آخرت را بر زندگی دنیا ترجیح می‌دهند و مردم را به اندازه‌ی توان خود به راه خدا دعوت می‌کنند و آن را زیبا ارائه داده و مستحکم و مستقیم می‌نمایانند.

آیه‌ی ۴:

﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رُسُولٍ إِلَّا بِلِسَانِ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ فَيُضِلُّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ «و هیچ پیامبری را نفرستاده‌ایم مگر به زبان قوم خودش، تا (حقایق را به روشنی) برای آنان بیان کند، سپس خداوند هرکس را که بخواهد گمراه می‌سازد و هرکس را که بخواهد هدایت می‌کند و او پیروزمند فرزانه است.» و این لطف خداوند نسبت به بندگان است که هیچ پیامبری را نفرستاده است، ﴿إِلَّا بِلِسَانِ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ﴾ مگر اینکه به زبان قوم خودش سخن گفته است تا آنچه را که پیامبرش آورده است بیاموزند، زیرا اگر پیامبر به غیر از زبان آنان سخن می‌گفت می‌بایست زبانی را که پیامبر بدان سخن می‌گفت یاد بگیرند، و آنگاه سخنان او را می‌فهمیدند. پس وقتی پیامبر آنچه را که مردم بدان دستور داده شده‌اند و یا از آن نهی شده‌اند بیان کند، حجت و دلیل خدا بر آنان اقامه می‌شود. ﴿فَيُضِلُّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ﴾ سپس خداوند هرکس را که بخواهد گمراه می‌سازد، و هرکس را بخواهد هدایت می‌کند، همان کسانی که رحمت خویش را به آنان اختصاص داده‌است.

﴿وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ و او نیرومند و فرزانه است. از جمله نیرومندی و قدرت او

این است که تنها او هدایت می‌نماید و گمراه می‌سازد، و دلها را به هر سو که بخواهد می‌گرداند. و از جمله حکمت الهی این است که هدایت نمودن و گمراه ساختن را در جایگاه مناسب آن قرار می‌دهد. یعنی هرکس که شایستگی هدایت یافتن را داشته باشد هدایت می‌کند و هرکس که شایستگی هدایت را نداشته باشد گمراه می‌سازد.

از این آیه کریمه استنباط می‌شود که آموزش و یادگیری علوم عربی که سبب روشن شدن مفهوم سخن خدا و پیامبر می‌شود امری مطلوب و مورد پسند خداوند می‌باشد، زیرا آنچه خداوند بر پیامبرش نازل نموده است. جز به وسیله این علوم درک نمی‌شود، مگر در شرایطی که مردم به این علم نیاز نداشته باشند و این وقتی است که عربی را تمرین کرده و از دوران کودکی با فراگیری این زبان آشنا شوند، و تبدیل به ملکه آنها گشته و به آن خوی بگیرند، پس در این هنگام نیازی نیست که برای یادگیری آن وقت و زمانی را صرف کنند و آنها صلاحیت خواهند داشت تا کلام خدا و پیامبرش را مستقیماً بفهمند، آن طور که اصحاب رضی الله عنهم آن را فهم کردند.

آیه‌های ۶-۵:

﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَذَكِّرْهُمْ بِأَيِّمِ اللَّهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ ﴿٥﴾﴾ «و همانا موسی را با نشانه‌های خود فرستادیم (و به او گفتیم): که قوم خویش را از تاریکی‌ها به سوی نور بیرون آور و آنان را به نعمت‌ها و مصیبت‌های خدا در روزهای الهی پند ده. بی‌گمان در این برای هر شکیبایی سپاسگزاری عبرتهاست.»

﴿وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ أَخْرَجَكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ وَيَدُبُّونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَفِي ذَٰلِكُمْ بَلَاءٌ مِّن رَّبِّكُمْ عَظِيمٌ ﴿٦﴾﴾ «و آنگاه که موسی به قومش گفت: نعمت خدا را بر خویشتن به یاد آورید آن زمان که شما را از فرعونیان نجات داد که بدترین عذاب را به شما می‌رساندند، و پسرانتان را سر می‌بریدند و زنانتان را زنده نگاه می‌داشتند، و در این

امر آزمایش بزرگی از جانب پروردگارتان بود».

خداوند متعال خبر می‌دهد که موسی را با معجزه و نشانه‌های بزرگش فرستاد که بر راست بودن و صحت آنچه او آورده بود دلالت می‌نمود، و او را به انجام دادن چیزی مامور کرد که پیامبرش محمد ﷺ و سایر پیامبران را بدان فرمان داده بود: ﴿أَنْ أَخْرِجَ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ﴾ که قوم خویش را از تاریکی‌ها به سوی نور بیرون آور. یعنی از تاریکی‌های جهالت و کفر و فروغ آن به سوی نور علم و ایمان و توابع آن. ﴿وَذَكِّرْهُمْ بِأَيِّمِ اللَّهِ﴾ و نعمت و احسانی که خداوند نسبت به آنان ارزانی داشته و روزهای سختی که بر کافران سپری شده است را به آنان یادآوری کن تا سپاسگزاری نعمت‌هایش باشند و از عذاب او بپرهیزند. ﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ﴾ برای هر شکیبای سپاسگزاری نشانه‌هاست. یعنی کسانی که در سختی‌ها و تنگدستی و ناخوشی شکیبایی می‌ورزند و در دوران برخورداری از خوشی و نعمت شکرگزارند.

همانا از طریق روزهای (خوشی و ناخوشی که) خدا (بر آنان آورده بود) بر کمال قدرت و احسان فراگیر و کمال عدالت و حکمت خدا استدلال می‌شود، بنابراین موسی دستور پروردگارش را اطاعت نمود و نعمت‌هایی را که خداوند به آنان داده بود به آنان گوشزد کرده و گفت: ﴿أَذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ﴾ با دل و زبان‌تان نعمت‌های خدا را بر خویشان یاد کنید. ﴿إِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ نَسُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَبُذِلُوا﴾ و آن را اینگونه تفسیر نمود: ﴿وَيُذَيِّبُونَ أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَهُمْ﴾ و پسران‌تان را سر می‌بریدند و دختران‌تان را زنده نگاه داشته و آنها را نمی‌کشتند. ﴿وَفِي ذَٰلِكُمْ﴾ و در این (امر که عبارت است از) نجات دادن

شما از عذاب، ﴿بَلَاءٌ مِّن رَّبِّكُمْ عَظِيمٌ﴾ نعمت بزرگی است از جانب پروردگارتان یا به عبارت دیگر این عذابی که شما از جانب فرعون و گروهش بدان مبتلا شدید آزمایش بزرگی از جانب خداوند بود تا روشن سازد که آیا پند می‌پذیرید یا نه؟
آیه ی ۷:

﴿وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ ۖ وَلَئِن كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ﴾ «و آنگاه که پروردگارتان اعلام داشت که اگر سپاسگزاری کنید (نعمت و برکات) شما را افزون کنم و اگر کفر بورزید بی‌گمان عذاب من بسیار سخت است.»
موسی با تحریک و تشویق نمودن آنان بر سپاسگزاری نعمت‌های خداوند، به آنان فرمود: ﴿وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ﴾ و به یاد آورید آنگاه که پروردگارتان اعلام کرد و وعده داد که، ﴿لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ﴾ اگر سپاسگزاری کنید و شکر نعمت‌هایم را به جای آورید، نعمت خود را بر شما افزون می‌کنم و شما را از نعمت‌های خویش بیشتر بهره‌مند می‌سازم، ﴿وَلَئِن كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ﴾ و اگر کفر بورزید بی‌گمان عذاب من بسیار سخت است. و از جمله عذاب الهی این است که نعمتی را که به آنها بخشیده است از دست آنان بگیرد. و شکر نعمت یعنی اینکه آدمی قلباً به نعمت‌های خدا اعتراف کند و خدا را به خاطر آن ستایش نماید و آنها را در راه خشنودی خداوند متعال صرف کند و کفر نعمت بر عکس این است.
آیه ی ۸:

﴿وَقَالَ مُوسَىٰ إِنَّ تَكْفُرُوا أَنْتُمْ وَمَن فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا فَأِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ حَمِيدٌ﴾ «و موسی گفت: اگر شما و تمامی کسانی که در روی زمین زندگی می‌کنند همگی کفر بورزید، (بدانید) که خداوند بی‌نیاز و ستوده است.»
﴿وَقَالَ مُوسَىٰ إِنَّ تَكْفُرُوا أَنْتُمْ وَمَن فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا﴾ و (به یاد آورید آنگاه که) موسی گفت: اگر شما و تمامی کسانی که در روی زمین به سر می‌برند همگی کفر بورزید، هرگز نمی‌توانید کمترین زیانی را به خدا برسانید. ﴿فَأِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ حَمِيدٌ﴾ زیرا

خداوند بی‌نیاز و ستوده است. پس انجام طاعت و عبادت بر پادشاهی او نمی‌افزاید و نافرمانی و عصیان چیزی از سلطنت وی نمی‌کاهد. و او کاملاً بی‌نیاز است و در ذات و اسما و صفات و کارهایش ستوده است و تمام صفات‌های خوب و کمال را داراست و تمام نامهای نیک و کارهای زیبا از آن اوست.

آیه ی ۹:

﴿الْمَ يَأْتِكُمْ نَبُؤُا الَّذِيْنَ مِنْ قَبْلِكُمْ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَثَمُودَ وَالَّذِيْنَ مِنْ بَعْدِهِمْ لَا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا اللهُ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَرَدُّوا أَيْدِيَهُمْ فِيْ أَفْوَاهِهِمْ وَقَالُوا إِنَّا كَفَرْنَا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ وَإِنَّا لَفِيْ شَكٍّ مِّمَّا تَدْعُونَنَا إِلَيْهِ مُرِيبٍ ﴿٩﴾﴾ «آیا خبر کسانی که پیش از شما بودند (مانند) قوم نوح، عاد، ثمود، و کسان دیگری که پس از ایشان آمدند (و) به جز خدا کسی از آنان خبر ندارد، به شما نرسیده است؟ پیامبرانشان با معجزات (فراوان) به نزد آنان آمدند آنگاه دستانشان را در دهان‌هایشان نهادند و گفتند: ما به آنچه شما بدان مأموریت یافته‌اید باور نداریم و از آنچه ما را بدان فرا می‌خوانید سخت در شک هستیم.»

خداوند متعال بندگانش را بیم می‌دهد، و به بیان عذابهایی می‌پردازد که بر امت‌های تکذیب کننده وارد کرده است، آنگاه که پیامبرانشان به نزد آنها آمدند اما آنان را تکذیب کردند و خداوند در همین دنیا آنها را به عذابی که مردم آن را دیده و شنیده‌اند گرفتار نمود، پس فرمود: ﴿الْمَ يَأْتِكُمْ نَبُؤُا الَّذِيْنَ مِنْ قَبْلِكُمْ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَثَمُودَ﴾ آیا خبر کسانی که پیش از شما بودند مانند قوم نوح، عاد، ثمود که خداوند داستان‌شان را در کتابش بیان نموده و آن را شرح داده است به شما نرسیده است؟ ﴿وَالَّذِيْنَ مِنْ بَعْدِهِمْ لَا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا اللهُ﴾ و کسان دیگری که پس از ایشان آمدند و چون زیاد بودند سرگذشت آنان از میان رفته است و کسی جز خدا آن‌را نمی‌داند. پس ایشان همه ﴿جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ﴾ پیامبرانشان با دلایلی روشن که بر راستی آنچه آورده بودند دلالت می‌نمود که به نزدشان آمدند و خداوند هیچ پیامبری را

نرستاده مگر اینکه به او نشانه‌ها و معجزاتی داده‌است که انسانها با مشاهده چنان معجزاتی ایمان می‌آورند. پس هنگامی که پیامبرانش با معجزات و دلایل روشن به نزدشان آمدند فرمان نبردند بلکه با خود بزرگ بینی آن را رد نمودند. ﴿فَرَدُّوا أَيْدِيَهُمْ فِي أَفْوَاهِهِمْ﴾ و دستانشان را در دهان‌هایشان نهادند یعنی به آنچه که پیامبران آورده بودند ایمان نیاوردند و لب به سخنی نگشودند که بر ایمانشان دلالت نماید. همچنانکه خداوند فرموده است: ﴿يَجْعَلُونَ أَصْبِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ مِنَ الصَّوَاعِقِ حَذَرَ الْمَوْتِ﴾ [البقرة: ۱۹]. «انگشتان خود را از نهیب آذرخش و بیم مرگ در گوش‌هایشان فرو می‌برند».

﴿وَقَالُوا﴾ و به صراحت به پیامبران گفتند: ﴿إِنَّا كَفَرْنَا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ وَإِنَّا لَفِي شَكٍّ مِّمَّا تَدْعُونَنَا إِلَيْهِ مُرِيبٍ﴾ بدون شک ما به آنچه بدان فرستاده شده‌اید باور نداریم و از آنچه که ما را به آن فرا می‌خوانید سخت در شک هستیم. اما آنها در این سخن دروغ می‌گفتند و بر خود ستم کردند..
آیه ی ۱۰:

﴿قَالَتْ زُسُلُهُمْ أَفِي اللَّهِ شَكٌّ فَاطِرِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ يَدْعُوكُمْ لِيَغْفِرَ لَكُمْ مِّنْ ذُنُوبِكُمْ وَيُؤَخِّرَكُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ۚ قَالُوا إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُنَا تُرِيدُونَ أَنْ تَصُدُّونَا عَمَّا كَانَتْ يَعْبُدُ آبَاؤُنَا فَاتُونَا بِسُلْطَنِ مُّبِينٍ﴾ «پیامبرانشان گفتند: آیا درباره خداوند آفریننده آسمانها و زمین شک و تردیدی وجود دارد؟! او شما را فرا می‌خواند تا گناهانتان را ببخشد و تا مدتی معین شما را مهلت دهد. گفتند: شما جز انسانهایی همچون ما نیستید، می‌خواهید ما را از آنچه پدرانمان می‌پرستیدند باز دارید، پس برای ما دلیلی آشکار بیاورید».

بنابراین پیامبرانشان به آنان گفتند: ﴿أَفِي اللَّهِ شَكٌّ﴾ آیا در وجود خداوند شک و تردیدی هست؟! یعنی وجود خداوند آشکارترین و روشن‌ترین موضوع است، پس هرکس در وجود خداوند که آفریننده آسمانها و زمین است شک کند، ﴿فَاطِرِ

السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ ﴿۱۰﴾ خداوندی که هستی هر چیزی متکی به هستی اوست، چنین کسی به هیچ امر معروفی یقین ندارد و حتی امور محسوس را نیز انکار می‌کند. بنابراین پیامبران با آنان بر اساس سخن کسی سخن گفته‌اند که در وجود خدا تردیدی نداشته و در آن شک نمی‌کند. ﴿لِيَعْفَرَ لَكُمْ مِّنْ ذُنُوبِكُمْ وَيُخَرِّجَكُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَيِّئٍ﴾ تا شما را به خاطر پذیرش دعوتش با برخوردار نمودنتان از پاداش دنیا و آخرت مورد عنایت قرار دهد. پس خداوند شما را فرا نمی‌خواند تا به خاطر عبادت شما سودی به وی برسد، بلکه سود و نفع آن به خود شما باز می‌گردد. ولی آنها پاسخ پیامبرانشان را همچون بی‌خردان دادند، ﴿قَالُوا﴾ و گفتند: ﴿إِنَّا أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُنَا﴾ شما هم انسانهایی مانند ما هستید پس چگونه افتخار نبوت و پیامبری را دارید؟ ﴿تُرِيدُونَ أَنْ تَصُدُّونَا عَمَّا كَانَتْ يَعْبُدُ آبَاؤُنَا﴾ می‌خواهید ما را از آنچه پدرانمان می‌پرستیدند باز دارید. پس چگونه نظرات و خط مشی آنان را به خاطر نظر شما رها کنیم؟ و چگونه از شما فرمان ببریم در حالی که شما انسانهایی همچون ما هستید. ﴿فَأَتُونَا بِسُلْطٰنٍ مُّبِينٍ﴾ پس برای ما دلیلی آشکار بیاورید. منظورشان دلیل و حجتی بود که آنها خودشان پیشنهاد می‌کردند، وگرنه قبلاً بیان شد که پیامبرانشان با معجزه‌ها و دلایلی روشن نزد آنان آمدند.

آیه‌ی ۱۱:

﴿قَالَتْ لَهُمْ رُسُلُهُمْ إِنْ نَحْنُ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ وَلَٰكِنَّ اللَّهَ يَمُنُّ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ ۗ وَمَا كَانَ لَنَا أَنْ نَأْتِيَكُمْ بِسُلْطٰنٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ ۗ وَعَلَىٰ اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ ﴿۱۱﴾﴾

«پیامبرانشان به آنان گفتند: ما جز بشری مثل شما نیستیم، ولی خدا بر هر یک از بندگانش که بخواهد منت می‌نهد، و ما را نسزد که جز به اذن خدا برای شما حجتی بیاوریم، و مؤمنان باید تنها بر خدا توکل کنند.»

﴿قَالَتْ لَهُمْ رُسُلُهُمْ﴾ پیامبرانشان در جواب پیشنهاد و اعتراض آنان گفتند: ﴿إِن

﴿حُنُّ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ﴾ درست است که مانند شما انسان هستیم، ﴿وَلَكِنَّ﴾ اما انسان بودن ما نباید سبب شود حقی را که آورده‌ایم نپذیرید زیرا ﴿اللَّهُ يَمُنُّ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ﴾ خداوند بر هرکس از بندگانش که بخواهد منت می‌نهد، خداوند با وحی و رسالت خویش بر ما منت نهاده است و این فضل واحسان اوست و هیچ‌کس نمی‌تواند فضل الهی را محدود نماید و او را از این کار منع کند.

و به آنچه آورده‌ایم بنگرید، اگر حق بود آن را بپذیریم و اگر غیر از این بود که نپذیرند. و انسان بودن ما را دلیلی برای رد کردن آنچه آورده‌ایم قرار ندهید. و در خصوص اینکه می‌گویند: ﴿فَاتُونَا بِسُلْطَنٍ مُّبِينٍ﴾ برای ما دلیلی آشکار بیاورید، باید بگوییم که این کار در دست ما نیست و ما اختیاری نداریم. ﴿وَمَا كَانَ لَنَا أَنْ نَأْتِيَكُمْ بِسُلْطَنٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ﴾ و برای ما ممکن نیست که دلیلی برایتان بیاوریم مگر به اجازه خدا پس اوست که اگر بخواهد آن را برایتان می‌آورد، و اگر نخواهد آن را نمی‌آورد، و او جز به مقتضای حکمت و رحمتش عمل نمی‌کند.

﴿وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ﴾ و مؤمنان باید به خدا توکل کنند و بس، پس در جلب منافع و دفع آسیب و زیان باید به او تکیه نمایند، خداوند کافی است و قدرت و احسان فراگیر دارد، پس مومنان بر خدا توکل می‌کنند و گشایش امور خود را از وی می‌طلبند. و توکل مومنان به مقدار ایمانی است که از آن برخوردارند.

آیه ی ۱۲:

﴿وَمَا لَنَا أَلَّا نَتَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ وَقَدْ هَدَانَا سُبُلَنَا وَلَنَصْبِرَنَّ عَلَىٰ مَا آذَيْتُمُونَا وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ﴾ «و چرا بر خداوند توکل نکنیم، حال آنکه او ما را به راهمان رهنمود کرده است؟! و قطعاً بر آزاری که به ما می‌رسانید شکیبایی می‌نماییم، و توکل کنندگان باید فقط بر خدا توکل کنند».

پس توکل واجب، و از لوازم ایمان و از عبادت‌های بزرگی است که خداوند آن را دوست دارد، چون سایر عبادتها به آن وابسته‌اند. ﴿وَمَا لَنَا أَلَّا نَتَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ وَقَدْ

هَدَانَا ﴿ و چه چیزی ما را باز می‌دارد که بر خدا توکل کنیم، حال آنکه او ما بر راه حق و هدایت هستیم؟ و هرکس که بر راه حق و هدایت باشد این امر موجب توکل وی می‌شود، نیز اطلاع داشتن از اینکه «خداوند عهده دار یاری رساندن و رزق دادن به شخص هدایت یافته می‌باشد». موجب می‌گردد که آدمی توکل داشته باشد. بر خلاف کسی که بر حق هدایت نباشد، چس خداوند ضامن هدایت او نیست. چرا که حال او با حال کسی که متوکل است، تناقض دارد.

پیامبران در این سخن به معجزه‌ی بزرگی اشاره می‌نمایند و قوم خود را متوجه آن می‌سازند و آن این است که اغلب اقوام دارای قدرت و نیرو هستند، پس پیامبران آنها را به مبارزه می‌طلبند که ما بر خدا توکل نموده و خداوند توطئه و مکر شما را از ما دور می‌نماید. و یقین داریم که از ما حمایت می‌کند و خداوند پیامبران را از شر اقوامشان نجات داد هر چند که اقوامشان نهایت کوشش خود را کردند تا پیامبران را از بین ببرند و نور حق را خاموش کنند. همانند سخن نوح که به قومش گفت: ﴿يَنْقُومِ إِنْ كَانَ كَبُرَ عَلَيْكُمْ مَقَامِي وَتَذَكِيرِي بِآيَاتِ اللَّهِ فَعَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْتُ فَأَجْمِعُوا أَمْرَكُمْ وَشُرَكَاءَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُنْ أَمْرُكُمْ عَلَيْكُمْ غُمَّةً ثُمَّ اقْضُوا إِلَيَّ وَلَا تُنظِرُونِ﴾ [یونس: ۷۱]. «ای قوم من اگر ماندن من و اندرز دادن من به آیات خداف بر شما گران آمده است، (پس بدانید که) بر خداوند توکل نموده‌ام. بنابراین در کارتان با شریکانتان همدست شوید و در کارتان تردید نداشته باشید، سپس هر اندازه برایتان امکان دارد در رساندن عقوبت و بدی به من دریغ نکنید و یک ساعت از روز نیز به من مهلت ندهید».

و سخن هود عليه السلام که گفت: ﴿...إِنِّي أَشْهَدُ اللَّهَ وَأَشْهَدُ وَأَنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ﴾ [هود: ۵۴-۵۵]. «من خدا را گواه می‌گیرم و شما (هم) گواه باشید که من از آنچه انباز خدا می‌کنید بیزارم. پس همگی علیه من مکر ورزید و مرا مهلت ندهید».

﴿وَلَتَصْبِرَنَّ عَلَيَّ مَا أَذِيتُمُونَا﴾ همچنان که دعوت و پند و موعظه شما ادامه

خواهیم داد، و به اذیتی که از جانب شما به ما می‌رسد عادت خواهیم کرد و با آن خواهیم ساخت، تا خداوند ما را مورد عنایت خویش قرار دهد و شاید شما را نیز هدایت نماید و موعظه مستمر باعث هدایت شما شود. ﴿وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ﴾ و توکل کنندگان باید فقط بر خدا توکل نمایند، زیرا توکل بر خداوند کلید هر خیر و نیکی است. و بدان که توکل پیامبران علیهم‌السلام در بالاترین حد و مرتبه قرار دارد، و آن توکل بر خدا در اقامه دین و یاری کردن آن و هدایت بندگان خدا دور کردن گمراهی از آنان است، و این کاملترین نمونه‌ی توکل می‌باشد.

آیه‌ی ۱۷-۱۳:

﴿وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِرُسُلِهِمْ لَنُخْرِجَنَّكُمْ مِّنْ أَرْضِنَا أَوْ لَتَعُوْدُنَّ فِي مِلَّتِنَا فَأَوْحَىٰ إِلَيْهِمْ رَبُّهُمْ لَنُهْلِكَنَّ الظَّالِمِينَ ﴿۱۳﴾﴾ «و کافران به پیامبرانشان گفتند: البته شما را از سرزمین خودمان بیرون می‌کنیم مگر اینکه به آیین ما باز آید. پس پروردگارشان به آنان وحی کرد که حتماً ستمکاران را نابود می‌کنیم.»

﴿وَلَنُسَكِّنَنَّكُمْ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِهِمْ ذَٰلِكَ لِمَنْ خَافَ مَقَامِي وَخَافَ وَعِيدِ ﴿۱۴﴾﴾ «و پس از آنان شما را در این سرزمین ساکن خواهیم کرد. این از آن کسانی است که از جاه و جلال من بترسند و از تهدید من بهراسند.»

﴿وَأَسْتَفْتَحُوا وَخَابَ كُلُّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ ﴿۱۵﴾﴾ «و کافران طلب پیروزی کردند و هر گردنکش باطل گرایبی ناکام گشت.»

﴿مَنْ وَرَّأَيْهِ جَهَنَّمُ وَيُسْقَىٰ مِنْ مَّاءٍ صَدِيدٍ ﴿۱۶﴾﴾ «پشت سر او جهنم است و از خونابه دوزخیان به او نوشانده می‌شود.»

﴿يَتَجَرَّعُهُ وَلَا يَكَادُ يُسِيغُهُ وَيَأْتِيهِ الْمَوْتُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ وَمَا هُوَ بِمَمِيٍّ وَمِنْ وَرَائِهِ عَذَابٌ غَلِيظٌ ﴿۱۷﴾﴾ «آن را جرعه جرعه می‌نوشد و به هیچ وجه گوارایش نمی‌یابد و مرگ از هرسو به سراغش می‌آید، حال آنکه نمی‌میرد، و عذاب سختی فراروی اوست.»

پس از آنکه خداوند متعال دعوت پیامبران و استمرار و خسته نشدن آنها را در امر دعوت متذکر شد، آخرین حالتی را که آنها در این مسیر با آن مواجه شدند بیان کرد و فرمود: ﴿وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِرُسُلِهِمْ﴾ و کافران پیامبرانشان را تهدید کردند و گفتند: ﴿لَنُخْرِجَنَّكُمْ مِّنْ أَرْضِنَا أَوْ لَتَعُوذُنَّ فِي مِلَّتِنَا﴾ البته شما را از سرزمین خودمان بیرون می‌کنیم مگر اینکه به آیین ما باز آید، و این نهایت انکار و عناد است، به گونه‌ای که دیگر امیدی به هدایت آنان نیست، چون آنها تنها به اعراض و روی گردانی از هدایت اکتفا نکردند، بلکه پیامبران را تهدید نمودند که آنها را از سرزمینشان بیرون خواهند کرد. و کافران سرزمین را از آن خود می‌دانستند و گمان بردند که پیامبران در آن حقی ندارند، و این بزرگترین ستم است، زیرا خداوند بندگانش را در زمین مستقر نموده و آنها را دستور داده است تا او را پرستش نمایند، و زمین و آنچه را که در آن وجود دارد برای بندگانش مسخر نموده است تا با استاده از امکانات موجود در آن به عبادت خدا بپردازند و از آن برای عبادت الهی کمک بگیرند.

پس هرکس از امکانات موجود در زمین برای عبادت خدا کمک بگیرد برای او حلال است و مورد پیگیری قرار نخواهد گرفت و هرکس از امکانات زمین در راستای کفر و ارتکاب گناهان کمک بگیرد، امکانات زمین تنها از آن او نیست و استاده از آن برای وی جایز نمی‌باشد. پس دانسته شد که دشمنان پیامبر در حقیقت بهره‌ای از زمین ندارند تا او را تهدید کنند که وی را از آن بیرون کنند و اگر به عرف مردم باز گردیم می‌بینیم که پیامبران علیهم‌السلام ساکنان سرزمین اقوامشان بوده و جزئی از آن مردمان به حساب آمده‌اند، پس برای چه آنها را از حق صریح و روشن باز می‌دارند؟ آیا این جز ناجوانمردی و بی‌دینی کامل چیز دیگری می‌تواند باشد؟ بنابراین وقتی که علیه پیامبران چنین توطئه‌ای کردند چیزی جز این باقی نماند که خداوند فرمانش را اجرا نماید و دوستانش را یاری کند، ﴿فَأَوْحَىٰ إِلَيْهِمْ رَبُّهُمْ لَنُهَلِكَنَّ الظَّالِمِينَ﴾ پس پروردگارشان به آنان وحی کرد که حتماً ستمگران را با انواع

عذابها نابود می‌کنیم. ﴿وَلَنَسُكِّنَنَّكُمْ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِهِمْ ذَٰلِكَ﴾ و همانا شما را پس از آنان در این سرزمین ساکن خواهیم کرد. این سرانجام نیکو که خداوند بر پیامبران و پیروانشان قرار داد، ﴿لِمَنْ خَافَ مَقَامِي﴾ پاداش کس است که از جاه و جلال من بترسند و همواره خداوند را طوری عبادت کند که انگار او را می‌بیند، و او را مراقب رفتار و کردار خویش می‌داند، ﴿وَوَخَّافَ وَعَبَدَ﴾ و از آنچه که گناهکاران بدان تهدید کرده‌ام، بهراسد، و این هراسیدن باعث شود تا از آنچه که خدا می‌پسندد دست نگاه دارد و به انجام کارهایی که خداوند دوست دارد مبادرت ورزد.

﴿وَأَسْتَفْتَحُوا﴾ و کافران طلب پیروزی کردند، یعنی آنها بودند که در مورد فیصله خداوند در میان دوستان و دشمنانش شتاب ورزیدند، پس آنچه را که خواستند به نزد آنها آمد. و گرنه، خداوند دانا و بردبار است و هرکس را که از او نافرمانی نماید زود عذاب نمی‌دهد. ﴿وَوَخَّابُ كُلِّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ﴾ و هر گردنکش باطل‌گرایی ناکام گشت. یعنی هرکس که در مقابل خدا و حق و بندگان خدا گردنکشی کند و در زمین تکبر ورزد و با پیامبران در ستیز و مخالفت وارد شود، در دنیا و آخرت زیانمند خواهد شد.

﴿مِنْ وَرَائِهِ جَهَنَّمُ﴾ و فراروی این گردنکش باطل‌گرای جهنم قرار دارد و حتماً وارد آن شده و عذاب سخت‌تر را می‌چشد. ﴿وَيُسْقَىٰ مِنْ مَّاءٍ صَدِيدٍ﴾ و از خونابه که آبی زرد رنگ و بدبو و بسیار داغ است به او نوشانده می‌شود.

﴿يَتَجَرَّعُهُ وَلَا يَكَادُ يُسِيغُهُ﴾ از فرط تشنگی آن را جرعه جرعه می‌نوشد و نمی‌تواند آن را فرو ببرد، زیرا وقتی آن آب به چهره‌اش نزدیک می‌شود آن را کباب می‌کند و می‌سوزاند، و چون به شکمش برسد روده‌ها یش را تکه تکه می‌نماید، ﴿وَيَأْتِيهِ الْمَوْتُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ وَمَا هُوَ بِمَيِّتٍ﴾ و انواع عذاب سخت به سراغ او می‌آید و از بس که سخت و سهمگین می‌باشند او را تا سر حد مرگ می‌برند.

اما خداوند چنین تقدیر نموده که آنها نمی‌میرند همانطور که فرموده است: ﴿لَا

يُقْضَىٰ عَلَيْهِمْ فَيَمُوتُوا وَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ مِّنْ عَذَابِهَا ۚ كَذٰلِكَ نَجْزِي كُلَّ كٰفُرٍ ﴿٣٦﴾ وَهُمْ يَصْطَرِحُونَ فِيهَا ﴿فاطر: ۳۶-۳۷﴾. «مرگ به سراغشان نمی‌آید، و عذاب آنان تخفیف نمی‌یابد، و هر کافری را چنین عذاب می‌دهیم و آنان در جهنم فریاد سر می‌دهند».

﴿وَمِنْ وَّرَآئِهِ﴾ و فرا روی این گردنکش باطل گرای، ﴿عَذَابٌ غَلِيظٌ﴾ عذاب سختی است. یعنی عذابی قوی و سخت که حالت و شدت آن را کسی جز خداوند نمی‌داند.

آیه‌ی ۱۸:

﴿مَثَلُ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا بِرَبِّهِمْ ۙ اَعْمَلُوْهُمْ كَرَمٰدٍ اَشْتَدَّتْ بِهٖ الرِّيحُ فِى يَوْمٍ عَاصِفٍ ۙ لَا يَقْدِرُوْنَ مِمَّا كَسَبُوْا عَلٰى شَيْءٍ ۚ ذٰلِكَ هُوَ الضَّلٰلُ الْبَعِيْدُ ﴿١٨﴾﴾ «مثال آنانکه به پروردگارشان کفر ورزیدند کردارشان همچون خاکستری است که تند بادی در یک روز طوفانی بر آن وزیده باشد، به چیزی از آنچه در دنیا انجام داده‌اند دست نمی‌یابند. این گمراهی دور (ودرازی) است».

خداوند متعال از اعمالی که کفار برای خدا انجام داده‌اند خبر می‌دهد، و اینکه آن اعمال در بطلان و از بین رفتن همانند خاکستری است که ریزترین و سبک‌ترین یچز است، هرگاه در روز طوفانی باد تندی بر آن بوزد آن را با خود می‌برد و نا بود می‌شود. پس بدین‌گونه اعمال کافران را از بین می‌برد. ﴿لَا يَقْدِرُوْنَ مِمَّا كَسَبُوْا عَلٰى شَيْءٍ﴾ به چیزی از آنچه در دنیا انجام داده‌اند دست نمی‌یابند، و حتی اعمالی که در دنیا انجام داده‌اند به اندازه‌ی ذره‌ای دستگیر آنها نمی‌شود، چون بر اساس کفر و تکذیب انجام گرفته است. ﴿ذٰلِكَ هُوَ الضَّلٰلُ الْبَعِيْدُ﴾ این است گمراهی دور و دراز، زیرا کوشش آنها باطل گشت و کارشان از بین رفت و نابود شد. با منظور کارهایی است که کافران علیه اهل حق انجام می‌دادند و کوشش می‌کردند حق را در نطفه خفه کنند، اما مکرشان به خود آنان برگشت و آنها هرگز نتوانستند به خدا و پیامبران و لشکر حق زیانی برسانند.

آیه ی ۲۱-۱۹:

﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ ۚ إِنَّ يَشَأُ يُذْهِبْكُمْ وَيَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ ﴿۱۹﴾﴾ «آیا نمی بینی که خداوند آسمانها و زمین را به حق آفریده است، اگر بخواهد شما را از میان می برد و آفرینش جدیدی را پدید می آورد؟!».

﴿وَمَا ذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ بِعَزِيزٍ ﴿۲۰﴾﴾ «و این کار برای خداوند مشکل نیست».

﴿وَبَرَزُوا لِلَّهِ جَمِيعًا فَقَالَ الضُّعَفَاءُ لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا فَهَلْ أَنْتُمْ مُغْنُونَ عَنَّا مِنْ عَذَابِ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ ۚ قَالُوا لَوْ هَدَّيْنَا اللَّهُ لَهَدَيْنَاكُمْ ۗ سَوَاءٌ عَلَيْنَا أَجْرَعْنَا أَمْ سَبَرْنَا مَا لَنَا مِنْ مَّحِصٍ ﴿۲۱﴾﴾ «و همه در برابر خداوند حاضر می شوند، پس ضعیفان به کسانی که خود را بزرگ می پنداشتند می گویند: ما پیروان شما بودیم، پس آیا می توانید چیزی از عذاب خداوند را از ما دفع کنید؟ می گویند: اگر خداوند ما را هدایت می کرد ما هم شما را هدایت می نمودیم، برای ما یکسان است چه بی تابی کنیم یا شکیبایی ورزیم هیچ پناهگاهی نداریم».

خداوند متعال بندگان را آگاه می سازد که ﴿أَنَّ اللَّهَ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ﴾ آسمانها و زمین را به حق آفریده است، تا مردم او را عبادت نمایند و بشناسند و آنان را امر و نهی کند، و با استناد به آفرینش آسمان و زمین و آنچه در میان این دو وجود دارد بر صفات کمال خود استدلال نماید. نیز تا مردمان بدانند آن کسی که آسمانها و زمین را با این گستردگی و بزرگی آفریده است می تواند آنها را از نو بیافریند تا آنان را به خاطر نیکی ها و بدیهایشان جزا و سزا بدهد، و از انجام چنین کاری ناتوان نیست. بنابراین فرمود: ﴿إِنَّ يَشَأُ يُذْهِبْكُمْ وَيَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ﴾ احتمال دارد که معنی آیه چنین باشد: اگر خداوند بخواهد شما را از میان می برد و قومی دیگر را پدید می آورد که بیشتر از خداوند فرمان می برد و احتمال دارد منظور این باشد که اگر خداوند بخواهد نابودتان می کند سپس در روز رستاخیز شما را با آفرینش تازه ای باز می گرداند، و آنچه از حالات قیامت که پس از این می آید این

احتمال را تقویت می‌نماید.

﴿وَمَا ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ بَعِزٌّ﴾ و این کار برای خداوند غیر ممکن نیست. بلکه چنین کاری برای او خیلی آسان است. ﴿مَا خَلَقُكُمْ وَلَا بَعَثُكُمْ إِلَّا كَنَفْسٍ وَاحِدَةٍ﴾ [لقمان: ۲۸]. «آفرینش و زنده کردن پس از مرگتان مانند آفرینش یک نفر است». ﴿وَهُوَ الَّذِي يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَهُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ﴾ [الروم: ۲۷]. «و او ذاتی است که آفرینش را آغاز می‌نماید، سپس آن تکرار می‌کند و آفریدن دوباره برای او آسانتر است».

﴿وَبَرَزُوا لِلَّهِ جَمِيعًا﴾ و همه‌ی خلائق در برابر خداوند حاضر می‌گردند آنگاه که در صور دمیده می‌شود، پس مردم از قبرهایشان بیرون می‌آیند و در محضر پروردگار حاضر می‌گردند و در زمینی برابر و هموار و صاف می‌ایستند که هیچ فراز و نشیبی در آن نیست، و پیش خدا حاضر می‌شوند و هیچ‌کس نمی‌تواند از خدا پنهان شود، و چون حاضر شدند به جر و بحث می‌پردازند و هریک از خود دفاع می‌نماید و می‌خواهد از سرنوشتی که برای او رقم خورده دفاع کند، ولی چگونه می‌تواند از آن سرنوشت محتوم رهایی یابد؟.

﴿فَقَالَ الضُّعَفَاءُ لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا﴾ و پیروان مقلدین به سانی که خود را بزرگ می‌پنداشتند و مردم از آنها پیروی می‌کردند و رهبران گمراهی و انحراف بودند، می‌گویند: ﴿إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا﴾ ما در دنیا پیروان شما بودیم، ما را به گمراهی دستور داده و آن را برای ما زیبا جلوه داده و ما را فریب دادید. ﴿فَهَلْ أَنْتُمْ مُعْتَدُونَ عَنَا مِنْ عَذَابِ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ﴾ پس آیا می‌توانید چیزی از عذاب خداوند را از ما دور کنید، گرچه به اندازه ذره‌ای باشد؟ ﴿قَالُوا﴾ کسانی که از آنها پیروی می‌شد و رئیس و پیشوا بودند، می‌گویند: ﴿أَعْوَيْنَهُمْ كَمَا عَوَيْنَا﴾ [القصص: ۶۳]. «آنها را گول زدیم همانطور که خود فریب خوردیم» و ﴿لَوْ هَدَيْنَا اللَّهُ هَدَيْنَاكُمْ﴾ اگر خداوند ما را هدایت می‌کرد ما هم شما را هدایت می‌نمودیم، پس هیچ‌کس برای دیگری

نمی تواند کاری بکند. ﴿سَوَاءٌ عَلَيْنَا أَجْرَعْنَا﴾ برای ما یکسان است در مقابل عذاب چه بی تابى کنیم، ﴿أَمْ صَبَرْنَا﴾ یا شکیبایی ورزیم. ﴿مَا لَنَا مِنْ مَّحِصٍ﴾ هیچ پناهگاهی نداریم که به آن پناه ببریم و از عذاب خدا به سوی آن بگریزیم.
آیه ی ۲۲:

﴿وَقَالَ الشَّيْطَانُ لَمَّا قُضِيَ الْأَمْرُ إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعَدَ الْحَقُّ وَوَعَدْتُمْ فَأَخْلَفْتُمْ وَمَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي فَلَا تَلُمُونِي وَلَوْلَا أَنْفُسُكُمْ مَا أَنَا بِمُصْرِخِكُمْ وَمَا أَنْتُمْ بِمُصْرِخِيَّ إِنِّي كَفَرْتُ بِمَا أَشْرَكْتُمُونِ مِنْ قَبْلُ إِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ «و هنگامی که کار به پایان رسید (و کار از کار گذشت) شیطان می گوید: خداوند به شما وعده راستین داد و من به شما وعده دادم و با شما خلاف وعده کردم. و من هیچ سلطه ای بر شما نداشتم جز اینکه شما را دعوت نمودم و شما هم دعوت مرا پذیرفتید. پس مرا سرزنش نکنید و خودتان را سرزنش نمایید، نه به من فریاد شما می رسم و نه شما به فریاد من می رسید، بی گمان به اینکه پیش از این شما مرا شریک خدا می دانستید کافر. بی گمان ستمکاران عذاب دردناکی دارند».

﴿وَقَالَ الشَّيْطَانُ﴾ و شیطان که به سبب هر شر و بدی است که در دنیا اتفاق اتاده یا می افتد، اهل جنم را خطاب می کند و از آن بیزاری می جوید، ﴿لَمَّا قُضِيَ الْأَمْرُ﴾ هنگامی که کار به پایان رسید و اهل بهشت وارد بهشت می شوند و اهل جهنم وارد جهنم می روند، می گویند: ﴿إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعَدَ الْحَقُّ﴾ خداوند از طریق پیامبرانش به شما وعده راستین داد اما شما از او پیروی نکردید و اگر از او اطاعت می کردید به کامیابی بزرگی دست می یافتید، ﴿وَوَعَدْتُمْ﴾ و من به شما وعده خیر و نیکی دادم، ﴿فَأَخْلَفْتُمْ﴾ ولی با شما خلاف وعده نمودم. یعنی آرزوهای پوچ و باطلی که در دل شما ایجاد کردم به دست نیامد و هرگز تحقق نیافت.

﴿وَمَا كَانَ لِيَ عَلَيْكُمْ مِّنْ سُلْطٰنٍ﴾ و من هیچ دلیلی نداشتم که سختم را تایید نمایم، ﴿إِلَّا أَن دَعَوْتُمْ فَأَسْتَجِبْتُمْ لِي﴾ جز اینکه شما را دعوت نمودم و شما هم دعوت مرا پذیرفتید. یعنی شما را به سوی خودم فراخواندم و آن را برایتان زیبا جلوه دادم و شما از روی هوای نفس و پیروی از شهوتهایتان فراخوان مرا پذیرفتند. ﴿فَلَا تَلْمُزُونِي وُلُومًا أَنفُسِكُمْ﴾ پس مرا سرزنش نکنید بلکه خویشتن را سرزنش نمایید، زیرا سبب گمراهیتان و موجب عقاب و عذاب خودتان بودید. ﴿مَا أَنَا بِمُصْرِحِكُمْ﴾ در این عذابی که شما در آن هستید من نمی‌توانم به فریادتان برسم، ﴿وَمَا أَنْتُمْ بِمُصْرِحِي﴾ در این عذابی که شما در آن هستید من نمی‌توانم به فریادتان برسم.

﴿إِنِّي كَفَرْتُ بِمَا أَشْرَكْتُمُونِ مِن قَبْلُ﴾ از این مرا شریک خدا قرار می‌دادید تبری می‌جویم، چرا که من شریک خدا نیستم و اطاعت من واجب نیست.

﴿إِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ بی‌گمان آنان که با پیروی از شیطان بر خویشتن ستم کرده‌اند عذاب دردناکی دارند، و در آن جاودانه می‌مانند.

و این لطف خداوند نسبت به بندگانش است که آنها را از اطاعت شیطان برحذر داشته و آنها را از درهایی که شیطان از آن وارد انسان می‌شود آگاه ساخته است و اهدافی را که شیطان در فراخوانی انسان به سوی خود دنبال می‌کند بیان نموده و خبر داده است که شیطان می‌خواهد انسان را وارد جهنم کند. و برای ما بیان نمود وقتی که شیطان و لشکریانش وارد جهنم می‌شوند شیطان اینگونه از آنها اظهار تنفر می‌کند و به شرک آنان کفر می‌ورزد. ﴿وَلَا يُنَبِّئُكَ مِثْلُ خَبِيرٍ﴾ [فاطر: ۱۴]. «و هیچ کس تو را مانند خداوند آگاه خبر نمی‌دهد».

و بدان که خداوند در این آیه بیان داشته است که شیطان سلطه‌ای بر انسان ندارد. و در آیه‌ای دیگر فرموده است: ﴿إِنَّمَا سُلْطٰنُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ وَالَّذِينَ هُمْ بِهِ مُشْرِكُونَ﴾ [النحل: ۱۰۰]. «همانا سلطه شیطان بر کسانی است که او را

دوست می‌دارند، و بر کسانی است که او را دوست می‌دارند، و بر کسانی است که برای خدا شریک می‌گیرند». سلطه‌ای که خداود آن را نفی می‌کند سلطهٔ حجت و دلیل است، پس شیطان برای توجیه آنچه که مردم را به سوی آن دعوت می‌کند اصلاً دلیلی ندارد، بلکه شبهات و گناهان را برای انسان می‌آراید، به گونه‌ای که بر ارتکاب گناه جرات می‌نمایند. اما جایی که می‌فرماید: شیطان بر دوستان خود و مشرکین سلطه دارد، شیطان بر دوستان خود و مشرکین سلطه دارد، منظور این است که دوستانش را فریب می‌دهد تا مرتکب گناه شوند و آنها را به سوی گناهان می‌کشاند و آنها از راه دوستی با شیطان و پیوستن به حزب و گروهش، وی را بر خود مسلط می‌نمایند، بنابراین شیطان بر مومنان و کسانی که بر پروردگارشان توکل می‌نمایند تسلطی ندارد.

آیه‌ی ۲۳:

﴿وَأُدْخِلَ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ تَحِيُّهُمْ فِيهَا سَلَامٌ ۗ﴾ «و کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند به باغهایی در آورده می‌شوند که در زیر درختان آن جویبارها روان است، در آنجا به حکم پروردگارشان جاودانه‌اند، درودشان در آنجا سلام گفتن است».

هنگامی که سزا و عذاب ستمگران را بیان کرد، پاداش فرمانبرداران را نیز بیان نمود و فرمود: ﴿وَأُدْخِلَ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾ و کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، یعنی در گفتار و عمل و عقیده دین اسلام راپیاده نمودند، ﴿جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ﴾ به باغهایی در آورده می‌شوند که در زیر درختان آن جویبارها روان است، و در آن لذت‌ها و شادی‌ها بی‌است که هیچ چشمی مانند آن را ندیده و هیچ‌گوشی مانند آن را نشنیده و به دل هیچ انسانی خطور نکرده است.

﴿خَالِدِينَ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ﴾ در آنجا به حکم پروردگارشان برای همیشه می‌مانند. یعنی آنها با اراده و نیروی خود به آنجا نرفته‌اند بلکه به حول و قوه الهی به آنجا

درآمده‌اند. ﴿تَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ﴾ درودشان در آنجا سلام است. یعنی به همدیگر سلام گفته و درود و سخن خوب رد و بدل می‌کنند.

آیه‌ی ۲۶-۲۴:

﴿أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ ﴿٢٤﴾﴾
 «آیا نمی‌دانی که خداوند چگونه مثال می‌زند: سخن خوب و زیبا به درخت پاک و زیبایی می‌ماند که ریشه‌اش استوار و شاخه‌اش در آسمان است.»
 ﴿تُؤْتِي أَكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا ۗ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ ﴿٢٥﴾﴾
 «حکم پروردگارش در هر زمانی میوه خود را می‌دهد، و خداوند این مثالها را برای مردم می‌زند تا پند پذیرند.»

﴿وَمَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ اجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ مَا لَهَا مِنْ قَرَارٍ ﴿٢٦﴾﴾ «و سخن پلید به درخت پلیدی می‌ماند که از روی زمین کنده شده و آن را هیچ قراری نباشد.»

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً﴾ آیا ندانسته و ندیده‌ای که خداوند چگونه مثال می‌زند: سخن خوب را که عبارت است از «لا اله الا الله» و فروع آن است، ﴿كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ﴾ همچون درخت خوب خرما است، ﴿أَصْلُهَا ثَابِتٌ﴾ ریشه‌اش در زمین استوار است، ﴿وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ﴾ و شاخه‌اش در آسمان و فضا پخش شده است. و این درخت همواره فواید زیادی برای مردم دارد. ﴿تُؤْتِي أَكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا﴾ در هر زمانی میوه خود را به حکم پروردگارش می‌دهد. پس درخت ایمان نیز این چنین ریشه‌اش در قلب مومن استوار است، آن را می‌شناسد و به آن باور دارد. و شاخه‌ی درخت ایمان که سخن خوب و عمل صالح و اخلاق پسندیده و آداب نیکو است همواره در آسمان است، و کارها و گفتارهایی که درخت ایمان ببار می‌آورد و مومن و دیگران از آن بهره‌مند می‌شوند و به سوی خدا بالا می‌رود. ﴿وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ﴾ و خداوند برای

مردم مثالها می‌زند تا پند پذیرند و اوامر و نواهی او را به یاد می‌آورند، زیرا زدن مثال این فایده را دارد که مفاهیم معقول را به مثال‌های محسوس نزدیک می‌نماید و معنایی را که خداوند اراده نموده است به بهترین وجه روشن و واضح می‌گرداند. و این از جمله رحمت الهی و حسن تعلیم اوست. پس کاملترین و فراگیرترین ستایش از آن خدا است. این است حالت کلمه توحید و ثبات آن در قلب مؤمن.

سپس خداوند ضد کلمه طیبه را که کلمه کفر و فرع آن است بیان نمود و فرمود: ﴿وَمَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ﴾ و سخن پلید به درخت ناپاکی می‌ماند که طعم و مزه‌ی بد دارد و آن درخت هندوانه ابوجهل و امثال آن است. ﴿أَجْتَنَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ مَا لَهَا مِنْ قَرَارٍ﴾ این درخت ناپاک ضمن اینکه میوه‌اش طعم و مزه‌ی بد دارد از روی زمین بر کنده شده و آن را نیز قراری نباشد. یعنی ریشه‌ای ندارد که آن را نگاه دارد، و میوه خوبی ندارد که بیار آورد، بلکه فقط میوه‌ای بد می‌دهد. کفر و گناهان نیز متین و استوار نبوده و فایده‌ای برای قلب ندارند و فقط سخن و عمل به بار می‌آورند، و صاحبش را معذب می‌سازند. و کسی که درخت کفر و عصیان در قلبش ریشه روانیده است عمل شایسته‌اش به سوی خدا بالا نمی‌رود، و به خود او نیز فایده‌ای نمی‌رساند و کسی از او بهره‌مند نمی‌شود.

آیه‌ی ۲۷:

﴿يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ وَيُضِلُّ اللَّهُ الظَّالِمِينَ ۚ وَيَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ﴾ «خداوند مؤمنان را در زندگانی دنیا و آخرت به سبب سخن استوار، پایدار نموده و ستمگران را گمراه و سرگشته ساخته، و هر چه بخواهد انجام می‌دهد.»

خداوند متعال خبر می‌دهد که او بندگان مومنش را که ایمان کامل قلبی دارند پایدار می‌دارد. ایمان قلبی مستلزم اعمال جوارح است و اعمال جوارح نتیجه ایمان قلبی می‌باشد، پس خداوند مومنان را در زندگانی دنیا به هنگام رویارویی با شبهات هدایت نموده و به سوی یقین رهنمون ساخته و پایدار می‌دارد، و هنگام پیش

رهنمون ساخته و پایدار می‌دارد، و هنگام پیش آمدن شهوات آنان را ارائه‌ای قطعی و راستین برخوردار می‌سازد تا آنچه را که خدا دوست دارد بر آنچه که هوای نفس است مقدم دارند و آنها را به هنگام مرگ بر دین اسلام و خاتمه نیک پایدار می‌دارد و آنها را در قبر و به هنگام سوال دو رشته ثابت قدم می‌دارد تا درست پاسخ بگویند. آنگاه که در قبر به مرده گفته می‌شود: پروردگارت کیست؟ دینت چیست؟ و پیامبرت کیست؟ خداوند آنها را به سوی پاسخ درست هدایت می‌نماید تا بگوید: «اللَّهُ» پروردگارمان است، و اسلام دین ماست، و محمد پیامبرمان می‌باشد. ﴿وَيُضِلُّ اللَّهُ الظَّالِمِينَ﴾ و خداوند ستمگران را در دنیا و آخرت از راه راست منحرف می‌سازد و خداوند بر آنها ستم نکرده است بلکه خودشان بر خویشان ستم کرده‌اند. این آیه بر فتنه و عذاب و نعمت قبر دلالت می‌نماید. همانطور که احادیث زیادی در مورد قبر و چگونگی آن و نعمت و عذاب آن به تواتر از پیامبر ﷺ نقل شده‌اند. آیه‌ی ۲۸-۳۰:

﴿الَّذِينَ تَرَىٰ إِلَىٰ الذِّينِ بَدَلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْرًا وَأَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دَارَ الْآبَوَارِ﴾ «آیا ندیده‌ای کسانی که نعمت خداوند را به ناسپاسی تبدیل کرده‌اند (چگونه خویشان) و قومشان را به سرای نابودی در آورده‌اند؟!». ﴿جَهَنَّمَ يَصَلَوْنَهَا وَيُنَسَّ الْقَرَارُ﴾ «آن سرای نابودی (جهنم) است که وارد آن می‌شوند و بد جایگاهی است».

﴿وَجَعَلُوا لِلَّهِ أَدَاةً لِيُضِلُّوا عَنْ سَبِيلِهِ قُلْ تَمَتَّعُوا فَإِنَّ مَصِيرَكُمْ إِلَى النَّارِ﴾ «و برای خداوند همتیانی قرار دادند تا (مردم را) از راه او گمراه کنند، بگو: بهره و لذت ببرید، بی‌گمان بازگشتتان به سوی آتش جهنم است».

خداوند متعال در حالی که اوضاع و احوال و سرانجام کافران قریش را که پیامبرش را تکذیب کرده‌اند بیان می‌کند، می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ تَرَىٰ إِلَىٰ الذِّينِ بَدَلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْرًا﴾ آیا ننگریستی به کسانی که نعمت خداوند را به ناسپاسی تبدیل کردند؟

(نعمت خدا فرستادن محمد به سوی آنها بود، و او آنان را به سوی خوبی‌های دنیا و آخرت و رهایی یافتن از شر و بدی‌های دنیا و آخرت دعوت می‌کرد، اما آنها این نعمت را با نپذیرفتن و کفر ورزیدن به آن و جلوگیری کردن از آن پاسخ دادند، ﴿وَوَ﴾ و دیگران را نیز از پذیرفتن آن بازداشتند، تا اینکه ﴿أَحْلُوا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبَوَارِ﴾ قومشان را به سرای نابودی داخل کردند که سرای جهنم است، زیرا کافران قریش باعث گمراه شدن قومشان شدند. بنابراین، عامل نابودی قومشان شدند در حالی که گمان می‌رفت کافران به آنان سود برسانند از جمله کفار قریش که بیرون رفتن برای جنگ بدر را برای قوم خود زیبا جلوه دادند تا با خدا و پیامبرش بجنگند، ولی سرانجام هلاک شدند و بسیاری از بزرگان و روسایشان در این قطعه کشته شدند.

﴿جَهَنَّمَ يَصَلُّونَهَا﴾ آن سرای نابودی، جهنم است که وارد آن می‌شوند و در آن می‌سوزند. یعنی سوزش و گرمای جهنم آنان را از هر طرف احاطه می‌نماید، ﴿وَيَنْسِ الْفَرَارِ﴾ و چه بد جایگاهی است.

﴿وَجَعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا﴾ برای خداوند شریکانی قرار دادند، ﴿لِيُضِلُّوا عَنْ سَبِيلِهِ﴾ تا به وسیله همتایانی که برای خدا قرار دادند، و مردم را به سوی پرستش آنها فرا خواندند، بندگان را از راه خدا گمراه کنند، ﴿قُلْ﴾ با تهدید به آنها بگو: ﴿تَمَتَّعُوا﴾ مدت کمی از کفر و گمراهیتان بهره‌مند شوید، ﴿فَإِنَّ مَصِيرَكُمْ إِلَى النَّارِ﴾ و این به شما فایده‌ای نخواهد رساند، زیرا بازگشت و سرانجام جایگاهتان جهنم است و بد سرنوشتی است!

آیه ی ۳۱:

﴿قُلْ لِعِبَادِيَ الَّذِينَ ءَامَنُوا يُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً مِّن قَبْلِ أَن يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا بَيْعَ فِيهِ وَلَا خِلَالٌ﴾ «به بندگان مؤمنم بگو: باید نماز را برپا دارند و از آنچه بدیشان داده‌ایم مقداری را در پنهان و آشکار ببخشند پیش از آنکه روزی فرا رسد که در آن معامله و دوستی نیست.»

﴿قُلْ لِعِبَادِيَ الَّذِينَ ءَامَنُوا﴾ بندگانم را به آنچه که به صلاحشان است فرمان بده تا فرصت را غنمیت بشمارند، قبل از آنکه انجام این کارها برایشان ممکن نباشد. پس به آنان بگو: ﴿يُقِيمُوا الصَّلَاةَ﴾ اعمال ظاری و باطنی نماز را بر پا دارند. ﴿وَيُنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً﴾ و از نعمت‌هایی که به آنان بخشیده‌ایم مقداری را چه کم باشد یا زیاد در پنهان و آشکار انفاق نمایند. و این شامل نفقه واجب مانند زکات، و مخارج کسی که نفقه‌اش بر انسان واجب است، و نیز نفقه مستحب مانند صدقات و غیره می‌باشد. ﴿مَنْ قَبْلَ أَنْ يَأْتِيَّ يَوْمَ لَا يَبِيعُ فِيهِ وَلَا خِلَالُ﴾ پیش از آنکه روزی بیاید که در آن هیچ چیزی فایده نمی‌دهد، و راهی برای جبران آنچه که از دست رفته است وجود ندارد، و نمی‌توان آنچه را که از دست رفته با خرید و فروش یا بخشش و دوستی به دست آورد، بلکه در آن روز هرکس به فکر خویش است، پس انسان قبل از حضور در روز دادرسی بزرگ باید اعمال خود را عرضه دارد و خویشتن را محاسبه کند.

آیه‌ی ۳۲-۳۴:

﴿اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ ۗ وَسَخَّرَ لَكُمُ الْفُلْكَ لِتَجْرِيَ فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ ۗ وَسَخَّرَ لَكُمُ الْأَنْهَارَ ﴿۳۲﴾﴾ «خداوند ذاتی است که آسمانها و زمین را آفرید، و از آسمان آبی فرو فرستاد، و با آن میوه‌های را پایدار کرد، و روزی شما گرداند، و کشتی را برایتان رام ساخت تا به حکم او در دریا روان شود، و رودخانه‌ها را برای شما مسخر نمود.»

﴿وَسَخَّرَ لَكُمُ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ دَائِبِينَ ۗ وَسَخَّرَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ ﴿۳۳﴾﴾ «و خورشید و ماه را که پیوسته روانند برای شما رام گردانید و شب و روز را برایتان مسخر نمود.»

﴿وَأَتَاكُمْ مِنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ ۚ وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا ۗ إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُفٌ كَفَّارٌ ﴿۳۴﴾﴾ «و هر چه را از او خواستید به شما داد، و اگر نعمت خدا را برشمارید نمی‌توانید آنرا به شمار درآورید، همانا انسان (موجود) ستمگر ناسپاسی است.»

خداوند متعال خبر می‌دهد تنها اوست که ﴿خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ آسمانها و زمین را گستردگی و بزرگیشان را آفریده است. ﴿وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً﴾ و از آسمان آبی فرو فرستاد، و آن بارانی است که خداوند از ابرها قرو می‌فرستد. ﴿فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ﴾ و با آن میوه‌های مختلفی را پدیدار نموده است، ﴿رِزْقًا لَّكُمْ﴾ و آن را روزی شما و چهارپایانان گردانیده است. ﴿وَسَخَّرَ لَكُمُ الْفَلَکَ﴾ و کشتی را برایتان رام ساخته است. ﴿لِتَجْرِيَ فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ﴾ تا به حکم او در دریا روان باشند، پس اوست که ساختن کشتی‌ها را برایتان ممکن نموده و توانایی ساختن و نگهداری آن رادر میان امواج دریا به شما داده است تا به شما و کالاهایتان را به مقصدتان برسانند. ﴿وَسَخَّرَ لَكُمُ اللَّيْلَ﴾ و جویبارها را در اختیار شما قرار داده است تا کشتزارها و درختانتان را آبیاری نمایند و از آن بنوشید.

﴿وَسَخَّرَ لَكُمُ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ دَائِبِينَ﴾ و خورشید و ماه را که پیوسته به چرخش خود ادامه می‌دهند و حرکتشان کند نمی‌شود در جهت تأمین منافع و مصالح شما انسانها از قبیل حساب زمان و اوقات و مصالح جسم خودتان و حیوانات و کشتزارها و میوه‌هایتان برایتان رام نمود. ﴿وَسَخَّرَ لَكُمُ اللَّيْلَ﴾ و شب را برایتان مسخر نمود تا در آن آرام گیرید و استراحت نمایید. ﴿وَالنَّهَارَ﴾ و روز را برایتان مسخر نمود تا از روشنایی آن استفاده نموده و در آن فضل الهی را بجوید.

﴿وَأَتَانِكُمْ مِّن كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ﴾ و هر آنچه را که آرزوی داشتن نمودید و به آن نیاز داشتید از قبیل چهارپایان و وسایل و صنایع و غیره که با زبان «حال» یا زبان «قال» از خدا طلب نمودید، به شما داد. ﴿وَإِن تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا﴾ و اگر نعمت‌های خدا را برشمارید نمی‌توانید آنرا به شمار درآورید، چه رسد به اینکه بتوانید سپاس آن را به جای آورید. ﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ﴾ همانا انسان موجود ستمگر ناسپاسی است. یعنی ستمگری طبیعت انسان است، و بر ارتکاب گناه

جرأت می‌نماید و در به جای آوردن حقوق الهی کوتاهی می‌ورزد و شکر نعمت‌های الهی را نمی‌گذارد و به آن اعتراف نمی‌کند مگر کسی که خداوند او را هدایت نموده و شکر نعمت‌هایش را به جای آورد و حقوق پروردگارش را ادا کند. در این آیات نعمت‌های زیادی که خداوند به بندگان عطا نموده به طور مجمل و مفصل بیان شده است، و خداوند با بیان آن، بندگان را به شکرگزاری و ذکر نعمت‌هایش فرا می‌خواند و بندگان را بر این کار تشویق و ترغیب می‌کند و آنها را وادار می‌نماید تا خداوند را در طول شب و روز فرا بخوانند. همانطور که در همه اوقات آنها را از نعمت‌های الهی برخوردارند و نعمت خداوندی آنها را در می‌یابد.

آیه‌ی ۳۵:

﴿وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِنًا وَاجْنُبْنِي وَبَنِيَّ أَنْ نَعْبُدَ إِلَّا صَنَامَ ﴿۳۵﴾﴾ «و به یاد آور آنگاه که ابراهیم گفت: پروردگارا! این شهر را محل امن و امانی بگردان و مرا و فرزندانم را از اینکه بتها را پرستیم دور بدار.»

و ابراهیم علیه السلام را در این حالت زیبا به یادآور که گفت: پروردگارا! شهر مکه و حرم را محل امن و امانی بگردان. و خداوند دعای او را پذیرفت و این شهر را شریعت و آیین خویش حرم قرار داد و اسباب حرمت آن را فراهم آورد تا جایی که هیچ ستمگری قصد سوء آن نکرده مگر اینکه خداوند او را شکست داده و از بین برده است. همانطور که با اصحاب فیل و دیگران چنین نمود. پس از آنکه ابراهیم برای امن و امان بودن سرزمینش دعا نمود برای خود و فرزندان او نیز دعا کرد تا خداوند آنان را از ان بر خوردار نماید و فرمود: ﴿وَاجْنُبْنِي وَبَنِيَّ أَنْ نَعْبُدَ إِلَّا صَنَامَ ﴿۳۶﴾﴾ و من و فرزندانم را از اینکه بت پرست باشیم دور بدار. سپس علت ترس خویشان و فرزندان را از مبتلا شدن به عبادت بت‌ها بیان کرد و فرمود: دلیلش این است که بسیاری از مردم گمراه شده و به عبادت بت‌ها مشغول شده‌اند.

آیه‌ی ۳۶:

﴿رَبِّ إِنَّهُنَّ أَضَلَّلْنَ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ ۖ فَمَنْ تَبِعَنِ فَإِنَّهُ مِنِّي ۖ وَمَنْ عَصَانِي فَإِنَّكَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿۳۶﴾﴾

﴿٦٧﴾ «پروردگارا! این بت‌ها بسیاری از مردم را گمراه ساخته‌اند، پس هرکس از من پیروی کند او از من است، و هرکس از من نافرمانی کند بی‌گمان تو آمرزندهٔ مهربانی.»

﴿رَبِّ إِيۡمٰنٍ اَضَلَّلَنۡ كَثِيْرًا مِّنَ النَّاسِ﴾ پروردگارا! بسیاری از مردم به وسیلهٔ این بت‌ها گمراه شده‌اند، ﴿فَمَنْ تَبِعَنِیْ﴾ پس هرکس از من پیروی کند و اهل توحید و اخلاص و عبادت خداوند پروردگار باشد، ﴿فَاِنَّهٗ مَعِیْ﴾ همانا از من است، چون او کاملاً با من موافق می‌باشد، زیرا هرکس قومی را دوست بدارد و از آنان پیروی نماید از آنها خواهد بود. ﴿وَمَنْ عَصٰنِیْ فَاِنَّكَ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ﴾ و هرکس از من نافرمانی کند بی‌گمان تو آمرزندهٔ مهربانی. و این از مهربانی ابراهیم خلیل است که برای گناهکاران دعای آمرزش و رحمت نموده و از خداوند خواست تا آنان را بیامرزد، و خداوند نسبت به بندگانش از او مهربانتر است، و هیچ‌کس را عذاب نمی‌دهد، مگر آن کس که سرکشی نماید.

آیه ی ۳۷:

﴿رَبَّنَا اِنِّیْ اَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِیْ بُوَادِ غَیْرِ ذِی زَرْعٍ عِنْدَ بَیْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِیُقِیْمُوا الصَّلٰوةَ فَاَجْعَلْ اَفْعٰدَهُ مِّنَ النَّاسِ تَهْوِیْ اِلَیْهِمْ وَاَرْزُقْهُمْ مِّنَ الثَّمَرٰتِ لَعَلَّهُمْ یَشْكُرُوْنَ﴾ ﴿٦٧﴾ «پروردگارا! من (یکی از) فرزندانم را در دره‌ای بی‌کشت و زرع (و) در کنار خانهٔ تو که آن را احرام ساخته‌ای سکونت داده‌ام، پروردگارا تا اینکه نماز را برپا دارند، پس چنان کن که دل‌های گروهی از مردم متوجه آنان گردد و از میوه‌ها به آنان روزی ده شاید که سپاسگزار باشند.»

﴿رَبَّنَا اِنِّیْ اَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِیْ بُوَادِ غَیْرِ ذِی زَرْعٍ عِنْدَ بَیْتِكَ الْمُحَرَّمِ﴾ پروردگارا! من برخی از فرزندانم را در دره‌ای بی‌کشت و زرع (و) در کنار خانهٔ تو که آن را حرام ساخته‌ای سکونت داده‌ام، چرا که ابراهیم هاجر و فرزندش اسماعیل را از شام به مکه آورد، آنگاه که اسماعیل کودکی شیرخواره بود و هیچ‌کس در مکه سکونت

نمی‌گزید و احدی در آنجا نبود. وقتی ابراهیم آنها را در مکه تنها گذاشت با زاری و توکل به درگاه خدا چنین گفت: ﴿رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي﴾ پروردگارا یکی از فرزندانم را که عبارت است از اسماعیل - نه همه آنها را، چون اسحاق و دیگر فرزندانم در شام بودند - در مکه اسکان داده‌ام، ﴿بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ﴾ در دره‌ای بی‌کشت و زرع ساکن کرده‌ام، زیرا مکه سرزمینی که قابلیت کشاورزی را نداشت. ﴿رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ﴾ خداوندا! آنها را موحود و یکتا پرست و نماز گزار بگردان، زیرا بر پا داشتن نماز یکی از بهترین عبادت‌های دینی است، پس هرکس آن را بر پا دارد دینش را بر پا داشته است. ﴿فَأَجْعَلْ أَفْعِدَةً مِّنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ﴾ پس دل‌های برخی از مردم را چنان کن که آنها را دوست بدارند و جایی را که آنها ساکن هستند دوست بدارند. خداوند دعای ابراهیم را پذیرفت و از نسل اسماعیل، محمد ﷺ را پدید آورد که فرزندان اسماعیل را به دین اسلام و آیین پدرشان ابراهیم دعوت کرد و آنها دعوت وی را پذیرفتند و بر پا دارنده نماز گردیدند.

و خداند حج خانه کعبه را که ابراهیم، فرزندش را در محل آن سکونت داده بود فرض گردایند. و سر عجیبی در آن است که دل‌ها را به سوی خود جذب می‌نماید، مردم به حج می‌روند اما هیچگاه از آن سیر نمی‌شوند بلکه هر اندازه بنده بیشتر به آنجا برود اشتیاق و علاقه‌اش افزونتر می‌گردد، و بیش از پیش مشتاق و شیفته آن می‌شود و سبب این امر آن است که خداوند این خانه را به خود نسبت داده است. ﴿وَأَرْزُقُهُمْ مِّنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ﴾ و از میوه‌ها به آنان روزی ده شاید که سپاسگزار باشند. و خداوند دعای او را پذیرفت و انواع میوه جات به آنجا برده می‌شود و در تمامی فصول میوه‌های فراوانی در مکه‌ی مکرمه یافت می‌شود، و روزی و خوراکی از هر طرف به سوی آن سرازیر است.

آیه‌ی ۳۸:

﴿رَبَّنَا إِنَّكَ تَعْلَمُ مَا نُخْفِي وَمَا نُعَلِنُ وَمَا نَخْفِي عَلَى اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ﴾

﴿۱۰۰﴾ «پروردگارا! بی‌گمان تو آگاهی از آنچه پنهان می‌داریم و از آنچه آشکار می‌سازیم و هیچ چیز در زمین و آسمان بر خدا پوشیده نمی‌ماند.»

﴿رَبَّنَا إِنَّكَ تَعْلَمُ مَا نُخْفِي وَمَا نُعْلِنُ﴾ خدایا! تو نسبت به ما از ما داناتری. پس از تدبیر و تربیت تو برای خود آن را می‌خواهیم که به مقتضای علم و رحمت کارهای پیدا و پنهانمان را برایمان آسان بگردانی. ﴿وَمَا تَخْفَىٰ عَلَى اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ﴾ و هیچ چیز در زمین و آسمان بر خدا پوشیده نمی‌ماند. و از آن جمله است این دعا که قصد ابراهیم خلیل علیه السلام از آن جز خیر و شکر فراوان برای خداوند پروردگار جهانیان نبود.

آیه ی ۳۹:

﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي وَهَبَ لِي عَلَى الْكِبَرِ إِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ إِنَّ رَبِّي لَسَمِيعُ الدُّعَاءِ﴾ ﴿۱۰۱﴾

«ستایش خداوندی را که در سن پیری اسماعیل و اسحاق را به من بخشید، بی‌گمان پروردگارم شنوای دعا است.»

﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي وَهَبَ لِي عَلَى الْكِبَرِ إِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ﴾ ستایش خداوندی را که با وجود پیری و سن زیاد اسماعیل و اسحاق را به من بخشید، این بزرگترین نعمت است، زیرا در حال پیری که ابراهیم فرزندی نداشت و خداوند به او فرزندی عطا کرد. نعمت بزرگتر این بود که فرزندان او صالح و پیامبر بودند. ﴿إِنَّ رَبِّي لَسَمِيعُ الدُّعَاءِ﴾ بی‌گمان اجابت پروردگارم از کسی که او را می‌خواند نزدیک است. من او را فرا خواندم و امید مرا برآورد ساخت. سپس ابراهیم برای خود و فرزندان دعا نمود و فرمود:

آیه ی ۴۰-۴۱:

﴿رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي رَبَّنَا وَتَقَبَّلْ دُعَاءِ﴾ ﴿۱۰۲﴾ «پروردگارا! مرا و فرزندانم را نمازگزار قرار بده. پروردگارا! و دعا و نیایش مرا بپذیر.»

﴿رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ﴾ ﴿۱۰۳﴾ «پروردگارا! مرا و پدر و

مادرم و مؤمنان را بیامرز در آن روزی که حساب بر پا می‌گردد». خداوند دعای او را در همه‌ی این موارد پذیرفت، بجز دعای ابراهیم در حق پدرش که پذیرفته نشد، و دعای ابراهیم برای پدرش به خاطر وعده‌ای بود که به او داده بود، اما وقتی برای ابراهیم روشن شد که پدرش دشمن خداست از او بیزاری جست.

آیه‌ی ۴۳-۴۲:

﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ غَفْلًا عَمَّا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ إِنَّمَا يُؤَخِّرُهُمْ لِيَوْمٍ تَشْخَصُ فِيهِ الْأَبْصَارُ﴾ «و خداوند را از آنچه که ستمکاران می‌کنند بی‌خبر مپندار. جز این نیست که (کیفر) آنان را برای روزی که چشمان در آن خیره می‌شوند به تاخیر می‌اندازد».

﴿مُهْطِعِينَ مُقْنِعِي رُءُوسِهِمْ لَا يَرْتَدُّ إِلَيْهِمْ طَرْفُهُمْ وَأَفْئِدَتُهُمْ هَوَاءٌ﴾ «شتابانند و درحالی‌که سر برافراشته‌اند و چشم بر هم نمی‌زنند و محل دلهایشان تهی است (به سوی ندا دهنده می‌روند)».

این تهدید شدیدی است برای ستمگران، و دلجویی و تسلیتی است برای ستم دیدگان، خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ غَفْلًا﴾ گمان مبر خداوند از کارهایی که ستمکاران می‌کنند بی‌خبر است. خداوند آنها را مهلت داده و روزی فراوانی را به‌سوی آنان سرازیر نموده است و در شهرها آرام و مطمئن به تفریح و گردش می‌پردازند. این دلیلی بر خوب بودن حالت آنها نیست، زیرا خداوند به ستمگران مهلت می‌دهد تا بیشتر گناه انجام دهند، اما وقتی که آنها را گرفت دیگر رهایشان نمی‌کند: ﴿وَكَذَلِكَ أَخْذُ رَبِّكَ إِذَا أَخَذَ الْقُرْآنَ وَهِيَ ظَالِمَةٌ إِنَّ أَخْذَهُ أَلِيمٌ شَدِيدٌ﴾ [هود: ۱۰۲]. «و این چنین است عذاب پروردگارت آنگاه که اهل آبادی‌ها در حالی که ستمگر بودند به عذاب خود گرفتار نمود، بی‌گمان مجازات او دردناک و سخت است». و ظلم در اینجا شامل ظلم بنده در حق پروردگار، و نیز ظلم او در

حق بندگان خدا می شود. ﴿إِنَّمَا يُؤَخِّرُهُمْ لِيَوْمٍ تَشْخَصُ فِيهِ الْأَبْصَارُ﴾ (کیفر) آنان را برای روزی که چشمان در آن خیره می شوند به تاخیر می اندازد. روزی که چشمان از حرکت باز مانده و از هراس و وحشت آن روز پلکها بر هم نهاده نمی شوند.

﴿مُهْطِعِينَ﴾ یک راست به سوی ندا دهنده محشر می شتابند و به منظور اجابت ندا دهنده آنگاه که آنان را برای حضور در بارگاه خداوند فرا می خواند، می شتابند و نمی توانند از حضور در آنجا امتناع ورزند، و پناهگاهی ندارند. ﴿مُقْنِعِي رُءُوسِهِمْ﴾ سرهایشان را بالا گرفته و دستانشان زیر زنخدانشان بسته است، بنابراین، سرهایشان بالا است، ﴿لَا يَرْتَدُّ إِلَيْهِمْ طَرْفُهُمْ وَأَفْئِدَتُهُمْ هَوَاءٌ﴾ و چشمانشان فرو بسته نمی شود و محل دلهایشان تهی است و دلهایشان به حلقوم رسیده و آکنده از غم و ناراحتی و پریشانی است.

آیه ی ۴۵-۴۴:

﴿وَأَنْذِرِ النَّاسَ يَوْمَ يَأْتِيهِمُ الْعَذَابُ فَيَقُولُ الَّذِينَ ظَلَمُوا رَبَّنَا أَخِّرْنَا إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ نُّجِبْ دَعْوَتَكَ وَتَتَّبِعِ الرَّسُولَ ۗ أُولَٰئِكَ تَكُونُوا آفْسَاسًا مِّنْ قَبْلُ مَا لَكُم مِّن زَوَالٍ ﴿٤٥﴾﴾ «و مردم را از روزی بترسان که عذاب به سراغشان می آید آنگاه که ستمکاران می گویند: «پروردگارا! ما را تا مدتی مهلت بده تا دعوت را بپذیریم و از پیامبران پیروی کنیم. (به آنان گفته می شود): مگر پیش از این سوگند نخوردید که شما را زوالی نیست و از بین نمی روید؟».

﴿وَسَكَنْتُمْ فِي مَسْكِنِ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ وَتَبَيَّنَ لَكُمْ كَيْفَ فَعَلْنَا بِهِمْ وَضَرَبْنَا لَكُمْ الْأَمْثَالَ ﴿٤٦﴾﴾ «و در منازل کسانی که بر خودشان ستم کردند سکونت گزیدید، و برایتان روشن شد که با آنها چگونه رفتار کردیم، و مثالها برایتان زدیم».

خداوند متعال به پیامبرش محمد ﷺ می فرماید: ﴿وَأَنْذِرِ النَّاسَ يَوْمَ يَأْتِيهِمُ الْعَذَابُ﴾ و مردم را از روزی بترسان که عذاب به سراغشان می آید. یعنی آن حالات را برایشان بیان کن و آنان را از اعمالی که موجب عذاب سخت و هولناک می شود بر

حذر دار. ﴿فَيَقُولُ الَّذِينَ ظَلَمُوا﴾ آنگاه کسانی که با ارتکاب کفر و تکذیب و انواع گناه بر خود ستم کرده‌اند پشیمان شده و از خداوند می‌خواهند تا آنان را به دنیا باز گرداند، در حالی که چنین چیزی مقدر نیست. آنان می‌گویند ﴿رَبَّنَا أَخْرِنَا إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ﴾ پروردگارا! ما را به دنیا برگردان به درستی که ما (حقیقت و صداقت گفتار شما را) مشاهده کردیم. ﴿نَحْبُ دَعْوَتِكَ﴾ تا دعوت را بپذیریم، چون خداوند به بهشت و خانه امن دعوت می‌کند، ﴿وَنَتَّبِعِ الرَّسُولَ﴾ و از پیامبران پیروی کنیم. و اینها همه به خاطر آرزوی رهایی از عذاب دردناک است، وگرنه آنها در وعده‌ای که می‌دهند دروغ می‌گویند. ﴿وَلَوْ زِدُوا لَعَادُوا لِمَا هُمْ بِعَنَّا﴾ [الأنعام: ۲۸]. «و اگر چنانچه به دنیا باز گردانده شوند به آنچه از آن نهی شده‌اند باز می‌گردند». بنابراین مورد سرزنش قرار می‌گیرند و به آنها گفته می‌شوند: ﴿أَوَلَمْ تَكُونُوا أَقْسَمْتُمْ مِّن قَبْلُ مَا لَكُم مِّن زَوَالٍ﴾ مگر پیش از این سوگند یاد نکرده بودید که شما را زوالی نیست و به جهان آخرت برده نمی‌شوید؟ اما اکنون برایتان روشن شده که سوگندتان بیهوده و شکسته شده است و دروغ گفته‌اید.

﴿وَسَكَنْتُمْ فِي مَسْكِنِ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ وَتَبَيَّنَ لَكُم كَيْفَ فَعَلْنَا بِهِمْ﴾ و در منازل و سرزمین کسانی که بر خودشان ستم کردند سکونت گزیدید، و برایتان روشن شد که با آنان چگونه آنها را به انواع عذاب گرفتار ساختیم، آنگاه که آیات روشن الهی را تکذیب کردند. ﴿وَضَرَبْنَا لَكُمْ الْأَمْثَالَ﴾ و مثالهای واضح را که کوچکترین شک و تردیدی در دل باقی نمی‌گذارد، برایتان زدیم. این معجزات و نشانه‌ها در مورد آنان مفید واقع نشد بلکه همچنان بر باطل خود ماندند تا اینکه به روزی رسیدند که در آن هیچ عذری پذیرفتنی نیست.

آیه‌ی ۴۶:

﴿وَقَدْ مَكَرُوا مَكْرَهُمْ وَعِنْدَ اللَّهِ مَكْرُهُمْ وَإِنْ كَانَ مَكْرُهُمْ لِتَزُولَ مِنْهُ الْجِبَالُ﴾

«و بی گمان آنان دسیسه و مکرشان را به کار بردند، و مکرشان با خدا است، هر چند مکرشان چنان شدید بود که کوهها به سبب آن از جای برکنده می شد.»

﴿وَقَدْ مَكْرُوا مَكْرَهُمْ﴾ و کسانی که پیامبران را تکذیب کردند مکر و نیرنگ نمودند، مگری که بر عملی کردن آن توانایی داشتند. ﴿وَعِنْدَ اللَّهِ مَكْرُهُمْ﴾ و آگاهی و قدرت خداوند مکر و نیرنگ آنان را احاطه نموده و نیرنگ و مکرشان را به خودشان باز گرداند: ﴿وَلَا تَحِيْقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ﴾ [فاطر: ۴۳]. «و مکر بد جز دامان صاحبشان را نمی گیرد». ﴿وَإِنْ كَانَتْ مَكْرُهُمْ لَتَرْوُلَ مِنْهُ الْجِبَالُ﴾ هر چند مکر و نیرنگ کافران که پیامبران را تکذیب می کردند چنان بزرگ بود که به سبب آن کوههای محکم از جای برکنده می شد. یعنی ﴿مَكْرُوا مَكْرًا كُبْرًا﴾ [نوح: ۲۲]. «مکر و نیرنگ بسیار بزرگی نمودند»، که میزان بزرگی آن قابل برآورده نیست. اما خداوند نیرنگشان را به خودشان باز گرداند. و این شامل هر مخالفی است که با پیامبران مخالف ورزد و برای یاری کردن باطل و یا ابطال حق مکر و نیرنگ نماید. خلاصه مطلب اینکه مکرشان چیزی را از آنان دور نساخت و فایده ای به آنان نرسانید و با مکر خود کوچکترین زیانی را به خداوند نرسانند، بلکه به خودشان زیان وارد نمودند.

آیه ی ۴۷-۴۸:

﴿فَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ مُخْلَفًا وَعَدِهِءَ رُسُلُهُۥٓ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ﴾ «پس گمان مبر که خداوند وعده ای را که به پیامبرانش داده است خلاف می کند، بی گمان خداوند چیره و انتقام گیرنده است.»

﴿يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَوَاتُ ۖ وَبَرَزُوا لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ﴾ «در آن روزی که زمین و زمین دیگری و آسمانها به آسمانهای دیگری تبدیل شده و بندگان برای محاسبه ی خداوند یگانه قهار از قبرهایشان خارج می شوند.»

خداوند متعال می فرماید: ﴿فَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ مُخْلَفًا وَعَدِهِءَ رُسُلُهُۥٓ﴾ پس گمان مبر که

خداوند وعده‌ای را که به پیامبرانش داده است مبنی بر اینکه آنها و پیروانشان را نجات می‌دهد و آنها را خوشبخت می‌نماید و دشمنانشان را در دنیا خوار می‌گرداند و در آخرت عذاب می‌دهد، خلاف می‌کند، بلکه حتماً این چیز به وقوع خواهد پیوست، زیرا خداوند صادق این وعده را داده، و این وعده بر زبان راستگوترین مخلوقاتش یعنی پیامبران اعلام شده است و این عالی‌ترین و درست‌ترین خبر است، به ویژه که با حکمت الهی و قوانین خداوند و عقلهای درست مطابق است. ﴿إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ ذُو انتِقَامٍ﴾ بدون شک هیچ چیز خداوند را ن‌توان نمی‌کند، زیرا او چیره و انتقام‌گیرنده است.

و خداوند هرگاه بخواهد از کسی انتقام بگیرد بدون شک هیچ‌کس نمی‌تواند از دست او در رود و یا او را ناتوان نماید، و آن در روز قیامت است، ﴿يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَوَاتُ﴾ روزی که زمین و زمین دیگری و آسمانها به آسمانهای دیگری تبدیل می‌شوند، و دگرگونی در صفات و حالت زمین و آسمان پدید می‌آید نه اینکه خود زمین و آسمانها و ماهیت آنها به چیزی دیگری تبدیل شود، زیرا در روز قیامت زمین همواره و صاف گشته و همانند چرم دباغ شده پهن می‌شود و کوهها و بلندی‌هایی که روی آن قرار دارد برداشته شده و زمین تبدیل به بیابان مسطح می‌گردد و هیچ فراز و نشیبی در آن وجود نخواهد داشت. و آسمان از شدت فجایع آن روز همانند مس ذوب می‌شوند، سپس خداوند با دست راست خویش آن را در هم می‌پیچد. ﴿وَبَرَزُوا﴾ و مردم از قبرهایشان بر می‌خیزند و به سوی رستاخیز و حشر می‌روند، و در محلی جمع می‌شوند که هیچ چیز از آنها بر خداوند پنهان نمی‌ماند.

﴿لِلَّهِ الْوَحْدُ الْقَهَّارُ﴾ و مردم جهت محاسبه‌ی خداوند یگانه قهار از قبرهایشان خارج می‌شوند، و خداوندی که در عظمت و اسما و صفات و کارهایش یگانه و بی‌همتا است و بر همه آفریده‌های جهان چیره است و همه تحت تصرف و تدبیر او

هستند. پس هیچ موجود زنده‌ای جز به اجازه او حرکت نمی‌کند.

آیه‌ی ۴۹-۵۱:

﴿وَتَرَى الْمَجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ مُّقْرَّنِينَ فِي الْأَصْفَادِ﴾ «و گناهکاران را در آن روز

می‌بینی که با هم در زنجیره‌ها بسته شده‌اند».

﴿سَرَابِيلُهُمْ مِنْ قَطَرَانٍ وَتَغْشَىٰ وُجُوهُهُمُ النَّارُ﴾ «و لباسهایشان از «قطران» است و

آتش چهره‌هایشان را می‌پوشاند».

﴿لِيَجْزِيَ اللَّهُ كُلَّ نَفْسٍ مَّا كَسَبَتْ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ﴾ «تا خداوند هرکس را

مطابق آنچه که انجام داده است کیفر می‌دهد، بی‌گمان خداوند حسابرس سریعی است».

﴿وَتَرَى الْمَجْرِمِينَ﴾ و کسانی را که جنایت کردن از ویژگی آنان بوده و زیاد گناه

می‌کردند و در آن روز می‌بینی، ﴿يَوْمَئِذٍ مُّقْرَّنِينَ فِي الْأَصْفَادِ﴾ که با هم در غل و زنجیره‌ها بسته شده‌اند. یعنی اهل هر معصیتی با زنجیره‌های آتشین با هم بسته شده

و در بدترین و خوارترین حالت به سوی عذاب برده می‌شوند. ﴿سَرَابِيلُهُمْ مِنْ قَطَرَانٍ﴾

لباسهایشان از «قطران» است و این به خاطر شدت اشتعال و گرمی و بدبویی آن

است. ﴿وَتَغْشَىٰ وُجُوهُهُمُ النَّارُ﴾ و چهره‌هایشان را که بهترین عضو بدنشان است آتش

فرو می‌پوشاند و آن را احاطه می‌نماید و از هر طرف آن را می‌سوزاند و دیگر جاها

را به طریق اولی می‌سوزاند، پس خداوند بر آنان ستم نمی‌کند، بلکه این عذاب،

کیفر و سزای اعمالی است که مرتکب شده‌اند. بنابراین، خداوند متعال می‌فرماید:

﴿لِيَجْزِيَ اللَّهُ كُلَّ نَفْسٍ مَّا كَسَبَتْ﴾ تا خداوند هرکس را مطابق آنچه از خیر و شر انجام

داده است با عدل و انصاف سزا و پاداش بدهد. ﴿إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ﴾ بی‌گمان

خداوند حسابرس سریعی است. همچنان که می‌فرماید: ﴿أَقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَهُمْ فِي

غَفْلَةٍ مُّعْرِضُونَ﴾ [الأنبياء: ۱]. «محاسبه مردمان نزدیک است و در حالی که آنان

غافل و روی گردان می‌باشند». و احتمال دارد که معنی آیه چنین باشد: خداوند در محاسبه‌ی بندگانش سریع و تند است و در یک لحظه آنان را مورد محاسبه قرار می‌دهد، چنانکه در یک لحظه تدابیر زیادی را در مورد بندگانش اتخاذ می‌کند و انجام هیچ کاری او را از انجام کاری دیگر باز نمی‌دارد. و برای خداوند هیچ چیزی مشکل و سخت نیست.

آیه‌ی ۵۲:

﴿هَذَا بَلَّغٌ لِلنَّاسِ وَلِيُنذَرُوا بِهِ وَلِيَعْلَمُوا أَنَّمَا هُوَ إِلَهٌُ وَاحِدٌ وَلِيَذَّكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ﴾

«این (قرآن) ابلاغی است برای مردمان تا بدان بیم یابند و بدانند که فقط او معبود یگانه است و تا خردمندان پند و اندرز گیرند».

پس از آنکه خداوند متعال به طور مبسوط در رابطه با این قرآن سخن گفت در مدح و ستایش آن فرمود: ﴿هَذَا بَلَّغٌ لِلنَّاسِ﴾ این قرآن ابلاغی است برای مردم و می‌توانند از آن برای رسیدن به بالاترین مقام و بهترین ارزشها توشه بگیرند، زیرا اصول و فروع همه‌ی دانشهایی که بندگان بدان نیاز دارند در آن موجود است. ﴿وَلِيُنذَرُوا بِهِ﴾ و تا بدان بیم یابند، چون آدمی در قرآن از ارتکاب اعمال شر بر حذر داشته شده و عذابی کرده است. ﴿وَلِيَعْلَمُوا أَنَّمَا هُوَ إِلَهٌُ وَاحِدٌ﴾ و تا بدانند که فقط او (خداوند) معبود یگانه است. و در آن قرآن دلایل و حجت‌های فراوانی بر الوهیت و یگانگی خداوند به صورتهای گوناگون بیان شده است، تا جایی که این قضیه بسیار قطعی و روشن است. ﴿وَلِيَذَّكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ﴾ و تا خردمندان و کسانی که دارای عقلهای کامل هستند پند و اندرز گیرند، و آنچه را که به سودشان می‌باشد انجام دهند و از آنچه که به زیانشان است دوری نمایند و هرگاه چنین کنند اهل عقل و خرد و بینش می‌شوند، زیرا به سبب پیروی از قرآن، معارف و اندیشه‌هایشان رشد نموده و افکارشان روشن می‌گردد. و قرآن آدمی را به والاترین اخلاق و بهترین اعمال فرا می‌خواند و در این راستا از قوی‌ترین و روشنترین دلایل است، اده می‌کند و هر گاه بنده در این مسیر بکوشد همواره راه ترقی و صعود را خواهد

پیمود. «والحمد لله رب العالمین».

پایان تفسیر سوره‌ی ابراهیم

تفسیر سوره‌ی حجر

مکی و ۹۹ آیه است.

آیه‌ی ۵-۱:

﴿الرَّ تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ وَقُرْآنٍ مُّبِينٍ﴾ «الف. لام. راء. این است آیات کتاب (خدا) و قرآن مبین و روشنگر».

﴿رُبَّمَا يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ كَانُوا مُسْلِمِينَ﴾ «چه بسا کافران آرزو کنند که کاش مسلمان بودند».

﴿ذَرَّهُمْ يَأْكُلُوا وَيَتَمَتَّعُوا وَيُلْهِمُ الْأَمَلُ فَسَوْفَ يَعْمُونَ﴾ «آنان را به حال خود رها کن تا بخورند و بهره‌مند شوند و آرزو(ها) آنان را غافل سازد، سپس به زودی خواهند دانست».

﴿وَمَا أَهْلَكْنَا مِنْ قَرْيَةٍ إِلَّا وَهَذَا كِتَابٌ مَعْلُومٌ﴾ «و ما هیچ شهر و قریه‌ای را نابود نکرده‌ایم مگر اینکه مدت معینی داشته است».

﴿مَا تَسْبِقُ مِنْ أُمَّةٍ أَجَلَهَا وَمَا يَسْتَعْجِرُونَ﴾ «و هیچ ملتی بر اجل خود پیشی نمی‌گیرد و از آن عقب نمی‌افتد».

خداوند متعال با تعظیم و ستایش کتابش می‌فرماید: ﴿تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ﴾ این آیاتی است که بر بهترین مفاهیم و مطالب دلالت می‌نمایند. ﴿وَقُرْآنٍ مُّبِينٍ﴾ و قرآنی است که حقایق را با بهترین و روشنترین حکمت آشکار می‌کند. کلماتی که به بهترین وجه منظور مراد خود را بیان می‌نمایند. و این ایجاب می‌کند که بندگان تسلیم و منقاد فرمان آن شوند و آنرا با وج و سرور و خوشحالی بپذیرند.

اما هرکس این نعمت بزرگ را رد کند و به آن کفر بورزد، از تکذیب کنندگان گمراه است، کسانی که آرزو خواهند کرد که‌ای کاش مسلمان و فرمانبر احکام قرآن

بودند! و این زمانی است که پرده برداشته می‌شود و حالات اولیه جهان آخرت آشکار می‌گردد، و مقدمات مرگ فرا می‌رسد و آنان در همه حالت‌های آخرت آرزو می‌نمایند که کاش مسلمان بودند. اما دیگر کار از کار گذشته و امکان چنین چیزی نیست، زیرا آنها در این دنیا مغرور و فریب خورده بودند.

﴿ذَرَّهُمْ يَأْكُلُوا وَيَتَمَتَّعُوا﴾ آنان را رها کن تا بخورند و از لذها بهره‌مند شوند. ﴿وَيُلْهِمُ الْأَمْلُ﴾ و آرزوها آنان را غافل می‌سازد، یعنی آنها آرزوی باقی ماندن در دنیا دارند و این آرزو آنها را از آخرت غافل سازد. ﴿فَسَوْفَ يَعْمُونَ﴾ و بالاخره خواهند دانست که آنچه بر آن بودند باطل است و کارهایشان موجب زیان و بدبختی آنان شده است و خواهند دانست که نمی‌بایست به خاطر مهلتی که خداوند به آنها داده بود مغرور شوند و فریب خوردند، زیرا این قانون خدا در میان ملت‌ها است.

﴿وَمَا أَهْلَكْنَا مِنْ قَرْيَةٍ﴾ و ما هیچ شهر و را که سزاوار عذاب بوده است نا بود نکرده‌ایم، ﴿إِلَّا وَهَذَا كِتَابٌ مَّعْلُومٌ﴾ مگر اینکه مدت معینی داشته که برای نابودی آن مشخص گشته است. ﴿مَا تَسْبِقُ مِنْ أُمَّةٍ أَجَلَهَا وَمَا يَسْتَعْجِرُونَ﴾ و هیچ ملتی بر اجل خود پیشی نمی‌گیرد و از آن عقب نمی‌افتد، چرا که اثر گناهان بالاخره باید تحقق یابد، هر چند که به تاخیر بیافتد.

آیه‌ی ۶-۹:

﴿وَقَالُوا يَا أَيُّهَا الَّذِي نُزِّلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ إِنَّكَ لَمَجْنُونٌ﴾ «و گفتند: ای کسی که قرآن بر تو فرو فرستاده شده است! بی‌گمان تو دیوانه هستی».

﴿لَوْ مَا تَأْتِينَا بِالْمَلَكَةِ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ﴾ «اگر از راستگوبانی چرا فرشتگان را به نزد ما نمی‌آوری؟!».

﴿مَا نُنزِلُ الْمَلَكَةَ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَا كَانُوا إِذَا مُنْظَرِينَ﴾ «فرشتگان را جز به حق فرو نمی‌فرستیم، و آنگاه (بعد از فرود آمدن فرشته‌ها) به آن قوم مهلت داده نمی‌شود».

﴿إِنَّا لَحَنُّ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾ «بی‌گمان ما قرآن را فرو فرستاده‌ایم و

قطعاً خود نگهبان آن هستیم».

و کسانی که محمد ﷺ را تکذیب می کردند به تمسخر به او گفتند: ﴿يَأْتِيهَا الَّذِي نُزِّلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ إِنَّكَ لَمَجْنُونٌ﴾ ای کسی که ادعا می کنی قرآن بر تو نازل شده است؟ بی گمان تو دیوانه ای. زیرا گمان می بری که از تو پیروی کرده و آنچه را که پدرانمان بر آن بوده اند رها می کنیم». ﴿لَوْ مَا تَأْتِينَا بِالْمَلَكَةِ إِن كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ﴾ اگر از راستگویانی چرا که فرشتگان را به نزد ما نمی آوری تا بر درست بودن آنچه آورده ای گواهی دهند؟ و این بزرگترین ستم و جهالت بود، ستم بودنش مشخص است، زیرا چنین سختی جرأت بر خدا و لجاجت محسوب شده و در واقع تعیین تکلیف است برای خداوند زیرا آنان معجزاتی را می طلبیدند که اراده خداوند بر آن جاری نشده بود، حال آنکه اهدافی را که آنان از ظهور چنین معجزاتی تعقیب می کردند با دلایل زیادی که بر صحت آنچه پیامبران آورده بود حاصل شده است. و اما جهالت بودنش از این روست که آنها مصلحت خود را از آنچه که به زیانشان بود تشخیص نداده و ندانستند که چه چیزی به نفع آنها است، زیرا در فرو فرستادن فرشتگان خیری برای آنها نیست، بلکه خداوند فرشتگان را جز به حق نمی فرستد، و هرکس از آنان پیروی نکند و تسلیم آنها نشود دیگر به او مهلت داده نمی شود. ﴿وَمَا كَانُوا إِذَا مُنْظَرِينَ﴾ و هنگامی که فرشتگان فرود آیند، اگر ایمان نیاورند - که هرگز نخواهند آورد - مهلت داده نمی شوند. پس آنان که فرو فرستاده فرشتگان را می خواهند در واقع برای هلاکت و نابودی خویش شتاب می ورزند. زیرا ایمان در دست آنها نیست، بلکه در دست خدا است. ﴿وَلَوْ أَنَّا نَزَّلْنَا إِلَيْهِمُ الْمَلَكَةَ وَكَلَّمَهُمُ الْكَلِمَةَ وَحَشَرْنَا عَلَيْهِمْ كُلَّ شَيْءٍ قُبُلًا مَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ وَلَكِنْ أَكْثَرُهُمْ يَجْهَلُونَ﴾ [الأنعام: ۱۱۱]. «و حتی اگر فرشتگان را به سوی آنان فرو فرستیم و مردگان با آنان سخن بگویند و همه چیز را برایشان روبرو و آشکار سازیم (باز) ایمان نمی آورند مگر اینکه خداوند بخواهد، اما بیشترشان نمی دانند».

اگر آنها راست می‌گویند معجزات همین قرآن آنها را کافی است. بنابراین فرمود: ﴿إِنَّا خُنُّنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ﴾ ما قرآن را فرو فرستاده‌ایم که در آن هر مسئله و دلایل واضحی به صورت کاملاً روشن بیان شده است. و هرکس بخواهد اندرز بگیرد از آن اندرز می‌گیرد. ﴿وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾ و همانا در هنگام نازل کردن و بعد از نازل نمودن آن ما نگهبانش هستیم. پس در حالت نازل کردن، آن را از دستبرد هر شیطان رجیمی محافظت می‌نماییم و بعد از نزول، خداوند آن را در قلب پیامبر و سپس امتش به ودیعه نهاد و کلماتش را از تغییر و تحریف محافظت نمود، و معانی و مفاهیم آن را در اینکه دستخوش تبدیل و دگرگونی شود حفظ کرد. پس هیچ تحریف کننده‌ای مفاهیم آن را تحریف ننماید مگر اینکه خداوند کسی را بر می‌انگیزد که حق را بیان کند، و این از بزرگترین معجزات الهی و نعمت‌های خداوندی بر بندگان مومنش می‌باشد. و از جمله محافظت قرآن از سوی خدا این است که پروردگار اهل قرآن را از دشمنانشان مصون نگاه می‌دارد، و دشمنی را بر آنان مسلط نمی‌گرداند که آنها را ریشه کن نماید.

آیه‌ی ۱۰-۱۳:

﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي شِعَابِ الْأَوَّلِينَ﴾ «و همانا پیش از تو (نیز) در میان دسته‌ها و گروه‌های پیشین (پیامبرانی را) روانه کرده‌ایم.»
 ﴿وَمَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ﴾ «و هیچ فرستاده‌ای نزد ایشان نیامد مگر اینکه او را مسخره می‌کردند.»

﴿كَذَلِكَ نَسْلُكُهُ فِي قُلُوبِ الْمُجْرِمِينَ﴾ «اینگونه آن (استهزاء) را به دلهای گناهکاران داخل می‌گردانیم.»

﴿لَا يُؤْمِنُونَ بِهِ وَقَدْ خَلَتْ سُنَّةُ الْأَوَّلِينَ﴾ «به آن ایمان نمی‌آورند، و شیوه اقوام پیشین همواره چنین بوده است.»

خداوند متعال به پیامبرش می‌فرماید: اگر مشرکان شما را تکذیب کردند نگران

مباش، چرا که همواره شیوه‌ امت‌های گذشته چنین بوده است. ﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي شِعَابِ الْأَوَّلِينَ﴾ و پیش از تو در میان گروه‌ها و دسته‌های گذشته پیامبرانی را فرستاده‌ایم.

﴿وَمَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ﴾ و هیچ پیامبری نزد ایشان نیامد که آنها را به حق و هدایت دعوت کند مگر اینکه او را مسخره کردند.

﴿كَذَلِكَ نَسَلُكُمْ فِي قُلُوبِ الْمَجْرِمِينَ﴾ همچنانکه تکذیب را در دل امت‌های پیشین جای دادیم، به همان شیوه نیز آن را در دل مجرمان قوم تو قرار می‌دهیم، کسانی که صفتشان ستمگری و افترا و تهمت زدن است. وقتی که دل‌های تکذیب‌کنندگان قومت در کفر و تکذیب و مسخره کردن پیامبران و ایمان نیارودن به آنان همانند دل‌های امت‌های پیشین شد آنان را گرفتار کفر و تکذیب و مسخره کردن و ایمان نیارودن ساختم. بنابراین فرمود: ﴿لَا يُؤْمِنُونَ بِهِ﴾ و قَدْ خَلَّتْ سُنَّةُ الْأَوَّلِينَ﴾ (تکذیب را به دل‌های گناهکاران قومت داخل می‌گردانیم) تا به قرآن ایمان نیاورند، در حالی که قانون خدا در مورد اقوام پیشین گذشته است که هرکس به آیات خدا ایمان نیآورده هلاک و نابود می‌گردد.

آیه‌ی ۱۴-۱۵:

﴿وَلَوْ فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ بَابًا مِّنَ السَّمَاءِ فَظَلُّوا فِيهِ يَعْرُجُونَ﴾ «و اگر دری از آسمان بر آنان بگشاییم و ایشان همواره از آن بالا بروند».

﴿لَقَالُوا إِنَّمَا سُكَّرَتْ أَبْصَرُنَا بَلْ نَحْنُ قَوْمٌ مَّسْحُورُونَ﴾ «بی‌گمان خواهند گفت:

قطعاً ما چشم بندی شده‌ایم، بلکه گروهی جادو شده هستیم». چ
و اگر معجزه بزرگی برای ایشان بیاید و دری از آسمان بر آنان بگشاییم که از آن بالا بروند، و آن را به طور آشکار مشاهده کنند، بی‌گمان به خاطر ستمگری و عنادشان خواهند گفت: ﴿إِنَّمَا سُكَّرَتْ أَبْصَرُنَا﴾ قطعاً ما چشم بندی شده‌ایم و چیزی را که واقعیت ندارد می‌بینیم، و این معجزه بزرگ را انکار خواهند کرد. ﴿بَلْ نَحْنُ قَوْمٌ

مَسْحُورُونَ ﴿۱۶﴾ و می‌گویند: بلکه ما گروهی جادو شده هستیم. یعنی چیزی را که می‌بینیم حقیقت ندارد، بلکه جادو است و قومی که به این حالت از عناد و انکار رسیده‌اند امیدی به هدایشان نیست.

سپس خداوند نشانه‌هایی را بیان کرد که بر حقانیت آنچه که پیامبران آورده‌اند دلالت می‌نماید، و فرمود:

آیه‌ی ۱۶-۲۰:

﴿وَلَقَدْ جَعَلْنَا فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا وَزَيَّنَّاهَا لِلنَّاظِرِينَ ﴿۱۶﴾﴾ «و بدون شک ما در آسمان برجهای فلکی پدید آورده و آن را بر بینندگان آراسته‌ایم».

﴿وَحَفِظْنَاهَا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ ﴿۱۷﴾﴾ «و آن را از هر شیطان رانده شده‌ای محفوظ و مصون داشته‌ایم».

﴿إِلَّا مَنْ أَسْرَقَ أَلْسَمَعُ فَأَتْبَعَهُ شَهَابٌ مُبِينٌ ﴿۱۸﴾﴾ «مگر کسی که دزدکی گوش فرا دهد که شهابی روشن او را دنبال می‌کند».

﴿وَالْأَرْضَ مَدَدْنَاهَا وَأَلْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْزُونٍ ﴿۱۹﴾﴾ «و زمین را گسترانیدیم و در آن کوههای استوار پدید آوردیم و هر چیز سنجیده‌ای در آن رویاندیم».

﴿وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعِيشَ وَمَنْ لَسْتُمْ لَهُ بِرَازِقِينَ ﴿۲۰﴾﴾ «و در آن برای شما و کسانی که روزی دهند آنها نیستید اسباب زندگی قرار داده‌ایم».

خداوند متعال ضمن بیان کمال اقتدار و رحمت خویش نسبت به بندگان می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ جَعَلْنَا فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا﴾ و همانا در آسمان ستارگان و برجهای آفریده‌ایم و نشانه‌های بزرگی پدید آورده‌ایم که انسان در تاریکی‌های دریا و خشکی به وسیله آن رهیاب می‌شود. ﴿وَزَيَّنَّاهَا لِلنَّاظِرِينَ﴾ و آن را برای بینندگان آراسته‌ایم، زیرا اگر ستارگان نبودند آسمان چنین منظره‌ای زیبا و شگفت‌انگیز نداشت، و این چیزی است که تماشاگران را به تامل و اندیشه در وجود آن و نظر

در معانی آن و استدلال نمودن به آن بر خداوند آفریدگارش فرا می‌خواند. ﴿وَحَفِظْنَاهَا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ﴾ و آسمان را از شر هر شیطان ملعون و رانده شده‌ای محفوظ داشته‌ایم و هرگاه شیطانی بخواهد از آنجا استراق سمع نماید و دزدانه چیزی را گوش کند شهاب سنگها او را دنبال خواهند کرد. پس بیرون آسمان با ستارگان درخشان مزین شده، و درون آن از رسیدن هر آفتی مصون داشته شده است.

﴿إِلَّا مَنْ أَسْرَقَ أَلْسَمِعَ﴾ یعنی گاهی اوقات برخی از شیاطین دزدکی گوش فرا می‌دهند و استراق سمع می‌کنند، ﴿فَاتَّبَعَهُ شَهَابٌ مُبِينٌ﴾ بلافاصله شهاب سنگی روشن او را تعقیب می‌کند، پس یا او را می‌کشد و یا دیوانه‌اش می‌گرداند. و چه بسا شهاب آن شیطان را دریابد قبل از اینکه خبر را به دوستش برساند. پس خبر آسمان به زمین نمی‌رسد. اما گاهی اوقات شیطان آن را خبر را به دوستش می‌رساند قبل از اینکه شهاب سنگ او را دریابد، و صد دروغ دیگر به آن اضافه می‌نماید. سپس دوستش به خبر یا کلمه استدلال می‌نماید که از آسمان شنیده شده است.

﴿وَالْأَرْضَ مَدَدْنَاهَا﴾ و زمین را گسترش دادیم به گونه‌ای که انسانها و حیوانات بتوانند در گوشه و اطراف آن راه بروند و از روزی‌های آن است، اده نمایند و در آن ساکن شوند. ﴿وَأَلْقَيْنَا فِيهَا رَوْسِيَ﴾ و در آن کوههای بزرگی قرار داده‌ایم تا آن را به اذن خدا استحکام بخشند و از تکان باز دارند. ﴿وَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَّوْزُونٍ﴾ و از هر چیز سنجیده‌ای در آن رویانده‌ایم. یعنی هر چیز مفیدی که مردم بدان نیاز داشته باشند در آن پدید آورده‌ایم، از قبیل درخت‌های خرما و انگور و انواع درختان و گیاهان و معادن.

﴿وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعِيشَ﴾ و در زمین برای شما اسباب زندگی از قبیل کشتزارها و چهارپایان و انواع و مشاغل و مکاسب پدید آورده‌ایم. ﴿وَمَنْ لَسْتُمْ لَهُ بِرِزْقِينَ﴾ و بردگان و کنیزان و چهار پایانی را در راستای منافع و مصالحتان به شما بخشیده‌ایم

که روزی آنها بر گردن شما نیست، بلکه خداوند آنها را به شما ارزانی نموده و خودش عهده‌دار روزی آنان می‌باشد.

آیه‌ی ۲۱:

﴿وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ﴾ «و هیچ چیزی وجود ندارد مگر اینکه گنجینه‌هایش پیش ماست و آن را جز به اندازه معین فرو نمی‌فرستیم».

یعنی هر نوع رزق و روزی و انواع تقدیری در دست خداست و هیچ‌کس جز خداوند مالک آن نیست و گنجینه‌های آن نزد او می‌باشد و بر حسب حکمت و رحمت گسترده‌اش به هرکس که بخواهد می‌بخشد و هرکس را که بخواهد محروم می‌کند. ﴿وَمَا نُنزِّلُهُ﴾ و هیچ چیزی اعم از باران و غیره را نازل نمی‌کنیم، ﴿إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ﴾ جز به اندازه‌ای معین. پس نه از آنچه که خداوند تقدیر نموده بیشتر می‌گردد و نه کمتر.

آیه‌ی ۲۲:

﴿وَأَرْسَلْنَا الرِّيحَ لَوَاحِحَ لَوْاحٍ فَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَسْقَيْنَاكُمُوهُ وَمَا أَنْتُمْ لَهُ بِخَزَائِنٍ﴾ «و بادها را بارورکننده فرستادیم و به دنبال آن از آسمان آبی بارانندیم و آن را به شما نوشاندیم و شما خزانه‌دار آن نیستید».

یعنی بادهای رحمت را مسخر نمودیم تا ابرها را آبستن و بارور نماید، همانطور که جنس نر، ماده را بارور و آبستن می‌کند، و از این تلقیح به حکم خدا آب پدید می‌آید و خداوند آن را به بندگان و چهارپایان و زمین می‌نوشاند و قسمتی از آن به خاطر رفع نیازهای آنان و به اقتضای رحمت و قدرت الهی در زمین ذخیره می‌شود ﴿وَمَا أَنْتُمْ لَهُ بِخَزَائِنٍ﴾ و شما توانایی ذخیره کردن آن را ندارید، بلکه خداوند آن را برایتان ذخیره می‌سازد و به صورت چشمه سارهایی در زمین می‌جوشاند، و این احسان و مهربانی خداوند نسبت به شما است.

آیه‌ی ۲۳-۲۵:

﴿وَإِنَّا لَنَحْنُ نُحْيِي وَنُمِيتُ وَحُنُ الْوَارِثُونَ﴾ «و به یقین ما زنده می گردانیم و می میرانیم، و ما وارث هستیم».

﴿وَلَقَدْ عَلِمْنَا الْمُسْتَقْدِمِينَ مِنْكُمْ وَلَقَدْ عَلِمْنَا الْمُسْتَأْخِرِينَ﴾ «و یقیناً (حال) پیشینیان شما را شناخته ایم و به درستی که پسینیان شما را هم می شناسیم».

﴿وَإِنَّ رَبَّكَ هُوَ تَحْشُرُهُمْ إِنَّهُ حَكِيمٌ عَلِيمٌ﴾ «و بی گمان پروردگار تو آنان را گرد می آورد و او فرزانه داناست».

﴿وَإِنَّا لَنَحْنُ نُحْيِي وَنُمِيتُ﴾ یعنی او تنهاست و شریکی ندارد، مرد را از نیستی به هستی درآورده و آنها را زنده می گرداند، و هنگامی که اجلشان فرا رسد آنها را می میراند. ﴿وَحُنُ الْوَارِثُونَ﴾ و ما وارث همه هستی می باشیم. همچنانکه فرموده است: ﴿إِنَّا نَحْنُ نَرِثُ الْأَرْضَ وَمَنْ عَلَيْهَا وَإِلَيْنَا يُرْجَعُونَ﴾ [مریم: ۴۰]. «ما زمین و هر آنچه را که بر آن است به ارث می بریم و به سوی ما باز گردانده می شوند». و این برای خداوند مشکل و محال نیست، زیرا خداوند حالت پسینیان و پیشینیان را دانسته و می داند که زمین چه مقدار از آنها می کاهد، و چه اندازه از اجزای آنان پراکنده می گرداند. قدرت و توانایی او به حدی است که هیچ قدرتمندی او را ناتوان نمی گرداند. او بندگانش را دوباره می آفریند و به نزد خود گرد می آورد.

﴿إِنَّهُ حَكِيمٌ عَلِيمٌ﴾ و همانا او فرزانه ی داناست، و هر چیزی را در جای مناسبش قرار می دهد و هر کس را طبق عملش جزا و سزا می دهد، اگر عملش خوب باشد به او پاداش نیک می دهد و اگر عملش بد باشد به او سزای بد می رساند.

آیه ی ۲۶-۲۷:

﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَلٍ مِّنْ حَمَلٍ مَّسْنُونٍ﴾ «و به راستی که انسان را از گلی خشک، گلی تیره و گندیده بیافریدیم».

﴿وَالجَّانَ خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ مِنْ نَّارِ السَّمُومِ﴾ «و جن را پیش از این از آتش سراپا شعله بیافریدیم».

خداوند متعال نعمت و احسان خودش را بر پدرمان آدم علیه السلام بیان می‌دارد، و آنچه را که از دشمنش ابلیس سر زد مطرح می‌نماید، و به صورت ضمنی ما را از شر و فتنه شیطان برحذر می‌دارد. پس فرمود: ﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ﴾ و ما آدم را از گل خشکیده و خمیر گشته‌ای که صدایی چون صدای سفال داشت بیافریدیم «حماء مسنون» به گلی گفته می‌شود که بر اثر ماندگاری زیاد آن رنگ و بویش تغییر کرده باشد. ﴿وَالْجَانَّ﴾ و پدر جنها ابلیس را پیش از آفریدن آدم ﴿خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ مِنْ نَارِ السَّمُومِ﴾ از آتشی پر حرارت بیافریدیم.

آیه ی ۲۸-۳۰:

﴿وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلٰئِكَةِ إِنِّي خَلِيقٌ بَشَرًا مِّنْ صَلْصَلٍ مِّنْ حَمَإٍ مَّسْنُونٍ﴾ «و به یاد آور آنگاه که پروردگارت به فرشتگان فرمود: همانا من از گلی خشکیده، از گل سیاه و گندیده‌ای انسانی را می‌آفرینم».

﴿فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُّوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ﴾ «پس چون به او سامان دادم و از روح خود در آن دمیدم در برابرش به سجده افتید».

﴿فَسَجَدَ الْمَلٰئِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ﴾ «پس فرشتگان همگی سجده کردند».

خداوند هنگامی که خواست آدم را بیافریند به فرشتگان فرمود: من از گلی سیاه و گندیده انسانی را می‌آفرینم، پس چون آن را سامان دادم و او را به صورت جسد کاملی مرتب کردم و از روح خود در او دمیدم در برابرش به سجده افتید، فرشتگان همه دستور پروردگارشان اطاعت کردند. ﴿فَسَجَدَ الْمَلٰئِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ﴾ تاکید بعد از تاکید است، تا بر این دلالت نماید که هیچ فرشته‌ای از سجده کردن تخلف نورزید. و این سجده به خاطر تعظیم فرمان خدا و اکرام آدم بود، زیرا آدم چیزهایی را می‌دانست که فرشتگان نمی‌دانستند.

آیه ی ۳۱-۳۳:

﴿إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ أَن يَكُونَ مَعَ السَّاجِدِينَ﴾ «مگر شیطان که سرباز زد از اینکه از

زمره سجده کنندگان باشد.»

﴿قَالَ يَتْلِيَ مَا لَكَ إِلَّا تَكُونَ مَعَ السَّاجِدِينَ﴾ ﴿۳۳﴾ «(خداوند) فرمود: ای ابلیس! تو

را چه شده است که همراه سجده کنندگان سجده نبردی؟!»

﴿قَالَ لَمْ أَكُنْ لَأَسْجُدَ لِبَشَرٍ خَلَقْتَهُ مِنْ صَلْصَلٍ مِنْ حَمِئٍ مَسْنُونٍ﴾ ﴿۳۴﴾ «گفت: شایسته

نیست برای بشری که او را از گلی خشکیده، گلی سیاه و گندیده آفریده‌ای سجده کنم.»

﴿إِلَّا ابْلِيسَ ابْنِ أَنْ يَكُونَ مَعَ السَّاجِدِينَ﴾ مگر شیطان که سرباز زد از اینکه از

زمره سجده کنندگان باشد. و این نخستین عداوت و دشمنی او با آدم و فرزندان او بود. خداوند به او فرمود: ای ابلیس! تو را چه شده است که با سجده کنندگان نیستی؟ گفت: شایسته مقام من نیست برای بشری که او را از گلی خشکیده، گلی تیره و گندیده آفریده‌ای سجده کنم. پس او تکبر ورزید و از اطاعت و دستور الهی سرباز زد، و با آدم و فرزندان او اظهار دشمنی کرد و به جوهره و عنصر خود بالید، و تکبر ورزید و گفت: من از آدم بهتر هستم.

آیه ی ۳۴-۳۵:

﴿قَالَ فَأَخْرِجْ مَهْأ فإِنَّكَ رَجِيمٌ﴾ ﴿۳۵﴾ «(خداوند) فرمود: پس از بهشت بیرون شو،

بی گمان تو رانده شده‌ای.»

﴿وَإِنَّ عَلَيْكَ اللَّعْنَةَ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ﴾ ﴿۳۶﴾ «و به راستی تا روز قیامت لعنت (خدا) بر

توست.»

خداوند به عنوان مجازات کفر ورزیدن و خود بزرگ بینی‌اش بدو فرمود:

﴿فَأَخْرِجْ مَهْأ فإِنَّكَ رَجِيمٌ﴾ از بهشت بیرون شو، همانا تو رانده شده و مطرود بوده و

از هر خوبی بدور هستی. ﴿وَإِنَّ عَلَيْكَ اللَّعْنَةَ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ﴾ و لعنت و نکوهش و

دوری از رحمت خدا تا روز قیامت بر توست. این آیه و امثال آن مبین آن است که شیطان بر کفر و دوری‌اش از خیر ادامه خواهد داد.

آیه ی ۳۸-۳۶:

﴿قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمٍ يُبْعَثُونَ﴾ ﴿٣٨﴾ «گفت: پروردگارا! تا روزی که (مردمان) برانگیخته می شوند مرا مهلت بده».

﴿قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ﴾ ﴿٣٧﴾ «گفت: به یقین تو از مهلت یافتگانی».

﴿إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ﴾ ﴿٣٦﴾ «تا روز (و) وقت معین».

شیطان گفت: پروردگارا! تا روزی که مردمان دوباره زنده می شوند و برانگیخته خواهند شد مرا مهلت بده. خداوند فرمود: به یقین تو از مهلت یافتگانی، تا آن روز و وقت معین. یعنی تا روزی که زمان فرا رسیدن آن پیش خدا معلوم است. خداوند دعا و خواسته شیطان را پذیرفت، اما نه به خاطر احترام و بزرگی اش، بلکه این آزمایش و امتحانی برای او و بندگان خدا بود تا کسی که ولایت پروردگارش را می پذیرد، از کسی که پنین نیست مشخص گردد. بنابراین خداوند به شدت ما را از شیطان بر حذر داشته و آنچه را که شیطان از ما می خواهد برایمان توضیح داده است.

آیه ی ۴۱-۳۹:

﴿قَالَ رَبِّ إِنَّمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَا أُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ﴾ ﴿٤١﴾ «گفت: پروردگارا! به سبب آنکه مرا گمراه ساختی (گناهان) را در زمین برایشان زیبا جلوه می دهم و همگی آنان را گمراه می نمایم».

﴿إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخَلَّصِينَ﴾ ﴿٤٠﴾ «مگر بندگان برگزیده و پاکیزه ات از میان آنان».

﴿قَالَ هَذَا صِرَاطٌ عَلَيَّ مُسْتَقِيمٌ﴾ ﴿٣٩﴾ «گفت: این راه درستی است که دقیقاً راه به سوی من دارد».

شیطان گفت: پروردگارا! به سبب آنکه مرا گمراه ساختی دنیا را برایشان زیبا و آراسته جلوه می دهم و آنها را فرا می خوانم تا آن را بر آخرت ترجیح داده و بر انجام هر گناهی فرمانبردارم باشند. ﴿وَلَا أُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ﴾ همگی آنان را از راه راست

و صراط مستقیم باز می‌دارم. ﴿إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ﴾ مگر بندگان برگزیده و پاکیزه تو از میان ایشان. یعنی کسانی که آنها را به خاطر ایمان و اخلاص و توکلشان برگزیده‌ای. ﴿هَذَا صِرَاطٌ عَلَيَّ مُسْتَقِيمٌ﴾ این راه درست و راستی است که انسان را به من و بهشت می‌رساند.

آیه‌ی ۴۲-۴۴:

﴿إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَنٌ إِلَّا مَنْ آتَبَعَكَ مِنَ الْغَاوِينَ﴾ «بی‌گمان تو بر بندگانم سلطه و قدرتی نداری مگر گمراهانی که از تو پیروی می‌کنند.»
 ﴿وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمَوْعِدُهُمْ أَجْمَعِينَ﴾ «و بدون شک جهنم میعادگاه همگی آنان است.»

﴿هَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ لِكُلِّ بَابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَّقْسُومٌ﴾ «جهنم هفت در دارد و برای هر دری از آنان بهره‌ای مشخص وجود دارد.»
 تو بر بندگانم تسلطی ندارد تا آنها را به‌سوی هر نوع گمراهی بکشانی، زیرا خداوند آنها را به سبب بندگی کردن و پرستش پروردگار و اطاعتشان از دستورات او یاری نموده و از شر شیطان در امان نگاه داشته است. مگر آن کسی که از گمراهان که به جای اطاعت از خداوند بخشنده به دوستی تو و اطاعت از تو خشنود شده است. ﴿مِنَ الْغَاوِينَ﴾ «غوی» ضد «رشد» است، و «غاوی» کسی است که حق را بشناسد اما آن را ترک کند. و «ضال» کسی است که حق را بدون شناخت ترک نماید.

﴿وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمَوْعِدُهُمْ أَجْمَعِينَ﴾ و بدون شک جهنم میعادگاه همگی آنان یعنی شیطان و لشکریانش می‌باشد. ﴿هَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ﴾ جهنم هفت در دارد و برای هر یک از دیگری پایین‌تر است. ﴿لِكُلِّ بَابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَّقْسُومٌ﴾ و هر دری از پیروان ابلیس بر حسب اعمالشان بهره‌ای مشخص است. خداوند متعال فرموده است: ﴿فَكَيْفَ كُتِبُوا فِيهَا﴾

هُمَّ وَالْغَاوُونَ ﴿٤٥﴾ وَجُنُودُ إِبْلِيسَ أَجْمَعُونَ ﴿٤٦﴾ [الشعراء: ۹۴-۹۵]. «پس همه گمراهان و لشکریان شیطان بر روی صورت به جهنم انداخته می‌شوند».

پس از آنکه خداوند شکنجه و عذاب سختی را که برای پیروان شیطان آماده کرده است بیان نمود، فضل بزرگ و نعمت پایداری را که برای دوستانش تدارک دیده است نیز بیان نموده و فرمود:

آیه‌ی ۵۰-۴۵:

﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ ﴿٤٧﴾﴾ «بی‌گمان پرهیزگاران در باغها و چشمه‌ساران به سر می‌برند».

﴿أَدْخُلُوهَا بِسَلَامٍ ءَأَمِينٍ ﴿٤٨﴾﴾ «به سلامت و اطمینان خاطر به آن جا وارد شوید».

﴿وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِّنْ غَلٍّٰ إِخْوَانًا عَلَىٰ سُرٍِّ مُّتَقَبِلِينَ ﴿٤٩﴾﴾ «و کینه‌ای را که در سینه‌های آنان است بیرون می‌کشیم (و) برادرانه بر تختها روبروی هم می‌نشینند».

﴿لَا يَمَسُّهُمْ فِيهَا نَصَبٌ وَمَا هُمْ مِّنْهَا بِمُخْرَجِينَ ﴿٥٠﴾﴾ «در آن جا رنجی به آنان نمی‌رسد، و از آنجا بیرون نمی‌گردند».

﴿بَنِيَّ عِبَادِيَ أَنِّي أَنَا الْغَفُورُ الرَّحِيمُ ﴿٥١﴾﴾ «بندگانم را آگاه کن که من آمرزنده‌مهربانم».

﴿وَأَنَّ عَذَابِي هُوَ الْعَذَابُ الْأَلِيمُ ﴿٥٢﴾﴾ «و همانا عذاب من عذابی دردناک است».

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ﴾ بی‌گمان پرهیزگاران که از اطاعت شیطان و از همه گناهای که شیطان آنها را به سوی آن فرا می‌خواند پرهیز می‌نمایند، ﴿فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ﴾ در باغها و چشمه‌سارانند، باغهایی که انواع درختان در آن موجود است و در همه اوقات میوه‌های لذیذ ببار می‌آورند.

و به هنگام وارد شدنشان به باغهای بهشت به آنان گفته می‌شود: ﴿أَدْخُلُوهَا بِسَلَامٍ ءَأَمِينٍ﴾ با اطمینان خاطر و بدون هراس از مرگ و خواب و بیماری و خستگی، و از

بین رفتن نعمت‌هایی که از آن بهره‌مند هستید، و یا کاسته شدن از آن، و بدون هراس از بیماری و اندوه، و سایر ناراحتی‌ها و آرد آن شوید. ﴿وَتَزَعَنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غَلٍّ﴾ و کینه‌ای را که در سینه‌های آنان است بیرون می‌کشیم، پس دل‌هایشان صاف شده و یکدیگر را دوست می‌دارند.

﴿إِحْوَانًا عَلَىٰ سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ﴾ و برادرانه بر تخت‌ها روبروی هم می‌نشینند. این آیه دلالت می‌نماید که اهل بهشت به دید و بازدید همدیگر می‌روند و گرد هم جمع می‌شوند و با یکدیگر رفتار خوبی دارند و روبروی هم می‌نشینند و بر این تخت‌ها که بر لولو و انواع جواهرات مزین گشته‌اند تکیه می‌دهند.

﴿لَا يَمَسُّهُمْ فِيهَا نَصَبٌ﴾ و هیچ رنج ظاهری و باطنی به آنان نمی‌رسد، زیرا خداوند به آنها زندگی کاملی می‌دهد که هیچ افتی به آن راه ندارد، ﴿وَمَا هُمْ مِنْهَا بِمُخْرَجِينَ﴾ و از آن جا بیرون نمی‌گردند. و در همه اوقات در آنجا هستند.

پس از آنکه خداوند از میان مخلوقات خویش به ذکر بهشت و جهنم پرداخته باعث تشویق و ترس می‌شود، از میان صفتهای خویش نیز آنچه را که موجب ترس و تشویق می‌شود بیان کرد و فرمود: ﴿يَعَىٰ عِبَادِي﴾ به بندگانم خبر قطعی بده، خبری که بد لایل روشن مورد تایید قرار گرفته است، که ﴿أَنَا الْغَفُورُ الرَّحِيمُ﴾ بی‌گمان من آمرزنده مهربانم، زیرا وقتی آنها از کمال رحمت و آمرزش الهی مطلع گردند و می‌کوشند تا با اتخاذ اسبابی که انسان را به رحمت وی می‌رساند خود را مشمول رحمتش بگردانند، و از گناهان دست بکشند، و توبه نمایند تا به آمرزش او دست یابند.

با وجود این نباید امید به توبه و رحمت الهی آنها را به بی‌خبری و بی‌خیالی بکشاند، پس آنان را خبر ده که ﴿وَأَنَّ عَذَابِي هُوَ الْعَذَابُ الْأَلِيمُ﴾ و عذابم نیز دردناک است. یعنی در حقیقت عذابی حز عذاب خداوند وجود ندارد، عذابی که نمی‌توان مقدار و اندازه آن را تعیین کرد، و ماهیت و حقیقت آن را درک نمود. پناه می‌بریم

به خدا از عذابش. و هرگاه بندگان به یقین دانستند که ﴿...لَا يُعَذِّبُ عَذَابَهُ أَحَدٌ﴾ [الفجر: ۲۵-۲۶]. «هیچ کس به مانند عذاب کردن او، عذاب نکند. و هیچ کس چون در بند کشیدن او، در بند نکشد». پرهیز خواهند کرد و از هر سببی که باعث عذاب آنها شود دوری خواهند جست. پس شایسته است که قلب بنده همواره در میان بیم و امید باشد. پس چون به رحمت و مغفرت و احسان پروردگارش بنگرد در او امید به وجود می آید، و چون به گناهان و تقصیر و کوتاهی ورزیدنش در حقوق پروردگارش بنگرد در او ترس به وجود می آید و از گناه دست می کشد.

آیه ی ۵۶-۵۱:

﴿وَنَبِّئُهُمْ عَنِ ضَيْفِ إِبْرَاهِيمَ﴾ «و از مهمانان ابراهیم، به آنان خبر ده».
 ﴿إِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ فَقَالُوا سَلَمًا قَالَ إِنَّا مِنْكُمْ وَجَلُونَ﴾ «زمانی که بر او وارد شدند و سلام گفتند، ابراهیم گفت: ما از شما بیمناکیم».
 ﴿قَالُوا لَا تَوْجَلْ إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلْمٍ عَلِيمٍ﴾ «گفتند: نترس، بدون شک ما تو را به فرزندی دانا مژده می دهیم».

﴿قَالَ أَبَشَّرْتُمُونِي عَلَىٰ أَنْ مَسَّنِيَ الْكِبَرُ فِيمَا تَبَشِّرُونَ﴾ «ابراهیم گفت: آیا چنین مژده ای را به من می دهید درحالی که پیری به من رسیده است؟ پس به چه مژده می دهید؟».

﴿قَالُوا بَشَّرْنَاكَ بِالْحَقِّ فَلَا تَكُن مِّنَ الْقَانِطِينَ﴾ «گفتند: ما تو را به راستی مژده داده ایم. پس از ناامیدان مباش».

﴿قَالَ وَمَنْ يَقْنَطُ مِن رَّحْمَةِ رَبِّهِ إِلَّا الضَّالُّونَ﴾ «گفت: جز گمراهان چه کسی از رحمت پروردگارش ناامید می شود؟».

خداوند متعال به پیامبرش محمد ﷺ می فرماید: ﴿وَنَبِّئُهُمْ عَنِ ضَيْفِ إِبْرَاهِيمَ﴾ و آنها را از داستان عجیب مهمانان ابراهیم خبر ده، زیرا وقتی داستان پیامبران را برای آنان

بیان کنی عبرت می گیرند و به آنان اقتدا می نمایند، به ویژه ابراهیم خلیل علیه السلام که خداوند ما را دستور داده است از آیین او پیروی کنیم و مهمانانش فرشتگان بودند که خداوند افتخار میزبانی آنها را به ابراهیم داد.

﴿إِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ فَقَالُوا سَلَمًا﴾ زمانی که بر او وارد شدند و به ابراهیم سلام کردند، ابراهیم در جواب سلام آنها گفت، ﴿إِنَّا مِنْكُمْ وَجِلُونَ﴾ ما از شما می ترسیم، چون وقتی پیش ابراهیم آمدند گمان کرد آنها مهمان هستند، و شتابان به خانه رفت و برای پذیرایی آنها گوساله ای بریان شده آورد و پیش آنها گذاشت. وقتی دید که به آن دست نمی زنند از آنها ترسید که مبادا دزد و یا افرادی از این قبیل باشند.

فرشتگان به ابراهیم گفتند: ﴿لَا تَوَجَلْ إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلْمٍ عَلِيمٍ﴾ نترس، ما تو را به فرزندی دانا مژده می دهیم. و این اسحاق علیه السلام بود. از این مژده بر می آید که فرزند پسر است نه دختر. و علیم به معنی دارنده دانش فراوان است. و در آیه ای دیگر آمده است. ﴿وَبَشِّرْنَاهُ بِإِسْحَقَ نَبِيًّا مِّنَ الصَّالِحِينَ﴾ [الصافات: ۱۱۲]. «و او را به اسحاق که پیامبری از صالحین بود مژده دادیم».

ابراهیم با تعجب از این مژده گفت: ﴿أَبَشَّرْتُمُونِي﴾ آیامرا به فرزندی مژده می دهید، ﴿عَلَىٰ أَنْ مَسَّنِيَ الْكِبَرُ﴾ در حالی که پیری به من رسیده است؟ و این نوعی ناامیدی بود. ﴿فَبِمَ تُبَشِّرُونَ﴾ پس به چه صورت و بنا بر کدام قاعده مرا مژده می دهید. در حالی که اسباب بچه دار شدن در ما وجود ندارد؟

﴿قَالُوا بَشِّرْنَا بِالْحَقِّ﴾ گفتند: ما تو را به چیز راست و درستی که هیچ شکی در آن نیست مژده داده ایم، چون خداوند بر هر چیز تواناست، و شما به ویژه ای اهل این خانه رحمت خدا و برکات او بر شماست، پس جای تعجب نیست که فضل خدا و احسان او شامل حال شما گردد. ﴿فَلَا تَكُن مِّنَ الْقَانِطِينَ﴾ بنابراین از ناامیدانی مباش که خیر را بعید می دانند، بلکه همواره به فضل و احسان خدا امیدوار باش. ابراهیم در پاسخ به آنان گفت:

﴿قَالَ وَمَنْ يَقْنَطُ مِنْ رَحْمَةِ رَبِّهِ إِلَّا الضَّالُّونَ﴾ و چه کسی از رحمت پروردگارش مایوس می‌شود مگر گمراهانی که از قدرت و عظمت خدا بی‌خبرند؟ اما کسی که خداوند هدایت و دانش فراوان به او ارزانی نموده است ناامیدی به وی راهی ندارد، چون می‌داند که رحمت الهی از طریق اسباب و وسایل و راهای زیادی به دست می‌آید. سپس وقتی که فرشتگان این مژده را به او دادند دانست که آنها برای این امر مهمی فرستاده شده‌اند.

آیه‌ای ۶۰-۵۷:

﴿قَالَ فَمَا خَطْبُكُمْ أَيُّهَا الْمُرْسَلُونَ﴾ «گفت: ای فرستادگان! بگوئید: چه کار مهمی دارید؟».

﴿قَالُوا إِنَّا أَرْسَلْنَا إِلَىٰ قَوْمِ مُجْرِمِينَ﴾ «گفتند: ما به سوی قوم گناهکاران فرستاده شده‌ایم».

﴿إِلَّا ءَالَ لُوطٍ إِنَّا لَمُنَجُّهُمْ أَجْمَعِينَ﴾ «جز خانواده لوط، بی‌گمان ما نجات دهنده همه آنها هستیم».

﴿إِلَّا امْرَأَتَهُ قَدَرْنَا إِنَّا لَمِنَ الْغَابِرِينَ﴾ «مگر همسرش که مقرر نموده‌ایم از بازماندگان در عذاب باشد».

ابراهیم علیه السلام به فرشتگان گفت: ﴿فَمَا خَطْبُكُمْ أَيُّهَا الْمُرْسَلُونَ﴾ ای فرستادگان! بگوئید: چه کار مهمی دارید و برای چه فرستاده شده‌اید؟

﴿قَالُوا إِنَّا أَرْسَلْنَا إِلَىٰ قَوْمِ مُجْرِمِينَ﴾ گفتند: ما به سوی قوم فرستاده شده‌ایم که فساد و شرشان زیاد شده است، تا آنها را عذاب دهیم و مجازاتشان کنیم.

﴿إِلَّا ءَالَ لُوطٍ إِنَّا لَمُنَجُّهُمْ أَجْمَعِينَ﴾ مگر لوط و خانواده‌اش که ما نجات دهنده همه آنها هستیم ﴿إِلَّا امْرَأَتَهُ قَدَرْنَا إِنَّا لَمِنَ الْغَابِرِينَ﴾ مگر همسرش که مقرر نموده‌ایم از بازماندگان و باقی ماندگان در عذاب باشد. ابراهیم با فرستادگان در مورد هلاک کردن آنها جر و بحث نمود، پس به او گفته شد: ﴿يَتَّبِعُكُمُ الْعَرِضُ عَنْ

هَذَا إِنَّهُ قَدْ جَاءَ أَمْرُ رَبِّكَ وَإِنَّهُمْ آتِيهِمْ عَذَابٌ غَيْرُ مَرْدُودٍ ﴿٦٦﴾ [هود: ۷۶]. «ای ابراهیم! از این موضوع اعراض کن، همانا فرمان پروردگارت آمده است، و بر آنان عذابی می آید که رد شدنی نیست. سپس فرستادگان از پیش او رفتند.»
آیه ی ۶۶-۶۱:

﴿فَلَمَّا جَاءَ آلَ لُوطٍ الْمُرْسَلُونَ ﴿٦٦﴾﴾ «پس هنگامی که فرستادگان پیش خانواده لوط آمدند.»

﴿قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ مُنْكَرُونَ ﴿٦٧﴾﴾ «گفتند: شما قومی ناشناخته هستید.»

﴿قَالُوا بَلْ جِئْنَاكَ بِمَا كَانُوا فِيهِ يَمْتَرُونَ ﴿٦٨﴾﴾ «گفتند: بلکه برای تو چیزی آورده ایم که در آن شک می کردند.»

﴿وَأَتَيْنَكَ بِالْحَقِّ وَإِنَّا لَصَادِقُونَ ﴿٦٩﴾﴾ «و حق را برای تو آورده ایم و ما راستگو هستیم.»

﴿فَأَسْرِ بِأَهْلِكَ بِقِطْعٍ مِنَ اللَّيْلِ وَاتَّبِعْ أَدْبَارَهُمْ وَلَا يَلْتَفِتْ مِنْكُمْ أَحَدٌ وَامْضُوا حَيْثُ تُؤْمَرُونَ ﴿٧٠﴾﴾

«بنابراین در پاسی از شب خانواده ات را بردار و از اینجا برو، و خودت از پس ایشان حرکت کن، و کسی از شما به پشت سر نگاه نکند، و به همانجا بروید که دستور داده می شوید.»

﴿وَقَضَيْنَا إِلَيْهِ ذَلِكَ الْأَمْرَ أَنَّ دَابِرَ هَتُولَاءِ مَقْطُوعٌ مُصْبِحِينَ ﴿٧١﴾﴾ «و ما به لوط این را

وحی نمودیم که همه آنان بامدادان نابود و ریشه کن خواهند شد.»

﴿فَلَمَّا جَاءَ آلَ لُوطٍ الْمُرْسَلُونَ ﴿٧٢﴾﴾ و هنگامی که فرستادگان پیش خانواده لوط رفتند،

﴿قَالَ ﴿٧٣﴾﴾ لوط به آنان گفت: ﴿إِنَّكُمْ قَوْمٌ مُنْكَرُونَ﴾ شما قومی نا آشنا هستید. یعنی شما

را نمی شناسم و نمی دانم چه کسی هستید. ﴿قَالُوا بَلْ جِئْنَاكَ بِمَا كَانُوا فِيهِ يَمْتَرُونَ﴾

گفتند: بلکه برای تو چیزی آورده ایم که در آن شک می کردند. یعنی به همراه خود

عذابی آورده ایم که آنها در آن شک می کردند، و چون آنها را به آن تهدید می نمودی

تو را تکذیب می‌کردند. ﴿وَأَتَيْنَكَ بِالْحَقِّ﴾ و واقعیت و حقیقت مسلمی را که شوخی بردار نیست به نزد تو آورده‌ایم ﴿وَأَنَا لَصَدِيقُونَ﴾ و ما در آنچه به تو گفتیم راستگو هستیم. ﴿فَأَسْرِبْ أَهْلِكَ بِقِطْعٍ مِّنَ اللَّيْلِ﴾ بنابراین در پاسی از شب وقتی که مردم به خواب می‌روند خانواده‌ات را بردار و از اینجا برو، و (سعی کن) هیچ‌کس محل شب روی شما را نداند، ﴿وَاتَّبِعْ أَذْبُرَهُمْ وَلَا يَلْتَفِتْ مِنْكُمْ أَحَدٌ﴾ و خودت از پس ایشان حرکت کن و کسی از شما پشت سر خود را نگاه نکند. یعنی زود حرکت کند و شتابان بروید. ﴿وَأَمْضُوا حَيْثُ تُؤْمَرُونَ﴾ و به همانجا بروید که دستور داده می‌شوید. گویا راهنمایی همراه آنان بوده است که آنها راهنمایی می‌نمود به کجا بروند. ﴿وَقَضَيْنَا إِلَيْهِ ذَلِكَ الْأَمْرَ﴾ و ما این موضوع را به طور قطع به لوط خبر دادیم که، ﴿أَنَّ دَابِرَ هَتُولَاءِ مَقْطُوعٌ مُّصْبِحِينَ﴾ صبح هنگام عذابی آنها فرا خواهد گرفت که نابودشان می‌نماید.

آیه‌ی ۶۷-۷۷:

﴿وَجَاءَ أَهْلَ الْمَدِينَةِ يَسْتَبْشِرُونَ﴾ «و اهل شهر شادی کنان آمدند».

﴿قَالَ إِنَّ هَتُولَاءِ ضَيِّفَىٰ فَلَا تَفْضَحُونِ﴾ «گفت: اینان مهمانان من هستند، پس مرا رسوا مکنید».

﴿وَاتَّقُوا اللَّهَ وَلَا تُخْزُونِ﴾ «و از خداوند بترسید و مرا خوار نکنید».

﴿قَالُوا أَوْلَمْ نَنْهَكَ عَنِ الْعَلَمِينَ﴾ «گفتند: مگر ما تو را از مردمان نهی نکردیم؟».

﴿قَالَ هَتُولَاءِ بَنَاتِي إِنْ كُنْتُمْ فَعَالِينَ﴾ «گفت: اینها دختران من هستند اگر می‌خواهید کاری کنید».

﴿لَعَمْرُكَ إِنَّهُمْ لَفِي سَكْرَتِهِمْ يَعْمَهُونَ﴾ «به جای تو سوگند که آنان در مستی خود سرگشته‌اند».

﴿فَأَخَذْتَهُمُ الصَّيْحَةَ مُشْرِقِينَ﴾ «پس هنگام طلوع آفتاب فریادِ مرگبار ایشان را فرا گرفت.»

﴿فَجَعَلْنَا عَلَيْهَا سَافِلَهَا وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ حِجَارَةً مِّن سِجِّيلٍ﴾ «و آنجا را زیر و رو کردیم و با سنگپاره‌هایی از سنگ گل ایشان را سنگباران کردیم.»

﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّمُتَوَسِّئِينَ﴾ «بی‌گمان در این برای هوشمندان نشانه‌هایی است.»

﴿وَإِنَّهَا لَبِسَبِيلٍ مُّقِيمٍ﴾ «و به راستی آن (شهر) بر سر راهی است که پیوسته محل عبور و مرور است.»

﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ﴾ «بی‌گمان در این، نشانه‌های بزرگی برای مؤمنان است.»

﴿وَجَاءَ أَهْلَ الْمَدِينَةِ﴾ و اهل شهری که لوط در آن بود، آمدند ﴿يَسْتَبْشِرُونَ﴾ در حالی که آمدن مهمانان لوط و زیبایی آنها را به یکدیگر مژده می‌داند و خوشحال بودند که آنها قدرت و توانایی آن را دارند هر کاری را که بخواهند با آنان انجام دهند و این بدان خاطر بود که آنها می‌خواستند با مهمانان لوط عمل زشت انجام دهند. پس آمدند تا خانه لوط رسیدند و با لوط در مورد مهمانانش گفتگو نمودند، و لوط از شر آنها به خدا پناه برد و گفت: ﴿إِنَّ هَؤُلَاءِ صِيفِي فَلَا تَفْضَحُونِ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَلَا تُخْزُونِ﴾ یعنی قبل از هر چیز خدا را در نظر بگیرید، و اگر از خدای نمی‌ترسید مرا در مورد مهمانانم رسوا نسازید و با انجام عمل زشت با آنها به آنان بی‌حرمتی نکنید. ﴿قَالُوا﴾ آنان در پاسخ لوط که گفت: مرا رسوا نسازید، فقط گفتند: ﴿أَوْلَمْ نَنْهَكَ عَنِ الْعُلَمِيَّةِ﴾ آیا ترا از مردمان نهی نکردیم؟ و اینکه آنها را به مهمانی دعوت نکن؟ به راستی که ما تو را بر حذر داشته بودیم، و هرکس که بر حذر داشته شود عذری ندارد. ﴿قَالَ﴾ لوط از شدت مشکلی که برایش پیش آمده بود گفت: ﴿هَؤُلَاءِ﴾

بَنَاتِي إِنْ كُنْتُمْ فَعَلِينَ ﴿﴾ اینها دختران من هستند و آنها را به ازدواج شما در می آورم. اما آنان از به سخن لوط توجهی نکردند، بنابراین خداوند به پیامبرش محمد ﷺ فرمود: ﴿لَعَمْرُكَ إِنَّهُمْ لَفِي سَكْرَتِهِمْ يَعْمَهُونَ﴾ به جان تو سوگند که آنان در مستی خود سرگردانند. و مستی و گمراهی آنها عبارت از تمایل به انجام کار زشت بود، به گونه ای که به هیچ سرزنش و نکوهشی توجه نمی کردند.

وقتی که فرستادگان حالت خود را برای لوط بیان کردند ناراحتی او دور شد و دستور پروردگارش را فرمان برد و شب هنگام با خانواده اش از آنجا بیرون رفت، و آنها نجات یافتند، اما اهل شهر را، ﴿فَأَخَذَهُمُ الصَّيْحَةُ مُشْرِقِينَ﴾ به هنگام طلوع آفتاب - آنگاه عذاب برایشان سخت تر بود - بانگ مرگبار فرا گرفت. ﴿فَجَعَلْنَا عَلَيْهَا سَافِلَهَا﴾ و شهر آنها را زیر و رو کردیم، ﴿وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ حِجَارَةً مِّن سِجِّيلٍ﴾ و با سنگپاره هایی از سنگ گل ایشان را سنگباران کردیم. و این سنگها آنان را که از شهر می گریختند دنبال می کرد.

﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ﴾ بدون شک در داستان قوم لوط برای کسانی که فکر و تامل می کنند، و دارای بینش و فراست هستند نشانه هایی وجود دارد. و آنان هدف از این داستان را می فهمند، و می دانند که هرکس بر نافرمانی خدا جرأت نماید و به ویژه بر ارتکاب این عمل زشت و بزرگ گستاخ شود خداوند او را با سخت ترین عذاب مجازات می نماید، زیرا چنین کسی بر ارتکاب سخت ترین بدی جرأت نموده است پس باید مایه عبرت دیگران شود.

﴿وَأَنبَأَهَا﴾ و همانا شهر قوم لوط، ﴿لَيْسَ سَبِيلٍ مُّقِيمٍ﴾ بر سر راه راستی است که هرکس در آن سرزمین تردد نماید آن را می بیند. ﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ﴾ و بدون شک این داستان برای مومنان مایه عبرت است.

از جمله درس هایی که از این داستان آموخته می شود می توان به امور ذیل اشاره نمود:

- ۱ - عنایت خداوند نسبت به دوستش ابراهیم، زیرا لوط علیه السلام از پیروان او بود و به وی ایمان آورده و از شاگردان او بود، پس وقتی خداوند خواست قوم لوط را نابود نماید بدانگاه که سزاوار آن گشتند فرستادگانش را دستور داد تا پیش ابرهیم بروند و به او مژدهٔ فرزند دهند و او را از ماموریت خویش با خبر سازند تا جایی که ابراهیم با آنها در مورد نابود شدن قوم لوط مجادله و گفتگو کرد و آنها ابراهیم را قانع کردند و او راضی شد.
- ۲ - از آنجا که مردم آن سرزمین همشهری لوط علیه السلام بودند ممکن بود که دلش به حال آنها بسوزد، سپس خداوند اسبابی را فراهم نمود که لوط به خاطر آنها خشمگین نشود، تا جایی که وقتی گفته شد: «زمان عذاب آنها صبح فرداست»، احساس کرد این زمان برای عذاب آنها دور است.
- ۳- خداوند وقتی بخواهد شهری را هلاک و نابود نماید شر و گردنکشی ساکنانش را زیاد می‌گرداند، و چون آنها به نهایت شرارت و طغیان برسند عذابی را که سزاوار آن می‌باشند بر آنها می‌فرستد.
- آیه‌ی ۷۸-۷۹:
- ﴿وَإِنْ كَانَ أَصْحَابُ الْأَيْكَةِ ظَالِمِينَ﴾ «و اهل «ایکه» همانا ستمکار بودند».
- ﴿فَأَنْتَقِمْنَا مِنْهُمْ وَإِنَّهُمَا لَبِإِمَامٍ مُّبِينٍ﴾ «پس از آنان انتقام گرفتیم، و هر دوی آنان بر سر راهی واضح و آشکار هستند».
- اهل ایکه قوم شعیب هستند. خداوند آنها را به «ایکه» منسوب نموده است، و «ایکه» به معنی باغ پر درخت می‌باشد، تا خداوند نعمت خود را بر آنها یادآور شود. اما آنها وظیفه‌ی خود را انجام ندادند، بلکه پیامبرشان شعیب نزدشان آمد و آنها را به توحید و یکتاپرستی و رعایت پیمان و وزن فرا خواند، و به طور جدی در این موارد با آنان گفتگو نمود، اما آنها به ستمشان در حق خدا و خلق ادامه دادند. بنابراین خداوند آنها را ستمگر نماید. ﴿فَأَنْتَقِمْنَا مِنْهُمْ﴾ پس از آنان انتقام گرفتیم، و عذاب ﴿يَوْمِ الظُّلَّةِ﴾ روز سایه که عذاب بزرگی بود آنها را فرا گرفت. ﴿وَإِنَّهُمَا﴾ و

سرزمین قوم لوط و اهل ایکه، ﴿لِيَأْمُرَ الْمُؤْمِنِينَ﴾ بر سر راهی آشکار هستند که هر وقت مسافران از کنار آن بگذرند آثار آنها را مشاهده خواهند کرد و خردمندان از آن عبرت می‌گیرند.

آیه‌ی ۸۴-۸۰:

﴿وَلَقَدْ كَذَّبَ أَصْحَابُ الْحَجَرِ الْمُرْسَلِينَ﴾ «و به راستی اهل حجر پیامبران را دروغگو انگاشتند».

﴿وَأَتَيْنَهُمْ آيَاتِنَا فَكَانُوا عَنْهَا مُعْرِضِينَ﴾ «و آیات خود را برای ایشان فرستادیم ولی آنان روی گردان بودند».

﴿وَكَانُوا يَنْحِتُونَ مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا ءَامِنِينَ﴾ «و از کوهها خانه‌هایی می‌تراشیدند و خاطر جمع بودند».

﴿فَأَخَذَتْهُمُ الصَّيْحَةُ مُصْبِحِينَ﴾ «پس بامدادان فریاد و صدای مرگباری ایشان را فرا گرفت».

﴿فَمَا أَغْنَىٰ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾ «و آنچه به دست می‌آوردند (عذاب الهی را) از ایشان دفع نکرد».

خداوند متعال از اهل «حجر» خبر می‌دهد و آنها قوم صالح بودند که در حجر حجاز سکونت داشتند. خداوند خبر می‌دهد که آنان پیامبران را تکذیب کردند. یعنی حضرت صالح را تکذیب نمودند و هر کس یک پیامبر را تکذیب نماید در حقیقت همه پیامبران را تکذیب کرده است، زیرا دعوت همه پیامبران یکی است و تکذیب یکی از پیامبران تنها تکذیب او محسوب نمی‌شود بلکه در واقع تکذیب حقی است که همه پیامبران در آوردن آن مشترک هستند.

﴿وَأَتَيْنَهُمْ آيَاتِنَا﴾ و ما آیات خود را برای ایشان فرستادیم که بر صحت حقی که صالح آورده بود دلالت می‌نمود، و از جمله آن نشانه‌ها و آیات شتر بود. ﴿فَكَانُوا عَنْهَا مُعْرِضِينَ﴾ آنها از روی تکبر و گردنکشی از نشانه‌های خداوند روی گردان

بودند، ﴿وَكَانُوا﴾ و از بس که خداوند به آنها نعمت داده بود، ﴿يَنْحِتُونَ مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا ءَامِنِينَ﴾ از کوهها خانه‌هایی می‌تراشیدند به گونه‌ای که از وقوع خطرها در سرزمین خود درآمان بوند. پس اگر شکر نعمت را به جای آورده و پیامبرشان صالح را تصدیق می‌نمودند خداوند روزی‌ها را برای آنان سرازیر می‌نمود، و با انواع پاداش و نیکی در دنیا و آخرت آنها را مورد تکریم قرار می‌داد. اما وقتی پیامبر را تکذیب کردند و شتر را پی زدند و از فرمان پروردگارشان سرپیچی کردند، و گفتند: ﴿يَصْلِحْ أَتَيْنَا بِمَا تَعِدُنَا إِن كُنْتَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ﴾ [الأعراف: ۱۱۷]. «ای صالح! آنچه را که به وعده می‌دهی بیاور اگر از فرستاده شدگان هستی»؟. ﴿فَأَخَذْتَهُمُ الصَّيْحَةَ مُصْبِحِينَ﴾ بامدادان صدایی مرگبار ایشان را فرا گرفت و دل‌هایشان از جای کنده شد و در خانه‌هایشان خشکیده و بی‌جان نقش بر زمین شدند، اضافه بر رسوایی و نفرینی که بدرقه راه آنان است.

﴿فَمَا أَغْنَىٰ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾ و ثروت و کسب و کارشان عذاب الهی را از ایشان دفع نکرد، چون فرمان خدا وقتی بیاید کثرت لشکر و نیروی یاوران و زیادی اموال نمی‌تواند آن را برگرداند.

آیه‌ی ۸۶-۸۵:

﴿وَمَا خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَإِنَّ السَّاعَةَ لَأْتِيَةٌ ۖ فَاصْفَحِ الصَّفْحَ الْجَمِيلَ﴾ «و آسمانها و زمین و آنچه را که میان آن دو قرار دارد، جز به حق نیافریده‌ایم، و بی‌گمان قیامت خواهد آمد، پس به صورتی نیک در گذر و چشم پوشی کن».

﴿إِنَّ رَبَّكَ هُوَ الْخَلْقُ الْعَلِيمُ﴾ «بی‌گمان پروردگارت آفریننده دانا است».

ما آسمان و زمین را آنطور که دشمنان خدا گمان می‌برند بیهوده به وجود نیافریده‌ایم، بلکه آنها را جز به حق نیافریده‌ایم و برخی از این حقانیت عبارت است از اینکه آسمان‌ها و زمین و آنچه که در این دو می‌باشد دلیلی است بر کمال

آفریننده و اقتدار و گستردگی رحمت و حکمت و دانش فراگیر وی، و اینکه عبادت جز به او شایسته نیست. ﴿وَإِنَّ السَّاعَةَ لَأَيَّتُهُ﴾ هیچ شکی در به وقوع پیوستن قیامت نیست، چرا که آفرینش نخستین آسمان‌ها و زمین از آفرینش مجدد آنها بزرگتر است. ﴿فَأَصْفَحِ الصَّفْحَ الْجَمِيلَ﴾ پس به نحوی نیک درگذر، گذشتی که هیچ اذیتی در آن نیست، بلکه در مقابل بدکار نیکی کن و گناهانش را ببخش، تا از جانب پروردگارت پاداش زیادی دریابی، زیرا آنچه آمدنی است من (نویسنده تفسیر) به معنایی بهتر از آنچه در اینجا بیان نمودیم دست یافته‌ایم و آن این است که آنچه بدان دستور داده شده است گذشت نیکوست. یعنی گذشتی سالم که از کینه بدور باشد، و بدور از اذیت گفتاری و رفتاری باشد، نه گذشت غیر نیکو، و آن عبارت است از گذشتی که در جای مناسب خودش نباشد، پس جایی که باید عقوبت و سزا دهد، نباید گذشت نماید. مانند مجازات کردن متجاوزان ستمکار که جز مجازات چیزی برایشان مفید نیست. و این معنی درست آیه است. ﴿إِنَّ رَبَّكَ هُوَ الْخَلْقُ﴾ و پروردگارت آفریننده هر مخلوقی است. ﴿الْعَلِيمُ﴾ همه چیز را می‌داند، و هیچ کس از همه موجوداتی که دانش او بر آن احاطه دارد و آن را آفریده است نمی‌تواند او را ناتوان کند.

آیه ی ۹۳-۸۷:

﴿وَلَقَدْ آتَيْنَكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ﴾ «و به راستی که سبع المثنائی و

قرآن بزرگ را به تو داده‌ایم».

﴿لَا تُمَدَّنْ عَيْنُكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِمْ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَأَحْفِضْ جَنَاحَكَ

لِلْمُؤْمِنِينَ﴾ «و به آنچه گروه‌هایی از آنان را بهره‌مند ساخته‌ایم چشم مدوز، و بر

آنان غمگین مباش، و بال مهربانی خود را برای مؤمنان بگستران».

﴿وَقُلْ إِنِّي - أَنَا النَّذِيرُ الْمُبِينُ﴾ «و بگو: من بیم دهنده آشکارم».

﴿كَمَا أَنْزَلْنَا عَلَى الْمُقْتَسِمِينَ﴾ «همانگونه که (عذاب را) بر تقسیم کنندگان

(قرآن) فرود آوردیم».

﴿الَّذِينَ جَعَلُوا الْقُرْآنَ عِضِينَ﴾ «کسانی که قرآن را بخش بخش کردند».

﴿فَوَرَبِّكَ لَنَسْأَلَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ﴾ «سوگند به پروردگارت که حتماً جملگی ایشان را

باز خواست خواهیم کرد».

﴿عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ «از آنچه که می کردند».

خداوند نعماتی را که به پیامبر داده است یادآور شده و می فرماید: ﴿وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ

سَبْعًا مِّنَ الْمَثَانِي﴾ ما «سبع المثانی» را به تو داده ایم طبق قول صحیح «سبع المثانی» عبارت است از هفت سوره طولانی بقره، آل عمران، نساء، مائده، انعام، اعراف، انفال، و توبه یا اینکه منظور سوره فاتحه است، چون هفت آیه دارد. در این صورت ﴿وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ﴾ که بر آن عطف شده از قبیل عطف عام بر خاص است. و دلیل اینکه آن هفت سوره را «المثانی» نامیده اند این است که در آنها مسایل توحید، علوم غیب و احکام مهم و بزرگ زیاد ذکر شده است.

و توجیه نظریه ای که می گوید: منظور از «سبع المثانی» سوره فاتحه می باشد این گونه است که سوره فاتحه هفت آیه داشته و در هر رکعت تکرار می شود.

خداوند «سبع المثانی» و قرآن بزرگ را به پیامبر داده است، و در حقیقت بهترین چیز را به او بخشیده است که سبقت جویندگان در آن با یکدیگر به مسابقه می پردازند و مایه شادی مومنان می شود. ﴿قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا هُوَ

خَيْرٌ مِّمَّا تَجْمَعُونَ﴾ [یونس: ۵۸]. «بگو: به فضل و رحمت الهی باید شاد شوند، و

آن بهتر از چیزهایی است که آنان جمع می نمایند». بنابراین پس از آن فرمود: ﴿لَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِّنْهُمْ﴾ به آنچه گروههایی از آنان را بهره مند نموده ایم چشم مدوز. یعنی ثروت و لذت های دنیا که بزهکاران از آن بهره مند ساخته ایم و جاهلان فریب آن را خورده اند نباید تو را شگفت زده نماید، طوری که فکرت بدان مشغول شود، بلکه «سبع المثانی» و قرآن بزرگ که عطیه خداوند به تو

می‌باشد باید شما را بی‌نیاز سازد. ﴿وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ﴾، و بر آنان غمگین مباش، زیرا هیچ خیر و نفعی از آنها انتظار نمی‌رود. اما خداوند مومنان را به تو داده است که بهترین جایگزین برای آنها هستند. ﴿وَاحْفَظْ جَنَاحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ﴾ و بال مهربانی خویش را برای مومنان بگستران. یعنی با آنها نرمی و مهربانی کن و با محبت و اکرام و اخلاق و رفتار نیک با آنان رفتار کن.

﴿وَقُلْ إِنِّي - أَنَا النَّذِيرُ الْمُبِينُ﴾ و بگو: همانا من بیم دهنده‌ی آشکارم. یعنی وظیفه‌ی شما رساندن پیام خدا به دور و نزدیک به دوست و دشمن، و بر حذر داشتن آنان است، و هرگاه چنین کردی چیزی از حساب آنها بر تو نیست، و هیچ چیزی از حساب تو بر آنها نمی‌باشد.

﴿كَمَا أَنْزَلْنَا عَلَى الْمُقْتَسِمِينَ﴾ همانطور که عذاب را بر کسانی فرو فرستادیم که ادعا می‌کردند آنچه آورده‌ای باطل است، و تلاش می‌کردند مردم را از راه خدا باز دارند.

﴿الَّذِينَ جَعَلُوا الْقُرْآنَ عِضِينَ﴾ آنانکه قرآن را به قسمت‌ها و بخش‌ها تقسیم کردند، و در آن طبق خواست خود سخن گفتند، برخی می‌گفتند جادو است و برخی می‌گفتند فال و رمالی است و برخی دیگر می‌گفتند ساخته و پرداخته (محمد) است، و دیگر سخنان کافران که قرآن را دروغ می‌انگاشتند، و آن را به باد انتقاد و ایراد می‌گرفتند تا مردم را از ایمان آوردن به آن باز دارند.

﴿فَوَرَبِّكَ لَنَسَعَنَّ لَهُمْ أَجْمَعِينَ﴾ و سوگند به پروردگارت از همگی کسانی که قرآن را مورد عیبجویی و انتقاد و تحریف تبدیل قرار دادند پرس و جو به عمل خواهیم آورد. ﴿عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ از آنچه که می‌کردند. و این بزرگترین هشدار به آنان است تا از آنچه انجام می‌دهند باز آیند.

آیه‌ی ۹۶-۹۴:

﴿فَأَصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ﴾ «پس آشکار کن آنچه را که بدان

فرمان داده می‌شوی، و از مشرکان روی بگردان.»

﴿إِنَّا كَفَيْنَاكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ﴾ «بی‌گمان ما تو را از (شر) استهزا کنندگان

محفوظ می‌داریم.»

﴿الَّذِينَ تَجْعَلُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ﴾ «کسانی که معبود دیگری

را همراه با خدا قرار می‌دهند در آینده‌ای زود (حقیقت را) خواهند دانست.»

سپس خداوند پیامبرش را دستور داد تا به آنان توجه نکند و آنچه را خداوند بدان فرمان داده است آشکارا بیان نماید و فرمان الهی را برای عموم مردم اعلان دارد، و هیچ مانعی نباید او را از بیان آشکار فرمان الهی باز دارد و سخن و گفته‌های بزهکاران او را از انجام مسئولیت خطیری که بر دوش دارد، منصرف نماید.

﴿وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ﴾ و از مشرکان روی بگردان. یعنی به آنان توجه نکن و در

برابر ناسزا گویی آنها به مقابله به مثل متوسل نشو، و به کار خودت پردازد. ﴿إِنَّا

كَفَيْنَاكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ﴾ بدون شک ما تو را از شر و مکر کسانی که پیام و رسالت را

به باد تمسخر می‌گیرند، مصون و محفوظ می‌داریم. و این وعده الهی به پیامبرش است که مسخره کنندگان نمی‌توانند زیانی به او برسانند، و خداوند مسخره کنندگان را با انواع عذاب‌ها مجازات خواهد کرد و پیامبرش را از شر آنان در امان خواهد داشت.

و خداوند چنین نمود، زیرا هرکس پیامبر و پیامش را به تمسخر گرفت او را نابود نمود، و به بدترین صورت شکست داد. سپس خداوند یکی دیگر از ویژگیهای آنها را بیان نمود، و آن اینکه همانگونه پیامبر را مسخره می‌کنند، خداوند را نیز خشمگین می‌نمایند:

﴿الَّذِينَ تَجْعَلُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ﴾ کسانی که معبود دیگری را همراه با خدا قرار

می‌دهند در حالی که خداوند پروردگار و آفریننده آنان است. ﴿فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ﴾ و

آنها بدون شک وقتی به قیامت بازگردانده شوند زشتی کارهایشان را خواهند

دانست.

آیه ی ۹۷-۹۹:

﴿وَلَقَدْ نَعَلْنَاكَ يَضِيقُ صَدْرُكَ بِمَا يَقُولُونَ﴾ ﴿۹۷﴾ «و به راستی می دانیم که از آنچه می گویند دلت تنگ می شود».

﴿فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَكُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ﴾ ﴿۹۸﴾ «پس پروردگارت را به پاکی یاد کن و از سجده کنندگان باش».

﴿وَأَعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ﴾ ﴿۹۹﴾ «و پروردگارت را تا هنگامی که مرگ به سراغت می آید پرستش کن».

﴿وَلَقَدْ نَعَلْنَاكَ يَضِيقُ صَدْرُكَ بِمَا يَقُولُونَ﴾ و بدون شک ما می دانیم که از تکذیب و تمسخر آنان دلتنگ می شوی، پس ما توانایی آن را داریم که آنها را ریشه کن کرده و هر چه زودتر به سزای اعمالشان برسانیم. اما خداوند به آنان مهلت می دهد ولی آنها را فراموش نمی نماید. پس تو ای محمد! ﴿فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَكُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ﴾ خداوند را به کثرت یاد کن و تسبیح و ستایش او را زیاد بگو، و نماز زیاد بخوان، زیرا این کار به تو شرح صدر می دهد و تو را بر انجام کارهایت کمک می نماید. ﴿وَأَعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ﴾ و در همه اوقات از نزدیکی جستن به خدا و انجام عبادت ها و استمداد بجوی. و پیامبر ﷺ دستور پروردگارش را فرمان برد و همواره به عبادت مشغول بود تا اینکه مرگ به سراغش آمد و به ملکوت اعلی پیوست.

پایان تفسیر سوره ی حجر

تفسیر سوره‌ی نحل

مکی و ۱۲۸ آیه است.

آیه‌ی ۱-۲:

﴿أَتَىٰ أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾ «فرمان خداوند در رسیده، پس در آن شتاب مکنید. او پاک است و برتر از چیزهایی است که شریک او می‌سازید.»

﴿يُنزِلُ الْمَلٰٓئِكَةَ بِالرُّوحِ مِنْ أَمْرِهِ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ أَنْ أَنْذِرُوا أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاتَّقُونِ﴾ «به اراده خویش فرشتگان را همراه با وحی بر هرکس از بندگانش که بخواهد نازل می‌کند (تا این پیام را به مردم برسانند) که جز من معبود بر حقی نیست. پس از من بپرهیزید و تقوا پیشه کنید.»

خداوند متعال - در حالی که آنچه را وعده داده است نزدیک و وقوع آن را محقق می‌داند - می‌فرماید: ﴿أَتَىٰ أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ﴾ فرمان خداوند «قیامت» به زودی می‌آید، پس در آن شتاب نورزید، زیرا هر آنچه که می‌آید نزدیک است. ﴿سُبْحٰنَهُ وَتَعَالٰی عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾ او پاک و برتر از انباز و شرکایی است که شریک وی می‌سازید. پاک است از اینکه شریک و فرزند و همسر و همتایی داشته باشد، و پاک است از دیگر چیزهایی که شایسته شکوهش نیست یا با کمال او منافات داشته باشد.

هنگامی که خویشان را از آنچه که مشرکان او را بدان توصیف می‌نماید مبرا ساخت، به بیان وحی پرداخت که بر پیامبران نازل می‌نماید، و این امری است که موجب می‌شود در رابطه با بیان صفات کمالی که به خداوند نسبت داده می‌شوند، از او تعبیت نمود. پس فرمود: ﴿يُنزِلُ الْمَلٰٓئِكَةَ بِالرُّوحِ مِنْ أَمْرِهِ﴾ فرشتگان را با وحی

می‌رستد که مایهٔ حیات ارواح است، ﴿عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ﴾ بر هرکس از بندگانش که صلاحیت بر دوش کشیدن بار رسالت او را داشته باشد و چکیده و محور دعوت همهٔ پیامبران این است که، ﴿أَنْ أَنْذِرُوا أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا﴾ به مردم پیام‌زنند هیچ معبودی به حقی جز «الله» وجود ندارد. یعنی اساس دعوت پیامبران شناخت خدا و یگانه دانستن او در صفات الوهیت است. و اینکه خداوند به یگانگی پرستش شود. و پروردگار متعال این مطلب را در تمامی کتابهایش و توسط همهٔ پیامبرانش به صورت جدی تذکر داده است. و همهٔ آیین‌ها را چنان تدوین نموده است که به سوی آن دعوت نمایند و با مخالفان این طریقه مبارزه کنند، سپس دلایل این امر را بیان نمود و فرمود:

آیه ی ۳-۹:

﴿خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ تَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾ «آسمانها و زمین را به حق آفریده است. او از آنچه شریکش می‌سازند برتر و والاتر است.»

﴿خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُّبِينٌ﴾ «انسان را از نطفه‌ای آفریده است، آنگاه ستیزه‌جویی آشکار است.»

﴿وَاللَّاتِئِمَّةِ خَلَقَهَا لَكُمْ فِيهَا دِفْءٌ وَمَنْفَعٌ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ﴾ «و چهارپایان را برای شما آفریده که در آنها برایتان وسیلهٔ گرما و بهره‌هایی دیگر است، واز آنها می‌خورید.»

﴿وَلَكُمْ فِيهَا حَمَالُ حِينٍ تَرْتَحُونَ وَحِينٍ تَسْرَحُونَ﴾ «و برایتان در آنها زیبایی است وقتیکه آنها را (شامگاهان از چرا) باز می‌آورید و آنگاه که آنها را (بامدادن به چرا) روانه می‌کنید.»

﴿وَتَحْمِلُ أَثْقَالَكُمْ إِلَىٰ بَلَدٍ لَّمْ تَكُونُوا بَلِغِيهِ إِلَّا بِشِقِّ الْأَنْفُسِ إِنَّ رَبَّكُمْ لَرءُوفٌ رَحِيمٌ﴾ «و بارهایتان را به شهر و سرزمینی حمل می‌کنند که جز با رنج فراوان بدان نمی‌رسید، بی‌گمان پروردگارتان رئوف و مهربان است.»

﴿وَالْحَيْلَ وَالْبِغَالَ وَالْحَمِيرَ لِتَرْكَبُوهَا وَزِينَةً وَيَخْلُقُ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾ «و اسبها و قاطرها و الاغها را آفریده تا بر آنها سوار شوید و زینتی باشند (برای شما)، و چیزهایی (دیگر) می آفریند که شما نمی دانید».

﴿وَعَلَى اللَّهِ قَصْدُ السَّبِيلِ وَمِنْهَا جَائِرٌ وَلَوْ شَاءَ لَهَدْنَاكُمْ أجمعين﴾ «(و هدایت مردمان به) راه راست بر خدا است، و برخی از آن (راهها) بیراهه و کژ است، و اگر (خدا) می خواست همه شما را هدایت می کرد».

این سوره، سوره نعمت‌ها نامیده می‌شود، زیرا خداوند در آغاز آن اصول و پایه‌های برخوردارگی از نعمت‌ها را بیان نموده و در آخر نیز مکمل نعمت‌ها را ذکر کرده است. پس خبر داده که او آسمانها و زمین را به حق آفریده است، تا بندگان از راه تأمل در آفرینش آسمانها و زمین به عظمت آفریننده آن و صفت‌های کمالی که دارد پی برده، و بدانند که او آسمانها و زمین را آفریده است تا بندگان در آن سکنی گزیده و طبق آموزه‌های شریعت و رهنمودهای پیامبران وی را پرستش نمایند. بنابراین خودش را از شرک مشرکان مزه قرار داده و فرمود: ﴿تَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾ او از آنچه شرک مشرکان منزّه و بالاتر و برتر است، زیرا او معبود به حق و خدای راستین است که عبادت و محبت و کرنش فقط سزاوار اوست. و چون آفرینش آسمانها و زمین را بیان کرد آنچه را که در زمین و آسمانها آفریده است نیز بیان نموده، و نخست از شریفترین و بهترین آنها آغاز کرد و فرمود: ﴿خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ﴾ انسان را از نطفه‌ای آفرید و او را پرورش داد تا تبدیل به انسان کاملی شد و تمام اعضای ظاهری و باطنی‌اش کامل گردید و او را از نعمت‌های فراوانش برخوردار ساخت تا به کمال مطلوب برسد. اما بناگاه به خود می‌نازد و افتخار می‌کند. ﴿فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُّبِينٌ﴾ احتمال دارد که معنی‌اش این باشد که انسان ناگهان دشمن پروردگارش می‌شود و به او کفر می‌ورزد و با پیامبرانش مجادله می‌نماید و آیات خدا را تکذیب می‌کند، و آفرینش نخستین، نعمت‌هایی را که خداوند به او

ارزانی نموده است فراموش می‌کند، و از نعمت‌هایی که خداوند به او داده است در راستای نافرمانی وی است، اده می‌نماید. و احتمال دارد که معنی‌اش این باشد که خداوند انسان را از نطفه پدید آورده و او را همچنان از حالتی به حالتی دیگر در می‌آورد تا اینکه عاقل و سخنگو و دارای ذهن و فکر می‌گردد و مجادله و جر و بحث می‌نماید. پس انسان باید سپاسگزار پروردگارش باشد که او را به این مرتبه از کمال و تعالی رسانیده است، مرتبه‌ای که برای او ممکن نبود بدان دست یابد.

﴿وَالْأَنْعَمَ خَلَقَهَا﴾ و چهارپایان را برای شما آفریده و به خاطر منافع و مصلحت‌هایتان آفرسده است. از جمله منافع بزرگ چهارپایان یکی این است که ﴿لَكُمْ فِيهَا دِفْءٌ﴾ در آن برای شما وسیله گرماست، چرا که از پشم و مو و پوست آن برای خود لباس و رختخواب تهیه می‌کنید. ﴿وَمَنْفَعٌ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ﴾ و برایتان در آن بهره‌هایی دیگر است، واز گوشت آنها می‌خورید. ﴿وَلَكُمْ فِيهَا جَمَالٌ حِينَ تَرْجُونَ وَحِينَ تَسْرَحُونَ﴾ و برایتان در حرکت و سکون آنها و هنگامی که به چرا می‌روند و هنگام غروب که از صحرا باز می‌گردند زیبایی است، و این زیبایی عابد حیوانات نمی‌شود. به درستی که شما با آن خود را می‌آرایید، همچنانکه به وسیله‌ی لباس‌ها و اولاد و مال‌هایتان خود را می‌آرایید، و از این کار به شگفتی در می‌افتید.

﴿وَتَحْمِلُ أَثْقَالَكُمْ إِلَىٰ بَلَدٍ لَّمْ تَكُونُوا بَلِغِيهِ إِلَّا بِشِقِّ الْأَنْفُسِ﴾ و شما و باورهایتان را به شهر و سرزمینی حمل می‌کنند که جز با رنج دادن فراوان خویشتن به آن نمی‌رسیدید اما خداوند آنها را برایتان رام کرد، پس برخی از این چهارپایان را سوار می‌شوید و با برخی بارهایتان را حمل می‌کنید، تا خود را به شهرهای دور و سرزمینهای پهناور برسانید. ﴿إِنَّ رَبَّكُمْ لَرَّءُوفٌ رَّحِيمٌ﴾ بی‌گمان پروردگارتان رئوف و مهربان است، زیرا آنچه را که بدان نیاز دارید برایتان مسخر نموده است، پس آنگونه که شایسته شکوه و عظمت و گستردگی جود و احسانش است او را ستایش می‌گوییم.

﴿وَالْحَيْلَ وَالْبِغَالَ وَالْحَمِيرَ لَتَرَكَبُوهَا وَزِينَةً﴾ و اسب‌ها و قاطرها و الاغها را برایتان آفریده و مسخر شما نمود تا بر آنها سوار شوید و زینتی باشند برایتان. یعنی گاهی از آنها برای سواری استفاده کنید، و گاهی برای زیبایی به کار گیرید. و فرمود: تا از آنها برای خوردن است، اده کنید، زیرا خوردن الاغ و قاطر حرام است. و اغلب از اسب برای خوردن است، اده بعمل نمی‌آید، و از ذبح آن نهی می‌شود تا نسل آن منقرض نگردد. در صحیحین (مسلم و بخاری) آمده است که پیامبر ﷺ خوردن گوشت اسب را مجاز شمرده است.

﴿وَمَخْلُوقٌ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾ و برای حمل و نقل و طی کردن مسافت شما چیزهایی می‌آفریند که نمی‌دانید و آن عبارت از ابزار و وسایلی است که بعد از نزول قرآن آفریده شده است و انسانها از آن برای حمل و نقل در دریا و خشکی و هوا است، اده می‌نمایند، و آنها را در راستای منافع و مصلحت‌های خود به کار می‌گیرند. خداوند آن چیزها را به طور مشخص در کتاب خود نام نبرد، زیرا پروردگار فقط چیزهایی را از کتابش نام می‌برد که بندگان آنها را می‌شناسند، و یا مانند آن را دیده و می‌شناسند، اما چیزی که مشابه ندارد، چنانچه خداوند به ذکر آن در قرآن مبادرت می‌ورزید بندگان آن را نمی‌شناختند و مراد آن را درک نمی‌کردند، بنابراین خداوند اصلی جامع را ذکر می‌کند که هر آنچه بندگان آن را می‌دانند و یا نمی‌دانند در آن داخل می‌گردد. برای نمونه در قرآن از نعمات بهشت سخن رفته و فقط از چیزهای سخن به میان آمده است که ما آن و یا مشابهش را می‌شناسیم، مانند خرما، انگورو انار. اما زیباترین چیزی که شبیه و مانندی برای آن نمی‌یابیم در فرموده‌ی خداوند است: ﴿فِيهَا مِنْ كُلِّ ثَمَرٍ أَكْثَرُ مِمَّا تُحْتَسَبُ فِي الدُّنْيَا﴾ [الرحمن: ۵۲]. «در آن دو (بهشت) از هر میوه‌ای دو نوع وجود دارد». پس همچنین در اینجا سواری‌هایی را بیان کرد که ما آنها را می‌شناسیم مانند اسب و قاطر و الاغ و شتر و کشتی‌ها، اما بقیه سواری‌ها در این گفته‌ی خویش خلاصه نمود: ﴿وَمَخْلُوقٌ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾.

وقتی خداوند راه حسی را بیان کرد و فرمود: خداوند بر بندگان سواری‌هایی از

قبیل شتر و غیره آفریده که مسافت‌ها را با آن طی می‌نمایند، راه معنوی را نیز بیان کرد که بندگانش را به او می‌رساند و فرمود: ﴿وَعَلَى اللَّهِ قَصْدُ السَّبِيلِ﴾ و بیان راه راست که نزدیکترین و کوتاه‌ترین راه است و مردم را به خدا و به پاداش الهی می‌رساند بر خداست، اما راهی که با «صراط مستقیم» مخالف باشد، عقیده و اعمال آدمی را به کژی و انحراف کشانده و انسان را از خدای بیگانه نموده و به سرای بدبختی و شقاوت می‌رساند. پس هدایت یافتگان به حکم خداوند راه راست را در پیش گرفته، اما گمراهان از آن منحرف شده و به بیراهه می‌روند. ﴿وَلَوْ شَاءَ هَدَيْنَاكُمْ أَجْمَعِينَ﴾ و اگر می‌خواست همه شما را هدایت می‌کرد. او به فضل و کرم خویش برخی را هدایت نموده و برخی دیگر را هدایت نکرده است. و این بر اساس حکمت و انصاف اوست.

آیه‌ی ۱۱-۱۰:

﴿هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لَكُمْ مِنْهُ شَرَابٌ وَمِنْهُ شَجَرٌ فِيهِ تُسِيمُونَ﴾ «او کسی است که از آسمانها آبی برایتان فرو فرستاده است که از آن می‌نوشید و به سبب آن درختان و گیاهان می‌رویند (و) حیوانات خود را در آنجا می‌چرانید.»

﴿يُنَبِّئُكُمْ بِهِ الْزَّرْعَ وَالزَّيْتُونَ وَالنَّخِيلَ وَالْأَعْنَبَ وَمِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾ «خداوند به وسیله آن، کشت و زیتون و خرما و انگور از همه نوع میوه می‌رویاند، بی‌گمان در این نشانه روشن است برای کسانی که اندیشه می‌کنند.»

خداوند با این آیه انسان را از عظمت و قدرت خویش آگاه ساخته و او را به اندیشیدن تشویق می‌نماید، چون آیه را با ﴿لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾ به پایان رساند. یعنی برای کسانی مایه عبرت است که کمال قدرت خدا را با چشم سر ملاحظه می‌کنند، چرا که این آب را از ابر سبک و لطیف فرو فرستاده و در این ابر اب فراوان قرار داده است که انسانها از آن می‌نوشند و حیواناتشان را از آن سیراب می‌کنند و

کشتزارهای خود را با آن آبیاری می‌نمایند و آنگاه میوه‌های زیاد و نعمت‌های فراوانی به بار می‌آورند.

آیه ی ۱۲:

﴿وَسَخَّرَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ ۗ وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٌ بِأَمْرِهِ ۗ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ﴾ «و شب و روز و خورشید و ماه را برایتان رام کرد و ستارگان به فرمان او مسخر شده‌اند. بی‌گمان در این کار برای گروهی که خرد می‌ورزند عبرتهای فراوانی است».

این چیزها را برای منافع و مصالح شما مسخر نموده است، به صورتی که هرگز نمی‌توانید از اینها بی‌نیاز باشید در شب آرامی می‌گیرید و می‌خواهید و استراحت می‌نمایید و در روز به دنبال زندگیتان و منافع دینی و دنیوی خود این سو و آن سو می‌روید، و خورشید و ماه مایه‌ی روشنایی و رشد و نمو درختان و میوه‌ها و گیاهان خشک شدن رطوبت و دور شدن سرما است که برای زمین و بدن مضر است. همچنانکه خورشید و ماه نیازهای دیگری را نیز بر طرف می‌کنند. ستارگان نیز باعث زینت و زیبایی آسمان می‌باشند و آدمی در پرتو آنها در تاریکی‌های دریا راهیاب می‌شود، و اوقات و حساب زمان به وسیله‌ی آنان معلوم گردد، و فوائد و راهنمایی‌های گوناگون دیگری نیز دارند بنابراین خداوند این فواید را جمع بندی نمود و فرمود: ﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ﴾ بی‌گمان در این امر برای گروهی که خرد و اندیشه می‌ورزند نشانه‌هایی است. یعنی برای کسانی که عقل دارند و به اندیشه و تأمل فرو می‌روند و هر آنچه را که می‌بینند و می‌شنوند، می‌فهمند، و مانند کسانی نیستند که بی‌خبر بوده و بهره‌ی آنان از نگاه کردن به اندازه بهره‌ی حیواناتی است که عقل ندارند.

آیه ی ۱۳:

﴿وَمَا ذَرَأًا لَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهُ ۗ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَذَّكَّرُونَ﴾ «و چیزهایی را که در زمین با رنگهای مختلف و در انواع گوناگون آفریده مسخر و

رام شما گردانیده است. بی‌گمان در این امر برای گروهی که پند می‌پذیرند نشانه‌ی روشنی است.»

آنچه خداوند پدید آورده و برای بندگان منتشر نموده است از قبیل حیوانات، و درختان و گیاهان و دیگر چیزهایی که رنگهای آن متفاوت و منافع آن مختلف است، دال بر کمال قدرت خدا و احسان فراگیر و گستردگی بخشش اوست، و اینکه عبادت فقط شایسته اوست و او یگانه و یکتا است. ﴿لِقَوْمٍ يَذَكَّرُونَ﴾ برای گروهی که آنچه را از علم مفید که به آنان سود می‌رساند در ذهن خود تداعی می‌کنند، و در آنچه که خداوند آنان را به تأمل در آن فرا خوانده است، تأمل و اندیشه می‌کنند تا با این تداعی و تأمل چیزی (= خدایی) را به یاد آورند که این پدیده‌ها دلیل و نشانه‌ای بر وجود او هستند. یعنی کسانی که دانش مفید دارند و در آنچه که خداوند از آنها خواسته است تا در آن بیندیشند، اندیشه می‌کنند تا در پرتو قدرت الهی و نیروی لایزال ایشان راهیاب شوند.

آیه‌ی ۱۴:

﴿وَهُوَ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ لِتَأْكُلُوا مِنْهُ لَحْمًا طَرِيًّا وَتَسْتَخْرِجُوا مِنْهُ حِلْيَةً تَلْبَسُونَهَا وَتَرَى الْفُلْكَ مَوَاجِرَ فِيهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلِعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾ «و اوست که دریا را مسخر و رام ساخته است تا از آن گوشت تازه بخورید و از آن زیور آلاتی بیرون بیاورید که آن را می‌پوشید. و کشتی‌ها را در آن شکافنده می‌بینی، و تا از فضل او بجوید و باشد که سپاس‌گزاری کنید.»

﴿وَهُوَ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ﴾ و تنها اوست که دریا را مسخر شما ساخته است و آن را برای منافع گوناگون شما آماده کرده است. ﴿لِتَأْكُلُوا مِنْهُ لَحْمًا طَرِيًّا﴾ تا از آن گوشت تازه بخورید. و آن ماهی است که دریا شکار می‌کند. ﴿وَتَسْتَخْرِجُوا مِنْهُ حِلْيَةً تَلْبَسُونَهَا﴾ و از آن زیوری بیرون بیاورید که آن را می‌پوشانید. و بر زیبایی خودتان می‌افزاید. ﴿وَتَرَى الْفُلْكَ﴾ کشتی‌ها را می‌بینی، ﴿مَوَاجِرَ فِيهِ﴾ که در دریا روانند و

دریای متلاطم و طوفانی را با پیشانی و نوک خود می‌شکافند و از کشوری به کشور دیگری می‌روند و مسافران و روزیه‌پیشان و کالاها و جنس‌های تجارتي ایشان را حمل می‌کنند، کالاهایی که با آن رزق و فضل خدا را برای خود طلب می‌کنند. ﴿وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾ باشد که سپاس کسی را به جای آورید که این چیزها را برایتان میسر و مهیا کرده، و چنین چیزهایی را به شما ارزانی نموده است. پس خداوند تعالی را شکر و ستایش می‌کنیم که منافع و مصالح بندگان را بالاتر از آنچه که می‌خواهند به آنها بخشیده و هر آنچه را که خواسته‌اید به آنها داده است. ما نمی‌توانیم او را ستایش کنیم آنگونه که شایسته‌ی اوست. ستایشی که شایسته‌ی اوست عبارت است از ستایشی که ایشان از خود بعمل آورده است.

آیه‌ی ۱۶-۱۵:

﴿وَأَلْقَى فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ وَأَنْهَارًا وَسُبُلًا لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ﴾ «و در زمین کوهها استوار و پابرجایی قرار داد تا (زمین) شما را نلرزاند. و رودخانه‌ها و راههایی را پدیدار کرد باشد که راه یابید».

﴿وَعَلَّمْتُمْ بِاللَّجَمِ هُمْ يَهْتَدُونَ﴾ «و نشانه‌هایی را قرار داد، و آنان به وسیله ستاره راه می‌یابند».

﴿وَأَلْقَى فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ﴾ و خداوند برای بندگان در زمین کوههای بزرگی قرار داد تا زمین آنها را نلرزاند و بتواند کشاورزی نمایند و ساخت و ساز کنند و روی زمین راه بروند و از رحمت الهی این است که در زمین رودخانه‌هایی پدید آورد که آنها را از سرزمین دور دست به سرزمینی می‌آورد که به آن نیاز دارد تا از آن بنوشید و چهارپایان نیز از آن بنوشند و کشتزارهایتان به وسیله آن آبیاری شوند. رودخانه‌هایی روی زمین پدید آورده و رودخانه‌هایی در درون زمین قرار داده است که برای بیرون آوردن آن، زمین را حفر می‌نمایند، و چون به آب برسد آن را به وسیله ادواتی که خداوند برایتان مسخر نموده است بیرون می‌آورید. و از رحمت الهی این است که در روی زمین راههایی قرار داده است که انسان به وسیله آن به

سرزمین‌های دور می‌رسد. ﴿لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ﴾ تا راه یابید. حتی خداوند در زمینی که کاملاً کوهستانی است و کوهها به صورت زنجیره‌ای به هم پیوسته‌اند راهها و گذرگاههایی قرار داده‌است.

آیه‌ی ۱۷-۲۳:

﴿أَفَمَنْ خَلَقُ كَمَنْ لَا يَخْلُقُ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ﴾ ﴿١٧﴾ «آیا کسی که می‌آفریند همچون کسی است که نمی‌آفریند؟ آیا پند نمی‌پذیرید.»

﴿وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا إِنَّ اللَّهَ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ ﴿١٨﴾ «و اگر بنخواهید نعمت‌های خداوند را بشمارید نمی‌توانید آن را بشمارید، بی‌گمان خداوند آمرزندهٔ مهربان است.»

﴿وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تُسْرُونَ وَمَا تَعْلِنُونَ﴾ ﴿١٩﴾ «و خداوند آنچه را که پنهان می‌دارید و آنچه را که آشکار می‌کنید، می‌داند.»

﴿وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَخْلُقُونَ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ﴾ ﴿٢٠﴾ «و کسانی که جز خدا به فریاد می‌خوانند چیزی نمی‌آفرینند و خودشان آفریده می‌شوند.»

﴿أَمْوَاتٌ غَيْرُ أَحْيَاءٍ وَمَا يَشْعُرُونَ أَيَّانَ يُبْعَثُونَ﴾ ﴿٢١﴾ «(آنچه می‌پرستند) مرده‌اند و بی‌جان، و نمی‌دانند چه وقت زنده و برانگیخته می‌شوند.»

﴿إِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ قُلُوبُهُمْ مُنْكَرَةٌ وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ﴾ ﴿٢٢﴾ «و خدای شما خدای یکتایی است، و آنان که به آخرت ایمان نمی‌آورند دل‌هایشان منکر بوده و خودشان متکبر هستند.»

﴿لَا جَرَمَ أَنْ اللَّهُ يَعْلَمَ مَا يُسْرُونَ وَمَا يُعْلِنُونَ﴾ ﴿٢٣﴾ «بدون شک خداوند آنچه را که پنهان می‌دارند و آنچه را که آشکار می‌کنند، می‌داند. همانا او مستکبران را دوست نمی‌دارد.»

پس از آنکه خداوند به بیان مخلوقات بزرگ و نعمت‌های فراگیر خود پرداخت، فرمود: هیچ‌کس مانند او نیست و هیچ‌همتا و نظیری ندارد: ﴿أَفَمَنْ خَلَقُ﴾ آیا کسی

همه مخلوقات را می آفریند و او هر چیزی که بخواهد انجام می دهد ﴿كَمَنْ لَا يَخْلُقُ﴾ مانند کسی است که هیچ چیزی را نه کم و نه زیاد نمی آفریند؟ ﴿أَفَلَا تَذَكَّرُونَ﴾ آیا پند نمی پذیرید و تشخیص نمی دهید کسی که همو آفریننده است سزوار پرستش است؟ پس همانطور که او در آفریدن و تدبیر یگانه است، در الوهیت و توحید و پرستش نیز یگانه است.

و همانطور که خداوند در آفرینش شما و دیگران شریکی ندارد، در عبادت و پرستش وی نیز شریک و همتا قرار ندهید، بلکه عبادت را تنها برای او انجام دهید. ﴿وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ﴾ و اگر بخواهید نعمت های الهی را بشمارید، به جای سپسا وی را به جای آورید، ﴿لَا تُحْصُوهَا﴾ نمی توانید آن را بشمارید، گذشته از اینکه سپاس آن را به جای آورید، به درستی که نعمت های ظاهری و باطنی خداوند که به بندگانش عطا نموده و به اندازه نفس ها و لحظه ها است، و انواع نعمت ها (را به بندگان داده است)، نعمت های فراوانی که بندگان برخی از آنها را می شناسند و هنوز از بقیه سر در نیاورده اند، و مصیبت های زیادی را نیز از آنان دفع کرده است، (در مجموع نعمت های خداوند) بیشتر از آنند که به شمارش در آیند. ﴿إِنَّ اللَّهَ لَغَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾ بی گمان خداوند آمرزنده مهربان است. و چنانچه مقداری شکرگزار باشید از شما خشنود می شود، با وجود این که نعمت های بسیار زیادی را به شما داده است. و همانطور که رحمت خدا گسترده و احسان او فراگیر است و آمرزش او همه بندگان را فرا گرفته است، دانش او نیز همه را احاطه کرده است. ﴿يَعْلَمُ مَا تُسْرُونَ﴾ و مَا تُعْلِنُونَ ﴿ آنچه را که پنهان می دارید و آنچه را که آشکار می سازید، می داند. بر خلاف بتنها و کسانی که به جای خدا پرستش می کنید، زیرا آنها، ﴿لَا يَخْلُقُونَ شَيْئًا﴾ کوچکترین چیزی را نمی آفرینند، ﴿وَهُمْ يُخْلَقُونَ﴾ بلکه خودشان آفریده می شوند. پس چگونه می توانند چیزی را بیافرینند در حالی که آنها در آفرینش خود نیازمند خداوند متعال هستند؟

هیچ چیزی از صفتهای کمال در آنها وجود ندارد، نه آگاهی دارند و نه شعور، ﴿أَمْوَاتٌ غَيْرٌ أَحْيَاءٍ﴾ رده‌اند و بی‌جان، و نمی‌شنوند و نمی‌بینند، و چیزی نمی‌فهمند، آیا چنین چیزهایی به جای پروردگار جهانیان به خدایی گرفتار می‌شوند، پس وای بر عقل مشرکان؟ چقدر عقلهایشان فاسد و سرگشته است! زیرا موجودات پوچی را به خدایی گرفته و آنچه را که از هر جهت ناقص است و نه صفات کمالی دارد و نه کاری را انجام می‌دهد با ذاتی که از هر جهت کامل است و دارای هر صفت کمالی است و در هر صفتی کاملترین و بزرگترین آن را دارا است برابر قرار داده‌اند! پس خداوند دارای علم و دانش فراگیر و رحمت گسترده است و رحمت او همه دنیا را پر کرده است، ستوده و بزرگوار و دارای عظمت و کبریا است و هیچ‌کس نمی‌تواند برخی از اوصاف او را به خود اختصاص دهد. بنابراین فرمود: ﴿إِلَهُكُمْ إِلَهٌُ وَاحِدٌ﴾ معبود بر حق شما معبود یکتایی است، و آن خداوند یگانه و بی‌نیاز است که نه فرزندی دارد و نه از کسی متولد شده است، و هیچ همتایی ندارد. پس اهل ایمان و عقل و دل، او را بزرگ می‌دانند و وی را به شدت دوست می‌دارند، و تمام عبادت‌های بدنی و مالی، و قلبی را برای او انجام داده و او را با نام‌های نیکو و صفات و افعال مقدسش ستایش می‌کنند. ﴿فَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ قُلُوبُهُمْ مُنْكَرَةٌ﴾ و آن کسانی که به آخرت ایمان نمی‌آورند قلباً این امر بزرگ را توحید است انکار می‌کنند، در حالی که جز نا دانتترین و جاهلترین مخلوق کسی آن را انکار نمی‌کند، ﴿وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ﴾ و آنها با خود بزرگ بینی از عبادت او سرباز می‌زنند.

﴿لَا جَرَمَ أَنْ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يُسْرُونَ وَمَا يُعْلِنُونَ﴾ قطعاً خداوند کارهای زشتی را که پنهان می‌دارند و آنچه را که آشکار می‌سازند، می‌داند. ﴿إِنَّهُ لَا تَجِبُ الْمُسْتَكْبِرِينَ﴾ همانا او مستکبران را دوست ندارد. بلکه به شدت مورد نفرت الهی هستند و به زودی آنها را به سزایی از نوع عملشان خواهد رساند. ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ﴾ [المؤمن: ۶۰]. «و بی‌گمان کسانی که

با خود بزرگ بینی از دعا و عبادت من سرباز می‌زنند وارد جهنم خواهند شد و در آن می‌مانند.»

آیه‌ی ۲۹-۲۴:

﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ مَآذَا أَنْزَلَ رَبُّكُمْ قَالُوا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ ﴿٢٩﴾﴾ «و چون به آنان گفته

شود: پروردگار شما چه چیزهایی را نازل کرده است؟ می‌گویند: افسانه‌های پیشینیان را (نازل کرده است).»

﴿لِيَحْمِلُوا أَوْزَارَهُمْ كَامِلَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَمِنْ أَوْزَارِ الَّذِينَ يُضِلُّونَهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ أَلَا سَاءَ مَا

يَزِرُونَ ﴿٣٠﴾﴾ «(آنان) باید در روز قیامت به طور کامل بار گناهان خویش و برخی از بار گناهان کسانی را حمل نمایند که ایشان را بدون آگاهی گمراه ساخته‌اند، و چه بد است آنچه حمل می‌نمایند!»

﴿قَدْ مَكَرَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَأَتَى اللَّهُ بُنْيَانَهُمْ مِنَ الْقَوَاعِدِ فَخَرَّ عَلَيْهِمُ السَّقْفُ مِنْ

فَوْقِهِمْ وَأَتَنَّهُمْ الْعَدَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ ﴿٣١﴾﴾ «همانا کسانی که پیش از ایشان بوده‌اند مکر ورزیدند، پس خداوند بنیادشان را از پایه برانداخت و سقف از بالای سرشان بر آنان فرو افتاد و عذاب (خدا) از جایی که نمی‌دانستند به آنان رسید.»

﴿ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُخْزِبُهُمْ وَيَقُولُ أَيَنْ شُرَكَآئِكِ الَّذِينَ كُنتُمْ تُشْتَقُونَ فِيهِمْ قَالَ الَّذِينَ

أُوتُوا الْعِلْمَ إِنَّ الْخِزْيَ الْيَوْمَ وَالسُّوءَ عَلَى الْكَافِرِينَ ﴿٣٢﴾﴾ «سپس روز قیامت آنان را خوار و رسوا می‌سازد و می‌فرماید: کجا هستید شریکهای من که شما به خاطر آنها به ستیز و نزاع بر می‌خواستید؟ علما(ی ربانی) می‌گویند: به راستی خواری و بدی امروز نصیب کافران است.»

﴿الَّذِينَ تَتَوَفَّيهِمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ فَأَلْقَوْا السَّلَامَ مَا كُنَّا نَعْمَلُ مِنْ سُوءٍ بَلَىٰ إِنَّ اللَّهَ

عَلِيمٌ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٣٣﴾﴾ «کسانی که فرشتگان در حالی جانشان را می‌ستانند که ستم کارانند، پس تسلیم می‌شوند (و می‌گویند): ما کار بدی نکرده‌ایم، آری! به راستی که خداوند به آنچه می‌کردند داناست.»

﴿فَادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَلَبِئْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ﴾ «پس از درهای جهنم وارد شوید درحالیکه در آنجا جاودانه خواهید بود. چه بد است جایگاه متکبران».

خداوند متعال خبر می‌دهد که مشرکان به شدت آیات خدا را تکذیب می‌کنند: ﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ مَادَا أَنْزَلَ رَبُّكُمْ﴾ و هنگامی که در رابطه با قرآن و وحی از آنها سوال شود، قرآنی که بزرگترین هدیه خداوند برای بندگان است، و گفته شود شما در مورد قرآن چه می‌گویید؟ آیا شکر این نعمت را به جای می‌آورید و آن را می‌پذیرید یا به آن کفر می‌ورزید و با آن مخالفت می‌کنید؟ آنها زشت‌ترین پاسخ را داده و می‌گویند: ﴿أَسْطِيرُ الْأُولَى﴾ این قرآن دروغی است که محمد آنرا به خدا نسبت می‌دهد و آن را از پیش خود ساخته است، و قرآن چیزی جز داستانهای گذشتگان نیست که نسل به نسل مردم آن را به یکدیگر منتقل می‌نمایند و برخی از این افسانه‌ها راست و برخی دروغ‌اند. پس این را گفته و پیروانشان را به سوی آن فرا خوانده‌اند، و در روز قیامت بار گناه خود و گناه کسانی را که از آنها پیروی کرده‌اند به دوش خواهند کشید. ﴿وَمِنَ أَوْزَارِ الَّذِينَ يُضِلُّونَهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ﴾ بار گناهان تقلید کنندگانی را حمل خواهند کرد که علم و آگاهی ندارند، پس آنها گناه کسانی را به دوش می‌کشند که آنان را به سوی کفر دعوت کردند، و اما کسانی را به دوش می‌کشند که آنان را به سوی کفر دعوت کردند، و اما کسانی که می‌دانند و با آگاهی از کفر و گناه پیروی می‌کنند هر یک جرم و گناهی مستقل دارد، چون از روی شناخت و آگاهی عمل کرده‌اند. ﴿أَلَا سَاءَ مَا يَزُرُونَ﴾ و چه بد است بار سنگین گناهانشان و گناه کسانی که گمراه ساخته‌اند، پس آن را بر پشت خود حمل می‌نمایند.

﴿قَدْ مَكَرَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ﴾ همانا کسانی که پیش از ایشان بوده‌اند علیه پیامبران توطئه کرده و انواع نیرنگ‌ها را برای رد کردن آنچه آورده بودند به کار گرفتند و از نیرنگ‌هایشان قصرهای بلندی ساختند. ﴿فَأَتَى اللَّهُ بُنْيَنَهُمْ مِنَ

الْقَوَاعِدِ ﴿۳۶﴾ ولی فرمان خداوند به سراغ بنیاد آنان رفته و آن را از اساس ویران کرد. ﴿فَخَرَّ عَلَيْهِمُ السَّقْفُ مِنْ فَوْقِهِمْ﴾ و سقف از بالای سرشان بر آنان فرو افتاد و آنچه که آنها ساخته بودند برای آنان تبدیل به عذابی شد. ﴿وَأَتَتْهُمْ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ﴾ و عذاب از جایی که نمی‌دانستند به آنان رسید. زیرا گمان می‌بردند که بنیادشان به آنها فایده خواهد داد و آنان را از عذاب مصون می‌دارد، اما آنچه ساخته بودند واصل و اساسش محکم بنا نهاده بودند. مایهٔ عذابشان شد. و این بهترین مثال است برای باطل شدن نیرنگ دشمن خدا، زیرا آنها آنچه را پیامبران آورده بودند تکذیب کردند و برای خود اصول و قواعدی از باطل پایه ریزی نموده و به آن مراجعه می‌کردند، و بدین وسیله آنچه را پیامبران آورده بودند رد می‌نمودند. و نیز برای زیان رساندن به پیامبرانشان توطئه‌ها کردند اما توطئه و نیرنگشان عذابی برای آنها شد و تدبیر و نقشهٔ آنها مایهٔ هلاکت و نابودیشان گشت، چون مکر آنها بد بود، ﴿وَلَا تَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ﴾ [فاطر: ۴۳]. «و مکر و نیرنگ بد جز به صاحبش بر نمی‌گردد». این در دنیاست، و عذاب آخرت از این خوار کننده‌تر می‌باشد. بنابراین فرمود: ﴿ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ نُخَذِّبُهُمْ﴾ سپس روز قیامت در ملاء عام آنان را رسوا می‌کند و دروغ پردازی و افتراهایشان را بر ملا می‌سازید. ﴿وَيَقُولُ﴾ و به آنها می‌فرماید: ﴿إِنَّ شُرَكَاءَ الَّذِينَ كُنْتُمْ تُشْتَقُونَ فِيهِمْ﴾ کجا هستید شریکان من که شما به خاطر آن با خداوند و حزب و گروه و جنگیده و دشمنی می‌کردید، و ادعا می‌کردید شریکان خدا هستید؟ خداوند این سوال را از آنها می‌پرسد، اما جز اعتراف به گمراهی و عناد خود پاسخی ندارند، پس می‌گویند: ﴿ضَلُّوا عَنَّا وَشَهِدُوا عَلَيَّ أَنْفُسِهِمْ أَنَّهُمْ كَانُوا كَافِرِينَ﴾ [الأعراف: ۳۷]. «(خدایا دروغین) از پیش ما گم شدند، و بر خود گواهی می‌دهند که آنان کافر بوده‌اند. ﴿قَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ﴾ علمای ربانی می‌گویند: ﴿إِنَّ الْخِزْيَ الْيَوْمَ وَالسُّوءَ عَلَى الْكَافِرِينَ﴾ همانا خواری و رسوایی، عذاب و بدی روز

قیامت نصیب کا فرمان است. این اشاره به فضیلت اهل علم است، زیرا آنها در این دنیا و در روز قیامت سخن حق را بر زبان می‌آورند و سخن آنها نزد خدا و خلق خدا دارای اعتبار و ارزش است.

سپس خداوند آنچه را که در حالت مرگ و در روز قیامت با آنها انجام می‌شود بیان نمود و فرمود: ﴿الَّذِينَ تَتَوَفَّوهُمْ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ﴾ آنان در حالی که به خود ستم کرده‌اند ستم و گمراهی‌شان زیاد است، فرشتگان جانشان را می‌ستانند و ستمگران در این حالت با انواع عذاب و رسوایی و اهانت مواجه می‌شوند ﴿فَأَلْفَوْا السَّلَامَ﴾ پس تسلیم می‌شوند و آنچه را که به جای خدا پرستش می‌کردند انکار نموده و می‌گویند: ﴿مَا كُنَّا نَعْمَلُ مِنْ سُوءٍ﴾ ما کار بدی نکرده‌ایم، پس به آنان گفته می‌شود: ﴿بَلَىٰ﴾ آری شما کار بد می‌کردید. ﴿إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ و خداوند به آنچه می‌کردید داناست. پس انکارتان به شما سودی نیم رساند. آنان در روز قیامت آنچه را که در دنیا بر آن بودند انکار می‌نمایند، چون گمان می‌برند این کار به آنها سود می‌بخشد، اما آنگاه اعضای بدنشان علیه آنها شهادت داده و آنچه را که می‌کرده‌اند آشکار می‌سازد و به گناه خود اقرار و اعتراف می‌نمایند. بنابراین تا وقتی که به گناهانشان اعتراف نکنند وارد جهنم نمی‌شوند.

پس وقتی که وارد درهای جهنم شدند هرکس از دری که شایستهٔ حالات و عمل اوست وارد می‌شود. ﴿فَلَيْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ﴾ و چه بد است جایگاه متکبران و آن آتش جهنم است! جهنمی که جایگاه حسرت و ندامت و منزل بدبختی و درد، و محل غم و ناراحتی و خشم خداوند است. عذاب جهنم بر آنان تخفیف نمی‌یابد و حتی یک روز از عذاب دردناک جهنم در استراحت نخواهند بود. پروردگار مهربان از آنها روی گردانده و عذاب بزرگ را به آنان می‌چشاند.

آیه ی ۳۰-۳۲:

﴿وَقِيلَ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا مَاذَا أَنْزَلَ رَبُّكُمْ قَالُوا خَيْرًا لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ

وَلَدَارُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ وَلَنِعْمَ دَارُ الْمُتَّقِينَ ﴿۱۰۱﴾ «و به پرهیزگاران گفته می شود: پروردگارتان چه چیزی را نازل کرده است؟ می گویند: خیر و خوبی را. برای نیکوکاران در همین دنیا نیکی است و سرای آخرت بهتر خواهد بود. و چه خوب است سرای پرهیزگاران!».

﴿جَنَّتٌ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا يُجْرَى مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ هُمْ فِيهَا مَا يَشَاءُونَ كَذَلِكَ يَجْزِي اللَّهُ الْمُتَّقِينَ ﴿۱۰۲﴾﴾ «باغهای بهشت که به آن وارد می شوند جویبارها در زیر درختان آن روان است، در آنجا هر چه بخواهند دارند. خداوند این چنین به پرهیزگاران پاداش می دهد».

﴿الَّذِينَ تَتَوَفَّوهُمْ الْمَلَكُ طَيِّبِينَ يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿۱۰۳﴾﴾ «آنان که فرشتگان در حالی جانشان را می گیرند که پاک اند. می گویند: «سلام بر شما باد به خاطر کارهایی که می کردید به بهشت وارد شوید».

وقتی خداوند سخن کسانی را ذکر کرد که آنچه را او نازل نموده بود تکذیب کردند، به بیان سخن پرهیزگاران پرداخت که اعتراف می کنند آنچه خداوند نازل نموده است نعمت و خیر بزرگی است و خداوند با دادن آن به بندگان، بر آنها منت نهاده است. پس پرهیزگاران این نعمت را پذیرفتند و تسلیم فرمان پروردگار شدند و شکر خدا را به خاطر آن به جای آوردند، و آن را شناختند و به آن عمل نمودند، ﴿لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا﴾ برای کسانی که عبادت خدا را به خوبی و نیکی انجام داده و با بندگان خدا نیکی کرده اند، ﴿فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ﴾ روزی زیاد و زندگی خوب و آرامش و امنیت و شادی این دنیا پاداش آنها خواهد بود. ﴿وَلَدَارُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ﴾ و جهان آخرت از همه لذتها و نعمت های آن بهتر است، زیرا نعمت های این جهان اندک و همراه با آفتها و مشکلات است. تمام می شوند. به خلاف نعمت های آخرت که چنین نیستند. بنابراین فرود: ﴿وَلَنِعْمَ دَارُ الْمُتَّقِينَ﴾ و چه خوب است سرای پرهیزگاران!

﴿جَنَّتٌ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا يُجْرَى مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ هُمْ فِيهَا مَا يَشَاءُونَ﴾ و سرای پرهیزگاران باغهای بهشت که به آن وارد می‌شوند و جویبارها از زیر درختان آن جاری است، و هر چه دلشان بخواهد و آرزو کنند به کاملترین صورت به آنان می‌رسد. پس هر گاه نعمتی را بخواهند که باعث شادی ارواح و دلها شود، در برابرشان حاضر می‌گردد. بنابراین خداوند به اهل بهشت هر آنچه را که بخواهند می‌بخشد، حتی خداوند به آنها نعمت‌هایی می‌دهد که به خاطرشان نیامده است. پس با برکت است خداوندی که کرم و احسان او بی‌نهایت است، و اقیانوس جود و بخشش او بی‌کران است، خداوندی که هیچ در صفات ذاتش و در صفات افعالش مانند او نبوده و هیچ چیزی در عظمت و پادشاهی شبیه او نیست. ﴿كَذَلِكَ تَجْزِي اللَّهُ الْمُتَّقِينَ﴾ خداوند این چنین به پرهیزگاران که با انجام دادن آنچه از فرایض و واجبات قلبی و بدنی و زبانی در حق او و حق بندگانش بر آنان واجب نموده است، و با ترک کردن آنچه که خداوند آنان را از آن نهی کرده است، از خشم و عذاب او می‌پرهیزند، پاداش می‌دهد.

﴿الَّذِينَ تَتَوَفَّيهِمُ الْمَلَائِكَةُ﴾ آنان که فرشتگان در حالی جانشان را می‌گیرند که بر تقوای خود پایدار بوده‌اند. ﴿طَيِّبِينَ﴾ و در حالی که از هر نقص و آلودگی که به ایمانشان خلل وارد کند، پاک و پاک داشته شده هستند. پس دل‌هایشان با شناخت و محبت خدا و زبانهایشان با ذکر و ستایش خدا و اعضای بدنشان با طاعت و توجه به خدا پاک شده است.

﴿يَقُولُونَ سَلِّمْ عَلَيَّكُمْ﴾ می‌گویند: درود بر شما باد! و از هر آفت و بلایی بدور باشید و شما از هر آنچه که نمی‌پسندید در امان هستید. ﴿أَدْخُلُوا الْجَنَّةَ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ به خاطر کارهایی خوبی که می‌کردید از قبیل ایمان به خدا و فرمان بردن از دستورات وارد بهشت شوید. به درستی که عمل و رفتار علت اصلی وارد شدن به بهشت و رهایی یافتن از آتش جهنم است، و چنین عمل و رفتاری در سایه رحمت و

منت خداوند بر آنان برایشان حاصل گشته است، نه با قوت و توانایی خودشان.

آیه ی ۳۴-۳۳:

﴿هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ أَمْرٌ رَبِّكَ كَذَلِكَ فَعَلَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَمَا ظَلَمَهُمُ اللَّهُ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ﴾ ﴿۳۳﴾ «آیا کافران جز این انتظاری دارند که فرشتگان به سراغشان بیایند، یا اینکه فرمان پروردگارت فرا رسد، همانطور کسانی که پیش از ایشان بودند این چنین کردند؟ و خداوند بر آنان ستم نکرد بلکه خودشان به خویشتن ستم کردند».

﴿فَأَصَابَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا عَمِلُوا وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ﴾ ﴿۳۴﴾ «پس بدیهایی که می کردند بدیشان رسید و آنچه مسخره اش می کردند آنان را دربر گرفت».

خداوند متعال می فرماید: آیا کسانی که نشانه ها و معجزات (فراوان) پیش آنان آمد و ایمان نیاوردند، و پند داده شدند و نپذیرفتند، انتظاری دارند، ﴿إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ﴾ جز اینکه فرشتگان برای ستاندن روحشان به سراغشان بیایند، ﴿أَوْ يَأْتِيَ أَمْرٌ رَبِّكَ﴾ یا فرمان پروردگارت مبنی بر عذابی که آنها را فرا خواهد گرفت در رسد، در حالی که آنان مستحق مبتلا شدن به عذاب هستند؟ ﴿كَذَلِكَ فَعَلَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ﴾ کسانی که پیش از ایشان بودند نیز اینچنین کردند: پیامبران را تکذیب نمودند و کفر ورزیدند و ایمان نیاوردند، تا اینکه عذاب بر آنها فرود آمد. ﴿وَمَا ظَلَمَهُمُ اللَّهُ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ﴾ و خداوند که آنها را عذاب داد بر آنها ستم نکرد بلکه خودشان به خویشتن ستم کردند. زیرا آنها برای عبادت خداوند آفریده شدند تا به بهشت درآیند، اما آنها بر خویشتن ستم کرده و آنچه را که آن آفریده شده بودند رها کردند و خویشتن را در معرض اهانت همیشگی و بدبختی پیوسته قرار دادند. ﴿فَأَصَابَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا عَمِلُوا﴾ پس کیفر و محجازات گناهی که می کردند به آنان رسید، ﴿وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ﴾ و چیزی را که به

تمسخر گرفته بودند آنان را دربر گرفت. زیرا هر گاه پیامبران آنان را عذاب خدا می ترساندند، آنان را و آنچه را که از آن خیر داده بودند به تمسخر می گرفتند، پس چیزی را که به تمسخر گرفته بودند آنان را فرا گرفت.

آیه ی ۳۵:

﴿وَقَالَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا عَبَدْنَا مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ حُنَّ وَلَا آبَاؤُنَا وَلَا حَرَمْنَا مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ كَذَلِكَ فَعَلَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَهَلْ عَلَى الرُّسُلِ إِلَّا الْبَلْغُ الْمُبِينُ﴾^(۱) «و مشرکان گفتند: اگر خدا می خواست نه ما و نه پدران ما به جای او هیچ چیزی را نمی پرستیدیم، و چیزی را بدون فرمان او حرام نمی کردیم، کسانی هم که پیش از ایشان بودند این چنین می کردند. مگر بر پیامبران وظیفه ای جز تبلیغ و رساندن آشکار است؟».

مشرکان، شرک خود را توجیه کرده و گفتند: اگر خواست خدا نبود آنها شرک نمی ورزیدند، و هیچ چیز را از چهارپایانی که خداوند حلال نموده حرام نمی شمردند، مانند «بحیره» و «حام» و «وسیله» و امثال آن. و این دلیل باطلی است، زیرا اگر این دلیل درست بود خداوند کسانی را که پیش از ایشان بوده اند مجازات نمی کرد، زیرا پیشینیان وقتی که شرکت ورزیدند خداوند آنها را به شدت مجازات نمود. و اگر خداوند این کار آنها را می پسندید هرگز آنان را عذاب نمی داد. و مشرکان از این سخن هدفی جز رد کردن حقی که پیامبران آورده اند، ندارند. و گرنه آنها می دانند که هیچ دلیلی برای شرک ورزیدنشان ندارند، زیرا خداوند آنان را امر و نهی نموده و به آنها توانایی انجام چیزی را داده است که بدان مکلف شده اند، و کارهایشان از توانایی و خواستشان سرچشمه می گیرد. پس متوسل شدن به تقدیر و قضای الهی از پوچ ترین دلایل است. و همه می دانند که انسان توانایی انجام هر کاری را دارد، و هر چه که بخواهد انجام می دهد. و این قضیه جای هیچ نزاع و جدلی نیست. پس مشرکان هم خدا و هم پیامبران را تکذیب کردند، و هم امور عقلی و حسی را. ﴿فَهَلْ عَلَى الرُّسُلِ إِلَّا الْبَلْغُ الْمُبِينُ﴾^(۲) پس آیا پیامبران وظیفه ای جز

تبلیغ روشن و آشکار که به دلها می‌رسد و برای هیچ‌کس دلیلی باقی نمی‌گذارد، دارند؟ پس وقتی پیامبران امر و نهی پروردگارشان را به آنان رساندند اما آنها برای مشرک شدن خود تقدیر خدا را بهانه کردند، وظیفه پیامبران انجام شده و مسئولیت دیگری ندارند، و حساب مشرکان با خداست.

آیه ی ۳۶-۳۷:

﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ فَمِنْهُمْ مَن هَدَى اللَّهُ وَمِنْهُمْ مَن حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ ﴿٣٦﴾﴾ «و به یقین ما به میان هر امتی پیامبری را فرستادیم (تا به مردم بگویند): خداوند را بپرستید و از طاغوت بپرهیزید. پس از، میان ایشان کسانی بودند که خداوند آنها را هدایت کرد، و دسته‌ای دیگر نیز بودند که گمراهی بر آنها واجب گردید. پس در زمین گردش کنید و بنگرید که سرانجام تکذیب کنندگان چگونه شد.»

﴿إِن تَحْرِصْ عَلَىٰ هُدَاهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَن يُضِلُّ وَمَا لَهُم مِّن نَّاصِرِينَ ﴿٣٧﴾﴾ «اگر بر هدایت آنان آزمند باشی بدان که خداوند کسی را که گمراه نماید هدایت نمی‌کند، و آنان یاورانی ندارند.»

خداوند متعال خبر می‌دهد که حجت او بر همه ملت‌ها اقامه شده و هیچ امت پسین یا پیشینی نبوده است مگر اینکه خداوند در میان آنان پیامبری را مبعوث نموده است، و همه پیامبران بر تبلیغ یک پیام و یک دین اتفاق داشته‌اند و آن پرستش خداوند یگانه است که شریکی ندارد، ﴿أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ﴾ اینکه خدا را بپرستید و از طاغوت بپرهیزید. ملت‌ها بر حسب پذیرفتن دعوت پیامبران و پذیرفتن آن به دو گروه تقسیم شده‌اند: ﴿فَمِنْهُمْ مَن هَدَى اللَّهُ﴾ گروهی بودند که خداوند آنان را هدایت نمود و از پیامبران پیروی کردند و تعالیم آنها را آموخته و بدان عمل نمودند. ﴿وَمِنْهُمْ مَن حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ﴾ و کسانی هم بودند که گمراهی

بر آنها واجب گردید و به بیراه رفتند. ﴿فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ﴾ پس با جسم و قلبهایتان در زمین گردش کنید. ﴿فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ﴾ و بنگرید و ببینید که سرانجام تکذیب کنندگان چگونه شد. زیرا چیزهای عجیبی خواهید دید، و هیچ تکذیب کننده‌ای را نمی‌بینید. مگر اینکه سرانجام او نابودی و هلاکت بوده است.

﴿إِنْ تَحَرَّصَ عَلَىٰ هُدَاهُمْ﴾ اگر بر هدایت آنان آزمند باشی و تمام کوشش خود را در این مورد مبذول داری، ﴿فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ يُضِلُّ﴾ بدان که خداوند کسی را که گمراه نماید هدایت نمی‌کند، و چنانچه هر سببی را فراهم نماید، جز خدا او را هدایت نمی‌کند. ﴿وَمَا لَهُمْ مِّنْ نَّاصِرِينَ﴾ و آنان یاورانی ندارند که آنها را از عذاب خداوند نجات دهد.

آیه ی ۴۰-۳۸:

﴿وَأَقْسُمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَا يَبْعَثُ اللَّهُ مَن يَمُوتُ بَلَىٰ وَعَدًّا عَلَيْهِ حَقًّا وَلَٰكِنَّا أَكْثَرُ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾ «و به طور جدی به خدا سوگند خوردند که خداوند کسی را که می‌میراند زنده نمی‌گرداند، آری! این وعده راستین خداست ولی بیشتر مردم نمی‌دانند».

﴿لِيُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ وَلِيَعْلَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّهُمْ كَانُوا كَٰذِبِينَ﴾

﴿ن﴾ «تا آنچه را که در آن اختلاف می‌ورزند برای ایشان روشن گرداند و تا کافران بدانند که آنان دروغگو بوده‌اند».

﴿إِنَّمَا قَوْلُنَا لِشَيْءٍ إِذَا أَرَدْنَاهُ أَنْ نَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾ «ما هرگاه چیزی را بخواهیم

فقط بدان می‌گوییم: «باش»، پس فوراً می‌شود».

خداوند متعال از مشرکان تکذیب‌کننده پیامبرش خبر داده و می‌فرماید: ﴿وَأَقْسُمُوا

بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ﴾ و برای تکذیب خداوند و اینکه وی نمی‌تواند مردگان را پس از

اینکه خاک شدند زنده نماید، موکدانه سوگند خوردند، خداوند نیز ادعای آنها را

تکذیب نموده و می‌فرماید: ﴿بَلَىٰ﴾ آری! خداوند مردگان را بر خواهد انگیخت و آنها را در روزی که در آن شکی نیست گرد می‌آورد. ﴿وَعَدَا عَلَيْهِ حَقًّا﴾ زنده گرداندن مردگان وعده راستین خدا است و آنرا تغییر نمی‌دهد. ﴿وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾ ولی بیشتر مردم نمی‌دانند. و به سبب ن ادانی بزرگشان رستاخیز و روز جزا را انکار می‌نمایند.

سپس حکمت جزا و زنده گرداندن مردگان را بیان نمود و فرمود: ﴿لِيُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي كَفَرُوا بِهٖ﴾ تا مسایل کوچک و بزرگی را که در آن اختلاف می‌ورزند برای آنان بیان کند و حقایق را روشن گرداند. ﴿وَلِيَعْلَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّهُمْ كَانُوا كَذِبِينَ﴾ و تا کافران در آن هنگام که اعمالشان را می‌بینند که مایه حسرتشان شده است، و در آن هنگام که فرمان پروردگارت فرا می‌رسد می‌بینند معبودانی که به جای خدا می‌پرستیدند هیزم جهنم می‌شوند، و در آن هنگام که درهم پیچیده شدن خورشید و ماه و از هم پاشیدگی ستارگان را مشاهده می‌نمایند، کسانی که ماه و خورشید و ستارگان را می‌پرستیدند در می‌یابند که اینها بندگان مسخر هستند و در همه حالت‌ها به خداوند نیازمندند، (تا در این اوقات) دریابند که دروغگو بوده‌اند. و این کارها برای خدا سخت و مشکل نیست، زیرا خداوند وقتی بخواهد چیزی را انجام دهد به آن فرمان می‌دهد که بشو، پس آن چیز می‌شود و پدید می‌آید، بدون اینکه نیاز به کشمکش باشد، و بدون اینکه آن چیز از انجام یافتن امتناع ورزد. بلکه طبق آنچه خداوند خواسته است انجام می‌یابد.

آیه ی ۴۲-۴۱:

﴿وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا لَنبُوِّنَهُمْ فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً ۖ وَلَا جُرْأَلًا لَآخِرَةَ أَكْبَرُ لَوْ

﴿كَانُوا يَعْلَمُونَ﴾ «و آنان که در راه خدا هجرت کردند پس از اینکه مورد ستم قرار گرفتند، در این دنیا جایگاه خوی به آنان می‌دهیم و پاداش آخرت بزرگتر است اگر

بدانند».

﴿الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ﴾ «کسانی که شکیبایی ورزیده، و بر پروردگارشان توکل می‌کنند».

خداوند از فضیلت مومنانی که مورد آزمایش قرار گرفته‌اند خبر داده می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي اللَّهِ﴾ و کسانی که در راه خدا و برای طلب خشنودی وی هجرت کردند، ﴿مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا﴾ پس از آنکه مورد ظلم و ستم و شکنجه قومشان قرار گرفتند تا آنها را به کفر و شرکت باز گردانند، پس آنان وطن و دوستان خود را ترک نمودند و به خاطر فرمانبرداری از خدا، از دیار و دوستانشان جدا شدند، خداوند برای آنان دو پاداش در نظر گرفته است: یک پاداش را در دنیا به آنان می‌دهد از قبیل روزی فراوان و زندگی مرفه. و آن را با چشمان خود مشاهده کردند، زیرا پس از اینکه هجرت نمودند بر دشمنان خود پیروز شدند و شهرها را فتح کردند و غنیمت‌های بزرگی را بدست آوردند و سرمایه دار شدند و خداوند در دنیا به آنان خیر و برکت فراوانی داد. ﴿وَلَا جُرْأَلَاخِرَةَ أَكْبَرُ﴾ و البته پاداش آخرت که خداوند توسط پیامبرش به آنان وعده داده است از پاداش دنیا بزرگتر است. همانطور که خداوند متعال فرموده است: ﴿الَّذِينَ ءَامَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ أَكْبَرُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ﴾ ﴿يُبَشِّرُهُمْ رَبُّهُم بِرَحْمَةٍ مِنْهُ وَرِضْوَانٍ وَجَنَّاتٍ لَهُمْ فِيهَا نَعِيمٌ مُّقِيمٌ﴾ ﴿خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا﴾ إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ ﴿﴾ [التوبة: ۲۰-۲۱]. «کسانی که ایمان آوردند و هجرت نمودند و با مالها و جانهایشان در راه خدا جهاد کردند نزد خدا دارای مقام بزرگتر و برتری هستند و ایشان رستگارانند. پروردگارشان آنان را به رحمتی از جانب خویش و خشنودی و باغهایی مژده می‌دهد که آنان را در این باغها نعمت‌های پایداری است و برای همیشه در بهشت جاودانند، به راستی نزد خداوند پاداش بزرگی است». ﴿لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ﴾ یعنی اگر آنها از پاداش واجری که پروردگار برای کسی که به او ایمان آورده و در راهش

هجرت نموده است مهیا کرده، آگاهی یقین بخش داشته باشند، احدی از آن تخلف نمی‌ورزید.

سپس خداوند صفت دوستانش را بیان نمود و فرمود: ﴿الَّذِينَ صَبَرُوا﴾ (دوستان من) کسانی هستند که بر اطاعت خدا و انجام دستورات او شکیبایی ورزیده، و خویشتن را از نواهی الهی باز داشته و هنگام پیش آمدن مصیبت‌ها صبر کرده و در مسیر اذیت و رنجهایی که در راه خدا برایشان پیش می‌آید بردباری کنند. ﴿وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ﴾ و در مسیر اجرای آنچه خداوند دوست دارد بر او توکل می‌نمایند نه بر خودشان، زیرا با بردباری و توکل است که کارهایشان موفق می‌شوند و حالتشان سامان می‌یابد. صبر و توکل رمز موفقیت همه کارهاست، و هرگاه آدمی خیر و برکتی را از دست بدهد این بدان خاطر است که در راستای آنچه که از او خواسته شده است صبر پیشه نکرده و تلاش مبذول نداشته و بر خدا توکل ننموده است.

آیه ی ۴۴-۴۳:

﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رَجُلًا نُوحِيَ إِلَيْهِمْ فَسَلُّوا أَهْلَ الدِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْمُونَ﴾^(۴۴)
«و پیش از تو جز مردانی را که به آنان وحی نمودیم روانه نکرده‌ایم، پس از آگاهان بپرس اگر نمی‌دانید.»

﴿بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾^(۴۵)
«آنان را با دلایل روشن و کتابهایی فرستادیم، و قرآن را بر تو نازل کردیم تا برای مردم چیزی را که برای آنان نفرستاده شده است روشن سازی، و تا آنان بیندیشند.»
خداوند متعال به پیامبرش محمد ﷺ می‌فرماید: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رَجُلًا﴾ و پیش از تو جز مردانی را که به آنان وحی کردیم، نفرستاده‌ایم. یعنی تو پیامبر تازه‌ای نیستی و ما پیش از تو فرشتگانی را به عنوان پیامبر نفرستاده‌ایم، بلکه پیامبران پیش از تو مرده بودند و زن نبوده‌اند. ﴿نُوحِيَ إِلَيْهِمْ﴾ شرایع و احکام را به

آنان وحی نمودیم، که قوانین و احکام الهی فضل و احسان خدا بر بندگان است. و پیامبران آنچه را بر آنان وحی می‌شد تبلیغ کردند بدون اینکه از طرف خودشان چیزی بگویند. ﴿فَسَلُّوا أَهْلَ الذِّكْرِ﴾ در این زمینه از اهل کتابهای پیشین پرسید، ﴿إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْمُونَ﴾ اگر شما اخبار گذشتگان را نمی‌دانید، و شک دارید که خدا مردانی را به عنوان پیامبر فرستاده است یا نه؟ پس در این مورد از اهل علم پرسید، کسانی که کتابها و آیات روشنگر الهی بر آنان نازل شده است و آن را شناخته و فهمیده‌اند، و برای آنان ثابت شده است که خداوند جز مردانی از اهل آبدیها که بر آنان وحی فرستاده می‌شد روانه نکرده است. این آیه اهل علم را مورد ستایش قرار می‌دهد و بالاترین نوع علم و دانش، دانستن کتاب خداوند است، زیرا خداوند به کسی که بهره‌ای از علم ندارد دستور داده تا در همه اتفاقات به اهل علم مراجعه نماید. در این آیه به صورت ضمنی از اهل علم به عنوان انسانهای عادل و پاکیزه سخن رفته است، زیرا خداوند دستور داده از آنها پرسیده شود، و اینکه جاهل و نادان با سوال از دانا از مسئولیت و عاقبت بد، رهایی می‌یابد. و این آیه دلالت می‌نماید که خداوند علما را امانت دار وحی و قرآن خویش قرار داده است، و به آنان دستور داده است که به خود سا زی و پاکیزه کردن نفس خویش و متصف شدن به صفتهای کمال پردازند.

و بهترین اهل علم کسانی هستند که از این قرآن بزرگ آگاهی داشته باشند. و در حقیقت عالمان قرآن اهل علم حقیقی هستند، و از دیگران به این نام (اهل علم) اولی‌ترند. بنابراین خداوند متعال فرمود: ﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ﴾ و قرآن را بر تو فرو فرستاده شده است تا امور ظاهری و باطنی، دینی و دنیایی مورد نیاز بندگان در آن وجود دارد. ﴿لِتَبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ﴾ تا چیزی را که برای مردم فرو فرستاده شده روشن سازی. و این شامل روشنگری کلمات و مفاهیم قرآن می‌باشد. ﴿وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾ شاید که در قرآن بیاندیشند و برحسب استعداد و توانایی خود گنج‌ها

و علوم آن را بیرون بیاورند.

آیه ی ۴۷-۴۵:

﴿أَفَأَمِنَ الَّذِينَ مَكَرُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ يَخْسِفَ اللَّهُ بِهِمُ الْأَرْضَ أَوْ يَأْتِيَهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ﴾ ﴿۴۷﴾ «آیا کسانی که بد اندیشی می کنند از آنکه خداوند آنان را به دل زمین فرو برد یا اینکه عذاب الهی از جایی که نمی دانند به سراغشان بیاید ایمن گشته اند؟!».

﴿أَوْ يَأْخُذُهُمْ فِي تَقَلُّبِهِمْ فَمَا هُمْ بِمُعْجِزِينَ﴾ ﴿۴۸﴾ «یا اینکه آنان را درآمد و شدشان عذاب دهد، پس آنان نمی توانند خدا را درمانده کنند».

﴿أَوْ يَأْخُذُهُمْ عَلَى نَحْوِ مَا نَحُوفٍ فَإِنَّ رَبَّكُمْ لَرَءُوفٌ رَحِيمٌ﴾ ﴿۴۹﴾ «یا آنان را در حالت بیم و هراس عذاب دهد، پس به راستی پروردگارتان رئوف و مهربان است».

در اینجا خداوند کافران و تکذیب کنندگان و گناهکاران را تهدید نموده و از عذاب ناگهانی خود بر حذر می دارد، زیرا بعید نیست که عذاب خداوند آنان را فراگیرد، در حالی که آنان نمی دانند. یا خداوند آنان را از بالای سرشان به عذاب خویش گرفتار نماید، یا با فروبردنشان در دل زمین آنها را عذاب دهد، و یا در حال رفت و آمدشان و زمانی که از عذاب الهی در بیم و هراس نیستند یا زمانی که از عذاب خدا بیمناک و هراسانند آنان را عذاب دهد. پس آنان در هیچ حالتی از این حالتها نمی توانند از دست خداوند بگریزند، و او درمانده کنند، بلکه پیشانیهایشان به دست خدا است، اما خداوند رئوف و مهربان است و گناهکاران را فوراً عذاب نمی دهد، بلکه به آنها مهلت، سلامتی و روزی می دهد، در حالی که آنها او و دوستانش را اذیت می کنند. با وجود این، خداوند درهای توبه را به روی آنها می گشاید و از آنان می خواهد تا از گناهان و بدیهایی که به ایشان زیان می رساند دست بکشند، و در مقابل توبه و دست کشیدن از گناهان بهترین نعمت ها را به آنان وعده داده و گناهانی را که از آنان سرزده است می آمرزد. پس مجرم و گناهکار باید از پروردگارش شرم نماید چرا که نعمت های خود را در همه حالتها بر او فرو

می‌ریزد، اما گناهان او در همه حالات بالا می‌رود و بداند که خداوند مهلت می‌دهد اما فراموش نمی‌کند، و هرگاه گناهکاران را بگیرد آنان را رسوا خواهد کرد. پس گناهکاران باید توبه نمایند و به‌سوی او باز گردند، زیرا او مهربان و توبه‌پذیر است. پس بشتابید به‌سوی رحمت گسترده و احسان فراگیر الهی، و راهی را در پیش بگیرید که انسان را به فضل پروردگار مهربان می‌رساند. آری راه پرهیزگاری و ترس از خدا و عمل کردن به فرامین او را در پیش بگیرید.

آیه‌ی ۴۸-۵۰:

﴿أُولَٰئِكَ يَرْوُونَ إِلَىٰ مَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ يَتَفَيَّؤُا ظِلَّلُهُ عَنِ الْيَمِينِ وَالشَّمَائِلِ سُجَّدًا لِلَّهِ وَهُمْ دَاخِرُونَ﴾ ﴿۱۸﴾ «آیا به چیزهایی که خداوند آفریده است نمی‌نگرند که چگونه سایه‌هایش از راست و چپ سجده‌کنان و فروتنانه برای خداوند می‌گردند».

﴿وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مِنْ دَابَّةٍ وَالْمَلَائِكَةُ وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ﴾ ﴿۱۹﴾ «و آنچه در آسمانها وجود دارد و جنبه‌(هایی که) در زمین هستند برای خدا سجده می‌برند و (نیز) فرشتگان (برای خداوند سجده می‌برند) و آنان تکبر نمی‌کنند».

﴿تَخَافُونَ رَبَّهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ﴾ ﴿۲۰﴾ «از پروردگارشان که بر بالای سرشان است می‌ترسند و آنچه را که به آنان دستور داده می‌شود، انجام می‌دهند».

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿أُولَٰئِكَ يَرْوُونَ﴾ آیا کسانی که در یگانگی و عظمت و کمال پروردگارشان شک دارند، ﴿إِلَىٰ مَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ يَتَفَيَّؤُا ظِلَّلُهُ عَنِ الْيَمِينِ وَالشَّمَائِلِ﴾ به همه آفریده‌های خداوند نمی‌نگرند و اینکه سایه‌هایش به راست و چپ می‌گرداند؟! ﴿سُجَّدًا لِلَّهِ﴾ همه در برابر پروردگارشان سجده می‌برند و در برابر عظمت و شکوه الهی فروتن‌اند. ﴿وَهُمْ دَاخِرُونَ﴾ آنان فروتن و خاضع هستند و تحت تسخیر و تدبیر قدرت الهی سرکرنش فرو آورده‌اند. و پیشانی همه آنان در دست خداوند است. ﴿وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مِنْ دَابَّةٍ﴾ و آنچه در آسمانها است و حیوانات ناطق و غیر ناطقی که در زمین هستند، خدا را سجده می‌برند،

﴿وَالْمَلَائِكَةُ﴾ و فرشتگان نیز برای خدا سجده می‌کنند.

بعد از بیان عموم سجده کنندگان، فرشتگان را به خاطر فضیلت و شرافتشان، و به خاطر کثرت و زیادی عبادتشان به طور خاص بیان نمود. بنابراین فرمود: ﴿وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ﴾ و آنها از انجام عبادت الهی تکبر نمی‌ورزند، با این تعدادشان زیاد است، و بزرگ و قوی هستند. همانطور که خداوند متعال فرموده است: ﴿لَنْ يَسْتَنْكِفَ الْمَسِيحُ أَنْ يَكُونَ عَبْدًا لِلَّهِ وَلَا الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ﴾ [النساء: ۱۷۲]. «مسیح و فرشتگان مقرب از اینکه بنده خدا باشند هرگز ابا نورزیده‌اند».

﴿تَخَافُونَ رَبَّهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ﴾ پس از آنکه خداوند متعال فرشتگان را به خاطر کثرت طاعت، و فروتنی در مقابل خدا ستایش نمود، آنان را به خاطر ترس از خدا ستود، خداوندی که از حیث ذات و چیره گی بر بالای آنان قرار دارد، پس آنان در برابر قدرت او همواره فروتن‌اند.

﴿وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ﴾ و خداوند آنان را به هر چه فرمان دهد، فرمانش را از روی رغبت و اختیار اطاعت می‌نمایند.

سجده مخلوقات برای خداوند دو نوع است. یکی سجده‌ی اضطراری است که بر صفات کمال خداوند دلالت می‌نماید. و این برای مومن و کافر نیکوکار و فاسق، حیوان ناطق و غیره عام است و دیگری سجده‌ی اختیاری که ویژه‌ی بندگان مومن و دوستان خدا و فرشتگان و دیگر مخلوقات است.

آیه‌ی ۵۵-۵۱:

﴿وَقَالَ اللَّهُ لَا تَتَّخِذُوا إِلَهَيْنِ اثْنَيْنِ إِنَّمَا هُوَ إِلَهٌُ وَاحِدٌ فَإِنِّي فَارَهُبُونَ﴾ «و خداوند

فرمود: دو معبود برنگیرد، بلکه خدا معبودی یگانه است، پس از من بترسید».

﴿وَلَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَهُ الدِّينُ وَاصْبَاً أَفْغَيْرَ اللَّهِ تَتَّقُونَ﴾ «و آنچه در

آسمانها و زمین است از آن اوست، و دین ماندگار نیز از آن اوست، پس آیا از غیر خدا می‌ترسید؟».

﴿وَمَا بِكُمْ مِّنْ نِّعْمَةٍ فَمِنَ اللَّهِ ثُمَّ إِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فَإِلَيْهِ تَجْرُونَ﴾ «و آنچه از نعمت‌ها دارید همه از سوی خدا است، سپس چون زبانی به شما برسد او را با ناله و زاری به فریاد می‌خوانید».

﴿ثُمَّ إِذَا كُشِفَ الضُّرُّ عَنْكُمْ إِذَا فَرِيقٌ مِّنْكُمْ بِرَبِّهِمْ يُشْرِكُونَ﴾ «سپس هنگامی که خداوند زیان را از شما دور کرد آنگاه گروهی از شما به پروردگارشان شرک می‌ورزند».

﴿لِيَكْفُرُوا بِمَا آتَيْنَهُمْ فَتَمْتَعُوا بِسَوْفَ تَعْلَمُونَ﴾ «(بگذار) تا در حق آنچه به آنان داده‌ایم ناسپاسی کنند. پس بهره‌مند شوید، سپس به زودی خواهید دانست (که چه سرنوشت سیاهی دارید!)».

خداوند متعال دستور می‌دهد تا تنها او به یگانگی پرستش شود، در این راستا چنین استدلال می‌نماید که تنها اوست نعمت‌ها را می‌دهد، پس فرمود: ﴿لَا تَتَّخِذُوا إِلَهَيْنِ اثْنَيْنِ﴾ دو معبود برمگیرید، یعنی در عبادت هیچ شریکی را برای خدا قرار ندهید، چرا که ﴿إِنَّمَا هُوَ إِلَهُ وَاحِدٌ﴾ او تنها معبود یگانه و یکتاست، و در صفت‌های بزرگش و در همه کارهایش یگانه و یکتاست. پس همانطور که او در ذات و اسما و صفات و کارهایش یکتاست، در عبادت نیز باید او را یکی بدانید، بنابراین فرمود: ﴿فَإِنِّي فَأَرْهَبُونَ﴾ پس، از من بترسید و دستور مرا اطاعت کنید، و از آنچه نهی نموده‌ام بپرهیزید و چیزی از مخلوقات را با من شریک نکنید، زیرا مخلوقات همه مملوک خدا می‌باشند.

﴿وَلَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَهُ الدِّينُ وَاصِبًا﴾ و آنچه در آسمانها و زمین است از آن اوست، و دین ماندگار نیز از آن اوست، یعنی دین و عبادت و کرنش در همه اوقات برای خدای یگانه است. پس دین را فقط از آن خدا بدانید و عبادت را فقط برای خدا انجام دهید و به عبادت و بندگی پروردگار متعال پردازید. ﴿أَفَغَيْرَ اللَّهِ تَتَّقُونَ﴾ آیا از غیر خدا، از اهل زمین و آسمان می‌ترسید؟ آنها نمی‌توانند به شما

سود یا زیانی برسانند، و خداوند در بخشیدن و دادن یگانه و یکتاست، ﴿وَمَا بِكُمْ مِّنْ نِّعْمَةٍ﴾ و نعمت‌های ظاهری و باطنی از آن برخوردار هستید، ﴿فَمِنَ اللَّهِ﴾ همه از سوی خدا است، و هیچ‌کس در آن با خداوند شریک نیست. ﴿ثُمَّ إِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ﴾ سپس چون زیانی از قبیل فقر و بیماری و سختی به شما برسد، ﴿فَالِيَهُ تَجْرُونَ﴾ او را با ناله و زاری به فریاد می‌خوانید. چون می‌دانید هیچ‌کس جز او زیان و سختی را دور نمی‌کند. پس عبادت تنها شایسته‌ی خدایی است که آنچه را دوست دارید به شما بخشیده و آنچه را که دوست ندارید از شما دور نموده است.

اما بیشتر مردم بر خود ستم می‌نمایند و نعمت الهی را که بر آنان انعام نمود است انکار می‌کنند، و چون در حالت آسایش قرار بگیرند برخی از مخلوقات و آفریده‌های خداوند را که خودشان محتاج اندف شریک او می‌سازند. بنابراین فرمود: ﴿لِيَكْفُرُوا بِمَا آتَيْنَاهُمْ﴾ تا در حق آنچه به آنان بخشیده‌ایم، از قبیل اینکه آنها را از سختی‌ها نجات دادیم و از مشقت رهایی ناسپاسی نمایند. ﴿فَتَمَتَّعُوا﴾ پس اندکی از دنیای خود بهره‌مند شوید، ﴿فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ﴾ بالاخره سرانجام کفرتان را خواهید داشت.

آیه‌ی ۶۰-۵۶:

﴿وَيَجْعَلُونَ لِمَا لَا يَعْلَمُونَ نَصِيبًا مِّمَّا رَزَقْنَاهُمْ ۗ تَاللَّهِ لَتُسْأَلُنَّ عَمَّا كُنتُمْ تَفْتَرُونَ ﴿٥٦﴾﴾ «و از آنچه به آنان روزی داده‌ایم بهره‌ای برای بتهایی که (چیزی) نمی‌دانند مقرر می‌کنند. سوگند به خدا از آنچه به دروغ برمی‌تافتید، سوال خواهید شد.»

﴿وَيَجْعَلُونَ لِلَّهِ الْبَنَاتِ سُبْحَانَهُ ۚ وَلَهُمْ مَا يَشْتَهُونَ ﴿٥٧﴾﴾ «و برای خداوند دخترانی قرار می‌دهند، (پاک است او) و برای خود آنچه دوست دارند (قرار می‌دهند).»

﴿وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِالْأُنثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ ﴿٥٨﴾﴾ «و هرگاه به یکی از آنان مژده تولد دختر داده شود - درحالی‌که خشم و اندوهش را فرو می‌خورد - چهره‌اش سیاه می‌گردد.»

﴿يَتَوَارَىٰ مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ مَا بُشِّرَبِهِ ۚ أَيَسْكَبُ عَلَىٰ هُونٍ أَمْرًا يُدْسُهُ فِي التُّرَابِ ۗ أَلَا سَاءَ مَا تَحْكُمُونَ﴾ «به خاطر مژده بدی که به او داده می‌شد خویشان را از قوم و قبیله پنهان می‌کرد، (با خودش می‌گفت): آیا با خواری او را نگاه دارد یا وی را زنده به گور سازد؟ هان که چه قضاوت بدی می‌کردند».

﴿لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ مَثَلُ السَّوِّءِ ۗ وَلِلَّهِ الْمَثَلُ الْأَعْلَىٰ ۗ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ «کسانی که به آخرت باور ندارند از وصف بدی برخوردارند، و صفت برتر از آن خداست، و او پیروزمند فرزانه است».

خداوند متعال از جهالت مشرکین و ستمگری‌شان و دروغ بستن آنها بر خدا خیر داده و می‌فرماید: آنها برای بت‌هایشان که چیزی نمی‌داند و فایده و ضروری نمی‌توانند به کسی برسانند از روزی‌هایی که خداوند به ایشان داده بهره‌ای قرار می‌دهند، پس مشرکان از رزق الهی برای شرک ورزیدن به خدا کمک می‌گیرند، و به وسیله روزی الهی به بت‌هایی که خود تراشیده‌اند تقرب و نزدیکی می‌جویند. همانطور که خداوند متعال فرموده است: ﴿وَجَعَلُوا لِلَّهِ مِمَّا ذَرَأَ مِنَ الْحَرْثِ وَالْأَنْعَامِ نَصِيبًا فَقَالُوا هَذَا لِلَّهِ بِزَعْمِهِمْ وَهَذَا لِشُرَكَائِنَا ۗ فَمَا كَانَ لِشُرَكَائِهِمْ فَلَا يَصِلُ إِلَى اللَّهِ﴾ [الأنعام: ۱۳۶]. «و مشرکان از آنچه خداوند از کشتزارها و چهارپایان پدید آورده است برای وی بهره‌ای مقرر کرده و به گمان خودشان گفتند: این برای خداست، و این برای بت‌های ما، پس آنچه که آنها برای بت‌های خود مقرر می‌داشتند به خدا نمی‌رسید».

و خداوند متعال فرموده است: ﴿تَاللَّهِ لَشَطْرُنَّ عَمَّا كُنْتُمْ تَفْتُرُونَ﴾ سوگند به خدا که از این دروغ و بهتان‌هایتان سوال خواهد شد خداوند می‌فرماید: ﴿...إِنَّ اللَّهَ أَذِنَ لَكُمْ ۗ أَمْرًا عَلَىٰ اللَّهِ تَفْتُرُونَ﴾ ﴿۱۱﴾ وَمَا ظَنُّ الَّذِينَ يَفْتُرُونَ عَلَىٰ اللَّهِ الْكَذِبِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ...﴾ [یونس: ۵۹-۶۰]. «آیا خداوند شما را به این فرمان داده یا بر خدا دروغ می‌بندید؟ و کسانی که بر خدا دروغ می‌بندند درباره‌ی عذابی که خداوند در روز قیامت به آنان

می‌پشاند چه گمان می‌دارند؟ بدون شک خدا در روز قیامت آنها را به خاطر افترا و دروغ بستنشان به شدت مجازات می‌نماید.»

﴿وَجَعَلُونَ لِلَّهِ الْبَنَاتِ سُبْحَانَهُ﴾ و برای خداوند دخترانی قرار می‌دهند، خداوند پاک و منزّه است. مشرکان در مورد فرشتگان که بندگان مقرب الهی هستند، می‌گفتند: فرشتگان دختران خدا هستند. ﴿وَلَهُمْ مَا يَشْتَهُونَ﴾ و برای خود آنچه دوست داشتند قرار می‌دادند. آنان پسران را برای خود قرار می‌دادند و به شدت دختران را ناپسند می‌داشتند.

﴿وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِالْأُنثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ﴾ و هرگاه به یکی از آنان مژده تولد دختر داده شود از شدت ناراحتی که به او دست می‌داد چهره‌اش سیاه می‌گردید. و حزن و تاسفی را که به هنگام مژده داده شدن به او دست می‌داد، فرو می‌خورد، و پیش هم نوعان خود احساس رسوایی و خواری می‌کرد و به علت مژده بدی که به او داده می‌شد خویشتن را از آنان پنهان می‌کرد.

سپس از فکر و اندیشه فاسدش بهره می‌گرفت که با این دختر چکار کند؟ ﴿أَيْمَسْكِهٖ عَلَىٰ هُونٍ﴾ آیا او را نکشد و با سرشکستگی نگاهش دارد؟ ﴿أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ﴾ یا او را زنده به گور نماید؟ و خداوند به خاطر زنده به گور کردن دختران، مشرکین را مذمت و نکوهش نموده است، ﴿أَلَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ﴾ هان چه قضاوت بدی می‌کردند. زیرا داشتن فرزندی را شایسته شکوه و عظمت خدا نیست به وی نسبت می‌دادند.

سپس به این اکتفا نکردند، تا اینکه آنچه را که بدترین قسمت بود به خداوند نسبت دادند، و آن دختران بودند که آنها را برای خود ننگ و عار می‌پنداشتند و از آنها بیزار بودند. پس چگونه چیزی را که برای خود نمی‌پسندند به خدا نسبت می‌دهند؟ پس قضاوت آنها بسیار قضاوت بدی است.

و از آن جا که این صفت از صفت‌های بدی بود که مشرکین به خداوند نسبت

می‌دادند، فرمود: ﴿لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ مَثَلُ السَّوِّءِ﴾ کسانی که به آخرت باور ندارند دارای صفت بد و زشتی هستند. ﴿وَلِلَّهِ الْمَثَلُ الْأَعْلَى﴾ و صفت برتر از آن خداست، و آن تمام صفت‌های کمال است، زیرا کمال مطلق از آن خداست، و خداوند از هرگونه نقص و کمبودی مبرا است، و چون در دل بندگانش از جایگاه والایی برخوردار است همگی به سوی او بر می‌گردند و او را دوست می‌دارند و سر توبه و انابت را بر آستانش می‌سایند. ﴿وَهُوَ الْعَزِيزُ﴾ و او پیروزمند و با قدرت است و بر هر چیزی چیره است و همه مخلوقات منقاد اویند. ﴿الْحَكِيمُ﴾ فرزانه و با حکمت است، هر چیزی را در جای مناسبش قرار می‌دهد، پس به هیچ چیز امر نمی‌کند و از هیچ چیز نهی نمی‌نماید مگر اینکه بر آن ستایش می‌شود و بر کمال او در آن مورد حمد و ثنا قرار می‌گیرد.

آیه‌ی ۶۱:

﴿وَلَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِظُلْمِهِمْ مَا تَرَكَ عَلَيْهَا مِنْ دَابَّةٍ وَلَٰكِنْ يُؤَخِّرُهُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ۖ فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَجِرُّونَ سَاعَةً ۖ وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ﴾ «و اگر خداوند مردمان را به سبب ستمشان کیفر می‌داد هیچ جنبدۀای را بر روی زمین باقی نمی‌گذاشت، ولی آنان را تا مدت معینی مهلت می‌دهد، پس چون وقت مقرر آنان فرا رسد (اجلشان) به تاخیر نمی‌افتد، و لحظه‌ای نیز تقدیم نمی‌شود».

پس از آنکه خداوند آنچه را که ستمگران به دروغ به او نسبت داده بودند، بیان کرد، کمال بردباری و صبر خویشتن را بیان نمود و فرمود: ﴿وَلَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِظُلْمِهِمْ﴾ و اگر خداوند مردمان را به سبب ستمشان کیفر می‌داد، ﴿مَا تَرَكَ عَلَيْهَا مِنْ دَابَّةٍ﴾ بر روی زمین هیچ جنبدۀای باقی نمی‌گذاشت، یعنی اضافه بر کسانی که دست به ارتکاب گناه می‌زدند چهارپایان و حیوانات را نیز نابود می‌ساخت، زیرا بر اثر شومی گناه کشتزارها و نسل‌ها نیز نابود می‌شود.

﴿وَلَٰكِنْ يُؤَخِّرُهُمْ﴾ اما آنها را تا مدت معینی مهلت می‌دهد، و به عذاب گرفتارشان

نمی‌سازد، و آن موعد قیامت است. ﴿فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَعْرِفُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ﴾ پس چون وقت مقرر آنان فرا رسد لحظه‌ای باز پس نمی‌مانند و لحظه‌ای پیش نمی‌روند، پس باید بپرهیزند و بهراسند از زمانی که در آن به کسی مهلت داده نمی‌شود.

آیه‌ی ۶۲-۶۳:

﴿وَجَعَلُونَ لِلَّهِ مَا يَكْرَهُونَ وَتَصِفُ أَلْسِنَتُهُمُ الْكَذِبَ أَنَّ لَهُمُ الْحُسْنَىٰ لَا جَرَمَ أَنَّ لَهُمُ النَّارَ وَأَنَّهُمْ مُّفْرَطُونَ﴾ «و برای خداوند چیزی مقرر می‌کنند که خود نمی‌پسندند، و زبانهایشان دروغ پردازی کرده و می‌گویند: سرانجام نیک از آن‌ان است. بدون شک آتش دوزخ بهره‌ ایشان است و آنان پیش از دیگران بدانجا رانده و افکنده می‌شوند».

﴿تَاللَّهِ لَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ أُمَمٍ مِّن قَبْلِكَ فَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَهُوَ وَلِيُّهُمُ الْيَوْمَ وَهُمْ عَذَابُ أَلِيمٌ﴾ «سوگند به خداوند! پیامبرانی را پیش از تو به‌سوی امتهایی فرستادیم. پس شیطان کارهایشان را در نظر آنان آراست و امروز شیطان یاورشان است و عذاب دردناکی دارند».

خداوند متعال خبر می‌دهد که مشرکان ﴿مَجْعَلُونَ لِلَّهِ مَا يَكْرَهُونَ﴾ چیزهایی را که برای خود نمی‌پسندید، (از قبیل دختران و صفت‌های زشت) به خداوند نسبت می‌دهند، و آن شرک ورزیدن و انجام عبادت برای برخی از مخلوقات و بندگان خدا بود، پس آنها نمی‌پسندیدند بردگانشان در صورتی که با آنان از یک نوع هستند در روزهایی که خداوند به آنان داده است شریک آنها باشند، چگونه بردگان، و بندگان خدا را شریک وی قرار می‌دهند؟

﴿وَ﴾ و با وجود این کردار زشت، ﴿وَتَصِفُ أَلْسِنَتُهُمُ الْكَذِبَ أَنَّ لَهُمُ الْحُسْنَىٰ﴾ (بر) زبانهایشان دروغ رانده و می‌گویند: آنها در دنیا و آخرت دارای حالتی نیکو خواهند بود، خداوند سخن آنها را رد نموده و فرمود: ﴿لَهُمُ النَّارُ وَأَنَّهُمْ مُّفْرَطُونَ﴾ بدون شک

آتش دوزخ بهره‌ ایشان است و آنها به‌سوی آن برده می‌شوند و در آن برای همیشه باقی می‌مانند و هرگز از آن بیرون نخواهند شد.

خداوند برای پیامبرش بیان نمود که او اولین پیامبر تکذیب شده نیست، ﴿تَاللّٰهِ لَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ أُمَمٍ مِّن قَبْلِكَ﴾ سوگند به خداوند که به‌سوی امتهای پیش از تو (نیز) پیامبرانی فرستادیم که آنها را به توحید و یکتاپرستی دعوت می‌کردند. ﴿فَزَيَّنَّ لَهُمُ الشَّيْطٰنُ اَعْمٰلَهُمْ﴾ و شیطان کارهایشان را در نظر ایشان زیبا جلوه داد، پس پیامبران را تکذیب کردند و گمان بردند آنچه آنها بر آن هستند حق است، و آنان را از هر چیز ناپسندی نجات می‌دهد، و گمان بردند که آنچه پیامبران آنها را به‌سوی آن را می‌خوانند باطل است، پس چون شیطان کارهایشان را در نظر ایشان زیبا جلوه داد، ﴿فَهُوَ وِلِيُّهُمْ﴾ آنها را در دنیا و آخرت یاور و سرپرست است و از شیطان پیروی کردند و او را به دوستی برگرفتند. ﴿اَفَتَتَّخِذُوْنَهُ وُدْرِيْتَهُ وَاَوْلِيَآءَ مِنْ دُوْنِي وَّهُمْ لَكُمْ اَعْدٰٓءُ بٰٔسٌ لِّلظٰلِمِيْنَ بَدٰٓءًا﴾ [الکهف: ۵۰]. «آیا شیطان و فرزندان او را به جای خدا به دوستی بر می‌گیرید، حال آنکه آنان دشمنان شما هستند؟ آنچه ستمگران به جای خدا انتخاب کرده‌اند بد چیزی است». ﴿وَهُمْ عَدٰٓءُ الْاٰلِمِيْنَ﴾ و آنان در آخرت عذاب دردناکی دارند، زیرا از دوستی با خدا اعراض نموده و به دوستی و یآوری شیطان خشنود شده‌اند، بنابراین، سزاوار عذاب خوار کننده شده‌اند.

آیه‌ی ۶۵-۶۶:

﴿وَمَا اَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتٰبَ اِلَّا لِتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي اٰخْتَلَفُوْا فِيْهِ وَّهٰدِي وَّرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُوْنَ﴾ «و ما کتاب را بر تو نازل نکرده‌ایم مگر بدان خاطر که چیزی را برای مردم بیان و روشن نمایی که در آن اختلاف ورزیده‌اند و تا هدایت و رحمتی باشد برای مؤمنان».

﴿وَاللّٰهُ اَنْزَلَ مِنَ السَّمَآءِ مَآءً فَاٰحْيَا بِهٖ الْاَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَاۗۗۚ اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَسْمَعُوْنَ﴾

﴿و﴾ خداوند از آسمان آبی فرو فرستاد و با آن زمین را پس از مردنش زنده ساخت، بی گمان در این دلیل روشنی است برای گروهی که می شنوند». پ
 خداوند متعال می فرماید: ای محمد! ما این قرآن را بر تو نازل نکرده ایم مگر به خاطر اینکه در آنچه دارند از قبیل توحید و قدر و احکام و حالات معاد حق را بیان نمایی، و قرآن را نازل نکرده ایم مگر به خاطر اینکه هدایت کامل و رحمت فراگیری باشد پس برای گروهی که به خداوند و به کتابی که نازل کرده است ایمان دارند.

﴿وَاللَّهُ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً﴾ خداوند در این آیه یکی از بزرگترین نعمت‌ها را بیان می‌دارد تا (مردمان) پندها و تذکرهاى الهی را درک نمایند، و یقین حاصل کنند که خداوند معبود به حق است و عبادت جز برای او شایسته نیست، زیرا خداوند با فرو فرستادن باران و رویاندن انواع گیاهان بندگان را مورد آنعام قرار می‌دهد، تا دریابند که او بر هر چیز تواناست، و پی ببرند خداوندی که زمین را پس از خشک شدن و مردن زنده می‌نماید بر زنده کرن مردگان نیز تواناست، و پی ببرند که خداوند دارای رحمت گسترده و بخشش فراوان است.

آیه ی ۶۶-۶۷:

﴿وَإِنَّ لَكُمْ فِي الْأَنْعَامِ لَعِبْرَةً ۚ نُسْقِيكُمْ مِمَّا فِي بُطُونِهِمْ مِنْ بَيْنِ فَرْثٍ وَدَمٍ لَبَنًا خَالِصًا سَائِغًا ۚ لِلشَّرِبِ ۚ﴾ «و بی گمان در وجود چهارپایان برای شما عبرتی است، (زیرا) از آنچه در شکمهایشان است از میان سرگین و خون، شیری خالص به شما می‌نوشانیم که برای نوشندگان گوارا است».

﴿وَمِنْ ثَمَرَاتِ النَّخِيلِ وَالْأَعْنَابِ تَتَّخِذُونَ مِنْهُ سَكَرًا وَرِزْقًا حَسَنًا ۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ﴾ «و از میوه‌های درختان خرما و انگور شراب درست می‌کنید و روزری پاک و حلال از آن می‌گیرید، بی‌گمان در این نشانه‌ای است برای کسانی که خرد می‌ورزند».

﴿وَإِنَّ لَكُمْ فِي الْأَنْعَامِ لَعِبْرَةً﴾ بدون شک چهارپایانی که خداوند در راستای منافع

شما برایتان مسخر نموده مایه عبرت است و باید از آن درس بیاموزید و از این رهگذر به کمال قدرت خداوند و گستردگی احسان او پی ببرید، چرا که خداوند از شکم این چهارپایان که مشتمل بر سرگین و خون است شیری خالص بیرون می‌آورد که برای نوشندگان لذیذ و گوارا است، و این کار جز از قدرت الهی از هیچ قدرت دیگری ساخته نیست. چه نیرویی در جهان هستی علفی را که چهارپایان خورده و آب شیرین و شوری را که می‌نوشند به شیر خالص و گوارا تبدیل می‌نماید؟ و خداوند متعال از میوه‌های درختان خرما و انگور منافع و مصالحی از قبیل انواع روزی‌های نیکو که بندگان آن را به صورت تر و تازه و آماده و ذخیره شده، و به صورت غذا و نوشیدنی استفاده می‌کنند، قرار داده‌است، نوشیدنی‌ای که از عصاره و نبید این میوه‌ها برگرفته می‌شود، نیز نوشیدنی مست‌کننده‌ای از این میوه‌ها به دست می‌آید که قبلاً حلال بود، اما خداوند آن را حرام نمود و در عوض انواع نوشیدنی‌های لذیذ و جایز را حلال نمود. بنابراین برخی گفته اند: منظور از «سکر» در این آیه خوردنی‌ها و نوشیدنی‌های لذیذ است و این از گفته اول بهتر است که می‌گوید: «شراب مست‌کننده در ابتدا حلال بود، و بعداً حکم حلال بودن آن نسخ شده است».

﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ﴾ بی‌گمان در این نشانه‌ای است برای کسانی که خرد می‌ورزند. و به کمال اقتدار خداوند می‌اندیشیند، خداوندی که این میوه‌های لذیذ و خوشمزه را از درختانی شبیه چوب خشک بیرون آورده است. (آری) این میوه‌ها نشانه‌ای است برای بندگان که به شمول و فراگیری رحمت الهی پی برده و به آن می‌اندیشند، خدایی که این میوه‌ها را در دسترس عموم بندگان قرار داده است. سپس درمی‌یابند که خداوند معبود یگانه است چون او به تنهایی اینها را آفریده است.

آیه‌ی ۶۸-۶۹:

﴿وَأَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّخْلِ أَنْ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا وَمِنَ الشَّجَرِ وَمِمَّا يَعْرِشُونَ﴾ «و

پروردگارت به زنبور عسل الهام کرد که از پاره‌ای از کوهها خانه بسازد و (نیز) از برخی از درختان و (نیز) از آنچه مردم داربست می‌کنند».

﴿ثُمَّ كُلِي مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ فَاسْلُكِي سُبُلَ رَبِّكِ ذُلَالًا ۗ تَخْرُجُ مِنْ بُطُونِهَا شَرَابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ ۗ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ﴿٦٦﴾﴾ «سپس از همه میوه‌ها بخور و فرمانبردارانه راههای پروردگارت را در پیش بگیر. از شکمهای زنبوران مایه‌ای می‌تراود، که رنگهای مختلفی دارد. در آن برای مردمان شفا است، بی‌گمان در این، نشانه‌ی روشنی است برای کسانی که می‌اندیشند».

آنچه که ذکر شد آیتی است دال بر عظمت خدا، برای کسانی که در آفرینش این زنبور کوچک که خداوند آن را به صورتی شگفت‌انگیز رهنمون کرده و مکان‌های مکیدن شهد و سپس بازگشت به کندوها را برای آنها آسان نموده است می‌اندیشند. خداوند به او آموخته و وی را هدایت کرده است. سپس از شکم آن عسل لذیذی که بر حسب اختلاف سرزمین و چراگاهها دارای انواع مختلفی است، بیرون می‌آید، عسلی که مایه‌ی شفا و بهبودی بیماریهای مختلف است. پس این دلیلی بر کمال عنایت خداوند و لطف او نسبت به بندگانش می‌باشد و دلیلی است بر اینکه شایسته نیست کسی غیر از خداوند خوانده شود و مورد محبت قرار بگیرد.

آیه ی ۷۰:

﴿وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ ثُمَّ يَتَوَفَّاكُمْ ۗ وَمِنْكُمْ مَّنْ يُرَدُّ إِلَىٰ أَرْذَلِ الْعُمُرِ لِكَيْ لَا يَعْلَمَ بَعْدَ عِلْمٍ شَيْئًا ۗ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ قَدِيرٌ ﴿٧٠﴾﴾ «و خداوند شما را آفریده است، سپس شما را می‌میراند و برخی از شما به خوارترین (حدّ) فرتونی و پیری برگردانده می‌شوند به گونه‌ای که پس از (آن همه) علم و آگاهی چیزی نخواهند دانست و همه چیز را فراموش می‌کنند، بی‌گمان خدا آگاه و تواناست».

خداوند متعال خبر می‌دهد که او بندگان را آفریده است، و آنان را از حالتی به حالتی دیگر بر می‌گرداند، و پس از آنکه مدت زندگانی آنان به پایان رسید آنها را می‌میراند. و برخی از بندگان هستند که خداوند عمرشان را بالا می‌برد تا به

خوارترین حد فرتونی برسند، که در آن سنین نیروهای ظاهر و باطنی انسان ضعیف می‌شوند، حتی عقل او ضعیف می‌گردد، عقلی که جوهر انسان است، و به ضعف آن افزوده می‌شود تا جایی که انسان همه معلوماتش را فراموش می‌نماید و عقل او همانند عقل کودکی شیرخوار می‌شود. بنابراین فرمود: ﴿لِكَيْ لَا يَعْلَمَ بَعْدَ عِلْمٍ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ قَدِيرٌ﴾ تا جایی که پس از علم و آگاهی پیزی نخواهد دانست و خداوند دانای تواناست. یعنی علم و آگاهی و توانایی او همه چیز را احاطه کرده است. از جمله قدرت الهی این است که انسان را در مراحل آفرینش از حالتی به حالتی دیگر می‌برد. همانطور که خداوند متعال فرموده است: ﴿اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ ضَعْفٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ ضَعْفٍ قُوَّةً ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ ضَعْفًا وَشَيْبَةً يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَهُوَ الْعَلِيمُ الْقَدِيرُ﴾ [الروم: ۵۴]. «خداوند ذاتی است که شما را به گونه‌ای ضعیف و ناتوان آفریده است، سپس بعد از آن ضعف و ناتوانی به شما نیرو بخشید و بعد از قدرت و نیرو باز شما را ناتوان و پیر می‌گرداند. هرچه بخواهد می‌آفریند و او دانای تواناست».

آیه ی ۷۱:

﴿وَاللَّهُ فَضَّلَ بَعْضَكُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ فِي الرِّزْقِ فَمَا الَّذِينَ فُضِّلُوا بِرَادِي رِزْقِهِمْ عَلَىٰ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَهُمْ فِيهِ سَوَاءٌ أَفَبِعَمَةٍ أَفْبَعْدُ اللَّهُ يَجْحَدُونَ﴾ «و خداوند برخی از شما را بر برخی دیگر در روزی برتری داده است، آنان که برتری داده شده‌اند حاضر نیستند که روزی خود را به بردگان خود بدهند و ایشان را با خود در دارایی مساوی گردانند، آیا نعمت خدا را انکار می‌کنند؟».

این از دلایل یگانگی پروردگار، و به دلیلی بر زشتی شرکت ورزیدن به خداست. خداوند متعال می‌فرماید: همه شما مخلوق او هستید و به شما روزی می‌دهد، اما خداوند ﴿فَضَّلَ بَعْضَكُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ فِي الرِّزْقِ﴾ برخی از شما را بر برخی دیگر از نظر روزی برتری داده است، بنابراین برخی شما را آزادگانی قرار داد که دارای مال و ثروت هستند و برخی دیگر را بردگانی قرار داد که مالک چیزی از دنیا نمی‌باشند.

پس آقایان که خداوند آنها را بر بردگانشان در رزق و روزی برتری داده است حاضر نیستند. ﴿بِرَادَىٰ رِزْقِهِمْ عَلَىٰ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ﴾ ثروت و دارایی خود را به بردگان خود بدهند و آنها را شریک قدرت و ثروت خود بسازند و این کار را ناممکن می‌دانند. نیز کسانی را که شما شریک خدا قرار می‌دهید، بردگان هستند و به اندازه ذره‌ای مالک چیزی نیستند، پس چگونه شما آنها را شریک خدا قرار می‌دهید؟ آیا شریک قرارداد آنها برای خدا بزرگترین ستم و انکار نعمت الهی نیست؟ بنابراین فرمود: ﴿أَفَبِعِذَّةِ اللَّهِ تَجْحَدُونَ﴾ آیا نعمت خدا را انکار می‌کنند؟ پس اگر به نعمت خدا اقرار می‌کردند و آن را به خداوند نسبت می‌دادند هیچ کس را با او شریک نمی‌ساختند.

آیه‌ی ۷۲:

﴿وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَجَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ بَيْنًا وَحَفْدَةً وَرَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ أَفَبِالْبَاطِلِ يُؤْمِنُونَ وَبِنِعْمَةِ اللَّهِ هُمْ يَكْفُرُونَ﴾ «خداوند از جنس خودتان برای شما همسرانی قرار داد و از همسرانتان برای شما فرزندان و نوادگان آفرید و از پاکیزه‌ها به شما روزی داد، آیا به باطل ایمان می‌آورند و به نعمت خداوند ناسپاسی می‌کنند».

خداوند متعال از منت بزرگش بر بندگان خود خبر می‌دهد که برای آنها همسرانی قرار داد تا در کنارشان بیسایند و آرام بیگرند، و از همسرانشان برای آنان فرزندان آفرید که به آنان دل خوش کنند و فرزندانشان به آنها خدمت نمایند، و کارهایشان را انجام دهند و در زیر سایه آنان بیارامند. و خوردنی‌ها و نوشیدنی‌های پاکیزه و نعمتهای فراوان دیگری را به آنها بخشیده است، به طوری که بندگان نمی‌توانند آن همه نعمت را بشمارند.

﴿أَفَبِالْبَاطِلِ يُؤْمِنُونَ وَبِنِعْمَةِ اللَّهِ هُمْ يَكْفُرُونَ﴾ آیا به باطلی ایمان می‌آورند که هیچ اصل و اساسی ندارد و نابود شده و از بین می‌رود و بهره‌ای جز نابودی ندارد، نمی‌آفریند و روزی می‌دهد و هیچ کاری را انجام نمی‌دهد؟ و این شامل همه

چیزهایی است که به جای خداوند پرستش می‌شود. بنابراین همهٔ معبوداتی که به جای خدا پرستش می‌شوند باطل‌اند. پس چگونه مشرکین آنها را به جای خداوند می‌پرستند.

﴿وَبِنِعْمَتِ اللَّهِ هُمْ يَكْفُرُونَ﴾ و به نعمت خداوند ناسپاسی می‌کنند. و آن را انکار می‌نمایند، و نعمت الهی را در راستای نافرمانی خدا و کفر ورزیدن به او به کار می‌گیرند؟ آیا این بزرگترین ستم و بزرگترین فساد و بی‌خردی نیست؟! آیه‌ی ۷۶-۷۳:

﴿وَيَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَمْلِكُ لَهُمْ رِزْقًا مِّنَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ شَيْئًا وَلَا يَسْتَطِيعُونَ ﴿٧٦﴾﴾ «و به جای خداوند چیزهایی را پرستش می‌کنند که مالک کمترین رزقی در آسمانها و زمین برای آنان نیستند و نمی‌توانند (کاری را انجام دهند)». ﴿فَلَا تَضْرِبُوا لِلَّهِ الْأَمْثَالَ إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ﴿٧٧﴾﴾ «پس برای خدا شبیه و نظیر قرار می‌دهد، بی‌گمان خداوند می‌داند و شما نمی‌دانید».

﴿ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا عَبْدًا مَّمْلُوكًا لَا يَقْدِرُ عَلَىٰ شَيْءٍ وَمَن رَزَقْنَاهُ مِنَّا رِزْقًا حَسَنًا فَهُوَ يُنْفِقُ مِنْهُ سِرًّا وَجَهْرًا هَلْ يَسْتَوِينَ ﴿٧٨﴾﴾ «خداوند بردهٔ مملوکی را به عنوان مثال ذکر می‌کند که بر (انجام) هیچ چیز توانا نیست، و نیز کسی را مثل می‌زند که از سوی خویش به او روزی پاکیزه و حلالی داده است، پس او در پنهان و آشکار از آن می‌بخشد، آیا این دو برابرند؟ ستایش خدا را سزاست، بلکه بیشتر آنان نمی‌دانند».

﴿وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَّجُلَيْنِ أَحَدُهُمَا أَبْكَمُ لَا يَقْدِرُ عَلَىٰ شَيْءٍ وَهُوَ كَلٌّ عَلَىٰ مَوْلَاهُ أَيْنَمَا يُوَجِّهُهُ لَا يَأْتِ بِخَيْرٍ هَلْ يَسْتَوِي هُوَ وَمَن يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَهُوَ عَلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ ﴿٧٩﴾﴾ «و خداوند دو مرد را مثل می‌زند که یکی از آنان گنگ است و بر انجام چیزی توانایی ندارد، و او سربار خواجهٔ خویش بوده و هر جا او را بفرستد خیری به بار نمی‌آورد. آیا او برابر با کسی است که به عدل و داد فرمان می‌دهد و در راه راست قرار

دارد؟».

خداوند متعال از جهالت و ستمشان خبر می‌دهد که به جای او معبودانی را می‌پرستند و آنها را شریک خدا قرار می‌دهند در حالی که آن معبودان باطل در آسمانها و زمین اختیار روزی دادن را ندارند، و آنها باران و رزقی را فرو نمی‌فرستند، و هیچ چیزی از گیاهان زمین را نمی‌رویانند به اندازه ذره‌ای در آسمانها و زمین مالک چیزی نیستند، و اختیاری ندارند و نمی‌توانند این کارها را بکنند، زیرا کسی که چیزی در اختیار ندارد، بعضی اوقات قدرت و توانایی دارد که هرکس با او ارتباط برقرار نماید به او فایده برساند، اما اینها نه چیزی در اختیار دارند و نه قدرتی دارند.

این است صفت معبودان آنها. پس چگونه آنها چنین معبودان باطلی را در ردیف خدا قرار داده و آنها را مالک آسمانها و زمین که تمام فرمانروایی از آن اوست و ستایش کاملاً از آن اوست و تمام قدرت از آن اوست تشبیه کرده‌اند؟!.

بنابراین فرمود: ﴿فَلَا تَضْرِبُوا لِلَّهِ الْأَمْثَالَ﴾ برای خداوند مثلها ننزید و برای او تشبیه و نظیر قرار مدهید، مثلهایی که بیانگر تساوی او و آفریده‌هایش باشد. ﴿إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ همانا خداوند می‌داند و شما نمی‌دانید.

پس بر ماست که بدون علم و آگاهی چیزی درباره خدا نگوئیم، و مثلهایی را که خداوند دانا بیان نموده است مد نظر قرار بدهیم. بنابراین خدا دو مثال برای خود و برای کسانی که به جای او پرستش می‌شوند بیان کرده است، یکی برده مملوکی که اختیار خودش را ندارد و دارای هیچ مال و ثروتی در دنیا نیست، و دومی که آزاد و ثروتمند است و خداوند از جانب خویش به او روزی فراوان بخشیده است. این فرد، نیکوکار است و از آن مال آشکارا و پنهان می‌بخشد. آیا این فرد با آن برده برابر است؟ قطعاً برابر نیستند، با اینکه هر دو مخلوق‌اند، اما برابر بودنشان غیر ممکن است. پس اگر این دو یکسان نیستند چگونه مخلوق و بنده‌ای که ملک و قدرتی ندارد و از هر جهت نیازمند پروردگاری است که مالک همه دارایی‌هاست و

بر هر چیزی توانا می‌باشد با خداوند آفریننده که مالک تمام مالک است و بر هر چیزی تواناست برابر است؟!.

بنابراین خداوند از مقام والای خویش تجلیل بعمل آورده و هر نوع حمد و ستایش را خاص خود قرار داد و فرمود: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ﴾ هر نوع حمد و ستایش مخصوص خداست. انگار د راین سوال مطرح می‌شود که اگر اینطور است پس چرا مشرکان معبودان خود را با «الله» برابر قرار می‌دهند؟ به همین جهت فرمود: ﴿بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾ بلکه بیشتر آنها نمی‌دانند، زیرا اگر واقعاً می‌دانستند بر ارتکاب شرک جرأت نمی‌کردند. و مثال دوم، ﴿رَجُلَيْنِ أَحَدُهُمَا أَبْكَمٌ لَا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ﴾ مثال دو مرد است که یکی از آن دو گنگ است، نه می‌شنود و نه حرف می‌زند و بر انجام کمترین کاری توانایی ندارد. ﴿وَهُوَ كَلٌّ عَلَى مَوْلَاهُ﴾ و او سربار صاحب و خواجه خویش است. پس خواجه‌اش به وی خدمت می‌کند و او نمی‌تواند کارهای خود را انجام دهد، پس چنین کسی از هر جهت کمبود دارد، آیا او با کسی است که به عدل و داد فرمان می‌دهد و بر راه راست قرار دارد و گفتارش عادلانه و درست است برابر می‌باشد؟ پس همانگونه که این دو مرد با هم برابر نیستند. کسی که به جای خدا پرستش می‌شود و توانایی انجام دادن کوچکترین کاری را ندارد و اگر خداوند به او قدرت ندهد هیچ کاری را نخواهد توانست انجام بدهد. با خداوند برابر نیست که جز عقل چیزی نمی‌فماید و جز کاری که به خاطر آن مورد ستایش قرار می‌گیرد انجام نمی‌دهد.

آیه ی ۷۷:

﴿وَلِلَّهِ غَيْبُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ ۚ وَمَا أَمْرُ السَّاعَةِ ۖ إِلَّا كَلَمْحِ الْبَصَرِ أَوْ هُوَ أَقْرَبُ ۚ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿۷۷﴾﴾ «و فقط خدا غیب آسمانها و زمین را می‌داند و بس، و کار قیمت به اندازه چشم برهم زدن یا کمتر از آن است، بی‌گمان خداوند بر هر کاری تواناست.»

فقط خداوند غیب آسمانها و زمین را می‌داند، و جز او کسی پوشیده‌ها و نهان‌ها و رازها را نمی‌داند. از جمله امور ناپیدا و پنهان دانستن قیامت است، پس هیچ‌کس جز خدا نمی‌داند قیامت کی بر پا می‌شود، و وقوع قیامت به اندازه چشم بر هم زدن و یا کمتر از آن است، پس مردم از قبرهایشان به سوی محشر و رستاخیز بلند می‌شوند و دیگر مهلتی داده نمی‌شود. ﴿إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ بی‌گمان خداوند بر انجام هر کاری تواناست. پس زنده کردن مردگان از دایره قدرت فراگیر الهی خارج نیست.

آیه ی ۷۸:

﴿وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِّنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَرَ وَالْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾ ﴿۷۸﴾ «و خداوند شما را از شکمهای مادرانتان بیرون آورد

که چیزی نمی‌دانستید و او به شما گوش و چشم و دل داد تا سپاسگزاری کنید».

یعنی فقط خداوند این نعمت‌ها را داده‌است، ﴿أَخْرَجَكُمْ مِّنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا﴾ و شما را از شکمهای مادرانتان بیرون آورد در حالی که چیزی نمی‌دانستید و توانایی انجام کاری را نداشتید، سپس او، ﴿جَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَرَ وَالْأَفْئِدَةَ﴾ به شما گوش و چشم و دل داد. این سه عضو را به خاطر برتری و اهمیتشان بیان نمود، چون این اعضا کلید هر آگاهی و دانشی می‌باشند، زیرا هر آگاهی و دانشی که به انسان می‌رسد از طریق یکی از این سه وارد می‌شود، و گرنه سایر اعضا و توانایی‌های ظاهری و باطنی را خداوند بخشیده است، و هر یک را رفته رفته رشد می‌دهد تا به حالت تکامل خود برسند، و این بدان خاطر است که بندگان با به کار گرفتن این اعضا در راستای طاعت خدا عمل کنند و شکر او را به جای آورند و هرکس این اعضا را در مسیر معصیت خدا به کار ببرد حجتی علیه او خواهند بود. و چنین فردی نعمتهای خدا را با قبیح‌ترین روش پاسخ داده‌است.

آیه ی ۷۹:

﴿الْمَّ يَرَوَا إِلَى الطَّيْرِ مُسَخَّرَاتٍ فِي جَوِّ السَّمَاءِ مَا يُمْسِكُهُنَّ إِلَّا اللَّهُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾ ﴿٧٦﴾ «آیا به پرندگان رام شده در فضای آسمان ننگریسته‌اند؟ آنها را کسی جز خدا نگاه نمی‌دارد، بی‌گمان در این (قدرت نمایی) برای کسانی که ایمان دارند نشانه‌هاست.»

این مایه عرت مومنان است، چون آنها از نشانه‌ها و آیات الهی بهره‌مند می‌شوند و در هر نشانه‌ای می‌اندیشند، و اما غیر از مومنان به چنین نشانه‌هایی از روی سرگرمی و غفلت می‌نگرند.

و آیه این مطلب را گوشزد می‌کند که خداوند پرندگان را طوری آفریده است که می‌توانند پرواز نمایند سپس خداوند این هوای لطیف را برایشان مسخر نموده و به آنها توانایی حرکت در هوا را داده است و این دلیلی بر حکمت و آگاهی و علم گسترده الهی و کمال اقتدار اوست. فرخنده‌خدایی است پروردگار جهانیان!.

آیه‌ی ۸۳-۸۰:

﴿وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِّنْ بُيُوتِكُمْ سَكَنًا وَجَعَلَ لَكُمْ مِّنْ جُلُودِ الْأَنْعَامِ بُيُوتًا تَسْتَخِفُّونَهَا يَوْمَ ظَعْنِكُمْ وَيَوْمَ إِقَامَتِكُمْ^١ وَمِنْ أَصْوَابِهَا وَأَوْبَارِهَا وَأَشْعَارِهَا أَثْنَا وَمِئَةً إِلَىٰ حِينٍ ﴿٨٠﴾﴾ «و خداوند از خانه‌هایتان برای شما آسایشگاه قرار داد، و از پوست چهارپایان چادرهایی برایتان قرار داده است که آنها را در روز جابجا شدنتان و در روز ماندنتان سبک می‌یابید، و از پشم و کرک و موی چهارپایان وسائل منزل و موجبات رفاه و آسایش شما را فراهم کرده است، تا مدتی از آنها استفاده کنید.»

﴿وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِمَّا خَلَقَ ظِلَالًا وَجَعَلَ لَكُمْ مِنَ الْجِبَالِ أَكْنَانًا وَجَعَلَ لَكُمْ سَرَابِيلَ تَقِيكُمُ الْحَرَّ وَسَرَابِيلَ تَقِيكُم بَأْسَكُمْ^٢ كَذَلِكَ يُتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تُسْلِمُونَ ﴿٨١﴾﴾ «و خداوند از چیزهایی که آفریده سایه‌هایی را برایتان قرار داد، و از کوهها برای شما غارها قرار داد، و برایتان تن پوشهایی پدید آورد که شما را از گرما حفظ کند و تن پوشهایی که در جنگ محفوظتان می‌دارد، بدینگونه خدا نعمتش را به طور کامل

به شما عطا می‌کند تا تسلیم و مطیع شوید».

﴿فَإِنْ تَوَلَّوْا فَمَا عَلَيَّ الْبَلَّغُ الْمُبِينُ﴾ «پس اگر آنان روی برتابند، وظیفه‌ی تو تنها تبلیغ آشکار است».

﴿يَعْرِفُونَ نِعْمَتَ اللَّهِ ثُمَّ يُنْكِرُونَهَا وَأَكْثَرُهُمُ الْكَافِرُونَ﴾ «نعمت خدا را می‌شناسند (اما) سپس آن را انکار می‌کنند و بیشترشان کافر هستند».

خداوند نعمت‌های خویش را به بندگان خود یادآور می‌شود و از آنها می‌خواهد تا سپاس وی را به جای بیاورند، و به آن اعتراف نمایند. بنابراین فرمود: ﴿وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ بُيُوتِكُمْ سَكَنًا﴾ و خداوند از خانه و قصرها و منزهاتان را محل آسایش شما قرار داده است، شما را از سرما و گرما محافظت نموده، و شما و فرزندان و کالاهایتان را می‌پوشانند، و دیگر فوایدی که خانه‌ها دارند. ﴿وَجَعَلَ لَكُمْ مِنْ جُلُودِ الْأَنْعَامِ﴾ و از پوست چهارپایان یا از موی و پشم و کرکی که بر پوست می‌روید، ﴿بُيُوتًا تَسْتَخِفُّونَهَا﴾ چادرهایی برایتان ساخته است که آن را، ﴿يَوْمَ طَعْنَكُمْ وَيَوْمَ إِقَامَتِكُمْ﴾ در سفر و حضرتان سبک می‌یابید، و به آسانی جابجا می‌کنید، و در جاهایی که قصد اقامت همیشگی را در آن ندارید به آسانی بر پا می‌کنید، و شما را از گرما و سرما و باران در امان داشته، و اثاث‌هایتان را از گزند باران محافظت می‌کند.

﴿وَمِنْ أَصْوَابِهَا وَأَوْبَارِهَا وَأَشْعَارِهَا أَثْنَا﴾ و از پشم و کرک و موی چهارپایان و سائل منزل و موجبات رفاه و آسایش شما را فراهم کرده است، و این همه چیزهایی که از پشم و کرک و مو ساخته می‌شود از قبیل ساک و چمدانها، زیراندازها، لباسها، زین‌ها و غیره را شامل می‌شود.

﴿وَمَتَنًا إِلَىٰ حِينٍ﴾ تا مدتی در این دنیا از آنها بهره‌مند شوید. پس آنچه ذکر شده از جمله چیزهایی هستند که خداوند توفیق ساخت و تهیه‌ی آنرا به بندگان داده است.

﴿وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِمَّا خَلَقَ ظِلَالًا﴾ و خداوند از چیزهایی که آفریده است و شما در آفرینش آن نقشی ندارید برایتان سایه‌ها قرار داد. مانند سایه درختان و کوهها و تپه‌ها و امثال آن که انسانها از این سایه‌ها استفاده می‌نمایند ﴿وَجَعَلَ لَكُمْ مِنَ الْجِبَالِ أَكْنَانًا﴾ و از کوهها برایتان غارها قرار داد که شما را از سرما و گرما و باران و دشمن مصون می‌دارند، ﴿وَجَعَلَ لَكُمْ سَرَابِيلَ تَقِيكُمُ الْحَرَّ﴾ و برایتان تن پوشها و لباسهایی پدید آورد که شما را از گرما محافظت می‌کنند. و خداوند سردی را بیان نکرد، زیرا در دل اول این سوره نعمتهای اصلی بیان شده‌اند و در پایان آن متمم و مکمل نعمتهای اصلی بیان می‌شوند، و حفاظت از سرما و از نعمتهای اصلی است، زیرا یک نیاز و ضرورت اساسی است، و خداوند در اول سوره آن را بیان نمود و فرمود: ﴿لَكُمْ فِيهَا دِفْءٌ وَمَنْفَعٌ﴾ مایه گرمای شما هستند و در آن منافی دارید.

﴿وَسَرَابِيلٌ تَقِيكُمُ بَأْسَكُمْ﴾ و تن پوشها و لباسهایی برایتان پدید آورد که هنگام جنگ شما را از آسیب ضربات اسلحه مصون می‌دارد، مانند زره‌ها و امثال آن، و این چنین خداوند نعمت خویش را به طور کامل به شما عطا می‌کند. - چرا که نعمتهای بیشماری را به شما ارزانی نموده است. - ﴿لَعَلَّكُمْ تَسْلِمُونَ﴾ تا وقتی نعمتهای خدا را یاد کردید و دیدید که نعمات و برکات الهی از هر سو شما را دربر گرفته است تسلیم شکوه و عظمت خدا شوید، و از دستور و فرمان او اطاعت کنید و نعمتهای خدا را در راستای اطاعت و فرمانبرداری از وی به کار بگیرید. پس فراوان بودن نعمتها موجب شکرگزاری بیشتر و ستایش خداوند بر این نعمتها است. اما ستمگران جز سرکشی و مخالفت چیزی را نمی‌دانند.

بنابراین خداوند در مورد ستمگران فرموده است: ﴿فَإِنْ تَوَلَّوْا﴾ و چنانچه پس از اینکه به نعمتها و آیات خداوند تذکر داده شدند، روی گردان شوند، ﴿فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلْغُ الْمُبِينُ﴾ وظیفه تو تنها تبلیغ آشکار است. یعنی هدایت کردن و توفیق دادن آشکار بر تو لازم نیست، بلکه فقط از تو خواسته می‌شود که آنها را پند و اندرز

بدهی، و آنها را بترسانی و ازن نافرمانی خدا بر حذر بداری، پس اگر وظیفه‌ات را انجام دهی حساب آنها با خداست. زیرا آنان احسان را می‌بینند و نعمت خدا را می‌شناسند اما آن را انکار می‌کنند. ﴿وَأَكْثَرُهُمُ الْكٰفِرُونَ﴾ و بیشترشان کافراند، و خیری در آنها وجود ندارد، و پی در پی آمدن نشانه‌ها و آیات به آنها فایده‌ای نمی‌رساند، زیرا ضمیر و احساساتشان فاسد شده و اهدافی نادرست دارند و آنان خواهند دید که خداوند آدمهای سرکش، و کسانی را که شکر نعمتهایش را به جای نمی‌آورند و از خدا و پیامبرش سرپیچی می‌کنند، چگونه سزا می‌دهد!

آیه ی ۸۷-۸۴:

﴿وَيَوْمَ نَبْعَثُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا ثُمَّ لَا يُؤْذَنُ لِلَّذِينَ كَفَرُوا وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ﴾ «و روزی که از هر امتی گواهی بر می‌انگیزیم، آنگاه که به کافران اجازه (ی عذر آوردن) داده نشده و از آنان خواسته نمی‌شود که با توبه و عمل صالح پروردگارشان را خشنود گردانند».

﴿وَإِذَا رَأَى الَّذِينَ ظَلَمُوا الْعَذَابَ فَلَا تُخَفِّفُ عَنْهُمْ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ﴾ «و هنگامی که ستمگران عذاب را ببینند (عذابشان) از آنان کاسته نمی‌شود و آنان مهلت نمی‌یابند».

﴿وَإِذَا رَأَى الَّذِينَ أَشْرَكُوا شُرَكَاءَهُمْ قَالُوا رَبَّنَا هَؤُلَاءِ شُرَكَائُنَا الَّذِينَ كُنَّا نَدْعُوا مِنْ دُونِكَ فَأَلْقَوْا إِلَيْهِمُ الْقَوْلَ إِنَّكُمْ لَكٰذِبُونَ﴾ «و هنگامی که مشرکان انبازهایشان را می‌بینند، می‌گویند: پروردگارا! اینان انبازهای ما هستند که آنان را به جای تو می‌خواندیم، (انبازان) به آنان پاسخ داده و می‌گویند: به راستی شما دروغ‌گوئید».

﴿وَأَلْقَوْا إِلَى اللَّهِ يَوْمَئِذٍ السَّلْمَ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ﴾ «و آن روز در برابر خداوند تسلیم شوند و آنچه را که می‌بافتند از آنان گم و ناپیدا می‌شود».

خداوند از حالت کافران در روز قیامت خبر داده و می‌فرماید عذری از آنها پذیرفته نمی‌شود، و عذاب از آنان رفع نمی‌گردد، و همانا کسانی که شریک خدا ساخته بودند از آنان بی‌زای می‌جویند، و ایشان به کفر و دروغ بستن به خدا اعتراف

می‌نمایند. پس خداوند فرمود: ﴿وَيَوْمَ نَبْعَثُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا﴾ و روزی که از هر امتی شاهدی بر می‌انگیزیم، که بر آنها و بر کارهایشان گواهی می‌دهد. این شاهد گواهی می‌دهد که آنها دعوتگر هدایت را چه پاسخی دادند و گواهانی را که خداوند بر می‌انگیزد، پاک‌ترین و عادل‌ترین گواهان‌اند، و آنها پیامبران هستند، همان کسانی که چون شهادت دهند حجت خداوند بر مردم پایان می‌یابد. ﴿ثُمَّ لَا يُؤَدِّنُ لِلَّذِينَ كَفَرُوا﴾ و به کافران اجازه عذر آوردن داده نمی‌شود، زیرا عذر آوردن آنها دروغنی است و به آنها فایده‌ای نمی‌رساند، و نیز اگر بخواهند به دنیا برگردند تا آنچه را که از دست داده‌اند جبران نمایند، خواسته آنان مورد پذیرش خدا واقع نمی‌شود، بلکه بی‌درنگ به عذاب سختی گرفتار می‌گردند که از آن کاسته نمی‌شود. نی‌زبه آنها مهلت داده نمی‌شود که در راستای رهایی خود از عذاب الهی دست به اقدامی بزنند، چون اعمال نیک آنها آنقدر اندک و ناچیز است که می‌توان آن را در چند موردی خلاصه کرد و بر شمرد، و خود نیز به ناچیز بودن آن اقرار می‌نمایند و رسوا می‌شوند.

﴿وَإِذَا رَأَى الَّذِينَ أَشْرَكُوا شُرَكَاءَهُمْ﴾ و در روز قیامت هنگامی که مشرکان شریکها و انبازهایشان را می‌بینند، و باطل بودن آنها محرز می‌گردد، به گونه‌ای که نمی‌توانند این حقیقت را انکار کنند، ﴿قَالُوا رَبَّنَا هَؤُلَاءِ شُرَكَائُنَا الَّذِينَ كُنَّا نَدْعُوا مِنْ دُونِكَ﴾ می‌گویند: «پروردگارا! اینان شریکان ما هستند که آنان را به جای تو می‌پرستیدیم، و به فریاد می‌خواندیم. اینک نمی‌توانند هیچ سودی به ما برسانند و نمی‌توانند شفاعتی بکنند، پس خودشان باطل بودن آنها را خاطر نشان می‌کنند و به آنها کفر می‌ورزند، و دشمنی و نفرت میان آنها و معبودانشان آشکار می‌گردد. ﴿فَالْقَوْلُ إِلَيْهِمُ الْقَوْلُ﴾ شریکانشان در پاسخ به آنها می‌گویند: ﴿إِنَّكُمْ لَكَاذِبُونَ﴾ شما دروغ می‌گفتید که ما را شریک خدا قرار دادید، و ما را همراه خدا پرستش کردید، ما شما را به این کار فرمان ندادیم و چنین نپنداشتیم که شایسته عبادت هستیم. پس سرزنش و ملامت بر

شما بادا!.

در این هنگام در پیشگاه خدا سر تسلیم فرود می‌آورند و در برابر حکم او سر می‌نهند و می‌دانند که آنها سزاوار عذاب هستند. ﴿وَضَلَّ عَنْهُمْ مَّا كَانُوا يُفْتَرُونَ﴾ و آنچه به افترا می‌بستند از آنان گم و ناپیدا می‌شود، پس وارد جهنم می‌شوند. در حالی که از خود بیزارند و دل‌هایشان سرشار از ستایش پروردگار است، و می‌دانند که آنها جز به خاطر کارهایی که کرده‌اند مجازات نشده‌اند.

آیه‌ی ۸۸:

﴿الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ زِدْنَاهُمْ عَذَابًا فَوْقَ الْعَذَابِ بِمَا كَانُوا يُفْسِدُونَ﴾

﴿۸۸﴾ «کسانی که کفر ورزیدند و (مردم را) از راه خدا بازداشتند به سزای آنکه فساد می‌کردند عذابی بر عذابشان می‌افزاییم».

خداوند متعال در این آیه عاقبت و سرانجام مجرمان را بیان می‌دارد، آنها که کفر ورزیدند و آیات خدا را تکذیب کردند و با پیامبران خدا مبارزه نمودند، و مردم را از راه خدا بازداشتند و دعوتگرانی به سوی گمراهی گردیدند، پس سزاوار عذابی چند برابر شدند، چرا که جرمشان بسیار زیاد بود و در زمین خدا فساد کردند.

آیه ۸۹:

﴿وَيَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا عَلَيْهِمْ مِّنْ أَنْفُسِهِمْ ۗ وَجِئْنَا بِكَ شَهِيدًا عَلَىٰ هَٰؤُلَاءِ ۗ وَنَزَّلْنَا

عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَيِّدًا لِّكُلِّ شَيْءٍ ۖ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَنُذْرًا لِّلْمُؤْمِنِينَ﴾ ﴿۸۹﴾ «و روزی که در میان هر امتی گواهی از خودشان بر آنان بر می‌انگیزیم و تو را بر اینان گواه می‌گیریم، و کتاب را بر تو نایل کردیم که بیانگر همه چیز و وسیله هدایت و مایه رحمت و مژده رسان مسلمانان است».

خداوند متعال در آیات قبل بیان کرد که در میان هر امتی گواهی را بر می‌انگیزد، اینجا نیز همان مطلب را بیان کرد و از میان گواهان، پیامبر گرامی اسلام را به‌طور ویژه بیان نمود و فرمود: ﴿وَجِئْنَا بِكَ شَهِيدًا عَلَىٰ هَٰؤُلَاءِ﴾ و تو را بر امت گواه

می‌گیریم تا بر خیر و شر آنها گواهی دهی. و این از کمال عدل الهی است که هر پیامبری بر امتش گواهی دهد، چون هر یک در مورد اعمال امتش بیشتر از دیگران آگاهی دارد و در مورد امتش مهربان‌تر و منصف‌تر از دیگران است، و از آن جا که نسبت به آنها مهربان است به آنچه که نکرده‌اند گواهی نمی‌دهد، و این مانند فرموده الهی است که می‌فرماید: ﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا﴾ [البقرة: ۱۴۳]. «و این چنین شما را امتی میانه قرار داده‌ایم تا بر مردم گواه باشید و پیامبر (نیز) بر شما گواه خواهد بود».

و خداوند متعال فرموده است: ﴿فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا﴾ ﴿يَوْمَئِذٍ يَوْمَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَعَصُوا الرَّسُولَ لَوْ تُسَوَّى بِهِمُ الْأَرْضُ﴾ [النساء: ۴۱]. «پس چگونه است آنگاه که از هر امتی گواهی آوردیم و تو را به اینها گواه بگیریم، در آن روز کسانی که کفر ورزیده و از پیامبر فرمان نبرده‌اند دوست دارند که با خاک یکسان شوند».

﴿وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيِينًا لِكُلِّ شَيْءٍ﴾ و کتاب را بر تو نازل کردیم که بیانگر هر چیزی در اصول و فروع دین و احکام هر دو جهان است و همه آنچه که بندگان بدان نیاز دارند در آن و به طور کامل و با کلماتی واضح و مفاهیمی بزرگ بیان شده است.

حتی خداوند در این کتاب امور بزرگی را - که قلب به آن نیاز دارد و در هر زمانی باید آن را یاد کند و در هر لحظه‌ای آن را تکرار نماید - با کلمات مختلف و دلایل متنوعی بازگو می‌نماید تا در دلها جای گیرد و خیر و نیکی را بر حسب ثبوت آن ر دل به بار آورد.

و خداوند در کلمات اندکی، مفاهیم زیادی را جمع می‌نماید به گونه‌ای که کلمه به مانند قاعده و اساس قرار گرفته و مفاهیم فراوانی از آن متفرع می‌شود. شما به آیه‌ای که بعد از این آیه می‌آید دقت کنید که در آن انواع فرمانها و ناهمی جمع شده است. پس چون این قرآن بیانگر هر چیزی است، حجت خدا بر همه بندگان است و

بر همین اساس ستمگران دیگر دلیلی نخواهند داشت، و مسلمین از آن منتفع می‌گردند. پس مایهٔ هدایت آنها شده و به وسیلهٔ آن به امور دینی و دنیایی خود راهیاب می‌شوند. و رحمتی است برای آنان ایمان و به وسیلهٔ آن تمام خیر و خوبی‌های دنیا و آخرت را به دست می‌آورند.

و هدایت همان علم مفید و عمل صالحی است که مسلمین بدان دست یافته‌اند، و رحمت همان پاداش نیک دنیا و آخرت است که در نتیجهٔ علم مفید و عمل صالح به دست می‌آورند، مانند صلاح قلب و آرامش آن و نیز مانند عقل کامل که جز با تربیت پرورش آن در پرتو مفاهیم قرآن که بزرگترین و برترین مفاهیم هستند به کمال نمی‌رسد، و نیز مانند اعمال درست و اخلاق نیکو و روزی زیاد و پیروزی بر دشمنان در سخن و در عمل، و به دست آوردن رضای خدا و بهشت الهی که نعمتهایی که جز پروردگار مهربان کسی آن را نمی‌داند و همگی در سایهٔ علم مفید و عمل صالح به دست می‌آیند.

آیه‌ی ۹۰:

﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَايَ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ ۗ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ ﴿٩٠﴾﴾ «به راستی خداوند به دادگری و نیکوکاری و بخشش به خویشاوندان فرمان می‌دهد و از کار زشت و ناپسند و تجاوز باز می‌دارد و شما را اندرز می‌دهد تا اینکه پند بگیرید.»

عدالت و دادگری که خداوند به آن دستور می‌دهد شامل دادگری در حق او و در حق بندگانش می‌باشد. و بنده باید تمام حقوق مالی و بدنی را که خداوند در حق خود و بندگانش بر او واجب نموده است، ادا کند و با مردم به عدالت کامل رفتار نماید. پس هر حاکم و فرمانروایی باید تمام حقوق ملت و رعیت خود را بپردازد، خواه فرمانروا حکومت باشد یا ریاست قضاوت را به دست داشته، یا نیات و نمایندگی حاکم یا قاضی را عهده دار باشد.

خداوند عدالت و دادگری را در کتابش و نیز توسط پیامبرش بر مردم فرض

نموده و به آنان دستور داده تا عدالت را پیشه کنند. و از جمله عدالت این است که در خرید و فروش وسایل داد و ستدها، تمام حقی را که برگردن توست بپردازی. و نباید از حق مردم بکاهی و آنها را فریب دهی و به آنها ستم کنی.

پس رعایت عدالت در تمامی کارها واجب است و احسان، فضیلت و ارزشی مستحب می‌باشد. مانند فایده و رساندن به مردم با مال و بدن و بهره‌مند ساختن آنها به وسیله علم و دانش و دیگر انواع خدمات و فایده‌ها، و حتی نیکی با چهارپایانی که گوشتشان خورده می‌شود و دیگر حیوانات در زمره احسان است و خداوند بخشیدن و کمک کردن به خویشاوندان را به طور ویژه بیان کرد، گرچه به صورت کلی خویشاوندان هم شامل‌اند، ولی خداوند خواسته است بر حقوق آنها تأکید کرده و بیان نماید که باید صله رحم آنها را برقرار داشت و با آنها به نیکی رفتار نمود و در این زمینه کوشا بود.

و در این امر همه نزدیکان و خویشاوندان داخل‌اند، اما هرکس که نزدیکتر است به نیکی کردن سزوارتر است. ﴿وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ﴾ و از زشتی‌ها باز می‌دارد، و آن هر گناه بزرگی است که شریعت‌ها و سرشت‌ها آن را زشت قرار داده‌اند، مانند شرک ورزیدن به خدا و کشتن مردم به ناحق، و زنا و سرقت و خود بزرگ بینی و تکبر و حقیر دانستن مردم، و دیگر زشتی‌ها. و هر گناه و معصیتی در حق خدا در این داخل است.

و خدا آدمی را از تجاوز باز می‌دارد، و تجاوز هر نوع پایمال کردن حقوق مردم را شامل می‌شود. ریختن خون و آبروی مردم و خوردن مال آنان به ناحق از مصادیق تجاوز می‌باشد.

پس ای آیه تمامی دستورات و نواهی را دربر گرفته، و هیچ چیزی باقی نمانده مگر در آن داخل است، و این قاعده‌ای است که سایر جزئیات را دربر می‌گیرد. پس هر مسئله‌ای که مشتمل بر دادگری، احسان، یا بخشش به خویشان باشد از جمله چیزهایی است که خداوند به آن فرمان داده است. و هر مسئله‌ای که مشتمل بر منکر

یا تجاوز باشد خداوند از آن باز می‌دارد. و به وسیله آن این، خوبی آنچه که از آن نهی کرده است معلوم می‌شود و گفته‌های مردم در پرتو این قاعده سنجیده می‌شوند، و سایر حالات به آن برگردانده می‌شود پس با برکت است آن ذاتی که سخنش هدایت و شفا و نور و فرقان هر چیزی است. بنابراین فرمود: ﴿يَعِظُكُمُ﴾ و به وسیله آنچه در کتابش برایتان بیان نموده است شما را اندرز می‌دهد، و شما را به آنچه که صلاح و بهبودیتان در آن نهفته است دستور می‌دهد، و از آنچه به زیان شماست باز می‌دارد. ﴿لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾ تا آنچه را که به شما اندرز می‌دهد به یاد آورید و بفهمید و در آن بیاندیشید. پس هرگاه آن را به یاد آورید و فهمیدید و به مقتضای آن عمل کردید، به سعادت و خوشبختی دنیا و آخرت دست می‌یابید، چنان سعادت است که هیچ شقاوت و بدبختی با آن همراه نیست. پس چون به آنچه که در اصل شرع واجب است، امر نمود، دستور داد به آنچه که بنده بر خود واجب گردانده است وفا شود و فرمود.

آیه ۹۱-۹۲:

﴿وَأَوْفُوا بِعَهْدِ اللَّهِ إِذَا عَاهَدْتُمْ وَلَا تَنْقُضُوا الْأَيْمَانَ بَعْدَ تَوْكِيدِهَا وَقَدْ جَعَلْتُمُ اللَّهَ عَلَيْكُمْ كَفِيلًا إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ﴾ ﴿۹۱﴾ «و به پیمان خدا چون عهد بستید وفا کنید و سوگندها را پس از تأکید آن نشکنید درحالیکه خدا را بر خود نگهبان ساخته‌اید، خداوند آنچه را که می‌کنید، می‌داند».

﴿وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِي نَقَضَتْ غَزْلَهَا مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ أَنْكَا تَتَّخِذُونَ أَيْمَانَكُمْ دَخَلًا بَيْنَكُمْ أَنْ تَكُونَ أُمَّةٌ هِيَ أَرْبَىٰ مِنْ أُمَّةٍ ۗ إِنَّمَا يَبُلُوكُمْ اللَّهُ بِهِ ۗ وَلِيُبَيِّنَ لَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ﴾ ﴿۹۲﴾ «و مانند آن (زنی) نباشید که رشته خود را پس از محکم تاییدن از هم وا می‌کرد، شما نباید سوگندهایتان را در میان مایه فریب سازید تا گروهی از گروهی دیگر (از لحاظ داشتن امکانات) فزونتر گردد. جز این نیست که خداوند شما را به آن می‌آزماید، و به یقین روز قیامت آنچه را که در آن اختلاف می‌ورزیدید برایتان

روشن خواهد ساخت.»

این دو آیه همه عهدهایی را که بنده با پروردگارش بسته، از قبیل عبادت‌ها و نذرها و سوگندهای که مبنی بر انجام دادن کار نیک خورده است شامل می‌شود. و نیز پیمانی را که بنده با کسی دیگر می‌بندد و عده‌ای که بنده به کسی دیگر می‌دهد و آن را بر خود استوار می‌گرداند شامل می‌شود. پس بر بنده لازم است که در همه این موارد به عهد و سگوند خود وفا کند، و در صورت توانایی آن را به طور کامل به اتمام رساند. بنابراین خداوند از شکستن عهد و سوگند نهی کرده و فرموده است:

﴿وَلَا تَنْقُضُوا الْأَيْمَانَ بَعْدَ تَوْكِيدِهَا﴾ و پس از آنکه به نام خدا سوگند خوردید آن را نشکنید. ﴿وَقَدْ جَعَلْتُمُ اللَّهَ عَلَيْكُمْ كَفِيلًا﴾ درحالیکه شما ای دو طرفی که پیمان بسته‌اید خدا را بر خود نگهبان و مراقب قرار داده‌اید. پس برای شما جایز نیست به آنچه که خداوند را در آن ضامن قرار داده‌اید عمل نکنید، زیرا اگر به آن پایبند نباشید و بدان وفا نکنید این کار باعث ترک تعظیم خداوند را کفیل و نگهبان خویش قرار داده‌ای رضایت داده و قانع شده است. پس همانطور که طرف دیگر شما را امین قراردادده و نسبت به شما حسن ظن دارد شما نیز باید به آنچه گفته‌ای و بر خود استوار و موکد نموده‌ای وفا بکنی. ﴿إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ﴾ بی‌گمان خداوند می‌داند آنچه را که می‌کنید، پس هر عمل کننده‌ای را طبق عملش و بر حسب نیت و هدفش سزا و جزا می‌دهد. ﴿وَلَا تَكُونُوا﴾ و در شکستن پیمان‌هایشان از شت‌ترین الگو پیروی نکنید، الگویی که بر زشتی و نادانی انجام‌دهنده آن دلالت می‌نماید، و آن نمونه ﴿كَأَلَّتِي نَقَضَتْ غَزْلَهَا مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ﴾ زنی است که رشته‌های خود را محکم می‌تابید و پس از آن کاملاً تابیده شده و محکم می‌گردیدند، رشته خود را از هم وامی‌کرد، پس هم در تابیدن خسته شد و هم در واگردن رشته‌ها. پس جز ناکامی و خستگی و بر خردی سودی نبرد. همچنین کسی که پیمان خود را بشکند ستمگر و جاهل و بی‌خرد است و در دین و جوانمردی کمبود دارد، و همانند این

زن می باشد. ﴿تَتَّخِذُونَ أَيْمَانَكُمْ دَخْلًا بَيْنَكُمْ أَنْ تَكُونَ أُمَّةٌ﴾ شما نباید سوگندهایتان را در میان مایه فریب سازید تا گروهی از گروهی دیگر فزونتر گردد. یعنی شایسته نیست که سوگند موکد بخورید و برای شکستن آن منتظر فرصت باشید، به گونه ای که کسی که سوگند خورده است، اگر از نظر امکانات مادی و ضعیف باشد به سوگند خود وفا کند، اما نه به خاطر تعظیم سوگندی که خورده است، بلکه به خاطر ناتوانی در پرداخت جریمه نقض کردن سوگندش به ان وفا می کند اما چنانچه کسی که سوگند خورده است از نظر امکانات مادی قوی باشد، و ببیند که شکستن سوگند به سود اوست بدون توجه به پیمان خدا و سوگند خود آن را می شکند. همه ی این کارها به تبعیت از هواهای نفس و تقدیم آن بر آنچه خدا از آنان خواسته است صورت می گیرد. نیز این کار بدان جهت صورت می گیرد که هوای نفسانی بر مروت انسانی و اخلاقی پسندیده تقدیم داشته شده است، تا گروهی بر گروهی دیگر در تعداد و نیرو بیشتر گردد. ﴿إِنَّمَا يَتْلُوَكُمْ اللَّهُ بِهِ﴾ بدون شک خداوند با وفای به عهد، شما را مورد آزمایش قرار می دهد، زیرا خداوند اسبابی را تدارک دیده است که به وسیله آن راستگویی وفادار را مورد آزمایش قرار می دهد و او را از فاسق بدبخت متمایز می نماید. ﴿وَلْيُبَيِّنَنَّ لَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَا كُنْتُمْ فِيهِ كٰتِفُونَ﴾ و قطعاً خداوند در روز قیامت آنچه را که در آن اختلاف می ورزید برایتان آشکار می سازد. پس هرکس را طبق عملش مجازات می نماید و عهد شکن و فریبکار را خوار می گرداند.

آیه ی ۹۳:

﴿وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلٰكِنْ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَلِتَسْأَلَنَّ عَمَّا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ «و اگر خداوند می خواست شما را امتی واحد قرار می داد، ولی هرکس را که بخواهد گمراه می نماید و هرکس را که بخواهد هدایت می کند، و به طور قطع از آنچه می کردید پرسیده خواهید شد».

﴿وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ﴾ و اگر خداوند می خواست همه مردم را بر هدایت جمع می نمود و آنان را ﴿أُمَّةً وَاحِدَةً﴾ یک امت قرار می داد، اما تنها خداست که هدایت می نماید و گمراه می سازد و هدایت کردن و گمراه نمودن کار اوست و تابع حکمت و عمل او می باشد، به فضل خویش، هدایت را به کسی می بخشد که مستحق آن است و کسی را که سزاوار هدایت نیست بر اساس عدالت خویش از آن محروم می نماید. ﴿وَلِتُسْئَلُنَّ عَمَّا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ و از خیر و شری که می کردید پرسیده خواهید شد، و خداوند به طور کامل و به منصفانه ترین وجه شما را بر آن سزا و جزا می دهد.

آیه ۹۴:

﴿وَلَا تَتَّخِذُوا أَيْمَانَكُمْ دَخَلًا بَيْنَكُمْ فَتَرِلَّ أقدامُ بَعْدَ ثبوتِهَا وَتَذُوقُوا السُّوءَ بِمَا صَدَدتُمْ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَلَكُمُ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾ «و سوگندهایتان را در میان خود وسیله فریب قرار ندهید تا (مبادا) قدمی پس از استواری اش بلغزد، و به سبب جلوگیری از راه خدا عذاب بزرگی را بچشید و در آخرت عذاب بزرگی داشته باشید».

﴿وَلَا تَتَّخِذُوا أَيْمَانَكُمْ دَخَلًا بَيْنَكُمْ﴾ و سوگندها و پیمانهایتان را تابع خواست‌ها خود مسازید، هرگاه خواستید به آن وفا کنید و هرگاه دلتان خواست آن را بکشید، زیرا اگر چنین کنید گامهایتان پس از استوار شدن بر راه راست می لغزد. ﴿وَتَذُوقُوا السُّوءَ﴾ و عذابی را بچشید که شما را ناگوار آید و به غم و اندوه اندازد ﴿بِمَا صَدَدتُمْ عَن سَبِيلِ اللَّهِ﴾ به سبب جلوگیری شما از راه خدا، بدانگاه که گمراه شدید و دیگران را گمراه نمودید، ﴿وَلَكُمُ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾ و در آخرت عذابی بزرگ و چند برابر خواهید داشت.

آیه‌ی ۹۷-۹۵:

﴿وَلَا تَشْتَرُوا بِعَهْدِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا إِنَّمَا عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ «و پیمان خدا را به بهای اندک نفروشید، بی گمان آنچه نزد خداست همان برای شما

بہتر است اگر بدانید».

﴿مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ وَلَنَجْزِيَنَ الَّذِينَ صَبَرُوا أَجْرَهُم بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ ﴿۳۱﴾ «آنچه نزد شماست و آنچه نزد خداست از میان می‌رود و آنچه نزد خداست ماندگار و باقی است و به شکیبایان به (حسب) نیکوترین آنچه می‌کردند پاداش می‌دهیم».

﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيٰوةً طَيِّبَةً ۖ وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُم بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ ﴿۳۲﴾ «هر کس چه زن و چه مرد کار شایسته انجام دهد و مؤمن باشد بدو زندگی پاکیزه و خوشایندی می‌بخشیم و پاداششان را طبق بهترین کارهایشان خواهیم داد».

خداوند متعال بندگانش را از شکستن پیمانها و سوگندهایشان به خاطر برخورداری از منافع دنیا بر حذر داشته و می‌فرماید: ﴿وَلَا تَشْتُرُوا بِعَهْدِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا﴾ و پیمان خدا را به بهای اندک نفروشید، و به خاطر دنیا آن را نشکنید، بلکه به آن وفادار باشید. ﴿إِنَّمَا عِنْدَ اللَّهِ﴾ همانا پاداشی که در دنیا و آخرت نزد خداست برای کسی که خشنودی خدا را بر هر چیز ترجیح داده و به پیمان خدا وفا نموده است، ﴿هُوَ خَيْرٌ﴾ اگر متاع فانی دنیا بهتر است ﴿إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ اگر شما بدانید.

نعمتهای که نزد شماست فانی و ناپایدار است و آنچه نزد خدا می‌باشد ماندگار و باقی است، بنابراین آنچه را که ماندگار و باقی است بر آنچه که از بین می‌رود ترجیح دهید، زیرا آنچه شما دارید گرچه خیلی زیاد هم باشد، ﴿يَنْفَدُ﴾ از میان می‌رود و فنا می‌شود ﴿وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ﴾ و آنچه نزد خداوند است باقی می‌ماند و از بین نمی‌رود. پس هرکس چیز فانی و بی‌ارزش را بر آنچه که ماندگار و با ارزش است ترجیح می‌دهد عاقل نیست. و این مانند فرموده الهی است که فرموده است: ﴿بَلْ تُؤْتُونَ الْحَيٰوةَ الدُّنْيَا ﴿۱۱﴾ وَالْآخِرَةَ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ ﴿۱۲﴾﴾ [الأعلى: ۱۶-۱۷]. «بلکه زندگی دنیا را ترجیح می‌دهید حال آنکه آخرت بهتر و ماندگارتر است».

لِّلْأَبْرَارِ ﴿۱۹۸﴾ [آل عمران: ۱۹۸]. «و آنچه نزد خداوند است برای نیکوکاران بهتر است». در این آیات آدمی به زهد و بی‌توجهی به دنیا تشویق شده، به ویژه زهدی که بر بندگان لازم است و آن زهد در اموری است که به زیان بنده می‌باشد، و باعث می‌شود بنده بدان مشغول شود و خداوند را فراموش کند، و آن را بر حق خدا مقدم دارد. پس چنین زهدی واجب است.

و از اسباب زهد یکی این است که بنده لذت‌های دنیا و شهوتهای آن را با خوبی‌های آخرت مقایسه نماید، و چون دنیا و آخرت را با یکدیگر مقایسه نماید چنان فرقی و تفاوتی میان این دو بیند که او را وادار کند تا آنچه را که برتر است ترجیح دهد.

زهدی که در مورد پسند خدا و پیامبر است آن نیست که آدمی تنها به عبادت‌هایی از قبیل نماز و روزه و روی آورد که نفع و سودشان فقط عادی انجام دهنده می‌گردد، بلکه زاهد واقعی کسی است که به اندازه توانایی خود دستورات ظاهری و باطنی شریعت را انجام دهد و با گفتار و کردار به سوی خدا و دین خدا دعوت دهد.

پس زهد حقیقی به معنی فاصله گرفتن از چیزی است که نه به سود دین است و نه به سود دنیا، و اینکه آدمی به چیزی علاقه‌مند باشد و در مسیرش تلاش کند که برای او مفید است.

﴿وَلَنَجْزِيَنَّهُ الَّذِيْنَ صَبَرُوا أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ و به کسانی که بر طاعت خدا بردباری کردند و خویشان را از نافرمانی و معصیت او باز داشتند و به شهوات نیالودند، پادششان را بهتر و زیباتر از آنچه می‌کردند می‌دهیم، یک نیکی ده برابر می‌شود و تا هفتصد برابر افزایش می‌یابد و بیش از آن نیز افزایش می‌یابد. و خداوند پاداش کسی را که عملی خوب انجام دهد ضایع نمی‌کند. بنابراین، پاداش دنیوی و خروی کسانی را که عمل نیک انجام دهند بیان نموده و فرمود:

﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ﴾ هر کس - چه زن و چه مرد - کار

شایسته انجام دهد و مومن باشد به او زندگی پاک و گوارایی می‌بخشیم. پس ایمان برای صحت و پذیرفته شدن اعمال صالح شرط است، بلکه اعمال بدون ایمان، صالح و شایسته نامیده نمی‌شود، زیرا ایمان اقتضا می‌نماید تا انسان کار شایسته انجام دهد. ایمان یعنی تصدیق قطعی و باور راستین، که ثمره‌ی آن اعمال واجب و مستحب جوارح است. پس هرکس ایمان داشته باشد و کار شایسته انجام دهد، ﴿فَلَنَحْيِيَنَّهٗ حَيٰوةً طَيِّبَةً﴾ به او زندگی گوارا و خوشایندی می‌بخشیم و به گونه‌ای که قلب او سرشار از آرامش می‌گردد و از هر تشویق و پریشانی مصون خواهد بود و خداوند روزی پاکی را از جایی که گمان نمی‌برد به او می‌دهد.

وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُم بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۹۸﴾ و در روز قیامت پاداششان را بر حسب بهترین عملی که انجام می‌دادند، می‌دهیم و آنها را با انواع لذتها و شادی‌هایی که هیچ چشمی مانند آن را ندیده و هیچ گوشی اخبار آن را نشنیده و به قلب هیچ انسانی خطور نکرده است پاداش می‌دهیم پس خداوند به چنین کسی در دنیا و آخرت خوبی و نیکی می‌کند.

آیه ۹۸-۱۰۰:

﴿فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْءَانَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ ﴿۱۰۰﴾﴾ «پس هنگامی که خواستی قرآن بخوانی از (شر) شیطان رانده شده به خدا پناه ببر».

﴿إِنَّهٗ لَيْسَ لَهُ سُلْطٰنٌ عَلَى الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَلَىٰ رَبِّهٖمْ يَتَوَكَّلُونَ ﴿۱۰۱﴾﴾ «بی‌گمان شیطان بر کسانی که ایمان دارند و بر پروردگارشان توکل می‌نمایند هیچگونه تسلطی ندارد».

﴿إِنَّمَا سُلْطٰنُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ وَالَّذِينَ هُمْ بِهِ مُشْرِكُونَ ﴿۱۰۲﴾﴾ «یک سلطه او فقط بر کسانی است که او را به دوستی می‌گیرند، و بر کسانی است که آنها به او (= خداوند) شرک می‌ورزند».

هرگاه خواستی کتاب خدا را بخوانی که بهترین و بزرگترین کتابهاست و صلاح دلها و علوم فراوانی در آن نهفته است به خدا پناه ببر، زیرا هر گاه انسان بخواهد

کار خوبی را شروع کن شیطان برای منصرف کردن وی بسیار تلاش می‌نماید تا او را از فهمیدن و پرداختن به مفاهیم و معانی آن باز دارد.

پس راه در امان ماندن از شر شیطان این است که انسان به خدا پناهنده شود. بنابراین خواننده قرآن باید بگوید: «اعوذ بالله من الشیطان الرجیم» و باید به معنی این جمله فکر کند و در دل به خدا توکل نماید و کوشش کند تا وسوسه‌ها و افکار بد شیطان را دفع نماید و سعی کند قوی‌ترین سبب دفع وسوسه را دارا باشد و آن خود آرای با زینت ایمان و توکل است.

شیطان ﴿لَيْسَ لَهُ سُلْطٰنٌ﴾ هیچگونه تسلطی ندارد، ﴿عَلَى الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ﴾ بر کسانی که ایمان دارند و بر پروردگار یگانه توکل می‌نمایند پس خداوند شر شیطان را از کسانی که ایمان دارند و بر او توکل می‌کنند، دور می‌نماید، و شیطان راهی برای تسلط بر آنان ندارد.

﴿إِنَّمَا سُلْطٰنُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ﴾ بلکه تسلط شیطان تنها بر کسانی است که او را دوست خود قرار می‌دهند و دوست قرار دادن شیطان بدین صورت انجام می‌شود که آدمی خود را از خداوند دور نماید و از شیطان پیروی کند و به حزب و گروه او بپیوندد. پس آنها کسانی‌اند که شیطان را یاور و سرپرست خود قرار داده و در نتیجه شیطان آنها را به سوی ارتکاب گناهان کشانده و به طرف جهنم سوق می‌دهد.
آیه‌ی ۱۰۲-۱۰۱:

﴿وَإِذَا بَدَّلْنَا آيَةً مَّكَانَ آيَةٍ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُنَزِّلُ قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مُفْتَرٍ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾ «و چون آیه‌ای را به جای آیه‌ای دیگر جایگزین کنیم - و خداوند خود بهتر می‌داند که چه چیز را نازل می‌کند - می‌گویند: تو بر خدا دروغ می‌بندی، بلکه بیشترشان نمی‌دانند».

﴿قُلْ نَزَّلَهُ رُوحُ الْقُدُسِ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ لِيُثَبِّتَ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَهُدًى وَبُشْرَى لِلْمُسْلِمِينَ﴾ «بگو: روح القدس آن را به حق از سوی پروردگارت نازل کرده است تا

مؤمنان را ثابت قدم گرداند و هدایت و بشارتی باشد برای مسلمانان». خداوند متعال بیان می‌کند کسانی که قرآن را تکذیب می‌کنند از چیزی پیروی می‌نمایند که گمان می‌کنند دلیلی است برای (صحت ادعای) آنان و آن این که خداوند متعال که حاکم و حکیم و قانون‌گزار است و بر اساس حکمت و رحمتش حکمی را جایگزین حکمی دیگر می‌نماید. پس تکذیب کنندگان وقتی این را می‌بینند از پیامبر و آنچه آورده است خرده می‌گیرند و ﴿قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مُفْتَرٍ﴾ می‌گویند: «تو بر خدا دروغ می‌بندی». خداوند متعال می‌فرماید: ﴿بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾ بلکه بیشتر آنها نمی‌دانند. پس آنان نادان هستند و پروردگار خود و شریعت او را نمی‌شناسند و مشخص است خرده گرفتن جاهلی که بدون علم و دانش صورت می‌گیرد اعتباری ندارد، زیرا نقد کردن چیزی مستلزم آن است که آدمی بدان چیز علم کافی داشته باشد. یعنی باید شخص چیزی را به خوبی بداند آنگاه از آن عیب بگیرد یا به ستایش آن پردازد.

بنابراین خداوند حکمت آن را بیان نمود و فرمود: ﴿قُلْ نَزَّلَهُ رُوحُ الْقُدُسِ مِنْ رَبِّكَ﴾ بگو: قرآن را جبریل مقدس که از هر عیب و خیانت و آفتی پاک است، از سوی پروردگارت نازل کرده است، ﴿الْقُدُسِ﴾ یعنی نازل شدن آن از جانب خدا به حق است و قرآن مشتمل بر اخبار، اوامر و نواهی حق است و هیچ‌کس راهی برای انتقاد صحیح در آن ندارد، چون وقتی بداند که قرآن حق است خواهد دانست که آنچه با قرآن معارض و مخالف باشد باطل است. ﴿لِيُثَبِّتَ الَّذِينَ ءَامَنُوا﴾ تا مؤمنان را هنگام نزول آیات قرآن بر آنها ثابت قدم گرداند. پس همواره حق به تدریج به دل‌هایشان می‌رسد تا ایمانشان از کوه‌های محکم استوارتر شود. نیز آنها می‌دانند که قرآن حق است، و هرگاه خداوند حکمی از احکام را مشروع نماید، سپس آن را منسوخ کند مؤمنان می‌دانند که خداوند به جای آن، حکمی دیگر مانند آن یا بهتر از آن را جایگزین می‌نماید و می‌دانند که منسوخ شدن آن با حکمت الهی و اقتضای

عقل تناسب دارد. ﴿وَهُدًى وَبُشْرًا لِلْمُسْلِمِينَ﴾ و هدایت و بشارتی برای مسلمانان است. یعنی آنها را به حقایق اشیا راهنمایی می‌کند و برای آنها حق را از باطل و هدایت را از گمراهی مشخص می‌نماید، و به آنان مژده می‌دهد که پاداش نیکی دارند و همواره در آن باقی می‌مانند.

بنابراین نزول تدریجی قرآن مایه هدایت و بشارت بیشتر آنها می‌گردد و اگر قرآن یک دفعه بر آنان نازل می‌شد، فکر آنها پراکنده می‌شد، بلکه ابتدا خداوند حکم و بشارتی را نازل می‌کند، سپس چون آن را فهمیدند درک نمودند و منظور آن را دانستند و از آن سیراب شدند مجدداً حکمت دیگر را نازل می‌نماید و این روند را ادامه می‌دهد. بنابراین اصحاب رضی الله عنهم به وسیله قرآن به جایگاه والایی رسیدند و اخلاق و سرشت آنها تغییر کرد و از فضایل و مکارم شایسته‌ای برخوردار شدند به گونه‌ای که از گذشتگان و آیندگان گوی سبقت را ربودند. و برای کسانی که بعد از اصحاب می‌آیند برتر و بهتر این است که با اخلاق آن خوی بگیرند و در تاریکی‌های گمراهی و جهالت به وسیله نور آن راهشان را روشن نمایند و در همه حالات قرآن را پیشوای خود قرار دهند و با این کار امور دینی و دنیوی خود را سامان بخشند.

آیه‌ی ۱۰۳-۱۰۵:

﴿وَلَقَدْ نَعَلُمْ أَنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّمَا يُعَلِّمُهُ بَشَرٌ لِّسَانُ الَّذِي يُلْحِدُونَ إِلَيْهِ أَعْجَمِيٌّ

وَهَذَا لِسَانٌ عَرَبِيٌّ مُّبِينٌ﴾ «و به راستی می‌دانیم که آنان می‌گویند: جز این نیست که انسانی این قرآن را به او می‌آموزد. زبان کسی که به او نسبت می‌دهند گنگ و غیر عربی است و این قرآن به زبان عربی روشن است».

﴿إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ لَا يَهْدِيهِمُ اللَّهُ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ «بی‌گمان

کسانی که به آیات خدا ایمان نمی‌آورند خداوند آنان را هدایت نمی‌کند و عذاب دردناکی دارند».

﴿إِنَّمَا يَفْتَرِي الْكَذِبَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْكَاذِبُونَ﴾

«فقط آنان دروغ می‌بندند که به آیات خدا ایمان ندارند و ایشانند که دروغ‌گویانند».

خداوند متعال از گفته مشرکانی خبر می دهد که پیامبر را تکذیب می کردند و اینکه، ﴿أَنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّمَا يُعَلِّمُهُ بَشَرٌ﴾ آنها می گویند: قرآنی که پیامبر آورده است انسان به او می آموزد. اما انسانی که مد نظر آنان است عجمی زبان و غیر عرب است، ﴿وَهَذَا لِسَانٌ عَرَبِيٌّ مُبِينٌ﴾ و این قرآن به زبان روشن عربی است. آیا این امکان دارد؟ آیا چنین سخنی صادق است؟ اما دروغگو، دروغ می گوید و به دروغش فکر نمی کند که نتیجه اش به کجا می رسد. بنابراین سخن او دارای تناقض و فساد می گردد و این تضاد و فساد باعث می شود تا سخنش رد شود.

﴿إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ﴾ بدو شک کسانی که به آیات خدا که به صراحت بر حق روشن دلالت می نمایند ایمان نمی آورند و آن را رد کرده و نمی پذیرند، ﴿لَا يَهْدِيهِمُ اللَّهُ﴾ خداوند آنها را هدایت نمی کند چرا که هدایت پیش آنها آمد، اما آن را نپذیرفتند. پس به سزا و کیفر نپذیرفتن هدایت از آن محروم شدند و خداوند خوارشان گردانید. ﴿وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ و در آخرت عذابی دردناکی پیش رو دارند. ﴿إِنَّمَا يَفْتَرِي الْكَذِبَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ همانا دروغ بستن کار کسانی است که به آیات خدا ایمان ندارند، مانند کسانی که پس از اینکه نشانه اهی روشن پیش آنها آمد با پیامبر خدا مخالفت ورزیدند. ﴿وَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ﴾ در حقیقت خود ایشانند که دروغگویند، و دروغگویی در آنها منحصر است و آنها بیش از دیگران سزاوارند که دروغگو نامیده شوند.

اما محمد ﷺ که به آیات خدا ایمان دارد و در برابر پروردگارش فروتن می باشد محال است که بر خدا دروغ ببندد، و به دروغ چیزهایی را به او نسبت دهد که خداوند نگفته است. دشمنانش او را به دروغگویی - که صفت خودشان است - متهم کردند، اما خداوند خوارشان نمود و رسوایشان کرد. و ستایش از آن خداست.

آیه ی ۱۰۹-۱۰۶:

﴿مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ وَلَكِنْ مَنْ شَرَحَ

بِالْكَفْرِ صَدْرًا فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ مِّنَ اللَّهِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿۱۳۱﴾ «هر کس که پس از ایمان آوردنش به خدا کفر ورزد (به عذاب دردناکی گرفتار خواهد شد) مگر کسی که وادار به اظهار کفر شود و در همان حال دلش به ایمان مطمئن باشد، ولی کسانی که برای پذیرش کفر سینه بگشایند خشم خداوند بر آنان است و عذاب بزرگی دارند.»

﴿ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ اسْتَحَبُّوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ﴾ ﴿۱۳۱﴾ «این بدان خاطر است که آنان زندگانی دنیا را بر آخرت ترجیح دادند و خداوند گروه کافران را هدایت نمی‌کند.»

﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَسَمِعِهِمْ وَأَبْصَرِهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ﴾ ﴿۱۳۱﴾ «ایشان کسانی‌اند که خداوند بر دلها و گوش‌ها و چشمانشان مهر نهاده است و اینان بی‌خبرانند.»

﴿لَا جَرَمَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ هُمُ الْخَاسِرُونَ﴾ ﴿۱۳۱﴾ «بدون شک آنان در آخرت همان زیان‌کارانند.»

خداوند از زشتی حالت کسی که خبر می‌دهد که ﴿مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ﴾ پس از ایمان آوردنش کافر شود. چنین کسی پس از اینکه بینا شده کور گشته و بعد از اینکه هدایت شده به گمراهی بازگشته و سینه‌اش را برای پذیرش مجدد کفر گشوده و به آن راضی و مطمئن شده است. خداوند می‌فرماید: چنین کسانی به خشم شدیدی از سوی پروردگار مهربان گرفتار می‌شوند خداوند هرگاه به خشم بیاید هیچ چیزی در برابر خشم او توان مقاومت را ندارد و همه چیز بر چنین کسانی خشمگین می‌شود. ﴿وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾ و ایشان عذاب بزرگ و مستمری در پیش روی دارند. ﴿ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ اسْتَحَبُّوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ﴾ این بدان خاطر است که آنان زندگانی دنیا را بر آخرت ترجیح دادند و به طمع متاع دنیا، و به سبب علاقه نداشتن به آخرت به عقب برگشتند، پس وقتی که کفر را بر ایمان ترجیح دادند خداوند آنها

را از هدایت محروم نمود، چون کفر تبدیل به صفت و حالت همیشگی آنها شد. بنابراین خداوند بر دل‌هایشان مهر نهاد به گونه‌ای که هیچ خیری به دل‌هایشان وارد نمی‌شد، و بر گوش و چشمانشان مهر نهاد، به نحوی که نمی‌توانستند چیزی را بشنوند یا ببینند که به آنها فایده برساند.

پس غفلت و خواری آنها را دربرگرفت و از رحمت خدا - که هر چیزی را در گستره خود جای داده است - محروم شدند چون رحمت الهی به نزد آنها آمد ولی آن را نپذیرفتند.

﴿لَا جَرَمَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ هُمْ الْخَاسِرُونَ﴾ بدون شک آنان در آخرت همان زیان کارانند. که خود و اموال و خانواده خود و نعمت پایدار و همیشگی را از دست می‌دهند و به عذاب دردناک گرفتار می‌شوند. به خلاف کسانی است که مجبور به اظهار کفر می‌شوند، اما دل‌هایشان سرشار از ایمان است و به ایمان علاقه دارند، برای چنین افرادی که بناچار اظهار کفر می‌کنند اشکالی ندارد و بر آنها گناهی نیست و در صورتی که مجبور شوند می‌توانند کلمه کفر را بر زبان بیاورند و این دلالت می‌نماید کسی که از روی اجبار زنش را طلاق می‌دهد یا برده‌اش را آزاد می‌کند یا مجبور به خریدن یا فروختن چیزی می‌شود و یا سایر عقدها و معاملاتی که به زور و اجبار می‌بندد، اعتباری ندارد و هیچ حکم شرعی بر آن مترتب نمی‌شود. چون اگر انسان از روی اکراه و اجبار کلمه کفر را بر زبان بیاورد مورد مواخذه قرار نگیرد، در دیگر موارد به طریق اولی مواخذه نمی‌شود.

آیه ۱۱۰-۱۱۱:

﴿ثُمَّ إِنَّ رَبَّكَ لِلَّذِينَ هَاجَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا فُتِنُوا ثُمَّ جَاهَدُوا وَصَبَرُوا إِنَّ رَبَّكَ مِنْ بَعْدِهَا لَغَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ «سپس پروردگارت نسبت به کسانی که پس از آنکه شنکنجه شدند هجرت کردند، سپس به جهاد پرداختند و شکیبایی ورزیدند آمرزنده مهربان است.»

﴿يَوْمَ تَأْتِي كُلُّ نَفْسٍ تُجَادِلُ عَنْ نَفْسِهَا وَتُوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ﴾

﴿﴾ «(به یاد آر) روزی را که هر شخصی جدال کنان به دفاع از خود می‌پردازد و به هر کسی پاداش آنچه کرده است به تمام و کمال داده می‌شود و ایشان ستم نمی‌بینند».

پروردگارت نسبت به بندگان مخلص خویش که آنها را با لطف و احسان خود پرورانده است آمرزندهٔ مهربان است، کسانی که در راه او هجرت نموده و سرزمین و اموالشان را برای طلب رضای خدا رها کرده، و بر دینش مورد شکنجه قرار گرفته‌اند تا به کفر بازگردند، اما همچنان بر ایمان و یقین استوار و ثابت قدم بوده و با دشمنان خدا با زبان و دست خویش جهاد نموده تا آنان را وارد دین خدا نمایند، و بر این عبادتها که برای بیشتر مردم سخت و دشوارند شکیبایی نمودند، بی‌گمان خداوند برای چنین کسانی آمرزنده و مهربان است.

و این بزرگترین سببی است که به وسیلهٔ آن می‌توان به بزرگترین و بهترین بخشش دست یازید، و آن مغفرت و آمرزش الهی است که تمام گناهان کوچک و بزرگ را دربر می‌گیرد. و از هر چیز ناگواری در امان می‌مانند، و به وسیلهٔ رحمت الهی حالات آنها و امور دینی و دنیایشان سامان می‌یابد و در روز قیامت از رحمت خداوند بهره‌مند می‌شوند.

﴿يَوْمَ تَأْتِي كُلُّ نَفْسٍ تُجَادِلُ عَنْ نَفْسِهَا﴾ روزی (خواهد آمد) که هر شخصی از خود به دفاع بر می‌خیزد و هر یک به نجات خویش می‌اندیشد و هیچ چیزی جز خودش برای او مهم نیست. در چنین روزی بنده محتاج ذره‌ای از نیکی خواهد بود، ﴿وَتُؤْتَىٰ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ﴾ به هر کسی پاداش آنچه از خیر و شر انجام داده است به تمام و کمال داده می‌شود. ﴿وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ﴾ و ایشان ستم نمی‌بینند، پس به گناهان و بدیهایشان افزوده نشده و نیز از نیکی‌هایشان کاسته نمی‌شود. ﴿فَالْيَوْمَ لَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَلَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ [یس: ۵۴]. «پس امروز بر هیچ کس ستمی نمی‌شود و جز آنچه که می‌کردید پاداش نمی‌بینید».

آیه ی ۱۱۳-۱۱۲:

﴿وَصَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ ءَامِنَةً مُطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِّنْ كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعُمِ اللَّهِ فَأَذَقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ ﴿١١٣﴾﴾ «خداوند (مردمان) شهری را مثال می زند که ایمن و آسوده بودند و از هر طرف روزیشان به گونه فراوان به سویشان سرازیر می شد، اما کفران نعمت خدا کردند و خداوند به خاطر کاری که انجام دادند لباس گرسنگی و هراس را (به تن آنان کرد و طعم گرسنگی را) بدیشان چشانید.»

﴿وَلَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولٌ مِّنْهُمْ فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَهُمُ الْعَذَابُ وَهُمْ ظَالِمُونَ ﴿١١٤﴾﴾ «و به راستی پیامبری از خودشان به سوی آنان آمد و او را دروغگو انگاشتند و آنگاه در حالی که ستمکار بودند عذاب ایشان را فرا گرفت.»

این شهر، مکه معظمه بود که در امن و امان به سر می برد، هیچ کس در آن مورد حمله قرار نمی گرفت و جاهلان به آن احترام می گذاشتند تا جایی که اگر کسی قاتل پدر و برادرش را در مکه می دید علی رغم اینکه شد غیرت و تعصب جاهلان‌های که در وی بود به او حمله ور نمی شد، پس آنها در مکه از امنیت کامل و روزی فراوان برخوردار بودند طوری که چنین امنیت و روزی فراوان در جایی دیگر یافت نمی شد. مکه شهری بود ک هکشتزار و درختی در آن وجود نداشت اما خداوند روزی را از هر طرف به سوی ساکنانش سرازیر نمود. پس پیامبری از خود اهل مکه پیش آنان آمد که به امانتداری و راستگویی او واقف بودند، سپس آنها را به سوی بهترین کارها فرا خواند و از کارهای بد بازداشت اما آنها او را تکذیب کردند و نعمت خدا را ناسپاسی نمودند. بنابراین، خداوند آنها را به عکس آنچه که در آن به سر می بردند گرفتار نمود و آنها را دچار ناامنی و هراس و فقر و تنگدستی کرد و این به خاطر عملکرد و ناسپاسی و کفر آنها بود: ﴿وَمَا ظَلَمَهُمُ اللَّهُ وَلَكِنْ أَنفُسُهُمْ يَظْلِمُونَ﴾ [آل عمران: ۱۱۷]. «و خداوند بر آنها ستم نکرد، بلکه آنها خودشان بر خود ستم می کردند.»

آیه‌ی ۱۱۸-۱۱۴:

﴿فَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلالًا طَيِّبًا وَاشْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ﴾ ﴿۱۱۴﴾ «و

از روزی حلال و پاکیزه‌ای بخورید که خداوند به شما داده است، و شکر نعمت خدا را به جای آ ورید اگر او را می‌پرستید».

﴿إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالْدَّمَ وَلَحْمَ الْخَازِغِ وَمَا أُهْلَ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ ۗ فَمَنِ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ

وَلَا عَادٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ ﴿۱۱۵﴾ «خداوند فقط مردار و خون و گوشت خوک و آنچه نام غیر خدا (به هنگام ذبح) بر آن گفته شده باشد بر شما حرام نموده است، ولی کسی که مجبور شود، در صورتی که علاقمند نبوده و متجاوز نباشد (بر وی ایرادی نیست) همانا خداوند آمرزنده مهربان است».

﴿وَلَا تَقُولُوا لِمَا تَصِفُ أَلْسِنَتُكُمُ الْكَذِبَ هَذَا حَلالٌ وَهَذَا حَرَامٌ لِّتَفْتَرُوا عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ

۳ إِنَّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ لَا يُفْلِحُونَ﴾ ﴿۱۱۶﴾ «و برای آنچه که زبانتان به دروغ بیان می‌کند مگویید این حلال است و آن حرام تا بر خداوند دروغ ببندید، همانا کسانی که بر خدا دروغ می‌بندد رستگار نمی‌گردند».

﴿مَتَّعٌ قَلِيلٌ وَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ ﴿۱۱۷﴾ «کالای اندکی است و عذابی دردناک دارند».

﴿وَعَلَى الَّذِينَ هَادُوا حَرَمًا مَّا قَصَصْنَا عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ ۗ وَمَا ظَلَمْنَاهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ

يُظَلِّمُونَ﴾ ﴿۱۱۸﴾ «و (ما) بر یهودیان چیزهایی را حرام کردیم که قبلاً برای تو حکایت نمودیم، و ما به آنان ستم نکردیم بلکه خودشان به خویشتن ستم می‌کردند».

خداوند بندگانش را دستور می‌دهد تا از چهارپایان و دانه‌ها و میوه‌ها و چیزهای دیگری که ب آنها داده است بخورند، ﴿حَلالًا طَيِّبًا﴾ و در حالی که این روزها دارای این دو صفت اند: حلال و پاکیزه. یعنی حرام نبوده و آن را به زور از دیگران نگرفته باشند. پس، از آنچه که خداوند برایتان آفریده است بدون اسراف و تجاوز است، اده کنید. ﴿وَاشْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ﴾ و شکر نعمت خدا را به جای آ ورید، و با اعتراف به نعمت‌هایش و با به کارگیری آنها در مسیر طاعت خدا، شکر آن را به جای آ ورید.

﴿إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ﴾ اگر عبادت و پرستش را خالصانه و فقط برای او انجام می‌دهید. پس سپاس او را به جای آورید، و نعمت‌هایش را فراموش نکنید.

﴿إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ﴾ خداوند تنها چیزهای مضر را برای شما حرام نموده است تا شما را از آن دور بدارد. این اشیای مضر مانند: ﴿الْمَيْتَةَ﴾ مردار، و آن شامل هر چیزی است که به صورت غیر شرعی ذبح شده باشد. اما در این میان ملخ و ماهی مستثنی هستند. ﴿وَالدَّمَّ﴾ و خون جاری، اما آنچه در رگها و گوشت باقی می‌ماند زیانی ندارد. ﴿وَالْحَمَّ الْخَنِزِيرِ﴾ و گوشت خوک به خاطر آلودگی‌اش حرام است، و این شامل گوشت و چربی و تمام اجزای آن می‌باشد. ﴿وَمَا أَهْلًا لِّغَيْرِ اللَّهِ﴾ و هر آنچه که به نام ذبح نام غیر خدا بر آن برده شده باشد، مانند حیوانی که برای بتها و قبرها و امثال آن ذبح می‌شود، زیرا هدف از این ذبیحه شرک ورزیدن است. ﴿فَمَنْ أَضْطَرُّ﴾ پس هرکس مجبور گردد تا از چیزی از این موارد حرام بخورد، به این صورت شود، یا بترسد که اگر نخورد هلاک گردد، بر او ایرادی نیست، ﴿غَيْرِ بَاغٍ وَلَا عَادٍ﴾ اما به شرطی که علاقه‌مند نبوده و متجاوز نباشد. یعنی به شرطی که خوردن حرام در حالتی که مجبور نیست قصد نکند و از حلال به حرام تجاوز ننماید، یا اینکه از اندازه‌ای نیاز بیشتر نخورد. اینها چیزهایی هستند که خداوند حرام نموده است.

﴿وَلَا تَقُولُوا لِمَا تَصِفُ أَلْسِنَتُكُمُ الْكَذِبَ هَذَا حَلَلٌ وَهَذَا حَرَامٌ﴾ و با نسبت دادن دروغ به خداوند از جانب خود چیزی را حرام یا حلال نکنید. ﴿لِتَفْتَرُوا عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ﴾ إِنَّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ لَا يُفْلِحُونَ﴾ تا بر خداوند دروغ ببندید، بدون شک کسانی که بر خدا دروغ می‌بندند نه در دنیا رستگار می‌شوند و نه در آخرت، و حتماً خداوند آنها را رسوا خواهد کرد گرچه در دنیا بهره‌مند شوند، زیرا دنیا. ﴿مَتَّعٌ قَلِيلٌ﴾ کالای اندک است و سرنوشت و سرا انجام آنها به سوی جهنم است. ﴿وَهُمْ عَذَابُ أَلِيمٌ﴾ و آنان عذابی دردناکی دارند. پس خداوند جز چیزهای آلوده را بر

ماحرام نکرده است، و این فضل اوست تا از هر آلودگی مصون بمانیم. خداوند به سبب کفر و ستم یهودیان چیزهای پاکی را که برایشان حلال بود بر آنان حرام نمود، آن گونه که در سوره انعام آمده است: ﴿وَعَلَى الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا كُلَّ ذِي ظُفْرٍ وَمِنَ الْبَقَرِ وَالْغَنَمِ حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ شُحُومَهُمَا إِلَّا مَا حَمَلَتْ ظُهُورُهُمَا أَوِ الْحَوَايَا أَوْ مَا اخْتَلَطَ بِعَظْمٍ ذَلِكَ جَزَيْنَاهُمْ بِبَغْيِهِمْ وَإِنَّا لَصَادِقُونَ ﴿۱۴۶﴾ [الأنعام: ۱۴۶]. «و هر (حیوان) ناخن داری را بر یهودیان حرام کردیم. و از گاو و گوسفند پیه‌ها و چربی‌های آنها را بر آنان حرام نمودیم، مگر پیه‌ها و چربی‌هایی که بر پشت آنها قرار دارد، یا پیه‌ای که با آنچه در داخل شکم است مخلوط شده است، بدینسان نظر به سرکشی آنان مجازاتشان کردیم و بی‌گمان ما راستگوییم».

آیه‌ی ۱۱۹:

﴿ثُمَّ إِنَّ رَبَّكَ لِلَّذِينَ عَمِلُوا الشُّوْءَ بَٰجَهْلَةٍ ثُمَّ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَأَصْلَحُوا إِنَّ رَبَّكَ مِنْ بَعْدِهَا لَغَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿۱۱۹﴾﴾ «سپس پروردگارت نسبت به کسانی که از روی نادانی کارهای بد انجام دهند و بعد از آن توبه نمایند و به اصلاح پردازند بس آمرزنده و مهربان است».

در اینجا خداوند بندگانش را به توبه کردن تشویق می‌نماید و آنها را به بازگشت به سوی خود فرا می‌خواند. پس خداوند خبر داده است که هرکس از روی نادانی کار بدی انجام بدهد و نداند عواقب آن چیست اگر چه قصداً آن گناه را مرتکب شده باشد حتماً به هنگام ارتکاب گناه از آگاهی او نسبت به زشتی و عواقب گناه کاسته می‌شود. پس وقتی که توبه کند و به درستکاری و اصلاح پردازد، گناه را ترک نماید و از آن پشیمان شده و اعمالش را اصلاح کند خداوند او را می‌آمرزد، و بر او رحم می‌نماید و توبه‌اش را می‌پذیرد و او را به حالت اولی‌اش یا به حالت بهتر از آن بر می‌گرداند.

آیه‌ی ۱۲۳-۱۲۰:

﴿إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ حَنِيفًا وَلَمْ يَكُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾ «به راستی ابراهیم پیشوایی مطیع و علاقه‌مند به توحید بود و از مشرکان نبود».

﴿شَاكِرًا لِّأَنْعَمِهِ ۚ أَحْتَبِنَهُ وَهَدَانَهُ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ﴾ «سپاسگزار نعمتهای وی (= خدا) بود، او را برگزید و به راه راست هدایتش کرد».

﴿وَأَتَيْنَاهُ فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً ۖ وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ﴾ «و در دنیا به او نیکی دادیم و در آخرت هم از زمره شایستگاه خواهد بود».

﴿ثُمَّ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ أَنْ اتَّبِعْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا ۖ وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾ «سپس به سوی تو وحی کردیم که از آیین ابراهیم حق‌گرا پیروی کن (زیرا) وی از مشرکان نبود».

خداوند متعال از آنچه به ابراهیم ارزانی نموده و از فضایل و مناقب عالی و کاملی به وی اختصاص داده بود خبر داده و می‌فرماید: ﴿إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً﴾ به راستی ابراهیم پیشوایی بود که همه خصلت‌های خوب را داشت و هدایتگر بود ﴿قَانِتًا لِلَّهِ﴾ مطیع و بر طاعت پروردگارش مداوم بود و دین و عبادت را خالصانه برای خدا انجام می‌داد، ﴿حَنِيفًا﴾ از سر محبت و توبه و بندگی روی آورنده به خدا بود و از غیر او روی گردان بود. ﴿وَلَمْ يَكُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾ و در گفتار و کردار و تمام حالاتش از مشرکان بیزار بود، چون ابراهیم امام و پیشوای موحدان و یکتاپرستان است. ﴿شَاكِرًا لِّأَنْعَمِهِ﴾ او سپاس گزار نعمتهای خدا بود، یعنی خداوند در دنیا به او خوبی و نیکی داده و او شکر آن را به جای آورد. پس در نتیجه برخوردار از این عاداتی زیبا و عالی ﴿أَحْتَبِنَهُ﴾ پروردگارش او را برگزید و دوست و خلیل خود قرار داد، و ایشان را از برگزیدگان خلق خدا و از منتخبان و از بهترین بدنگان مقربش گرداند.

﴿وَهَدَانَهُ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ﴾ و او را در علم و عمل به راه راست هدایت نمود، پس

او حق را شناخت و هر چیزی ترجیح داد. ﴿وَأَتَيْنَهُ فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً﴾ و در دنیا با او نیکی کردیم. روزی زیاد و همسر زیبا و فرزندان صالح و شایسته و اخلاق پسندیده از جمله نیکی‌هایی بود که به او دادیم. ﴿وَإِنَّهُ فِي الآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ﴾ و بی‌گمان در آخرت هم از زمره صالحان خواهد بود، کسانی که دارای مقام‌های عالی، و مقرب خداوند متعال هستند و از بزرگترین فضیلت‌های ابراهیم این است که خداوند به کاملترین انسان و سرور انسانیت (حضرت محمد ﷺ) و حی نمود که از آیین ابراهیم پیروی نماید و او و امتش ایشان را پیشوای خود قرار دهند.

آیه‌ی ۱۲۴:

﴿إِنَّمَا جُعِلَ السَّبْتُ عَلَى الَّذِينَ أَحْتَلَفُوا فِيهِ وَإِنَّ رَبَّكَ لَيَحْكُمُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ﴾ «(گرامیداشت) روز شنبه بر کسانی واجب گردید که درباره آن اختلاف ورزیدند، و بی‌گمان پروردگارت روز قیامت میان آن درباره آنچه در آن اختلاف می‌ورزیدند داوری خواهد کرد».

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا جُعِلَ السَّبْتُ عَلَى الَّذِينَ أَحْتَلَفُوا فِيهِ﴾ بزرگداشت شنبه بر کسانی واجب گشت که درباره آن اختلاف ورزیدند، آن‌ها که در مورد جمعه گمراه شدند. و آنها یهودیان بودند. پس اختلاف ورزیدن آنان سبب شد تا بزرگداشت روز شنبه بر آنها واجب شود، وگرنه در حقیقت روز جمع برتر و با فضیلت‌تر است، و جمعه روزی است که خداوند این امت را به بزرگداشت آن رهنمون کرده است.

﴿وَإِنَّ رَبَّكَ لَيَحْكُمُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ﴾ و بی‌گمان پروردگارت روز قیامت میان آن درباره آنچه در آن اختلاف می‌ورزیدند داوری خواهد کرد. و اهل حق را از اهل باطل، نیز آنان که سزاوار پادشاند و آنهایی که سزاوار عذاب هستند از یکدیگر جدا می‌نماید.

آیه‌ی ۱۲۵:

﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجِدِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ ۗ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ﴾ «(مردم را) با حکمت و اندرز نیکو و زیبا به راه پروردگارت فراخوان و با ایشان به شیوهی نیکوتر و بهتر گفتگو کن. بی گمان پروردگارت به حال کسی که از راه او گمراه و منحرف می شود آگاهتر، و او به راه یافتگان داناتر است.»

دعوت و فراخوانی مردم چه مسلمان و چه کافر به راه راست پروردگار که مشتمل بر علم مفید و عمل صالح می باشد باید ﴿بِالْحُكْمَةِ﴾ با حکمت باشد. یعنی هر یک را طبق حالت و فهم و پذیرش و اطاعت او دعوت کن. و از جمله حکمت در دعوت این است که دعوت آگاهانه و از روی دانش انجام شود نه از روی نادانی و جهالت. و نیز حکمت این است که باید از آنچه مهمتر و به ذهن مردم نزدیکتر است و بیشتر آن را می پذیرند آغاز کرد، و با نرمی مهربانی دعوت داد. اگر مخاطب به وسیله و اندرز فراخوانی حکیمانه منقاد شد چه بهتر، و اگر حکمت کارساز نشد باید با وی از باب، ﴿وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ﴾ در آید، و آن عبارت است از امر و نهی همراه با تشویق و ترهیب. پس یا منافع بی شمار چیزهایی که خداوند به آن دستور داده است و مضرات فراوان چیزهایی که از آن نهی کرده است بیان کند، و یا به ذکر تکریم و رفعت مقام کسی بپردازد که دین خدا را اقامه نماید که دین خدا را اقامه نموده است. و یا به ذکر ثواب دنیوی و اخروی بپردازد که خداوند برای فرمانبرداران آماده نموده است و به عذاب دنیوی و اخروی که برای گناهکاران در نظر گرفته است بپردازد.

چنانچه فردی که دعوت داده می شود خود را بر حق بداند. و یا انگیزه و علتی موجود باشد که او را به سوی باطل فرا خواند، در این صورت دعوتگر باید ﴿بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾ به شیوه نیکوتر و بهتر با او گفتگو و مجادله نماید. و این راههایی است که عقلاً و نقلاً باعث می شود تا مخاطب دعوت و پیام را بپذیرد.

از جمله مجادله و گفتگو به شیوهی بهتر این است با دلایلی که منکر به آن معتقد است علیه او استدلال شود، زیرا با این کار بهتر می‌توان به هدف دست یافت. و نباید مجادله و گفتگو به ناسزاگویی و دشمنی منجر شود، زیرا در آن صورت مجادله از هدف و مقصود خود خارج شده و فایده‌ای در بر نخواهد داشت، چرا که هدف از مجادله و گفتگو هدایت کردن مردم به سوی حق است نه هدف شکست دادن و پیروز شدن.

﴿إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ﴾ بی‌گمان پروردگارت به حال کسی که از راه او گمراه منحرف می‌شود آگاهتر است یعنی سببی را باعث شده او گمراه شود بهتر می‌داند، و اعمالی را که از گمراهی‌اش ناشی می‌شوند بهتر می‌داند، و خداوند او را مجازات خواهد کرد. ﴿وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ﴾ و او به راه یافتگان داناتر است، و می‌داند که آنها شایسته هدایتند، بنابراین آنان را هدایت نموده، سپس بر آنها منت گذارده و آنان را بر می‌گزیند.

آیه‌ی ۱۲۸-۱۲۶:

﴿وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ ۗ وَلَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ﴾ «و هرگاه خواستید مجازات کنید بدان اندازه مجازات کنید (و کیفر دهید) که مانند آن کیفر یافته‌اید، و اگر صبر کنید قطعاً بردباری برای صبر کنندگان بهتر است».

﴿وَأَصْبِرْ وَمَا صَبْرُكَ إِلَّا بِاللَّهِ ۗ وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَلَا تَكُ فِي ضَيْقٍ مِّمَّا يَمْكُرُونَ﴾ «و شکیبایی کن و شکیبایی‌ات مگر به (توفیق) خداوند نیست، و بر آنان اندوهگین مشو و از آنچه مکر می‌ورزند تنگدل مباش».

﴿إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَالَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ﴾ «بی‌گمان خداوند با پرهیزگاران است و با آنانکه نیکوکارانند».

خداوند متعال در حالی که عدالت را امری مباح می‌شمارد و فضل و احسان را بهتر می‌ستاید، می‌فرماید: ﴿وَإِنْ عَاقَبْتُمْ﴾ و اگر کسی را که با گفتار و کردار با شما

بدی کرده است مجازات کردید، ﴿فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ﴾ به همان اندازه که کیفر یافته‌اید او را کیفر دهید و مجازات کنید، بدون اینکه بیشتر از آنچه با شما کرده با او انجام دهید، ﴿وَلَيْنَ صَبْرْتُمْ﴾ و اگر از مجازات دادن خودداری کنید و جنایت آنها را ببخشید، ﴿لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ﴾ قطعاً گذشت و صبر کردن، برای بردباران از انتقام بهتر است. و آنچه نزد خداوند برای شما هست بهتر می‌باشد. همانطور که خداوند متعال فرموده است: ﴿فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ﴾ [الشوری: ۴۰]. «پس هرکس عفو کرد و اصلاح نمود پاداشش بر خداست».

و سپس خداوند پیامبرش را دستور داد تا در دعوت دادن مردم به سوی او صبر پیشه کند، و در این مورد از خداوند یاری بجوید و بر خودش تکیه ننماید. پس فرمود. ﴿وَأَصْبِرْ وَمَا صَبْرُكَ إِلَّا بِاللَّهِ﴾ و شکیبایی و بردباری پیشه کن و شکیباییات جز در پرتو لطف و یاری و توفیق خداوند میسر نیست، و اوست که تو را بر بردباری نمودن یاری می‌نماید و ثابت قدم و استوار می‌گرداند. ﴿وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ﴾ و چون آنها را دعوت دادی و دعوت تو را نپذیرفتند غمگین مشو، زیرا اندوهگین شدن چیزی را برای تو ببار نمی‌آورد. ﴿وَلَا تَكُ فِي ضَيْقٍ مِّمَّا يَمْكُرُونَ﴾ و در برابر مکر و نیرنگی که می‌ورزند تنگدل و ناراحت مباش، زیرا توطئه و مکرشان به خودشان بر می‌گردد و تو از پرهیزگاران نیکوکار هستی. و بدون شک خداوند با یاری و توفیق استوار داشتن با پرهیزگاران و نیکوکاران است، و آنان کسانی‌اند که از کفر و معاصی پرهیز نموده و عبادت خدای خود را به بهترین وجه انجام داده‌اند، او را طوری پرستش کرده‌اند که انگار وی را می‌بینند و اگر وی را نمی‌بینند، می‌دانند که او آنان را می‌بیند و با بندگان خدا نیز نیکی نموده و به هر طریق ممکن به آنان نفع رسانده‌اند.

از خداوند متعال مسئلت می‌نماییم که ما را از زمره پرهیزگاران و نیکوکاران فرار

دهد.

تفسیر سوره‌ی نحل تمام شد سپاس خدای را

تفسیر سوره‌ی اسراء

مکی و ۱۱۱ آیه است.

آیه‌ی ۱:

﴿سُبْحٰنَ الَّذِیْ اَسْرٰی بِعَبْدِهٖ لَیْلًا مِّنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ اِلَى الْمَسْجِدِ الْاَقْصَا الَّذِیْ بَرَكْنَا حَوْلَهٗ لِنُرِیْهُ مِنْ ءَایٰتِنَاۤ اِنَّهٗ هُوَ السَّمِیْعُ الْبَصِیْرُ ﴿۱﴾﴾ «پاک و منزّه است آن (خدایی) که بنده خود را در شبی از مسجد الحرام به مسجد الاقصی برد که در پیرامونش برکت نهاده‌ایم، تا برخی از نشانه‌های خود را بدور بنمایانیم، بی‌گمان اوست که شنوای بیناست.»

خداوند متعال در این آیه پاکی و بزرگی ذات پاکش را بیان می‌دارد، خدایی که کارهای بسیار بزرگ را انجام می‌دهد و نعمتهای بزرگ از آن اوست. از جمله نعمتهای او یکی این است که ﴿اَسْرٰی بِعَبْدِهٖ لَیْلًا مِّنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ اِلَى الْمَسْجِدِ الْاَقْصَا﴾ در شبی، بنده و پیامبرش محمد را از مسجد الحرام که به طور مطلق بزرگترین و شریفترین مسجد است به مسجد الاقصی برد که یکی از سه مساجد فاضلی است که دارای فضیلت ویژه می‌باشند و جایگاه بسیاری از پیامبران می‌باشد. پس خداوند در یک شب پیامبرش را تا مسافت دوری برد، و در همان شب او را به جایش برگرداند، و از نشانه‌ها و آیات خود چیزهایی را به او نشان داد که هدایت و بصیرت و ثبات خرد او را بیشتر گردانید. و این بیانگر توجه و لطف خداوند نسبت به او بود، چرا که همه کارهایش را آسان نمود و نعمتهایی را به او ارزانی دارد که به وسیله آن نعمتها مقامش از مقام تمامی گذشتگان و آیندگان برتر شد.

از ظاهر آیه چنین برمی‌آید که اسرا در اول شب بوده و از مسجد الحرام شروع شده است. اما در روایت صحیح ثابت شده که پیامبر از خانه ام‌هانی به اسرا رفته است. فضیلت مسجد الحرام شامل تمامی منطقه‌ی حرم می‌شود، پس همچنانکه

پاداش عبادت در داخل مسجد مضاعف است، در سایر منطقه‌ی حرم نیز پاداش مضاعف دارد.

نیز از ظاهر آیه بر می‌آید که پیامبر با روح و جسد به اسرا رفته است، وگرنه نشانه‌ای بزرگ و فضیلتی عظیم به حساب نمی‌آمد.

احادیث فراوانی از پیامبر در مورد اسرا ثابت شده، که آنچه را در این سفر دیده بود به طور مشروح بیان می‌نماید. ایشان طبق این احادیث ابتدا به بیت المقدس برده شد، سپس از آنجا به آسمانها عروج کرد تا اینکه به بالای آسمانها رسید، و بهشت و جهنم و پیامبران را با مراتب مختلفی که دارند مشاهده نمود، و پنجاه نماز بر او فرض شد. سپس او به اشاره و پیشنهاد موسی چندین بار به پروردگارش مراجعه نمود تا اینکه نمازها در پنج فرض خلاسه شدند، ولی با پاداش همان پنجاه نماز. و در این شب پیامبر و امتش به افتخاراتی نایل آمدند که مقدار و اندازه آن را فقط خدا می‌داند.

خداوند در سه جا پیامبرش را به صفت بندگی متصف می‌سازد و از او به عنوان «عبد» نام می‌برد: اول در مقام اسرا، دوم در مقام نازل کردن قرآن بر وی، سوم در مقام مبارزه مطلبی با کافران تا همانند این قرآن را بیاورند، چون او به خاطر بندگی پروردگارش به این مقامهای بزرگ نایل شد.

﴿الَّذِي بَرَكْنَا حَوْلَهُ﴾ مسجد الاقصی، جایی است که اطرافش را مبارک گردانده‌ایم. یعنی با رویش درختان زیاد و جاری ساختن نهرها و پیدایش آبادانی، به آنجا برکت داده‌ایم. و از جمله برکت الهی برتر قرار دادن مسجد الاقصی بر دیگر مساجد به جز مسجد الحرام و مسجد النبی است و نیز از جمله برکتی که خداوند به مسجد الاقصی داده این است که در روایات از مسلمانان خواسته شده تا برای عبادت و نماز خواندن در مسجد الاقصی به سوی آن درخت سفر بر بندد، و خداوند آن را به عنوان جایگاه بسیاری از پیامبران اختصاص داده است.

﴿وَأَتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَجَعَلْنَاهُ هُدًى لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ أَلَّا تَتَّخِذُوا مِن دُونِي وَكَيْلًا﴾^(۱)
 «و به موسی کتاب دادیم و آن را مایه‌ی هدایت بنی‌اسرائیل گردانیدیم که جز من کارسازی نگیرید».

﴿ذُرِّيَّةً مِّنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ إِنَّهُ كَانَ عَبْدًا شَكُورًا﴾^(۲) «ای فرزندان کسانی که آنها را با نوح سوار کشتی کرده‌ایم، به راستی که او بنده‌ای سپاسگذار بود».

﴿وَقَضَيْنَا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ وَلَتَعْلُنَّ عُلُوقًا كَبِيرًا﴾^(۳)
 «و در کتاب (= تورات) به بنی‌اسرائیل اعلام کردیم که دوبار در سرزمین تباهی می‌ورزید و با سرکشی بزرگی سر به طغیان بر خواهید داشت».

﴿فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهُمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَّنَا أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ ۗ وَكَانَ وَعْدًا مَّفْعُولًا﴾^(۴) «پس چون وعده‌ی نخستین آن دو فرا رسد، بندگان بس پیکارگر خود را بر شما انگیخته می‌دارم، پس خانه‌ها را تفتیش می‌کنند، و این وعده، انجام پذیرفتنی است».

﴿ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ وَأَمْدَدْنَاكُم بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَجَعَلْنَاكُم أَكْثَرًا نَّفِيرًا﴾^(۵)
 «سپس شما را بر آنان چیره گردانیدیم و با اموال و فرزندان یاریتان دادیم و تعداد نفراتتان را افزونتر گردانیدیم».

﴿إِن أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنفُسِكُمْ ۖ وَإِن أَسَأْتُمْ فَلَهَا ۚ فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ لِيَسْتَفْهُوا وَجُوهَكُمْ وَلِيَدْخُلُوا الْمَسْجِدَ كَمَا دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَلِيُتَبَرُوا ۗ مَا عَلَوْا تَتْبِيرًا﴾^(۶) «اگر نیکی کنید برای خودتان نیکی می‌کنید، و اگر بدی کنید به خودتان بدی می‌کنید، پس چون وعده‌ی دیگر فرا رسد (باز بندگانمان را می‌فرستیم) تا شما را بد حال سازند و وارد مسجد شوند چنان که بار نخست بدان داخل شدند و بر هر که هر چه دست یابند بکشند و درهم کوبند».

﴿عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَن يَرْحَمَكُمْ ۚ وَإِنْ عُدتُمْ عَلَيْنَا وَجَعَلْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ حَصِيرًا﴾^(۷) «امید است پروردگارتان به شما رحم کند، و اگر برگردید ما هم بر می‌گردیم و جهنم را

زندانی برای کافران ساخته‌ایم».

در بسیاری جاها خداوند نبوت محمد ﷺ و نبوت موسی ﷺ و کتاب و شریعت او دو پیامبر را با هم مقایسه می‌نماید، چون کتابهای این دو پیامبر بهترین کتاب، و شریعت آنان کاملترین شریعت می‌باشند، و نبوت این دو پیامبر برترین نبوت است، و بیشترین مومنان پیروان این دو پیامبر می‌باشند. بنابراین در این جا فرمود:

﴿وَأَتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ﴾ و به موسی کتاب تورات را دادیم، ﴿وَجَعَلْنَاهُ هُدًى لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ﴾ و آن را مایه‌ی هدایت بنی‌اسرائیل گردانیدیم که با استفاده از آن در تاریکی‌های جهالت به‌سوی آگاهی بر حق راه می‌یابند و هدایت می‌شوند ﴿أَلَّا تَتَّخِذُوا مِن دُونِي وَكِيلاً﴾ و به آنان گفتیم که جز من کار سازی نگیرد. و به همین هدف کتاب را به‌سوی آنها فرو فرستادیم تا تنها خدا را بپرستند، و به‌سوی او باز گردند و تنها او را وکیل و کارساز و مدبر خویش در امر دین و دنیای خود قرار دهند، و به کسی دیگر غیر از او که نمی‌تواند کاری بکند و به آنها سودی برساند دست به دامان نشوند.

﴿ذُرِّيَّةً مِّن حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ﴾ ای فرزندان کسانی که ما بر آنها منت گذاردیم و همراه نوح آنان را سوار کشتی نموده‌ایم، ﴿إِنَّهُ كَانَ عَبْدًا شَكُورًا﴾ به راستی که او (= نوح) بنده‌ای سپاسگذار بود. در اینجا خداوند نوح را می‌ستاید، چون او شکر خدا را به جای آورد و شکر گذاری متصف بود و خداوند فرزندان او را تشویق می‌نماید که در شکر گذاری از او پیروی کنند و وی را پیشوای خود قرار دهند، و نعمتهایی را که خداوند به آنان ارزانی نموده است، یاد کنند، چرا که آنها را باقی گذارد و خلیفه‌ی زمین قرار داد، و دیگران را غرق نمود.

﴿وَقَضَيْنَا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ﴾ و بنی‌اسرائیل را در کتابشان با خبر ساختیم و به آنان وعده نمودیم که دوباره در زمین تباهی و فساد ارتکاب گناهان، و ناسپاسی نعمت‌های خدا، و سرکشی و برتری‌جویی و تکبر ورزیدن از آنها سر خواهد زد، و

چون یک بار تباهی و سرکشی از آنان سر زد خداوند دشمنان را بر آنها مسلط گرداند و از آنان انتقام گرفت و خداوند با این عمل، آنها را ترساند و برحذر داشت تا شاید بر گردند و پند پذیرند. ﴿فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهُمَا﴾ و هنگامی که نخستین آن دوبار فساد فرا رسد و فساد کنند، ﴿بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَّا﴾ بر حسب تقدیر و مبر مبنای قانون ما در جهان هستی و به علت مجازات فسادتان بندگانی قدرتمند را بر شما مسلط می‌کنیم. ﴿أُولَىٰ بِأْسٍ شَدِيدٍ﴾ بندگانی بس پیکارگر را به که دارای شجاعت و لشکر فراوان و اسلحه و سازو کار نظامی هستند بر شما مسلط و غالب می‌گردانیم، شما را می‌کشند و فرزندانان را به اسارت می‌گیرند و اموالتان را غارت می‌نمایند.

﴿فَجَاسُوا خَلَلِ الدِّيَارِ﴾ آنها خانه‌ها را تفتیش و هر جایی را جستجو می‌نمایند، و حرمت خانه‌ها را هتک کرده و وارد مسجد الحرام می‌شوند و در آن فساد و تباهی می‌ورزند. ﴿وَكَانَ وَعْدًا مَّفْعُولًا﴾ و این وعده انجام پذیرفتنی است و حتماً به وقوع می‌پیوندد، چون علتش در آنها وجود دارد. مفسرین در تعیین کسانی که مسلط می‌شوند اختلاف نموده‌اند، اما همه در این اتفاق دارند که گروهی کافر و اهل عراق، یا شبه جزیره عربستان یا جایی دیگر (از همین نواحی) هستند. و هنگامی که گناهان به کثرت در میان بنی اسرائیل رواج یافت و بسیاری از دستورات شریعت خود را ترک نمودن و در زمین فساد و سرکشی کردند خداوند کافران را بر آنها مسلط نمود.

﴿ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ﴾ سپس شما را بر کسانی که بر شما مسلط شده بودند چیره گردانیدیم و آنها را از سرزمین خود بیرون رانیدید. ﴿وَأَمَدَدْنَكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ﴾ و با اموال و فرزندان یاریتان دادیم. یعنی روزیهایتان را زیاد نمودیم و تعدادتان را افزون گردانیدیم و شما را از آنها قویتر و قدرتمندتر نمودیم. ﴿وَجَعَلْنَكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا﴾ و تعداد نفراتتان شما را از آنها بیشتر نمودیم. و این به خاطر نیکوکاری و تسلیم

شدن شما به درگاه خداوند و فروتنی تان بود. ﴿إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ﴾ اگر نیکی کنید برای خودتان نیکی می‌کنید، چرا که فایده‌اش ب خود شما بر می‌گردد، حتی در دنیا نیز همانطور که مشاهده نمودید بر اثر نیکوکاری بر دشمنانتان پیروز شدید. ﴿وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا﴾ و اگر بدی کنید به خودتان بدی می‌کنید، و زیان آن به خودتان بر می‌گردد، همانطور که خداوند به شما نشان داد، آنگاه که بدی کردید و دشمنانتان را بر شما مسلط گرداند.

﴿فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ﴾ و چون وعده دیگر فرا رسد یعنی هنگامی که برای بار دوم فساد کنید، دشمنان را (دگربار) بر شما مسلط می‌کنیم، ﴿لِيَسْتَوُوا وَجُوهَكُمْ﴾ تا با پیروز شدن بر شما و به اسارت گرفتنتان حال شما را بگیرند، ﴿وَلْيَدْخُلُوا الْمَسْجِدَ كَمَا دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّةٍ﴾ و تا وارد مسجد الاقصی شوند چنانکه بار نخست بدان داخل شدند. ﴿وَلْيَتَبَرَّوْا مَا عَلَوْا تَتَبِيرًا﴾ و تا بر هر چه چیره گردند آن را یکسره نابود و تخریب کنند، پچس خانه‌ها و مساجد و کشتزارهایتان خراب و ویران نمایند.

﴿عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يَرْحَمَكُمْ﴾ امید است پروردگارتان به شما رحم کند و شما را بر آنها پیروز بگرداند. خداوند به آنها رحم کرد و حکومت و قدرت را به آنان داد. و آنها را تهدید نمود که اگر دست به ارتکاب گناه بزنید، ﴿وَإِنْ عُدْتُمْ﴾ و به تباہکاری و فساد کردن باز گردید، (عُدْنَا) ما هم به مجازات و کیفر رساندن شما بر می‌گردیم و بنی اسرائیل به فساد و تباہکاری بازگشتند بنابراین، پیامبرش محمد ﷺ را بر آنها مسلط نمود و خداوند به خاطر فساد کردن از آنها انتقام گرفت، و این سزای دنیاست. و عذابی که نزد خداوند برای آنهاست بزرگتر و سخت‌تر است. بنابراین فرمود: ﴿وَجَعَلْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ حَصِيرًا﴾ و جهنم را زندانی برای کافران گردانده‌ایم که وارد آن می‌شوند و در آن برای همیشه باقی می‌مانند و هرگز از آن بیرون نمی‌شوند و این هشدار است برای مسلمانان که از ارتکاب گناه پرهیزند تا به آنچه بنی اسرائیل بدان گرفتار شدند دچار نشوند، زیرا سنت و قانون خداوند یکی است و

دگرگون نمی‌شود.

و هرکس در مسلط شدن و چیره گشتی کافران و ستمگران بر مسلمین تأمل کند، می‌داند که کافران و ستمگران به خاطر گناہانی که مسلمانان مرتکب شده‌اند و بر آنان مسلط شده‌اند و این انتقام بدیهای است که مرتکب شده‌اند و هرگاه به قرآن و سنت پیامبرش عمل نمایند خداوند به آنها در زمین قدرت می‌دهد و آنان را بر دشمنانشان پیروز می‌گرداند.

آیه‌ی ۹-۱۰:

﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا﴾ «همانا این قرآن به راهی هدایت می‌کند که آن استوارتر است، و به مؤمنانی که کارهای شایسته و پسندیده می‌کنند مژده می‌دهد که آنان پاداشی بزرگ دارند».

﴿وَأَنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا﴾ «(و نیز خبر می‌هد) کسانی که به آخرت ایمان نمی‌آورند برایشان عذاب دردناکی آماده کرده‌ایم».

خداوند متعال از شرافت و عظمت قرآن خبر می‌دهد که، ﴿يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ﴾ آدمی را به استوارترین و برترین و مستقیم‌ترین عقاید و اعمال و اخلاق هدایت می‌کند، پس هرکس به آنچه قرآن به‌سوی آن فرا می‌خواند عمل نماید در همه کارها کاملترین و هدایت شده‌ترین و استوارترین مردمان خواهد بود. ﴿وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ﴾ و به مومنانی که کارهای شایسته و پسندیده از قبیل واجبات و مستحبات انجام می‌دهند مژده می‌دهد که، ﴿أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا﴾ آنان پاداش بزرگی دارند، پاداشی که خداوند آن را در بهشت برایشان تهیه نموده و حالت و کیفیت آن را کسی جز خداوند نمی‌داند. ﴿وَأَنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا﴾ و به مومنان مژده می‌دهد کسانی که به قیامت ایمان نمی‌آورند عذاب دردناکی خواهند داشت. پس قرآن مشتمل بر بشارت و بیم دادن است، و اسبابی که

به وسیله آن مزده به دست می‌آید در قرآن بیان شده و آن ایمان و عمل صالح است، و آنچه که به سبب آن انسان سزاوار بیم و تهدید می‌گردد کارهای منافی ایمان و عمل صالح می‌باشد.

آیه ی ۱۱:

﴿وَيَدْعُ الْإِنْسَانُ بِالشَّرِّ دُعَاءَهُ بِالْخَيْرِ وَكَانَ الْإِنْسَانُ عَجُولًا﴾ ﴿۱۱﴾ «و انسان دعای شر

می‌کند، همانگونه که دعای خیر می‌کند، و انسان شتابکار است.»

و این به خاطر جهالت و نادانی انسان و شتابگری وی است که به هنگام خشم، علیه خود و فرزندان و مالش دعای بد می‌کند، همان‌گونه که برای کارهای خوب شتاب دست به دعا بر می‌دارد، اما خداوند به لطف خویش دعای خیر او را می‌پذیرد و دعای بد او را نمی‌پذیرد. ﴿وَلَوْ يَعْجَلُ اللَّهُ لِلنَّاسِ الشَّرَّ اسْتِعْجَالَهُمْ بِالْخَيْرِ لَقُضِيَ إِلَيْهِمْ أَجْلُهُمْ﴾ [یونس: ۱۱]. «و اگر خداوند شر و بدی را زود بر انسان فرود می‌آورد آنگونه که انسانها برای آمدن خیر شتابزده هستند، وقت و مدتشان تمام می‌شد.»

آیه ی ۱۲:

﴿وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ آيَاتَيْنِ ۖ فَمَحْوَنًا آيَةَ اللَّيْلِ وَجَعَلْنَا آيَةَ النَّهَارِ مُبْصِرَةً لِّتَبْتَغُوا فَضْلًا مِّن رَّبِّكُمْ ۚ وَلِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَالْحِسَابَ ۚ وَكُلَّ شَيْءٍ فَصَّلَنَاهُ تَفْصِيلًا﴾ ﴿۱۲﴾ «و شب و روز را

دو نشانه قرار داده‌ایم، و نشانه شب را ناپیدا ساختیم و نشانه روز را روشن گردانیدیم تا از فضل پروردگارتان بهره‌مند گردید، و تا شمار سالها و حساب را بدانید، و ما هر چیزی را به تفصیل بیان نموده‌ایم.»

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ آيَاتَيْنِ﴾ و شب و روز را دو نشانه قرار داده‌ایم، که بر کمال قدرت خدا گسترده‌گی رحمت او دلالت نموده و دال بر این هستند که عبادت جز برای خدا شایسته کسی نیست.

﴿فَمَحْوَنًا آيَةَ اللَّيْلِ﴾ و نشانه شب را ناپیدا ساختیم. یعنی آن را تاریک نمودیم تا

مردمان در شب بیاسایند و آرام بگیرند.

﴿وَجَعَلْنَا آيَةَ النَّهَارِ مُبْصِرَةً﴾ و نشانه روز را روشن گردانیدیم، ﴿لِتَبْتَغُوا فَضْلًا مِّن رَّبِّكُمْ﴾ تا از فضل پروردگارتان بهره‌مند گردید، و به زندگی و کارها و تجارت‌ها و سفرهایتان پردازید، ﴿وَلِتَعْلَمُوا عَدَدَ اللَّيْلِ وَالْحِسَابَ﴾ و در پرتو پیاپی آمدن شب‌ها و روزها و منازل مختلفی که ماه می‌پیماید شمار سالها و حساب را بدانید، و منافع و امور زندگی خود را بر مبنای آن قرار دهید.

﴿وَكُلِّ شَيْءٍ فَضَّلْنَاهُ تَفْصِيلاً﴾ و ما هر چیزی را به تفصیل بیان نموده‌ایم. یعنی آیات را به شیوه‌های مختلف بیان کرده‌ایم. تا هر حکمی مشخص شود، و حق از باطل روشن گردد. همانطور که خداوند متعال فرموده است. ﴿مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِن شَيْءٍ﴾ [الأنعام: ۳۸]. «ما در این کتاب در رابطه با بیان هیچ چیزی کوتاهی نکرده‌ایم.»

آیه‌ی ۱۳-۱۴:

﴿وَكُلِّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ ۗ وَنُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ مَنشُورًا﴾
«و ما اعمال هر کسی را به گردنش آویخته‌ایم و روز قیامت کتابی را برای وی بیرون می‌آوریم که آن را بازگشوده ببیند.»

﴿أَقْرَأَ كِتَابِكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا﴾ «(در آن روز به او گفته می‌شود):

کارنامه خود را بخوان، کافی است که خود امروز حسابگر خویشتن باشی.»

و دراین جا خداوند از کمال دادگری خویش خبر می‌دهد و اینکه نامه اعمال هر کسی به گردنش آویخته می‌شوند. یعنی خیر و شری که انجام داده است خداوند آن را همراه او قرار می‌دهد، و از او به کسی دیگر سرایت نمی‌کند و اندازه به خاطر کار و عمل کسی دیگر مورد محاسبه قرار نمی‌گیرد، و کسی دیگر نیز به خاطر عمل او محاسبه نمی‌شود.

﴿وَنُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ مَنشُورًا﴾ و روز قیامت کتابی را برای وی

بیرون می‌آوریم که آن را باز گشوده می‌بیند و خیر و شر و اعمال کوچک و بزرگ او در آن وجود دارد، و به وی گفته می‌شود. ﴿أَقْرَأْ كِتَابَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا﴾ کارنامه خود را بخوان، کافی است که خود امروز حسابگر خویشتن باشی. و این بزرگترین دادگری و انصاف است که به بنده گفته شود: خود حسابگر خویشتن باش تا آنچه را که سبب مجازات او می‌شود بداند.

آیه ی ۱۵:

﴿مَنْ أَهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ ۗ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا ۗ وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ ۗ وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا﴾ «هر کس که راه یابد به سود خودش راه می‌یابد، و هرکس گمراه شود به زیان خودش گمراه می‌شود، و هیچ‌کس بار گناه دیگری را به دوش نمی‌کشد، و ما عذاب نخواهیم داد مگر اینکه پیامبری را بفرستیم».

یعنی هدایت هر کسی به سود خودش می‌باشد و گمراهی هر کسی به زیان خودش است و هیچ‌کس بار گناه کسی دیگر را به دوش نمی‌کشد، و به اندازه ذره‌ای از شر و بدی را نمی‌تواند از او دور نماید. و خداوند عادل‌ترین عادلان است. هیچ‌کس را عذاب نمی‌دهد تا وقتی که به وسیله پیامبری بر او اقامه حجت شود، سپس آن حجت را نپذیرد و اما هرکس که از حجت پیروی نماید یا اینکه حجت بر او اقامه نشده باشد، خداوند متعال او را عذاب نمی‌دهد و از این آیه استدلال شده است کسانی که در برهه‌ای زیسته‌اند که پیامبری در آن مدت مبعوث نشده «اهل فتره»، و کودکان مشرکین که در کودکی کرده‌اند، خداوند آنان را عذاب نمی‌دهد، چرا که پیامبری به‌سوی آنها فرستاده نشده است و خداوند از ظلم و ستم پاک و مبرا است.

آیه ی ۱۶-۱۷:

﴿وَإِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْنَا الْقَوْلُ فَندمَرْنَهَا تَدْمِيرًا﴾ «و چون بخوایم (مردمان) شهری را هلاک کنیم خوشگذرانان و سرکشان آن شهر

را و می‌داریم تا در آن به فسق و فجور بپردازند، پس فرمان (عذاب) بر آن (شهر) محقق می‌شود و سخت آن (شهر) را نابود سازیم.»

﴿وَكَمْ أَهْلَكْنَا مِنَ الْقُرُونِ مِنْ بَعْدِ نُوحٍ وَكَفَىٰ بِرَبِّكَ بِذُنُوبِ عِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا﴾ ﴿۷﴾ و چه نسلها را پس از نوح هلاک و نابود گردانده‌ایم، و کافی است که پروردگارت از گناهان بندگان آگاه و نسبت بدانها بیناست.»

خداوند متعال خبر می‌دهد که هرگاه بخواهد شهری از شهرهای ستمگران را نابود و هلاک نماید و به وسیله عذاب آن را ریشه کن کند سرنوشت خوشگذرانان و سرکشان آن جا را چنین رقم می‌زند که در آن به فسق و فجور بپردازند و سرکشی آنان شدت یابد، ﴿فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ﴾ و فرمان و نوع عذاب بر آنها واجب قطعی گردد، فرمانی که رد شدنی نیست. ﴿فَدَمَّرْنَاهَا تَدْمِيرًا﴾ و سخت آن را نابود می‌سازیم. و در هم می‌کوبیم.

ملت‌های زیادی بعد از قوم نوح زیسته‌اند مانند قوم عاد و ثمود و لوط و دیگر کسانی که آنگاه سرکشی آنان شدت یافت و ناسپاسی و کفرشان فزونی گرفت خداوند به وسیله‌ی عذاب بزرگ خود آنان را مجازات نمود و نابود گرداند. ﴿وَكَفَىٰ بِرَبِّكَ بِذُنُوبِ عِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا﴾ و کافی است که پروردگارت از گناهان بندگان آگاه و نسبت بدانها بیناست. پس بندگان بیم این را ندارند که خداوند بر آنها ستم کند و یا اینکه آنها را به خاطر کاری که نکرده‌اند مجازات نماید.

آیه‌ی ۱۸-۲۱:

﴿مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ عَجَلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَنْ نُرِيدُ ثُمَّ جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ يَصْلَاهَا مَذْمُومًا مَدْحُورًا﴾ ﴿۱۸﴾ هرکس که (دنیای) زودگذر را بخواهد، در آن هرچه را بخواهیم زود به او می‌دهیم، سپس جهنم را برایش مقرر می‌داریم که در آن (آتش به صورت) خوار و رانده شده درمی‌آید.

﴿وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَسَعَىٰ لَهَا سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ كَانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُورًا﴾ ﴿۱۹﴾ و

هرکس که آخرت را بخواهد و برای آن تلاش سزاوار انجام دهد در حالی که مومن است. این چنین کسانی کوشش و تلاششان مورد سپاس و تقدیر قرار می‌گیرد.

﴿كُلًّا نُمِدُّ هَتُوْلًا وَهَتُوْلًا مِّنْ عَطَاءِ رَبِّكَ وَمَا كَانَ عَطَاءُ رَبِّكَ مَحْظُوْرًا﴾ ﴿۲۰﴾ «و (پیاپی) به هر یک از اینان و آنان از بخشش پروردگارت می‌دهیم، و بخشایش پروردگارت (از هیچ کس) منع نگشته است.»

﴿أَنْظُرْ كَيْفَ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَلِلْآخِرَةِ أَكْبَرُ دَرَجَاتٍ وَأَكْبَرُ تَفْضِيْلًا﴾ ﴿۲۱﴾ «بنگر که چگونه برخی را بر برخی دیگر برتری داده‌ایم، و بی‌گمان درجات آخرت به مراتب افزونتر و بزرگتر است.»

خداوند متعال خبر می‌دهد که ﴿مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ﴾ ﷻ دنیاى زودگذر را بخواهد، برای آن تلاش نماید و آغاز و پایان خلقت را به فراموشی بسپارد، از بهره‌ها و کالاهای دنیا آنچه را که خداوند می‌خواهد از آنچه که در «لوح محفوظ» برایش مقدور نموده است هر چه زودتر به او می‌دهد، اما کالای دنیا فایده‌ای برای آدمی ندارد و ماندگار نیست.

﴿جَهَنَّمَ يَصْلَوْنَهَا مَذْمُوْمًا مَّدْحُوْرًا﴾ سپس در جهان آخرت جهنم را برای او مقرر می‌دارد و بهره‌ او می‌سازد، و در حالی که رسوا و رانده شده و از جانب خدا و مخلوقش مورد نکوهش است و از رحمت الهی دور است به آن در می‌آید و خداوند او را رسوا می‌سازد و عذاب می‌دهد. ﴿وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَسَعَىٰ لَهَا سَعْيَهَا﴾ و هرکس آخرت را بخواهد و برای آن تلاش شایسته انجام دهد، تلاشی که کتابهای آسمانی و احادیث نبوی به آن فرا خوانده‌اند، و به اندازه‌ توانش برای رسیدن به آن عمل نماید، ﴿وَهُوَ مُؤْمِنٌ﴾ درحالی‌که به خدا و فرشتگان، و کتابها و پیامبران و روز قیامت ایمان داشته باشد، ﴿فَأُولَٰئِكَ كَانَ سَعِيْهُمْ مَشْكُوْرًا﴾ این چنین کسانی تلاششان بی‌اجر نمی‌ماند. یعنی تلاش آنها مورد قبول واقع می‌گردد، و رشد داده می‌شود، و برایشان ذخیره می‌گردد، و پاداش و ثواب آنها در نزد پروردگارشان خواهد بود. با

این وجود آنان بهره‌ خویش را از دنیا هم از دست نمی‌دهند و خداوند (بهره‌ دنیوی را نیز) به هر یک از آنان می‌دهد، چون دنیا (نیز) بخشش و احسان خداوند است.

﴿وَمَا كَانَ عَطَاءُ رَبِّكَ مَحْظُورًا﴾ و بخشایش پروردگارت هرگز از کسی منع نگشته است، بلکه تمام خلق از سر فضل و احسان خداوند از آن بهره‌مند می‌شوند. ﴿أَنْظُرْ كَيْفَ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ﴾ بنگر که چگونه در دنیا برخی از مردم را بر برخی دیگر به وسیله‌ فراوانی و کمی روزی و دارایی تنگدستی و علم و جهل و عقل و بی‌خردی و دیگر چیزهایی که خداوند به وسیله‌ آن برخی از بندگانش را بر برخی دیگر برتری داده است، برتری داده‌ایم، ﴿وَلِلْآخِرَةِ أَكْبَرُ دَرَجَاتٍ وَأَكْبَرُ تَفْضِيلًا﴾ و آخرت دارای بزرگتر و برتری است و نعمت‌ها و لذایذ دنیا به هیچ صورت با نعمت‌های آخرت قابل مقایسه نیستند و کسانی که در کاخ‌های بلند و لذت‌های متنوع و شادی‌ها و خوبی‌های فراوان قرار دارند، با کسانی که در آتش سوزان جهنم می‌غلند و عذاب دردناکی دارند و خداوند از آنها خشنود نیست خیلی تفاوت دارند، بی‌تفاوتی که هیچ‌کس نمی‌تواند آنرا محاسبه نماید.

آیه ۲۲:

﴿لَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتَقْعُدَ مَذْمُومًا مَّخْذُولًا﴾ «با خداوند معبود دیگری

قرار مده تا نکوهش شده (و) بی‌یاور بنشینی».

این چنین معتقد مباش که یکی از مخلوق‌ها سزاوار چیزی از عبادت است و هیچ کدام از مخلوقات را با خداوند شریک مگردان، زیرا چنین چیزی سبب مذمت و رسوایی می‌گردد و خداوند و فرشتگان و پیامبرانش از شرک نهی کرده‌اند و عمل شرک به شدت مورد نکوهش قرار گرفته است و برای شرک نهای زشت و صفت‌های زشتی قرار داده‌اند، و فردی که دست به شرک می‌زند زشت‌ترین مخلوق می‌باشد، و به اندازه‌ای که رابطه‌اش را با خداوند قطع نموده است در امر دین و دنیای خود رسوا می‌گردد. پس هرکس که دست به دامان غیر خدا شود او بی‌یاور است و به همان چیزی سپرده می‌شود که دست به دامان آن شده است. و هیچ

مخلوقی نمی‌تواند دیگران را سودی ببخشد مگر اینکه خداوند بخواهد. و هرکس معبودی دیگر با خداوند شریک بگرداند مورد نکوهش قرار می‌گیرد و خوار و رسوا می‌شود و هرکس خداوند را یکی بداند و دین و عبادت را تنها برای او انجام دهد و فقط به وی روی آورد، چنین فردی مورد ستایش است و در همه حالات یاری می‌شود.

آیه‌ی ۲۳-۲۴:

﴿وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا ۖ إِمَّا يَبُلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ وَلَا تَنْهَرُهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا ۝﴾ «و پروردگارت فرمان داده است که جز او را مپرستید و به پدر و مادر نیکی کنید. اگر یکی از آنها یا هر دوی ایشان در نزد تو به سن پیری رسیدند، به آنان «أف» مگو، و بر سر ایشان فریاد مزن و محترمانه با آن دو سخن بگو.»

﴿وَاحْفَظْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا ۝﴾ «و از روی مهربانی بال فروتنی را برای آنان بگستران و بگو: پروردگارا! به آنان رحم کن همانگونه که آنان در کوچکی مرا تربیت و بزرگ نمودند.»

وقتی که خداوند از شرک نهی کرد به توحید و یکتاپرستی نیز دستور داد و فرمود: ﴿وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا﴾ و پروردگارت در قالب فرمان دینی و شرعی حکم نمود که کسی از اهل زمین و آسمانها را، خواه زنده باشند یا مرده نپرستید، ﴿إِلَّا إِيَّاهُ﴾ مگر او یعنی تنها را و را بپرستید، چون یگانه و یکتا و بی‌نیاز است و دارای تمام صفتهای کمال می‌باشد، و از هر صفتی، بزرگترین و برترین آنها داراست، به صورتی که هیچ کدام از مخلوقاتش در آن صفت با او مشابهتی ندارند. اوست که نعمت‌های ظاهری و باطنی را داده و همه آفت‌ها را دور می‌نماید. آفریننده و روزی دهنده است و تنها اوست که به تدبیر تمام امور می‌پردازد. پس او همه این کارها را تنها انجام می‌دهد و کسی دیگر با او مشارکتی ندارد.

سپس خداوند بعد از بیان حق خویش، به بیان حق پدر و مادر پرداخت و فرمود: ﴿وَيَا لَوَالِدَيْنِ إِحْسِنًا﴾ و با انواع نیکی‌ها به پدر و مادر نیکی کنید و گفتار و کردارتان با آنها نیکو باشد. چون پدر و مادر سبب به وجود آمدن آدمی هستند، و نسبت به فرزند محبت فراوان دارند، که این امور ایفای حق آنها را واجب می‌کند، و اینکه با آنها به نیکی رفتار شود.

﴿إِمَّا يَبْلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا﴾ و هر گاه پدر و مادر به سن پیری رسیدند، که انرژی و قدرت انسان در این سن ضعیف می‌شود و نیازمند مهربانی و نیکی می‌شوند، ﴿فَلَا تُقُلْ لَهُمَا أَفٍّ﴾ حتی اف به آنان مگو، و کلمه «اف» پایین‌ترین مراتب اذیت و آزار است. یعنی کوچکترین آزاری به آنها نرسانید. ﴿وَلَا تَهْرَبهُمَا﴾ و بر سر ایشان فریاد مزن و به خشونت با آنها سخن مگوی، ﴿وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا﴾ و با سخنان محترمانه با آن و سخن بگو و در سخن گفتن با آنها کلماتی را بر زبان بیاور که آن کلمات را دوست می‌دارند. و مودبانه و با مهربانی با پدر و مادر سخن بگوی، و سخنان نرم بگوی که دل آنان را شاد کند و به آنان آرامش بخشد. و این با توجه به حالت‌ها و عادت‌ها و زمان‌ها فرق می‌نماید.

﴿وَاحْفَظْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ﴾ و از روی مهربانی، بال فروتنی برای آنان بگستران. یعنی با چشمداشت ثواب و پاداش آخرت، در برابر آنها فروتن باش، نه به خاطر ترس از آنها یا به خاطر امید داشتن به ثروت و دارایی آنان، و دیگر اهدافی که انسان به خاطر آن پاداش آخرت را از دست می‌دهد ﴿وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا﴾ و در مقابل اینکه تو را در کودکی تربیت نموده و بزرگ کرده‌اند، آنها را مرده یا زنده دعا کن تا مورد مرحمت خدا قرار بگیرد.

از این آیه چنین فهمیده می‌شود که هر اندازه پدر و مادر در امر تربیت فرزندان بیشتر بکوشند حقشان بیشتر است. و همچنین غیر از پدر و مادر نیز که انسان را به صورت شایسته در امور دین یا دنیا تربیت نمایند بر آدمی حق دارند.

آیه ی ۲۵:

﴿رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا فِي نُفُوسِكُمْ ۚ إِنَّ تَكُونُوا صَالِحِينَ فَإِنَّهُ كَانَ لِلأَوَّابِينَ غَفُورًا ﴿٢٥﴾﴾
 «پروردگارتان به آنچه در دلهایتان است آگاه است. اگر نیکوکار باشید، بدانید که او در حق توبه کاران همیشه بخشنده است.»

پروردگارتان به خوبی و بدی که آن را در دل پنهان می‌دارید آگاه است و او به جسم‌ها و مالیتان نمی‌نگرد، بلکه به اعمال و دل‌هایتان و خیر و شری که در آن است نگاه می‌کند. ﴿إِنَّ تَكُونُوا صَالِحِينَ﴾ اگر افراد شایسته و بایسته‌ای باشید، به این صورت که اراده و اهداف شما بر محور خشنودی خداوند دور بزند و به آنچه که شما را به او نزدیک می‌نماید علاقه‌مند باشید و اهداف غیر خدایی در دل‌هایتان نباشد، ﴿فَإِنَّهُ كَانَ لِلأَوَّابِينَ غَفُورًا﴾ او برای کسانی که در همه اوقات به سوی او باز می‌گردند آمرزنده است.

پس هرکس که خداوند از قلبش اطلاع یافت و دانست که در آن چیزی جز اثابت و بازگشت به سوی خدا و محبت او و محبت آنچه که وی را به خدا نزدیک می‌نماید وجود ندارد، چنین کسی گرچه در بعضی اوقات به اقتضای سرشت اسنان گناہانی از او سر بزند اما خداوند او را می‌آمرزد و اشتباهات گذرا و عارضی وی را می‌بخشاید.

آیه ۲۶-۳۰:

﴿وَأَاتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَلَا تُبَذِّرْ تَبْذِيرًا ﴿٢٦﴾﴾ «و حق خویشاوند و بینوا و در راه مانده را بپردازد و به هیچ وجه اسراف مکن.»
 ﴿إِنَّ الْمُبَذِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيْطَانِ ۗ وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا ﴿٢٧﴾﴾ «بی‌گمان تبذیرکنندگان برادران شیاطین هستند، و شیطان پروردگارش را ناسپاس بود.»
 ﴿وَأَمَّا تُعْرَضْنَ عَنْهُمْ أَسْتَعَاذَ رَحْمَةٍ مِّن رَّبِّكَ تَرْجُوهَا فَقُلْ لَّهُمْ قَوْلًا مَّيْسُورًا ﴿٢٨﴾﴾ «و اگر از آنان به خاطر طلب رحمت پروردگارت که بدان امید داری، رویگردان می‌شوی، پس

با آنان سخنی نرم بگوی.»

﴿وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا ﴿۱۸﴾﴾ «و دست خود را بر گردنت بسته مدار و به تمامی آن را گشاده مساز که آنگاه ملامت زده (و) درمانده بنشینی.»

﴿إِنَّ رَبَّكَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ وَيَقْدِرُ ۚ إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا ﴿۱۹﴾﴾ «بی گمان پروردگارت روزی را برای هرکس که بخواهد فراخ و گسترده می نماید و روزی هرکس را که بخواهد کم و تنگ می گرداند، چرا که خدا به بندگانش آگاه و بیناست.»

خداوند متعال می فرماید: ﴿وَأَاتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ﴾ و به خویشاوند حقش را بده، یعنی نیکی و احسان واجب و سنت را در حق او انجام بده، و این حق با تفاوت حالات خویشاوندان و نیاز و عدم نیاز آنان فرق می نماید. ﴿وَالْمَسْكِينِ﴾ و حق بینوا اعم از زکات و غیره به او بده تا بتوانی اش برطرف شود. ﴿وَأَبْنِ السَّبِيلِ﴾ و حق فرد در راه مانده را بپرداز. ﴿وَلَا تُبْذِرْ تَبْذِيرًا﴾ و تبذیر مکن. یعنی به همه نیازمندان طوری بدهد که خودش ضرر نکند، و از اندازه مناسب بیشتر نباشد، زیرا چنین کاری تبذیر و باد دستی است که خداوند از آن نهی کرده و فرموده است.

﴿إِنَّ الْمُبْذِرِينَ كَانُوا إِحْوَانَ الشَّيَاطِينِ﴾ بی گمان باد دستان برادران شیطان جز به خصلت های زشت دعوت نمی دهد، پس انسان را به بخل دعوت می کند، و هرگاه انسان از او سرپیچی نماید او را به اسراف و باد دستی و ولخرجی فرا می خواند. و خداوند متعال به منصفه ترین و میانه روانه ترین کارها دعوت می کند و انسان را به خاطر آن می ستاید. همانطور که در مورد بندگان رحمن فرموده است: ﴿وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا ﴿۲۷﴾﴾ [الفرقان: ۲۷]. «و کسانی که وقتی انفاق نمایند اسراف نمی کنند و بخل نیز نمی ورزند و میان این دو حالت پایدار هستند.»

و در اینجا فرمود: ﴿وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ﴾ و دست خود را بر گردنت بسته مدار و این کنایه از شدت بخل است. ﴿وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسِطِ﴾ و به تمامی آن را گشاده مساز، که آنگاه در آنچه که شایسته نیست، و افزون از اندازه لازم انفاق می‌کنی. ﴿فَتَقَعْدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا﴾ و آنگاه ملامت زده و درمانده خواهی بود. یعنی به خاطر کاری که کرده‌ای ملامت شده، و دست خالی می‌مانی، نه مالی در دست داری و نه به خاطر از دست دادن مال مورد ستایش قرار می‌گیری.

دستوری که در اینجا در رابطه با انفاق به خویشاوندان داده شده در صورتی است که انسان توانایی آن را داشته باشد، اما اگر مالی نداشت یا خرج خودش سنگین و مشکل بود خداوند متعال دستور داده است که در آن صورت خویشاوندان و غیره را به صورت زیبایی پاسخ بدهد. پس فرمود:

﴿وَأَمَّا تُعْرَضْنَ عَنْهُمْ أْبَتِغَاءَ رَحْمَةٍ مِّن رَّبِّكَ تَرْجُوهَا﴾ و اگر از بخشیدن و دادن به آنها روی بگردانی و آن را برای وقتی دیگر و به امید اینکه خداوند به تو توانایی بخشش را بدهد، به تأخیر بیاندازی، ﴿فَقُلْ لَهُمْ قَوْلًا مِّسُورًا﴾ به نرمی و مهربانی با آنان سخنی بگوی. و به آنان وعده بده که در فرصت مناسب و چنانچه امکان کمک فراهم شود آنان را کمک خواهی کرد، و از اینکه در حال حاضر نمی‌توانی کمکشان بنمایی از آنان عذر خواهی کن تا با آسایش خاطر از پیش تو بروند. همانطور که خداوند متعال فرموده است: ﴿قَوْلٌ مَّعْرُوفٌ وَمَغْفِرَةٌ خَيْرٌ مِّن صَدَقَةٍ يَتَّبِعُهَا أَذَىٰ﴾ [البقرة: ۲۶۳]. «سخن نیکو و بخشش، از صدقه‌ای که به دنبال آن منت گذاردن فرد مورد اذیت قرار می‌گیرد بهتر است»، و این نیز از لطف خداوند نسبت به بندگان می‌باشد که به آنها دستور داده است تا منتظر رحمت و رزق و روزی وی باشند، زیرا انتظار چنین چیزی عبادت است و همچنین وعده دادن به بینوایان و خویشاوندان مبنی بر این که به آنها صدقه خواهد داد، عبادت است، چون اراده کردن انجام کار نیک نیز نیکی به حساب می‌آید. بنابراین شایسته است که انسان آنچه از کار خیر که در

توانایی اوست انجام دهد، و آنچه را که نمی‌تواند انجام دهد نیت انجام دادنش را داشته باشد تا به او پاداش برسد، چه بسا خداوند به خاطر انتظار و امید وی آن کار را برایش آسان بگرداند.

سپس خداوند متعال فرمود: ﴿إِنَّ رَبَّكَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ وَيَقْدِرُ﴾ بی‌گمان پروردگارت روزی را برای هرکس که بخواهد فراخ و گسترده می‌نماید و روزی هرکس را که بخواهد کم و تنگ می‌گرداند، و این عین حکمت الهی است. ﴿إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا﴾ چرا که خدا به بندگانش آگاه و بیناست. پس آنچه که به صلاح بندگان است به آنها می‌دهد و به لطف و احسان خود به تدبیر امور آنها می‌پردازد.

آیه‌ی ۳۱:

﴿وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ مَّن نَّرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ إِنَّ قَتْلَهُمْ كَانَ خِطْئًا كَبِيرًا﴾ «و فرزندانان را از ترس فقر و تنگدستی نکشید، ما به آنان و (به) شما روزی می‌دهیم، به راستی که کشتن آنان گناه بزرگی است».

و این بیانگر رحمت الهی نسبت به بندگان می‌باشد، چرا کهاو از پدر و مادر نسبت به بنده مهربان‌تر است، پس پدر و مادر را از کشتن فرزندانشان به خاطر ترس فقر و تنگدستی نهی نموده، و روزی همه را بر عهده گرفته، و خبر داده که کشتن فرزندان گناه بزرگی است یعنی از بزرگترین گناهان کبیره می‌باشد، چون کسی که به خود جرأت می‌دهد و کودکان بی‌گناه را به قتل می‌رساند هیچ مهر و شفقتی در دل ندارد.

آیه‌ی ۳۲:

﴿وَلَا تَقْرَبُوا الزَّوْجَ إِنَّهُ كَانَ فَحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا﴾ «و به زنا نزدیک نشوید، که زنا گناه بسیار زشت، و بد راهی است».

نهی از نزدیک شدن به زنا از نیه از انجام زنا بلیغ‌تر است، چون این نهی شامل نهی از تمام مقدمات و انگیزه‌های زناست. زیرا «هرکس در کنار و اطراف مزرعه و محل قرق شده بچرخد، به زودی در آن می‌افتد»، به ویژه این که در بسیاری از

نفسها انگیزه بسیار قوی برای انجام این کار وجود دارد. و خداوند زنا را چنین توصیف نموده است: ﴿كَانَ فَوْحِشَةً﴾ زنا گناه بسیار زشتی است که از دیدگاه عقل و شریعت و سرشت زشت خوانده می‌شود، چون زنا شکستن حرمت حق خدا و حق زن و حق خانواده و همسر و از هم پاشیدن کانون خانواده و اختلاط نسبت و نژادها و دیگر مفاسد را در بر دارد. ﴿وَسَاءَ سَبِيلًا﴾ و راه کسی که بر ارتکاب این گناه بزرگ جرأت نموده است بسیار راه بدی می‌باشد.

آیه ی ۳۳:

﴿وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ ۗ وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطٰنًا فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا﴾ «و کسی را نکشید که خداوند کشتن او را حرام کرده است مگر به حق، و هرکس که از روی ستم کشته شود برای صاحب خون او قدرتی مقرر داشته‌ایم، ولی او نباید در کشتن زیاده روی نماید، بی‌گمان او یاری شونده است».

﴿وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ﴾ و کسی را نکشید. و این شامل هر نفسی است که خداوند کشتن آن را حرام نموده است، خواه کوچک باشد یا بزرگ، زن باشد یا مرد، برده باشد یا آزاد، مسلمان باشد یا کافری که پیمان دارد، ﴿إِلَّا بِالْحَقِّ﴾ مگر در برابر حقی، م‌اند کشتن نفس در برابر نفس، و کشتن کسی که ازدواج کرده اما مرتکب زنا شده است، و یا مانند کشتن کسی که مرتد گشته و به آیین کفر در آمده است. و یا مانند کشتن انسان تجاوزگر در حالت انجام دادن تجاوزش، به شرطی که به جز قتل وی هیچ راه دیگری برای دفع تجاوز او وجود نداشته باشد. ﴿وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطٰنًا﴾ و هرکس مظلومانه و به ناحق کشته شود برای صاحب خونس که نزدیک‌ترین وارثان و فامیل‌هایش می‌باشد حجت و دلیل آشکاری برای قصاص نمودن قاتل قرار داده‌ایم. نیز تسلطی تقدیری مبنی بر کشتن قاتل به او داده‌ایم. و این قصاص زمانی است که شرایط آن فراهم شود، مانند قاتلی که از روز

قصد و تجاوز کسی را بکشد، و وجود کفایت در میان قاتل و مقتول. ﴿فَلَا يُسْرِفَ فِي الْقَتْلِ﴾ و ولی نباید در کشتن زایده روی و از حد تجاوز نماید، مانند اینکه گوش و بینی قاتل را ببرد یا او را با چیزی به قتل برساند که وی مقتول را با آن وسیله نکشته است، و یا اینکه کسی دیگر غیر از قاتل را بکشد. ﴿إِنَّهُ كَانَ مَنصُورًا﴾ بی‌گمان او یاری شونده است.

و این آیه بیانگر آن است که حق کشتن از آن ولی است. بنابراین از قاتل قصاص گرفته نمی‌شود مگر به اجازه ولی خون، و اگر صاحب خداوند ولی مقتول را برای قصاص گرفتن از قاتل و کسی که او را کمک کرده است یاری می‌نماید تا قاتل را بکشد.

آیه‌ی ۳۴:

﴿وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ^ج وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ^ط إِنَّ الْعَهْدَ كَانَتْ مَسْئُولًا ﴿٣٤﴾﴾ «و به مال یتیم نزدیک نشوید مگر به شیوه‌ای که نیکوتر است، تا اینکه (یتیم) به (دوران) رشدش برسد، و به عهد و پیمان خود وفا کنید، چرا که از پیمان سؤال خواهد شد».

این لطف و رحمت خدا نسبت به یتیمی است که پدرش را از دست داده، و کوچک است و هنوز مصلحت خودش را تشخیص نمی‌دهد. خداوند به اولیای یتیم دستور داده است تا او و مالش را حفاظت نمایند، و به اصلاح آن پردازند. و با نیت بد به مال یتیم نزدیک نشوند، و در آن تصرف نکنند. ﴿إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾ مگر به شیوه‌ای که آن بهتر است، مانند اینکه با مال یتیم تجارت نمایند و آن را در معرض خطر قرار ندهند و بکشند تا مالش رشد کند و زیاد شود، و این حالت باید ادامه یابد تا اینکه ﴿يَبْلُغَ أَشُدَّهُ﴾ یتیم به سن بلوغ و دوران عقل و رشد برسد، و چون او سن رشد خود رسید دیگر کسی سرپرست او نیست و خودش سرپرست خود می‌باشد و مالش به او برگردانده می‌شود.

همان گونه که خداوند متعال فرموده است: ﴿فَإِنْ ءَادَبْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ﴾ [النساء: ۶]. «پس اگر احساس کردید که آنها به سن رشد رسیده‌اند مالهایشان را به آنان بدهید»، ﴿وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ﴾ و به عهد و پیمانی که با خدا و مردم بسته‌اید وفادار کنید. ﴿إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا﴾ به درستی که شما از وفای به پیمان پرسیده می‌شوید. پس اگر به آن وفا کنید پاداش بزرگی دارید و اگر به پیمان خود وفا نکنید گناه بزرگی بر شماست.

آیه ی ۳۵:

﴿وَأَوْفُوا الْكَيْلَ إِذَا كَلَّمْتُمْ وَزِنُوا بِالْقِسْطَاسِ الْمُسْتَقِيمِ ۚ ذَٰلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا﴾ «و هنگامی که پیمان می‌کنید آن را به تمام و کمال پیمانه کنید و با ترازوی درست وزن نمایید که این کار سرانجام نیکوتر و بهتری دارد». در اینجا به دادگری و به تمام و کمال دادن پیمانه‌ها و وزن‌ها دستور داده شده است، و اینکه بدون کم و کاست پیمانه‌ها و وزن‌ها باید داده شوند. و از هر نوع تقلب در قیمت یا کالا یا معامله نهی شده و به خیر خواهی و صداقت در آن دستور داده شده است. ﴿ذَٰلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا﴾ این کار بهتر است و سرانجام نیکوتری دارد، و از این راه، بنده از عقوبت خدا در امان می‌ماند و این کار باعث برکت می‌شود.

آیه ی ۳۶:

﴿وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ ۚ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَٰئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا﴾ «و از پی چیزی مرو که به آن آگاهی نداری، بی‌گمان گوش و چشم و دل هر یک مورد سوال واقع خواهند شد».

و از آنچه که به آن آگاهی نداری پیروی مکن، بلکه در همه گفتار و کردارت تحقیق کن، و گمان مبر که هر چه از روی ناآگاهی بگویی یا انجام دهی اشکالی بدان وارد نیست، ﴿إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَٰئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا﴾ همانان گوش

و چشم و دل هر یک اینها مورد بازخواست واقع خواهند شد. پس بنده‌ای در رابطه با آنچه گفته و انجام داده است باید پاسخگو باشد، و از وی پرسیده می‌شود که اعضا و جوارحی را که خداوند برای عبادت آفریده در چه راهی به کار گرفته است، باید پاسخی برای این پرسش الهی آماده نماید، و این جواب جز با بکارگیری اعضا و جوارح در پرستش خداوند نمی‌پسندد مقبول نخواهد شد.

آیه‌ی ۳۷-۳۹:

﴿وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا ۖ إِنَّكَ لَنْ تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَلَنْ تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُولًا﴾ ﴿۳۷﴾ «و خرامان در زمین راه مرو، چرا که تو نمی‌توانی زمین را بشکافی و به بلندای کوهها برسی».

﴿كُلُّ ذَلِكُمْ كَانَ سَيِّئُهُ عِنْدَ رَبِّكَ مَكْرُوهًا﴾ ﴿۳۸﴾ «همه اینها، بدیهایش نزد پروردگارت ناپسند است».

﴿ذَلِكَ مِمَّا أَوْحَىٰ إِلَيْكَ رَبُّكَ مِنَ الْحِكْمَةِ ۗ وَلَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا ۚ آخَرَ فَتُلْقَىٰ فِي جَهَنَّمَ مَلُومًا مَّدْحُورًا﴾ ﴿۳۹﴾ «این (سفارشات) از امور حکمت آمیزی است که پروردگارت به تو وحی کرده است، و با خداوند معبودی دیگر قرار مده که سرزنش شده و مطرود به جهنم افکنده خواهی شد».

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا﴾ و در روی زمین متکبرانه و مغرورانه راه مرو، و در برابر حق خود را بزرگ مپندار و با دیده تحقیر به مردم منگر. ﴿إِنَّكَ لَنْ تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَلَنْ تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُولًا﴾ چرا که تو با این کارت نمی‌توانی زمین را بشکافی، و نمی‌توانی از نظر عظمت و الایی به بلندای کوهها برسی، بلکه با اینکار نزد خدا خوار و بی‌ارزش می‌شوی، و نیز مورد نفرت مردم قرار می‌گیری، و نزد آنان خوار و بی‌ارزش خواهی شد. و با تکبر ورزیدن، در حقیقت بدترین روش اخلاقی و زشت‌ترین خوی را به خود می‌گیری و بدون اینکه بتوانی به برخی از اهداف خود دست یابی. ﴿كُلُّ ذَلِكُمْ﴾ همه امور مذکوری که

خداوند در آیات گذشته از آنها نهی نمود از قبیل: ﴿وَلَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ﴾ و با خداوند معبودی دیگر قرار مده، و نهی از نافرمانی پدر و مادر، و آنچه که بعد از آن بیان شد، همه این کارها ﴿كَانَ سَيِّئُهُ عِنْدَ رَبِّكَ مَكْرُوهًا﴾ و به زیان کسانی است که آن را انجام می دهند و خداوند این کارها را نمی پسندد. پ

﴿ذَلِكَ﴾ احکام بزرگی که بیان نمودیم و آن را توضیح دادیم، ﴿مِمَّا أَوْحَىٰ إِلَيْكَ رَبُّكَ مِنَ الْحِكْمَةِ﴾ از امور حکمت آمیزی است که پروردگارت به تو وحی نموده است، زیرا حکمت یعنی فرمان دادن به کارهای خوب و اخلاق شایسته، و نهی نمودن از زشتی های اخلاقی و کارهای بد، و کارهایی که در این آیات ذکر شدند سرشار از حکمت عالی و فضایی هستند که پروردگار جهانیان آن را به سرور پیامبران در شرفترین کتاب خود وحی نموده است تا بهترین امت را بدان دستور دهد، پس اینها حکمت هستند و هرکس که حکمت بدو داده شود خیر فراوانی بدو داده شده است.

سپس با نهی کردن از پرستش غیر خداوند آیه را به پایان رساند. همانطور که این امور را با همین مطلب آغاز کرده بود، پس فرمود: ﴿وَلَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتُلْقَىٰ فِي جَهَنَّمَ﴾ و با خداوند معبودی دیگر قرار مده که در جهنم افکنده می شوی و برای همیشه در آن باقی می مانی، زیار هرکس برای خداوند شریک بگیرد، خداوند بهشت را بر او حرام نموده، و جایگاهش آتش جهنم است. ﴿مُلُومًا مَّدْحُورًا﴾ یعنی چنانچه چیزی را شریک خدا سازی مورد سرزنش قرار گرفته و لعنت و نفرین و نکوهش خدا و فرشتگان و تمام مردم برتوست و به جهنم افکنده می شوی. آیه ی ۴۰:

﴿أَفَأَصْفَنكُمْ رَبُّكُم بِالْبَيِّنَاتِ وَأَخَذَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ إِنْتِزَاعًا إِنَّكُمْ لَتَقُولُونَ قَوْلًا عَظِيمًا﴾ «آیا

پروردگارتان شما را به داشتن پسران اختصاص داده و خود از فرشتگان دخترانی را برگرفته است؟ واقعاً شما سخن بسیار بزرگی بیان می دارید».

این، انکار و اعتراض شدیدی است بر کسی که گمان می‌برد برخی از آفریده‌های خداوند دختران او هستند. بنابراین فرمود: ﴿أَفَأَصْفَنكُمْ رَبُّكُم بِالْبَنِينَ﴾ آیا بهره کامل را به شما داده و پسران را ویژه شما قرار داده است، و برای خودش از فرشتگان دخترانی برگرفته است؟ چون آنها گمان می‌بردند که فرشتگان دختران خداوند هستند.

﴿إِنَّكُمْ لَتَقُولُونَ قَوْلًا عَظِيمًا﴾ واقعاً شما سخن بسیار بزرگی می‌گویید که بزرگترین جسارت در حق خداوند است، چرا که شما فرزند را به او نسبت دادید، که داشتن فرزند متضمن نیازمندی خدا به فرزند و بی‌نیاز بودن برخی مخلوقات از اوست، و شما به آن بهره‌ای که از دیدگاهتان ناقص‌تر و بی‌ارزش‌تر است که دختران می‌باشند برای خداوند حکم نمودید، و در همان حال ادعا کردید که خداوند پسرها را به شما اختصاص داده است. پس خداوند بسی برتر و والاتر است از آنچه ستمگران می‌گویند.

آیه‌ی ۴۴-۴۱:

﴿وَلَقَدْ صَرَّفْنَا فِي هَذَا الْقُرْآنِ لِيَذَكَّرُوا وَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا نُفُورًا﴾ «و به راستی در این قرآن (حق را به روشهای) گوناگون بیان کردیم تا پند بگیرند (ولی) جز بر نفرت و گریزشان نمی‌افزاید».

﴿قُلْ لَوْ كَانَ مَعَهُ آلهةٌ كَمَا يَقُولُونَ إِذًا لَّابْتَعَوْا إِلَىٰ ذِي الْعَرْشِ سَبِيلًا﴾ «بگو: اگر با او - چنان که می‌گویند - خدایانی بودند، آنگاه هر یک به سوی صاحب عرش راهی می‌جستند».

﴿سُبْحٰنَهُ وَتَعَالٰی عَمَّا يَقُولُونَ عُلُوًّا كَبِيرًا﴾ «خداوند از آنچه آنان می‌گویند (بسیار) منزّه و (خیلی) والاتر و بالاتر است».

﴿تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَوٰتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ وَإِنْ مِّن شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلٰكِن لَّا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا﴾ «آسمانهای هفت‌گانه و زمین و کسانی

که در آنها هستند او را به پاکی یاد می‌کنند و هیچ موجودی نیست مگر اینکه حمد و ثنای وی می‌گوید ولی شما تسبیح آنها را نمی‌فهمید، بی‌گمان او بردبار و آمرزنده است.»

خداوند متعال خبر می‌دهد که در قرآن به طرق و فنون مختلف حق را بیان داشته است. یعنی به صورت گوناگون احکام را بیان نموده و آن را روشن کرده، و دلایل و حجت‌های زیادی بر آنچه که مردم را به سوی آن فراخوانده، آورده، و موعظه و پند ارائه داده است و تا آنچه را که به سود آنهاست بپذیرند. و همان راه را در پیش بگیرند و آنچه را که به زیانشان است بشناسند، و آن را ترک گویند. اما بیشتر مردم از آیات خدا گریزانند، چرا که از حق نفرت دارند و باطلی را که بر آن قرار دارند دوست می‌دارند. به همین جهت برای آن تعصب‌شان می‌دهند، و جز گریز از آیات الهی راهی دیگر را انتخاب ننمودید، و به آیات الهی گوش ندادند و به آن توجه نکردند.

و بزرگترین موضوعی که به شیوه‌های مختلف بیان شده و برای اثبات آن دلیل آورده شده است توحید است که اصل و اساس همه اصول می‌باشد. و خداوند به یکتاپرستی و توحید دستور داده و از ضد آن نهی نموده است، و دلایل عقلی و نقلی زیادی را بر این مطلب اقامه کرده است، طوری که اگر کسی به برخی از این دلایل گوش فرا بدهد کوچکترین شک و تردیدی در قلب او برای پذیرش توحید باقی نمی‌ماند.

و از جمله دلایل توحید، این دلیل عقلی است که آن را در اینجا بیان نموده است: ﴿قُلْ لَوْ كَانَ مَعَهُ آٰهَةٌ كَمَا يَقُولُونَ﴾ به مشرکان که همراه با خداوند معبودی دیگر قرار می‌دهند، بگو: اگر بر حسب گمان و دروغ آنها مبعودانی با خداوند بودند، ﴿إِذَا لَآبَتَّغَوَّا إِلَىٰ ذِي الْعَرْشِ سَبِيلًا﴾ آنگاه راهی به سوی خدا به وسیله پرستش او و بازگشت به سوی او و تقرب جستن به او می‌جستند، پس چگونه بنده‌ای که به شدت نیازمند عبادت پروردگارش می‌باشد معبودی دیگر با خداوند قرار می‌دهد؟ آیا این

جز بزرگترین ستم و بی‌خردی چیزی دیگر است؟!.

بر اساس این معنا این آیه، مانند فرموده‌ی الهی است که می‌فرماید: ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ﴾ [الاسراء: ۵۷]. یامبران و صالحان و فرشتگانی که ایشان به فریاد می‌خوانند، برای نزدیک شدن به خدا با یکدیگر رقابت می‌نمایند و آنچه از کارهای شایسته که انسان را به خدا نزدیک می‌کند و توانایی انجام آن را دارند، انجام می‌دهند. و مانند اینکه فرموده است: ﴿وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ وَمَا يَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ فَيَقُولُ ءَأَنْتُمْ أَضَلَلْتُمْ عِبَادِي هَتُّوْلَاءِ أَمْ هُمْ ضَلُّوا السَّبِيلَ﴾ ﴿۱۷﴾ ﴿۱۸﴾. «و روزی که سُبْحَانَكَ مَا كَانَ يَنْبَغِي لَنَا أَنْ نَتَّخِذَ مِنْ دُونِكَ مِنْ أَوْلِيَاءَ» [الفرقان: ۱۷-۱۸]. «و روزی که آنها و آنچه را که به جای خدا می‌پرستیدند گرد می‌آورد و می‌گوید: «آیا شما این بندگانم را گمراه کردید یا خود راه را گم کردند؟» می‌گویند: خداوندا تو پاک‌ی! هیچ احدی را نسزد که ما را به غیر از تو پرستش کند، چرا که ما بندگان تو هستیم و نیازمندان به سوی (لطف و کرم) تو».

و احتمال دارد که معنی این آیه این گونه باشد: ﴿قُلْ لَوْ كَانَ مَعَهُ ءِالِهَةٌ كَمَا يَقُولُونَ إِذًا لَّابْتَغَوْا إِلَىٰ ذِي الْعَرْشِ سَبِيلًا﴾ بگو: اگر با او آن چنان که می‌گویند خدایانی بود در این صورت حتماً درصدد بر می‌آمدند که بر خداوند صاحب عرش چیره شوند و راهی برای شکست دادن خداوند می‌جستند و در پی غلبه بر پروردگار متعال می‌شدند، پس یا بر او چیره می‌شدند یا نه، و چنانچه غالب می‌شدند، ربوبیت و الوهیت از آن کسی می‌شد که پیروز می‌گردید. اما آنها می‌دانند و اقرار می‌کنند معبودانشان که به جای خدا می‌خوانند، شکست خورده و مغلوب‌اند و هیچ اختیاری ندارند، پس با این وجود چرا آنها را به خدایی گرفته‌اند؟

و این مانند فرموده‌ی خداوند است که می‌فرماید: ﴿مَا آخَذَ اللَّهُ مِنْ وَلَدٍ وَمَا كَانَ مَعَهُ مِنْ إِلَهٍ ۚ إِذَا لَدَّهَبَ كُلُّ إِلَهٍ بِمَا خَلَقَ وَلَعَلَّ بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ﴾ [المؤمنون: ۹۱]. «خداوند هیچ فرزندی را برنگرفته است و خدایی با او وجود ندارد، زیرا اگر چنین

بود هر خدایی آنچه را که آفریده است، می‌برد و برخی از خدایان بر برخی دیگر چیره می‌شدند».

﴿سُبْحٰنَهُ وَتَعَالٰی پاك و منزّه است خداوند، ﴿عَمَّا يَقُولُونَ﴾ از شرک و قرار دادن همتایی برای او، ﴿عُلُوًّا كَبِيْرًا﴾ و بسیار بالا و برتر است، پس جایگاه او بلند است و کبریایی او با شکوه است و نمی‌توان خدایانی را همتای او قرار داده، و هرکس چنین بگوید به گمراهی آشکار مبتلا گشته و ستم بزرگی مرتکب شده است. به راستی که مخلوقات بزرگ در برابر عظمت او بس حقیراند و در برابر شکوه و بزرگی اش آسمانهای هفت گانه و آنچه در آنهاست و زمین‌های هفت گانه و آنچه در آنهاست بس کوچک و ناچیزند! ﴿وَالْاَرْضُ جَمِيْعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَالسَّمٰوٰتُ مَطْوِيٰتٌ بِيْمِيْنَةٍ﴾ [الزمر: ۶۷]. «و تمام زمین در روز قیامت در قبضه اوست و آسمانها به دست راست او در هم پیچیده می‌شوند، و جهان بالا و پایین برای بقا هستی خود نیازمند اوست». و این نیاز هیچ زمانی از آنها برطرف نمی‌شود و همیشه نیازمند خدا هستند و این نیازمندی، همه جانبه است چرا کهدر آفرینش و رزق و روزی و تدبیر نیازمند او هستند، پس ناچارند او را بپرستند و دوست بدارند به هنگام ناملایمات به او پناه ببرند.

﴿تُسَبِّحُ لَهُ السَّمٰوٰتُ السَّبْعُ وَالْاَرْضُ وَمَنْ فِيْهِنَّ وَاِنْ مِنْ شَيْءٍ اِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ﴾ آسمانهای هفتگانه و زمین و تمام جانداران و درختان و گیاهان و جمادات و مردگانی که در این میان قرار دارند همگی با زبان «حال» و «قال» خداوند را به پاکی یاد می‌کنند. ﴿وَلٰكِنْ لَا تَفْقَهُوْنَ تَسْبِيْحَهُمْ﴾ اما شما تسبیح آنها را نمی‌فهمید. یعنی شما نحوه تسبیح دیگر مخلوقاتی که همزبانان نیستند را نمی‌دانید، بلکه خداوند که آگاه به پنهانی‌هاست و به همه چیز احاطه دارد شیوه تسبیح آنان را می‌داند. ﴿اِنَّهٗ كَانَ حَلِيْمًا غَفُوْرًا﴾ بی‌گمان او بردبار آمرزنده است، کسانی را که در مورد او سخن باطلی می‌گویند که نزدیک است از زشتی آن آسمانها تکه و پاره گردند و کوهها از بیخ

برکنده شوندف در این دنیا و با شتاب به عذاب گرفتار نمی‌کند، بلکه به آنان مهلت داده و به آنها نعمت ارزانی داشته و به آنان روزی و سلامتی عنایت فرموده و آنان را به درگاهش فراخوانده است تا از این گناه بزرگ توبه نمایند، تاپاداش بزرگ و فراوان به آنان بدهد و گناهانشان را بیامرزد. پس اگر شیکبایی و آمرزش او نبود آسمانها بر زمین می‌افتادند و خداوند هیچ جنبه‌ای را روی زمین باقی نمی‌گذاشت. آیه‌ی ۴۸-۴۵:

﴿وَإِذَا قرَأْتَ الْقُرْآنَ جَعَلْنَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ حِجَابًا مَّسْتُورًا ﴿٤٨﴾﴾ «و هنگامی که قرآن را می‌خوانی میان تو و آنان که به قیامت ایمان نمی‌آورند پرده‌ای پوشیده قرار می‌دهیم».

﴿وَجَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا ﴿٤٩﴾ وَإِذَا ذَكَرْتَ رَبَّكَ فِي الْقُرْآنِ وَحْدَهُ وَلَوْا عَلَىٰ أَدْبَارِهِمْ نُفُورًا ﴿٥٠﴾﴾ «و بر دل‌هایشان پوشش‌هایی قرار می‌دهیم تا آن (= قرآن) را نفهمند و در گوش‌های آنان سنگینی ایجاد می‌کنیم و هنگامی که پروردگارت را در قرآن به یگانگی یاد می‌کنی با نفرت پشت کرده و برمی‌گردند».

﴿حَنْ أَعْلَمُ بِمَا يَسْتَمِعُونَ بِهِ إِذْ يَسْتَمِعُونَ إِلَيْكَ وَإِذْ هُمْ حَوِيٌّ إِذْ يَقُولُ الظَّالِمُونَ إِن تَتَّبِعُونَ إِلَّا رَجُلًا مَّسْحُورًا ﴿٥١﴾﴾ «ما بهتر می‌دانیم که آنان به چه منظوری به سخنان تو گوش فرا می‌دهند، هنگامی که پای سخنان می‌نشینند و هنگامی که با هم در گوشه‌ی صحبت می‌کنند، آن زمان که ستمکاران می‌گویند: جز از مرد جادو زده‌ای پیروی نمی‌کنید».

﴿أَنْظُرْ كَيْفَ ضَرَبُوا لَكَ الْأَمْثَالَ فَضَلُّوا فَلَا يَسْتَطِيعُونَ سَبِيلًا ﴿٥٢﴾﴾ «بنگر چگونه برای تو مثلها می‌زنند، پس گمراه شدند و نمی‌توانند راهی پیدا کنند».

خداوند متعال از کیفر کسانی خبر می‌دهد که حق را تکذیب نموده و آن را رد کرده و از روی بر می‌تابند، و این که میان آنها و ایمان آوردنشان مانع ایجاد می‌کند، پس فرمود: ﴿وَإِذَا قرَأْتَ الْقُرْآنَ﴾ و هنگامی که قرآن را می‌خوانی که در آن موعظه و

پند و هدایت و ایمان و خیر و دانش فراوان موجود است ﴿جَعَلْنَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ حِجَابًا مَّسْتُورًا﴾ میان تو و آنان که به قیامت ایمان نمی‌آورند پرده‌ای پوشیده قرار می‌دهیم. به گونه‌ای که آنها را از فهمیدن حقیقت قرآن باز می‌دارد و آنان را از درک حقایق، و از تسلیم شدن در برابر خیری که آنان را به سویش فرا می‌خواند باز می‌دارد.

﴿وَجَعَلْنَا عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً﴾ و بر دل‌های آنان پرده و پوشش‌هایی قرار می‌دهیم که بر اثر آن قرآن را نمی‌فهمند، بلکه فقط آن را می‌شنوند، و حجت بر آنها اقامه می‌شود. ﴿وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا﴾ و در گوش‌هایشان سنگینی ایجاد می‌کنیم. یعنی آنها را کر می‌کنیم تا آن را نشنوند، ﴿وَإِذَا ذَكَرْتَ رَبَّكَ فِي الْقُرْآنِ وَحْدَهُ﴾ و هنگامی که پروردگارت را در قرآن به یگانگی یاد کنی و به یگانگی او دعوت دهی و آنان را از شرکت ورزیدن به وی باز داری، ﴿وَلَوْ أَعْلَمُوا عَلَىٰ أَذْبَانِهِمْ نُفُورًا﴾ از بس که توحید را نمی‌پسندند و باطلی را بر آن هستند دوست دارند، با نفرت پشت کرده و می‌گریزند. همانطور که خداوند متعال فرموده است: ﴿وَإِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَإِذَا ذُكِرَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ﴾ [الزمر: ۴۵]. «و هرگاه تنها خداوند یاد شود، آنان که به آخرت ایمان ندارند ناراحت و متنفر می‌شوند، و هنگامی که خدایان پنداری ایشان نام برده شوند شاد می‌گردند».

﴿لَنْ أَعْلَمُ بِمَا يَسْتَمِعُونَ بِهِ﴾ ما آنها را از بهره‌مند شدن از قرآن به هنگام شنیدن آن باز می‌داریم، چرا که می‌دانیم اهداف بدی دارند و می‌خواهند دستاویزی برای طعنه زدن، و عیب‌جویی از قرآن به دست آورند. و گوش فرا دادن آنها به خاطر این نیست که رهنمون شوند و حق را بپذیرند، بلکه آنها تصمیم گرفته‌اند که از قرآن پیروی نکنند. و هرکس که چنین باشد گوش فرادادش به قرآن سودی به او نمی‌بخشد. بنابراین فرمود: ﴿إِذْ يَسْتَمِعُونَ إِلَيْكَ وَإِذْ هُمْ نَجْوَى﴾ هنگامی که پای سخنان

می‌نشینند و هنگامی که با هم در گوشی صحبت می‌کنند، ﴿إِذْ يَقُولُ الظَّالِمُونَ إِن تَتَّبِعُونَ إِلَّا رَجُلًا مَّسْحُورًا﴾ آن زمان که ستمکاران با هم در گوشی صحبت می‌کنند و می‌گویند: «جز از مرد جادوزده‌ای پیروی نمی‌کنید». پس وقتی چنین ستمگرانه با خود در گوشی صحبت می‌نمایند و ادعا می‌کنند که پیامبر جادوزده است قطعاً آنان تصمیم دارند که به سخنانش بها ندهند، چرا که از دیدگاه آنان پیامبر یاوه‌گو است و خودش نمی‌داند که چه می‌گوید.

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿أَنْظُرْ كَيْفَ ضَرَبُوا لَكَ الْأَمْثَالَ﴾ با تعجب بنگر که چه مثلهایی برای تو می‌زنند، که از حقیقت بسی دور است، ﴿فَضْلُوا﴾ آنها در زدن این مثلها به بیراهه رفته‌اند، یا زدن این مثلها سبب گمراهی آنان شده است. چون آنها کار خود را بر اساس این مثلهای فاسد و پوچ قرار داده‌اند، و مسلم است هر چیزی را که بر امری فاسد استوار باشد نیز از اساس فاسد و تباه می‌باشد ﴿فَلَا يَسْتَطِيعُونَ سَبِيلًا﴾ پس نمی‌توانند راهی (به سوی حق و هدایت) پیدا کنند. یعنی به هیچ‌سویی راهیاب نمی‌شوند، بلکه به گمراهی محض و ستم خالص گرفتار می‌آیند.

آیه‌ی ۵۲-۴۹:

﴿وَقَالُوا أَإِذَا كُنَّا عِظْمًا وَرُفْنًا أَءِنَّا لَمَبْعُوثُونَ خَلْقًا جَدِيدًا﴾ «و گفتند: آیا هنگامی که ما (تبدیل به) استخوانها و تکه‌های خشکیده شدیم، آیا دیگر بار به آفرینش نوینی برانگیخته خواهیم شد».

﴿قُلْ كُونُوا حِجَارَةً أَوْ حَدِيدًا﴾ «بگو: سنگ یا آهن باشید».

﴿أَوْ خَلْقًا مِّمَّا يَكْبُرُ فِي صُدُورِكُمْ فَسَيَقُولُونَ مَن يُعِيدُنَا قُلِ الَّذِي فَطَرَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ فَسَيُنْغِضُونَ إِلَيْكَ رُءُوسَهُمْ وَيَقُولُونَ مَتَى هُوَ قُلْ عَسَىٰ أَن يَكُونَ قَرِيبًا﴾ «یا اینکه آفریده دیگری باشید که در نظرتان بزرگ می‌نماید، خواهند گفت: چه کسی ما را باز می‌گرداند؟ بگو: (همان) خدایی که نخستین بار شما را آفرید. پس سرهایشان را به سوی تکان داده و می‌گوید: آن کی خواهد بود؟ بگو: شاید که نزدیک باشد».

﴿يَوْمَ يَدْعُوكُمْ فَتَسْتَجِيبُونَ بِحَمْدِهِ وَتَظُنُّونَ إِن لَّبِثْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا﴾ «روزی که شما را فرا می‌خواند، پس درحالی‌که او را ستایش می‌کنید، پاسخش می‌دهید، و گمان می‌برید که جز مدت اندکی ماندگار نبوده‌اید».

خداوند از سخن آنانی که منکر رستاخیز و زنده شدن پس از مرگ هستند، و آن را تکذیب می‌کنند، خبر می‌دهد که می‌گویند: ﴿أَءِذَا كُنَّا عِظْمًا وُرُفْنًا﴾ آیا هنگامی که ما تبدیل به استخوانها و تکه‌های خشکیده شدیم، ﴿أَءِنَّا لَمَبْعُوثُونَ خَلْقًا جَدِيدًا﴾ آیا دوباره آفرینش تازه‌ای خواهیم یافت و برانگیخته خواهیم شد؟ یعنی چنین نمی‌شود. و این کار به گمان آنها غیر ممکن بود. پس آنان به شدت گرفتار جهالت و نادانی شده و پیامبر خدا را تکذیب کرده و آیات الهی را انکار نموده و قدرت آفریننده آسمانها و زمین را با قدرت ضعیف و ناتوان خود مقایسه نمودند. و هنگامی که دیدند آنها توانایی چنین کاری را ندارند قدرت خدا را نیز چنین انگاشتند.

پاک است خداوندی که خلقی از آفریده‌هایش را که خود را خردمند و اهل عقل می‌پندارد و نمونه‌ای برای ندانستن آشکارترین و روشن‌ترین چیز (= قیامت) و آنچه دلایلش از همه چیز واضح‌تر و بالاتر است قرار داده است، تا به بندگان نشان دهند که دو راه بیشتر وجود ندارد، یا اینکه توفیق و مدد خدا یاور انسان باشد، و یا اینکه هلاک و گمراه شود. ﴿رَبَّنَا لَا تُرِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِن لَّدُنكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ﴾ [آل عمران: ۸]. «پرورگارا پس از اینکه ما را هدایت نمودی دل‌های ما را منحرف مگردان و از جانب خویش رحمتی به ما ببخشای، بی‌گمان فقط تو بخشنده‌ای».

بنابراین خداوند به پیامبرش ﷺ دستور داد تا به کسانی که زنده شدن پس از مرگ را انکار می‌کنند و یا آن را بعید می‌دانند، بگوید:

﴿قُلْ كُونُوا حِجَارَةً أَوْ حَدِيدًا أَوْ خَلْقًا مِّمَّا يَكْبُرُ فِي صُدُورِكُمْ﴾ «سنگ یا آهن باشید یا غیر از این دو، چیز دیگری باشید که در نظرتان از اینها سخت‌تر و بزرگ‌تر

است» تا - به گمان خود - از اینکه قدرت الهی شما را دریابد و اراده‌ی خداوند در مورد شما اجرا شود، در امان بمانید. شما هر طور که باشید و به هر کیفیتی دریابید نمی‌توانید خدا را ناتوان کنید، نه در زندگی دنیا و نه پس از مرگ نمی‌توانید چاره‌ای بیاندیشید، پس تدبیر و تصرف را برای کسی بگذارید که بر هر چیز و هر کاری تواناست و هر چیزی را احاطه نموده است، ﴿فَسَيَقُولُونَ﴾ وقتی که دلایلی بر زنده شدن پس از مرگ برای آنها اقدامه شود، می‌گویند: ﴿مَنْ يُعِيدُنَا قُلِ الَّذِي فَطَرَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ﴾ چه کسی ما را باز می‌گرداند؟ بگو: خدایی که نخستین بار شما را آفرید، آنگاه که چیزی نبودید، پس همان کس شما را دوباره خواهد آفرید. ﴿كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ﴾ [الأنبياء: ۱۰۴]. «همانطور که نخستین بار جان آفریدیم دوباره آن را باز می‌آفرینیم».

﴿فَسَيَنْغِضُونَ إِلَيْكَ رُءُوسَهُمْ﴾ پس سرهایتان را به علامت تعجب و انکار و نپذیرفتن سخنان تکان می‌دهند، ﴿وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هُوَ﴾ و می‌گویند: وقت زنده شدن پس از مرگ که تو آن را نزدیک می‌پنداری کی هست؟ در حقیقت این نشانه بی‌خردی آنهاست، چرا که قدرت خداوند را باور نکرده و می‌گویند: چنین چیزی امکان ندارد، و آنها اصل زنده شدن را پس از مرگ را قبول ندارند. ﴿قُلْ عَسَىٰ أَنْ يَكُونَ قَرِيبًا﴾ بگو: شاید نزدیک باشد و در تعیین زمان آن فایده‌ای نیست، بلکه آنچه فایده دارد و مدار موفقیت است پذیرش زنده شدن پس از مرگ و تایید و اثبات آن است و هر آنچه که می‌آید نزدیک است.

﴿يَوْمَ يَدْعُوكُمْ﴾ روزی که خداوند شما را برای رستاخیز و حشر فرا می‌خواند، و در صور دمیده می‌شود، ﴿فَتَسْتَجِيبُونَ بِحَمْدِهِ﴾ و شما با حمد و سپاس پاسخ می‌گویید، یعنی تسلیم فرمان او می‌شوید و از فرمانش سرپیچی نمی‌کنید. ﴿بِحَمْدِهِ﴾ یعنی خداوند بر کلیه کارهایش مورد ستایش قرار می‌گیرد، و روز محشر

که انسانها را گرد می‌آورد، آنها را سزا و جزا می‌دهد و بر این کار هم ستایش می‌شود.

﴿وَتَظُنُّونَ إِن لَّبِئْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا﴾ و از بس که رستاخیز به سرعت خواهد آمد و نعمت‌هایی که در آن قرار داشته‌اید سریع پایان می‌یابند، چنان احساس می‌کنید که گویا اصلاً در چنین ناز و نعمتی نبوده‌اید. پس این همان روزی است که شما را بر آن داشت بگویند: ﴿مَتَى هُوَ﴾ آن کی خواهد بود؟ و در هنگام تحقق آن روز به شدت پشیمان می‌شوند، و به آنها گفته می‌شود: ﴿هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَكْذِبُونَ﴾ [المطففين: ۱۷]. «این همان روزی است که شما آن را تکذیب می‌کردید».

آیه‌ی ۵۵-۵۳:

﴿وَقُلْ لِعِبَادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْزِعُ بَيْنَهُمْ إِنَّا الشَّيْطَانُ كَانَتْ لِلْإِنْسَانِ عَدُوًّا مُّبِينًا﴾ «و به بندگانم بگو: سخنی را بگویند که بهتر است. بی‌گمان شیطان در میان ایشان فساد و تباهی راه می‌اندازد، به راستی که شیطان برای انسان دشمنی آشکار است».

﴿رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِكُمْ إِن يَشَأْ يُرْحَمْكُمْ أَوْ إِن يَشَأْ يُعَذِّبْكُمْ وَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ وَكِيلاً﴾ «پروردگارتان از حال شما آگاه‌تر است، اگر (خدا) بخواهد شما را مشمول رحمت خود قرار می‌دهد، و اگر (خدا) بخواهد شما را عذاب می‌دهد، و تو را نگهبان بر آنان نفرستاده‌ایم».

﴿وَرَبُّكَ أَعْلَمُ بِمَن فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَقَدْ فَضَّلْنَا بَعْضَ النَّبِيِّينَ عَلَىٰ بَعْضٍ وَآتَيْنَا دَاوُدَ زَبُورًا﴾ «و پروردگارت به حال هر آنچه که در آسمانها و زمین است آگاه‌تر است، ما برخی از پیامبران را بر برخی دیگر برتری دادیم و به داود زبور را بخشیدیم».

و این مبین لطف خداوند به بندگانش است که آنها را به زیباترین اخلاق و اعمال و گفتارهایی که باعث خوشبختی دنیا و آخرت آنان است دستور می‌دهد. پس

فرمود: ﴿وَقُلْ لِعِبَادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾ و به بندگانم بگو: سخنی را بگویند که آن بهتر است و این دستور به هر سخنی است که انسان را به خدا نزدیک می‌نماید، از قبیل خواندن قرآن، ذکر، آموزش علم، امر به معروف و نهی از منکر و گفتار نیک و مهربانی با مردم بر حسب جایگاه انسانها. پس به همه این موارد دستور داده شده است.

و اینکه هرگاه دو کار خوب وجود داشت، چنانچه آدمی نتواند هر دو کار خوب را انجام دهد، آن را برگزیند که خوب‌تر است.

و گفتار زیبا و نیک باعث توسعه و ترویج اخلاق زیبا و عمل صالح می‌شود، زیرا هرکس بتواند زبانش را کنترل نماید او می‌تواند تمام کارهایش را کنترل نماید.

﴿إِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْزِعُ بَيْنَهُمْ﴾ بی‌گمان شیطان در میان ایشان فساد و تباهی راه می‌اندازد، ینی چیزهایی را در میان بندگان اشاعه می‌دهد که دین و دنیایشان را به فساد و تباهی بکشد. و علاج این مشکل در این است که بندگان در تلفظ به سخنان نازیبا و ناشایستی که شیطان آنها را به سویس فرا می‌خواند، از وی پیروی نکنند.

نیز باید با یکدیگر به نرمی و خوبی رفتار کنند تا شر شیطانی که میان آنها فساد و تباهی به راه می‌اندازد از بین برود، و ناکام شود، زیرا شیطان دشمن واقعی آنهاست، و باید با او مبارزه کنند، چون آنها فرا می‌خواند ﴿لِيَكُونُوا مِنْ أَصْحَابِ السَّعِيرِ﴾ [فاطر: ۶]. تا از اهل جهنم شوند و چنانچه شیطان میان آنها اختلاف و فساد به وجود آورد و برای ایجاد دشمنی میان آنها تلاش نماید باید قاطعانه برای مبارزه و مخالفت با دشمن خود بکوشند، و نفس‌های سرکش خود را که شیطان از راه آن وارد می‌شود اطاعت می‌نمایند و کارشان سامان می‌یابد و هدایت می‌شوند.

﴿رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِكُمْ﴾ پروردگارتان از خودتان به حال شما آگاه‌تر است، بنابراین جز آنچه که خیر است برایتان نمی‌خواهند، و جز به آنچه که به مصلحت و فایده شما است دستور نمی‌دهد، و چه بسا شما چیزی را می‌خواهید درحالی‌که خیری در آن نیست.

﴿إِنْ يَشَأْ يُرْحَمَكُمُ أَوْ إِنْ يَشَأْ يُعَذِّبِكُمْ﴾ اگر بخواهد شما را مشمول رحمت خود قرار می‌هد، و هرکس را که بخواهد توفیق می‌دهد که اسباب برخورداری از رحمت الهی را بدست آورد، و هرکس را که بخواهد خوار می‌گرداند و او را از فراهم نمودن اسباب رحمت الهی باز می‌دارد، و سزاوار عذاب می‌گردد. ﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ وَكِيلًا﴾ و تو را نگهبان بر آنان نفرستاده‌ایم که به تدبیر امورشان بپردازد و آنها را مجازات کنی، بلکه نگهبان و مراقب، خداوند است، و تو مبلغ، و راهنمای به‌سوی راه راست هستی.

﴿وَرَبُّكَ أَعْلَمُ بِمَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ خداوند به حال تمام خلایقی که در آسمانها و زمین هستند آگاه‌تر است، پس به هر یک از آنان آنچه را که سزاوارش است و حکمت الهی آن را اقتضا می‌کند می‌بخشد و بخری را بر برخی دیگر برتری می‌دهد، همانطور که برخی از پیامبران را در فضایل و ویژگیهایی از قبیل اوصاف پسندیده و اخلاق و کارهای شایسته و پیروی زیاد از خداوند، نازل شدن کتابهایی که شامل احکام شرعی و عقاید پسندیده‌اند، بر برخی از آنان برتری داده‌است، و همه امور از منت‌های الهی بر آنهاست. هر چند که همه در اینکه از جانب خداوند بر آنها وحی می‌شود، مشترک‌اند، همانطور که زبور را بر داود نازل کرد.

پس مادامی که خداوند متعال برخی از پیامبران را بر برخی دیگر برتری دادیم و به برخی از آنان کتاب داده‌است. پس پرا کسانی که محمد ﷺ را تکذیب می‌کنند، آنچه را که خداوند بر او نازل نموده و نبوت و کتابی را که به وسیله آن خداوند وی را برتری داده است انکار می‌کنند؟!.

آیه‌ی ۵۶-۵۷:

﴿قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِهِ فَلَا يَمْلِكُونَ كَشْفَ الضُّرِّ عَنْكُمْ وَلَا تَحْوِيلًا﴾

«بگو: کسانی را که به جز خدا می‌پندارید، فراخوانید. پس نه می‌توانند بلایی را از شما برطرف کنند و نه (می‌توانند آن را) دگرگون سازند.»

﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ وَيَرْجُونَ رَحْمَتَهُ وَيَخَافُونَ عَذَابَهُ إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ كَانَ مَحْذُورًا ﴿٥٧﴾﴾ «پیامبران و صالحانی که آنان به فریاد می‌خوانند، برای تقرب جستن به پروردگارشان، آنچه از کارهای شایسته که انسان را به خدا نزدیک می‌کند، انجام می‌دهند و به رحمت خدا امیدوارند و از عذاب او می‌ترسند، بی‌گمان باید از عذاب پروردگارت برحذر بود».

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿قُلْ﴾ ای پیامبر! به مشرکانی که جز خدا همتیایی را برای وی گرفته‌اند و آنها را می‌پرستند همانطور که خدا را پرستش می‌کنند، و همانطور که خدا را می‌خوانند آنها را نیز می‌خوانند، بگو: اگر آنچه باور دارید درست است و راست می‌گویید: ﴿ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِّنْ دُونِهِ﴾ کسانی را که به جز خدا معبود می‌پندارید، فراخوانید. و بنگرید آیا سودی به شما می‌رسانند، یا می‌توانید زبانی را از شما دور نمایند؟ ﴿فَلَا يَمْلِكُونَ كَشْفَ الضُّرِّ عَنْكُمْ﴾ اما خواهید دید که نه توانایی دفع زبانی از قبیل بیماری یا فقر یا سختی امثال آن را از شما دارند، ﴿وَلَا تُحَوِّلُ﴾ و نه می‌توانند آن را دگرگون سازند و از شخصی به شخصی دیگر منتقل نمایند، و نه توانایی کاستن از شدت اندوه و درد را دارند.

پس وقتی که معبودان شما چنین هستند، چرا به جای خدا آنها را می‌خوانید؟ آنها نمی‌توانند کاری بکنند و فایده‌ای به شما برسانند، پس چنین چیزهایی را به خدایی گرفتن، نشانه بی‌عقلی و بی‌خردی است.

و جای بسی تعجب است که آدمی چنین تفکری پوچ و سخیف را از پدران گمراه خود به ارث ببرد و آنرا درست و مفید بیندارد، و اخلاص در عبادت را برای خداوند یگانه و یکتا که همه نعمت‌های ظاهری و باطنی را به ما داده است، بی‌خردی و امری شگفت‌انگیز انگارد، همانطور که مشرکان گفتند: ﴿أَجْعَلِ الْأَلِهَةَ إِلَهًا وَاحِدًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عُجَابٌ ﴿٥٨﴾﴾ [ص: ۵]. «آیا همه معبودان را یک معبود قرار داده است؟ بی‌گمان این چیز عجیبی است».

سپس خداوند خبر داد کسانی را که به جای خدا عبادت می‌کنند، به کاری مشغول‌اند و از آنها بی‌خبراند، زیرا برای نزدیک شدن به خدا وسیله می‌جویند و به او نیازمند هستند پس فرمود: ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ﴾ پیامبران و صالحان و فرشتگانی که ایشان به فریاد می‌خوانند، ﴿يَبْتَغُونَ إِلَيَّ رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ إِلَيْهِمْ أَقْرَبَ﴾ برای نزدیک شدن به خدا با یکدیگر رقابت می‌نمایند و آنچه از کارهای شایسته که انسان را به خدا نزدیک می‌کند، و توانایی انجام آن را می‌دهند، ﴿وَيَرْجُونَ رَحْمَتَهُ وَيَخَافُونَ عَذَابَهُ﴾ و به رحمت خدا امیدوارند و از عذاب او می‌ترسند، بنابراین از چیزی که (آدمی را) به عذاب می‌رساند پرهیز می‌نمایند. ﴿إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ كَانَ مَحْذُورًا﴾ بی‌گمان باید خویشتن را از عذاب پروردگارت دور بر حذر داشت، و از موجبات عذاب وی پرهیز کرد. و این امور سه گانه، ترس و امید و محبت که خداوند مقربان درگاهش را بدان متصف نمود اساس و بنیان هر خیری هستند و هرکس این سه ویژگی را به طور کامل داشته باشد فواید و برکات فراوانی نصیب او می‌شود. و هرگاه دل از این سه چیز خالی شد خوبیها از آن درخت بر بسته و بدیها آنرا احاطه می‌نماید. و علامت محبت چیزی است که خداوند ذکر نموده است: به وی نزدیک می‌کند، بکوشد، و تلاش نماید در همه اعمال و کارهایش اخلاص داشته باشد، و از این طریق به خدا تقرب جوید، و در مسیر بندگی، با دیگر بندگان به رقابت پردازد. پس هرکس ادعا کند که راه محبت خداوند چیزی غیر از این است، دروغ می‌گوید.

آیه ی ۵۸:

﴿وَإِنْ مِنْ قَرْيَةٍ إِلَّا نَحْنُ مُهْلِكُوهَا قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ أَوْ مُعَذِّبُوهَا عَذَابًا شَدِيدًا كَانَ ذَلِكَ فِي الْكِتَابِ مَسْطُورًا﴾ «و هیچ شهری نیست (که ساکنانش ستمکار باشند) مگر اینکه ما پیش از روز قیامت نابودش می‌گردانیم، یا آن را به عذاب سختی گرفتار می‌نماییم. این در کتاب نگاشته شده است.»

یعنی هیچ شهری از شهرهایی که پیامبران را تکذیب کرده‌اند وجود ندارد مگر اینکه حتماً باید گرفتار نابودی یا عذاب سختی شود، و این چیزی است که خداوند در لوح محفوظ ثبت نموده، و حکمی قطعی است و باید انجام شود. پس تکذیب کنندگان باید هر چه زودتر به سوی خدا باز گردند و پیامبرانش را تصدیق نمایند قبل از اینکه فرمان عذاب، آنها را فرا بگیرد.

آیه‌ی ۶۰-۵۹:

﴿وَمَا مَنَعَنَا أَنْ نُرْسِلَ بِالْآيَاتِ إِلَّا أَنْ كَذَّبَ بِهَا الْأُولُونَ ۚ وَآتَيْنَا ثَمُودَ النَّاقَةَ مُبْصِرَةً فَظَلَمُوا بِهَا ۚ وَمَا نُرْسِلُ بِالْآيَاتِ إِلَّا تَخْوِيفًا﴾ «و (چیزی) ما را از فرستادن معجزات بازداشت مگر اینکه گذشتگان آن را تکذیب کردند، و به ثمود ماده شتر دادیم که نشانه‌ای روشن بود، پس به آن ستم روا داشتند و ما معجزات را جز برای بیم دادن نمی فرستیم.»

﴿وَإِذْ قُلْنَا لَكَ إِنَّ رَبَّكَ أَحَاطَ بِالنَّاسِ ۚ وَمَا جَعَلْنَا الرِّءْيَا الَّتِي أُرِيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ ۚ وَالشَّجَرَةَ الَّامْلَعُونَ فِي الْقُرْآنِ ۚ وَخُوفُهُمْ ۚ فَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا طُغْيَانًا كَبِيرًا﴾ «و به یاد آر آنگاه که به تو گفتیم: بی گمان پروردگارت به مردم احاطه کامل دارد. و رؤیا و خوابی را که به تو نشان دادیم، و درخت نفرین شده در قرآن را جز (مایه) آزمایش برای مردم قرار ندادیم، ما ایشان را بیم می دهیم، ولی جز سرکشی و عصیان فراوان چیزی بر آنان نمی افزاید.»

خداوند متعال از رحمت گسترده خوش خبر می دهد، و این که معجزاتی را که تکذیب کنندگان پیشنهاد می کردند نفرستاده است، و می فرماید چیزی او را از فرستادن آن معجزات درخواستی بازداشت مگر اینکه خداوند نمی پسندد آنها آن را تکذیب کنند، زیرا وقتی معجزات را تکذیب کنند بلافاصله آنها را شکنجه می دهد و بدون درنگ، عذاب، آنان را فرا خواهد گرفت. همانطور که خداوند با پشتیبانی که معجزات را تکذیب کردند چنین رفتار نمود.

یکی از معجزات بزرگی که خداوند فرستاد، معجزه‌ای بود که برای قوم ثمود

فرستاد و آن ماده شتری بزرگ و شگفت‌انگیزی بود که تمام قبیلهٔ ثمود روزی که آن شتر برای نوشیدن آب به چشمه‌ی آنان می‌رفت، آنان به خاطر ارج نهادن به آن به سرچشمه نمی‌رفتند و از آن آب نمی‌آوردند. ولی با این وجود آن را تکذیب کردند، و در نتیجه به عذابی که خداوند در کتابش برای ما تعریف نموده است گرفتار شدند.

و اینها هم چنانچه معجزات بزرگی نیز به نزدشان می‌آمد، ایمان نمی‌آوردند، زیرا دلیل ایمان نیاوردشان این نبود که آنچه پیامبر آورده است پوشیده و پنهان، و حق و باطل بودنش بر آنان مشتبه می‌باشد، بلکه پیامبر با دلایل زیادی پیش آنها آمده که بر صحت آنچه آورده است دلالت می‌نماید، دلایلی که موجب هدایت کسی است که خواهان هدایت باشد. طبعاً معجزات و نشانه‌های دیگر نیز مانند همین نشانه‌ها و دلایل هستند که آنها حتماً با آن همان رفتاری را در پیش خواهند گرفت که با دیگر دلایل در پیش گرفتند، پس در این حالت فرو فرستادن معجزات برایشان بهتر و مفیدتر است.

﴿وَمَا تُرْسِلُ بِالْآيَاتِ إِلَّا تَخْوِيفًا﴾ و هدف از فرستادن معجزات این نیست که انگیزه و سبب ایمان آوردن باشد، زیرا ایمان بدون مشاهدهٔ نشانه و معجزه محقق نمی‌شود، بلکه هدف از فرستادن نشانه‌ها و معجزات (در این مورد مخصوص) ترساندن و بیم دادن است، تا آنها از آنچه که بر آن هستند باز آیند.

﴿وَإِذْ قُلْنَا لَكَ إِنَّ رَبَّكَ أَحَاطَ بِالنَّاسِ﴾ و به یاد آر آنگاه که به تو گفتیم: پروردگارت با آگاهی و قدرت خویش مردم را از هر جهت در احاطه دارد. آنها پناهی ندارند که به آن پناه ببرند و این برای کسی که عقل دارد کافی است تا از آنچه که خداوند نمی‌پسندد، باز آید ﴿وَمَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي أَرَيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ وَالشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ﴾ بیشتر مفسرین بر این باورند که منظور شب اسرا است. یعنی ما دیدای را که در شب معراج برای تو میسر و ممکن کردیم، و (نیز) درخت نفرین شده (زقوم) که در ته دوزخ می‌روید و در قرآن ذکر شده است، را جز وسیلهٔ

آزمایش مردم قرار نداده‌ایم.

این دو چیز مایهٔ فتنهٔ مردم قرار گرفتند تا جیای که کافران بر کفر خود پافشاری کردند و شر آنان بیشتر شد، و برخی از افرادی که ایمانشان ضعیف بود از ایمان خود برگشتند، زیرا اموری که پیامبر آنها را خبر داده بود مبنی بر این که در یک شب از مسجد الاقصی به سوی آسمانها رفته است، حسب ظاهر و با توجه به امکانات مادی غیر ممکن بود. و نیز پیامبر از وجود درختی خبر داده بود که در اعماق جهنم می‌روید، این نیز از چیزهای خلاف عادت بود و باعث شد تا آنها پیامبر را تکذیب کنند. پس چطور بود اگر آیات و امور خارق العادهٔ بزرگ را مشاهده می‌کردند؟ آیا [در چنین شرایطی] نیابردن معجزات بهتر نیست؟ البته که بهتر است، زیرا آوردن معجزات بزرگ سبب می‌شود که شر و بدی آنان بشتر شود. بنابراین خداوند بر آنها رحم نمود و معجزات بزرگ را برای آنها نیاورد.

و از اینجا می‌توان دریافت که عدم تصریح به چیزهای بزرگ در قرآن و سنت که در زمان‌های اخیر پدیدار شده است، بسی بهتر است، زیرا ممکن بود که مردم آن زمان چنین چیزهایی را نپذیرند، و این باعث می‌شد تا دل‌های برخی از مومنان دچار تردید شود و نیز مانعی می‌شد تا کسانی که اسلام نیاورده‌اند آنها را از ورود به اسلام باز دارد و از اسلام گریزان شوند. خداوند کلمات عام و فراگیری را بیان نموده که تمام آنچه را که رخ می‌دهد دربر می‌گیرد.

﴿وَنُحِوْفُهُمْ فَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا طُغْيَانًا كَبِيرًا﴾ و ما آنها را با نشانه‌ها و معجزات بیم می‌هیم ولی این ترساندن و بیم دادن جز سرکشی عصیان فراوان چیزی بر آنان نمی‌افزاید. و این بیانگر آن است که آنان بی‌نهایت به شر منصف بودند و آن را دوست می‌داشتند، و بی‌نهایت از حق متنفر بودند و به آن پایبند نبودند.

آیه‌ی ۶۵-۶۱:

﴿وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ قَالَ أَأَسْجُدُ لِمَنْ خَلَقْتَ طِينًا ﴿۶۱﴾﴾

«و به یادآور وقتی که به فرشتگان گفتیم: برای آدم سجده برید آنگاه همه سجده

بردند مگر ابلیس، گفت: آیا برای کسی سجده کنم که او را از گل آفریده‌ای؟! ﴿قَالَ أَرَأَيْتَكَ هَذَا الَّذِي كَرَّمْتَ عَلَيَّ لَئِنِ أَخَّرْتَنِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَأُحْتَنِكَنَّ ذُرِّيَّتَهُ إِلَّا قَلِيلًا﴾ ﴿۲۰﴾ «(شیطان) گفت: به من بگو: آیا این همان کسی است که او را بر من ترجیح داده و گرامی داشته‌ای؟ (این جای بسی تعجب است!) اگر مرا تا روز قیامت مهلت دهی همگی فرزندان او را - جز اندکی - نابود می‌گردانم.» ﴿قَالَ أَذْهَبَ فَمَنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ فَإِنَّ جَهَنَّمَ جَزَاءُكُمْ جَزَاءً مَوْفُورًا﴾ ﴿۲۱﴾ «(خدا) فرمود: برو، هرکس از آنان از تو پیروی کند، سزای همه شما جهنم است که سزایی فراوان (و تمام) است.»

﴿وَأَسْتَفْزِرُ مِنْ أَسْطَعَتَ مِنْهُمْ بِصَوْتِكَ وَأَجَلَبَ عَلَيْهِمْ بِخَيْلِكَ وَرَجَلِكَ وَشَارِكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ وَعَدَهُمْ وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا﴾ ﴿۲۲﴾ «و هرکس از آنان را که می‌توانی با آوای خویش تحریک کن و لشکر سواره و پیاده را بر سرشتان بتازان و در اموال و فرزندان با آنان شریک شو و آنان را وعده بده، و وعده شیطان به مردم جز نیرنگ و قریب نیست.»

﴿إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَنٌ وَكَفَىٰ بِرَبِّكَ وَكِيلًا﴾ ﴿۲۳﴾ «بی‌گمان تو را بر بندگانم سلطه‌ای نیست و همین کافی است که پروردگارت حافظ و حمایتگر است.»

خداوند متعال بندگانش را به دشمنی شدید شیطان و تلاش او برای گمراه کردنشان آگاه ساخته و می‌فرماید: وقتی که خداوند آدم را آفرید شیطان از سر تکبر و عناد از سجده کردن برای او امتناع ورزید و با تکبر گفت: ﴿أَسْجُدُ لِمَنْ خَلَقْتَ طِينًا﴾ آیا برای کسی سجده کنم که او را از گل آفریده‌ای؟ و شیطان گمان می‌برد که به دلیل اینکه او از آتش آفریده شده است از آدم بهتر است. و پیشتر بطلان این قیاس از چند جهت بیان شد.

پس وقتی برای شیطان روشن شد که خداوند آدم را بر او برتری داده است،

خطاب به خداوند گفت: ﴿أَرَأَيْتَكَ هَذَا الَّذِي كَرَّمْتَ عَلَيَّ لَئِنِ أَخَّرْتَنِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَأُحْتَنِكَنَّ بِذُرِّيَّتِهِ إِلَّا قَلِيلًا﴾ به من بگو: آیا این همان کسی است که او را بر من ترجیح داده و گراهی داشته‌ای؟ جای تعجب است اگر مرا تا روز قیامت زنده بداری فرزندان او را آنان را نابود می‌کنم و گمراهشان خواهم کرد. مگر تعداد اندکی از آنان. شیطان پلید دانست که حتماً از میان فرزندان او کسانی خواهند بود که با وی دشمنی می‌ورزند و از فرمانش سرپیچی می‌کنند.

خداوند هب شیطان فرمود: ﴿أَذْهَبَ فَمَنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ﴾ برو، هرکس از آنان از تو پیروی کند، و تو را بر پروردگار و کار ساز حقیقی‌اش ترجیح دهد، ﴿فَأِنَّ جَهَنَّمَ جَزَاءُكُمْ جَزَاءً مَّوْفُورًا﴾ بی‌گمان سزای همه شما جهنم است که برایتان آماده شده است و سزای اعمالتان را در آن به طور کامل خواهید دید.

سپس خداند شیطان را دستور داد (این دستور یک دستور تقدیری است نه شرعی) تا برای گمراه کردن بندگان هر چه می‌تواند انجام بدهد، و فرمود ﴿وَأَسْتَفْزِرُّ مِنْ أَسْتَطَعْتَ مِنْهُمْ بِصَوْتِكَ﴾ و هرکس از آنان را که می‌توانی با ندای خود از راه بدر کن و بتراسان و خوار بگردان. و در این هر دعوت دهنده‌ای به سوی گناه داخل است. ﴿وَأَجَلِبَ عَلَيْهِمُ بَخِيلِكَ وَرَجَلِكَ﴾ و لشکر سواره و پیاده را بر سرشان بشوران و بتازان. و در این راه هر پیاده و سوار که به سوی معصیت و نافرمانی خدا (در حرکت است) داخل می‌باشد، و کسی که برای انجام گناه، پیاده در حرکت است یا سوار است و پیش می‌رود، از لشکر یا پیاده یا سواره شیطان است. و منظور این است که خداوند بندگان را با این دشمن آشکار مورد آزمایش قرار می‌دهد، و دشمنی که با سخنان و کارهایش آنان را به نافرمانی خدا فرا می‌خواند.

﴿وَشَارِكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ﴾ و در اموال و فرزندان با آنان شریک شو و این شامل هر گناهی است که متعلق به فرزندان و اموالشان می‌شود، از قبیل ندادن زکات و کفاره و عدم پرداخت حقوق واجب و عدم تربیت فرزندان بر کار خیر، و ترک

شر، و گرفتن مال دیگران به ناحق، یا قراردادن و خرج کردن آن در جایی که حق آن نیست، یا ثروت اندوزی از راههای نامشروع و شغل‌های نادرست. همه موارد مذکور در این باب داخل‌اند.

بسیاری از مفسران گفته‌اند: اگر هنگام خوردن غذا و آب و هنگام آمیزش با همسر اسم خدا برده نشود شیطان در اموال و فرزندان آدمی مشارکت می‌جوید. هر گاه در این کارها اسم خدا را نبرد شیطان با و شریک می‌شود و همانطور که در حدیث آمده است.

﴿وَعِدَّهُمْ﴾ و به آنان وعده بده، وعده‌هایی که به ظاهر آراسته و فریبنده‌اند، اما حقیقتی ندارند. بنابراین فرمود: ﴿وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا﴾ و شیطان به آنان جز فریب وعده نمی‌دهد. یعنی وعده‌های باطل و نابود شدنی به آنان می‌دهد، مانند اینکه گناهان و عقاید فاسد را برایشان زیبا جلوه می‌دهد و به آنان وعده می‌دهد که اگر این کارها را بکنند پاداش خواهند داشت، چون آنها گمان می‌برند که بر حق هستند.

و خداوند متعال فرموده است: ﴿الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُم بِالْفَحْشَاءِ وَاللَّهُ يَعِدُكُم مَّغْفِرَةً مِّنْهُ وَفَضْلًا﴾ [البقرة: ۲۶۸]. «شیطان شما را به فقر و تنگدستی تهدید می‌کند، و شما را به زشتی‌ها فرمان می‌دهد و خداوند به شما وعده آمرزش از جانب خود و وعده فضل (و بخشش می‌دهد)».

و چون خداوند از آنچه شیطان می‌خواهد با بندگان انجام دهد خبر داد، چیزی را که به وسیله آن می‌توان از فتنه شیطان در امان بود و آن همان بندگی خدا و ایمان آوردن و توکل بر اوست، بیان نمود فرمود: ﴿إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ﴾ بی‌گمان تو هیچ تسلطی بر بندگانم نداری، بلکه چنانچه عبودت و بندگی او را انجام دهند خداوند هر شری را از آنها دور می‌نماید، و آنان را از شیطان رانده شده در امان می‌دارد، و پشتیبان آنان خواهد بود. ﴿وَكَفَىٰ بَرِيكَ وَكَيْلًا﴾ و کافی است که

پروردگارت حافظ و پشتیبان (آنان) است، او کسی را حفاظت و پشتیبانی می‌نماید که بر وی توکل کند و آنچه را که خداوند او را به انجام آن دستور داده‌است، انجام دهد.

آیه‌ی ۶۶-۶۹:

﴿رَبُّكُمُ الَّذِي يُرْجِي لَكُمْ الْفَلَكَ فِي الْبَحْرِ لِيَتَّبِعُوا مِنْ فَضْلِهِ ۗ إِنَّهٗ كَانَ بِكُمْ رَحِيْمًا ﴿٦٦﴾﴾ «پروردگارتان آن (خدایی) است که کشتیها را در دریا برایتان روان می‌کند تا از فضل او بجوید، بی‌گمان او (نسبت) به شما مهربان است.»

﴿وَإِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فِي الْبَحْرِ ضَلَّ مَنْ تَدْعُونَ إِلَّا إِلَٰهًا ۗ فَلَمَّا جَنَّكُمُ إِلَى الْبَرِّ أَعْرَضْتُمْ ۗ وَكَانَ الْإِنْسَانُ كَفُوْرًا ﴿٦٧﴾﴾ «و هنگامی که در دریا سختی‌ها به شما رسد، جز خدا همهٔ کسانی که به فریاد می‌خوانید از نظرتان ناپدید می‌گردند، اما وقتی که (خدا) شما را برهاند و به خشکی برساند روی می‌گردانید. و انسان (یک موجود بسیار) ناسپاس است.»

﴿أَفَأَمِنْتُمْ أَنْ تَخْسِفَ بِكُمْ جَانِبَ الْبَرِّ أَوْ يُرْسِلَ عَلَيْكُمْ حَاصِبًا ثُمَّ لَا تَجِدُوا لَكُمْ وَّكِيْلًا ﴿٦٨﴾﴾ «آیا ایمن شده‌اید از اینکه شما را در گوشه‌ای از خشکی در زمین فرو برد، یا طوفانی بر شما بفرستد که شما را سنگباران کند؟ آنگاه برای خود کارسازی نمی‌یابید.»

﴿أَمْ أَمِنْتُمْ أَنْ يُعِيدَكُمْ فِيهِ تَارَةً أُخْرَىٰ فَيُرْسِلَ عَلَيْكُمْ قَاصِفًا مِّنَ الرِّيحِ فَيُغْرِقَكُم بِمَا كَفَرْتُمْ ۗ ثُمَّ لَا تَجِدُوا لَكُمْ عَلَيْنَا بِهِ تَبِيْعًا ﴿٦٩﴾﴾ «آیا ایمن شده‌اید از اینکه شما را به دریا بازگرداند، آنگاه تند بادی بر شما بفرستد، سپس به سبب آنکه کفر ورزیده‌اید شما را غرق نماید؟! آنگاه در این خصوص (و) در برابر ما (برای خود) بازخواست کننده‌ای نیابید.»

خداوند نعمت خود را بر بندگانش یادآور می‌شود که کشتیها را برایشان مسخر کرده، و به آنها الهام نموده که چگونه کشتی بسازند، و دریای خروشان و پر تلاطم

را برایشان مسخر نموده که کشتی‌ها در آن حرکت می‌نمایند، تا بندگان با سوار شدن بر آن و حمل کالاهای تجاری خود بر آن، و حمل کالاهای تجارتی خود بر آن، بهره‌مند شوند، و این رحمت و مهربانی خداوند در حق بندگانش است، و او همواره نسبت به بندگان مهربان بوده و هرچه به سودشان است به آنها می‌دهد.

و از جمله رحمت‌های الهی دال بر این که تنها او معبود حقیقی است نه آنچه غیر از او معبود خوانده می‌شوند، این است که هرگاه سختی و ناراحتی در دریا به آنها برسد و گرفتار طوفانها و امواج شوند و از نابودی و هلاک شدن بترسند، مرده‌ها و زنده‌هایی را که در حالت آسایش و راحتی به فریاد می‌خواندند از نظرشان ناپدید می‌گردد، و انگار هیچ زمانی آنها را به کمک و فریاد نخوانده‌اند. چون می‌دانند که آنها ضعیف‌اند و توانایی دور ساختن هیچ مشکل و سختی را ندارند. و اینجاست که آفریننده آسمانها و زمین را که همه مخلوقات در سختی‌ها از او یاری می‌جویند به فریاد می‌خوانند، و خالصانه به درگاه اقدسش به نیایش و دعا می‌پردازند، و در محضرش خاشع و فروتن می‌شوند.

اما وقتی سختی را از آنها دور نماید و آنان را از غرق شدن نجات دهد، و به خشکی برساند، خدا را پیش‌تر به فریاد خوانده بودند، فراموش می‌کنند و با او کسی را که شریک می‌سازند که هیچ فایده‌ای را نمی‌رساند، و هیچ ضرری را دفع نمی‌کند، و کسی را محروم نمی‌گرداند. بنابراین از یگانه پرستی و اخلاص در عبادت و دعا برای پروردگارشان اعراض نموده و روی برمی‌تابند.

و این بر اثر جهالت انسان و ناسپاسی اوست، زیرا انسان شکر نعمت‌ها را نمی‌گذارد. مگر کسی که خداوند او را هدایت نموده و به وی عقل سلیم عطا کرده، او را به راه راست رهنمود کرده است. پس چنین فردی می‌داند کسی که سختی را دور می‌نماید و آدمی را از وحشت‌ها و امور هولناک نجات می‌دهد خداست که سزاوار آن است تنها پرستش شود، و در سختی و آسایش و در فراخنا و تنگناف هر عبادتی فقط برای او انجام شود.

اما هرکس که خوار شود و سرنوشت خود را به عقل ناتوان خو بسپارد، در

هنگام سختی و شداید جز به مصلحت و منفعت و نجات خود نمی‌اندیشد، بنابراین وقتی که نجات یافت و مشقت و سختی از او دور شد به سبب جهالت و نادانی گمان می‌برد که خداوند نتوانسته او را مجازات نماید. و عقوبت دنیوی شرک به ذهن او خطور نمی‌کند، گذشته از اینکه به عواقب وخیم آن در قیامت بیانده شد.

بنابراین خداوند آنها را متذکر شد و فرمود: ﴿أَفَأَمِنْتُمْ أَنْ تَخْسِفَ بِكُمْ جَانِبَ الْبَرِّ أَوْ يُرْسِلَ عَلَيْكُمْ حَاصِبًا﴾ آیا ایمن شده‌اید از اینکه شما را در کناره‌ای از خشکی در زمین فرو ببرد، یا طوفانی بر شما بفرستد که شما را سنگباران کند؟ یعنی خداوند بر هر چیز و هر کاری تواناست، اگر بخواهد عذابی از بالای سرتان فرود می‌آورد و شما را سنگباران خواهد کرد و آن عذابی است که آنها را هلاک و نابود می‌سازد. بنابراین گمان نکنید که نابودی و هلاک شدن جز در دریا در جایی دیگر صورت نمی‌گیرد.

و اگر چنین گمان برید، پس ایمن نیستید از اینکه ﴿أَمْ أَمِنْتُمْ أَنْ يُعِيدَكُمْ فِيهِ تَارَةً أُخْرَى فَيُرْسِلَ عَلَيْكُمْ قَاصِفًا مِّنَ الرِّيحِ﴾ شما را به دریا بازگرداند، آنگاه تند باد در هم شکننده‌ای بر شما بفرستد، ﴿فَيُغْرِقَكُمْ بِمَا كَفَرْتُمْ ثُمَّ لَا تَجِدُوا لَكُمْ عَلَيْنَا بِهِ تَبِيعًا﴾ و به سبب آنکه کفر ورزیده‌اید شما را غرق نماید؟ و کسی را نیابید که در برابر این کار، ما را تعقیب و مورد پیگرد قرار دهد، زیرا خداوند به اندازه ذره‌ای بر شما ستم نکرده است.

آیه‌ی ۷۰:

﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِّنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا﴾ «و به راستی فرزندان آدم را گرامی داشته، و آنان را در خشکی و دریا حمل کرده، و از پاکیزه‌ها به آنان روزی عطا نموده و بر بسیاری از آفریدگان خویش کاملاً برتریشان داده‌ایم».

و این بیانگر کرم و احسان الهی بر بندگان است که نمی‌توان مقدار و اندازه‌ی آن

حساب کرد. چرا که خداوند بندگانش را به صورتهای گوناگون مورد تکریم قرار داده، پس آنان را با علم و عقل و فرستادن پیامبران و کتابها گرامی داشته، و از آنان اولیا و برگزیدگانی قرار داده، و نعمتهای ظاهری و باطنی را به آنها بخشیده است. ﴿وَحَمَلْنَهُمْ فِي الْوَجْرِ﴾ و آنها را در خشکی بر مرکبهایی از قبیل شتر و قاطر و الاغ و ماشینهای سواری حمل نموده‌ایم، ﴿وَالْبَحْرِ﴾ و در دریا با کشتی‌ها آنها را حمل نموده‌ایم، ﴿وَرَزَقْنَهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ﴾ و خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها و پوشاک و همسران پاکیزه‌ای را روزیشان نموده‌ایم، و هیچ چیز پاکیزه‌ای نیست که به آن نیاز داشته باشند مگر اینکه خداوند به آنها ارزانی نموده، و آنان را بدان گرامی داشته، و تهیه آن را برایشان آسان کرده است.

﴿وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَىٰ كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا﴾ و بر بسیاری از آفریدگان خویش کاملاً برتریشان داده‌ایم. یعنی با فضیلت‌هایی که به آنان اختصاص داده آنها را برتری داده است، به گونه‌ای که دیگر مخلوقات آن خصوصیت‌ها را ندارند. پس آیا سپاس کسی را که نعمت‌ها را به سوشان سرازری نموده و رنج‌ها را از آنان دور نموده به جای می‌آورند؟ آنها را از خالق و عطاء کننده نعمت‌ها مشغول دارد، و با مشغول شدن به نعمت‌ها و خوشیها از عبادت پروردگارش غافل شوند، و از نعمت‌ها در مسیر نافرمانی خدا است، اده نمایند.

آیه‌ی ۷۱-۷۲:

﴿يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِسْمِهِمْ فَمَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَأُولَٰئِكَ يَقْرَءُونَ كِتَابَهُمْ وَلَا يُظَلَمُونَ فَتِيلًا﴾ «روزی (فرا خواهد رسید) که هر گروهی را با پیشوایشان فرا می‌خوانیم، آنگاه هرکس نامه اعمالش به دست راستش داده شود، آنان نامه اعمالشان را می‌خوانند و کمترین ستمی نمی‌بینند».

﴿وَمَنْ كَانَتْ فِي هَذِهِ أَعْمَىٰ فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَىٰ وَأَضَلُّ سَبِيلًا﴾ «و هرکس در این (دنیا) کور باشد، او در آخرت (نیز) کور و گمراه‌تر است».

خداوند از حالت مردم در روز قیامت خبر داده و می‌فرماید: هر گروه از مردم را در حالی فرا می‌خواند که پیشوا و راهنمایان همراه آنهاست، و آنان پیامبران و جانشینان هستند، پس هر امتی در حالی چیش می‌روند که پیامبرشان، همان که آنها را در دنیا به سوی خیر دعوت می‌کرد، حاضر می‌گردد. و اعمالشان بر کتابی که پیامبر مردم را به سوی آن دعوت می‌کرد عرضه می‌شود تا معلوم گردد که کارها و اعمال آنان با کتاب وی موافق است یا نه؟ و بر این اساس به دو گروه تقسیم می‌شوند: ﴿فَمَنْ أُوْقِيَ كِتَابَهُ بِمِیْنَةٍ﴾ پس هرکس نامه‌ی اعمالش به دست راستش داده شود، چون از پیشوای خود که به راه راست هدایت می‌نمود پیروی کرده و با پیروی از کتابهای هدایت یافته اس نیکی‌هایش زیاد و بدیهایش کم می‌گردد ﴿فَأُوْلَئِکَ یَقْرَءُونَ کِتَابَهُمْ﴾ و ایشان به سبب آنچه در نامه‌ی اعمال خود می‌بینند شاد می‌شوند و با شادی و سرور آنرا می‌خوانند. ﴿وَلَا یُظْلَمُونَ فِی شَیْءٍ﴾ و به اندازه‌ی رشته نازکی که در شکاف هسته‌ی خرما قرار دارد ستم نمی‌بینند. یعنی به اندازه‌ی ذره‌ای ستم نمی‌بینند.

﴿وَمَنْ کَانَ فِی هَذِهِ اَعْمٰی﴾ و هرکس در این دنیا از دیدن حق کور باشد، و آن را نپذیرد و از آن پیروی نکند و راه گمراهی را در پیش گیرد، ﴿فَهُوَ فِی الْاٰخِرَةِ اَعْمٰی﴾ پس او در آخرت از حرکت در راه بهشت بازمانده و کور خواهد شد. همانطور که در دنیا آن را در پیش نگرفته است. ﴿وَأَضَلُّ سَبِیْلًا﴾ و گمراه‌تر است، زیرا جزا از نوع عمل است و آدمی هرطور رفتار نماید به همان صورت سزا و جزا می‌بیند.

و این آیه دلیلی است بر ای که هر امتی به دین و کتابش فراخوانده می‌شود که آیا به آن عمل کرده است یا نه؟ و دلیلی است بر این که مردم بر اساس شریعت پیامبری که ب پیروی از او امر نشده‌اند مورد بازخواست قرار نمی‌گیرند، و خداوند هیچ‌کس را عذاب نمی‌دهد مگر اینکه حجت بر او اقامه شود و او با حجت

به مخالفت بر خیزد. و نیز در این آیه می‌فرماید: نامه اعمال اهل خیر و نیکوکاران به دست راستشان داده می‌شود و شادی بزرگی به آنها دست می‌دهد. و برعکس، بدکاران از بس که اندوهگین و ناراحت‌اند، نمی‌توانند نامه اعمالشان را بخوانند.
آیه‌ی ۷۷-۷۳:

﴿وَإِنْ كَادُوا لَيَفْتِنُونَكَ عَنِ الَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ لِتَفْتَرِيَ عَلَيْنَا غَيْرَهُ ۗ وَإِذَا لَا تَأْخُذُكَ خَلِيلًا﴾
«و نزدیک بود که تورا از آنچه به سویت وحی کرده‌ایم منحرف گردانند تا غیر آن را به دروغ به مان نسبت بدهی و آنگاه تو را به دوستی گیرند.»
﴿وَلَوْلَا أَنْ تَبَتَّنَا لَقَدْ كِدْتَ تَرَكُنْ إِلَيْهِمْ شَيْئًا قَلِيلًا﴾
«و اگر ما تو را استوار و پا برجا نمی‌داشتیم نزدیک بود اندکی به آنان گرایش یابی.»
﴿إِذَا لَأَذَقْنَاكَ ضِعْفَ الْحَيَاةِ وَضِعْفَ الْمَمَاتِ ثُمَّ لَا تَجِدُ لَكَ عَلَيْنَا نَصِيرًا﴾
«آنگاه عذاب دنیا و عذاب آخرت را چندین برابر به تو می‌چسانیم و برای خود در برابر ما یاری نمی‌یافتی.»

﴿وَإِنْ كَادُوا لَيَسْتَفِزُّوكَ مِنَ الْأَرْضِ لِيُخْرِجُوكَ مِنْهَا ۗ وَإِذَا لَا يَلْبَثُونَ خِلْفَكَ إِلَّا قَلِيلًا﴾
«و به راستی نزدیک بود که تو را از آن سرزمین بلغزانند تا تو را از آن بیرون کنند در این صورت بعد از تو جز مدت کوتاهی نمی‌ماندند.»
﴿سُنَّةَ مَنْ قَدْ أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنْ رُسُلِنَا ۗ وَلَا تَجِدُ لِسُنَّتِنَا تَحْوِيلًا﴾
«این سنت خدا در مورد به هلاکت رساندن مردمانی است که پیامبرشان را از میانشان بیرون می‌کنند، و در روش و شیوه ما تغییر و تبدیلی نخواهی دید.»

خداوند متعال منت خویش را بر پیامبرش محمد ﷺ بیان می‌دارد که او را از دشمنانی که برای ضربه زدن به وی و منحرف گرداندنش از هر راهی وارد شدند، حفاظت نمود. پس فرمود: ﴿وَإِنْ كَادُوا لَيَفْتِنُونَكَ عَنِ الَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ لِتَفْتَرِيَ عَلَيْنَا غَيْرَهُ﴾ و دست به انجام کاری زدند که از عاقبت وخیم آن غافل بودند، آنان توطئه کردند تا یگر از آنچه بر تو نازل نموده‌ایم به خدا نسبت دهی، و آنگاه آنچه را ک

میل و خواست آنهاست به میان آوری و آنچه را که خداوند بر تو نازل نموده است رها کنی. ﴿وَإِذَا﴾ و اگر آنچه را که دوست دارند، انجام دهی ﴿لَا تَخَذُوكَ حَلِيلًا﴾ آنگاه تو را دوست خود قرار می‌دهند و از همهٔ دوستانشان نزد آنها عزیزتر خواهی بود، چرا که خداوند خوبیهای اخلاقی و آداب نیکو را به تو عنایت نموده که باعث می‌شود دور و نزدیک و دوست و دشمن تو را دوست بدارند.

اما بدان که آنها با تو دشمنی نکرده و طرح دشمنی را با تو نریخته‌اند، مگر به خاطر حقی که آورده‌ای، و آنها با شخص خودت دشمنی ندارند، همانطور که خداوند متعال فرموده است: ﴿قَدْ نَعْلَمُ إِنَّهُ لَيَحْزُنُكَ الَّذِي يَقُولُونَ فَإِنَّهُمْ لَا يُكَذِّبُونَكَ وَلَٰكِنَّ الظَّالِمِينَ بَيَّاتٍ اللَّهُ تَجْحَدُونَ﴾ [الأنعام: ۳۳]. «قطعاً ما می‌دانیم که آنچه آنها می‌گویند تو را اندوهگین می‌سازد، آنان تو را تکذیب نمی‌کنند، بلکه ستمگران آیات خدا را انکار می‌نمایند».

﴿وَلَوْلَا أَن تَبْتَئِنَا﴾ و با وجود این، اگر ما تو را بر حق استوار و پابرجا نمی‌داشتیم، ونعمت عدم اجابت فراخوانی آنها را بر تو نمی‌دادیم، ﴿لَقَدْ كِدَّتْ تَرَكُنْ إِلَيْهِمْ شَيْئًا قَلِيلًا﴾ از بس که برای هدایت آنان راه حل‌های فراوانی ارائه می‌کردی، و از بس که دوست داشتنی آنها هدایت شوند، نزدیک بود به آنان گرایش پیدا کنی.

اما اگر به‌سوی آنان گرایش یابی و خواستهٔ آنها را بر آورده سازی، ﴿لَأَذَقْنَاكَ ضِعْفَ الْحَيَاةِ وَضِعْفَ الْمَمَاتِ﴾ تو را به عذابی چند برابر، در دنیا و آخرت گرفتار می‌سازیم، و این به خاطر کمال نعمتی است که خداوند به تو داده، و نیز به خاطر کمال معرفتی است که شما از آن برخوردار می‌باشید.

﴿ثُمَّ لَا تَجِدُ لَكَ عَلَيْنَا نَصِيرًا﴾ سپس برای خود در برابر ما یاری نمی‌یافتی که تو را از عذاب خدا نجات دهد، اما خداوند تو را از اسباب شر مصون و در امان نگاه داشت، و تو را پابرجا و استوار نمود، و بر راه راست هدایت کرد، و به هیچ صورت

به‌سوی آنان گرایش نیافتی. و به هیچ صورت به‌سوی آنان گرایش نیافتی. پس خداوند بزرگترین بخشش و نعمت خویش را به تمام و کمال به تو داده‌است.

﴿وَإِنْ كَادُوا لَيَسْتَفْرِزُونَكَ مِنَ الْأَرْضِ لِيُخْرِجُوكَ مِنْهَا﴾ و به راستی نزدیک بود تو را از آن سرزمین برکنند تا تو را از آن بیرون نمایند. یعنی به خاطر نفرتی که از جایگاه تو در میان خود داشتند نزدیک بود تو را از آن سرزمین بیرون کنند و از آن آواره‌ات نمایند و اگر چنین می‌کردند بعد از تو جز مدت کوتاهی باقی نمی‌ماندند، و عذاب خدا آنها را فرا می‌گرفت. همانطور که سنت و شیوه الهی در میان همه ملت‌ها این‌گونه بوده و هرگز تغییر نمی‌یابد. و هر امتی که پیامبرش را تکذیب نموده و او را از سرزمین خود بیرون کرده‌اند خداوند فوراً آنها را به عذاب گرفتار کرده‌است. وقتی کفار مکه علیه پیامبر اسلام توطئه کردند و او را بیرون نمودند، مدت کوتاهی نگذشت که خداوند عذاب خویش را در جنگ بدر بر آنها نازل نمود و سردارانشان کشته شدند و قدرت آنان از هم پاشید.

این آیات مبین آنند که بنده به شدت به خداوند نیازمند است تا او را استوار و پابرجا بدارد، و باید همواره از خداوند بخواهد که او را بر ایمان استوار گرداند، و به هر راهی که انسان را پابرجایی می‌رساند متوسل شود، زیرا پیامبر ﷺ درحالی‌که کاملترین بنده بود، خداوند به او فرمود: ﴿وَلَوْلَا أَنْ تَبَتَّنَا لَقَدْ كِدْتَ تَرْكُنُ إِلَيْهِمْ شَيْئًا قَلِيلًا﴾ و اگر ما تو را پابرجا و استوار نمی‌داشتیم نزدیک بود اندکی به‌سوی آنان گرایش پیدا کنی. پس دیگران چگونه خواهند بود؟!.

و خداوند در اینجا نعمت خویش را بر پیامبرش یادآور می‌شود، و اینکه او را از شر مصون داشته‌است. این دلالت می‌نماید که خداوند دوست بدارد بندگان به هنگام وجود اسباب شر و بدی بیشتر نعمات او را به یادآورند و با این کار خود را از شر مصون دارند، و همواره بر ایمان پابرجا و استوار باشند.

نیز آیه به این مطلب اشاره می‌نماید که بر حسب بلندی مقام بنده و نعمت‌هایی که خداوند به وی ارزانی داشته‌است، گناهش بزرگتر و جرمش چندین برابر

محسوب می‌گردد، آنگاه که کاری انجام دهد که به خاطر آن مورد نکوهش قرار گیرد، چون خداوند به پیامبرش تذکر داده‌است که اگر چنین کند - که او هرگز چنین نخواهد کرد ﴿لَاذَقْنَاكَ ضِعْفَ الْحَيَاةِ وَضِعْفَ الْمَمَاتِ ثُمَّ لَا تَجِدُ لَكَ عَلَيْنَا نَصِيرًا﴾ آنگاه عذاب دنیا و عذاب آخرت را چندین برابر به تو می‌چشانیم و برای خود در برابر ما یاری نمی‌یابی.

و نیز آیه می‌فرماید: هرگاه خداوند بخواهد ملتی را هلاک و نابود نماید، جرم آن چندین برابر می‌شود و سزاوار عذاب الهی شده و عذاب بر آن واقع می‌گردد. همانطور که سنت و شیوه الهی در میان امت‌های پیشین نیز همین بوده است. و وقتی پیامبرشان را بیرون کردند آنها را به عذاب گرفتار نمود.

آیه‌ی ۷۸-۸۱:

﴿أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِكَ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ وَقُرْءَانَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْءَانَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا﴾

﴿۷۸﴾ «به هنگام زوال آفتاب تا تاریکی شب نماز را برپای دار و نماز صبح را بخوان، بی‌گمان نماز صبح (توسط فرشتگان) بازدید می‌گردد».

﴿وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَّكَ عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا﴾ ﴿۷۹﴾ «و در پاسی

از شب برخیز و نماز تهجد بخوان، این یک فرضیه اضافی برای توست، باشد که پروردگارت تو را به مقامی پسندیده برساند».

﴿وَقُلْ رَبِّ أَدْخِلْنِي مُدْخَلَ صِدْقٍ وَأَخْرِجْنِي مُخْرَجَ صِدْقٍ وَأَجْعَلْ لِي مِنْ لَدُنْكَ سُلْطٰنًا نَّصِيرًا﴾

﴿۸۰﴾ «و بگو: پروردگارا! مرا به طور پسندیده در (هر کاری) وارد کن و به نحو پسندیده (از آن) بیرون آور، و از جانب خود قدرتی به من عطا فرما که یار و مددکار(م) باشد».

﴿وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا﴾ ﴿۸۱﴾ «و بگو: حق آمد و باطل از

میان رفت و نابود گشت، بی‌گمان باطل همیشه از میان رفتنی و نابود شدنی است».

خداوند به پیامبرش محمد ﷺ دستور می‌دهد تا نماز را به صورت ظاهری و

باطنی و به طور کامل و در اوقات آن بر پا بدارد، ﴿لِدُلُوكِ الشَّمْسِ﴾ به هنگام زوال آفتاب به سوی افق غربی که نماز ظهر و عصر را شامل می‌گردد. ﴿إِلَىٰ غَسَقِ اللَّيْلِ﴾ تا تاریکی شب نماز که نماز مغرب و عشا را دربر می‌گیرد. ﴿وَقُرْآنَ الْفَجْرِ﴾ و نماز صبح را (نیز) بخوان، نماز صبح قرآن نامیده شده است، چون قرائت در نماز صبح از دیگر نمازها طولانی‌تر است، نیز خواندن نماز صبح فضیلت بیشتری دارد، چرا که خداوند شاهد آن است و فرشتگان شب و روز در آن حضور دارند.

و در این آیه اوقات پنجگانه نمازهای فرض بیان شده، نیز بیان شده است نمازهایی که در این اوقات قرار دارند فرض می‌باشند، چون به انجام آن دستور داده شده است. نیز آیه به این مطلب اشاره می‌نماید که شرط صحت نماز فرا رسیدن زمان آن است و «فرا رسیدن زمان»، سبب وجوب نماز می‌باشد، زیرا خداوند دستور داده است که نماز در این اوقات بر پا شود، و در صورت عذر می‌توان ظهر و عصر را جمع نمود، و نیز مغرب و عشا را جمع کرد، زیرا خداوند تمام ظهر و عصر را با هم ذکر کرده است، نیز وقت مغرب و عشا را با هم ذکر نموده است.

نیز آیه به فضیلت نماز صبح و فضیلت خواندن قرآن به صورت طولانی در آن اشاره نموده و اینکه قرائت قرآن رکن نماز است، چون هرگاه عبادت با بخشی از اجزای خود نامگذاری شود دلالت می‌نماید که آن بخش فرض است.

﴿وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَّكَ﴾ و به غیر از نماز مغرب و عشا در سایر اوقات شب نماز بخون تا نماز شب بر مقام تو بیافزاید، به خلاف دیگران که نماز شب کفاره گناهانشان است.

و احتمال دارد که معنی‌اش این باشد که نمازهای پنجگانه بر تو و بر مومنان فرض هستند، به خلاف نماز شب که فقط بر تو فرض می‌باشد، و چون تو پیش خداوند دارای ارزش والاتری هستی وظایف‌ات را از دیگران بیشتر نموده است تا پاداشت نیز بیشتر شود و از این طریق به مقام ستوده و پسندیده ای برسی. و آن مقامی است که پیشینیان و پسینیان، تو را بر آن مقام خواهند ستود و آن مقام

شفاعت بزرگ است. آنگاه که مردم از آدم می‌خواهند تا برای آنان شفاعت کند، سپس از نوح، سپس ابراهیم، سپس از موسی، سپس از عیسی می‌خواهند تا برای آنها شفاعت کنند، اما همه عذر می‌آورند و خود را عقب می‌کشند، تا اینکه مردم از سرور آدمیزادگان می‌خواهند به نزد خداوند شفاعت نماید تا خداوند آنها را از وحشت و هراس روز محشر نجات دهد و بر آنان رحم نماید. آنگاه محمد صلی الله علیه و آله پیش پروردگارش شفاعت می‌نماید، و خداوند او را به عنوان شفیع پذیرفته، او را در جایگاه و مقامی قرار می‌دهد که پیشینیان و پسینیان به او رشک می‌برند، و با پذیرش شفاعت حضرت محمد صلی الله علیه و آله بر همه مردم منت خواهد نمود.

﴿وَقُلْ رَبِّ أَدْخِلْنِيْ مُدْخَلَ صِدْقٍ وَأَخْرِجْنِيْ مَخْرَجَ صِدْقٍ﴾ یعنی تمام وارد شدن‌ها و همه بیرون آمدن‌های مرا در مسیر طاعت، و آنچه که می‌پسندی قرار بده، و آغاز کارها و ورود به آن و خروج از آن را همراه با اخلاص و مطابق دستور خود قرار بده. ﴿وَأَجْعَلْ لِيْ مِنْ لَّدُنْكَ سُلْطٰنًا نَّصِيْرًا﴾ و حجتی آشکار و دلیلی قاطع بر همه آنچه که انجام می‌دهم و تمامی آنچه ترک می‌کنم به من عطا بفرما.

و این بالاترین حالتی است که خداوند بنده را در آن قرار می‌دهد، به گونه‌ای که همه حالات او تبدیل به خیر و خوبی می‌شود، و همه کارها و حالاتش وی را به پروردگارش نزدیک می‌نماید، و بر هر کار و حالتی دلیلی آشکار دارد. و این بیانگر آن است که آدمی در چنین حالتی به مقام علم مفید و عمل صالح نایل می‌آید.

﴿وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبٰطِلُ﴾ و بگو: حق آمد و باطل از میان رفت و نابود گشت. حق همان چیزی است که خداوند به پیامبرش محمد صلی الله علیه و آله وحی نمود، و او را دستور داد تا اعلام کند که به راستی حق آمد و هیچ چیزی توان مقابله با آن را ندارد و باطل متلاشی و نابود خواهد گشت. ﴿إِنَّ الْبٰطِلَ كَانَ زَهُوْقًا﴾ بی‌گمان باطل همیشه از میان رفتنی و نابود شدنی است. و این صفت همیشگی باطل است، اما گاهی باطل دارای قدرت و پیشرفت می‌شود، و آن زمانی است که حق با آن مقابله نکند، اما به هنگام فرا رسیدن حق، باطل از هم می‌پاشد و نابود می‌شود و حرکتی نخواهد

داشت، بنابراین باطل جز در زمانها و مکانهایی که خالی از دانش به آیات الهی و دلایل اوست، رواج پیدا نمی‌کند.

آیه ی ۸۲:

﴿وَنُزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا﴾ ﴿۸۲﴾ «و

از قرآن آنچه را که مایهٔ بهبودی و رحمت مؤمنان است فرو می‌فرستیم، ولی بر ستمگران جز زیان و خسارت نمی‌افزاید».

قرآن مشتمل بر شفا و رحمت است، ولی برای هرکس مایهٔ شفا و رحمت نیست، بلکه برای کسانی سبب شفا و رحمت است که به آن ایمان دارند و آیاتش را تصدیق می‌نمایند، و به آن عمل می‌کنند. اما کسانی که با عدم تصدیق قرآن و عمل نکردن به آن به خود ستم ورزیده‌اند.

آیات قرآن جز زیان به آنها چیزی نمی‌افزاید. زیرا به وسیلهٔ قرآن حجت بر آنان اقامه می‌شود و شفایی که قرآن در بر دراد این است که دلها را از شبهات و جهالت و آرای فاسد، و انحراف و اهداف زشت و پاکسازی می‌کند، زیرا قرآن مشتمل بر عمل یقینی است که هر شبهه و جهلی به وسیلهٔ آن از میان می‌رود، و شامل موعظه و اندرز است و هرگونه شهوت پرستی را با فرمان الهی مخالف باشد از میان می‌برد، و جسم‌ها را نیز از دردها و بیماریهای مختلف شفا می‌بخشد.

قرآن رحمت است زیرا آدمی را به اتخاذ اسباب رحمت و سعادت دنیوی و اخروی تشویق می‌نماید. به طوری که هرگاه بنده آنها را انجام دهد به سعادت همیشگی و پاداش نیک در دنیا و آخرت دست می‌یابد.

آیه ی ۸۳:

﴿وَإِذَا أَنْعَمْنَا عَلَى الْإِنْسَانِ أَعْرَضَ وَنَأَىٰ بِجَانِبِهِ ۗ وَإِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ كَانَ يُفُوسًا﴾ ﴿۸۳﴾ «و چون

به انسان نعمت عطا کنیم، روی گردان شده و خویشتن را کنار می‌کشد و تکبر می‌ورزد، و چون سختی به او برسد مایوس و ناامید می‌شود».

طبیعت و سرشت انسان چنین می‌باشد، مگر کسی که خداوند او را هدایت کرده

باشد. زیرا انسان هنگامی که خداوند به او نعمت دهد شاد می‌شود، و به خود می‌بالد و تکبر می‌ورزد، و از پروردگارش رویگردان می‌شود، و شکر او را به جای نمی‌آورد و او را یاد نمی‌کند. ﴿وَإِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ كَانَ يُفُوسًا﴾ و چون شر و بلا گریبانگیرش شود و تنگدستی و بیماری او را فرا بگیرد، از هر خیر و خوبی ناامید می‌شود و گمان می‌برد حالتی که او در آن قرار دارد همیشگی است.

و اما کسی که خداوند او را هدایت نموده است هنگامی که پروردگار به او نعمت دهد در مقابل وی فروتنی می‌نماید، و شکر نعمتش را به جای می‌آورد. و هنگامی که سختی به او برسد ناله و زاری سر داده، و از خداوند عافیت و بهبودی می‌طلبد و امیدوار است که خداوند آنچه را که او را بدان گرفتار کرده است از وی دور نماید، و با این کار بلا و مصیبت بر وی آسان می‌گردد.

آیه‌ی ۸۴:

﴿قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَىٰ شَاكِلَتِهِ ۗ فَرِيكُمْ أَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ أَهْدَىٰ سَبِيلًا﴾ «بگو: هر کس به روش خودش کار می‌کند، و پروردگارتان بهتر می‌داند که چه کسی راه‌یانه‌تر است».

﴿قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَىٰ شَاكِلَتِهِ ۗ﴾ یعنی هر کس متناسب با حالات و وضعیت خود کار می‌کند، پس اگر از برگزیدگان نیکوکار باشد جز عمل برای پروردگار جهانیان چیزی را انجام نمی‌دهد، و اگر از رسوا شده‌گان باشد جز برای مردم کاری را انجام نمی‌دهد و هیچ چیز مورد پسندش نخواهد بود. مگر آنچه که با اهداف و خواسته‌هایش مطابق باشد. ﴿فَرِيكُمْ أَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ أَهْدَىٰ سَبِيلًا﴾ و پروردگارتان بهتر می‌داند که چه کسی راهش درست‌تر است، پس هر کس را صلاحیت و شایستگی هدایت داشته باشد، هدایت می‌نماید، و هر کس را که شایستگی هدایت نداشته باشد خوار می‌گرداند.

آیه‌ی ۸۵:

﴿وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ ۗ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا﴾ «و از

تو درباره روح می پرسند، بگو: روح چیزی است که تنها پروردگار من از آن آگاه است، و از دانش جز اندکی به شما داده نشده است.»

این آیه به کسانی را که سوال می کنند و هدفشان لجاجت و به بن بست رساندن طرف است، از این کار باز می دارد، چرا که آنان مسایل مهم را نمی پرسند، بلکه از «روح» سوال می کنند که از امور پنهان است و هیچ کس نمی تواند صفت و کیفیت آن را درست بیان کند، زیرا دانشی که بندگان از آن برخوردارند دارای کمبود و نقص می باشد بنابراین خداوند پیامبرش را فرمان داد که پاسخ آنها را اینگونه بدهد: ﴿قُلِ أَلْرُوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي﴾ بگو: روح از جمله مخلوقات پروردگارم می باشد که به آن دستور داده پدیده بیاید و آن پدید آمده است. پس، پرسش از آن فایده زیادی ندارد، با اینکه شما چیزهایی زیادی غیر از آن را نمی دانید.

و این آیه دلیلی است بر اینکه هرگاه کسی از چنین مسایلی مورد سوال واقع شد از پاسخ دادن به آن رویگردان شود، و سوال کننده را به چیزی راهنمایی کند که به آن نیاز دارد و به سود اوست.

آیه ی ۸۷-۸۶:

﴿وَلَئِنْ شِئْنَا لَنَذْهَبَنَّ بِالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ ثُمَّ لَا تَجِدُ لَكَ بِهِ عَلَيْنَا وَكِيلًا﴾ «و اگر ما بخواهیم آنچه را که به تو وحی کرده ایم از میان برمی داریم، آنگاه کسی را نخواهی یافت که در این رابطه علیه ما از تو دفاع کند.»

﴿إِلَّا رَحْمَةً مِّن رَّبِّكَ إِنَّ فَضْلَهُ كَانَ عَلَيْكَ كَبِيرًا﴾ «مگر رحمتی از سوی پروردگارت (به دادت برسد) بی گمان فضل او در حق تو همواره بسیار است.»

خداوند متعال خبر می دهد که قرآن و وحی که بر پیامبرش فرو فرستاده، رحمتی از جانب خدا بر او و بندگان خداست. و این بزرگترین نعمت الهی بر پیامبر است و فضل و کرم خداوند در حق پیامبر بزرگ است و نمی توان اندازه آن را بیان کرد. پس خداوندی که این نعمت را از سر فضل خویش به تود داده است، می تواند آن را از میان بردارد، آنگاه کسی را نمی یابد که آن را برگرداند. و وکیلی را نیز نخواهی

یافت که در این رابطه با خداوند سخن بگویند. پس باید به این نعمت شاد و خوشحال بود و تکذیب کنندگان، و مسخره کردن گمراهان نباید تو را اندوهگین کند، زیرا تو بزرگترین حجت را به آنها ارائه نمودی، اما آن را نپذیرفتند، و چون نزد خداوند ارزشی ندارند، خداوند آنان را خواب نموده است.

آیه‌ی ۸۸:

﴿قُلْ لِّئِنْ أَجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَا وَكُنَّا بِبَعْضِهِمْ لَبِغْضٍ ظَهِيرًا﴾ ﴿۸۸﴾ «بگو: اگر انس و جن گرد آیند و متفق شوند بر اینکه مانند این قرآن را بیاورند هرگز نمی‌توانند مانند آنرا بیاورند، هرچند برخی از ایشان پشتیبان و مددکار برخی دیگر شوند».

این دلیلی قاطع و حجتی آشکار بر صحت و راست بودن چیزی است که پیامبر ﷺ آورده است. زیرا خداوند همه انسانها و جنها را به مبارزه طلبیده و از آنها خواسته است که مانند این قرآن را بیاورند، و خبر داده است که آنها نمی‌توانند مانند این قرآن را بیاورند، و اگر همه برای این کار همدیگر را کمک کنند باز توانایی آوردن مانند قرآن را ندارند.

و همانطور که خداوند خبر داده پیش آمده است، زیرا انگیزه رد کردن قرآن به طور کامل در وجود دشمنان قرآن و تکذیب کنندگان وجود داشت، و آنها نیز اهل زبان و اهل فصاحت و شیوایی بیان بوده و هستند، پس اگر کوچکترین چاره و توانی برای این کار داشتند، انجام می‌دادند، پس آنها خواسته یا ناخواسته به حقانیت قرآن یقین داشته و از مخالفت و مبارزه با آن درمانده‌اند.

و چگونگی انسان که از خاک آفریده شده و از هرسو و نقص و کاستی وی را احاطه کرده است، و هیچ علم و قدرت و اراده و مشیت و کلام کمالی جز از ناحیه‌ی پروردگارش ندارد، می‌تواند با سخنان پروردگار زمین و آسمانها که بر تمام خفایا و نهانها مطلع است و کمال و ستایش مطلق و مجد و سرافرازی عظیم از آن او می‌باشد مبارزه کند؟ سخنانی که هرگز تمام نمی‌شوند، هر چند که تمام

دریاها تبدیل به مرکب، و تمام درختان تبدیل هب قلم شوند و کلمات خدا را بنویسند! چرا که در این صورت هم مرکب تمام می‌گردد و قلم‌ها نابود می‌شوند، ولی کلمات خدا هنوز به پایان نرسیده‌اند.

پس همانطور که هیچ مخلوقی مانند خدا نیست، و در هیچ صفاتی همتایی ندارد، کلام او نیز جزو صفت‌هایش می‌باشد و هیچ‌کس نمی‌تواند در کلامش با او برابری بکند.

پس هیچ چیزی در ذات و نام و صفات و کارهای خداوند مانند او نیست. هلاک باد کسی که کلام خالق را با کلام مخلوق اشتباه گرفته و گمان می‌برد قرآن را محمد به دروغ به خدا نسبت می‌دهد و آن را از جانب خود آورده است!

آیه‌ی ۸۹-۹۶:

﴿وَلَقَدْ صَرَّفْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ فَأَبَى أَكْثَرُ النَّاسِ إِلَّا كُفُورًا ﴿۸۹﴾﴾ «و به راستی که در این قرآن هر مثلی را برای مردم به شیوه‌های گوناگون بیان داشته‌ایم ولی بیشتر مردم جز انکار و ناسپاسی نپذیرند.»

﴿وَقَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ بِكَ حَتَّىٰ تَفْجُرَ لَنَا مِنَ الْأَرْضِ يَبُوعًا ﴿۹۰﴾﴾ «و گفتند: ما هرگز به تو ایمان نمی‌آوریم مگر اینکه از زمین چشمه‌ای را برای ما روان سازی.»

﴿أَوْ تَكُونَ لَكَ جَنَّةٌ مِّنْ نَّحِيلٍ وَعِنَبٍ فَتُفَجَّرَ الْأَنْهَارُ خِلَالَهَا تَفْجِيرًا ﴿۹۱﴾﴾ «یا اینکه باغی از درختان خرما و انگور داشته باشی و رودبارها و جویبارهای فراوان در آن روان کنی.»

﴿أَوْ تُسْقِطَ السَّمَاءَ كَمَا زَعَمَتْ عَلَيْنَا كِسْفًا أَوْ تَأْتِيَ بِاللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ قَبِيلًا ﴿۹۲﴾﴾ «یا اینکه آسمان را چنان که ادعا می‌کنی تکه تکه بر ما فرود آری، و یا خدا و فرشتگان را رویاروی ما آوری.»

﴿أَوْ يَكُونَ لَكَ بَيْتٌ مِّنْ زُخْرَفٍ أَوْ تَرْقَىٰ فِي السَّمَاءِ وَلَنْ نُؤْمِنَ بِرُقِيِّكَ حَتَّىٰ تُنَزَّلَ عَلَيْنَا كِتَابًا نَّقْرُؤُهُ ۗ قُلْ سُبْحَانَ رَبِّيَ هَلْ كُنْتُ إِلَّا بَشَرًا رَسُولًا ﴿۹۳﴾﴾ «یا اینکه خانه‌ای از زر و زیور

داشته باشی، و یا اینکه به‌سوی آسمان بالا روی، و به بالا رفتنت از آسمان هم ایمان نمی‌آوریم مگر اینکه کتابی همراه خود برای ما بیاوری که آن را بخوانیم. بگو: پروردگرم پاک و منزّه است! آیا من چیزی فراتر از بشری پیام آور هستم؟».

﴿وَمَا مَنَعَ النَّاسَ أَنْ يُؤْمِنُوا إِذْ جَاءَهُمُ الْهُدَىٰ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَبَعَثَ اللَّهُ بَشَرًا رَسُولًا﴾ ﴿۱۷﴾ «و مردم را بازداشت از آنکه ایمان آورند آنگاه که هدایت به‌سوی آنان آمد مگر آنکه گفتند: آیا خداوند انسانی را که به عنوان پیامبر فرستاده است؟!».

﴿قُلْ لَوْ كَانَتْ فِي الْأَرْضِ مَلَائِكَةٌ يُمَشُّونَ مُطَمِّئِينَ لَنَزَلْنَا عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ مَلَكًا رَسُولًا﴾ ﴿۱۸﴾ «بگو: اگر در زمین فرشتگانی بودند که آرام و آسوده راه می‌رفتند، ما از آسمان فرشته‌ای را به عنوان پیامبر به سویشان می‌فرستادیم».

﴿قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ ۚ إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا﴾ ﴿۱۹﴾ «بگو: خداوند به عنوان گواه بین من و شما بس است، بی‌گمان او از حال بندگانش بسیار آگاه و بیناست».

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ صَرَّفْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ﴾ و به تاکید مواعظ و مثلها را در قرآن به شیوه‌های گوناگون بیان داشته‌ایم و مفاهیمی را که بندگان به آن نیاز دارند بارها بیان کرده‌ایم تا آنها پند بپذیرند و باز آیند، اما جز تعداد اندکی از آنها که خداوند سعادت را برایشان رقم زده و با توفیق خود آنان را یاری کرده است، آن را نپذیرفتند. و بیشتر مرم جز ناسپاسی و کفران این نعمت، که از بزرگترین نعمت‌هاست نپذیرفتند، و از روی عناد و لجاجت معجزات و نشانه‌هایی غیر از آیات قرآن را از جانب خود پیشنهاد نمودند.

پس آنها به پیامبر خدا که این قرآن را آورده و شامل هر دلیل و برهانی است، می‌گویند: ﴿لَنْ نُؤْمِنَ بِكَ حَتَّىٰ تَفْجُرَ لَنَا مِنَ الْأَرْضِ يَنْبُوعًا﴾ و ما هرگز به تو ایمان نمی‌آوریم مگر اینکه از زمین چشمه‌ای را برای ما روان سازی.

﴿أَوْ تَكُونَ لَكَ جَنَّةٌ مِّنْ حَيْثُ لَمْ نَحْمِلْ وَعَنَبٌ﴾ یا اینکه باغی از درختان خرما و انگور داشته

باشی تا به وسیله آن از رفتن به بازارها و رفت آمد بی نیاز باشی. ﴿أَوْ تُسْقِطَ السَّمَاءَ كَمَا زَعَمَتَ عَلَيْنَا كِسْفًا﴾ یا اینکه آسمان را چنان که ادعا می کنی تکه تکه بر ما فرود آری، ﴿أَوْ تَأْتِيَ بِاللَّهِ وَالْمَلَائِكَةَ قَبِيلًا﴾ یا اینکه خدا و فرشتگان را رویاروی ما بیاوری که آنها را ببینیم و به آنچه آورده ای گواهی بدهند. ﴿أَوْ يَكُونَ لَكَ بَيْتٌ مِّن زُرْحُفٍ﴾ و یا اینکه خانه ای زرنگار و منقوش به طلا داشته باشی، ﴿أَوْ تَرْقَىٰ فِي السَّمَاءِ﴾ و یا به صورت طبیعی و محسوس به آسمان بالا بروی، ﴿وَلَن نُّؤْمِنَ لِرُفَيْكَ حَتَّىٰ تُنزِلَ عَلَيْنَا كِتَابًا نَّقْرُؤُهُ﴾ با این وجود، به بالا رفتن ایمان نمی آوریم مگر اینکه همراه خود کتابی برای ما بیاوری که آن را بخوانیم.

و از آنجا که این گفته ها از سر لجاجت و به قصد ناتوان کردن پیامبر، و سخنانی بی خردانه و ستمگرانه، و متضمن نپذیرفتن حق و بی ادبی در برابر خداوند بود، و با توجه به اینکه از این سخنها چنین بر می آید که پیامبر از جانب خویش معجزات را می آورد، خداوند به وی دستور داد تا خدا را پاک و منزّه بدارد. پس فرمود، ﴿قُلْ سُبْحَانَ رَبِّي﴾ بگو: پاک است پروردگارم و بسی برتر و بالاتر است از آنچه که شما می گوئید. و پاک است خداوند از اینکه رمانها و آیات او پیرو خواسته های فاسد و نظرهای گمراه شما باشد. ﴿هَلْ كُنْتُ إِلَّا بَشَرًا رَسُولًا﴾ آیا من جز فرستاده ای از سوی خداوند برای هدایت مردمان هستم؟ من فقط فرستاد شده ام و چیز در دست من نیست.

و عاملی که باعث شد بیشتر مردم ایمان نیاورند این بود که پیامبرانی که به سوی آنها فرستاده می شدند از خود آنها و انسان بودند و این رحمت الهی و لطف خداوندی در حق آنان بود که برای آنها انسانی از میان آنان فرستاده بود، زیرا اگر فرشتگان به میانشان می آمدند. نمی توانستند چیزی از آنان فرا بگیرند.

﴿قُلْ لَوْ كَانِ فِي الْأَرْضِ مَلَائِكَةٌ يَّمْشُونَ مُطْمَئِنِّينَ﴾ بگو: اگر به جای انسان

فرشتگانی مستقر بوند و همچون انسان‌ها در آن راه می‌رفتند و در روی زمین سکونت و اقامت می‌گزیدند و انسانها نیز می‌توانستند آنها را ببینند و از آنان بیاموزند. ﴿لَتَزَلْنَا عَلَيْهِم مِّنَ السَّمَاءِ مَلَكًا رَسُولًا﴾ ما قطعاً از آسمان فرشته‌ای را به عنوان پیامبر به سویشان می‌فرستادیم تا بتوانند از او فرا بگیرند.

﴿قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ ۗ إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا﴾ بگو: کافی است که خدا میان من و شما گواه باشد، او به بندگانش بسیار آگاه و بیناست. و از جمله گواهی خداوند برای پیامبرش این است که او را با معجزات تأیید کرد و آیات را بر او نازل نمود، و او را بر کسانی که با وی دشمنی کرده و او را از خانه و کاشانه‌اش بیرون رانده بودند پیروز گردانید. و چنانچه چیزی خلاف واقعیت را به خدا نسبت دهد بی‌گمان از او به سختی انتقام می‌گرفت، سپس رگ دلش را پاره می‌کرد، زیرا خداوند آگاه و بیناست و هیچ چیزی از احوال بندگان بر او پوشیده نمی‌ماند.

آیه‌ی ۹۷-۱۰۰:

﴿وَمَن يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ ۖ وَمَن يُضِلِّ فَلَن تَجِدَ لَهُم أَوْلِيَاءَ مِن دُونِهِ ۗ وَنَحْشُرُهُم يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ عُمِمًّا وَنُكْمًا وَضُمًّا ۗ مَّا وَنُهِمُ بِهِمْ جَهَنَّمَ ۗ كَلَّمَا حَبَّتْ ذُرِّيَّتُهُم سَعِيرًا﴾ «و او هرکس که خداوند هدایتش کند، راهیافته اوست، و هرکس را گمراه سازد به غیر از او برای آنان یاور و دوستانی نیابی. و روز قیامت آنان را کور و لال و کر به روی چهره‌اشان درافتاده بر می‌انگیزیم. جایگاهشان دوزخ است، هرگاه که زبانه آتش فروکش کند بر زبانه آتششان می‌افزاییم.»

﴿ذٰلِكَ جَزَاؤُهُمْ بِاَنَّهُمْ كَفَرُوْا بِآيٰتِنَا وَقَالُوْا اٰءِذَا كُنَّا عِظْمًا وَّرُفْنًا اٰءِنَّا لَمَبْعُوْثُوْنَ خَلْقًا جَدِيْدًا﴾ «این است سزای آنان، بدان خاطر که به آیه‌های ما کفر ورزیده و گفتند: آیا زمانی که (ما تبدیل به) استخوانهایی گشته و از هم پاشیده شدیم، آفرینش تازه‌ای پیدا کرده و برانگیخته می‌شویم؟!»

﴿اَوَلَمْ يَرَوْا اَنَّ اللّٰهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ قَادِرٌ عَلٰٓى اَنْ يَّخْلُقَ مِثْلَهُمْ وَجَعَلَ لَهُمْ اٰجَلًا

لَا رَبَّ فِيهِ فَأَبَى الظَّالِمُونَ إِلَّا كُفُورًا ﴿١٠٠﴾ «آیا نمی‌نگرند خدایی که آسمانها و زمین را آفریده است (همو) تواناست که مانند ایشان را بیافریند؟ و برای آنان میعاد می‌قرر کرده است که شکی در آن نیست، اما ستمگران جز کفر و انکار را پذیرا نمی‌باشند.»

﴿قُلْ لَوْ أَنْتُمْ تَمْلِكُونَ خَزَائِنَ رَحْمَةِ رَبِّي إِذًا لَأَمْسَكْتُمْ حَشِيَّةَ الْإِنْفَاقِ وَكَانَ الْإِنْسَانُ قَتُورًا ﴿١٠١﴾﴾ «بگو: اگر شما مالک گنجینه‌های بخشایش پروردگار بودید باز هم از ترس فقر، بخل می‌ورزیدید، و انسان بسیار بخیل است.»

خداوند متعال خبر می‌دهد که تنها او را هدایت می‌نماید و تنها اوست که گمراه می‌نماید، پس هرکس را که هدایت نماید او را توفیق می‌دهد و راه هدایت وی را آسان کرده و از گمراهی دور می‌دارد. پس در حقیقت این خداوند است که هدایت می‌نماید، و هرکس را که گمراه کند او را خوار می‌گرداند و به حال خودش رها می‌سازد. پس جز خدا هیچ هدایت کننده‌ای برای او نیست و یاور مددکاری ندارد که وی را از عذاب او نجات دهد، آنگاه که خداوند آنها را بر چهره‌یشان، کور و کر و لال حشر نماید. پس آنها نمی‌بینند و حرف نمی‌زنند و کر هستند و نمی‌شوند.

﴿مَأْوَاهُمْ﴾ جایگاه آنان ﴿جَهَنَّمُ﴾ جهنم است که سراسر اندوه و غم و عذاب است.

﴿كُلَّمَا حَبَت﴾ هرگاه که زبانه آتش فرو کش کند و بخوهد خاموش شود.

﴿زِدْنَهُمْ سَعِيرًا﴾ به وسیله‌ی آنان بر زبانه‌ی آتش می‌افزاییم و عذاب از آنها کاسته نمی‌شود، نه کارشان به پایان می‌رسد تا بمیرند و نه از عذابشان کاسته می‌گردد. و خداوند بر آنها ستم نکرده، بلکه آنان را به سبب کفر ورزیدن به آیات الهی و انکار رستخیز که پیامبران از آن خبر داده و کتابها از آن سخن گفته‌اند، و به خاطر اینکه خداوند را ناتوان دانستند و قدرتش را انکار کردند، مجازات می‌نماید.

﴿وَقَالُوا أَإِذَا كُنَّا عِظْمًا وَرُفَاتًا أءَأَنَّا لَمَبْعُوثُونَ خَلْقًا جَدِيدًا﴾ آنان گفتند: زمانی که ما تبدیل به استخوانهایی گشتیم و از هم پاشیده شدیم، آفرینش تازه‌ای پیدا می‌کنیم و برانگیخته می‌شویم؟. یعنی چنین چیزی که محقق نخواهد شد، چون از دیدگاه فاسد

آنان تحقق چنین چیزی بعید است.

﴿أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ﴾ تواناست که مانند ایشان را بیافریند؟ آری! او بر کار تواناست.

﴿وَجَعَلَ لَهُمْ أَجَلًا لَا رَيْبَ فِيهِ﴾ و خداوند بر آنان میعادى مقرر کرده است که شکی در آن نیست، و اگر خدا می‌خواست، ناگهان آن را می‌آورد. و با اینکه خداوند دلایل و حجت‌هایی را برای رستاخیز و زنده شدن پس از مرگ به آنان ارائه داده است اما ﴿فَأَبَى الظَّالِمُونَ إِلَّا كُفُورًا﴾ ستمگران از روی ستم و افترا جز کفر از در انکار در نمی‌آیند. ﴿قُلْ لَوْ أَنْتُمْ تَمْلِكُونَ خَزَائِنَ رَحْمَةِ رَبِّي﴾ بگو: اگر شما مالک گنجینه‌های نعمت پروردگارم که تمام شدنی نیست بودید ﴿إِذَا لَأَمْسَكْتُمْ خَشْيَةَ الْإِنْفَاقِ﴾ باز هم از ترس اینکه مبدا آنچه می‌بخشد تمام شود، بخل می‌ورزیدید، با اینکه تمام شدن گنجینه‌های نعمت الهی محال است، اما انسان طبعاً موجود بخیلی است.

آیه‌ی ۱۰۴-۱۰۱:

﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَىٰ تِسْعَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ فَسَأَلَ بَنِي إِسْرَائِيلَ إِذْ جَاءَهُمْ فَقَالَ لَهُ فِرْعَوْنُ إِنِّي لَأَظُنُّكَ يَمُوسَىٰ مَسْحُورًا﴾ «و به راستی موسی را نه معجزه آشکار دادیم. پس، از بنی اسرائیل پرس بدانگاه که موسی به سويشان آمد و فرعون به او گفت: ای موسی! من تو را جادوزده می‌بینم».

﴿قَالَ لَقَدْ عَلِمْتَ مَا أَنْزَلَ هَؤُلَاءِ إِلَّا رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ بِصَآئِرٍ وَإِنِّي لَأَظُنُّكَ يَنْفِرْعَوْنَ مَثُورًا﴾ «(موسی به فرعون) گفت: تو که (خوب) می‌دانی این معجزه‌های روشنی بخش را جز پروردگار آسمانها و زمین نفرستاده است، و من تو را ای فرعون! نابود شدنی می‌پندارم».

﴿فَأَرَادَ أَنْ يَنْتَفِزَهُمْ مِنَ الْأَرْضِ فَأَغْرَقْنَاهُ وَمَنْ مَعَهُ جَمِيعًا﴾ «پس (فرعون) خواست که آنان را از سرزمین (مصر) بیرون براند، و ما او و کسانی را که با وی بودند همگی غرق نمودیم».

﴿وَقُلْنَا مِنْ بَعْدِهِ لِبَنِي إِسْرَائِيلَ ائْتُوا الْأَرْضَ فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ جِئْنَا بِكُمْ لَفِيفًا ﴿۱۰۱﴾﴾
 «و پس از او به بنی اسرائیل گفتیم: در آن سرزمین سکونت جوید، آنگاه چون وعده آخرت فرا رسد همه شما را با همدیگر خواهیم آورد».

ای پیامبری که با معجزات و نشانه‌های (ی قرآن) مورد تایید قرار گرفته ای! تو اولین پیامبری نیستی که مردم وی را تکذیب کرده‌اند. بلکه پیش از تو موسی کلیم را به سوی فرعون و قومش فرستادیم و به او ﴿تَسْعَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ﴾ نه معجزه روشن و آشکار دادیم که یکی از آن معجزات برای کسی که هدفش پیروی از حق باشد، کافی بود، مانند معجزه اژدها و عصا و طوفان و ملخ و شپش و قورباغه و خون و دست درخشان، و شکافته شدن دریا. و اگر چیزی از اینها تردید دارید از بنی اسرائیل بپرس، ﴿إِذْ جَاءَهُمْ فَقَالَ لَهُ فِرْعَوْنُ﴾ وقتی که موسی به سویشان آمد و با وجود این همه معجزات فرعون به او گفت: ﴿إِنِّي لَأَظُنُّكَ يَمُوسَىٰ مَسْحُورًا﴾ ای موسی! من تو را جادو زده می‌بینم.

﴿قَالَ لَقَدْ عَلِمْتَمَا أَنْزَلَ هُنَالًا إِلَّا رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ بَصَائِرَ﴾ موسی به فرعون گفت: تو که خوب می‌دانی این معجزه‌های روشنی بخش را جز پروردگار آسمانها و زمین نفرستاده است، پس آنچه را که می‌گویی دور از حقیقت است، و به خاطر فریب دادن قومت و توهین به آنها چنین می‌گویی، ﴿وَإِنِّي لَأَظُنُّكَ يَفْرِعَوْنُ مَثُورًا﴾ و من تو را ای فرعون! نابود شدنی می‌پندارم، به عذاب گرفتار خواهی شد و هلاک می‌شوی و هلاکت و مذمت و نفرین بدرقه راه توست.

﴿فَأَرَادَ أَنْ يَسْتَفِيزَهُمْ مِنَ الْأَرْضِ فَأَغْرَقْنَاهُ وَمَنْ مَعَهُ جَمِيعًا﴾ پس فرعون خواست که موسی و پیروانش را از سرزمین مصر بیرون نماید، و آواره‌شان کند، پس او و همگی کسانی را که همراهش بودند غرق نمودیم، و بنی اسرائیل را وارث سرزمین و دیارشان کردیم.

بنابراین فرمود: ﴿وَقُلْنَا مِنْ بَعْدِهِ لِبَنِي إِسْرَائِيلَ ائْتُوا الْأَرْضَ فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ﴾

جِئْنَا بِكُمْ لَفِيفًا ﴿۱۰۵﴾ پس از آنکه فرعون را غرق کردیم به بنی اسرائیل گفتیم: در سرزمین مقدسی که به شما وعده داده شده است سکوت گزینید و هنگامی که وعده آخرت فرا رسد همه شما را در پای حساب و کتاب حاضر می‌گردانیم تا به هرکس طبق عملش سزا و جزا بدهیم.

آیه‌ی ۱۰۵:

﴿وَبِالْحَقِّ أَنْزَلْنَاهُ وَبِالْحَقِّ نَزَّلَهُ ۗ وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا مُبَشِّرًا وَنَذِيرًا ﴿۱۰۵﴾﴾ «و آن (= قرآن) را به حق فرو فرستادیم و به حق فرود آمده است، و تو را جز نویدرسان و بیم‌دهنده نفرستاده‌ایم.»

ما قرآن را به حق نازل کردیم تا بندگان را امر و نهی نماید. و پاداش و سزایشان را بیان کند، ﴿وَبِالْحَقِّ أَنْزَلْنَاهُ ۗ﴾ و به راستی، و در حالی که از هر شیطان رانده شده‌ای محفوظ مانده، نازل شده است. ﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا مُبَشِّرًا وَنَذِيرًا﴾ و تو را جز نوید دهنده و ترساننده نفرستاده‌ایم، تا هرکس را که از خداوند پیروی می‌نماید به پاداش دنیا و آخرت نوید دهی، و هرکس را که از خداوند سرپیچی می‌کند، از عذاب دنیا و آخرت بر حذر داری. و از این مطلب، بیان چیزی لازم می‌آید که به وسیله آن مژده و بیم داده می‌شود.

آیه‌ی ۱۰۹-۱۰۶:

﴿وَقُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَىٰ مُكْتٍ وَنَزَّلْنَاهُ تَنزِيلًا ﴿۱۰۶﴾﴾ «و قرآن را جزء جزء فرو فرستادیم تا آن را با درنگ بر مردم بخوانی، و آن را کم کم و بهره بهره فرستاده‌ایم.»

﴿قُلْ ءَامِنُوا بِهِ ءَوْ لَا تُؤْمِنُوا ۚ إِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهِ إِذَا يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ تَخْرُونَ لِلْأَذْقَانِ سُجَّدًا ﴿۱۰۷﴾﴾ «بگو: به قرآن ایمان بیاورید، یا ایمان نیاورید (باکی نیست)، همانا کسانی که پیش از نازل شدن قرآن دانش و آگاهی بدیشان داده شده است هنگامی که قرآن بر آنان خوانده می‌شود سجده‌کنان بر چهره می‌افتند.»

﴿وَيَقُولُونَ سُبْحَانَ رَبِّنَا إِنْ كَانَ وَعْدُ رَبِّنَا لَمَفْعُولًا﴾ «و می گویند: پروردگاران پاک و منزّه است! به راستی وعده پروردگاران انجام شدنی است».

﴿وَيَحْزُونَ لِلْأَذْقَانِ يَبْكُونَ وَيَزِيدُهُمْ خُشُوعًا﴾ «و بر چهره‌ها فرو می‌افتند، و می‌گریند، و بر تواضع آنان می‌افزاید».

این قرآن را بخش بخش فرستادیم تا حق و باطل و هدایت و گمراهی را از یکدیگر جدا نماید، ﴿لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ﴾ تا با درنگ آن را بر مردم بخوانی و در آن بیاندیشند و در معانی آن تأمل کنند و علوم و دانشهای آن را استخراج نمایند.

﴿وَنَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلًا﴾ و آن را کم کم و به تدریج و در مدت بیست و سه سال نازل نمودیم. ﴿وَلَا يَأْتُونَكَ بِمَثَلٍ إِلَّا جِئْنَاكَ بِالْحَقِّ وَأَحْسَنَ تَفْسِيرًا﴾ [الفرقان: ۳۳]. «و برای تو ای محمد ﷺ حجت و شبهه‌ای نمی‌آورند مگر اینکه جواب آنرا به حق برایت آورده و تفسیر بهتری (از آن) ارائه می‌دهیم». و هرگاه روشن شد که قرآن حق است و هیچ شک و تردیدی در آن نیست، پس ﴿قُلْ ءَامِنُوا بِهِ أَوْ لَا تُؤْمِنُوا﴾ به کسانی که قرآن را تکذیب نموده و از آن روی می‌گردانند، بگو: به قرآن ایمان بیاورید، یا ایمان نیاورید خداوند به شما نیازی ندارد و اگر ایمان نیاورید هیچ زبانی به خداوند نمی‌رسانید، بلکه زیان آن به خودتان بر می‌گردد، زیرا خداوند بندگان را به شما را دارد که او را می‌پرستند، و آنها کسانی هستند که خداوند دانش مفید را به آنها داده است. ﴿إِذَا يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ تَحْزُونَ لِلْأَذْقَانِ سُجَّدًا﴾ هنگامی که قرآن بر آنان خوانده شود سجده کنان بر چهره می‌افتند. یعنی بیش از حد از قرآن متأثر می‌شوند و در برابر خدا کرنش می‌کنند.

﴿وَيَقُولُونَ سُبْحَانَ رَبِّنَا﴾ و می‌گویند: پاک و منزّه است پروردگاران از چیزهایی که مشرکان به او نسبت می‌دهند، و از چیزهایی که شایسته شکوه او نیست. ﴿إِنْ كَانَ وَعْدُ رَبِّنَا لَمَفْعُولًا﴾ به راستی که وعده پروردگاران در خصوص تحقق روز رستاخیز

و جزای اعمال، انجام شدنی است و خلاف آن نخواهد شد، و تردیدی در وقوع آنچه او وعده داده است وجود ندارد.

﴿وَيَحْزُونَ لِلْأَذْقَانِ يَبْكُونَ وَيَزِيدُهُمْ خُشُوعًا﴾ و بر چهره‌هایشان به سجده می‌افتند، و می‌گویند، و قرآن بر تواضع آنان می‌افزاید. مانند کسانی از اهل کتاب که ایمان آوردند، همچون عبدالله بن سلام و دیگر کسانی که در زمان پیامبر یا بعد از او ایمان آوردند.

آیه‌ی ۱۱۱-۱۱۰:

﴿قُلِ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ أَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ وَلَا تَجْهَرُوا بِصَلَاتِكُمْ وَلَا تَخَافُتُمْ بِهَا وَاتَّبِعْ بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا﴾ «بگو: خداوند را بخوانید یا رحمن را بخوانید، خدا را به هر کدام از نامهایش بخوانید او دارای نامهای زیباست، و نمازت را (با صدای) بلند مخوان و آن را آهسته نیز مخوان، بلکه میان آن دو راهی پیش گیر».

﴿وَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُن لَّهُ شَرِيكٌ فِي الْمَلِكِ وَلَمْ يَكُن لَّهُ وِليٌّ مِّنَ الدُّنْيَا وَكِبْرُهُ تَكْبِيرًا﴾ «و بگو: ستایش خداوندی را سزااست که فرزندی بر نگرفته، و در فرمانروایی او را هیچ شریکی نیست، و یآوری از سر ناتوانی نداشته است، بنابراین او را چنان که سزاوار است به بزرگی یاد کن».

خداوند متعال به بندگانش می‌فرماید: ﴿ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ﴾ خدا را بخوانید یا رحمن را، فرقی نمی‌کند. ﴿أَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ﴾ خدا را به هر کدام از اسمای حسنی بخوانید مانعی ندارد. یعنی همه نامهای او نیکوست، بنابراین از فراخواندن به هیچ یک از نامهایش نهی نکرده است، و با هر اسمی از اسمهای او را بخوانید هدف برآورده می‌شود و آنچه شایسته است این است که در هر خواسته‌ای با اسمی خوانده شود که با آن خواسته مناسبت دارد.

﴿وَلَا تَجْهَرُوا بِصَلَاتِكُمْ وَلَا تَخَافُتُمْ بِهَا﴾ و در نماز، قرائت را بلند مخوان و آن را نیز آهسته مخوان. چون اگر با صدای بلند خوانده شود، مشرکانی که آن را تکذیب

می‌نمایند، وقتی آن را بشنوند به آن ناسزا می‌گویند، و کسی را که آنرا آورده است نیز دشمنامی می‌دهند، و اگر آهسته نیز خوانده شود کسی که می‌خواند به آن گوش کند نمی‌تواند خوب گوش فرا دهد.

﴿وَابْتَغِ بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا﴾ بلکه راهی میان قرائت بلند و آهسته در پیش بگیر، و اعتدال و میانه روی را رعایت کن.

﴿وَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ﴾ و بگو: ستایش خداوندی را سزااست که از هر لحاظ دارای کمال و مجد و ستایش است و از هر آفت و نقصی پاک است. ﴿الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُن لَّهُ شَرِيكٌ فِي الْمَمْلَكِ﴾ خدایی که فرزندی بر نگرفته، و در فرمانروایی او را هیچ شریکی نیست، بلکه تمام پادشاهی و فرمانروایی از آن خداوند یکتا و قهار است، پس جهان بالا و پایین همه در اختیار اوست، و هیچ‌کس دارای کوچکترین بهره‌ای از فرمانروایی نمی‌باشد.

﴿وَلَمْ يَكُن لَّهُ وَلِيٌّ مِّنَ الدُّنْيَا﴾ و هیچ‌کدام از آفریده‌هایش را به دوستی نمی‌گیرد تا او را کمک و یاری نماید. بلکه او بی‌نیاز و پسندیده است. او خدایی است که به هیچ یک از مخلوقات نیاز ندارد، نه در زمین و نه در آسمان، ولی از سر احسان و منت مومنان را دوست می‌دارد و آنها را از تاریکی‌ها به سوی روشنایی بیرون می‌آورد: ﴿اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ ءَامَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ﴾ [البقرة: ۲۵۷].

﴿وَكَبْرَهُ تَكْبِيرًا﴾ بنابراین، با بیان صفتهای بزرگش و ورد زبان دادن نامهای زیبایش و ستودن او به خاطر کارهای حکیمانه‌اش و تعظیم و پرستش وی و شریک قرار ندادن برای او اخلاص در عبادت، او را به بزرگی یاد کن.

تفسیر سوره‌ی کهف

مکی و ۱۱۰ آیه است.

آیه ۶-۱:

﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَىٰ عَبْدِهِ الْكِتَابَ وَلَمْ يَجْعَلْ لَهُ عِوَجًا ۗ﴾ «ستایش خداوندی را سزاست که کتاب را به بنده‌اش فرو فرستاده و در آن هیچگونه کژی و انحرافی قرار نداده است».

﴿قِيَمًا يُنذِرَ بَأْسًا شَدِيدًا مِّن لَّدُنْهُ وَيُبَشِّرَ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا حَسَنًا ۗ﴾ «(کتابی) که مستقیم و پابرجاست تا (مردمان را) از عذاب سخت خود بترساند، و مؤمنانی را که کارهای شایسته می‌کنند بشارت دهد به اینکه پاداش خوبی دارد».

﴿مَنْ كُنْتُمْ فِيهِ أُبْدًا ۗ﴾ «جاودانه در آن خواهند ماند».

﴿وَيُنذِرَ الَّذِينَ قَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا ۗ﴾ «و بترساند کسانی را که گفتند: خداوند فرزندی برگرفته است».

﴿مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ وَلَا لِآبَائِهِمْ كَبُرَتْ كَلِمَةً تَخْرُجُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ ۗ إِنَّ يَقُولُونَ إِلَّا كَذِبًا ۗ﴾ «نه ایشان و نه پدرانشان از آن هیچ‌گونه آگاهی ندارند، سخنی که از زبانشان برمی‌آید بس گران است، آنان جز دروغ نمی‌گویند».

﴿فَلَعَلَّكَ بَنِيعٌ نَّفْسِكَ عَلَىٰ آثَرِهِمْ ۗ إِنَّ لَمْ يُؤْمِنُوا بِهِذَا الْحَدِيثِ أَسَفًا ۗ﴾ «پس چه بسا که جان خویش را در پی ایشان از غم و خشم اینکه آنان به این کلام ایمان نمی‌آورند هلاک سازی».

حمد یعنی ستایش خداوند بر صفت‌هایش که همه صفت کمال‌اند، و بر نعمت‌های ظاهری و باطنی و دینی و دنیوی او، و به طور مطلق بزرگترین نعمت او

فرو فرستادن کتاب بزرگ قرآن بر بنده و پیامبرش محمد ﷺ است. پس خداوند خویشتن را سزاده و در ضمن آن بندگان را راهنمایی می‌کند تا او را به خاطر اینکه پیامبری را به سوی آنها فرستاده و کتاب را برایشان نازل نموده است بستانند. سپس این کتاب را به دو صفت متصف نموده که مبین آنند این کتاب را هر جهتی کامل، است: اینکه کژی و انحراف در آن وجود ندارد، و اینکه خداوند ثابت نموده این قرآن راست و درست است. پس نفی کردن کژی و انحراف از قرآن بدان معنی است که در اخبار آن دروغ وجود ندارد و اوامر و نواهی اش ستمگرانه و دستوراتی بیهوده نیستند.

و اثبات راست بودن قرآن مقتضی آن است که قرآن خبر نمی‌دهد مگر از بزرگترین خبرها، و آن‌ها خبرهایی هستند که قلب‌ها را مملو از شناخت و ایمان و عقل می‌نمایند، مانند اینه خداوند از نامها و صفات و کارهایش خبر داده‌است. و از جمله اخبار قرآن امور پنهان گذشته و آینده است. و اوامر و نواهی قرآن نیز نفس‌ها را پاک نموده و رشد داده و به کمال می‌رساند، چون اوامر و نواهی قرآن کمال عدالت و انصاف و اخلاص و بندگی کردن برای پروردگار جهانیان را که شریکی ندارد دربر دارند. و چون قرآن چنین کتابی است باید خداوند خویشتن را به خاطر فرو فرستادن آن بستانید.

﴿لِيُنذِرَ بَأْسًا شَدِيدًا مِّن لَّدُنْهُ﴾ تا مردم را با این قرآن از عذابش بترساند، عذابی که آن را برای کسانی مقدر نموده است که با دستورش مخالفت می‌ورزند. و این عذاب دنیا و عذاب آخرت را شامل می‌شود. و از نعمت‌های الهی این است که بندگان را بیم داده، و از آنچه که به آنه زیان می‌رساند و آنها را هلاک می‌کند بر حذر داشته است، همچنانکه خداوند متعال وقتی در قرآن حالت جهنم را بیان می‌نماید، می‌فرماید: ﴿ذَٰلِكَ مَخْوَفُ اللَّهِ بِهِ عِبَادُهُ يُعْبَادُونَ﴾ [الزمر: ۱۶]. «این چیزی است که خداوند بندگان را با آن می‌ترساند پس ای بندگانم برحذر باشید». و از مهربانی خداوند نسبت به بندگان این است که کیفرهای سختی برای کسانی

که با دستورات او مخالفت نمایند مقرر کره است. و آن را برایشان بیان نموده، و اسبابی که انسان را به آن کیفرهای سخت گرفتار می‌نماید بیان داشته است.

﴿وَيُشِيرَ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا حَسَنًا﴾ و مومنانی را که کارهای شایسته می‌کنند مژده می‌دهد به اینکه پاداش خوبی دارند. یعنی خداوند کتاب را بر بنده‌اش نازل نموده تا کسانی را که به او و پیامبران و کتابهایش ایمان دارند، آنانی که ایمانشان کامل گشته و کارهای شایسته از قبیل امور واجب و مستحب را با اخلاص و از روی پیروی از کتاب و سنت انجام می‌دهند، مژده بدهد. ﴿أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا حَسَنًا﴾ که پاداش خوبی دارند، و آن پاداشی است که خداوند برای ایمان و عمل صالح قرار داده است. و بزرگترین آن دست یافتن به خشنودی خدا و ورود به بهشت است، بهشتی که هیچ چشمی نمونه آن را ندیده، و هیچ گوشی آن را نشنیده و به قلب هیچ انسانی خطور نکرده است. و اینکه خداوند پاداش را به «نیکو» متصف نموده است، و بر این دلالت می‌نماید هر چیزی که صفای نیکو بودن بهشت را تیره نماید، و ناراحت کننده باشد، وجود ندارد، زیرا اگر چنین باشد آن پاداش کاملاً پاداش نیکو خواهد بود.

﴿مَكِينٍ فِيهِ أَبَدًا﴾ و آنها همواره در این پاداش نیکو به سر می‌برند و آن را از دست نمی‌دهند، بلکه همیشه بر نعمت‌هایشان افزوده می‌گردد. و بیان مژده، مقتضی بیان اعمال است که آدمی را به آن مژده می‌رساند. پس این قران هر نوع عمل صالحی را در بر دارد و انسان را به چیزی می‌رساند که جانها را راحت و روحها را شاد می‌کند.

﴿وَيُنذِرَ الَّذِينَ قَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا﴾ و تا یهود و نصارا و مشرکانی را بترسان که گفتند: خداوند فرزند را برگرفته است. کسانی که این سخن زشت را گفتند آن را از روی علم و یقین نگفتند، و پدرانن نیز از آن آگاهی نداشتند. و آنها با تقلید از جهالت پدرانن چنین سخنی را بر زبان آورده و از آنها پیروی نمودند، بلکه آنها فقط از گمان و خواسته‌های خود پیروی می‌کنند.

﴿كَبُرَتْ كَلِمَةً تَخْرُجُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ﴾ چه سخن درشت و زشتی از دهان‌هایشان بیرون می‌آید که عذابی سخت برایشان دربر دارد. و چه زشتی بزرگتر از این که خداوند را صاحب فرزند قرار دهند! این توصیف مقتضی آن است که خداوند دارای کمبود می‌باشد، و در ربودیت و الوهیت دارای شریک است! همچنانکه این توصیف مقتضی دروغ بستن بر خداست: ﴿مِمَّنْ أَفْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا﴾ [الأنعام: ۱۴۴]. «پس کیست ستمگرتر از کسی که به دروغ به خداوند افترا ببندد».

بنابراین در اینجا فرمود: ﴿إِنْ يَقُولُونَ إِلَّا كَذِبًا﴾ آنان جز دروغ نمی‌گویند. یعنی سخن آنها دروغ محض است و هیچ راستی در آن نیست. و بنگرید که چگونه خداوند این سخن را به تدریج باطل نمود، پس ابتدا خبر دارد که ﴿مَا هُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ وَلَا لِآبَائِهِمْ﴾ نه ایشان و نه پدرانشان هیچ آگاهی از آن ندارند، و شکی نیست که سخن گفتن بر خداوند بدون علم پوچ و باطل است. سپس در مرحله دوم خبر داد که این، سخنی زشت است. پس فرمود: ﴿كَبُرَتْ كَلِمَةً تَخْرُجُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ﴾ سخنی که از زبانشان بر می‌آید بس گران و زشت است. و در مرحله سوم جایگاه آن را در زشتی بیان کرد و آن دروغ بودنش است که با راستی متضاد است.

از آن جا که پیامبر ﷺ بر هدایت شدن مردم بسیار مصر بود، و در این زمینه نهایت کوشش را مبذول می‌داشت، از هدایت شدن کسانی که هدایت می‌شدند شاد و خوشحال می‌شد، و به حال تکذیب کنندگان گمراه تأسف می‌خورد و ناراحت می‌شد، چون او ﷺ دلسوز آنها، و نسبت به آنان مهربان بود. خداوند او را راهنمایی نمود که با تأسف خوردن به حال کسانی که به این قرآن ایمان نمی‌آورند خودش را مشغول نکند. هانطور که در آیه‌ی دیگر فرموده است: ﴿لَعَلَّكَ بِنِخَعِ نَفْسِكَ أَلَّا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ﴾ [الشعراء: ۳]. «نزدیک است به خاطر اینکه ایمان نمی‌آورند خودت را از ناراحتی هلاک سازی». و فرمود: ﴿فَلَا تَذْهَبْ نَفْسُكَ عَلَيْهِمْ حَسْرَاتٍ﴾ [فاطر: ۸]. «با تأسف خوردن برای آنها خودت را تباه نکن».

و در اینجا فرمود: ﴿فَلَعَلَّكَ بَخِيعُ نَفْسِكَ﴾ نزدیک است که خویشتن را از غم و ناراحتی هلاک سازی. بدان که پاداشی تو پیش خداوند ثبت شده است و اگر خداوند خیری در اینها سراغ می‌داشت آنها را هدایت می‌کرد، اما خداوند می‌داند که جز آتش جهنم شایسته آنان نیست، بنابراین آنها را خوار نموده و هدایت نمی‌کند. پس فایده‌ای ندارد که خودت را به غم و اندوه آنان مشغول نمایی. در این آیه و امثال آن عبرت مردم به سوی خدا مأمور شده است وظیفه‌اش رساندن پیام الهی با هر وسیله ممکن به گوش مردم، و بستن راههای گمراهی است و باید در این راه نهایت سعی و تلاش خود را بکند، و به خدا توکل نماید. پس اگر هدایت نشدند غم و تأسف نخورد، زیرا غم خوردن و متأسف شدن، انسان را ضعیف می‌نماید، و انرژی و توان وی را از بین می‌برد، و برای آدمی فایده‌ای در بر ندارد، بلکه باید به کارش ادامه بدهد، و فراتر از آن که از توانش بیرون است، بر عهده او نیست.

و وقتی خداوند به پیامبر ﷺ می‌فرماید: ﴿إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ﴾ [القصص: ۵۶]. «تو کسی را که دوست داری نمی‌توانی هدایت کنی». و موسی ﷺ می‌گوید: ﴿رَبِّ إِنِّي لَأَ أَمْلِكُ إِلَّا نَفْسِي وَأَخِي﴾ [المائدة: ۲۵]. «پروردگارا! من جز خودم و برادرم اختیار کسی را ندارم». پس دیگران به طریق اولی نمی‌توانند کسی را هدایت نمایند، مگر اینکه خدا بخواهد و خداوند متعال فرموده است: ﴿فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ ﴿۲۱﴾ لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ ﴿۲۲﴾﴾ [الغاشية: ۲۱-۲۲]. «پند بده، همانا تو پند دهنده هستی و بر آنان مسلط و گمارده شده نیستی».

آیه‌ی ۷-۸:

﴿إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لَهَا لِنَبْلُوَهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا ﴿۷﴾﴾ «بدون شک ما همه چیزهای روی زمین را زینت آن کرده‌ایم تا آنان را بیازماییم که کدام‌یک از آنها کار نیکوتر می‌کند».

﴿وَإِنَّا لَجَاعِلُونَ مَا عَلَيْهَا صَعِيدًا جُرُزًا ﴿۸﴾﴾ «و به راستی ما هر آنچه را که روی زمین

است قطعاً به میدانی مسطح (و) بی علف تبدیل خواهیم نمود». خداوند خبر می‌دهد که همه آنچه روی زمین است از قبیل خوردنتی‌های لذیذ و نوشیدنی‌های گوارا و پوشاک‌های خوب و درختان و جویبارها و کشتزارها، میوه‌ها، منظره‌های زیبا و باغهای قشنگ صداهای هیجان برانگیز و چهره‌ها و نماهای زیبا و طلا و نقره و اسب و شتر و امثال آن را خداوند مایه زینت و آرایش این دوجهان قرار داده است، تا بدین وسیله این چیزها مردم را بیازماید.

﴿لِنَبْلُوهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا﴾ تا آنان را بیازماییم که کدام یک کار مخلصانه‌تر و درست‌تر انجام می‌دهد، با وجود این، خداوند همه چیزهایی را که ذکر شده ناپود می‌کند و از بین می‌برد، و زمین به میدانی مسطح و بی‌گیاه تبدیل می‌شود، همه لذت‌های آن از بین رفته و جویبارهای آن خشکیده، و نشانه‌های آن محو شده و نعمت‌هایش از بین می‌رود.

و این حقیقت دنیا است که خداوند آن را برای ما روشن نموده است، انگار که با چشمهای خویش آن را مشاهده می‌کنیم. و ما را از قریب خوردن بدان برحذر داشته، و به روی آوردن به جهانی تشویق نموده که نعمت‌هایش همیشگی است، و کسی که در آن قرار می‌گیرد خوشبخت می‌شود. همه این چیزها را خداوند برای ما بیان نموده چون نسبت به ما مهربان است.

پس هرکس که به ظاهر دنیا و زینت آن نگاه کند و به باطن آن نظری نیافکند قریب آن را می‌خورد، و چنین فردی چون چهارپایان و حیوانات از آن بهره‌مند می‌شود، و به حق پروردگارش که بر وی است توجهی نمی‌کند، و برای شناخت آن اهتمام نمی‌ورزد، بلکه تمام هم و غم وی این است که از لذت‌ها بهره‌مند شود و آن را به هر صورتی که به دست می‌آید به دست بیاورد. پس هرگاه مرگ چنین کسی فرا برسد از اینکه می‌میرد و لذت و شادی‌هایش را از دست می‌دهد آشفته و مضطرب می‌گردد، اما اضطراب او به خاطر گناهان و زیاده رویهای نیست که کرده است، بلکه به خاطر پایان زندگی و لذت‌هاست.

ولی هرکس که به درون و باطن دنیا بنگرد، و هدف از خلقت آن، و افزایش خود را درک کند، چنین کسی به اندازه‌ای از دنیا استفاده می‌کند که او را بر انجام وظیفه‌ای که برای آن آفریده شده است کمک نماید، و عمر و زندگی خود را غنیمت می‌شمارد، و دنیا را سفری آکنده از سختی و رنج می‌داند نه منزلی که اقامتگاه دائمی او باشد، بنابراین تمام تلاش خود را برای شناخت پروردگار و اجرای دستوراتش، و انجام کار نیک مبذول می‌دارد.

و چنین کسی بهترین جایگاه را پیش خداوند خواهد داشت، و سزاوار هرگونه پاداش و بزرگداشت و شادی از جانب خداست. پس او به باطن دنیا نگاه می‌کند، در حالی که فرد فریب خورده به ظاهر دنیا می‌نگرد، و این فرد برای آخرت خود کار می‌کند، اما فرد باطل گرا برای دنیای خود می‌کوشد. پس، این دو گروه تفاوت بزرگی با هم دارند، و با هم فرق می‌کنند!

آیه‌ی ۹-۱۲:

﴿أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا﴾ ﴿۹﴾ «آیا پنداشته‌ای که اصحاب کهف و رقیم در میان عجایب و غرایب ما (که در این گیتی پراکنده‌اند) چیز شگفتی است؟»

﴿إِذْ أَوْىءَ الْفِتْيَةُ إِلَى الْكَهْفِ فَقَالُوا رَبَّنَا آتِنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً وَهَيِّئْ لَنَا مِنْ أَمْرِنَا رَشَدًا﴾ ﴿۱۰﴾ «آنگاه که آن جوانان به غار پناه برده و گفتند: پرودگارا! از جانب خود رحمتی به ما ببخش و در کارمان راه نجاتی برایمان فراهم فرما».

﴿فَضَرَبْنَا عَلَى آذَانِهِمْ فِي الْكَهْفِ سِنِينَ عَدَدًا﴾ ﴿۱۱﴾ «پس، چندین سال در آن غار بر گوشه‌هایشان پرده افکندیم».

﴿ثُمَّ بَعَثْنَاهُمْ لِنَعْلَمَ أَيُّ الْحِزْبَيْنِ أَحْصَىٰ لِمَا لَبِثُوا أَمَدًا﴾ ﴿۱۲﴾ «سپس ایشان را برانگیختیم تا بدانیم کدام یک از دو گروه مدت زمانی را که درنگ کرده‌اند بهتر به خاطر دارد». این استفهام به معنی نفی و نهی است. یعنی گمان مبر که داستان اصحاب کهف و آنچه برایشان اتفاق افتاد در میان نشانه‌های قدرت خدا چیزی عجیب و غریب

است، و در گستره حکمت الهی همانند و مشابهی ندارد، بلکه خداوند دارای عجایب و غرایبی زیاد از نوع اصحاب کهف است، و حتی از آن نیز بزرگتراند. و خداوند همواره نشانه‌هایی در آفاق و انفس به بندگان نشان می‌دهد تا به وسیله آن حق را از باطل و هدایت را از گمراهی باز شناسند. البته منظور این نیست که داستان اصحاب کهف از نشانه‌های عجیب الهی به شمار می‌آید. ولی منظور این است که چنین چیزهایی بسیار زیاد است، و تنها از یک مورد آن شگفت‌زده شدن و تعجب کردن نوعی کمبود در علم و عقل است. وظیفه مومن این است که به همه نشانه‌های الهی که خداوند از بندگان خواسته تا در آن فکر کنند، بیاندیشند، زیرا اندیشیدن در نشانه‌های قدرت الهی کلید و راهگشای ایمان و علم و یقین است.

و نسبت دادن این دسته از مسلمانان به کهف «اصحاب کهف» به خاطر غاری است که در آن بودند و «رقیم» یعنی لوحه‌ای که نام و داستانشان در آن نوشته شده و سالها این لوحه ملازم آنان بود.

سپس داستان آنها را به طور خلاصه بیان نمود و بعد از آن داستانشان را به طور مفصل ذکر کرد، و فرمود: ﴿إِذْ أَوْى الْفِتْيَةُ إِلَى الْكَهْفِ﴾ آنگاه که جوانان به قصد مصون ماندن از فتنه‌ای که قومشان برایشان تدارک دیده بودند به غار پناه بردند. ﴿فَقَالُوا رَبَّنَا آتِنَا مِن لَّدُنكَ رَحْمَةً﴾ و گفتند: پروردگارا! ما را از رحمت خویش بهره‌مند کن. یعنی ما را با رحمت خویش پابرجا بنما و از شرشان محافظت کن. و با رحمت خویش ما را بر انجام خیر و خوبی توفیق بده. ﴿وَهَيَّئْ لَنَا مِنْ أَمْرِنَا رَشَدًا﴾ و در کارمان راه نجاتی برایمان فراهم فرما.

یعنی هر سببی که انسان را به هدایت می‌رساند برای ما فراهم و میسر ساز، و کار دین و دنیا ما را درست کن. پس آنها کوشش نموده و به جایی که می‌توان در آن از فتنه پنهان شد، گریختند، و به درگاه خداوند زاری و فروتنی نموده و از او خواستند تا کارهایشان را برای آنان آسان نماید. پس برخویشتن و بر مردم تکیه نکردند. بنابراین خداوند دعایشان را پذیرفت و بر ایشان کاری کرد که گمانش را

نمی‌بردند، پس فرمود: ﴿فَضَرَبْنَا عَلَىٰ آذَانِهِمْ فِي الْكَهْفِ سِنِينَ عَدَدًا﴾ و دعایشان را برآوردیم و پرده‌های خواب را چندین سال بر گوشه‌ایشان فرو افکندیم. یعنی آنها را به خواب فرو بردیم، و (۳۰۹) سال در خواب بسر بردند، و این خواب موجب حفظ شدن دل‌هایشان از ترس و اضطراب و محفوظ ماندن آنان از قومشان شد، تا نشانه‌ای روشن (از قدرت و توانایی خداوند) باشد.

﴿ثُمَّ بَعَثْنَاهُمْ﴾ پس از آن سالها که در خواب بودند ایشان را از خوابشان برانگیختیم و بیدارشان کردیم. ﴿لِنَعْلَمَ أَيُّ الْحِزْبَيْنِ أَحْصَىٰ لِمَا لَبِثُوا أَمَدًا﴾ تا بدانیم کدام یک از دو گروه، مدت زمانی را که درنگ کرده‌اند بهتر به خاطر می‌آورد. همانطور که خداوند متعال فرموده است: ﴿وَكَذَٰلِكَ بَعَثْنَاهُمْ لِيَتَسَاءَلُوا بَيْنَهُمْ﴾ [الک‌هف: ۱۹]. «و اینگونه آنان را برانگیختیم تا از یکدیگر پرسند».

و دانستن مدت ماندن آنها در غار آدمی را بر محاسبه و اندازه‌گیری دقیق زمان، و شناخت کمال قدرت الهی و حکمت و رحمت او وام می‌دارد. پس اگر آنها همچنان به خوابشان ادامه می‌دادند و در آن می‌ماندند چیزی از این معلومات از داستان آنها به دست نمی‌آید.

آیه‌ی ۱۴-۱۳:

﴿حٰنُ نَقْصُ عَلَیْكَ نَبَأَهُمْ بِالْحَقِّ إِنَّهُمْ فِتْيَةٌ ءَامَنُوا بِرَبِّهِمْ وَزِدْنَاهُمْ هُدًى﴾ «ما داستان آنان را بگونه‌ای راستین برای تو بازگو می‌کنیم. آنان جوانانی بودند که به پروردگارشان ایمان آوردند و بر هدایت آنان افزودیم».

﴿وَرَبَطْنَا عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ إِذْ قَامُوا فَقَالُوا رَبُّنَا رَبُّ السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ لَن نَّدْعُوهُ مِن دُونِهِ ؕ إِلٰهَآ لَقَدْ قُلْنَا إِذًا شَطَطًا﴾ «و به دل‌هایشان قدرت دادیم، آنگاه که بپا خواستند و گفتند: پروردگارمان، پروردگار آسمانها و زمین است، هرگز جز او معبودی را نخواهیم پرستید، در این صورت سخنی دور از حق گفته‌ایم».

از اینجا داستان آنها به طور مشروح آغاز می‌شود و خداوند داستان آنها را به حق

و به گونه‌ای راستین و بدون کم و کاست و بدون هیچ تردید و شبه‌ای برای پیامبرش بازگو می‌کند.

﴿إِنَّهُمْ فِتْيَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ﴾ کلمه: ﴿فِتْيَةٌ﴾ جمع قله است و بر این دلالت می‌نماید که آنها کمتر از ده نفر بوده‌اند. آنان جوانانی بودند که به پروردگار یگانه و بی‌شریک خود ایمان آوردند، اما قومشان به خدای یکتا ایمان نداشتند، پس خداوند به سپاس ایمانشان بر هدایت آنان افزود. یعنی به سبب اینکه به ایمان رهنمود شده بودند خداوند بر هدایت آنها که همان علم مفید و عمل شایسته است افزود. همانطور که خداوند می‌فرماید: ﴿وَيَزِيدُ اللَّهُ الَّذِينَ اهْتَدَوْا هُدًى﴾ [مریم: ۷۶]. «و خداوند همواره بر هدایت کسانی که هدایت شده‌اند می‌افزاید».

﴿وَرَبَطْنَا عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ﴾ و بدیشان دل و جرأت دادیم و آنها را شکبیا و پا برجا نمودیم، و در آن حالت پریشان کننده دل‌هایشان را استوار و مطمئن ساختیم. و این لطف و احسان خداوند در حق آنان بود که به آنها توفیق ایمان و هدایت و شکیبایی و ثابت قدمی و آرامش را ارزانی نمود. ﴿إِذْ قَامُوا فَقَالُوا رَبُّنَا رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ آنگاه که بپا خواستند و گفتند: پروردگار آسمانها و زمین است، یعنی کسی که ما را آفریده و روزی داده و به تدبیر امور ما پرداخته و ما را پرورش داده‌است، آفریننده آسمانها و زمین است و همه این پدیده‌های بزرگ را به تنهایی آفریده است. اما بت‌ها که شما آنها را می‌پرستید هیچ چیزی نمی‌آفرینند، و روزی نمی‌دهند، و مالک هیچ سود و زیانی نیستند، و هیچ مرگ و زندگی و رستاخیزی در دست آنها نیست. پس آنها از توحید ربوبیت بر توحید الوهیت استدلال کردند، می‌گفتند: ﴿لَنْ نَدْعُوا مِنْ دُونِهِ إِلَّا هُنَّ﴾ هرگز جز او معبودی را نخواهیم پرستید، ﴿لَقَدْ قُلْنَا إِذًا شَطَطًا﴾ و چنانچه بعد از اینکه دانسته‌ایم جز پروردگار کسی شایسته عبادت نیست، چنین چیزی بگوییم و کسی را جز او معبود بدانیم در این صورت سخنی گزاف و باطل و بسیار بدور از حق گفته، و راهی که خیلی از واقعیت دور است در پیش گرفته‌ایم.

پس آنها هم به توحید ربوبیت و هم به توحید الوهیت اقرار، و خود را بدان پایبند نمودند، و نیز بیان کردند که آنچه به آن معتقدند حق و غیر از آن باطل است و این دلیلی است بر این که آنها کاملاً پروردگار خود را شناخته بودند و خداوند نیز بر هدایتشان می‌افزود.

آیه‌ی ۱۵:

﴿هَؤُلَاءِ قَوْمًا اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ ءَالِهَةً لَّوَلَا يَأْتُونَ عَلَيْهِمْ بِسُلْطٰنٍ بَيِّنٍ فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَىٰ اللَّهِ كَذِبًا ۗ﴾ «این قوم ما، جز خدا معبودهایی را به خدایی گرفته‌اند. چرا دلیل روشنی بر (خدایی) آنها نمی‌آورند؟ پس کیست ستمکارتر از کسی که به خدا دروغ بندد؟!».

پس از آنکه اصحاب کهف ایمان و هدایت و پرهیزگاری را که بر آن بودند، بیان کردند. به آنچه که قومشان بر آن بودند نیز اشاره نمودند، و اینکه معبوداتی را جز خدا پرستش می‌کردند. پس آنها را نکوهش کرده و بیان نمودند کارشان از روی یقین و دانش نیست، بلکه آنها در نهایت نادانی و گمراهی به سر می‌برند. پس گفتند ﴿لَّوَلَا يَأْتُونَ عَلَيْهِمْ بِسُلْطٰنٍ بَيِّنٍ﴾ چرا دلیل و حجتی بر حقانیت باروری که بر آن هستند ارائه نمی‌دهند. البته که آنها نمی‌توانند دلیلی بیاورند. زیرا کارشان دروغی است که بر خدا می‌بندد؟ و این بزرگترین ستم است، بنابراین فرمود: ﴿فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَىٰ اللَّهِ كَذِبًا﴾ پس کیست ستمکارتر از کسی که به خدا دروغ بندد؟.

آیه‌ی ۱۶:

﴿وَإِذِ اعْتَرٰتُمُوهُمُ وَمَا يَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ فَأَوْدًا إِلَىٰ الْكَهْفِ يَنْشُرْ لَكُمْ رَبُّكُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ ۗ وَيُهَيِّئْ لَكُمْ مِنْ أَمْرِكُمْ مَرْفَقًا ۗ﴾ «و چون از آنان و از چیزهایی که به جز خدا می‌پرستند کناره گرفتید، به آن غار پناه ببرید تا پروردگارتان رحمتش را بر شما بگستراند و در کارت‌ان برای شما گشایشی فراهم آورد».

یعنی برخی از ایشان به برخی دیگر گفتند: قومتان از شما بریده‌اند و دین دیگری

دارند، پس راهی جز نجات و فرار از شر آنها ندارید و باید از اسباب و راههایی که به نجات از آنها منتهی می‌شود است، اده کنید، چون راهی برای جنگیدن با آنها نیست، و نیز نمی‌توانید در میان آنها باقی بمانید در حالی که دین دیگری دارند.

﴿فَأَوْرَا إِلَى الْكَهْفِ يَنْشُرْ لَكُمْ رَبُّكُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ وَيُهَيِّئْ لَكُمْ مِنْ أَمْرِكُمْ مِرفَقًا﴾ پس به غار پناهنده شوید و در آن پنهان شوید، تا پروردگارتان رحمتش را بر شما بگستراند و وسایل رفاه و رهایی شما را از این کار مشکلی که در پیش رو دارید مهیا و آسان سازد.

و پیش‌تر گذشت که آنها چنین پیش خداوند دعا کردند: ﴿رَبَّنَا آتِنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً وَهَيِّئْ لَنَا مِنْ أَمْرِنَا رَشَدًا﴾ [الکھف: ۱۰]. «پروردگارا از جانب خود رحمتی به ما ببخش و در کارمان راهیابی را برایمان فراهم فرما». پس آنان اظهار داشتند که قدرت و توانایی ندارند و برای سامان یافتن کارشان به خدا پناه بردند، و نیز به خدا اعتماد داشتند که چنین می‌کند، پس خداوند رحمت خویش را بر آنها گستراند و وسایل رفاه و رهایی آنان را مهیا و آسان نمود، و آنان و دینشان را محفوظ کرد و آنها را نشانه‌هایی برای آفریدگانش قرار داد. و نام نیکی از آنها بر جای گذاشت تا مورد ستایش قرار گیرند. و این رحمت الهی نسبت به آنهاست. و هر وسله‌ای را برایشان میسر نمود و جایی که در آن خوابیدند، بی‌نهایت مکانی امن و محفوظ بود. بنابراین فرمود:

آیه‌ی ۱۷-۱۸:

﴿وَتَرَى الشَّمْسَ إِذَا طَلَعَتْ تَزَّوُّرُ عَنْ كَهْفِهِمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَإِذَا غَرَبَتْ تَقْرِضُهُمْ ذَاتَ الشِّمَالِ وَهُمْ فِي فَجْوَةٍ مِنْهُ ذَلِكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ وَمَنْ يُضَلِّ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ وَلِيًّا مُرْشِدًا﴾ «و خورشید را می‌بینی که چون برمی‌آید به طرف راست غارشان می‌گراید، و چون غروب می‌کرد به طرف چپشان می‌گراید، درحالی‌که آنان در محل وسیع غار قرار داشتند، این از نشانه‌های خداست، هرکس که خداوند او را

هدایت کند راه یافته است، و هر که را گمراه نماید برای او دوست و راهنمایی نمی‌یابی.»

﴿وَحَسِبُهُمْ أَيَّاقًا وَهُمْ رُقُودٌ وَنُقَلِّبُهُمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَذَاتَ الشِّمَالِ ۖ وَكَلْبُهُم بَاسِطٌ ذِرَاعَيْهِ بِالْوَصِيدِ لَوِ اطَّلَعْتَ عَلَيْهِمْ لَوَلَّيْتَ مِنْهُمْ فِرَارًا وَكَلِمَاتٍ مِنْهُمْ رُعبًا ﴿۸﴾﴾ «و آنان را بیدار می‌پنداری، حال آنکه آنان خفته‌اند. و ما آنان را به راست و چپ می‌گرداندیم، و سگشان دو دستش را به آستانه در گشاده بود، اگر بدیشان می‌نگریستی از آنان می‌گریختی و به راستی سرتا پای از ترس و وحشت آکنده می‌شدی.»

عنی خداوند آنها را از تابش نور خورشید محافظت نمود، زیرا غار اینگونه بود که خورشید به هنگام طلوع به طرف راست می‌گرایید. و به هنگام غروب به طرف چپشان می‌گرایید، پس گرمای خورشید به آنها برخورد نمی‌کرد که بدن‌هایشان را خراب کند.

﴿وَهُمْ فِي فَجْوَةٍ مِّنْهُ﴾ و خودشان در محل بسیار وسیع غار قرار داشتند، یعنی در جایی گشاده و وسیع. و این به خاطر آن بود تا هوا و نسیم باد بر آنها بوزد و هوای آلوده را از آنها دور نماید، و تا از تنگ بودن جا رنج نبرند، و اذیت نشوند، و به خصوص که آنها مدت طولانی در آن غار ماندند. و این از نشانه‌های الهی است که بر قدرت و رحمت او دلالت می‌نمید که خداوند دعایشان را پذیرفت و حتی در این چیزها آنها را هدایت و راهنمایی کرد. بنابراین فرمود: ﴿مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ﴾ عَلَيْهِ السَّلَامُ که خداوند او را هدایت کند راه یافته است، یعنی برای بدست آوردن هدایت، راهی جز از سوی خداوند نیست، و اوست که انسان را به منفعت هر دو جهان هدایت می‌نماید. ﴿وَمَنْ يُضَلِّ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ وَلِيًّا مُّرْشِدًا﴾ و هر که را گمراه نماید برای او دوست و راهنمایی نمی‌یابی. یعنی کسی را نمی‌یابی که او را سرپرستی کند و کارهایش را به گونه‌ای سامان دهد که به صلاح اوست، و وی را به خیر و رستگاری راهنمایی کند، چون خداوند بر گمراه شدن او حکم نموده است و حکم او را هیچ‌کس نمی‌تواند رد کند.

﴿وَتَحْسَبُهُمْ آيِقَاطًا وَهُمْ رُقُودٌ﴾ و اگر بدیشان می‌نگریستی آنان را بیدار می‌انگاشتی، حال آنکه آنان خفته بودند.

مفسرین گفته‌اند این بدان خاطر بود که چشم‌هایشان باز بود تا تباه و ضایع نشود بنابراین کسب که به آنها نگاه می‌کرد آنان را بیدار می‌پنداشت حال آنکه خواب بودند. ﴿وَنُقَلِّبُهُمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَذَاتَ الشِّمَالِ﴾ و ما آنان را به راست و چپ می‌گردانیم، و این نیز به خار آن بود تا بدن‌هایشان محافظت شود، زیرا طبیعت زمین اینگونه است که بدن‌هایی را که با آن چسبیده باشد از بین می‌برد. بنابراین خداوند چنین مقدر نموده بود که آنها را به راست و چپ و بر پهلوهایشان به اندازه‌ای که بدنشان را زمین خراب نکند، بگرداند و خداوند می‌توانست بدون اینکه آنها را به چپ و راست بگرداند بدن‌هایشان را محافظت نماید، اما او حکیم است و خواست که سنت او در جهان هستی اجرا شود، و خداوند اسباب را به مسببانشان ربط می‌دهد.

﴿وَكَلْبُهُم بَنسَطٌ ذِرَاعِيهِ بِالْوَصِيدِ﴾ و سگشان دو دستش را به آستانه در غار گشاده بود، سگ اصحاب کهف که از آنها نگهبانی می‌کرد مانند آنها به خواب فر رفت، بنابراین هر دو دستش بر آستانه در دراز کشیده بود، خداوند اینگونه آنها را از آفت زمین حفاظت کرد. اما چگونه آنها را از گزند انسانها محافظت نمود؟ در این زمینه فرموده است: آنها را به وسیله رعب و ترسی که از دیدنشان انسان را فرا می‌گرفت محافظت نمود، پس اگر کسی آنها را می‌دید ترس سرپای او را فرا می‌گرفت و از آنها روی می‌گرداند و پا به فرار می‌گذاشت، و این چیزی بود که باعث شد تا آنها مدت مدیدی در غار بمانند. و هیچ‌کس آنها را ندید، با اینکه خیلی با شهر فاصله نزدیکی داشتند. و چیزی که مبین آن است آنان از شهر نزدیک بودند این است وقتی آنها بیدار شدند یکی از خودشان را فرستادند تا از شهر غذایی خریداری کند و بقیه منتظرش ماندند. پس این دلالت می‌نماید که آنها به شهر خیلی نزدیک بوده‌اند.

آیه‌ی ۱۹-۲۰:

﴿وَكَذَلِكَ بَعَثْنَاهُمْ لِيَتَسَاءَلُوا بَيْنَهُمْ ۚ قَالَ قَائِلٌ مِّنْهُمْ كَمْ لَبِثْنَا ۗ أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ ۗ قَالُوا رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا لَبِثْتُمْ فَابْعَثُوا أَحَدَكُمْ بِوَرِقِكُمْ هَذِهِ إِلَى الْمَدِينَةِ فَلْيَنْظُرْ أَيُّهَا أَزْكَى طَعَامًا فَلْيَأْتِكُمْ بِرِزْقٍ مِّنْهُ وَلْيَتَلَطَّفْ وَلَا يُشْعِرَنَّ بِكُمْ أَحَدًا ۗ﴾ «و اینچنین ایشان را برانگیخیم تا از یکدیگر بپرسند. گوینده‌ای از آنان گفت: چه مدتی مانده‌اید؟ گفتند: یک روز یا بخشی از روز؟ گفتند: پروردگارتان بهتر می‌داند که چقدر مانده‌اید، پس کسی از خودتان را با این سکه پول به شهر بفرستید، و باید بنگرد کدامیک از آنان غذای پاکتری دارد، پس روزی و خوراکی از آن برایتان بیاورد، اما باید نهایت دقت را به خرج دهد و هیچکس را از حال شما آگاه نسازد».

﴿إِنَّهُمْ إِنْ يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ يَرْجُمُوكُمْ أَوْ يُعِيدُوكُمْ فِي مِلَّتِهِمْ وَلَنْ تُفْلِحُوا إِذَا أَبَدًا ۗ﴾ «بی‌گمان اگر آنان بر شما دست یابند شما را سنگسار می‌کنند، یا اینکه به دین خود بر می‌گردانند، و آنگاه هرگز رستگار نخواهید شد».

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَكَذَلِكَ بَعَثْنَاهُمْ لِيَتَسَاءَلُوا بَيْنَهُمْ﴾ این چنین ایشان را ز خواب طولانی برانگیخیم، تا مدت خواب را از یکدیگر بپرسند، و از مقدار واقعی زمانی که در غار مانده‌اند از یکدیگر پرس و جو کنند. ﴿قَالَ قَائِلٌ مِّنْهُمْ كَمْ لَبِثْنَا ۗ قَالُوا رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا لَبِثْتُمْ﴾ یکی از آنان گفت: چه مدتی مانده‌اید؟ گفتند: یک روز یا بخشی از روز؟ و این بر اساس گمان گوینده بود. گویا در مقدار مدتی که مانده بودند دچار اشتباه شدند، بنابراین گفتند: ﴿رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا لَبِثْتُمْ﴾ پروردگارتان بهتر می‌داند که چقدر مانده‌اید، پس آگاهی از مدت سپری نشده را به کسی برگرداند که آگاهی و علم او همه چیز را کاملاً احاطه نموده است، و شاید خداوند بعد از این آنها را از مدتی که مانده بودند آگاه نمود، چون آنها را از مدتی که مانده بودند آگاه نمود، چون آنها برانگیخت تا از یکدیگر بپرسند، و خبر داد که آنها در مورد مقداری که در غار مانده‌اند از یکدیگر پرسیدند، و به اندازه آگاهی خود سخن گفتند، و نتیجه کارشان این شد که دچار اشتباه شدند. بنابراین باید اینگونه باشد که خداوند

اشتباه آنان را رفع کرده و آنها را از مدت زمانی که مانده بودند آگاه کرده باشد و ما این را از حکمت الهی در برانگیختن آنها در می‌یابیم، و او هیچ کاری را بیهوده انجام نمی‌دهد.

و از رحمت الهی است که هرکس بخواهد در اموری که دانستنش مطلوب است، به اندازه‌ای که برای آن تلاش نماید حقیقت را برای او روشن و آشکار می‌کند و دلیلی دیگر بر اینکه خداوند آنها را از مدتی که در غار مانده‌اند آگاه کرده این است که از این پس می‌فرماید:

﴿وَكَذَلِكَ أَعْرَضْنَا عَنْهُمْ لِيَعْلَمُوا أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَأَنَّ السَّاعَةَ لَا رَيْبَ فِيهَا﴾ [الکھف:

۲۱]. «و این‌گونه (مردم) را متوجه حالشان کردیم تا بدانند که وعده خدا حق است، و بدون شک قیامت فرا می‌رسد». پس اگر مردم از حال آنان و مدت زمان ماندنشان در غار باخبر نمی‌شدند، آنها دلیلی برای آنچه بیان شد قرار نمی‌گرفتند. سپس وقتی آنها از یکدیگر پرسیدند و سخنانی در میان آنان رد و بدل شد که خداوند آنها را ذکر کرده است، یکی از خودشان را با سکه‌های نقره‌ای که داشتند به شهری که از آن رانده شده بودند، فرستادند تا برایشان غذا بخرد، و او را دستور دادند تا پاکیزه‌ترین و لذیذترین غذا را انتخاب نماید، و نیز به او گفتند که در خرید و رفتن و برگشتن خود نهایت دقت را به خرج دهد و کسی را از حال برادرانش آگاه نسازد، و هیچ‌کس متوجه آنان نشود.

و گفتند: اگر از حال آنها کسی اطلاع یافته و مردم به آنها دست یابند، آنها را سنگسار کرده و به بدترین وضع به قتل می‌رسانند، چون کینه آنها و کینه دینشان را در دل دارند. و یا آنها را دچار فتنه می‌نمایند و به آیین خود بر می‌گردانند. و اگر به دین آنها برگردند هرگز رستگار نخواهند شد، بلکه به دین و دنیا و آخرت خود را از دست خواهند داد.

این دو آیه بر چند چیز دلالت می‌نمایند:

۱- تشویق به فراگیری دانش و مباحثه در آن، چون خداوند اصحاب کھف را به این

منظور برانگیخت.

۲- کسی که در مورد موضوعی دچار اشتباه می‌گردد، ادب آن است که آن را به کسی برگرداند که آن را می‌داند، و باید در همان حدود و اندازه توقف کند و جایگاه خود را بشناسد.

۳- وکالت در خرید و فروش و شرکت در خرید و فروش صحیح باشد.

۴- خوردن پاکیزه‌ها و خوراکی‌های لذیذ جایز است، به شرطی که به حد اسراف نرسد، زیرا از اسراف نهی شده است. به دلیل اینکه خداوند متعال فرموده است: ﴿فَلْيَنْظُرْ أَيُّهَا أَزْكَى طَعَامًا فَلْيَأْتِكُمْ بِرِزْقٍ مِّنْهُ﴾ پس باید بنگرد کدامین ایشان غذای پاکتری دارد تا روزی و خوراکی از آن برایتان بیاورد.

به ویژه وقتی که انسان جز چنین غذایی به بدنش سازگار نباشد. و شاید این دلیل بسیاری از مفسران باشد که گفته اند: اصحاب کهف شاهزادگانی بودند، چون دوست خود را دستور دادند تا پاکیزه‌ترین غذا را بیاورد که عادت ثروتمندان بزرگ این است که همواره بهترین غذا را تناول کنند.

۵- تشویق به پنهان کاری و احتیاط و دور شدن از جایگاههایی که انسان را در امر دین دچار فتنه می‌کند، و آدمی باید در مورد حفظ جان برادرانش نهایت تلاش را به خرج دهد.

۶- شدت علاقه این جوانان به دین، و فرارشان از تمام فتنه‌هایی که دینشان را مورد تهدید قرار می‌داد، و ترک وطن و در راه خدا.

۷- بیان ضرر و مفساسدی که شر در بر دارد، امری که موجب آن می‌شود که از آن متنفر بود، و آن را ترک کرد. و به درستی که این روش (بیان ضرر و مفساسدی که شر در بردارد)، روش مومنان گذشته و آینده بوده و هست، به دلیل اینکه گفتند: ﴿وَلَنْ تَفْلِحُوا إِذًا أَبَدًا﴾ و اگر به دین خود برگردید هرگز رستگار نخواهید شد.

آیه‌ی ۲۱:

﴿وَكَذَلِكَ أَعْتَرْنَا عَلَيْهِمْ لِيَعْلَمُوا أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَأَنَّ السَّاعَةَ لَا رَيْبَ فِيهَا إِذْ يَتَنَزَّعُونَ

بَيْنَهُمْ أَمْرَهُمْ^ط فَقَالُوا ابْنُوا عَلَيْهِم بُنْيَانًا^ط رَبُّهُمْ أَعْلَمُ بِهِمْ^ع قَالَ الَّذِينَ غَلَبُوا عَلَىٰ أَمْرِهِمْ لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِم مَّسْجِدًا ﴿٥١﴾ «و بدینسان (مردم را) به (حال) آنان آگاه ساختیم تا بدانند که وعده خدا حق است و قطعاً هیچ شکی در تحقق روز قیامت نیست. بدانگاه که میان خود کشمکش داشتند و گفتند: بر (غار) آنان بنایی بسازید. پروردگارشان از حال ایشان آگاه تر است، و کسانی که بر کاروبارشان دست یافتند، گفتند: بر غار ایشان مسجدی می سازیم.»

خداوند متعال خبر می دهد که او مردم را از حال اصحاب کهف مطلع نمود، و این خدا بهتر می داند بعد از آن بود که بیدار شدند و یکی از خودشان را فرستادند تا برایشان غذایی بخرد، و او را دستور دادند تا خود را پنهان نماید، اما خداوند چیزی را خواست که مایه صلاح مردم و پاداشی بیشتر برای آنان بود، و آن اینکه مردم با دیدن آنها نشانه‌ای از نشانه‌های قدرت خداوند را با چشم و به طور آشکار مشاهده کردند و دانستند که وعده خداوند حق است و هیچ شک و تردیدی در آن نیست. در حالی که همین مردمان چندی قبل در مورد رستاخیز و قیامت با یکدیگر کشمکش داشتند، برخی می گفتند قیامت و سزا و جزا حق است و خواهد آمد، و برخی آن را نفی می کردند، پس خداوند داستان آنها را باعث رشد بیشن و یقین مومنان، نیز حجتی بر انکار کنندگان قرار داد، و پاداش این کار به اصحاب کهف رسید.

و خداوند جریان آنها را مشهور و جایگاهشان را بلند کرد، به گونه‌ای که کسانی که گفتند: ﴿ابْنُوا عَلَيْهِم بُنْيَانًا﴾ بر غار بنایی بسازید. خداوند به عاقبت و سرانجام آنها آگاه تر است و کسانی که زمامدار امور مردم بودند، و بزرگان قوم بشمار می آمدند، گفتند: ﴿لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِم مَّسْجِدًا﴾ بر در غار مسجدی و پرستشگاهی می سازیم و خدا را در آن عبادت می کنیم، بدین وسیله همواره به یاد آنان خواهیم بود.

ساختن عبادتگاه بر سر قبرها ممنوع است، و پامبر ﷺ از آن نهی کرده و کسانی را که چنین کاری می کنند مدمت نموده است. و ذکر این کار در اینجا دلیلی بر عدم

مذمت و نکوهش آن نیست، زیرا موضوع ساختن مسجد بر سر در غار، در رابطه با واقعه‌ی اصحاب کُهِف و تعریف و تمجید از موضعگیری شجاعانه‌ی آنان بیان شده است، تا جایی که اقوامشان گفتند: بر آنها مسجدی بسازید این در حالی بود که اصحاب کُهِف قبلاً به شدت از قومشان می‌ترسیدند و از اینکه از وضعیت آنان باخبر شوند پرهیز می‌کردند. پس، از آن موضع خصمانه‌ی خود در قبال آنان کوتاه آمده و گفتند: مسجدی بر در آن بسازید.

و این دلیلی است بر اینکه هرکس دینش را مصون دارد و از فتنها بگریزد خداوند او را سالم و مصون می‌دارد. و هرکس برای تندرستی و سلامتی بکوشد خداوند او را سلامت می‌گرداند، و هرکس به خدا پناه ببرد خداوند او را پناه داده و او را مایه‌ی هدایت دیگران قرار می‌دهد. و هرکس در راه خدا و برای طلب رضای الهی فروتنی کند سرانجام خداوند عزت و بزرگی به او ببخشد. ﴿وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ لِّلَآبِرَارِ﴾ «و آنچه نزد خداوند است برای نیکوکاران بهتر است».

آیه‌ی ۲۲:

﴿سَيَقُولُونَ ثَلَاثَةٌ رَّابِعُهُمْ كَلْبُهُمْ وَيَقُولُونَ خَمْسَةٌ سَادِسُهُمْ كَلْبُهُمْ رَجْمًا بِالْغَيْبِ ۗ وَيَقُولُونَ سَبْعَةٌ وَثَامُنُهُمْ كَلْبُهُمْ ۚ قُل رَّبِّي أَعْلَمُ بِعَدَّتِهِمْ مَّا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا قَلِيلٌ ۗ فَلَا تُمَارِ فِيهِمْ إِلَّا مِرَاءً ظَهْرًا وَلَا تَسْتَفْتِ فِيهِمْ مِنْهُمْ أَحَدًا ۗ﴾ «خواهند گفت: آنان سه نفرند، که چهارمین ایشان سگشان است. همه‌ی اینها از روی حدس و گمان است. و می‌گویند، هفت نفرند که هشتمین ایشان سگشان است. بگو: پروردگارم از تعدادشان آگاه‌تر است. جز گروهی کمی تعدادشان را نمی‌دانند، بنابراین جز بر اساس علم و یقین در مورد آنان مجادله مکن و درباره‌ی آنان از هیچ‌کس مپرس».

خداوند متعال خبر می‌دهد که اهل کتاب در رابطه با تعداد افراد اصحاب کُهِف با هم اختلاف داشتند و این اختلاف از حدس و گمانشان سرچشمه می‌گیرد، زیرا به دروغ چیزهایی می‌گویند که نمی‌دانند آنها در مورد تعداد اصحاب کُهِف سه گروه

بودند: برخی می‌گفتند آنان سه نفراند و چهارمین ایشان سگشان است. و برخی می‌گفتند: پنج نفر بوده و ششمین ایشان سگشان است، و خداوند بعد از این سخن بیان داشته است که اینها سخنهای بی‌دلیلی است، و آنها از روی ظن و گمان این را می‌گویند، پس بی‌دلیل بودن این سخنان دلیلی بر بطلان آن می‌باشد.

و گروهی می‌گفتند: «اصحاب کهف هفت نفرند و هشتمین ایشان سگشان است». و این - خدا بهتر می‌داند - درست است چون خداوند دو قول پیش از این را باطل قرار داد اما این را باطل قرار نداد، پس باطل قرار ندادن این قول بر این دلالت می‌نماید که آن درست است.

و در این اختلاف نظر فایده یا وجود ندارد، و اگر تعداد افراد اصحاب کهف دانسته شود هیچ منفعت دینی و معنوی برای مردم ندارد. بنابراین خداوند متعال فرمود: ﴿قُلْ رَبِّيَ أَعْلَمُ بِعِبَادَتِهِمْ مَا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا قَلِيلٌ﴾ بگو: پروردگارم به تعدادشان آگاه‌تر است. جز اندکی تعدادشان را نمی‌دانند، و گروه کمی که تعدادشان را می‌دانند کسانی هستند که به حقیقت رسیده، و می‌دانند آنچه بدان رسیده‌اند درست است.

﴿فَلَا تُمَارِ فِيهِمْ إِلَّا مِرَاءً ظَهَرَ﴾ بنابراین، جز بر اساس علم و یقین دربارهٔ آنان مجادله مکن، و اگر مجادله تو بر این اساس باشد مفید فایده خواهد بود. اما مباحثات و همسویی‌اش که بر اساس ناندانی و از روی ظن و گمان باشد، و یا بی‌فایده باشد، یعنی طرف مجادله کننده مخالفت و کینه توزی ورزد، و یا اینکه مسئله اهمیتی نداشته و دانستن آن فایده‌ای دینی دربر نداشته باشد مانند دانستن تعداد اصحاب کهف و امثال آن، به درستی که مناقشه زیادی در این‌گونه موارد باعث ضایع شدن وقت می‌گردد، و تأثیر منفی بر همدلی و دوستی‌ها می‌گذارد.

﴿وَلَا تَسْتَفْتِ فِيهِمْ مِنْهُمْ أَحَدًا﴾ و در مورد اصحاب کهف از هیچ کسی از اهل کتاب سوال مکن، چون سخنان آنها بر اساس حدس و گمان است و انسان را به حق نمی‌رساند. پس این بیانگر آن است نباید از کسی که صلاحیت فتوان دادن را ندارد است، تا کرد، چون یا او در مسئله‌ای که از وی پرسیده می‌شود توان پاسخگویی را

نداشته، و یا اینکه باکی ندارد که چه می‌گوید، و تقوای آن چنانی ندارد که او را از گفتن سخن غیر واقعی باز بدارد.

و مادامی که از است، تاء و پرسیدن از چنین کسانی نهی شده است، به طریق اولی چنین افرادی از دادن فتوا منع می‌شوند. و نیز آیه بیانگر آن است که ممکن است فردی در یک چیز ممنوع الاست، تاء باشد، اما در موردی دیگر از او است، تاء کرد. پس در آن قسمت که صلاحیت دارد فتوا می‌دهد، به خلاف قسمت‌های دیگر که صلاحیت فتوا دادن در آن را ندارد، به دلیل اینکه خداوند از است، تاء اهل کتاب به طور مطلق نهی نکرده است، بلکه فقط از استفتاء از آنان در مورد اصحاب کهف و امثال آن نهی کرده است.

آیه‌ی ۲۴-۲۳:

﴿وَلَا تَقُولَنَّ لِشَأَىٰ إِنِّي فَاعِلٌ ذَٰلِكَ غَدًا﴾ «و درباره‌ی هیچ چیزی مگو که من

فردا آن را انجام می‌دهم».

﴿إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ وَادُّرُّ رَبُّكَ إِذَا نَسِيتَ وَقُلْ عَسَىٰ أَنْ يَهْدِيَنِّي رَبِّي لِأَقْرَبَ مِنْ هَٰذَا رَشْدًا﴾

﴿﴾ «(مگر اینکه بگویی:) اگر خدا بخواهد (آن را انجام می‌دهم) و پروردگارت را هنگامی که فراموش کردی یاد کن، و بگو: امید می‌رود که پروردگارم مرا به (راهی) درست‌تر از این رهنمود کند».

این نهی مانند دیگر نواهی گرچه متوجه پیامبر ﷺ است، اما متوجه عموم مردم نیز می‌باشد، و همه‌ی مکلفین را دربر می‌گیرد، بنابراین خداوند بنده را از این نهی می‌نماید که در رابطه با آینده بگوید: من فلان کار را انجام می‌دهم، و نگوید: اگر خدا بخواهد، زیرا چنانچه بگوید ان شاء الله فلان کار را در آینده انجام می‌دهم، از دو جهت مرتکب حرام می‌گردد:

اول، به صورت ناآگاهانه نسبت به غیبت آینده اظهار نظر می‌کند و می‌گوید: در آینده کاری را انجام می‌دهم یا چیزی به وقوع می‌پیوندد. حال آنکه نمی‌داند آیا آن کار را انجام می‌دهد و این شیء به وقوع می‌پیوندد یا نه.

دوم، سخن او بیانگر آن است که انجام دادن آن کار فقط متعلق به مشیت اوست و بس، حال آنکه متعلق ساختن کاری، تنها به مشیت بنده امری محور و ممنوع می‌باشد، چرا که تمامی مشیت برای خداست: ﴿وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾ [التکویر: ۲۹]. «و شما نمی‌خواهید مگر اینک خداوند پروردگار جهانیان بخواهد».

و از آن جا که بیان خواست خداوند باعث آسان شدن کار و حصول برکت در آن می‌شود و «ان شاء الله» گفتن به مثابه کمک خواستن بنده از پروردگارش می‌باشد، و چون انسان گاهی اوقات «ان شاء الله» گفتن را فراموش می‌نماید، خداوند او را دستور داد که هر گاه به یادش آمد بگوید «ان شاء الله» تا مطلوب وی حاصل، و آنچه محذور است از دور شود.

و از فرموده الهی: ﴿وَأَذْكُرْ رَبَّكَ إِذَا نَسِيتَ﴾ چنین بر می‌آید که خداوند دستور داده است به هنگام فراموشی، خدا را یاد کنند، زیرا یاد کردن خداوند، نسیان و فراموشی را دور می‌نماید و آنچه را که بنده فراموش نموده است به یاد می‌آورد. و به کسی که ذکر پروردگارش را فراموش نموده، دستور داده است که پروردگارش را یاد کند و از غافلان نباشد. و از آنجا که بنده در توفیق یافتن به صدق، و دوری جستن از اشتباه در گفتار و کردارش به خداوند نیازمند است، خداوند او را فرمان داد تا بگوید: ﴿عَسَى أَنْ يَهْدِيَنَّ رَبِّي لِأَقْرَبَ مِنْ هَذَا رَشَدًا﴾ امید است که پروردگارم مرا به راهی درست‌تر از این رهنمون کند.

پس خداوند بنده را دستور داده تا او را بخواند و به وی امید و اعتماد داشته باشد، چرا که مسلماً خدا او را به نزدیکترین راهی رهنمود می‌کند که وی را به رشد و تکامل می‌رساند، و بنده‌ای که چنین است و تمام تلاش خود را در طلب هدایت مبذول می‌دارد، سزاوار است که موفق شود، و یاری پروردگارش او را در یابد و خداوند او را در همه کارهایش به راه راست رهنمود نماید.

﴿وَلَيْثُوا فِي كَهْفِهِمْ ثَلَاثَ مِائَةٍ سِنِينَ وَازْدَادُوا تِسْعًا﴾ ﴿٢٥﴾ «و (اصحاب کهف) مدت

سیصد و نه سال در غارشان ماندند».

﴿قُلِ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا لَيْثُوا لَهُ غَيْبُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ أَبْصِرْ بِهِ وَأَسْمِعْ مَا لَهُمْ مِّنْ دُونِهِ

مِنَ وَلِيِّ وَلَا يُشْرِكُ فِي حُكْمِهِ أَحَدًا﴾ ﴿٢٦﴾ «بگو: خداوند به مدتی که در غار مانده‌اند آگاهتر است، تنها اوست که غیب آسمانها و زمین را می‌داند، چقدر بینا و چقدر شنواست! آنان جز او هیچ کارسازی ندارند و در فرماندهی و حکم خود کسی را شریک خود نمی‌سازد».

خداوند پیامبر را از پرستش از اهل کتاب در مورد اصحاب کهف نهی کرد، چون اهل کتاب در این مورد چیزی نمی‌دانستند، اما خداوند که دانای پیدا و پنهان است و همه چیز را می‌داند، پیامبر را از مدت زمانی که اصحاب کهف در غار سر بردند آگاه نمود، و آگاهی این موضوع مختص خداست، زیرا این از غیب آسمانها و زمین است و آگاهی از غیب آسمانها و زمین ویژه خداوند است، پس آنچه را خداوند از غیب آسمانها و زمین توسط پیامبرانش خبر داده، حقیقت یقینی است و هیچ شکی در آن نیست. و آنچه را که پیامبرانش از آن اطلاع ندارند هیچ‌کس از مردم نیز آن را نمی‌داند.

﴿أَبْصِرْ بِهِ وَأَسْمِعْ﴾ تعجب کن از کمال بینا بودن و شنوا بودن خدا که شنوایی و

بینایی خداوند همه شنیدنی‌ها و دیدنی‌ها را احاطه نموده است، همچنانکه دانش او همه دانستنی‌ها را دربر دراد.

سپس خداوند خبر داد که ولایت عام و خاص تنها برای اوست، و اینکه او به تنهایی امور هستی و بندگان مومنش را سرپرستی و تدبیر می‌نماید، و آنها را از تاریکی‌ها به سوی نور هدایت می‌نماید و کارشان را آسان می‌سازد و آنها را از سختی دور می‌نماید، بنابراین فرمود: ﴿مَا لَهُمْ مِّنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ﴾ به جز او هیچ کار سازی ندارند. یعنی او بود که اصحاب کهف را به لطف و کرم خویش حمایت و یاری نموده و آنها را به هیچ فردی از مخلوقاتش نسپرد.

﴿وَلَا يُشْرِكُ فِي حُكْمِهِ أَحَدًا﴾ و خداوند هیچ کسی را در فرمانش شریک نمی‌سازد. و این شامل فرمان کونی: تقدیری، و فرمان شرعی، دینی می‌شود، زیرا تنها خداوند فرمانروای جهان هستی و مخلوقاتش می‌باشد و در آن حکم و قضاوت می‌نماید، و سرنوشت آنها را رقم می‌زند و آنها را می‌آفریند و به تدبیر امورشان می‌پردازد. و اوست که حاکم آنهاست و آنها را امر و نهی می‌نماید و سزا و جزایشان می‌دهد.

آیه ی ۲۷:

﴿وَأْتَلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنْ كِتَابِ رَبِّكَ لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَلَنْ تَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَدًا﴾
 «و آنچه را که از کتاب پروردگارت به تو وحی شده است، بخوان، و هیچ کس نمی‌تواند سخنانش را دگرگون کند، و هرگز پناهی جز او نخواهی یافت».

و هنگامی که خداوند خبر داد که آگاهی از غیب آسمانها و زمین از آن اوست، و هیچ مخلوقی راهی به سوی آگاهی یافتن و دانستن غیب آسمانها و زمین ندارد مگر از راهی که خداوند به بندگانش خبر می‌دهد. و بسی واضح است که این قرآن بسیاری از مسایل غیبی را دربر دارد، خداوند متعال دستور داد تا مردمان به آن راه (= راه قرآن) روی آورند. پس فرمود: ﴿وَأْتَلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنْ كِتَابِ رَبِّكَ لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَلَنْ تَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَدًا﴾ و تلاوت کن، یعنی پیروی کن از آنچه که بر تو وحیمی شود، مفاهیمش را بشناس و اخبارش را تصدیق کن و دستورات آن را گردن نه، و از نواهی آن پرهیز نما، زیرا این، قرآن بزرگی است که کلماتش دگرگون کننده‌ای ندارد. یعنی به خاطر راست بودن و منصفانه بودن آن و بخاطر اینکه در اوج شیوایی و زیبایی قرار دارد، دگرگون نمی‌شود. ﴿وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا﴾ [الأنعام: ۱۱۵]. «و سخن پروردگارت از نظر راستی و عدالت به تمام و کمال رسیده است». پس به خاطر کمالی که از آن برخوردار است تغییر و تبدیل در آن راه ندارد. و چنانچه نقص و خللی داشت در معرض تغییر و دگرگونی قرار می‌گرفت. و این

بزرگداشت و تعظیم قرآن و نیز تشویق به روی آوردن به آن می‌باشد.

﴿وَلَنْ نَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَدًا﴾ و به جز خدا هیچ پناهی وجود ندارد که به آن پناه ببری. پس مشخص شد که فقط خداوند در همه کارها پناهگاه است، و خداوند معبودی است که در خوشی و ناخوشی به سوی او باید روی آورد. و بنده در همه حالت‌هایش نیازمند اوست، و همه خواسته‌هایش را باید از او طلب کند.

آیه‌ی ۲۸:

﴿وَأَصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْعَدْوَةِ وَالْعَشيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ ۗ وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ۗ وَلَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَن ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرُطًا﴾ «و با کسانی شکبیا باش که صبحگاهان و شامگاهان خدای خود را در حالی که خشنودی او را می‌جویند به فریاد می‌خوانند، و نباید در طلب زینت زندگانی دنیا دو دیده‌ات را از آنان برگیری، و از کسی فرمان مبر که دل او را از یاد خود غافل ساخته‌ایم، و او از هوای خود پیروی کرده و کارش ضایع و معطل شده است.»

خداوند پیامبرش محمد ﷺ و کسانی دیگر را که رسول خدا در اوامر و نواهی الگویشان است دستور می‌دهد با مؤمنان باشند که خدا را زیاد عبادت می‌کنند و به سوی او باز می‌گردند:

﴿الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْعَدْوَةِ وَالْعَشيِّ﴾ کسانی که پروردگارشان را در آغاز روز و در آخر آن به فریاد می‌خوانند و هدفشان رضای اوست. خداوند چنین کسانی را به عبادت، و اخلاص در عبادت توصیف نمود. و در اینجا به مبارزه با نفس و همنشینی با خوبان و مومنان دستور داده شده است گرچه آنها فقیر باشند، زیرا همراهی آنان فواید بی‌شمار دارد. ﴿وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾ و به قصد جستن زینت حیات دنیوی چشمانت را از ایشان برنگردان. زیرا چنین چیزی مطلوب نیست، و انسان را از مصلحت‌های دینی دور می‌سازد، زیرا اینکار باعث

می‌شود تا انسان به دنیا دل ببندد و افکار و خیالات زیادی به دلش راه یابد، و علاقه به آخرت از دل او زدوده شود، زیرا نیا برای بیننده بسیار زیبا جلوه می‌نماید، و دل را مسحور خود می‌کند. در نتیجه قلب از ذکر خداوند غافل می‌شود و به لذت‌ها و شهوت‌ها روی می‌آورد. در چنین حالتی است که وقت آدمی ضایع شده و کارش از هم می‌پاشد و به زیان همیشگی و ندامت جاودانگی گرفتار می‌آید. بنابراین فرمود:

﴿وَلَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَن ذِكْرِنَا﴾ و از کسی فرمان مبر که دل او را از یاد خود غافل ساخته‌ایم.

کسی که از خدا غافل شود، خداوند به مجازات غفلتش او را از یاد و ذکر الهی غافل می‌گرداند، ﴿وَاتَّبَعَ هَوْنَهُ﴾ و او از هوی و آرزوهایش پیروی کرده، به گونه‌ای که هر چه نفس او بخواهد انجام می‌دهد و برای بدست آوردن آن تلاش می‌نماید، گرچه آن کار مایه نابودی و زیانمند شدن او باشد، پس او هوایش را به خدای می‌گیرد. همانطور که خداوند متعال فرموده است. ﴿أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوْنَهُ وَأَصْلَاهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ﴾ [الجنائیه: ۲۳]. «آیا دیده‌ای کسی را که هوای خودش را خدای خود گرفته و خداوند او را از روی آگاهی گمراه نموده است؟».

﴿وَكَانَ أَمْرُهُ فُرْطًا﴾ و مصالح دینی و دنیوی او ضایع و مطلع شده است. خداوند از اطاعت و فرمانبرداری از چنین کسی نهی کرده است زیرا اطاعت از او به اقتدار کردن به او می‌انجامد، و او آدمی را به چیزی فرا نمی‌خواند. مگر به آنچه که خود بدان متصف است. و آیه دلالت می‌نماید کسی که شایسته است از او پیروی شود و پیشوای مردم باشد همان کسی است که قلب او سرشار و آکنده از محبت خدا باشد، و حب الهی در دلش جای گیرد، و زبان او همواره ذکر و یاد الهی را زمزمه نماید، و از خشنودی‌های پروردگارش پیروی کند، و آن را بر هوای خود مقدم دارد. پس او با این کار وقت خود را ضایع نمی‌کند و حالاتش بهبود می‌یابد و کارهایش سامان می‌گیرد. و او مردم را به سوی آنچه که خداوند به وی ارزانی نموده است دعوت می‌کند. پس چنین کسی سزاوار است از او پیروی شود و

پیشوای مردم قرار گیرد. و صبری که در این آیه بیان شده است، صبر کردن بر طاعت الهی است، که بالاترین انواع صبر و شکیبایی است. و اگر صبر بر طاعت الهی کامل باشد دیگر انواع صبرها کامل می‌گردند.

و آیه به این مطلب اشاره می‌نماید که ذکر و دعا و عبادت در اول و آخر روز مستحب است، چون خداوند آنها را به خاطر ذکر و عبادت در صبح و شام ستوده است. و هر کاری که خداوند انجام دهنده آن را ستوده باشد مبین آن است که آنرا دوست می‌دارد، و وقتی خداوند آن را دوست بدارد به آن دستور می‌دهد، و مردم را بر انجام آن تشویق می‌نماید.

آیه‌ی ۲۹-۳۰:

﴿وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ نَارًا أَحَاطَ بِهَا سُرَادِقُهَا وَإِنْ يَسْتَعِثُوا يُعَاثُوا بِمَاءٍ كَالْمُهْلِ يَشْوِي الْوُجُوهَ بِئْسَ الشَّرَابُ وَسَاءَتْ مُرْتَفَقًا﴾^(۲۹) «و بگو: حق از سوی پروردگارتان است، پس هرکس که می‌خواهد، ایمان بیاورد و هرکس که می‌خواهد، کافر شود همانا ما برای ستمگران اتشی را آماده کرده‌ایم که سرا پرده‌هایش آنان را فرا می‌گیرد. و اگر کمک بخواهند با آبی همچون مس گداخته شده به فریادشان رسند، که چهره‌ها را بریان می‌کند. چه بد نوشیدنی و چه بد جایگاهی است.»

﴿إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا﴾^(۳۰) «بدون شک کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، ما پاداش کسانی را هدر نمی‌دهیم که کار نیکو کرده‌اند.»

ای محمد! به مردم بگو: حق همان چیزی است که از سوی پروردگارتان آمده است، یعنی هدایت از گمراهی مشخص شده، و صفات اهل سعادت و صفات اهل شقاوت را توسط پیامبرش بیان داشته، و هیچ شک و شبهه‌ای در کار نمانده و همه چیز روشن و آشکار شده است، ﴿فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ﴾^(۲۹) پس هرکس که می‌خواهد، ایمان بیاورد و هرکس که می‌خواهد، کافر شود. یعنی جز در پیش گرفتن

یکی از این و راه بر حسب توفیق یافتن یا عدم توفیق بنده باقی نمانده است، و خداوند به وی اختیار داده که ایمان بیاورد یا کافر شود. و می‌تواند کار خوب یا بد انجام بدهد. پس هرکس که ایمان بیاورد، به راه راست توفیق یافته است، و هرکس کافر شود حجت بر او اقامه شده، و او بر ایمان آوردن مورد اجبار و اکراه قرار نمی‌گیرد. همانطور که خداوند متعال فرموده است: ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ﴾ [البقرة: ۲۵۶]. «هیچ اجباری در دین نیست، به راستی که هدایت از گمراهی مشخص شده است». و در فرموده‌ی خداوند: ﴿فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ﴾ «پس هرکس که خواست ایمان بیاورد و هرکس که خواست کافر شود». اجازه‌ی هر دو کار صادر نشده است، بلکه این تهدید و وعیدی است برای کسی که بعد از آنکه بیانات کافی دریافت کرد کفر را انتخاب نماید. نیز به این بیانگر آن نیست که جنگ با کافران تعطیل و ترک شود.

سپس خداوند سرانجام هر دو گروه را بیان نموده و فرمود: ﴿إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ نَارًا أَحَاطَ بِهِمْ سُرَادِقُهَا﴾ ما به سبب کفر و فسق و گناه ستمگران برای آنان آتشی را آماده کرده‌ایم که سرا پرده‌هایش آنان را فرا می‌گیرد. یعنی آتش آنان را احاطه می‌نماید، به گونه‌ای که هیچ راه گریز و نجاتی نمی‌یابند، و آتش سوزان به آنان می‌رسد.

﴿وَإِنْ يَسْتَعْثِبُوا﴾ و اگر کمک بخواهد با آب طلب کنند تا تشنگی شدیدی را که بآنها دست داده است خاموش کنند، ﴿يُعَاثُوا بِمَاءٍ كَالْمُهْلِ﴾ با آبی که از شدت داغ بودنش همچون مس گذاخته، و درد ته نشین و آلوده روغن است به فریادشان می‌رسند، ﴿يَشْوَى الْوُجُوهُ﴾ (آب داغی) که چهره‌ها را بریان می‌کند. پس وای به حال شکم و رودهاها. همانطور که خداوند متعال فرموده است: ﴿يُصْهَرُ بِهِ مَا فِي بُطُونِهِمْ وَالْجُلُودُ﴾ ﴿وَهُمْ مَقْمُوعٌ مِنْ حَدِيدٍ﴾ [الحج: ۲۰-۲۱]. «آنچه در شکمهایشان است با

پوست (بدنشان) گداخته می‌شود، و برای آنان چکش‌هایی آهنین است که با آن زده می‌شوند».

﴿يَسَّ السَّارِبِ﴾ بدنوشابه ای است که می‌خواهند با آن تشنگی خود را رفع کنند، چرا که عذابشان را بیشتر و شدیدتر می‌گردانند. ﴿وَسَاءَتْ مُرْتَفَقًا﴾ و آتش جهنم بدجایگاهی است. و این مذمت حالت آتش است که آتش بدجایگاهی است برای کسانی که در آن آرام می‌گیرند، البته در آن آرامشی نیست، بلکه سراپا عذاب و سخت است، و لحظه‌ای از آن کاسته نمی‌شود، و آنها همیشه در آن می‌مانند و از هر خوبی ناامید می‌گردند، و خداوند مهربان آنها را داخل عذاب فراموش می‌نماید، همانطور که در دنیا او را فراموش کرده بودند.

سپس گروه دوم را بیان کرد و فرمود: ﴿إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾ قطعاً کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، یعنی هم به خدا و فرشتگان و کتابها و پیامبران و روز قیامت و تقدیر خیر و شر خدا ایمان آورده‌اند و هم کارهای شایسته از قبیل واجبات و مستحبات را انجام داده‌اند. ﴿إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا﴾ بی‌گمان ما پاداش کسانی را هدر نمی‌دهیم که کار نیکو کرده‌اند، و نیکوکاری یعنی اینکه هدف بنده از کاری که انجام می‌دهد رضای خداوند باشد و در انجام دادن کار از شریعت خدا پیروی کند. پس چنین عملی را هرکس انجام دهد خداوند آن را ضایع نمی‌کند، و کوچکترین چیزی را از آن هدر نمی‌دهد، بلکه چنین عملی را برای صاحبش محفوظ نگاه می‌دارد، و پاداش وی را به طور کامل و بر حسب عمل و فضیلت و نیکو انجام دادن آن می‌دهد. و خداوند پاداش آنها را بیان نموده و می‌فرماید:

آیه ی ۳۱:

﴿أُولَئِكَ هُم جَنَّاتُ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَيَلْبَسُونَ ثِيَابًا خُضْرًا مِّنْ سُندُسٍ وَإِسْتَبْرَقٍ مُّتَّكِينَ فِيهَا عَلَى الْأَرَائِكِ نِعْمَ الثَّوَابُ وَحَسُنَتْ مُرْتَفَقًا﴾

«آنان کسانی‌اند که بهشت جاویدان از آن ایشان است، بهشتی که در زیر آن جویبارها روان است، در آن جا با دستبندهای زرین آراسته می‌شوند و لباسهای ابریشم سبز و نازک و ضخیم می‌پوشند، در حالی که بر تخت‌ها تکیه زده‌اند، چه پاداش خوبی است و چه آرامگاه زیبایی است!».

کسانی که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده‌اند، بهشت و باغهای پر درختش از آن ایشان است که جویبارهای آن فراوان است و از زیر درختان زیبا و کاخ‌های بلند آن روانند. و زیور آنها در بهشت طلاست، و لباسشان ابریشم سبز نازک و لطیف و ابریشم ضخیم است، و آنان در آن جا بر تخت‌ها و مبلمان‌ها تکیه می‌زنند، و از آن تخت‌هایی است که آراسته شده، و با پارچه‌های زیباترین شده‌اند. و تکیه زدن آنها بر تخت‌ها بر این دلالت می‌نماید که آنها در کمال راحتی و آسایش به سر می‌برند و رنج و خستگی از آنان دور می‌شود، و غلامان برای آوردن آنچه دوست دارند، می‌کوشند، و اقامت جاودانه در این بهشت نعمتی است که آنها از آن برخوردارند.

پس این سرای بزرگ ﴿نِعْمَ الثَّوَابُ﴾ پاداش بسیار خوبی است برای کسانی که کارهای نیک انجام داده‌اند، ﴿وَحَسُنَتْ مُرْتَفَقًا﴾ و آرامگاه خوبی است که در آن اقامت می‌گزینند و از نعمت‌هایی که در آن هست، از هر آنچه که دلشان بخواهد و چشم‌ها از دیدن آن لذت ببرند، و از شادی و سرور دائم و لذت‌های پی در پی و نعمت‌های فراوان بهره‌مند می‌شوند و چه منزل و آرامگاهی بهتر از سرایی است که پایین تین ساکنانش در چنان پادشاهی و نعمت و برکتی قرار دارند، که قصرها و باغها گسترده‌تر از مسافت دو هزار سال است، به گونه‌ای که هیچ نعمتی را بالاتر از آنچه آنان از آن برخوردارند، نمی‌بینند، به همه آرزوها و خواسته‌هایشان دست یافته، و بیش از خواسته‌هایشان به آنان بخشیده شده است، به گونه‌ای که حتی آرزوی برخورداری از این نعمات را در خیال خود نیز نمی‌پروراند. با وجود این، نعمت‌هایی که از آن برخوردار هستند همیشگی است و همواره به

اوصاف و زیبایی آن افزوده می‌شود.

پس، از خداوند مهربان می‌خواهیم ما را به سبب بدی و تقصیر و گناہانی که داریم از خیر و برکتی که نزد اوست محروم نکند.

این آیه کریمه و امثال آن دلالت می‌نماید که زیور آلات در بهشت، هم برای مردان است و هم برای زنان. همانطور که در احادیث صحیح آمده است، چون خداوند به طور مطلق فرموده است: ﴿مُحْلَوْنَ﴾ با زیور آراسته می‌شوند و نیز ابریشم و امثال آن هم برای مردان است و هم برای زنان.

آیه‌ی ۳۴-۳۲:

﴿وَأَضْرَبَ لَهُم مَّثَلًا رَّجُلَيْنِ جَعَلْنَا لِأَحَدِهِمَا جَنَّتَيْنِ مِنْ أَعْنَبٍ وَحَفَفْنَاهُمَا بِنَخْلٍ وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمَا زَرْعًا﴾ «و آن دو شخص را برای آنان مثل بزن که به یکی از آنها دو باغ انگور دادیم و گرداگرد باغها را با درختان خرما پوشانیدیم، و میان باغها را کشتزاری قرار دادیم».

﴿كَلْنَا الْجَنَّتَيْنِ ءَاتَتْ أَكْلَهَا وَلَمْ تَظْلِمِ مِنْهُ شَيْئًا وَفَجَّرْنَا خِلْفَهُمَا نَهْرًا﴾ «هر دو باغ، میوه‌هایش را (به موقع) می‌داد، و چیزی از صاحبش فروگذار نمی‌کرد و ما در میان آنها جویباری روان ساخته بودیم».

﴿وَكَانَ لَهُ نَمْرٌ فَقَالَ لِصَاحِبِهِ وَهُوَ يُحَاوِرُهُ أَنَا أَكْثَرُ مِنْكَ مَالًا وَأَعَزُّ نَفَرًا﴾ «و او میوه‌های (فراوانی) داشت، پس به دوست خود در حالی که با وی گفتگو می‌کرد، گفت: من از تو ثروتمندتر و از لحاظ نفرات از تو نیرومندترم».

خداوند متعال به پیامبرش می‌فرماید که برای مردم مثل این دو مرد را بیان کند، یکی سپاسگزار نعمت‌های خدا بود، و دیگری کفران نعمت می‌کرد. نیز گفته‌ها و کارهایی را که هر یک از انجام می‌دادند برای مردم بیان کرده، و عذابی را که در دنیا و آخرت بدان گفتار می‌شوند بازگو نماید. و پاداش آن یکی را نیز که نیکوکار بود برای مردم بازگویی، تا از حالت آن دو نفر درس عبرت بگیرند. شناختن اسم این دو نفر و اینکه در چه زمانی بوده‌اند و در چه جایی می‌زیسته‌اند فایده‌ای برای ما ندارد.

بلکه هدف، از کلیات داستان این دو مرد به دست می‌آید، و چنانچه درصدد بررسی اموری غیر از این اسم باشیم، خود را به تکلف انداخته‌ایم. یکی از این دو نفر که شکر نعمت‌های خدا را به جای نمی‌آورد خداوند به او دو باغ زیبای انگور داده بود ﴿وَحَفَفْنَاهَا بِتَخْلِ﴾ و گرداگرد باغهایش را با درختان خرما احاطه کرده بودیم. یعنی در این باغها هر نوع میوه‌ای وجود داشت، به ویژه بهترین رختان، یعنی درخت انگور و خرما در آن وجود داشت، درختان انگور در وسط باغها بود، و درختان خرما در گرداگرد باغ قرار داشت و این چشم انداز زیبایی به باغ داده، و به زیبایی آن افزوده بود. و درختان انگور و درختان خرما در معرض تابش خورشید و باد بودند، و این امر در رسیدن میوه‌ها اثر به سزایی دارد، و با وجود این، میان درختان کشتزاری قرار داده بودیم، و چیزی کم نداشتند جز اینکه بگویند: میوه‌های این دو باغ چگونه است؟ و آیا آبی که این باغها را کفایت نماید وجود دارد؟

خداوند متعال خبر می‌دهد که هر یک از آن دو باغ میوه و ثمر خود را دو برابر به بار می‌آورد ﴿وَلَمْ تَظَلِم مِّنْهُ شَيْئًا﴾ و از میوه و ثمر آن باغها چیزی کم نبود. با وجود این جویبارهای بزرگ در کناره‌های باغها روان بود.

﴿وَكَانَ لَهُ ثَمْرٌ﴾ و آن شخص دارای فراورده‌های فراوانی بود. یعنی هر دو باغش به طور کامل میوه داده، و کوچکترین آفت و کمبودی به آنها نرسیده بود، پس این نهایت زیبایی دنیای کشاورزی است. بنابراین آن مرد مغرور شد و به خود بالید و فخر فروشی کرد و آخرت خود را فراموش نمود.

صاحب آن دو باغ مغرورانه و با فخر فروشی در حالی که با دوست مومن خود گفتگو می‌کرد، گفت: ﴿أَنَا أَكْثَرُ مِنْكَ مَالًا وَأَعَزُّ نَفَرًا﴾ من از تو ثروتمندتر هستم و از لحاظ نفرت از تو نیرومندترم. او به فراوان بود مال و قدرت بردگان و خدمتگزاران و خویشاوندانش افتخار کرد و این ناشی از جهالت او بود و گرنه چگونه می‌توان به چیزی افتخار نمود که از وجود انسان خارج است و هیچ فضیلت ذاتی ندارد و از هر صفت معنوی تهی است؟ و این به مانند آن است که کودکی به آرزوها و خیالات

خود که حقیقتی ندارند، ببالد و افتخار نماید.

آیه‌ی ۳۶-۳۵:

﴿وَدَخَلَ جَنَّتَهُ وَهُوَ ظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ قَالَ مَا أَظُنُّ أَن تَبِيدَ هَذِهِ أَبَدًا﴾ «و در حالی که بر خویشتن ستمگر بود به باغش درآمد و گفت: گمان نمی‌کنم که این (باغ) هیچگاه نابود شود».

﴿وَمَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً وَلَئِن رُّدِدْتُ إِلَىٰ رَبِّي لَأَجِدَنَّ خَيْرًا مِّنْهَا مُنْقَلَبًا﴾ «و گمان نمی‌کنم که قیامت برپا شود. و اگر (هم) به سوی پروردگارم برگردانده شوم، بی‌گمان سرانجام بهتر و جایگاه خوبتری خواهم یافت».

سپس او به فخر فروشی بر دوست خود بسنده نکرد و بر اساس جهالت و گمان خود حکم نمود، و وقتی که وارد باغش شد، گفت: ﴿مَا أَظُنُّ أَن تَبِيدَ هَذِهِ أَبَدًا﴾ گمان نمی‌کنم که هرگز این باغها نابود شده و از بین بروند. پس او به این دنیا مطمئن و راضی شد و رستاخیز و زنده شدن پس از مرگ را انکار کرد، و گفت: ﴿وَمَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً وَلَئِن رُّدِدْتُ إِلَىٰ رَبِّي لَأَجِدَنَّ خَيْرًا مِّنْهَا مُنْقَلَبًا﴾ و گمان نمی‌کنم که قیامت برپا شود. و اگر به فرض اینکه قیامتی برپا شده و من به‌سوی پروردگارم برگردانده شوم، مسلماً سرانجام بهتری خواهم یافت. یعنی چیزی بهتر از این دو باغ را به من خواهد داد. و این از دو حالی خالی نیست، یا اینکه او حقیقت را می‌دانست و این سخنش را در قالب تمسخر می‌گفت، پس این سخن کفری است که بر کفر او می‌افزاید. و یا حقیقتاً چنین گمان می‌کرد، در این صورت او نادانترین فرد به شمار رفته و بی‌عقل‌ترین مردم است، زیرا اگر کسی در دنیا صاحب ثروت و دارایی باشد، آیا در آخرت هم به او ثروت و دارایی داده می‌شود؟ آری غالباً خداوند بهره‌دوستان و برگزیدگانش را در دنیا کم می‌دهد، و دنیا را بر دشمنان خود می‌گستراند، اما در آخرت بهره‌ای ندارند. و ظاهراً چنین به نظر می‌رسد که صاحب باغ واقعیت امری را می‌دانسته، اما این سخن را از روی غرور و تمسخر می‌گفته است، به دلیل اینکه خداوند فرموده است: ﴿وَدَخَلَ جَنَّتَهُ وَهُوَ ظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ﴾

و در حالی که بر خویشتن ستمگر بود وارد باغش شد، پس اثبات اینکه ستمگرانه وارد باغش شده و چنین سخنانی را گفته است بر سرکشی و عناد او دلالت می‌کند.
آیه‌ی ۴۱-۳۷:

﴿قَالَ لَهُ صَاحِبُهُ وَهُوَ يُحَاوِرُهُ أَكَفَرْتَ بِالَّذِي خَلَقَكَ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ سَوَّكَ رَجُلًا ۗ﴾ «دوستش در حالی که با او گفتگو می‌کرد به وی گفت: آیا منکر کسی شده‌ای که تو را از خاک و سپس از نطفه‌ای آفریده و بعداً تو را مرد کاملی کرده است.»

﴿لَيْكِنَّا هُوَ اللَّهُ رَبِّي وَلَا أُشْرِكُ بِرَبِّي أَحَدًا ۗ﴾ «ولی من (می‌گویم) او (خدا) پروردگار من است و کسی را با پروردگارم شریک نمی‌سازد.»

﴿وَلَوْلَا إِذْ دَخَلْتَ جَنَّتَكَ قُلْتَ مَا شَاءَ اللَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ ۗ إِنَّ تَرَنَ أَنَا أَقَلَّ مِنْكَ مَالًا وَوَلَدًا ۗ﴾ «چرا وقتی که وارد باغش شدی، نگفتی: «ماشاءالله» هیچ قوت و قدرتی جز از ناحیه خدا نیست، اگر مرا در مال و فرزند کمتر از خود می‌بینی.»

﴿فَعَسَىٰ رَبِّي أَن يُؤْتِيَنِي خَيْرًا مِّنْ جَنَّتِكَ وَيُرْسِلَ عَلَيْهَا حُسْبَانًا مِّنَ السَّمَاءِ فَيُصْبِحَ صَعِيدًا زَلَقًا ۗ﴾ «امیدوارم که پروردگارم بهتر از باغش به من بدهد و بر آن عذابی از آسمان بفرستد و (این باغ) به سرزمین لخت همواری تبدیل شود.»

﴿أَوْ يُصْبِحَ مَأْوَاهَا غَوْرًا فَلَن تَسْتَطِيعَ لَهُ طَلَبًا ۗ﴾ «یا اینکه آب این باغ فرو رود و هرگز نتوانی آن را بازجویی.»

دوست مومنش او را نصیحت کرد و آفرینش نخستینش را به او تذکر داد و گفت: آیا منکر کسی می‌شوی که تو را از خاک و سپس از نطفه‌ای آفریده، و آنگاه تو را مرد کاملی گردنده است؟ پس اوست که تو را پدید آورده و به تو زندگی و عمر بخشیده، و نعمت‌هایش را پی در پی به تو ارزانی داشته و از حالتی به حالتی دیگر درآورده تا اینکه تو را کامل نموده و همه اعضا و جوارح حسی و عقلی تو را کامل گردانده، و نعمت‌های دنیا را برایت میسر و فراهم نموده است. تو دنیا را با

قدرت و توان خود به دست نیاورده‌ای، بلکه به فضل خداوند از نعمت‌ها برخوردار گشته‌ای، پس چگونه به خداوندی که تو را از خاک، سپس از نطفه آفریده سپس تو را مرد کاملی گردانده است، کفر می‌ورزی، و کفران نعمت کرده و گمان می‌بری که تو را پس از مرگ زنده نمی‌کند، و اگر زنده کند بهتر از باغت به تو می‌دهد! پس سزاوار نیست که چنین بگویی.

بنابراین وقتی که دوست مومنش دید که او بر کفر و طغیانش اصرار می‌ورزند، او نیز از وضعیت خودش خبر داد و شکر پروردگارش را به جای آورد و اعلام کرد که به هنگام قار گرفتن در مسیر شبهات نیز همواره بر دین خود باقی می‌ماند، و گفت: ﴿لَكِنَّا هُوَ اللَّهُ رَبِّي وَلَا أُشْرِكُ بِرَبِّي أَحَدًا﴾ ولی من می‌گویم: خداوند، پروردگارم است، و کسی را با پروردگارم شریک نمی‌سازد. پس به ربوبیت پروردگار و یگانگی او و التزام به طاعت و عبادتش، و اینکه هیچ یک از مخلوقاتش را شریک خدا نمی‌سازد، اقرار نمود.

سپس خبر داد که گرچه از نظر مال و فرزند از دیگران کمتر هستم اما خداوند نعمت ایمان و اسلام را به من ارزانی نموده و به درستی که این نعمت، نعمت حقیقی است، و او را گوش زد کرد که غیر از ایمان و اسلام دیگر دارایی‌ها در معرض نابودی قرار گرفته و باعث عذاب الهی می‌شوند، پس گفت: ﴿تَرَنَ أَنَا أَقَلَّ مِنْكَ مَالًا وَوَلَدًا﴾ گرچه به وسیله کثرت مال و فرزندان بر من افتخار می‌کنی و من را از لحاظ مال و فرزند از خودت کمتر می‌بینی، اما بدان که آنچه نزد خداوند است بهتر و ماندگارتر است، و خیر و برکتی که از ناحیه خداوند به آن امیدوارم از تمام دنیای که مردمان در آن به رقابت می‌پردازند برایم بهتر است.

﴿فَعَسَىٰ رَبِّي أَن يُؤْتِيَنِي خَيْرًا مِّنْ جَنَّتِكَ وَيُرْسِلَ عَلَيْهَا حُسْبَانًا مِّنَ السَّمَاءِ﴾ و امیدوارم که پروردگارم بهتر از باغت به من بدهد و بر باغ تو که به خاطر آن سرکشی نموده‌ای عذابی در قالب بارانی سیل آسا و سایر آفات بفرستد، ﴿فَتَصْبِحَ صَعِيدًا زَلَقًا﴾ و این باغ به وسیله آن عذاب به سطحی لغزنده که درختان آن از بیخ درآمده و میوه‌هایش

تلف شده و کشتزارش فرو رفته و از بین رفته است، تبدیل شود.

﴿أَوْ يُصْبِحَ مَأْوَهَا غَوْرًا﴾ یا اینکه آب این باغ که شکوفایی و فراورده‌هایش به وسیله این آب به دست آمده است به اعماق زمین فرو رود، ﴿فَلَنْ تَسْتَطِيعَ لَهُ طَلَبًا﴾ و دیگر هرگز نتوانی به آن دسترسی پیدا کرده و با کلنگ و دیگر وسیله‌ها آن را بیرون آوری. و علت اینکه مرد مومن برای نابودی باغ او دعا کرد، این بود که او به خاطر پروردگارش خشمگین شده بود، زیرا باغ، دوستش را مغرور و سرکش نموده، و به آن دل بسته بود. (بنابراین مؤمن برای نابودی آن دعا کرد) تا شاید دوستش برگردد و به عقل بیاید و در کارش تجدید نظر کند.

آیه ی ۴۴-۴۲:

﴿وَأُحِيطَ بِثَمَرِهِ فَأَصْبَحَ يُقَلِّبُ كَفَّيْهِ عَلَىٰ مَا أَنفَقَ فِيهَا وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَىٰ عُرُوشِهَا وَيَقُولُ يَا لَيْتَنِي لَمْ أُشْرِكْ بِرَبِّي أَحَدًا﴾ «و میوه‌هایش را (آفت آسمانی) فرا گرفت، پس برای هزینه‌هایی که صرف آن کرده بود دست تحسّر و تأسّف به هم مالید، درحالیکه باغ بر داربستها و چوب بندها فرو ریخته بود، و می‌گفت: ای کاش کسی را با پروردگارم شریک نمی‌کردم!».

﴿وَلَمْ تَكُنْ لَهُ فِئَةٌ يَنْصُرُونَهُ مِن دُونِ اللَّهِ وَمَا كَانَ مُنتَصِرًا﴾ «و گروهی را جز خدا نداشت که او را یاری دهند، و خودش هم توانایی دفع بلا را نداشت».

﴿هُنَالِكَ الْوَلِيَّةُ لِلَّهِ الْحَقِّ هُوَ خَيْرٌ ثَوَابًا وَخَيْرٌ عُقْبًا﴾ «در آن مقام (و در آن حال معلوم شد که) یاری و کمک از آن معبود راستین است. او بهترین پاداش را دارد و در جزا دادن بهترین است».

خداوند دعای مومن را پذیرفت، ﴿وَأُحِيطَ بِثَمَرِهِ﴾ و عذاب الهی محصولات و میوه‌های باغ را فرا گرفت و هیچ چیزی از آن باقی نماند، و درختان و میوه‌ها و کشتزارهای باغ تلف شد، و صاحب آن سخت پشیمان و به شدت متأسّف گردید. ﴿فَأَصْبَحَ يُقَلِّبُ كَفَّيْهِ عَلَىٰ مَا أَنفَقَ فِيهَا﴾ به گونه‌ای که صاحب باغ بر هزینه‌هایی که

صرف آن کرده بود دست تسحر به هم مالید، چرا که باغ نابود و ویران شد. صاحب باغ نیز از اینکه برای خدا شریک قرار داده بود و همچنین از شرارت و بدکاری خود پشیمان شد. بنابراین گفت: ﴿يَلَيْتَنِي لَمْ أَشْرِكْ بِرَبِّيَ أَحَدًا﴾ ای کاش کسی را با پروردگارم شریک نمی‌کردم.

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَلَمْ تَكُنْ لَهُ فِئَةً يَنْصُرُونَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَمَا كَانَ مُنتَصِرًا﴾ وقتی که عذاب خداوند بر باغ او فرود آمد آنچه که بدان افتخار می‌کرد برایش کاری نکرده، چرا که می‌گفت: ﴿أَنَا أَكْثَرُ مِنْكَ مَالًا وَأَعَزُّ نَفَرًا﴾ [الکهف: ۳۴]. «من از تو ثروتمندتر و از لحاظ نفرات نیرومندترم»، پس مال و نفرات او در زمانی که به شدت به آنها نیاز داشت، نتوانست چیزی از عذاب الهی را از او دور نماید، و خودش نیز نتوانست خویشتن را کمک، و بلا را دفع کند. و چگونه می‌تواند عذاب و بلا را از خود دفع نماید؟ و چگونه می‌تواند بر تقدیر و قضای الهی چیره شود؟ تقدیری که اگر تمام اهل آسمان و زمین جمع شوند تا کوچکترین چیزی از آن را دور نمایند نخواهند توانست. و بعید نیست که خداوند صاحب باغ را به لطف و عنایت خود دریافته باشد، به گونه‌ای که به‌سوی خدا بازگشته و به عقل آمده و از طغیان و سرکشی‌اش دست کشیده باشد، زیرا از اینکه باری خدا شریک قرار داده بود اظهار ندامت کرد، و خداوند چیزی که باعث غرور و سرکشی‌اش شده بود از دستش گرفت، و او را در دنیا مجازات کرد. و هرگاه خداوند نسبت به بنده‌ای اراده‌ی خیر داشته باشد وی را در دنیا عذاب می‌دهد. و فضل و کرم الهی در خیالات و عقلها نمی‌گنجد و جز ستمگر نادان کسی آن را انکار نمی‌کند.

﴿هُنَالِكَ الْوَلِيَّةُ لِلَّهِ الْحَقِّ هُوَ خَيْرٌ ثَوَابًا وَخَيْرٌ عُقْبًا﴾ در این وضعیت که خداوند کسانی را عقوبت کرد که دنیا را بر آخرت ترجیح داده‌اند، و کسانی را که ایمان آورده و کار شایسته انجام داده و شکر خدا را به جای آورده و دیگران را به ایمان و عمل صالح دعوت کرده‌اند، مورد بزرگداشت قرار داد، روشن گردید که یاری و کمک

فقط از آن معبود راستین است. پس هرکس مؤمن و پرهیزگار باشد، خداوند سرپرست اوست و او را با انواع خوبیها مورد تکریم قرار داده و بدیها و بلاها را از او دور می‌نماید. و هرکس به او ایمان نیاورد و وی را دوست نداشته باشد دین و دنیایش را از دست داده است. پس پاداش خداوند در دنیا و آخرت بهترین پاداش است. و این داستان بزرگ درس عبرتی است برای کسی که خداوند نعمت‌های دنیوی را به او داده، اما این نعمت‌ها وی را از خداوند و از روز قیامت غافل و مغرور کرده و از فرمان خدا سرپیچی می‌نماید. او باید بداند که سرانجام این نعمت‌ها از بین می‌رند و نابود می‌شوند و او اگرچه مدت اندکی از آن بهره‌مند شود اما مدتی طولانی از آن محروم خواهد بود. این داستان به ما می‌آموزد که هرگاه چیزی از مال یا فرزند مورد پسند واقع شد و باعث اعجاب آدمی گردید، باید آن را از خداوند بداند، و این نعمت‌ها را به کسی نسبت دهد که به وی ارزانی نموده است. و باید بگوید: «ماشاءالله لا قوه الا بالله» این چیزی است که خدا خواسته است، هیچ قدرت و قوتی جز از ناحیه خدا نیست.

تا اینگونه شکر نعمت خدای را به جای آورده باشد، و همواره نعمت‌هایش تداوم یابد. زیرا خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَلَوْلَا إِذْ دَخَلْتَ جَنَّتَكَ قُلْتَ مَا شَاءَ اللَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ﴾ [الکهف: ۳۹]. «چرا وقتی که وارد باغ شدی، نگفتی: «ماشاءالله، هیچ قوت و قدرتی جز از ناحیه خدا نیست.»

نیز این داستان ما را راهنمایی می‌کند که اگر کسی فاقد لذت و شهوت‌های دنیا بود باید با به یاد آوردن خوبیهایی که نزد خداوند است خوشتن را دلداری بدهد، زیرا فرموده است: ﴿...إِنْ تَرَنْ أَنَا أَقَلَّ مِنْكَ مَالًا وَوَلَدًا﴾ ﴿فَعَسَىٰ رَبِّي أَن يُؤْتِيَنِي خَيْرًا مِّنْ جَنَّتِكَ...﴾ [الکهف: ۳۹-۴۰]. «هر چند که از نظر مال و فرزند از شما کمترم اما امیدوارم که پروردگارم بهتر از باغت را به من بدهد.»

و این داستان به ما می‌آموزد که مال و فرزند چنانچه انسان را در مسیر طاعت و عبادت خدا کمک نکنند هیچ خیر و فایده‌ای ندارند، همانگونه که خداوند متعال

می فرماید: ﴿وَمَا أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ بِالَّتِي تُقَرِّبُكُمْ عِنْدَنَا زُلْفَىٰ إِلَّا مَنْ ءَامَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا﴾ [سبأ: ۳۷]. «و اموال و فرزندان شما را به ما نزدیک نمی کنند مگر کسی که ایمان آورده باشد و کار شایسته بکند». در این واقعه به این مطلب نیز اشاره شده است که دعا کردن برای از بین رفتن مال کسی که سبب سرکشی و کفر و بدبختی است، درست است، به ویژه اگر او به سبب آن مال خودش را از مومنان بهتر و برتر بداند و بر آنها فخر فروشی نماید. مطلب دیگر اینکه دوستی و یآوری خداوند، و عدم کمک و یآوری او در آن روز مشخص می شود که روز سزا و جزا است و نیکوکاران پاش خود را می یابند. پس فرمود: ﴿هُنَالِكَ الْوَلَايَةُ لِلَّهِ الْحَقِّ هُوَ خَيْرٌ ثَوَابًا وَخَيْرٌ عُقْبًا﴾ در آن مقام و در آن حال معلوم شد که یاری و کمک از آن معبود راستین است، او بهترین پاداش و بهترین سرانجم را فراهم می سازد.

آیه ی ۴۶-۴۵:

﴿وَأَصْرَبُ لَهُمْ مَثَلُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَاءٍ أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ فَأَصْبَحَ هَشِيمًا تَذْرُوهُ الرِّيحُ وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ مُّقْتَدِرًا﴾ «و برای آنان بیان کن که مثال زندگی دنیا همچون آبی است که آن را از آسمان فرو فرستادیم، سپس گیاهان زمین به وسیله آن در می آمیزند، سپس خشک شده و بادها آن را پراکنده می سازند، و خداوند بر هر چیزی تواناست».

﴿الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ أَمَلًا﴾ «مال و فرزند زینت زندگی دنیایند. اما اعمال شایسته ای که پاداش و نتیجه آنها باقی و ماندگار است بهترین پاداش را در پیشگاه پروردگارت دارد، و بهترین امید و آرزوست».

خداوند متعال پیامبرش، و کسانی را که وارث او قرار می گیرند مورد خطاب قرار داده و می فرماید: مثال زندگی دنیا را برای مردم بیان کن تا به طور شایسته به آن فکر کنند و در آن بیاندیشند و ظاهر و باطن آن را بشناسند، و آنگاه دنیا و جهان

آخرت را با هم مقایسه کنند، و هر کدام را که شایسته تر می بینند ترجیح می دهند. به آنان بگو که مثال زندگی این دنیا مانند بارانی است که بر زمینی فرود می آید و گیاهان به وسیله آن رشد کرده و در می آمیزند، و از هر نوع گیاهی جفتی می روید، و در این حال که شکوفایی و زیبایی زمین بینندگان را شاد می کند و به سرور آنان می افزاید و چشم‌های افراد غافل از خیره می نماید، ناگهان خشک و پرپر شده و با دها آن را پراکنده می سازد و تمامی آن گیاهان سر سبز و گل‌های شکوفا و منظره زیبا از بین رفته و زمین به خاک خالی تبدیل می شود، به گونه‌ای که دیگر توجه کسی را جلب نمی کنند و کسی به آن نمی نگرد.

مثال دنیا نیز اینچنین است، زیرا کسی که به آفت آن گرفتار شود، از جوانی خود دچار خودپسندی شده، و در جمع آوری ثروت و سامان از هم سن و سال‌هایش پیشی گرفته، و پول فراوانی را به دست آورده، و شادمان و خندان از شهد شیرین دنیا چشیده و در همه اوقات در شهوت‌ها غوطه ور شده، و گمان می برد که همواره در این ناز و نعمت خواهد بود اما ناگهان مرگ به سراغش می آید، و یا اینکه تمام دارایی و ثروتش تلف شده و از بین می رود. پس شادی‌اش را از دست می دهد و لذت و سرورش از بین می رود و قلبش مالا مال از درد و هراس و وحشت می گردد، و از جوانی و نیورمندی و مال و ثروتش جدا می شود و تک و تنها با اعمال شایسته یا ناشایسته‌اش باقی می ماند.

اینجاست که ستمگر انگشت حسرت به دندان می گیرد و هنگامی که حقیقت آنچه را که در آن هست، دریافت، آرزو می کند که به دنیا باز گردد، اما نه برای اینکه شهوت و لذت‌هایش را تکمیل می کند، بلکه تا کاستی‌هایش را با توبه و اعمال صالح جبران نماید.

بنابراین فرد عاقل این حالت را بر خود عرضه کرده و می گوید: «چنان فرض کن که تو مرده‌ای، و حتماً روزی خواهی مرد، پس کدام یک از این دو حالت را بر می‌گزینی، فریب خوردن به زیبایی‌های دنیا و همچون حیوانات از آن بهره‌مند شدن، یا تلاش کردن برای دنیای که لذت‌ها و سایه‌اش دلپذیرتر و گوارا و دایمی است، و

هر آنچه که دل بخواهد و چشم از دیدن آن لذت ببرد در آن وجود دارد؟». با این محاسبه و مقایسه می‌توان خسران و خذلان، سود و زیان و میزان موفقیت افراد را تعیین کرد.

بنابراین خداوند متعال خبر داد که دارایی و فرزندان زینت زندگی دنیا هستند. یعنی جز این چیزی بیش نیستند و آنچه که برای انسان باقی می‌ماند و به او فایده می‌دهد و وی را شاد می‌نماید کارهای شایسته‌ای است که ثمره و ثواب آنها باقی و ماندگار است، و این تمام طاعت‌های واجب و مستحب از قبیل حقوق خدا و حقوق بندگان خدا را شامل می‌شود، مانند نماز و زکات، حج، عمره و «سبحان الله»، «الحمد لله»، «لا اله الا الله»، «الله اکبر» گفتن قرآن خواندن، طلب علم مفید، امر به معروف و نهی از منکر، صلۀ رحمف نیکی با پدر و مادر، ادای حقوق همسران و بردگان و حیوانات و... همه اینها باقیات صالحات‌اند، پس اینها در پیشگاه خداوند پاداش بهتری دارند و می‌توان بدان چشم امید و آرزو دوخت و پاداش آن برای همیشه باقی می‌ماند و دو چندان می‌شود. پس شایسته است که رقابت کنندگان در این موارد به رقابت پردازند، و در انجام آن از کیدگیر سبقت بگیرند، و در به دست آوردن آن بکوشند. و بنگر که چگونه زمانی که خداوند مثال دنیا و نابودی آن را بیان کرد، فرمود: هر آنچه که در دنیا است به دو دسته تقسیم می‌شود: دسته‌ای که مآیه‌ی زینت آن است و اندک زمانی از آن است، اده می‌شود، سپس بدون اینکه به صاحبش فایده‌ای برساند بلکه ممکن است به وی ضرر نیز برساند، از بین می‌رود. و این همان دارایی و فرزندان می‌باشند. و دسته‌ای دیگر برای صاحبش باقی می‌ماند و همواره به او سود می‌رساند و اینها باقیات صالحات است.

آیه‌ی ۴۹-۴۷:

﴿وَيَوْمَ نُسِّرُ الْجِبَالَ وَتَرَى الْأَرْضَ بَارِزَةً وَحَشَرْنَاهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا ۗ﴾ «و به یادآور روزی که کوهها را به حرکت درمی‌آوریم، و زمین را نمایان می‌بینی و همه آنان را گرد می‌آوریم، و کسی از ایشان را فرو نمی‌گذاریم».

﴿وَعَرِضُوا عَلَىٰ رَبِّكَ صَفًّا لَقَدْ جِئْتُمُونَا كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ بَلْ زَعَمْتُمْ أَلَّنْ نَجْعَلَ لَكُمْ مَوْعِدًا﴾ ﴿۱۸﴾ «و (مردم) به صف بر پروردگارت عرضه می‌شوند، به راستی همانگونه که نخستین بار شما را آفریدیم به نزد ما آمدید، بلکه (شما) ادعا می‌کردید که هرگز موعدی برای شما قرار نمی‌دهیم».

﴿وَوُضِعَ الْكِتَابُ فَتَرَى الْمُجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ وَيَقُولُونَ يَا وَيْلَتَنَا مَا لِهَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا وَلَا يَظْلُمُ رَبُّكَ أَحَدًا﴾ ﴿۱۹﴾ «و کتاب (= نامه اعمال) نهاده می‌شود، و مجرمان را می‌بینی که از دیدن آنچه در آن است ترسان و لرزان را رها می‌شوند، و می‌گویند: ای وای بر ما! این چه کتابی است که هیچ عمل کوچک و بزرگی را رها نکرده و همه را برشمرده است؟. و آنچه را که کرده‌اند حاضر و آماده می‌بینید و پروردگارت به هیچ‌کس ستم نمی‌کند».

خداوند متعال از حالت روز قیامت و از وحشت و اضطراب و سختی‌های پریشان‌کننده آن خبر داده و می‌فرماید: ﴿وَيَوْمَ نُسِّرُ الْجِبَالَ﴾ و روزی که کوهها را از جایشان بر کنده و به توده‌های ریگ تبدیل می‌نمایم. سپس کوهها را چون پشم حلاجی شده می‌گردانم. پس کوهها از بین رفته و متلاشی می‌شوند و به صورت گرد و غبار پراکنده در می‌آیند. و زمین نمایان می‌شود و به میدانی صاف و هموار تبدیل می‌گردد که هیچ کژی و فراز نشیبی در آن نیست. و خداوند همه خلق را بر آن زمین گرد می‌آورد و هیچ یک از آنان را فرو نمی‌گذارد، بلکه پیشینیان و پسینیان را از شکم و لایه بیابانها و اعماق دریاها بیرون می‌آورد، و بعد از اینکه متفرق و پراکنده بودند و آنها را جمع می‌کند، و پس از اینک خشکیده و از هم پاشیده بودند آنها را از نو می‌آفریند. پس به صف بر او عرضه می‌شوند تا با اعمالشان بنگرد و در مورد آنان با حکم عادلانه خود که هیچ ظلم و ستمی در آن نیست قضاوت نماید. و به آنها بگوید: ﴿لَقَدْ جِئْتُمُونَا كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ﴾ همانگونه که نخستین بار شما را آفریدیم، پیش ما برگشته‌اید. یعنی بدون مال و بدون خانواده، و بدون طایفه و قبیله

پیش خداوند حاضر می‌شوند و چیزی جز اعمالی که انجام داده و کارهای خوب و بدی که کرده‌اند همراه ندارند.

همانطور که خداوند متعال فرموده است: ﴿وَلَقَدْ جِئْتُمُونَا فُرَادَىٰ كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَتَرْكَبْتُمْ مَا خَوَّلْنَاهُمْ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ وَمَا نَرَىٰ مَعَكُمْ شُفَعَاءَكُمُ الَّذِينَ زَعَمْتُمْ أَنَّهُمْ فِيكُمْ شُرَكَؤُا۟﴾ [الأنعام: ۹۴]. «و به راستی که تک و تنها پیش ما آمده‌اید، همانگونه که نخستین بار شما را آفریدیم، و ناز و نعمتی را که به شما دادیم پشت سر خود رها کرده، و شفاعت کنندگانی که آنها را شریک خدا می‌انگاشتید به همراه شما نمی‌بینیم». در اینجا خداوند خطاب به کسانی که منکر روز قیامت هستند، آنگاه که آن را با چشمان خود مشاهده کردند، می‌فرماید: ﴿بَلْ زَعَمْتُمْ أَن لَّكُمْ مَوْعِدًا﴾ بلکه شما ادعا کردید که هرگز موعدی برای شما قرار نمی‌دهیم. یعنی شما جزای اعمال و وعده و وعید الهی را انکار کردید، و اکنون آن را با چشمان خود دیده، و می‌چشید. پس در این هنگام نامه‌ی اعمالی که فرشتگان، نیکو آن را نوشته‌اند آماده شده، و از وحشت آن دلها از جای کنده بر می‌شود. و بر غمها افزوده‌ی گردد و نزدیک است که صخره‌ها از شدت آن وضعیت ذوب شوند. و گناهکاران را با دیدن نامه‌ی اعمال، هراسان و لرزان می‌شوند، و چون می‌بینند که علیه آنها نوشته شده و تمام گفتارها و کردارهایشان ثبت است، می‌گویند: ﴿يَوَيْلٌ لَّنَا مَالِ هَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا﴾ ای وای بر ما! این چه کتابی است که هیچ عمل کوچک و بزرگی را رها نکرده و همه را بر شمرده است؟».

هیچ گناه کوچک و بزرگی نیست مگر اینکه در نامه‌ی اعمال آنان نوشته شده، و در آن محفوظ است. و هیچ عملی که در پنهان و آشکار و یا در شب و روز انجام شده باشد فراموش نشده است. ﴿وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا﴾ و آنچه را که کرده‌اند حاضر و آماده می‌بینید و نمی‌توانند آن را انکار نمایند، و پروردگارت بر هیچ کس ستم نمی‌کند. پس در این هنگام بر کارهایشان محاکمه می‌شوند، و به آن

اقرار می‌کنند و خوار گشته و عذاب بر آنان واقع می‌گردد. ﴿ذَلِكَ بِمَا قَدَّمْتُمْ أَيْدِيَكُمْ وَأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَمٍ لِّلْعَبِيدِ﴾ [آل عمران: ۱۸۲ و الأنفال: ۵۱]. «این به خاطر چیزهایی است که از پیش فرستاده اید، و خداوند بر بندگان ستم نمی‌کند، بلکه همواره در دایره عدل و فضل الهی به سر می‌برند».

آیه ۵۰:

﴿وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلٰٓئِكَةِ اسْجُدُوْا لِاٰدَمَ فَسَجَدُوْۤا اِلَّاۤ اِبْلِیْسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْۢ اَمْرِ رَبِّهٖۤ ؕ اَفَتَتَّخِذُوْنَہٗ وَاَوْلٰٓئِهٖۤ اَوْلِیَآءَ مِنْ دُوْنِ وَّهْمٍ لَّكُمْ عَدُوٌّۭۤا۟ۢ بَیِّنٌ لِّلظٰلِمِیْنَۙۤ اِنۡۢیۤاۤءٌۭۤا۟ۢ﴾ «و به یاد آور آنگاه که ما به فرشتگان گفتیم: برای آدم سجده کنید، پس آنان همگی سجده کردند، مگر ابلیس که از جن بوده و از فرمان پروردگارش سرپیچی کرد. آیا به غیر از من او و فرزندانش را سرپرست و مددکار خود می‌گیرید، حال آنکه ایشان دشمنان شما هستند؟ ستمگران چه عوض بدی دارند!».

خداوند از دشمنی ابلیس با آدم و فرزندانش خبر داده و می‌فرماید، خداوند فرشتگان را فرمان داد تا برای احترام و بزرگداشت آدم و به منظور امتثال فرمان الهی، برای وی سجده کنند. فرشتگان جملگی دستور خداوند را اطاعت کردند. ﴿اِلَّاۤ اِبْلِیْسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْۢ اَمْرِ رَبِّهٖۤ﴾ مگر ابلیس که از جن‌ها بوده و از فرمان پروردگارش سرپیچی کرد و گفت: ﴿اَسْجُدُ لِمَنْ خَلَقْتَ طِیْنًا﴾ [الإسراء: ۶۱]. «آیا برای کسی سجده کنم که او را از خاک آفریده‌ای؟». او گفت: ﴿اَنَا خَيْرٌۭۤا۟ۢ مِنْۢ اٰدَمَۤا۟ۢ﴾ «من از آدم به‌ترم». پس با این کارش دشمنی او با خدا و با پدرتان آدم و با شما مشخص گردید، ﴿اَفَتَتَّخِذُوْنَہٗ وَاَوْلٰٓئِهٖۤ اَوْلِیَآءَ مِنْ دُوْنِ وَّهْمٍ لَّكُمْ عَدُوٌّۭۤا۟ۢ﴾ پس چگونه شیطان و فرزندانش را به دوستی و مددکاری خود می‌گیرید حال آنکه آنان دشمنان شما هستند؟ ﴿بَیِّنٌ لِّلظٰلِمِیْنَۙۤ اِنۡۢیۤاۤءٌۭۤا۟ۢ﴾ بد چیزی است آنچه که از ولایت شیطانی برای خود برگزیدند، شیطانی که آنان را جز به فساد و فحشا دستور نمی‌دهد. (آری! بد چیزی است این ولایت که آنرا ترجیح دادند) بر ولایت خداوند مهربان که تمامی سعادت

و رستگاری و سرور در ولایت و سرپرستی اوست.

این آیه انسان را تشویق می‌نماید که شیطان را دشمن خود بگردد، و فریب او را نخورد. نیز سببی را که باعث می‌شود انسان، شیطان را به دوستی بگیرد بیان نمود و می‌فرماید: این کار را جز ستمگر انجام نمی‌دهد. و چه ظلم و ستمی بالاتر از این است که کسی دشمن حقیقی‌اش را به دوستی بگیرد و از دوستی خداوند یاور و کارساز چشم پوشی نماید؟

خداوند متعال فرموده است: ﴿اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ ءَامَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ ۗ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَائُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ ۗ﴾ [البقرة: ۲۵۷]. «خداوند یاور و مددکار مومنان است، آنان را از تاریکی‌ها به سوی نور بیرون می‌آورد. و دوست و یاور کافران (انسانهای) طاغوت (صفت‌اند) که آنها را روشنایی به سوی تاریکی بیرون می‌آورند».

و خداوند متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّهُمْ أَخَذُوا الشَّيْطِينَ أَوْلِيَآءَ مِن دُونِ اللَّهِ﴾ [الأعراف: ۳۰]. «آنان شیطان‌ها را به جای خداوند به دوستی و مددکاری گرفتند».

آیه‌ی ۵۲-۵۱:

﴿مَا أَشْهَدُهُمْ خَلْقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَا خَلْقَ أَنْفُسِهِمْ وَمَا كُنْتُمْ مُتَّخَذَ الْمُضِلِّينَ عَضُدًا﴾ ﴿٥٢﴾ «آنان را نه در آفرینش آسمانها و زمین و نه در آفرینش خودشان به شاهد نگرفته، و گمراهان را دستیار و مددکار خود نساخته‌ایم».

﴿وَيَوْمَ يَقُولُ نَادُوا شُرَكَآئِيَ الَّذِينَ زَعَمْتُمْ فَدَعَوْهُمْ فَلَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُمْ وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ مَوْبِقًا﴾ ﴿٥٣﴾ «و (یاد کن) روزی را که خداوند می‌فرماید: شریک‌هایی را که برای من گمان می‌بردید صدا بزنید و آنان شریک‌ها را صدا می‌زنند، و آنها به ندای ایشان پاسخ نمی‌دهند، و میانشان مهلکه‌ای قرار می‌دهیم که آنان را از یکدیگر جدا می‌نماید».

خداوند متعال می‌فرماید شیطان و گمراهان را به هنگام آفرینش آسمانها و زمین

و به هنگام آفرینش خودشان حاضر نکرده‌ام. یعنی نه آنها را بر آفرینش مخلوقات گواه گرفته و نه در این خصوص با آنها مشورت کرده‌ام، پس چگونه آنها می‌توانند آفریننده چیزی باشند؟ بلکه تنها خداوند است که می‌آفریند و به تدبیر امور می‌پردازد. حکمت و تقدیر تنها از آن اوست، و او آفریننده همه چیز است، و طبق حکمت خود در آن تصرف می‌نماید. پس چگونه شیاطین شریک او قرار داده شده، و همانند خداوند مورد محبت قرار می‌گیرند و از آنها اطاعت می‌شود؟ حال آنکه شیطان‌ها چیزی نیافریده و شاهد هیچ آفرینشی نبوده و خداوند را کمک نکرده‌اند؟ بنابراین فرمود: ﴿وَمَا كُنْتُ مُتَّخِذَ الْمُضِلِّينَ عَضُدًا﴾ و گمراهان را معاون و یاور خود نساخته‌ایم. که در کاری از کارها با من همکاری داشته باشند. یعنی چنین چیزی شایسته و سزاوار خداوند نمی‌باشد که به آنها بهره‌ای از تدبیر امور بدهد، چون آنها در گمراه کردن مردم و دشمنی با پروردگارشان تلاش می‌کنند، پس سزاوار است که آنها را به کلی طرد نماید.

پس از آنکه خداوند از حالت فردی خبر داد که در دنیا به خدا شرک ورزیده است و این عمل را باطل گرداند و به جالت و بی‌خردی صاحب آن حکم نمود، از حال مشرکان در روز قیامت، و آنچه را که شریک خدا نموده‌اند، خبر داد، آنگاه که خداوند به آنها می‌فرماید: ﴿نَادُوا شُرَكَاءِيَ﴾ آنهايي که به گمان فاسد خود انباز و شریک من می‌کردید صدا بزنید، چرا که در حقیقت خداوند هیچ شریکی در آسمان و زمین ندارد. آنها را صدا بزنید، تا به شما فایده‌ای برسانند و شما را از سختی‌ها برهانند. ﴿فَدَعَوْهُمْ فَلَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُمْ﴾ پس آنها را صدا می‌زنند، اما ندایشان را پاسخ نمی‌دهند، چون فرمانروایی و حکمرانی در آن روز فقط از آن خداوند است، و هیچ‌کس به اندازه ذره‌ای نمی‌تواند برای خود و دیگران نفعی بیاورد.

﴿وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ مَوْبِقًا﴾ و میان مشرکان و آنچه انباز خدا کرده بودند مهله‌ای قرار می‌دهیم که آنها را از هم جدا نموده، و از یکدیگر دور می‌کند و در این هنگام دشمنی شرکا با کسانی که آنها را انباز و همتای خدا قرار داده و به پروردگارشان

کفر ورزیده بودند مشخص می‌شود و از یکدیگر بی‌زاری می‌جویند. همانطور که خداوند متعال فرموده است: ﴿وَإِذَا حُشِرَ النَّاسُ كَانُوا هُمْ أَعْدَاءً وَكَانُوا بِعِبَادَتِهِمْ كَفِرِينَ﴾ [الأحقاف: ۶]. «و هنگامی که مردم حشر شوند، کسانی که شریک خدا قرار داده شده بودند دشمنان آنها (= مشرکان) خواهند شد، و عبادت آنها را انکار می‌کنند».

آیه‌ی ۵۳:

﴿وَرَاءَ الْمَجْرُمُونَ النَّارَ فَظُنُّوا أَنَّهُم مُّوَاقِعُوهَا وَلَمْ يَجِدُوا عَنهَا مَصْرَفًا﴾ «و گناهکاران آتش دوزخ را می‌بینند و می‌دانند که ایشان بدان می‌افتند اما جایی را نمی‌یابند که بدان رو کنند».

وقتی که روز قیامت و زمان حساب و کتاب فرا می‌رسد، و مردم بر حسب اعمالی که انجام داده‌اند به گروه‌هایی تقسیم می‌شوند، و گناهکاران به عذاب گرفتار می‌آیند، مجرمان جهنم را می‌بینند و قبل از اینکه وارد آن بشوند به شدت پریشان و مضطرب می‌گردند، چون می‌دانند که به آن در می‌افتند. و مفسرین گفته‌اند: «ظن» در اینجا به معنی یقین است. پس آنها یقین می‌کنند که به جهنم می‌روند، ﴿وَلَمْ يَجِدُوا عَنهَا مَصْرَفًا﴾ و راه گریز نمی‌یابند که بدان رو کنند، و هیچ‌کس جز با اجاره‌ی خدا نمی‌تواند برای آنها سفارش و شفاعت نماید. به راستی که دلها از خوف و وحشت چنین جایگاهی به لرزه می‌افتد.

آیه‌ی ۵۴:

﴿وَلَقَدْ صَرَّفْنَا فِي هَذَا الْقُرْآنِ لِلنَّاسِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ ۚ وَكَانَ الْإِنْسَانُ أَكْثَرَ شَيْءٍ جَدَلًا﴾ «و به راستی که در این قرآن برای مردمان هرگونه مثلی را به شیوه‌های گوناگون بیان داشته‌ایم، و انسان بیش از هر چیز و (هرکس) مجادله‌گر است».

خداوند متعال از عظمت و شکوه قرآن و فراگیری آن خبر داده و بیان می‌نماید که در قرآن هرگونه مثلی را به شیوه‌های گوناگون بیان داشته است. یعنی هر راهی که انسان را به دانش‌های مفید و سعادت جاودانگی می‌رساند، و هر راهی که انسان

را از بدی و هلاکت مصون می‌دارد، در آن بیان کرده است. و در قرآن مثالهای حلال و حرام، و سزای اعمال، و تشویق و بیم دادن، و اخبار راستینی که به دلها باور و آرامش و نور می‌بخشد بیان کرده است. و این ایجاب می‌کند که انسان در برابر قرآن تسلیم شود و از آن اطاعت نماید، و با قرآن در هیچ چیزی به ستیز برنخیزد. با وجود این بسیاری از مردم بعد از اینکه حق برایشان روشن شد درباره آن به مجادله می‌پردازند و در باطل فرو می‌روند تا حق را در هم بکشند. بنابراین فرمود: ﴿وَكَانَ الْإِنْسَانُ أَكْثَرِ شَيْءٍ جَدَلًا﴾ و انسان بیش از هر چیز به مجادله و مشاجره می‌پردازد، با اینکه جرو بحث و مشاجره شایسته آنان نیست و کاری منصفانه و دادگرانه نمی‌باشد. و آنچه باعث شده تا انسان به مشاجره و مجادله بپردازد و به خداوند ایمان نیاورد ستم و کینه توزی است، نه اینکه بیان و حجت الهی ناقص باشد و اگر عذاب به سراغ آنها بیاید و به مصایبی گرفتار شوند. که پیشینیان به آن گرفتار شده‌اند، حالتشان چنین نخواهد بود. بنابراین فرمود:

آیه ی ۵۵:

﴿وَمَا مَنَعَ النَّاسَ أَنْ يُؤْمِنُوا إِذْ جَاءَهُمُ الْهُدَىٰ وَيَسْتَغْفِرُوا رَبَّهُمْ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمْ سُنَّةٌ الْأَوَّلِينَ أَوْ يَأْتِيَهُمُ الْعَذَابُ قُبُلًا﴾ ﴿۵۵﴾ «و (چیزی) مردم را باز نداشت از اینکه ایمان آورند - آنگاه که هدایت به سوی آنان آمد - و از پروردگارشان آمرزش بخواهند، مگر اینکه سرنوشت پیشینیان بر سر آنان بیاید. و یا اینکه آشکارا عذاب بدینشان برسد.»

چیزی که مانع ایمان آوردن مردم شد حال آن که بر آنان اقامه‌ی حجت شده بود، و نور و هدایتی که با آن هدایت از گمراهی و حق از باطل تشخیص داده می‌شوند و به آنان رسیده بود عدم بیان حقیقت نبود، بلکه ستم و تجاوزگری آنان بود. پس چیزی باقی نمانده مگر اینکه سنت و قاعده خداوند که در مورد گذشتگان جاری شد و آن عبارت بود از اینکه هرگاه ایمان نیاوردند در این دنیا آنان را به عذاب گرفتار نماید، دامنگیرشان گردد، و یا با دو چشم خود مشاهده کنند که عذاب به استقبالشان می‌آید یعنی: بنابراین مردم باید بترسند از اینکه چنین وضعیتی برایشان

پیش آید، و باید دست از کفر و بی‌ایمانی بردارند، قبل از اینکه عذابی به سراغشان بیاید که قابل برگشت نیست.

آیه‌ی ۵۶:

﴿وَمَا نُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ ۚ وَتُجَدِّلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالْبَطْلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ ۖ وَاتَّخَذُوا آيَاتِي وَمَا أُنذِرُوا هُزُوًا ۗ﴾ «و ما پیامبران را جز مژده رسان و بیم دهنده نمی‌فرستیم، و کافران به باطل مجادله می‌کنند تا با آن حق را از میان ببرند، و آیات مرا و چیزی که از آن بیم داده شده‌اند به استهزا می‌گیرند».

ما پیامبران را بیهوده نفرستاده‌ایم، و نیز آنها را نفرستاده‌ایم تا مردم آنان را به خدایی بگیرند، و آنان را نفرستاده‌ایم که (دیگران را) به سوی خودشان دعوت نمایند، بلکه برای این فرستاده‌ایم تا مردم را به سوی خوبی فرا خوانند و از بدی باز دارند، و آنها را مژده دهند که اگر از امر و نهی آنها فرمان ببرند در این دنیا و در آن جهان پاداش خواهند داشت. و آنها را بیم دهند که اگر سرپیچی کنند، در این دنیا و در آن جهان به عذاب گرفتار خواهند شد. پس به این طریق حجت خدا بر بندگان اقامه می‌گردد. با وجود این، ستمگران کافر، بیهوده در باطل مجادله کرده، و می‌خواهند با این روش حق را از میان ببرند. بنابراین کافران تا جایی که می‌توانند برای کمک کردن باطل و شکست دادن حق می‌کوشند، و آنها پیامبران خدا و آیات الهی را به مسخره گرفته، و به دانش انکی که دارند شادمان هستند اما خداوند نور خویش را کمال می‌نماید گرچه کافران نپسندند، و خداوند حق را بر باطل چیره می‌گرداند. ﴿بَلْ تَقْدِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ﴾ [الأنبياء: ۱۸]. «بلکه به وسیله حق، باطل را در هم می‌کوبیم، و (سرانجام) حق، باطل را در هم می‌شکند، و باطل از بین می‌رود».

و از جمله حکمت و رحمت الهی این است که مقدر نموده باطل‌گرایان که به وسیله باطل با حق به ستیز و مجادله می‌پردازند. یکی از بزرگترین اسباب روشن شدن حق و مشخص شدن شواهد و دلایل آن، و یکی از بزرگترین اسباب برای

روشن شدن باطل و فساد آن می‌باشند، زیرا هر چیزی با ضدش شناخته می‌شود.

آیه ی ۵۹-۵۷:

﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذُكِّرَ بِآيَاتِ رَبِّهِ فَأَعْرَضَ عَنْهَا وَنَسِيَ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ إِنَّا جَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا وَإِنْ تَدْعُهُمْ إِلَى الْهُدَى فَلَنْ يَهْتَدُوا إِذًا أَبَدًا ﴿٥٧﴾﴾ «و کیست ستمکارتر از کسی که با آیات پروردگارش پند داده شود، آنگاه از آن روی گرداند، و آنچه را که از پیش فرستاده است فراموش کند؟ ما بر دل‌های آنان پرده‌ها افکنده‌ایم تا آن را نفهمند، و در گوش‌هایشان سنگینی قرار داده‌ایم، و اگر آنها را به سوی هدایت بخوانی هرگز راه نیابند.»

﴿وَرَبُّكَ الْغَفُورُ ذُو الرَّحْمَةِ لَوْ يُؤَاخِذُهُمْ بِمَا كَسَبُوا لَعَجَلْ لَهُمُ الْعَذَابَ بَلْ لَهُمْ مَوْعِدٌ لَنْ يَجِدُوا مِنْ دُونِهِ مَوْيلاً ﴿٥٨﴾﴾ «و پروردگار تو بس آمرزنده و صاحب رحم است، اگر آنان را در برابر آنچه بدست آورده‌اند مجازات می‌کرد، عذاب را به شتاب برایشان می‌فرستاد، ولی موعدی دارند که (با فرا رسیدن) در برابرش پناهی نمی‌یابند.»

﴿وَتِلْكَ الْقُرَىٰ أَهْلَكْنَاهُمْ لَمَّا ظَمَمُوا وَجَعَلْنَا لِمَهْلِكِهِمْ مَوْعِدًا ﴿٥٩﴾﴾ «و (مردمان) این

شهرها را چون ستم کردند، نابود کردیم، و برای هلاکشان می‌عادی مقرر نمودیم.» خداوند خبر می‌دهد که هیچ‌کس ستمگر و مجرم‌تر از بنده‌ای نیست که به آیات خدا پند داده شود و برای او حق از باطل و هدایت از گمراهی روشن شده، و از عذاب الهی بر حذر داشته شده و به پاداش او تشویق شود، اما باز از آن روی بگرداند، و پند نپذیرد، و از آنچه بر آن بوده است برنگردد، و گناهی را که مرتکب شده است فراموش کند، و خداوند دانا به پنهان را مد نظر نداشته باشد. پس چنین کسی ستمگرتر است از آن کس که آیات الهی به او نرسیده و به آن پند داده نشده و روی گردان شده است. چنین فردی گرچه ستمگر است اما آن یکی از روی علم و آگاهی روی گردانده است ستمگرتر می‌باشد، زیرا کسی که از روی دانش و بینش مرتکب گناه می‌شود مجرم‌تر از کسی است که چنین نیست. خداوند متعال چنین

کسی را به سبب روی گردانی‌اش از آیات خدا و به سبب اینکه گناهانش را فراموش کرده و به سبب اینکه علی‌رغم این که شر را می‌شناسد اما آن را برای خود بر می‌گزیند و به آن خشنود می‌گردد، مجازات می‌نماید و درهای هدایت را به روی او می‌بندد، به این صورت که بر دلش پرده‌های محکمی می‌افکند که او را از اینکه آیات الهی را بفهمد باز می‌دارد، پس او گرچه آیات را بشنود نمی‌تواند آن را بفهمد و بر دلش تأثیر بگذارد.

﴿وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا﴾ و در گوشه‌هایشان ناشنوایی و کری قرار داده‌ایم، به گونه‌ای که نمی‌گردد آیات خدا را طوری بشنوند که از آن بهره‌مند شوند. پس راهی برای هدایت آنها نیست.

﴿وَإِنْ تَدْعُهُمْ إِلَى الْهُدَىٰ فَلَنْ يَهْتَدُوا إِلَّا أُنذَارًا﴾ و اگر آنان را به سوی هدایت بخوانی هرگز راهیاب نمی‌شوند. زیرا که امید می‌رود به ندای دعوتگر هدایت لبیک بگوید کسی است که شناختی ندارد، اما اینان که حق را دیده‌اند، سپس چشم فروبسته‌اند و راه حق را شناخته، سپس آن را رها کرده‌اند، و راه گمراهی را دانسته و آن را در پیش گرفته‌اند، و خداوند به سزای کارهایشان، بر دلهایشان مهر زده و دلهایشان را بسته است. پس برای هدیات شدن چنین کسانی راه و چاره‌ای نیست. و این آیه هشدار است برای کسانی که حق را بعد از شناخت آن ترک گفته‌اند که مبادا میان آنان و حق چیزی حایل گردد که دیگر نتوانند به آن برسند.

سپس خداوند متعال از گستردگی آمرزش و رحمت خویش، و اینکه گناهان را می‌آمرزد و توبه‌ی کسانی را که توبه می‌نمایند، می‌پذیرد. و آنان را با رحمت خویش می‌پوشاند و احسان خود را شامل حالشان می‌گرداند، خبر داد و فرمود: اگر بندگان را به خاطر گناهی که انجام می‌دهند مجازات نماید هر چه زودتر عذاب را به سراغشان می‌فرستد، اما چنین نمی‌کند، بلکه آنان را مهلت می‌دهد، اما فراموششان نمی‌کند، و پیامدهای گناهان حتماً باید رخ بنمایند، هرچه از زمان ارتکاب آن مدتی گذشته باشد. بنابراین فرمود: ﴿بَل لَّهُمْ مَّوْعِدٌ لَّن يَجِدُوا مِن دُونِهِ

مَوِيلًا ﴿۶۰﴾ و آنها موعده و زمانی دارند که در موعده به سزای اعمالشان می‌رسند، و حتماً بدان روز گرفتار خواهند شد و هیچ پناهگاه و گریزی از آن ندارند. و این قانون خداوند در مورد پیشینیان و پسینیان است که آنها را فوراً به عذاب گرفتار نمی‌کند، بلکه آنها را به توبه نمودن و بازگشت به سوی خود دعوت می‌کند، پس اگر توبه نمودند و باز گشتند، آنها را می‌آمزد و به آنان رحم می‌نماید و عذاب را از آنها دور می‌کند. و اگر به ستم و عناد و مخالفت خود ادامه دهند، و زمان موعده فرا برسد، در آن هنگام خدا عذاب خویش را بر آنان فرود می‌آورد. بنابراین فرمود: ﴿وَتِلْكَ الْقُرَىٰ أَهْلَكْنَاهُمْ لَمَّا ظَلَمُوا﴾ و این شهرها را چون اهالی آن ستم کردند، به سبب ستمشان نابود کردیم، و ما بر آنها ستم نمودیم ﴿وَجَعَلْنَا لِمَهْلِكِهِمْ مَوْعِدًا﴾ و برای نابودی‌شان وقتی را معین نمودیم که از آن وقت پس و پیش نمی‌شوند.

آیه ی ۶۰-۷۰:

﴿وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِفَتْنِهِ لَآ أَبْرُحُ حَتَّىٰ أَبْلُغَ مَجْمَعَ الْبَحْرَيْنِ أَوْ أَمْضِيَ حُقُبًا﴾ ﴿۶۱﴾ «و به یادآور آنگاه که موسی به جوان (همراه) خود گفت: پیوسته به پیش می‌روم تا اینکه به محل برخورد دو دریا برسم، یا اینکه روزگاران زیادی را ببیمایم».

﴿فَلَمَّا بَلَغَا مَجْمَعَ بَيْنَهُمَا نِسِيَا حُوتَهُمَا فَاتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِي الْبَحْرِ سَرَبًا﴾ ﴿۶۲﴾ «پس هنگامی که به محل تلاقی دو دریا رسیدند ماهی‌شان را فراموش کردند، و ماهی راهش را سرازیر به دریا پیش گرفت».

﴿فَلَمَّا جَاوَزَا قَالَ لِفَتْنِهِ إِنَّا غَدَاءْنَا لَقَدْ لَقِينَا مِنْ سَفَرِنَا هَذَا نَصَبًا﴾ ﴿۶۳﴾ «و هنگامی که (از آنجا) گذشتند به خدمتکارش گفت: صبحانه ما را برایمان بیاور، به درستی که در این سفرمان دچار خستگی و رنج زیادی شده‌ایم».

﴿قَالَ أَرَأَيْتَ إِذْ أُوَيْنَا إِلَى الصَّخْرَةِ فَإِنِّي نَسِيتُ الْحَوْتَ وَمَا أَنَسِنِيهِ إِلَّا الشَّيْطَانُ أَنْ أَذْكُرَهُ﴾ ﴿۶۴﴾ «خدمتکارش گفت: به یاد داری وقتی را که به آن صخره پناه جستیم، همانا من ماهی را از یاد بردم، و جز شیطان آن را از خاطر من

نبرد، پس ماهی به طور شگفت‌انگیزی راه خود را در دریا پیش گرفت.»

﴿قَالَ ذَٰلِكَ مَا كُنَّا نَبْغُ فَأَرْتَدَّا عَلَيَّ ۖ أَثَارِهِمَا قَصَصًا﴾ ﴿۱۶﴾ «(موسی) گفت: این همان

بود که ما می‌جستیم. پس جستجوکنان ردپای خود را گرفته و برگشتند.»

﴿فَوَجَدَا عَبْدًا مِّنْ عِبَادِنَا ۖ آتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِّنْ عِنْدِنَا وَعَلَّمْنَاهُ مِمَّا لَدُنَّا عِلْمًا﴾ ﴿۱۷﴾ «پس

بنده‌ای از بندگان ما را یافتند که از نزد خود رحمتی به او داده و از جانب خویش علمی به او آموخته بودیم.»

﴿قَالَ لَهُ مُوسَىٰ هَلْ أَتَيْتُكَ عَلَيَّ أَنْ تَعْلَمَنِي مِمَّا عَلَّمْتَ رُشْدًا﴾ ﴿۱۸﴾ «موسی بدو گفت:

آیا تو را پیروی کنم به این شرط که از آنچه به تو آموخته شده و مایه رشد است به من بیاموزی؟»

﴿قَالَ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا﴾ ﴿۱۹﴾ «گفت: تو هرگز نمی‌توانی همپای من

شکیبایی ورزی.»

﴿وَكَيْفَ تَصْبِرُ عَلَيَّ مَا لَمْ تُحِطْ بِهِ ۖ خُبْرًا﴾ ﴿۲۰﴾ «و چگونه می‌توانی در برابر چیزی که

از راز و رمز آن آگاه نیستی شکیبایی کنی؟!»

﴿قَالَ سَتَجِدُنِي ۖ إِن شَاءَ اللَّهُ صَابِرًا وَلَا أَعْصِي لَكَ أَمْرًا﴾ ﴿۲۱﴾ «(موسی) گفت: اگر

خداوند بخواهد مرا شکیبا خواهی یافت و در هیچ کاری از تو نافرمانی نمی‌کنم.»

﴿قَالَ فَإِنِ اتَّبَعْتَنِي فَلَا تَسْأَلْنِي عَنْ شَيْءٍ حَتَّىٰ أُحَدِّثَ لَكَ مِنْهُ ذِكْرًا﴾ ﴿۲۲﴾ «گفت: اگر از من

پیروی می‌کنی، درباره چیزی از من مپرس، تا آنکه خودم از آن با تو سخن بگویم.»

خداوند متعال از پیامبرش موسی علیه السلام و از شدت علاقه‌مندی او به خیر و طلب

علم و دانش خبر می‌دهد. او به جوان همراهش که خدمتگزارش بود و در سفر و

اقامت همواره با او بود، - و آن جوان یوشع بن نون بود - گفت: ﴿لَا أُبْرِحُ حَتَّىٰ

أُبْلَغَ مَجْمَعَ الْبَحْرَيْنِ﴾ همواره در سفر خواهم بود. گرچه دچار مشقت و سختی بشوم

تا اینکه به محل برخورد دو دریا برسم. و آن جا بی بود که خداوند به موسی وحی

کرده بود در آنجا یکی از بندگان دانشمند را خواهند دید که دانش فراوانی دارد که

وی آن دانش و علم را ندارد. ﴿أَوْ أَمْضَىٰ حُقُبًا﴾ یا اینکه مسافتی طولانی را بیپیمایم. یعنی شوق و علاقه به دانش، موسی را واداشت تا این سخن را به خدمتگزارش بگوید و این تصمیم قاطع او بود، بنابراین، تصمیم خود را عملی کرد.

﴿فَلَمَّا بَلَغَا مَجْمَعَ بَيْنَهُمَا﴾ و چون موسی ببه جوانی که هموارشش بود، به محل تلاقی دو دریا رسیدند، ﴿نَسِيََا حُوتَهُمَا﴾ ماهی‌شان را فراموش کردند. آنها ماهی به همراه داشتند تا از آن بخورند. و به موسی وعده داده شده بود هر جا که ماهی را گم کرد، بنده‌ای که طلبش می‌باشی همان جا می‌باشد. آنها ماهی را فراموش کردند، و ماهی در دریا راه خود را در پیش گرفت و به درون دریا خزید و این از معجزات بود.

مفسران گفتند: چون موسی و همراهش به آنجا رسیدند، آب دریا به ماهی ای که توشه خود کرده بود اصابت کرد و ماهی به حکم خداوند به درون دریا خزید و به حیوانات زنده دریا پیوست.

و هنگامی که موسی و خدمتکارش از محل تلاقی دو دریا گذشتند و دور شدند، موسی به خدمتکارش گفت: ﴿إِنَّا عَدَاءُ نَا لَقَدْ لَقِينَا مِن سَفَرِنَا هَذَا نَصَبًا﴾ صبحانه ما را برایمان بیاور، واقعاً در این سفرمان - که عبادت بود از دور شدن از محل تلاقی دو دریا - خسته شده‌ایم، زیرا راه درازی را که تا رسیدن به محل تلاقی دو دریا پیموده بودند آنان را خسته نکرده بود و این از نشانه‌هایی بود که موسی را راهنمایی کرد که آنچه به دنبالش هست در اینجا می‌باشد. نیز علاقه‌ای که برای رسیدن بدانجا داشت راه را برای آنها آسان کرد، اما آنگاه که از مقصد خود گذشتند و دور شدند احساس خستگی کردند. و زمانی که موسی این سخن را به جوان همراهش گفت، جوان به او گفت: ﴿أَرَأَيْتَ إِذْ أَوَيْنَا إِلَى الصَّخْرَةِ﴾ آیا به یاد نمی‌آوری آنگاه که شب ما را در کنار آن صخره‌ی معروف در میان دو دریا پناه داد ﴿فَأِنِّي نَسِيتُ الْحُوتَ وَمَا أَنسَنِيهِ إِلَّا الشَّيْطَانُ﴾ همانا من ماهی را از یاد بردم، و جز شیطان آن را از خاطر من نبرد،

﴿وَأَتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِي الْبَحْرِ عَجَبًا﴾ و جزو شگفتی‌ها این بود که ماهی وارد بحر شد و در درون آن خزید.

مفسرین گفته‌اند: راهی را که ماهی در دریا در پیش گرفت، پشت سر او تبدیل به تونل می‌گشت و این امر برای موسی و خدمتکارش شگفت‌انگیز بود. و هنگامی که خدمتکارش این سخن را گفت، و خداوند به وی وعده داده بود که هر جا ماهی را گم کند همان جا خضر را خواهد دید، موسی فرمود: ﴿ذَلِكَ مَا كُنَّا نَبْغِ﴾ این همان چیزی است که ما می‌خواستیم، ﴿فَارْتَدَّا عَلَىٰ آثَارِهِمَا قَصَصًا﴾ پس جستجو کنان برای ردپای خود بازگشتند. یعنی ردپاهای خود را به سوی جایی که ماهی را فراموش کرده بودند در پیش گرفته و بازگشتند و چون به آنجا رسیدند بنده‌ای از بندگان ما را یافتند و او خضر، آن بنده صالح بود و طبق قول صحیح پیامبر نبوده است.

﴿ءَاتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِّنْ عِنْدِنَا﴾ خداوند رحمت ویژه‌ای به او داده بود که به سبب آن دانش و عملش زیاد شد و کردار نیکو گشته بود. ﴿وَعَلَّمْنَاهُ مِمَّا لَدُنَّا عِلْمًا﴾ و از جانب خویش علمی به او آموخته بودیم. و علم و دانش به او داده شده بود که موسی از آن برخوردار نبود، گرچه موسی در بیشتر چیزها از او عالم‌تر بود، به ویژه در علوم ایمانی و اصولی، زیرا موسی از پیامبران اولوالعزمی است که خداوند آنها را در علم و عمل و غیره بر سایر مخلوقات برتری داده بود. و هنگامی که موسی به او رسید، در قالب پیشنهاد، و بسیار مودبانه خواسته‌اش را مطرح کرد و گفت: ﴿هَلْ أَتَّبِعُكَ عَلَىٰ أَنْ تُعَلِّمَ مِنَّمَا عَلَّمْتَ رُشْدًا﴾ آیا می‌پذیری که من همراه تو شوم و از تو پیروی کنم بدان شرط که از آنچه خداوند به تو آموخته است به من بیاموزی، تا مایه صلاح و رشد و هدایت من شود، و در این قضایا حق را به وسیله آن بشناسم؟ خداوند الهام و کرامتی فراوان به خضر داده بود که به وسیله آن چیزهای زیادی که حتی برای موسی پنهان و پوشیده بود، می‌دانست. پس خضر به موسی گفت: از اینکه با من

همراه شوی امتناع نمی‌ورزم، اما ﴿لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا﴾ تو هرگز توان شکیبایی با من را نداری. یعنی تو نمی‌توانی از من پیروی کنی و همراه من بایستی، زیرا کارهایی می‌بینی که به ظاهر منکر و نادرست می‌باشند و در باطن چنین نیستند، و تو نمی‌توانی این کارها را مشاهده و تحمل کنی. بنابراین گفت: ﴿وَكَيْفَ تَصْبِرُ عَلَىٰ مَا لَمْ تُحِطْ بِهِ خُبْرًا﴾ چگونه می‌توانی در برابر چیزی شکیبایی کنی که ظاهر و باطن و هدف و سرانجام آن را نمی‌دانی؟ پس موسی گفت: ﴿سَتَجِدُنِي إِن شَاءَ اللَّهُ صَابِرًا وَلَا أَعْصِي لَكَ أَمْرًا﴾ اگر خداوند بخواهد مرا شکیبای خواهی یافت و در هیچ کاری از تو نافرمانی نمی‌کنم. البته این تصمیم موسی بود، قبل از اینکه موردی پیش آید و مورد امتحان قرار گیرد، اما عزم و اراده چیزی است و وجود صبر چیزی دیگر. بنابراین در میدان عمل صبر نکرد و شکیبایی نورزید. پس در این هنگام خضر به او گفت: ﴿قَالَ فَإِنِ اتَّبَعْتَنِي فَلَا تَسْأَلْنِي عَنْ شَيْءٍ حَتَّىٰ أُحَدِّثَ لَكَ مِنْهُ ذِكْرًا﴾ اگر از من پیروی کردی درباره چیزی که انجام می‌دهم اما در نظرت ناپسند می‌باشد، از من پرس، و اعتراض مکن، و بگذار تا خودم در زمانی مناسب راجع به آن برایت سخن بگویم و تو را از آن آگاه سازم. پس خضر، موسی را از سوال کردن بازداشت و به وی وعده داد که او را از حقیقت کار آگاه خواهد کرد.

آیه‌ی ۷۶-۷۱:

﴿فَانطَلَقَا حَتَّىٰ إِذَا رَكِبَا فِي السَّفِينَةِ خَرَقَهَا ۖ قَالَ أَخَرَقْتَهَا لِتُغْرَقَ أَهْلُهَا لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا إِمْرًا ﴿٧٦﴾﴾ «پس به راه افتادند تا آنکه سوار کشتی شدند، (و خضر) آن را سوراخ کرد. (موسی) گفت: آیا آن را سوراخ کردی تا سرنشینان را غرق کنی؟ بی‌گمان کار بسیار بدی کردی.»

﴿قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا ﴿٧٧﴾﴾ «(خضر) گفت: آیا نگفته بودم که تو هرگز نمی‌توانی همراه من شکیبایی کنی؟».

﴿قَالَ لَا تَأْخُذْ بِمَا نَسِيتُ وَلَا تُرْهِقْنِي مِنْ أَمْرِي عُسْرًا ﴿٧٨﴾﴾ «(موسی) گفت: مرا به

خاطر آنچه فراموش کردم بازخواست مکن، و در کارم بر من سخت مگیر».

﴿فَانطَلَقَا حَتَّىٰ إِذَا لَقِيَا غُلَامًا فَقَتَلَهُ قَالَ أَقْتَلْتَنِي نَفْسًا زَكِيَّةً بِغَيْرِ نَفْسٍ لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا نُكْرًا ﴿٧٦﴾﴾ «پس به راه خود ادامه دادند، آنگاه که به نوجوانی برخورد کردند و (خضر) او را کشت. (موسی) گفت: آیا انسان بی‌گناه و پاکی را کشتی؟ بی‌گمان کار زشت و ناپسندی کردی».

﴿قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكَ إِنَّكَ لَن تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا ﴿٧٧﴾﴾ «(خضر) گفت: مگر به تو نگفتم که همانا تو با من توان شکیبایی را نخواهی داشت».

﴿قَالَ إِنْ سَأَلْتُكَ عَنْ شَيْءٍ بَعْدَهَا فَلَا تُصَحِّبْنِي ۖ قَدْ بَلَغْتَ مِن لَّدُنِّي عُذْرًا ﴿٧٨﴾﴾ «(موسی) گفت: اگر بعد از این از تو درباره چیزی پرسیدم، با من همراهی مکن، بی‌گمان از سوی من معذور هستی».

﴿فَانطَلَقَا حَتَّىٰ إِذَا رَكِبَا فِي السَّفِينَةِ خَرَقَهَا ﴿٧٩﴾﴾ موسی و خضر به راه افتادند تا آنگاه سوار کشتی شدند، خضر تخته‌ای از تخته‌های کشتی را بیرون آورد و از این کار هدفی داشت و آن را آخر کار برایش بیان می‌کرد، اما موسی صبر نکرد، چون این کار را منکر و زشت می‌پنداشت، زیرا سوراخ کردن کشتی باعث معیوب شدن آن، و سبب غرق شدن سرنشینانش می‌شد. بنابراین موسی گفت: ﴿أَخْرَقَهَا لِنُفْسٍ فَكُلْتَهَا لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا إِمْرًا ﴿٨٠﴾﴾ آیا کشتی را سوراخ کردی تا سرنشینانش را غرق کنی؟ و افعلاً کار بسیار بدی کردی. این بدان خاطر بود که موسی صبر نداشت. پس خضر به او گفت: ﴿أَلَمْ أَقُلْ لَكَ إِنَّكَ لَن تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا ﴿٨١﴾﴾ آیا نگفته بودم که تو هرگز نمی‌توانی همراه من شکیبایی کنی؟ یعنی همانطور شد که به تو گفته بودم، و اینجا موسی فراموش کرده بود که نباید چیزی بگوید. بنابراین گفت: ﴿لَا تُؤَاخِذْنِي بِمَا نَسِيتُ وَلَا تُرْهِقْنِي مِنْ أَمْرِي عُسْرًا ﴿٨٢﴾﴾ سخت نگیر و مرا ببخش، زیرا این کار را از روز فراموشی کردم، پس در ابتدای کار مرا بازخواست مکن. موسی به تقصیر خویش اقرار کرد و عذرخواهی نمود، و به خضر گفت شایسته نیست که بر همراهت سخت بگیری،

بنابراین خضر از او درگذشت.

﴿فَانطَلَقَا حَتَّىٰ إِذَا لَقِيَا غُلَمًا فَفْتَلَهُهُ﴾ موسی و خضر همچنان به راه خود ادامه دادند تا آنگاه که به کودکی رسیدند و خضر او را کشت. موسی به شدت خشمگین شد، آنگاه که دید خضر نوجوان بی گناهی را کشت. پس غیرت دینی اش به جوش آمد و ﴿قَالَ أَقْتَلْتَ نَفْسًا زَكِيَّةً بِغَيْرِ نَفْسٍ لَّقَدْ جِئْتَ شَيْئًا نُكْرًا﴾ گفت: «آیا انسان بی گناه و پاکی را کشتی؟ بی گمان کار زشت و ناپسندی کردی».

و چه کاری زشت تر از کشتن کودکی است که هیچ گناهی نکرده، و هیچ کس را نکشته است؟! در حادثه اول، موسی از روی فراموشی از خضر سوال کرد، ولی در اینجا فراموش نکرده بلکه توان و شکیبایی را نداشت. بنابراین خضر او را مورد ملامت و نکوهش قرار داد و به او یادآور شد که ﴿أَلَمْ أَقُلْ لَّكَ إِنَّا لَنَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا﴾ مگر به تو نگفتم توان شکیبایی با من را نخواهی داشت؟!.

موسی به او گفت: ﴿قَالَ إِن سَأَلْتُكَ عَنْ شَيْءٍ بَعْدَهَا﴾ اگر بعد از این از تو دوباره از تو درباره چیزی پرسیدم، ﴿فَلَا تُصَحِّبْنِي ۖ قَدْ بَلَغْتَ مِن لَّدُنِّي عُذْرًا﴾ با من همراهی مکن، زیرا تو معذور خواهی بود و می توانی از من جدا شوی.

آیه ی ۷۷-۷۸:

﴿فَانطَلَقَا حَتَّىٰ إِذَا أَتَيَا أَهْلَ قَرْيَةٍ اسْتَطَعَمَا أَهْلَهَا فَأَبَوْا أَن يُضَيِّفُوهُمَا فَوَجَدَا فِيهَا جِدَارًا يُرِيدُ أَن يَنْقُضَ فَأَقَامَهُ ۗ قَالَ لَوْ شِئْتَ لَتَّخَذْتَ عَلَيْهِ أَجْرًا﴾ «پس به راه خود ادامه دادند تا به روستیای رسیدند، از اهالی آن غذا خواستند، ولی آنان از مهمان کردن آن دو خودداری ورزیدند، و در آن جا دیواری یافتند که می خواست بیفتد، پس (خضر) آن را راست (و درست) کرد. (موسی) گفت: اگر می خواستی می توانستی در برابر این کار مزدی بگیری».

﴿قَالَ هَذَا فِرَاقُ بَيْنِي وَبَيْنِكَ ۗ سَأُنَبِّئُكَ بِتَأْوِيلِ مَا لَمْ تَسْتَطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا﴾ «(خضر) گفت: این (دیگر زمان) جدایی من و توست، من تو را از حکمت و راز کارهایی که

در برابر آن نتوانستی شکیبایی کنی آگاه می‌سازم».

﴿فَانطَلَقَا حَتَّىٰ إِذَا أَتَيَا أَهْلَ قَرْيَةٍ اسْتَطَعَمَا أَهْلَهَا﴾ به راه خود ادامه دادند تا به روستایی رسیدند، و از اهالی آن غذا خواستند، ﴿فَأَبَوْا أَنْ يُضَيَّفُوهُمَا فَوَجَدَا فِيهَا جِدَارًا يُرِيدُ أَنْ يَنْقُضَ فَاقَامَهُ﴾ ولی آن روستا از مهمان کردن آن دو خودداری کردند، و در آن جا دیواری یافتند که می‌خواست و منهدم شود، پس خضر آن را از نو ساخت پس موسی به او گفت: ﴿لَوْ شِئْتَ لَتَّخَذْتَ عَلَيْهِ أَجْرًا﴾ اگر می‌خواستی می‌توانستی در برابر این کار از اهالی این آبادی که ما را مهمانی نکردند با اینکه ضیافت ما بر آنان واجب بود مزد بیگیری. ولی تو بدون مزد گرفتن دیوار را ساختی. پس در این هنگام موسی به آنچه گفته بود وفادار نماند و خضر از او عذر خواست و به وی گفت:

﴿هَذَا فِرَاقُ بَيْنِي وَبَيْنِكَ﴾ تو بر خودت شرط گذاشتی، و اینکه عذری نداری و جایی برای همراهی نمانده است. ﴿سَأُنَبِّئُكَ بِتَأْوِيلِ مَا لَمْ تَسْتَطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا﴾ و من تو را از حکمت و راز کارهایی که در برابر آن نتوانستی شکیبایی ورزی آگاه می‌سازم. یعنی تو را از آنچه که بر من خرده می‌گرفتی آگاه می‌کنم. و به تو خبر می‌دهم که از این کارها چه اهدافی داشته‌ام، و اینکه اگر این کارها را انجام نمی‌دادم عاقبت و سرنوشت این موارد سه گانه چه می‌شد؟

آیه‌ی ۷۹-۸۲:

﴿أَمَّا السَّفِينَةُ فَكَانَتْ لِمَسْكِينٍ يَعْمَلُونَ فِي الْبَحْرِ فَأَرَدْتُ أَنْ أَعِيبَهَا وَكَانَ وَرَاءَهُمْ مَلِكٌ يَأْخُذُ كُلَّ سَفِينَةٍ غَصْبًا﴾ «اما آن کشتی از آن مستمندانی بود که در دریا کار می‌کردند، و (من) خواستم آن را معیوب سازم، چون سر راهشان پادشاهی بود که هر کشتی (سالمی) را غصب می‌کرد».

﴿وَأَمَّا الْغُلَامُ فَكَانَ أَبَوَاهُ مُؤْمِنَيْنِ فَحَشِينَا أَنْ يُرْهِقَهُمَا طُغْيَانًا وَكُفْرًا﴾ «و اما آن نوجوان، پدر و مادرش با ایمان بودند، پس ترسیدیم که سرکشی و کفر را به آنها

تحمیل کند.»

﴿فَأَرَدْنَا أَنْ يُبَدِّلَهُمَا رَبُّهُمَا خَيْرًا مِّنْهُ زَكَاةً وَأَقْرَبَ رُحْمًا﴾ «پس خواستیم که پروردگارشان به جای او فرزند پاکتر و مهربان‌تری به ایشان عطا فرماید.»

﴿وَأَمَّا الْجِدَارُ فَكَانَ لِغُلَامَيْنِ يَتِيمَيْنِ فِي الْمَدِينَةِ وَكَانَ تَحْتَهُ كَنْزٌ لَهُمَا وَكَانَ أَبُوهُمَا صَالِحًا فَأَرَادَ رَبُّكَ أَنْ يَبْلُغَا أَشُدَّهُمَا وَيَسْتَخْرِجَا كَنْزَهُمَا رَحْمَةً مِّنْ رَبِّكَ وَمَا فَعَلْتُهُ عَنْ أَمْرِي ذَٰلِكَ تَأْوِيلُ مَا لَمْ تَسْطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا﴾ «و اما دیوار از آن دو کودک یتیم بود، و زیر دیوار گنجی وجود داشت که مال ایشان بود، و پدرشان (مردی) نیکوکار بود و پروردگارت خواست که آن دو به سن بلوغ برسند و گنج خود را بیرون بیاورند و من به دستور خود این کارها را نکردم، این است تأویل آنچه که نتوانستی بر آن شکیبایی ورزی.»

﴿أَمَّا السَّفِينَةُ فَكَانَتْ لِمَسْكِينٍ يَعْمَلُونَ فِي الْبَحْرِ﴾ کشتی‌ای که من آن را سوراخ کردم متعلق به گروهی مستمندان بود که با آن در دریا کار می‌کردند، و باید نسبت به آنها دلسوز و مهربان بود، از این رو ﴿أَرَدْتُ أَنْ أَعِيبَهَا وَكَانَ وَرَاءَهُمْ مَلِكٌ يَأْخُذُ كُلَّ سَفِينَةٍ غَصْبًا﴾ خواستم کشتی را سوراخ کنم تا عیبی داشته باشد و از دست آن پادشاه ستمگری عبور می‌کردند که هر کشتی سالمی را غصب می‌کرد.

﴿وَأَمَّا الْغُلَامُ فَكَانَ أَبَوَاهُ مُؤْمِنَيْنِ فَخَشِينَا أَنْ يُرْهَقَهُمَا طُغْيَانًا وَكُفْرًا﴾ و اما نوجوانی که او را کشتم، پدر و مادرش با ایمان بودند، و چنین مقدر شده بود که اگر این کودک بزرگ شود آنان را به سرکشی و کفر بکشاند، و آنها یا به خاطر محبت او به کفر کشیده می‌شدند و یا نیازی که به او داشتند آنها را به کفر و سرکشی وادار می‌کرد، و من چون از این امر آگاه بودم او را کشتم تا دین پدر و مادرش در امان بماند. و این کار فایده یا بزرگ در بر دارد. گرچه به ظاهر، کشتن فرزندشان نوعی بدی کردن در حق آنهاست، و با کشته شدن فرزندشان نسل آنها از بین می‌رود، اما خداوند به آنها فرزندی بهتر از این خواهد بود.

بنابراین فرمود: ﴿فَأَرَدْنَا أَنْ يُبَدِّلَهُمَا رَبُّهُمَا خَيْرًا مِّنْهُ زَكَاةً وَأَقْرَبَ رُحْمًا﴾ خواستیم که پروردگارشان به جای او فرزندی صالح و پاک که پیوند خویشاوندی را برقرار دارد، به آنان عطا فرماید، زیرا کودکی که کشته شد اگر به سن رشد می‌رسید به شدت از فرمان آنها سرپیچی می‌نمود، و چه نافرمانی بزرگتر از این که آنان را به کفر و سرکشی وادار کند!

﴿وَأَمَّا الْجِدَارُ فَكَانَ لِغُلَامَيْنِ يَتِيمَيْنِ فِي الْمَدِينَةِ وَكَانَ تَحْتَهُ كَنْزٌ لَهُمَا وَكَانَ أَبُوهُمَا صَالِحًا﴾ و اما آن دیوار که آن را بدون مزد برپا داشتیم از آن دو کودک یتیم در شهر بود، و زیر دیوار گنجی وجود داشت که مال ایشان بود، و پدرشان مرد صالح و نیکوکاری بود، و از آنجا که کوچک بودند و پدر نداشتند و پدرشان پارسا و نیکوکاری بود می‌بایست نسبت به آنان مهربانی و دلسوزی می‌نمودیم.

﴿فَأَرَادَ رَبُّكَ أَنْ يَبْلُغَا أَشُدَّهُمَا وَيَسْتَخْرِجَا كَنْزَهُمَا﴾ و پروردگارت خواست آن دو کودک به نهایت رشدشان برسند و گنج خود را بیرون بیاورند. یعنی بدین خاطر بود که دیوار را خراب کردم و گنج آنها را بیرون آورده و دیوار را بدون مزد بازسازی نمودم. ﴿رَحْمَةً مِّن رَّبِّكَ﴾ کاری که انجام دادم رحمتی از جانب خداوند بود که به نده‌اش خضر داده است. ﴿وَمَا فَعَلْتُهُ عَنْ أَمْرِي﴾ و هیچ کاری را از سوی خودم و بر مبنای خواست و اراده خودم انجام نداده‌ام، بلکه این از حمت خداوند، و به دستور وی می‌باشد. ﴿ذَلِكَ﴾ آنچه برای بیان و تفسیر نمودم، ﴿تَأْوِيلُ مَا لَمْ تَسْطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا﴾ راز و رمز کارهایی بود که آنها را برنتابیدی.

این داستان زیبا و مهم، فواید و احکام و قواعد زیادی را در بر دارد که به یاری خداوند برخی از آنها را به آگاهی شما می‌رسانیم.

۱ - در این داستان به فضیلت علم و رخت سفر بربستن برای طلب علم، و اینکه علم از همه امور مهم‌تر است اشاره شده است. موسی مسافتی طولانی را طی نموده و در پی کسب علم مرارت‌ها چشید، و به ماندن در نزد بنی اسرائیل، و

- تعلیم و راهنمایی آنها اکتفا نکرد، و به منظور افزودن بر دانش خود راه سفر را در پیش گرفت.
- ۲- ابتدا باید به چیزی پرداخت که مهم‌تر است، زیرا فزونی علم و دانش مهم‌تر از آن است که انسان به تعلیم مشغول شود بدون آنه توشه‌ای (وافر) از دانش داشته باشد، البته هر دو کار را با هم انجام دادن بهتر است.
- ۳- می‌توان در سفر و حضر برای انجام کارها و آسایش بیشتر از خدمتگذار است، اده کرد، چنان که موسی چنین نمود.
- ۴- مسافری که برای طلب علم یا جهاد و امثال آن رخت سفر برسته است اگر مصلحت ایجاب کرد می‌تواند هدف و مقصد خود را بیان کند، زیرا اینکار از مخفی داشتن آن بهتر است، چون وقتی او اظهار می‌دارد که به کجا و برای چه می‌رود، می‌تواند برای آن خود را آماده نماید و ار را از روی بینش انجام دهد، و جایگاه این عبادت بزرگ را برای دیگران بیان کند. چنانکه موسی گفت: ﴿لَا أَرِحُ حَتَّىٰ أَتْلُغَ مَجْمَعَ الْبَحْرَيْنِ أَوْ أَمْضِيَ حُقُبًا﴾ «(من هرگز) از پای نمی‌نشینم تا اینکه به محل برخورد دو دریا برسم هر چند که مدت زمان طولانی حرکت کنم».
- پیامبر ﷺ نیز وقتی به جنگ تبوک رفت اصحابش را خبر داد که به کجا می‌رود با اینکه عبادتش توریه و پنهان‌کای بود، و این به مصلحت بستگی دارد.
- ۵- شر، و اسباب آن را باید به شیطان نسبت داد، چرا که او ایجاد وسوسه می‌کند و کارهای زشت را زیبا جلوه می‌دهد، گرچه همه چیز به تقدیر و قضای الهی انجام می‌شود، زیرا خدمتگزار موسی گفت: ﴿وَمَا أَدْنِيهِ إِلَّا الشَّيْطَانُ أَنْ أَذْكُرَهُ﴾ «و جز شیطان (کسی) آنرا از یاد من نبرد».
- ۶- انسان می‌تواند از خستگی و گرسنگی یا تشنگی که طبیعتاً نفس دچار آن می‌شود، خبر دهد به شرطی که در قالب اظهار نارضایتی از تقدیر الهی نبوده، بلکه بیان حقیقت باشد، به دلیل اینکه موسی گفت: ﴿لَقَدْ لَقِينَا مِنْ سَفَرِنَا هَذَا نَصَبًا﴾ «به راستی که در این سفررنج بسیار دیده‌ایم».

- ۷ - مستحب است که خدمتگزار هوشیار و فهمیده و زیرک باشد تا کاری را که از او خواسته می‌شود به طور کامل انجام دهد.
- ۸ - مستحب است انسان از خوراکی که خودش می‌خورد به خدمتگذارش نیز بدهد، و با هم غذا بخورند، زیرا ظاهراً گفته‌ی موسی چنین است: ﴿إِنَّا عَدَاءَنَا﴾ «خوراکمان را بیاور، یعنی هر دو با هم می‌خورند».
- ۹ - به اندازه‌ای که آدمی وظیفه‌اش را انجام دهد به همان اندازه از سوی خدا یاری می‌شود، و کسی که طبق دستور خداوند کار کند قطعاً از کمک و مساعدت الهی برخوردار می‌شود، به دلیل اینکه موسی فرمود: ﴿لَقَدْ لَقِينَا مِنْ سَفَرِنَا هَذَا نَصَبًا﴾ «به راستی که در این سفر خسته شدیم». (هَذَا) اشاره به مرحله‌ای از سفر است که طی آن از محل برخورد دو دریا گذشتند.
- و موسی از مرحله اول سفر با اینکه طولانی بود شکایت نکرد، چون در حقیقت سفر هما مرحله اول بود، و اما در مرحله دوم چنین به نظر می‌آید که بخشی از یک روز را در سفر بوده‌اند، چون آنه وقتی که در کنار صخره‌ای جای گرفتند، ماهی را گم کردند، و ظاهراً در کنار آن شب را به سر آوردند و فردا حرکت کردند تا اینکه وقت ناهار رسید و موسی به خدمتگذارش گفت: ﴿إِنَّا عَدَاءَنَا﴾ «خوراکمان را بیاور»، پس در این وقت خدمتگذار به یاد آورد در جایی که مقصد آنها بوده است آن را فراموش کرده است.
- ۱۰ - بنده‌ای که موسی و خدمتگذارش با او ملاقات کردند پیامبر نبود، بلکه بنده‌ای صالح و نیکوکار بود، زیرا خداوند او را به عنوان یک بنده ذکر نموده، و این که به او علم داده و مورد مرحمت قرار داده‌است، و خداوند رسالت و نبوت او را ذکر نکرده است، و اگر او پیامبر بود خداوند پیامبر بودنش را بیان می‌داشت همچنانکه به پیامبر بودن غیر او اشاره کرده است. اما اینکه در آخر داستان گفته است: ﴿وَمَا فَعَلْتُهُ عَنْ أَمْرِي﴾ «و آن را به دستور خودم انجام ندادم»، بر این دلالت نمی‌کند که او پیامبر است، بلکه بر الهام و احساس قلبی که غیر از

پیامبران نیز از آن برخوردارند دلالت می‌نماید، چنان که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ﴾ [القصص: ۷]. «و به مادر موسی الهام نمودیم که او را شیر بدهد». ﴿وَأَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَىٰ الْيَلْقَىٰ أَنْ أَلْحَلِّقِ الْيَلْقَىٰ﴾ [النحل: ۶۸]. «و به زنبور عسل الهام کردیم که در کوهها برای خودش خانه بسازد».

۱۱- از این داستان استنباط می‌شود دانش و علمی که خداوند به بندگانش می‌آورد دو نوع است، یکی علمی است که بنده با کوشش و تلاش خود به دست می‌آورد، و نوع دوم علم لدنی است که خداوند به هرکس از بندگانش که بخواهد می‌بخشد، زیرا خداوند متعال فرموده است: ﴿وَعَلَّمْنَاهُ مِنَ لَدُنَّا عِلْمًا﴾ «و به او از جانب خود علمی آموختیم».

۱۲- در مقابل معلم باید ادب را رعایت کرد و با بهترین صورت وی را مورد خطاب قرار داد، زیرا موسی علیه السلام گفت: ﴿هَلْ أَتَبِعُكَ عَلَيَّ أَنْ تُعَلِّمَنِي مِمَّا عَلَّمْتَ رُشْدًا﴾ «آیا از تو پیروی کنم بدان شرط که از آنچه مایهٔ رشد و صلاح است و به تو آموخته شده است به من بیاموزی؟».

موسی با مهربانی با او سخن گفت و از ایشان اجازه خواست تا از وی بیاموزد، و اعتراف کرد که می‌خواهد از او یاد بگیرد، به خلاف اهل جفا و تکبر، کسانی که در مقابل معلم اظهار نمی‌کنند که به علم او نیازمندند، بلکه ادعا می‌کنند که آنها با او همکاری می‌نمایند، و حتی گاهی یکی از آنان چنین گمان می‌برد که او معلم خود را تعلیم می‌دهد، در حالی که او بسیار نادان است، زیرا فروتنی در برابر معلم و اظهار نیاز به تعلیم او، مفیدترین چیز برای دانش آموز است.

۱۳- فردی که می‌خواهد چیزی از کسی یاد بگیرد که مقامش از او پایین‌تر است باید در مقابل او فروتن باشد، زیرا بدون شک موسی از خضر برتر بود.

۱۴- عالم فاضلی که در بخشی از زمینه‌ها آگاهی لازم را ندارد باید از کسی که در آن مهارت دارد یاد بگیرد. هر چند که تا حد زیادی از نظر علم از او پایین‌تر باشد. موسی علیه السلام از پیامبران اولوالعزم بود، کسانی که خداوند به آنها علم و

دانشی عطا فرموده که به دیگران نداده است، اما در این زمینه خاص، خضر چیزهایی می‌دانست که موسی فاقد آن بود. بنابراین موسی علاقه داشت از او یاد بگیرد. پس اگر فقیه محدث در علم صرف یا نحو یا دیگر علوم کمبود داشت، باید از کسی که در آن زمینه‌ها ماهر است یاد بگیرد، گرچه آن فرد محدث و فقیه نباشد.

۱۵- علم و دیگر فضائل را باید به خدا نسبت داد، و باید اعتراف کرد که خداوند آن را داده است و شکر خداوند را بر آن به جای آورد، زیرا موسی گفت: ﴿تُعَلِّمَنِ مِمَّا عَلَّمْتَ﴾ «مرا بیاموزی از آنچه که خداوند به تو آموخته است».

۱۶- علم مفید علمی است که انسان را به سوی خیر و خوبی راهنمایی کند. پس هر علم و دانشی که آدمی را به راه خیر هدایت کند و از راه بد باز بدارد، یا وسیله‌ای برای رسیدن به خیر، و دور شدن از زیان باشد، مفید است، و غیر از این هر چه باشد یا مضر است و یا (حداقل) فایده‌ای در آن نیست، به دلیل اینکه فرمود: ﴿أَنْ تُعَلِّمَنِ مِمَّا عَلَّمْتَ رُشْدًا﴾ «از آنچه که مایه رشد و صلاح است و به تو آموخته شده به من بیاموزی؟».

۱۷- کسی که توانایی همراهی با عالم را نداشته باشد و بر این کار ثابت نباشد شایستگی فراگیری علم را ندارد، زیرا هرکس که صبر و شکیبایی نداشته باشد بسیاری از مسایل علمی را از دست می‌دهد، و هرکس که اهل صبر و شکیبایی باشد، هر کاری که برای آن کوشش نماید بدست خواهد آورد، به دلیل اینکه خضر ضمن بیان مانعی که موسی به سبب آن نمی‌توانست از وی یاد بگیرد، از همراهی با او معذرت خواست، و آن مانع این بود که او نمی‌توانست بر همراهی‌اش شکیبایی ورزد.

۱۸- بزرگترین عامل صبر و شکیبایی بر کاری که انسان به انجام آن دستور داده شده است آگاه بودن از جزئیات آن است، زیرا کسی که نسبت به کاری آگاهی ندارد و هدف و نتیجه آن را نمی‌داند، و از فایده و ثمره آن بی‌خبر است،

- انگیزه‌ای برای شکیبایی ورزیدن در او وجود نخواهد داشت. ﴿وَكَيْفَ تَصْبِرُ عَلَىٰ مَا لَمْ تُحِطْ بِهِ خُبْرًا﴾ «و چگونه بر چیزی شکیبایی می‌ورزی که به آن آگاه نیستی؟». پس عدم شکیبایی‌اش نتیجه عدم آگاهی کامل او به قضیه بود.
- ۱۹ - باید در انجام کارها تأمل نمود، و تحقیق کرد، و نباید بلافاصله قضاوت و داروی نمود، بلکه باید هدف از آن کار را بداند و منظور از آن را بفهمد.
- ۲۰ - کارهایی را که بنده در آینده می‌خواهد انجام دهد و باید آنها را به خواست خداوند معلق سازد، و نگوید فلان کار را فردا انجام می‌دهم مگر اینکه بگوید: ﴿إِنْ شَاءَ اللَّهُ﴾ «اگر خداوند بخواهد».
- ۲۱- تصمیم گرفتن به انجام کاری به منزله انجام دادن آن کار نیست، زیرا موسی گفت: ﴿سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ صَابِرًا﴾ «با خواست خدا مرا شکیبیا خواهی یافت». پس خودش را برای شکیبایی ورزیدن آماده کرد اما نتوانست آن را عملی سازد.
- ۲۲- اگر معلم صلاح دانش آموز را در آن دید که از برخی چیزها از وی سوال نکند، تا خودش او را از آن آگه سازد، مصلحت است که دانش آموز پیروی کند. نیز چنانکه فهم دانش آموز قاصر باشد، یا اگر معلم دانش آموز را از پرسیدن از چیزهای ریز و کم ارزش منع کرد که برای وی اولویتی ندارند و سوالات دیگر برای وی اهمیت بیشتری دارند، یا اینه دانش آموز را از مطرح کردن سوالهای بی‌ربط با موضوع درس نهی کرد، در تمامی این موارد باید به سخن معلم گوش کند و از وی اطاعت نماید.
- ۲۳- جایزه بودن سفر دریایی در حالتی که از آن ترسی نباشد.
- ۲۴- فردی که فراموشکار است، به خاطر فراموشکاری‌اش مورد مواخذه قرار نمی‌گیرد، نه در حق خداوند و نه در حق بندگان، زیرا فرمود: ﴿لَا تُؤَاخِذُنِي بِمَا نَسِيتُ﴾ «به سبب آنچه که فراموش کرده‌ام مرا مواخذه مکن».
- ۲۵- انسان باید در رفتار با مردم گذشت را پیشه نماید و بر آنان سخت نگیرد، و

شایسته نیست که آنه را به انجام چیزی مکلف کند که توان آن را ندارند، یا بر آنها دشوار است، زیرا چنین کاری باعث نفرت و خسته شدن می‌گردد. بلکه آنچه را که آسان است پیشه کند تا کار آسان شود.

۲۶- احکام بر ظاهر امور صادر می‌شود، و احکام دنیوی در رابطه با مالها و خونها و غیر از آن به ظاهر این امور بستگی دارد، زیرا موسی علیه السلام بر خضر اعتراض کرد که چرا کشتی را سوراخ نمودی، و نیز به کشتن کودک اعتراض کرد، و این کارها به ظاهر منکر هستند، و چنانچه موسی در جایی این مسایل را می‌دید نمی‌توانست سکوت کند، بنابراین بلافاصله حکم نمود و به این موضوع که او با خضر همراه است و باید شکیبایی ورزد و اعتراض نکند، توجه نکرد.

۲۷- از جمله چیزهایی که از این داستان ثابت می‌شود قاعده مهم و بزرگی است و آن این است که «شر بزرگ با شر کوچک دفع می‌شود» و از میان دو مصلحت هر کدام که بزرگتر است باید لحاظ شود، و آنکه مهمتر است باید رعایت گردد. کشتن کودک شر است، اما زنده ماندن وی که سبب منحرف گرداندن پدر و مادرش از دینشان می‌شود شر بزرگتری است، و زنده ماندن کودک و نکشتن او گرچه کار خوبی به نظر می‌آید اما این که پدر و مادرش مصون بماند از آن بهتر است، پس بدین خاطر خضر او را کشت. فروع بی‌شمار دیگری نیز تحت این قاعده وجود دارد. پس بر این اساس باید مصلحت‌ها و مفاصد را از هم تشخیص داد.

۲۸- نیز قاعده بزرگ دیگری از این داستان آموخته می‌شود و آن این است که تصرف انسان در مال دیگری اگر در قالب مصلحت و دور کردن ضرر و زیان باشد جایز است، اگر چه بدون اجازه باشد، و گرچه به سبب عمل او برخی از این مال تلف شود، همچنانکه خضر کشتی را سوراخ کرد تا معیوب شود، تا پادشاه ستمگر آن را غصب نکند.

بنابراین اگر خانه یا مال انسانی دچار حریق شد، یا در معرض غرق شدن قرار گرفت، تلف کردن بخشی از مال یا خراب کردن قسمتی از خانه باعث سلامتی

بخشی از آن می‌شد، برای انسان جایز است که چنین کند، بلکه باید چنین کند تا مال محفوظ بماند. همچنین اگر ستمگری خواست مال را به زور بگیرد، و خیر خواهی بخشی از مال را به او داد تا بقیه نجات یابد، جایز است، گرچه بدون اجازه مالک باشد.

۲۹- کار در دریا جایز است همانطور که در خشکی جایز است، به دلیل اینکه

فرمود: ﴿بِعَمَلُونَ فِي الْبَحْرِ﴾ «در دریا کار می‌کنند و کار آنان را ناپسند ندانست».

۳۰- مستمند گاهی اوقات دارای مالی می‌باشد که او را کفایت نمی‌کند، و با داشتن این مال از مستمندی بیرون نمی‌آید، زیرا خداوند خبر از مستمندانی داده است که کشتی داشتند.

۳۱- کشتن انسان، یکی از بزرگترین گناهان است زیرا در مورد کشتن کودک فرمود:

﴿لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا نُكْرًا﴾ «به راستی که کار زشتی انجام دادی».

۳۲- کشتن از روی قصاص، کار زشت و ناپسندی نیست، زیرا خداوند می‌فرماید:

﴿بِعَيْرِ نَفْسٍ﴾

۳۳- خداوند بنده صالح و فرزندان او را محافظت می‌نماید.

۳۴- خدمت کردن به نیکوکاران و بستگانشان از خدمت به دیگران بهتر است، زیرا علت بیرون آوردن گنج، و تعمی رکود دیوار این بود که پدر آن دو یتیم مرد صالح و پارسایی بود.

۳۵- در به کار بردن کلمات، ادب الهی را باید رعایت نمود زیرا خضر معیوب و

سوراخ کردن کشتی را به خودش نسبت داد و گفت: ﴿فَأَرَدْتُ أَنْ أَعِيبَهَا﴾ «خواستم

آن را معیوب سازم»، ولی خوبی را به خداوند نسبت داد و گفت: ﴿فَأَرَادَ رَبُّكَ أَنْ

يَبْلُغَا أَشُدَّهُمَا وَيَسْتَخْرِجَا كَنْزَهُمَا رَحْمَةً مِّن رَّبِّكَ﴾ «و پروردگارت خواست آن دو

کودک به نهایت رشدشان برسند و گنج خود را بیرون بیاورند و این مرحمت

پروردگارت بود»، چنان که ابراهیم عليه السلام گفت: ﴿وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ﴾ ﴿٢١﴾

[الشعراء: ۸۰]. «و هرگاه بیمار شوم او مرا شفا می‌دهد».

و جن‌ها گفتند: ﴿وَأَنَا لَا نَدْرِي أَشَرٌّ أُرِيدَ بِمَنْ فِي الْأَرْضِ أَمْ أَرَادَ بِهِمْ رَبُّهُمْ رَشَدًا﴾ [الجن:

۱۰]. «و ما نمی‌دانیم که برای اهل زمین شری خواسته شده، یا پروردگارشان صلاح آنها را خواسته است؟» با اینکه هر کاری با تقدیر و قضای الهی انجام می‌شود، اما در تمام این موارد بدی به خداوند نسبت داده نشده است.

۳۶- همسفر نباید به هیچ وجه از همراهش جدا شود، و او را رها کند و هر وقت خواست از او جدا شود باید از همراهی‌اش عذر بخواهد، آن طور که خضر با موسی چنین کرد.

۳۷- موافقت با دوست، و همسویی با او در غیر از امور ممنوع چیزی است مطلوب، و سبب بقای دوستی و همسفری و محکم شدن آن می‌گردد، همانطور که عدم موافقت سبب قطعی شدن رفاقت و همراهی می‌شود.

۳۸- همانا قضایایی را که خضر اجرا نمود، تقدیرات محض خداوند بود که خداوند آنها را اجرا نمود و بر دست این بنده‌ی صالح علمی کرد تا بندگان بدین وسیله در هر کار و قضیه‌ای بر الطاف او استدلال کنند، و اینکه بدانند خداوند کارهایی را بر بنده مقدر می‌کند که جداً آنها را ناپسند می‌دارد اما خیر و صلاح دین او در آنهاست، همچنانکه در قضیه‌ی پسر بچه چنین بود و یا خیر و صلاح دنیای او در آن است همچنانکه در قضیه‌ی کشتی روی داد. پس خداوند نمونه‌هایی از لطف و کرم خود را بر آنان نشان داد تا هدف از تقدیرات ناگوار خدا را بشناسند و به آن خشنود گردند.

آیه‌ی ۸۸-۸۳:

﴿وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ ذِي الْقُرْنَيْنِ ط قُلْ سَأَتْلُوا عَلَيْكُمْ مِنْهُ ذِكْرًا﴾ [۸۳] «و درباره‌ی ذی

القرنین از تو می‌پرسند، بگو: گوشه‌ای از سرگذشت او را برایتان بازگو خواهم کرد».

﴿إِنَّا مَكَّنَّا لَهُ فِي الْأَرْضِ وَءَاتَيْنَاهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا﴾ [۸۴] «همانا به او در زمین قدرت

و حکومت دادیم و از هر چیزی به او وسیله‌ای بخشیدیم».

﴿فَاتَّبَعَ سَبَبًا﴾ «پس او و هم سببی را دنبال کرد».

﴿حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ مَغْرِبَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا تَغْرُبُ فِي عَيْنٍ حَمِئَةٍ وَوَجَدَ عِنْدَهَا قَوْمًا قُلْنَا يَبْنَؤُا الْقُرْنَيْنِ إِمَّا أَنْ تُعَذِّبَ وَإِمَّا أَنْ تَتَّخِذَ فِيهِمْ حُسْنًا﴾ «تا آنکه به غروبگاه خورشید رسید، آن را چنان یافت که (انگار خورشید) در چشمه‌ای سیاه فرو می‌رود، و در آن نزدیکی گروهی را یافت. گفتیم: ای ذوالقرنین! (اختیار در دست توست) یا عذاب(شان) می‌دهی و یا نسبت به ایشان خوبی می‌کنی؟».

﴿قَالَ أَمَا مَنْ ظَلَمَ فَسَوْفَ نُعَذِّبُهُ ثُمَّ يُرَدُّ إِلَىٰ رَبِّهِ فَيُعَذِّبُهُ عَذَابًا نُّكْرًا﴾ «گفت: اما کسی که ستم کند او را عذاب خواهی داد سپس در آخرت به‌سوی پروردگارش برگردانده می‌شود و او (نیز) سخت عذابش می‌دهد».

﴿وَأَمَّا مَنْ ءَامَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُ جَزَاءٌ أَحْسَنُ ۖ وَسَنَقُولُ لَهُ مِنْ أَمْرِنَا يُسْرًا﴾ «و اما کسی که ایمان آورد و کار شایسته انجام دهد پاداش نیکو خواهد داشت و ما به فرمان خود او را به کاری آسان و خواهیم داشت».

اهل کتاب با مشرکین درباره‌ی داستان ذی‌القرنین از پیامبر ﷺ پرسیدند، خداوند پیامبر را دستور داد تا بگوید: ﴿سَأْتَلُوا عَلَيْكُمْ مِنْهُ ذِكْرًا﴾ گوشه‌ای از سرگذشت او را برایتان بازگو خواهم کرد. یعنی برخی از حالات او را که مایه‌ی پند و عبرت است برایتان بازگو می‌کنم، و دیگر حالات او را برایشان بازگو نگرد.

﴿إِنَّا مَكَّنَّا لَهُ فِي الْأَرْضِ﴾ خداوند به او پادشاهی داد، و به وی در سرزمین‌های دنیا قدرت و نفوذ داد و مردم را مطیع او نمود.

﴿وَأَتَيْنَاهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا﴾ و ابزار هر چیزی را در اختیار او قرار دادیم. یعنی خداوند اسبابی را که در پی به دست آوردن آن بود و از آن برای پیروز شدن بر شهرها است، اده می‌نمود و رسیدن به آبادی‌های دور دست را برای او آسان می‌کرد، به وی داد، ﴿فَاتَّبَعَ سَبَبًا﴾ و او نیز از این وسایلی که خداوند به وی بخشیده بود به

بهترین شیوه است، اده کرد. یعنی آنها را در راستای رسیدن به هدف خود به کار برد. چرا که هرکس نمی‌تواند از وسائل به نحو مطلوب استفاده نماید، و یا نمی‌تواند وسیله واقعی را به دست آورد. و اگر این دو چیز وجود نداشته باشد یا یکی از آنها نباشد مقصود حاصل نمی‌گردد.

وسایلی که خداوند به او بخشیده بود ما را از آن آگاه نساخته، و پیامبر نیز ما را به آن آگاهی نکرده است.

در روایت نیز به طوری که مفید علم باشد از آن ذکر به میان نیامده است. بنابراین جز این که در این مورد سکوت کنیم کاری از دست ما ساخته نیست، و نباید به آنچه روایت‌های اسرائیلی نقل می‌کنند توجه کرد. ولی به طور کلی می‌دانیم که آن‌ها وسایل زیاد، قوی، داخلی و خارجی بوده‌اند که از این طریق توانسته است لشکر بزرگی را با سرباز و اسلحه و سازو کار نظامی گسترده سامان دهد، و با این لشکر و ارتش مسلح توانست دشمنان را شکست دهد، و به شرق و غرب و اطراف دنیا دسترسی پیدا کند. پس خداوند به او چیزی بخشید که با آن به غروبگاه خورشید رسید، تا اینکه خورشید را مشاهده کرد، انگار در چشمه‌ای سیاه غروب می‌نماید لازم به ذکر است که هرکس بین او و افق غربی خورشید، آبی قرار گیرد چنین می‌پندارد که گویا خورشید به داخل آب غروب می‌کند، گرچه خورشید نسبت به آب ارتفاع بسیار بلندی داشته باشد. و ذوالقرنین در مغرب زمین قومی را یافت.

﴿قُلْنَا يٰذَا الْقَرْنَيْنِ اِمَّا اَنْ تُعَذِّبَ وَاِمَّا اَنْ تَخْذَ فِيْهِمْ حُسْنًا﴾ و گفتیم: «یا آنها را با کشتن و زدن و اسیر کردن و امثال آن عذاب ده و یا اینکه با آنها به نیکی رفتار کن. و به ذوالقرنین اختیار داده شد که یکی از این دو راه را انتخاب نماید، چون ظاهراً آنها یا کافر بوده‌اند و یا فاسق، و یا نوعی از کفر و فسق در آنها وجود داشته است، زیرا اگر مومن غیر فاسق بودند به ذوالقرنین اجازه داده نمی‌شد که آنها را شکنجه دهد و ذوالقرنین در قبال آنها چنان سیاستی را در پیش رگفت که سزاوار ستایش گردید، زیرا خداوند به او چنین توفیقی را داد. پس گفت: من آنها را به دو گروه

تقسیم می‌کنم:

﴿أَمَّا مَنْ ظَلَمَ﴾ اما کسی که با کفر ورزیدن، ظلم و ستم کند، ﴿فَسَوْفَ نُعَذِّبُهُ ثُمَّ يُرَدُّ إِلَىٰ رَبِّهِ فَيُعَذِّبُهُ عَذَابًا نُكْرًا﴾ او را عذاب خواهیم داد، سپس در آخرت به سوی پروردگارش باز برگردانده می‌شود و او نیز سخت عذاب می‌دهد. یعنی به عذاب دنیا و آخرت گرفتار می‌شود. ﴿وَأَمَّا مَنْ ءَامَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُ جَزَاءُ الْحُسْنَىٰ﴾ و اما کسی که ایمان آورد و کار شایسته انجام دهد پاداش او در نزد خداوند پاداشی نیکو خواهد بود. ﴿وَسَنَقُولُ لَهُ مِنْ أَمْرِنَا يُسْرًا﴾ و با او به نیکی رفتار می‌کنیم، و با نرمی با وی سخن می‌گوییم، و کار را برایش آسان می‌نماییم. و این دلالت می‌کند که ذوالقرنین از پادشاهان صالح و از اولیای خدا، و پادشاهی عادل و عالم بوده است، زیرا در رفتار با هر کسی طبق رضای خداوند عمل می‌کرد.

آیه‌ی ۹۸-۸۹:

﴿ثُمَّ أَتْبَعَ سَبَبًا﴾ «سپس وسیله‌ای را دنبال کرد».

﴿حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ مَطْلِعَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا تَطَّلُعُ عَلَىٰ قَوْمٍ لَمْ يَجْعَلْ لَهُم مِّن دُونِهَا سِتْرًا﴾ «تا اینکه به محل طلوع و خورشید رسید (و) دید که آفتاب بر مردمانی می‌تابد که برای آنها در برابر آن پوششی ننهاده بودیم».

﴿كَذَٰلِكَ وَقَدْ أَحَطْنَا بِمَا لَدَيْهِ خُبْرًا﴾ «این‌گونه (به پیش می‌رفت) و ما از آنچه می‌کرد کاملاً آگاه بودیم».

﴿ثُمَّ أَتْبَعَ سَبَبًا﴾ «سپس از وسیله‌ای (دیگر) استفاده کرد».

﴿حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ بَيْنَ السَّدَّيْنِ وَجَدَ مِنْ دُونَهُمَا قَوْمًا لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ قَوْلًا﴾ «تا آنگاه که به یمن دو کوه رسید، و در فراسوی آن دو کوه گروهی را یافت که هیچ سخنی را نمی‌فهمیدند».

﴿قَالُوا يٰذَا الْقَرْنَيْنِ إِنَّ يَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ مُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ فَهَلْ لَكَ خَرْجًا عَلَىٰ أَن

تَجْعَلْ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ سَدًّا ﴿٥٤﴾ «گفتند: ای ذوالقرنین! همان یا جوج و مأجوج در این سرزمین تباہکارند، پس آیا (راضی هستی) که برای تو هزینه‌ای مقرر کنیم به شرط آنکه میان ما و ایشان سدی بسازی؟».

﴿قَالَ مَا مَكَّنِّي فِيهِ رَبِّي خَيْرٌ فَأَعِينُونِي بِقُوَّةٍ أَجْعَلْ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ رَدْمًا ﴿٥٥﴾﴾ «گفت: آنچه پروردگارم (از ثروت و نیرو و قدرت) در اختیار من گذاشته، بهتر است. پس مرا یاری کنید تا میان شما و ایشان سد بزرگ و محکمی بسازم».

﴿أَتُونِي زُرًّا مُحَدِّدٍ ﴿٥٦﴾﴾ «توئی اُفْرِغْ عَلَيْهِ قَطْرًا ﴿٥٦﴾» «قطعات آهن را برای من بیاورید، تا آنگاه که بین دو کوه را برابر کرد، گفت: در آن بدمید، تا آنکه (آهن) را آتش نمود، گفت: مس گداخته شده بیاورید تا بر آن بریزیم».

﴿فَمَا أَصْطَبُوا أَنْ يَظْهَرُوهُ وَمَا أَصْطَبُوا لَهُ نَقْبًا ﴿٥٧﴾﴾ «پس نتوانستند از آن بالا رون و (نیز) نتوانستند سوراخی در آن پدید آورند».

﴿قَالَ هَذَا رَحْمَةٌ مِنْ رَبِّي فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ رَبِّي جَعَلَهُ دَكَّاءَ ﴿٥٨﴾﴾ «گفت: این رحمتی از سوی پروردگار من است، و هرگاه وعده پروردگارم فرا رسد آن را ویران و با زمین یکسان می‌کند، و وعده پروردگارم حق است».

وقتی که به غروبگاه خورشید رسید به قصد یافتن محل طلوع خورشید بازگشت، و از وسائل و راههایی که خداوند در اختیار او قرار داده بود استاده کرد، پس به محل طلوع خورشید رسید و ﴿وَجَدَهَا تَطَّلُعُ عَلَى قَوْمٍ لَمْ يَجْعَلْ لَهُمْ مِنْ دُونِهَا سِتْرًا﴾ دید که خورشید بر مردمانی می‌تابد که در برابر آن ندارند. شاید عدم وجود پوشش به سبب وحشی‌گری و بی‌تمدنی آنها بود، و یا بدان خاطر بود که خورشید در نزد آنان حالتی دایمی داشت. آن چنان باید، غروب نمی‌کرد، چنانکه در شرق آفریقای جنوبی چنین است. پس ذوالقرنین به نقطه‌ای از زمین رسید که اهل زمین در رابطه با آن هیچ آگاهی نداشتند، چه رسد به اینکه خودشان به آنجا برسند، با این وجود خداوند

این کارها را برای ذوالقرنین میسر نمود و هر آنچه را که بدان دسترسی پیدا می‌کرد بر اساس تقدیر و علم الهی صورت می‌گرفت بنابراین فرمود: ﴿وَقَدْ أَحْطَيْنَا بِمَا لَدَيْهِ خُبْرًا﴾ و ما به خوبی از اسباب بزرگی که او را در اختیار داشت، و به هر جا که می‌رفت، از او آگاه بودیم.

﴿ثُمَّ اتَّبَعَ سَبَبًا حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ بَيْنَ السَّدَّيْنِ﴾ سپس از وسیله‌ای است، اده کرد تا آنکه به میان دو کوه رسید.

مفسرین گفته‌اند: از مشرق به سوی شمال حرکت کرد تا آنگاه به میان دو کوه رسید که در آن زمان معروف بودند، و دو رشته کوه بودند که به چپ و راست امتداد یافته، و به دریا منتهی می‌شدند. این کوهها سدی میان یاجوج و ماجوج و مردم بودند. در آن سوی این ود کوه ذوالقرنین قومی را یافت که به خاطر گنگی زبانشان و پایین بودن میزان درک و هوششان سخنی را نمی‌فهمیدند، و خداوند به ذوالقرنین علمی داده بود که به وسیله آن زبان این قوم را فهمید و با آنها گفتگو نمود. و آنان ذوالقرنین را از ضرر و زیانی که یاجوج و ماجوج به آنها وارد می‌کرد آگاه نموده و به او شکایت کردند. یاجوج و ماجوج دو طایفه بزرگ از انسانها هستند. بنابراین گفتند: ﴿إِنَّ يَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ مُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ﴾ همان یاجوج و ماجوج در این سرزمین با کشتن و گرفتن اموال مردم و دیگر کارهای ناروا تباهی می‌کنند. ﴿فَهَلْ يُجْعَلُ لَكَ خَرْجًا عَلَىٰ أَنْ تَجْعَلَ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ سَدًّا﴾ آیا راضی هستی که برای تو هزینه‌ای مقرر کنیم که میان و ما و ایشان سدی بسازی؟ و این دلالت می‌نماید که آنها خودشان نمی‌توانستند سد را بسازند، اما می‌دانستند که ذوالقرنین توانایی چنین کاری را دارد، بنابراین به او مزدی دادند تا این کار را انجام دهد، و سبب این کار را برای ذوالقرنین ذکر کردند، و آن تباهکاری یاجوج و ماجوج در زمین بود، و آنان می‌دانستند که ذوالقرنین چشم طمع به سرزمینشان ندوخته و نسبت به اصلاح حال مردم بی‌تفاوت نبوده و هدش ساماندهی اوضاع مردم است. پس خواسته آنان را اجابت کرد، چون مصلحت در آن بود، و ذوالقرنین از آنها

مزدی نگرفت و شکر قدرت و حکومتی که خداوند به او داده بود به جای آورد. پس به آنان گفت: ﴿مَا مَكَّنِي فِيهِ رَبِّي حَتَّىٰ﴾ توانایی و قدرتی که خداوند در اختیار من نهاده است از آنچه شما به من می‌بخشید بهتر است، و من فقط این را از شما می‌خواهم که با نیرو و با دست‌هایتان مرا یاری کنید، ﴿أَجْعَلُ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ رَدْمًا﴾ تا میان شما و ایشان سد بزرگ و محکمی بسازم. که مانع از عبور آنان به سوی شما شود.

﴿ءَاتُونِي زُبَرَ الْحَدِيدِ﴾ قطعات بزرگ آهن را برای من بیاورید، و آنها برایش آوردند، ﴿حَتَّىٰ إِذَا سَاوَىٰ بَيْنَ الصَّدَفَيْنِ﴾ تا آنگاه که میان دو کوه را که سد را بین آنان ساخته بود برابر کرد. ﴿قَالَ أَنْفُخُوا﴾ گفت: آتش بزرگی روشن کنید، و برای روشن کردن آن از دم‌های آهن‌گری است، اده کنید، و در آن بدمید تا آتش بیشتر روشن شود و مس، ذوب گردد. وقتی مس‌هایی که او درخواست کرده بود تا آهن پاره‌ها را با آن به هم بچسباند گداخته و ذوب شد، ﴿قَالَ ءَاتُونِي أُفْرِغَ عَلَيْهِ قِطْرًا﴾ گفت: مس گداخته شده بیاورید تا بر آن بریزیم. پس او مس گداخته شده را بر آن ریخت و سد بسیار محکم شد و به وسیله آن مردمی که این سوی سد بودند از ضرر یا جوج و مأجوج مصون ماندند.

﴿فَمَا اسْطَعُوا أَن يَظْهَرُوهُ وَمَا اسْتَطَعُوا لَهُ نَقْبًا﴾ پس آنان نتوانستند از آن بالا روند زیرا بلند و مرتفع بود، نتوانستند آن را سوراخ کنند چون خیلی محکم و سخت بود. وقتی که ذوالقرنین این کار زیبا و شاهکار بزرگ را انجام داد آن را به پروردگارش نسبت داد و گفت: ﴿هَذَا رَحْمَةٌ مِّن رَّبِّي﴾ این از فضل و احسان خدا بر من است. و خلفا و فرمانروایان صالح اینگونه هستند که هر گاه خداوند نعمتی را به آنان ارزانی نماید شکر، و اقرار به نعمت آنان بیشتر می‌شود و بیش از پیش به نعمت خدا اعتراف می‌کنند، همانگونه که سلیمان علیه السلام وقتی که تخت ملکه سبا از مسافت خیلی دور نزد او حاضر شد، گفت: ﴿هَذَا مِن فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي ءَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ﴾ [النمل: ۴۰].

«این از فضل پروردگام است تا مرا بیازماید که آیا شکر را به جا می‌آورم یا ناسپاسی می‌کنم».

به خلاف سرکشان و متکبران و کسانی که در دنیا سرکشی می‌کنند و نعمت‌های دنیوی غرور و سرکشی آنها را می‌افزاید، آن‌گونه که قارون وقتی خداوند به او گنج‌هائی داد که کلیدهای آن بر گروه نیرومند سنگینی می‌کرد، گفت: ﴿إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عِنْدِي﴾ [القصص: ۷۸]. «آن‌را تنها بر اساس دانشی از نزد خود به دست آورده‌ام».

﴿فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ رَبِّي﴾ و هرگاه وعده پروردگام برای بیرون آمدن یاجوج و ماجوج فرا رسد، ﴿جَعَلَهُم دَكَّاءَ﴾ آن سد محکم و بزرگ را منهدم و هموار می‌سازد، ﴿وَكَانَ وَعْدُ رَبِّي حَقًّا﴾ و وعده پروردگام حق است.
آیه‌ی - ۱۰۱-۹۹:

﴿وَتَرَكْنَا بَعْضَهُمْ يَوْمَئِذٍ يَمُوجُ فِي بَعْضٍ وَنُفِخَ فِي الصُّورِ جَمَعْنَاهُمْ جَمْعًا﴾ «و در آن روز ما آنان را رها می‌سازیم تا برخی در برخی موج زنند، و در صور دمیده شود، و آنان را کاملاً گرد می‌آوریم».

﴿وَعَرَضْنَا جَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ لِّلْكَافِرِينَ عَرْضًا﴾ «و جهنم را آن روز به طرز شگفتی به کافران نشان می‌دهیم».

﴿الَّذِينَ كَانَتْ أَعْيُنُهُمْ فِي غِطَاءٍ عَن ذِكْرِي وَكَانُوا لَا يَسْتَطِيعُونَ سَمْعًا﴾ «کسانی که چشمانشان از (دیدن) آیات من در پرده بود و نمی‌توانستند (حق) را بشنوند».

﴿وَتَرَكْنَا بَعْضَهُمْ يَوْمَئِذٍ يَمُوجُ فِي بَعْضٍ﴾ و در آن روز ما آنان را رها می‌سازیم تا برخی در برخی موج زنند، احتمال دارد که ضمیر او (در یَمُوجُ) به یاجوج و ماجوج برگردد، یعنی آنها از بس که زیادند و تمام زمین را فرا می‌گیرند وقتی که به سوی مردم بیرون می‌آیند برخی در برخی موج می‌زنند. همانطور که خداوند متعال فرموده است: ﴿حَتَّىٰ إِذَا فُتِحَتْ يَأْجُوجُ وَمَأْجُوجُ وَهُمْ مِّن كُلِّ حَدَبٍ يَنْسِلُونَ﴾ [الأنبياء: ۹۶].

«تا اینکه سد یا جوج و مأجوج باز شد و آنها از هر بلندی بیرون آمده و سرازیر می‌شود».

و احتمال دارد که ضمیر به مردم برگردد، که روز قیامت جمع می‌شوند و چون زیادند به هنگام رویارویی با سختی‌ها و زلزله‌های بزرگ (به این سو و آن سو دیده و) موج می‌زنند. به دلیل اینکه می‌فرماید:

﴿وَنُفِخَ فِي الصُّورِ جَمَعْنَهُمْ جَمْعًا﴾ و وقتی اسرافیل در صور می‌دهد خداوند روح‌ها را به جسم‌ها بر می‌گرداند سپس آنها را گرد می‌آورد و آنان را برای حضور در محل ایستادن جمع می‌نماید و پیشینیان و کافران و مومنان را گرد می‌آورد تا مورد سوال قرار گیرند و محاسبه شوند و مجازات اعمالشان را ببینند، اما کافران با توجه به اختلاف حالتشان سزایشان جهنم است. و برای همیشه در آن باقی می‌مانند.

بنابراین فرمود: ﴿وَعَرَضْنَا جَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ لِّلْكَافِرِينَ عَرْضًا﴾ و جهنم را آن روز به طرز شگفتی به کافران نشان می‌دهیم. آن‌گونه که خداوند متعال فرمود: ﴿وَبُرِّزَتِ الْجَحِيمُ لِلْغَاوِينَ﴾ [شعراء: ۹۱]. «و جهنم و گمراهان نشان داده می‌شود»، یعنی برایشان عرضه می‌شود تا جایگاه و منزل خود را مشاهده کنند، و از زنجیره‌ها و آتش سوزان و آب داغ و سرمای شدید آن بهره‌مند شوند، و عذابی را بچشند که دلها را گنگ می‌نماید و گوشها را کر می‌کند، این پیامها اعمال و سزای کارهایشان است، زیرا آنها در دنیا ﴿كَانَتْ أَعْيُنُهُمْ فِي غِطَاءٍ عَن ذِكْرِي﴾ چشمهایشان را از خواندن و دیدن آیات خداوند و قرآن کریم می‌بستند و از آن روی بر تافته و می‌گفتند: ﴿قُلُوبُنَا فِي أَكِنَّةٍ مِّمَّا تَدْعُونَا إِلَيْهِ﴾ [فصلت: ۵]. «دلهای ما از آنچه ما را به آن فرا می‌خوانی در پرده است»، و در برابر چشمهایشان پرده‌هایی است که آنان را از دیدن آیات خداوند باز می‌دارد. خداوند متعال فرموده است: ﴿وَعَلَىٰ أَبْصَارِهِمْ غِشْوَةٌ﴾ [البقرة: ۷]. «و بر چشمهایتان پرده‌ای است».

﴿وَكَانُوا لَا يَسْتَطِيعُونَ سَمْعًا﴾ و توانایی شنیدن آیات خداوند را که انسان را به

ایمان می‌رساند، نداشتند، چون از قرآن و پیامبر متنفر بوده و نسبت به آنها کینه داشتند، و کسی که کینه در دل دارد نمی‌تواند به سخن کسی گوش دهد که نسبت به او کینه دارد، و متنفر است. پس چون راههای علم و خیر به روی آنها بسته شده است نه گوش و چشم دارند و نه عقل مفید، به همین جهت به خدا کفر ورزیده و آیات او را انکار کرده و پیامبرانش را تکذیب نمودند، بنابراین مستحق جهنم شدند که بد سرنوشتی است.

آیه‌ی ۱۰۲:

﴿أَفَحَسِبَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ يَتَّخِذُوا عِبَادِي مِنْ دُونِي أَوْلِيَاءَ إِنَّا أَعْتَدْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ نُزُلًا

﴿۱۰۲﴾ «آیا کافران گمان می‌برند که به جز من، بندگان مرا کارساز و سرپرست خود گیرند؟ همانا ما جهنم را برای پذیرایی از کافران آماده کرده‌ایم.»

این بیانگر باطل بودن ادعای مشرکان کافر است، کسانی که برخی از پیامبران و اولیا را شریک خدا قرار داده و آنها را پرستش نموده، و گمان می‌برند که یاور و سرپرست ایشان خواهند بود، و آنها را از عذاب خدا نجات می‌دهند، و پاداش الهی را بهره‌ی ایشان می‌نمایند، حال آنکه آنها به خداوند و پیامبرش کفر ورزیده‌اند. خداوند در قالب است، هم انکاری که مبین باطل بودن عقل آنان است، می‌فرماید:

﴿أَفَحَسِبَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ يَتَّخِذُوا عِبَادِي مِنْ دُونِي أَوْلِيَاءَ﴾ آیا این کافران گمان می‌برند که (می‌توانند) به جز من، بندگان مرا دوست و محبوب قرار دهند؟ یعنی چنین نمی‌شود، و هرگز اولیای خدا یا ردی که دشمن خداست دوست نمی‌شوند، بلکه برای جلب محبت خدا و رضایت او و پرهیز از ناخشنودی و خشمش طبق دستور الهی عمل می‌نمایند. پس این همانند فرموده‌ی الهی است که می‌فرماید: ﴿وَيَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ يَقُولُ لِلْمَلَائِكَةِ أَهْتُولَاءِ وَإِيَّاكُمْ كَانُوا يَعْبُدُونَ ﴿۱۰۱﴾ قَالُوا سُبْحَانَكَ أَنْتَ وَلِيُّنَا مِنْ دُونِهِمْ﴾ [سبأ: ۴۰-۴۱]. «و به یاد آور روزی که همه‌ی آنان را گرد می‌آورد، سپس به ملائکه می‌گوید: آیا آنها شما را عبادت می‌کردند؟ گویند: پاکی تو، و از هر نقصی

مبرای، تو به جای آنان دوست و محبوب ما هستی».

پس هرکس ادعا کند که او یکی از اولیای خدا را به عنوان یاور (و فریادرس) قرار داده است، در حالی که او با خدا دشمنی می‌کند، او دروغگو است.

و احتمال دارد - و این قول ظاهر می‌باشد - که معنی آیه چنین باشد: آیا کافران به خدا و منکران پیامبران گمان می‌برند که می‌توانند به جز خدا دوستانی را بگیرند که آنها را یاری کنند و به جای خدا مشکلات را از آنها دور نمایند؟

این پنداری باطل و گمانی فاسد است، زیرا مخلوقات هیچ چیز از سود و زیان در دستشان نیست، و این مانند گفته الهی است که می‌فرماید: ﴿قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ

مِّنْ دُونِهِ فَلَا يَمْلِكُونَ كَشْفَ الضُّرِّ عَنْكُمْ وَلَا تَحْوِيلًا﴾ [الإسراء: ۵۶]. «بگو: کسانی را

که به جز او گمان می‌برید می‌تواند کاری بکنند، بخوانید، پس نمی‌توانند زیان را از شما دور کنند و نمی‌توانند آن را برگرداند». ﴿وَلَا يَمْلِكُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ

الشَّفَعَةَ﴾ [الزخرف: ۵۶]. «و کسانی را که به جای او پرستش می‌کنند». اختیار

شفاعت ندارند و آیات دیگری نیز وجود دارد که خداوند در آنها بیان می‌نماید هرکس به جای خدا معبودی را بر گرفته و به آن محبت ورزد گمراه و ناکام است و به هیچ چیز از هدفش نایل نمی‌شود.

﴿إِنَّا أَعْتَدْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ نُزُلًا﴾ همانا ما جهنم را برای مهمانی و پذیرایی کافران

آماده کرده‌ایم، جهنم چه بد جایگاه، و چه بد محل پذیرایی است برای آنان.

آیه‌ی ۱۰۷-۱۰۳:

﴿قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا﴾ «بگو: آیا شما را از زیانکارترین مردم آگاه

سازم»؟.

﴿الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا﴾ «آنان

کسانی‌اند که کوششان در دنیا بر باد رفت و خود گمان می‌برند که کار نیک می‌کنند».

﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَلِقَائِهِمْ فَحَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَلَا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزْنًا﴾ «اینان کسانی هستند که به آیات پروردگارشان و لقای او کفر ورزیدند، در نتیجه اعمالشان باطل شد و به هدر رفت و روز قیامت هیچ ارزش (و منزلتی) برایشان نخواهیم نهاد».

﴿ذَلِكَ جَزَاءُ هُمَّ جَهَنَّمَ بِمَا كَفَرُوا وَاتَّخَذُوا آيَاتِي وَرُسُلِي هُزُوءًا﴾ «این سزای آنهاست به کیفر آنکه کفر ورزیدند و آیات و پیامبران را به مسخره گرفتند».

ای محمد ﷺ به مردم هشدار ده و به آنان بگو: آیا شما را از زیانکارترین مردم آگاه سازم؟ ﴿الَّذِينَ ضَلَّ سَعِيَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾ کیفر تمام اعمالشان که گمان می‌بردند به نیکی آن را انجام داده‌اند، باطل و نابود گشته است. پس چگونه خواهد بود اعمالشان که به یقین می‌دانند باطل است و مصداق مبارزه و دشمنی با خدا و رسولش است؟ پس چه کسانی اعمالشان بر باد رفته، و خود و خانواده‌اشان را در روز قیامت دچار زیان گردانده‌اند؟

﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَلِقَائِهِمْ﴾ آنها همان کسانی هستند که به آیات پروردگارشان و لقای او کفر ورزیدند یعنی آیات قرآنی و آیات مشهودی را که بر واجب بودن ایمان به خدا و فرشتگان و کتابهای آسمانی و پیامبران و روز قیامت دلالت می‌نمایند انکار کردند. ﴿فَحَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَلَا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزْنًا﴾ و به این سبب اعمالشان بر باد رفت و نابود شد، و روز قیامت هیچ ارزش و جایگاه و هیچ ترازویی برایشان در نظر نخواهیم گرفت، چون هدف از گذاشتن ترازو این است که نیکی‌ها و بدیها با آن وزن شده و تعیین گردد که کدام بیشتر و سنگین‌تر است. اما اینها هیچ نیکی ندارند، چون کارهایشان کارهای نیک محسوب نمی‌شود، چرا که نشأت گرفته از ایمان نبوده است. همانطور که خداوند متعال فرموده است ﴿وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا يَخَافُ ظُلْمًا وَلَا هَضْمًا﴾ [طه: ۱۱۲]. «و هرکس کارهای شایسته انجام دهد و او مومن باشد از هیچ ستم و ظلمی نمی‌ترسد».

اعمال (فاسدشان) شمرده می‌شود و به آن اعتراف می‌کنند و در ملاء عام خوار و رسوا شده، سپس عذاب داده می‌شوند بنابراین فرمود: ﴿ذَلِكَ جَزَاؤُهُمْ﴾ نابود شدن اعمالشان، و اینکه روز قیامت میزانی برایشان نهاده نخواهد شد به خاطر حقارت و نا چیز بودن اعمالشان است، چون به آیات خدا کفر ورزیدند و پیامبران را به تمسخر گرفتند، در حالی که می‌بایست به طور کامل به آیات خدا و پیامبرانش ایمان آوردند و آنها را تعظیم کنند و این کار را به طور کامل انجام دهند. اما اینها بر عکس عمل نمودند، پس امرشان نیز بر عکس شده، و هلاک گشته و به عذاب گرفتار شدند.

آیه ی ۱۰۸-۱۰۷:

﴿إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَانَتْ لَهُمْ جَنَّاتُ الْفِرْدَوْسِ نُزُلًا﴾ «بی‌گمان کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند باغهای فردوس جایگاه پذیرایی از ایشان است».

﴿خَالِدِينَ فِيهَا لَا يَبْغُونَ عَنْهَا حِوَلًا﴾ «جاودانه در آنجا می‌مانند، از آنجا درخواست انتقال نمی‌کنند».

وقتی سرانجام کافران و اعمالشان را بیان نمود، اعمال مومنان و سرانجام آنان را بیان کرد و فرمود: ﴿إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا﴾ همانا کسانی که با دل‌هایشان ایمان آوردند و با اعضا و جوارح خود کارهای شایسته انجام دادند این صفت، تمام دین از قبیل عقاید و اعمال و اصول و فروع ظاهری و باطنی آن را شامل می‌شود پس اینان بر حسب تفاوت در جات ایمان و عمل صالحشان باغهای بهشت جایگاه پذیرایی از آنان است.

احتمالاً منظور از فردوس بالاترین و بهترین جای بهشت است، و این پاداش از آن کسی خواهد بود که ایمان و عمل صالح در او به طور کامل وجود داشته باشد و آنها پیامبران و مقربان هستند. و احتمال دارد که منظور از آن همه منزل‌های بهشت باشد، پس این پاداش شامل تمام اهل ایمان اعم از مقربین و نیکان و «مقتصدین»

میان‌ه روان می‌شود، و هر یک از این گروه‌ها بر حسب حالت خود در آن قرار می‌گیرد. و این معنی از آن دیگری بهتر است چون عام است، همچنین «جنات» به صورت جمع ذکر شده و به فردوس نسبت داده شده است، و فردوس به باغی گفته می‌شود که انگور یا درختان انبوهی داشته باشد، پس بر همه بهشت صدق پیدا می‌کند. بنابراین «جنات فردوس» محل مهمانی و ضیافت اهل ایمان و عمل صالح می‌باشد، و چه پذیرایی بزرگتر از این وجود دارد که همه نعمت‌هایی را که موجب شادی دلها و ارواح و جسم‌ها می‌شود دربر دراد. در بهشت هر چه انسان بخواهد و چشمها از دیدن آن لذت برند، از قبیل منازل زیبا، و باغهای سرسبز، و درختان پر میوه، و همسران زیبا، و پرندگان ترانه خوان، و خوردنی‌های لذیذ و خدمتگذاران و فرزندان و نهرهای جاری، و منظره‌های زیبا و جمال ظاهری و معنوی و نعمت همیشگی وجود دارد.

بالا‌تر و برتر از این، بهره‌مند شدن از نزدیکی خداوند و دست یافتن به خشنودی او و برخورداری از دیدن خداوند و شنیدن سخن او می‌باشد. به راستی که این، پذیرایی زیبا، و کامل و بزرگ و همیشگی است، و بزرگتر از آن است که خلایق بتوانند آن را توصیف نمایند یا به دل انسانها خطور نماید و اگر بندگان به بخشی از این نعمت آگاهی داشتند و به طور حقیقی آن‌را می‌دانستند و دل‌هایشان به آن یقین حاصل می‌کرد بدان علاقه‌مند شده و از درد جدایی و دوری بهشت از ارواحشان از بدنشان جدا می‌شد و گروه گروه به سوی آن می‌شتافتند، و دنیای فانی و لذت‌های ناگوار و مقطعی را بر آن ترجیح نمی‌دادند، و وقت خود را بیهوده تلف نمی‌کردند، چرا که در هر لحظه می‌توان به اندازه سالیان دراز نعمت‌های بهشت را به دست آورد. اما غفلت فراگیر شده و ایمان ضعیف گشته و علم و دانش حقیقی رو به کاستی نهاده و اراده‌ها سست شده است. این است که به این روز افتاده‌ایم! لا حول ولا قوه الا بالله العلی العظیم.

﴿خَلَدِينَ فِيهَا﴾ در آن جاودانه می‌مانند، در بهشت نعمت‌های کامل هستند، و

کامل بودن آنها بدان معنی است که از بین نرفته و تمام نمی‌شوند. ﴿لَا يَبْغُونَ عَنْهَا حِوَلًا﴾ و تقاضای نقل مکان و جابجایی از آن جا را ندارند، چون آنها جز آنچه که مورد پسندشان می‌باشد و آنان را شاد می‌نماید چیزی دیگر نمی‌بینند، و نعمتی بالاتر از آنچه که در آن به سر می‌برند، مشاهده نمی‌کنند.
آیه‌ی ۱۰۹:

﴿قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَادًا لِكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنْفَدَ كَلِمَاتُ رَبِّي وَلَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ مَدَدًا﴾ ﴿۱۰۹﴾ «بگو: اگر دریا برای سخنان پروردگرم جوهر شود، پیش از آنکه سخنان پروردگرم پایان پذیرد، بدون شک دریا تمام خواهد شد، هر چند همسان آن دریا را به (کمک) آن آوریم.»

یعنی آنان را از عظمت خداوند و گستردگی صفاتش، و اینکه بندگان نمی‌توانند به چیزی از آن احاطه نمایند آگاه کن و بگو: ﴿قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَادًا لِكَلِمَاتِ رَبِّي﴾ اگر دریاهای موجود در جهان جوهر شوند و همه درختان دنیا از اول تا آخر از درختان شهرها گرفته تا درختان بیابان و (جنگل‌ها) قلم شوند تا سخنان و صفات خداوند را بنویسند، ﴿لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنْفَدَ كَلِمَاتُ رَبِّي﴾ پیش از آنکه سخنان پروردگرم پایان پذیرد دریاها تمام خواهند شد و قلمها خواهند شکست، چرا که این موضوع بی‌نهایت گسترده و بزرگ است، و هیچ‌کس نمی‌تواند آن را احاطه نماید.

و در آیه‌ای دیگر آمده است: ﴿وَلَوْ أَنَّمَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَمٌ وَالْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أُخْرٍ مَا نَفِدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ ﴿[لقمان: ۲۷]﴾ «و اگر همه درختانی که در روی زمین هستند قلم شوند، و دریاها هفت برابر شده و جوهر شوند، کلمات و سخنان خداوند تمام نخواهند شد. همانا خداوند با قدرت و فرزانه است.»

و این از باب نزدیک کردن معنی به اذهان می‌باشد، چون این چیزها آفریده

شده‌اند، و همه مخلوقات از بین رفتنی و پایان پذیرند، اما سخن خداوند صفت اوست، و صفات او مخلوق نیستند و حد و پایانی ندارند، و هر گستردگی و عظمتی را که دلها تصور نمایند خداوند بالاتر از آن است، و سایر صفات خداوند مانند علم و حکمت و قدرت و رحمتش نیز این چنین می‌باشند، و اگر علم همه خلایق، از پیشینیان گرفته تا آیندگان و اهل آسمان و زمین جمع گردد، و در مقایسه با علم الهی بسان گنجشکی می‌ماند که مقاری به آب زند و با منقار خود قطره آبی را بردارد، زیرا خداوند دارای صفتهای بزرگ و وسیع و کامل است، و همانا بازگشت همه به سوی پروردگارت است.

آیه‌ی ۱۱۰:

﴿قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهٌُ وَاحِدٌ ۖ فَمَن كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ ۚ أَحَدًا﴾ ﴿۱۱۰﴾ «بگو: من فقط بشری مانند شما هستیم، به من وحی می‌شود که معبود بر حق شما یکی است (و بس)، پس هرکس که خواهان دیدار پروردگار خویش است باید کار شایسته کند و در پرستش پروردگارش کسی را شریک نسازد».

﴿قُلْ﴾ ای محمد! به کافران به کافران و دیگران بگو: ﴿إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ﴾ من فقط انسانی مانند شما هستیم. یعنی معبود نیستم و مشارکتی در فرمانروایی جهان نداریم، و غیب نمی‌دانم و خزانه‌های خدا نزد من نیست.

﴿إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ﴾ بلکه انسانی مانند شما هستم و بنده‌ای از بندگان پروردگارم می‌باشم. ﴿يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهٌُ وَاحِدٌ﴾ به من وحی می‌شود که معبود شما یکی است و بس. و فقط به سبب وحی که بر من وحی می‌شو دبرتری داده شده‌ام، و بزرگترین مطالب وحی این است که به شما خبر دهم خدایتان یکی است. یعنی شریکی ندارد و هیچ‌کس دیگری سزاوار ذره‌ای از عبادت نیست، و شما را به عملی فرا می‌خوانم که شما را به او نزدیک می‌نماید، و مستحق پاداش وی می‌گرداند، و

عذابش را از شما دور می‌کند. بنابراین فرمود: ﴿فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا﴾ پس هرکس که امید دیدار خدای خویش را دارد کار شایسته انجام دهد. کار شایسته چیزی است که با شریعت خدا مطابق باشد از قبیل کارهای واجب و مستحب.

﴿وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا﴾ و در پرستش پروردگارش کسی را شریک او نسازد. یعنی عملش را ریاکارانه انجام ندهد، بلکه آن را خالص برای رضای خدا انجام دهد، و کسی که هم اخلاص دارد و هم در کارهایش (از شریعت) پیروی می‌نماید، آنچه را بدان امید دارد و می‌خواهد، می‌یابد. و اما کسی که اینگونه نیست در دنیا و آخرت زیانکار می‌باشد و نزدیکی به مولا و سرورش، و دست یابی به رضای او را از دست می‌دهد.

پایان تفسیر سوره‌ی کهف

تفسیر سوره‌ی مریم

مدنی و ۹۸ آیه است.

آیه‌ی ۱-۶:

﴿كَهَيْعَصَ ﴿٦﴾﴾ «کاف. ها. یا. عین. صاد».

﴿ذِكْرُ رَحْمَتِ رَبِّكَ عَبْدَهُ زَكْرِيَّا ﴿٦﴾﴾ «این) یادی است از مرحمت پروردگارت

نسبت به بنده‌اش زکریا».

﴿إِذْ نَادَى رَبَّهُ نِدَاءً خَفِيًّا ﴿٦﴾﴾ «آنگاه که پروردگارش را آهسته (و آرام) ندا

کرد».

﴿قَالَ رَبِّ إِنِّي وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّي وَاشْتَعَلَ الرَّأْسُ شَيْبًا وَلَمْ أَكُنْ بِدُعَائِكَ رَبِّ شَقِيًّا ﴿٦﴾﴾

«گفت: پروردگارا! استخوانم سست شده است. و شعله‌های پیری سر مرا فرا گرفته

است و پروردگارا! هرگز در دعایت ناامید نبوده‌ام».

﴿وَإِنِّي خِفْتُ الْمَوَالِيَ مِنْ وَرَائِي وَكَانَتِ امْرَأَتِي عَاقِرًا فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا ﴿٦﴾﴾ «و من

پس از خود از بستگانم بیمناکم، و همسرم نازا بوده است، پس از نزد خویش

جانشینی به من ببخش».

﴿يَرِثُنِي وَيَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ ۖ وَاجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيًّا ﴿٦﴾﴾ «که از من و از آل یعقوب ارث

ببرد، و ای پروردگارا! او را پسندیده قرار ده».

﴿ذِكْرُ رَحْمَتِ رَبِّكَ عَبْدَهُ زَكْرِيَّا ﴿٦﴾﴾ این یادی است از مرحمت پروردگارت نسبت به

بنده‌اش زکریا، آن را برای تو حکایت می‌کنیم و به تفصیل بیان می‌داریم تا حالت

پیامبرش زکریا و آثار شایسته و مناقب زیبایی او شناخته شود. داستان او پند و عبرتی

است برای عبرت آموزان، و الگویی است برای کسانی که پیروی می‌کنند. نیز

توضیح و بیان رحمت خداوند نسبت به دوستانش، و اینکه این رحمت را به چه

صورت به دست آورده‌اند، محبت خداوند را ببار می‌آورد و باعث می‌شود که ذکر و معرفت الهی در دل جای گیرد، و انسان را به خدا برساند. خداوند زکریا علیه السلام را برای رسالت و وحی خویش برگزید و او چون دیگر پیامبران انجام وظیفه نمود، و بندگان را به سوی پروردگارش فراخواند و آنچه خدا به او آموخته بود به آنها آموخت، و در زندگی خود برای آنان خیر و صلاح می‌خواست و در پی آن بود که بعد از مرگش نیز در خیر و صلاح زندگی کنند، مانند دیگر برادران پیامبرش و پیروانشان که خیر خواه مردم بودند. اما وقتی زکریا دید که ناتوان و ضعیف شده است و ترسید کسی را پس از مرگش نیابد که در دعوت مردم به سوی پروردگار، و اندرز گفتن آنها جانشین او باشد، به درگاه پروردگارش از ضعف و ناتوانی ظاهری و باطنی‌اش شکایت کرد و پروردگارش را پنهانی ندا داد تا ندا و دعایش کامل تر و بهتر و مخلصانه‌تر باشد. پس گفت: ﴿رَبِّ إِنِّي وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّي﴾ پروردگارا! استخوانم ضعیف و سست شده است. و هنگامی که استخوان که ستون بدن است سست شود بدن نیز ضعیف و سست می‌گردد. ﴿وَأَسْتَعَلُّ الرَّأْسُ شَيْبًا﴾ و شعله‌های پیری سر مرا فرا گرفته است زیرا موی سفید دلیل ناتوانی و پیری است و پیام آور مرگ و هشدار دهنده آن است.

زکریا از ضعف و ناتوانی‌اش به خدا متوسل شد. و این از بهترین وسیله‌ها برای تضرع و زاری به درگاه خداوند می‌باشد، چون اظهار ضعف و متوسل شدن به ناتوانی بر این دلالت می‌نماید که بنده از حرکت و قدرت خود تبری می‌جوید و به قدرت الهی دل بسته است. ﴿وَلَمْ أَكُنْ بِدُعَائِكَ رَبِّ شَقِيًّا﴾ و پروردگارا! هرگز چنین نبوده که در دعاهایی که کرده‌ام مرا محروم و ناکام نمایی، بلکه همواره نسبت به من مهربان بوده، و دعایم را اجابت نموده‌ای، و همواره الطافت شامل حال من شده و احسانت به من رسیده است. و این، توسل به خدا به وسیله نعمت‌هایی است که خداوند به بنده داده، و نیز توسل به اجابت دعاهای گذشته می‌باشد، بنابراین از کسی که قبلاً احسان نموده درخواست نمود که احسان خویش را بر او تکمیل

نماید.

﴿وَإِنِّي خِفْتُ الْمَوَالِيَ مِنْ وَرَائِي﴾ و همانا من می‌ترسم کسانی که بعد از مرگ من سرپرستی بنی اسرائیل را به عهده می‌گیرند، دینت را بر پا ندارند و بندگان را (به سوی تو دعوت) نکنند.

به ظاهر چنین بر می‌آید که او کسی را در میان بنی اسرائیل نمی‌دید که شایستگی حمل امانت دین را داشته باشد و این بیانگر مهربانی و دلسوزی زکریا علیه السلام است و فرزند خواستن او مانند دیگران نبود که فقط برای مصلحت دنیوی فرزند می‌خواهند، بلکه هدفش مصلحت دین، و ترس از این بود که دین ضایع شود، چون کسی دیگر که این شایستگی را داشته باشد وجود نداشت.

و خاندان او به عنوان سرچشمه رسالت و دینداری معروف بود، و گمان خیر خواهی از آن می‌رفت، پس زکریا به درگاه خداوند دعا کرد که به او فرزندی بدهد تا پس از او امور دینی را انجام دهد، شکایت کرد که زنش نازا است، یعنی اصلاً بچه دار نمی‌شود، و خودش هم به سن فرتونی رسیده است که در چنان سن و سالی وجود شهرت و صاحب فرزند شدن تقریباً غیر ممکن به نظر می‌آید ﴿فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا﴾ و از نزد خویش جانشینی به من ببخش که منظور از این جانشینی، جانشینی و وارث شدن در دین و گرفتن میراث نبوت و علم و عمل است.

بنابراین، گفت: ﴿يُرْتِي وَيَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ وَأَجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيًّا﴾ که از من و از آل یعقوب ارث ببرد، و پروردگارا! او را بنده‌ای شایسته و نیکوکار بگردان که مورد پسندیدتو باشد و آن را محبوب بندگان قرار ده. خلاصه اینکه از خدا خواست تا به او پسری صالح و نیکوکار بدهد تا پس از مرگش جانشین وی و پیامبری پسندیده نزد خدا و خلق خدا باشد. و این نوع فرزند بهترین فرزند است، و از جمله رحمت‌های الهی نسبت به بنده این است که خداوند فرزندی شایسته به او عطا کند که دارای همه‌ی خوبیهای اخلاقی و عاداتهای پسندیده باشد.

آیه‌ی ۷-۱۱:

﴿يَزَكِّرِيَا إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَامٍ اسْمُهُ يَحْيَىٰ لَمْ نَجْعَلْ لَهُ مِنْ قَبْلُ سَمِيًّا﴾ ﴿٦٧﴾ «ای زکریا! ما تو را به کودکی نوید می‌دهیم که نام او یحیی است و پیش از این کسی را همانام او نکرده‌ایم».

﴿قَالَ رَبِّ أَنَّىٰ يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَكَانَتِ امْرَأَتِي عَاقِرًا وَقَدْ بَلَغْتُ مِنَ الْكِبَرِ عِتِيًّا﴾ ﴿٦٨﴾ «گفت: پروردگارا! مرا چگونه پسری خواهد بود حال آنکه همسرم نازا است و (خود نیز) به غایت پیری رسیده و فرتوت شده‌ام».

﴿قَالَ كَذَلِكَ قَالَ رَبُّكَ هُوَ عَلَيَّ هَيِّنٌ وَقَدْ خَلَقْتُكَ مِنْ قَبْلُ وَلَمْ تَكُ شَيْئًا﴾ ﴿٦٩﴾ «فرمود: همین‌گونه است، پروردگار تو گفته است که این (کار) بر من آسان است و به راستی پیش از این تو را در حالی آفریدم که هیچ چیزی نبودی».

﴿قَالَ رَبِّ اجْعَلْ لِي آيَةً ۗ قَالَ آيَتُكَ الْأَىٰ تَكَلِّمَ النَّاسَ ثَلَاثَ لَيَالٍ سَوِيًّا﴾ ﴿٧٠﴾ «گفت: پروردگارا! نشانه‌ای برایم بگذار، فرمود: نشانه‌ات آن است که سه شبانه روز تمام نمی‌توانی با مردم سخن بگویی با وجود اینکه سالم و تندرستی».

﴿فَخَرَجَ عَلَىٰ قَوْمِهِ مِنَ الْمِحْرَابِ فَأَوْحَىٰ إِلَيْهِمْ أَنْ سَبِّحُوا بُكْرَةً وَعَشِيًّا﴾ ﴿٧١﴾ «پس از محراب نماز بیرون آمد، آنگاه به آنان اشاره کرد که صبح و شام تسبیح گویند».

پس پروردگارش او را مورد مرحمت قرار داد و دعوتش را اجابت نمود و توسط فرشتگان به او مژده داد که صاحب فرزندی به نام یحیی خواهد شد. و خداوند اسم او را یحیی گذاشت، و با مسمایش موافق بود، چرا که از یحیی محسوس برخوردار بود و دارای حیات معنوی نیز می‌باشد، و حیات معنوی به معنی زنده بودن قلب و روح به وسیله وحی و علم دین می‌باشد.

﴿لَمْ نَجْعَلْ لَهُ مِنْ قَبْلُ سَمِيًّا﴾ پیش از او کسی را با این اسم نامگذاری نکرده‌ایم. و احتمال دارد منی‌اش این باشد که پیش از او فردی را همانند و هم طراز او قرار نداده‌ایم.

پس مژده داد که دارای کمالات زیادی است و به صفات پسندیده متصف

می‌باشد و از کسانی که پیش از او بوده‌اند برتر است. طبق این احتمال ابراهیم و موسی و نوع الصلوات و امثال آنها و کسانی که قطعاً از یحیی برتر هستند از این عموم مستثنی هستند.

و هنگامی که خداوند او را به فرزندی مژده داد که درخواست کرده بود، تعجب کرد و گفت: ﴿رَبِّ اَنْیَ یَكُونُ لِیْ عَلْمٌ﴾ پروردگارا! چگونه مرا پسری خواهد بود در حالی که مانع را به خاطر نیاورده بود، چون به شدت علاقه داشت که صاحب فرزند بشود. و در این حال که دعایش قبول شد، بسیار شگفت‌زده گردید، اما خداوند او را جواب داد و فرمود: ﴿كَذٰلِكَ قَالَ رَبُّكَ هُوَ عَلٰی هٰٓیْنٍ﴾ گفت: تحقق این کار طبق عادت و سنت خداوند در جهان هستی امری عجیب و غریب به نظر می‌آید. اما قدرت الهی می‌تواند اشیا را بدون سبب‌ها یشان به وجود بیاورد، و این کار را برای خدا آسان است، و از آفرینش نخستین که چیزی نبود و خداوند او را به وجود آورد دشوارتر نیست.

﴿قَالَ رَبِّ اَجْعَلْ لِّیْٓ اٰیَةً﴾ گفت: پروردگارا! نشانه‌ای برایم قرار بده که به وسیله آن دلم آرامش یابد. این بیانگر تردید در خبر الهی نیست، بلکه مانند این است که ابراهیم خلیل الصلوات گفت: ﴿رَبِّ اَرِنِیْ كَیْفَ تُحٰی الْمَوْتٰیۙ قَالَ اَوْلَمْ تُؤْمِنۙ قَالَ بَلٰی وَّلٰكِن لَّیَطْمِئِنۙ قَلْبِیۙ﴾ [البقرة: ۲۶۰]. «پروردگارا! به من نشان بده که مرده‌ها را چگونه زنده می‌نمایی؟ فرمود: مگر باور نداری؟ گفت: بله، ولی تا دلم اطمینان یابد».

پس خواستار آگاهی بیشتر و رسیدن به عین یقین بعد از برخوردارگی از علم یقین شد. خداوند از روی مرحمتی که نسبت به او داشت خواسته‌اش را اجابت نمود و فرمود: ﴿اٰیٰتُكَ اِلَّا تُكَلِّمُ النَّاسَ ثَلٰثَ لَیَالٍ سَوِيًّا﴾ نشانه‌ات آن است که در عین تندرستی سه شبانه روز تمام نمی‌توانی با مردم سخن بگویی و در آیه‌ای دیگر آمده است که سه روز تمام جز با اشاره نمی‌توانی سخن بگویی.

و معنی یکی است، چون سه شبانه روز را گاهی به سه روز تعبیر می‌کنند و

گاهی به سه شب. و این را نشانه‌های عجیب پروردگار است، زیرا با داشتن یحیی از سخن گفتن به مدت سه روز، و عدم توانایی او بر سخن گفتن در نهایت صحت و تندرستی، بدون اینکه لال بوده و آفتی در کار باشد، از دلایلی است که بر قدرت خارق العاده الهی دلالت می‌نماید.

با وجود این توانایی حرف زدن با انسانها را نداشت، اما تسبیح و ذکر و امثال آن را می‌توانست انجام دهد. بنابراین در آیه‌ای دیگر فرمود: ﴿وَأَذْكُرُ رَبِّكَ كَثِيرًا وَسَبِّحَ بِالْعَشِيِّ وَالْإِبْكَرِ﴾ [آل عمران: ۴۱]. «و پروردگارت را بسیار یاد کن و شامگاهان و صبحگاهان او را به پاکی بستای.»

پس دل زکریا اطمینان پیدا کرد و از این نوید بزرگ شادمان شد و با به جای آوردن شکر خدا در قالب عبادت و ذکر الهی از دستور خدا فرمان برد و در محرابش به اعتکاف نشست، و از محراب عبادت به سوی قومه بیرون آمد و با رمز و اشاره به آنان گفت: ﴿أَنْ سَبِّحُوا بُكْرَةً وَعَشِيًّا﴾ صبح و شام تسبیح گوید. چون مژده تولد یحیی برای همه یک مصلحت دینی به حساب می‌آمد.

آیه‌ی ۱۲-۱۵:

﴿يَيْحَىٰ خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ ۖ وَءَاتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا ۗ﴾ «ای یحیی! کتاب را با قوت

بگیر، و به او در کودکی حکمت دادیم.»

﴿وَحَنَانًا مِّن لَّدُنَّا وَزَكَاةً ۖ وَكَانَ تَقِيًّا ۗ﴾ «و از فضل خود به او مهر و محبت

فراوان دادیم، و برکت و پاکی نصیب کردیم، و پرهیزگار بود.»

﴿وَبَرًّا ۖ بَوْلَدِيَّةٍ وَلَمْ يَكُنْ جَبَّارًا عَصِيًّا ۗ﴾ «و نسبت به پدر و مادرش نیکوکار بود، و

گردنکش و نافرمان نبود.»

﴿وَسَلَّمْ عَلَيْهِ يَوْمَ وُلِدَ وَيَوْمَ يَمُوتُ وَيَوْمَ يُبْعَثُ حَيًّا ۗ﴾ «و سلام بر او روزی که به دنیا

آمد و روزی که می‌میرد و روزی که زنده برانگیخته می‌شود.»

سخن گذشته بر تولد یحیی و دوران جوانی و پرورش یافتنش دلالت می‌نماید.

وقتی یحیی به حالتی رسید که می‌توانست خطاب و سخن را بفهمد خداوند او را فرمان داد تا کتاب را با جدیت و جهد بگیرد. یعنی در حفظ کردن کلماتش و فهمیدن معانی‌اش و عمل کردن به اوامر و نواهی آن بکوشد. حفظ کردن و فهمیدن و عمل کردن به امر و نهی، از مصادیق گرفتن با قوت است. یحیی فرمان پروردگارش را اطاعت کرد و به کتاب روی آورد و آن را حفظ کرد و در آن تدبیر نمود. و خداوند هوشیاری و ذکاوتی به او داد که در دیگران یافت نمی‌شود. بنابراین فرمود: ﴿وَأَتَيْنَاهُ الْحَكْمَ صَبِيًّا﴾ یعنی ما در دوران کودکی شناخت احکام خدا و حکم کردن را به او دادیم.

﴿وَحَنَانًا مِّن لَّدُنَّا﴾ و نیز از جانب خویش به او مهربانی و رحمت دادیم که کارهایش به وسیله آن آسان گردید، واحوالش بهبود یافت و رفتارش با آن ثبات یافت.

﴿وَزَكْوَةً﴾ و به او پاکی دادیم، یعنی او را از آفت‌ها و گناهان پاک نمودیم، پس دلش تنها شد و عقلش رشد کرد و این متضمن آن است که صفتهای زشت و اخلاق نادرست از وی دور گردد و اخلاق نیکو و صفتهای پسندیده در وی ریشه بدواند. بنابراین فرمود: ﴿وَوَكَرَهُ تَقِيًّا﴾ و پرهیزگار بود، یعنی آنچه را که به آن فرمان داده می‌شود انجام می‌داد، و از آنچه نهی می‌شد دوری می‌کرد، و هرکس مومن و پرهیزگار باشد دوست خداوند خواهد بود و اهل بهشت می‌باشد، و بهشتی را که به پرهیزگاران وعده داده شده، و پاداشی که خداوند برای پرهیزگاری قرار داده‌است به دست خواهد آورد.

﴿وَبَرًّا بِوَالِدَيْهِ﴾ و نیز او نسبت به پدر و مادرش نیک رفتار و نیکوکار بود، یعنی از فرمان پدر و مادر سرپیچی نکرده و با آنها بدی نمی‌کرد، بلکه در سخن و رفتار با آنها به نیکی رفتار می‌نمود. ﴿وَلَمْ يَكُنْ جَبَّارًا عَصِيًّا﴾ و از عبادت پروردگارش سرباز نمی‌زود و گردنکشی نمی‌کرد و خودش را از بندگان خدا و از پدر و مادرش بالاتر

نمی‌پنداشت، و تکبر نمی‌ورزید، پس او هم حق خدا را به جای می‌آورد و هم حق بندگان خدا را، بنابراین او در همه احوالش از سلامت و عافیتی که خداوند بهره او نموده بود برخوردار بود، هم در آغا و هم در سرانجام کارها از سلامتی بهره‌مند بود. بنابراین فرمود: ﴿وَسَلَّمَ عَلَيْهِ يَوْمَ وُلِدَ وَيَوْمَ يَمُوتُ وَيَوْمَ يُبْعَثُ حَيًّا﴾ و سلام بر او روزی که به دنیا آمد و روزی که می‌میرد و روزی که زنده برانگیخته می‌شود. و این بدان معنی است که ایشان در این حالات سه گانه از شر و عقاب در امان است. یعنی او از اهل بهشت می‌باشد. درود و سلام خدا بر او و بر پدرش و بر همه پیامبران باد، و خداوند ما را از آن پیروان آنها بگرداند. و او بخشنده و بزرگوار است.

آیه‌ی ۱۶-۲۱:

﴿وَأَذْكُرُ فِي الْكِتَابِ مَرْيَمَ إِذِ انْتَبَذَتْ مِنْ أَهْلِهَا مَكَانًا شَرْقِيًّا﴾ «و در این کتاب از مریم یاد کن، آنگاه که در ناحیه شرقی (بیت المقدس) از خانواده‌اش کناره گرفت.»

﴿فَاتَّخَذَتْ مِنْ دُونِهِمْ حِجَابًا فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا﴾ «و در برابر آنان پوششی برگرفت، آنگاه روح خویش را به سوی او فرستادیم که در شکل انسانی کامل بر او ظاهر شد.»

﴿قَالَتْ إِنِّي أَعُوذُ بِالرَّحْمَنِ مِنْكَ إِنْ كُنْتَ تَقِيًّا﴾ «گفت: من از تو به خدای مهربان پناه می‌برم اگر پرهیزگار هستی.»

﴿قَالَ إِنَّمَا أَنَا رَسُولُ رَبِّكِ لِأَهَبَ لَكِ غُلَامًا زَكِيًّا﴾ «(جبرئیل) گفت: من فرستاده پروردگارت هستم تا به تو پسر پاکیزه‌ای ببخشم.»

﴿قَالَتْ أَنَّى يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَلَمْ يَمَسِّنِي بَشَرٌ وَلَمْ أَكُ بَغِيًّا﴾ «گفت: چگونه پسری خواهم داشت حال آنکه بشری به من دست نزده و زناکار (هم) نبوده‌ام؟»

﴿قَالَ كَذَلِكَ قَالَ رَبُّكَ هُوَ عَلَيَّ هَيِّنٌ وَلِنَجْعَلَهُ آيَةً لِلنَّاسِ وَرَحْمَةً مِنَّا وَكَانَ أَمْرًا مَقْضِيًّا﴾ «گفت: بدینسان است، پروردگارت فرموده است که این (کار) برای من آسان است، و تا او را معجزه‌ای برای مردمان گردانیم و رحمتی از سوی خود سازیم و

(این تصمیم) کاری انجام یافتنی است.»

وقتی داستان زکریا و یحیی را که از نشانه‌های عجیب الهی بود بیان کرد به بیان داستان عجیب تری پرداخت و به تدریج از پایین تا به بالا شروع کرد. پس فرمود: ﴿وَأَذْكُرُ فِي الْكِتَابِ مَرْيَمَ﴾ ای پیامبر! در کتاب (= قرآن) از مریم علیها السلام سخن بگوی، و این از بزرگترین فضیلت‌های مریم است که در کتاب بزرگی که مسلمانان در شرق و غرب آن را تلاوت می‌نمایند از او یاد شده است. و از او به بهترین صورت یاد شده و مورد ستیاش قرار گرفته است. و این پاداش عمل خوب و تلاش کامل او است.

یعنی حالت نیکوی مریم را بیان کن، آنگاه که ﴿أَنْتَبَدَّتْ مِنْ أَهْلِهَا مَكَانًا شَرْقِيًّا﴾ در ناحیه شرق از خانواده‌اش کناره گرفت و از آنها دور شد. ﴿فَاتَّخَذَتْ مِنْ دُونِهِمْ حِجَابًا﴾ و میان خود و ایشان پرده و پوششی افکند، و این کناره‌گیری و افکندن پوشش میان خود و آنها بدان خاطر بود تادر گوشه‌ای تنها باشد و به عبادت پروردگارش بپردازد و با اخلاص و فروتنی او را عبادت نماید. و این اطاعت از فرمان الهی بود که فرموده بود: ﴿وَإِذْ قَالَتِ الْمَلَأِكَةُ يَمْرَيْمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَأَصْطَفَاكِ عَلَي نِسَاءِ الْعَالَمِينَ ﴿۱۲﴾ يَمْرَيْمُ أَقْنِي لِرَبِّكِ وَاسْجُدِي وَارْكَعِي مَعَ الرَّاكِعِينَ ﴿۱۳﴾﴾ [آل عمران: ۴۲-۴۳]. «و به یادآور آنگاه که فرشتگان گفتند: ای مریم! بی‌گمان خداوند تو را برگزیده و پاک نموده و تو را بر زنان جهان برگزیده است، ای مریم! پروردگارت را عبادت کن و سجده ببر و با رکوع کنندگان رکوع کن.»

﴿فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا﴾ پس روح خویش یعنی جبرئیل عليه السلام را به سوی او فرستادیم، ﴿فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا﴾ و جبرئیل در شکل مردی کامل و خوش قیافه و که عیب و نقصی نداشت بر مریم ظاهر شد، چون مریم توان دیدن جبرئیل را در قالب صورت و شکل واقعی‌اش نداشت، در حالی که از خانواده و جامعه دور شده و از عزیزترین مردمان که خانواده‌اش بودند خود را در پوشش قرار داده بود، ترسید که مبادا این

مرد چشم طمع به او دوخته باشد. پس به خدا پناه برد و به وی گفت: ﴿إِنِّي أَعُوذُ بِالرَّحْمَنِ مِنْكَ﴾ از سوء قصد تو، به رحمت الهی پناه می‌برم، ﴿إِنْ كُنْتَ تَقِيًّا﴾ اگر تو از خدا می‌ترسی و پرهیزگار هستی، پس به‌سوی من دست دراز نکن. مریم، هم به خدا پناه برد و هم او را ترساند و بر حذر داشت، و او دستور داد تا تقوای الهی را رعایت کند حال آنکه وی در آن حالت تنهایی و جوانی و دوری از مردم به سر می‌برد، و آن مرد از آن زیبایی آشکار و هیت کامل انسانی برخوردار بود. آن مرد با او سخن بدی نگفت و به و دست درازی نکرد، و این برخورد مریم تنها به علت ترس از خدا بود و این نهایت پاکدامنی و دوری از شر و راههای منتهی به آن می‌باشد.

و این عفت - به ویژه با وجود انگیزه‌ها و فقدان موانع - از بهترین اعمال است. از این رو خداوند مریم را ستوده و فرموده است: ﴿وَمَرْيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا﴾ [التحریم: ۱۲]. ﴿وَالَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهَا مِنْ رُوحِنَا وَجَعَلْنَاهَا وَابْنَهَا آيَةً لِلْعَالَمِينَ﴾ [الأنبياء: ۹۱]. و به مریم دختر عمران که دامن خود را به گناه نیالوده، پس، از روح خود در او دمیدیم، و او و پسرش را نشانه‌ای برای جهانیان قرار دادیم.

بنابراین خداوند به سبب پاکدامنی‌اش به او فرزندی بخشید که معجزه الهی و از همان اوان کودکی، پیامبر بود. وقتی جبرئیل دید که مریم می‌ترسد و هراسان است، گفت: ﴿إِنَّمَا أَنَا رَسُولُ رَبِّكِ﴾ من فرستاده پروردگارت هستم. یعنی وظیفه من این است که رسالت الهی را در مورد تو اجرا کنم. ﴿لَأَهَبَ لَكَ غُلَامًا زَكِيًّا﴾ تا به تو پسر پاکیزه‌ای ببخشم.

و این مزده بزرگی مبنی بر داشتن فرزند و پاکیزگی وی می‌باشد، زیرا پاکیزگی مستلزم آن است که وی از عادت‌های زشت و ناپسند پاک بوده، و به خصلت‌های پسندیده متصف باشد. مریم از پدید آمدن فرزند بدون پدر تعجب کرد و گفت: ﴿أَنَّى

يَكُونُ لِي غُلْمًا وَلَمْ يَمَسِّنِي بَشَرًا وَلَمْ أَكُ بَغِيًّا ﴿﴾ چگونه پسری خواهم داشت حال آنکه بشری به من دست نزده و زناکار هم نبوده‌ام؟ و فرزند جز از این طریق بوجود نمی‌آید!

﴿قَالَ كَذَلِكَ قَالَ رَبُّكَ هُوَ عَلَيَّ هَيِّنٌ ۖ وَلَنَجْعَلَنَّ آيَةً لِلنَّاسِ﴾ گفت: بدنیشان است، پروردگارت فرموده است که این کار برای من آسان است، و می‌خواهم او را معجزه‌ای برای مردمان کنم که بر قدرت خداوند دلالت نماید، و اینکه اسباب به طور مستقل تأثیرگذار نیستند، بلکه تأثیر آنها به تقدیر الهی است.

پس برخی اوقات بندگان خدا برخی از اسباب را تأثیر گذار نمی‌یابند، (به عبارت دیگر اینگونه نیست که هرگاه سببی وجود داشته باشد حتماً مسبب هم به وجود خواهد آمد) و این بدان جهت است تا بندگان نگاهشان فقط به اسباب معطوف نباشد، به گونه‌ای که به آن بنگرند و از خدایی که آن را سبب قرار داده‌است غافل بمانند.

﴿وَرَحْمَةً مِنَّا﴾ و تا وی را از سوی خویش رحمتی قرار دهیم، و این کار را مرحمتی نبت به او و مادرش و عموم مردم قرار دهیم. اما رحمت خداوند نسبت به مریم این بود که خداوند او را با وحی خویش برگزید و آنچه را به پیامبران اولوالعزم ارزانی نموده بود به او نیز ارزانی کرد. و رحمت خدا نسبت به مادرش این بود که ستایش نیکو و منافع بزرگ و افتخار فراوان بهره‌ او شد. و رحمت خدا و بزرگترین نعمت وی نسبت به مردم این بود که در میانشان پیامبری مبعوث نمود که آیات خدا را بر آنان تلاوت نمود و آنها را پاکیزه گرداند و کتاب و حکمت را به آنان آموخت، و مردم به او ایمان آوردند و از او اطاعت کردند و به سعادت دنیا و آخرت دست یافتند.

﴿وَكَاثِبًا﴾ و پدید آمدن عیسی علیه السلام به این صورت ﴿أَمْرًا مَّقْضِيًّا﴾ کاری بود انجام یافته. یعنی پیش‌تر خداوندی چنین حکم نموده بود، و باید تقدیر و قضای الهی اجرا می‌شد. پس جبرئیل علیه السلام در گریبان مریم دمید.

آیه ی ۲۲-۲۶:

﴿فَحَمَلَتْهُ فَانْتَبَدَّتْ بِهِءَ مَكَانًا قَصِيًّا﴾ ﴿۲۲﴾ «پس به او باردار و حامله گشت، سپس او را با خود به جای دور دستی برد.»

﴿فَأَجَاءَهَا الْمَخَاضُ إِلَى جِذْعِ النَّخْلَةِ قَالَتْ يَلَيْتَنِي مِثُّ قَبَلِ هَذَا وَكُنْتُ نَسِيًّا مَّسِيًّا﴾ ﴿۲۳﴾ «آنگاه درد زایمان او را در کنار تنه خرما کشاند. گفت: ای کاش پیش از این مرده بودم و از یادها فراموش شده بودم.»

﴿فَنَادَتْهَا مِنْ تَحْتِهَا أَلَا تَحْزَنِي قَدْ جَعَلَ رَبُّكِ تَحْتَكِ سَرِيًّا﴾ ﴿۲۴﴾ «آنگاه (فرشته) از پایین او، ندا داد که اندوهگین مباش، به راستی پروردگارت پایین تر از تو چشمه ای پدید آورده است.»

﴿وَهُزِيَ إِلَيْكَ بِجِذْعِ النَّخْلَةِ تُسْقِطُ عَلَيْكَ رُطْبًا جَنِيًّا﴾ ﴿۲۵﴾ «و تنه درخت خرما را بجنبان و تکان بده تا بر تو خرما ی تازه چیده شده فرو ریزد.»

﴿فَكُلِي وَأَشْرَبِي وَفَرِي عَيْنًا فِيمَا تَرِينَ مِنْ أَلْبَشَرِ أَحَدًا فَقُولِي إِنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَنِ صَوْمًا فَلَنْ أُكَلِّمَ الْيَوْمَ إِنْسِيًّا﴾ ﴿۲۶﴾ «پس بخور و بنوش و چشم را روشن دار، و هرگاه کسی از آدمیان را دیدی، بگو: من برای خداوند مهربان روزی نذر کرده ام بنابراین امروز با هیچ انسانی سخن نخواهم گفت.»

وقتی مریم به عیسی علیه السلام باردار شد از رسوایی ترسید، بنابراین از مردم کناره گیری کرد و به ﴿مَكَانًا قَصِيًّا﴾ جای دوری رفت، و هنگامی که زمان زایمانش فرا رسید، درد زایمان او را به کناره تنه درخت خرما کشاند، و چون درد زایمان و درد بی خوراک و بی آبی او را به ستوه آورد قلبش از گفته های مردم دردمند شد و ترسید که مبادا نتواند شکیبایی ورزد، آرزو کرد که کاش قبل از این حادثه مرده بود، و چیز ناقابل و فراموش شده ای بود، و از یاد و خاطره ها محو می شد.

این آرزوی مریم به خاطر آن حالت پریشان کننده بود، و این آرزو هیچ خیر و مصلحتی برای او دربر نداشت، بلکه خیر و مصلحت در آنچه بود که اتفاق افتاد،

پس در این هنگام فرشته او را دلداری داد ﴿فَنَادَاهَا مِن تَحْتِهَا﴾ و از پایین او را صدا زد. شاید در آن زمان جبرئیل در مکانی قرار داشته است که پایین‌تر از مکانی بود که مریم در آن قرار داشته است. و به او گفت: ﴿أَلَا تَحْزَنِي﴾ ناراحت و پریشان مباش، زیرا ﴿قَدْ جَعَلَ رَبُّكِ تَحْتَكِ سَرِيًّا﴾ پروردگارت پایین‌تر از تو چشمه‌ای پدید آورده است. که از آن می‌نوشی.

﴿وَهَزِي إِلَيْكَ بِجَذَعِ النَّخْلَةِ تَسْقِطُ عَلَيْكَ رَطْبًا حَنِيًّا﴾ و تنه درخت خرما را بجنبان تا بر تو خرمای لذیذ و تازه فرو بریزد. ﴿فَكُلِي وَأَشْرَبِي وَقَرِي عَيْنًا﴾ پس، از آن خرما بخور و از چشمه آب بنوش و از تولد عیسی چشم روشن دار، و شاد باش، خداوند به او آرامش داد که از درد زایمان درامان خواهد بود و خوراک و نوشیدنی گوارا به دست خواهد آورد.

و برای درامان ماندن از گفته‌های مردم به او دستور داد که هرگاه انسانی را دید به صورت اشاره به او بگوید. ﴿إِنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَنِ صَوْمًا﴾ من برای خدای مهربان روزه سکوت نذر کرده‌ام، ﴿فَلَنْ أَكَلِمَ الْيَوْمَ أَنسِيًّا﴾ بنابراین امروز با هیچ انسانی سخن نخواهم گفت. یعنی با مردم سخن نگو تا از گفته‌ها و حرفهایشان در امان باشی. و نزد آنها معروف بود که سکوت یکی از عبادت‌های شرعی است، و علت اینکه خداوند او را دستور نداد که تهمت را از خود دور کند دو چیز بود: اول اینکه مردم او را تصدیق نمی‌کردند، و این سخن فایده‌ای نداشت. دوم اینکه تبرئه‌ی مریم با سخن گفتن عیسی در گهواره که بزرگترین شاهد بر تبرئه و پاکدامنی‌اش بود محقق شود، زیرا فرزند آوردن زن بدون اینکه شوهری داشته باشد و ادعا کند که بدون پدر این فرزند را به دنیا آورده است ادعای بسیار بزرگی است که اگر حتی چندین گواه بر آن گواهی دهند باز هم تصدیق نخواهند شد.

پس مریم حجت این امر خارق‌العاده را امری از جنس آن قرار داد.

آیه‌ی ۲۷-۳۳:

﴿فَأَتَتْ بِهِ قَوْمَهَا تَحْمِلُهُ ط قَالَوا يَمْرِيْمُ لَقَدْ جِئْتِ شَيْئًا فَرِيًّا ﴿١٧﴾﴾ «آنگاه او را برداشت و پیش اقوام و خویشان خود برد، گفتند: ای مریم! عجب کار زشتی کرده‌ای؟»

﴿يَتَأَخَّتْ هَرُونَ مَا كَانَ أَبُوكَ أَمْرًا سَوْءًا وَمَا كَانَتْ أُمُّكَ بَغِيًّا ﴿١٨﴾﴾ «ای خواهر هارون! نه پدرت مرد بدی بود، و نه مادرت بدکاره بود؟»

﴿فَأَشَارَتْ إِلَيْهِ ط قَالَوا كَيْفَ نُكَلِّمُ مَنْ كَانَ فِي الْأَمْهَدِ صَبِيًّا ﴿١٩﴾﴾ «(مریم) به آن (کودک) اشاره کرد، گفتند: ما چگونه با کودکی که در گهواره است سخن بگوییم؟!»

﴿قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ ءَاتَنِي الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا ﴿٢٠﴾﴾ «(عیسی) گفت: من بنده خدا هستم، به من کتاب داده و مرا پیامبر گردانیده است.»

﴿وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ وَأَوْصِنِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا ﴿٢١﴾﴾ «و مرا هر جا که باشم خجسته و مبارک داشته، و مرا به خواندن نماز و دادن زکات تا وقتی که زنده باشم سفارش کرده است.»

﴿وَبَرًّا بِوَالِدَيْ وَلَمْ يَجْعَلْنِي جَبَّارًا شَقِيًّا ﴿٢٢﴾﴾ «و به نیک رفتاری با مادرم (مرا سفارش نموده). و مرا زورگو و بد رفتار قرار نداده است.»

﴿وَأَسْلَمْنَا عَلَى يَوْمِ وُلِدْتُ وَيَوْمَ أَمُوتُ وَيَوْمَ أُبْعَثُ حَيًّا ﴿٢٣﴾﴾ «و روزی که می‌میرم و روزی که زنده برانگیخته می‌شوم از هر آفت و کیدی در امانم.»

وقتی مریم وضع حمل کرد، همراه با عیسی به نزد قومش آمد، درحالیکه عیسی در آغوشش بود، چون او می‌دانست که بی‌گناه و پاک است، پس بدون اینکه به چیزی توجه نماید به نزد آنان آمد. اقوامش گفتند: ﴿لَقَدْ جِئْتِ شَيْئًا فَرِيًّا﴾ ای مریم! عجب کار زشتی کرده و کار بسیار بزرگ و ناپسندی انجام داده‌ای؟ منظورشان زنا بود، که او از آن پاک بود. ﴿يَتَأَخَّتْ هَرُونَ﴾ ای خواهر هارون! ظاهراً برادر حقیقی مریم بوده است بنابراین او را به هارون نسبت دادند، ﴿مَا كَانَ أَبُوكَ أَمْرًا سَوْءًا وَمَا كَانَتْ أُمُّكَ بَغِيًّا﴾ پدرت مرد بدی نبود، و مادرت نیز نابکار نبود یعنی پدر و مادرت

انسانهای صالح و از شر سالم بودند. به ویژه از این زشتی - که به آن اشاره می‌کردند - به دور بودند. منظورشان این بود که تو چگونه مانند پدر و مادرت نیستی و کاری کرده‌ای که آنها نمی‌کردند؟ زیرا فرزندان اغلب در خوبی و بدی مانند پدر و مادرشان می‌باشند، پس بر حسب آنچه تصور می‌کردند تعجب نمودند که چگونه چنین کاری زشتی از مریم سرزده است.

مریم به نوزادش عیسی اشاره کرد. یعنی اشاره کرد که با او حرف بزنید، و به این خاطر به کودک اشاره کرد چون به وی دستور داده شده بود که وقتی مردم با او سخن گفتند: ﴿إِنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَنِ صَوْمًا فَلَنْ أُكَلِّمَ الْيَوْمَ إِنْسِيًّا﴾ من برای خدای مهربان روزه سکوت نذر کرده‌ام، بنابراین امروز با هیچ‌کس سخن نخواهم گفت. وقتی به‌سوی او اشاره کرد تا با وی سخن بگویند آنها تعجب کردند و گفتند: ﴿كَيْفَ نُكَلِّمُ مَنْ كَانَ فِي الْأَمْهَدِ صَبِيًّا﴾ ما چگونه با کودکی که در گهواره است سخن بگوییم! چون چنین چیزی معمولی نبود و هیچ‌کس در آن سن و سال سخن نگفته بود در این هنگام عیسی عليه السلام که کودکی در گهواره بود، گفت: ﴿إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ ءَاتَنِي الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا﴾ من بنده خدایم، برای من کتاب خواهد فرستاد و مرا پیامبر خواهد کرد. پس آنها را چنین خطاب نمود که او بنده است و دارای چنان اوصاف خدایی نمی‌باشد، و فرزندی خدا هم نیست.

از این گفته عیسی که فرمود: ﴿إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ﴾ من بنده خدایم، ثابت می‌شود که خداوند از گفته نصارا پاک و بری است که بر خلاف عیسی سخن می‌گویند، و ادعا می‌کنند با او موافق هستند. ﴿ءَاتَنِي الْكِتَابَ﴾ یعنی چنین مقدر نموده که به من کتاب بدهد. ﴿وَجَعَلَنِي نَبِيًّا﴾ و مرا پیامبر گردانیده است. عیسی آنها را خبر داد که او بنده خداست و خداوند کتاب را به او آموخته و وی را از جمله پیامبران گردانیده است. پس این بیانگر کمال اوست.

سپس بیان نمود که دیگران را نیز به کمال می‌رساند و گفت: ﴿وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا

﴿كُنْتُ﴾ و مرا هر جا و در هر زمانی که باشم با برکت و سودمند نموده است، بنابراین خداوند در وجودم برکت قرار داده، و خیر را تعلیم می‌دهم، و به‌سوی آن دعوت می‌کنم و از شر باز می‌دارم. پس در گفته‌ها و کارهایش به‌سوی خدا دعوت می‌کرد و هرکس که با او هم نشینی می‌نمود از برکت وی بهره‌مند می‌شد، و سعادت‌مند می‌گشت.

﴿وَأَوْصِنِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا﴾ و مرا سفارش نموده تا حقوق خدا و حقوق بندگانش را به جای آورم، که بزرگترین آن نماز و زکات است، و تا زمانی که زنده باشم مرا به این دو سفارش کرده است. پس من فرمان و سفارش او را به جای می‌آورم و به آن مل می‌کنم و آن را اجرا می‌نمایم.

و نیز مرا سفارش نموده که با مادرم به نیکوکاری رفتار کنم، و عیسی تا آخرین حد با مادرش به نیکی رفتار نمود. و آنچه شایسته او بود برایش انجام داد، چون از شرافت و فضیلت برخوردار است و بر وی حق مادری دارد. ﴿وَلَمْ يَجْعَلْنِي جَبَّارًا﴾ و مرا زورگو و بد رفتار قرار نداده است که در مقابل خداوند گردنکشی کنم، و خودم را از بندگانش بالاتر قرار دهم. ﴿شَقِيًّا﴾ و مرا در دنیا و آخرت نگون بخت نکرده است.

پس مرا چنان نموده که در برابر خداوند فرمانبردار و فروتن و گردن کج و ذلیل باشم. و در برابر بندگان خدا نیز فروتن هستم و من و پیروانم در دنیا و آخرت خوشبخت می‌باشیم. و چون کمال و خصلت‌های پسندیده را به طور کامل دارا بود گفت:

﴿وَأَسَلْنُمُ عَلَى يَوْمٍ وُلِدْتُ وَيَوْمَ أَمُوتُ وَيَوْمَ أُبْعَثُ حَيًّا﴾ و به فضل و احسان پروردگرم از روزی که به دنیا آمده‌ام و روزی که می‌میرم و روزی که زنده برانگیخته می‌شوم، از شر شیطان، و عذاب درامان خواهم بود، و این اقتضا می‌نماید که او از وحشت‌های قیامت و سرای فاسقان در امان، و از اهل بهشت باشد. پس این معجزه‌ای بزرگ و دلیلی آشکار بر این است که او پیامبر خدا و به حق بنده اوست.

آیه‌ی ۳۴-۳۶:

﴿ذَٰلِكَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ ۚ قَوْلَ الْحَقِّ الَّذِي فِيهِ يَمْتَرُونَ﴾ ﴿٣٤﴾ «این است عیسی پسر

مریم، سخن درستی که در آن تردید می‌کنند».

﴿مَا كَانَ لِلَّهِ أَنْ يَتَّخِذَ مِنْ وَلَدٍ ۗ سُبْحٰنَهُ ۚ إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾ ﴿٣٥﴾

«خداوند را نسزد که فرزندی داشته باشد، او پاک است از تهمت‌های ناروا، هرگاه اراده انجام کاری بکند تنها کافی است که به او بگوید: بشو! آنگاه موجود می‌شود!».

﴿وَإِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ ۗ هٰذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ﴾ ﴿٣٦﴾ «و بی‌گمان خداوند

پروردگار من و پروردگار شماست. پس او را بپرستید، این است راه راست».

کسی که این صفت‌ها را دارا بود، عیسی پسر مریم است و هیچ شک و تردیدی در آن نیست، بلکه سخنی راستین و کلام خداست که از آن راست‌تر سخنی وجود ندارد، و گفته‌ای نیکوتر از آن وجود ندارد. پس خبر یقینی و واقعی در مورد عیسی این است و آنچه در مورد وی گفته شده و با این مخالف است، قطعاً باطل و پوچ می‌باشد، و شک و شبهه‌ای است که ناآگاهانه بر زبان رانده می‌شود. بنابراین فرود: ﴿الَّذِي فِيهِ يَمْتَرُونَ﴾ که در آن تردید می‌کنند، و با تخمین و شک خود مجادله می‌نمایند، پس برخی می‌گویند: عیسی خداست، یا پسر خداست یا سومین سه تاست. پاک است خداوند از دروغ پردازی و تهمت آنها.

﴿مَا كَانَ لِلَّهِ أَنْ يَتَّخِذَ مِنْ وَلَدٍ﴾ شایسته و سزاوار خداوند نیست که فرزندی داشته

باشد، چون این غیر ممکن است، زیرا او بی‌نیاز و ستوده، و مالک همه هستی است.

پس چگونه کسی از بندگان و مملوک‌های خود را به فرزندی می‌گیرد؟

﴿سُبْحٰنَهُ﴾ خداوند پاک و منزّه است از داشتن فرزند و عیب، ﴿إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا﴾

هرگاه اراده پدید آوردن چیزی و انجام هیچ کاری برایش ناممکن و دشوار نیست،

﴿فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾ بلکه به آن می‌گوید: پدید آی، و آن پدید می‌آید، پس

وقتی تقدیر و خواست او در عالم بالا و پایین نافذ و جاری است چگونه فرزندی

خواهد داشت؟ پس وقتی او چنین است که هرگاه پدید آوردن چیزی را اراده نماید و به آن بگوید: ﴿كُنْ فَيَكُونُ﴾ چگونه به وجود آوردن عیسی بدون پدر بعید محسوب می‌شود؟

پس عیسی خبر داد که او نیز همانند سایر بندگان تحت پرورش خداوند می‌باشد، و گفت: ﴿وَإِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ﴾ خداوندی که ما را آفریده و صورتگری نموده و تدبیر او در ما نافذ است، و تقدیرش ما را می‌چرخاند، پروردگار من و پروردگار شماست. ﴿فَاعْبُدُوهُ﴾ پس عبادت را تنها برای او انجام دهید، و در رجوع و انابت به سوی او بکوشید. و این اقرار به توحید ربوبیت و توحید الوهیت است. و با توحید ربوبیت بر توحید الوهیت استدلال نمود، بنابراین گفت: ﴿هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ﴾ این است راه راست. یعنی راه درست و میانه که انسان را به خدا می‌رساند، چون این راه، راه پیامبران و پیروانش می‌باشد و غیر از این راه، گمراهی است.

آیه‌ی ۳۷-۳۸:

﴿فَأَخْتَلَفَ الْأَحْزَابُ مِنْ بَيْنِهِمْ^ط فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ مَّشْهَدِ يَوْمٍ عَظِيمٍ ﴿٣٧﴾﴾ «آنگاه گروهها در میان خود اختلاف ورزیدند، پس وای بر کسانی که کافر شدند از مشاهده روز بزرگ».

﴿أَسْمِعْ بِهِمْ وَأَبْصِرْ يَوْمَ يَأْتُونَنَا لَٰكِنَ الظَّالِمُونَ الْيَوْمَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿٣٨﴾﴾ «چقدر شنوا و چقدر بینا می‌باشند روزی که به پیش ما می‌آیند، اما ستمکاران امروز در گمراهی آشکاری به سر می‌برند».

وقتی خداوند حالت عیسی را بیان کرد، حالتی که در آن شک و تردیدی نیست، خبر داد که گروهها و دسته‌های گمراه یهود نصاری و دیگران در مورد عیسی علیه السلام در میان خود اختلاف ورزیدند، برخی در مورد او افراط نموده و برخی در حق او تفریط کردند، پس بخری از ایشان گفتند: عیسی خداست، و برخی گفتند: عیسی پسر خداست، و برخی گفتند: او سومین سه تاست. و برخی دیگر مانند یهودیان او را به

پیامبر به حساب نیاورده بلکه او را متهم کردند که حرام زاده است! سخنان همه اینها باطل و پوچ است و نظرشان فاسد، و آن را بر اساس شک و عناد و دلایل فاسد و شبهات بی‌ارزش بیان می‌کردند و همگی سزاوار وعید سخت خدا هستند و بنابراین فرمود:

﴿فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا﴾ پس وای بر کسانی که به خدا و پیامبران و کتابهایش کفر ورزیدند. یهودیان و نصارا که در مورد عیسی سخن کفر می‌گویند در اینها داخل‌اند. ﴿مِنْ مَّشْهَدٍ يَوْمٍ عَظِيمٍ﴾ وای بر آنها به هنگام مشاهده روز بزرگ. یعنی هنگام روز قیامت که پیشینیان و اهل آسمانها و اهل زمین در آن گرد می‌آیند. روزی که آکنده از زلزله‌ها و وحشت‌ها می‌باشد، و در آن روز سزا و جزای اعمال داده می‌شود. پس در این وقت خداوند آنچه را که پنهان و آشکار می‌کردند روشن می‌سازد. ﴿أَسْمِعْ بِهِمْ وَأَبْصِرْ يَوْمَ يَأْتُونَنَا﴾ چه گوش شنوا و چه چشم بینا پیدا می‌کنند در آن روز که به نزد ما می‌آیند؟!.

پس به کفر خود و شرکشان اقرار می‌نمایند، و به گفته‌هایشان اعتراف می‌کنند، و می‌گویند: ﴿رَبَّنَا أَبْصَرْنَا وَسَمِعْنَا فَارْجِعْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا إِنَّا مُوقِنُونَ﴾ [السجده: ۱۲]. «پروردگارا! دیدیم و شنیدیم، ما را به عقب باز گردان تا عمل شایسته انجام دهیم»، بدون شک ما یقین داریم، پس در قیامت به حقیقت آنچه بر آن هستند یقین حاصل می‌کند.

﴿لَكِنَّ الظَّالِمُونَ الْيَوْمَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾ اما ستمکاران امروز در گمراهی آشکاری به سر می‌برند، و آنها برای این گمراهی‌شان عذری ندارند، زیرا برخی از آنان از روی بینش، گمراهی را اختیار نموده‌اند، و حق را می‌شناسند، اما از آن روی گردان شده‌اند. و برخی راه حق را گم کرده و از آن منحرف شده‌اند، و می‌توانند حق و حقیقت را بشناسند، اما به گمراهی خود و ک‌اره‌های بدی که انجام می‌دهند راضی هستند، و برای شناخت حق از باطل تلاش نمی‌نمایند. فکر کن چگونه خداوند بعد

از ﴿فَأَخْتَلَفَ الْأَحْزَابُ مِنْ بَيْنِهِمْ﴾ و فرمود: ﴿فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا﴾ و نفرمود (فویل لهم) تا ضمیر به احزاب برگردد، زیرا از میان دسته‌هایی که با هم اختلاف دارند گروهی هستند که به حقیقت رسیده و با حق موافق هستند و در مورد عیسی می‌گویند: او بنده خدا و پیامبرش می‌باشد، و به او ایمان آورده و از او پیروی می‌کنند. پس اینها مومن هستند و در این وعید و هشدار داخل نمی‌باشند. بنابراین خداوند فقط کافران را مورد تهدید و وعید قرار داد.

آیه ی ۳۹-۴۰:

﴿وَأَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ وَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ «و آنان را که (اینک) در غفلت به سر می‌برند، و ایمان نمی‌آورند از روز حسرت بترسان، آنگاه که کار از کار می‌گذرد».

﴿إِنَّا لَنَحْنُ نَرِثُ الْأَرْضَ وَمَنْ عَلَيْهَا وَإِلَيْنَا يُرْجَعُونَ﴾ «بی‌گمان ما زمین و همه کسانی را که بر روی آن هستند به ارث می‌بریم و به سوی ما برگردانده می‌شوند».

انذار: یعنی بر حذر داشتن از آنچه که ترسناک است، به صورت بیم دادن و خبر دادن از صفات آن، و آنچه که باید بندگان از آن ترسانده شوند روز قیامت است، روزی که کار از کار می‌گذرد، و پیشینیان و پسینیان در یک محل جمع می‌شوند، و از کارهایشان پرسیده می‌شود، پس هرکس به خدا ایمان آورده و از پیامبرانش پیروی کرده باشد به چنان سعادت‌ی نایل می‌آید که بعد از آن هرگز بدبخت نخواهد شد، و هرکس که به خدا ایمان نیاورده و از پیامبرانش پیروی نکرده باشد به چنان شقاوت و بدبختی گرفتار می‌شود که پس از آن سعادت‌مند نخواهند شد، و خود و خانواده‌اش را از دست می‌دهد و در آن هنگام حسرت می‌خورد و چنان پشیمان می‌شود که دل او از شدت حسرت و تأسف از جا کنده می‌شود، و چه حسرتی از این بزرگتر است که انسان خشنودی خدا و بهشت او را از دست دهد و سزاوار خشم پروردگار و جهنم گردد به صورتی که بازگشت به دنیا برایش امکان پذیر نباشد تا از نو عمل کند، و حال خود را عوض نماید!

این چیزی است که پیش رو دارند، اما آنها از این امر غافل‌اند و به ذهنشان نمی‌آید، غفلت آنها را احاطه نموده و مستی آنها را فرا گرفته است، پس آنان به خدا ایمان نمی‌آورند و از پیامبرانش پیروی نمی‌کنند، دنیا آنها را غافل کرده و میان آنها و ایمان، شهوت‌ها و هوس‌های زودگذر حائل شده است، پس دنیا و همه آنچه در آن است از اول تا آخر از دستشان خواهد رفت، و آنها نیز از دنیا جدا خواهند شد، و خداوند وارث زمین و کسانی که روی آن زندگی می‌کنند، می‌گردد و آنها را به سوی خود بر می‌گرداند، و آنان را به سبب اعمالشان سزا و جزا خواهد داد. پس هرکس عمل خیری انجام داده باشد خداوند را ستایش می‌گوید، و هرکس عمل بدی انجام داده باشد جز خودش کسی را سرزنش نخواهد کرد.

آیه‌ی ۴۱-۵۰:

﴿وَأَذْكُرُ فِي الْكِتَابِ إِبْرَاهِيمَ إِذْ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا﴾ «و در این کتاب ابراهیم را یاد کن، بی‌گمان او راست کردار و پیامبر بود».

﴿إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ لِمَ تَعْبُدُ مَا لَا يَسْمَعُ وَلَا يُبْصِرُ وَلَا يُغْنِي عَنْكَ شَيْئًا﴾ «هنگامی که به پدرش گفت: پدر جان! چرا چیزی را پرستش می‌کنی که نمی‌شنود و نمی‌بیند و چیزی را از تو دور نمی‌کند؟».

﴿يَتَأْتِبُنِي قَدْ جَاءَنِي مِنَ الْعِلْمِ مَا لَمْ يَأْتِكَ فَاتَّبِعْنِي أَهْدِكَ صِرَاطًا سَوِيًّا﴾ «ای پدر! از دانش چیزی به من رسیده که به تو نرسیده است، پس، از من پیروی کن تا تو را به راه راست رهنمود کنم».

﴿يَتَأْتِبُنِي لَأَتَّبِعِدِ الشَّيْطَانَ إِنَّا الشَّيْطَانُ كَانَ لِلرَّحْمَنِ عَصِيًّا﴾ «ای پدر! شیطان را پرستش مکن، به راستی که شیطان خدای مهربان را عصیانگر است».

﴿يَتَأْتِبُنِي إِنِّي أَخَافُ أَنْ يَمَسَّكَ عَذَابٌ مِّنَ الرَّحْمَنِ فَتَكُونَ لِلشَّيْطَانِ وَلِيًّا﴾ «ای پدرم! من از این می‌ترسم که عذابی از سوی خداوند مهربان به تو برسد و آنگاه همدم شیطان شوی».

﴿قَالَ أَرَأَيْتُ أَنْتَ عَنِ الْهَيْتِ يَتَابِرَهُمْ لِيْن لَّمْ تَنْتَه لَأَرْجُمَنَّكَ وَأَهْجُرَنِي مَلِيًّا﴾ ﴿٥٦﴾ «(پدر ابراهیم) گفت: ای ابراهیم! آیا تو از خدایان من رویگردانی؟ اگر بازنیایی قطعاً تو را سنگسار خواهم کرد، و برای مدت مدیدی از من دور شو و با من صحبت مکن.»

﴿قَالَ سَلِّمْ عَلَيْكَ سَأَسْتَغْفِرُ لَكَ رَبِّي إِنَّهُ كَانَ بِي حَفِيًّا﴾ ﴿٥٧﴾ «(ابراهیم) گفت: سلام بر تو، من از پروردگرم برایت آمرزش خواهم خواست، که او در حق من مهربان است.»

﴿وَأَعْتَرِلَكُمْ وَمَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَأَدْعُوا رَبِّي عَسَىٰ أَلَّا أَكُونَ بِدُعَاءِ رَبِّي شَقِيًّا﴾ ﴿٥٨﴾ «و از شما و از آنچه به جز خدا می پرستید، کناره گیری و دوری می کنم، و پروردگرم را (به نیایش) می خوانم، باشد که در پرستش پروردگرم ناامید و ناکام نباشم.»

﴿فَلَمَّا أَعْتَرَهُمْ وَمَا يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَكُلًّا جَعَلْنَا نَبِيًّا﴾ ﴿٥٩﴾ «پس چون از آنان و از آنچه به جای خدا می پرستیدند دوری کرد اسحاق و یعقوب را به او بخشیدیم و هر یک پیامبری بود.»

﴿وَوَهَبْنَا لَهُمْ مِنْ رَحْمَتِنَا وَجَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا﴾ ﴿٦٠﴾ «و از رحمت خویش به ایشان بخشیدیم و آنان را نیکونام و بلند آوازه گردانیدیم.»

بزرگترین و ذبترین و بالاترین کتابها قرآن است که کتاب روشن و پند و اندرز است، چرا که اخبار و سرگذشت و داستان‌هایی که در آن بیان شده است راست‌ترین و شایسته‌ترین و مفیدترین اخبار است، و امر و نهی آن بزرگترین و عادلانه‌ترین و منصفانه‌ترین اوامر و نواهی هستند و اگر در آن جزا و وعده و عید بیان شده راست‌ترین و حق‌ترین وعده و وعید هستند، و بیش از هر چیز بر حکمت و عدالت و فضل دلالت دارند، و پیامبران و انبایی که در آن ذکر شده‌اند از دیگر پیامبران و کاملترین و برتر می‌باشند، بنابراین در قرآن از پیامبرانی یاد شده است که به خاطر عبادت الهی و محبت و بازگشت به سوی او، و ادای حقوق خدا و بندگانش، و دعوت مردم به سوی خدا، و مقاومت، و شکیبایی، به مقام‌های افتخار آمیز و منازل عالی و جایگاهی برتر دست یافته‌اند، و در آن قرآن خیلی زیاد از آنان

سخن به میان آمده و داستانهایشان تکرار شده است. خداوند در این سوره از تعدادی از پیامبران یاد نمود و پیامبرش را دستور می‌دهد تا آنها را یاد کند، زیرا یاد آنها به مثابه ستایش خدا بر آنان و بیان فضل و احسان خداوند بر آنهاست. نیز یاد و خاطره پیامبران، آدمی را تحریک می‌نماید که به آنها ایمان آورد و بدانان محبت ورزد، و به آنها اقتدا کند. پس فرمود: ﴿وَأَذْكُرُ فِي الْكِتَابِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا﴾ و در این کتاب قرآن گوشه‌ای از سرگذشت ابراهیم را بیان کن، که او بسیار راست کردار، و پیامبر خدا بود و خداوند، راست کرداری، راست گفتاری، و پیامبری را به او داد.

صدیق: یعنی کسی که بسیار راست می‌گوید، پس او در گفته‌ها و در کارهایش راست است، و هر آنچه را که دستور داده شده است آن را تصدیق نماید، تصدیق می‌کند، و این مستلزم علم فراوانی است که به قلب راه یابد و در آن اثر نماید و موجب یقین و عمل صالح و کامل شود. و ابراهیم علیه السلام بعد از محمد صلی الله علیه و آله و سلم از همه پیامبران برتر است. و او پدر سوم طائفه‌های برتر می‌باشد و خداوند نبوت و کتاب را در میان فرزندان‌ش قرار داد. او کسی است که مردم را به سوی خدا فرا خواند و بر شکنجه بزرگی که در این راه به او رسید شکیبایی ورزید، پس او خویش و بیگانه را دعوت داد و در دعوت دادن پدرش به اندازه توان خود کوشید.

و خداوند اصرار ابراهیم بر ایمان آوردن پدرش را بیان کرد و فرمود: ﴿إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ﴾ آنگاه که ابراهیم پدرش را به خاطر پرستش بت‌ها مورد انتقاد و نکوهش قرار داد و گفت: ﴿يَنَابِتٍ لِمَ تَعْبُدُ مَا لَا يَسْمَعُ وَلَا يُبْصِرُ وَلَا يُغْنِي عَنْكَ شَيْئًا﴾ ای پدر جان! چرا چیزی را پرستش می‌کنی که نمی‌شنود و نمی‌بیند و شر و بلایی را از تو دور نمی‌کند؟ یعنی چرا بت‌هایی را می‌پرستی که خودشان ناقص هستند و کاری از دستشان ساخته نیست؟ پس این بت‌ها نمی‌شوند و نمی‌بینند و به کسی که آنها را پرستش نماید هیچ سود و زیانی نمی‌رسانند، بلکه به خودشان هم نمی‌تواند فایده‌ای بدهند، و توانایی دور کردن کوچکترین زیان و بلایی را ندارند. پس این روشن و

آشکار می‌نماید که عبادت چیزی که خودش ناقص است و کاری نمی‌تواند بکند از دیدگاه عقل و شرح ناپسند و زشت است.

و از استدلال ابراهیم می‌توان این نکته را استنباط نمود که کسی را باید پرستید که دارای کمال است، و بندگان هیچ نعمتی را مگر از جانب او بدست نمی‌آورند و جز او هیچ‌کس نمی‌تواند بلایی را از آنها دور کند، و از همان خداوند متعال است.

﴿يَتَأْتِ ابْنِي قَدْ جَاءَنِي مِنَ الْعِلْمِ مَا لَمْ يَأْتِكَ﴾ ای پدر! مرا تحقیر نکن، و نگوی: تو پسر من هستی، چطور شما چیزی را نمی‌دانی که من نمی‌دانم! زیرا خداوند از دانش بهره‌ای به من بخشیده که به تو نداده است. پس ﴿فَاتَّبَعَنِي أَهْدِكَ صِرَاطًا سَوِيًّا﴾ از من پیروی کن تا تو را به راه راست رهنمون کنم. یعنی به راه درست و میانه که همان راه عبادت خدای یگانه است ک شریکی ندارد. و راه راست یعنی اطاعت از خداوند در همهٔ حالت‌ها.

مهربانی و لطافت از لابلای سخنان ابراهیم به چشم می‌خورد، زیرا او نگفت: «ای پدر! من عالم هستم و تو جاهل» بلکه گفت: من و تو هر دو دانش داریم، اما دانشی که به من رسیده به تو نرسیده است، پس شایسته است از دلیل پیروی و اطاعت کنی.

﴿يَتَأْتِ لَا تَعْبُدِ الشَّيْطَانَ﴾ پدر جان! شیطان را پرستش مکن، زیرا هر کسی غیر از خدا را پرستش نماید به راستی که شیطان را پرستش کرده است. همان‌گونه که خداوند متعال فرموده است: ﴿الَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ شُرَكَاءُ الشَّيْطَانِ لِئَلَّا يَكُونُوا لِحَدِيثِ اللَّهِ إِذْ يَقُولُ أَفِئْتُمُ إِلَىٰ مَا يُفْتَنُكُمْ بِهِ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَةُ مِثْلُكُمْ وَمَا يُفْتَنُكُمْ بِهِ الْبَشَرُ لَوْلَا فَتْنَتُ السَّيْطَانِ لَكُنْتُمْ أَزْوَاجًا لَكِنَّ الشَّيْطَانَ يَأْتِي الْبَشَرَ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَإِنْ يَنْصُرِيهِمْ لِشِقْوَتِهِمْ إِذْ يَقُولُونَ لَا تَبِعُوا السَّيْطَانَ إِنَّهُ يَأْتِيكُمْ مِنَ الْبَيْنِ﴾ [یس: ۶۰]. «ای فرزندان آدم! مگر از شما عهد نگرفتم که شیطان را پرستش نکنید، همانا او دشمن آشکار شماست؟».

﴿إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلرَّحْمَنِ عَصِيًّا﴾ به راستی که شیطان نافرمان خداست، پس هرکس از گامهای شیطان پیروی نماید به درستی که وی را یاور و دوست خود قرار داده، و او نافرمان خدا و به منزلهٔ شیطان است. و اضافه کردن عصیان به اسم رحمان اشاره

به این دارد که گناهان، بنده را از رحمت خداوند دور می‌کند. و درهای رحمت را به روی او می‌بندد، چنانکه طاعت و فرمانبرداری بزرگترین سبب برای به دست آوردن رحمت خداوند است. بنابراین گفت: ﴿يَتَأْتِي إِيَّيَ أَخَافُ أَنْ يَمَسَّكَ عَذَابٌ مِّنَ الرَّحْمَنِ﴾ ای پدرم! به سبب اصرار ورزیدنت بر کفر و ادامه دادن سرکشی‌ات می‌ترسم عذابی از سوی خداوند مهربان به تو برسد. ﴿فَتَكُونُ لِلشَّيْطَانِ وَلِيًّا﴾ و در دنیا و آخرت همدم و قرین شیطان شوی، و در جایگاه‌های زشت شیطان اقامت کنی و پای در جای او نهی. پس ابراهیم خلیل علیه السلام آهسته آهسته و به تدریج پدرش را دعوت داد. از آنچه آسان‌تر بود شروع نمود، او را از عملش خبر داد، و گفت: علم و دانش من باعث می‌شود تا از من پیروی نمایی، و اگر از من اطاعت کنی به راه راست رهنمون می‌شوی، سپس او را از پرستش شیطان نهی کرد، و از زیان‌های عبادت شیطان آگاه ساخت. سپس او را از عذاب خداوند بر حذر داشت و گفت: اگر به این حالت ادامه دهی دوست و همدم شیطان خواهی شد. اما این دعوت در مورد آن بدبخت، مفید و کارساز واقع نشد، و پدر ابراهیم پاسخی جاهلانه داد و گفت: ﴿قَالَ أَرَأَيْتُ أَنْتَ عَنِ الْهَيْتَى يَتَّبِعُكُمْ﴾ پدر ابراهیم به خدایانش که از سنگ بودند، بالید و به آنها افتخار کرد، و ابراهیم را به خاطر رویگردانی از آنها سرزنش نمود. و این جهالت بیش از حد و کفر خطرناکی است که آدمی به پرستش بت‌ها افتخار نماید و مردم را به سوی آن دعوت کند.

﴿لَئِنْ لَّمْ تَنْتَهَ لِأَرْجُمَنَّكَ﴾ و ای ابراهیم! اگر تو از ناسزا گفتن به معبودانم، و از دعوت دادنم به سوی عبادت خدا باز نیایی قطعاً تو را سنگسار خواهم کرد. ﴿وَأَهْجُرَنِي مَلِيًّا﴾ و برو برای مدت مدیدی از من دور شو و زمانی طولانی با من سخن مگوی.

ابراهیم خیل او را به مانند پاسخ دهندگان رحمان وقتی که جاهلان آنها را مورد خطاب قرار می‌دهند پاسخ داد و ناسزا نگفت، بلکه صبر نمود و کاری نکرد که

ناراحت شود، و گفت: ﴿سَلِّمْ عَلَیْكَ﴾ من از پروردگارم برای تو آمرزش خواهم خواست، و همواره به درگاه خداوند دعا خواهم کرد تا تورا هدایت کند و بیامرزد و تو را به اسلام رهنمون نماید که موجب آمرزش گناهان می‌شود. ﴿إِنَّهُ كَانَتْ بِي حَفِیًّا﴾ بدون شک او به حال من مهربان است. و مرا مورد عنایت قرار می‌دهد. پس ابراهیم همیشه از خداوند برای پدرش طلب آمرزش می‌نمود به امید اینکه خداوند او را هدایت نماید، اما وقتی روشن شد که او دشمن خداست و هیچ چیزی در مورد وی کارساز نیست آمرزش خواستن برای او را ترک نموده و از وی بیزاری جست.

خداوند ما را به پیروی از این ابراهیم دستور داده است، و از جمله پیروی از این او این است که در دعوت دادن به سوی خدا روش او را در پیش گیریم، و از راه علم و حکمت، و با نرمی و سهولت مردم را به تدریج دعوت کنم، و بر آن شکیبایی ورزیم. و نباید از دعوت دادن خسته شد. بلکه باید در مقابل اذیت و آزاری که مردم با زبان و کردارشان به دعوتگر می‌رسانند شکیبایی ورزید، و از آن گذشت نمود، و با زبان و کردار با آنها نیکی کرد.

وقتی ابراهیم از (ایمان آوردن) قوم و پدرش ناامید شد، گفت: ﴿وَأَعْتَزُّكُمْ وَمَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾ و از شما و از بت‌هایی که به جای خدا می‌پرستید کناره‌گیری می‌کنم، ﴿وَأَدْعُوا رَبِّي﴾ و پروردگارم را می‌خوانم و این شامل دعای عبادت و دعای خواستن می‌شود. ﴿عَسَىٰ أَلَّا أَكُونَ بِدُعَاءِ رَبِّي شَقِیًّا﴾ امید است که در پرستش پروردگارم ناامید و ناکام نشوم. یعنی امیدوارم که خداوند با پذیرفتن دعایم و قبول کردن اعمالم مرا خوشبخت نماید. و این است وظیفه دعوتگری که در مسیر دعوت مردم به سوی حق ناامید شده است. پس آنان از هوی و آرزوهای خود پیروی کردند، و مواظب در آنها کارساز و مفید واقع نشد، بنابراین بر سرکشی خود اصرار ورزیده و در آن سرگشته و حیران ماندند.

پس دعوتگر در چنین حالتی باید به اصلاح خویشتن بپردازد، و امید داشته باشد که خداوند از او بپذیرد، و از شر، و اهل شر کناره‌گیری نماید و طبعاً جدا شدن انسان از وطن و خانواده و قومش و از آنچه دوست دارد بسیار دشوار است، زیرا آدمی از کسانی ور می‌شود که به آنها افتخار می‌ورزد، و در جمع آنها زندگی می‌نماید، به همین جهت هرکس چیزی را به خاطر خدا ترک نماید خداوند به عوضش بهتر از آن به او می‌دهد. ابراهیم از قومش کناره‌گیری کرد، و خداوند در مورد او فرمود: ﴿فَلَمَّا أَعْتَرَهُمْ وَمَا يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ ۗ وَكُلًّا جَعَلْنَا نَبِيًّا﴾ وقتی ابراهیم از آنان و از آنچه به جای خدا می‌پرستیدند دوری کرد به او اسحاق و یعقوب بخشیدم و هر یک از آنان را پیامبر قرار دادیم. پس او صاحب فرزندانی صالح و نیکوکار شد که به عنوان پیامبر به سوی مردم فرستاده شدند و خداوند آنها را از میان جهانیان برای رسالت و وحی خویش برگزید.

﴿وَوَهَبْنَا لَهُمْ مِنْ رَحْمَتِنَا﴾ و از رحمت خویش به ابراهیم و فرزندان اسحاق و یعقوب، بخششها عطا نمودیم. و این شامل تمامی رحمت‌هایی می‌شوند که خداوند به آنان بخشید از قبیل علوم مفید، و اعمال صالح، و فرزندان و دودمان زیاد که در هر جا منتشر شدند و پیامبران و صالحان زیادی در میان آنها به وجود آمد.

﴿وَجَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا﴾ و آنان را نیکونام و بلند آوازه کردیم. این نیز رحمتی است که خداوند به آنها بخشید، زیرا خداوند به هر نیکوکاری وعده داده است که بر حسب نیکوکاری‌اش از او نام نیک و آوازه‌بلد منتشر نماید. و اینها از پیشوایان نیکوکاران می‌باشند، پس خداوند از آنها نام نیک و آوازه‌راستینی به یادگار گذاشته است، نه شهرت و آوازه‌دروغین، پس یاد و آوازه‌آنان جهان را پر کرده، و تمجید و ستایش و محبت آنان دلها را ملامال نموده است، و زبانها در هرجا به ستایش و تمجید آنها گشوده می‌شوند. پس آنها الگوی پیروان و پیشوایان هدایت یافتگان می‌باشند، و همواره در تمام دوران یاد و خاطره آنها زنده است، و این فضل خداست که به هرکس بخواهد می‌بخشد، و خداوند دارای فضل بزرگ است.

آیه ی ۵۱-۵۳:

﴿وَأَذْكُرُ فِي الْكِتَابِ مُوسَىٰ إِنَّهُ كَانَ مُخْلَصًا وَكَانَ رَسُولًا نَّبِيًّا﴾ ﴿۵۱﴾ «و در این کتاب از موسی یاد کن، به راستی که او خلوص یافته، و فرستاده‌ای پیامبر بود.»

﴿وَوَدَّيْنَهُ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ الْأَيْمَنِ وَقَرَّبْنَاهُ نَجِيًّا﴾ ﴿۵۲﴾ «و ما او را از طرف راست کوه طور ندا دادیم و او را نزدیک گرداندیم و با او سخن گفتیم.»

﴿وَوَهَبْنَا لَهُ مِنْ رَحْمَتِنَا أَخَاهُ هَارُونَ نَبِيًّا﴾ ﴿۵۳﴾ «و ما از سر رحمت خوش، برادرش هارون پیامبر را به او دادیم.»

و در این قرآن بزرگ موسی بن عمران را یاد کن و برای تکریم و بزرگداشت و معرفی مقام والای او و اخلاق کاملش از او سخن بگو. ﴿إِنَّهُ كَانَ مُخْلَصًا﴾ همانا او از جانب پروردگارت برگزیده شهد و خداوند او را از نقائص زدوده، و برای خویشتن برگزیده بود. و ﴿مُخْلَصًا﴾ با کسر لام نیز خوانده شده است، و به این معنی که او همه کارها و گفته‌ها و نیاتش را برای خدا خالص گردانده بود، پس توصیف نمود که در تمامی حالاتش دارای اخلاص بود. و هر دو معنی لازم و ملزوم یکدیگرند، زیرا خداوند او را به خاطر اخلاصش برگزید، و از نقائص دور کرد، و اخلاص او باعث شد تا خداوندی وی را برگزیند. و بزرگترین حالتی که بنده با آن توصیف می‌شود اخلاص است، و این که خداوند عیب‌ها را از او دور نماید و وی را برگزیند. ﴿وَكَانَ رَسُولًا نَبِيًّا﴾ و او فرستاده و پیامبر بود. یعنی خداوند هم رسالت و هم نبوت را به او داده بود.

رسالت می‌طلبد که رسول، سخن مرسل را ابلاغ کند، و همه امور کوچک و بزرگ شریعت را به مردم برساند. و نبوت یعنی اینکه خداوند به او وحی نماید و وی را با فرستادن وحی برگزیند، پس «نبوت» رابط میان او و پروردگارش می‌باشد، و «رسالت» رابط میان او و مردم، خداوند بزرگترین و برترین نوع وحی را به موسی اختصاص داد، و آن این بود که با وی سخن گفت و او را به خودش نزدیک نمود،

به گونه‌ای که با خداوند مناجات کرد و از میان همه پیامبران، مقام «کلیم الرحمن» به او اختصاص یافت. بنابراین فرمود: ﴿وَتَنْدِيئِنهٗ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ الْأَيْمَنِ﴾ و ما از طرف راست کوه طور او را در حالت راه رفتنش ندا دادیم و با اینکه «ایمن» به معنی با برکت‌تر استو گفته الهی: ﴿أَنْ بُورِكَ مَنْ فِي النَّارِ وَمَنْ حَوْلَهَا﴾ [النمل: ۸]. «مبارک گردید کسی که در کنار این آتش است، و کسی که پیرامون آن می‌باشد»، بر همین معنی دلالت می‌نماید.

﴿وَقَرَّبْنَاهُ نَجِيًّا﴾ و او را نزدیک ساختیم و با او سخن گفتیم. فرق ندا دادن و مناجات کردن این است که ندا به صدای بلند گفته می‌شود، و مناجات به صدای آهسته. و در این آیه برای خداوند سخن گفتن و انواع آن اعم از ندا و مناجات ثابت می‌گردد، آن طور که مذهب اهل سنت و جماعت بر آن است، به خلاف منکرین کلام خداوند از قبیل معتزله و جهمیه و کسانی که مانند آنها فکر می‌کنند.

﴿وَوَهَبْنَا لَهُ مِنْ رَحْمَتِنَا أَخَاهُ هَارُونَ نَبِيًّا﴾ این بزرگترین فضیلت موسی، و احسان و دلسوزی او نسبت به برادرش هارون است، چرا که از خداوند خواست تا هارون را در کارش شریک او سازد و مانند او پیامبر بگرداند. خداوند دعای موسی را پذیرفت. و برادرش هارون را که پیامبر بود به وی بخشید. پس پیامبر هارون تابع پیامبری موسی، بود و هارون، موسی را در کارش یاری نمود.

آیه‌ی ۵۴-۵۵:

﴿وَأَذْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ ۚ إِنَّهٗ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَكَانَ رَسُولًا نَبِيًّا﴾ «و در این کتاب اسماعیل را یاد کن، همانا او در وعده‌هایش راست بود و فرستاده و پیامبر خدا بود».

﴿وَكَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَكَانَ عِنْدَ رَبِّهٖ مَرْضِيًّا﴾ «و او خانواده‌اش را به اقامه نماز و پرداختن زکات فرمان می‌داد و در پیشگاه پروردگارش پسندیده بود».

در قرآن کریم این پیامبر بزرگ را یاد کن، پیامبری که بزرگترین و برترین ملت‌ها

یعنی ملت عرب که سرور و فرزندان آدم حضرت محمد ﷺ نیز از آنان است، از او سرچشمه گرفته است. ﴿إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ﴾ او در وعده‌هایش راست بود، و هیچ وعده‌ای نمی‌داد مگر اینکه به آن وفا می‌نمود، و این شامل وعده‌ای می‌شود که با خدا و با بندگان خدا می‌بست. بنابراین وقتی با خودش وعده کرد که اگر پدرش او را ذبح نماید صبر کند، به او گفت: ﴿سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ﴾ [الصفات: ۲]. «به زودی ان شاء الله مرا از بردباران خواهی یافت».

و به این وعده وفا نمود و پدرش را اجازه داد تا او را ذبح کند، در حالی که بریده شدن سر بزرگترین مصیبتی است که انسان دچار آن می‌شود. سپس خداوند او را به رسالت و نبوت متصف نمود که بزرگترین احسان الهی بر بندگان می‌باشد، و خداوند او را از قشر برتر مردم قرار داد.

﴿وَكَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ﴾ و او خانواده‌اش را به اقامه نماز و پرداختن زکات فرمان می‌داد. یعنی دستور خداوند را در مورد خانواده‌اش اجرا می‌نمود، و آنها را به اقامه نماز خالصانه فرمان می‌داد، و آنها را به پرداخت زکات که یکی از مصادیق احسان نسبت به بندگان می‌باشد، فرمان می‌داد. پس او و خودش و دیگران را به کمال رسانید، به ویژه نزدیکترین مردمان به خود که خانواده‌اش بودند، چون خانواده‌اش از دیگران به دعوت او سزاوارتر بودند. ﴿وَكَانَ عِنْدَ رَبِّهِ مَرْضِيًّا﴾ و نزد خداوند پسندیده بود. چون کارهایی که رضایت الهی را رپی داشت انجام می‌داد، و در انجام اموری می‌کوشید که باعث خشنودی خدا می‌شد، خداوند نیز او را پسندید، و از خواص بندگان و دوستان نزدیکش قرار داد. پس خداوند از او خشنود بود و از پروردگارش راضی.

آیه‌ی ۵۶-۵۷:

﴿وَأَذْكُرُ فِي الْكِتَابِ إِدْرِيسَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا﴾ «و در این کتاب، ادریس را یاد

کن، همانا او بسیار راست کردار، و پیامبری بزرگ بود».

﴿وَرَفَعْنَاهُ مَكَانًا عَلِيًّا﴾ «و او را منزلتی بلند فرا بردیم».

یعنی به صورت بزرگداشت و تکریم، در قرآن از ادريس یاد کن، او را به صفت‌های کمال توصیف نما، ﴿إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا﴾ خداوند او را صدیق قرار داد که متضمن برخورداری از تصدیق کامل و علم کامل و یقین استوار و عمل صالح است. و خداوند بیان نمود که او را برای وحی و رسالت خود انتخاب کرد. ﴿وَرَفَعْنَاهُ مَكَانًا عَلِيًّا﴾ و در میان آوازه او را بلند کرد و جایگاهش را در میان مقربین بالا برد. پس او بلند آوازه و عالی رتبه بود.

آیه ۵۸:

﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ مِنْ ذُرِّيَةِ آدَمَ وَمِمَّنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ وَمِنْ ذُرِّيَةِ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْرَائِيلَ وَمِمَّنْ هَدَيْنَا وَاجْتَبَيْنَا إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُ الرَّحْمَنِ خَرُّوا سُجَّدًا وَكُفِيًّا﴾ «آنان پیامبرانی بودند که خداوند نعمت برایشان ارزانی داشت، از سلاله آدم، و از فرزندان کسانی که با نوح سوار کشتی کردیم، و از دودمان ابراهیم و یعقوب، و از زمره کسانی که آنان را رهنمود کرده و برگزیده بودیم، هرگاه آیات خداوند مهربان بر آنان خوانده می‌شد سجده‌کنان و گریان (به زمین) می‌افتادند».

وقتی این پیامبر بزرگوار و پیامبران برگزیده و فضایل و مقام‌هایشان را بیان کرد، فرمود: ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ﴾ اینان کسانی از پیامبران‌اند که خداوند بدیشان نعمت داده است، یعنی خداوند نعمت‌های بی‌ظیری از قبیل نبوت و رسالت به آنان داده است، و ما فرمان یافته‌ایم تا دعا کنیم و از خداوند بخواهیم ما را به راه کسانی که به آنان نعمت بخشیده است هدایت نماید، و هرکس از خداوند اطاعت نماید با کسانی خواهد بود که خداوند به آنها نعمت داده است: ﴿مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ﴾ [النساء: ۶۹]. و برخی از ایشان، ﴿مِنْ ذُرِّيَةِ آدَمَ وَمِمَّنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ﴾ از سلاله آدم، و از فرزندان کسانی که با نوح سوار کشتی کردیم.

﴿وَمِن ذُرِّيَةِ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْرَائِيلَ﴾ و از دودمان ابراهیم و یعقوب هستند. پس اینها بهترین خانواده‌های دنیا هستند که خداوند آنها را برگزیده است. و آنها به هنگامی که آیات خداوند مهربان بر آنان تلاوت شود که مشمل بر اخبار پنهانی‌ها و صفت خداوند دانا، و اسرار و اخبار روز قیامت، و وعده و وعید است ﴿حَزُّوا سُجْدًا وَبُكِيًّا﴾ سجده کنان و گریان به زمین می‌افتند. و در برابر آیات آنان الهی فروتن می‌شوند و ایمان و بیم و امید در دل‌هایشان رسوخ می‌کند، و به همین امر باعث می‌شود تا بنگرند و به‌سوی خدا توبه نمایند، و در برابر پروردگارشان به سجده بیافتند. آنان از کسانی نیستند که چون آیات الهی را بشوند کر و کور از کنار آن می‌گذرند. و نسبت دادن آیات به اسم الهی «رحمان» بر این دلالت می‌نماید که آیات خداوند از جمله رحمت و احسان او نسبت به بندگانش می‌باشند، چرا که آنها را به‌سوی حق هدایت نموده و از کوری و گمراهی نجات داده و از گمراهی و جهالت رهانیده و به‌سوی علم و دانش رهنمود کرده است.

آیه‌ی ۵۹-۶۳:

﴿خَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهْوَاتِ فَسَوْفَ يَلْقَوْنَ غِيًّا﴾ «آن گاه پس از آنان فرزندان ناخلفی جانشین شدند که نماز را هدر دادند و از خواسته‌های (نفسانی) پیروی کردند و (مجازات) گمراهی را خواهند یافت.»

﴿إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظْلَمُونَ شَيْئًا﴾ «مگر کسانی که توبه کنند و ایمان بیاورند و کارهای شایسته انجام دهند، پس ایشان وارد بهشت می‌شوند و هیچ ستمی نمی‌بینند.»

﴿جَنَّاتٍ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدَ الرَّحْمَنُ عِبَادَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّهُ كَانَ وَعْدُهُ مَأْتِيًّا﴾ «باغهای جاودانی که خداوند در جهان غیب به بندگانش وعده داده است، و وعده خدا حقا تحقق می‌پذیرد.»

﴿لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا إِلَّا سَلَامًا وَهُمْ رِزْقُهُمْ فِيهَا بُكْرَةً وَعَشِيًّا﴾ «در آن جا [هیچ]

سخن بیهوده‌ای نمی‌شنوند، بلکه سلام (می‌شنوند)، صبحگاهان و شامگاهان خوراک و طعام ایشان آماده است.»

﴿تِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي نُورِثُ مِنْ عِبَادِنَا مَنْ كَانَ تَقِيًّا﴾ ﴿۱۳﴾ «این است آن بهشتی که به

هرکس از بندگان ما که پرهیزگار باشد به میراث می‌دهیم.»

پس از آنکه خداوند متعال از این پیامبران سخن به میان آورد و ذکر نمود که آنان مخلص و در جستجوی خشنودی پروردگارشان بودند، و به‌سوی او بازگشتند، از کسانی که پس از آنان آمدند سخن گفت، کسانی که آنچه را به آن دسور داده شده بودند تحریف کردند، و بیان داشت که پس از آنان فرزندان ناخلفی جانشین آنها شدند و به عقب برگشتند، پس نماز را که به محافظت و اقامه آن دستور داده شده بودند ترک کردند، و در مورد آن سستی ورزیده و آن را ضایع نمودند، و چون نماز را ضایع کردند که ستون دین و تراویز ایمان و اخلاص برای پروردگار جهانیان است، و بیش از همه اعمال بر آن تاکید شده، و بهترین اعمال است، دیگر امور دینی را نیز ضایع و ترک نمودند. و چیزی که آنها را به این امر فرا می‌خواند این بود که آنها از خواسته‌های نفسانی خود پیروی کردند، بنابراین توجه آنان به شهوت‌های نفسانی معطوف شد و آنرا بر حقوق خداوند مقدم داشتند و این امر سبب ضایع کردن حقوق خدا، و روی آوردن به شهواتشان شد. بنابراین هرگاه شهوتی برایشان پدیدار می‌شد آن را حاصل می‌کردند و به هر شیوه‌ای برایشان روی می‌داد آن را انجام می‌دادند، ﴿فَسَوْفَ يَلْقَوْنَ غَيًّا﴾ یعنی به زودی با عذابی مضاعف و شدید روبرو می‌شوند، سپس خداوند متعال استثنا قایل شد و فرمود: ﴿إِلَّا مَنْ تَابَ﴾ مگر آن کسانی که از شرک و بدعت گناهان توبه کنند و از آن دست کشیده و از آن پشیمان شوند، و تصمیم قاطع بگیرند که آن را تکرار نکنند، ﴿وَأَمَّنْ﴾ و به خدا و فرشتگان و کتابها و پیامبرانش و روز قیامت ایمان داشته باشند، ﴿وَعَمَلْ صَالِحًا﴾ و کار شایسته انجام دهند، و آن کاری است که خداوند آن را بر زبان پیامبرانش

مشروع قرار داده است، به شرط اینکه برای رضای خدا انجام شود. ﴿فَأُولَئِكَ﴾ پس کسانی که توبه کنند و ایمان آورند و عمل صالح انجام دهند، ﴿يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ﴾ وارد بهشت می‌شوند، که شامل نعمت‌های پایدار و زندگی سالم و همسایگی پروردگار بزرگوار می‌باشد. ﴿وَلَا يُظْلَمُونَ شَيْئًا﴾ و در مورد اعمالشان هیچ ستمی نمی‌بینند، اعمالشان را به طور کامل می‌یابند و به طور کامل به آنان پاداش داده می‌شود.

سپس بیان نمود بهشتی که وعده داده آنها بدان وارد شوند مانند دیگر باغهایی نیست، بلکه ﴿جَنَّاتِ عَدْنٍ﴾ باغهای بهشت باغهایی برای اقامت و ماندن بوده و هیچ رنج و ناراحتی در آن وجود ندارد، و انسان از آن به جایی دیگر برده نمی‌شود و هیچ گاه از بین نمی‌روند، و این به خاطر پهناور بودن آن باغها و فراوانی خوبیها و شادی‌هایی است که در آن وجود دارد. ﴿الَّتِي وَعَدَ الرَّحْمَنُ عِبَادَهُ بِالْغَيْبِ﴾ باغهایی که خداوند مهربان به آن وعده داده است، آن را به «رحمان» نسبت داد، چون رحمت و احسانی در آن باغها وجود دارد که هیچ چشمی مانند آن را ندیده و هیچ گوشی مانند آن را نشنیده و به دل هیچ انسانی خطور نکرده است. و خداوند بهشت را رحمت خویش نامیده و فرموده است: ﴿وَأَمَّا الَّذِينَ أَبْغَضْتَ وُجُوهَهُمْ فَبِئْسَ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾ [آل عمران: ۱۰۷]. «و اما کسانی که چهره‌هایشان سفید می‌شو در رحمت خداوند هستند و آنها در آن جاودانه‌اند». و همچنین نسبت دادن بهشت به رحمت خدا بر این دلالت می‌نماید که شادی بهشت استمرار دارد و همواره باقی خواهد ماند، چون رحمت الهی که بهشت اثری از آن می‌باشد همواره باقی است.

و منظور از ﴿عِبَادَهُ﴾ بندگانی است که او را عبادت کرده، به شرایع وی پایبند بوده و عبودیت بندگانی تبدیل به صفت آنها شده است. همچنانکه خداوند متعال فرموده است: ﴿وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ﴾ و بندگان رحمان و امثال آن به خلاف بندگانی که فقط آفریده او هستند و وی را عبادت ن کرده‌اند، پس ایشان گرچه بندگان ربوبیت خداوند می‌باشند - زیرا خداوند آنها را آفریده و روزی داده و به تدبیر امورشان

پرداخته است - اما از زمره آن بندگان نیستند که وارد دایره‌ی بندی الویعت و پرستش و بندگی اختیاری شده اند، و پرستشی که آدمی به خاطر آن مورد ستایش قرار می‌گیرد. بلکه پرستش آنان پرستش اضطراری است و به خاطر این بندگی مورد ستایش قرار نمی‌گیرند.

﴿بِالْغَيْبِ﴾ احتمال دارد که متعلق ﴿وَعَدَ الرَّحْمَنُ﴾ باشد. پس در این صورت معنی این طور می‌شود: خداوند آنان را به بهشتی وعده داده است که آن را ندیده‌اند، اما به آن نادیده ایمان آورده و آن را تصدیق کرده‌اند که آن بهشت در غیب وجود دارد، و برای رسیدن به آن تلاش کرده‌اند با اینکه آن را ندیده بودند، پس چگونه بود اگر آن را می‌دیدند؟ بنابراین حتماً بیشتر آن را طلب می‌کردند و بیشتر به آن علاقه‌مند می‌شدند، و برای رسیدن به آن بشتتر می‌کوشیدند. و در اینجا آنها چون به غیب و به آنچه ندیده‌اند ایمان دارند مورد ستایش قرار گرفته‌اند، و چنین ایمانی مفید است.

و احتمال دارد که ﴿بِالْغَيْبِ﴾ متعلق به ﴿عِبَادَهُ﴾ باشد، یعنی کسانی که او را عبادت کردند بدون اینکه او را دیده باشند. پس آنان خدا را عبادت کردند، حال آنکه او را ندیده‌اند، پس اگر او را می‌دیدند بیشتر وی را عبادت می‌کردند و بیشتر توبه می‌نمودند، و بیشتر او را دوست می‌داشتند و اشتیاق آنها بیشتر می‌شد.

نیز احتمال دارد که معنی اینطور باشد: باغهایی که خداوند مهربان به بندگانش وعده داده است از اموری است که نمی‌توان توصیف آن را بیان کرد، و هیچ‌کس جز خدا آن را نمی‌داند. پس این نوعی تشویق به تلاش برای برخورداری از بهشت، و توصیف اجمالی آن است، و انسانها را به حرکت درمی‌آورد تا در طلب آن برخیزند و این مانند فرموده الهی است که می‌فرماید: ﴿فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُم مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ [السجده: ۱۷]. «هیچ کس نمی‌داند در برابر کارهای نیکی که کرده‌اند چه چیزهایی برایشان پنهان داشته شده است، چیزهایی که مایه شادی و سرورشان شده و از نگاهشان پنهان شده است».

و این معانی همه درست و ثابت است، اما احتمال اول بهتر است به دلیل اینکه

خداوند فرموده است ﴿إِنَّهُ كَانَ وَعْدُهُ مَأْتِيًا﴾ و آن وعده محقق و شدنی است، زیرا خداوند خلاف وعده نمی‌کند و راستگوترین است.

﴿لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا﴾ در آن جا سخن بیهوده و بی‌فایده‌ای که انسان را گناهکار نماید، نمی‌شنوند، پس آنها در آنجا ناسزا و عیبی نمی‌شوند و سخنی که انسان را به ورطه گناه و عصیان بکشاند و نیز هیچ گفته نامناسبی را نمی‌شنوند ﴿إِلَّا سَلَامًا﴾ فقط گفته‌هایی می‌شوند که از هر نوع عیبی مبرا است، از قبیل ذکر خدا، درود، سخن شادی آفرین و مژده و گفته‌های نیک، و شنیدن خطاب خداوند مهربان و صداهای دل‌انگیز حوری‌های بهشتی و فرشتگان و نوجوانان، و ترانه‌های شاد و کلمات گهربار، چون بهشت سرای لامتی است و در آن جز سلامتی چیزی دیگر وجود ندارد.

﴿وَهُمْ رَزَقُوهُمْ فِيهَا بُكْرَةً وَعَشِيًّا﴾ و صبحگاهان و شامگاهان خوراک و طعام ایشان آماده است. یعنی روزی آنان از قبیل خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها و انواع لذت‌ها همواره موجود است، و هر کجا که بخواهند و در هر وقتی که میل داشته باشند حاضر است. و از کمال لذت و زیبایی آن این است که در اوقات مشخصی یافت شود، ﴿بُكْرَةً وَعَشِيًّا﴾ صبحگاهان و شامگاهان، تا خوب بچسبد و کاملاً مفید باشد. پس بهشتی که توصیف نمودیم، ﴿الَّتِي نُورِثُ مِنْ عِبَادِنَا مَنْ كَانَ تَقِيًّا﴾ کسی از بندگان در آن قرار می‌دهیم که پرهیزگار باشد. یعنی پرهیزگاران را در آن جای داده و آن را جایگاه همیشگی آنها قرار می‌دهیم، از آن جا اخراج نمی‌شوند و به جای آن چیز دیگری را نمی‌خواهند. چنان که خداوند متعال فرموده است: ﴿وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ﴾ [آل‌عمران: ۱۳۳]. «و بشتابید به سوی آمرزشی از جانب پروردگارتان، و بهشتی که پهنای آن به اندازه آسمانها و زمین است، که برای پرهیزگاران آماده شده است».

﴿وَمَا نَنْزِلُ إِلَّا بِأَمْرِ رَبِّكَ لَهُ، مَا بَيْنَ أَيْدِينَا وَمَا خَلْفَنَا وَمَا بَيْنَ ذَلِكَ وَمَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيًّا﴾^(۶۵) «و (ما فرشتگان) جز به فرمان پروردگارت فرود نمی‌آییم، از آن اوست آنچه پیش روی ما و آنچه پشت سر ما و آنچه میان این دو است، و پروردگارت فراموشکار نبوده است.»

﴿رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا فَاعْبُدْهُ وَاصْطَبِرْ لِعِبَادَتِهِ هَلْ تَعْلَمُ لَهُ سَمِيًّا﴾^(۶۶) «پروردگار آسمانها و زمین و آنچه در میان این دو است، پس او را پرستش کن، و بر عبادت او پایداری ورز، آیا همتایی برای او می‌شناسی؟»

مدتی جبرئیل نز پیامبر نیامد، وقتی جبرئیل مجدداً نازل شد (پیامبر ﷺ) به او گفت: «اگر بیشتر از این نزد ما می‌آمدی بهتر بود» چون پیامبر به او علاقه داشت و از جدایی او غمگین می‌شد، و قلبش با فرود آمدن او مطمئن می‌شد، پس خداوند بر زبان جبرئیل به پیامبر فرمود: ﴿وَمَا نَنْزِلُ إِلَّا بِأَمْرِ رَبِّكَ﴾ و ما جز به فرمان پروردگارت فرود نمی‌آییم، یعنی ما اختیاری نداریم، اگر دستور داده شویم شتابان فرمان را اجرا می‌می‌کنیم، و هرگز از دستور خدا سرپیچی نمی‌کنیم، چنان که خداوند متعال در مورد فرشتگان فرموده است: ﴿لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ﴾ [التحریم: ۶]. «از فرمانی که خداوند به آنها می‌دهد سرپیچی نمی‌کنند و آنچه را که به آن دستور داده می‌شوند انجام می‌دهند»، پس ما بندگانی مأمور هستیم.

﴿لَهُ، مَا بَيْنَ أَيْدِينَا وَمَا خَلْفَنَا وَمَا بَيْنَ ذَلِكَ﴾ از آن اوست آنچه پیش روی ما و آنچه میان این دو است. یعنی کارهای گذشته و آینده و حال، اینجا و آن جا و همه جا از آن خداوند متعال است پس روشن شد که همه امور از آن خداوند می‌باشد و مابندگانی هستیم که در اختیار او قرار داریم. بنابراین مسئله اصلی این است که آیا حکمت الهی این کار را اقتضا می‌نماید یا نه؟ پس اگر حکمت او کاری را اقتضا نماید آن را اجرا می‌کند، و اگر حکمت الهی آن کار را اقتضا نکند آن را به تأخیر می‌اندازد بنابراین فرمود: ﴿وَمَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيًّا﴾ و پروردگارت فراموشکار نبوده و

نیست تا تو را فراموش کن. چنان که خداوند متعال فرموده است: ﴿مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَمَا قَلَىٰ﴾ [الضحی: ۳]. «پروردگارت تو را رها نکرده و دشمن نداشته است»، بلکه همواره امور تو را مورد توجه قرار داده و بهترین بهره‌ها و تدابیر بزرگش را به تو اختصاص می‌دهد. یعنی چنانچه جبرئیل از موعد همیشگی تأخیر کند نباید تو غمگین شوی، و نباید این امر بر شما سنگینی کند، و بدان که خداوند این را خواست است، چون در این حکمتی وجو دارد.

سپس بر این که علم الهی فراگیر است، و فراموشکار نیست، دلیل ارائه کرد و فرمود: ﴿رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ او پروردگار آسمانها و زمین است، پس ربوبیت او آسمانها و زمین را فرا گرفته است. و اینکه بر آسمانها و زمین بهترین و کاملترین نظم حکمفرماست و هیچ غفلت و فراموشکاری و بیهودگی در آنها دیده نمی‌شود دلیل قاطعی بر علم و آگاهی فراگیر الهی است. پس به سود توست که خودت را به این دلیل مشغول نکنی، چرا که بهره‌ای از آن عائدت نمی‌گردد، و آن چیز که باید خود را بدان مشغول نمایی و برایت مفید می‌باشد عبادت خدای یگانه است که همتا و شریکی ندارد.

﴿وَأَصْطَبِرْ لِعِبَادَتِهِ﴾ و بر عبادت او شکیبا باش، یعنی نفس خود را بر آن استوار گردان و با آن مجاهده کن و عبادت را به کاملترین صورت و در حد توان خویش انجام بده. زیرا پرداختن به عبادت خدا سبب می‌شود که آدمی رشته وابستگی‌اش با همه خواسته‌ها قطع گردد و به عبادت سرگرم شود. چنان که خداوند متعال فرموده است: ﴿وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ زَهْرَةَ الدُّنْيَا لِنَفْسِهِمْ فِيهِ﴾ [طه: ۱۳۱]. «و به زیبایی‌های دنیا که آنان را از آن بهره‌مند ساخته‌ایم تا به عذاب و فتنه‌اشان مبتلا کنیم چشم مدوز». و در ادامه می‌فرماید ﴿وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا﴾ [طه: ۱۳۲]. «و خانواده‌ات را به خواندن نماز فرمان ده و بر آن شکیبایی کن». ﴿هَلْ تَعْلَمُ لَهُ سَمِيًّا﴾ آیا برای خداوند همتا و همانندی از میان مخلوقات

می‌شناسی؟ و این است، هام به معنی نفی است و عقلاً جواب آن معلوم است، یعنی برای خداوند همنام و همتایی نخواهی یافت، و او از همه جهات بی‌نیاز است. و دیگران از هر جهت نیازمنداند، و کامل کسی است که از تمام جهات دارای کمال مطلق است. و غیر از او ناقص هستند، و کمالی در آنها یافت نمی‌شود به جز آنچه که خداوند به آنها بخشیده است. پس این دلیل قاطعی است که بر این که تنها خداوند سزاوار عبادت و بندگی است، و پرستش و بندگی او حق است و عبادت و پرستش افراد و چیزهای دیگر باطل می‌باشد. بنابراین دستور داد تا تنها و فقط او پرستش شود، و بر آن شکیبایی و مداومت صورت گیرد، زیرا او تنها و یکتا است، و بسیار با عظمت بوده و از نامهای نیکو برخوردار است.

آیه‌ی ۶۶-۶۷:

﴿وَيَقُولُ الْإِنْسَانُ أَإِذَا مَا مِتُّ لَسَوْفَ أُخْرَجُ حَيًّا﴾ «و انسان می‌گوید: آیا هنگامی

که مُردم، زنده برانگیخته خواهم شد؟».

﴿أَوَلَا يَذْكُرُ الْإِنْسَانُ أَنَا خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ وَلَمْ يَكُ شَيْئًا﴾ «آیا انسان به یاد

نمی‌آورد که ما او را پیش از این در حالی آفریدیم که او هیچ چیزی نبود؟!».

منظور از انسان در اینجا هر آن کسی است که منکر زنده شدن پس از مرگ می‌باشد، و وقوع چنین چیزی را بعید می‌داند، پس به صورت نفی کردن و از روی عناد و کفر می‌گوید: ﴿أِذَا مَا مِتُّ لَسَوْفَ أُخْرَجُ حَيًّا﴾ آیا هنگامی که بمیرم، دوباره زنده برانگیخته خواهم شد، یعنی خداوند پس از مرگ و بعد از اینکه نابود شدم چگونه مرا زنده خواهد کرد؟!.

چنین چیزی شدنی نیست و نمی‌تواند آن را تصور کرد، و این را بر حسب عقل فاسد و نیت بد و دشمنی‌اش با پیامبران خدا و کتابهایش می‌گوید، و اگر کمی بیاندیشد و نگاه کند، خواهد دید که بعید دانستن زنده شدن پس از مرگ نهایت حماقت و بی‌خردی است، بنابراین خداوند دلیلی قاطع و برهانی آشکار بر ممکن بودن زنده شدن، پس از مرگ اقامه کرد که هرکس آن را می‌فهمد و می‌داند، پس

فرمود: ﴿أَوَلَا يَذْكُرُ الْإِنْسَانُ أَنَا خَلَقْنَاهُ مِن قَبْلُ وَلَمْ يَكُ شَيْئًا﴾ آیا انسان نمی‌نگرد و آفرینش اولیه خود را به خاطر نمی‌آورد که نخست خداوند او را آفرید در حالی که هیچ چیزی نبود؟ پس کسی که توانایی داشته باشد که انسان را از هیچ بیافریند، آیا بعد از تکه که شدنش نمی‌تواند دوباره او را پدید بیاورد، و بعد از متلاشی شدن، وی را جمع نماید؟ و این مانند فرموده الهی است که می‌فرماید: ﴿وَهُوَ الَّذِي يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَهُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ﴾ [الروم: ۲۷]. «و خداوند ذاتی است که آفرینش را آغاز می‌نماید، سپس آن را باز می‌گرداند، و آن را برای او آسان‌تر است».

و این فرموده الهی ﴿أَوَلَا يَذْكُرُ الْإِنْسَانُ﴾ به صورتی زیبا آدمی را فرا می‌خواند که از منظر دلیل عقلی (به موضوع زنده شدن) نگاه کند، و کسی که زنده شدن پس از مرگ را انکار می‌کند از خلقت اولیه‌اش غافل می‌باشد، زیرا اگر او آفرینش اولیه خود را به خاطر می‌آورد، زنده شدن پس از مرگ را انکار نمی‌کرد.
آیه‌ی ۶۸-۷۰:

﴿فَوَرَبِّكَ لَنَحْشُرَنَّهُمْ وَالشَّيَاطِينَ ثُمَّ لَنُحْضِرَنَّهُمْ حَوْلَ جَهَنَّمَ جِثِيًا﴾ «پس سوگند به پروردگارت! آنان را همراه با شیاطین گرد می‌آوریم، آنگاه همه را در حالی که به زانو درآمده‌اند در اطراف دوزخ حاضر خواهیم کرد».

﴿ثُمَّ لَنَنْزِعَنَّ مِنْ كُلِّ شِيعَةٍ أَيُّهُمْ أَشَدُّ عَلَى الرَّحْمَنِ عِتِيًّا﴾ «سپس از میان هر گروهی افرادی را بیرون می‌کشیم که در برابر خداوند مهربان از همه سرکش‌تر بوده‌اند».

﴿ثُمَّ لَنَحْنُ أَعْلَمُ بِالَّذِينَ هُمْ أَوْلَىٰ بِهَا صِلِيًّا﴾ «سپس ما به آنان که برای درآمدن به آتش سزاوارترند داناتریم».

خداوند به ربوبیت و پروردگار بودن خویش قسم خورده است و او راستگوترین است. که منکران زنده شدن پس از مرگ را به همراه شیطان‌هایشان گرد خواهد آورد، سپس آنها را برای میعاد روزی معلوم جمع خواهد نمود:

﴿ثُمَّ لَنُحْضِرَنَّهُمْ حَوْلَ جَهَنَّمَ جِثِيًّا﴾ سپس ایشان را در حالی که از شدت سختی‌های روز قیمت و زلزله‌های زیاد و اوضاع و حشتناک به زانو درافتاده و منتظر حکم خداوند بزرگ و متعال هستند، گرداگرد جهنم حاضر می‌کنیم. بنابراین حکم خویش را در مورد آنان بیان فرمود: ﴿ثُمَّ لَنَنْزِعَنَّ مِنْ كُلِّ شِيعَةٍ أَيُّهُمْ أَشَدُّ عَلَى الرَّحْمَنِ عِتِيًّا﴾ سپس از هر گروه و فرقه‌ای از ستمگران که در ظلم و کفر و سرکشی مشترک‌اند افرادی را بیرون می‌کشیم که از دیگران ستمگرت‌تر و سرکش‌تر و کافرتر بوده‌اند، سپس آنها را به‌سوی عذاب پیش می‌بریم، سپس انهایی که گناهان بزرگتری را انجام داده باشند جلوتر انداخته می‌شوند، و به دنبال آنان کسانی که گناهانشان از گروه اولی کوچک‌تر است و آنها در این حالت یکدیگر را نفرین می‌کنند، و آخرینشان به اولینشان می‌گوید: ﴿...رَبَّنَا هَؤُلَاءِ أَضَلُّونَا فَعَذِّبْهُمْ عَذَابًا ضِعْفًا مِّنَ النَّارِ قَالَ لِكُلِّ ضِعْفٌ وَلٰكِنْ لَا تَعْلَمُونَ ﴿۳۸﴾ وَقَالَتْ أُولَهُمْ لِأَخْرَجْنَاهُمْ مِمَّا كَانَتْ لَكُمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍ...﴾ [الأعراف: ۳۸-۳۹]. «پروردگارا! اینها ما را گمراه کردند، پس به آنان عذابی چند برابر از آتش بده. خداوند می‌فرماید: برای هر یک عذابی دو چندان هست، اما شما نمی‌دانید. و گروه نخستین آنان به آخرین‌ها می‌گویند: شما بر ما برتری ندارید. و همه اینها تابع عادات الهی و حکمت و علم گسترده اوست». بنابراین فرمود: ﴿ثُمَّ لَنَنْحُنَّ أَعْلَمُ بِالَّذِينَ هُمْ أَوْلَىٰ بِهَا صِلِيًّا﴾ سپس ما از کسانی که برای سوختن در آتش اولویت دارند به خوبی آگاهیم و ما آنها را می‌شناسیم، و کارهایشان و سزاوار بودنشان را برای آتش، و سهم آنان را از عذاب به خوبی می‌دانیم.

آیه‌ی ۷۱-۷۲:

﴿وَإِن مِّنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَىٰ رَبِّكَ حَتْمًا مَّقْضِيًّا ﴿۷۱﴾﴾ «و کسی از شما نیست مگر اینکه وارد آن (دوزخ) می‌شود. این امر، حتمی و فرمانی قطعی است. بر پروردگارتان».

﴿ثُمَّ نُنَجِّي الَّذِينَ اتَّقَوْا وَنَذَرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا جِثِيًّا ﴿۷۲﴾﴾ «سپس پرهیزگاران را نجات

می‌دهیم و ستمگران را به زانو افتاده در آن رها می‌سازیم». این خطاب به همهٔ خلائق و مردمان است، به نیکوکار و بدکار، مومن و کافر. خداوند همه را خطاب می‌نماید که همهٔ آنان وارد جهنم می‌شوند، این حکمی است قطعی که خداوند آن را انجام می‌دهد و بندگانش را به آن وعده داده است، پس باید اجرا شود و راهی برای به وقوع نه پیوستن آن وجود ندارد.

اما در معنی وارد شدن اختلاف شده است، گفته شده که ورود به معنی حاضر شدن جهنم در برابر همهٔ خلائق و مردمان است، تا هر یک پریشان و هراسان شود، سپس خداوند پرهیزگاران را نجات می‌هد. و گفته شده ورود یعنی عبور و گذر بر صراط که روی جهنم است، پس مردم بر حسب اعمال خود از آن عبور می‌کنند، بعضی در یک چشم به هم زدن از آن عبور می‌نمایند، و بعضی چون باد از آن می‌گذرند، و بعضی چون اسب‌های تیزرو می‌گذرند، و بعضی چون شتران تیزرو از آن عبور می‌نمایند، و برخی می‌دوند و از آن عبور می‌نمایند، و برخی راه می‌روند، و برخی می‌خزند، و برخی ربوده می‌شوند، و در جهنم می‌افتند، و هر یک به اندازهٔ پرهیزگاری‌اش از آن عبور می‌کند.

بنابراین فرمود: ﴿ثُمَّ نُنَجِّي الَّذِينَ اتَّقَوْا﴾ سپس کسانی را نجات می‌دهیم که با انجام آنچه بدان فرمان یافته‌اند، و با پرهیز از آنچه از ارتکاب آن نهی شده‌اند تقوای الهی را رعایت کرده‌اند. ﴿وَنَذِرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا جِثًا﴾ و کسانی که با کفر ورزیدن و ارتکاب گناهان ستم کرده‌اند، در حالی که به زانو افتاده در جهنم رها می‌کنیم، و به سبب ستمگری و کفرشان همیشه در جهنم می‌مانند و عذاب بر آنها واقع می‌شود، و راه چاره‌ای ندارند.

آیه‌ی ۷۳-۷۴:

﴿وَإِذَا تُلِيٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ ءَامَنُوا أَيُّ الْفَرِيقَيْنِ خَيْرٌ مَّقَامًا وَأَحْسَنُ نَدِيًّا﴾ «و چون آیات روشن ما بر آنان خوانده شود، کافران به مؤمنان می‌گویند، کدامیک از دو گروه جایگاه بهتر و مجلس زیباتری دارند؟!».

﴿وَكَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِّن قَرْنٍ هُمْ أَحْسَنُ أَثْنًا وَرِئًا﴾ «و چه نسلها را که پیش از آنان می‌زیستند و از آنان خوش‌ساز و برگ‌تر و خوش‌قیافه‌تر بودند نابود کردیم». یعنی آیات روشن ما بر این کافران خوانده می‌شود، آیاتی که به روشنی بر یگانگی خداوند و راستگویی پیامبرانش دلالت می‌نمایند، و کسی که آن را می‌شنود باید به آن ایمانی راستین بیاورد، و یقین محکمی نسبت بدان حاصل کند، اما کافران بر عکس، به هنگام شنیدن آن، آیات خدا و مومنان را به یاد تمسخر می‌گیرند، و از نیکی حالت خویش در دنیا استدلال می‌کنند که آنها از مومنان بهتراند، پس کافران در قالب مخالفت با حق می‌گویند: ﴿أَيُّ الْفَرِيقَيْنِ خَيْرٌ مَّقَامًا﴾ کدامیک از ما دو گروه در دنیا جایگاهی بهتر، و فرزندان و اموال فراوان و لذت‌های گوناگون، برخوردار است. ﴿وَأَحْسَنُ نَدِيًّا﴾ و مجلس زیباتری دارد؟ پس آنها از این مقدمه فاسد که فرزندان و اموال زیادی دارند و قسمت اعظم خواسته‌هایشان در دنیا برآورده شده، و مجالس آنان پر رونق و زیباست، و مومنان این چنین نیستند، نتیجه‌گیری کردند که از مومنان بهترند.

و این بی‌نهایت دلیلی پوچ می‌باشد، و از باب دگرگون کردن حقائق است، و گرنه کثرت اموال و فرزندان، و زیبایی چشم انداز، بسیاری وقت‌ها سبب هلاکت و نابودی و بدبختی صاحبش می‌شود بنابراین خداوند متعال فرمود: ﴿وَكَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِّن قَرْنٍ هُمْ أَحْسَنُ أَثْنًا﴾ و چه اقوام بی‌شماری را نابود کردیم که پیش از آنان می‌زیستند و مال و ثروت و وسائل زندگی بهتر، و کالاها و ظروف و فرشها و خانه‌های بهتری داشتند. ﴿وَرِئًا﴾ و ظاهر و هیئت و سیمایشان نیز آراسته‌تر و زیباتر از اینها بوده است. پس وقتی که این هلاک شدگان از اینها ثروت و وسائل زندگی و چهره بهتری داشته‌اند و داشتن این چیزها مانع گرفتار شدنشان به عذاب خدا نشده، چگونه اینها که از آنان کمتر و خوارترند از عذاب الهی درامان خواهند بود؟ ﴿أَكْفَارُكُمْ خَيْرٌ مِّنْ أَوْلَادِكُمْ أَمْ لَكُمْ بَرَاءَةٌ فِي الزُّبُرِ﴾ [القمر: ۴۳]. «آیا کافران شما از ایشان

بهبتراند، یا برائت شما در کتابها ثبت شده است؟».

و از این جا دانسته می‌شود که نمی‌توان از خوب بودن زندگی دنیا بر خوب بودن سرا و زندگی آخرت استدلال کرد، و این نوع استدلال پوچ‌ترین و فاسدترین استدلال بوده، و از شیوه‌های کافران می‌باشد.

آیه ی ۷۵:

﴿قُلْ مَنْ كَانَ فِي الضَّلَالَةِ فَلْيَمْدُدْ لَهُ الرَّحْمَنُ مَدًّا حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ إِمَّا الْعَذَابَ وَإِمَّا السَّاعَةَ فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ شَرُّ مَكَانًا وَأَضْعَفُ جُنْدًا﴾ ﴿۷۵﴾ «بگو: هرکس که در گمراهی باشد خداوند مهربان بدیشان مهلت می‌دهد تا آنگاه که آنچه را به آنان وعده داده شده است: یا عذاب، یا روز آخرت را ببینند، آنگاه خواهند دانست که چه کسی جایگاهش بدتر و لشکرش ضعیف‌تر و ناتوانتر است.»

پس از اینکه دلیل باطلشان را که بر شدت دشمنی و قوت گمراهی‌شان دلالت می‌نماید، بیان کرد، خبر داد که هرکس در گمراهی باشد، به این صورت که گمراهی را برای خودش بپسندد، و برای آن تلاش نماید، خداوند به کیفر اینکه گمراهی را برای هدایت برگزیده است، به او مهلت می‌دهد، و محبت او را نسبت به گمراهی افزون می‌کند. خداوند متعال فرموده است: ﴿فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاعَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ﴾ [الصف: ۵]. «پس چون منحرف شدند خداوند دل‌هایشان را کج و منحرف گردانید.» ﴿وَنُقَلِّبُ أَفْئِدَتَهُمْ وَأَبْصَرَهُمْ كَمَا لَمْ يُؤْمِنُوا بِهِ أَوْلَٰى مَرَّةٍ وَنَدْرَهُمْ فِي طُعَيْنِهِمْ يَعْمَهُونَ﴾ [الأنعام: ۱۱۰]. «و دل‌ها و چشم‌هایشان را بر می‌گردانیم همانگونه که نخستین بار به آن ایمان نیاوردند، و آنها را رها می‌کنیم تا در طغیانشان سرگردان بمانند.»

﴿حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ إِمَّا الْعَذَابَ وَإِمَّا السَّاعَةَ﴾ تا آنگاه کسانی که می‌گویند: «چه کسانی جایگاه بهتر و مجلس زیباتری دارند». آنچه را که به آنان وعده داده شده است می‌بینند: یا عذاب را که به صورت کشته شدن و غیره بر آنها واقع می‌گردد، و یا قیامت را که روز سزا و جزای اعمال است. ﴿فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ شَرُّ مَكَانًا وَأَضْعَفُ

جُنْدًا ﴿۷۶﴾ پس خواهند دانست که چه کسی جایگاهش بدتر و لشکرش ضعیف‌تر و ناتوانتر است. در این وقت باطل بودن ادعایشن برای آنها روشن می‌شود، و می‌دانند که ادعای آنها ادعایی پوچ بوده است، و یقین می‌کنند که آنها اهل بدی و زشتی هستند. اما این دانستن فایده یا برای آنها ندارد، چون نمی‌توانند به دنیا برگردند و کارهایی غیر از آنچه انجام داده‌اند انجام دهند.

آیه‌ی ۷۶:

﴿وَيَزِيدُ اللَّهُ الَّذِينَ اهْتَدَوْا هُدًى وَالْبَقِيَّةُ الصَّالِحَةُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ مَرَدًّا﴾

﴿۷۶﴾ «و خداوند بر هدایت کسانی که هدایت یافته‌اند، می‌افزاید و نیکی‌های ماندگار در نزد پروردگارت از حیث پاداش بهتر و خوش سرانجام‌تر است».

وقتی بیان کرد که بر گمراهی ستمگران می‌افزاید و به آنها مهلت می‌دهد، این را نیز بیان داشت که خداوند از فضل و رحمت خویش بر هدایت کسانی که در راه هدایت گام بر می‌دارند، می‌افزاید. و هدایت شامل علم مفید و عمل صالح است. پس هرکس راه کسب علم و ایمان و عمل صالح را در پیش گیرد، خداوند آن را برایش افزودن و سهل و آسان می‌گرداند، و چیزهای دیگری به او عطا می‌گرداند که با کسب و علم خود نمی‌تواند آن را به دست آورد و این دلیلی است بر اینکه ایمان اضافه و کم می‌شود، آن طور که سلف صالح گفته‌اند: و نیز این فرموده الهی: ﴿وَيَزِدَادَ الَّذِينَ ءَامَنُوا إِيمَانًا﴾ [المدثر: ۳۱]. «تا ایمان مومنان افزوده گردد»، ﴿وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ ءَايَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا﴾ [الأنفال: ۲]. «و هنگامی که آیات خداوند بر آنها تلاوت شود ایمانشان افزون می‌گردد». بر اضافه و کم شدن ایمان دلالت می‌نماید.

واقعیت نیز بر کم و زیاد شدن ایمان دلالت می‌کند، زیرا ایمان عبارت است از اعتقاد قلب و اقرار به زبان و عمل به ارکان. و مومنان در این امور با یکدیگر تفاوت بسیار بزرگی دارند.

سپس فرمود: ﴿وَالْبَقِيَّةُ الصَّالِحَةُ﴾ و اعمالی که باقی هستند، و همواره

ماندگارند و از بین نمی‌روند اینها اعمال شایسته‌اند، که می‌توان از آن جمله به نماز و زکات و روزه و حج و عمره و خواندن قرآن و تسبیح و تکبیر و تمجید و تهلیل و نیکوکاری با مردم و اعمال قلبی و بدنی را ذکر کرد.

پس این اعمال ﴿حَیْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَحَیْرٌ مَّرَدًّا﴾ در پیشگاه پروردگارت پاداش و مزد بهتری دارند، و فایده و بازده آن برای انجام دهندگانش زیاد و فراوان است. و از این باب به کار بردن فعل تفضیل در غیر جایش می‌باشد، زیرا غیر از اعمال نیکوی ماندگار هیچ عملی وجود ندارد که مفید باشد و پاداش آن برای صاحب باقی بماند، وجه تناسب پرداختن به «باقیات صالحات» در اینجا - خداوند بهتر می‌داند - این است که از آنجا ستمگران مال و فرزند و جایگاه خوب و امثال آن را در علامتی برای خوب بودن حالت صاحبش قرار دادند، در اینجا خیر داد که آن طور نیست که آنها گمان می‌برند، بلکه آنچه نشان سعادت و منشور رستگاری می‌باشد عملی است که خداوند آن را دوست می‌دارد و می‌پسندد.

آیه ی ۷۷-۸۰:

﴿أَفَرَأَيْتَ الَّذِي كَفَرَ بِآيَاتِنَا وَقَالَ لَأُوتِينَ مَالًا وَوَلَدًا﴾ «آیا در کار کسی نگریسته‌ای که آیات ما را انکار کرده و می‌گوید: قطعاً به من مال و فرزندی داده خواهد شد».

﴿أَطَّلَعَ الْغَيْبَ أَمْرًا أَخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا﴾ «آیا او از غیب آگاه شده است؟ یا از سوی خداوند مهربان عهدی گرفته است؟».

﴿كَلَّا ۚ سَنَكْتُبُ مَا يَقُولُ وَنَمُدُّ لَهُ مِنَ الْعَذَابِ مَدًّا﴾ «چنین نیست که او می‌گوید، ما آنچه را که او می‌گوید خواهیم نوشت و عذاب او را می‌افزاییم».

﴿وَنُرِثُهُ مَا يَقُولُ وَيَأْتِينَا فَرْدًا﴾ «و آنچه را که می‌گوید، از او می‌گیریم و تنها پیش ما خواهد آمد».

آیا از حالت این کافر تعجب نمی‌کنی. که هم آیات الهی را انکار کرده و هم ادعای بزرگی نموده مبنی بر اینکه در آخرت به او مال و فرزندی داده خواهد شد و

از اهل بهشت خواهد بود؟ این از شگفت‌انگیزترین چیزهاست؟ واگر او به خدا ایمان داشت و این ادعا را می‌کرد کارش آسان می‌شد.

و این آیه گرچه در مورد کافر مشخصی نازل شده است، اما هر کافری را شامل می‌شود که گمان برد اهل بهشت است و بر راه حق قرار دارد. خداوند با نکوهش و تکذیب او می‌فرماید: ﴿أَطَّلَعَ الْغَيْبَ﴾ آیا از غیب آگاه شده و از چیزهایی که اتفاق می‌افتد خبر دارد، و روز قیامت به او مال و فرزند داده می‌شود؟

﴿أَمِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا﴾ یا اینکه در این زمینه از پیشگاه خدای مهربان عهدی گرفته است که آنچه می‌طلبد به او می‌رسد؟ یعنی هیچ چیزی از این امور وجود ندارد. پس دانسته شد که او دروغگو است، و چیزی می‌گوید که به او آگاهی ندارد. و این تقسیم که عبارت است از آگاهی یافتن از غیب یا گرفتن عهد از خدا، و این رد کردن به وسیله لفظ ﴿كَلَّا﴾ بسیار الزام آور است و به بهترین وجه اقامه‌ی حجت می‌کند، زیرا کسی که گمان می‌برد روز قیامت نزد خداوند خیری به او می‌رسد از دو حال خالی نیست، یا بر اساس آگاهی از غیب و آینده چنین می‌گوید، و دانسته شد که دانستن غیب تنها ویژه‌ی خداوند است و هیچ‌کس چیزی از امور غیبی و آینده را نمی‌داند، مگر کسانی که از پیامبران که خداوند آنها را از برخی امور مطلع کرده است. با فردی که چنین ادعایی می‌نماید در پیشگاه خداوند عهدی گرفته مبنی بر اینکه به خداوند ایمان بیاورد و از پیامبرانش پیروی نماید، و تبدیل به مسلمانی متعهد شود، مسلمانی که در آخرت از رستگاران است پس وقتی این دو چیز منتفی شد، باطل بودن ادعا نیز مسجل گشت. بنابراین خداوند متعال فرمود: ﴿كَلَّا﴾ آن طور نیست که او گمان می‌برد، و از غیب آگاهی ندارد، چون او کافر است و از دانش پیامبران کوچکترین چیزی ندارد و نزد خداوند عهدی نگرفته است، چرا که او کفر ورزیده و ایمان نیاورده است.

بلکه بر عکس سزاوار چیزی است که به دروغ می‌گوید، و سخن او نوشته می‌شود و ثبت و ضبط می‌گردد، تا بر آن مجازات شود و کیفر آن را ببیند. بنابراین

فرمود: ﴿سَنَكْتُبُ مَا يَقُولُ وَنَمُدُّ لَهُ مِنَ الْعَذَابِ مَدًّا﴾ آنچه را که می‌گوید می‌نویسیم و عذاب را بر او خواهیم افزود و بر انواع عذابهایش می‌افزاییم، همچنانکه او بر گمراهی و انحرافش افزود. ﴿وَنُرِيهِ مَا يَقُولُ﴾ و مال و فرزندش را از او می‌گیریم، و او تک و تنها بدون هیچ مال و فرزندی و یآوری به جهان آخرت می‌رود. ﴿وَيَأْتِينَا فَرْدًا﴾ و تنها پیش ما می‌آید. و عذابهای ناگوار و سختی‌های فراوانی می‌بیند، و جزای ستمکاران و امثال او نیز همین می‌باشد.

آیه ی ۸۱-۸۴:

﴿وَآخِذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ إِلَهَةً لِيَكُونُوا هُمْ عِزًّا﴾ «و به جای خداوند معبودانی گرفتند تا برایشان مایه عزت باشند».

﴿كَلَّا سَيَكْفُرُونَ بِعِبَادَتِهِمْ وَيَكُونُونَ عَلَيْهِمْ ضِدًّا﴾ «نه، چنین نیست، معبودهایی را که می‌پرستند، پرستش آنان را انکار خواهند کرد، و دشمن آنان خواهند شد».

﴿أَلَمْ تَرَ أَنَا أَرْسَلْنَا الشَّيَاطِينَ عَلَى الْكَافِرِينَ تَؤْزُهُمْ أَزًّا﴾ «آیا ندانسته‌ای که ما شیطانها را به سوی کافران فرستاده‌ایم تا سخت آنان را (برانجام گناه) تحریک کنند؟».

﴿فَلَا تَعْجَلْ عَلَيْهِمْ إِنَّمَا نَعُدُّ لَهُمْ عِدًّا﴾ «پس بر ضد آنان شتاب مکن، که ما (زمان و ایام اجلشان را) برای آنان می‌شماریم».

و این مجازات کافران است که وقتی به خدا پناه نبردند و به ریسمان خدا چنگ نزدند، بلکه برای خدا شریک گرفتند و با شیاطین دوستی نمودند، خداوند شیطانها را بر آنان مسلط نمود تا آنان را به سوی گناهان بکشانند، و تحریک نمایند و به سوی کفر سوق دهند. پس ایشان را وسوسه می‌کنند و باطل را برایشان می‌آریند، و نیکی را برایشان زشت جلوه می‌دهند، پس محبت باطل در دلهايشان وارد می‌شود و در آن جای می‌گیرد و در راستای باطل چنان تلاش می‌کنند که صاحب حق برای حشش می‌کوشد، بنابراین باطل را با تمام کوشش خود یاری می‌نمایند و با اهل حق

مبارزه می کنند.

و این سزای او می باشد، چرا که از پروردگارش روی بر تافته و دشمن خداوند را به دوستی گرفته است. بنابراین خداوند شیطان را بر او مسلط می نماید و اگر به خدا ایمان می آورد و بر او توکل می کرد کسی بر او مسلط نمی شد. چنان که خداوند متعال فرموده است: ﴿إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ ﴿۹۹﴾ إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ وَالَّذِينَ هُمْ بِهِ مُشْرِكُونَ ﴿۱۰۰﴾﴾ [النحل: ۹۹-۱۰۰]. «بدون شک شیطان بر کسانی که ایمان آورده و بر پروردگارشان توکل می کنند تسلطی ندارد، بلکه تسلط او بر کسانی است که وی را بر دوستی گرفته اند». و نیز برای کسانی است که برای او شریک قرار می دهند.

﴿فَلَا تَعْجَلْ عَلَيْهِمْ﴾ پس برای نزول عذاب بر این کافران که در تعجیل آن شتاب می کنند، شتاب مکن. ﴿إِنَّمَا نَعْدُ لَهُمْ عَذَابًا﴾ آنها چند روز مقرری در این دنیا باقی می مانند که از آن پس و پیش نمی شوند، ما به آنان مهلت می دهیم و مدتی صبر می کنیم، تا پیام خدا مجدداً به آنها ابلاغ شود، و چون درباره آنها مفید واقع نشود آنان را بسان گرفتن توانای قدرتمندی خواهیم گرفت.

آیه ی ۸۵-۸۷:

﴿يَوْمَ نَحْشُرُ الْمُتَّقِينَ إِلَى الرَّحْمَنِ وَفَدًا ﴿۸۵﴾﴾ «روزی که پرهیزگاران را حشر می کنیم و سواره و با تکریم و شوکت به سوی خداوند رحمان روانه می سازیم».

﴿وَنُسُوقُ الْمُجْرِمِينَ إِلَىٰ جَهَنَّمَ وَرِدًّا ﴿۸۶﴾﴾ «و گناهکاران را تشنه کام به سوی جهنم گسیل می داریم».

﴿لَا يَمْلِكُونَ الشَّفْعَةَ إِلَّا مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا ﴿۸۷﴾﴾ «نمی توانند شفاعت بکنند، مگر کسی که از نزد خداوند مهربان عهدی گرفته باشد».

خداوند متعال از تفات دو گروه پرهیزگاران و مجرمان خبر داده و بیان می نماید آنان که تقوای الهی را با پرهیز از شرک و بدعت و گناهان رعایت کرده اند، با

احترام و بزرگداشت در جایگاه قیامت گرد آورده می‌شوند، و می‌فرماید: مقصود آنها خداوند مهربان است و به مهمانی او می‌روند، و مهمان باید به [کرامت و پذیرایی] میزبان امیدوار باشد، و این امری طبیعی است.

پس پرهیزگاران به‌سوی خدا برده می‌شوند در حالی که به رحمت و احسان فراگیر، و دست یابی به بخشهایی خداوندی در سرای رضوانش امیدوارند، و این به سبب پرهیزگاری و پیروی از خشنودی خداوند می‌باشد. و خداوند با آنان عهد نموده که چون پرهیزگار باشند و به آنها پاداش خواهد داد، و این وعده را بر زبان پیامبرانش بیان کرده است. پس آنان را با اطمینان و اعتماد به فضل الهی به‌سوی پروردگارشان می‌برند.

و اما گناهکاران، تشنه کام به‌سوی جهنم برده می‌شوند، و این بدترین حالت است که در آن قرار می‌گیرند، زیرا با ذلت و حقارت به‌سوی بزرگترین زندان و بدترین مجازات در حالت تشنگی و خستگی برده می‌شوند، کمک می‌طلبند اما کمک نمی‌شوند، دعا می‌کنند اما دعایشان اجابت نمی‌شود، و طلب شفاعت می‌کنند اما کسی برایشان شفاعت نمی‌کند. بنابراین فرمود: ﴿لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ﴾ شفاعت در اختیار آنها نیست، و از آن بهره‌ای ندارند، بلکه شفاعت در اختیار خداوند و از آن اوست (قل لله الشفاعة جميعا) و شفاعت شفاعت کنندگان سودی به آنان نمی‌رسانند، چون آنها با ایمان آوردن به خدا و پیامبرانش نزد خداوند عهد و پیمان بسته و به خدا و پیامبرانش ایمان آورده، و از آنها پیروی کرده باشد، خداوند از او خشنود گشته و از شفاعت برخوردارش خواهد کرد، چنانکه خداوند متعال فرموده است: ﴿وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَى﴾ [الأنبياء: ۲۸]. «و (شفاعت کنندگان) شفاعت نمی‌کنند مگر برای کسی که خداوند از وی خشنود باشد»، و پروردگار، ایمان به خدا و پیامبرانش را عهد و پیمان نامیده است، چون در کتابها بر زبان پیامبرانش وعده داده است که هرکس به او و پیامبرانش ایمان بیاورد و از آنها پیروی نماید پاداش نیکو خواهد داشت.

آیه‌ی ۸۸-۹۵:

﴿وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا﴾ «و گفتند: خداوند مهربان فرزندی برگرفته است.»
 ﴿لَقَدْ جِئْتُمْ شَيْئًا إِذَا﴾ «به راستی که سخن بسیار زشت و زنده‌ای در میان
 آوردید.»

﴿تَكَادُ السَّمَوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْهُ وَتَنْشَقُّ الْأَرْضُ وَخَرُّوا لِلْحَبَالِ هَدًا﴾ «نزدیک است
 آسمانها از این سخن پاره پاره شوند، و زمین بشکافد، و کوهها به شدت در هم فرو
 ریزد.»

﴿أَنْ دَعَوْا لِلرَّحْمَنِ وَلَدًا﴾ «از اینکه به خداوند مهربان فرزندی نسبت می‌دهند.»
 ﴿وَمَا يَنْبَغِي لِلرَّحْمَنِ أَنْ يَتَّخِذَ وَلَدًا﴾ «و برای خداوند مهربان سزاوار نیست که
 فرزندی برگیرد.»

﴿إِنْ كُلُّ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ إِلَّا آتَى الرَّحْمَنِ عَبْدًا﴾ «تمامی آنچه که در
 آسمانها و زمین وجود دارد، جزو بنده وار به سوی (پروردگار) رحمان نمی‌آید.»
 ﴿لَقَدْ أَحْصَاهُمْ وَعَدَّهُمْ عَدًّا﴾ «او همه آنان را سرشماری کرده و تعدادشان را
 می‌داند.»

﴿وَكُلُّهُمْ آتِيهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَرْدًا﴾ «و هریک از آنان روز قیامت تک و تنها به
 پیشگاه او خواهد آمد.»

این بیان قباحت و زشتی سخن مخالفان و منکران است، کسانی که گمان می‌برند
 خداند فرزندی دارد مانند سخن نصاری که می‌گفتند: ﴿الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ﴾ [التوبة: ۳۰].
 «مسیح پسر خداست.» و یهودیان که می‌گویند: ﴿عُزَيْرُ ابْنِ اللَّهِ﴾ [التوبة: ۳۰].
 «عزیر پسر خداست.» و سخن مشرکین که می‌گفتند: ﴿الملائكة بنات الله﴾ فرشتگان
 دختران خدا هستند. پاک و منزّه است خداوند و بسی بالاتر از ای گفته‌ها است.

یعنی سخن بسیار زشت و خطرناکی گفته‌اند ﴿تَكَادُ السَّمَوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْهُ﴾ از

بس که این سخن خطرناک و زشت است نزدیک است آسنها با وجود استحکام و عظمتی که دارند متلاشی گشته و پاره پاره شوند، ﴿وَتَنْشِقُ الْأَرْضُ وَخَرُّ الْجِبَالُ هَدًّا﴾ و زمین از زشتی این سخن بشکافد و کوهها در هم شکسته و فرو ریزد ﴿أَنْ دَعَوْا لِلرَّحْمَنِ وَلَدًا﴾ به خاطر این دعای زشت، نزدیک است این مخلوقات چنان شود که ذکر شد، در حالی ﴿وَمَا يَنْبَغِي لِلرَّحْمَنِ أَنْ يَتَّخِذَ وَلَدًا﴾ برای خداوند مهربان سزاوار نیست که فرزندی برگیرد. زیرا فرزند بر گرفتن او بر نقص و نیازمندی وی دلالت می‌نماید، در صورتی که او بی‌نیاز و ستوده است و فرزند نیز از جنس پدرش می‌باشد، و خداوند شبیه و نظیر و همتایی ندارد.

﴿إِنْ كُلُّ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ إِلَّا آتَى الرَّحْمَنِ عَبْدًا﴾ همه آنچه که در آسمانها و زمین هستند بنده خداوند مهربان می‌باشند، و در برابر او فرمانبرداری و فروتن‌اند، و متمرّد و سرکش نیستند، و فرشتگان و انسانها و جنها و دیگران همه مملوک اویند، و خداوند در آنها تصرف می‌کند، و یک ذره از پادشاهی و فرمانروایی و تدبیر امور را در اختیار ندارند. پس چگونه او که دارای چنین سلطنتی بزرگ و شکوهی عظیم می‌باشد دارای فرزند خواهد بود؟!.

﴿لَقَدْ أَحْصَيْنَاهُمْ وَعَدَّهُمْ عَدًّا﴾ علم و آگاهی خداوند همه خلائق و اهل آسمانها و زمین را احاطه کرده و اعمالشان را بر شمرده است، پس او فراموش نمی‌کند و هیچ چیز پنهانی بر او پنهان نمی‌ماند.

﴿وَكُلُّهُمْ آتِيهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَرْدًا﴾ و همه آنان روز قیامت تک و تنها در محضر او حاضر می‌شوند یعنی بدون فرزند و مال و یاور به پیشگاه او می‌آیند و هیچ چیزی جز عمل خویش به همراه ندارند. پس هر یک از سزا و جزا داده و حسابش را به طور کامل می‌دهد، پس اگر عملش خیر بوده باشد پاداش نیک می‌بیند، و اگر شر باشد شر و بدی خواهد دید. آنگونه که خداوند متعال فرموده است.

﴿وَلَقَدْ جَعَلْنَا فُرَادَىٰ كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ﴾ [الأنعام: ۹۴]. «و به راستی تک و تنها

به نزد ما می‌آیند آنطور که نخستین بار شما را آفریدیم».

آیه‌ی ۹۶:

﴿إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا﴾ «بی‌گمان کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند خداوند برای آنان محبتی قرار خواهد داد».

این از نعمت‌های خداوند بر آن دسته از بندگانش می‌باشد که هم ایمان آورده و هم عمل صالح انجام داده‌اند، به گونه‌ای که محبت و دوستی ایشان را در دل دوستان خود و اهل آسمان و زمین می‌اندازد، و آنها را عزیز و دوست داشتنی می‌گرداند، و آنها کارهای خیر و هدایت و امامت و پیشوایی به دست می‌آورند. بنابراین در حدیث صحیح آمده است: «هرگاه خداوند بنده‌ای را دوست بدارد جبرئیل را صدا می‌زند که من فلانی را دوست دارم، تو هم او را دوست بدار، پس جبرئیل آن بنده را دوست می‌دارد، سپس در میان اهل آسمانها ندا می‌دهد که خداوند فلانی را دوست دارد، پس او را دوست بدارید، پس اهل آسمانها او را هم دوست می‌دارند، سپس در زمین مورد قبول واقع می‌شود». و خداوند او را عزیز و دوست داشتنی می‌گرداند، چون آنها او را دوست داشته‌اند، پس خداوند آنها را باری دوستانش عزیز و دوست داشتنی می‌گرداند.

آیه‌ی ۹۷-۹۸:

﴿فَإِنَّمَا يَسَّرْنَاهُ بِلِسَانِكَ لِتُبَشِّرَ بِهِ الْمُتَّقِينَ وَتُنذِرَ بِهِ قَوْمًا لُدًّا﴾ «در حقیقت ما این (قرآن) را بر زبان تو آسان نمودیم تا به وسیله آن پرهیزگاران را نوید دهی و ستیزه جویان را با آن بترسانی».

﴿وَكَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِّن قَرْنٍ هَلْ يُحْسِبُ مِنْهُمْ مِّنْ أَحَدٍ أَوْ تَسْمَعُ لَهُمْ رِكْرًا﴾ «و پیش از اینان نسلها و نژادهای فراوانی را نابود کرده‌ایم، آیا کسانی از آنان را می‌بینی، یا کوچکترین صدایی از آنان می‌شنوی؟».

خداوند متعال از نعمت خود خبر داده، و می‌فرماید: ما این قرآن کریم را بر زبان

پیامبر ﷺ ساده و آسان نمودیم تا مقصود از آن حاصل شود و از آن است، اده گردد. ﴿لَتُبَشِّرَ بِهِ الْمُتَّقِينَ﴾ تا پرهیزگاران با تشویق برای به دست آوردن پاداش و آخرت، بیان اسبابی که موجب برخورداری از مژده می‌گردد، نوید دهی. ﴿وَتُنذِرَ بِهِ قَوْمًا لُدًّا﴾ و ستیزه جویان و کسانی را که در باطلشان سرسختی می‌روزند، و بر کفرشان پافشاری می‌کنند، بترسانی، و بر آنان حجت اقامه نمایی، و راه روشن را برایشان بیان داری، پس آن وقت هرکس که هلاک شود از روی دلیل هلاک می‌گردد، و هرکس که نجات یابد از روی دلیل نجات می‌یابد. سپس آنها را به هلاکت تکذیب کنندگانی که پیش از آنان بوده‌اند هشدار داد و فرمود ﴿وَكَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِّن قَرْنٍ﴾ پیش از اینان چه نسلها و نژادهای فراوانی از قوم نوح و عاد و ثمود و دیگر مخالفان تکذیب کننده را آنگاه که به سرکشی خود ادامه دادند هلاک و نابود کردیم! پس خداوند آنها را نابود نمود و هیچ آثاری را از آنها باقی نگذاشت. ﴿هَلْ تُحِسُّ مِنْهُمْ مِّنْ أَحَدٍ أَوْ تَسْمَعُ لَهُمْ رِكْرًا﴾ آیا کسی از آنان را می‌بینی، یا کوچکترین صدایی از آنان می‌شنوی؟

هیچ اثری از آنها باقی نمانده است، بلکه حکایت آنها مایه عبرت دیگران شده و قصه‌هایشان پند و اندرزی برای پند آموزان گشته است.

پایان تفسیر سوره‌ی مریم

تفسیر سوره‌ی طه

مکی و ۱۳۵ آیه است.

آیه‌ی ۱-۸:

﴿طه﴾ «از جمله حروف مقطعه قرآنی است که بسیاری از سوره‌ها بدان آغاز گشته‌اند، و نام پیامبر نمی‌باشد».

﴿مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى﴾ «ما قرآن را بر تو نازل نکرده‌ایم که به رنج افتی».

﴿إِلَّا تَذَكَّرَ لِمَنْ تَخَشَى﴾ «آن را نازل نکرده‌ایم) جز برای یادآوری کسانی که از خدا می‌ترسند».

﴿تَنْزِيلًا مِمَّنْ خَلَقَ الْأَرْضَ وَالسَّمَوَاتِ الْعُلَى﴾ «از سوی خداوند نازل شده که زمین و آسمانهای بلند را آفریده است».

﴿الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى﴾ «خداوند مهربان بر بالای عرش است».

﴿لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَمَا تَحْتَ الثَّرَى﴾ «از آن اوست آنچه که در آسمانها، و آنچه که در زمین و آنچه میان آن دو و آنچه که زیر خاک است».

﴿وَإِنْ تَجَهَّرَ بِالْقَوْلِ فَإِنَّهُ يَعْلَمُ السِّرَّ وَأَخْفَى﴾ «و اگر آشکارا سخن بگویی (یا آن را نهان داری) بدان که او نهان و نهان‌تر را می‌داند».

﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى﴾ «او خداست و جز او معبود به حق و شایسته‌ای نیست، دارای نیکوترین و زیباترین نامها است».

﴿مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى﴾ هدف از وحی و فرستادن قرآن و شریعت آن نیست که خود را به رنج افکنی، و ما شریعت را بدان جهت برای تو و پیروانت نفرستاده‌ایم تا شما را در مشقت و دردسر اندازیم. به گونه‌ای که نتوانید آنرا ادا

کنید، بلکه خداوند «رحیم» و «رحمن» دین و آیین را برایتان نهاده است تا پل ارتباطی برای نیل به خوشبختی و رستگاری و سرافرازیتان باشد و آن را برایتان بسیار سهل و میسور نموده، و تمامی ابواب و راه‌های آنرا برایتان آسان گردانده، و غذای دلها و جانها و مایه آسایش جسمتان قرار داده است. پس فطرت سالم و خرد و اندیشه‌های راست و پویا آنرا پذیرا شده و با جان و دل می‌پذیرند، چرا که به وضوح می‌دانند، «دین» متضمن خیر و برکت دنیا و آخرت آنهاست. ﴿إِلَّا تَذَكُّرَةً لِّمَنْ تَخَشَى﴾ (ما قرآن را بر شما نازل کرده‌ایم) تا آن کس که ترس خدا را در دل دارد یادآور شود، و از تشویق و ترغیب‌هایی که در قرآن آمده است برای نیل به مقاصد والا بهره گیرد، و به آن عمل نماید، و از هشدارهایی که در قرآن آمده و آدمی را از شقاوت و بدبختی برحذر داشته است پند پذیرد، و بترسد، و احکام نیکوی شرع را به طور مشروح فرا گیرد، حال آنکه آن را به طور خلاصه در ذاکره و فطرت خود داشته و این تفصیل را مطابق با عقلش می‌یابد، بنابراین خداوند متعال آن را ﴿تَذَكُّرَةً﴾ نامید.

و ﴿تَذَكُّرَةً﴾ به معنی یادآوری امری است که موجود می‌باشد اما صاحبش از آن غافل مانده است، یا اینکه آن را به طور مشروح به خاطر ندارد. سپس بیان کرد که قرآن فقط برای یادآوری کسانی است که از خدا می‌ترسند، زیرا آنهایی که از خدا نمی‌ترسند از آن بهره نمی‌گیرند، و چگونه کسی که به بهشت و جهنم ایمان ندارد و در دلش ذره‌ای ترس از خدا نیست می‌تواند از قرآن بهره ببرد؟ چنین چیزی امکان ندارد. ﴿سَيَذَكُرْ مَنْ تَخَشَى ۖ وَيَتَجَنَّبُهَا الْأَشْقَى ۖ الَّذِي يَصَلِي النَّارَ الْكُبْرَى ۖ﴾ [الأعلى: ۱۰-۱۲]. «کسی که می‌ترسد و یادآور می‌شود و از آن پند خواهد گرفت، و نگون بخت که در آتش بزرگ سوزانده خواهد شد از آن دوری می‌جوید».

سپس عظمت این قرآن را بیان نمود و فرمود: قرآن را آفریننده آسمانها و زمین و مدبر همه مخلوقات نازل کرده است، پس با اذعان کامل و محبت و تسلیم، آن را بپذیرید و آنرا بسیار بزرگ بدانید.

در جاهای بسیاری، قرآن «خلق» و «امر» یعنی موضوع آفرینش و فرمان را در کنار هم ذکر کرده است، چنان که در این آیه آمده، و در جایی دیگر نیز آمده است: ﴿أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ﴾ [الأعراف: ۵۴]. «هان! آفرینش و فرمان از آن اوست».

و یا می‌فرماید: ﴿اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ﴾ [الطلاق: ۱۲]. «خداوند آن ذاتی است که هفت آسمان، و از زمین مانند آن را آفریده است و فرمان (خدا) در میان آنها فرود می‌آید». زیرا خداوند، آفریننده، فرمان دهنده، و نهی کننده است، پس همان طور که آفریننده‌ای غیر از او وجود ندارد، الزام و نهی و فرمانی مگر از جانب آفریننده‌شان بر بندگان نیست، و نیز آفرینش و خلق از تدبیر قدری و تکوینی اوست، و فرمانش حاوی تدبیر دینی است، پس همان طور که آفریده‌های خداوند از دایره حکمت وی بیرون نیستند و او هیچ چیزی را بیهوده نیافریده است، نیز جز به عدالت و حکمت و احسان امر و نهی نمی‌نامید. و چون بیان نمود که او آفریننده مدبر، فرمان دهنده و نهی کننده است، از عظمت و کبریایی خودش خبر داده و فرمود: ﴿الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى﴾ خداوند مهربان بر بالای عرش است که بالاترین مخلوقات و بزرگترین و گسترده‌ترین آنها می‌باشد. ﴿اسْتَوَى﴾ خداوند بر عرش، بلند و مرتفع گردید، مرتفع نمودنی که شایسته شکوه او و متناسب با عظمت و جمالش می‌باشد، پس او بر بالای عرش می‌باشد و مالک و فرمانروای هستی است.

﴿لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا﴾ فرشته و انسان و جن و حیوان و جمادات و نباتاتی که در آسمانها و زمین و میان آن دو است از آن او می‌باشد. ﴿وَمَا تَحْتَ الثَّرَى﴾ و آنچه که زیر زمین است، پس همه ملک خداوند متعال و بندگان اویند و تحت تدبیر او و مسخر وی هستند، و همه تحت قضا و تدبیر او می‌باشند، و هیچ اختیاری ندارند، و مالک فایده و زیان و مرگ و زندگی نیستند.

﴿وَإِنْ تَجَهَّرَ بِالْقَوْلِ فَإِنَّهُ﴾ ای پیامبر! اگر آشکارا سخن بگویی یا پنهان، برای

خداوند فرقی نمی‌کند، چرا که او ﴿يَعْلَمُ الْبُيُوتَ﴾ گفتار و کلام مخفی را می‌داند. ﴿وَأَخْفَى﴾ و پنهان‌تر از کلام مخفی (نیز) می‌داند، و آن عبادت از چیزی است که در دل می‌باشد و تلفظ نشده است یا ﴿الْبُيُوتَ﴾ چیزی است که به دل خطور می‌کند، ﴿وَأَخْفَى﴾ یعنی چیزی که به دل هم خطور نکرده است اما خداوند می‌داند که به دل هم خطور نکرده است اما خداوند می‌داند چه زمانی و چگونه خطور می‌نماید. یعنی علم خداوند همه چیزهای کوچک و بزرگ و پنهان و پیدا را احاطه نموده است. پس خواه آشکار سخن بگویی یا آن را پنهان بداری برای علم الهی فرق نمی‌کند و برابر است.

هنگامی که خداوند متعال کمال مطلق خود را از طریق آفرینش و امر و نهی و رحمت فراگیر و عظمت گسترده و فرمانروایی مطلق و علم فراگیرش بیان کرد، این نتیجه حاصل می‌شود که فقط او سزاوار عبادت است و عبادت او حق است و شرع و عقل و فطرت آن را واجب می‌نماید، و عبادت غیر او باطل و کاری بیهوده می‌باشد، پس فرمود: ﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ﴾ او خداست و جز او معبودی به حق نیست. یعنی معبود راستینی به جز خدا وجود ندارد، و جز خداوند یکتا هیچ‌خدایی وجود ندارد که مورد محبت و کرنش قرار گیرد و بیم و امید و محبت و انابت و دعا برای او انجام شود.

﴿لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى﴾ نامهای کامل نیکو فقط از آن اوست. از حسن و زیبایی این نامها این است که جملگی بر مدح و ستایش آن دلالت می‌کند، و در میان آنها اسمی وجود ندارد که بر مدح و ستایش دلالت نکند. و از حسن و زیبایی اینها این است که این نامها علم محض نیستند بلکه اسم و صفت می‌باشند. و از حسن و زیبایی این نامها این است که بر صفات کمال دلالت می‌کنند و خداوند از هر صفتی کامل‌ترین و شامل‌ترین و والاترین آن را دارا می‌باشد و از حسن و زیبایی این نامها این است که خداوند بندگانش را دستور داده تا او را با این نامها فرا بخوانند، چون

این نامها وسیله‌ای هستند که انسان را به خدا نزدیک می‌کنند، و خداوند این نامها را دوست دارد و هرکس آنان را دوست می‌دارد. همچنین کسی را دوست می‌دارد که آنها را حفظ کند. و کسی که به جستجوی معانی و مفاهیم آن بپردازد و خداوند را با این نامها عبادت نماید، پروردگار وی را دوست می‌دارد. خداوند متعال فرموده است: ﴿وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا﴾ [الأعراف: ۱۸۰]. «و خداوند را نامهایی نیکوست پس او را با آن بخوانید».

آیه ی ۹-۱۲:

﴿وَهَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ مُوسَىٰ﴾ «و آیا خبر موسی به تو رسیده است؟».

﴿إِذْ رَأَىٰ نَارًا فَقَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا إِنِّي آنَسْتُ نَارًا لَّعَلِّي آتِيكُم مِّنْهَا بِقَبَسٍ أَوْ أَجْدُ عَلَىٰ النَّارِ هُدًى مِّنْ رَبِّي﴾ «آنگاه که آتشی دید و به خانواده‌اش گفت: درنگ کنید، واقعاً من آتشی دیده‌ام، امیدوارم از آن آتش شعله‌ای برایتان بیاورم یا در اطراف آتش راهنمایی را بیابم».

﴿فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِيَ يَمْوَسَىٰ﴾ «پس چون به آن نزدیک گردید ندا داده شد که ای موسی!».

﴿إِنِّي أَنَا رَبُّكَ فَاحْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى﴾ «بی گمان من پروردگار تو می‌باشم، کفشهایت را بیرون بیاور، زیرا تو در وادی مقدس طوی هستی».

خداوند متعال به صورت استفهام تقریری و به منظور بزرگداشت و تعظیم این داستان به پیامبرش محمد ﷺ می‌فرماید: ﴿وَهَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ مُوسَىٰ﴾ و آیا خبر موسی در آن حالت که مبدأ سعادت و منشا نبوت او بود به تو رسیده است؟ وی بعد از اینکه راه را گم کرد و وسیله‌ای نداشت که در مقابل سرمای شدید خود را گرم نماید، آتشی را از دور دید. ﴿فَقَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا إِنِّي آنَسْتُ نَارًا﴾ پس به خانواده‌اش گفت: درنگ کنید، واقعاً من آتشی دیده‌ام، و آن در طرف راست طور بود. ﴿لَّعَلِّي آتِيكُم مِّنْهَا بِقَبَسٍ﴾ امیدوارم از آن آتش شعله‌ای برایتان بیاورم که خو را با

آن گرم کنید. ﴿أَوْ أَجِدْ عَلَى النَّارِ هُدًى﴾ یا در اطراف آتش کسی را بیابم که راه را به من نشان دهد، و مرا راهنمایی کند. موسی به دنبال روشنایی حسی و راه یافتن حسی بود، اما در آن جا نور معنوی یعنی نور وحی که ارواح و دلها از آن نور و روشنایی می‌گیرند، هدایت حقیقی یعنی هدایت شدن به راه راست را یافت که آدمی را به بهشت می‌رساند، پس او چیزی به دست آورد که فکرش را نمی‌کرد.

﴿فَلَمَّا أَتَاهَا﴾ و هنگامی که به کنار آتش رسید که آن را از دور دیده بود... در حقیقت آن نور بود که عبارت است از آتشی که هم می‌سوزاند و هم روشنی می‌بخشد. گفته پیامبر ﷺ نیز بر این دلالت می‌نماید که فرمود: «چیزی که مانع دیده شدن خداوند است نور است، یعنی نور وحی که ارواح و دلها از آن نور و روشنایی می‌گیرند، و هرگاه آن را کنار بزند، شکوه و عظمت ذات الهی همه خلاص را خواهد سوزاند». وقتی موسی به آتش رسید از آن سو ندا داده شد. یعنی خداوند او را صدا زد، چنان که فرموده است: ﴿وَوَدَّيْنَهُ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ الْأَيْمَنِ وَقَرَّبْنَاهُ نَجِيًّا﴾ [مریم: ۵۲]. «و از سوی راست کوه طور او را نداد دادیم، و او را نزدیک ساختیم و با مناجات خود مشرف ساختیم».

﴿إِنِّي أَنَا رَبُّكَ فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى﴾ خداوند او را خبر داد که پروردگارش می‌باشد، و بدان اهتمام دهد و کفشهایش را در بیاورد، چون او در وادی مقدس و پاک و معظم «طوی» می‌باشد. و برای مقدس بودن آن سرزمین همین کافی است که خداوند آن را باری مناجات با کلیم خود موسی انتخاب کرد. و بسیاری از مفسرین گفته‌اند: خداوند موسی را دستور داد تا کفشهایش را در آورد چون کفشهایش از پوست الاغ بود و خداوند بهتر می‌داند.

آیه‌ی ۱۳-۱۴:

﴿وَأَنَا آخَرْتُكَ فَاسْتَمِعْ لِمَا يُوحَى﴾ «و من تو را برگزیده‌ام، پس به آنچه که

وحی می‌شود گوش فرا ده».

﴿إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي﴾ ﴿٤٥﴾ «همانا من «الله» هستم، و معبودی بر حق جز من نیست، پس مرا پرستش کن و نماز را بخوان تا به یاد من باشی».

﴿وَأَنَا أَحْتَرْتُكَ﴾ و من تو را از میان مردم انتخاب نموده‌ام، و این بزرگترین نعمت و احسانی بود که خداوند به او ارزانی نمود، و باید سپاسی در خور این نعمت انجام داده شود، بنابراین فرمود: ﴿فَاسْتَمِعْ لِمَا يُوحَى﴾ پس به آنچه که وحی می‌شود گوش فراده و باید به وحی گوش داد، زیرا اصل و مبداء دین و ستون دعوت اسلامی است. سپس آنچه را که به او وحی کرد، بیان نمود و فرمود: ﴿إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا﴾ همان من خدا هستم و معبودی بر حقی جز من نیست، من الله هستم و سزاوار و الوهیت و بدان متصف هستم، چون در نامها و صفاتم کامل و در کارهایم تک و تنها می‌باشم و شریک و همتا و نظیر و همنامی ندارم ﴿فَاعْبُدْنِي﴾ پس مرا با همه انواع عبادت ظاهری و باطنی و اصول و فروع عبادات پرستش کن. سپس نماز را به طور ویژه بیان نمود، گرچه نماز در جمله عبادت‌ها داخل است، اما به خاطر فضیلت و شرافت نماز و برای اینکه نماز عبودیت و بندگی دل و زبان و جوارح را دربر دارد آن را به طور ویژه بیان نمود. ﴿لِذِكْرِي﴾ یعنی نماز را بر پا دارد تا به یاد من باشی، زیرا ذکر و یاد خداوند بزرگترین مقصود (بندگان راستین) است، و عبودیت قلب و سعادت آن به وسیله نماز محقق می‌شود، و دلی که یاد خدا در آن وجود ندارد از هرگونه خیر و برکتی خالی است، و کاملاً ویران می‌باشد. پس خداوند برای بندگان انواع عبادت و به ویژه نماز را که هدف از آن ذکر و یاد خداوند می‌باشد مشروع نموده است. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿أَتْلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ ۗ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ﴾ ﴿٤٥﴾ [العنکبوت: ۴۵]. «بخوان آنچه از کتاب بر تو وحی شده است و نماز را بر پای دارد، بی‌گمان نماز از زشتی و منکر باز می‌دارد، و ذکر

خداوند بالاتر است». یعنی ذکر خداوند که در نماز وجود دارد از بازداشتن نماز از زشتی و منکر مهم‌تر و بالاتر است، و به این توحید الوهیت و توحید عبادت گفته می‌شود. پس الوهیت، صفت خداوند، و عبودیت صفت بنده‌اش می‌باشد.

آیه‌ی ۱۵-۱۶:

﴿إِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ أَكَادُ أُخْفِيهَا لِتُجْزَىٰ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا تَسْعَىٰ﴾ «بی‌گمان قیامت آمدنی است، نزدیک است آن را از خود نیز پنهان دارم تا هرکس برابر تلاش و کوشش خود جزا و سزا داده شود».

﴿فَلَا يَصُدُّنَكَ عَنْهَا مَنْ لَا يُؤْمِنُ بِهَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ فَتَرْدَىٰ﴾ «پس کسی که به آن ایمان ندارد و از هوی و هوس خود پیروی کرده است تو را از (باور داشتن به) آن باز ندارد، پس آنگاه هلاک می‌شوی».

﴿إِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ﴾ قیامت حتماً خواهد آمد، ﴿أَكَادُ أُخْفِيهَا﴾ نزدیک است موعد آن را از خود نیز پنهان دارم. این تفسیر مطابق برخی قرائت‌ها است که می‌فرماید: «اکاد اخفيا عن نفسي» مانند اینکه فرموده است: ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَلُهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي﴾ [الأعراف: ۱۸۷]. «تو را از قیامت می‌پرسند: قیامت کی برپا می‌شود؟ بگو: علم آن نزد خداوند است». ﴿وَعِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ﴾ [الزخرف: ۸۵]. «و نزد اوست علم و آگاهی از قیامت»، و خداوند موعد و وقت فرا رسیدن قیامت را از همه بندگانش پنهان داشته است. پس هیچ فرشته مقرب و پیامبری آن را نمی‌داند.

و حکمت در قرار دادن روز قیامت این است که: ﴿لِتُجْزَىٰ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا تَسْعَىٰ﴾ تا هرکس برابر تلاش و کوشش نیک و بد خو سزا و جزا داده شود. پس قیامت دروازه سرای سزا و جزا می‌باشد. ﴿لِيُجْزَىٰ الَّذِينَ أَسْتَوْا بِمَا عَمِلُوا وَيُجْزَىٰ الَّذِينَ أَحْسَنُوا بِالْحُسْنَىٰ﴾ [النجم: ۳۱]. «تا بدکاران را سزا کارهایشان بدهد و نیکوکاران را پاداش نیک».

﴿فَلَا يَصُدُّنَكَ عَنْهَا مَنْ لَا يُؤْمِنُ بِهَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ فَتَرْدَىٰ﴾ پس کسی که به قیامت کافر

است و به وقوع آن باور ندارد و در وقوع آن شک و تردید ایجاد کرده، و به نحاق در مورد آن مجادله می نماید، و شبهه‌هایی را در این زمینه ایجاد می کند، و در این مورد از هوی و هوس خود پیروی میکند، و هدفش این نیست که به حق برسد، بلکه از خواسته‌های نفس پیروی می نماید، نباید تو را از ایمان داشتن به قیامت و سزا و جزا باز بدارد، و هرگز نباید از گفته‌ها و کارهایشان را که از عدم ایمان به قیامت سرچشمه می گیرد، بپذیری. خداوند ما را از تبعیت از چنین کسانی بر حذر داشته است، چون وسوسه‌ها و نیرنگ‌هایشان برای مومن خرناک است، نیز انسانها بر همسان سازی و پیروی از هم نوعان خود خوی گرفته اند. این اشاره است به اینکه انسان باید از هر فردی که به باطل دعوت می کند، و آدمی را ز ایمان یا تکامل آن باز می دراد، و یا در دل شبهه و شک می اندازد، پرهیز کند، و از کتابهایی نیز که چنین چیزهایی را دربر دارند باید دوری نماید. و در اینجا از ایمان به خدا و عبادت پروردگار و اعتقاد به روز قیامت سخن رفته است، زیرا این سه امر، اصول ایمان و اساس دین می باشند، و هرگاه اینها به طور کامل انجام شوند، امر دین کامل می گردد. و ناقص شدن و یا فقدان آن - دین - با ناقص بودن آن - سه امر - و یا ناقص بودن چیزی از آن روی می دهد.

و این مانند فرموده خداوند است که از میزان سعادت و شقاوت فرقه‌های اهل کتاب خبر داده و می فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصْرِيَّ وَالصَّبِيَّيْنَ مَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ [البقرة: ۶۲]. «بی گمان کسانی که ایمان آورده اند «مسلمین» و کسانی که یهودی و صابئی و نصرانی بوده اند، هرکس از آنان که به خدا و روز قیامت ایمان آورده و کار شایسته انجام داده باشد اجرشان نزد پروردگارشان است، نه ترسی بر آنهاست و نه اندوهگین می شوند.» ﴿فَتَرَدَى﴾ یعنی اگر از راه کسی پیروی نمایی که آدمی را از ایمان به قیامت باز می دارد، هلاک و بدبخت می شوی.

﴿وَمَا تِلْكَ بِيَمِينِكَ يَا مُوسَىٰ﴾ ﴿۱۷﴾ «و ای موسی! در دست راست تو چیست؟»
 ﴿قَالَ هِيَ عَصَايَ أَتَوَكَّؤُا عَلَيَّهَا وَأَهْشُرُ بِهَا عَلَىٰ غَنَمِي وَلِيَ فِيهَا مَنَآرِبُ أُخْرَىٰ﴾ ﴿۱۸﴾
 «گفت: این عصای من است، بر آن تکیه می‌کنم و با آن برای گوسفندانم برگ
 می‌ریزم، و به آن نیازهای دیگری نیز دارم».

﴿قَالَ أَلْقَهَا يَا مُوسَىٰ﴾ ﴿۱۹﴾ «گفت: ای موسی! آن را بیانداز».
 ﴿فَالْقَنَهَا فَاِذَا هِيَ حَيَّةٌ تَسْعَىٰ﴾ ﴿۲۰﴾ «پس آن را انداخت که ناگهان ماری شد که
 می‌شتافت».

﴿قَالَ خُذْهَا وَلَا تَخَفْ سَنُعِيدُهَا سِيرَتَهَا الْأُولَىٰ﴾ ﴿۲۱﴾ «(خداوند) فرمود: آن را بگیر و
 مترس، به زودی آن را به حالت اولیه‌اش بر می‌گردانیم».
 ﴿وَأَضْمَمَ يَدَكَ إِلَىٰ جَنَاحِكَ فَخَرَجَ بِضَاءً مِّنْ غَيْرِ سُوءٍ ؕ آيَةٌ أُخْرَىٰ﴾ ﴿۲۲﴾ «و دست خود
 را به گریبان خویش فرو ببر، تا به عنوان نشانه‌ای دیگر سفید و درخشان بیرون
 بیاید».

﴿لِنُرِيكَ مِنْ ءَايَاتِنَا الْكُبْرَىٰ﴾ ﴿۲۳﴾ «تا از آیات بزرگ خود به تو نشان دهیم».
 وقتی خداوند اصل ایمان را برای موسی بیان کرد، خواست برخی از نشانه‌ها و
 آیاتش را نیز برای او بیان کند، و به او نشان دهد، تا دلش اطمینان یابد و خشنود
 گردد و باور ایمان او به اینکه خداوند وی را در برابر دشمن یاری خواهد کرد قوی
 شود.

پس فرمود: ﴿وَمَا تِلْكَ بِيَمِينِكَ يَا مُوسَىٰ﴾ ای موسی! در دست راست تو چیست؟
 با اینکه خداوند می‌دانست، اما برای اهتمام بیشتر، سخن را به صورت استه‌ام بیان
 کرد. پس موسی گفت: ﴿هِيَ عَصَايَ أَتَوَكَّؤُا عَلَيَّهَا وَأَهْشُرُ بِهَا عَلَىٰ غَنَمِي﴾ این عصای
 من است، بر آن تکیه می‌کنم و با آن برای گوسفندانم برگ درختان را می‌ریزم. دو
 فایده برای آن بیان نمود، فایده‌ای برای خود انسان و آن اینکه در بلند شدن و راه
 رفتن بر آن تکیه می‌نماید، و عصا او را یاری می‌دهد، و فایده‌ای دیگر برای

حیوانات، و آن این بود که موسی گوسفند می چراند و با عصا و درختان را می زد تا برگشان فرو ریزد و گوسفندان آن را بخورند.

این بیانگر اخلاق خوب موسی علیه السلام است و از آثار اخلاقی این بود که با حیوانات زبان بسته خوشرفتاری و نیکی می کرد. و این دلالت می نماید که خداوند او را مورد عنایت قرار داده و برگزیده بود، و چیزهایی به او اختصاص داده بود که رحمت و حکمتش اقتضا می کرد. ﴿وَلِي فِيهَا مَقَارِبُ أُخْرَى﴾ و غیر از این دو کار، نایزهای دیگری دارم که با این عصا آنها را برآورده می سازم. و از ادب موسی این بود وقتی که خداوند از او سوال کرد که چه چیزی در دست راست است؟ احتمال داشت خداوند از ماهیت آن چیز بپرسد یا از منافع آن؟ پس موسی هم ماهیت و هم منفعت آن چیز را بیان نمود.

پس خداوند به او گفت: ﴿أَلْقَهَا يَمُوسَىٰ فَأَلْقَاهَا فَإِذَا هِيَ حَيَّةٌ تَسْعَى﴾ ای موسی! عصا را بیانداز، و موسی آن را نداشت و ناگهان تبدیل به مار بزرگی شد و به سرعت راه افتاد، موسی ترسید و پشت کرد و پشت سرش را نگاه نکرد. و اینکه مار را به «حرکت کردن سریع» توصیف نمود بدان خاطر بود که توهمی را برطر فاسازد، و آن عبارت بود از اینکه ممکن بود گمان برده شود که این صحنه ها خیالی است و حقیقت ندارد، پس حرکت مار این توهم و پندار را از ذهن دور کرد، خداوند به موسی گفت: ﴿خُذْهَا وَلَا تَخَفْ﴾ آن را بگیر و مترس، یعنی با تو کاری ندارد. ﴿سَنُعِيدُهَا سِيرَتَهَا الْأُولَى﴾ ما آن را به همان هیئت نخستینش که عصا بود بر می گردانیم، موسی از دستور خداوند فرمان برد و به آن باور آورد و تسلیم آن شد، پس آن را گرفت و به همان عصایی تبدیل شد که آن را می شناخت.

سپس نشانه دیگری را بیان نمود و فرمود: ﴿وَأَضْمَمَ يَدَكَ إِلَىٰ جَنَاحِكَ﴾ و دست خود را به گریبان خویش فرو ببر و بازوی خویش را که به منزله بال انسان است به پهلویت بچسبان، ﴿فَخَرَجَ بَيْضَاءَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ﴾ (تا دستت) سفید و درخشان بیرون

می‌آید، بی‌آنکه دچار عیب و بیماری شده باشد. ﴿آیَةٌ أُخْرَى﴾ و این نشانه و معجزه‌ای دیگر است خداوند فرموده است: ﴿فَذَانِكَ بُرْهَنَانٍ مِّن رَّبِّكَ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ ۚ إِنَّهُمْ كَانُوا فٰسِقِیْنَ﴾ [القصص: ۳۲]. «این دو دلیل از جانب پروردگارت به سوی فرعون و فرعونیان می‌باشند، بی‌گمان آنان قومی فاسق بودند.» ﴿لِنُرِيكَ مِنْ ءَايٰتِنَا الْكُبْرٰی﴾ یعنی عصا را تبدیل به مار نمودیم، و دستت را سفید و درخشان بیرون آوردی، تا آیات بزرگ خود را به تو نشان دهیم که بر صحت رسالت تو و حقیقت داشتن آنچه که آورده‌ای دلالت نماید، و دلت اطمینان یابد، و علم و آگاهی‌ات افزون شود و به وعده خداوند که در خصوص نگهداری و یاری نمودن به تو داده است اعتماد کنی، و تا دلیل برهانی باشند برای کسانی که به سوی آنها فرستاده شده‌ای.

آیه‌ی ۲۴-۳۶:

﴿اٰذْهَبْ اِلٰی فِرْعَوْنَ ۙ اِنَّهُ طَغٰی﴾ «به سوی فرعون برو، همانا او طغیان و سرکشی کرده است.»

﴿قَالَ رَبِّ اَشْرَحْ لِي صَدْرِي﴾ «گفت: پروردگارا! سینه‌ام را برایم بگشا.»

﴿وَيَسِّرْ لِي اَمْرِي﴾ «و کارم را برای من آسان بگردان.»

﴿وَاَحْلِلْ عُقْدَةً مِّن لِّسَانِي﴾ «و گره از زبانم بگشای.»

﴿يَفْقَهُوا قَوْلِي﴾ «تا سخنم را بفهمند.»

﴿وَاَجْعَلْ لِّي وَزِيْرًا مِّنْ اَهْلِي﴾ «و یآوری از خانواده‌ام برای من قرار بده.»

﴿هٰرُونَ اَخِي﴾ «هارون برادرم را.»

﴿اَشْدُدْ بِيْ اَزْرِي﴾ «توانایی‌ام را با او استوار بدار.»

﴿وَأَشْرِكْهُ فِيْ اَمْرِي﴾ «و او را در کارم شریک کن.»

﴿كَيْ نُسَبِّحَكَ كَثِيْرًا﴾ «تا تو را بسیار تسبیح بگوییم.»

﴿وَنَذُرْكَ كَثِيرًا﴾ «و بسیار تو را یاد کنیم».

﴿إِنَّكَ كُنْتَ بِنَا بَصِيرًا﴾ «بی گمان تو به حال ما آگاه هستی».

﴿قَالَ قَدْ أُوتِيتَ سُؤْلَكَ يَا مُوسَى﴾ «(خداوند) گفت: ای موسی! بی شک

خواسته‌ات برآورده شد».

پس از آنکه خداوند به موسی وحی کرد و او را پیامبر گرداند و آیات روشن را به او نشان داد، وی را به سوی فرعون پادشاه مصر فرستاد و به او فرمود: ﴿أَذْهَبَ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ﴾ برو به سوی فرعون، او سرکشی کرده. یعنی در کفر و فساد و تکبر بر روی زمین و ستم به ضعیفان از حد گذشته و به جایی رسیده است که ادعای خدایی می‌کند و طغیان و سرکشی‌اش سبب هلاکتش شد.

اما رحمت و حکمت و عدالت الهی چنین است که هیچ‌کس را عذاب نمی‌دهد مگر بعد از اینکه با فرستادن پیامبران بر وی حجت اقامه نماید. در این هنگام موسی علیه السلام که به سوی این جبار سرکش فرستاد شد، جباری که هیچ حریف و مخالفی در سرزمین مصر نداشت، دانست که بار بزرگی بر دوش او گذاشته شده است. موسی تنها بود و زمانی در آنجا مرتکب قتلی شده بود، پس، از دستور پروردگارش اطاعت نمود و با دلی گشاده آن را پذیرفت، واز خداوند خواست که او را یاری نماید و اسبابی را فراهم کند که به وسیله آن دعوتش کامل گردد، پس فرمود: ﴿رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي﴾ پروردگارا! سینه‌ام را گشاده و فراخ دار تا بتوانم سخن و رفتارهای آزار دهنده را تحمل کنم، و دلم از آن رنجور نشود، و سینه‌ام تنگ نگردد، زیرا چنانچه دل و سینه تنگ باشد صاحبش صلاحیت آن را ندارد که مردم را هدایت و راهنمایی کند، و آنها را دعوت نماید. خداوند به پیامبرش محمد صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ﴿فِيمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ ۗ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَأَنْفَضُوا مِنْ حَوْلِكَ﴾ [آل عمران: ۱۵۹]. «پس به سبب (رحمت و برکت) خداوند برایشان مهربان شدی، و اگر سنگدل و درشت خوی بودی قطعاً از پیرامونت پراکنده می‌شدند»، و

بدون شک مردم حق را با نرمی و سعه صدر بیشتر می‌پذیرند.

﴿وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي﴾ هر کار و راهی را که در راه تو در پیش می‌گیرم برایم آسان بگردان. یکی از مصادیق آسان کردن امر برای دعوتگر این است که خداوند او را توفیق دهد هر کاری را از کانال طبیعی‌اش آغاز کند، و هرکس را طوری مورد خطاب قرار دهد که برایش مناسب است، و او را به نزدیکترین راهی که وی را به پذیرش حق می‌رساند دعوت کند.

﴿وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِّن لِّسَانِي يَفْقَهُوا قَوْلِي﴾ و گره از زبانش بگشای تا سختم را بفهمند. چنانکه مفسرین گفته‌اند موسی لکنت زبان داشت و سخنانش خوب فهمیده نمی‌شد، و خداوند از زبان او فرموده است: ﴿وَأَخِي هَارُونُ هُوَ أَفْصَحُ مِنِّي﴾ [القصص: ۳۴]. «و برادرم هارون (را با من بفرست، چرا که) زبانش از من شیواتر است». پس از خداوند خواست که گره زبانش را بگشاید، تا آنچه را که می‌گوید، بفهمند، و منظور وی از خطاب و گفتگو و بیان مفاهیم به طور کامل حاصل شود. ﴿وَأَجْعَلْ لِّي وَزِيرًا مِّنْ أَهْلِي﴾ و فردی از خانواده‌ام را یاور من قرار بده تا مرا در برابر کسانی که به سویشان فرستاده شده‌ام یاری کن. و از خداوند خواست که این یاور از خانواده‌اش باشد، چون کمک و یاری یک نوع نیکی است، و خانواده از دیگران به نیکی کردن با انسان سزاوارتر است. سپس او را در دعایش مشخص کرد و گفت: ﴿هَارُونُ أَخِي﴾ به وسیله برادرم هارون پشت مرا استوار بدار و بر نیرو و توانایی‌ام بیفزای. خداوند فرمود: ﴿سَنَشُدُّ عَضُدَكَ بِأَخِيكَ وَنَجْعَلُ لَكُمَا سُلْطٰنًا﴾ [القصص: ۳۵]. «تو را به وسیله برادرت تقویت می‌کنم و برایتان قدرتی قرار می‌دهم». ﴿وَأَشْرِكُهُ فِي أَمْرِي﴾ یعنی او در نوبت شریک بساز، و وی را نیز مانند پیامبر بگردان. سپس فایده این امر را بیان داشت و فرمود: ﴿كَيْ نُسَبِّحَكَ كَثِيرًا وَنَذْكُرَكَ كَثِيرًا﴾ تا تو را بسیار تسبیح بگوییم، و بسیار تو را یاد کنیم. موسی عليه السلام دانست که مدار دین و همه عبادت‌ها، ذکر خداوند است، و موسی از خداوند خواست برادرش را با او همراه نماید تا یکدیگر را بر

پرهیزگاری و نیکوکاری کمک نمایند، و خداوند را بسیار تسبیح گویند، و او را زیاد یاد کنند، و دیگر عبادت‌ها را بسیار انجام دهند. ﴿إِنَّكَ كُنتَ بِنَا بَصِيرًا﴾ همانا تو به حال ما آگاه هستی، و حالت ما و وضعیت و ناتوانی و نیازمند بودن ما را در همه کارها می‌دانی، و تو از خود ما به ما آگاه‌تر و مرهبان‌تر می‌باشی. پس آنچه را از تو خواسته‌ایم به ما ارزانی بدار، و دعای ما را اجابت کن.

خداوند متعال فرمود: ﴿قَالَ قَدْ أُوتِيتَ سُؤْلَكَ يَا مُوسَى﴾ همه آنچه که خواسته‌ای به تو داده شد، چس ما سینه‌ات را گشاده می‌داریم، و کارهایت را آسان می‌کنیم، و گره زبانت را می‌گشاییم، به گونه‌ای که آنان سخن تو را می‌فهمند، و تو را به وسیله برادرت قوی می‌کنیم.

﴿وَجَعَلْ لَكُمْ سُلْطٰنًا فَلَا يَصِلُونَ إِلَيْكُمْ بِمَا يَنْتَوٰنَ أَنْتُمْ وَمَنِ اتَّبَعَكُمْ أَلْغَلِبُونَ﴾ [القصص: ۳۵]. «و به شما قدرتی (فراوان) می‌دهیم، پس آنان به شما که قدرت ما را به همراه دارید، نمی‌رسند، و شما و پیروانتان غالب پیروز هستید».

و این درخواست موسی از خداوند، بر کمال و شناخت وی از پروردگار، و کمال هوشیاری و معرفت وی در انجام کارها، و بر کمال دلسوزی‌اش دلالت می‌نماید. و کسی که به سوی خدا دعوت می‌کند، و راهنمایی مردم است به سعه صدر و بردباری کامل نیاز دارد تا در مقابل اذیتی که به او می‌رسد با زبان شیوا آنچه می‌خواهد خوب بازگو کند، به ویژه اگر فردی که دعوت می‌شود از اهل عناد و تکبر و سرکشی باشد.

فصاحت و بلاغت برای دعوتگر از لازم‌ترین چیزها است، چون گفتگو و محاورات زیادی را انجام می‌دهد، زیرا او باید حق را به طور زیبا بیان کند، و به اندازه توانش آن را آراسته و پیراسته نماید تا آن‌را در نظر مردم زیبا جلوه بدهد. همچنانکه باید قبح و مضرات باطل را بیان کند و مردم را از آن بر حذر دارد. با وجود این دعوتگر نیازمند آن است که کارش برای او آسان شود، تا به هر کاری از مجرای طبیعی‌اش وارد شود، و با حکمت و اندرز نیکو و به بهترین شیوه

در راه خدا مجادله کند، و با هر یک از مردم بر حسب حالتش رفتار نماید. علاوه بر این باید یاوران و دستیارانی داشته باشد که او را در راستای هدفش یاری نمایند، چون هرگاه مدافعان فکری بیشتر شوند حتماً اثربخش خواهند بود. بنابراین موسی علیه السلام این چیزها را خواست و به او داده شد. و هرگاه وضعیت پیامبران و مخاطبانش را ملاحظه کنی، درخواستی یافت که همگی این گونه بوده‌اند، به خصوص آخرین و برترین پیامبران محمد صلی الله علیه و آله و او در هر صفت کمالی در قله قرار داشت، و دارای شرح صدر بود، و خداوند کارها را برایش آسان نمود، و فصاحت زبان و حسن تعبیر و بیان داشت، و یاورانی از اصحاب و کسانی که بعد از آنان آمدند، داشت که او را بر حق یاری می‌کردند.

آیه ی ۴۱-۳۷:

﴿وَلَقَدْ مَنَّا عَلَيْكَ مَرَّةً أُخْرَىٰ ﴿٣٧﴾﴾ «و به راستی باری دیگر پیش از این بر تو منت نهاده‌ایم.»

﴿إِذْ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّكَ مَا يُوحَىٰ ﴿٣٨﴾﴾ «بدانگاه که آنچه لازم بود به مادرت الهام کردیم.»

﴿أَنِ اقْذِفِيهِ فِي التَّابُوتِ فَاقْذِفِيهِ فِي الْيَمِّ فَلْيُلْقِهِ الْيَمُّ بِالسَّاحِلِ يَأْخُذْهُ عَدُوٌّ لِّي وَعَدُوٌّ لَهُ ﴿٣٩﴾﴾ «که او را در صندوقی قرار ده، آنگاه او را در دریا بیافکن تا دریا او را به ساحل افکند، و دشمن من و او، وی را بگیرد، و من محبت خود را بر تو افکنم، و خواستم زیر نظر من پرورش یابی.»

﴿إِذْ تَمْثِي أُمَّتَكَ فَتَقُولُ هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ مَن يَكْفُلُهُ ﴿٤٠﴾﴾ «آنگاه که خواهی رفت و می‌گفت: آیا کسی را به شما نشان دهم که سرپرستی او را به عهده گیرد؟ سپس تو را به مادرت بازگردانیم تا چشمش روشن شود، و اندوهگین نگردد، و تو کسی را کشتی و ما شما را از غم و

اندوه رهانیدیم، و تو را بارها و بارها آزمودیم، و سالهایی را در میان مردمان مدین ماندی، سپس ای موسی! در موعدی که مقدر شده بود بازگشتی».

﴿وَأَصْطَبَعْتُكَ لِنَفْسِي﴾ «و تو را برای خویش پرورده‌ام».

وقتی منت و احسان خود را بر بنده و فرستاده‌اش موسی بن عمران در امر دین و وحی و رسالت و اجابت خواسته‌هایش بیان کرد، و نیز نعمت خویش را که به هنگام پرورش یافتن و در مراحل مختلف زندگی‌اش بر وی ارزانی داشته بود، ذکر کرد. پس فرمود: ﴿وَلَقَدْ مَنَّا عَلَيْكَ مَرَّةً أُخْرَى﴾ و ما پیش از این باری دیگر بر تو منت نهادیم، آنگاه به مادرت الهام کردیم تا تو را در صندوق قرار دهد. چون فرعون دستور داده بود فرزندهای پسر بنی اسرائیل سربریده شوند، بنابراین مادرش او را پنهان کرد و به شدت بر او می‌ترسید، و او را در صندوق گذاشت و سپس صندوق را در دریا انداخت. یعنی در دریا نیل انداخت، و خداوند دریا را دستور داد تا آن را به ساحل ببرد. و خداوند مقرر نموده بود که بزرگترین دشمن او و بزرگترین دشمن موسی آن را بر گیرد، و موسی در میان فرزندان او رشد کند، و موجب شادی کسانی شود که وی را می‌بینند. بنابراین فرمود: ﴿وَأَلْقَيْتُ عَلَيْكَ مَحَبَّةً مِنِّي﴾ و از سوی خود محبتی بس بزرگ به تو دادم، پس هرکس او را می‌دید دوستش می‌داشت، ﴿وَلِتُصْنَعَ عَلَيَّ عَيْنِي﴾ و تا تحت نظارت و رعایت من چنانکه باید پرورش یابی.

و کدام نظارت و سرپرستی می‌تواند از سرپرستی خداوند مهربان و توانا برای تأمین منافع بنده و دور کردن مضار از او بزرگترین و کاملتر باشد؟ پس موسی ازحالتی به حالت دیگر در نمی‌آمد مگر اینکه خداوند آن را برای مصلحت او سامان داده بود.

و از حسن تدبیر و کارسازی خداوند این بود که وقتی موسی به دست دشمن افتاد مادرش به شدت آشفته و پریشان شد و دلش تکان خورد و اگر خداوند او را ثابت قدم و استوار نمی‌گرداند نزدیک بود که خبر دهد موسی فرزند اوست.

پس در این حالت خداوند شیر دیگران را بر موسی حرام کرد به گونه‌ای که

موسی پستان هیچ زنی را به دهان نگرفت تا سرانجام به مادرش برگردد، و او موسی را شیر دهد و نزد او به آرامش برسد و مادرش شاد و خوشحال شو. پس خواهر موسی آمد و به آنها گفت: ﴿هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ أَهْلِ بَيْتٍ يَكْفُلُونَهُ لَكُمْ وَهُمْ لَهُ نَصِیحُونَ﴾ [القصص: ۱۲]. «آیا شما را به خانواده‌ای راهنمایی کنم که از او سرپرستی کنند، و آنها خیر خواه او هستند».

﴿فَرَجَعْنَاكَ إِلَىٰ أُمِّكَ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَلَا تَحْزَنَ ۗ وَقَتَلْتَ نَفْسًا﴾ و تو را به مادرت بازگردانیدیم تا چشمش روشن شود و اندوهگین نگردد، و تو بعد از بزرگ شدن، کسی را کشتی، و آن یک قبطی بود. موسی بدون آنکه مردم متوجه باشند وارد شهر شد، و دید که دو مرد با هم دعوا می‌کنند، یکی از گروه موسی بود، و دیگری قبطی و از افراد دشمنش بود. ﴿فَاسْتَعْتَبَهُ الَّذِينَ مِنْ شِيعَتِهِ عَلَىٰ الَّذِي مِنْ عَدُوِّهِ﴾ [القصص: ۱۵]. پس آن کس که از گروه موسی بود از موسی در برابر آن فرد کمک خواست ﴿فَوَكَرَهُ مُوسَىٰ فَقَضَىٰ عَلَيْهِ﴾ [القصص: ۱۵]. «و موسی یک سیلی به او زد و آن مرد را کشت».

موسی به درگاه خداوند دعا کرد و از او طلب آمرزش نمود، و خداوند او را بخشید. سپس موسی وقتی دید که فرعونیان به دنبالش هستند تا او را بکشند از آنجا گریخت و فرار کرد. ﴿فَنَجَّيْنَاكَ مِنَ الْغَمِّ﴾ پس خداوند او را از غم و اندوه حاصل از عقوبت گناه و قتل نجات داد، ﴿وَوَفَّقْنَاكَ فُتُونًا﴾ یعنی تو را آزمودیم و به مشکلات گرفتار کردیم و تو در تمام حالات خود راست و استوار بودی. یا معنی ﴿وَوَفَّقْنَاكَ فُتُونًا﴾ این است که احوال و وضعیت تو را دگرگون ساختیم تا اینکه به اینجا رسیدی. ﴿فَلَبِثْتَ سِنِينَ فِي أَهْلِ مَدْيَنَ﴾ پس سالهایی را در میان مردمان اهل مدین ماندگار شدی. وقتی موسی از دست فرعون و سران قومش که می‌خواستند او را بکشند فرار کرد، به سوی مدین رفت و در آن جا ازدواج نمود، و ده یا هشت سال

در آن جا ماند. ﴿ثُمَّ جِئْتَنَا عَلَىٰ قَدَرٍ يَمْوَسِي﴾ سپس از موسی! در موعدی که مقرر شده بود بازگشتی. یعنی آمدن تو اتفاقی نبود که بدون هدف و تدبیر بیایی، بلکه بر اساس تقدیر و لطف ما برگشتی، و این دلالت می‌نماید که خداوند کاملاً کلیم خودش موسی علیه السلام را مورد عنایت قرار داده بود.

﴿وَأَصْطَبْنَاكَ لِتَنْفِسِ﴾ و تو را از نعمت و عادت‌های خوب و تربیت الهی برخوردار نمودم تا مورد پسند من و از خالصان و برگزیدگان باشی، و در این زمینه به جایی برسی که جز افراد اندکی به آن نرسیده‌اند.

و چون کسی بخواهد از میان مردم دوستی را برای خود برگزیند و بخواهد او به کمال مطلوب برسد، آخرین تلاش خود را برای رسیدن به آن کمال صرف می‌نماید. پس در مورد پروردگار توانا و بزرگواری چه فکر می‌کنی، آنگاه که بخواهد به کسی رسیدگی کند! و به گمان شما، خداوند در مورد کسی که می‌خواهد او را برای خودش تربیت نماید و او را از میان مردم برگزیند چه اقدامی خواهد کرد؟
آیه ی ۴۲-۴۶:

﴿أَذْهَبَ أَنتَ وَأَخُوكَ بِأَيْتِي وَلَا تَنِيَا فِي ذِكْرِي﴾ «تو و برادرت همراه با آیات من بروید و در یاد کردن من سستی نورزید».

﴿أَذْهَبَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ﴾ «به سوی فرعون بروید که سرکشی و طغیان کرده است».

﴿فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا لِّعَلَّهِ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَىٰ﴾ «و با او به نرمی سخن بگویید، شاید پند پذیرد یا بهراسد».

﴿قَالَ رَبَّنَا إِنَّنَا نَخَافُ أَنْ يَفْرُطَ عَلَيْنَا أَوْ أَنْ يَطْغَىٰ﴾ «گفتند: پروردگارا! به راستی که می‌ترسیم بر ما تعدی کند یا از حد بگذرد».

﴿قَالَ لَا تَخَافَا إِنَّنِي مَعَكُمَا أَسْمَعُ وَأَرَىٰ﴾ «(خدا) فرمود: نترسید، همانا من با شما هستم بی‌گمان می‌شنوم و می‌بینم».

پس از آنکه خداوند نعمت‌های دینی و دنیوی به موسی ارزانی کرد، به او فرمود: ﴿أَذْهَبَ أَنْتَ وَأَخُوكَ بِآيَاتِي﴾ تو و برادرت هارون همراه با نشانه‌های من که بر حق و حقیقت و نیک بودن آن و زشتی باطل دلالت می‌نمایند و به‌سوی فرعون و فرعونیان بروید با نه آیت و نشانه، نشانه‌هایی چون دست سفید و درخشان، و عصا و امثال آن.

﴿وَلَا تَنِيَا فِي ذِكْرِي﴾ و در یاد کردن من سستی و تنبلی نورزید، و همواره مرا یاد کنید، و به ذکر و یاد من پایبند باشید، چنانکه وعده این کار داده‌اید: ﴿كَيْ نُسَبِّحَكَ كَثِيرًا ﴿٣٣﴾ وَنَذْكُرَكَ كَثِيرًا ﴿٣٤﴾﴾ [طه: ۳۳-۳۴]. زیرا ذکر خداوند انسان را بر همه کارها یاری می‌کند، و کارها را آسان می‌نماید و بار آن را سبک می‌گرداند.

﴿أَذْهَبَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ﴾ به‌سوی فرعون بروید، زیرا او در کفر و گمراهی و ستم و تجاوزش از حد گذشته است. ﴿فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا﴾ و با نرمی و مهربانی، و مودبانه با او سخن بگویید، بدون اینکه ناسزا بگویید، و گرافه گویی کنید، و بدون اینکه سخن تند، و حرکت تنفر آمیزی انجام دهید.

﴿لَعَلَّهُمْ﴾ شاید او به سبب این گفتار نرم، ﴿يَتَذَكَّرُ﴾ یادآور شود، و هر آنچه را که به او فایده می‌دهد فراگیرد، و آن را انجام دهد، ﴿أَوْ تَحْسَبُ﴾ و یا به‌راسد و از آنچه او را زیان می‌دهد، بپرهیزد، و آن را ترک کند، زیر گفتار نرم انسان را به این فرا می‌خواند، و گفتار تند و درشت انسان را ازگ وینده متنفر می‌کند، و گفتار نرم به این تفسیر شده است: ﴿فَقُلْ هَلْ لَّكَ إِلَٰهٌ إِلَّا أَن تَزَكَّىٰ ﴿١٨﴾ وَأَهْدِيكَ إِلَىٰ رَبِّكَ فَتَحْسَبُ ﴿١٩﴾﴾ [النازعات: ۱۸-۱۹]. «پس بگو: آیا می‌خواهی پاکیزه شوی، و تو را به‌سوی پروردگارت راهنمایی کنم، پس به‌راسی؟».

این سخن از نرمی و آسانگیری فراوانی بر خوردار است، که اگر کسی در آن بیاندیشد بر او پوشیده نخواهد بود. و کلمه: ﴿هَلْ﴾ را آورده است که بر پیشنهاد و مشاوره دلالت می‌نماید، و هیچ‌کس از آن متنفر نمی‌شود، و او را به پاک شدن از

آلودگی گناهان فرا خوانده است که اصل آن پاک کردن خویشتن از شرک است، و پاک کردن خویشتن از شرک را هر عقل سالمی می‌پذیرد. و نگفت: من تو را پاکیزه می‌کنم، بلکه گفت: خودت را پاکیزه کن.

سپس او را به راه پروردگارش که او را پرورش داده و نعمتهای باطنی و ظاهری به وی بخشیده بود فرا خواند، پروردگاری که باید در مقابل آن همه احسان بی‌پایانش شکرش را به جای آورد و او را یاد کند. ﴿وَأَهْدِيكَ إِلَى رَبِّكَ فَتَخْشَىٰ﴾ [النازعات: ۱۹]. «و تو را به سوی پروردگارت هدایت کنم»، پس پرهیزگار شوی؟ وقتی فرعون این سخن را نرم را که در دلها جای می‌گیرد، نپذیرفت، مشخص شد که تذکر دادن در مورد او مفید واقع نمی‌شود، پس خداوند او را به عذاب سخت گرفتار کرد.

﴿قَالَ رَبَّنَا إِنَّا نَخَافُ أَنْ يُفْرَطَ عَلَيْنَا﴾ گفتند: پروردگارا! می‌ترسیم بر ما تعدی کند، یعنی بلافاصله و قبل از اینکه پیام تو را به او برسانیم و بر وی اقامه حجت کنیم، ما را شکنجه کند، ﴿أَوْ أَنْ يَطَّغَىٰ﴾ و یا از پذیرفتن حق سرباز زند، و تمرد نماید، و به سبب پادشاهی و قدرت و یاورانش سرکشی کند.

﴿قَالَ لَا تَخَافَا﴾ فرمود: از اینکه بر شما تعدی کند، نترسید، ﴿إِنِّي مَعَكُمْ أَصْمَعُ وَأُزِي﴾ همانا من با شما هستم، می‌شنوم و می‌بینم. یعنی شما تحت حفاظتی و رعایت من هستید، گفته‌های شما را می‌شنوم، و تمام حالات شما را می‌بینم. بنابراین از او نترسید، آنگاه ترس از آنها دور شد و دل‌هایشان به وعده پروردگارشان اطمینان یافت.

آیه‌ی ۴۷-۴۸:

﴿فَأْتِيَاهُ فَقُولَا إِنَّا رَسُولَا رَبِّكَ فَأَرْسِلْ مَعَنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ وَلَا تُعَذِّبْهُمْ قَدْ جِئْنَاكَ بِبَيِّنَاتٍ مِّنْ رَبِّكَ وَالسَّلَامُ عَلَيَّ مَنِ اتَّبَعَ الْهُدَىٰ﴾ «پس به نزد او بروید و بگویید: همانا ما فرستادگان پروردگاران هستیم، پس بنی‌اسرائیل را همراه ما بفرست، و آنان را

اذیت و آزار مکن. به درستی که ما معجزه‌های از سوی پروردگارت برایت آورده‌ایم، و به سلامت باد کسی که از هدایت پیروی کند».

﴿إِنَّا قَدْ أُوحِيَ إِلَيْنَا أَنَّ الْعَذَابَ عَلَىٰ مَنْ كَذَّبَ وَتَوَلَّىٰ﴾ «بی‌گمان به ما وحی شده است که عذاب بر کسی واقع می‌شود که (آیات آسمانی و معجزات) را تکذیب نماید، و روی بگرداند».

یعنی با این دو فرمان پیش او بروید، دعوت دادن او به اسلام و آزاد کردن این ملت شریف یعنی بنی اسرائیل از اسارت و بردگی فرعون و فرغونیان، تا آزاد شوند و اموراتشان به دست خودشان باشد، و موسی شریعت و دین خدا را در میان آنان بر پا دارد.

﴿قَدْ جِئْنَاكَ بِآيَةٍ﴾ نشانه و معجزه‌هایی را از پروردگارت برایت آورده‌ایم که بر راستگویی ما دلالت می‌نماید. (سپس موسی عصایش را انداخت که ناگهان به مار بزرگی تبدیل شد، و دستش را بیرون کشید و سفید و درخشان گردید). و دیگر بیابانی که خداوند در مورد آنها گفته است. ﴿وَالسَّلْمُ عَلَيَّ مِنْ اتَّبَعِ اهْدَىٰ﴾ یعنی کسی که از راه راست پیروی نماید و به شریعت روشن راهیاب شود و در دنیا و آخرت سلامت و در امان خواهد بود.

﴿إِنَّا قَدْ أُوحِيَ إِلَيْنَا﴾ همانا از جانب خدا خیر داده شده‌ایم، و از طرف خودمان نمی‌گوییم، ﴿أَنَّ الْعَذَابَ عَلَىٰ مَنْ كَذَّبَ وَتَوَلَّىٰ﴾ عذاب بر کسی واقع می‌شود که پیام پروردگار و پیامبرش را تکذیب کند، و از تسلیم شدن در برابر آن و پیروی از آن روی بگرداند. در اینجا فرعون به ایمان آوردن و تصدیق نمودن و پیروی کردن از موسی و هارون تشویق شده است و از تکذیب آیات و عصیان در برابر خدا بر حذر داشته شده است. اما موعظه و پند دادن در مورد فرعون مفید واقع نگردید، و او پروردگارش را انکار کرد به وی کفر ورزید و در این مورد از روی ستمگری و عناد مجادله کرد.

﴿قَالَ فَمَنْ رَبُّكُمَا يَا مُوسَىٰ﴾ «(فرعون) گفت: پروردگارتان کیست ای موسی؟».

﴿قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَىٰ كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَىٰ﴾ «(موسی) گفت: پروردگار ما کسی است که هر چیزی را هستی بخشیده و سپس آن را (در راستای آن چیزی که برایش آفریده شده) هدایت کرده است».

﴿قَالَ فَمَا بَالُ الْقُرُونِ الْأُولَىٰ﴾ «(فرعون) گفت: پس حال (و سرنوشت) نسلهای نخستین چه می‌شود؟».

﴿قَالَ عَلِمَهَا عِنْدَ رَبِّي فِي كِتَابٍ لَّا يَضِلُّ رَبِّي وَلَا يَنسَىٰ﴾ «(موسی) گفت: علم نزد پروردگارم در کتابی است، پروردگارم (هرگز) به خطا نمی‌رود و فراموش نمی‌کند».

﴿الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ مَهْدًا وَسَلَكَ لَكُمْ فِيهَا سُبُلًا وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِّن نَّبَاتٍ شَتَّىٰ﴾ «پروردگاری که زمین را برای شما زیرانداز ساخت و در آن راههایی برایتان به وجود آورد، و از آسمان آبی فرو فرستاد، و آنگاه با آن انواع گیاهان را برآوردیم».

﴿كُلُوا وَارْعَوْا أَنْعَمَكُمْ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّأُولِي الْأُلْبَابِ﴾ «بخورید و چهارپایانتان را بچرانید، بی‌گمان در این امر برای خردمندان نشانه‌ها است».

﴿مِنهَا خَلَقْنَاكُمْ وَفِيهَا نُعِيدُكُمْ وَمِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَىٰ﴾ «ما شما را از زمین آفریدیم، و شما را در آن باز خواهیم گرداند، و بار دیگر شما را از آن بیرون خواهیم آورد».

فرعون در قالب انکار به موسی گفت: ﴿فَمَنْ رَبُّكُمَا يَا مُوسَىٰ﴾ پس پروردگار شما دو نفر کیست ای موسی، موسی به او پاسخی کافی و روشن داد و گفت: ﴿رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَىٰ كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ﴾ پروردگار ما کسی است که همه مخلوقات را آفریده، و به هر مخلوقی آفرینش سزاوار آن را بخشیده و آن را زیبا آفریده، به گونه‌ای که جنه برخی را بزرگ و برخی را کوچک، و برخی متوسط خلق کرده و همه ویژگیهای

لازم را به آن داده است. ﴿ثُمَّ هَدَىٰ﴾ سپس آن را در راستای چیزی که برایش آفریده شده، هدایت کرده است. و این هدایت عام در همه مخلوقات و آفریده‌ها مشاهده می‌شود، بنابراین هر موجودی برای منافع خود تلاش می‌نماید، و در دفع نمودن زیان‌ها از خویشتن می‌کوشد. حتی خداوند به حیوان زبان بسته هم به اندازه‌ای عقل داده که با آن می‌تواند برای منافع خود بکوشد و خود را از زیان‌ها دور نماید و این مانند فرموده الهی است که فرموده است: ﴿الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ﴾ [السجده: ۷]. «خداوندی که هر چیزی را زیبا آفریده است»، پس خداوندی که موجودات را آفریده و هر یک را چنان زیبا آفریده است که عقلها زیباتر از آن را نمی‌توانند پیشنهاد کنند، و هر یک از موجودات را در راستای منافعش هدایت کرده است، پروردگار حقیقی است و انکار آن انکار بزرگترین حقیقت است، بلکه خود بزرگ بینی و دروغ آشکار است. پس چنانکه تصور شود که آدمی یکی از امور معلوم را انکار نماید، انکار خداوندی از سوی وی به مراتب بزرگتر از این است. بنابراین وقتی فرعون نتوانست با این دلیل قاطع مخالفت کند، غوغا به پا کرد و به جنجال روی آورد و از مقصود اصلی خارج شد و به موسی گفت: ﴿فَمَا بَالُ الْقُرُونِ الْأُولَىٰ﴾ و حال نسلهای گذشته چه می‌شود، و آنها در چه حالی قرار دارند، چون آنها پیش از ما انکار کرده و کفر ورزیده‌اند، و دست به ستمگری و مخالفت زده‌اند، و آنها الگویی ما هستند؟

پس موسی گفت: ﴿عَلِمَهَا عِنْدَ رَبِّي فِي كِتَابٍ لَا يَضِلُّ رَبِّي وَلَا يَنسَى﴾ خداوند اعمال نیک و بدشان را بر شمرده است و آنرا در کتابش که لوح محفوظ است نوشته، و از آن آگاه و باخبر است، و در هیچ چیزی از آن به خطا نمی‌رود، و احوال گذشتگان را می‌داند و آن را فراموش نمی‌کند. یعنی آنها به نزد آنچه که از پیش فرستاده‌اند برده شده و عمل خود را ملاقات کرده، و بر آن مجازات خواهند شد. و ای فرعون! سوال و پرسیدن تو از آنها معنی ندارد، زیرا آنها امتی هستند که گذشته‌اند، برای آنهاست آنچه که انجام داده‌اند، و شما نیز هر چه می‌کنید برای خود می‌کنید، زیرا

دلایل و معجزات و نشانه‌های را به تو نشان داده‌ایم، و صدق و یقینی بودن آن محقق شده است، پس به حق روی آور، و کفر و ستمری و مجادله به باطل را رها کن. و اگر در آن معجزات شک داری و آن را یقین نمی‌دانی، پس راه باز است و دروازه بحث و گفتگو بسته نشده است، (و شما هم) دلیل و حجت بیاور، و هرگز پاسخی در برابر دلایل و آیات ما نخواهی یافت، تا زمانی که شب و روز و جهان پایدار است. چگونه او در حقانیت دلایل شک داشت، حال آنکه خداوند از او خبر داده است که معجزات و دلایل را با اینکه به آنها یقین داشت انکار کرد. چنانکه خداوند متعال فرموده است: ﴿وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا﴾ [النمل: ۱۴]. «و آن را از روس ستمگری و خود بزرگ بینی انکار کردند، درحالیکه نفس‌هایشان بدان یقین داشت.»

و موسی گفت: ﴿لَقَدْ عَلِمْتَمَا أَنزَلَ هَؤُلَاءِ إِلَّا رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ بَصَائِرَ﴾ [الإسراء: ۱۰۲]. «بدون شک تو می‌دانی که خداوند این نشانه‌ها را جز برای (پیدایش) بینش فرو نفرستاده است.» پس موسی دانست که او را مجادله‌اش ستمگر است و هدفش تکبر و فرمانروایی در روی زمین است.

سپس دلایل قاطعی را که برای فرعون بر شمرده بود با بیان بسیاری از نعمت‌ها و احسان خدا ادامه داد و فرمود: ﴿الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ مَهْدًا﴾ پروردگاری که زمین را برای شما زیرانداز ساخت تا بتوانید در آن سکونت ورزید، و آرامش یابید و در آن ساخت و ساز کنید، و نهال بکارید. و خدا زمین را برای بذر افشانی و ذرع و کشت آماده نموده، و آن طوری خلق نکرده است که به دست آوردن منافع انسانها از آن مشکل باشد. ﴿وَسَلَّكَ لَكُمْ فِيهَا سُبُلًا﴾ و راههایی در آن به وجود آورد که شما را از سرزمینی به سرزمینی دیگر، و از کشوری به کشور دیگر می‌رسانند، تا جایی که انسانها خیلی راحت می‌وانند به تمام زمین دسترسی داشته باشند و از سفر و اقامت در آن لذت ببرند. ﴿وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِّن نَّبَاتٍ شَتَّى﴾ و از آسمان آبی فرو فرستاد، آنگاه با آن آب انواع گیاهان و اقسام درختان نر و ماده را

آفریدیم و رویانیدیم. یعنی باران را فرو فرستادیم، ﴿فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا﴾ «و زمین پس از آن خشکیده و مرده بود»، سبز و خرم گشت و به وسیله آن گیاهان مختلف و گوناگون روئید. خداوند گیاهان و درختان را جهت روزی ما و چهارپایان فراهم آورده است، و اگر این درختان و گیاهان نبودند انسانها و حیوانات روی زمین نابود می شدند.

بنابراین فرمود: ﴿كُلُوا وَارْعَوْا أَنْعَمَكُمْ﴾ خودتان (از نعمات روی زمین) بخورید، و چهارپایانتان را (در آن) بچرانید، این عبارت را به عنوان بیان منت خویش ذکر کرد، تا بر این دلالت نماید که اصل در همه گیاهان این است که خوردن آنها مباح و جایز است، پس از گیاهان جز گیاهی که خوردن آن مضر است حرام نیست، مانند گیاهان سمی و غیره که خوردن آن حرام است. ﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ﴾

وقتی که نیکی و سخاوت و حسن سپاس زمین را در برابر بارانی که خداوند بر آن رو می‌فرستد بیان کرد، و متذکر شد که زمین به فرمان پروردگارش انواع گیاهان را می‌رویاند، خبر داد که او ما را از زمین آفریده است، و به هنگام مرگ در زمین دفن می‌شویم و ما را به زمین بر می‌گرداند، و باری دیگر ما را از آن بیرون می‌آورد، پس همچنانکه خداوند ما را از عدم به وجود آورده است، و به یقین این امر را می‌دانیم و برایمان محقق گشته است، پس بعد از مرگ نیز ما را زنده خواهد کرد و دوباره از زمین بیرون می‌آورد تا سزای جزای اعمالی را که انجام داده‌ایم به ما نشان بدهد و این دو دلیل عقلی و واضح برای زندگی پس از مرگ است، بیرون آوردن گیاهان از زمین پس از مرگش، و زنده کردن انسانهای مکلف و سر بر آوردن آنان از زمین.

آیه ی ۵۶-۶۱:

﴿وَلَقَدْ أَرَيْنَاهُ آيَاتِنَا كُلَّهَا فَكَذَّبَ وَأَلَبَىٰ﴾ ﴿۵۶﴾ «و بی شک همه آیات خود را به او (=فرعون) نشان دادیم، ولی او تکذیب کرد و نپذیرفت.»

﴿قَالَ أَجِئْتَنَا لِتُخْرِجَنَا مِنْ أَرْضِنَا بِسِحْرِكَ يَا مُوسَىٰ﴾ ﴿۵۷﴾ «(فرعون) گفت: ای موسی! آیا به نزد ما آمده‌ای که ما را با جادوی خویش از سرزمین خودمان بیرونی کنی؟»

﴿فَلَنَأْتِيَنَّكَ بِسِحْرٍ مِّثْلِهِ ۚ فَاجْعَلْ بَيْنَنَا وَبَيْنَكَ مَوْعِدًا لَا تُخْلَفُهُ ۚ وَ لَاَ أَنْتَ مَكَانًا سُوًى﴾ ﴿۵۸﴾ «ما نیز جادویی مانند آن برای تو می‌آوریم، پس بین ما و خودت در مکانی صاف و مسطح وعده‌ای بگذار که نه ما و نه تو از آن تخلف نکنیم.»

﴿قَالَ مَوْعِدُكُمْ يَوْمَ الزَّيْنَةِ وَأَنْ تُحْشَرَ النَّاسُ ضَحًى﴾ ﴿۵۹﴾ «(موسی) گفت: وعده‌گاهتان روز جشن است، و آنکه مردمان به وقت چاشت گردآورده می‌شوند.»

﴿فَتَوَلَّىٰ فِرْعَوْنُ فَجَمَعَ كَيْدَهُ ثُمَّ أَتَىٰ﴾ ﴿۶۰﴾ «پس فرعون بازگشت و همه مکر و فریب خود را جمع کرد، سپس آمد.»

﴿قَالَ لَهُم مُّوسَىٰ وَيَلَكُمْ لَا تَفْتَرُوا عَلَيَّ ۚ كَذِبًا فَيُسْحِتْكُمْ بِعَذَابٍ ۚ وَقَدْ خَابَ مَنْ آفَتَرَىٰ﴾ ﴿۶۱﴾

﴿۱۰﴾ «موسی به آنان گفت: وای بر شما! بر خداوند دروغ نبندید، که خدا شما را با عذاب نابود و ریشه کن خواهد کرد، و کسی که بر خدا دروغ بندد ناکام می‌گردد».

خداوند متعال خبر می‌دهد که انواع نشانه‌های و عبرت‌ها و دلایل آشکاری که در وجود انسان است به فرعون نشان داد، اما به راه نیامد و توبه نکرد و بازنگشت، بلکه تکذیب کرد و رویگردان شد. او خبر را تکذیب کرد و از امر و نهی روی برتافت، و حق را باطل، و باطل را حق انگاشت، و در باطل مجادله نمود تا مردم را گمراه کند. پس گفت: ﴿أَجِئْتَنَا لِنُخْرِجَنَّكَ مِنْ أَرْضِنَا بِسِحْرِكَ﴾ ای موسی! آیا به نزد ما آمده‌ای که تا ما را با جادوی خویش از سرزمین خودمان بیرونی کنی؟ فرعون ادعا کرد معجزاتی که موسی به او نشان داده است جادوگری و فریب است، و هدف از آن این است که آنها از سرزمینشان بیرون کرده شده و موسی بر آن حاکم شود. فرعون اینطور گفت: تا قومش را متأثر کند و سخنش در دل آنان اثر بگذارد، زیرا طبیعت انسانها به وطن‌گرایی دارد و بیرون رفتن و جدا شدن از وطن برای آنها دشوار است.

پس فرعون به آنها خبر داد که هدف موسی این است که آنها را از وطنشان خارج کند تا آنها را علیه موسی بشوراند، و آنان را بر مبارزه و جنگ با موسی تحریک کند. پس گفت: ما نیز جادویی همانند جادوی تو می‌آوریم، بنابراین به ما مهلت بده. ﴿فَأَجْعَلْ بَيْنَنَا وَبَيْنَكَ مَوْعِدًا لَا نُخْلِفُهُ، حُنَّ وَلَا أَنْتَ﴾ و بین ما و خودت وعده‌ای بگذار که نه ما و نه تو از آن تخلف نکنیم. ﴿مَكَانًا سُوءٍ﴾ یعنی در جایی وعده بگذار که هم برای ما و هم برای تو معلوم باشد. و یا منظور جای هموار و صافی است که آنچه در آن انجام می‌شود قابل رویت باشد.

پس موسی گفت: ﴿مَوْعِدُكُمْ يَوْمَ الزَّيْنَةِ﴾ وعده ما و شما روز جشن است، و آن عیدی بود که در آن روز کارها و شغل‌هایشان را ترک می‌کردند. ﴿وَأَنْ تُحْمِئِرَ النَّاسُ ضُحًى﴾ و باید مردم در چاشتگاه گردآورده شوند. موسی این را خواست چون در

روز عید و وقت چاشت مردم زیاد جمع می‌شوند، و حقیقت را آن‌گونه که هست می‌بینند، و در غیر این وقت مردم زیاد جمع نمی‌شوند و صحنه هم خوب دیده نمی‌شود. ﴿فَتَوَلَّىٰ فِرْعَوْنُ فَجَمَعَ كَيْدَهُ﴾ پس فرعون مکرها و حيله‌هایی را که می‌توانست با آن علیه موسی نیرنگ کند جمع کرد، و او کسانی را به شهرها فرستاد تا جادوگری رونق داشت، و دانش آن مورد علاقه بود، بنابراین، تعداد زیادی از جادوگران جمع شدند و همه به میعادگاه آمدند و مردم برای مشاهده ماجرا جمع شدند. جمع زیادی بود، مردان و زنان و اشراف و سران و عوام و کوچک و بزرگ همه و همه جمع شده بودند، و آنها مردم را برای جمع شدن تشویق می‌کردند، و به مردم می‌گفتند: ﴿...هَلْ أَنْتُمْ مُجْتَمِعُونَ ﴿۳۹﴾ لَعَلَّآ نَتَّبِعَ السَّحْرَةَ إِن كَانُوا هُمُ الْغَالِبِينَ ﴿۴۰﴾

[الشعراء: ۳۹-۴۰]. «جمع شوید تا از جادوگران پیروی کنیم اگر آنان پیروز شوند».

وقتی مردم از همه شهرها و آبادی‌ها جمع شدند، موسی آنان را موعظه نمود و بر آنها حجت اقامه کرد، و به آنان گفت: ﴿وَيْلَكُمْ لَا تَفْتَرُوا عَلَى اللَّهِ كَذِبًا فَيُسْحِتَكُم بِعَذَابٍ﴾ وای بر شما! از جادویتان کمک نگیرید، شما با حق مبارزه می‌کنید و بر خدا دروغ می‌بندید، پس خداوند شما را با عذابی از جانب خود ریشه کن و نابود خواهد کرد، و تلاش و دروغ بستن شما ناکام خواهد ماند، و به پیروزی، و مقام والا در نزد فرعون که به دنبال آن هستید نخواهید رسید، و از عذاب خدا در امان نخواهید بود.

آیه ۶۲-۶۷:

﴿فَتَنَزَعُوا أَمْرَهُم بَيْنَهُمْ وَأَسْرُوا النَّجْوَىٰ ﴿۶۲﴾﴾ «پس در میان خود دچار اختلاف

شدند، و مخفیانه در گوش هم به سخن پرداختند».

﴿قَالُوا إِن هَدَانِ لَسِحْرَانِ يُرِيدَانِ أَنْ يُخْرِجَاكُم مِّنْ أَرْضِكُمْ بِسِحْرِهِمَا وَيَذْهَبَا بِطَرِيقَتِكُمُ

الْمُثُلَىٰ ﴿۶۳﴾﴾ «گفتند: اینها دو جادوگر هستند که می‌خواهند با جادوی خویش شما را

از سرزمینتان بیرون کنند، و آیین برتر و بهتر شما را از میان بردارند».

﴿فَأَجْمِعُوا كَيْدَكُمْ ثُمَّ اتُّوْا صَفًّا وَقَدْ أَفْلَحَ الْيَوْمَ مَنْ أَسْتَعْلَىٰ﴾ ﴿۱۰﴾ «پس تمام حيله تان را به کار بندید، آنگاه صف بسته (و) بازآید، بی گمان امروز هرکس که چیره گردد کامیاب شده است».

﴿قَالُوا يَمُوسَىٰ إِمَّا أَنْ تُلْقَىٰ وَإِمَّا أَنْ نَكُونَ أَوْلَ مَنْ أَلْقَىٰ﴾ ﴿۱۱﴾ «گفتند: ای موسی! آیا تو اول (عصایت را) می اندازی یا ما نخستین کسانی باشیم که می افکنیم؟».

﴿قَالَ بَلْ أَلْقُوا فَإِذَا حِبَالُهُمْ وَعِصِيُّهُمْ يُخَيَّلُ إِلَيْهِ مِنْ سِحْرِهِمْ أَنَّهَا تَسْعَىٰ﴾ ﴿۱۲﴾ «موسی گفت: بلکه شما اول بیاندازید، پس ناگهان ریسمان ها و عصاهایشان بر اثر سحر آنان (در نظر موسی) چنان به نظر رسید که تند راه می روند».

﴿فَأَوْجَسَ فِي نَفْسِهِ خِيفَةً مُوسَىٰ﴾ ﴿۱۳﴾ «و در این هنگام موسی در درون خود اندکی احساس ترس کرد».

و سخن حق باید در دلها اثر بگذارد، بنابراین جادوگران وقتی سخن موسی را شنیدند، کشمکش و اختلاف میان آنها بروز کرد و دچار تردید شدند، و از جمله اختلافات آنها این بود که در مورد موسی تردید داشتند که آیا او بر حق است یا نه؟ که هنوز هم در رابطه با او به یک نظر واحد و قطعی نرسیده اند تا خداوند کاری را که شدنی است انجام دهد، ﴿لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيِّنَةٍ وَيَحْيَىٰ مَنْ حَيَّ عَنْ بَيِّنَةٍ﴾ [الأنفال: ۴۲]. «تا هرکس که هلاک می شود از روی دلیل هلاک شود، و هرکس که زنده می ماند از روی دلیل زنده بماند». پس در این هنگام مخفیانه و در گوشی با هم صحبت کردند، و آنها می خواستند تا همه بر یک سخن اتفاق کنند تا در گفته ها و کارهایشان موفق شوند و مردم به دین آنها چنگ بزنند.

و خداوند متعال در گوشی و رازگویی آنها را چنین تفسیر و تعبیر کرد. ﴿قَالُوا إِنَّ هَٰذَا لَسِحْرَانِ يُرِيدَانِ أَنْ يُخْرِجَاكُمْ مِنْ أَرْضِكُمْ بِسِحْرِهِمَا﴾ اینها دو جادوگر هستند که می خواهند با جادوی خویش شما را از سرزمینتان بیرون کنند، همچنان که پیش تر فرعون نیز همین سخن را گفته بود. پس جادوگران و فرعون بدون قصد و تصمیم

قبلی در این سخن هماهنگ بودند. نیز احتمال دارد که فرعون گفته خودش را بر آن مصمم بود به مردم دیکته کرده باشد. و جادوگران بر گفته فرعون این را اضافه کردند و گفتند: ﴿وَيَذَّهَبًا يَطْرِيقَتِكُمُ الْمُثَلَّى﴾ (موسی و هارون) به خاطر جادویتان بر شما حسد ورزیده و می‌خواهند بر شما غالب شوند تا افتخار و شهرت از آن آنها باشد، و در این علم (= علم جادوگری) که وقت خود را در آن صرف کرده اید، شهره و آوازه برای آن دو باشد. آنان می‌خواهند اسباب معیشت و اسباب فخر و شایستگی را از دست شما بگیرند. ساحران با این سخن یکدیگر را تشویق می‌کردند تا در شکست دادن موسی بکوشند. بنابراین گفتند: ﴿فَأَجْمَعُوا كَيْدَكُمْ﴾ همگی مکر و کید خود را روی هم بریزید و یکپارچه بیابید، و یکدیگر را یاری کنید و رای و سخنتان یکی باشد. ﴿ثُمَّ اتَّوُوا صَفًّا﴾ پس در یک صف قرار بگیرید تا کارتان را بهتر انجام دهید، و ابهت بیشتری در دلها داشته باشید، و از تمام ظرفیت و توانایی‌هایتان استفاده کنید، و بدانید که امروز کسی کامیاب می‌شود که پیروز گردد، و بدانید که آینده از آن او و به سود او خواهد بود.

چقدر در مسیر باطل خود سرسخت بودند! زیرا هر سبب و وسیله، و هر آنچه را که در توانشان بود، و هر نوع مکر و فریبی که با آن علیه حق مبارزه می‌کردند آورده بودند، اما خداوند جز این که نورش را کامل کند و حق را بر باطل پیروز نماید چیزی را نمی‌پذیرد. پس وقتی که کید و نیرنگشان به اوج رسید و قصد و هدف خود را همسو کردند، ﴿قَالُوا يَمْوَسَىٰ إِمَّا أَنْ تُلْقَى﴾ گفتند: ای موسی! تو اول عصای خود را می‌اندازی، ﴿وَإِمَّا أَنْ نَكُونَ أَوْلَ مَنْ أَلْقَى﴾ یا ما نخستین کسانی باشیم که می‌اندازیم؟

آنها موسی را مختار نمودند، زیرا یقین داشتند که به هر حال بر او پیروز خواهند شد.

موسی به آنان گفت: ﴿بَلَّ الْقَوْمَ﴾ بلکه شما بیاندازید پس آنان ریسمان‌ها و

عصاهایشان را انداختند، ﴿فَإِذَا حِبَاهُمْ وَعِصِيَّهُمْ تُخَيَّلُ إِلَيْهِ مِنْ سِحْرِهِمْ أَنَّهَا تَسْعَى﴾ پس ناگهان ریسمانها و عصاهایشان بر اثر سحر آنان در نظر موسی چنان به نظر آمد که مار شده‌اند و می‌خزند و تند راه می‌روند، ﴿فَأَوْجَسَ فِي نَفْسِهِ خِيفَةً مُوسَى﴾ وقتی موسی چنین به نظر آمد، چنانکه مقتضای طبیعت بشری است در دل خود اندکی احساس هراس کرد، و گرنه او به وعده خدا و کمک او یقین داشت.

آیه‌ی ۶۸-۷۱:

﴿قُلْنَا لَا تَخَفْ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعْلَىٰ﴾ ﴿٧١﴾ «ما گفتیم: مترس! به راستی که تو چیره و غالب هستی».

﴿وَأَلْقِ مَا فِي يَمِينِكَ تَلْقَفْ مَا صَنَعُوا إِنَّمَا صَنَعُوا كَيْدٌ سَاحِرٌ وَلَا يُفْلِحُ السَّاحِرُ حَيْثُ أَتَى﴾ ﴿٧٢﴾ «و آنچه را که در دست راست داری بیفکن تا هر چه را که ساخته‌اند ببلعد، بی‌شک آنچه را که ساخته‌اند نیرنگ جادوگر است، و جادوگر هر کجا باشد پیروز نمی‌شود».

﴿فَأَلْقَى السِّحْرَةَ سُبْحًا قَالُوا ءَامَنَّا بِرَبِّ هَارُونَ وَمُوسَىٰ﴾ ﴿٧٣﴾ «آنگاه جادوگران سجده‌کنان در افتادند و گفتند: به پروردگار جهانیان، پروردگار هارون و موسی ایمان آوردیم».

﴿قَالَ ءَامَنتمْ لَهُ قَبْلَ أَنْ ءَاذَنَ لَكُمْ إِنَّهُ لَكَبِيرُكُمُ الَّذِي عَلَّمَكُمُ السِّحْرَ فَلَأُقَطِّعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ مِّنْ خَلْفٍ وَلَا صَلْبِنكُمْ فِي جُذُوعِ النَّخْلِ وَلَتَعْلَمَنَّ آيُنَا أَشَدُّ عَذَابًا وَأَبْقَىٰ﴾ ﴿٧٤﴾ «(فرعون) گفت: آیا پیش از آنکه به شما اجازه دهم بدو ایمان آوردید؟ بی‌گمان او بزرگ شماست که به شما جادو آموخته است، پس دستهایتان و پاهایتان را برخلاف یکدیگر قطع می‌کنم، و شما را به تنه‌های درخت خرما به دار می‌آویزم، و بی‌شک خواهید دانست کدامیک از ما سخت‌کیفرتر و پایدار است».

و ما برای تثبیت و آرامش موسی به او گفتیم: ﴿لَا تَخَفْ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعْلَىٰ﴾ مترس! بدون شک تو بر آنان چیره خواهی شد، و آنان را شکست خواهی داد، و در برابر تو

ذلیل و فروتن می‌شوند. ﴿وَأَلْقَى مَا فِي يَمِينِكَ﴾ و چیزی را که در دست راست داری بیافکن یعنی عصایت را بیانداز، ﴿تَلَقَّفَ مَا صَنَعُوا إِنَّمَا صَنَعُوا كَيْدٌ سَاحِرٌ وَلَا يُفْلِحُ السَّاحِرُ حَيْثُ أَتَى﴾ تا مکر و نیرنگهای ساختگی‌شان را که ساخته‌اند فرو ببلعد، چرا که آنچه ساخته‌اند نیرنگ جادوگر است، و جادوگر هر کجا برود پیروز نمی‌شود. یعنی مکر و نیرنگشان برای آنها نتیجه و ثمره‌ای نخواهد داشت و موفق نخواهد بود، زیرا کار آنها نیرنگ جادوگران است، کسانی که مردم را فریب داده و باطل را چنان نشان می‌دهند که گویا حق است. پس موسی عصایش را انداخت و همه آنچه را که درست کرده بودند، خورد. مردم این عمل شگفت‌انگیز را مشاهده کردند. پس ساحران به یقین دانستند که این جادو نیست و این از طرف خداوند است، پس بلافاصله ایمان آوردند بنابراین، حق پیروز و چیره شد و سحر و مکر نیرنگ در آن مجمع بزرگ باطل و نابود گشت.

این ماجرا دلیل و رحمتی برای مومنان و حجتی علیه مخالفان شد، پس فرعون به جادوگران گفت: ﴿ءَأَمَنْتُمْ لَهُ قَبْلَ أَنْ ءَادَنَ لَكُمْ﴾ آیا پیش از آنکه به شما اجازه دهم بدو ایمان آوردید؟ یعنی چگونه به اقدام به ایمان آوردن به او نمودید بدون اینکه به من مراجعه کنید و از من اجازه بگیرید؟ فرعون از این کار آنها تعجب کرد، زیرا آنها در مقابل او مودب بودند و در هر کاری از او فرمان می‌بردند، و فرعون ایمان آوردن آنها را مانند دیگر کارها قرار داد و تصورش این بود که می‌بایست این بار هم از او اجازه بگیرند.

پس بعد از مشاهده این دلیل، فرعون باز بر کفر و سرکشی خود اصرار ورزید و قومش را نادان قرار داد، و اظهار داشت که پیروز شدن موسی بر جادوگران به خاطر این نیست که آنچه او دارد حق است، بلکه به خاطر این نیست که آنچه او دارد حق است، بلکه به خاطر این است که او و جادوگران (پنهانی) توافق کرده، و نیرنگ ورزیده و نقشه کشیده‌اند تا فرعون و قومش را از سرزمینشان بیرون کنند، پس قوم فرعون این مکر او را قبول کردند و گمان بردند که او راست می‌گوید. ﴿فَأَسْتَحَفَّ

قَوْمَهُ فَأَطَاعُوهُ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ ﴿۵۴﴾ [الزخرف: ۵۴]. «قومش را نادان قرار داد، پس، از او اطاعت کردند، بی گمان آنها قوم فاسقی بودند».

هر چند که سخن فرعون در عقل کسی که کمترین بهره از خرد و شناخت داشته باشد، نمی گنجد، زیر موسی تنها از مدین آمده و با هیچ یک از جادوگران دیدار نکرده بود، و کسی از جادوگران را ندیده بود، بلکه او وقتی از مدین آمد بلافاصله فرعون و قومش را دعوت کرد و معجزات را به آنها نشان داد، پس فرعون خواست با آنچه موسی آورده است مبارزه کن، بنابراین آنچه در توان داشت انجام داد، و افرادی را به شهرها فرستاد تا هر جادوگر ماهری را به نزد او بیاورند. جادوگران به نزد او آمدند و فرعون به آنها وعده داد که اگر پیروز شوند به آنها پاداش و مقام بدهد و جادوگران بسیار کوشیدند و آخرین مکرشان را برای شکست دادن موسی به کار بستند، و آنچه می توانستند انجام دادند، پس آیا می توان تصور کرد که آنها با موسی نقشه کشیده، و بر آنچه روی داد اتفاق کرده باشند؟ بدون شک این از محال ترین محالها است. سپس فرعون جادوگران را تهدید کرد و گفت: ﴿فَلَا تُقَطِّعُوا أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ مِنْ خَلْفِكُمْ﴾ بی گمان دستهایتان و پاهایتان را بر عکس یکدیگر قطع می کنم، آن گونه که با محارب و «مفسد فی الارض» رفتار می شود، که دست راست و پای چپش قطع می شود.

﴿وَلَا صَلْبِنَكُمْ فِي جُدُوعِ النَّخْلِ﴾ و شما را بر تنه های درخت خرما به دار می آویزیم، تا همه شما را ببیند و رسوا شوید. ﴿وَلَتَعْلَمُنَّ أَيُّنَا أَشَدُّ عَذَابًا وَأَبْقَى﴾ بی شک خواهید دانست کدام یک از ما سخت کیفرتر و پایدار است. یعنی به گمانش کیفر او از عذاب خدا سخت تر، است و فرعون حقیقت ها را دگرگون نمود و کسانی را که عقل نداشتند، می ترسان.

آیه ی ۷۲-۷۶:

﴿قَالُوا لَنْ نُؤْتِرَكَ عَلَىٰ مَا جَاءَنَا مِنْ الْبَيْتِ وَالَّذِي فَطَرَنَا فَاقْضِ مَا أَنْتَ قَاضٍ إِنَّمَا

تَقْضَىٰ هَذِهِ الْحَيٰوةَ الدُّنْيَا ﴿٦٥﴾» (جادوگران به فرعون) گفتند: هرگز تو را بر دلایل روشنی که به ما رسیده، و بر کسی که ما را آفریده است بر نمی‌گزینیم، پس هر فرمانی که می‌خواهی صادر کنی صادر کن، تو فقط در این زندگانی دنیا می‌توانی فرمان بدهی و حکم صادر کنی».

﴿إِنَّا ءَامَنَّا بِرَبِّنَا لِيَغْفِرَ لَنَا خَطِيئَتِنَا وَمَا أَكْرَهْتَنَا عَلَيْهِ مِنَ السِّحْرِ وَاللَّهُ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ﴾ ﴿٦٦﴾ «به راستی که ما به پروردگارمان ایمان آورده‌ایم تا گناهان و جادوگریهایی را که بدان وادارمان کردی، ببخشاید و خداوند بهتر و پایدارتر است».

﴿إِنَّهُ مَن يَأْتِ رَبَّهُ مُجْرِمًا فَإِنَّ لَهُ جَهَنَّمَ لَا يَمُوتُ فِيهَا وَلَا يَحْيَىٰ﴾ ﴿٦٧﴾ «بی‌گمان هر کس که گناهکار به پیش پروردگارش بیاید (کیفر) جهنم برای اوست، نه در آنجا می‌میرد و نه زنده می‌ماند».

﴿وَمَن يَأْتِهِ مُمُؤْمِنًا قَدْ عَمِلَ الصَّالِحَاتِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الدَّرَجَاتُ الْعُلَىٰ﴾ ﴿٦٨﴾ «و هر که با ایمان و عمل صالح به پیش پروردگارش رود، آنها دارای درجات بلندی هستند».

﴿جَنَّاتُ عَدْنٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَذَٰلِكَ جَزَاءُ مَن تَرَكَ﴾ ﴿٦٩﴾ «باغهای (بهشت جاویدان) است که از زیر (درختان) آن جویبارها روان است، و جاودانه در آنجا می‌مانند و این پاداش کسی است که خویشتن را پاک و پاکیزه دارد».

بنابراین وقتی جادوگران حق را شناختند و خداوند به آنها عقی داد که با آن حقیقت را درک کردند، در پاسخ فرعون گفتند: ﴿لَن نُّؤْتِرَكَ عَلٰی مَا جَاءَنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ﴾ هرگز تو و آنچه را که از تقرب و پاداش به ما وعده داده‌ای، بر دلایل روشنی که بیانگر آنند خداوند تنها پروردگار و معبود است، و تنها او بزرگ و معظم است، و غیر از او هر چه هست باطل می‌باشد، ترجیح نمی‌دهیم و تو را بر کسی که ما را آفریده است بر نمی‌گزینیم، چنین چیزی امکان ندارد. ﴿فَأَقْضِ مَا أَنْتَ قَاضٍ﴾ پس هر چه می‌خواهی بکن و در انجام آنچه که ما را بدان تهدید می‌کنی مبنی بر اینکه دست و پایمان را قطع می‌کنی و ما را به دار می‌آویزی و شکنه می‌دهی دریغ

مکن.

﴿إِنَّمَا تَقْضَىٰ هَذِهِ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا﴾ زیرا آنچه ما را بدان تهدید می‌کنی نهایتش این است که در این دنیا بدان گرفتار می‌شویم، و آن از بین می‌رود و به ما ضرر نمی‌رساند، اما کسی که بر کفر خود ادامه دهد عذابش بزرگ و همیشگی است. و این پاسخ سخن فرعون بود که گفت: ﴿وَلَتَعْلَمَنَّ أَنِنَا أَشَدُّ عَذَابًا وَأَبْقَىٰ﴾ و خواهید دانست که کدامیک از ما سخت‌کیفرتر و پایدارتر است. و این سخن جادوگران مبین این موضوع است که فرد عاقل باید لذت‌های دنیا و آخرت، و عذاب دنیا و آخرت را با هم مقایسه کند.

﴿إِنَّا ءَامَنَّا بِرَبِّنَا لِيَغْفِرَ لَنَا خَطِيئَتَنَا﴾ ما به پروردگاران ایمان آورده‌ایم تا (خداوند) کفر و گناهانمان را ببامرزد، زیرا ایمان کفاره گناهان است و توبه‌ی گناهان گذشته را محو و نا بود می‌کند. ﴿وَمَا أَكْرَهْتَنَا عَلَيْهِ مِنَ السِّحْرِ﴾ و تا جادوگریهایی که ما را به آن وادار کردی، و با آن به مبارزه با حق برخواستیم (نیز محو کند و ببخشاید). و این دلیلی است بر این که آنها در کار گذشته خود مختار نبودند، بلکه فرعون آنها را بدان مجبور کرده بود.

ظاهراً چنین به نظر می‌آید و خداوند بهتر می‌داند وقتی که موسی آنها را موضعه کرد - و گفت: ﴿وَيْلَكُمْ لَا تَفْتَرُوا عَلَى اللَّهِ كَذِبًا فَيُسْحِتَكُمْ بِعَذَابٍ﴾ [طه: ۶۱]. «وای بر شما! بر خداوند دروغ می‌بندید، که شما را با عذابی سخت نابود و ریشه کن خواهد کرد» - این موعظه تأثیر به‌سزایی در وجودشان گذاشت، بنابراین بعد از موعظه با یکدیگر اختلاف کردند، سپس فرعون آنها را بر نیرنگی که اجرا کردند وادار نمود. و قبل از اینکه موسی به نزدشان بیاید سخن گذشته فرعون را بر زبان آوردند. ﴿إِنَّ هَذَانِ لَسَاحِرَانِ يُرِيدَانِ أَنْ يُخْرِجَاكُم مِّنْ أَرْضِكُمْ بِسِحْرِهِمَا﴾ [طه: ۶۳]. «این دو جادوگرند و می‌خواهند شما را از سرزمینتان به وسیله جادوی خود بیرون کنند». پس جادوگران برنامه‌ای را که فرعون برایشان تدارک دیده بود و آنها را بر اجرای آن

مجبور ساخته بود اجرا کردند.

آنان مخالفت و مبارزه خود با حق را باطل می دانستند و آن را نمی پسندیدند، و آنچه را که انجام دادند از روی چشم پوشی (از حقایقی) بود (که آنها بدان یقین حاصل کرده بودند) و شاید همین امر سبب شد که خداوند آنها را مورد رحمت خویش قرار دهد و به آنها توفیق ایمان و توبه ارزانی کند. و گفتند: ﴿وَاللَّهُ خَيْرٌ وَأَتَقَى﴾ خداوند از پاداش و مقامی که تو به ما وعده داده‌ای بهتر است، و پاداش او نیکوتر و ماندگارتر است. و آن طور نیست که فرعون می گوید: ﴿وَلَتَعْلَمَنَّ أَنِنَا أَشَدُّ عَذَابًا وَأَتَقَى﴾ و خواهید دانست که کدامیک از ما عذابش سخت تر و دردناک تر و پایدارتر است. در همه جاهایی که داستان فرعون و موسی بیان شده است، وقتی خداوند به داستان جادوگران می رسد، می فرماید: فرعون آنها را به قطع کردن دستها و پاهایشان، و به دار آویختن تهدید کرد، و بیان نکرده است که فرعون این کار را کرده باشد، و هیچ حدیث صحیحی وارد نشده که فرعون دست و پاهایشان را قطع کرده و آنها را به دار آویخته باشد. یقین داشتن به اینکه این کار انجام شده یا نشده نیاز به دلیل دارد. و خداوند این را بهتر می داند.

﴿إِنَّهُ مَن يَأْتِ رَبَّهُ مُجْرِمًا فَإِنَّ لَهُ جَهَنَّمَ لَا يَمُوتُ فِيهَا وَلَا يَحْيَى﴾ خداوند متعال خبر می دهد که هرکس که به صورت مجرم و گناهکار پیش او آید، یعنی از هر جهت گناهکار و مجرم باشد، و این مستلزم کفر است، جهنم از آن اوست، که شکنجه آن سخت، و زنجیرهایش بزرگ، و ژرفای آن بسیار عمیق است و گرمای آن دردناک می باشد. جهنمی که انواع عذاب در آن وجود دارد، و فردی که در آن عذاب داده می شود نه می میرد و نه زنده می ماند، نه می میرد که راحت شود و نه چنان زندگی میکند که لذت ببرد، بلکه زندگی اش آکنده از عذاب قلب و روح و بدن است، و اندازه آن را کسی نمی داند. لحظه ای عذاب از او دور نمی شود، کمک می خواهد اما به دادش نمی رسند، دعا می کند اما اجابت نمی شود.

آری! وقتی فرد جهنمی کمک بجوید با آبی چون فلز گداخته شده که چهره ها را

بریان می‌کند، به دادش می‌رسند، و چون دعا کند اینگونه پاسخ داده می‌شود. ﴿أَحْسَبُوا فِيهَا وَلَا تُكَلِّمُونَ﴾ [المؤمنون: ۱۰۸]. «بتمرکید در آن و حرف نزنید». و هرکس با ایمان عمل صالح و واجب و مستحب و درحالیکه پیامبران را تصدیق نموده و از کتابهایش پیروی کرده است، به نزد پروردگارش بیاید، ﴿فَأُولَئِكَ هُمُ الَّذِينَ رَجَعُوا إِلَىٰ رَبِّهِمْ﴾ اینان درجات بلند دارند، یعنی در منزل‌های بلند و اتاق‌های مزین و لذت‌های پیوسته و جویبارهای روان خواهند ماند، که هیچ چشمی مانند آن را ندیده و هیچ گوشی آن را نشنیده و به ذهن هیچ انسانی خطور نکرده است.

﴿وَذَلِكَ جَزَاءُ مَنْ تَزَكَّى﴾ و این پاداش کسی است که خویشتن را از شر و کفر و فسق و گناهان پاکیزه داشته است، یا این کار را اصلاً انجام نداده باشد، و اگر انجام داده باشد توبه نموده و خودش را پاک نموده، و با ایمان و عمل صالح وجودش را رشد داده باشد، زیرا پاک کردن دو معنی دارد: پاکیزه کردن، و دور کردن پلیدی. و با انجام کارهای نیک بر پاکی‌اش بیافزاید. و زکات به خاطر این دو چیز زکات نامیده شده است، که از ریشه تزکیه است.

آیه‌ی ۷۷-۷۹:

﴿وَلَقَدْ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَسْرِ بِعِبَادِي فَاصْرَبْ لَهُمْ طَرِيقًا فِي الْبَحْرِ يَبَسًا لَا تَخَفُ دَرَكًا وَلَا تَخْشَىٰ﴾ ﴿٧٧﴾ «و به موسی وحی کردیم که بندگانم را در شب ببر، و راهی خشک برای آنان در دریا بگشا، که نه از رسیدن (لشکر دشمن) بترسی و نه (از غرق شدن در آن) بیمناک باشی».

﴿فَاتَّبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ وَجُنُودُهُ فَغَشِيَهُمْ مِنَ الْيَمِّ مَا غَشِيَهُمْ﴾ ﴿٧٨﴾ «آنگاه فرعون با سپاهیان‌ش آنان را دنبال کرد، و از دریا آنچه را که فرو پوشانید فرو پوشانید».

﴿وَأَضَلَّ فِرْعَوْنُ قَوْمَهُ وَمَا هَدَىٰ﴾ ﴿٧٩﴾ «و فرعون و قومش را گمراه نمود و هدایت نکرد».

وقتی موسی با دلیل بر فرعون و قومش پیروز شد. در مصر باقی ماند و آنها را به

اسلام فرا خواند و برای آزاد کردن بنی اسرائیل از دست فرعون کوشید. فرعون، سرکش و قدرتمند، و فرمانش بر بنی اسرائیل سخت بود. خداوند به فرعون نشانه و عبرت‌هایی را نشان داد که در قرآن برای ما بیان کرده است.

بنی اسرائیل نمی‌توانستند ایمان خود را اظهار و آشکار بکنند. آنها خانه‌های خود را سجده گاه کرده و در آن عبادت می‌کردند، و در برابر فرعون و اذیت و آزار او بردباری می‌ورزیدند. پس خداوند خواست آنها را از شر دشمنان نجات دهد و در زمین به آنها قدرت ببخشد تا او را آشکارا عبادت کنند و دستورش را اجرا نمایند. بنابراین خداوند به پیامبرش موسی وحی کرد که مخفیانه با بنی اسرائیل وعده بگذارد و در اول شب حرکت کنند. و به او خبر داد که فرعون و قومش به زودی او را دنبال خواهند کرد، پس بنی اسرائیل همراه با زنان و کودکان و فرزندانشان در اول شب بیرون رفتند. وقتی اهل مصر شب را پشت سر نهادند، صبح فردا ناگهان دیدند که از بنی اسرائیل هیچ‌کس در مصر وجود ندارد. فرعون بر آنها خشمگین شد و افرادی را به شهرها فرستاد تا آنان را از رفتن منع کنند، و مردم را بر دنبال کردن بنی اسرائیل تحریک نمایند. پس به وقت صبح آنها را دنبال کردند.

﴿فَلَمَّا تَرَأَ الْجَمْعَانَ قَالَ أَصْحَبُ مُوسَىٰ إِنَّا لَمُدْرِكُونَ ﴿٦١﴾﴾ [الشعراء: ٦١]. «وقتی دو گروه روبرو شدند، یاران موسی گفتند: بدون تردید ما را گرفتند»، و به ما رسیدند، و آشفته و پریشان شدند، و می‌ترسیدند. دریا جلویشان بود و فرعون پشت سرشان قرار داشت که به شدت بر آنان خشمگین بود. اما موسی اطمینان و آرامش داشت. و به وعدل پروردگارش مطمئن بود. پس فرمود: ﴿قَالَ كَلَّا ۗ إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ ﴿٦٢﴾﴾ [الشعراء: ٦٢]. «نه! بی‌گمان پروردگارم با من است و مرا هدایت خواهد کرد». پس خداوند به موسی وحی نمود که عصایش را به دریا بزند، و میس آن را به دریا زد، آنگاه دروازه راه در دریا شکافته شد، و آب از چپ و راست چون کوه بلند شده بود. خداوند راههای آنان را خشک کرد، و آنان را فریاد داد که نهراسند، و به آنان اطمینان داد که فرعون نمی‌تواند آنها را دستگیر کند. پس راهها را در پیش گرفته و

در آن حرکت نمودند، تا اینکه قوم موسی به طور کامل از دریا بیرون رفتند و گروه فرعون به طور کامل وارد دریا شدند، آنگاه دریا جمع شد و آنها را فرو پوشانید و همه غرق شدند و هیچ کس از آنها نجات پیدا نکرد. بنی اسرائیل با چشم سر نابودی دشمن را نظاره کردند و خداوند با نابود کردن دشمنشان چشم آنان را روشن کرد. و این سرانجام کفر و گمراهی و رهنمود نشدن به راهنمایی خداوند است. بنابراین خداوند متعال فرمود: ﴿وَأَضَلَّ فِرْعَوْنَ قَوْمَهُ وَمَا هَدَىٰ﴾ (۸۱) فرعون با آراسته کردن کفر بر آنها و بی ارزش جلوه دادن آنچه موسی آورده بود، و فریب دادنشان، آنان را گمراه نمود، و هیچ وقت آنها را هدایت نکرد. پس آنها را به گمراهی و انحراف کشاند، سپس آنها را در مرض عذاب و شکنجه قرار داد.

آیه ی ۸۰-۸۲:

﴿يَبْنِي إِسْرَائِيلَ قَدْ أَجْجَيْنَاكَ مِنْ عَدُوِّكَ وَوَعَدْنَاكَ جَانِبَ الطُّورِ الْأَيْمَنِ وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْمَنَّاءَ وَالسَّلْوَىٰ﴾ «ای بنی اسرائیل! ما شما را از دشمنتان نجات دادیم، و طرف راست کوه طور را میعادگاه شما مقرر کردیم و بر شما (من) و (سلوی) فرو فرستادیم.»

﴿كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَلَا تَطْغَوْا فِيهِ فَيَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبِي وَمَنْ يَحْلِلْ عَلَيْهِ غَضَبِي فَقَدْ هَوَىٰ﴾ «از (رزق های) پاکیزه ای که روزیتان کرده ایم، بخورید و در آن تجاوز نکنید، آنگاه خشم من دامنگیرتان خواهد شد، و هرکس که خشم من او را فرا گیرد به راستی که نابود شده است.»

﴿وَإِنِّي لَغَفَّارٌ لِّمَن تَابَ وَءَامَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَىٰ﴾ «و به راستی من بسیار آمرزنده هستم برای کسی که توبه کند و ایمان آورد و کار شایسته انجام دهد، آنگاه راه یابد.»

خداوند منت و احسان بزرگ خویش را بر بنی اسرائیل یادآور می شود، که دشمنشان را هلاک کرد، و موسی را در طرف راست کوه طور وعده داد تا کتابی را

که احکام بزرگ و اخبار زیبا در آن هست بر وی نازل نماید، و نعمت دینی را بعد از تکمیل نمودن نعمت دنیوی بر آنان کامل بگرداند. نیز منت خویش را بر آنها بیان می نماید آنگاه که در آن میدان بر هوت «تیه» ﴿مَنْ﴾ یعنی ترنجبین و ﴿سَلْوَى﴾ یعنی پرنده بلد رچین آسمانی، و روزی آماده و گوارا که بدون مشقت به دست می آید بر آنان فرو فرستاد و به آنها فرمود:

﴿كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ﴾ از روزیهای پاکی که به شما داده ایم، بخورید، و سپاس نعمتهایی که به سوی شما سرازیر کرده ایم به جای آورید. ﴿وَلَا تَطْغَوْا فِيهِ﴾ و در آن از حد تجاوز نکنید، و آن را در نافرمانی خداوند به کار نگیرید و به سبب برخورداری از نعمت‌ها مغرور نشوید، زیرا اگر چنین کنید خشم من بر شما محقق شده و دامنگیرتان می شود. یعنی بر شما خشم می گیرم، سپس عذابتان خواهم داد. ﴿وَمَنْ حَلَلِ عَلَيْهِ غَضَبِي فَقَدْ هَوَى﴾ و هرکس که خشم من او را فرا بگیرد به راستی که نابود شده است. یعنی هلاک و ناکام و زیانمند می گردد، چون او خشنودی و احسان را از دست داده است. با وجود این، دروازه توبه باز است، گرچه بنده گناهان زیادی را انجام داده باشد. بنابراین فرمود: ﴿وَإِنِّي لَغَفَّارٌ﴾ و بدون شک آمرزش و رحمت من نبت به کسی که از کفر و بدعت و فسق توبه نماید و به خدا و فرشتگانش و کتابها و پیامبرانش و روز قیامت ایمان بیاورد، و اعمال قلبی و بدنی و گفتارهای شایسته انجام دهد، زیان و فراوان است. ﴿ثُمَّ أَهْتَدَى﴾ سپس راه یابد، یعنی راه راست را در پیش بگیرد، و از پیامبر بزرگوار و از دین استوار اطاعت نماید، خداوند گناهان چنین کسی را می آمرزد و گناهان گذشته و اصرار او بر آنها را می بخشد، چون او بزرگترین اسباب آمرزش و رحمت را فراهم کرده است، چرا که همه اسباب آمرزش و رحمت در این امور منحصر می شود، زیرا توبه تمام گناهان گذشته را از میان می برد، و ایمان و اسلام، پرونده گذشته را می بندد، و عمل صالح و نیکی‌ها، بدیها را از بین می برند، و در پیش گرفتن راههای هدایت از قبیل آموختن علم و اندیشیدن

در مفاهیم آیات و احادیث و دعوت کردن مردم به سوی دین حق، و مبارزه با بدعت و کفر و گمراهی، و جهاد و هجرت و دیگر جزئیات، همه گناهان را از بین می‌برند و انسانها را به هدف و مطلوب می‌رسانند.

آیه‌ی ۸۳-۸۶:

﴿وَمَا أَعْجَلَكَ عَنْ قَوْمِكَ يَمُوسَىٰ﴾ ﴿۸۳﴾ «و ای موسی! چه چیز تو را (واداشت که) از قومت پیشی بگیری.»

﴿قَالَ هُمْ أَوْلَاءِ عَلَىٰ أَثَرِي وَعَجِلْتُ إِلَيْكَ رَبِّ لِتَرْضَىٰ﴾ ﴿۸۴﴾ «(موسی) گفت: آنان به دنبال من هستند، و ای پروردگار! به سوی تو شتافتم تا خشنود شوی.»

﴿قَالَ فَإِنَّا قَدْ فَتَنَّا قَوْمَكَ مِنْ بَعْدِكَ وَأَضَلَّهُمُ السَّامِرِيُّ﴾ ﴿۸۵﴾ «فرمود: به راستی که ما بعد از تو قومت را آزمایش کردیم، و سامری آنان را گمراه ساخت.»

﴿فَرَجَعَ مُوسَىٰ إِلَىٰ قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفًا قَالَ يَقَوْمِ أَلَمْ يَعِدْكُمْ رَبُّكُمْ وَعَدًّا حَسَنًا أَفَطَالَ عَلَيْكُمُ الْعَهْدُ أَمْ أَرَدْتُمْ أَنْ نَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبٌ مِّن رَّبِّكُمْ فَأَخْلَفْتُم مَّوْعِدِي﴾ ﴿۸۶﴾ «پس موسی خشمگین و اندوهناک به سوی قومش بازگشت و گفت: ای قوم من! مگر پروردگارتان وعده نیکویی به شما نداد؟ آیا مدت جدایی من و شما به طول انجامید، یا خواستید که خشمی از سوی پروردگارتان دامنگیرتان شود که در وعده‌ام خلاف کردید؟»

خداوند با موسی وعده گذارده بود که به نزد او بیاید تا در مدت سی شب تورات را بر او نازل کند، و آن را با ده روز دیگر تکمیل کرد. پس وقتی روز موعد فرا رسید، و از آنجا که موسی مشتاق دیدار پروردگارش بود پیش از موعد بدانجا شتافت، خداوند به او گفت: ﴿وَمَا أَعْجَلَكَ عَنْ قَوْمِكَ يَمُوسَىٰ﴾ چه چیز باعث شده تا پیش از آنها بیایی؟ و چرا صبر نکردی تا با هم بیاید؟ گفت: ﴿هُمْ أَوْلَاءِ عَلَىٰ أَثَرِي﴾ آنها به دنبال من هستند، یعنی به من نزدیک بوده، و به زودی از پشت سر من خواهند رسید. و آنچه مرا وادار کرد تا پیش از دیگران به سوی میعاد تو بشتابم طلب

نزدیکی و شتاب در جستن خشنودی و علاقمندی به تو بود.

خداوند به او گفت: ﴿فَإِنَّا قَدْ فَتَنَّا قَوْمَكَ مِنْ بَعْدِكَ﴾ قطعاً ما بعد از تو قومت را دچار فتنه کردیم و آنان را آزمودیم. یعنی با عبادت گوساله آنان را آزمودیم، پس صبر نکردند و چون آزمایش و بلا به آنها رسید، کفر ورزیدند. ﴿وَأَصْلَهُمُ السَّامِرِيُّ﴾ و سامری آنها را گمراه ساخت. ﴿فَأَخْرَجَ لَهُمْ عِجْلًا جَسَدًا لَهُ خُورٌ فَقَالُوا هَذَا إِلَهُكُمْ وَإِلَهُ مُوسَىٰ فَنَسِيَ﴾ [طه: ۸۸]. «پس مجسمه گوساله را برای آنها ساخت و صدایی مانند صدای گاو داشت و به آنان گفت: این خدای شما و خدای موسی است، و موسی آن را فراموش کرده است». بنابراین بنی اسرائیل گمراه شدند و آن را پرستش کردند. و هارون آنها را نهی کرد اما باز نیامدند.

موسی در حالی که خشمگین و اندوهناک بود به سوی قومش بازگشت و کارشان را نکوهش و تقبیح نمود و به آنها گفت: ﴿يَقَوْمِ أَلَمْ يَعِدْكُمْ رَبُّكُمْ وَعَدًّا حَسَنًا﴾ ای قوم من! مگر پروردگارتان به شما وعده‌ای نیکو نداد که تورات را بر شما نازل نماید. ﴿أَفَطَالَ عَلَيْكُمُ الْعَهْدُ﴾ آیا مدت جدایی من از شما به طول انجامید و غیبت من را طولانی احساس کردید؟ حال آنکه مدتی کوتاه بود؟ این گفته بسیاری از مفسران است.

او احتمال دارد که معنی‌اش این باشد که آیا از دوران نبوت و رسالت، مدتی طولانی بر شما گذشته است در نتیجه شما هیچ علم و آگاهی نسبت به نبوت ندارید؟ جهالت، و آگاهی نداشتن به آثار رسالت چیزی دیگر به جز خداوند را عبادت کردید؟ یعنی چنین نیست، بلکه نبوت در میان شماست، و بدان علم و آگاهی دارید، و هیچ عذری از شما پذیرفته نیست. بلکه با این کارتان خواسته‌اید خشمی از جانب خداوند شما را فرا بگیرد. یعنی اسباب حلول خشم الهی را فراهم آورید و آنچه موجب عذاب الهی است انجام دادید.

﴿فَأَخْلَفْتُم مَّوْعِدِي﴾ و از وعده‌ام تخلف کردید، آنگاه که شما را به استقامت

توصیه کردم و هارون را در مورد شما سفارش نمودم، و رعایت حال مرا نکردید و برای هارون که در میانتان بود احترامی قایل نشدید.

آیه ۸۷-۸۹:

﴿قَالُوا مَا أَخْلَفْنَا مَوْعِدَكَ بِمَلِكِنَا وَلَكِنَّا حُمَلْنَا أَوْ زَارًا مِّن زِينَةِ الْقَوْمِ فَقَدْ فَتَنَّاكَ أَتَى السَّامِرِيُّ﴾ ﴿۸۷﴾ «گفتند: ما به اختیار خود در وعدهات خلاف نکردیم، بلکه بارهای سنگینی از زر و زیور قوم (قبط) بار ما شده بود، ما آنها را از خود دور افکندیم، و سامری نیز از خود دور افکند.»

﴿فَأَخْرَجَ لَهُمْ عِجْلًا جَسَدًا لَهُ خُورٌ فَقَالُوا هَذَا إِلَهُكُمْ وَإِلَهُ مُوسَىٰ فَنَسِيَ﴾ ﴿۸۸﴾ «سپس مجسمه گوساله‌ای را برای آنان بیرون آورد که (همچون) صدای گوساله داشت، آنگاه گفتند: این معبود شما و معبود موسی است و موسی آن را فراموش کرد.»

﴿أَفَلَا يَرَوْنَ إِلَّا يَرْجِعُ إِلَيْهِمْ قَوْلًا وَلَا يَمْلِكُ لَهُمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا﴾ ﴿۸۹﴾ «آیا نمی‌بینید که پاسخی به آنان نمی‌دهد، و زبانی از آنان دور نمی‌گرداند و به سودی برایشان فراهم نمی‌آورد؟»

قومش به او گفتند آنچه که ما انجام دادیم از روی قصد و اختیار نبود، بلکه انگیزه و سبب آن این بود که ما از زیور آلات زیاد قبطی‌ها که نزد ما بود، به خاطر آنکه مرتکب گناه نشویم پرهیز کرده و آن را دور انداختیم.

گفته می‌شود آنها زیور آلات زیادی را از قبطی‌ها به امانت گرفته بودند و همراه با آنها از آنجا حرکت کردند، سپس آن را دور انداختند. وقتی موسی به میعاد رفت، آن را جمع کردند تا بعد از آنکه موسی برگشت در مورد آن گفتگو نمایند.

سامری روز غرق شدن از فرعون و فرعونیان رد پای رسول خدا به سوی موسی را دید و از رد پایش مشتی خاک برداشت، و چون آن را بر چیزی می‌پاشید - به جهت آزمایش و امتحان - زنده می‌شد، پس یک مشت را روی این مجسمه که به صورت گوساله ساخته بود پاشید و گوساله حرکت کرد، و دارای صدایی شد. و

گفتند موسی به دنبال جستجوی پروردگارش رفته است، حال آنکه پروردگارش اینجاست، پس او آن را فراموش کرده است. و این از بی‌عقلی و بی‌خردی آنها بود، زیرا وقتی این گوساله عجیب را دیدند که صدایی داشت درحالی‌که جامد و بی‌جان بود، گمان بردند که خداوند زمین و آسمانها همین است.

﴿أَفَلَا يَرَوْنَ إِلَّا يَرْجِعُ إِلَيْهِمْ قَوْلًا﴾ آیا آنان نمی‌بینید که این گوساله پاسخی به آنان نمی‌دهد، یعنی سخن نمی‌گوید و با آنها گفتگو نمی‌کند و آنها با آن به گفتگو نمی‌پردازند و برای آنان هیچ سود و زیانی ندارد؟ و کسی سزاوار عبادت است که دارای کمال و سخن و کار باشد. چیزی که از پرستش کنندگان ناقص‌تر است سزاوار پرستش نیست. آنان سخن می‌گویند و توانایی برخی کارها را دارند، و می‌توانند سودی بیاورند و زیانی را دفع نمایند اگر خداوند به آنها توانایی این کار را بدهد، اما این گوساله هیچ کاری از دستش ساخته نیست و از خود آنها ناقص‌تر و ضعیف‌تر است.

آیه ی ۹۰-۹۴:

﴿وَلَقَدْ قَالَ لَهُمْ هَارُونُ مِنْ قَبْلُ يٰقَوْمِ إِنَّمَا فُتِنْتُمْ بِهِ وَإِنَّ رَبَّكُمُ الرَّحْمَنُ فَاتَّبِعُونِي وَأَطِيعُوا أَمْرِيَ﴾ «و پیش از این هارون به آنان گفت: ای قوم من! شما با این (گوساله) دچار ابتلا و آزمون شده‌اید، پروردگار شما خداوند مهربان است، پس، از من پیروی کنید و از فرمان من اطاعت نمایید».

﴿قَالُوا لَنْ نَبْرَحَ عَلَيْهِ عَنكِفِينَ حَتَّىٰ يَرْجِعَ إِلَيْنَا مُوسَىٰ﴾ «گفتند: ما پیوسته به پرستش این (گوساله) ادامه می‌دهیم تا موسی به سوی ما برگردد».

﴿قَالَ يٰهَارُونُ مَا مَنَعَكَ إِذْ رَأَيْتَهُمْ ضَلُّوا﴾ «وقتی موسی آمد) گفت: ای هارون! چون آنان را دیدی که گمراه شده‌اند چه چیزی تو را بازداشت؟».

﴿أَلَا تَتَّبِعَنِ أَفَعَصَيْتَ أَمْرِي﴾ «از آنکه دنبال من بیایی؟ آیا از دستور من سرپیچی کردی؟».

﴿قَالَ يَبْنَؤُمْ لَا تَأْخُذْ بِلِحْيَتِي وَلَا بِرَأْسِي ط إِنِّي خَشِيتُ أَنْ تَقُولَ فَرَّقْتَ بَيْنَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَلَمْ تَرْقُبْ قَوْلِي ﴿١٤١﴾﴾ «گفت: ای پسر مادرم! نه ریش مرا بگیر و نه موی سرم را، من ترسیدیم که بگویی بین بنی اسرائیل جدایی افکندی و سخن مرا پاس نداشتی».

یعنی آنها را پرستش گوساله معذور نیستند، گرچه آنان در اصل عبادت آن دچار شبهه شده بودند. اما هارون آنها را از عبادت آن نهی کرد، و به آنان خبر داد که این آزمونی است، پروردگارتان خداوند مهربان است که همه نعمت‌های ظاهری و باطنی شما از جانب اوست، و او بلاها و مصیبت‌ها را دور می‌نماید. و هارون آنها را دستور داد تا از او پیروی کنند و از گوساله دوری نمایند، پس انکار کردند و گفتند: ﴿لَنْ نَبْرَحَ عَلَيْهِ عَاكِفِينَ حَتَّىٰ يَرْجِعَ إِلَيْنَا مُوسَىٰ﴾ ما پیوسته به پرستش این گوساله ادامه می‌دهیم تا موسی به سوی ما برگردد.

موسی برادرش را سرزنش کرد و گفت: ﴿قَالَ يَبْهَرُونَ مَا مَنَعَكَ إِذْ رَأَيْتَهُمْ ضَلُّوا أَلَّا تَتَّبِعَ﴾ ای هارون! چون آنان را دیدی که گمراه شده‌اند چه چیزی تو را بازداشت که به دنبال من بیایی و مرا خبر کنی تا شتابان به سوی آنها باز گردی؟

﴿أَفَعْصَيْتَ أَمْرِي﴾ آیا از دستور من سرپیچی کردی که به تو گفتم: ﴿أَخْلَفْنِي فِي قَوْمِي وَأَصْلَحَ وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ﴾ [الأعراف: ۱۴۲]. «در میان قوم جانشین من باش، و کار خوب انجام بده. و اصلاح کن و از راه فساد کاران پیروی مکن؟».

موسی از آن جا که خشمگین بود و می‌خواست هارون را سرزنش کند، سر و ریش هارون را گرفت و کشید. پس هارون گفت: ﴿يَبْنَؤُمَّ﴾ ای پسر مادرم! تا مهربانی‌اش را برانگیزد، وگرنه هارون برادر تنی موسی بود. ﴿لَا تَأْخُذْ بِلِحْيَتِي وَلَا بِرَأْسِي ط إِنِّي خَشِيتُ أَنْ تَقُولَ فَرَّقْتَ بَيْنَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَلَمْ تَرْقُبْ قَوْلِي﴾ نه ریش مرا بگیر و نه موی سرم را، همانا من ترسیدم که بگویی بین بنی اسرائیل جدایی افکندی و سخن مرا پاس نداشتی. شما مرا دستور دادی تا جانشین تو در میان قوم باشم، پس اگر دنبال شما می‌آمدم آنچه را که مرا به پایبندی به آن دستور دادی ترک می‌کردم. و از

سرزنش تو ترسیدم، و اینکه بگویی میان بنی اسرائیل جدایی افکندی و آنها را رها نمودی میان بدون اینکه نگهبان و خلیفه ارشد داشته باشند، زیرا اینکار آنها را دچار تفرقه کرده و اتحاد آنها را از بین می‌برد. پس مرا با گروه ستمکاران قرار مده و دشمنان را شاد مکن.

موسی به خاطر آنچه با برادرش انجام داد که مستحق آن نبود پشیمان شد. پس گفت: ﴿قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِأَخِي وَأَدْخِلْنَا فِي رَحْمَتِكَ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّحِيمِينَ﴾ [الأعراف: ۱۵۱]. «پرودگارا! مرا و برادرم را ببامرز، و ما را در رحمت خویش داخل کن، و تو مهربانترین مهربانانی». آیه ی ۹۷-۹۵:

﴿قَالَ فَمَا خَطْبُكَ يَا سَمِيرِيُّ﴾ «(موسی) گفت: ای سامری! مقصود تو چه بود؟».

﴿قَالَ بَصُرْتُ بِمَا لَمْ يَبْصُرُوا بِهِ فَقَبَضْتُ قَبْضَةً مِّنْ أَثَرِ الرَّسُولِ فَنَبَذْتُهَا وَكَذَلِكَ سَوَّلَتْ لِي نَفْسِي﴾ «گفت: به چیزی آگاه شدم که (مردم) به آن آگاهی نیافتند، مستی خاک از نقش پای فرستاده (خداوند) برگرفتم، آنگاه آن را افکندم. این چنین نفس من (این کار را) در نظرم آراست».

﴿قَالَ فَادْهَبْ فَإِنَّ لَكَ فِي الْحَيَاةِ أَنْ تَقُولَ لَا مِسَاسَ وَإِنَّ لَكَ مَوْعِدًا لَّنْ يُخْلَفُهُ وَانظُرْ إِلَى إِلْهِكَ الَّذِي ظَلْتَ عَلَيْهِ عَاكِفًا لَّنُحَرِّقَنَّهُ ثُمَّ لَنَنْسِفَنَّهُ فِي الْيَمِّ نَسْفًا﴾ «گفت: پس برو، بی گمان در زندگی (این کفر) را دارای که خواهی گفت: (به من) دست نزنید، به راستی وعده‌ای داری که هرگز در حق تو خلاف آن (رفتار) نشود، و به آن معبودت که پیوسته وی را عبادت می‌کردی، بنگر و ببین که چگونه آن را می‌سوزانیم، آنگاه در دریا پخش و پراکنده‌اش می‌سازیم».

سپس به سامری روی آورد و گفت: ﴿قَالَ فَمَا خَطْبُكَ يَا سَمِيرِيُّ﴾ ای سامری! تو راجه شد که این کار را کردی؟

پس سامری گفت: ﴿بَصُرْتُ بِمَا لَمْ يَبْصُرُوا بِهِ﴾ به چیزی آگاه شدم که بنی اسرائیل به آن آگاهی نیافتند، مشتی خاک از نقش رد پای فرستاده خدا برداشتم. و آن جبرئیل بود که آنگاه از دریا بیرون آمدند و فرعون و لشکریانش غرق شدند سامری او را سوار بر اسب دید، پس مشتی خاک از رد سم اسبش را برداشت و آن را بر گوساله پاشید، آنطور که مفسران گفتند.

﴿وَكَذَلِكَ سَأَلْتِ لِي نَفْسِي﴾ و این چنین نفس من این کار را در نظرم آراست که این مشتی خاک را بردارم سپس آن را بیافکنم و چنین شد. پس موسی به سامری گفت: ﴿فَاذْهَبْ﴾ برو و از من دور شو، ﴿فَإِنَّ لَكَ فِي الْحَيَاةِ أَنْ تَقُولَ لَا مِسَاسَ﴾، بی گمان کیفر و مجازات تو در دنیا این است که هیچ کس به تو نزدیک نشود و کسی تو را دست نزند، و اگر کسی بخواهد به تو نزدیک شود باید بگویی مرا دست نزنید، و به من نزدیک نشوید، و این کیفر به خاطر کار زشتت می باشد، چون او چیزی را دست زده بود که دیگران دست نزده بودند، و کاری کرده بود که کسی دیگر آن را نکرده بود.

﴿وَإِنَّ لَكَ مَوْعِدًا لَنْ تُخْلَفَهُ﴾ به راستی وعده ای دارد که هرگز در حق تو خلاف آن رفتار نشود، پس در برابر عمل خوب و بد خود مجازات خواهی شد.

﴿وَأَنْظُرْ إِلَى إِلْهِكَ الَّذِي ظَلْتَ عَلَيْهِ عَاكِفًا﴾ و به معبودت، یعنی گوساله که پیوسته به عبادت آن می پرداختی بنگر، ﴿لَنْحَرِقَنَّهُ ثُمَّ لَنَنْسِفَنَّهُ فِي الْيَمِّ نَسْفًا﴾ قطعاً آن را می سوزانیم، سپس خاکسترش را به دریا می ریزیم، و پراکنده می سازیم. و موسی چنین کرد. پس اگر آن گوساله خدا بود نمی گذاشت اذیت و آزاری به او برسد، و کسی را که قصد آسیب زدن به وی داشت نابود می کرد. محبت گوساله در دل بنی اسرائیل جای گرفته بود، پس موسی خواست آن را از بین ببرد، و آنها خود مشاهده کردند که موسی گوساله را طوری از بین برد که امکان نداشت دوباره آن را درست نمایند. و موسی آن را سوزاند و خاکسترش را دریا انداخت تا محبت گوساله از

دل‌های بنی اسرائیل بیرون رود، آن طور که خود گوساله از بین رفت، زیرا در وجود انسانها انگیزه و سببی قوی وجود دارد که آدمی را به سوی باطل فرا می‌خواند.
آیه ی ۹۸:

﴿إِنَّمَا إِلَهُكُمُ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَسِعَ كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا﴾ «واقعاً معبود بر حق شما تنها الله است، همان خدایی که جز او معبودی نیست، دانش او همه چیز را فرا گرفته است».

وقتی باطل بودن گوساله برایشان روشن شد، موسی آنان را از کسی خبر داد که تنها او سزاوار پرستش است، یگانه است و شریکی ندارد. پس گفت: ﴿إِنَّمَا إِلَهُكُمُ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَسِعَ كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا﴾ هیچ معبود راستینی جز او نیست، و جز او هیچ چیز نباید به خدایی گرفته شود، و جز او نباید کسی دیگر پرستش شود، و کسی دیگر را دوست داشت و به کسی دیگر امیدوار بود و از کسی دیگر ترسید و کسی دیگر را فراخواند، چون او ذات کاملی است که نامهای نیکو و صفات عالی دارد، و دانش او همه چیز را فرا گرفته است، خداوندی که بندگان هیچ نعمتی ندارند مگر اینکه از جانب اوست، و کسی جز او بدی و شر را دور نمی‌نماید، پس هیچ خدایی جز او نیست و هیچ معبود راستینی غیر از او وجود ندارد.
آیه ی ۹۹-۱۰۱:

﴿كَذَلِكَ نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ مَا قَدْ سَبَقَ وَقَدْ آتَيْنَاكَ مِنْ لَدُنَّا ذِكْرًا﴾ «این چنین اخبار گذشته را برای تو باز می‌گوییم، و به راستی از نزد خویش پندی به تو داده‌ایم».

﴿مَنْ أَعْرَضَ عَنْهُ فَإِنَّهُ يَحْمِلُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وِزْرًا﴾ «هر کس که از آن روی گردان شود در روز قیامت بار سنگینی از گناه بر دوش خواهد داشت».

﴿خَالِدِينَ فِيهِ وَسَاءَ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حِمْلًا﴾ «جاودانه در آن خواهند ماند و در روز قیامت چه بد باری خواهند داشت».

خداوند متعال به سبب اینکه پیامبرش ﷺ را برای پیشینیان بازگو می‌کند، و جریانات گذشتگان را برای او تعریف می‌نماید، مانند این داستان عظیم و احکام و چیزهای دیگری که در آن است که هیچ یک از اهل کتاب آن را انکار نمی‌کند، و بر پیامبرش منت می‌گذارد. پس تو ای پیامبر! اخبار پیشینیان را نخوانده‌ای و آن را از کسی یاد نگرفته‌ای. بنابراین اخبار یقینی و درستی که تو بازگو می‌کنی بیانگر آن است که تو پیامبر بر حق خداوند هستی و آنچه آورده‌ای راست و درست است.

پس فرمود: ﴿وَقَدْ آتَيْنَكَ مِنْ لَدُنَّا ذِكْرًا﴾ و به راستی از نزد خویش پند و اندرزی به تو داده‌ایم. که ببخشی گرانها و ارجمند است. ﴿ذِكْرًا﴾ و آن این قرآن کریم است که اخبار پیشینیان و پسینیان را بیان می‌نماید، و اسما و صفات کامل الهی و احکام و اوامر و نواهی و جزا را ذکر می‌نماید تا از آن عبرت گرفته شود. و این بیانگر آن است که قرآن بهترین احکام و فرمانها را دربردارد، که عقلها وس رشتها به نیکی و کمال آن گواهی می‌دهند، و قرآن هر آنچه را خداوند در آن نهاده است بازگو می‌نماید.

و قرآن پندی است برای پیامبر و امتش، پس باید آن را بپذیرند و در مقابل آن سر تسلیم فرود آورند، و از آن اطاعت نمایند، و آن را تعظیم کنند، و در پرتو نور قرآن به راه راست راهیاب شوند و به یاد گرفتن و یاد دادن آن روی بیاورند. اما اعراض و روی گردانی از قرآن یا آنچه که از روی گردانی بزرگتر است که آن هم عبارت است از انکار آن، کفر ورزیدن به این نعمت است، و هرکس چنین کند سزاوار عذاب و کیفر است.

بنابراین فرمود: ﴿مَنْ أَعْرَضَ عَنْهُ﴾ و هرکس که از قرآن روی گردان شود و به آن ایمان نیاورد یا اوامر و نواهی‌اش را نپذیرد، یا در آموختن مفاهیم واجب آن سستی ورزد. ﴿فَإِنَّهُ تَحْمِلُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وِزْرًا﴾ و به درستی که در روز قیامت سنگینی بر دوش خواهد داشت، و آن بار گناهایش می‌باشد که به سبب آن از قرآن روی بر تافته و به کفر و هجران روی آورده است. ﴿خَالِدِينَ فِيهِ﴾ در (جهنم) گناهایش جاودانه

می مانند، زیرا عذاب همان اعمال است که به عذابی برای صاحبان خود تبدیل می شوند، و کوچک بودن و بزرگ بودن عذاب بر حسب گناهان است. ﴿وَسَاءَ هُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ جَمَلًا﴾ و چه بسیار بار بدی است که در روز قیامت (بر دوش) خواهند داشت! و چه بد است عذابی که در روز قیامت با آن عذاب داده می شوند! آیه ی ۱۰۲-۱۰۴:

﴿يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ وَنَحْشُرُ الْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ زُرْقًا﴾ «روزی که در صور دمیده می شود و گناهکاران را در آن روز کبود رنگ گرد می آوریم».

﴿يَتَخَفَتُونَ بَيْنَهُمْ إِنْ لَبِثْتُمْ إِلَّا عَشْرًا﴾ «در میان خویش آهسته به هم می گویند: جز ده شبانه روز نمانده اید».

﴿حَنْ أَعْلَمُ بِمَا يَقُولُونَ إِذْ يَقُولُ أَمْثَلُهُمْ طَرِيقَةً إِنْ لَبِثْتُمْ إِلَّا يَوْمًا﴾ «ما به آنچه می گویند داناتریم، آنگاه که نیک آیین ترینشان بگوید: جز یک روز نمانده اید».

سپس خداوند متعال ادامه داده و احوال روز قیامت و وحشت های آن را بیان کرده و می فرماید: ﴿يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ﴾ وقتی که در صور دمیده شد مردم هر یک طبق حالتش از قبرهایشان بیرون آمده، و پرهیزگاران به صورت مهمان در نزد پروردگاران گرد آورده می شوند، و گناهکاران در حالی که از ترس و اضطراب و تشنگی، چهره و اندامی کبود دارند، گرد آورده می شوند، و در مورد کوتاهی زندگی دنیا و سرعت آمدن قیامت آهسته حرف می زنند، پس بعضی می گویند: جز ده روز در دنیا بیشتر نماندیم، و برخی چیزی دیگر می گویند، و خداوند حرف های آهسته آنها را میداند، و آنچه را که می گویند و می شنود: ﴿إِذْ يَقُولُ أَمْثَلُهُمْ طَرِيقَةً﴾ آنگاه کسی که در به تصویر کشیدن کوتاهی زندگی دنیا به حقیقت نزدیکتر است، می گوید: ﴿إِنْ لَبِثْتُمْ إِلَّا يَوْمًا﴾ شما جز یک روز در دنیا به سر نبرده اید!

منظور از این، پشیمانی بزرگ است، آنان پشیمان می شوند که چگونه اوقات کوتاه دنیا را ضایع کردند، و در غفلت و فراموشی به سر بردند و از آنچه که به آنها

فایده می داد روی گردان شدند و به چیزهایی روی آوردند که به زیانشان بود. پس اینک روز سزا فرا رسیده و وعید ثابت شده و چیزی جز پشیمانی و دعا برای هلاک و نابود شدنشان نمانده است.

چنان که خداوند متعال فرموده است: ﴿قَالَ كَمْ لَبِئْتُمْ فِي الْأَرْضِ عَدَدَ سِنِينَ ﴿١١٢﴾ قَالُوا لَبِئْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ فَسَلِ الْعَادِينَ ﴿١١٣﴾ قُلْ إِنْ لَبِئْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا ۖ لَوْ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿١١٤﴾﴾ [المؤمنون: ۱۱۲-۱۱۴]. «می گویند: چند سال در زمین مانده اید؟ می گویند: یک روز یا بخشی از یک روز مانده ایم. از شمارشگران بپرس می گوید: «نمانده اید مگر اندکی، اگر می دانید».

آیه ی ۱۰۵-۱۱۲:

﴿وَسَأَلُونَكَ عَنِ الْجِبَالِ فَقُلْ يَنْسِفُهَا رَبِّي نَسْفًا ﴿١٠٥﴾ ۖ وَازْتُرَاهَا كَوْهًا مِثْلَ مَسَاكِينٍ ﴿١٠٦﴾﴾ «و از تو درباره کوهها می پرسند، بگو: پروردگaram آنها را از جا می کند و پراکنده می سازد».

﴿فَيَذَرُهَا قَاعًا صَفْصَفًا ﴿١٠٦﴾﴾ «سپس زمین را به صورت هامونی صاف و همواره رها می سازد».

﴿لَا تَرَىٰ فِيهَا عِوَجًا وَلَا أَمْتًا ﴿١٠٧﴾﴾ «در آن هیچ نشیب و فرازی را نمی بینی».

﴿يَوْمَئِذٍ يَتَّبِعُونَ الدَّاعِيَ لَا عِوَجَ لَهُ ۖ وَخَشَعَتِ الْأَصْوَاتُ لِلرَّحْمَنِ فَلَا تَسْمَعُ إِلَّا هَمْسًا ﴿١٠٨﴾﴾ «در آن روز از فراخواننده پیروی می کنند، و در آن هیچ کژی نباشد و صداها در برابر خداوند مهربان فروکش می کنند و جز صدای آهسته نمی شنوی».

﴿يَوْمَئِذٍ لَا تَنْفَعُ الشَّفَعَةُ إِلَّا مَنْ أِذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا ﴿١٠٩﴾﴾ «در آن روز شفاعت (هیچ احدی) سودی نمی بخشد مگر کسی که خداوند مهربان به او اجازه داده است و گفتارش را بپسندد».

﴿يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِهِ ۗ عَلِيمًا ﴿١١٠﴾﴾ «خدا می داند آنچه را که از پیش فرستاده و آنچه را که پشت سر گذاشته اند، ولی (انسانها) از آفریدگار آگاهی ندارند».

﴿وَعَنْتِ أَلُجُوهُ لِلْحَيِّ الْقَيُّومِ ۖ وَقَدْ حَابَّ مَن حَمَلَ ظُلْمًا﴾ «و چهره‌ها در برابر خداوند زنده و پاینده فروتن می‌شوند و کسی که بار ستم را بر دوش داشته باشد ناکام می‌گردد».

﴿وَمَن يَعْمَلْ مِّنَ الصَّالِحَاتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا يَخَافُ ظُلْمًا وَلَا هَضْمًا﴾ «و هرکس کارهای شایسته انجام دهد در حالی که مؤمن باشد از هیچ ستم و کاسته شدن (از حقش) نمی‌ترسد».

خداوند متعال از صحنه‌های وحشتناک قیامت و از زلزله‌ها و آشفته‌گی‌های آن روز خبر می‌دهد. پس فرمود: ﴿وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْجِبَالِ﴾ و از تو درباره کوهها می‌پرسند که در روز قیامت خداوند با آنها چکار می‌کند؟ آیا کوهها به حال خود باقی می‌مانند یا نه؟ ﴿فَقُلْ يَنْسُفُهَا رَبِّي نَسْفًا﴾ بگو: پروردگارم آنها را از جا می‌کند و چون پنبه و ریگ می‌شوند، سپس آنها را در هم می‌کوبد و تبدیل به غباری پراکنده می‌گردند و خداوند آنها را با زمین یکسان می‌نماید، و زمین را هامونی صاف و هموار می‌گرداند که بیننده ﴿لَا تَرَىٰ فِيهَا عِوَجًا﴾ بس که صاف است در آن نشیبی نمی‌بیند، ﴿وَلَا أُمَّتًا﴾ و در آن دره‌ها و پستی‌ها یا بلندی‌هایی مشاهده نمی‌کنید. پس زمین هموار می‌شود و برای خلائق پهن می‌گردد و خداوند آنها را چون سفره می‌گشاید و همه مردم در یک جا قرار می‌گیرند. بنابراین فرمود: ﴿يَوْمَئِذٍ يَتَّبِعُونَ الدَّاعِيَ﴾ در آن روز وقتی از قبرهایشان برانگیخته می‌شوند، منادی آنها را برای حضور و جمع شدن در جایگاه فرا می‌خواند، پس در حالی که به او چشم دوخته‌اند و به چپ و راست منحرف نمی‌شوند و از او پیروی می‌کنند، ﴿لَا عِوَجَ لَهُ﴾ یعنی فراخوان دعوتگری برای همه مخلوقات حق و روشن است، و هیچ کژی و خلافتی در آن وجود ندارد، و همه صدای او را می‌شنوند، و همه را فریاد می‌زند. پس در جایگاه قیامت حاضر می‌شوند، در حالی که صداهایشان در برابر خداوند مهربان فروکش کرده و رو به کاستی نهاده است.

﴿فَلَا تَسْمَعُ إِلَّا هَمْسًا﴾ و جز صدای آهسته نمی‌شنوی. یعنی جز صدای پاها یا صدای آهسته و پنهان زیر لبان چیزی نمی‌شنوی، و همه منتظر صدور حکم الهی هستند، سکوت و فروتنی و سر به زیرند. و ثروتمندان و فقرا و مردان و زنان و آزادگان و بردگان و پادشاهان و عموم مردم را می‌بینی که همه ساکت و چشم‌هایشان پایین است و فروتن‌اند و بر زانواهایشان افتاده‌اند، نمی‌دانند در مورد آنان چگونه قضاوت می‌شود و با آنها چه خواهد شد، هرکس به خودش مشغول است و به فکر پدر و برادر و دوستش نیست.

﴿لِكُلِّ أَمْرٍ مِّنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ﴾ [عبس: ۳۷]. «هر شخصی از آنان در آن روز مشغولیتی دارد که او را (از اندیشیدن به دیگران) بی‌نیاز می‌کند».

و سرانجام، حاکم عادل و جزا دهنده حکم می‌نماید، و نیکوکار را در برابر نیکی‌اش پاداش می‌دهد و بدکار را محروم و ناکام می‌گرداند. اما همه مخلوقات از پروردگار بزرگوار و بخشنده و مهربان امید دارند که آنان را از فضائل و احسان و آمرزش خود که زبانها نمی‌توانند آن را تعبیر نمایند و افکار، توان تصور آن را ندارند بهره‌مند سازد، و در آن روز همه خلائق به رحمت او چشم می‌دوزند، پس او کسانی را که به وی و به پیامبرانش ایمان آورده‌اند به رحمت خویش اختصاص می‌دهد. پس او گفته شود چگونه چنین امیدی را دارند؟ و یا از کجا می‌دانید که چنین می‌شود؟ می‌گوییم: چون می‌دانیم که رحمت خداوند فراوان است و رحمتش بر خشم او غالب است. نیز از گستردگی بزرگواری و بخشش او که همه خلائق را فرا گرفته است، و از نعمت‌های فراوانی که در این دنیا وجود دارد مشاهده می‌کنیم که چقدر اهل فضا و کرم است! به ویژه فضل الهی در روز قیامت بسیار گسترده‌تر است، زیرا فرموده‌ی الهی که می‌فرماید: ﴿وَحَشَعَتِ الْأَصْوَاتُ لِلرَّحْمَنِ﴾ و صداها در برابر خداوند رحمان فروکش می‌کند، ﴿إِلَّا مَنْ أَدْنَىٰ لَهُ الرَّحْمَنُ﴾ مگر کسی که خداوند رحمان به او اجازه داده باشد و می‌فرماید: ﴿الْمَلِكُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ لِلرَّحْمَنِ﴾ [الفرقان: ۲۶]. «فرمانروایی حقیقی در آن روز از آن خداوند رحمان است». و فرموده

پیامبر ﷺ که می‌فرماید: «خداوند را صد رحمت است که برای بندگانش یک رحمت فرو فرستاده است تا با آن بر یکدیگر رحم نمایند و با یکدیگر مهربانی ورزند، حتی حیوان زبان بسته سم خود را بلند می‌کند تا مبادا فرزندش را لگد مال کند، و این از رحمتی است که خداوند در دلش نهاده است، پس وقتی که روز قیامت می‌آید این رحمت با نود و نه حرمت دیگر می‌پیوندد و خداوند با آن بر بندگان رحم می‌نماید.» و می‌فرماید: «خداوند نسبت به بندگانش از مادر به فرزندش مهربانتر است». همه‌ای اینها دلیلی است بر فضل و احسان و رحمت خدا نسبت به بندگانش، به ویژه در روز قیامت.

پس هر چه می‌توانی از رحمت او بگو، و رحمت خداوند بالاتر از آن پیزی است که می‌گویی، و تا آنجا که می‌توانی رحمت الهی را تصور کن، باز هم رحمت الهی بالاتر از آن است. پس پاک است خداوندی که در دادگری و کیفرش به خلائق رحم می‌کند، همچنانکه در فضل و احسان و پاداش دادن خود به آنان رحم می‌نماید. و بسی بلند و بالا و بزرگ و با شکوه و مهربان است خدایی که رحمت او همه چیز را فرا گرفته و بخشش او هر موجود زنده‌ای را دربر گرفته، و آنان همواره و همیشه و در همه احوال به او نیازمندند. پس بندگان به اندازه یک چشم به هم زدن نمی‌توانند از او بی‌نیاز باشند.

﴿يَوْمَئِذٍ لَا تَنْفَعُ الشَّفَعَةُ إِلَّا مَنْ أِذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا﴾ در آن روز هیچ کسی از مردم نزد او شفاعت نمی‌کند مگر اینکه به او اجازه شفاعت داده شود، و خداوند اجازه شفاعت را به کسی نمی‌دهد مگر اینکه سخنش را بپسندد، یعنی شفاعتش را بپسندد، از قبیل پیامبران و بندگان مقربش که به آنها اجازه می‌دهد تا در مورد کسی که سخن و کردارش پسندیده است شفاعت کنند، و آن مومن مخلص است. پس اگر در یکی از این کارها خلل ایجاد شود، هیچ‌کس راهی برای شفاعت کردن ندارد. و مردم در آن جایگاه به دو گروه تقسیم می‌شوند: آنان که به سبب کفر ورزیدنشان ستم کرده‌اند، پس اینها بهره‌ای جز ناکامی و محرومیت، و عذاب

دردناک جهنم و ناخشنودی خداوند ندارند.

گروه دوم کسانی هستند که ایمان آورده اند، ایمانی که بدان امر شه است، و کار شایسته از قبیل اعمال واجب و مسنون انجام داده اند. ﴿فَلَا تَخَافُ ظُلْمًا﴾ پس چنین کسانی از هیچ ستمی یعنی از هیچ افزوده شدنی بر گناهانش ﴿وَلَا هَضْمًا﴾ و اینکه از نیکی هایشان کاسته شود نمی هراسند، بلکه همه گناهانشان بخشوده شده، و از عیبهایشان پاک می گردند و نیکی هایشان چند برابر می شود.

﴿وَإِنْ تَكُ حَسَنَةً يُضَعِفَهَا وَيُؤْتِ مِنْ لَدُنْهُ أَجْرًا عَظِيمًا﴾ [النساء: ۴۰]. «و اگر نیکی باشد آن را چند برابر می نماید و از جانب خود پاداشی بزرگ می دهد».

آیه ی ۱۱۳:

﴿وَكَذَلِكَ أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا وَصَرَّفْنَا فِيهِ مِنَ الْوَعِيدِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ أَوْ يُحَدِّثُ لَهُمْ ذِكْرًا﴾

«و بدینسان آن را قرآنی عربی نازل کردیم و در آن بیم دادن و ترساندن را به (شیوه هایی گوناگون) بازگو کردیم، تا بپرهیزند، یا باعث یادآوری و بیداری ایشان شود».

و این چنین قرآن را به زبان خوب عربی نازل کردیم و آن را می فهمید، و درک می کنید و کلمات و معنای آن بر شما پوشیده نمی ماند. ﴿وَصَرَّفْنَا فِيهِ مِنَ الْوَعِيدِ﴾ و هشدارها را به شیوه های گوناگون در آن بازگو نمودیم، گاهی با ذکر نامهای خداوند که ب رعایت و انتقام دلالت می نمایند، و گاهی با ذکر عذاب های عبرت آموز که امت های گذشته به آن گرفتار شدند، نیز با سفارش امتهایی که بعد از آنان آمدند تا از آن عبرت بگیرند. و گاهی با بیان پیامدهای گناهان و زشتی هایی که دارند. و گاهی با ذکر صحنه های وحشتناک و اضطراب آور قیامت، و گاهی با ذکر جهنم و انواع عذاب هایی که در آن وجود دارد. همه این موارد ناشی از رحمت خدا نسبت به بندگان است، تا از او بترسند و گناهان و بدیهایی را که به آنان زیان می رساند رها سازند. ﴿أَوْ يُحَدِّثُ لَهُمْ ذِكْرًا﴾ یا باعث یادآوری و بیداری شان شود. و آنچه از

طاعت و نیکی که به آنان سود می‌رساند، انجام می‌دهند. پس عربی بودن قرآن و بیان وعیدها به شیوه‌های گوناگون در آن، بزرگترین سبب و انگیزه برای پرهیزگاری و عمل صالح می‌باشد، پس اگر به زبان عربی نمی‌بود یا وعده، و وعید در آن به شیوه‌های گوناگون بیان نمی‌شد چنین اثری نداشت.

آیه ی ۱۱۴:

﴿فَتَعَلَىٰ اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَىٰ إِلَيْكَ وَحْيُهُ وَقُل رَّبِّ زِدْنِي عِلْمًا﴾ «پس خداوند فرمانروای راستین بزرگ و برتر است، و پیش از آنکه وحی قرآن بر تو انجام پذیرد در (خواندن) آن عجله مکن، و بگو: پروردگارا! بر دانشم بیافزای.»

پس از آنکه خداوند فرمان جزای خود و حکم دستوری و دینی‌اش را در مورد بندگانش در کتاب نازل نمود و بیان کرد که این از آثار فرمانروایی او می‌باشد، فرمود: ﴿فَتَعَلَىٰ اللَّهُ﴾ خدا والا مقام و بلند و با شکوه است و از هر عیب و کاستی پاک است. خداوند ﴿الْمَلِكُ﴾ فرمانروا و پادشاه است، پادشاهی و فرمانروایی صفت اوست و خلائق همه مملوک او هستند، و احکام تقدیری و شرعی وی در آن نافذ و جاری است. ﴿الْحَقُّ﴾ یعنی وجود و پادشاهی و کمالش حق است، پس صفات کمال جز برای خداوند با شکوه ثابت نمی‌شوند، و از جمله این صفات پادشاهی و فرمانروایی است، و دیگر آفریده‌ها گرچه در بعضی اوقات شاید بهره‌ای از فرمانروایی بر بعضی چیزها داشته باشند، اما این فرمانروایی کوتاه و باطل است و از بین می‌رود، اما فرمانروایی پروردگار از بین نمی‌رود، و او پادشاهی زنده و پایدار و بزرگوار است. ﴿وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَىٰ إِلَيْكَ وَحْيُهُ﴾ و در خواندن قرآن پیش از آنکه بر تو وحی شود عجله مکن. یعنی وقتی جبرئیل قرآن را بر تو می‌خواند در فرا گرفتن آن شتاب مکن، بلکه صبر کن تا او تمام کند و چون او وحی را تمام کرد آن را بخوان، زیرا خداوند جمع کردن قرآن را در سینه و دل تو و

خواندن آن را توسط تو تضمین کرده است. چنانکه خداوند متعال می‌فرماید: ﴿لَا تُحْرِكُ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ﴾ ﴿۱۶﴾ إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ ﴿۱۷﴾ فَإِذَا قَرَأْتَهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ ﴿۱۸﴾ ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ ﴿۱۹﴾ [القیامة: ۱۶-۱۹]. «زبان‌ت را حرکت مده تا به خواندن و فراگیری آن شتاب کنی، بی‌شک جمع کردن و خواندن آن بر ماست، پس وقتی ما آن را خواندیم از خواندن فرشته پیروی کن، سپس بیان کردن آن بر ماست».

و از آن جا که شتاب ورزیدن پیامبر برای فراگیری وحی بر این دلالت می‌نماید که او علم و دانش را بسیار دوست داشت و به آن علاقه‌مند بود، خداوند متعال به او فرمان داد که از وی بخواهد بر دانشش بیافزاید، زیرا علم خیر است، و فزونی و فراوانی و افزون شدن علم از جانب خداوند است و راه آن کوشش و علاقه‌مند شدن به آن و خواستن از خداوند و کمک گرفتن از او، و نیازمند بودن به وی در هر وقتی است. و از این آیه چنین استنباط می‌شود که باید در فراگیری دانش ادب داشت، و کسی که در پی علم و دانش است باید حوصله کند و صبر داشته باشد تا وقتی که معلم سخنانش را تمام نماید، و هرگاه معلم سخنش را تمام کرد اگر سوالی داشت آنرا بپرسد، و نباید سخن معلم را قطع نماید، و شتابان سوال کند، زیرا با این کار سبب محروم شدن از علم می‌شود. و نیز کسی که مورد سوال واقع می‌شود باید خوب گوش کند و منظور سوال کننده را قبل از اینکه پاسخ بدهد، بداند، چون این کار باعث می‌شود تا او پاسخ درستی بدهد.

آیه‌ی ۱۱۵:

﴿وَلَقَدْ عَهِدْنَا إِلَىٰ آدَمَ مِنْ قَبْلُ فَنَسِيَ وَلَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا﴾ ﴿۱۱۵﴾ «و به راستی پیش از این

به آدم سفارش کردیم، پس (آن را) فراموش کرد و در او عزمی استوار نیافتیم».

آدم را سفارش کردیم و او را فرمان دادیم و با وی پیمان بستیم تا آن را انجام دهد، پس او بدان پایبند شد، و آن را پذیرفت و از آن اطاعت نمود، و تصمیم گرفت آن را انجام دهد، اما با این وجود آنچه را که بدان دستور داده شده بود فراموش کرد، و اراده استوارش از هم پاشید، و ماجرای برایش پیش آمد، پس او عبرتی برای

فرزندانش گردید، و طبیعت آنان هم مانند آدم شد. او فراموش کرد، پس فرزندانش فراموش می‌کنند. او اشتباه کرد پس فرزندانش نیز اشتباه می‌کنند. او بر تصمیم و اراده استوار و طعی پابرجا نماند، و فرزندانش نیز چنین هستند، آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ بلافاصله از اشتباه خود توبه کرد و به آن اقرار و اعتراف نمود، و بخشیده شد و هرکس بسان پدرش آدم کند ستم نکرده است. سپس تفصیل آنچه را که به صورت اجمال و خلاصه فرموده بود بیان کرد و فرمود:

آیه‌ی ۱۱۶-۱۲۲:

﴿وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى ﴿۱۱۶﴾﴾ «و آنگاه که به فرشتگان گفتیم: برای آدم سجده ببرید، پس سجده بردند به جز ابلیس که سرباز زد».

﴿فَقُلْنَا يَا آدَمُ إِنَّ هَذَا عَدُوٌّ لَكَ وَلِزَوْجِكَ فَلَا يُخْرِجَنَّكَ مِنَ الْجَنَّةِ فَتَشْقَى ﴿۱۱۷﴾﴾ «پس گفتیم: ای آدم! این دشمن تو و همسرت است، پس شما را از بهشت بیرون نکند، تا به رنج درافتی».

﴿إِنَّ لَكَ أَلَّا تَجُوعَ فِيهَا وَلَا تَعْرَى ﴿۱۱۸﴾﴾ «و تو در آن بهشت نه گرسنه می‌شوی، و نه برهنه می‌مانی».

﴿وَأَنَّكَ لَا تَظْمَأُ فِيهَا وَلَا تَصْحَى ﴿۱۱۹﴾﴾ «و تو در آن نه تشنه می‌شوی و نه گرمای خورشید می‌بینی».

﴿فَوَسْوَسَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ قَالَ يَا آدَمُ هَلْ أَدُلُّكَ عَلَى شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَمُلْكٍ لَّا يَبْئُتُ ﴿۱۲۰﴾﴾ «پس شیطان او را به وسوسه انداخت، گفت: آیا تو را به درخت جاودانگی و ملک فناپذیر رهنمود کنم؟».

﴿فَأَكَلَا مِنْهَا فَبَدَتَ لهُمَا سَوْآتُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ وَعَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى ﴿۱۲۱﴾﴾ «سرانجام هر دو نفر از آن درخت خوردند، و شرمگاهشان آشکار شد و شروع کردند از برگ (درختان) بهشت بر خودشان می‌چسپانند، و آدم از

فرمان پروردگارش سرپیچی کرد و گمراه شد.»

﴿ثُمَّ أَجْتَبَهُ رَبُّهُ فَتَابَ عَلَيْهِ وَهَدَىٰ﴾ ﴿۱۳۲﴾ «سپس پروردگارش او را برگزید و توبه‌اش را پذیرفت و هدایتش کرد.»

وقتی خداوند آفرینش آدم را با دست خودش کامل گردانی و نامها را به او آموخت و او را برتری و بزرگواری داد، به فرشتگان امر نمود تا به مقصد بزرگداشت و تعظیم، او را سجده کنند، فرستگان نیز فرمان الهی را امتثال نموده و بلافاصله سجده کردند. شیطان هم در میان فرشتگان بود، پس شیطان از فرمان پروردگارش سرپیچی کرد و از سجده بر آدم امتناع ورزید و گفت: ﴿أَنَا خَيْرٌ مِّنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَّارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ﴾ «من از او بهترم، مرا از آتش آفریده‌ای و او را از خاک.»

پس در این وقت دشمنی وی با آدم و همسرش آشکار شد، چون شیطان دشمن خدا بود و حسادت او آشکار گردید که سبب دشمنی‌اش بود. پس خداوند آدم و همسرش را از بر حذر داشت و فرمود: ﴿فَلَا يُخْرِجَنَّكَ مِنَ الْجَنَّةِ فَتَشْقَىٰ﴾ زینهار شیطان شما را از بهشت بیرون نکند، آنگاه به رنج خواهی افتاد. یعنی وقتی از بهشت بیرون کرده شوی به رنج و زحمت خواهی افتاد، زیرا در بهشت روزی گوارا و راحتی کامل وجود دارد.

﴿إِنَّ لَكَ أَلَّا تَجُوعَ فِيهَا وَلَا تَعْرَىٰ وَأَنَّكَ لَا تَظْمَأُ فِيهَا وَلَا تَصْحَىٰ﴾ و تو در آن بهشت گرسنه نشده و برهنه نمی‌مانی و در آن تشنه و آفتاب زده نمی‌شوی. یعنی گرمای خورشید و سوزش آن به تو نمی‌رسد، پس خداوند استوار، خوراک و نوشیدنی و لباس و آب و عدم رنج و خستگی را برای او تضمین کرد.

اما او را از خوردن یک درخت مشخص باز داشت و فرمود: ﴿وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ﴾ «و به این درخت نزدیک نشوید که آنگاه از ستمکاران خواهید شد»، پس شیطان آنها را وسوسه کرد و خوردن میوه آن درخت را برایشان

آراست و گفت: ﴿هَلْ أَدُلُّكَ عَلَى شَجَرَةِ الْخُلْدِ﴾ آیا تو را به درخت جاودانگی رهنمود کنم؟ یعنی درختی که هرکس از آن بخورد برای همیشه در بهشت خواهد ماند، ﴿وَمُلْكٍ لَا يَبْئَلُ﴾ و آیا تو را به ملک فناپذیری رهنمود کنم؟

یعنی ملک و فرمانروایی‌ای که هر اندازه از آن است، اده شود تمام نمی‌گردد، پس شیطان در قالب دلسوزی و نصیحت پیش او آمد و با مهربانی با وی سخن گفت، آن وقت آدم فریض را خورد و او و هسرش از آن درخت خوردند، پس پشیمان شدند و لباسهایشان از تنش بیرون آمد و گناهشان روشن شد و هر یک شرمگاه دیگر را مشاهده کرد، بعد از اینکه قبلاً پوشیده بودند. و آنها شروع به چسباندن و پیچیدن برگ درختان بر خورد کردند تا اینگونه خود را بپوشند، و چنان خجالت زده شدند که خدا می‌داند!

﴿وَعَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى﴾ آدم از فرمان پروردگارش سرپیچی کرد و گمراه شد، اما شتابان توبه نمود و بازگشت و با همسرش گفتند: ﴿قَالَا رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِن لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ [الأعراف: ۲۳]. «پروردگارا! ما بر خویش ستم کرده‌ایم اگر ما را نیامرزی و بر ما رحم نکنی از زیانکاران خواهیم شد».

پس پروردگارش او را برگزید و توبه را برایش اسان کرد، ﴿فَتَابَ عَلَيْهِ وَهَدَى﴾ و توبه‌اش را پذیرفت و او را هدایت کرد. و بعد از توبه کردن احوالش به مراتب بهتر شد و مکر دشمنی به خودش بازگشت، و نیرنگش باطل شد، و نعمت بر آدم و فرزندان او کامل گردید، و آنها باید نعمت الهی را در مسیر خشنودی وی بکار برده و به آن اعتراف نمایند، و از این دشمن که همواره به دنبال آنها و در کمین آنهاست و شب و روز آنان را دنبال می‌کند بر حذر باشند، ﴿يَبْنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُم مِّنَ الْجَنَّةِ يَنْزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا لِيُرِيَهُمَا سَوْءَهُمَا إِنَّهُ يَرَئِكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مِّنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ إِنَّآ جَعَلْنَا الشَّيْطَانَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ [الأعراف: ۲۷]. «ای فرزندان آدم! شیطان شما را نفریند و دچار فتنه نکند، آن‌گونه که پدر و مادرتان را

از بهشت بیرون کرد، (و چون آدم و همسرش از آن درخت خوردند) لباسشان را بیرون آورد تا شرگاهشان را به آنان بنمایاند. شیطان و گروهش شما را از جایی می‌بینند که شما آنها را نمی‌بینید. ما شیطان را دوست کسانی قرار داده‌ایم که ایمان نمی‌آورند».

آیه‌ی ۱۲۳-۱۲۷:

﴿قَالَ أَهْبِطَا مَعَهَا جَمِيعًا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنِ اتَّبَعَ هُدَايَ فَلَا يَضِلُّ وَلَا يَشْقَى ﴿١٢٣﴾﴾ «(خداوند) فرمود: هر دو گروه با هم از آن فرود آید، در حالی که دشمن همدیگر هستید، پس اگر برای شما از جانب من رهنمودی رسد، هر کس از هدایت‌م پیروی کند گمراه نمی‌شود، و به رنج نمی‌افتد».

﴿وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ أَعْمَى ﴿١٢٤﴾﴾ «و هر کس از یاد من روی بگرداند زندگی تنگی خواهد داشت، و روز قیامت او را نابینا حشر خواهیم کرد».

﴿قَالَ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمَى وَقَدْ كُنْتُ بَصِيرًا ﴿١٢٥﴾﴾ «می‌گویند: پروردگارا! چرا مرا نابینا برانگیختی حال آنکه (در دنیا) بینا بوده‌ام؟!».

﴿قَالَ كَذَلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسِيْتَهَا وَكَذَلِكَ الْيَوْمَ تُنسى ﴿١٢٦﴾﴾ «(خداوند) می‌فرماید: بدینسان آیات ما به تو رسید و آنها را فراموش کردی، همانگونه تو (نیز) امروز فراموش می‌شوی».

﴿وَكَذَلِكَ نَجْزِي مَنْ أَسْرَفَ وَلَمْ يُؤْمِنْ بِآيَاتِ رَبِّهِ ۗ وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَشدُّ وَأَبْقَى ﴿١٢٧﴾﴾ «و اینگونه کسی را که زیاده روی کرده و به آیات پروردگارش ایمان نیاورده است سزا و عذاب می‌دهیم و عذاب آخرت سخت‌تر و ماندگارتر است».

خداوند متعال خبر می‌دهد که آدم و شیطان را دستور داد تا از بهشت به زمین فرود بیایند، و آدم و فرزندان‌ش شیطان را دشمن خود قرار بدهند، و از آن بر حذر باشند و برای رویارویی با وی آمادگی پیدا کرده و با او مبارزه کنند و خبر داد که

کتابهایی بر آنان نازل خواهد کرد و پیامبرانی به سویشان خواهد فرستاد تا راه راستی که انسان را به خدا و به بهشت الهی می‌رساند بیان کرده، و آنها را از این دشمن آشکار بر حذر دارند. و هر وقت این هدایت که عبارت از کتابها و پیامبران می‌باشند به نزد آنان آمد، هرکس از آن پیروی نماید و از آنچه به آن دستور داده شده فرمان برد، و از آنچه که از آن نهی شده است پرهیز کند، او نه در دنیا و نه در آخرت گمراه نمی‌شود، و در هر دو جهان به رنج و زحمت نمی‌افتد، بلکه او در دنیا و آخرت به راه راست هدایت شده و سعادت و امنیت آخرت از آن اوست.

و در آیه‌ای دیگر آمده که هیچ ترس و اندوهی ندارد: ﴿فَمَنْ تَبِعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ [البقرة: ۳۸]. «پس هرکس از هدایت من پیروی نماید ترس و اندوهی بر آنان نیست». و پیروی از هدایت یعنی تصدیق آن، و مخالفت نکردن با آن به وسیله ایجاد شبهه و تردید، و فرمان بردن از دستورات و مخالفت نکردن با آن به وسیله تبعیت از شهوت. ﴿وَمَنْ أَعْرَضَ عَن كَرِيٍّ﴾ و هرکس از کتاب من که هر مضمون عالی با آن یادآوری می‌شود، روی بگرداند و آن را رها سازد، یا مرتکب بزرتر از این شود، یعنی آن را انکار نماید و به آن کفر بورزد، ﴿فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا﴾ کیفرش این است که زندگی‌اش را تنگ و مشقت بار خواهیم کرد، و این عذاب اوست. و زندگی تنگ به عذاب قبر تفسیر شده است، قبرش تنگ شده و در آن محاصره گشته و عذاب داده می‌شود. و این کیفر روی گردانی‌اش از ذکر پروردگار می‌باشد. و این یکی از آیه‌هایی است که بر عذاب قبر دلالت می‌نماید. و آیه دیگری که بر عذاب قبر دلالت می‌کند این است: ﴿وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الظَّالِمُونَ فِي غَمْرَاتِ الْمَوْتِ وَالْمَلَائِكَةُ بَاسِطُوا أَيْدِيهِمْ﴾ [الأنعام: ۹۳]. «و چون ستمکاران را ببینی آنگاه که در سختی‌های مرگ هستند و فرشتگان دستهایشان را (به قصد تعذیب آنان) دراز می‌کنند».

و آیه سوم اینکه ﴿وَلَنُذِيقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَدْنَىٰ دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ﴾ [السجده:

[۲۱]. «و قطعاً پیش از عذاب بزرگتر عذاب کمتر را به آنها می‌چشانیم».

و آیه چهارم، فرموده خداوند در مورد فرعونیان است که می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ يُعْرِضُونَ عَلَيْهَا غُذُوءًا وَعَشِيًّا﴾ [المؤمن: ۴۶]. «صبح و شام بر آتش عرضه می‌شوند».

آنچه برخی از سلف را واداشته تا این را فقط به عذاب قبر تفسیر نمایند آخر آیه است که خداوند در آن، عذاب روز قیامت را بیان کرده است.

از نظر برخی از مفسرین «زندگی تنگ» عدم است و شامل رنجها و دردها و غمها است و فردی که از ذکر خداوند روی گردان شود به آن گرفتار می‌آید، و این عذاب دنیاست، و در جهان برزخ و در جهان آخرت نیز زندگی تنگی خواهد داشت، چون زندگی تنگ به طور مطلق ذکر شده و به امری مقید نشده است.

﴿وَحَشْرُهُ رُومَ الْقَيْمَةِ أَعْمَى﴾ و خداوند در روز قیامت این فرد را که از ذکر پروردگارش اعراض نموده است نابینا بر می‌انگیزد، چنان که فرموده است: ﴿وَحَشْرُهُمْ رُومَ الْقَيْمَةِ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ عُمِّيًّا وَنُكْمًا وَصُمًّا﴾ [الإسراء: ۹۷]. «و روز قیامت آنان را بر چهره‌هایشان کور و لال و کر گرد می‌آوریم». پس در حالی که احساس ذلت و خواری نموده و از وضعیت موجود اظهار درد و رنج می‌کند، می‌گوید: ﴿رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمَى وَقَدْ كُنْتُ بَصِيرًا﴾ پروردگارا! چرا مرا نابینا برانگیختگی حال آنکه در دنیا بینا بوده؟ پس چه چیزی مرا به این حالت زشت و نامطلوب کشاند؟

﴿قَالَ كَذَلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسِيْتَهَا﴾ خداوند می‌فرماید: بدینسان آیات ما به تو رسید و از آنها اعراض نموده و آنها را فراموش کردی و نادیده گرفتی. ﴿وَكَذَلِكَ الْيَوْمَ تُنْسَى﴾ امروز تو نیز فراموش می‌شوی، و در عذاب رها می‌گرددی.

پس به او پاسخ داده می‌شود که این عین عمل تو می‌باشد، و جزا از جنس عمل است، پس همانطور که تو از یاد پروردگارت غافل شدی و از آن چشم فروبستی، و آن را فراموش کردی، و بهره‌ای از آن نبردی، خداوند نیز چشمهایت را در آخرت نابینا می‌کند و در حالی که کور و کر و لال هستی به جهنم برده می‌شوی، و خداوند

از تو روی برتافته و تو را در عذاب فراموش می نماید.

﴿وَكَذَلِكَ نَجْزِي مَنْ أَسْرَفَ﴾ و اینگونه سزارا به کسی می دهیم که زیاده روی کند، به این صورت که از حدود و مرزهای الهی تجاوز کرده و مرتکب کارهای حرام شده و از محدوده مجاز فراتر رود. ﴿وَلَمْ يُؤْمِنُ بِآيَاتِ رَبِّهِ﴾ و به آیات پروردگارش ایمان نیاورده و آیات الهی را که به طور واضح و صریح بر مفاهیم ایمان دلالت می نمایند باور نداشته باشد. پس خداوند بر او ستم نکرده است بلکه سبب کیفرش تجاوزگری و اصرار بر کفر می باشد.

﴿وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَشَدُّ وَأَبْقَى﴾ و عذاب آخرت از عذاب دنیا چندین برابر سخت تر و ماندگارتر است، قطع نمی شود و تمام نمی گردد، به خلاف عذاب دنیا که تمام می شود. پس باید از عذاب آخرت ترسید و از آن بر حذر بود.

آیه ی ۱۲۸:

﴿أَفَلَمْ يَهْدِ لَهُمْ كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنَ الْقُرُونِ يَمْشُونَ فِي مَسْجِدِهِمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّأُولِي الْأُلْبَابِ﴾ «آیا به آنان ننمود (و برای آنان بیان نکرد) که پیش از ایشان بسیاری از مردمان را نابود کردیم که (اکنون آنان) در محل سکونتشان راه می روند؟ بی گمان در این (امر) نشانه هایی برای خردمندان است.

آیا عذابهایی که تکذیب کنندگان پیش از اینها بدان گرفتار شدند، کسانی که داستانهایشان را می دانند و قصه هایشان را برای یکدیگر بازگو می کنند، و با چشمهای خود پس از آنها مسکن هایشان را می بینند مانند قوم هود و صالح و لوط و دیگران این تکذیب کنندگان و رویگردانان را هدایت نمی کند، و راه رشد و هدایت را به آنان نشان نمی دهد؟ و نمی دانند امتهای گذشته که پیامبران ما را تکذیب کردند از کتابهای ما روی گردان شدند، به چه عذاب دردناکی گرفتار آمدند؟

پس چه چیزی آنان را از گرفتار شدن به آنچه آن امت ها بدان گرفتار شدند ایمن کرده است؟ ﴿أَكْفَارُكُمْ خَيْرٌ مِنْ أَوْلِيَّتِكُمْ أَمْ لَكُمْ بَرَاءَةٌ فِي الزُّبُرِ﴾ أَمْ يَقُولُونَ خُنَّ جَمِيعٌ مُنْتَصِرٌ

﴿الْقَمَر: ۴۳-۴۴﴾. «آیا کافران شما از آنان بهتراند، یا برائت و نجات شما در کتابهای ثبت و ضبط شده است؟ یا می‌گویند: ما همه پیروز هستیم؟». هیچ چیزی از این موارد نیست، و این کافران از آنها بهتر نیستند تا به خاطر خوبی و بهتر بودنشان عذاب خدا از آنها دور شود، بلکه از آنها بدترند، چون اینها به بزرگترین و شریفترین پیامبر و بهترین کتاب کفر ورزیده‌اند، و برائت و نجات آنها در هیچ کتابی نیامده است، و پیمانی نزد خداوند برای نجات خود ندارند، و آن‌گونه نیست که می‌گویند: گروهمان به ما سود می‌رساند و عذاب را از ما دور می‌نماید! بلکه آنها خوارتر و کوچکتر از این می‌باشند.

پس هلاک شدن نسله‌ها و امتهای گذشته به علت گناهانشان، یکی از اسباب اندرز و هدایت مردم است، چون این نشانه‌ای است بر صحت و درست بودن رسالت پیامبرانی که به نزد آنها آمده‌اند، و مبین بطلان چیزی است که بر آن بودند. اما هرکس از آیات خدا است، اده نمی‌برد، بلکه فقط خردمندان و صاحبان فطرت‌های درست و عقلهای سالم و خرده‌های که صاحبان خود را از کارهای ناشایست باز می‌دارند بهره‌مند می‌شوند.

آیه‌ی ۱۲۹-۱۳۰:

﴿وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَكَانَ لِزَامًا وَأَجَلٌ مُّسَمًّى﴾ «و اگر از پیش وعده‌ای از پروردگارت صورت نگرفته و موعده‌ی مشخص مقرر نشده بود، بدون شک (عذاب آنها در همین دنیا) محقق می‌شد».

﴿فَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ غُرُوبِهَا وَمِنْ آنَايِ اللَّيْلِ فَسَبِّحْ وَأَطْرَافَ النَّهَارِ لَعَلَّكَ تَرْضَىٰ﴾ «پس در برابر آنچه می‌گویند شکیبایی ورز، و قبل از طلوع آفتاب و پیش از غروب آن، و در ساعاتی از شب و در بخشهایی از روز به پرستش و ستایش پروردگارت مشغول باش، باشد که راضی و خشنود گردی».

این دلگرم کردن پیامبر و توصیه به شکیبایی اوست. و اینکه در خصوص هلاک

شدن تکذیب کنندگان اعراض کننده عجله نکنند، چرا که کفر تکذیب آنها سبب مناسبی است برای اینکه عذاب بر آنها واقع شود، و آنان را فرا بگیرد، چون خداوند کیفرها را برآمده از گناهان و جزء لاینفک آن قرار داده است.

و آنان سبب عذاب را فراهم آورده اند، اما چیزی که وقوع عذاب را بر آنها به تأخیر انداخته است سخن پروردگارت می باشد مبنی بر مهلت دادن به آنها و تأخیر عذاب از آنان، چرا که خداوند برای این کار مدت معینی را مقرر کرده است، پس تعیین شدن مدت و موعدی مقرر و نفوذ سخن الهی در این زمینه، عذاب را تا آن زمان معین از آنها به تأخیر انداخته است، شاید به سوی فرمان الهی برگردند، و خداوند توبه ایشان را بپذیرد و عذاب را از آنها دور نماید و این زمانی است که وعده الهی مبنی بر گرفتار شدن آنها به عذاب تحقق نیافته باشد.

بنابراین خداوند پیامبرش را دستور داد تا در برابر آزار و اذیت آنها شکیبایی ورزد، و او را فرمان داد تا برای مابله با اذیت آنها در این اوقات نیک وی را تحمید و تسبیح کند، قبل از طلوع خورشید و قبل از غروب آن و در بخشهایی از ابتدای روز و آخر آن - و این از باب ذکر عام بعد از خاص می باشد - نیز در اوقات و ساعاتی از شب (به تحمید و تسبیح پروردگار بپردازد) و از این ذکر و عبادت علیه آنان کمک بگیرد، باشد به پاداشی که خداوند در دنیا و آخرت به او می دهد خوشنود شود و تا دلت با پرستش پروردگارت آرام بگیرد، و چشمهایت روشن شود و در برابر اذیت آنها تسکین یابی، پس آنگاه شکیبایی کردن برای آسان تر می شود.

آیه ی ۱۳۱:

﴿وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ وَرِزْقُ رَبِّكَ

خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ﴾ ﴿۱۳۱﴾ «و به زینت زندگی دنیا که گروههایی از آنان را از آن بهره مند ساخته ایم تا آنان را در آن بیازماییم چشم مدوز، و روزی پروردگارت بهتر و ماندگارتر است».

یعنی شگفت زده و با اعجاب به بهره مند شدن آنان از خوردنی ها و نوشیدنی های

لذیذ، و لباسهای فاخر و خانه‌های مزین و زنان زیبا چشم مدوز، زیرا همه اینها زیبایی‌های زندگی دنیا هستند که فریب خوردگان یا برخورداری از آن شادمان می‌شوند، و چشمهای اعراض کنندگان را خیره می‌نماید، و ستمگران از آخرت قطع نظر کرده و از آن بهره‌مند می‌شوند، سپس با سرعت از بین می‌رود، و همه چیز آن تمام می‌شود. دنیا، دوستداران و عاشقان خود را می‌کشد، و زمانی پشیمان می‌شوند که پشیمانی سودی ندارد، و چون در روز قیامت حاضر شوند، می‌دانند که بر چه چیزی بوده‌اند؟ و خداوند دنیا را فتنه و آزمایشی قرار داده تا مشخص نماید چه کسی در آن اقامت گزیده و فریب آن را می‌خورد، و چه کسی کار نیک انجام می‌دهد؟ چنان که خداوند متعال فرموده است: ﴿إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لِّهَا لِنَبْلُوهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا ۗ﴾ ﴿۷﴾ وَإِنَّا لَجَاعِلُونَ مَا عَلَيْهَا صَعِيدًا جُرُزًا ﴿۸﴾ [الکھف: ۷-۸]. «بدون شک ما آنچه را روی زمین است زینتی قرار داده‌ایم تا آنان را بیازماییم که کدام یک عملش بهتر است. و قطعاً ما همه آن چیزی را که بر آن است (تبدیل به) میدانی صاف و هموار می‌کنیم.»

﴿وَرِزْقُ رَبِّكَ﴾ و روزی پروردگارت از قبیل علم و ایمان و اعمال صالح که در این دنیا کسب می‌شوند، و پاداش خداوند در روز قیامت از قبیل نعمت‌های پایدار و زندگی سالم در کنار پروردگار مهربان. ﴿خَيْرٌ﴾ از آنچه گروههایی از آنان را از آن بهره‌مند ساخته‌ایم بهتر است، ﴿وَأَبْقَى﴾ و پایدارتر می‌باشد، چون روزی و پاداش خداوند قطع نمی‌شود و از بین نمی‌رود، میوه بهشت همیشگی و سایه‌اش نیز جاودانه است. چنان که خداوند متعال فرموده است: ﴿بَلْ تُؤْتِرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا ۗ وَالْآخِرَةَ خَيْرٌ وَأَبْقَى ۗ﴾ [الأعلى: ۱۶-۱۷]. «بلکه زندگی دنیا را بر می‌گزینند، حال آنکه آخرت بهتر و ماندگارتر است.»

این آیه به این نکته اشاره می‌کند که هرگاه بنده احساس کرد به زینت دنیا چشم دوخته و به آن روی آورده است باید روزی‌های پروردگارش را در بهشت یاد کند و

این دو را با هم مقایسه نماید.

آیه ی ۱۳۲:

﴿وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا لَا نَسْأَلُكَ رِزْقًا نَحْنُ نَرْزُقُكَ وَالْعَنُقِبَةُ لِلتَّقْوَى﴾ ﴿۱۳۲﴾ «و

خانواده ات را به اقامه نماز فرمان بده، و (خودت نیز) بر آن شکیبایی ورز، ما از تو روزی نمی خواهیم، ما تو را روزی می دهیم و سرانجام از آن پرهیزگاری است.»
خانواده ات را بر خواندن نماز تشویق کن و آنها را به خواندن نماز فرض و نقل فرمان ده. و دستور دادن به انجام چیزی به مثابه دستور به همه چیزهایی است که بدون آنها آن کار تکمیل نمی شود. پس بر اساس این دستور باید آنچه نماز را صحیح (و شرعی) کرده و آنچه آن را فاسد می نماید، و آنچه نماز را کامل می گرداند، به خانواده یاد داده می شود.

﴿وَأَصْطَبِرْ عَلَيْهَا﴾ و نماز را با شرایط و ارکانش، و با خشوع و فروتنی اقامه کن و بر آن شکیبایی ورز، زیرا انجام این کار بر نفس سخت است، اما باید آن را بر این کار مجبور کرد، و همواره بر انجام آن شکیبا بود، زیرا هرگاه بنده نمازش را به صورتی که به آن فرمان داده شده بر پای بدارد دیگر امور دینی اش را بیشتر حفظ و نگهداری نموده و انجام می دهد، و اگر نماز را ضایع کند دیگر امور دینی رانیز ضایع خواهد کرد. سپس خداوند روزی پیامبرش را تضمین نمود، تا فکر کردن به موضوع معیشت او را از اقامه دینش باز ندارد. پس فرمود: ﴿نَحْنُ نَرْزُقُكَ﴾ ما تو را روزی می دهیم. یعنی روزی تو بر عهده ماست، ما آن را به عهده گرفته ایم، آنگونه که ضامن و عهده دار روزی همه خلایق هستیم. پس چگونه کسی را فراموش می کنیم که فرمان ما را انجام داده و به ذکر ما مشغول شده است؟

و خداوند هم به پرهیزگار روزی می دهد و هم به غیر او، اما آنچه که سعادت همیشگی را فراهم می آورد پرهیزگاری است. بنابراین فرمود: ﴿وَالْعَنُقِبَةُ لِلتَّقْوَى﴾ و سرانجام نیک در دنیا و آخرت از آن پرهیزگاری است. پرهیزگاری یعنی انجام آنچه که بدان فرمان داده شده، و ترک آنچه که از آن نهی بعمل آمده است. پس هرکس

این حریم را رعایت کند سرانجام نیک از آن او خواهد بود. چنانکه خداوند متعال فرموده است: ﴿وَالْعِقْبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾ و سرانجام نیک از آن پرهیزگاران است.

آیه ی ۱۳۳-۱۳۵:

﴿وَقَالُوا لَوْلَا يَأْتِينَا بِآيَةٍ مِنْ رَبِّهِ أَوَلَمْ تَأْتِهِمْ بَيِّنَةٌ مَا فِي الصُّحُفِ الْأُولَىٰ﴾ «و گفتند: چرا معجزه‌ای از سوی پروردگارش برای ما نمی‌آورد؟ آیا معجزه کتابهای پیشین نزد آنان نیامده است؟!».

﴿وَلَوْ أَنَّا أَهْلَكْنَاهُمْ بِعَذَابٍ مِنْ قَبْلِهِ لَقَالُوا رَبَّنَا لَوْلَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَنَتَّبِعَ آيَاتِكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ نُنزِلَ وَخَزْيٌ﴾ «و اگر ما آنان را پیش از او به عذابی نابود می‌کردیم، می‌گفتند: پروردگارا! چرا پیامبری را برای ما نفرستادی تا از آیات تو پیروی کنیم پیش از آنکه خوار و رسوا گردیم؟».

﴿قُلْ كُلُّ مُرْتَبِّصٍ فَتَرَبُّوْا ۗ فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ أَصْحَبُ الصِّرَاطِ السَّوِيِّ وَمَنِ اهْتَدَىٰ﴾ «بگو: همه چشم به راهند پس (شما نیز) چشم به راه باشید، و به زودی خواهید دانست چه کسانی بر راه راست بوده و چه کسانی راه یافته‌اند».

تکذیب کنندگان پیامبر ﷺ گفتند: چرا معجزه و نشانه‌ای از سوی پروردگارش برای ما نمی‌آوردی؟ منظورشان معجزه و نشانه‌هایی بود که پیشنهاد می‌کردند. مانند اینکه می‌گفتند: ﴿وَقَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ بِكَ حَتَّىٰ تَفْجُرَ لَنَا مِنَ الْأَرْضِ يَنْبُوعًا ۖ أَوْ تَكُونَ لَكَ جَنَّةٌ مِّنْ حُجْلِمْ وَعَنْبٍ فَتَفْجُرَ الْأَنْهَارَ خِلَالَهَا تَفْجِيرًا ۖ أَوْ تُسْقِطَ السَّمَاءَ كَمَا زَعَمَتْ عَلَيْنَا كِسْفًا أَوْ تَأْتِيَ بِاللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ قَبِيلًا﴾ [الإسراء: ۹۰-۹۱]. «هرگز به تو ایمان نمی‌آوریم مگر اینکه باری ما چشمه‌ای از زمین بجوشانی، یا باغی از خرما و انگور داشته باشی که نهرها در آن بجوشد، یا آسمان را آن‌گونه که ادعا می‌کنی تکه تکه بر ما بیاندازی، یا خدا و فرشتگان را روبرو بیاوری».

و این ناشی از لجاجت و عناد و ستم آنها بود، پس آنان و پیامبران، انسان و بندگان خدا هستند بنابراین پیشنهاد کردن معجزه طبق خواسته‌هایشان برای آنها

مناسب نیست، و این خداوند است که آن را نازل می‌نماید، و از میان معجزات گوناگون آنچه را که حکمتش ایجاب نماید انتخاب می‌کند.

و از گفته آنان که می‌گفتند: ﴿وَقَالُوا لَوْلَا يَأْتِينَا بِآيَةٍ مِّن رَّبِّهِ﴾ چرا نشانه‌ها و معجزاتی از جانب پروردگارش بر او نازل نشده است؟ چنین بر می‌آید که پیامبر، نشانه و معجزه‌ای دال بر صداقت و حقانیت خود به آنان ارائه نداد، اما این دروغ و افترا می‌باشد، زیرا او معجزات آشکار و نشانه‌های قوی آورده است که با برخی از آن هدف و مقصود حاصل می‌شود. به همین جهت فرمود: اگر راست می‌گویند و حق را با دلیلش می‌جویند، ﴿أَوَلَمْ تَأْتِهِم بَيِّنَةٌ مَّا فِي الصُّحُفِ الْأُولَى﴾ مگر دلیل و معجزه کتابهای پیشین نزد آنان نیامده است؟ مگر این قرآن بزرگ نزد آنان نیامده است که تصدیق کننده کتابهای گذشته از قبیل تورات و انجیل و دیگر کتابهای گذشته است که مطابق با قرآن بوده و از چیزهایی که از آن خبر داده‌اند قرآن نیز خقبر داده است؟ نیز قرآن در آن کتابها تایید شده و در آنها به بعثت پیامبر مژده داده شده است: ﴿أَوَلَمْ يَكْفِهِمْ أَنَّا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَرَحْمَةً وَذِكْرَىٰ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾ [العنكبوت: ۵۱]. «آیا آنان را کافی نیست که ما این کتاب را بر تو فرو فرستاده‌ایم که بر آنها خوانده می‌شود؟ بی‌گمان در آن رحمت و پندی است برای قومی که ایمان می‌آورند».

پس نشانه‌ها و معجزات تنها به مومنان فایده می‌دهند و ایمان و یقینشان با آن افزوده می‌شود. اما کسانی که از آن روی گردانند و با آن مخالفت می‌کنند، به آن ایمان نمی‌آورند و از آن بهره‌مند نمی‌شوند. ﴿إِنَّ الَّذِينَ حَقَّتْ عَلَيْهِمْ كَلِمَتُ رَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿۹۶﴾ وَلَوْ جَاءَهُمْ كُلُّ آيَةٍ حَتَّىٰ يَرَوْا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ ﴿۹۷﴾﴾ [یونس: ۹۶-۹۷]. «بی‌شک کسانی که سخن پروردگارت بر آنها ثابت شده است ایمان نمی‌آورند، گرچه هر نشانه‌ای به نزد آنها بیاید، مگر اینکه عذاب دردناک را ببینند».

و فایده آوردن نشانه‌ها برای آنان این است که تا حجت بر آنها اقامه شود، نیز

وقتی که عذاب بر آنها فرود می‌آید، نگویند: ﴿لَوْلَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَنَتَّبِعَ آيَاتِكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَذَلَ وَنَخْزَى﴾ چرا پیامبری را برای ما نفرستادی تا از آیات تو پیروی کنیم پیش از آنکه با گرفتار شدن به عذاب خوار و رسوا شویم؟ به راستی که پیامبر ما نزد شما آمد و نشانه و دلایل ما همراه اوست، پس اگر شما آنگونه هستید که می‌گویید، او را تصدیق کنید.

ای محمد! خطاب به کسانی که تو را تکذیب می‌کنند و می‌گویند درباره‌ او منتظر حوادث زمان باشید، بگو: ﴿كُلُّ مُتَرَبِّصٍ﴾ همه چشم به راه و منتظر هستیم، شما منتظر مردن من باشید، و من نیز منتظر گرفتار شدن شما به عذاب هستم. ﴿قُلْ هَلْ تَرَبُّصُونَ بِنَا إِلَّا إِحْدَى الْحُسَيْنَيْنِ ط وَنَحْنُ نَتَرَبِّصُ بِكُمْ أَنْ يُصِيبَكُمُ اللَّهُ بِعَذَابٍ مِنْ عِنْدِهِ أَوْ بِأَيْدِينَا﴾ [التوبة: ۵۲]. «بگو: درباره‌ ما مگر جز یکی از دو خوبی منتظر پیز دیگری هستید؟ ما یا پیروز می‌شویم یا شهید می‌گردیم. و ما در مورد شما منتظریم که خداوند یا شما را به عذاب خود گرفتار نماید یا به دست ما عذابتان دهد».

﴿فَتَرَبُّصُوا فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ أَصْحَبُ الصِّرَاطِ السَّوِيِّ وَمَنِ اهْتَدَى﴾ پس شما نیز چشم به راه و منتظر باشید و به زودی خواهید دانست که چه کسانی پیرو راه راست بوده و با در پیش گرفتن راه راست موفق و رستگار می‌شوند؟ و هرکس از راه راست منحرف شود زیانکار و ناکام گشته و به عذاب الهی گرفتار می‌شود، و معلوم است که پیامبر بر راه راست، و رستگار بود و دشمنانش منحرف و زیانکار بودند.

والله أعلم

پایان تفسیر سوره‌ی طه

تفسیر سوره‌ی انبیاء

مکی و ۱۱۲ آیه است.

آیه‌ی ۱-۴:

﴿أَقْرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ مُّعْرِضُونَ﴾ «برای مردم (هنگام) حسابشان نزدیک شده است، در حالی که آنان در غفلت و بی‌خبری روی گردانند».

﴿مَا يَأْتِيهِمْ مِّنْ ذِكْرٍ مِّن رَّبِّهِمْ مُّحَدَّثٍ إِلَّا اسْتَمَعُوهُ وَهُمْ يَلْعَبُونَ﴾ «هیچ پند تازه‌ای به‌سوی پروردگارشان بدیشان نمی‌رسد مگر آنکه بازی کنان به آن گوش می‌دهند».

﴿لَا هِيَءَ قُلُوبُهُمْ وَأَسْرُوا النَّجْوَى الَّذِينَ ظَلَمُوا هَلْ هَذَا إِلَّا بَشْرٌ مِّثْلُكُمْ أَفَتَأْتُونَ السِّحْرَ وَأَنْتُمْ تُبْصِرُونَ﴾ «(درحالیکه) دل‌هایشان غافل است و ستمکاران در نهان به نجوی و سخن در گوش‌ی پرداختند که این (شخص) جز انسانی همچون شما نیست، آیا به سراغ جادو می‌روید؟ حال آنکه (حقیقت را) می‌بینید».

﴿قَالَ رَبِّي يَعْلَمُ الْقَوْلَ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾ «بگو: پروردگارم هر سخنی را که در آسمان و زمین باشد، می‌داند، و او شنوای داناست».

این ابراز تعجب و شگفتی از حالت مردم است، و اینکه پند دادن آنها فایده‌ای ندارد، و به هشداردهنده توجه نمی‌کنند درحالیکه زمان محاسبه و مجازاتشان نزدیک شده است، اما آنان در غفلت روی گردانند، یعنی از هدفی که برای آن آفریده شده‌اند غافل‌اند و از آنچه که با آن بیم داده شده‌اند روی گردانند، آنگاه برای دنیا آفریده شده‌اند و برای استاده و بهره‌مندی از آن به دنیا آمده‌اند، خداوند همواره آنها را تذکر و پند می‌دهد اما آنان همچنان در غفلت و رویگردانی به سر می‌برند.

بنابراین فرمود: ﴿مَا يَأْتِيهِمْ مِّنْ ذِكْرٍ مِّن رَّبِّهِمْ مُّحَدَّثٍ﴾ هیچ پند و اندرز تازه‌ای به

آنها را به منافعشان راهنمایی کند و از مضار و مکروهائی برحذر دارد، به آنان نمی‌رسید، ﴿إِلَّا أَسْتَمِعُوهُ﴾ مگر اینکه به آن گوش می‌دادند و با شنیدن آن حجت را بر خود اقامه می‌کردند، ﴿وَهُمْ يَلْعَبُونَ لَأَهْيَةً قُلُوبُهُمْ﴾ و در حالی که به آن گوش می‌دادند که دل‌هایشان از آن غافل و روی گردان، و متوجه خواسته‌های دنیوی ایشان بود و جسم‌هایشان مشغول بازی و سرگرمی. آنها به شهوت و باطل و گفته‌های زشت و ناپسند مشغول بودند، در حالی نمی‌بایست چنین می‌بودند، بلکه می‌بایست دل‌هایشان به امر و نهی الهی روی می‌آورد و طوری به قران و پندهای خدا گوش می‌دادند که دل‌هایشان منظور آن را درک می‌کرد، و اعضایشان برای عبادت پروردگار که برای آن آفریده شده‌اند تلاش می‌نمودند، و قیامت و حساب و سزا و جزا را به خاطر می‌آوردند، آنگاه حال واحوالشان درست می‌شد و کارهایشان سامان می‌یافت.

در مورد ﴿أَقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ﴾ دو قول وجود دارد:

یکی این که منظور از «ناس» آخرین امت است، و پیامبرش آخریت پیامبرهاست، و قیامت بر این امت برپا می‌شود. پس زمان محاسبه آنها از امت‌های پیشین نزدیک‌تر است، چون پیامبر ﷺ فرموده است: من و قیامت چون این دو (به انگشت سبابه و انگشت کنار آن اشاره کرد) نزدیک هستیم.

دوم اینکه مراد از نزدیک شدن زمان محاسبه، مرگ است، و هرکس که بمیرد قیامت او برپا شده است و به جهانی وارد گشته که سزای اعمالش را می‌بیند. پس و اعجاباً از فرد غافل و رویگردان که نمی‌داند چه وقت مرگ به سراغش می‌آید، صبح می‌آید یا شام؟! پس این حالت همه مردم است. مگر کسی که مرود عنایت خداوند باشد و خود را برای مرگ و محاسبه پس از آن آماده کند.

سپس به بیان عناد و سرکشی کافران ستمگر با حق پرداخت، و اینکه آنها با یکدیگر در گوشی و پنهانی گفتگو کردند و توافق نمودند تا در مورد پیامبر ﷺ بگویند: او نیز مانند شما یک انسان است، پس چه چیزی سبب شده تا خدا وی را بر شما برتری دهد و برگزیند؟! چرا که یک نفر از شما هم می‌تواند همان ادعای او

را بکند! چه فرق می‌کند! زیرا هدف وی این است که خود را از شما برتر بداند و بر شما ریاست کند، بنابراین از او اطاعت نکنید و وی را تصدیق ننمایید، زیرا او یک جادوگر است و قرآنی که آورده است جادو می‌باشد، پس، از آن (قرآن) دور شوید و مردم را از آن بگریزاند و بگویید: ﴿أَفْتَاتُونَ السِّحْرَ وَأَنْتُمْ تُبْصِرُونَ﴾ آیا آگاهانه به جادو روی می‌آورید؟!.

این گفته‌ها در حالی بر زبان می‌آوردند که به سبب معجزات و نشانه‌های آشکاری که مشاهده می‌کردند و دیگران مشاهده نکرده بودند، می‌دانستند او پیامبر به حق خداوند است، اما شقاوت و ستمگری و عناد، آنها را به گفتن این چیزها واداشت، و خداوند به آنچه به صورت پنهانی و درگوشی می‌گفتند کاملاً آگاه است، و به زودی آنها را بر آن مجازات خواهد کرد. بنابراین فرمود:

﴿قَالَ رَبِّي يَعْلَمُ الْقَوْلَ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ﴾ بگو: پروردگارم هر سخن پنهان و آشکاری را که در هر جای زمین و آسمان گفته شود، می‌داند، ﴿وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾ و او همه صداهای را به هر زبانی که با شد و با هر هدف و نیازی که گفته شود، می‌شنود و او به آنچه در دلها است آگاه می‌باشد.

آیه‌ی ۵-۶:

﴿بَلْ قَالُوا أَضَعَفْتُ أَحْلَمَ بَلْ أَفْتَرْتَهُ بَلْ هُوَ شَاعِرٌ فَلْيَأْتِنَا بِآيَةٍ كَمَا أُرْسِلَ الْأَوْلُونَ﴾^(۱۰)» بلکه گفتند: خوابهای آشفته و پراکنده‌ای بیش نیست، بلکه آن را از پیش خود ساخته است بلکه او شاعری است، پس چنان که پیشینیان (با نشانه‌هایی) فرستاده شدند باید نشانه‌ای برای ما بیاورد.»

﴿مَا ءَامَنَتْ قَبْلَهُمْ مِّنْ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا أَفَهُمْ يُؤْمِنُونَ﴾^(۱۱)» پیش از آنان (نیز مردم) هیچ شهری که (اهل) آن را نابود کردیم ایمان نیاوردند، آیا اینان ایمان می‌آورند؟!». خداوند متعال تهمت زدن تکذیب کنندگان را به محمد ﷺ و قرآنی که آورده است، بیان داشته و می‌فرماید: آنها در مورد او سخنان دروغینی گفتند، بلکه

گفته‌های پوچ گوناگونی در مورد وی قران بافتند. پس گاهی می‌گفتند: ﴿أَضَعْتُ أَحْلَمَ﴾ قرآن خوابهای آشفته و پراکنده‌ای بیش نیست، و مانند سخن کسی است که در خواب است و نمی‌داند چه می‌گوید. و گاهی می‌گویند: ﴿أَفْتَرَنُ﴾ (محمد) قرآن را خود ساخته و پرداخته کرده است. و گاهی می‌گویند: او شاعری است و آنچه را آورده شعر می‌باشد.

و هرکس کوچکترین شناختی از وضعیت پیامبر داشته باشد و به پیامش بیاندیشد به طور قطع خواهد دانست که قرآن بزرگترین و بالاترین کلام است و از جانب خداست و هیچ انسانی نمی‌تواند همانند بخشی از آن را بیاورد. چنان که خداوند دشمنانش را به مبارزه طلبید تا همانند آن را بیاورند. و با اینکه انگیزه‌های مخالف و دشمنی با قرآن در وجود آنها زیاد و فراوان بود، اما نتوانستند چیزی مانند آن را بیاورند و با آن مبارزه کنند، و آنها خود را می‌دانستند و همین امر آرام و قرار را از آنها گرفتند و خواب را از چشمانشان ربوده و زبانهایشان را به یاوه‌گویی گشود. اما هیچ چیز نمی‌تواند در برابر حق بایستند آنها این سخنان را در مورد قرآن می‌گفتند، چون به آن ایمان نداشتند و می‌خواستند کسی را که با آن آشنایی ندارد از آن دور و گریزان کنند. قرآن بزرگترین معجزه‌ای است که بر حجت آنچه پیامبر ﷺ آورده و بر صداقت او دلالت می‌نماید، و همین امر برای تصدیق حقانیت پیامبر کافی است.

پس هرکس دلیلی غیر از قرآن بخواهد و معجزه‌ای دیگر را پیشنهاد نماید نادان و ستمگر است، و مانند این مخالفان کینه توز است که آن را تکذیب کردند و معجزاتی را طلب نمودند که خود پیشنهاد می‌کردند، معجزاتی که برایشان مضر بود و هیچ مصلحتی برای آنها در بر نداشت، چون اگر هدف آنها این بود که حق را همراه با دلیلش بشناسند، دلیل حق بدون معجزاتی که آنها پیشنهاد می‌کردند روشن شده بود، و اگر هدفشان این بود که پیامبر را ناتوان کنند، و چنانچه پیامبر معجزات و نشانه‌هایی را که آنان پیشنهاد کرده‌اند ارائه ندهد خود را معذور بدانند، در این صورت نیز به فرض اینکه نشانه‌های مورد نظر آنان آورده شود به طور قطع ایمان

نخواهند آورد. واگر نشانه‌های فراوانی نیز برایشان بیابد، تا وقتی که عذاب دردناک را نبینند ایمان نخواهند آورد. بنابراین خداوند متعال در مورد آنها فرموده است ﴿فَلْيَأْتِنَا بَيِّنَاتٍ كَمَا أَرْسَلْنَا الْأَوَّلُونَ﴾ پس چنان که پیشینیان با نشانه‌هایی فرستاده شدند باید نشانه‌ای برای ما بیاورد. یعنی چرا معجزه‌ای مانند شتر صالح و عصای موسی و امثال آن را نمی‌آورد؟

خداوند متعال فرمود: ﴿مَا آمَنَتْ قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا﴾ پیشینیان به این نشانه‌ها و معجزاتی که پیشنهاد کردند ایمان نیاوردند، و سنت خداوند اینگونه است که هرکس معجزاتی را طلب کند سپس بدان ایمان نیاورد در این دنیا از گرفتار شدن به عذاب الهی ایمن نخواهد بود.

پس امت‌های گذشته به این معجزات ایمان نیاوردند، آیا اینها به آن ایمان می‌آوردند؟ اینها چه برتری بر آنان دارند! و چه خیری در اینهاست که آنان را به هنگام وجود معجزات به ایمان واردارد؟ این است، هام به معنی نفی است. یعنی هرگز ایمان نخواهند آورد.

آیه‌ی ۷-۹:

﴿وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ إِلَّا رِجَالًا نُوْحِي إِلَيْهِمْ فَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾

«و پیش از تو جز مردانی را نفرستادیم که به آنان وحی می‌کردیم، پس اگر شما نمی‌دانید از اهل کتاب بپرسید.»

﴿وَمَا جَعَلْنَاهُمْ جَسَدًا لَا يَأْكُلُونَ الطَّعَامَ وَمَا كَانُوا خَالِدِينَ﴾ «و ما پیامبران را به

صورت پیکره‌هایی که غذا نخورند، و جاودانه نبودند.»

﴿ثُمَّ صَدَقْنَاهُمُ الْوَعْدَ فَأُجِيزْنَاهُمْ وَمَنْ نَشَاءُ وَأَهْلَكْنَا الْمُسْرِفِينَ﴾ «سپس وعده

(خویش) را (دربارۀ) آنان راست گردانیدیم، و آنان و همه کسانی را که خواستیم نجات دادیم، و اسرافکاران را نابود کردیم.»

این پاسخ شبهه‌ی تکذیب کنندگان پیامبر است، آنهایی که می‌گفتند: چرا پیامبران فرشتگانی نبوده‌اند که به خوراک و نوشیدنی و خرید و فروش در بازارها نیازی

نداشته باشند؟ و چرا پیامبر جادوانه نیست؟ پس وقتی که چنین نیست او پیامبر نمی‌باشد.

و این شبهه همواره در دل تکذیب کنندگان پیامبران وجود داشته است و آنها در کر ورزیدن همانند یکدیگرند. بنابراین گفته‌هایشان مشابه و همگون است، پس خداوند این شبهه تکذیب کنندگان را جواب می‌دهد - تکذیب کنندگان که به پیامبران پیش از پیامبر اسلام ﷺ اقرار داشتند، و اگر دیگر پیامبران را نپذیرند به نبوت ابراهیم عليه السلام اقرار می‌کنند که همه طوائف به نبوت وی اقرار دارند. و مشرکان نیز گمان می‌بردند که آنها بر دین و آیین ابراهیم هستند - که همه پیامبران پیش از محمد عليه السلام انسان بوده و غذا می‌خورده و در بازارها راه می‌رفته‌اند، و آنها نیز دچار بیماری، مرگ و... شده‌اند و خداوند آنها را به سوی اقوام و امت‌هایشان فرستاد، پس افرادی آنها را تصدیق کردند و گروهی آنها را تکذیب نمودند و خداوند به عهد و پیمان خود که به آنها داده بود مبنی بر اینکه آنان و پیروانشان را نجات داده و خوشبخت خواهد کرد وفا نمود، و اسرافکاران تکذیب کننده را نابود ساخت.

پس چرا برای انکار رسالت محمد شبهات باطلی ایجاد می‌شود، در حالی که همین شبهات (باطلی که آنان اقامه می‌کنند) در رابطه با دیگر برادران پیامبرش که تکذیب کنندگان محمد به نبوت آنها اعتراف می‌نمایند وجود دارد؟ پس این امر به صورت بسیار واضح برای آنان الزام آور است، و اگر آنان به یکی از پیامبران که بشر بوده است ایمان بیاورند در حالی که به پیامبری که از غیر بشر باشد هرگز ایمان نمی‌آورند به درستی که شبهه‌ی آنان باطل است و خودشان با اقرار کردن به فساد آن، و با تناقض گویی‌شان در این رابطه، آن را باطل کرده‌اند. و اگر فرض کنیم که آنان از این موضوع به انکار قطعی نبوت بشر برسند و بگویند: رسول اگر فرشته‌ای نباشد که همیشه زنده بماند و نیاز به خوردن غذا نداشته باشد، نمی‌تواند پیامبر باشد، خداوند در جواب این شبهه می‌فرماید: ﴿وَقَالُوا لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْهِ مَلَكٌ وَلَوْ أَنْزَلْنَا مَلَكًا لَقُضِيَ الْأَمْرُ ثُمَّ لَا يُنظَرُونَ ﴿۸﴾ وَلَوْ جَعَلْنَاهُ مَلَكًا لَجَعَلْنَاهُ رَجُلًا وَلَلَبَسْنَا عَلَيْهِمْ مَا يَلْبَسُونَ

﴿[الأنعام: ۸-۹]. «و می‌گویند: چرا فرشته‌ای بر او نازل نشده است؟ اگر ما فرشته‌ای را فرو می‌فرستادیم کار تمام می‌شد، و سپس به آن مهلت داده نمی‌شود. و اگر پیامبر را فرشته‌ای قرار می‌دادیم، او را مردی قرار می‌دادیم، و آنچه را که برایشان مشتبه است بر آنان مشتبه می‌کردیم.»

و جواب دیگر اینکه انسانها نمی‌توانند مفاهیم وحی را از فرشتگان فرا بگیرند. ﴿قُلْ لَوْ كَانَتْ فِي الْأَرْضِ مَلَائِكَةٌ يَمْشُونَ مُطْمَئِنِّينَ لَنَزَّلْنَا عَلَيْهِم مِّنَ السَّمَاءِ مَلَكًا رَسُولًا﴾ [الإسراء: ۹۵]. «بگو: اگر در زمین فرشتگانی بود که در آن راه می‌رفتند و سکونت می‌گزیدند، ما از آسمان فرشته‌ای را به عنوان پیامبر برایشان فرو می‌فرستادیم.»

و اگر شما حالت پیامبران گذشته را نمی‌دانید و در آن شک دارید، ﴿فَسَلُّوا أَهْلَ الذِّكْرِ﴾ از اهل کتاب بپرسید که به شما خبر می‌دهند و شما را خواهند گفت که همه پیامبران گذشته انسان بوده‌اند.

گرچه سبب نزول این آیه مخصوص سوال کردن از اهل کتابهای آسمانی (اهل علم و دانش) در رابطه با حالت پیامبران گذشته است، اما هر مسئله‌ای از مسائل دین را فرا می‌گیرد، اما هر مسئله‌ای از مسایل دین را فرا می‌گیرد، و شامل اصول و فروع آن می‌شود، و اگر انسان آنرا نداند، باید از کسی بپرسد که اهل علم و دانش است. پس در این آیه به فرا گرفتن و پرسیدن از اهل علم دستور داده شده، و بدان جهت امر شده است که از آنان سوال شود که یاد دادن، و جواب دادن آنها طبق علمی که دارند واجب است.

و پرسیدن را به اهل علم و دانش اختصاص داد، و این بیانگر آن است که نباید از فردی سوال کرد که به جهالت و نادانی معروف است، و نباید چنین فردی درصدد پاسخ دادن بر آید. و این آیه دلیلی بر این است که هیچ زنی پیامبر نبوده است، نه مریم و نه غیر از او ف به دلیل اینکه فرمود: ﴿إِلَّا رَجُلًا﴾ مگر مردانی.

آیه ی ۱۰:

﴿لَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ كِتَابًا فِيهِ ذِكْرُكُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾ «به راستی برایتان کتابی

نازل کرده ایم که آوازه شما در آن است، آیا خرد نمی‌ورزید؟!».

ای کسانی که محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب به سوی آنها فرستاده شده است! ما برایتان کتاب بزرگ و قرآنی روشن فرو فرستاده ایم که، ﴿فِيهِ ذِكْرُكُمْ﴾ مایه شرافت و افتخار و وسیله بزرگواری شماست، و اگر از اخبار راستینی که در آن هست پند پذیرند و به آن باور داشته باشید و به دستورات آن عمل کنید و از آنچه نهی کرده پرهیز نمایید، مقاماتتان بالا می‌رود و از جایگاهی مهم برخوردار خواهید شد. ﴿أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾ آیا آنچه را که به سود شماست و آنچه را که به زیانتان است نمی‌فهمید؟ و چگونه به آنچه که وسیله بیداری و شرافت شما در دنیا و آخرت است عمل نمی‌کنید؟ پس اگر شما عقل دارید باید این راه را در پیش گیرید. و اگر آن را در پیش نگرفتید و راهی دیگر را انتخاب نمایید، در دنیا و آخرت زیانمند و بدبخت خواهید شد، و این بیانگر آن است که عقل درست و نظری شایسته ندارید. و مصداق این آیه مشخص است، زیرا اصحاب و کسانی که بعد از آنها آمدند، زیرا اصحاب و کسانی که بعد از آنها پند پذیرفتند و به برتری و مقام و شهرت بزرگی دست یافتند و شرافت آنها از پادشاهان بیشتر شد، و این چیزی است که برای همه معلوم و مشخص است.

همچنانکه زیان و بدبختی و فلاکت کسانی که به قرآن توجه نکردند و هدایت نشدند و خود را با قرآن پاک نگرداندند معلوم و مشخص است. پس چز پند گرفتن با این کتاب راهی برای سعادت و خوشبختی دنیا و آخرت وجود ندارد.

آیه ی ۱۱-۱۵:

﴿وَكَمْ قَصَمْنَا مِنْ قَرْيَةٍ كَانَتْ ظَالِمَةً وَأَنْشَأْنَا بَعْدَهَا قَوْمًا آخَرِينَ﴾ «و چه بسیار

(اهالی) آبادی‌های ستمگر را نابود کردیم، و پس از آنان گروهی دیگر پدید آوردیم!».

﴿فَلَمَّا أَحْسَوْا بِأَسْنَا إِذَا هُمْ مِّنْهَا يَرْكُضُونَ﴾ «پس چون عذاب ما را احساس کردند ناگهان پا به فرار گذاشتند».

﴿لَا تَرْكُضُوا وَارْجِعُوا إِلَىٰ مَا أُتْرِفْتُمْ فِيهِ وَمَسْكِنِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَسْأَلُونَ﴾ «(به آنان گفته می‌شود): فرار نکنید! و به خانه‌ها و آسایشگاهتان بازگردید، باشد که از شما (چیزی) خواسته شود».

﴿قَالُوا يَوَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ﴾ «گفتند: وای بر ما! همانا ما ستمگر بوده‌ایم».

﴿فَمَا زَالَتْ تِلْكَ دَعْوُهُمْ حَتَّىٰ جَعَلْنَاهُمْ حَصِيدًا خَمِدِينَ﴾ «و پیوسته این فریاد ایشان خواهد بود تا اینکه آنان را مانند گیاهانی درو شده می‌گردانیم».

خداوند متعال این تکذیب کنندگان ستمگر را از آنچه که با دیگر امت‌های تکذیب کننده انجام شده است بر حذر می‌دارد: ﴿وَكَمْ قَصَمْنَا مِن قَرْيَةٍ﴾ و بسیار بوده‌اند آبادی‌هایی که به سبب کفر ساکنانش، آن را با عذابی ریشه کن کننده نابود کرده‌ایم. به گونه‌ای که به طور کامل تلف شده و از بین رفته‌اند. ﴿وَأَنْشَأْنَا بَعْدَهَا قَوْمًا آخَرِينَ﴾ و پس از آنان گروهی دیگر پدید آوردیم و این هلاک شدگان وقتی عذاب و مجازات الهی را حس کردند و آنها را به طور مستقیم فرا گرفت، بازگشت برایشان ممکن نشد و راهی برای فرار نداشتند و به خاطر پشیمانی و اضطراب و حسرت بر کارهایی که کرده بودند پا به فرار گذاشتند.

به صورت تمسخر و استهزا بدیشان گفته می‌شود: ﴿لَا تَرْكُضُوا وَارْجِعُوا إِلَىٰ مَا أُتْرِفْتُمْ فِيهِ وَمَسْكِنِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَسْأَلُونَ﴾ نگریزید! به جایی که در آن آسایش یافته‌اید و به خانه‌هایتان باز گردید باشد که بازخواست شوید. یعنی گریختن و ندامت فایده‌ای به شما نمی‌رساند. اما اگر توانایی دارید به سوی زندگانی پر ناز و نعمت خود و لذت‌ها و شهوت‌هایی که در آن به سر می‌بردید و به قصرهای پر زرق و برق خود و به سوی دنیا و معبوده‌ایتان که شما را فریب داد، برگردید، و در آن قرار بگیرید و از لذت‌های آن است،‌اده کنید و در خانه‌هایتان با آرامش و شکوه بنشینید، شاید برای

انجام کارهایتان به شما نیاز باشد، آن طور که قبلاً چنین بودید. و شاید از خواسته‌های دنیا چیزی از شما خواسته شود. اما بسیار بعید است که آنها به آن برسند! زیرا وقت تمام شده و عذاب و خشم خدا آنها را فرا گرفته و عزت و شرافت و دنیایشان را از دست داده‌اند، و ندامت و حسرت جانکاهی به آنها دست داده‌است.

بنابراین: ﴿قَالُوا يَوَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ فَمَا زَالَتْ تِلْكَ دَعْوُهُمْ حَتَّىٰ جَعَلْنَاهُمْ حَصِيدًا خَمِدِينَ﴾ می‌گویند: وای بر ما! ما ستمگر بوده‌ایم. و پیوسته این فریاد ایشان خواهد بود و همواره برای نابودی و از بین رفتن یکدیگر دعا خواهند کرد، و حسرت و پشیمانی آنان را فرا می‌گیرد و به ستم خود اقرار نموده و اعتراف می‌کنند عذابی را که خداوند آنها را به آن گرفتار نموده است عادلانه می‌باشد.

سپس آنان را همانند گیاهانی درو شده می‌گردانیم، بی حرکت‌اند و صدایی از آنها شنیده نمی‌شود. پس ای مخاطبان! از ادامه دادن تکذیب پیامبران پرهیزید زیرا به عذابی گرفتار می‌شوید که آنها بدان گرفتار شدند.

آیه‌ی ۱۶-۱۷:

﴿وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَعِبِينَ﴾ «و آسمان و زمین و آنچه را که در میان آن دو است برای بازی و شوخی نیافریده‌ایم».

﴿لَوْ أَرَدْنَا أَنْ نَتَّخِذَ هَؤُلَاءِ لَتُخَذْنَ مِنْ لَدُنَّا إِنْ كُنَّا فَاعِلِينَ﴾ «اگر می‌خواستیم بازیچه‌ای بگیریم قطعاً چیزی مناسب خود انتخاب می‌کردیم».

خداوند متعال خبر می‌دهد که او آسمانها و زمین را بیهوده و بی‌فایده و برای بازی نیافریده بلکه آن را به حق و برای حق آفریده است تا بندگان از این طریق پی ببرند که او آفریننده بزرگ و مدبر حکیم، بخشنده و مهربان است، کمال مطلق از آن اوست، و ستایش او را سزاست، و عزت همه از آن اوست، گفتارش راست است، و پیامبرانش در آنچه از او خبر می‌دهند راست می‌گویند. و خداوندی که آسمان و زمین را با آن همه عظمت و بزرگی آفریده است قطعاً می‌تاند انسانها را بعد از

مرگشان زنده کند تا به نیکوکار پاداش نیک بدهد و بدکاری را به سزای بدی‌اش برساند.

﴿لَوْ أَرَدْنَا أَنْ نَتَّخِذَ هَوَاً﴾ و به فرض محال اگر می‌خواستیم سرگرمی انتخاب کنیم، ﴿لَا نَتَّخِذُنَهُ مِنْ لَدُنَّا إِنْ كُنَّا فَعَالِينَ﴾ چیزی مناسب خود انتخاب می‌کردیم. و شما را از بازیچه بودن آن آگاه نمی‌نمودیم، چون این نقص و کاستی است و دوست نداریم آن را به شما نشان دهیم. پس امکان ندارد که هدف از آفرینش آسمانه وزمینی که همواره آن را می‌بینید بازی و سرگرمی باشد. در مباحثی که گذشت خداوند عقلهای ضعیف را اقناع کرد و در حد و اندزاهای آن سخن گفت. پس پاک است خداوند بردبار و مهربان و فرزانه که هر چیزی را در جایش قرار داده‌است.

آیه‌ی ۱۸-۲۰:

﴿بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ وَلَكُمْ الْوَيْلُ مِمَّا تَصِفُونَ﴾^(۱۸)

«بلکه حق را بر باطل می‌افکنیم، پس آن را در هم می‌شکند، و به ناگاه باطل محو و نابود می‌شود. و وای بر شما به سبب توصیفی که می‌کنید.»

﴿وَلَهُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَنْ عِنْدَهُ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَلَا يَسْتَحْسِرُونَ﴾^(۱۹)

«و از اوست هر چه در آسمانها و زمین است، و آنان که در نزد وی هستند از پرستش او سرباز نمی‌زنند و خسته نمی‌شوند.»

﴿يُسَبِّحُونَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لَا يَفْتُرُونَ﴾^(۲۰) «شب و روز تسبیح می‌گویند، و سستی نمی‌ورزند.»

خداوند متعال خبر می‌دهد که تثبیت نمودن حق و از بین بردن باطل را به عهده گرفته است، و اگر باطلی در میان باشد و در آن مجادله شود، خداوند حق و علم و بیانی را می‌آورد که باطل را در هم شکند، پس باطل نابود شده و از بین می‌رود و بطلان آن برای هر کسی روشن می‌شود.

﴿فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ﴾ و ناگهان باطل محو و نابود می‌شود. و از بین می‌رود، و این عام

است و همهٔ مسائل دینی را شامل می‌شود. بنابراین چنانچه باطل گرایان شبهه‌ای عقلی یا نقلی برای احقاق باطل یا رد کردن حق وارد کنند دلایل قطعی و عقلی و نقلی خداوند این سخن باطل را از بین برده و ریشه کن می‌نماید، و به زودی باطل بودن آن برای همه روشن و آشکار می‌شود. و با بررسی یکایک مسائل می‌بینی که چنین است.

سپس فرمود: ﴿وَلَكُمْ﴾ ای کسانی که خداوند را آن‌گونه که شایستهٔ او نیست توصیف می‌کنید، و می‌گویید او همسر و فرزند دارد، و شریکان و همتایانی برای او قرار می‌دهید! بهره‌ای که از این کار به شما می‌رسد، ﴿الْوَيْلُ﴾ هلاکت و زیان و ندامت است، و در آنچه که گفته‌اید برایتان فایده‌ای نیست، و سودی که به آن امید دارید و برای رسیدن به آن می‌کوشید، به شما نمی‌رسد، آنچه که عاید شما می‌شود ناکامی و زیانمندی است.

سپس خبر داد که پادشاهی آسمانها و زمین و آنچه میان آن دو است از آن اوست، و همه بندگان و ملک اویند و هیچ‌کس از آنان بهره‌ای از فرمانروایی ندارد و خداوند را کمک و یاری نمی‌دهد، و هیچ‌کس بدون اجازهٔ او نمی‌تواند برای کسی شفاعت کند. پس چگونه اینها به خدایی گرفته شده و چگونه یکی از اینها فرزند خداوند قرار داده می‌شود؟!.

پس پاک و منزّه و برتر است پادشاه و فرمانروای بزرگ که همه در برابرش گردن خم کرده و تمامی دشواری‌ها در برابر عظمت او همواره شده، و فرشتگان مقرب در برابر او فروتن بوده و همواره به پرستش وی مشغول‌اند.

بنابراین فرمود: ﴿وَمَنْ عِنْدَهُ﴾ و آنان که در نزد او هستند، یعنی فرشتگان، ﴿لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَلَا يَسْتَحْسِرُونَ﴾ از پرستش او سرباز نزده و خسته نمی‌شوند، چون به شدت به عبادت خداوند علاقه دارند و به خاطر کمال محبتشان و به دلیل قدرت بدنشان هرگز خسته نمی‌گردند. ﴿يُسَبِّحُونَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لَا يَفْتُرُونَ﴾ شب و روز تسبیح می‌گویند، و سستی نمی‌ورزند. یعنی همواره و در همهٔ اوقاتشان به عبادت و

تسبیح مشغول‌اند، و هیچ بخشی از وقتشان خالی از عبادت و تسبیح نیست، و تمامی آنان این‌گونه‌اند. و این بیان عظمت خداوند و بزرگی سلطنت او و کمال علم و حکمت اوست، که ایجاب می‌کند جز او کسی عبادت نشود و پرستش برای غیر او انجام نگیرد.

آیه‌ی ۲۱-۲۵:

﴿أَمْ آتَّخَذُوا إِلَهًا مِّنَ الْأَرْضِ هُمْ يُنشِرُونَ﴾ ﴿۲۱﴾ «آیا خدایانی از (موجودات) زمین را به خدایی گرفته‌اند که (ایشان را) برانگیزند؟!».

﴿لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ﴾ ﴿۲۲﴾ «اگر در آسمانها و زمین تباہ می‌شدند، پس پاک و منزّه است خداوند پروردگار عرش و فراتر است از آنچه بیان می‌کنند».

﴿لَا يُسْئَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْئَلُونَ﴾ ﴿۲۳﴾ «(خداوند) در برابر آنچه انجام می‌دهد باز خواست نمی‌شود و آنها بازخواست می‌گردند».

﴿أَمْ آتَّخَذُوا مِن دُونِهِ آلِهَةً قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ هَذَا ذِكْرٌ مِّن مَّعِيَ وَذِكْرٌ مِّن قَبْلِي بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ الْحَقَّ فَهُمْ مُّعْرِضُونَ﴾ ﴿۲۴﴾ «آیا غیر از او معبودانی را به خدایی گرفته‌اند؟ بگو: دلیل خود را بیان دارید، این کتاب امت من و (اینها هم) کتاب‌های امت‌های قبل از من است. بلکه بیشتر آنان حق را نمی‌دانند، این است که روی گردانند».

﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِكَ مِن رَّسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ﴾ ﴿۲۵﴾ «و هیچ پیامبری را پیش از تو نفرستادیم مگر اینکه به او وحی کردیم که هیچ معبود بر حقی جز من نیست. پس مرا بپرستید».

وقتی خداوند کمال توانایی و عظمت خویش، و فروتنی تمام پدیده‌ها را در مقابل عظمت خویش بیان کرد، بر مشرکانی که موجودات ناتوان زمین را عبادت کردند اعتراض نمود و فرمود: ﴿هُم يُنشِرُونَ﴾ آیا می‌توانند به آنان زندگی دوباره

بخشند؟ استفهام به معنی نفی است. یعنی آنها توانایی برانگیختن و زنده کردنشان را ندارند. و این فرموده الهی این آیه را تفسیر می‌نماید که فرموده است: ﴿وَأَخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلهةً لَا يَخْلُقُونَ شَيْئاً وَهُمْ يُخْلَقُونَ وَلَا يَمْلِكُونَ لِأَنْفُسِهِمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا وَلَا يَمْلِكُونَ مَوْتًا وَلَا حَيَوَةً وَلَا نُشُورًا﴾ [الفرقان: ۳]. «و به جز خداوند معبودانی را عباد کردند که هیچ چیزی نمی‌آفرینند، و خودشان آفریده می‌شوند. و مالک هیچ سود و زیان و مرگ و زندگی و برانگیختنی نیستند». ﴿وَأَخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلهةً لَعَلَّهُمْ يُنصَرُونَ﴾ [یس: ۷۴-۷۵]. «و به غیر از خداوند معبوداتی را عبادت کردند که شاید یاری کرده شوند، آنها نمی‌توانند آنان را یاری نمایند، و اینان برایشان لشکر آماده‌ای هستند».

پس مشرک مخلوقی را عبادت می‌کند که نمی‌تواند فایده بدهد، و نمی‌تواند ضرری برساند، و اخلاص عبادت خداوندی که همه کمالات از آن اوست و فایده و زیان و همه چیز در دست اوست رها می‌نماید.

و این ناشی از عدم توفیق و بی‌بهره‌گی و جهالت فراوان و شدت ستمگری آنان است، زیرا شایسته نیست که جز مبعودی یگانه در آنها باشد، همچنانکه جهان هستی توسط پروردگاری یگانه به وجود آمده است. بنابراین فرمود: ﴿لَوْ كَانَ فِيهِمَا﴾ اگر در آسمانها و زمین، ﴿آلهةٌ إلا الله لفسدتا﴾ غیر از خداوند معبودها و خدایانی بودند، آسمانها و زمین تباه می‌شدند، و از بین می‌رفتند، و مخلوقاتی که در آنهاست تباه و نابود می‌گشتند.

جهان بالا و پایین آن‌گونه که دیده می‌شود در کامل‌ترین انتظام و ساختار قرار دارد، و خل و عیب و تضاد و تعارضی در آن وجود ندارد، پس این دلالت می‌نماید که مدبر و آفریننده و پروردگار و معبودش یکی است، و اگر دو آفریننده و خداوند داشت نظام آن مختل می‌شد و ارکان آن از هم می‌پاشید، زیرا اگر دو خدا بودند با یکدیگر مخالفت می‌کردند، و یکی آفریدن چیزی را اراده می‌کرد و دیگری نبودن آن

را می‌خواست. و این غیر مکن است که خواسته هر دو محقق شود. و اگر خواسته یکی تحقق یابد و خواسته دیگری محقق نشود، این بر ناتوانی دیگر خدای دلالت می‌کند، و اتفاق کردن هر دو در همه کارها امکان پذیر نیست.

پس مشخص شد خداوند توانایی که تنها آنچه او می‌خواهد انجام می‌پذیرد و مخالفی ندارد و کسی نمی‌تواند از کارش جلوگیری نماید، پروردگار یگانه و تواناست. بنابراین خداوند متعال در این آیه دلیل تمناع را بیان کرده و می‌فرماید:

﴿مَا اتَّخَذَ اللَّهُ مِنْ وَلَدٍ وَمَا كَانَ مَعَهُ مِنْ إِلَهٍ إِذًا لَذَهَبَ كُلُّ إِلَهٍ بِمَا خَلَقَ وَلَعَلَّ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ ﴿۹۱﴾﴾ [المؤمنون: ۹۱]. «خداوند فرزندی برنگرفته است، و همراه با او معبودی نیست، زیرا اگر معبود دیگری بود هر خدایی آنچه را که آفریده است با خود می‌برد، و برخی از خدایان بر برخی دیگر برتری می‌جستند. خداوند پاک و بسی برتر است از آنچه بیان می‌کنند.»

و طبق یکی از تفسیرها این آیه نیز دلیل تمناع است: ﴿قُلْ لَوْ كَانَ مَعَهُ آ إِلَهَةٌ كَمَا يَقُولُونَ إِذًا لَآتَوْا إِلَىٰ ذِي الْعَرْشِ سَبِيلًا ﴿۱۰۲﴾ سُبْحَانَ اللَّهِ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُقُولُونَ غُلُوبًا كَبِيرًا ﴿۱۰۳﴾﴾ [الإسراء: ۴۲-۴۳]. «بگو: اگر همراه او خدایانی بودند آن‌گونه که می‌گویند، آنگاه برای غلبه بر خداوند صاحب عرش عظیم راهی می‌جستند. پاک و منزّه و بسی بالاتر است از آنچه می‌گویند.»

بنابراین در اینجا فرمود: ﴿فَسُبْحَانَ اللَّهِ﴾ او مال مطلق است و از هر عیب و نقصی پاک و منزّه و بسی برتر و بالاتر است، ﴿رَبِّ الْعَرْشِ﴾ پروردگار عرش، عرشی که سقف همه مخلوقات بوده و بزرگترین و گسترده‌ترین مخلوق می‌باشد، پس وقتی این پروردگار عرش است به طریق اولی پروردگار دیگر مخلوقات می‌باشد. ﴿عَمَّا يُصِفُونَ﴾ پاک است پروردگار عرش از آنچه که منکران و کافران بیان کرده و می‌گویند فرزند و همسر دارد. و پاک است از اینکه شریکی داشته باشد.

﴿لَا يُسْئَلُ عَمَّا يَفْعَلُ﴾ خداوند به خاطر عظمت و عزت و کمال و قدرتش در مقابل

آنچه انجام می‌دهد بازخواست نمی‌شود و هیچ‌کس توانایی آن را ندارد که با او مخالفت نماید. و به خاطر کمال حکمتش و محکم ساختن هر چیزی به بهترین صورت، کار او سوال برانگیز نخواهد بود، چون در آفرینش وی خلل یا کمبودی وجود ندارد. ﴿وَهُمْ يُسْأَلُونَ﴾ و همه آفریده‌ها به خاطر ناتوانی و نیازمند بودنشان در رابطه با کارها و گفته‌هایشان مورد بازخواست قرار می‌گیرند، چون همه بنده هستند و در رابطه با حرکت و کارهایشان بازخواست می‌شوند، آنها نه می‌توانند در وجود خودشان تصرف کنند و نه می‌توانند به اندازه ذره‌ای در دیگران تصرف نمایند.

سپس مجدداً به تقبیح مشرکین پرداخت و فرمود: آنها به غیر از خداوند معبودانی را به خدایی گرفته‌اند، پس آنها را نکوهش و ملامت کن و به آنان بگو: ﴿أَمْ آتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ ءَالِهَةً قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ﴾ آیا غیر از خداوند معبودانی را به خدایی گرفته‌اند؟ بگو: دلیل خود را بیاورند. یعنی حجت و دلیل خود را بر صحت آنچه بدان باور دارند، بیاورند و مسلماً حجت و دلیلی ندارند، بلکه بر باطل بودن عملشان حجت و براهین وجود دارد. بنابراین فرمود: ﴿هَذَا ذِكْرٌ مِنْ مَعِيَ وَذِكْرٌ مِنْ قَبْلِي﴾ این کتاب امت من و (اینها هم) کتاب‌های امت‌های قبل از من است. یعنی کتابها و شریعتها بر صحت آنچه به شما گفته‌ام مبنی بر این که شرکت باطل و بی‌اساس است اتفاق دارند. پس این کتاب خداست که در آن هر چیزی همراه با دلایل عقلی و نقلی‌اش بیان شده است، و همه کتابهای گذشته نیز دلایل و حجت‌هایی بر آنچه که گفتیم می‌باشند. پس معلوم شد که حجت بر آنها اقامه شده، و به طور یقین هیچ دلیلی توان مخالفت با آن دلایل را ندارد و هر دلیلی در مقابل آن شکست خواهد خورد. و اگر مخالفت‌هایی یافت شود شبهاتی است که نمی‌تواند جای حق و حقیقت را بگیرد.

﴿بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ الْحَقَّ فَهُمْ مُعْرِضُونَ﴾ بلکه بیشتر آنان حق را نمی‌شناسند، و به علت تقلید از نیاکان خود بر باورهای پوچشان پافشاری می‌کنند، و بدون علم و

دانش به مجادله می‌پردازند. آنها حق را نمی‌شناسند، اما این بدان خاطر نیست که حق پوشیده و پیچیده است، بلکه آنها خود از آن روی گردانند، و گرنه چنانچه اندکی به آن توجه کنند و بدان روی آورند به طور واضح و آشکار حق را از باطل تشخیص می‌دهند. بنابراین فرمود: ﴿فَهُمْ مُعْرِضُونَ﴾ این است که آنها روی گردان هستند.

پس از آنکه خداوند متعال جهت روشن شدن این موضوع دستور داد که در سرگذشت امت‌های پیشین اندیشه کنیم، خود به طور کامل قضیه را باز کرده و فرمود: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ﴾ و هیچ پیامبری را پیش از تو نفرستادیم مگر اینکه به او وحی کردیم که معبود به حقی جز من نیست. پس مرا بپرستید. بنابراین همه پیامبران پیش از تو چکیده پیامشان این بوده است که تنها خداوند پرستش شود، خدایی که شریکی ندارد و او معبود راستین است، و پرستش دیگر چیزها باطل می‌شود.

آیه‌ی ۲۶-۲۹:

﴿وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا سُبْحَانَهُ ۚ بَلْ عِبَادٌ مُكْرَمُونَ﴾ «و گفتند: خداوند فرزندی برگرفته است! خداوند پاک و منزّه است (فرشتگان فرزندان خدا نبوده) بلکه بندگانی گرامی هستند».

﴿لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ﴾ «در سخن گفتن از او پیشی نمی‌گیرند، و آنان به فرمان وی کار می‌کنند».

﴿يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَىٰ وَهُمْ مِنْ خَشْيَتِهِ مُشْفِقُونَ﴾ «خداوند اعمال گذشته و حال و آینده ایشان را می‌داند، و شفاعت نمی‌کند مگر برای کسی که (خداوند) بپسندد، و آنان از بیم او ترسان و هراسانند».

﴿وَمَنْ يُقُلْ مِنْهُمْ إِنِّي إِلَهٌ مِنْ دُونِهِ فَذَلِكْ خُبْرِهِ جَهَنَّمَ ۚ كَذَلِكَ نَجْزِي الظَّالِمِينَ﴾ «و هرکس از آنان بگوید غیر از خدا من نیز معبود هستم، جهنم را سزای او

می گردانیم، بدینسان به ستمکاران سزا می دهیم».

خداوند متعال از بی خردی مشرکان سخن به میان می آورد که پیامبر را تکذیب کرده و ادعا کردند خداوند خوارشان کند. پروردگار فرزندی برای خود بر گرفته است، پس گفتند: فرشتگان دختران خداوند هستند. بسی پاک و برتر است خداوند از گفته آنان.

و خداوند خبر داد که فرشتگان فرزندان خدا نبوده، بلکه بندگانی هستند که آفریده شده اند و اختیاری ندارند، و آنها نزد پروردگار محتر و گرامی هستند، چون آنها را با خوبی ها و پاکی ها آراسته و از زشتی ها پاکیزه داشته است و آنان نهایت ادب را در مقابل با خداوند رعایت کرده و از فرمان او پیروی می کنند.

﴿لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ﴾ از پیش خود سخنی در رابطه با اداره امور نمی گویند مگر این که خداوند بگوید، چون در کمال ادب قرار دارند و به کمال حکمت و علم الهی آگاه هستند. ﴿وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ﴾ آنها را به هر چیزی دستور بدهد، از فرمانش اطاعت می کنند، و به هر کاری آنها را بگمارد آن را انجام می دهند. پس آنها به اندازه یک چشم به هم زدن از فرمان وی سرپیچی نمی کنند، بدون فرمان الهی به دلخواه خود کاری را انجام نمی دهند، با وجود این، علم الهی آنها را احاطه کرده است.

﴿يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ﴾ خداوند کارهای گذشته و آینده آنان را می داند، پس آنها نمی توانند از دایره علم الهی بیرون روند، چنان که نمی توانند از فرمان و تدبیر او بیرون روند.

یکی دیگر از صفاتشان این است که آنها در سخن گفتن از او پیشی نمی گیرند، و برای هیچ کسی بدون اجازه خداوند شفاعت نمی کنند، و چون به آنها اجازه دهد، و کسی را که در مورد او شفاعت می نمایند بپسندد برایش شفاعت می کنند، اما خداوند هیچ گفتار و کرداری را نمی پسندد مگر آنچه که خالصانه برای وی انجام شده، و در آن کار از پیامبر اطاعت شده باشد. و این آیه بیش از هر چیزی بر اثبات

شفاعت دلالت می‌نماید و بیانگر آن است که فرشتگان شفاعت می‌کنند. ﴿وَهُمْ مِّنْ حَشِيَّتِهِۦ مُشْفِقُونَ﴾ و آنان از بیم خداوند ترسان و هراسانند و همه در برابر شکوه و عظمت وی فروتن بوده، و در برابر عزت و جمال الهی تسلیم می‌باشند.

وقتی تصریح کرد که آنان حقی در الوهیت ندارند و سزاوار هیچ بندگی و پرستشی نیستند، چون صفاتی که دارند چنین اقتضا می‌نماید، بیان نمود که آنها حتی حق چنین ادعایی هم ندارند، و چنانچه - فرض کنیم و کوتاه بیاییم - یکی از آنها بگوید، ﴿إِنِّي إِلَهٌ مِّنْ دُونِهِ﴾ من به جای او معبود هستم، ﴿كَذَلِكَ نَجْزِي الظَّالِمِينَ﴾ چنین کسی جهنم را سزایش می‌گردانیم. بدینسان به ستمکاران سزا می‌دهیم و چه ستمی بزرگتر از این است که انسانی که از هر جهت محتاج خداوند است ادعا کند در الوهیت و ربوبیت با خداوند مشارکت دارد؟!.

آیه‌ی ۳۰:

﴿أُولَٰئِكَ يَرِ الْذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَهُمَا ۗ وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ أَفَلَا يُؤْمِنُونَ﴾ «آیا کافران ننگریسته‌اند که آسمانها و زمین (ابتدا) صاف و فروبسته بودند، سپس آنها را از هم بازگشودیم، و هر چیز زنده‌ای را از آب پدید آوردیم، آیا ایمان نمی‌آورند؟!».

آیا این کافران که به پروردگارشان کفر ورزیده و بندگی و عبادت را تنها برای او انجام نمی‌دهند به وضوح نمی‌بینند که خداوند پروردگار ستوده و بزرگوار و معبود راستین است؟ پس اگر بنگرند آسمان و زمین را مشاهده می‌نمایند، آسمان و زمین را به هم پیوسته می‌بینند، این یکی ابر و بارانی در آن نیست، و آن یکی خشک و پژمرده است و هیچ گیاهی در آن وجود ندارد، پس ما آسمان را می‌گشاییم (و از آن باران فرو می‌ریزیم) و زمین را می‌شکافیم و از آن گیاهان زیادی بیرون می‌آوریم. آیا کسی که از آسمان صاف ابر پدید می‌ورد، و بارانی فراوان از آن سرازیر می‌کند سپس آن را به سرزمینی خشکیده و قحطی زده می‌رساند و در آنجا می‌باراند، سپس به دنبال باران انواع گیاهان گوناگون سبز شده و رشد می‌کند، آیا اینها دلیلی نیست

و اینکه او حق است است و غیر از او باطل، و او زنده کننده مرده‌ها و بخشنده و مهربان است؟ بنابراین فرمود: ﴿أَفَلَا يُؤْمِنُونَ﴾ آیا ایمان نمی‌آورند، ایمانی درست که شرک و شکی در آن نباشد؟!.

سپس خداوند آیات و نشانه‌های موجود در جهان آفرینش و آفاق را بر شمرد و فرمود:

آیه‌ی ۳۱-۳۳:

﴿وَجَعَلْنَا فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِهِمْ وَجَعَلْنَا فِيهَا فِجَاجًا سُبُلًا لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ﴾ «و در زمین کوههای استوار و ریشه‌داری پدید آوردیم تا (مبادا) آنان را بجنابند، و در میان کوهها راههای گشاده بوجود آوردیم تا که آنان راه یابند».

﴿وَجَعَلْنَا السَّمَاءَ سَقْفًا مَحْفُوظًا وَهُمْ عَنْ آيَاتِهَا مُعْرِضُونَ﴾ «و آسمان را سقفی محفوظ قرار دادیم، (ولی) آنان از نشانه‌هایش رویگردانند».

﴿وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ﴾ «و او خدایی است که شب و روز و خورشید و ماه را آفریده است و هر یک در مداری (معین) شناورند».

یکی از دلایلی که بر قدرت و کمال و یگانگی و رحمت خدا دلالت می‌نماید این است که خداوند زمین را به وسیله کوهها محکم و استوار گرداند و کوهها را به عنوان میخ بر آن کوید تا انسانها را مضطرب نسازد و نجنباند، که در صورت اضطراب و جنبش، بندگان نمی‌توانند در آن سکونت کنند، و نمی‌توانند در آن کشاورزی نمایند و در آن استقرار یابند.

پس خداوند زمین را با کوهها استوار و پابرجا نمود و به وسیله این عمل منافع زیادی برای انسانها فراهم آورد، و از آنجا که کوهها بسیار به هم پیوسته بودند، اگر به حالت قله‌ها و کوههای سر به فلک کشیده‌ای باقی می‌ماندند، برقراری ارتباط میان بسیاری از شهرها غیر ممکن می‌شد، پس خداوند بنابر حکمت و رحمت خویش در لابلای این کوهها راههای هموار و فراخی را به وجود آورد تا انسانها

برای رسیدن به شهرها مشکلی نداشته باشند و بتوانند به اهدافی که در دیگر مناطق دارند، برسند. و تا از این طریق یگانگی خداوند را دریابند و هدایت گردند.

﴿وَجَعَلْنَا السَّمَاءَ سَقْفًا مَحْفُوظًا﴾ و آسمان را سقف زمینی قرار دادیم که شما بر آن هستید و آن را از سقوط محفوظ داشته‌ایم: ﴿إِنَّ اللَّهَ يُمَسِّكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ أَنْ تَزُولَا﴾ [فاطر: ۴۱]. «همانا خداوند آسمانها و زمین را نگاه می‌دارد تا نیافتند». و نیز آسمان از استراق سمع شیطانها محفوظ قرار داده است. ﴿وَهُمْ عَنْ آيَاتِنَا مُعْرِضُونَ﴾ و آنان از نشانه‌هایش روی گرداند. یعنی غافل و بی‌خبر هستند. و این شامل همه نشانه‌های آسمان از قبیل بلند بودن و گسترده بودن و بزرگی و رنگ زیبای آن و ساختار محکم و شگفت‌انگیزش می‌باشد و از دیگر نشانه‌های آن از قبیل ستارگان و سیاره‌ها و خورشید و ماه تابان و شب و روز که از پی یکدیگر می‌آیند، و نیز شناور بودن ماه و خورشید و ستارگان در این فضای بیکران، غافل و رویگرداندند.

و بدین سبب منافی از قبیل گرما و سرما و پیدایش فصل‌ها برای بندگان پدید می‌آید و حساب عبادت و معادلاتشان را می‌دانند. در شب استراحت می‌کنند و آرام می‌گیرند و در روز پراکنده می‌شوند، و برای کسب معاش خود تلاش می‌نمایند.

گر فرد هوشیار و خردمند در این کارها بیاندیشد و خوب به آن بنگرد، به طور قطع باور می‌نماید که خداوند نظام هستی را تا وقت معینی قرار داده است، و بندگان فواید و خواسته‌هایشان از آن بدست می‌آورند و از آن بهره‌مند می‌شوند، سپس این انتظام از بین رفته و متلاشی می‌شود، و خداوندی که آنرا به وجود آورده است، همو آن را از بین می‌برد و نابود می‌کند، و کسی که آن را به حرکت در آورده است از حرکت باز می‌دارد. و انسانها را به سرایی غیر از جهان منتقل می‌کند که در آنجا پاداش و سزای اعمالشان را به طور کامل می‌یابند و (فرد هوشیار) متوجه می‌شود که مقصود از این جهان آن است که مزرعه‌ای برای آخرت باشد، نیز متوجه می‌شود که این دنیا سرای سفر است نه محل اقامت.

﴿وَمَا جَعَلْنَا لِبَشَرٍ مِّن قَبْلِكَ الْخُلْدَ أَفَإِنَّ مِتَّ فَهُمْ الْخَالِدُونَ﴾ «و پیش از تو برای هیچ انسانی جاودانگی مقرر نداشته‌ایم، آیا اگر تو بمیری ایشان جاودانه می‌مانند؟!». ﴿كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَنَبَلُّوكُم بِالشَّرِّ وَالْحَيْرِ فِتْنَةً وَإِلَيْنَا تُرْجَعُونَ﴾ «و هر انسانی مرگ را می‌چشد، و شما را به سختی و آسایش می‌آزماییم، و به سوی ما بازگردانده می‌شوید».

از آنجا که دشمنان پیامبر می‌گفتند: ﴿نَتَرَبَّصُّ بِهٖ رَبِّبَ الْمُنُونِ﴾ [الطور: ۳۰]. منتظر پیامبر هستیم تا گرفتار حوادث تلخ روزگار شود و بمیرد، خداوند متعال فرمود: راه مرگ راهی است که هر انسانی باید آن را در پیش گیرد، ﴿وَمَا جَعَلْنَا لِبَشَرٍ مِّن قَبْلِكَ الْخُلْدَ﴾ و ای محمد! ما پیش از تو برای هیچ انسانی در دنیا جاودانگی مقرر نداشته‌ایم، پس اگر بمیری، مرگ راهی است که پیامبران و اولیاء و غیره آن را طی کرده‌اند. ﴿أَفَإِنَّ مِتَّ فَهُمْ الْخَالِدُونَ﴾ آیا اگر بمیری ایشان بعد از تو جاودانه می‌مانند؟ پس اگر چنین است، جاودانگی، آنها را مبارک باد! اما چنین نیست، بلکه هرکس روزی فنا می‌شود و از بین می‌رود. بنابراین فرمود: ﴿كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ﴾ هر نفسی مرگ را می‌چشد. و این قانون همهٔ خلایق را شامل می‌شود، و مرگ جامی است که هرکس آن را بنوشد، گرچه بنده مهلت زیاد و عمر طولانی داشته باشد. اما خداوند بندگانش را به وجود آورده و آنها را امر و نهی نموده، و با خیر و شر، و ثروتمندی و فقر، و عزت و ذلت، و زندگی و مرگ آزموده است. ﴿لِنَبْلُوهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا﴾ [الکہف: ۷]. «تا آنها را بیازماییم، که کدام یک عمل بهتری انجام می‌دهد»، و چه کسی در مواقع آزمایش دچار فتنه می‌شود و چه کسی نجات می‌یابد؟ ﴿وَإِلَيْنَا تُرْجَعُونَ﴾ و به سوی ما بازگردانده می‌شوید. پس شما را به سبب اعمالتان مجازت می‌کنیم، اگر اعمالتان نیک و خوب باشد به شما پاداش نیک می‌دهیم. و اگر بد باشد سزای بد می‌دهیم. ﴿وَمَا رَبُّكَ بِظَلَمٍ لِّلْعَبِيدِ﴾ [فصلت: ۴۶]. «و

پروردگارت بر بندگان ستم نمی کند».

و این آیه بر باطل بودن سخن کسی دلالت می نماید که می گوید: خضر زنه است و در دنیا جاودان است. و این سخن که خضر برای همیشه زنده است سخن بی دلیلی است و با دلایل شرعی مخالف است.

آیه ی ۳۶-۴۱:

﴿وَإِذَا رَأَى الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ يَتَّخِذُونَكَ إِلَّا هُزُوًا أَهْدَا الَّذِي يَذَّكُرُ ٱلْهَتَّكُمَ وَهُمْ يَذِڪُرِ ٱلرَّحْمٰنِ هُمْ كٰفِرُونَ ﴿٣٦﴾﴾ «و هرگاه کافران تو را ببیند حتماً شما را مسخره و ریشخند می گیرند (و می گویند): آیا این همان کسی است که معبودانتان را (به بدی) یاد می کند؟ و آنان یاد (خداوند) رحمان را انکار می کنند و به آن ایمان ندارند».

﴿خُلِقَ ٱلْإِنسٰنُ مِنْ عَجَلٍ ۗ سَأُوْرِيكُمْ ءآيٰتِي فَلَا تَسْتَعْجِلُونِ ﴿٣٧﴾﴾ «انسان از شتاب آفریده شده است. نشانه های خود را به شما خواهیم نمود، پس به شتابم نیاندازید و عجله نکنید».

﴿وَيَقُولُونَ مَتٰى هٰذَا ٱلْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صٰدِقِينَ ﴿٣٨﴾﴾ «و می گویند: فرا رسیدن این وعده کی خواهد بود اگر راست می گویند؟».

﴿لَوْ يَعْلَمُ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا حِينَ لَا يَكْفُرُونَ عَنْ وُجُوهِهمُ ٱلنَّارَ وَلَا عَنْ ظُهُورِهِمْ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ ﴿٣٩﴾﴾ «اگر کافران می دانستند هنگامی که نمی توانند آتش را از پس و پیش خود باز دارند و آنان یاری نمی گردند، (در رابطه با آمدن عذاب شتاب نمی ورزیدند)».

﴿بَلْ تَأْتِيهِمْ بَغْتَةً فَتَبْهَتُهُمْ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ رَدَّهَا وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ ﴿٤٠﴾﴾ «بلکه (آتش) ناگهان به سراغ ایشان می آید، و آنگاه حیرانشان می سازد، و نمی توانند آن را دفع کنند، و بدیشان مهلت داده نمی شود».

﴿وَلَقَدْ آسَفْنِي بَرُؤِيٍّ مِّن قَبْلِكَ فَحَاقَ بِالَّذِينَ سَخِرُوا مِنْهُمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ﴾
 «و به راستی پیامبرانی پیش از تو مورد تمسخر قرار گرفته‌اند، پس عذابی که مسخره کنندگان آن را به شوخی گرفته بودند ایشان را فرا گرفت.»
 و این ناشی از شدت کفرشان است، زیرا مشرکان وقتی پیامبر ﷺ را می‌دیدند او را به استهزاء و تمسخر گرفته و می‌گفتند: ﴿أَهْدَا الَّذِي يَذْكُرُ آلِهَتَكُمْ﴾ آیا این همان کسی است که خدایان شما عیب‌جویی و بدگویی می‌کند؟ به گمان خود وی را ناچیز و حقیر می‌انگاشتند که خدایان آنان را مذمت می‌کند. پس توصیه می‌کردند که به او توجه نکنند.

این‌گونه پیامبر را مسخره کرده و او را تحقیر می‌کردند، با اینکه پیامبر در اوج کمال و انسانیت قرار داشت، و او کاملترین و برترین انسان بود. یکی از خوبی‌ها و فضیلت‌هایش این بود که یکتاپرست بود و عبادت را فقط برای خداوند انجام می‌داد و هر آنچه را که با خدا پرستش می‌شد مذمت و نکوهش کرده و جایگاه و مقام پست آن را بیان نموده است.

در حقیقت این کافران باید مورد تمسخر قرار بگیرند و تحقیر شوند که تمام رفتارها و عاداتهای زشت و ناپسند را دارا هستند، و برای زشتی و فساد کاری آنان همین بس که به پروردگار جهانیان کفر ورزیدند و رسالت پیامبران را نپذیرفتند. آنان در بهترین حالتشان که عبارت از ذکر و یاد خداوند مهربان است، کفر می‌ورزند، زیرا خداوند را یاد نمی‌کنند، و به او ایمان نمی‌آورند مگر اینکه چیزهایی را انباز و شریک او سازند، پس اگر ذکر و یادشان کفر و شرک باشد دیگر احوالشان چگونه خواهد بود؟ بنابراین فرمود: ﴿وَهُمْ بِذِكْرِ الرَّحْمَنِ هُمْ كَافِرُونَ﴾
 آنان از پیامبر ﷺ ایراد می‌گیرند و او را مورد استهزاء قرار می‌دهند، در حالی که آنان خداوند رحمان را یاد نمی‌کنند و به او و وحدانیتش کفر می‌ورزند و اصلاً وی را باور ندارند.

و بیان اسم ﴿الرَّحْمَنِ﴾ در اینجا مبین زشتی حالت کافران است، زیرا به خداوند

مهربان که همه نعمتها را سرازیر نموده و بلاها را دور کرده است، و تمامی نعمات بندگان از جانب اوست و بدی را جز او کسی دور نمی‌نماید کفر و شرک می‌ورزند.

﴿خُلِقَ الْإِنْسَانُ مِنْ عَجَلٍ﴾ انسان آن چنان شتابگر است که انگار از شتاب آفریده شده است. آدمی موجود عجول است و با شتاب به‌سوی هر کاری می‌رود و در انجام آن شتاب می‌ورزد، پس مومنان در رسیدن عذاب خداوند به کافران عجله دارند، و احساس می‌کنند که خیلی دیر کافران گرفتار عذاب می‌شوند، و کافران نیز از روی عناد و تکذیب، عذاب را به شتاب می‌طلبند و می‌گویند: ﴿مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ اگر راست می‌گویید فرا رسیدن این وعده کی خواهد بود؟

اما خداوند مهلت می‌دهد و بردباری می‌نماید ولی فراموش نمی‌کند و برای آنها وقت مقرر تعیین کرده است: ﴿إِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ﴾ [الأعراف: ۳۴]. «و هر گاه مدت معین آنها فرا برسد یک لحظه پس و پیش نمی‌شوند». بنابراین فرمود: ﴿سَأُورِيكُمْ آيَاتِي﴾ نشانه‌های خود را در انتقام گرفتن از کسانی که به من کفر ورزیده و نافرمانی‌ام را روا داشته‌اند به شما نشان خواهم داد، ﴿فَلَا تَسْتَعْجِلُونِ﴾ پس در آمدن این کار شتاب نکنید. همچون کافران می‌گویند: ﴿مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ این وعده کی خواهد بود اگر راست می‌گویید؟ آنها روی غرور و از آنجا که فریب خورده بودند این سخن را گفتند، اما ﴿لَوْ يَعْلَمُ الَّذِينَ كَفَرُوا﴾ اگر کافران حالت وحشتناک و ناگوار خود را می‌دانستند، ﴿حِينَ لَا يَكْفُرُونَ عَنْ وُجُوهِهِمُ النَّارَ وَلَا عَنْ ظُهُورِهِمْ﴾ هنگامی که آنان نمی‌توانند آتش را از چهره‌هایشان و از پشت‌هایشان باز دارند و آتشی از هر سو آنان را احاطه نموده و از هر جهت فرا گرفته است، ﴿وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ﴾ و نه کسی آنها را یاری می‌کند، پس نه یاری می‌کنند و نه یاری می‌شوند. ﴿بَلْ تَأْتِيهِمْ بَغْتَةً فَتَبْهَتُهُمْ﴾ بلکه آتش جهنم آنها را ناگهان فرا می‌گیرد و از شدت ترس و وحشت مات و مبهوت

می‌شوند، ﴿فَلَا يَسْتَطِيعُونَ رَدَّهَا﴾ و نمی‌توانند آن را دفع کنند و برگردانند چون آنها کوچکتر و ناتوان‌تر از آن هستند که بتوانند آن را از خود دور کنند. ﴿وَلَا هُمْ يُنصِرُونَ﴾ و مهلت داده نمی‌شوند و عذاب از آنها دور نخواهد شد. پس اگر کافران از این حالت واقعاً آگاهی داشتند، در رابطه با آمدن عذاب شتاب نمی‌ورزیدند، و به شدت از عذاب می‌ترسیدند اما چون این شناخت را ندارند، چنان سخنه‌های یاهو ای می‌گویند. و وقتی بیان نمود که آنها پیامبر را به تمسخر می‌گیرند و می‌گویند: ﴿أَهَذَا الَّذِي يَذْكُرُ آلِهَتَكُمْ﴾ آیا همین شخص است که از خدایان شما بدگویی می‌کند؟ پیامبر را دلجویی داد و فرمود: شیوه رفتار امتهای گذشته با پیامبران‌شان همین‌گونه بوده است پس فرمود: ﴿وَلَقَدْ آسَفْتَنِي بَرُسُلٍ مِّن قَبْلِكَ فَحَاقَ بِالذِّئِبِ سَخِرُوا مِنْهُمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ﴾ و همانا پیامبرانی پیش از تو مورد تمسخر قرار گرفتند و سرانجام عذابی که مسخره‌کنندگان آن‌را بازیچه و شوخی می‌دانستند ایشان را فرا گرفت. یعنی عذاب بر آنها فرود آمد و راه‌گریزی از آن نداشتند، پس اینها نیز باید از عذابی که به تکذیب‌کنندگان رسید برحذر باشند.

آیه‌ی ۴۲-۴۴:

﴿قُلْ مَنْ يَكْلُؤُكُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ مِنَ الرَّحْمَنِ ۗ بَلْ هُمْ عَنْ ذِكْرِ رَبِّهِمْ مُعْرِضُونَ ﴿۴۲﴾﴾

«بگو: چه کسی شما را در شب و روز (از عذاب خداوند رحمان) نگاه می‌دارد؟ بلکه آنان از یاد پروردگارشان رویگردانند.»

﴿أَمْ لَهُمْ آلِهَةٌ تَمْنَعُهُمْ مِّن دُونِنَا ۚ لَا يَسْتَطِيعُونَ نَصْرَ أَنفُسِهِمْ وَلَا هُمْ مِنَّا يُصْحَبُونَ ﴿۴۳﴾﴾

«یا اینکه آنان معبودانی دارند که آنها را در برابر (عذاب) ما حفظ می‌کنند؟! (این معبودان ساختگی) نه می‌توانند خود را یاری کنند، و نه آنان یاری داده می‌شوند.»

﴿بَلْ مَتَّعْنَا هَؤُلَاءِ وَاَبَاءَهُمْ حَتَّىٰ طَالَ عَلَيْهِمُ الْعُمُرُ ۗ أَفَلَا يَرَوْنَ أَنَا نَاتِي الْأَرْضَ

نَنْقُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا أَفَهُمُ الْغَالِبُونَ ﴿۱۰۰﴾ «بلکه ما ایشان و پدرانشان را از انواع نعمت‌ها بهره‌مند ساختیم تا عمر بر آنان طولانی شد. آیا نمی‌بینند که ما آهنگ زمین می‌کنیم و از دامنه‌هایش می‌کاهیم، آیا اینان پیروز خواهند شد».

خداوند با بیان ناتوانی کسانی که به جای او معبودانی را به خدایی گرفته‌اند، و اینکه آنان به پروردگار مهربانشان نیازمندند، خداوندی که رحمت او هر فاسق و مومنی را در شب و روز فرا گرفته است، می‌فرماید: ﴿قُلْ مَنْ يَكْفُرْ بِاللَّيْلِ﴾ بگو: «چه کسی در شب، آنگاه که بر رختخوابهایتان خوابیده و حواس و فکرتان در عالم رویا است، ﴿وَالنَّهَارِ﴾ و در روز، آنگاه که بیرون می‌روید و غافل هستید، شما را ﴿مِنَ الرَّحْمَنِ﴾ از (عذاب) خداوند مهربان محفوظ و مصون می‌دارد؟ آیا کسی دیگر غیر از او شما را محافظت می‌نماید؟ هرگز، زیرا هیچ محافظ و نگهبانی جز او نیست.

﴿بَلْ هُمْ عَنْ ذِكْرِ رَبِّهِمْ مُعْرِضُونَ﴾ بلکه آنها از یاد پروردگارشان رویگردانند، بنابراین به او شرک ورزیده‌اند، وگرنه آنها به پروردگارشان روی می‌آوردند و اندرزهای او را می‌پذیرفتند و به راه راست هدایت می‌شدند و سر عقل می‌آمدند، و کارشان سامان می‌یافت.

﴿أَمْ لَهُمْ آلِهَةٌ تَمْنَعُهُمْ مِن دُونِنَا﴾ اگر ما بخواهیم آنان را به عذابی گرفتار سازیم، آیا از معبودانشان کسی هست که آنها را از عذاب نجات بدهد. ﴿لَا يَسْتَطِيعُونَ نَصْرَ أَنفُسِهِمْ وَلَا هُمْ مِنَّا يُصْحَبُونَ﴾ این خدایان ساختگی نه می‌توانند خود را یاری کنند و نه بر کارهایشان از سوی ما کمک کرده می‌شوند. ووقتی از جانب خدا کمک کرده نشوند پس آنها در کارهایشان خوار و شکست خورده خواهند شد و نمی‌توانند سودی را جلب کنند یا زیانی را دور نمایند.

و خداوند سببی را که موجب استمرار آنها بر کفر و شرکشان شد ذکر می‌کند و می‌فرماید: ﴿بَلْ مَتَّعْنَا هَؤُلَاءِ وَاَبَاءَهُمْ حَتَّى طَالَ عَلَيْهِمُ الْعُمُرُ﴾ بلکه ما ایشان و

پدرانشان را از انواع نعمت‌ها بهره‌مند ساختیم و عمر طولانی بر آنان ارزانی دادیم و با اموال دنیا بهره‌مند شدند و بدان مشغول و سرگرم گشته و به سبب آن از غایت خلقت خویش غافل گردیدند. روزگار زیادی زیستند، پس سنگدل شده و سرکشی آنها فزونی گرفت و کفران و ناسپاسی آنان فراوانتر گردید. پس اگر به آنان که در چپ و راستشان در روی زمین قرار دارند، بنگرند جز نابود شدگان را نمی‌یابند، و جز صدای ناله و درد چیزی را نمی‌شنوند، و جز نسلهایی که پی در پی هلاک شدند نمی‌یابند، و خواهند دید که مرگ در هر راهی دامپایش را برای شکار جانداران و اشخاص پهن کرده است.

بنابراین فرمود: ﴿أَفَلَا يَرَوْنَ أَنَا نَأْتِي الْأَرْضَ نَنْقُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا﴾ آیا نمی‌بینند که ما با نابود کردن اهالی زمین کم کم از آن می‌کاهیم تا آنکه خداوند وارث زمین و ساکنان آن شود و او بهترین وارثان است؟ پس اگر این حالت را ببیند فریب نمی‌خورند و به کفر خود ادامه نمی‌دهند. ﴿أَفَلَهُمُ الْغُلْبُونَ﴾ آیا ایشان غالب و پیروزند؟ و می‌توانند از دایره تقدیر الهی بیرون روند؟ و توانایی امتناع ورزیدن و نپذیرفتن مرگ را دارند؟ آیا چنین توانایی را دارند که فریب ماندگاری را بخورند؟ یا اینکه وقتی فرستاده پروردگارشان برای گرفتن جانشان به نزد آنها بیاید به یقین رسیده و خوار می‌شوند، و نمی‌توانند کوچکترین مخالفتی اظهار نمایند.

آیه‌ی ۴۵-۴۶:

﴿قُلْ إِنَّمَا أُنذِرُكُمْ بِالْوَحْيِ وَلَا يَسْمَعُ الصُّمُّ الدُّعَاءَ إِذَا مَا يُنذَرُونَ﴾ «بگو: شما را با وحی بیم می‌دهم، و اشخاص کر هنگامی که بیم داده شوند ندا را نمی‌شنوند». ﴿وَلِئِنْ مَسَّتْهُمْ نَفْحَةٌ مِّنْ عَذَابِ رَبِّكَ لَيَقُولُنَّ يَا وَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ﴾ «و اگر شمه‌ای از عذاب پروردگارت بدیشان برسد خواهند گفت: وای بر ما! به راستی که ما ستمگر بوده‌ایم».

﴿قُلْ﴾ ای پیامبر ﷺ! به همه مردم بگو: ﴿إِنَّمَا أُنذِرُكُمْ بِالْوَحْيِ﴾ تنها شما را با وحی بیم می‌دهم، یعنی من فرستاده هستم و از طرف خود چیزی را برای شما

نمی‌آورم، و نمی‌گویم که من فرشته هستم، و نمی‌گویم که گنجینه‌ها و خزانه‌های زمین نزد من است، و غیب نمی‌دانم، بلکه فقط شما را با چیزی بیم می‌دهم که خداوند بر من وحی کرده است. پس اگر بپذیرید به راستی فرمان الهی را پذیرفته اید، و خداوند به شما پاداش خواهد داد و اگر روی بگردانید و مخالفت کنید من اختیاری ندارم و فرمان و اختیار و تقدیر همه از آن خداست. ﴿وَلَا يَسْمَعُ الصُّمُّ الدُّعَاءَ﴾ و شخصی که کر و ناشنوا است صدایی را نمی‌شنود، چون حس شنوایی او مختل شده و از کار افتاده است. و گوشی می‌شنود که قابلیت شنیدن را داشته باشد. همچنین وحی سبب زندگی دلها و ارواح و بیدار شدن است، اما اگر دل قابلیت پذیرش هدایت را نداشته باشد، نسبت به هدایت و ایمان مانند شخص کوری است که صداها را نمی‌شنود. پس این مشرکان از شنیدن هدایات کر هستند، به همین جهت هدایت نشدن اینها جای تعجب نیست، به خصوص در این حالت که عذاب به سراغشان نیامده و درد عذاب آنها را فرا نگرفته است.

﴿وَلَيْنَ مَسْتَهْمُهُمْ نَفْحَةٌ مِّنْ عَذَابِ رَبِّكَ﴾ و اگر اندکی از عذاب پروردگارت بدیشان برسد، ﴿لَيَقُولُنَّ يَوَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ﴾ می‌گویند: وای بر ما! به راستی که ما ستمگر بودیم. یعنی آنها جز اعتراف به ندامت و ستمکاری و کفر و سزاوار بودنشان به عذاب و دعا کردن برای هلاک شدن و نابود گشتن چیزی دیگر نخواهند گفت: آیه‌ی ۴۷:

﴿وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِّنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَكَفَىٰ بِنَا حَسِيبًا﴾ «و ما ترازوی عدل و داد را در روز قیامت خواهیم نهاد و کسی هیچ ستمی نمی‌بیند و اگر به اندازه دانه خردلی (عمل نیک یا بد انجام گرفته) باشد آن را (به میان) می‌آوریم، و بس است که ما حسابرس و حسابگر باشیم».

خداوند متعال از داوری عادلانه و قضاوت منصفانه‌اش در میان بندگان، وقتی که

آنها را در روز قیامت گرد می آورد خبر داده و می فرماید: ترازوهای عادلانه می نهد که با آن هر ذره ای از عمل نیک و بد مشخص می شود، و با آن نیکی ها و بدیها وزن می گردد. ﴿فَلَا تُظَلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا﴾ و بر هیچ کسی، خواه مسلمان باشد یا کافر، کوچکترین ستمی نمی شود، به این صورت که از نیکی هایش کاسته، یا به بدیهایش اضافه شود. ﴿وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِّنْ خَرْدَلٍ﴾ و اگر به اندازه دانه خردل که کوچکترین چیز است، نیکی یا بدی انجام شده باشد، ﴿أَتَيْنَاهَا﴾ آن را در میان می آوریم، و حاضر و آماده می سازیم تا انجام دهنده اش را به آن اساس سزا و جزا دهیم. همچنان که می فرماید: ﴿فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ﴾ ﴿٧﴾ و مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ ﴿٨﴾ [الزلزلة: ۷-۸]. «پس هرکس به اندازه ذره ای نیکی کرده باشد آن را خواهد دید و هرکس به اندازه ذره ای بدی کرده باشد آن را خواهد دید».

﴿وَيَقُولُونَ يَوْمَئِذٍ إِنَّهُمْ لَسَاءُ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ [الکاف: ۴۹]. «و می گویند: ای وای بر ما! چه شده این کتاب را که نه گناه کوچکی را گذاشته و نه گناه بزرگی را مگر اینکه آن را برشمرده است و آنچه را کرده اند حاضر و آماده می بینند». ﴿وَكَفَىٰ بِنَا حَسِيبٍ﴾ خداوند می فرماید: ما حسابرسی را کفایت می کنیم، و بسنده خواهد بود که ما حسابگر و حسابرس باشیم. یعنی او تمامی اعمال بندگان را می داند و آنها را در کتابی ثبت و ضبط نموده است، و اندازه آن و مقدار پاداش سزای آن را می داند و جزای آن را به انجام دهندگان می دهد.

آیه ی ۴۸-۵۰:

﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَىٰ وَهَارُونَ الْفُرْقَانَ وَضِيَاءً وَذِكْرًا لِّلْمُتَّقِينَ﴾ ﴿٤٨﴾ «و همانا به موسی و هارون فرقان و روشنایی و پندی برای پرهیزگاران دادیم». ﴿الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ وَهُمْ مِّنَ السَّاعَةِ مُشْفِقُونَ﴾ ﴿٤٩﴾ «کسانی که در نهان از خداوند می ترسند و آنان از قیامت هراس کنند».

﴿وَهَذَا ذِكْرٌ مُّبَارَكٌ أَنْزَلْنَاهُ أَفَأَنْتُمْ لَهُ مُنْكَرُونَ﴾ «و این (قرآن) پند با برکتی است که آن را نازل کرده‌ایم، آیا شما منکر آن هستید؟».

در بسیاری جاها خداوند این دو کتاب بزرگ «تورات و قرآن» را در کنار هم ذکر می‌کند که در دنیا کتابی بهتر و با برکت‌تر و هدایت‌کننده‌تر از آنها وجود ندارد. پس خداوند خیر داد که او فرقان را در اصل به موسی و به تبع وی به هارون داده است و فرقان، تورات بود که حق را از باطل و هدایت را از گمراهی جدا می‌نمود. و تورات ﴿وَضِيَاءٌ﴾ روشنایی و نوری بود که راهیافتگان با آن راهیاب می‌شدند، و سالکان راه به آن اقتدا می‌نمودند، و به وسیله آن احکام شناخته می‌شد، و حلال و حرام از یکدیگر مشخص می‌گشت. و ﴿وَذِكْرًا لِّلْمُتَّقِينَ﴾ و پندی برای پرهیزگاران بود که آنچه را به سود و زیانشان بود از آن فرا می‌گرفتند، و در پرتو آن خیر و شر را از هم تشخیص می‌دادند. ﴿لِّلْمُتَّقِينَ﴾ پرهیزگاران را به طور ویژه بیان کرد، چون فقط آنها از این کتاب بهره‌مند می‌شوند، و آن را می‌آموزند، و به آن عمل می‌نمایند. سپس متقین را چنین تفسیر نمود: «کسانی که در نهان از پروردگارشان می‌ترسند»، پس در صورت مشاهده مردم به طریق اولی از وی می‌ترسند و از آنچه حرام نموده است پرهیز می‌نمایند، و آنچه را که واجب و لازم قرار داده است انجام می‌دهند.

﴿وَهُمْ مِّنَ السَّاعَةِ مُشْفِقُونَ﴾ و آنها از قیامت در ترس و هراس به سر می‌برند، چون کاملاً پروردگارشان را می‌شناسند. پس هم نیکوکاری می‌کنند و هم از خداوند می‌ترسند. عطف در اینجا از باب عطف صفت‌های گوناگون می‌باشد که بر یک چیز و بر یک موصوف وارد می‌شوند.

﴿وَهَذَا﴾ و این قرآن، ﴿ذِكْرٌ مُّبَارَكٌ أَنْزَلْنَاهُ﴾ قرآن را به دو صفت بزرگ متصف نمود، یکی اینکه پندی است که یادآور همه خوبیها و چیزهایی است که برایتان مفید است از قبیل شناخت خداوند از طریق نامها و صفات و کارهایش، و شناخت

پیامبران و اولیا و حالاتشان، همچنان که احکام شرع از قبیل عبادات و معاملات و غیره، و احکام پاداش و بهشت و جهنم به وسیله این قرآن یادآور می‌شود. پس به وسیله این قرآن مسایل و دلایل عقلی و نقلی یادآوری می‌شود. و پروردگار قرآن را ذکر نماید چون یادآور چیزهایی است که خداوند در عقلها و سرشت‌ها به ودیعه نهاده است، از قبیل تصدیق اخبار راست و امر به آنچه که از نظر عقل خوب و نیکوست، و نهی از آنچه که از نظر عقل زشت ناپسند است و با برکت بودن قرآن مقتضی افزون شدن خیر و رشد یافتن آن می‌باشد، و هیچ چیزی با برکت‌تر از این قرآن نیست، زیرا هر خیر و نعمت دینی و دنیوی و اخروی در سایه تمسک به آن به دست می‌آید.

پس وقتی قرآن پندی با برکت است باید آن را پذیرفت و تسلیم آن شد و خداوند را به خاطر این بخشش بزرگ ستایش نمود، و دستورات آن را انجام داد، و با آموختن کلمات و معانی‌اش از برکت آن استفاده کرد. و روی گردانی از قرآن و انکار آن و ایمان نیاوردن به آن بزرگترین کفر و شدیدترین جهالت و ستم است. بنابراین خداوند بر کسانی که آن را انکار کرده‌اند، اعتراض نموده و می‌فرماید:

﴿أَفَأَنْتُمْ لَهُ مُنْكَرُونَ﴾ آیا شما منکر آن هستید.

آیه ی ۷۳-۵۱:

﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا إِبْرَاهِيمَ رُشْدَهُ مِنْ قَبْلُ وَكُنَّا بِهِ عَالِمِينَ﴾ «و بی گمان پیش از این به ابراهیم هدایت و راهیابی دادیم و به (حال او) دانا بودیم».

﴿إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَا هَذِهِ التَّمَاثِيلُ الَّتِي أَنْتُمْ لَهَا عَاكِفُونَ﴾ «آنگاه که به پدر و قومش گفت: این تندیسها چیست که همواره به عبادت آنها مشغول هستید؟».

﴿قَالُوا وَجَدْنَا آبَاءَنَا لَهَا عَابِدِينَ﴾ «گفتند: ما پدران خویش را دیده‌ایم که اینها را پرستش می‌کردند».

﴿قَالَ لَقَدْ كُنْتُمْ أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ﴾ «گفت: به راستی شما و پدرانتان در گمراهی آشکاری بوده‌اید».

﴿قَالُوا أَجِئْنَا بِالْحَقِّ أَمْ أَنْتَ مِنَ اللَّاعِبِينَ﴾ ﴿۳۵﴾ «گفتند: آیا برایمان حق آورده‌ای یا از افراد شوخی کننده و بازیگر هستی؟»

﴿قَالَ بَلْ رَبُّكُمْ رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ الَّذِي فَطَرَهُمْ وَأَنَا عَلَىٰ ذَٰلِكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ﴾ ﴿۳۶﴾ «گفت: بلکه پروردگارتان، پروردگار آسمانها و زمین است، همان پروردگاری که آنها را آفرید، و من بر این (سخن) گواهم.»

﴿وَتَاللَّهِ لَأَكِيدَنَّ أَصْنَمَكُمْ بَعْدَ أَنْ تُولُوا مُدْرِينَ﴾ ﴿۳۷﴾ «و سوگند به خداوند پس از آنکه پشت کردید و رفتید نسبت به بت‌هایتان تدبیری خواهم اندیشید.»

﴿فَجَعَلَهُمْ جُودًا إِلَّا كَبِيرًا لَهُمْ لَعَلَّهُمْ إِلَيْهِ يَرْجِعُونَ﴾ ﴿۳۸﴾ «آنگاه آنها را تکه تکه کرد، مگر بت بزرگشان را تا به پیش آن باز گردند.»

﴿قَالُوا مَنْ فَعَلَ هَٰذَا بِآلِهَتِنَا إِنَّهُ لَمِنَ الظَّالِمِينَ﴾ ﴿۳۹﴾ «گفتند: چه کسی با خدایان ما چنین کره است؟ بی گمان او از ستمکاران است.»

﴿قَالُوا سَمِعْنَا فَتًى يَذُكُرُهُمْ يُقَالُ لَهُ إِبْرَاهِيمُ﴾ ﴿۴۰﴾ «گفتند: شنیدیم جوانی که به او ابراهیم گفته می‌شود از آنها (به بدی) یاد می‌کرد.»

﴿قَالُوا فَاتُوا بِهِ عَلَىٰ أَعْيُنِ النَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَشْهَدُونَ﴾ ﴿۴۱﴾ «گفتند: او را به حضور مردم بیاورید باشد که آنان گواهی دهند.»

﴿قَالُوا ءَأَنْتَ فَعَلْتَ هَٰذَا بِآلِهَتِنَا يَا إِبْرَاهِيمُ﴾ ﴿۴۲﴾ «گفتند: ای ابراهیم! آیا تو این کار را با خدایان ما کرده‌ای؟»

﴿قَالَ بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَٰذَا فَسْأَلُوهُمْ إِنْ كَانُوا يَنْطِقُونَ﴾ ﴿۴۳﴾ «(ابراهیم) گفت: بلکه این بت بزرگ چنین کاری را کرده است، پس اگر سخن می‌گویند از آنان بپرسید.»

﴿فَرَجَعُوا إِلَىٰ أَنفُسِهِمْ فَقَالُوا إِنَّكُمْ أَنْتُمُ الظَّالِمُونَ﴾ ﴿۴۴﴾ «پس آنان به خود آمدند و گفتند: بی گمان شما ستمگرید.»

﴿ثُمَّ نَكُسُوا عَلَىٰ رُءُوسِهِمْ لَقَدْ عَلِمْتَ مَا هَؤُلَاءِ يَنْطِقُونَ﴾ ﴿۱۵﴾ «سپس سرافکنده شدند (و گفتند: بی شک تو می‌دانی که آنها سخن نمی‌گویند».

﴿قَالَ أَتَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَّا يَنْفَعُكُمْ شَيْئًا وَلَا يَضُرُّكُمْ﴾ ﴿۱۶﴾ «(ابراهیم) گفت: آیا به غیر از خداوند چیزی را می‌پرستید که هیچ سود و زیانی را به شما نمی‌رساند؟».

﴿أَفِ لَكُمْ وَلِمَا تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾ ﴿۱۷﴾ «وای بر شما، و وای بر چیزهایی که به جای خدا می‌پرستید! آیا خرد نمی‌ورزید؟!».

﴿قَالُوا حَرِّقُوهُ وَانصُرُوا آلِهَتَكُمْ إِن كُنْتُمْ فَعِلِينَ﴾ ﴿۱۸﴾ «گفتند: اگر می‌خواهید کاری کنید او را بسوزانید و خدایانتان را یاری دهید».

﴿قُلْنَا يَنَّاؤُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ﴾ ﴿۱۹﴾ «گفتیم: ای آتش! بر ابراهیم سرد و سلامت باش».

﴿وَأَزَادُوا بِهِ كَيْدًا فَجَعَلْنَاهُمُ الْأَخْسَرِينَ﴾ ﴿۲۰﴾ «و خواستند (در حق او) نیرنگ ورزند، پس ما آنان را زیباترین مردم نمودیم».

﴿وَوَحَّيْنَاهُ وَلُوطًا إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا لِلْعَالَمِينَ﴾ ﴿۲۱﴾ «و او و لوط را رهایی بخشیدیم و به سرزمینی بردیم که در آن برای جهانیان برکت نهاده‌ایم».

﴿وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ نَافِلَةً ۗ وَكُلًّا جَعَلْنَا صَالِحِينَ﴾ ﴿۲۲﴾ «و اسحاق را به او بخشیدیم و (افزون بر خواسته‌هایش) یعقوب را نیز به او بخشیدیم، و همه را شایسته قرار دادیم».

﴿وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ ۗ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ﴾ ﴿۲۳﴾ «و آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما رهبری می‌کردند، و انجام دادن نیکی‌ها و برپا داشتن نماز و پرداخت زکات را به آنان وحی کردیم و آنان تنها ما را می‌پرستیدند».

وقتی که خداوند متعال از موسی و محمد ﷺ و کتابهایشان سخن به میان آورد،

و فرمود: ﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا إِبْرَاهِيمَ رُشْدَهُ﴾ پیش از فرستادن موسی و محمد و نازل شدن کتابهایشان، وسیلهٔ هدایت و راهیابی را به ابراهیم دادیم. خداوند ملکوت آسمانها و زمین را به او نشان داد و به مقامی از هدایت و رشد رساند که با آن به کمال رسید و مردم را به سوی آن فراخواند، هدایت و رشدی که خداوند جز محمد به هیچ کس نداده است. خداوند متعال رشد و راهیابی را به ابراهیم نسبت داد چون بر حسب جایگاه بلندی که از آن برخوردار بود از رشد و هدایت بهره‌مند بود، و هر مومنی بر حسب ایمانی که دارد از هدایت و رشد برخوردار است.

﴿وَكُنَّا بِهِ عَالِمِينَ﴾ و ما به احوال او آگاه بودیم. یعنی وسیلهٔ رشد و راهیابی را به او دادیم، و به ایشان رسالت بخشیدم و وی را دوست خویش قرار دادیمف و او را در دنیا و آخرت برگزیدیم، چون می‌دانستیم که او شایستهٔ آن است، زیرا هشیاری و فهمیده و پاکیزه بود. بنابراین، به مجادلهٔ ابراهیم با قومش، و نهی کردن آنها از شرک و شکستن بت‌ها و محکوم کردنشان با دلیل و برهان پرداخت و فرمود: ﴿إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَا هَذِهِ التَّمَاثِيلُ الَّتِي أَنْتُمْ لَهَا عَاكِفُونَ﴾ آنگاه که به پدر و قومش گفت: این مجسمها که خودتان آنها را ساخته و با دستهایتان تراشیده و به شکل برخی از مخلوقات درآورده‌اید چه هستند که همواره به عبادت آن مشغول هستید؟ و چه برتری دارند؟ عقلهایتان را از دست داده‌اید، چرا که اوقات خود را با رپستش این بت‌ها ضایع نموده‌اید، حال آنکه خودتان با دستان خود آنها را ساخته و تراشیده‌اید، این بسیار چیز عجیبی است که آنچه را خود می‌سازید و می‌تراشید عبادت می‌کنید.

آنها مانند فرد درمانده‌ای که کوچکترین شبهه و دلیلی ندارد، پاسخی بی‌دلیل آوردند و گفتند: ﴿وَجَدْنَا آبَاءَنَا﴾ ما پدران خویش را دیده‌ایم که چنین می‌کردند، پس ما هم راه آنها را در پیش گرفته و در عبادت بت‌ها از آنها پیروی می‌کنیم. مشخص است که کار کسی دیگر غیر از پیامبران حجت نبوده و جایز نیست الگو

و اسوه قرار داده شود، به خصوص در اصل دین و توحید و یگانه دانستن پروردگار جهانیان، بنابراین ابراهیم بیان داشت که همه گمراه بوده و هستید: ﴿قَالَ لَقَدْ كُنْتُمْ أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾ قطعاً شما و پدرانتان در گمراهی آشکاری بوده و هستید، گمراهی آشکار و روشن! و چه گمراهی بالاتر از گمراه شدن آنها در شرک و ترک توحید است؟ یعنی آنچه شما گفتید مبنی بر این که پدران ما چنین می‌کردند نمی‌تواند مجوزی برای توجیه اعمالتان باشد، و شما و آنها در گمراهی روشن و آشکاری هستید. ﴿قَالُوا﴾ با تعجب از گفته ابراهیم و بزرگ جلوه دادن آن، و اینکه چگونه آنها و پدرانشان بی‌خرد و نادان قرار می‌دهد، گفتند: ﴿أَجِئْنَا بِالْحَقِّ أَمْ أَنْتَ مِنَ اللَّعِينِينَ﴾ آیا سخنی که برای ما آورده‌ای حقیقت دارد؟ یا اینکه شوخی و مسخره می‌کنی و نمی‌دانی چه می‌گویی؟ هدفشان از این گفته این بود که تو نمی‌دانی چه می‌گویی. و آنان دو محمل برای عمل ابراهیم قرار دادند، هر چند که آنها بر اساس گمان خود مطمئن بودند سخن ابراهیم سخن فرد نادانی است که نمی‌داند چه می‌گوید اما ابراهیم جوابی به آنها داد که بی‌خردی و کم‌عقلی آنها را مشخص کرد. ابراهیم گفت: ﴿بَلْ رَبُّكُمْ رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ الَّذِي فَطَرَهُنَّ﴾ من اهل شوخی و مزاح نیستم و آنچه می‌گویم حقیقت دارد، و این بتها خدایان نیستند، بلکه پروردگار شما پروردگار آسمانها و زمین است، همان پروردگاری که آنها را آفریده است. پس ابراهیم برای آنها هم دلیل عقلی ارائه داد و هم دلیل نقلی بیان کرد. دلیل عقلی این بود که هرکس حتی شما که با من مجادله می‌کنید، می‌دانید که تنها خداوند آفریننده همه مخلوقات از قبیل انسانها و فرشتگان و جن و حیوانات و آسمانها و زمین می‌باشد، و او به تدبیر امورشان می‌پردازد، پس هر مخلوقی تحت تدبیر و تصرف او قرار دارد، و او آن را آفریده است، و همه چیزهایی که به غیر از خداوند پرستش می‌شوند در این دایره داخل‌اند، پس کسانی که کمترین بهره‌ای از عقل و تشخیص دارند جایز نمی‌بینند که پرستش آفریننده، روزی دهنده و مدبر

حقیقی را رها کنند و به عبادت مخلوقی بپردازند که نمی‌تواند سود و زیانی به کسی برساند، و مرگ و زندگانی و زنده شدن پس از مرگ در اختیار اوست.

اما دلیل نقلی مطالبی است که از پیامبران علیهم‌السلام نقل شده است، زیرا آنچه آورده‌اند از اشتباه به دور می‌باشد و آنها حرف ناحق نمی‌گویند، و از جمله آن شهادت و گواهی دادن یکی از پیامبران بر این قضیه است. بنابراین ابراهیم گفت: ﴿وَأَنَا عَلَىٰ ذَٰلِكُمْ﴾ و من بر اینکه خداوند تنها معبود حقیقی است و پرستش غیر او باطل است، ﴿مِّنَ الشَّاهِدِينَ﴾ از گواهانم. و بعد از گواهی خداوند چه شهادت و گواهی از شهادت و گواهی پیامبران بالاتر است؟ به خصوص گواهی پیامبران اوالعزم، و به خصوص گواهی خلیل الرحمان.

پس از آن که ابراهیم بیان کرد بت‌های آنان هیچ کاری نمی‌توانند انجام دهند، خواست به صورت عملی ناتوانی بت‌ها را به آنان نشان بدهد، و چاره‌ای بیاندیشد تا به ناتوانی و عدم کمک‌رسانی بت‌ها اقرار نمایند. بنابراین گفت: ﴿وَتَأَلَّهُ لَأَكِيدَنَّ أَصْنَمَكُمُ﴾ و سوگند به خدا برای نابودی بت‌هایتان چاره‌ای خواهم اندیشید، یعنی آنها را می‌شکنم. ﴿بَعْدَ أَنْ تُولَٰؤُا مُدْبِرِينَ﴾ آنگاه که پشت کردید و برای مراسم عید از شهر بیرون رفتید و از آنها دور شدید. وقتی آنها رفتند، ابراهیم به صورت پنهانی به سوی بت‌ها رفت.

﴿فَجَعَلَهُمْ جُذَاذًا﴾ و آنها را تکه تکه کرد. مجموعه بت‌ها در یک خانه بودند، و ابراهیم همه آنها را شکست. ﴿إِلَّا كَبِيرًا هُمْ﴾ به جز بت بزرگشان، که آن را به منظوری که به زودی بیان می‌شود سالم گذاشت.

در این احتراز و استثنای عجیب بیاندیشید! زیرا هر چیزی که مورد خشم خداوند باشد کلمات «کبیر» و بزرگ بر آن اطلاق نمی‌شود مگر به صورتی که به اصحاب و اهل آن نسبت داده شود، چنان که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم وقتی به پادشاهان مشرک دنیا نامه نوشت فرمود: «به بزرگ فارس»، «به بزرگ روم»، و امثال این، و فرمود: «به

بزرگوار». و در اینجا خداوند متعال فرمود ﴿إِلَّا كَبِيرًا هُمْ﴾ مگر بت بزرگشان، و فرمود: «بزرگی از بت‌هایشان»، این چیزی است که باید به آن آگاه بود، و از تعظیم و بزرگداشت چیزی که خداوند آن را حقیر و ناچیز قرار داده است پرهیز کرد، مگر اینکه به کسانی نسبت داده شود که آن را تعظیم می‌کنند.

﴿لَعَلَّهُمْ إِلَيْهِ يَرْجِعُونَ﴾ باشد که به سوی آن بازگردند. یعنی ابراهیم شکستن بت بزرگشان را به این خاطر ترک کرد تا به سوی آن باز گردند، و به دلیل او توجه نمایند و از آن اعراض نکنند. بنابراین در آخر فرمود: ﴿فَرَجِعُوا إِلَىٰ أَنفُسِكُمْ﴾ به خودشان باز آمدند.

ولی توهین و ذلتی را که بر بت‌هایشان رفته بود مشاهده کردند، ﴿قَالُوا مَن فَعَلَ هَذَا بِآلِهَتِنَا إِنَّهُ لَمِنَ الظَّالِمِينَ﴾ گفتند: چه کسی با خدایان ما چنین کره است؟ بی‌گمان او از ستمکاران است». ابراهیم را به ستمگری متهم کردند، حال آنکه خود به این اتهام سزاوارتر بودند. آنها ابراهیم را به خاطر اینکه بت‌های را شکسته بود به ستمگری متهم کردند و ندانستند که شکستن بتها از بهترین فضایل و دادگری و یگانه پرستی اوست، و ستمگر کسی است که بت‌ها را به خدایی گرفته، و می‌بیند که چه بلایی بر سر بتها آمده است، اما باز آنها را به خدایی می‌گیرد.

﴿قَالُوا سَمِعْنَا فَتًى يَذُكُرُهُمْ يُقَالُ لَهُ إِبْرَاهِيمُ﴾ گفتند: شنیدیم جوانی که ابراهیم نامیده می‌شود از بت‌ها عیب‌جویی می‌کرد، و آنها را مذمت می‌نمود کسی که چنین گفته است باید همو بت‌ها را شکسته باشد. یا اینکه بخری شنیده بودند که ابراهیم گفته بود: برای نابودی بت‌ها چاره‌ای خواهد اندیشید. وقتی ثابت کردند که ابراهیم بتها را شکسته است، ﴿قَالُوا فَاتُوا بِهِ عَلَىٰ عَيْنِ النَّاسِ﴾ گفتند: ابراهیم را به حضور مردم بیاورید و در جایی که مردم ببینند و بشنند حاضر کنید. ﴿لَعَلَّهُمْ يَشْهَدُونَ﴾ تا آنها حضور داشته باشند و خود ببینند با فردی که خدایان آنها را شکسته است چگونه برخورد می‌شود و این چیزی بود که ابراهیم می‌خواست، زیرا هدفش این بود که در

حضور مردم حق بیان شود، و مردم حق را مشاهده نمایند و حجت بر آنها اقامه گردد.

چنان که موسی وقتی با فرعون وعده کرد، گفت: ﴿مَوْعِدُكُمْ يَوْمَ الزَّيْنَةِ وَأَنْ تُحْشَرَ النَّاسُ ضُحًى﴾ [طه: ۵۹]. «موعد شما روز جشن است، و اینکه مردم به هنگام چاشت گرد آورده شوند». پس هنگامی که مردم حضور یافتند و ابراهیم احظار گردید، به او گفتند: ﴿أَنْتَ فَعَلْتَ هَذَا بِغَاهِتِنَا يَتَابِرَاهِيمُ﴾ آیا تو ای ابراهیم! بت‌ها و خدایان ما را شکسته‌ای؟ و این استفهام برای تقریر و اثبات است، یعنی چه چیزی به تو جرأت داد تا چنین کاری را بکنی، و چه چیز باعث شد تا به این کار اقدام نمایی؟

در حالی که مردم نظاره‌گر بودند، ابراهیم گفت: ﴿بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا﴾ نه، بلکه بت بزرگشان این کار را کرده است. یعنی بر بت‌های کوچک خشم گرفته که چرا همراه او عبادت می‌شوند؟ و آنها را شکسته است تا شما فقط بت بزرگتان را پرستش کنید. هدف از این سخن ابراهیم محکوم کردن مخاطبان و اقامه حجت بر آنان بود. بنابراین گفت: ﴿فَسَأَلُوهُمْ إِنْ كَانُوا يَنْظُرُونَ﴾ پس اگر سخن می‌گویند از آنان بپرسید. منظورش این بود که از بت‌های شکسته شده بپرسید که چرا شکسته شده‌اند، از بتی که شکسته نشده است، بپرسید که چرا دیگر بت‌ها را شکسته است؟ پس اگر حرف بزنند جواب شما را خواهند داد. اما همه ما می‌دانیم که بت‌ها سخن نمی‌گویند، و فایده و ضرری نمی‌دهند، حتی اگر کسی بخواهد به آنها اسبی برساند نمی‌تواند از خود دفاع نمایند و خود را یاری کنند.

﴿فَرَجَعُوا إِلَىٰ أَنْفُسِهِمْ﴾ و آنان به خود آمدند و به عقلهایشان باز آمدند و دریافتند که در عبادت کردن بت‌ها به بیراهه و اعتراف کردند که مشرک و ستمگرند. ﴿فَقَالُوا إِنَّكُمْ أَنْتُمُ الظَّالِمُونَ﴾ پس به (همدیگر) گفتند: حقیقتاً شما ستمگرید.

پس مقصود حاصل شد، و حجت بر آنها تمام گردید، زیرا خودشان اقرار و اعتراف کردند که آنچه بر آن هستند باطل بوده، و کارشان کفر و ستمگری است.

آنان در حالت اعتراف به گواهی خود باقی نماندند، بلکه ﴿ثُمَّ نَكُسُوا عَلٰی رُءُوسِهِمْ﴾ چرخشی زدند به عقب برگشتند یعنی حالتشان دگرگون شد و عقل‌هایشان به جای اولیه‌اش برگشت و گمراه شدند و به ابراهیم گفتند: ﴿لَقَدْ عَلِمْتَمَا هَتُؤُلَاءِ يَنْطِقُونَ﴾ تو می‌دانی که اینها سخن نمی‌گویند، پس چگونه ما را مسخره کرده و دستور می‌دهی که تا از آنها بپرسیم! حال آنکه می‌دانی بت‌ها حرف نمی‌زنند؟

ابراهیم با نکوهش و سرزنش آنها، و با بیان اینکه دچار شرک شده‌اند، و اینکه خدایانشان سزاوار پرستش نیستند، گفت: ﴿أَفَتَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكُمْ شَيْئًا وَلَا يَضُرُّكُمْ﴾ آیا به جای خداوند چیزهایی را می‌پرستید که کمترین سود و زیانی را به شما نمی‌رسانند؟ پس نمی‌توانند سودی برسانند و نمی‌توانند زیان و بلائی را از شما دور کنند.

﴿أَفِ لَكُمْ وَلِمَا تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ﴾ یعنی چقدر در زیان هستید و چه معامله‌ی زیانمندی کرده اید؟ و چیزهایی که به جای خدا می‌پرستید چقدر حقیر هستند! ﴿أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾ آیا خرد نمی‌ورزید تا به این حالت واقف شوید! پس چون عقل را از دست داده و از روی آگاهی مرتکب جهالت و گمراهی شده‌اید حیوانات از شما بهترند.

وقتی ابراهیم آنها را جواب کوبنده داد، و ساکت کرد، و هیچ دلیلی برایشان باقی نماند، در سزا دادن او از قدرت خود استفاده کردند و ﴿قَالُوا حَرِّقُوهُ وَانصُرُوا آلِهَتَكُمْ إِن كُنْتُمْ فاعِلِينَ﴾ گفتند: ابراهیم را بسوزانید و خدایانتان را یاری کنید. یعنی او را به بدترین شیوه به قتل برسانید، و اینگونه خدایانتان را یاری کنید. هلاک باشند! باز هم هلاک باشند، زیرا چیزی را عبادت کردند و به خدایی گرفتند که خودشان اعتراف نمودند به کمک آنها نیاز دارند.

پس خداوند از خلیل خود وقتی او را در آتش انداختند حمایت نمود و به آتش

گفت: ﴿يَنَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَيَّ اِبْرَاهِيمَ﴾ ای آتش! بر ابراهیم سرد و سلامت شو. پس آتش بر ابراهیم سرد و سلامت شد، و هیچ آسیبی به او نرسید و کمترین رنجی را احساس نکرد.

﴿وَأَزَادُوا بِهِ كَيْدًا﴾ و برای نابودی او نیرنگ ورزیدند و تصمیم گرفتند وی را بسوزانند، ﴿فَجَعَلْنَاهُمْ الْأَخْسَرِينَ﴾ پس ما آنان را در آخرت زیبارترین مردم نمودیم، چنان که خلیل و پیروانش را رستگار و سودمند گردانید.

﴿وَحَيَّيْنَاهُ وَلُوطًا﴾ و ایشان و لوط را رهایی بخشیدیم، چون از قومش کسی جز لوط علیه السلام ایمان نیاورده بود. گفته شد که لوط برادرزاده‌اش بوده است. پس خداوند ابراهیم را نجات داد، ﴿إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا لِلْعَالَمِينَ﴾ و او به سرزمینی هجرت نمود که در آن برای جهانیان خیر و برکت نهاده‌ایم. یعنی به شام رفت و قومش را در بابل عراق رها کرد. ﴿وَقَالَ إِنِّي مُهَاجِرٌ إِلَى رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ [العنکبوت: ۲۶]. «و گفت: همانا من دیار قومم را ترک خواهم کرد و به جایی می‌روم که پروردگارم را عبادت کنم».

یکی از برکت‌های شام این است که بسیاری از پیامبران در شام سر بر آوردند، و خداوند آن را به عنوان محل هجرت خلیل خود انتخاب کرد، و یکی از سه خانه مقدس خداوند که بیت المقدس است در این سرزمین قرار دارد.

﴿وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ نَافِلَةً﴾ وقتی ابراهیم از قومش کناره‌گیری کرد اسحاق را به او بخشیدیم و یعقوب فرزند اسحاق را افزون بر خواسته‌هایش در دوران پیری و نازایی هسمرش به او دادیم و فرشتگان او را به اسحاق مژده دادند: ﴿وَمِنْ وَرَاءِ إِسْحَاقَ يَعْقُوبَ﴾ [هود: ۷۱]. «و به دنبال اسحاق، یعقوب»، اسراییل است که امت بزرگی از نسل او پدید آمد و یکی از فرزندان ابراهیم، اسماعیل بود که امت بزرگوار عرب از نسل اویند، و سردار گذشتگان و آیندگان محمد از فرزندان اوست.

﴿وَكُلًّا جَعَلْنَا صَالِحِينَ﴾ و هر یک از ابراهیم و اسحاق و یعقوب را شایسته قرار

داده‌ایم، چرا که حقوق خدا و حقوق بندگانش را به جای می‌آوردند. و از جمله صلاحیت و شایستگی آنها این بود که خداوند آنان را پیشوایانی قرار داد که با فرمان او مردم را هدایت می‌کردند، و این از بزرگترین نعمت‌های خدا بر بنده است که پیشوا باشد و راهیافتگان به وسیله او راهیاب شوند و سالکان به دنبال او حرکت کنند. و این بدان سبب بود که آنها صبر کردند و به آیات الهی یقین داشتند.

﴿يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا﴾ مردم را برابر دستوراتمان به دین ما راهنمایی می‌کردند. آنها طبق امیال و هوای نفس خودشان دستور نمی‌دادند، بلکه به فرمان خدا و به سوی دین خدا و پیروی از خشنودی الهی راهنمایی می‌کردند. و بنده پیشوا نمی‌شود تا وقتی که به فرمان خدا دعوت نکند. ﴿وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ﴾ و انجام دادن خوبیها را به آنان وحی نمودیم، آن را انجام می‌دادند، و مردم را به سوی آن فرا می‌خواندند. و این شامل همه خوبیهاست از قبیل انجام دادن حقوق خدا و حقوق بندگان خدا.

﴿وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ﴾ و بر پا داشتن نماز و پرداخت زکات را به آنها وحی کردیم. این از باب عطف خاص بر عام است، چون این دو عبادت شرافت و فضیلت بیشتری دارند، و چون هرکس نماز و زکات را به طور کامل انجام دهد آنگونه که خداوند دستور داده دینش را برپا داشته است. و هرکس نماز و زکات را ضایع کند دیگر امور دینی را نیز ضایع خواهد کرد. نماز برترین اعمال است، چرا که حق خداوند در آن است، و زکات (نیز) برترین اعمال است که در آن با مردم نیکی کرده می‌شود. ﴿وَكَانُوا لَنَا عَبِيدِينَ﴾ و آنها فقط ما را می‌پرستیدند. یعنی همواره عبادت‌های قلبی و قولی و بدنی را در بیشتر اوقاتشان انجام می‌دادند، پس عبادت و بندگی تبدیل به صفت و شخصیت آنها شده بود، و به آنچه خداوند مردم را بدان دستور داده و به خاطر آن آفریده است متصف بودند.

آیه‌ی ۷۴-۷۵:

﴿وَلَوْ طَآءَاتَيْنَهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَنَجَّيْنَهُ مِنَ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ تَعْمَلُ الْخَبِيثَۃَ إِنَّهُمْ كَانُوا

قَوْمَ سَوَاءٍ فَسِقِينَ ﴿۷۵﴾ «و به لوط حکمت و دانش عطا کردیم، و او را از شهر و دیاری که (مردمانش) کارهای زشت می‌کردند، رهایی بخشیدیم، بی‌گمان آنان مردمان گناهکاری بودند».

﴿وَأَدْخَلْنَاهُ فِي رَحْمَتِنَا إِنَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ﴾ «و او را به رحمت خود درآوردیم، به راستی او از شایستگان بود».

در اینجا خداوند پیامبرش لوط را ستایش می‌نماید که دارای علم شرعی و حکم و داوری درست در میان مردم بود. خداوند او را به سوی قومش فرستاد، و آنها را به عبادت پروردگار فرا خواند، و از کارهای زشتی که انجام می‌دادند نهی نمود. و در میان آنها ماند و آنان را دعوت کرد اما دعوتش را نپذیرفتند. بنابراین این خداوند سرزمین آنها را زیر و رو کرد و همه آنان را عذاب داد، زیرا ﴿كَانُوا قَوْمًا سَوَاءً فَسِقِينَ﴾ قومی بد و گناهکار بودند، دعوتگر را تکذیب کردند و او را به اخراج از شهر تهدید نمودند. و خداوند لوط و خانواده‌اش را نجات داد و او را فرمان داد تا به همراه خانواده‌اش شب هنگام بیرون رفتند و نجات پیدا کردند و این از فضل خدا و منت الهی بر آنها بود.

﴿وَأَدْخَلْنَاهُ فِي رَحْمَتِنَا﴾ و او را به رحمت خود درآوردیم، رحمتی که هرکس وارد آن شود از نجات یافتگان خواهد بود، و از همه خطرهای ایمن گشته و از کسانی می‌شود که هر خوبی و نیکی و شادی و سعادت را به دست می‌آورند، و اعمالشان صالح گشته و احوالشان سامان یافته، و خداوند احوالشان را اصلاح می‌نماید. و صلاح و شایستگی سبب داخل شدن بنده و درآمدن او به رحمت الهی می‌گردد، همانطور که فساد و گناه سبب محروم شدن بنده از رحمت و خیر می‌شود. و پیامبران علیهم‌السلام از همه بیشتر دارای صلاحیت هستند، بنابراین خداوند آنها را به صلاح و شایستگی توصیف نموده است. و سلیمان گفت: ﴿وَأَدْخَلَنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ﴾

الصَّالِحِينَ ﴿ [النمل: ۱۹]. «و مرا به رحمت خویش در میان بندگان شایسته‌ات داخل کن.»

آیه‌ی ۷۶-۷۷:

﴿وَنُوحًا إِذْ نَادَىٰ مِنْ قَبْلُ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ فَنَجَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ ﴿۷۶﴾﴾ «و نوح را (به یادآور) آنگاه که پیش‌تر دعا کرد و ما هم دعای وی را پذیرفتیم، پس او و خانواده‌اش را از اندوه بزرگ رهانیدیم.»

﴿وَنَصْرَنَاهُ مِنَ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَبُوا بِآيَاتِنَا إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمَ سَوْءٍ فَأَغْرَقْنَاهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿۷۷﴾﴾ «و او برابر قومی که آیات ما را دروغ انگاشتند، یاری و مدد دادیم، بی‌گمان آنان گروهی بد بودند، بنابراین همه‌ی ایشان را غرق کردیم.»

بنده و پیامبر ما نوح علیه السلام را با ستایش و تمجید یاد کن. خداوند او را به‌سوی قومش فرستاد، و نهصد و پنجاه سال در میانشان ماند و آنها را به عبادت خداوند دعوت کرد و از شرک ورزیدن به وی نهی نمود، و دعوت خود را بارها تکرار کرد، و آنان را پنهانی و آشکار، و شب و روز دعوت داد. پس وقتی متوجه شد که موعظه برای آنان مفید نیست و هشدار دادن فایده‌ای برای آنان دربر ندارد، پروردگارش را فراخواند و گفت: ﴿...رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَيَّ الْأَرْضِ مِنَ الْكٰفِرِينَ دَيَّارًا ﴿۲۶﴾﴾ إِنَّكَ إِن تَذَرَهُمْ يُضِلُّوْا عِبَادَكَ وَلَا يَلِدُوْا إِلَّا فٰجِرًا كَفٰرًا ﴿۲۷﴾ [نوح: ۲۶-۲۷]. «پروردگارا! کسی از کافران را روی زمین زنده مگذار، زیرا اگر آنها را زنده بگذاری بندگان را گمراه می‌سازند، و جز فرزندان فاسق و کافر به دنیا نمی‌آورند.»

پس خداوند دعای او را پذیرفت و آنها را غرق نمود، و هیچ‌کس از آنها را زنده نگذاشت. و خداوند نوح و خانواده‌اش، و مومنانی را که همراه او بودند در کشتی نجات داد، و فرزندان او باقی گذاشت، و او را بر قومش که وی را مسخره می‌کردند، یاری کرد.

آیه‌ی ۷۸-۸۲:

﴿وَدَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ إِذْ يَخْتَصِمَانِ فِي الْحَرْثِ إِذْ نَفَسَتْ فِيهِ غَنَمُ الْقَوْمِ وَكُنَّا لِحُكْمِهِمْ شَاهِدِينَ﴾ ﴿۷۸﴾ «و (یاد کن) داود و سلیمان را هنگامی که درباره کشتزاری که گوسفندان مردم شب هنگام در آن چریده بودند داوری کردند، و ما بر داوری آنان حاضر (و ناظر) بودیم».

﴿فَفَهَّمْنَاهَا سُلَيْمَانَ وَكُلًّا آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَسَخَرْنَا مَعَ دَاوُدَ الْجِبَالَ يُسَبِّحْنَ وَالطَّيْرَ وَكُنَّا فَاعِلِينَ﴾ ﴿۷۹﴾ «پس آن (شیوه قضاوت درست را) به سلیمان فهمانیدیم، و هر یک از آن دو را داوری و دانش آموختیم، و کوهها را برای داود رام ساختیم که با او تسبیح می گفتند و مرغان را (نیز رام کردیم) و بر آن (کار) توانا بودیم».

﴿وَعَلَّمْنَاهُ صَنْعَةَ لَبُوسٍ لَّكُمْ لِيُحْصِنَكُمْ مِنْ بَأْسِكُمْ فَهَلْ أَنْتُمْ شَاكِرُونَ﴾ ﴿۸۰﴾ «و ساختن زره را به او آموختیم تا شما را از (آسیب) کارزارتان حفظ کند. آیا سپاسگذار هستید؟!».

﴿وَلَسُلَيْمَانَ الرِّيحَ عَاصِفَةً تَجْرِي بِأَمْرِهِ إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا وَكُنَّا بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمِينَ﴾ ﴿۸۱﴾ «و ما باد تند و سریع را فرمانبردار سلیمان نمودیم، و به فرمان او به سوی سرزمینی روان می شد که در آن برکت نهاده بودیم، و همه چیز را می دانستیم».

﴿وَمِنَ الشَّيْطَانِ مَنْ يَغْوُصُونَ لَهُ وَيَعْمَلُونَ عَمَلًا دُونَ ذَلِكَ وَكُنَّا لَهُمْ حَافِظِينَ﴾ ﴿۸۲﴾ «و از شیطانها کسانی را (نیز برای او رام ساختیم) که برای او غواصی می کردند، و (همچنین) کاری جز این انجام می دادند، و ما حافظ آنها بودیم».

سلیمان و داود این دو پیامبر بزرگوار را با ستایش و بزرگداشت یاد کن، چرا که خداوند به آنها دانش وسیع و داوری میان بندگان را عطا کرده بود. به دلیل اینکه فرمود: ﴿إِذْ يَخْتَصِمَانِ فِي الْحَرْثِ إِذْ نَفَسَتْ فِيهِ غَنَمُ الْقَوْمِ وَكُنَّا لِحُكْمِهِمْ شَاهِدِينَ﴾ ﴿۷۸﴾ انگاه که صاحب کشتزاری که گوسفندان گروهی شب هنگام در کشتزارش چریده و آن را تپاه کرده بودند و به درختان و کشتزارش آسیب رسانده بودند، برای داوری به نزد

وی آمدند. پس داود علیه السلام چنین قضاوت کرد که گوسفندان باید در مقابل از بین رفتن درختان و مزرعه به صاحب کشتزار داده شوند، چون صاحب گوسفندان سهل انگاری کرده است و این سزای اوست، و سلیمان در این قضیه داوری درستی نمود، به این صورت که صاحبان گوسفندان، گوسفندانشان را به صاحب کشتزار بدهند تا از شیر و پشم آن استفاده نماید و در باغ صاحب کشتزار مشغول کار شوند تا آن را به حالت اولیه برگردانند، و وقتی باغ به حالت اولیه اش برگشت صاحب کشتزار گوسفندان آنها را باز پس دهد، و آنها نیز باغ را تحویل داده و هر یک مال خودش را ببرد و این از کمال فهم و زیرکی سلیمان علیه السلام بود. بنابراین فرمود: ﴿فَفَهَّمْنَهَا سُلَيْمَنَ﴾ شیوه درست قضاوت را در این قضیه به سلیمان فهماندیم. و این بدان معنی نیست که در دیگر موارد به داود فهم و بینش نداده است، بلکه این را به طور ویژه بیان کرد، به دلیل اینکه فرمود: ﴿وَكُلًّا ءَاتَيْنَا حُكْمًا وَعِلْمًا﴾ و به هر یک از آن داود و سلیمان دانش و حکمت آموختیم، این بیانگر آن است که حاکم و قاضی گاهی درست قضاوت می نماید، و به حق می رسد، و گاهی اشتباه می کند، و اگر اشتباه کند مورد ملامت و سرزنش نیست، به شرطی که کوشش خود را کرده باشد.

سپس آنچه را که به هر یک از آنها اختصاص داد، بیان نمود و فرمود: ﴿وَسَخَّرْنَا مَعَ دَاوُدَ الْجِبَالَ يُسَبِّحْنَ وَالطَّيْرَ﴾ و کوهها را در ذکر و تسبیح با او همراه کردیم. و بیان نمود که داود بیش از همه مردم عبادت می کرد و ذکر و تسبیح و تمجید خدا را می گفت، و خداوند آنچنان صدای زیبا و دلکشی را به او داده بود که به هیچ یک از مردم نداده بود، پس وقتی تسبیح می گفت و ستایش خود را می کرد کوههای جامد و پرندگان زبان بسته را با او همصدا می شدند، و این فضل و احسان خدا بر او بود. بنابراین فرمود: ﴿وَكُنَّا فَاعِلِينَ﴾ و ما این کار را می کردیم.

﴿وَعَلَّمْنَاهُ صَنْعَةَ لَبُوسٍ لَّكُمْ﴾ و خداوند ساختن زره را به داود آموخت، و او اولین کسی بود که آن را ساخت، و دانش و شیوه ساخت آن به کسانی که بعد از او

آمدند رسید، پس خداوند آهن را برای او نرم نمود و به او آموخت که چگونه آن را درست نماید. و فایده آن فراوان است، ﴿لِتُحْصِنَكُمْ مِنْ بَأْسِكُمْ﴾ تا این لباس جنگی شما را در جنگها حفظ کند و به هنگام شدت گرفتن کارزار محافظ شما باشد. ﴿فَهَلْ أَنْتُمْ شَاكِرُونَ﴾ آیا نعمتهای خداوند را که از داود برایتان فراهم نمود سپاسگذار هستید، آنگونه که خداوند متعال فرمود: ﴿وَجَعَلَ لَكُمْ سَرَبِيلَ تَقِيكُمْ الْحَرَّ وَسَرَبِيلَ تَقِيكُمْ بَأْسَكُمْ﴾ كَذَلِكَ يُتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تُسْلِمُونَ ﴿[النحل: ۸۱]. «و برایتان لباسهایی قرار داد که شما را از گرما محافظت می‌نماید، و لباسهایی قرار داد که شما را در جنگ محافظت می‌کند. بدینسان نعمت خویش را بر شما کامل می‌گرداند، باشد که بپذیرید.»

احتمال دارد که نحوه ساختن زره و نرم شدن آهن برای داود امری خارق العاده بوده باشد، و آن طور که مفسرین گفته‌اند خداوند آهن را برای او نرم نموده، طوری که مانند خمیر و خاک و بدون اینکه آن را در آتش ذوب نماید آن را ببار می‌آورد. و احتمال دارد که خداوند به صورت مرسوم به او آموخته، و آهن را از طریق خداوند به او نشان داده بود ذوب می‌کرد، و این چیزی است که از ظاهر آیه بر می‌آید. چون خداوند بر بندگان منت گذارده و آنها را به شکرگذاری دستور داده است، و اگر ساختن زره در توان بندگان نبود، خداوند بر آنها منت نمی‌گذاشت. و فایده زره را بیان می‌نماید، چون خداوند به خاطر عین زره‌هایی که داود ساخته است بر مردم منت نگذاشته بلکه به خاطر جنس زره بر بندگان منت گذارده است و جز این فرموده خداوند هیچ توجیهی برای احتمالی که مفسرین بیان کرده‌اند وجود ندارد که می‌فرماید: ﴿وَأَلْنَا لَهُ الْحَدِيدَ﴾ [سبأ: ۱۰]. «و آهن را برای او نرم نمودیم»، و در این آیه چیزی نیست که بیانگر آن باشد او بدون سبب و وسیله آهن را نرم کرده باشد.

﴿وَلَسُلَيْمَانَ الرِّيحَ عَاصِفَةً﴾ و باد تند و سریع را برای سلیمان رام کردیم، به گونه‌ای

که ﴿تَجْرِي بِأَمْرِهٖ﴾ و به فرمان او روان می‌شد، و به هر سو که برگردانده می‌شد از فرمان او اطاعت می‌کرد، و در یک صبحگاه مسافت یک ماه را طی می‌نمود و مسافتی که در یک شامگاه طی می‌کرد نیز به اندازه یک ماه بود. ﴿إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَرَكْنَا فِيهَا﴾ (و به فرمان او) و به سوی سرزمینی که در آن برکت نهاده‌ایم، یعنی سرزمین شام که مقر سلیمان بود، حرکت می‌کرد. پس سلیمان سوار بر تند باد رو به شرق و غرب می‌رفت و محل بازگشت او به سوی سرزمین پر خیر و برکت بود.

﴿وَكُنَّا بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمِينَ﴾ و همه چیز را می‌دانستیم چرا که علم و آگاهی ما همه چیز را احاطه کرده است. و به داود و سلیمان چیزهایی آموختیم که آنها را به آنچه گفتیم: رساند.

﴿وَمِنَ الشَّيْطَانِ مَن يَغْوُونَ لَهُٓ وَيَعْمَلُونَ عَمَلًا دُونَ ذَٰلِكَ﴾ و از شیطان‌ها کسانی را فرمانبردار سلیمان کرده بودیم که برایش غواصی می‌کردند و کارهایی غیر از این نیز انجام می‌دادند. این هم از خصوصیت‌های سلیمان عليه السلام بود که خداوند شیطانها و جنهای بزرگ را فرمانبردار او کرده و به او قدرت داده بود تا از شیطانها در بسیاری از کارهایی که غیر از آنان کسی نمی‌توانست آن را انجام دهد استفاده نماید. بنابراین برخی از شیاطین در امر بیرون آوردن مرواردی و گوهر و لولو و غیره از دریا برای سلیمان و غواصی می‌کردند، و کارهایی دیگر نیز انجام می‌دادند.

﴿يَعْمَلُونَ لَهُٓ مَا يَشَاءُ مِنْ مَّحْرِبٍ وَتَمَثِيلٍ وَجِفَانٍ كَالْجَوَابِ وَقُدُورٍ رَاسِيَتٍ﴾ [سبأ: ۱۳].

«آنان هر چه سلیمان که می‌خواست برایش درست می‌کردند از قبیل قلعه‌ها و مجسمه‌ها و کاسه‌های بزرگی چون حوضها و دیگهای ثابت». و گروهی را برای ساختن بیت المقدس گمارد، و سلیمان فوت کرد در حالی که آنها کار می‌کردند، و بعد از مرگ او تا یک سال کار کردند تا اینکه دانستند. او فوت کرده است. چنانکه خواهد آمد إن شا الله.

﴿وَكُنَّا لَهُمْ حَفِظِينَ﴾ و ما حافظ آنها بودیم. یعنی توانایی نافرمانی و سرباز

زدن از دستور او را نداشتند، بلکه خداوند آنها را با قدرت و عزت و فرمانروایی‌اش برای او نگاه داشته بود.

آیه‌ی ۸۳-۸۴:

﴿وَأَيُّوبَ إِذْ نَادَىٰ رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الضُّرُّ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ﴾ «و ایوب را (یاد کن) بدانگاه که پروردگار خود را به فریاد خواند (و گفت): بی گمان بیماری به من رسیده است و تو مهربانترین مهربانان هستی».

﴿فَاسْتَجَبْنَا لَهُ فَكَشَفْنَا مَا بِهِ مِنْ ضُرِّهِ ۖ وَأَتَيْنَاهُ أَهْلَهُ وَمِثْلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً مِّنْ عِنْدِنَا ۚ وَذَكَرَىٰ لِلْعَالَمِينَ﴾ «پس دعای او را پذیرفتیم و رنجی را که در خود داشت از او دور ساختیم، و خانواده‌اش و (نیز) مانند آنان را همراه با آنان به او دادیم تا رحمتی از جانب خویش و پندی برای عبادت کنندگان باشد».

بنده و پیامبر ما ایوب را با ستایش و بزرگداشت و جایگاهی والا یاد کن، هنگامی که خداوند او را به بلا و بیماری سختی مبتلا نمود، و مورد آزمایش قرار داد. و خداوند او را بردبار و خشنود یافت. شیطان بر جسم او مسلط شده بود، و این آزمایشی از جانب خداوند بود، پس شیطان در جسم او دمید و بر اثر آن دمل‌های بزرگی بیرون می‌آمد، و تا مدت‌ها ماند. بلا و مصیبت او شدت گرفت و خانواده‌اش مردند، و مالش از دست رفت. پس پروردگارش را به فریاد خواند و گفت: پروردگارا! بی گمان بیماری به من رسیده است و تو مهربان‌ترین مهربانان هستی. ﴿أَنِّي مَسَّنِيَ الضُّرُّ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ﴾ ایوب به رحمت گسترده خداوند متوسل شد و حالت خویش را برای وی بیان کرد، و اینکه بیماری و رنج همه وجود او را فرا گرفته است، و خداوند دعای او را پذیرفت و فرمود: ﴿أَرْكُضْ بِرِجْلِكَ هَذَا مُغْتَسِلٌ بَارِدٌ وَشَرَابٌ﴾ [ص: ۴۲]. «با پایت (بر) زمین بزن، این محل شستن و نوشیدنی خنکی است».

پس او با پایش زمین را کوبید، و از کوبیدن او چشمه‌ای سرد جوشید، پس او

خود را در آن شست و از نوشید، در نتیجه خداوند بیماری اش را دور نمود. ﴿وَأَتَيْنَاهُ أَهْلَهُ﴾ و خانواده و مالش را به او باز گردانیدیم، ﴿وَمَثَلُهُمْ مَعَهُمْ﴾ و به جای اموال و اولادی که از دست داده بود دو چندان به او دادیم، به این صورت که خداوند سلامتی و تندرستی به او بخشید و فرزند و مال فراوانی به او داد. ﴿رَحْمَةً مِّنْ عِنْدِنَا﴾ و این مرحمت و مهربانی محض ما در حق ایوب بود که صبر کرد و خشنود بود. پس خداوند قبل از پاداش جهان آخرت در همین دنیا به او پاداش داد. ﴿وَذَكَرَىٰ لِلْعَبِيدِينَ﴾ و او مایه عبرت و پند عبادتگذاران نمودیم، کسانی که از صبر توشه بر می گیرند، بنابر وقتی آنها ایوب عليه السلام را ببینند که به بلایی عظیم گرفتار آمد و پس از مدتی آن بیماری و رنج از وی دور شد و خداوند به او پاداشی نیک داد، وقتی علت را نگاه کنند می بینند که به وضوح علت آن صبر و بردباری است. بنابراین وقتی خداوند ایوب را به خاطر صبر و بردباری اش ستایش نمود و فرمود: ﴿إِنَّا وَجَدْنَاهُ صَابِرًا نَّعَمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ﴾ [ص: ۴۴]. «بدون شک ما او را بردبار یافتیم، بسیار بنده خوبی بود، او توبه کننده و رجوع کننده به سوی خدا بود». پس عبادتگذاران به هنگام دچار شدن به مصایب او را اسوه و الگوی خود قرار دادند.

آیه ی ۸۵-۸۶:

﴿وَإِسْمَاعِيلَ وَإِدْرِيسَ وَذَا الْكِفْلِ كُلٌّ مِّنَ الصَّابِرِينَ﴾ «و (نیز یاد کن) اسماعیل و ادريس و ذالكفل را که هر یک از بردباران بودند». ﴿وَأَدْخَلْنَاهُمْ فِي رَحْمَتِنَا إِنَّهُمْ مِنَ الصَّالِحِينَ﴾ «و آنان را در رحمت خویش در آوردیم بی گمان آنان از شایستگان بودند».

بندگان برگزیده و پیامبران ما اسماعیل بن ابراهیم و ادريس و ذالكفل را به بهترین صورت یاد کن، و آنها را به کاملترین وجه ستایش کن. ادريس و ذالكفل از انبیای بنی اسرائیل بودند. ﴿كُلٌّ مِّنَ الصَّابِرِينَ﴾ هر یک از این افراد بردبار بودند و صبر یعنی کنترل نفس و بازداشتن آن از چیزی که به آن گرایش دارد، و این شامل

انواع سه گانه صبر می‌شود: صبر بر طاعت خداوند، صبر بر بازداشتن نفس از ارتکاب نافرمانی خدا، و صبر در برابر تقدیرات دردناک الهی و مشکلات. پس بنده تا وقتی که از تمامی انواع صبر و بردباری به طور کامل برخوردار نباشد صابر به حساب نمی‌آید.

خداوند این پیامبران را به صبر و بردباری توصیف نموده است، و این دلالت می‌نماید که آنها به گونه‌ای شایسته بردبار بوده‌اند و نیز آنها را به شایسته بودن توصیف نمود که شامل صلاح و شایستگی قلب، زبان و سایر اعضا می‌شود، چرا که قلبی داشتند سرشار از شناخت خداوند و محبت او و بازگشتن به سوی او، و زبانی داشتند که همواره با آن ذکر و یاد خداوند را انجام می‌دادند، و سایر اعضا و جوارح را به اطاعت الهی و دوری از گناهان در آورده بودند. پس خداوند آنها را به سبب بردباری و شایستگی اشان به رحمت خویش در آورد و آنها را همراه با دیگر برادران پیامبرشان در دنیا و آخرت پاداش نیک داد. و اگر خداوند هیچ پاداشی نیز به آنها نمی‌داد، همین نام نیکی که از آنها بر جای مانده و در میان جهانیان زنده است برای آنان کافی بود، و این شرافت و افتخاری بس بزرگ است.

آیه‌ی ۸۷-۸۸:

﴿وَذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغْضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ ﴿۸۷﴾﴾ «و (یاد کن) ذالنون را وقتی که خشمگین بیرون رفت و گمان برد که بر او سخت و تنگ نمی‌گیریم، و در تاریکی‌ها ندا در داد که معبود (راستینی) جز تو نیست، تو پاک و منزهی، به راستی من از ستمکاران بودم».

﴿فَأَسْتَجَبْنَا لَهُ وَخَيَّرْنَاهُ مِنَ النُّعْمِ وَقَدْ آتَاكَ نُجَى الْمُؤْمِنِينَ ﴿۸۸﴾﴾ «پس دعایشان را پذیرفتیم و از غم رهایی‌اش دادیم، و ما این‌گونه مؤمنان را نجات می‌دهیم».

و بنده و پیامبران ذالنون را به خوبی یاد کن و او یونس است. ذالنون یعنی صاحب ماهی. خداوند او را به سوی قومش فرستاد، اما آنان ایمان نیاوردند، پس آنها

را تهدید کرد که در فلان زمان عذاب به سراغشان خواهد آمد. پس عذاب بر آنان فرود آمد و با چشمان خود آشکارا آن را مشاهده کردند، و با آه و ناله و زاری به سوی خدا برگشتند و توبه کردند، و خداوند عذاب را از آنها دور نمود. چنان که فرموده است: ﴿فَلَوْلَا كَانَتْ قَرْيَةٌ ءَامَنَتْ فَنَفَعَهَا إِيمَانُهَا إِلَّا قَوْمَ يُونُسَ لَمَّا ءَامَنُوا كَشَفْنَا عَنْهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَتَّعْنَاهُمْ إِلَىٰ حِينٍ ﴿۹۸﴾ [یونس: ۹۸]. «اهل هیچ آبادی نبوده که [مردمش] ایمان بیاورند و ایمانشان برایشان سودمند باشد به جز قوم یونس که وقتی ایمان آوردند، عذاب رسوایی را در زندگانی دنیا از آنان دور نمودیم، و تا مدت مقررى بهره‌مندشان ساختیم». و فرموده است: ﴿وَأَرْسَلْنَاهُ إِلَىٰ مِائَةِ أَلْفٍ أَوْ يَزِيدُونَ ﴿۹۷﴾ فَءَامَنُوا فَمَتَّعْنَاهُمْ إِلَىٰ حِينٍ ﴿۹۸﴾ [الصافات: ۹۷-۹۸]. «و او را به سوی صد هزار نفر یا بیشتر فرستادیم، پس ایمان آوردند و آنان را تا مدت معینی بهره‌مند ساختیم».

ایمان آوردن این ملت بزرگ به یونس از بزرگترین فضیلت‌های اوست، اما وی خشمگین بیرون رفت و به خاطر گناهی که خداوند آن را در کتابش برای ما بیان نکرده است بدون دستور پروردگارش از آنجا فرار کرد و نیازی نیست که ما حتماً بدانیم چه گناهی را مرتکب شده بود، زیرا خداوند در رابطه با گناه ایشان فقط می‌فرماید: ﴿إِذْ أَبَقَ إِلَى الْفُلْكِ... وَهُوَ مُلِيمٌ﴾. «آنگاه که به سوی کشتی گریخت... و او از ملامت شدگان بود». یعنی کاری کرده بود که به خاطر آن مورد سرزنش قرار می‌گرفت. و از ظاهر امر چنان بر می‌آید که شتاب ورزیدن وی، و خشم گرفتنش بر قومش و خارج گشتن وی از میان آنان قبل از آن صورت گرفته است که خداوند او را بدان امر نماید. ﴿فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ﴾ و گمان برد که خداوند بر او سخت و تنگ نمی‌گیرد، و او را در شکم ماهی و در جایی تنگ قرار نمی‌دهد و یا گمان برد از دست خداوند در می‌رود. البته چنان گمانی برای بندگان کاملی چون یونس اشکالی ندارد، به شرطی که این گمان به صورت ناپایدار برایش پیش آید و پایدار نباشد.

پس از آنکه یونس خشمگین شد و تصمیم گرفت فرار نماید با گروهی از مردم سوار کشتی شد، آنها قرعه کشی کردند که چه کسی در دریا بیاندازند؟ چون می‌ترسیدند اگر همه در کشتی باشند کشتی غرق شود، وقتی قرعه کشی کردند و قرعه به نام یونس افتاد او را به دریا انداختند و ماهی او را فرو بلعید، و وی را به اعماق تاریکی‌های دریا برد و او در تاریکی‌ها ندا داد که ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ﴾ هیچ معبودی به حق جز تو نیست، پاک و منزهی، به راستی من از ستمکاران بوده‌ام.

پس او به کمال الوهیت خداوند و پاک بودن او از هر کمبود و عیبی اقرار نمود، و به ستمکاری و گناه خود اعتراف کرد. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿فَلَوْلَا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ ﴿۱۲۱﴾ لَلْبِثَ فِي بَطْنِهِ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ ﴿۱۲۲﴾﴾ [الصافات: ۱۴۳-۱۴۴]. «اگر از تسبیح‌گویان نبود تا روزی که برانگیخته می‌شود (یعنی تا روز قیامت) در شکم ماهی باقی می‌ماند».

بنابراین فرمود: ﴿فَأَسْتَجِبْنَا لَهُ وَجَجْنَاهُ مِنَ الغَمِّ﴾ پس دعایشان را پذیرفتیم و او را از سختی و رنجی که در آن افتاده بود نجات دادیم، ﴿وَكَذَلِكَ نُشَجِي الْمُؤْمِنِينَ﴾ و اینگونه مومنان را نجات می‌دهیم. و این نوید و مژده‌ای است برای هر مومنی که به خاطر ایمانش به سختی و اندوه و گرفتار شده باشد، پس خداوند او را از آن نجات خواهد داد، و بلا را از وی دور می‌نماید، و یا آن را بر وی سبک می‌کند، چنانکه با یونس علیه السلام کرد.

آیه‌ی ۸۹-۹۰:

﴿وَزَكَرِيَّا إِذْ نَادَى رَبَّهُ رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ ﴿۸۹﴾﴾ «و زکریا را (یاد کن) بدانگاه که پروردگارش را به فریاد خواند: پروردگارا! مرا تنها مگذار، و تو بهترین وارثانی».

﴿فَأَسْتَجِبْنَا لَهُ وَوَهَبْنَا لَهُ يَحْيَىٰ وَأَصْلَحْنَا لَهُ زَوْجَهُ إِنَّهُمْ كَانُوا يُسْرِعُونَ فِي

الْخَيْرَاتِ وَيَدْعُونَنَا رَغَبًا وَرَهَبًا ۖ وَكَانُوا لَنَا خَشِيعِينَ ﴿٤٠﴾» پس دعایش را اجابت کردیم و یحیی را به او بخشیدیم، و همسرش را برای او شایسته و اصلاح گردانیدیم، بی گمان آنان در (انجام) نیکوکاری می‌شتافتند و با امید و بیم ما را به فریاد می‌خواندند و برای ما فروتن بودند».

بنده و پیامبر ما، زکریا را یاد کن، و یادش را گرامی بدار، و فضیلت‌های او را بیان کن، از جمله اینکه خیر خواه مردم بود و بدین سبب خداوند او را مورد مرحمت قرار داد. پس ﴿نَادَى رَبَّهُ رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا﴾ پروردگارش را ندا داد و گفت: «پروردگارا! مرا تنها مگذار، یعنی گفت: ﴿رَبِّ إِنِّي وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّي وَاسْتَعَلَ الرَّأْسُ شَيْبًا وَلَمْ أَكُنْ بِدُعَائِكَ رَبِّ شَقِيًّا﴾ ۴۱ و إِنِّي خِفْتُ الْمَوَالِيَ مِنْ وَرَائِي وَكَانَتِ امْرَأَتِي عَاقِرًا فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا ۴۲ يَرْثُنِي وَيَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ ۖ وَاجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيًّا﴾ [مریم: ۴-۵]. «پروردگارا! استخوانهای من سست شده، و شعله‌های پیری (تمام موهای) سمر را فرا گرفته است. پروردگارا! من هرگز در دعاهایی که کرده‌ام ناامید و محروم بازنگشته‌ام. و من از بستگانم بیمناکم، و همسرم نیز از اول نازا بوده است، پس، از فضل خدا جانشینی به من ببخش که از من میراث بر و نیز از آل یعقوب میراث ببرد، و پروردگارش او را پسندیده قرار ده».

از این آیه‌ها در می‌یابیم که گفته او ﴿رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا﴾ مبین آن است که وقتی اجل و زمان مرگش نزدیک شد ترسید که کسی بعد از او در خیر خواهی و اندرزگویی و فراخوانی بندگان به سوی خدا جانشین او نباشد، و از این بیمناک بود که تنه‌است و کسی را ندارد که او را در آنچه به آن بپا خواسته است یاری نماید. ﴿وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ﴾ و تو بهترین وارثانی. یعنی تو بهترین کسی هستی که بعد از من باقی می‌مانی، و از من به بندگان مهربان‌تر هستی. اما می‌خواهم که دلم اطمینان یابد و آرام گیرد، و پاداش کار جانشین من در ترازوی اعمالم قرار بگیرد.

﴿فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَوَهَبْنَا لَهُ يَحْيَى﴾ پس دعایش را پذیرفتم و یحیی را که پیامبری

بزرگوار بود و پیش‌تر نام او را بر کسی ننهاده بودیم به او بخشیدیم. ﴿وَأَصْلَحْنَا لَهُ زَوْجَهُ﴾ و همسرش را بعد از آنکه نازا و عقیم بود و بچه دار نمی‌شد شایسته زاد و ولد گرداندیم. و خداوند به خاطر زکریا یا صلاحیت باردار شدن را به همسرش داد، و این از فواید همنشین و همراه صالح است که همنشینی و همراهی او با برکت است، پس خداوند به زکریا و همسرش یحیی را بخشید.

پس از اینکه همه این پیامبران را تک تک یاد کرد، به طور کلی همه را ستایش نمود و فرمود ﴿إِنَّهُمْ كَانُوا يُسْرِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ﴾ آنها به نیکوکاری اقدام نموده و در انجام دادن کارهای نیک می‌شتافتند و آن را در وقت‌های با فضیلت انجام می‌دادند. و به صورت شایسته و مناسب آن را کامل می‌گرداندند، و فضیلتی را که بر آن توانایی داشتند ترک نمی‌کردند، بلکه فرصت را غنیمت شمرده و آن را انجام می‌دادند، ﴿وَيَدْعُونَنَا رَغَبًا وَرَهَبًا﴾ و چیزهای مورد علاقه‌اشان را از قبیل منافع دنیوی و اخروی از ما می‌خواستند و از امور ناگوار و چیزهایی که در هر دو جهان به انسان زیان می‌رساند به ما پناه می‌بردند. و آنها علاقه‌مند و امیدوار بودند و خدا را فراموش نمی‌کردند. ﴿وَكَانُوا لَنَا حَنُوعِينَ﴾ و همواره برای ما فروتن بودند. و این به خاطر کمال شناختشان از پروردگار بود.

آیه‌ی ۹۱-۹۴:

﴿وَالَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهَا مِنْ رُوحِنَا وَجَعَلْنَاهَا آيَةً لِلْعَالَمِينَ﴾ «و (یاد کن) زنی را که پاکدامنی ورزید، آنگاه از روح خویش در آن دمیدیم، و او و فرزندش را نشانه‌ای برای جهانیان قرار دادیم».

﴿إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ﴾ «همانا این امت است شما که امت یگانه‌ای است، و من پروردگار شما هستم، پس تنها مرا پرستش کنید».

﴿وَتَقَطَّعُوا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ كُلُّ إِلَيْنَا رَاغِبُونَ﴾ «و (آنان) کار خویش را در میان خود پاره پاره نمودند، و همگی به سوی ما بر می‌گردند».

﴿فَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا كُفْرَانَ لِسَعْيِهِ وَإِنَّا لَهُ كَاتِبُونَ﴾^(۱۱)

«پس هرکس از کارهای شایسته انجام دهد درحالیکه ایمان داشته باشد، برای کوشش او ناسپاسی نخواهد بود، و ما (نیکی هایش) را برای او می نویسیم.»

مریم را یاد کن و پاکی و شرافت او را بیان نما، ﴿وَالَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا﴾ زنی که دامان خویش را از آلوده شدن و نزدیک شدن به حرام بلکه حتی از نزدیک شدن به حلال نیز پاک نگاه داشت. و به خاطر مشغول شدن به عبادت و خدمت به بندگان خدا ازدواج نکرد. و هنگامی که جبرئیل در شکل یک انسان کامل و خوش قیافه به نزد وی آمد، و گفت: ﴿إِنِّي أَعُوذُ بِالرَّحْمَنِ مِنْكَ إِنْ كُنْتَ تَقِيًّا﴾ [مریم: ۱۷]. «من از تو به خداوند مهربان پناه می برم، اگر پرهیزگار هستی.» پس خداوند به پاداش پاکی و پاکدامنی اش فرزندی بدون پدر به او بخشید، چرا که جبرئیل علیه السلام در او دمید و به فرمان الهی حامله شد.

﴿وَجَعَلْنَاهَا وَابْنَهَا آيَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾ و او و فرزندش را نشانه بزرگی برای جهانیان قرار دادیم، زیرا بدون اینکه کسی به او دست زده باشد باردار شد، و بچه اش را به دنیا آورد. و در گهواره سخن گفت، و او را از تهمت اتهام زندگان تبرئه نمود. و فرزندش در حالی که در گهواره بود از خودش خبر داد و مردم را آگاه کرد و خداوند معجزات و امور خارق العاده ای را که توسط او اجرا نمود. پس مریم و فرزندش نشانه ای برای جهانیان شدند و نسل به نسل از آن سخن می گویند، و عبرت آموزان از آن عبرت می گیرند.

پس از اینکه از پیامبران سخن به میان آورد خطاب به مردم فرمود: ﴿إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً﴾ پیامبرانی که ذکر شدند امت و پیشوایان شما هستند، پس به آنها اقتدا کنید و از رهنمودهای آنان پیروی نمایید، زیرا همگی بر یک دین و بر یک راه بوده اند و نیز پروردگار همه آنان یکی است.

بنابراین فرمود: ﴿وَأَنَا رَبُّكُمْ﴾ و من پروردگار شما هستم، شما را آفریده و با

نعمتهای دینی و دنیوی خویش پرورش داده‌ام. پس چون پروردگار یکی است و پیامبر یکی است و دین یکی است و آن عبارت است از اینکه همه عبادتها تنها برای خدایی انجام شود که هیچ شریکی ندارد بنابراین، وظیفه شما است که عبادت خدا را انجام دهید، بنابراین فرمود: ﴿فَاعْبُدُونِ﴾ پس تنها مرا بپرستید. و به وسیله «فا» عبادت را بر آنچه که گذشت مترتب کرد، ه همچنانکه مسبب بر سبب متقدم است. و شایسته بود که آنها بر این امر (= دین خدا) جمع شوند، و در آن اختلاف نورزند. اما تجاوز و سرکشی، آنها از هم گسیختن و جدایی کشاند. بنابراین فرمود: ﴿وَتَقَطَّعُوا أَمْرَهُمْ﴾ احزاب و گروههایی که ادعای پیروی کردن از پیامبران را داشتند گروه گروه و پراکنده شدند، و هریک ادعا می‌کردند که حق با اوست و گروه دیگر باطل است. ﴿كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ﴾ [المؤمنون: ۵۳]. «و هر گروه به آنچه دارند شادمان هستند». و از این گروهها، گروهی بر حق است که دین درست و راه راست را در پیش بگیرد و از پیامبران تبعیت کند. و این زمانی است که پرده‌ها کنار رود و پنهانی‌ها آشکار، و مردم برای داوری قاطع الهی در روز قیامت راستگو و دروغگو مشخص می‌شوند، بنابراین فرمود: ﴿كُلُّ إِلَيْنَا رَاجِعُونَ﴾ گروههای متفرق شده و غیره همگی همگی به سوی ما باز می‌گردند و به آنان سزا و جزای کامل می‌دهیم. سپس با تصریح به آنچه که به صورت ضمنی فهمیده می‌شود، رفتار و جزای الهی را در مورد آنان به صورت مفصل بیان کرد و فرمود: ﴿فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْرَ آصَلِحَاتٍ﴾ و هر کس از کارهای شایسته انجام دهد، یعنی کارهایی را انجام دهد که پیامبران مشروع کرده و کتابهای آسمانی مردم را به انجام آن واداشته‌اند، ﴿وَهُوَ مُؤْمِنٌ﴾ در حالی که او به خدا و پیامبرانش، و آنچه که آنان آورده‌اند ایمان داشته باشد، ﴿فَلَا كُفْرَانَ لِسَعْيِهِ﴾ کوشش او مورد ناسپاسی نخواهد شد. یعنی تلاش او را ضایع نمی‌کنیم و آن را نادیده نمی‌گیریم، بلکه آن را برایش چند برابر می‌نماییم. ﴿وَإِنَّا لَهُمْ كَاتِبُونَ﴾ و ما در لوح محفوظ، و در نامه‌هایی که فرشتگان اعمال را

در آن ثبت و ضبط می‌نمایند نیکی‌هایشان را می‌نویسیم. یعنی هرکس کارهای شایسته انجام ندهد و یا آنها را انجام دهد ولی ایمان نداشته باشد او محروم است و در دین و دنیایش زیانبار می‌باشد.

آیه ی ۹۵:

﴿وَحَرَامٌ عَلَىٰ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا أَنَّهُمْ لَا يَرْجِعُونَ﴾ ﴿۹۵﴾ «و (مردم) شهری که آن را نابود

ساخته‌ایم محال است (به دنیا) بازگردند».

یعنی غیر ممکن است مردمان آبادیهای که نابود شده، و به عذاب (الهی) گرفتار شده‌اند، به دنیا بازگردند تا تقصیرات خود را جبران نمایند، پس کسی که هلاک گشته و عذاب داده شده است راهی برای بازگشت به دنیا ندارد. بنابراین مخاطبان باید از چیزی که باعث نابود شدن آنها می‌گردد بپرهیزند، تا به عذاب گرفتار نشوند، زیرا هرگاه عذاب بر آنها فرود بیاید دور کردنش از آنان محال است. پس اکنون که می‌توان گذشته را جبران کرد باید از گناهان دست بکشند.

آیه ی ۹۶-۹۷:

﴿حَتَّىٰ إِذَا فُتِحَتْ يَأْجُوجُ وَمَأْجُوجُ وَهُمْ مِّن كُلِّ حَدَبٍ يَنْسِلُونَ﴾ ﴿۹۶﴾ «تا اینکه

(راه) یاجوج و ماجوج گشوده شود و ایشان شتابان از هر بلندی و ارتفاعی بتازند».

﴿وَاقْتَرَبَ الْوَعْدُ الْحَقُّ فَإِذَا هِيَ شَخِصَةٌ أَبْصَرُ الَّذِينَ كَفَرُوا يُؤْيَلْنَا قَدْ كُنَّا فِي غَفْلَةٍ مِّنْ

هَذَا بَلَّ كُنَّا ظَالِمِينَ﴾ ﴿۹۷﴾ «(در این هنگام) وعده راستین نزدیک گردد، آنگاه

یکباره چشمان کافران به بالا دوخته شود، ای وای بر ما! ما از این (روز) غافل بودیم، بلکه ما ستمکار بودیم».

خداوند مردم را برحذر می‌دارد که به کفر و گناهان ادامه ندهند، و می‌فرماید زمان رها شدن یاجوج و ماجوج که دو قبیله از انسانها هستند و روزگاری از فساد کاری آنها شکایت شد و ذوالقرنین در برابر آنها سدی را بست نزدیک شده است، و در آخر زمان سد شکسته می‌شود، و آنها آنچنان که خداوند بیان کرده است شتابان از هر سبلندی و ارتفاعی می‌گذرند و به سوی مردم می‌آیند. این آیه دلالت می‌نماید

که آنها بسیار زیادند و در زمین با شتاب راه می‌روند. پس یا با سرعت راه می‌روند، یا اینکه به وسیلهٔ اسباب و وسایلی که خداوند برای آنها آفریده است مسافت‌های دور را در می‌نوردند و ناهمواری‌ها و دشواری‌ها را پشت سر می‌گذارند و با سرعت زبان راه‌ها را طی می‌کنند، و آنها بر مردم چیره می‌شوند و هیچ‌کس توان جنگیدن با آنها را ندارد.

﴿وَأَقْرَبَ الْوَعْدُ الْحَقُّ﴾ و در این هنگام وعدهٔ راستین نزدیک می‌گردد، و در روز قیامت که خداوند آمدن آن را وعده داده بود فرا می‌رسد، و وعدهٔ الهی حق و راست است، پس در این روز چشم‌های کافران از شدت وحشت و پریشانی از حرکت باز ایستاده و خیره می‌شوند، و فریادشان بلند گشته و می‌گویند: وای بر ما! کاش به دنیا نیامده بودیم! و بر گذشته حسرت می‌خوردند و پشیمان می‌شوند و می‌گویند: ﴿قَدْ كُنَّا فِي غَفْلَةٍ مِّنْ هَذَا﴾ ما از این روز بزرگ غافل بوده، و همواره در غفلت و بی‌خبری به سر می‌بردیم، و در سرگرمی‌های دنیا غرق شده بودیم، تا اینکه مرگ به سراغ ما آمد و وارد قیامت شویم. و اگر کسی از پشیمانی و حسرت می‌مرد آنها می‌مردند. ﴿بَلْ كُنَّا ظَالِمِينَ﴾ بلکه ما ستمکار بودیم. آنها به ستم خویش و عدل الهی در مورد خویش اعتراف می‌کنند، پس در این هنگام دستور داده می‌شود تا آنها و آنچه را که می‌پرستیدند به جهنم برده شوند. بنابراین فرمود:

آیه‌ی ۹۸-۱۰۳:

﴿إِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ أَنْتُمْ لَهَا وَرِدُونَ﴾ «همان شما (هیزم جهنم هستید) و چیزهایی که به غیر از خدا می‌پرستید افزوزینهٔ آتش جهنم است، شما به آن وارد خواهید شد.»

﴿لَوْ كَانَتْ هَتُولَاءَ آلِهَةً مَا وَرَدُوهَا وَكُلٌّ فِيهَا خَالِدُونَ﴾ «اگر اینها معبودها و خدایانی بودند هرگز وارد دوزخ نمی‌گشتند، و همگی در آن جا جاودانه‌اند.»

﴿لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَهُمْ فِيهَا لَا يَسْمَعُونَ﴾ «برای آنان در جهنم نالهٔ غم‌انگیز است

و در آن جا چیزی را نمی شنوند.»

﴿إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنَىٰ أُولَٰئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ﴾ «بدون شک آنانی که بیشتر از (سوی) ما نیکویی برایشان مقرر شده است آنان از (دوزخ) دور نگاه داشته می شوند.»

﴿لَا يَسْمَعُونَ حَسِيسَهَا وَهُمْ فِي مَا أُشْتَهَتْ أَنفُسُهُمْ خَالِدُونَ﴾ «آنان حتی صدای
اتش دوزخ را (هم) نمی شنوند و در میان (نعمتهای) دلخواهشان جاودانه اند.»
﴿لَا يَحْزَنُهُمُ الْفَزَعُ الْأَكْبَرُ وَتَتَلَقَّهُمُ الْمَلَائِكَةُ هَذَا يَوْمُكُمْ الَّذِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ﴾
﴿﴾ «هراس بزرگ ایشان را غمگین نمی سازد، و فرشتگان به استقبالشان می آیند
(و می گویند:) این همان روزی است که به شما وعده داده می شد.»

و شما که چیزهایی دیگر به جای خداوند پرستش می کردید! ﴿حَصَبُ جَهَنَّمَ﴾
هیزم دوزخ خواهید بود. ﴿أَنْتُمْ لَهَا وَرِدُونَ﴾ شما و بت‌هایتان حتماً وارد آن
می‌گردید. حکمت از وارد شدن بت‌های جامد و بی‌جان به جهنم که چیزی
نمی‌دانند و گناهی ندارند این است تا دروغگویی کسانی که بت‌ها را به خدایی
گرفته‌اند روشن شود، و عذابشان بیشتر گردد. به همین جهت فرموده: ﴿لَوْ كَانَتْ
هَؤُلَاءِ آءَالِهَةً مَا وَرَدُوها﴾ اگر آنها معبودان راستین بودند هرگز وارد دوزخ نمی‌گشتند.
این مانند فرموده الهی است که می‌فرماید. ﴿لِيُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي يُخْتَلَفُونَ فِيهِ وَلِيَعْلَمَ
الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّهُمْ كَانُوا كَذِبِينَ﴾ [النحل: ۳۹]. «تا برای آنان آنچه را که در آن
اختلاف می‌ورزیدند بیان کند و کافران بدانند که آنها دروغگو بوده‌اند.»

و هر یک از عبادت‌کنندگان و عبادت‌شوندگان در جهنم جاودانه‌اند و از آن
بیرون آورده نشده و از آن به جایی دیگر برده نمی‌شوند. ﴿لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ﴾ از شدت و
سختی عذاب، آنان در جهنم ناله غم‌انگیز دارند، ﴿وَهُمْ فِيهَا لَا يَسْمَعُونَ﴾ و آنها در
آن جا چیزی را نمی‌شنوند، و کر و لال و کور هستند. و یا اینکه صدایی جز صدای

جهنم را نمی‌شنوند، چون جهنم به شدت به جوش می‌آید و صدای آن بلند است. و معبودهای مشرکین که به جهنم وارد می‌شوند بت‌ها هستند و یا کسانی می‌باشند که عبادت شده، و به معبود شدن خود راضی بوده‌اند.

و اما مسیح و عزیز و فرشتگان و اولیای که پرستش شده‌اند آنان در جهنم عذاب داده نمی‌شوند، بلکه در این فرموده الهی داخل اند: ﴿إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنَىٰ﴾ همانان کسانی که بیشتر (در علم الهی و در لوح محفوظ) سعادت برایشان مقرر گشته است... و خداوند مقرر داشته که آنها را برای انجام کارهای شایسته بگمارد و در این راه موفق نماید. ﴿أُولَٰئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ﴾ چنین کسانی از جهنم دور نگاه داشته می‌شوند و وارد آن نمی‌گردند، و به آن نزدیک نمی‌شوند، بلکه تا آخرین حد از آن دور نگاه داشته می‌شوند، تا جایی که حتی صدای جهنم را نمی‌شنوند و خود آن را نمی‌بینند.

﴿وَهُمْ فِي مَا أَشْتَهَتْ أَنفُسُهُمْ خَالِدُونَ﴾ و آنان در میان خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها و همسران و منظره‌های دلخواه که هیچ چشمی مانند آن را ندیده و هیچ گوشی مانند آن را نشنیده و به دل هیچ انسانی خطور نکرده است و جاودانه‌اند، و این ناز و نعمت همواره برایشان ادامه دارد و در طی روزگاران به زیبایی آن افزوده می‌شود.

﴿لَا تَحْزُنُهُمُ الْفَرَغُ الْأَكْبَرُ﴾ در روز قیامت بدانگاه که جهنم نزدیک می‌گردد و بر کافران و گناهکاران خشم می‌گیرد و مردم را هراس بزرگ پریشان و اندوهگین می‌سازد، اینها اندوهگین نمی‌شوند، چون می‌دانند به کجا برده می‌شوند و خداوند آنها را از هر ترسی ایمن می‌دارد.

﴿وَتَتَلَقَّيْنَهُمُ الْمَلَائِكَةُ﴾ وقتی از قبرهایشان برانگیخته شده و به صورت سواره گروه گروه آورده می‌شوند، فرشتگان به استقبال آمده و با تبریک گفتن به آنها می‌گویند: ﴿هَذَا يَوْمُكُمْ الَّذِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ﴾ این همان روزی است که به شما وعده داده می‌شد، پس آنچه را که خداوند به شما وعده داده است مبارکتان باد، و به

خوبیهایی که در پیش دارید شاد شوید، و به خاطر اینکه خداوند شما را از ناگواری‌ها در امان قرار داده است، شادی و سرورتان بیشتر باشد.
آیه‌ی ۱۰۴-۱۰۵:

﴿يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السِّجِلِّ لِلْكُتُبِ ۚ كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ ۖ وَعَدَّا عَلَيْهَا ۚ إِنَّا كُنَّا فَاعِلِينَ﴾ ﴿١٠٤﴾ «روزی که آسمان را همچون (صفحه) نامه‌ها درهم می‌پیچیم، همانگونه که نخستین (بار) آفرینش را آغاز کردیم (دیگر بار) آن را تکرار می‌کنیم. و عده‌ای لازم بر ماست، بی‌گمان ما انجام دهنده (آن) می‌باشیم».

﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾ ﴿١٠٥﴾ «و به راستی در کتاب‌های نازل شده نوشته‌ایم - پس از آنکه در لوح محفوظ نوشته شد - که همانا زمین، بندگان صالح و شایسته من آن را به ارث می‌برند».

خداوند متعال خبر می‌دهد که در روز قیامت آسمانها را با این همه بزرگی و گستردگی، مانند طومار و نامه‌ها در هم می‌پیچد، پس ستارگان پراکنده می‌شوند و خورشید و ماه درهم پیچیده می‌شود و از مدارشان خارج می‌شوند.

﴿كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ ۖ وَعَدَّا عَلَيْهَا ۚ إِنَّا كُنَّا فَاعِلِينَ﴾ ﴿١٠٤﴾ همانگونه که نخستین بار، سهل و ساده آفرینش را آغاز کردیم، آن را از نو باز می‌گردانیم. این وعده ایست بر ما، چرا که قدرت الهی بی‌نهایت است و هیچ کاری برایش ناممکن نیست. یعنی آفرینش دوباره مردم از سوی ما همچون نخستین بار است که آنها را آفریدیم، پس همانطور که نخستین بار آنها را آفریدیم، در حالی که وجود نداشتند، پس از مرگشان نیز دوباره آنها را می‌آفرینیم.

﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ﴾ منظور از زبور کتابهای نازل شده چون تورات و امثال آن است. ﴿مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ﴾ یعنی بعد از آنکه آن را در لوح محفوظ نوشتیم که همه تقدیرات الهی در آن نوشته شده است، در کتابهای نازل شده بر پیامبران نوشتیم که ﴿أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾ ﴿١٠٥﴾ بندگان شایسته من وارث سرزمین بهشت

می‌شوند، کسانی که به آنچه خداوند دستور داده است عمل کرده و از آنچه نهی کرده است پرهیز نموده‌اند. پس خداوند آنها را وارث بهشت می‌گرداند. مانند گفته‌ی اهل بهشت که می‌گویند: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقْنَا وَعَدَهُ وَأَوْرَثَنَا الْأَرْضَ نَتَبَوَّأُ مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَاءُ﴾ [الزمر: ۷۴]. «سپاس خداوندی را که وعده‌ای که به ما داده بود راست گرداند و ما را وارث زمین نمود و در هر مکان از بهشت که بخواهیم جای می‌گیریم.»

و احتمال دارد که منظور جانشین شدن و به دست گرفتن قدرت در زمین باشد، و اینکه خداوند صالحان را در زمین قدرت می‌دهد و آنان را حاکم می‌گرداند. مانند فرموده خداوند: ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ﴾ [النور: ۵۵]. «خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده‌اند وعده داده است که آنها را در زمین جانشین خواهد کرد، همچنانکه کسانی را که پیش از ایشان بوده‌اند در زمین جانشین کرد.»
آیه‌ی ۱۰۶-۱۱۲:

﴿إِن فِي هَذَا لَلْبَلَاغِ لِقَوْمٍ عَابِدِينَ﴾ ﴿۱۰۶﴾ «بی‌گمان در این، ابلاغی (کافی) برای عبادتگذاران است.»

﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾ ﴿۱۰۷﴾ «و تو را جز رحمتی برای جهانیان نفرستادیم.»

﴿قُلْ إِنَّمَا يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهٌُ وَاحِدٌ ۖ فَهَلْ أَنتُم مُّسْلِمُونَ﴾ ﴿۱۰۸﴾ «بگو: جز این نیست که به من وحی می‌شود که خدای شما خدای یگانه است، پس آیا شما مسلمان هستید؟»

﴿فَإِن تَوَلَّوْا فَعَلَّآ أَذُنُكُمُ عَلَىٰ سَوَاءٍ ۖ وَإِنَّ الْأَدْرَىٰ أَقْرَبُ أَم بَعِيدٌ مَّا تُوعَدُونَ﴾ ﴿۱۰۹﴾ «پس اگر پشت کردند (و روی گردان شدند)، بگو: همه شما را یکسان خیر دادم، و نمی‌دانم که آنچه به شما وعده داده می‌شود نزدیک است یا دور.»

﴿إِنَّهُ يَعْلَمُ الْجَهْرَ مِنَ الْقَوْلِ وَيَعْلَمُ مَا تَكْتُمُونَ﴾ «همانا خداوند می داند سخنانی را که آشکارا می گوید، و می داند آنچه را که پنهان می دارید».

﴿وَإِنْ أَدْرَىٰ لَعَلَّهُ فِتْنَةً لَّكُمْ وَمَتَّعٌ إِلَىٰ حِينٍ﴾ «و نمی دانم، شاید آن را برایتان آزمودنی (بوده) و تا مدتی مایه بهره مندی تان باشد».

﴿قُلْ رَبِّ أَحْكُم بِالْحَقِّ وَرَبُّنَا الرَّحْمَنُ الْمُسْتَعَانُ عَلَىٰ مَا تَصِفُونَ﴾ «گفت: پروردگارا! به حق و راستی (میان ما و اینان) داوری کن، و پروردگار مهربانمان در آنچه بیان می کنید یاریگر ماست».

خداوند کتاب بزرگش قرآن را ستایش می نماید و بیان می دارد که (برای سعادت هر دو سرا) کافی است و (آدمی را) از هر چیزی بی نیاز می کند و هرگز نمی توان از آن بی نیاز بود. پس فرمود: ﴿إِنَّ فِي هَذَا لَبَلَاغًا لِّقَوْمٍ عَابِدِينَ﴾ آنها را کفایت می کند و با آن به پروردگارشان و بهشت می رسند، پس قرآن عبادت پیشه گان را به بزرگترین خواسته ها و برترین آرزوها می رساند، به گونه ای که عبادتگذاران که شریف ترین مردم می باشند بالاتر از این هدفی ندارند، چون قرآن خداوند را به وسیله اسما و صفات و افعالش به آنها می شناساند. قرآن اخبار راستین غیب را برایشان بازگو می کند، و حقایق ایمان و شواهد رسیدن به یقین را بیان می دارد، و همه چیزهایی که به آن امر شده و همه آنچه که از آن نهی شده است بیان می نماید، و عیبهای نفس و نواقص عمل را معرفی می کند، و راههایی را که به آدمی نشان می دهد که در تمامی امورات دین باید آنها را در پیش گرفت. و انسان را از راههای شیطان بر حذر می دارد، و راه ورود شیطان را بیان می کند. پس هرکس به قرآن کفایت نکند خداوند او را به خودکفایی نرساند.

سپس خداوند پیامبرش را که مبلغ قرآن است ستایش نمود و فرمود: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾ و تو را جز رحمتی برای جهانیان نفرستادیم. پس پیامبر رحمت الهی است که بندگان به وسیله او هدایت می شوند. بنابراین کسانی که

به او ایمان آورده این رحمت را پذیرفته و سپاس آن را به جای آورده‌اند. اما دیگران نعمت خداوند را ناسپاسی کرده و رحمت او را نپذیرفته‌اند.

﴿قُلْ﴾ ای محمد! بگو: ﴿أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهُهُ وَاحِدٌ﴾ جز این نیست که به من وحی می‌شود که معبودتان معبود یگانه است و هیچ چیزی جز او سزاوار پرستش نیست. بنابراین فرمود: ﴿فَهَلْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ﴾ آیا شما تسلیم خداوند یگانه می‌گردید، و برای بندگی کردن او گردن می‌نهدید؟ پس اگر چنین کردند پروردگارش را به خاطر ارزانی کردن این نعمت که بزرگترین نعمت‌ها است ستایش بگویند.

﴿فَإِنْ تَوَلَّوْا﴾ و اگر از تسلیم شدن و گردن نهادن برای بندگی خداوند روی گردان شدند، آنها را به گرفتار شدن به عذاب الهی هشدار بده و، ﴿فَقُلْ أَذَنْتُكُمْ عَلَىٰ سَوَاءٍ﴾ بگو: همه شما را به طور یکسان از عذاب خدا باخبر کردم، و آگاهی عذاب بر شما نازل شد، نگویند: ﴿مَا جَاءَنَا مِنْ بَشِيرٍ وَلَا نَذِيرٍ﴾ [المائدة: ۱۹]. «هیچ مژده‌دهنده و بیم‌دهنده‌ای به نزد ما نیامده است». و اکنون آگاهی من و شما برابر است چون شما را بیم داده و بر حذر داشته‌ام، و شما را از سرانجام و عاقبت کفر ورزیدنتان آگاه کرده‌ام، و هیچ چیزی را از شما پنهان نساختم‌ام.

﴿وَإِنْ أَدْرِي أَقْرَبُ أَمْ بَعِيدٌ مَّا تُوعَدُونَ﴾ و نمی‌دانم عذابی که به شما وعده داده می‌شود نزدیک است یا دور، چون علم آن نزد خداوند است و آمدن عذاب به دست اوست، و من هیچ اختیاری ندارم.

﴿وَإِنْ أَدْرِي لَعَلَّهُ فِتْنَةٌ لَكُمْ وَمَتْنَعٌ إِلَىٰ حِينٍ﴾ و شاید به تأخیر افتادن عذابی که شما برای آمدن آن شتاب دارید، برایتان بد باشد، و احتمالاً بدان علت باشد که تا مدت معینی در دنیا بهره‌مند شوید و باعث شود عذابتان شدیدتر گردد.

﴿قُلْ رَبِّ أَحْكُم بِالْحَقِّ﴾ گفت: پروردگارا! میان ما و گروه کافران به حق داوری کن. خداوند این دعا را پذیرفت و در دنیا میانشان داوری کرد که در واقعه بدر و دیگر جاها کافران را مجازات نمود.

﴿وَرَبُّنَا الرَّحْمَنُ الْمُسْتَعَانُ عَلَىٰ مَا تَصِفُونَ﴾ و اینکه می‌گویید ما بر شما پیروز می‌شویم و دینتان را نابود می‌کنیم از پروردگار بخشاینده خود یاری می‌جوییم، و مغرور نشده و به قدرت و توانایی خود تکیه نمی‌کنیم، بلکه از خداوند مهربان یاری می‌جوییم که هر مخلوقی در اختیار اوست.

و امیدواریم آنچه را که از او خواسته‌ایم انجام دهد، و خداوند چنین کرد. و سپاس خدای را.

پایان تفسیر سوره‌ی انبیاء

تفسیر سوره‌ی حج

گفته می‌شود که مکی است و عده‌ای نیز می‌گویند: مدنی می‌باشد و ۷۸ آیه است.
آیه ۱-۲:

﴿يَأْتِيهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ ۚ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ﴾ «ای مردم! از

پروردگارتان بترسید، بی‌گمان زلزله قیامت چیز بزرگی است».

﴿يَوْمَ تَرَوْنَهَا تَذْهَلُ كُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ وَتَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمَلٍ حَمْلَهَا وَتَرَى

النَّاسَ سُكْرَىٰ وَمَا هُمْ بِسُكْرَىٰ وَلَٰكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ﴾ «روزی که آن را ببینید،

هر شیردهی از آنچه که شیرش می‌دهد غافل می‌شود، و هر (مادر) بارداری سقط جنین می‌کند، و مردم را مست می‌بینی حال آنکه مست نیستند، بلکه عذاب خدا بسیار سخت است».

خداوند همه مردم را مورد خطاب قرار می‌دهد که از پروردگارشان که نعمتهای ظاهری و باطنی به آنها بخشیده است بترسند. پس شایسته است آنها با دوری از شرک و گناه و نافرمانی، از خدا بترسند و تا جایی که می‌توانند از فرمانهای او اطاعت کنند. سپس آنچه از آنها را به پرهیزگاری وا می‌دارد، بیان نمود، و آن خبر دادن از وحشتهای قیامت است. و آنان را به تقوی و پرهیزگاری سفارش نمود، پس فرمود: ﴿إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ﴾، بی‌گمان زلزله قیامت حادثه بزرگی است که به اندازه و عمق آن نمی‌توان پی برد. چون وقتی قیامت بر پا می‌شود زمین به لرزه می‌افتد و تکان می‌خورد و کوهها از جا کنده شده و تکه تکه گشته و به توده‌ای از شن تبدیل می‌شوند، سپس غبار شده و به هوا می‌روند. در آن روز مردم به سه گروه تقسیم می‌شوند. پس در آن وقت آسمان می‌شکافد و خورشید و ماه در هم پیچیده می‌شود و ستارگان پراکنده می‌گردند و پریشانی و اضطراب شدیدی که دلها را از جا می‌کند بر دلها مستولی می‌شود، و کودکان از شدت آن پیر می‌شوند، و

چیزهای سخت از هیبت آن ذوب می‌شوند، و چیزهای سخت از هیبت آن ذوب می‌شوند. بنابر این فرمود:

﴿يَوْمَ تَرَوْنَهَا تَذْهَلُ كُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ﴾ روزی که زلزله قیامت ار می‌بینید آن چنان هول و هراس سراپای مردمان را فرا می‌گیرد که همه زنان شیردهی که پستان به دهان طفل شیرخوار خود نهاده‌اند کودک خویش را رها می‌کنند، با اینکه، با اینکه مادر به شدت کودکش را دوست دارد، به خصوص در این حالت که او در آن به سر می‌برد ﴿وَتَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمَلٍ حَمْلَهَا﴾ و از شدت وحشت و هراس آن روز همه بارداران سقط جنین می‌نمایند. ﴿وَتَرَى النَّاسَ سُكَرَىٰ وَمَا هُمْ بِسُكَرَىٰ﴾ و مردمان را مست می‌بینی، ولی آنان مست نیستند، ﴿وَلَنَكُنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدًا﴾ بلکه عذاب خدا بسیار سخت است، بنابر این عقلهایشان پریده و دلهایشان از جا برکنده شده و به گلو رسیده است، و در این روز پدران برای فرزندان کاری نمی‌کنند و فرزندان نیز نمی‌توانند برای پدرانشان کاری بکنند.

و در این روز ﴿يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ ﴿٣٤﴾ وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ ﴿٣٥﴾ وَصَحْبَتِهِ وَوَبْنِيهِ ﴿٣٦﴾ لِكُلِّ أَمْرٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ ﴿٣٧﴾﴾ [عبس: ۳۴-۳۷]. «انسان از برادر و مادر و پدر و همسر و فرزندانش می‌گریزد. و هر کس در آن روز به خود مشغول است».

و در چنین روزی ﴿وَيَوْمَ يَعَضُّ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا ﴿٢٧﴾ يَا وَيْلَتَىٰ لَيْتَنِي لَمَّا أَتَيْتُ فُلَانًا خَلِيلًا ﴿٢٨﴾﴾ [الفرقان: ۲۷-۲۸]. «ستمگر انگشتانش را گاز می‌گیرد و می‌گوید: ای کاش راه پیامبر را در پیش می‌گرفتم، ای وای بر من! کاش فلانی را دوست خود قرار نمی‌دادم».

و در آن وقت چهره‌هایی سفید و چهره‌هایی سیاه می‌شوند. و در ترازوهایی که با آن کارهای خوب و بد حتی اگر به اندازه ذره‌ای هم باشند وزن می‌شوند، نصب شده، و نامه‌های اعمال گشوده می‌شوند، و همه اعمال و اقوال و نیت‌های کوچک و بزرگ حاضر نمایان می‌گردند، و پل صراط روی جهنم نصب می‌شود، و بهشت

برای پرهیزگاران نزدیک می‌گردد. و ﴿إِذَا رَأَتْهُمْ مِّن مَّكَانٍ بَعِيدٍ سَمِعُوا لَهَا تَغِيْظًا وَزَفِيرًا ﴿۱۲﴾ وَإِذَا أَلْقَا مِّنْهَا مَكَانًا ضَيِّقًا مُّقْرَّبِينَ دَعَوْا هُنَالِكَ ثُبُورًا ﴿۱۳﴾﴾ [الفرقان: ۱۲-۱۳]. «جهنم برای گمراهان آشکار گردانده می‌شود. و چون جهنم از دور آنها را ببینند، غرش و صدای آن را می‌شنوند، و وقتی دست و پا بسته در جای تنگی از آن انداخته شوند برای نابود شدن و از بین رفتن خود دعا می‌نمایند و به آنان گفته می‌شود: ﴿لَا تَدْعُوا الْيَوْمَ ثُبُورًا وَاحِدًا وَادْعُوا ثُبُورًا كَثِيرًا ﴿۱۴﴾﴾ [الفرقان: ۱۴]. «امروز یک بار واویلا سر ندهید، بلکه واویلاهای زیادی بگویید». و وقتی پروردگاران را ندا می‌زنند تا آنها را از آن بیرون آورد، می‌فرماید: ﴿أَحْسَبُوا فِيهَا وَلَا تُكَلِّمُونَ﴾ [المؤمنون: ۱۰۸]. «بتمرگید در آن و سخن نگویید».

خداوند مهربان و بخشاینده بر آنها خشم گرفته و عذاب دردناکی را بر آنها مستولی کرده است، و از هر خیر و خوبی ناامید می‌شوند، و همه اعمال خود را می‌بینند و کوچکترین چیزی از آن ناپدید نمی‌شود.

از طرفی پرهیزگاران در باغهای بهشت شاد و مسرور به سر می‌برند و در انواع لذت‌های و شادی‌های بهره‌مند می‌شوند، و در میان نعمتهای دلخواهشان جاودانه می‌مانند.

پس برای عاقل که می‌داند چنین روزی را در پیش دارد شایسته است برای آن روز آمادگی داشته باشد و آروزهای دنیایی او را غافل نکند، پس عمل صالح را ترک ننماید، و پرهیزگاری و تقوای الهی را شعار خود قرار دهد، و ترس از خداوند را لباس خویش گرداند و محبت الهی و ذکر خداوند را اساس و مبنای اعمالش قرار دهد.

آیه ۳-۴:

﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يُجَادِلُ فِي آلِهَةٍ بَغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّبِعُ كُلَّ شَيْطَانٍ مَّرِيدٍ ﴿۱۵﴾﴾ «و گروهی از مردم بدون هیچ علم و دانشی درباره خداوند به مجادله برمی‌خیزند، و از هر شیطان

سرکشی پیروی می‌کنند».

﴿كُتِبَ عَلَيْهِ أَنَّهُ مَنْ تَوَلَّاهُ فَأَنَّهُ يُضِلُّهُ وَيَهْدِيهِ إِلَىٰ عَذَابِ السَّعِيرِ﴾ «(در قضای الهی) بر او مقرر شده است که هر کس شیطان را بدوستی بگیرد، گمراهش می‌کند و او را به سوی عذاب آتش سوزان هدایت می‌نماید».

گروهی از مردم راه گمراهی را در پیش گرفته‌اند، و به وسیله باطل به مجادله با حق برمی‌خیزند، و می‌خواهند باطل را حق جلوه دهند و حق را باطل بگردانند. حال آنکه آنها در نهایت نادانی قرار داشته و هیچ علم و دانشی ندارند، و تنها چیزی که دارند این است که از پیشوایان گمراه و از هر شیطان سرکشی که از خدا و پیامبرش فرمان نمی‌برد و با آنها مخالف است، و از پیشوایانی که به سوی جهنم فرا می‌خوانند تقلید نمایند.

﴿كُتِبَ عَلَيْهِ أَنَّهُ مَنْ تَوَلَّاهُ﴾ در قضا و تقدیر الهی بر این شیطان سرکش مقرر شده که هر کس آن را به دوستی بگیرد و از وی پیروی نماید، ﴿فَأَنَّهُ يُضِلُّهُ﴾ شیطان او را گمراه می‌کند، ﴿وَيَهْدِيهِ إِلَىٰ عَذَابِ السَّعِيرِ﴾ او را به سوی عذاب آتش سوزان سوق می‌دهد و حقیقتاً چنین کسی نایب شیطان است. و خداوند در مورد شیطان فرموده است: ﴿إِنَّمَا يَدْعُوا حِزْبَهُ لِيَكُونُوا مِنْ أَصْحَابِ السَّعِيرِ﴾ [فاطر: ۶]. «همانا او و گروهش را فرا می‌خواند تا از اهل آتش گردند».

پس کسی که در مورد خداوند به مجادله برمی‌خیزد خود گمراه شده و نیز به گمراه کردن دیگران می‌پردازد، و او از هر شیطان سرکشی پیروی می‌نماید، (کار او همانند) تاریکی‌هایی است که بر روی هم انباشته شده‌اند. و تمام اهل کفر و بدعت در این داخل‌اند چون بیشتر آنها مقلدان و بدون علم و دانش به مجادله برمی‌خیزند.

آیه ۵-۷:

﴿يَتَأْتِيهَا النَّاسُ إِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّنَ الْبَعْثِ فَإِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِّن تُرَابٍ ثُمَّ مِّن نُّطْفَةٍ ثُمَّ مِّن عِلْقَةٍ ثُمَّ مِّن مُّضْغَةٍ مُّخَلَّقَةٍ وَغَيْرِ مُخَلَّقَةٍ لِّنُبَيِّنَ لَكُمْ وَنُقِرُّ فِي الْأَرْحَامِ مَا نَشَاءُ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ثُمَّ نُخْرِجُكُمْ

طِفْلًا ثُمَّ لِيَبْلُغُوا أَشَدَّكُمْ^ط وَمِنْكُمْ مَّنْ يُتَوَفَّىٰ وَمِنْكُمْ مَّنْ يُرَدُّ إِلَىٰ أَرْذَلِ الْعُمُرِ لِكَيْلَا يَعْلَمَ مِنْ بَعْدِ عِلْمٍ شَيْئًا وَتَرَى الْأَرْضَ هَامِدَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَتْ وَأُنْبِتَتْ مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ ﴿٦٠﴾ «ای مردم! اگر از رستاخیز در شک هستید (بدانید که) ما شما را از خاک آفریده‌ایم، سپس از نطفه، آنگاه از خونی بسته، سپس از پاره گوشتی نقش یافته و نقش نیافته آفریده‌ایم، (همه اینها) بدین خاطر است که برای شما روشن سازیم، و هر چه بخواهیم تا زمان معینی در رحمها نگاه می‌داریم، و آنگاه شما را به صورت کودک بیرون می‌آوریم، سپس تا به حد رشدتان برسید. و از شما کسی هست که جانش گرفته می‌شود، و از شما کسی هست که به نهایت فرتوتی و پیری باز برده می‌شود تا پس از (آن همه) دانستن چیزی نداند. و زمین را خشکیده می‌بینی اما هنگامی که بر آن باران بارانندیم حرکت و جنبش بدان می‌افتد و رشد می‌کند و انواع گیاهان زیبا و خرم را می‌رویند».

﴿ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّهُ يُخَيِّ الْمَوْتَىٰ وَأَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٦١﴾﴾ «این بدان خاطر است که خداوند بر حق است و اینکه مردگان را زنده می‌کند، و او بر هر چیزی توانا است».

﴿وَأَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَأَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ ﴿٦٢﴾﴾ «و اینکه بدانید) قیامت آمدنی است (و) شکی در آن نیست و خداوند تمام کسانی را که در گورها آرمیده‌اند زنده می‌گرداند».

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿يَتَأْتِيهَا النَّاسُ إِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّنَ الْبَعْثِ ﴿٦٣﴾﴾ ای مردم! اگر در مورد قیامت شک و تردید دارید و نمی‌دانید که چه وقت روی می‌دهد، با اینکه باید پروردگارتان و پیامبرش را تصدیق نمایید- اما چون شک و تردید دارید دو دلیل عقلی ارائه می‌شود که آنها را مشاهده می‌کنید و به صورتی قطعی بر ثبوت آنچه شما در آن تردید دارید دلالت می‌نماید، و شک را از دل‌هایتان دور می‌کند. یکی از آن دو دلیل استدلال کردن بر آفرینش نخستین انسان است و اینکه کسی

که ابتدا آن را آفریده است او را باز می‌آفریند. و در این مورد فرمود: ﴿فَإِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ تُرَابٍ﴾ من شما را از خاک آفریده‌ام، زیرا که آدم علیه السلام را از خاک آفرید. ﴿ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ﴾ سپس شمار از نطفه آفرید، و این ابتدای آفرینش است. ﴿ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ﴾ و نطفه به حکم خداوند به خون بسته قرمز رنگی تبدیل می‌شود. ﴿ثُمَّ مِنْ مُضْغَةٍ﴾ و خون بسته تبدیل به یک قطعه گوشت به اندازه‌ای گوشتی که جویده می‌شود. و این پاره گوشت گاهی، ﴿مُخَلَّقَةٍ﴾ نقش یافته و به صورت انسان آفریده می‌شود و کاملر و تام‌الخلق است، ﴿وَعَبْرٍ مُخَلَّقَةٍ﴾ و گاهی ناتمام و ناقص‌الخلق است، به این صورت که قبل از آفریده شدن سقط می‌شود. ﴿لِنُبَيِّنَ لَكُمْ﴾ تا اصل آفرینش شما را بیان نماییم. با اینکه خداوند م‌تعالی بر آفرینش شما را بیان نماییم. با اینکه خداوند متعال بر آفرینش کامل آن در یک لحظه تواناست، اما کمال حکمت و بزرگی قدرت و گستردگی رحمت خویش را برای شما بیان می‌نماید. ﴿وَتُنْقِضُ فِي الْأَرْحَامِ مَا نَشَاءُ إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى﴾ و ما جنین‌هایی را در رحم باقی می‌گذارد تا وقتی که خداوند بخواهد و آن مدت، زمان بارداری است. ﴿ثُمَّ نُخْرِجُكُمْ طِفْلًا﴾ سپس شما را از شکم مادران به صورت کودک بیرون می‌آوریم، که چیزی نمی‌دانید و هیچ توانایی ندارید. و مادران شما را فرمانبردار و خدمتگزاران گردانیدیم، و در پستانهایشان برایتان شیر قرار دادیم، سپس از مرحله‌ای به مرحله‌ای دیگر در می‌آید تا اینکه به سن رشد می‌رسید و آن کمال قوت و عقل است. ﴿وَمِنْكُمْ مَنْ يُتَوَفَّىٰ وَمِنْكُمْ مَنْ يُرَدُّ إِلَىٰ أَرْذَلِ الْعُمُرِ﴾ و برخی از شما قبل از آن که به سن رشد برسد می‌میرند، و برخی سن رشد را پشت سر گذاشته و به سن فرتوتی و پیری سالخوردگی می‌رسند. ﴿أَرْذَلِ الْعُمُرِ﴾ یعنی پست‌ترین مرحله عمر و آن پیری و فرتوتی است که در آن مرحله عقل انسان از دست می‌رود، آن طور که دیگر توانایی‌هایش تحلیل شده و ضعیف می‌گردد. ﴿لِكَيْلَا يَعْلَمَ مِنْ بَعْدِ عِلْمٍ شَيْئًا﴾ تا کسی که به این مرحله از عمر رسیده است چیزی

از آنچه قبلا می دانسته است نداند، چون عقلش ضعیف می شود. و توانایی انسان را دو ناتوانی فرا می گیرد، یک ناتوانی دوران کودکی و دیگری ناتوانی و نقص دوران پیری چنانکه خداوند متعال فرموده است: ﴿اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ ضَعْفٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ ضَعْفٍ قُوَّةً ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ ضَعْفًا وَشَيْبَةً يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَهُوَ الْعَلِيمُ الْقَدِيرُ ﴿٥٤﴾ [الروم: ۵۴]. «خداوند آن ذاتی است که شما را نیرومند گردانیده است، سپس شما را ضعیف می گرداند، و به پیری می رساند، و هر چه می خواهد می آفریند و او دانای تواناست».

دلیل دوم زنده کردن و سبز نمودن زمین بعد از خشکیدن و پژمرده شدن آن است. ﴿وَتَرَى الْأَرْضَ هَامِدَةً﴾ و زمین را خشکیده و پژمرده می بینی به گونه ای که گیاه سبزی در آن نیست. ﴿فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ﴾ اما هنگامی که بر آن آب باران بارانندیم، با رویدن گیاهان به جنبش می افتد و سبز می شود. ﴿وَوَرَّتْ﴾ یعنی پس از دوران فرو نشستگی، ارتفاع پیدا می کند، و این به سبب ازدیاد گیاهانش است. ﴿وَأَنْبَتَتْ مِنْ كُلِّ رَوْحٍ بِهِجٍ﴾ و انواع گیاهان زیبا و دلکش در آن می روید. و این دو دلیل بر پنج مطلب دلالت می نمایند:

﴿ذَلِكَ﴾ خداوند آن ذاتی است که انسان را از آنچه بیان شد آفرید و زمین را پس از خشکیده شدنش زنده و خرم نمود ﴿بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ﴾ چون خداوند پروردگار و معبودی است که عبادت جز برای او شایسته نیست، و فقط پرستش او حق است و پرستش دیگران باطل می باشد. ﴿وَأَنََّّهُ يُحْيِي الْمَوْتَى﴾ و خداوند همانگونه که ابتدا مردم را آفریده و زمین را پس از خشکیدن زنده نمود مردگان را نیز زنده می نماید. ﴿وَأَنََّّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ و او بر هر چیزی تواناست، همچنانکه قدرت شگفت و صنعت بزرگش را به شما نشان داده است.

﴿وَأَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا﴾ و اینکه بدانید بدون شک قیامت فرا می رسد و

جای هیچگونه تردیدی نیست، پس راهی برای بعید دانستن آن وجود ندارد. ﴿وَأَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ﴾ و خداوند کسانی را که در گورها آرمیده‌اند زنده می‌کند، و شما را بر کارهای نیک و بدتان سزا و جزا خواهد داد. آیه‌ی ۸-۹:

﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُنِيرٍ﴾ «و گروهی از مردم درباره‌ی خداوند بدون (هیچ) دانش و هدایت و کتاب روشنی مجادله می‌کنند». ﴿ثَانِي عَطْفِهِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ لَهُ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَنَذِيقُهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ عَذَابَ الْحَرِيقِ﴾ «مستکبرانه‌شان هایش را بالا می‌اندازد و مغرورانه رویش را بر می‌گرداند تا (مردم را) از راه خدا گمراه سازد، او در دنیا رسوایی (بزرگی) دارد، و روز قیامت عذاب آتش را به او می‌چشانیم».

مجادله‌ای که پیش‌تر بیان شد برای مقلد است، و این مجادله برای شیطان سرکش است که به بدعتها فرا می‌خواند. پس خداوند خبر داد که ﴿يُجَادِلُ فِي اللَّهِ﴾ با پیامبران خدا و پیروانشان به وسیله باطل مجادله می‌نماید تا با آن حق را در هم بشکند ﴿بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى﴾ و بدون هیچ دانش درستی و بدون اینکه رهنمودی داشته باشد مجادله می‌کند. یعنی در مجادله خود از کسی پیروی نمی‌کند که عقل درستی دارد، و راهیافته است. ﴿وَلَا كِتَابٍ مُنِيرٍ﴾ و بدون کتاب روشنی مجادله می‌کند، پس او نه دلیلی عقلی دارد و نه دلیلی نقلی.

این همان شبهات و تردیدهایی است که شیطان به او الهام می‌کند: ﴿وَإِنَّ الشَّيْطَانَ لِيُوحِيَ إِلَىٰ أَوْلِيَآئِهِمْ لِيُجَادِلُوكُمْ﴾ [الأنعام: ۱۲۱]. «و همانا شیطان به دوستانشان الهام می‌کنند تا با شما مجادله نمایند». با وجود این ﴿ثَانِي عَطْفِهِ﴾ مستکبرانه رویش را بر می‌گرداند، و ای کنایه از آن است که او از روی خود بزرگی بینی حق را نمی‌پذیرد، و مردم را حقیر و ناچیز می‌داند و از دانش غیرمفیدی که

دارد شاد شده و اهل حقی را که همراهشان هست حقیر می‌شمارد ﴿لِيُضِلَّ﴾ تا مردم را گمراه سازد. یعنی تا از دعوتگران به سوی گمراهی باشد. و تمام پیشوایان کفر و گمراهی در این داخل هستند. سپس کیفر آنها را در دنیا و آخرت بیان کرد و فرمود: ﴿لَهُ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ﴾ او در دنیا رسوایی (بزرگی) دارد. یعنی قبل از آخرت و در همین دنیا خوار و رسوا می‌شود، و این از نشانه‌های عجیب الهی است، و هیچ دعوتگری از دعوتگران کفر و گمراهی را نمی‌بینی مگر اینکه جهانیان از او متنفرند، و او را نکوهش و مذمت می‌کنند، و هر یک طبق حالتش مورد نفرت و نکوهش قرار می‌گیرد. ﴿وَنُذِيقُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَذَابَ الْحَرِيقِ﴾ و روز قیامت عذاب سوزان را به او. می‌چشانیم یعنی گرمای سخت جهنم و آتش سوزان آن را به کیفر آنچه از پیش فرستاده و انجام داده است به او می‌چشانیم.

آیه ی ۱۰:

﴿ذَلِكَ بِمَا قَدَّمْتَ يَدَاكَ وَأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَمٍ لِلْعَبِيدِ﴾ «این به سزای کردار پیشین توست. و (گرنه) خداوند بر بندگان ستمگر نیست.»

﴿ذَلِكَ﴾ آن عذاب دنیوی و اخروی که بیان شد. ﴿ذَلِكَ﴾ مفهوم دور بودن را دارد، که لام ﴿ذَلِكَ﴾ بر بعد و دوری دلالت می‌کند، و این بیانگر آن است که کافر در نهایت وحشت و بدبختی و بدحالی قرار دارد. ﴿بِمَا قَدَّمْتَ يَدَاكَ وَأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَمٍ لِلْعَبِيدِ﴾ کیفر کفر و گناهی است که مرتکب شده‌ای، و خداوند بر بندگان ستمگر نیست.

یعنی خداوند بندگان را بدون اینکه گناهی مرتکب شده باشند عذاب نمی‌دهد. خلاصه معنی چنین است: به کافری که دارای صفت‌هایی باشد که در دو آیه گذشته باین شدند، گفته می‌شود: این عذاب و رسوایی که بدان دچار شده‌ای به سبب افترا و تهمت زدن و تکبر ورزیدن می‌باشد، چون خداوند عادل است و ستم نمی‌کند، و مؤمن و کافر و صالح و فاسق را یکسان قرار نمی‌دهد، بلکه هر یک را به سبب

عملش مجازات می‌کند.

آیه ی ۱۱-۱۳:

﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَعْبُدُ اللَّهَ عَلَىٰ حَرْفٍ فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ ۗ وَإِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلَىٰ وَجْهِهِ خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ ۚ ذَٰلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ ﴿۱۱﴾﴾ «و از میان مردم کسی هست که با دو دلی خدا را می‌پرستد، پس اگر خیر و خوبی به او برسد بدان آرام گیرد، و اگر بلایی به او برسد به عقب برگردد، در دنیا و آخرت زیانکار شده، و این همان زیان روشن و آشکار است.»

﴿يَدْعُوا مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُ وَمَا لَا نَفْعَ لَهُ ۚ ذَٰلِكَ هُوَ الضَّلَالُ الْبَعِيدُ ﴿۱۲﴾﴾ «به جای خداوند چیزی را که زیانی به او نمی‌رساند و سودی به او نمی‌بخشد به فریاد می‌خواند. این همان گمراهی بسیار دور است.»

﴿يَدْعُوا لِمَن صَرُّهُ أَقْرَبُ مِن نَّفْعِهِ ۚ لَبِئْسَ الْمَوْلَىٰ وَلِبِئْسَ الْعَشِيرُ ﴿۱۳﴾﴾ «کسی را می‌خواند که زیانش از سودش نزدیکتر است، چه یاوران و سروران بد، و چه همدمان و دوستان بدی هستند!»

برخی از مردم، ایمانشان ضعیف است و ایمان وارد دل‌هایشان نگردیده و نور و صفای ایمان با دل‌هایشان در نیامیخته است، بلکه یا از روی ترس و یا بنابر عرف و عادت ایمان آورده است، و به هنگام آزمایش و مشکلات استوار و ثابت قدم نمی‌ماند، و متزلزل و مذبذب است. ﴿فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ﴾ پس اگر خوبی و خیری به او برسد بدان آرام می‌گیرد. یعنی اگر همواره روزی گوارایی داشته باشد و در خوشی به سر ببرد و هیچ ناگواری و رنجی به او نرسد، به سبب این خیر خوبی آسوده خاطر و شادمان می‌شود، اما آرامش او بر اثر ایمانش نیست، چرا که ممکن است خداوند چنین فردی را در امان قرار دهد و او را به فتنه‌ها و بلاهایی مبتلا نکند که او را از دینش برگرداند ﴿وَإِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ﴾ اما اگر بلایی به او برسد به این صورت که امر ناپسندی برایش پیش بیاید، یا چیز دوست داشتنی و مورد پسندی را

از دست بدهد، ﴿أَنْقَلَبَ عَلَيَّ وَجْهِي﴾ رویگردان می‌شود. یعنی از دینش برمی‌گردد و مرتد می‌شود. ﴿خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ﴾ سعادت دنیا و آخرت را از دست داده است. در دنیا به امید اینکه مال مورد نظرش را به دست آورده، و به گمان اینکه آنچه او می‌خواهد جز با ارتداد به دست نمی‌آید، از دین برمی‌گردد، حال آنکه چیزی اضافه بر آنچه در تقدیر خدا برایش مقرر گشته است به او نمی‌رسد، پس در حقیقت او ناکام و ناموفق گردیده و زیانکار شده است.

و بسیار ظاهر و روشن است که در آخرت از بهشتی که پهنای آن به اندازه آسمانها و زمین است محروم می‌شود، و سزاوار آتش جهنم می‌گردد. ﴿ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ﴾ و این همان زیان آشکار و روشن است.

کسی که به عقب برگشته است، ﴿يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُ وَمَا لَا يَنْفَعُهُ﴾ به جای خداوند چیزی را به فریاد می‌خواند که نمی‌تواند به او زیانی برساند و سودی به وی ببخشد.

و هر معبود و هر چیزی که به جای خداوند فرا خوانده شود نمی‌تواند به خودش یا به دیگران سود و زیانی برساند. ﴿ذَلِكَ هُوَ الضَّلَالُ الْبَعِيدُ﴾ این، سرگشتگی فراوان و بسیار دوری است، و گمراهی‌ای است که به آخرین حد رسیده است، و گمراهی‌ای است که به آخرین حد رسیده است، چون او از پرستش کسی که سودرسان و زیان دهنده و بی‌نیاز و برآورده کننده نیازهاست روی گردان شده و به پرستش بنده‌ای مانند خود یا پایین‌تر از خویش روی آورده که هیچ اختیاری ندارد، بلکه زیان آن از سودش بیشتر است.

بنابر این فرمود: ﴿يَدْعُوا لِمَنْ ضَرُّهُ أَقْرَبُ مِنْ نَفْعِهِ﴾ کسی را به فریاد می‌خواند که زیانش از سودش بیشتر است، زیرا پرستش و فراخواندن آن برای عقل و جسم و دنیا و آخرت مشخص است. ﴿لَيْسَ الْمَوْلَىٰ﴾ چه یاور و سرور بدی است این معبود ﴿وَلَيْسَ الْعَشِيرُ﴾ و چه همدم و دوست بدی هستند! سرور و همدم اصولاً باید به

آدمی سود برساند و زیان را از وی دور کند، پس وقتی سودی به دست نمی‌آید و زیانی دور نمی‌شود، همدم و سرور قرار دادن اینها نکوهش شده و زشت به حساب آمده است.

آیه ی ۱۴:

﴿إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ﴾ «همانا خداوند کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند به باغهایی درمی‌آورد که رودها در زیر (درختان و کاخهای) آن روان است. بی‌گمان خداوند آنچه را می‌خواهد انجام می‌دهد».

خداوند از مجادله کنندگان در باطل سخن به میان آورد و فرمود: این گروه بر دو نوع هستند، یکی مقلد و دیگری دعوتگر، و نیز بیان کرد آنهایی که مؤمن نامیده می‌شوند نیز دو نوع می‌باشند، گروهی هستند که ایمان به قلبشان وارد نشده است، چنانکه پیش‌تر بیان شد، و نوع دوم مؤمن واقعی و حقیقی هستند که ایمانشان را با اعمال صالح تصدیق می‌کنند. پس خداوند خبر داد که آنها را به باغهایی وارد می‌نماید که رودها از زیر درختان و کاخهای آن روان است و بهشت «جنت» نامیده شده است، چون در آن کاخها و قصرها و درختان و گیاهانی وجود دارد که ساکنانش را می‌پوشاند به گونه‌ای که در آن پنهان می‌شوند. ﴿إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ﴾ بدون شک خداوند آنچه را که می‌خواهد انجام می‌دهد، پس خداوند هر چه بخواهد بدون اینکه کسی بتواند مانع کارش شود و با او مخالفت نماید انجام می‌دهد. و از جمله کارهایی که می‌کند این است که اهل بهشت را به بهشت می‌رساند. خداوند با منت و فضل خویش ما را از اهل بهشت بگرداند.

آیه ی ۱۵:

﴿مَنْ كَانَتْ يَظُنُّ أَنَّ لَنْ يَنْصُرَهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ فَلْيَمْدُدْ بِسَبَبٍ إِلَى السَّمَاءِ ثُمَّ لِيَقْطَعْ فَلْيَنْظُرْ هَلْ يُدْهِبَنَّ كَيْدَهُ مَا يَغِيظُ﴾ «کسی که گمان می‌برد خدا پیامبرش را در دنیا و آخرت یاری نمی‌دهد، ریسمانی به آسمان بیاویزد، سپس آن (یاری خداوند) را

قطع نماید، آنگاه بنگرد آیا این تدبیرش خشم او را از میان می‌برد؟»
هرکس گمان می‌برد که خداوند پیامبرش را یاری نمی‌کند، و دین وی نابود خواهد شد، بداند که یاری و کمک خداوند از آسمان می‌رسد. ﴿فَلْيَمْدُدْ بِسَبَبٍ إِلَى السَّمَاءِ ثُمَّ لِيَقْطَعْ﴾ و چنین گمان برنده‌ای ریسمانی را بیاویزد، و به وسیله آن به آسمان برود تا یاری خداوند را قطع کند، و نگذرد به پیامبر برسد. ﴿فَلْيَنْظُرْ هَلْ يُذْهِبَنَّ كَيْدُهُ مَا يَغِيظُ﴾ آنگاه بنگرد آیا این تدبیرش خشم او را از میان برود؟

یعنی بنگرد گه آیا تدبیر او و توطئه‌ای که علیه پیامبر طراحی می‌کند و برای مبارزه با او به کار می‌برد و برای باطل کردن دینش می‌کوشد خشم او را که به خاطر پیروزی دینش شعله‌ور شده است از بین می‌برد؟ و این استفهام برای نفی است. یعنی او نمی‌تواند با کارهایی که می‌کند خشم خود از بین ببرد.

و معنی آیه کریمه چنین است: ای کسی که با پیامبر ﷺ دشمنی می‌ورزی و برای خاموش کردن دینش تلاش می‌نمایی! و به سبب نادانی‌ات گمان می‌بری که این تلاش‌های نافرجام به تو فایده‌ای می‌رساند! بدان که هر وسیله‌ای را به کارگیری، و برای نیرنگ ورزیدن بر ضد پیامبر تلاش نمایی، خشم و رنج تو را از میان نمی‌برد. پس بر این کار توانایی نداری. ولی ما کاری را به تو پیشنهاد می‌کنیم که با این روش شاید بتوانی خشم خود را خاموش نموده، و از رسیدن کمک به پیامبر جلوگیری کنی.

از در وارد شو و با استفاده از ابزار و وسایل مناسب به سوی هدف پیش برو، ریسمانی از برگ درختان خرما یا سایر درختان بیاور و به آسمان آویزان کن، سپس از آن بالا برو تا اینکه به دره‌هایی برسی که از آن کمک و یاری فرود می‌آید، آنگاه آن دره‌ها را ببند و راهشان را قطع کن، پس با این کار خشم تو فرو می‌نشیند. چاره و نیرنگ همین است، چرا که از دیگر راههای نمی‌توانی خشم خود را فرو بنشانی گرچه تمام مردم تو را یاری دهند.

این آیه کریمه نوید و مژده‌ایست مبنی بر اینکه خداوند دینش را یاری می‌دهد، و

نویدی است برای پیامبر خدا و بندگان مؤمن، و کافرانی را که می‌خواهند با دهان خود نور الهی را خاموش نمایند ناامید می‌نماید، و خداوند نورش را کامل می‌گرداند گرچه کافران نپسندند. یعنی گرچه آنها تمام تلاش خود را برای خاموش کردن نور الهی به کار بگیرند.

آیه‌ی ۱۶:

﴿وَكَذَلِكَ أَنْزَلْنَاهُ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ وَأَنَّ اللَّهَ يَهْدِيَ مَن يُرِيدُ﴾ ﴿۱۶﴾ «و اینگونه آن (قرآن) را (به صورت) آیات روشن نازل کردیم و خداوند هر کس را بخواهد هدایت می‌کند». و این چنین امور را به شیوه‌های گوناگون در قرآن بیان نموده و آن را آیات روشن و واضح قرار داده‌ایم تا بر همه‌ی مطالب و مسائل مفید دلالت نماید، اما هدایت در دست خداوند است و هر کس را که بخواهد هدایت کند به وسیله‌ی این قرآن راهیاب می‌نماید، و خداوند قرآن را پیشوا و الگویی او قرار می‌دهد، و به وسیله‌ی نور آن راهش را روشن می‌گرداند. و هر کس را که خداوند بخواهد هدایت نکند- گرچه نشانه‌ها و معجزات زیادی برای او بیاید- ایمان نمی‌آورد، و قرآن هیچ فایده‌ای به او نمی‌رساند، بلکه حجت و دلیلی علیه او خواهد بود.

آیه‌ی ۱۷-۲۴:

﴿إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِغِينَ وَالنَّصْرَىٰ وَالْمَجُوسَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا إِنَّ اللَّهَ يَفْصَلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ﴾ ﴿۱۷﴾ «به راستی (خداوند در میان مؤمنان و یهودیان، و صائبین، و نصارا، و مجوس، و کسانی که شرک ورزیدند، همانا خداوند در روز قیامت داوری خواهد کرد. بی‌گمان خداوند بر همه چیز آگاه است». ﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْجُدُ لَهُ مَن فِي السَّمَوَاتِ وَمَن فِي الْأَرْضِ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ وَالْجِبَالُ وَالشَّجَرُ وَالْدَّوَابُّ وَكَثِيرٌ مِّنَ النَّاسِ وَكَثِيرٌ حَقَّ عَلَيْهِ الْعَذَابُ وَمَن يُنِ اللّٰهُ فَمَا لَهُ مِن مُّكْرِمٍ إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ﴾ ﴿۱۸﴾ «آیا ندیده‌ای تمام کسانی که در آسمانها و زمین هستند، و خورشید و ماه و ستاره‌ها و کوهها و درختان و چهارپایان و بسیاری از

مردم برای خدا سجده می‌برند؟ و بسیاری کسانى که عذاب بر آنان تحقق یافته است. و هر که را خداوند خوار سازد، گرامی دارنده‌ای ندارد. بی‌گمان خداوند هر آنچه را بخواهد انجام می‌دهد.

﴿هَذَا نَارُ حَمِيمٍ ۝۱۰۰﴾ «این دو دسته که دشمن همدیگر می‌باشند درباره خدا به جدال پرداخته و به کشمکش نشسته‌اند. پس آنان که کفر ورزیده‌اند بر ایشان لباسهایی از آتش بریده شده است، از بالای سرشان آب داغ و سوزان ریخته می‌شود».

﴿يُصْهَرُ بِهِ مَا فِي بُطُونِهِمْ وَالْجُلُودُ ۝۱۰۱﴾ «این آب جوشان آن چنان در بدنشان نفوذ می‌کند که آنچه در درونشان است و (نیز) پوستهایشان بدان گداخته و ذوب می‌گردد».

﴿وَهُمْ مَقْمَعٌ مِنْ حَدِيدٍ ۝۱۰۲﴾ «و برای (عذاب دادن) آنان گرزهای آهنین مهیاست».

﴿كُلَّمَا أَرَادُوا أَنْ تَخْرُجُوا مِنْهَا مِنْ غَمٍّ أُعِيدُوا فِيهَا وَذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ ۝۱۰۳﴾ «هرگاه بخواهند از غم و اندوه آتش بیرون بیایند به آنجا بازگردانده می‌شوند (و به آنان گفته می‌شود): بچشید عذاب سوزان را».

﴿إِنَّ اللَّهَ يَدْخُلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ يُخَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَلُؤْلُؤًا ۝۱۰۴﴾ «بی‌گمان خداوند آنان را که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند به باغهایی داخل می‌گرداند که از زیر (درختان) آن رودبارها جاری است، در آن جا با دستبندهای زرین و مروارید آراسته می‌شوند، و لباسشان در آنجا ابریشم است».

﴿وَهُدُوا إِلَى الطَّيِّبِ مِنَ الْقَوْلِ وَهُدُوا إِلَى صِرَاطٍ الْحَمِيدِ ۝۱۰۵﴾ «و به سخن پاکیزه راه یافتند و به راه پسندیده رهنمود شدند».

خداوند از گروههای اهل زمین خبر می‌دهد، از اهل کتاب از مؤمنان و یهودیان و نصارا و صابئین و آتش پرستان، و مشرکان خیر می‌دهد که همه آنها را در روز قیامت گرد خواهد آورد، و با فرمان دادگرانه‌اش میان آنها داوری می‌نماید، و به سبب اعمالشان که خداوند ثبت نموده و بر آن حاضر و ناظر بوده است سزا و جزایشان می‌دهد. بنابراین فرمود: ﴿إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ﴾ همانا خداوند بر همه چیز حاضر و ناظر است.

سپس در میان آنها چنین داوری می‌کند که ﴿هَذَا خِطْمَانٍ أَخْتَصَمُوا فِي رَبِّهِمْ﴾ این دو دسته دشمن همدیگر می‌باشند. و در باره خداوند به جدال پرداخته و به کشمکش نشسته و هر یک ادعا می‌نماید که او بر حق است. ﴿فَالَّذِينَ كَفَرُوا﴾ پس آنان که کفر ورزیده‌اند. هر کافری را از قبیل یهودی‌ها و نصارا و صابئین و آتش پرستان و مشرکین شامل می‌شود، ﴿فُطِعَتْ لَهُمْ ثِيَابٌ مِّن نَّارٍ﴾ برایشان لباس‌هایی از آتش دوخته می‌شود. یعنی لباس‌هایی از قطران برایشان دوخته می‌شود سپس آن را آتش می‌زنند تا از هر طرف، عذاب آنان را فرا بگیرد. ﴿يُصَبُّ مِنْ فَوْقِ رُءُوسِهِمُ الْحَمِيمُ﴾ و از بالای سرشان آب بسیار داغ و سوزان بر روی آنان ریخته می‌شود. ﴿يُصْهَرُ بِهِ مَا فِي بُطُونِهِمْ وَالْجُلُودُ﴾ که گوشت و چربی و رودهایشان از شدت گرمای آن در داخل شکمشان ذوب می‌گردد.

﴿وَهُمْ مَقْمَعٌ مِّنْ حَدِيدٍ﴾ و برای شکنجه کردن آنان تازیانه‌ها و گرزهای آهنینی است که فرشتگان تندخو و سخت‌گیر آنها را با آن می‌زنند.

﴿كُلَّمَا أَرَادُوا أَنْ تَخْرُجُوا مِنْهَا مِنْ غَمٍّ أُعِيدُوا فِيهَا﴾ هر زمان که دوزخیان بخواهند از غم و اندوه بزرگ آتش بیرون بیایند، به آنجا باز گردانده می‌شوند، پس نه عذاب از آنها کاسته شده و نه به آنان مهلت داده می‌شود. و با اهانت به آنان گفته می‌شود: ﴿وَذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ﴾ عذاب سوزان را بچشید که دلها و جسم‌ها را می‌سوزاند.

﴿إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ﴾ بی گمان خداوند آنان را که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند به باغهایی داخل می‌گرداند که از زیر درختان و کاخهای آن رودبارها جاری است. و مشخص است تنها مسلمانان که به همه کتابها و پیامبران ایمان آورده‌اند چنین صفتی را دارند. ﴿مُخَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَلُؤْلُؤًا﴾ زنان و مردان بهشتی با دستبندهایی از طلا آراسته می‌شوند، و دستبندهای سیمین به دست دارند. ﴿وَلِبَاسُهَا فِيهَا حَرِيرٌ﴾ حریر و لباسشان در آن جا ابریشم است.

پس نعمتهایشان کامل است، و از انواع خوردنی‌ها و نوشیدنی‌های لذیذ که کلمه: ﴿جَنَّاتٍ﴾ «باغها» در بر گیرنده آن است، بهره‌مند می‌شوند. رودبارهای جاری و روان را ذکر کرد و آن رودهای آب و شیر و عسل و شراب است و در آن جا انواع لباس و زیورآلات زیبا وجود دارد.

این بدان سبب است که آنها ﴿وَهُدُّوْا إِلَى الطَّيِّبِ مِنَ الْقَوْلِ﴾ به سخن پاکیزه را یافتند که برترین و پاکیزه‌ترین آن کلمه اخلاص است. سپس همه گفته‌های پاکیزه‌ای را در بر می‌گیرد که با آن خداوند یاد می‌شود یا به وسیله آن عبادت الهی به بهترین وجه انجام شده یا نیکی و خیری به بندگان خدا رسانده می‌شود.

﴿وَهُدُّوْا إِلَى صِرَاطِ الْحَمِيدِ﴾ و به راه پسندیده راهنمایی شدند، زیرا تمام احکام شریعت سرشار از نیکی و حکمت است، و به بهترین چیزها دستور داده و از زشتی‌ها نهی کرده است. در شریعت افراط و تفریطی وجود ندارد، و در برگیرنده علم مفید و عمل صالح می‌باشد. یا چنین است: و به راه پسندیده خدا هدایت شدند، زیرا خداوند در بسیاری مواقع راه را به خودش نسبت می‌دهد، چون آن راه صاحبش را به خداوند می‌رساند.

و ذکر ﴿الْحَمِيدِ﴾ در اینجا به خاطر این است که تا بیان نماید که آنها در سایه سپاس پروردگارشان و به منت و فضل او هدایت شدند، بنابراین در بهشت می

گویند: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ﴾ [الأعراف: ۴۳].
«ستایش خداوندی از سزااست که ما را به این راه راهنمایی کرد، و اگر او ما را هدایت نمی کرد ما هدایت نمی شدیم».

و خداوند در لابلاهی این آیات بیان کرد که همه آفریده‌ها برای او سجده می‌برند، همه آنچه که در آسمانها و زمین وجود دارد، و ماه و خورشید و ستارگان و کوهها و درختان و چهارپایان، و همه حیوانات، و بسیاری از مردم - که مؤمنان هستند - برای خداوند سجده می‌برند. ﴿وَكَثِيرٌ حَقَّ عَلَيْهِ الْعَذَابُ﴾ و بر بسیاری نیز گرفتار شدن به عذاب الهی قطعی و حتمی شده است. یعنی به علت کفرورزیدن و ایمان نیاوردنشان عذاب بر آنها لازم گردیده است. آنان موفق نشده‌اند ایمان بیاورند و چون خداوند آنها را خوار کرده است. ﴿وَمَنْ يُّهِنِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ مُكْرِمٍ﴾ و هر کس را که خداوند خوار گرداند هیچ گرمی دارنده‌ای ندارد. و کسی نمی‌تواند آنچه را که خداوند خواسته است برگرداند. کسی نیست که بتواند با خواست الهی مخالفت نماید. پس وقتی که همه مخلوقات برای پروردگارشان سجده، می‌برند و در برابر شکوه او فروتن و سر به زیر هستند، و در برابر قدرت و عزت او سر تسلیم و فروتنی بر خاک می‌نهند این دلالت می‌نماید که تنها او فرمانروا و پادشاه ستوده است، و هر کس عبادت او را رها کند و به پرستش دیگر چیزها روی بیاورد بسیار سرگشته و گمراه شده و به زیان آشکاری گرفتار آمده است.

آیه ی ۲۵:

﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ الَّذِي جَعَلْنَاهُ لِلنَّاسِ سَوَاءً الْعَنكِفُ فِيهِ وَالْبَادِ وَمَنْ يُرِدْ فِيهِ بِالْحَادِ بِظُلْمٍ نُّذِقْهُ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ﴾ «بی‌گمان کسانی که کفر ورزیده‌اند و (مردم را) از راه خدا، و (پیامبر و مؤمنان را در سال حدیبیه) از مسجد الحرام باز می‌دارند که ما آن را - برای همه مردم اعم از کسانی که در آن جا زندگی می‌کنند و یا از نقاط دیگر بدان وارد می‌شوند - یکسان (حرم امن و امان و محل مراسم حج) نموده‌ایم (برای آنان عذابی سخت دردناک است)، و کسی که ار

روی ستم در آن جا مرتکب خلاف گردد عذاب دردناکی به او می‌چشانیم». خداوند متعال از زشتی آنچه که مشرکان کافر بر آن هستند خبر داده و می‌فرماید: آنها هم به خدا و پیامبرش کفر ورزیده و هم مردم را از راه خدا باز می‌دارند، و مردم را از اینکه ایمان بیاورند منع می‌کنند، و نیز مردم را از ورود به مسجدالحرام باز می‌دارند که نه ملک آنها و نه مال پدرانشان است بلکه مردم اعم از کسانی که از بیرون بدانجا می‌آیند و کسانی که در آنجا زندگی می‌کنند در آن یکسان می‌باشند. حتی بهترین انسان محمد ﷺ و اصحابش را از ورود به مسجدالحرام باز داشتند، حال آنکه حرمت و احترام و عظمت مسجدالحرام مقتضی آن است که هر کس با توسل به ظلم بخواهد در آن کجروی کند و مرتکب خلاف شود به او عذاب دردناکی بچشانیم. پس فقط اراده ستم کردن و الحاد نمودن در حرم باعث عذاب می‌گردد، گرچه در غیر حرم هر گاه انسان اراده گناه و ستم ار داشته باشد، تا وقتی که آن را انجام نده مجازات نمی‌شود. پس کسی که در حرم بزرگترین ستم یعنی کفر و شرک را انجام دهد و زائران کعبه را از آن باز دارد خداوند به بدترین نوع با وی برخورد خواهد کرد.

و این آیه کریمه تأکید می‌نماید که احترام حرم و تعظیم فراوان آن واجب است، و از اراده گناه و انجام آن در حرم باید به شدت پرهیز کرد.
آیه ی ۲۶-۲۹:

﴿وَإِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ أَنْ لَا تُشْرِكْ بِي شَيْئًا وَطَهَّرَ بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ ﴿۲۶﴾﴾ «و به یادآور آنگاه که جایگاه خانه (کعبه) را برای ابراهیم معین ساختیم (و به او گفتیم): که چیزی را با من شریک میاور، و خانه‌ام را برای طواف کنندگان و قیام کنندگان و رکوع کنندگان و سجده برندگان پاکیزه‌دار».

﴿وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَىٰ كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ ﴿۲۷﴾﴾ «و در (میان) مردم به حج ندا برآور، و آنها را صدا کن تا پیاده و (سوار) بر هر شتر

لاغری که از هر راه دور رهسپارند به سوی تو بیایند».

﴿لِيَشْهَدُوا مَنَفَعَهُمْ وَيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ مَّعْلُومَةٍ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُمْ مِّنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطِعمُوا الْفَقِيرَ﴾ ﴿۱۱۰﴾ «تا شاهد منافع خود باشند، و در روزهای معینی نام خدا را بر چهارپایانی ببرند که خداوند روزیشان کرده است. پس، از آن بخورید و بینوایان و مستمندان را نیز بخورانید».

﴿ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَلِيُوفُوا نُذُورَهُمْ وَلِيَطَّوَفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ﴾ ﴿۱۱۱﴾ «سپس باید آلودگی های بدنشان را بزدانید و به نذرهایشان وفا کنند. خانه قدیمی و گرامی (خدا، کعبه) را طواف نمایند».

خداوند عظمت بیت الحرام و شکوه سازنده آن را که ابراهیم خلیل الرحمان است بیان می‌دارد. پس فرمود: ﴿وَإِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ﴾ و آنگاه که محل و جایگاه خانه کعبه را برای ابراهیم معین ساختیم، و او را به آن جا ساکن نمودیم، و خداوند به ابراهیم فرمان داد تا خانه کعبه را بسازد، پس ابراهیم آن را براساس پرهیزگاری و طاعت خداوند بنا نهاد، و او و فرزندش اسماعیل آن را ساختند، و خداوند به ابراهیم دستور داد تا چیزی را شریک او نسازد به این صورت که اعمالش را خالصانه برای خدا انجام دهد، و خانه کعبه را بر نام خداوند بنا نماید. ﴿وَوَطَّئِرْ بَيْتِي﴾ و خانه‌ام را از شرک و گناهان، و از آلودگی‌ها، پاکیزه بدار. و خداوند خانه را به خودش نسبت داد، و این به خاطر شرافت و فضیلتی است که خانه کعبه دارد، و تا بیشتر محبت کعبه در دلها جای بگیرد، و از هر طرف مردم به آن دل بسته شوند. و تا بیشتر به پاکیزه داشتن آن اهتمام ورزند، زیرا کعبه خانه خداوند است برای طواف کنندگان و افرادی که در کنار آن مشغول عبادت هستند و اعتکاف می‌کنند و به انجام عباداتی از قبیل ذکر و خواندن قران و آموختن علم به یاد دادن آن به دیگران می‌پردازند، و دیگر انواع عبادت‌ها را انجام می‌دهند. ﴿وَالرُّكْعَ السُّجُودِ﴾ و نمازگزاران یعنی خانه کعبه را برای این افراد با ارزش و برتر که هدفشان اطاعت

پروردگار و نزدیکی جستن به خدا در کنار خانه‌اش می‌باشد پاکیزه بدار، زیرا این افراد شایسته هستند و باید مورد بزرگداشت قرار بگیرند. و یکی از مصادیق تکریم آنها این است که خانه کعبه باید برای آنان پاکیزه داشته شود. و پاکسازی کعبه از صداهای بیهوده و بلند که نماز و طواف مردم را مشوش می‌نماید از جمله پاک کردن و پاکیزه داشتن آن به حساب می‌آید. طواف را بر اعتکاف و نماز مقدم کرد، چون طواف فقط ویژه خانه کعبه است، سپس اعتکاف را بیان نمود، چون در هر مسجدی می‌توان آن را انجام داد.

﴿وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ﴾ و به مردم اعالم کن که به حج بیایند و آنها را به حج فراخوان و فرض بویدن و فضیلت حج فراخوان و فرض بودن و فضیلت حج را به همه آنان، و به دور و نزدیکشان خبر بده. و هرگاه آنها را به حج و عمره فرا بخوانی از بس که علاقه دارند با پای پیاده می‌آیند، ﴿وَعَلَىٰ كُلِّ ضَامِرٍ﴾ و سوار بر شتران باریک اندام راههای دور و دراز و بیابانها را طی می‌کنند تا به بهترین مکان و جایگاه برسند، ﴿يَأْتِيَنَّكَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ﴾ و از هر سرزمین و راه دوری به قصد حج رهسپار می‌شوند. و ابراهیم خلیل عليه السلام چنین کرد و بعد از فرزندش محمد صلى الله عليه وآله نیز چنین نمود، پس هر دو مردم را به حج خانه کعبه فرا خواندند و این ندا را تکرار کردند، و آنچه خداوند به او وعده داده بود محقق شد و مردم پیاده و سوار از شرق و غرب دنیا به سوی او آمدند. سپس فواید زیارت بیت الله الحرام را بیان نمودند و بر زیارت آن تشویق کرد و فرمود: ﴿لِيَشْهَدُوا مَنَفَعَهُ لَهُمْ﴾ تا به سبب حضور در بیت الله منافع معنوی و دینی‌اش را از قبیل عبادت‌های با فضیلت که جز در بیت الله انجام نمی‌شود به دست بیاورند، و نیز از سود و منافع دنیوی از قبیل به دست آوردن سودهای مادی بهره‌مند شوند. و همه اینها امور مشخص و معلومی هستند و هر کس (به حج مشرف شده باشد آنها را) می‌داند. ﴿وَيَذَكِّرُوا أَسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ مَّعْلُومَاتٍ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُمْ مِنْ بَهِيمَةٍ الْأَنْعَامِ﴾ و این نیز از منافع دینی و دنیوی است. یعنی تا هنگام

سربریدن و ذبح قربانی‌ها نام خدا را ببرند، تا سپاس او را به خاطر آنچه روزی و نصیب آنها نموده و برایشان فراهم کرده است به جای آورند. و وقتی که قربانیها را سر بریدند، ﴿فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطِعُوا الْبَآئِسَ الْفَقِيرَ﴾ از آن بخورید و نیز به بینوایان مستمند بخورانید.

﴿ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ﴾ سپس اعمالشان را به پایین برسانند و چرکها و آلودگی‌هایی را که در حالت احرام و به آن آلوده شده‌اند از خود برطرف سازند، ﴿وَلْيُوفُوا نُذُورَهُمْ﴾ و نذرهایی از قبیل حج و عمره و قربانی را که بر خود واجب کرده‌اند، انجام دهند و به آن وفا نمایند. ﴿وَلْيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ﴾ و خانه قدیمی (کعبه) را که به طور مطلق از همه مساجد برتر است طواف نمایند، خانه‌ای که از چیره شدن ستمگران بر آن در امان است. در اینجا فرمان داده شده تا به طور عموم همه مناسک انجام شود، و به طور ویژه به طواف دستور داده شده است، چون طواف فضیلت فراوانی دارد، چرا که (در سفر حج) طواف مطلوب و مقصود است و دیگر چیزها وسیله‌ای برای نیل به این فضیلت می‌باشند. و شاید دستور به طواف فایده‌ای دیگر داشته باشد و آن این است که طواف در هر وقت جایز است، چه طواف در اثنای حج یا عمره باشد، چه بدون حج یا عمره این امر در هر حالتی جایز است.
آیه‌ی ۳۰-۳۱:

﴿ذَلِكَ وَمَنْ يُعْظِمَ حُرْمَتِ اللَّهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ عِنْدَ رَبِّهِ ۗ وَأُحِلَّتْ لَكُمْ الْأَنْعَامُ إِلَّا مَا يُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ ۗ فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ ﴿٣٠﴾﴾ «این است (حکم خداوند) هر کس مقدسات و شعایر خداوند را بزرگ و محترم بدارد آن برایش در نزد پروردگار بهتر است، و چهارپایان برایتان حلال گشته‌اند مگر آنچه بر شما خوانده می‌شود، و از پلیدی‌ها که بعضی از آن بت‌ها هستند دوری کنید و از سخن دروغ بپرهیزید».

﴿حَتَفَاءَ لِلَّهِ غَيْرَ مُشْرِكِينَ بِهِ ۗ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَكَأَنَّمَا حَرَّمَ مِنَ السَّمَاءِ فَتَخَطَّفَهُ الطَّيْرُ أَوْ

تَهْوَىٰ بِهِ الرِّيحُ فِي مَكَانٍ سَحِيحٍ ﴿٣١﴾ «حقگرا و مخلص خدا باشید، و هیچ گونه شریکی برای خدا قرار ندهید. و هر کس به خداوند شرک ورزد انگار از آسمان فرو افتاده، و آنگاه مرغان او را ربوده‌اند، یا اینکه باد او را به جای بسیار دوری افکنده است.»

﴿ذَلِكَ﴾ احکامی را که برایتان بیان کردیم و آنچه را از تعظیم و بزرگ داشت شعایر خداوند بیان کردیم پاس بدارید، زیرا بزرگداشت و تعظیم حرمت و مقدسات خداوند جزو چیزهایی است که پروردگار آن را دوست دارد و آدمی را به آن نزدیک می‌گرداند، و هر کس مقدسات و شعایر خداوند را بزرگ و محترم بدارد، خداوند به چنین فردی پاداشی فراوانی می‌دهد، و مایه خیر دین و دنیا و آخرتش به نزد پروردگارش خواهد بود. و حرمت خداوند تمامی چیزهایی هستند که دارای حرمت می‌باشند، و به محترم داشتن آن دستور داده شده است، از طریق عبادت و مانند همه مناسکها، و مانند حرم و احرام، و قربانی و عبادت‌هایی که خداوند بندگان را دستور داده تا آن را انجام دهند. پس بزرگداشت مقدسات و حرمت‌های الهی اینگونه انجام می‌شود که در دل محترم و بزرگ شمرده شوند، و این عبادت‌ها به طور کامل و بدون سستی و تنبلی انجام شوند. سپس منت و احسان خیوش را بر بندگان بیان نمود که برای آنان چهارپایان از قبیل شتر و گاو و گوسفند را حلال قرار داده، و قربانی کردن آن را از جمله مناسک و عبادت‌هایی به حساب آورده که به وسیله آن بنده به خداوند نزدیک می‌شود. پس منت و احسان او از دو جهت بزرگ و بیکران است.

﴿إِلَّا مَا يُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ﴾ مگر آنچه در قرآن تحریم آن بر شما خوانده می‌شود از قبیل فرموده‌ی خداوند ﴿حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَالْدَّمُ وَلَحْمُ الْخِنزِيرِ...﴾ [المائدة: ۳]. «حیوان مردار و خون و گوشت خوک... بر شما حرام شده‌اند». اما خداوند چون نسبت به بندگانش مهربان است، محرمت مذکور را بر آنان حرام نمود، تا آنها را از آلودگی‌ها و از شرک و سخن دروغ پاک بدارد. بنابر این فرمود: ﴿فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ

الْأَوْثَانِ ﴿۱۰﴾ و از پلیدی‌ها بپرهیزید که برخی از آن بت‌هایی هستند که آن را همراه با خداوند به خدایی گرفته‌اید، چون به راستی این بت‌ها بزرگترین انواع پلیدی می‌باشند.

و ظاهر آن است که مِنْ در اینجا برای بیان جنس نیست، آن طور که بسیاری از مفسران گفته‌اند، بلکه مِنْ برای تبعیض است، زیرا «رجس» و آلودگی عام است و همه امور حرامی را که از آن نهی شده است شامل می‌شود، پس، از همه‌ی محرمات به طور عموم نهی شده است و به طور خاص نیز از بت‌ها که برخی از پلیدی‌ها می‌باشند نهی شده است. ﴿وَأَجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ﴾ و از سخن دروغ بپرهیزید. یعنی از همه‌ی گفته‌های حرام دوری کنید، زیرا از جمله‌ی دروغ می‌باشند. و از آن جمله است شهادت دروغ.

هنگامی که خداوند آنان را از شرک و پلیدی و شهادت دروغ نهی کرد، آنها را فرمان داد تا ﴿حُنَفَاءَ لِلَّهِ﴾ مخلص و پاک‌دین بشانند، یعنی به خدا و عبادت او روی آورده و از غیر او روی بر تابند. ﴿غَيْرَ مُشْرِكِينَ بِهِ﴾ و مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ و هیچ‌گونه شریکی برای خدا قرار ندهید و هر کس چیزی را شریک‌خداوند سازد، ﴿فَكَأَنَّمَا حَرَّ مِنْ السَّمَاءِ﴾ مانند این است که از آسمان فرو افتاده باشد، ﴿فَتَخَطَفَهُ الْطَّيْرُ﴾ پس پرندگان به سرعت او را برابند، ﴿أَوْ تَهْوَىٰ بِهِ الرِّيحُ فِي مَكَانٍ سَحِيقٍ﴾ یا اینکه باد او را به جای بسیاری دوری افکند. مشرکین اینگونه هستند، و یامان به مانند آسمان بلند و محفوظ است، و هر کس ایمان را از دست بدهد مانند کسی است که از آسمانها فرو افتاده باشد، و در معرض آسیب‌ها و بلاها قرار گیرد، و یا پرندگان او را برابند و او را تکه تکه کنند. همینطور مشرک وقتی تمسک به ایمان را رها کند شیطانها از هر سو او را می‌ربایند و او را تکه تکه می‌کنند، و دین و دنیایش را از او می‌گیرند، و یا اینکه تند بادی او را به هوا می‌برد و بعد از تکه تکه شدن او را در جای دوری می‌افکند.

آیه ی ۳۲-۳۳:

﴿ذَلِكَ وَمَنْ يُعْظِمَ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ﴾ «چنین است، و هر کس شعایر خداوند را بزرگ شمارد بی گمان بزرگداشت آن نشانه پرهیزگاری دلهاست.»
 ﴿لَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ثُمَّ مَحْلُهَا إِلَى الْبَيْتِ الْعَتِيقِ﴾ «در آن (حیوانات قربانی) تا مدتی معین فایده‌ها می‌باشد، سپس محل قربانی کردن آنها خانه قدیمی و گرامی (کعبه) است.»

آنچه از تعظیم و بزرگداشت مقدسات و شعایر خداوند برایتان بیان نمودیم بیانگر تقوای دلهاست. و منظور از «شعائر» علامات و نشانه‌های ظاهری دین است، و برخی از آن عبارت است از همه‌ی دستورات حج. همچنانکه خداوند متعال فرموده است: ﴿إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ﴾ [البقرة: ۱۵۸]. همانا صفا و مروه از شعایر خداوند می‌باشند، و قربانی‌ها نیز از شعایر الهی هستند، و پیش‌تر گذشت که تعظیم شعایر الهی به معنی بزرگداشت و محترم قرار دادن آن و انجام دادن آن و کامل نمودن آن به بهترین وجهی است که انسان توانایی آن را دارد. یکی از شعایر الهی قربانی است، و تعظیم و بزرگداشت آن عبارت است از اینکه با حیوان قربانی به خوبی و نیکی رفتار شود، چاق کرده شود، و از هر جهت بدون عیب و کامل باشد. پس بزرگداشت و تعظیم شعایر خداوند از پرهیزگاری دلهاست، و از آن سرچشمه می‌گیرد، و هر کس آن را بزرگ و محترم بدارد بیانگر آن است که او پرهیزگار است و ایمان درستی دارد، چون بزرگداشت و محترم داشتن شعایر الهی برخاسته از بزرگداشت و تعظیم خداوند است.

﴿لَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ﴾ برایتان در حیوانات قربانی منافی هست. این در قربانی‌هایی از قبیل شتر و غیره است که حجاج همراه با خود می‌برند و از آنها سود می‌برند، سوار آنها شده و شیرشان را می‌دوشند. نیز به روش‌های دیگری از آنها سود می‌برند که برایشان زیانی ندارد ﴿إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى﴾ (منافی وجود دارد) تا مدتی معین، و آن

زمان ذبح است، وقتی که به ﴿مَحَلُّهَا﴾ قربانگاهش برسد، و آن ﴿الْبَيْتِ الْعَتِيقِ﴾ خانه قدیمی و گرامی کعبه است. یعنی تمام حرم، متی و دیگر جاهها محل قربانی است. و چون قرانی ذبح شوئد از آن بخورند و به بینوایان مستمند نیز بخوراند.

آیه ی ۳۴-۳۵:

﴿وَلِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنْسَكًا لِيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُمْ مِّنْ بَهِيمَةٍ الْأَنْعَامِ فَالْيَهُكُمُ إِلَهُهُ وَاحِدٌ فَلَهُ أَسْلِمُوا وَبَشِّرِ الْمُخْبِتِينَ﴾ «و برای هر امتی قربانی کردن را مقرر داشته‌ایم تا با نام خدا چهارپایانی را ذبح کنند که خدا بدیشان عطا نموده است. معبودتان معبود یگانه است، پس برای او تسلیم شوید، و فروتنان را نوید ده».

﴿الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ وَالصَّابِرِينَ عَلَىٰ مَا أَصَابَهُمُ وَالْمُقِيمِي الصَّلَاةِ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ﴾ «(آنان) کسانی (هستند) که چون نام خدا برده شود دل‌هایشان ترسان گردد، و در برابر مصیبت‌هایی که به آنان می‌رسد شکیبایی می‌روزند، و (همواره) نماز را بر پا می‌دارند، و از آنچه روزیشان داده‌ایم انفاق می‌کنند».

برای هر یک از امت‌های گذشته قربانی کردن را مقرر نموده‌ایم. یعنی برای انجام خویبها بشتابید، تا ما بنگریم که کدام یک از شما کار بهتری را انجام می‌دهد. و حکمت در اینکه خداوند برای هر امتی قربانی کردن را مقرر نموده این است تا او را یاد کنند و به شکر او پردازند. بنابراین فرمود: ﴿لِيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُمْ مِّنْ بَهِيمَةٍ الْأَنْعَامِ فَالْيَهُكُمُ إِلَهُهُ وَاحِدٌ﴾ تا نام خدا را بر چهارپایان حلال گوشتی که روزی آنان کرده است یاد کنند. پس معبودتان خداوند یگانه است. گر چه شریعتها با یکدیگر فرق دارند، اما همه شریعتها بر این اصل متفق‌اند که معبود واقعی خداوند است، و باید تنها او پرستش شود، و برای او شریک قرار نداد. بنابراین فرمود: ﴿فَلَهُ أَسْلِمُوا﴾ پس تسلیم او شوید و از او فرمان برید و از کسی دیگر اطاعت نکنید زیرا تسلیم شدن در برابر فرمان او تنها راه رسیدن به بهشت است. ﴿وَبَشِّرِ الْمُخْبِتِينَ﴾ مخلصان فروتن را به نیکی دنیا و آخرت مژده بده. «مخبت» کسی است که در برابر

بندگان متواضع می‌باشد.

سپس صفات فروتنان را بیان نمود و فرمود: ﴿الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ﴾ آنان کسانی هستند که چون نام خدا برده شود از ترس او هراسان می‌گردند. بنابراین به سبب هراسی که از خداوند یگانه دارند آنچه را که حرام نموده است ترک می‌کنند. ﴿وَالصَّابِرِينَ عَلَىٰ مَا أَصَابَهُمْ﴾ و در برابر مصیبت‌ها و سختی‌ها و انواع آزارهایی که به آنان می‌رسد شکیبایی می‌ورزند، و از تقدیر الهی اظهار نارصایتی نمی‌کنند، بلکه به خاطر طلب رضایت خداوند و چشم داشت پاداش الهی شکیبایی می‌ورزند ﴿وَالْمُقِيمِي الصَّلَاةِ﴾ و کسانی که نماز را به طور کامل و درست بر پا می‌دارند، به این صورت که امور لازم و مستحب نماز را به جای می‌آورند و در ظاهر و باطن (خدا را) پرستش می‌نمایند، ﴿وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ﴾ و از آنچه روزی ایشان کرده‌ایم انفاق می‌نمایند. و این، همه نفقات واجب مانند زکات و کفاره و انفاق بر همسران و برده‌ها و خویشاوندان را شامل می‌شود. نیز شامل همه نفقات مستحب می‌شود و از زواجره من که به معنی بعضی است دانسته می‌شود آنچه خداوند به ما ارزانی داشته است، و بنده برای به دست آوردن آن قدرتی ندارد، مادامی که خداوند برایش فراهم سازد و به او روزی ندهد. پس ای کسی که از فضل خداوند به تو روزی داده است انفاق کن، تا خداوند نیز بر تو انفاق نماید و از فضل خویش به تو بیشتر دهد.

آیه ی ۳۶-۳۷:

﴿وَالْبَدَنَ جَعَلْنَاهَا لَكُمْ مِّنْ شَعِيرِ اللَّهِ لَكُمْ فِيهَا خَيْرٌ فَأَذْكُرُوا لِسَمِ اللَّهِ عَلَيْهَا صَوَافٍ فَإِذَا وَجِبَتْ جُنُوبُهَا فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطِعُوا الْقَانِعَ وَالْمُعْتَرَّ كَذَلِكَ سَخَّرْنَاهَا لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾
 «و (قربانی کردن) شتران (چاق و فربه) را برایتان از شعایر خدا قرار دادیم، در آنها برایتان خیر (فراوانی) است، پس در حالی که برپای ایستاده‌اند نام خدا را بر آنها ببرید، و هنگامی که بر پهلویشان افتادند از گوشت آنها بخورید، و به بینوایان سائل و غیر سائل بخورائید، اینگونه آنها را برایتان رام و مطیع کرده‌ایم تا سپاسگزاری

کنید».

﴿لَنْ يَنَالَ اللَّهُ خُومَهَا وَلَا دِمَاؤَهَا وَلَكِنَّ يَنَالُهُ التَّقْوَىٰ مِنْكُمْ ۚ كَذَٰلِكَ سَخَّرَهَا لَكُمْ لِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدَيْتُمْ ۗ وَبَشِّرِ الْمُحْسِنِينَ﴾ ﴿٢١٦﴾ «هرگز گوشتهای و خونهای قربانیان به خداوند نمی‌رسد، بلکه پرهیزگاریتان به او می‌رسد، اینگونه آنها را برایتان مسخر نمود تا خداوند را به خاطر آنکه شما را هدایت کرده است به بزرگی یاد کنید، و نیکوکاران را مژده بده».

این بیانگر آن است که شعایر شامل عبادات آشکار دین می‌شود. و پیش‌تر گذشت که خداوند خبر داده است هر کس شعایر او را محترم بدارد از پرهیزگار دلهاست. و در اینجا خبر داد که از جمله شعایر او شتران درشت اندام و فربه است که قربانی می‌شوند. و طبق یکی از دو قول، منظور از آن گاو است، پس اینها باید محترم و بزرگ شمرده شده، و باید چاق گردانده شوند و به خوبی با آنها رفتار شود. ﴿لَكُمْ فِيهَا خَيْرٌ﴾ برای قربانی کننده و دیگران در آن خیر و خوبی است چرا که از آن می‌خورند، و آن را صدقه می‌دهند، و از آن استفاده می‌برند، و پاداش و مزد (خدا) به آنان می‌رسد. ﴿فَادْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا﴾ پس به هنگام سربریدن و ذبح، نام خدا را بر آنها ببرید. یعنی «بسم الله» بگویید و آنها را ذبح کنید. ﴿صَوَافٍ﴾ یعنی در حالی که بر پا ایستاده باشند، سپس پای چپ آن بسته شده و گردنش بریده می‌شود. ﴿فَإِذَا وَجَبَتْ جُنُوبُهَا﴾ و هنگامی که آن را بر زمین و به پهلو می‌اندازید در این وقت برای خوردن آماده شده است. ﴿فَكُلُوا﴾ و این خطاب به قربانی کننده است. پس برای او جایز است که از آن بخورد. ﴿وَأَطْعِمُوا الْقَانِعَ وَالْمُعْتَرَّ﴾ و از گوشت آن به فقیری که گدایی نمی‌کند و از روی قناعت و استغنا چیزی را طلب نمی‌نماید، بدهید، و او را بخورانید و به فقیر گدا پیشه که سؤال می‌کند نیز بخورانید، پس هر یک از اینها در آن حق دارند.

﴿كَذَٰلِكَ سَخَّرْنَا لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾ این گونه شتران را رام و مطیع شما کرده‌ایم

تا پروردگارتان را سپاسگذار باشید که آنها را برایتان رام و فرمانبر کرده است. و اگر خداوند شتران را مطیع شما نمی‌کرد دست شما به آنها نمی‌رسید، اما خداوند آنها را برایتان رام کرده است، چون نسبت به شما مهربان است، و تا به شما احسان نماید. پس او را ستایش کنید.

﴿لَنْ يَنَالَ اللَّهُ لُحُومَهَا وَلَا دِمَآؤَهَا﴾ هرگز گوشتها و خونهای قربانیان به خداوند نمی‌رسد. یعنی منظور از قربانی فقط ذبح کردن آن نیست. و از خونها و گوشتهایشان چیزی به خداوند نمی‌رسد، چون خداوند بی‌نیاز و ستوده است، تنها چیزی که به او می‌رسد اخلاص شما و چشم امید داشتن به پاداش و نیت درست شماست. بنابر این فرمود: ﴿وَلَكِنْ يَنَالُهُ التَّقْوَىٰ مِنْكُمْ﴾ بلکه پرهیزگاریتان به او می‌رسد در اینجا به اخلاص در قربانی کردن، و اینکه هدف از آن باید فقط جلب رضای خداوند باشد، و نباید به خاطر ریا و شهرت یا به عنوان یک عادت ذبح شود، فرمان شده است، و سایر عبادتها اگر خالصانه و بر مبنای پرهیزگاری صورت نگیرند پوچ و بی‌مغز خواهند بود، و تبدیل به جسمی می‌شوند که روحی در آن نیست. ﴿كَذَٰلِكَ سَخَّرَهَا لَكُمْ لِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدٰكُمْ﴾ اینگونه خداوند آنها را برایتان رام و مطیع نموده تا خداوند را به خاطر اینکه شما را هدایت کرده است بزرگ دارید، چون سزاوار کاملترین و بزرگترین ستایش و بالاترین بزرگداشت است.

﴿وَبَشِّرِ الْمُحْسِنِينَ﴾ و نیکوکاران را مژده بده، آنهایی که عبادت خداوند را به نیکویی انجام می‌دهند، به این صورت که او را طوری می‌پرستند انگار که او را می‌بینن، و اگر نماز و سایر عبادت‌هایشان در این سطح نباشد، باید او را طوری عبادت نمایند که به وقت عبادت خود چنین باور داشته باشند که خداوند از حال آنها آگاه است و آنان را می‌بیند. و آنهایی که با تمام وجود با بندگان خداوند نیکوکاری می‌کنند و با مال و دانش و مقام و خیرخواهی و امر به معروف و نهی از منکر و سخن خوب و... نیکی می‌کنند، نیکوکاران را از جانب خداوند به سعادت دنیا و آخرت مژده باد، و خداوند با آنها نیکی خواهد کرد. همانگونه که آنها به نیکویی او را

عبادت نمودند با بندگان نیکی کردند. ﴿هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَنِ إِلَّا الْإِحْسَنُ﴾ [الرحمن: ۶۰]. «آیا پاداش نیکی جز نیکی است؟!». ﴿لِّلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَزِيَادَةٌ﴾ [یونس: ۲۶]. «برای کسانی که نیکویی نمودند پاداش نیک، و افزون بر آن است».

آیه ی ۳۸:

﴿إِنَّ اللَّهَ يُدْفِعُ عَنِ الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ خَوَّانٍ كَفُورٍ﴾ «به راستی خداوند از مؤمنان دفاع می‌کند، چرا که خداوند هیچ خیانت پیشه‌کافی را دوست نمی‌دارد».

در اینجا پروردگار به مؤمنان خبر داده و به آنان نوید می‌دهد که هر چیز ناپسندی را از آنها دور می‌کند، و شر کافران و وسوسه‌شيطان و شر نفس خودشان و بدیهای اعمالشان را به سبب ایمانشان از آنها دور می‌نماید و به هنگام فرود آمدن مشکلاتی که توان تحملش را ندارند بارشان را سبک می‌کند. هر مومنی به اندازه ایمانش از این دفاع و فضیلت برخوردار است، پس بهره‌برخی زیاد است و بهره‌برخی اندک می‌باشد.

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ خَوَّانٍ كَفُورٍ﴾ بدون شک خداوند هیچ خیانت‌پیشه‌ای را دوست ندارد، آن کس که در امانتی که خداوند بر دوش او گذاشته است خیانت می‌نماید. یعنی حقوق خداوند را که بر اوست انجام نمی‌دهد و به آن خیانت نموده و به مردم نیز خیانت می‌کند، و خداوند چنین کسی را دوست نمی‌دارد. ﴿كَفُورٍ﴾ خیانت‌پیشه ناسپاس که سپاس نعمتهای خداوند را به جای نمی‌آورد. خداوند بر او احسان و نعمت پی در پی فرو می‌ریزد اما او همواره ناسپاسی می‌کند و گناه انجام می‌دهد. بلکه بر او خشمگین و از او ناخشنود است، و به زودی او را به خاطر ناسپاسی و خیانتش مجازات خواهد کرد. مفهوم آیه این است که خداوند هر امانتداری که امانتش را حفظ نماید و سپاس پروردگارش را به جای آورد، دوست می‌دارد.

آیه ی ۳۹-۴۱:

﴿أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقْتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ﴾ «به کسانی که از روی ستم (با آنان) جنگ می‌شود اجازه (جهاد) داده شده و خداوند تواناست بر اینکه ایشان را پیروز گرداند».

﴿الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ هُدَّتْ صَوْمِعُ وَبِيعَ وَصَلَوَاتٌ وَمَسْجِدٌ يُذَكَّرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ﴾ «همان کسانی که از سرزمینشان به ناحق، بلکه از آن روی که می‌گفتند: خداوند پروردگار ماست بیرون رانده شدند، اگر خداوند بعضی از مردم را به وسیله بعضی (دیگر) دفع نمی‌کرد صومعه‌ها و کلیساها و کنیسه‌ها و مسجدهایی که در آنها خدا بسیار یاد می‌شود، ویران می‌شدند، و به راستی خداوند کسی که او را یاری دهد یاری می‌کند، همانا خداوند نیرومند و چیره است».

﴿الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّهِمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَاللَّهُ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ﴾ «کسانی که اگر در زمین آنها را قدرت ببخشیم نماز را برپای می‌دارند و زکات (اموال) را می‌پردازند و به کار خوب فرمان می‌دهند و از کار زشت باز می‌دارند، و سرانجام کارها به خدا باز می‌گردد».

براساس حکمت الهی، جنگیدن با کافران در آغاز اسلام برای مسلمانها ممنوع بود، و آنها دستور داده شده بودند تا شکیبایی ورزند. وقتی که به مدینه هجرت کردند و مورد آزار و اذیت قرار گرفتند، و دارای قدرت و توان گشتند به آنها اجازه داده شد تا جنگ کنند، چنان که خداوند متعال فرموده است: ﴿أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقْتَلُونَ﴾ به کسانی که با آنان جنگ می‌شود اجازه جهاد داده شده است. از این فهمیده می‌شود که پیشتر جنگیدن برایشان ممنوع بود، پس خداوند به آنها اجازه داد تا با کسانی بجنگد که با آنها می‌جنگند و بدان خاطر به آنها اجازه جهاد داده شد که مورد ستم قرار گرفته و از عمل کردن به دینشان بازداشته می‌شدند. ﴿وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ﴾ و بدون شک خداوند بر یاری کردن و پیروز گرداندن آنها تواناست، پس

باید از او یاری و کمک بجویند.

سپس بیان کرد که چگونه آنها مورد ستم قرار گرفته‌اند. پس فرمود: ﴿الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ﴾ کسانی که از سرزمینشان بیرون رانده شده‌اند. یعنی بر اثر اذیت و فتنه کافران مجبور شده‌اند از سرزمین خود بیرون روند. ﴿بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ﴾ به ناحق بیرون شده‌اند، بلکه از آن روی آواره گشتند که می‌گفتند: خداوند پروردگار ماست. یعنی آنها گناهی نداشتند مگر اینکه خداوند را یگانه دانسته و فقط او را می‌پرستیدند. به همین دلیل کافران آنان را مورد آزار و اذیت قرار دادند. پس اگر این، گناه و جرم است آنها این گناه را داشتند مانند اینکه خداوند متعال فرموده: ﴿وَمَا نَقْمُوا مِنْهُمْ إِلَّا أَنْ يُؤْمِنُوا بِاللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ﴾ [البروج: ۸]. «شکنجه گران هیچ عیب و ایرادی بر مؤمنان نمی‌دیدند جز اینکه ایشان به خداوند توانا و ستوده ایمان آورده بودند». و این فلسفه و حکمت جهاد را بیان می‌کند، و هدف از جهاد اقامه دین خدا، و دورکردن آزار کافرانی است که مؤمنان را آزار می‌دهند، و به آنان تجاوز می‌کنند، که جهاد برای دفع ستم و تجاوز آنها و انجام عبادت خدا و اقامه شرایع دیم به طور آشکار است. بنابراین فرمود: ﴿وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ﴾ و اگر خداوند بعضی از مردم را بوسیله بعضی دیگر دفع نمی‌کرد، ﴿هَدَمَتِ صَوْمِعُ وَبِعُّ وَصَلَوَاتٌ وَمَسْجِدٌ﴾ صومعه‌ها و کلیساها و مسجدها ویران می‌شد. پس خداوند به وسیله کسانی که در راه او جهاد می‌کنند زیان کافران را دفع می‌نماید، و اگر کافران را به وسیله مؤمنان دفع نمی‌کرد عبادتگاههای بزرگ یهودیان و نصارا و مساجد مسلمین ویران می‌گشت. ﴿يُذَكِّرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا﴾ عبادتگاههایی که در آن نام خداوند بسیار زیاد برده می‌شود، و در آن نماز خوانده می‌شود، و کتاب خدا در آن تلاوت می‌گردد و با انواع ذکر، خداوند یاد می‌شود. پس اگر خداوند برخی از مردم را به وسیله برخی دیگر دفع نمی‌کرد کافران بر مسلمانان غالب و چیره می‌شدند، و عبادتگاههایشان را ویران می‌کردند و آنها را در دینشان دچار فتنه می‌نمودند. پس

این دلالت می‌نماید که هدف از مشروعیت جهاد ذات جهاد نیست، یعنی هدف ذات کشتن و اذیت و آزار رساندن نیست، بلکه هدف از جهاد مقاصدی است که به وسیله‌ی آن تحقق می‌یابد مانند دفع تهاجم دشمن تجاوزگر و دفع آزار و اذیت از مسلمانان و پیروز گرداندن دین خدا و از بین بردن کفر و شرک و معاصی و این دلالت می‌نماید شهرهایی که مردم در آن با آرامش می‌توانند خدا را پرستش نمایند و مساجد آن شهرها آباد است و همه شعایر خدا در آن برپا است به برکت و فضیلت مجاهدین است، و خداوند به وسیله جهاد کافران را از آن شهرها دفع نموده است. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَلَوْلَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَلَكِنَّ اللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ﴾ [البقرة: ۲۵۱]. «و اگر خداوند برخی از مردم را به وسیله برخی (دیگر) دفع نمی‌کرد زمین تباه می‌شد اما خداوند بر جهانیان فضل و حسان دارد».

اگر کسی سؤال کند و بگوید: امروز مساجد مسلمانان در دیارشان آبادند، و تخریب نشده‌اند، در حالیکه در بسیاری از سرزمینهای مسلمین کشورهای کوچک و حکومت‌هایی نامنظمی شکل گرفته است که توانایی جنگیدن با کشورهای کافر ندارند. حتی در کشورهای تحت سلطه‌ی کفار نیز مساجد آباد می‌باشند و تخریب نشده‌اند، و مردم آن دیار نیز با آرامش زندگی می‌کنند، با اینکه فرمانروایان کافر آن ممالک می‌توانند آن مساجد را منهدم و تخریب نمایند، در حالی که خداوند خبر داده است که اگر بعضی از مردم را به وسیله بعضی دیگر دفع نمی‌کرد این عبادتگاههای ویران می‌شدند. و اگر نگاه کنیم متوجه خواهیم شد که در آن دیار آن دفع وجود ندارد و مساجدشان نیز تخریب نشده‌اند.

در پاسخ چنین سؤالی می‌گوییم که جواب این سؤال در بطن عموم آیه است، و جزئی از معنای آن می‌باشد. زیرا هر کس حالات و نظام حکومت‌های فعلی را بشناسد، پی خواهد برد که هر ملت و طایفه‌ای در داخل قلمرو آن حکومت‌ها بخشی از آن کشور و حکومت شمرده می‌شود که تحت فرمانروایی آن قرار دارد، و

عضوی از اعضای آن مملکت و بخشی از اجزای آن حکومت به حساب می‌آید، و توانایی آن ملت چه از نظر تعداد، یا لشکر و ساز و برگ نظامی، یا ثروت یا علم، یا خدمات رسانی فرق نمی‌کند. حکومت‌های منافع مادی و مذهبی و طوایف و ملل تحت سلطه خود را مورد توجه قرار می‌دهند، چرا که اگر چنین نکنند در نظام و حکومت‌ها به امور دینی می‌پردازند و به ویژه مساجد را آباد می‌کنند. و مساجد به لطف خداوند در نهایت نظم و سامان قرار دارند، حتی در پایتخت کشورهای بزرگ غیرمسلمان بهترین مسجدها ساخته شده است. و این دولت‌ها رعایت حال حکومت‌های مستقل را می‌کنند تا رعایت حال مردم مسلمان تحت سلطه‌ی آن حکومت‌ها را کرده باشند. دولت‌های نصرانی با یکدیگر در حسدورزی و کینه‌توزی به سر می‌برند، همچنانکه خداوند متعال خبر داده است که آنها تا روز قیامت با یکدیگر به کینه‌توزی می‌پردازند، در نتیجه حکومت ملیمانی که نمی‌تواند شر آنها را از خود دفع نماید از بسیاری زیانها و آسیبهایشان سالم می‌ماند، چون آنها با یکدیگر کشمکش دارند.

بنابر این هیچ کس از آنها نمی‌تواند به سوی آن حکومت‌های اسلامی دست تعدی دراز نماید، چون می‌ترسد که مبادا این کشور مسلمان با کشور دیگری پیمان ببندد و مورد حمایت قرار بگیرد، خداوند نیز حتماً اسلام و مسلمین را پیروز می‌نماید و در کتابش به این امر وعده داده است.

و «الحمد لله» اسباب پیروزی مهیا شده است چون مسلمین احساس می‌نمایند که باید به دین خود بازگردند، و احساس، آغاز کار و فعالیت است. و از خداوند می‌خواهیم که نعمت خویش را بر ما کامل بگرداند. بنابراین، خداوند در وعده راستین خود که مطابق با واقعیت است فرمود: ﴿وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ﴾ و هر کس دین خدا را یاری کند و این کار را خالصانه برای خدا انجام دهد و در راه خدا جهاد کند تا پیام خدا بالاتر باشد قطعاً خداوند او را یاری خواهد کرد.

﴿إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ﴾ بدومن شک خداوند توانا و پیروزمند است، بر همه

خلایق چیره و غالب است و همه در اختیار اویند. پس ای مسلمانان! مژده باد شما را، زیرا اگر چه لشکر و ساز و برگ دشمن زیاد قوی است اما پشتیبان شما خداوند توانای نیرومند است، و بر کسی تکیه کرده‌اید که شما و کارهایتان را آفریده است. پس، از اسباب و وسیله‌هایی که به آن امر شده است استفاده کنید، سپس از او یاری بخواهید که حتماً شما را یاری خواهد کرد: ﴿يَتَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِن تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ﴾ [محمد: ۷]. «ای مومنان! اگر خداوند را یاری کنید (او نیز) شما را یاری خواهد کرد، و قدمهایتان را استوار خواهد گرداند». پس ای مسلمانان! به گونه‌ای شایسته ایمان بیاورید و عمل صالح انجام دهید. ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا﴾ [النور: ۵۵]. «خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند، وعده داده است که آنها را در زمین جانشین (و خلیفه و حاکم) گرداند، و دینشان را که برای آنها پسندیده است حاکم نماید، و بعد از ترس به آنها امنیت خواهد داد، مرا می‌پرستد و چیزی را شریک من نمی‌سازند».

سپس علامت و نشانه‌های کسانی را که او را یاری می‌دهند بیان کرد، و هر کس ادعا کند دین خدا را یاری می‌نماید و این صفتها را نداشته باشد دروغ می‌گوید. پس فرمود: ﴿الَّذِينَ إِن مَكَّنَّهِمْ فِي الْأَرْضِ﴾ کسانی که اگر در زمین ایشان را قدرت بخشیم، یعنی آنها را حاکم و مالک زمین بگردانیم، و آنان را در آن مسلط کنیم بدون اینکه مخالفی داشته باشند که با آنها به کشمکش و ستیز پردازند، ﴿أَقَامُوا الصَّلَاةَ﴾ نماز را در اوقات مشخص شده و با رعایت حدود و ارکان و شرایط آن و در قالب جمعه و جماعت برپا می‌دارند ﴿وَأَتَوْا الزَّكَاةَ﴾ و زکات اموال خود را که بر آنها و بر مردمان تحت سلطه‌شان واجب است به مستحقین آن می‌پردازند. ﴿وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ﴾ و امر به معروف می‌کنند. و این هر معروف و امر خوبی که از دیدگاه شرع و عقل

خوب به حساب آید از قبیل حقوق خدا و حقوق انسانها را شامل می‌شود. ﴿وَنَهَوُا عَنِ الْمُنْكَرِ﴾ و از هر منکری که شرعاً و عقلاً زشت است و زشتی آن آشکار است باز می‌دارند. و آنچه امر به معروف و نهی از منکر جز با آن کامل نمی‌گردد در این حکم داخل است، پس اگر شناخت معروف و منکر جز با تعلیم و تعلم محقق نشود باید مردم را به یاد گرفتن و یاد دادن واداشت. و اگر امر به معروف و نهی از منکر جز با تنبیه و ادب‌کردن کامل نگردد که در شریعت اندازه آن مقرر شده است، یا کم و کیف آن به انسانهای منخصص واگذار شده است، مانند انواع تعزیزها، باید این کار را بکنند. و اگر نیاز باشد که برای امر به معروف و نهی از منکر تعدادی از مردم را بگمارند، این کار لازم است و باید انجام شود، و دیگر اموری که امر به معروف و نهی از منکر جز با آن به مرحله اجرا نمی‌رسد. ﴿وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ﴾ و سرانجام همه کارها به خدا باز می‌گردد، و خداوند خبر داده است که عاقبت و سرانجام نیک از آن پرهیزگاری است، پس هر فرمانروا و پادشاهی که خداوند او را بر مردم حاکم و مسلط نموده است، چنانچه دستور خداوند را اجرا نماید سرانجام نیک و شایسته از آن او خواهد بود.

و هر کس با ظلم و ستم بر مردم حکمرانی نماید و هر چه دلش بخواهد انجام دهد گرچه برای مدت کمی فرمانروایی و پادشاهی کند اما سرانجام او نیک و پسندیده نخواهد بود، و مردم از حکومت او بی‌زا و متنفر شده و سرانجام بد و ناپسندی در انتظار او خواهد بود.

آیه‌ی ۴۲-۴۶:

﴿وَإِنْ يُكَذِّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَعَادٌ وَثَمُودٌ﴾ «و اگر تو را تکذیب کنند، به راستی که پیش از آنان قوم نوح و عاد و ثمود (پیامبرانشان) را دروغگو انگاشتند».

﴿وَقَوْمُ إِبْرَاهِيمَ وَقَوْمُ لُوطٍ﴾ «و (همچنین) قوم ابراهیم و قوم لوط».

﴿وَأَصْحَابُ مَدْيَنَ ۖ وَكُذِّبَ مُوسَىٰ فَأَمَلَيْتُ لِلْكَافِرِينَ ثُمَّ أَخَذْتُهُمْ ۗ فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ﴾^ط
 ﴿۱۱﴾ «و اهل دین (نیز پیامبر خود را تکذیب نمودند) و موسی (نیز) دروغگو انگاشته شد، پس به کافران مهلت دادم، آنگاه ایشان را گرفتار نمودیم. پس (بنگر) عقوبت من چگونه است!».

﴿فَكَأَيُّ مَن قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا وَهِيَ ظَالِمَةٌ فَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَىٰ عُرُوشِهَا وَبِئْرٍ مُّعَطَّلَةٍ وَقَصْرٍ مَّشِيدٍ﴾^ط
 ﴿۱۲﴾ «و چه بسیار شهرهایی را درحالیکه (اهلش) ستمگر بودند نابود کرده ایم، و (اینک) سقفهایشان بر دیوارهایشان فرو ریخته است، و چه بسیار جاههایی که بی استفاده رها گشته است و کاخهای برافراشته و استواری که بی صاحب و متروک مانده است».

﴿أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَكُونُ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا أَوْ آذَانٌ يُّسْمَعُونَ بِهَا فَإِنَّهَا لَا تَعْمَىٰ الْأَبْصَارُ وَلَكِن تَعْمَىٰ الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ﴾^ط
 ﴿۱۳﴾ «آیا در زمین به سیر و سفر نپرداخته اند تا دلهایی داشته باشند که با آن دریابند و گوشهایی داشته باشند که با آن بشنوند، بی گمان چشمها نابینا نمی گردند، بلکه دلهای درون سینه ها نابینا می شوند».

خداوند به پیامبرش می فرماید اگر این مشرکان تو را تکذیب می کنند کار تازه ای نیست، و تو اولین پیامبری نیستی که تکذیب شده ای، و آنها نیز اولین امت نیستند که پیامبرشان را تکذیب کرده و دروغگو انگاشته اند، بلکه ﴿فَقَدْ كَذَّبْتَ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَعَادٌ وَثَمُودٌ وَقَوْمُ إِبْرَاهِيمَ وَقَوْمُ لُوطٍ وَأَصْحَابُ مَدْيَنَ﴾ پیش از اینان قوم نوح و قوم عاد و قوم ثمود، و همچنین قوم ابراهیم و قوم لوط و اهل مدین (=قوم شعیب نیز) پیامبرانشان را تکذیب کرده اند. ﴿وَكُذِّبَ مُوسَىٰ فَأَمَلَيْتُ لِلْكَافِرِينَ﴾ و موسی نیز تکذیب شد، پس به کافران تکذیب کننده مهلت دادم و فوراً آنان را به جرم گناهانشان مجازات نکردم تا اینکه سرگشته و حیران به سرکشی خود ادامه دادند و بر کفر و بدی خود افزودند. ﴿ثُمَّ أَخَذْتُهُمْ﴾ سپس ایشان را به عذاب گرفتار نمودم، ﴿فَكَيفَ كَانَ نَكِيرِ﴾ پس بنگر که سرانجام تکذیب آنها را غرق نمود و برخی با تند

باد و طوفان هلاک شدند، و برخی در زمین فرو رفتند، و برخی از آنها درس عبرت بیاموزند، و بترسند که مبادا به آنچه آنها بدان گرفتار شدند گرفتار آیند، زیرا اینها از آنان بهتر نیستند، و در کتابهایی که از سوی خداوند نازل شده است نیز مصونیت و نجاتشان ثبت نشده است. افراد هلاک شده‌ای که مانند اینها بوده‌اند زیادند. بنابراین فرمود:

﴿فَكَأَيُّ مَن قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا وَهِيَ ظَالِمَةٌ﴾ و چه بسیار شهرها و آبادیهایی که ساکنان آن به سبب کفر ورزیدن به خدا و دروغ انگاشتن پیامبرانشان ستمگر گشته و ما آن را با عذاب سخت و خوار کننده‌ای ویران و نابود کرده‌ایم. و عقوبت و عذابی که ما بر آنها نهاده‌ایم ستمی از جانب ما نبوده است بلکه آنها خودشان ستمگر بوده‌اند. ﴿فَهِيَ حَاوِيَةٌ عَلَىٰ عُرُوشِهَا﴾ و شهرهای و قصر و دیوارهای آن فرو تپیده و بر هم ریخته و ویران شده است، در حالیکه پیش از آن آباد بود و مردمان زیادی با آرامش در آن زندگی می‌کردند. ﴿وَبِئْرٍ مُّعَطَّلَةٍ وَقَصْرٍ مَّشِيدٍ﴾ و چه چاههایی که مردم برای نوشیدن آب و سیراب کردن حیوانات خود بر آن جمع می‌شدند اما اکنون بی‌استفاده مانده و اهالی خود را از دست داده و کسی بر سر آن نمی‌آید. و چه بسیار کاخهایی که صاحبان آن با رنج و زحمت آنها را برافراشته و آنها را آراسته و محکم کرده‌اند، پس آنگاه که فرمان خدا سر رسید اموال و کاخهایشان نتوانست آنها را نجات دهد، و سرزمین و کاخهایشان از ساکنان خالی مانده و عبرتی شده‌اند برای کسی که عبرت می‌گیرد، و مثال و نمونه‌ای گشته‌اند برای کسی که فکر می‌کند و می‌اندیشید. بنابراین خداوند بندگانش را به گشت و گذار در زمین فرا می‌خواند تا بنگرد و عبرت بگیرند. پس فرمود: ﴿أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ﴾ آیا با جسم و دل‌هایشان در زمین به سیر و سفر پرداخته‌اند. ﴿فَتَكُونُ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا﴾ بها تا با دیدن آثار گذشتگان و مشاهده کاخهای ویران شده ستمگران دل‌هایی داشته باشند و با آن آیات خدا را بفهمد و در عبرتهای آن بیاندیشند؟! ﴿أَوْ أَدَانُ يُسْمَعُونَ بِهَا﴾ یا گوش‌هایی داشته باشند

که با آن اخبار امتهای گذشته و اخبار ملت‌هایی که عذاب داده شده‌اند را بشنوند؟! و اگر نگاه کردن و شنیدن صرف، و سیر و سفر، بدون تفکر و عبرت آموختن باشد، فایده‌ای ندارد و آدمی را به هدف نمی‌رساند.

بنابر این فرمود: ﴿فَلَا يَأْتِيهَا لَمْ تَعْمَى الْأَبْصَرُ وَلَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ﴾ بی‌گمان چشمها نابینا نمی‌گردند، بلکه این دل‌های درون سینه‌ها هستند که نابینا می‌شوند. یعنی کوری که در دین مضر به حساب آمده عبارت است از کوری قلب در برابر دین حق، و همانطور که فرد نابینا چیزهایی را نمی‌بیند که مردم می‌بینند کسی که قلبش کور است نیز حق را نمی‌بیند. اما کوری چشم تنها آدمی را از منافع دنیوی محروم می‌کند.

آیه ی ۴۷-۴۸:

﴿وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَلَنْ تُخْلِفَ اللَّهُ وَعْدَهُ وَإِنَّ يَوْمًا عِنْدَ رَبِّكَ كَأَلْفِ سَنَةٍ مِّمَّا تَعُدُّونَ﴾ «و با شتاب عذاب را از تو می‌طلبند، و خداوند هرگز خلاف وعده نمی‌کند، و نزد پروردگارت یک روز مانند هزار سالی است که (شما می‌شمارید و) به حساب می‌آرید».

﴿وَكَأَيِّن مِّن قَرْيَةٍ أَمَلَتْ لَهَا وَهِيَ ظَالِمَةٌ ثُمَّ أَخَذْنَا إِلَيْهَا الْمَصِيرُ﴾ «و آبادیها و شهرهای بسیاری بوده‌اند که علی‌رغم اینکه (مردمانشان) ستمگر بوده‌اند (ولی) ما بدیشان مهلت دادیم، سپس (به موقع) ایشان را به عذاب گرفتار نمودیم، و بازگشت (همگی) به سوی من است».

تکذیب کنندگان به علت جهالت و ستمگری خود از تو می‌خواهند که هر چه زودتر عذاب را بر سر ایشان فرود آوری تا به گمان خود ثابت کنند که خداوند توانایی چنین کاری را ندارد، سپس پیامبرش را تکذیب نمایند. و خداوند هرگز وعده‌اش را خلاف نخواهد کرد، پس عذابی را که به ایشان وعده داد است حتماً آنها را فرا خواهد گرفت، و هیچ مانعی نمی‌تواند عذاب را از آنها باز دارد. اما اینکه هر چه زودتر بیاید این در اختیار تو نیست. ای محمد! شتاب ورزیدن آنها و ناتوان

انگاشتن ما از سوی آنها تو را پریشان نکند، زیرا آنها روز قیامت را در پیش دارند که در آن روز اولین و آخرینشان گردهم می‌آیند و طبق اعمالشان سزا و جزا داده می‌شوند، و به عذاب دردناک و همیشگی گرفتار می‌گردند. بنابر این فرمود: ﴿وَإِنَّ يَوْمًا عِنْدَ رَبِّكَ كَأَلْفِ سَنَةٍ مِّمَّا تَعُدُّونَ﴾ و یک روز خدا را از بس که طولانی و سخت و وحشتناک است بسان هزار سالی است که شما می‌شمارید و به حساب می‌آورید، پس خواه عذابی در دنیا به آنها برسد یا اینکه در دنیا گرفتار عذاب نشوند، این روز حتماً آنها را فرا خواهد گرفت. و احتمال دارد که منظور این باشد که خداوند بردبار است و اگر آنها در آمدن عذاب شتاب ورزند یک روز نزد خداوند بسان هزار سالی است که شما می‌شمارید. پس گرچه احساس می‌کنید که مدتی طولانی است و احساس می‌کنید که عذاب دیر می‌آید اما خداوند مدتهای زیادی به انسان مهلت می‌دهد اما فراموششان نمی‌کند تا اینکه ناگهان ستمگران را به عذابش گرفتار می‌نماید و آنها را رها نمی‌کند.

﴿وَكَأَيِّن مِّن قَرْيَةٍ أَمَلَّتْ لَهَا وَهِيَ ظَالِمَةٌ﴾ چه آبادیها و شهرهای زیادی وجود داشته‌اند که با وجود اینکه ساکنان آن ستمگار بوده‌اند خداوند مدتی طولانی به آنان مهلت داده است، پس ارتکاب ستم از سوی آنان مهلت داده‌است، پس ارتکاب ستم از سوی آنان باعث نشد تا ما فوراً آنها را به عذاب گرفتار کنیم، ﴿ثُمَّ أَخَذْتُمُوهَا﴾ سپس ایشان را به عذاب گرفتار نمودیم، ﴿وَاللَّيْلِ الْمَصِيرُ﴾ و ساکنان این آبادیها که مردمانشان ستمگر بودند در دنیا گرفتار عذاب می‌شوند سپس به سوی خدا باز خواهند گشت و خداوند آنها را به خاطر گناهانی که مرتکب شدند عذاب می‌دهد. پس این ستمگران باید از آمدن عذاب الهی بترسند و نباید از اینکه خداوند به آنها مهلت می‌دهد مغرور شوند.

آیه ی ۴۹-۵۱:

﴿قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا أَنَا لَكُمْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ﴾ «بگو: ای مردم! جز این نیست که من

برای شما بیم دهنده‌ای آشکارم».

﴿فَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ﴾ «پس آنان که ایمان آورده و کارهای شایسته‌ای کرده‌اند از آمرزش گناهان و رزق و روزی پاک و خوبی برخوردارند».

﴿وَالَّذِينَ سَعَوْا فِي ءَايَاتِنَا مُعْجِزِينَ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ﴾ «و کسانی که در (انکار) آیات ما کوشیدند آنان ساکنان دوزخ‌اند».

خداوند متعال بنده و پیامبرش محمد ﷺ را فرمان می‌دهد که همه مردم را خطاب نماید و به آنها بگوید او پیامبر بر حق خداست، پیامبری که مؤمنان را به پاداش خداوند مژده می‌دهد و کافران و ستمگران را از عذاب الهی برحذر می‌دارد. و فرموده‌ی خداوند: ﴿مُبِينٌ﴾ یعنی بیم و هشدارش آشکار است، و آن عبارت است از ترساندن همراه توضیح آنچه که مایه‌ی ترس است، زیرا دلایل روشن را بر راست بودن آنچه که آنان را بدان ترسانده است اقامه نموده است.

سپس بیم دادن و مژده دادن را به تفصیل بیان نمود و فرمود: ﴿فَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ﴾ آنان که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند گناهانشان مورد بخشش و آمرزش قرار می‌گیرد و از رزق کریم و روزی پاک و فراوانی که همان بهشت است برخوردار خواهند شد.

حاصل معنی آیه چنین است: کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، و ایمان در دل‌هایشان جای گرفته و تبدیل به ایمانی واقعی و حقیقی شده است، به همین خاطر کارهای شایسته انجام داده‌اند، آمرزش الهی شامل حالشان می‌شود، و خداوند گناهی را که مرتکب شده‌اند می‌آمرزد. همچنین در بهشت روزی پاک و ارزشمند خواهند داشت که این روزی دارای همه خوبیها و کمالات می‌باشد.

﴿وَالَّذِينَ سَعَوْا فِي ءَايَاتِنَا مُعْجِزِينَ﴾ و کسانی که در راه مبارزه با قرآن و نادرست و ناچیز جلوه دادن آیه‌های ما کوشیده‌اند به گمان اینکه نیرنگ و مکر آنها علیه اسلام

نتیجه خواهد داد و موفق خواهد بود، ﴿أُولَئِكَ﴾ اینان که در انکار آیات ما کوشیده‌اند، ﴿أَصْحَابُ الْجَحِيمِ﴾ همواره در آتش‌سوزان جهنم قرار دارند، و در همه اوقات در آن خواهند بود. پس، از عذاب دردناک از آنها دور نمی‌شود. حاصل معنی آیه چنین است: کسانی که در راه مبارزه با قرآن می‌کوشند. و با مؤمنان به رقابت می‌پردازند و با آنها مخالفت می‌نمایند به گمان اینکه می‌توانند به هدف خود برسند. این افراد در عذاب آتش جهنم جاودانه خواهند بود.

آیه ی ۵۲-۵۴:

﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَنَّى أَلْقَى الشَّيْطَانُ فِي أُمْنِيَّتِهِ فَيَنْسَخُ اللَّهُ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ ثُمَّ يُحْكِمُ اللَّهُ آيَاتِهِ ۗ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿٥٢﴾﴾ «و هیچ رسول و هیچ پیامبری را پیش از تو نفرستادیم مگر اینکه هنگامی که چیزی را تلاوت می‌کرد شیطان در تلاوت و خواندن او (شبهه) القا می‌نمود، پس خداوند آنچه را که شیطان القا می‌کرد از بین می‌برد، سپس خداوند آیاتش را استوار می‌دارد، و خداوند بس آگاه و با حکمت است.»

﴿لِيَجْعَلَ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ فِتْنَةً لِلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ ۗ وَإِنَّ الظَّالِمِينَ لَفِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ ﴿٥٣﴾﴾ «تا خداوند آنچه را که شیطان می‌افکند برای بیمار دلان، و آنان که دل‌هایشان سخت است آزمونی قرار دهد. بی‌گمان ستمگران در عداوت عمیق و مخالفت سختی به سر می‌برند.»

﴿وَلِيَعْلَمَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَيُؤْمِنُوا بِهِ ۖ فَتُخْبِتَ لَهُ قُلُوبُهُمْ ۗ وَإِنَّ اللَّهَ لَهَادِ الَّذِينَ ءَامَنُوا إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿٥٤﴾﴾ «و تا دانش یافتگان بدانند که آن (وحی) از سوی پروردگارت حق است، و به آن ایمان آورند، تا دل‌هایشان بدان آرام گیرد، و در برابرش تسلیم و خاضع شوند و بی‌گمان خداوند مؤمنان را به راه راست هدایت می‌کند.»

خداوند از اوج حکمت خویش صحبت می‌کند، و اینکه چه چیزی را برای

بندگان‌ش انتخاب نموده است. و می‌فرماید: ای محمد! ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَنَّى﴾ ما هیچ پیامبر و رسولی را پیش از تو نفرستاده‌ایم مگر اینکه وقتی آیات و احکام خداوند را برای مردم می‌خواند تا آنها را پند دهد و آنها را پند دهد و آنها را به معروف امر، و از منکر نهی کند، ﴿الْقَى الشَّيْطَانُ فِي أُمْنِيَّتِهِ﴾ شیطان از راه‌های ویرانگرش وارد خواندن او شده و چیزهایی در خواندن او می‌افکند که با تلاوت و خواندن او متضاد بود، با اینکه خداوند متعال پیامران را معصوم و مصون قرار داده است و آنها در آنچه که از سوی خداوند به مردم می‌رسانند معصوم اند، خداوند وحی خویش را از اینکه مشتبّه گردد یا با چیزی دیگر مخلوط شود محفوظ و مصون می‌دارد. اما این القا و شبهه‌افکنی شیطان پابرجا نیست و ادامه نخواهد داشت، بلکه عارضی است، و سپس از بین می‌رود، و عوارض احکامی جداگانه دارند. بنابراین فرمود: ﴿فَيَنْسَخُ اللَّهُ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ ثُمَّ يُحْكِمُ اللَّهُ آيَاتِهِ﴾ پس خداوند آنچه را که شیطان می‌افکند از بین می‌برد، سپس خداوند آیاتش را استوار می‌دارد. یعنی خداوند آنچه را که شیطان می‌افکند از بین می‌برد و باطل می‌نماید و بیان می‌کند که آن از آیات خدا نیست، سپس آیات خود را محکم و استوار می‌دارد و آنها را خالص نموده و محافظت می‌کند. بنابراین آیات خداوند از آمیخته شدن با آنچه شیطان القا می‌کند همواره خالص و ناب باقی می‌ماند. ﴿وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾ و خداوند، آگاه و دانا و فرزانه و با حکمت است و هر چیزی را در جایش قرار می‌دهد. پس، از کمال حکمت خداوند این است که شیطان را توانایی داده تا چنین القایی را بنماید تا آنچه را که در این بخش از آیه بیان نموده است تحقق یابد. آنجا که می‌فرماید: ﴿لِيَجْعَلَ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ فِتْنَةً﴾ تا القا و وسوسه‌های شیطان را برای دو گروه از مردم که خداوند به آنها توجهی نمی‌کند آزمونی قرار دهد، و آن دو گروه عبارتند از: ﴿لِلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ﴾ کسانی که در دلهایشان بیماری است، یعنی ایمانشان ضعیف است و کامل نمی‌باشد و تصدیق و یقین قطعی در دلهایشان نیست،

پس کوچکترین شبهه‌ای در آنها اثر می‌گذارد. و چون آنچه را که شیطان می‌افکند، بشنوند شک و تردید وارد دل‌هایشان می‌شود و موجب فتنه و آزمایش آنها می‌گردد. ﴿وَالْقَاسِيَةَ قُلُوبُهُمْ﴾ و سنگدلان. یعنی آنها که دل‌هایشان سخت است و هشدار و اندرز در آ» اثر نمی‌گذارد، و به خاطر قساوتی که دارند آنچه را که خدا و پیامبرش می‌گویند، نمی‌فهمند. اینها وقتی آنچه را که شیطان القا می‌کند، بشنوند آن را دلیلی برای باطل خود قرار می‌دهند و در پرتو آن مجادله می‌نمایند و با خدا و پیامبرش به مخالفت می‌پردازند.

﴿وَإِنَّ الظَّالِمِينَ لَفِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ﴾ و بی‌گمان ستمگران در عداوت عمیق و مخالفت سختی قرار دارند، و آنچه شیطان القا می‌کند برای این دو گروه از مردم مایه فتنه و آزمایش می‌گردد، و پلیدی که در دل‌هایشان پنهان است آشکار می‌شود. و اما گروه سوم که مورد مرحمت قرار می‌گیرند کسانی‌اند که در این آیه ذکر شده‌اند: ﴿وَلْيَعْلَمَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ﴾ و تا عالمان و دانش‌آموختگان بدانند که آن وحی حق و از سوی پروردگارت است. خداوند به آنان دانش داده است و به وسیله آن حق را از باطل، و هدایت را از گمراهی تشخیص می‌دهند. پس آنان با توجه به شواهد و دلایل موجود، حق پایدار را که خداوند آن را استوار می‌نماید از باطل و عارضی که خداوند آن را از بین می‌برد تشخیص می‌دهند، تا بدانند که خداوند حکیم و فرزانه است، و ابتلا و آزمایشات را برای انسان پیش می‌آورد تا امور نیک و بدی را که در وجود او پنهان است آشکار نماید، ﴿فَيُؤْمِنُوا بِهِ﴾ تا به سبب آن ایمان بیاورند، و پس از دفع شبهه ایمانشان افزون گردد. ﴿فَتُخْبِتَ لَهُ قُلُوبُهُمْ﴾ و دل‌هایشان خاضع و تسلیم خدا شود. و این از هدایت الهی است که به آنها بخشیده است. ﴿وَإِنَّ اللَّهَ لَهَادِي الَّذِينَ ءَامَنُوا إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ و خداوند مومنان را به سبب ایمانشان به راه راست هدایت می‌نماید. و راه راست یعنی دانستن حق و عمل کردن به مقتضای آن، پس خداوند مؤمنان را با سخن استوار در زندگی دنیا و

آخرت ثابت قدم می‌نماید، و این نوعی از تثبیت خداوند برای بندگان است. و این آیات بیان می‌نمایند که سایر پیامبران برای پیامبر اسلام الگو و سرمشق می‌باشند. وقتی که به هنگام خواندن و تلاوت آیه: ﴿وَالنَّجْمِ﴾ تا به ﴿أَفَرَأَيْتُمُ اللَّتَّ وَالْعُزَّىٰ﴾ ﴿۵۷﴾ وَمَنْوَةَ الثَّلَاثَةِ الْأُخْرَىٰ﴾ ﴿۵۸﴾ رسید، شیطان در تلاوت او این را افکند «تِلْكَ الْغَرَانِيقُ الْعَلَىٰ وَ إِنَّ شَفَاعَتَهُنَّ لَتُرْتَجَىٰ» یعنی «لات» و «عزى» و «منات» بت‌ها بس‌والا مقام هستند و شفاعت کردن آنها جای امید است. به این سبب پیامبر غمگین شد و فتنه ای برای مردم گردید، همچنانکه خداوند متعال بیان نمود. پس خداوند این آیات را نازل کرد^(۱).

آیه ی ۵۵-۵۷:

﴿وَلَا يَزَالُ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي مَرِيَةٍ مِّنْهُ حَتَّىٰ تَأْتِيَهُمُ السَّاعَةُ بَغْتَةً أَوْ يَأْتِيَهُمْ عَذَابٌ يَوْمَ عَقِيمٍ﴾ ﴿۵۷﴾ «و کافران پیوسته درباره آن تردید دارند تا اینکه ناگهان قیامت به آنان در رسد، یا عذاب روز نازل و عقیم گریبانشان را بگیرد».

﴿الْمَلِكُ يَوْمَئِذٍ لِّلَّهِ تَخَضُّعٌ بَيْنَهُمْ فَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ﴾ ﴿۵۸﴾ «ملک و فرمانروایی در آن روز از آن خداست، میان آنان داوری می‌کند، پس کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، در باغهای پرناز و نعمت خواهند بود».

﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَأُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ﴾ ﴿۵۹﴾ «و کسانی که کفر ورزیده و آیات مرا تکذیب کرده‌اند، اینان عذابی خوار کننده دارند».

^۱ - مؤلف کتاب «نصب المجانیق لنسف قصه الغرانیق» به طور مفصل و علمی در این کتاب به این حدیث می‌پردازند و ثابت می‌کند که این حدیث، حدیثی موضوع است. و از این مطلب نیز سخن به میان می‌آورد که معنای صحیح آیه ی: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَّسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَعَّىٰ أَلْفَىٰ الشَّيْطَانُ فِي أُمْنِيَّتِهِ...﴾ چنین است: «و هیچ پیامبری را پیش از تو نفرستاده‌ایم مگر اینکه هنگامی که چیزی را تلاوت می‌کرد شیطان وسوسه‌های و شبهاتی را در دل کافران می‌انداخت...» (و).

خداوند متعال از حالت کافران خبر می‌دهد که آنها همواره در آنچه پیامبر آورده است شک و تردید دارند، به سبب اینکه عناد و کینه دارند و روی گردانند، و آنها همواره بر این حالت خواهند بود، ﴿حَتَّى تَأْتِيَهُمُ السَّاعَةُ بَغْتَةً﴾ تا اینکه ناگهان قیامت به سراغ آنها می‌آید، ﴿أَوْ يَأْتِيَهُمْ عَذَابٌ يَوْمٍ عَقِيمٍ﴾ یا اینکه ناگهان عذاب روز نازا و عقیم گریبانشان را می‌گیرد. یعنی عذاب روزی که هیچ خبر و خوبی در آن نیست، و آن روز قیامت است. پس وقتی قیامت بیاید کافران می‌دانند که آنها دروغگو بوده‌اند، و پشیمان می‌شوند، که پشیمانی در آن روز برایشان فایده‌ای ندارد. و از هر خوبی و خیری ناامید می‌شوند، و آرزو خواهند کرد که ای کاش به پیامبر ایمان آورده و راه او را در پیش می‌گرفتند! در این جا کافران از ادامه دادن شک و تردید برحذر داشته شده‌اند. ﴿الْمَلِكُ يَوْمَئِذٍ﴾ فرمانروایی و ملک در روز قیامت، ﴿لِلَّهِ﴾ فقط برای خداوند و از آن او است. ﴿تَحْكُمُ بَيْنَهُمْ﴾ و با قضاوت دادگرانه و قاطع خویش در میانشان داوری می‌نماید، ﴿فَالَّذِينَ ءَامَنُوا﴾ پس کسانی که به خدا و پیامبر و آنچه آورده‌اند، ایمان آورند، ﴿وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾ و کارهای شایسته انجام داده و با انجام آن ایمانشان را تصدیق نمایند، ﴿فِي جَنَّاتٍ النَّعِيمِ﴾ در باغهای پرناز و نعمت‌اند. یعنی در ناز و نعمت و شادی قلبی و روحی و جسمی وصف‌ناپذیری که توصیف‌کنندگان نمی‌توانند آن‌را توصیف نمایند و عقل حقیقت آن‌را درک نمی‌کند به سر می‌برند.

﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا﴾ و کسانی که به خدا و پیامبرش کفر ورزیده و آیات خداوند را که انسان را به حق و راه درست رهنمون می‌نمایند دروغ انگاشته و از آن روی برتافته یا با آن مخالفت کرده‌اند، ﴿فَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ﴾ ایشان عذابی خوارکننده دارند، که از بس سخت و دردناک است و به دلها سرایت می‌کند ایشان را خوار و ذلیل می‌گرداند، چرا که به پیامبر و آیاتش توهین نمودند و خداوند نیز آنها را به وسیله عذاب خویشتن مورد توهین قرار داد، و خوار نمود.

آیه ی ۵۸-۵۹:

﴿وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ قُتِلُوا أَوْ مَاتُوا لَيَرْزُقَنَّهُمُ اللَّهُ رِزْقًا حَسَنًا وَإِنَّ اللَّهَ لَهُوَ خَيْرُ الرَّزُقِينَ﴾ ﴿۵۸﴾ «و کسانی که در راه خدا هجرت کرده و سپس کشته شده یا مرده‌اند، بدون شک خداوند به آنان روزی نیک می‌دهد و به یقین خداوند بهترین روزی دهندگان است».

﴿لِيَدْخِلْنَهُمْ مُدْخَلَ بَرَئَاتٍ بَل لَّيْسَ بِالْحَسَنَةِ إِذْ هُمْ يُنْفِقُونَ﴾ ﴿۵۹﴾ «قطعاً خداوند آنان را به جایگاهی که آن را می‌پسندند وارد خواهد کرد، و بی‌گمان خداوند دانا و شکیبایا است».

این مژده و نویدی بزرگ است برای کسانی که در راه خدا هجرت کرده و از سرزمین و وطن خود بیرون رانده شده و فرزندان و اموالشان را برای رضای خدا و یاری کردن دینش ترک نموده‌اند، و مزد چنین کسانی بر خداوند است، خواه بر بستر خویش بمیرند یا در میدان جهاد کشته شوند. ﴿لَيَرْزُقَنَّهُمُ اللَّهُ رِزْقًا حَسَنًا﴾ بدون شک خداوند به آنان جزا و نعمت نیکویی در جهان برزخ و در روز قیامت خواهد داد و آنها را وارد بهشت خواهد کرد که هر نوع خیر و برکت و هر نیکی و احسان و نعمت‌های قلبی و بدنی در آن وجود دارد. و احتمال دارد که معنی آیه چنین باشد: کسی که در راه خدا هجرت کند خداوند روزی او را در دنیا به عهده گرفته، و به او روزی گسترده و نیکویی خواهد داد، خواه او بر بستر خود بمیرد یا شهید شود، و خداوند ضامن روزی او است. پس نباید گمان کرد که هرکس از سرزمینی خود بیرون رود و اموالش را ترک نماید، فقیر و نیازمند خواهد شد، چون روزی دهنده او بهترین روز دهندگان است. و همانطور که خداوند خبر داده است پیش آمد، و مهاجرین سرزمین و فرزندان و مالهایشان را در راستای یاری کردن دین خدا رها کردند، اما دیری نپایید که خداوند کشورها را برایشان فتح کرد و آنها را حاکم گرداند و اموالی از آن کشورها و شهرها به غنیمت گرفتند که با آن از ثروتمندترین مردم گردیدند. بنابر این احتمال فرموده‌ی: ﴿لِيَدْخِلْنَهُمْ مُدْخَلَ بَرَئَاتٍ﴾ یا به این

معنا است که خداوند فتح ممالک را به خصوص فتح مکه مکرمه را نصیب آنان می گرداند، که - واقعاً - مسلمانان در حالت خوشحالی و خشنودی وارد شدند. یا به منظور از آن روزی آخرت است که عبارت است از داخل شدن به بهشت. پس آیه هر دو روزی، روزی دنیا و روزی آخرت را در بر دارد، و مانعی نیست که نعمت دنیا و آخرت هر دو مورد نظر باشند، و این معنی نیز صحیح است. ﴿وَإِنَّ اللَّهَ لَعَلِيمٌ﴾ و خداوند به ظاهر و باطن و گذشته و آینده آگاه است. ﴿حَلِيمٌ﴾ بردبار و شکیباست، مردم از فرمان وی سرپیچی می کنند، و با گناهان بزرگ به مبارزه با او برمی خیزند، اما او فوراً آنها را به عذاب گرفتار نمی سازد، با اینکه بر این کار توانایی کامل دارد، بلکه روزی آنها را پیوسته و پی در پی می دهد، و فضل خویش را بر آنان سرازیر می نماید.

آیه ی ۶۰:

﴿ذَلِكَ وَمَنْ عَاقَبَ بِمِثْلِ مَا عُوقِبَ بِهِ ثُمَّ بُغِيَ عَلَيْهِ لَيَنْصُرَنَّهُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَعَفُؤٌ غَفُورٌ﴾ «(حکم بر) این است، و هر کس (دیگری را) به مانند آنچه خود به آن عقوبت داده شده است عقوبت دهد، سپس مورد ستم واقع شود، حتماً خداوند او را یاری خواهد کرد، به راستی خداوند بخشاینده و آمرزگار است.»

مسئله به این منوال است که هر کس مورد ستم قرار بگیرد برای او جایز است به اندازه ای که به او ستم شده است بر جنایتکار ستم نماید، و اگر چنین کرد مورد ملامت قرار نمی گیرد، و مقصر نیست و اگر دوباره به او ستم شد خداوند حتماً او را یاری خواهد کرد، چون او ستم دیده و مظلوم است، پس جایز نیست به خاطر اینکه حق خودش را گرفته است مورد ستم قرار بگیرد. بنابراین کسی که دیگری را چون بر او ستم کرده است مجازات نماید خداوند چنین کسی را یاری می کند. پس کسی که هیچ احدی را مورد ستم و مجازات قرار نداده است اگر مورد ستم قرار بگیرد و بر او جنایت شود، یاری خداوند به او نزدیک تر است. ﴿إِنَّ اللَّهَ لَعَفُؤٌ

غَفُورٌ ﴿۶۰﴾ بدون شک خداوند بخشاینده آمرزگار است. یعنی گناهکاران را می‌آمرزد، و فوراً آنها را عذاب نمی‌دهد، و گناهانشان را از بین می‌برد و آثارشان را از آنها دور می‌نماید. آمرزش و بخشایش، صفت ذاتی خداوند است، و بندگانش را در هر زمانی می‌آمرزد. پس برای شما مظلومان که مورد جنایت قرار گرفته‌اید شایسته است که ببخشند و گذشت کنید تا خداوند نیز با شما چنین رفتار نماید. ﴿فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ﴾ [الشوری: ۴۰]. «پس هرکس ببخشد و به اصلاح پردازد پاداش او بر خداوند است».

آیه ی ۶۱-۶۲:

﴿ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ يُوَلِّجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُوَلِّجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَأَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ﴾ ﴿۶۱﴾
 «این از آن جهت است که خداوند شب را در روز و روز را در شب داخل می‌گرداند، و خداوند شنوای بینا است».

﴿ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ هُوَ الْبَاطِلُ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ﴾ ﴿۶۲﴾
 «این از آن جهت است که خداوند بر حق است و آنچه را که به جز او فریاد می‌خوانند و پرستش می‌نمایند باطل است، و خداوند والا و بزرگوار است».

خداوند ذاتی است که این احکام نیکو و دادگرانه را برایتان مشروع نموده و در تقدیر و تدبیرش به خوبی و نیکویی عمل می‌نماید. خداوندی که ﴿يُوَلِّجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ﴾ شب را در روز داخل می‌گرداند، و روز را بعد از شب می‌آورد، و بر یکی از آن دو می‌افزاید، و از دیگری می‌کاهد و برعکس، و بر اثر آن فصلها به وجود می‌آیند و منافع شب و روز و خورشید و ماه محقق می‌شود که از بزرگترین نعمت های الهی برای بندگان است، و این برای آنان ضروری و لازم می‌باشد. ﴿وَأَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ﴾ و خداوند شنوا است و همه صداهای را علی‌رغم اینکه به زبانهای مختلفی

هستند، و هر یک نیاز مختلفی دارند، می‌شنود. ﴿بَصِيرٌ﴾ بینا است و خیزش و حرکت مورچه سیاه را در زیر صخره سنگ و در شب تاریک می‌بیند. ﴿سَوَاءٌ مِّنْكُمْ مَّنْ أَسْرَأَ الْقَوْلَ وَمَنْ جَهَرَ بِهِ وَمَنْ هُوَ مُسْتَخَفٌّ بِاللَّيْلِ وَسَارِبٌ بِالنَّهَارِ﴾ [الرعد: ۱۰]. «(برای او) یکسان است کسی که پنهانی سخن بگوید و آن کس که آشکارا بگوید و آنکه خویشتن را در شب پنهان گرداند و در روز آشکارا حرکت نماید».

﴿ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ﴾ آن همه قدرت و حکم و احکامی که خداوند از آن برخوردار است بدن جهت است که خداوند از آن برخوردار است جهت است که خداوند حق است. یعنی پایدار است و همواره بوده و هست. اول است و پیش از او هیچ چیزی نبوده است، و آخر است و بعد از او چیزی نیست. اسماء و صفاتش کامل است و وعده‌اش حق و ملاقات و دیدارش حق، و دین او حق و عبادتش حقت، و دین او حق و هبادتش حق، و همیشه ماندگار است.

﴿وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِن دُونِهِ هُوَ الْبَاطِلُ﴾ و بتها و انبازان و حیوانات و جماداتی که به جز او به فریاد خوانده شده و پرستش می‌شوند، باطل‌اند، خودشان باطل و عبادتشان نیز باطل است، چون آنها به چیزی دست انداخته‌اند که نابود شدنی و از بین رفتنی است، در نتیجه عبادت و پرستش آن بیهوده و باطل است. عبادت و پرستش آن بیهوده و باطل است. ﴿وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ﴾ و همانا خداوند والا و بزرگوار است ﴿الْعَلِيُّ﴾ یعنی هم در ذات والا است و بر بالای همه مخلوقات قرار دارد، و هم در منزلت و مقام، و دارای صفات کامل است. و هم در قدرت و تسلط، والا است و بر همه مخلوقات چیره و غالب است. ﴿الْكَبِيرُ﴾ و نیز هم در ذات عظیم است و هم در اسما و صفاتش و از مظاهر عظمت و بزرگی‌اش این است که آسمانها و زمین در روز قیامت در قبضه اویند، و آسمانها را با دست راستش درهم می‌پیچید. کرسی و قلمرو فرمانروایی‌اش آسمان و زمین را در بر گرفته است، و همه بندگان در اختیار او هستند، پس جز با خواست و مشیت خداوند تصرف نمی‌کنند و کاری

انجام نمی‌دهند، و جز با خواست و اراده او حرکت نمی‌کنند و از حرکت باز نمی‌ایستند. حقیقت کبریا و بزرگی خدا را جز او کسی نمی‌داند، و هیچ فرشته مقرب و هیچ پیامبری آن را نمی‌داند، و هیچ پیامبری آن را نمی‌داند. از هر صفت کمال و کبریا و شکوهی برخوردار است، و او هر یک از این صفتها را به طور کامل داراست. از کبریایی او این است که اهل آسمانها و زمین هر عبادتی را برای او انجام می‌دهند و هدف از آن بزرگداشت و تعظیم خداوند است. به همین جهت «تکبیر» شعار و نشانه عبادتهای بزرگ مانند نماز و غیره است.

آیه ی ۶۳-۶۴:

﴿الْمَ تَرَأَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَتُصْبِحُ الْأَرْضُ مُخْضَرَةً إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ﴾

﴿۳۳﴾ «آیا ندیده‌ای که خداوند از آسمانها آب فرو فرستاده، آنگاه زمین سرسبز و خرم می‌گردد، بی‌گمان خداوند باریک بین و آگاه است.»

﴿لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَإِنَّ اللَّهَ لَهُوَ الْعَنِيُّ الْحَمِيدُ﴾ ﴿۳۴﴾ «آنچه در

آسمانها و آنچه در زمین است از آن اوست، و خداوند بی‌نیاز و ستوده است.»

در اینجا خداوند آدمی را به نگرستن در آیاتی که بر یگانگی و کمال او دلالت می‌نماید تشویق می‌کند، پس فرمود: ﴿الْمَ تَرَأَنَّ﴾ آیا با چشمان و بینش خود مشاهده نکرده‌ای که ﴿أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً﴾ خداوند از آسمان آبی را فرو می‌فرستد، و بر زمین خشک که تمام درختان و گیاهانش خشک شده‌اند می‌بارند ﴿فَتُصْبِحُ الْأَرْضُ مُخْضَرَةً﴾ آنگاه زمین را بعد از خشکی و مرگش زنده می‌نماید، مردگان را نیز بعد از آنکه تبدیل به استخوانهایی پوشیده شدند زنده می‌گرداند. ﴿إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ﴾ بی‌گمان خداوند باریک بین است و درون اشیا و امور پوشیده و پنهان را می‌بیند، و با لطف است و خیر و خوبی را به بندگان می‌رساند، و شر و بدی را از آنها دور می‌نماید، و همه اینها را طوری انجام می‌دهد که در بسیاری مواقع بر بندگان پوشیده می‌ماند و از لطف خداوند (نسبت به بندگان) این است

که توانایی و کمال اقتدارش را در انتقام گرفتن، به بنده‌اش نشان می‌دهد، اما بعد از آنکه در آستانه نابودی قرار گرفت به داد او می‌رسد و لطفش را برای او آشکار می‌کند. و از لطف خداوند این است که محل فرود قطرات باران و جای رویش بذرهای زمین را می‌داند. پس آب را به محل همان بذر می‌برد - بذری که خلایق و مردم پنهان است - سپس انواع گیاهان می‌رویند ﴿حَبِیرٌ﴾ و به امور پنهان و پوشیده آگاه است.

﴿لَهُ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْاَرْضِ﴾ آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است همه آفریده و بندگان اویند، و خداوند با فرمانروایی و حکمت و کمال اقتدار خود در آنها تصرف می‌نماید، و کسی دیگر در این میان اختیاری ندارد. ﴿وَإِنَّ اِلٰهَ لَهٗوَ الْغَنِيُّ﴾ و او بی‌نیاز است و دارای بی‌نیازی مطلق می‌باشد و از هر جهت مستغنی می‌باشد. و از بی‌نیازی او این است که به هیچ کدام از آفریده‌هایش نیاز ندارد، و از سر ناتوانی و خواری به آنها پناه نمی‌برد، و کمبودی ندارد که آن را به وسیله آنان جبران نماید. او نیازی ندارد که کسی را به همسری و فرزندی گیرد. و از بی‌نیازی اش این است که نمی‌خورد و نمی‌نوشد و به آنچه مردم بدان نیاز دارند به هیچ وجهی نیاز ندارد. پس او دیگران را خوراک می‌دهد، ولی خوراک داده نمی‌شود. و از بی‌نیازی اش این است که آفریدگان همه در آفرینش و زندگی دینی و دنیایی خود به او نیاز دارند. و یکی از مصادیق بی‌نیازی اش این است که اگر همه موجودات آسمانها و زمین، آنهایی که زنده‌اند و آنهایی که مرده‌اند در یک میدان جمع شوند و هر یک از آنها تا آنجا که دلش بخواهد از خداوند طلب نماید، و خداوند به هر یک از آنها بیش از آنچه بخواهد، ببخشد، این کار از ملک و پادشاهی او چیزی نمی‌کاهد. و از بی‌نیازی اش این است که دست سخاوت و خیر و برکتش را در شب و روز گشوده است، و چیزهایی را در بهشت قرار داده که هیچ چشمی مانند آن را ندیده، و هیچ گوشی آن را نشنیده و به دل هیچ انسانی خطور نکرده است.

﴿الْحَمِیدُ﴾ در ذات و در نامهایش پسندیده و ستوده است، چون همه صفت‌های او

صفات کمال‌اند. و در کارهایش پسندیده می‌باشد. چون کارهای او سرشار از عدل و احسان و رحمت و حکمت است. و نیز در شرع و قانون خویش ستوده است، چون جز به آنچه مصلحت است فرمان نمی‌دهد، و جز از آنچه که فساد محض است یا فسادش بیشتر است، نهی نمی‌نماید. تنها خداوند شایسته ستایش است، ستایشی که آسمانها و زمین و آنچه میان آن دو است، و بندگانش توان ادای آن را ندارند، ستایشی که خود گوینده آن است، و برتر است از آنچه که بندگان وی را ستایش می‌کنند. و او به خاطر توفیقاتی که به بندگان موفقش ارزانی می‌دارد، نیز به خاطر خوارکردن کسانی که خوارشان نموده است قابل ستایش است. و او در ستایش و حمد خویش بی‌نیاز است، و در بی‌نیازی‌اش ستوده و پسندیده می‌باشد.

آیه‌ی ۶۵-۶۶:

﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِي الْأَرْضِ وَالْفُلْكَ تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَيُمْسِكُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرُؤُوفٌ رَحِيمٌ﴾ «مگر نمی‌بینی که خداوند آنچه را در زمین است، و کشتی‌ها را که به فرمان او روان‌اند برایتان مسخر گردانید، و (خداوند) نمی‌گذارد آسمان بر زمین فرو ریزد، مگر به اذن و خواست خودش؟! همانا خداوند نسبت به مردم بخشاینده و مهربان است.»

﴿وَهُوَ الَّذِي أَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَكَفُورٌ﴾ «و او خداوندی است که شما را زندگی داد، آنگاه شما را می‌میراند، سپس شما را زنده می‌کند. بی‌گمان انسان (بسیار) ناسپاس است.»

آیا با چشم سر و دل نعمت فرایگر و فراوان پروردگارت را مشاهده نکرده‌ای که ﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِي الْأَرْضِ﴾ همانا خداوند حیوانات و گیاهان و جماداتی را که در زمین هستند فرمانبردارتان نموده است، پس همه آنچه در زمین است فرمانبردار انسان می‌باشد، حیوانات مسخر و مطیع انسان‌اند، تا بر آنها سوار شوند و بارهایشان را بر آنها حمل نمایند، و کارهایشان را با کمک آنها انجام دهند، و از گوشت آنها بخورند و انواع استفاده‌ها را از آنها ببرند. و درختان و میوه‌هایش مسخر

انسان‌اند، از آن تغذیه می‌نمایند، و خداوند به انسان توانایی کاشتن و استفاده کردن از آن را داده است، و معدنهایی را مسخر انسان نموده تا آن را استخراج کند و از آن استفاده نماید.

﴿وَالْفُلْكَ﴾ و کشتی‌ها را برایتان رام و مسخر کرده است، ﴿تَجْرِي فِي الْبَحْرِ﴾ به فرمان او در دریا شناورند، و کالاهای تجاری شما را حمل می‌کنند، و شما را از جایی به جایی دیگری می‌رسانند، و از دریا زیورآلاتی بیرون می‌آورید که می‌پوشید، ﴿وَ﴾ و از جمله رحمت و مهربانی‌اش نسبت به شما انت است که او ﴿يُمَسِّكُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ﴾ آسمان را نگاه می‌دارد و نمی‌گذارد بر زمین فرو افتد، پس اگر رحمت و قدرت الهی نبود آسمان بر زمین می‌افتاد و همه آنچه را که بر روی زمین است هلاک و نابود می‌کرد. ﴿إِنَّ اللَّهَ يُمْسِكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ أَنْ تَزُولَا وَلَئِنْ زَالَتَا إِنْ أَمْسَكَهُمَا مِنْ أَحَدٍ مِنْ بَعْدِهِ ۗ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا﴾ [فاطر: ۴۱]. «همانا خداوند آسمانها و زمین را نگاه می‌دارد تا از جای کنده نشوند. و چنانچه کنده شوند کسی جز او نمی‌تواند آنها را نگاه دارد. بی‌گمان او بردبار و آمرزنده است.» ﴿إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرُؤُوفٌ رَحِيمٌ﴾ بدون شک خداوند نسبت به بندگان بخشاینده مهربان است، و از پدر و مادرشان و از خودشان نسبت به آنان مهربان‌تر است. بنابراین برای آنان خیر و خوبی را می‌خواهد، اما انسانها برای خودشان بدی و زیان را می‌طلبند. و از جمله رحمت الهی این است که همه این چیزها را برای آنان مسخر و فرمانبردار نموده است.

﴿وَهُوَ الَّذِي أَحْيَاكُمْ﴾ و خداوند ذاتی است که شما را زندگی بخشیده و شما را از عدم و نیستی به وجود آورده است، ﴿ثُمَّ يُمِيتُكُمْ﴾ و بعد از آنکه شما را زنده گرداند (دوباره) شما را می‌میراند، ﴿ثُمَّ يُحْيِيكُمْ﴾ و پس از مردنتان شما را زنده می‌نماید، و نیکوکار را به نیکی‌اش پاداش می‌دهد و بدکار را به خاطر بدکاری‌اش سزا می‌دهد. ﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ لَكَفُورٌ﴾ بی‌گمان انسان در برابر نعمتهای خدا ناسپاس است،

و به احسان او اعتراف نمی‌نماید، بلکه چه بسا به رستاخیز و قدرت و توانایی پروردگارش کفر می‌ورزد.

آیه ی ۶۷-۷۰:

﴿لِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنْسَكًا هُمْ نَاسِكُوهُ فَلَا يُنْزِعُكَ فِي الْأَمْرِ وَأَدْعُ إِلَىٰ رَبِّكَ إِنَّكَ لَعَلَىٰ هُدًى مُّسْتَقِيمٍ ﴿٦٧﴾﴾ «برای هر ملتی آیینی مقرر داشته‌ایم تا آنان بدان عمل کنند، پس باید دربارهٔ این امر با تو ستیز نکنند. و به‌سوی پروردگارت دعوت کن، بی‌گمان تو بر راه راست هستی.»

﴿وَإِنْ جَدَلُوكَ فَقُلِ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا تَعْمَلُونَ ﴿٦٨﴾﴾ «و اگر با تو مجادله کردند، بگو: خداوند به آنچه می‌کنید آگاه‌تر است.»

﴿اللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ ﴿٦٩﴾﴾ «خداوند میان شما در روز قیامت دربارهٔ آنچه اختلاف می‌ورزیدید داوری می‌کند.»

﴿أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّ ذَلِكَ فِي كِتَابٍ ﴿٧٠﴾﴾ «آیا ندانسته‌ای که خداوند (همه) آنچه را در زمین و آسمان است می‌داند، بدون شک تمام اینها در کتابی ثبت و ضبط است، و این کار برای خدا آسان است.» خداوند متعال خبر می‌دهد که او برای هر ملتی آیین و عبادتی را مقرر داشته است، ﴿مَنْسَكًا﴾ به گونه‌ای که در برخی امور با یکدیگر فرق دارند، با اینکه همه از عدل و حکمت او برخوردارند. چنانکه خداوند متعال فرموده است: ﴿لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَا جَاً ﴿٧١﴾﴾ «برای هر یک از شما آیین و برنامه‌ای مقرر داشته‌ایم، و اگر خداوندی می‌خواست شما را ملت واحدی قرار می‌داد، اما تا شما را در آنچه به شما داده است بیازماید.» ﴿هُم نَاسِكُوهُ﴾ که آنها برابر آن آیین عمل می‌کنند، پس نباید بی‌سوادان مشرک و جاهل آشکارا اعتراض کنند، زیرا وقتی رسالت پیامبر با دلایل متقن ثابت گردید همه باید آنچه را که آورده است بپذیرند و اتراض نکنند. بنابراین فرمود:

﴿فَلَا يُنْزِعُكَ فِي الْأَمْرِ﴾ پس نباید درباره این امور با تو ستیز کنند. یعنی تکذیب کنندگان نباید با تو به مجادله و ستیز بپردازند، و بر آنچه برایشان آورده‌ای به عقلهای فاسدشان استناد کرده و اعتراض نمایند. همچنانکه در رابطه با حلال بودن حیوان مرداری که خود کشته‌اید می‌خورید و آنچه را که خداوند کشته است نمی‌خورید؟! و مانند اینکه گفتند: ﴿إِنَّمَا أَلْبِيعُ مِثْلُ الرِّبَا﴾ [البقرة: ۲۷۵]. «خرید و فروش همانند رباست». و دیگر اعتراضاتی که لازم نیست برای همه‌ی آنها جوابی آورده شود، در حالی که آنان اصل رسالت را نمی‌پذیرند در حالیکه جای هیچ مجادله و اعتراضی نیست، چرا که هر سخن جای دارد و هر نکته مقامی پس کسی که اعتراض می‌کند و منکر رسالت پیامبر است، اگر می‌پندارد با مجادله راهیاب می‌گردد به او گفته می‌شود: ما با تو فقط در مورد اثبات رسالت و عدم آن سخن می‌گوییم، و گرنه، پافشاری بر نکته‌ای خاص در میان رسالت، بیانگر آن است که مقصد او سرسختی و لجاجت و ناتوان ساختن است. بنابراین خداوند پیامبرش را فرمان داد تا با حکمت و پند نیکو به سوی پروردگارش دعوت دهد، و این راه را ادامه دهد، خواه کسانی اعتراض کنند یا نه و خداوند به وی فرمود: شایسته است که هیچ چیزی تو را از دعوت دادن دور نکند، چون تو ﴿لَعَلِّي هُدًى مُسْتَقِيمٍ﴾ بر راه راست هستی، راهی که انسان را به هدف و مقصد می‌رساند، و این راه شناخت حق و عمل کردن به آن را دربر دارد، پس تو به کارت و به راه خویش اعتماد و یقین داری، و این اعتماد و یقین باعث صلابت تو در انجام فرمان پروردگارت می‌شود. و تو چیزی مشکوکی قرار نداری و یا سخن دروغی نیآورده‌ای تا همراه با مردم و در راستای تأمین خواسته‌ها و نظرهایشان حرکت کنی و اعتراض آنها تو را باز ایستادند. خداوند متعال در فرموده‌ای دیگر نیز پیامبر را به همین امر سفارش می‌کند: ﴿فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّكَ عَلَى الْحَقِّ الْمُبِينِ﴾ [النمل: ۷۹]. «پس بر خداوند توکل کن، بی‌گمان تو بر حق آشکار هستی». فرموده الهی: ﴿إِنَّكَ لَعَلِّي هُدًى مُسْتَقِيمٍ﴾ پاسخی است به کسانی که به امور جزئی شریعت اعتراض می‌نمایند، زیرا همه آنچه

پیامبر آورده است هدایت و رهنمون است. و هدایت بصیرتی است که آدمی به وسیله آن در اصول و فروع راهیاب می‌شود، و آن مسائلی هستند که خوبی و عدل و حکمت آن با عقل و فطرت سالم شناخته می‌شود و این با اندیشیدن در جزء جزء آنچه بدان امر شده و یا از آن نهی بعمل آمده است شناخته می‌شود. بنابراین خداوند او را دستور داد تا در این حالت از مجادله با آنها دوری نماید، پس فرمود:

﴿وَإِنْ جَدَلُوكَ فَقُلِ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا تَعْمَلُونَ﴾ و اگر با تو به مجادله پرداختند، بگو: خداوندا به آنچه می‌کنید آگاهتر است. یعنی اهداف و نیت‌های شما را می‌داند، و شما را بر آن مجازات خواهد کرد، و او ﴿حَكْمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ﴾ روز قیامت در میان شما درباره آنچه اختلاف می‌روزید داوری می‌کند. پس هر کس بر راه راست باشد از اهل بهشت است، و هرکس از راه راست منحرف گردد اهل جهنم است. و آنچه که موجب کمال داوری خداوند می‌گردد این است که آگاهی و شناخت او بیکران است. بنابراین آگاهی بی‌حد و حصر و احاطه کتابش را بیان نمود و فرمود: ﴿أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ﴾ آیا ندانسته‌ای که خداوند آنچه را در زمین و آسمان است می‌داند و هیچ چیزی از امور ظاهری و باطنی، کوچک و بزرگ، گذشته و آینده بر او پوشیده نیست؟! خداوند این علم و آگاهی را که همه آنچه را در آسمانها و زمین است احاطه نموده در لوح محفوظ ثبت و ضبط کرده است. وقتی خداوند قلم را آفرید به او فرمود: بنویس گفت چه بنویسم؟ فرمود: همه آنچه را که تا روز قیامت انجام می‌شود، بنویس. ﴿إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ﴾ بی‌گمان این کار برای خداوند آسان و ساده است، گرچه شما نمی‌توانید آن را تصور نمایید، ولی برای خداوند آسان است که علم و دانش او همه چیز را فرا بگیرد، و آن را در کتابی مطابق با واقعیت بنویسد.

﴿وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَمْ يَنْزِلْ بِهِ سُلْطَانًا وَمَا لَيْسَ لَهُمْ بِهِ عِلْمٌ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ نَصِيرٍ﴾ (و مشرکان) بجز خداوند چیزهایی را می پرستند که خداوند دلیلی بر (صحت) پرستش آنها بیان ننموده است، و چیزی را می پرستند که به آن علمی ندارند، و برای ستمکاران هیچ یآوری نیست».

﴿وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ تَعْرِفُ فِي وُجُوهِ الَّذِينَ كَفَرُوا الْمُنْكَرَ يَكَادُونَ يَسْطُونَ بِالَّذِينَ يَتْلُونَ عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا قُلْ أَفَأَنْتُمْ بِشِرِّ مِّنْ ذَلِكُمْ أَنْتَارُ وَعَدَهَا اللَّهُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَبئسَ الْمَصِيرُ﴾ «و هنگامی که آیات روشن ما بر آنان خوانده می شود در چهره کافران ناخوشی را می بینی، بلکه نزدیک است به کسانی حمله ور شوند که آیات ما را بر آن می خوانند. بگو: آیا شما را به بدتر از این خبر دهم، به (آن) آتشی که خداوند آن را به کافران وعده داده است، و بد سرانجامی است».

خداوند حالات کسانی را که به او شرک می روزند و چیزهایی را با او برابر می دارند، بیان کرده و می فرماید: دارای زشت ترین حالت می باشند و آنها دلیلی بر آنچه کرده اند ندارند، پس به کار خود آگاهی ندارند، بلکه از روی تقلید چنین می کنند، کارشان تقلید محض است و آن را از پدران و نیاکان گمراهشان فرا گرفته اند. گاهی انسان کاری را انجام می دهد اما نمی داند دلیلی بر صحت آن وجود دارد یا خیر، ولی در واقع بر صحت آن دلیل هست، اما او نسبت به آن بی خبر است و در اینجا خبر داد که خداوند در این مورد حجت و دلیلی نازل نفرموده است. یعنی حجتی که بر صحت پرستش غیر خدا دلالت نماید، و آن را جایز قرار دهد نازل نفرموده، بلکه دلایل و حجت های قاطعی بر فاسد و باطل بودن آن نازل نموده است. سپس ستمکارانشان را که با حق مخالفت می ورزند، تهدید نمود و فرمود: ﴿وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ نَّصِيرٍ﴾ و ستمکاران هیچ یآوری ندارند که آنها را از عذاب خدا نجات دهد. پس آیا کسانی که نمی دانند چکار می کنند قصد پیروی از آیات و هدایت خدایی را دارند، آنگاه که به نزد آنها می آید، یا به باطلی که بر آن هستند راضی و

خشنود می گردند؟!.

این مطالب را در فرموده خویش بیان کرد و فرمود ﴿وَإِذَا تُلِيٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ﴾ و هنگامی که آیات روشن ما بر آنها خوانده شود که آیات بزرگ الهی در برگیرنده حق، و روشنگر حقیقت از باطل می باشند، به آن توجه نمی کنند، ﴿تَعْرِفُ فِي وُجُوهِ الَّذِينَ كَفَرُوا الْمُنْكَرَ﴾ و ناخوشی را در چهره کافران می بینی، و چون از آن نفرت دارند اخم و تخم و آثار خشم و کینه در چهره هایشان هویدا است. ﴿يَكَادُونَ يَسْطُورُونَ بِالَّذِينَ يَتْلُونَ عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا﴾ بلکه نزدیک است به کسانی حمله ور شوند که آیات ما را بر آنان می خوانند. یعنی نزدیک است از شدت نفرت و دشمنی با حق، به کشتن و زدن آنها اقدام نمایند. پس این است حالت بد کافران، و شر آنان بسیار فراوان است، ولی شر بزرگتر حالت و شرانجام آنهاست که به آن دچار می شوند، بنابراین، فرمود: ﴿قُلْ أَفَأَنْتُمْ بِشَرِّ مِمَّنْ ذَلِكُمُ النَّارُ وَعَدَّهَا اللَّهُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَيَسَّسَ الْمَصِيرُ﴾ بگو: آیا شما را به بدتر از آن خبر دهم؟ آن آتش دوزخ است که خداوند به کافران و عده داده است، و بد شرانجام یاست! و شر و بدی جهنم پایان ناپذیر است، و بر ناگواری و زشتی آن همواره اضافه می شود.

آیه ی ۷۳-۷۴:

﴿يَتَأْتِيهَا النَّاسُ ضُرْبَ مَثَلٍ فَاَسْتَمِعُوا لَهُ ۗ إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا وَلَوْ اجْتَمَعُوا لَهُ ۗ وَإِنْ يَسْلُبْهُمُ الذُّبَابُ شَيْئًا لَا يَسْتَنْقِذُوهُ مِنْهُ ۗ ضَعُفَ الطَّالِبُ وَالْمَطْلُوبُ﴾ «ای مردم! مثلی زده شده، پس به آن گوش فرا دهید، کسانی را که به غیر از خدا به کمک می خوانید (و پرستش می نمایید) هرگز نمی توانند مگسی بیافرینند، هر چند که همگان (برای آفرینش آن) دست به دست یکدیگرند دهند، و اگر آن مگس چیزی را از آنان برباید نمی توانند آن را از او باز پس گیرند، (و برهانند)، هم طالب و هم مطلوب درمانده و ناتوانند.»

﴿مَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ﴾ «آنان خداوند را آن گونه که باید بشناسند نشناخته‌اند، بی گمان خداوند توانای پیروزمند است.»

این مثالی است که خداوند برای زشتی پرستش بت‌ها و بیان نقصها عقلهای عبادت کنندگان و ناتوان همگان زده است، پس فرمود: ﴿يَتَأْتِيهَا النَّاسُ﴾ خطاب به مؤمنان و کافران است، و در این رهگذر به علم و بینش مؤمنان افزوده می‌گردد و بر کافران حجت اقامه می‌شود. ﴿ضَرْبٌ مِّثْلٌ فَأَسْتَمِعُوا لَهُ﴾ مثلی زده شده است، به آن گوش فرا دهید، و آنچه را در بر دارد بفهمید، و نباید با دلهای غافل و گوشهای رویگردان با آن روبرو شوید، بلکه با جان و دل به آن گوش بسپارید، ﴿إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾ همانا کسانی را که شما به جز خدا به کمک می‌خوانید و پرستش می‌کنید، ﴿لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا﴾ هرگز نمی‌توانند مگسی بیافرینند، مگسی که یکی از حقیرترین و پست‌ترین مخلوقات است، پس آنها توانایی آفریدن این مخلوق ضعیف را ندارند، و به طریق اولی توان آفرینش بالاتر از آن را ندارند. ﴿وَلَوْ اجْتَمَعُوا لَهُ وَإِنْ يَسْلُبْهُمُ الذُّبَابُ شَيْئًا لَا يَسْتَنْقِذُوهُ مِنْهُ﴾ و اگر همگان برای آفرینش آن دست به دست یکدیگر بدهند نخواهند توانست چنین کاری را بکنند، و اگر مگس چیزی را از آنها بستاند، نمی‌توانند آن را از او باز پس بگیرند و برهانند، و این نهایت ناتوانی و ضعف است. ﴿ضَعْفَ الطَّالِبِ﴾ هم طالب - که عبارت است از آنچه به غیر از خدا پرستش می‌شود - ناتوان است، ﴿وَالْمَطْلُوبِ﴾ و هم مطلوب که مگس است. پس هر دو ضعیف‌اند، و ضعیف‌تر از هر دو کسانی هستند که به سوی این ناتوانان دست کمک دراز نمایند و آنان را به جای پروردگار جهانیان قرار دهند.

پس ایشان ﴿مَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ﴾ خدا را آن گونه که باید بشناسند، نشناخته‌اند، زیرا فقیری را که از هر جهت تواناست برابر دانسته‌اند. کسی را که اختیاری ندارد و نمی‌تواند مرگ و زندگی و رستاخیز بیاورد. با کسی که فایده دهنده و زیان رساننده، بخشنده و محروم کننده و مالک و پادشاه و صاحب هر نوع تصرف است برابر قرار

داده‌اند.

﴿إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ﴾ بی‌گمان خداوند توانای پیروزمند است. یعنی قدرت و توانایی‌اش کامل است، و از کمال قدرت و قوت او این است که بندگان در اختیار او هستند، و هیچ حرکت و سکونی جز با خواست و اراده او صورت نمی‌پذیرد، پس هرچه خدا بخواهد می‌شود و هر چه نخواهد نمی‌شود. و از کمال قدرتش این است که آسمانها و زمین را ثابت نگاه داشته، و همه آفریدگان را با یک فریاد بر می‌انگیزد. و از کمال قدرتش این است که ستمگران و ملتهای سرکش را به چیزی ساده و اندکی از عذابش هلاک و نابود می‌کند.

آیه‌ی ۷۵-۷۶:

﴿اللَّهُ يَصْطَفِي مِنَ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا وَمِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ﴾
 «خداوند از میان فرشتگان رسولانی را انتخاب می‌کند، و از میان مردم نیز، بی‌گمان خداوند شنوای بیناست».

﴿يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ﴾
 را می‌داند، و همه کارها به سوی خدا بازگردانده می‌شود».

وقتی خداوند کمال قدرت خویش، و ضعف و ناتوانی بتها را بیان نمود و فرمود او معبود راستین است، فضل و امتیاز پیامبران را نیز بیان نمود و فرمود: ﴿اللَّهُ يَصْطَفِي مِنَ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا وَمِنَ النَّاسِ﴾ خداوند از میان فرشتگان و از میان مردم رسولانی را بر می‌گزیند. یعنی از میان فرشتگان پیام‌آوران و رسولانی را بر می‌گزیند، نیز از میان مردم رسولانی را انتخاب می‌کند که بهترین آن نوع هستند، و بیش از همه دارای صفات والا، و بیش از دیگران سزاوار گزینش و انتخاب می‌باشند، پس پیامبران به طور مطلق برگزیده‌ترین بندگان‌اند، و خداوند که آنها را برگزیده و انتخاب کرده است از حقیقت اشیاء آگاه است، و اینطور نیست که چیزی را بداند و چیزی را نداند. و کسی که آنها را برگزیده است شنوای بینا است، و او ذاتی است که علم و شنوایی و بینایی‌اش همه چیز را احاطه کرده است، پس انتخاب او از روی

علم و آگاهی صورت گرفته است و آنها شایستگی رسیدن به این مقام را دارند، و صلاحیت آن را دارند که به آنان وحی شود. چنان که خداوند متعال فرموده است: ﴿اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ تَجْعَلُ رِسَالَتَهُ﴾ [الأنعام: ۱۲۴]. «خداوند بهتر می‌داند که رسالت خویش را کجا قرار دهد».

﴿وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ﴾ و کارها به سوی خدا بازگردانده می‌شود. یعنی او پیامبران را می‌فرستد تا مردم را به سوی خدا دعوت کنند، پس برخی از مردم اجابت می‌نمایند و برخی دعوت پیامبران را نمی‌پذیرند. برخی عمل می‌نمایند و برخی سر باز می‌زنند. پس وظیفه پیامبران همین است، اما سزا و جزا دادن بر این عملها در دست خداست و هیچ فضل و عدلی از جانب او از بین نمی‌رود.
آیه‌ی: ۷۷-۷۸:

﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَرْكَعُوا وَاسْجُدُوا وَعَبَدُوا رَبَّكُمْ وَأَفْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ ﴿٧٧﴾ «ای مؤمنان! رکوع کنید، و سجده برید و پروردگارتان را عبادت کنید، و کار نیک انجام دهید تا رستگار شوید».

﴿وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ ۗ هُوَ اجْتَبَاكُمْ وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ مِّلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ ۗ هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ وَفِي هَذَا لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيدًا عَلَيْكُمْ وَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَاعْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ مَوْلَاكُمْ فِئِمَّةَ الْمَوْلَى وَنِعْمَ النَّصِيرُ﴾ ﴿٧٨﴾ «و در راه خدا جها کنید، آنگونه که شایسته جهاد در راه اوست. او شما را برگزیده، و در دین کارهای دشوار و سنگین را بر دوش شما نگذاشته است. آیین پدرتان ابراهیم را (برای شما تشریح کرده است)، او شما را پیش از این مسلمان نام نهاده است، تا پیامبر بر شما گواه باشد و (شما نیز) بر مردم گواه باشید، پس نماز را بر پای دارید و زکات مال را پرداخت کنید، و به خدا تمسک نمایید که او یار و سرپرست شما است. چه سرور و یاور نیک، و چه مددکار و کمک کننده خوبی است!».

خداوند بندگان مومن خویش را به برپاداشتن نماز فرا می‌خواند، و رکوع و سجده را به طور ویژه بیان کرد، چرا که دارای فضیلت، و رکن نماز می‌باشند. و بندگان را به پرستش خویش دستور داد که پرستش او روشنی بخش چشمان و تسلی دهنده دل‌های غمگین است، و می‌فرماید: او پروردگار بندگان است، و بر آنها احسان می‌نماید، و این اقتضا می‌کند که عبادت را خالصانه برای او انجام دهند، و آنها را به طور عموم به کار خوب و نیک فرمان داد. و خداوند رستگاری را به انجام این کارها منوط کرد و فرمود: ﴿لَعَلَّكُمْ تَفْلِحُونَ﴾ تا رستگار شوید. یعنی تا به امر مطلوب و مورد علاقه دست یازید، و از امر ناگوار و ترسناک نجات یابید. پس به جز اخلاص در پرستش آفریننده و تلاش در رساندن قایده به بندگان راهی برای رستگاری وجود ندارد، و هر کس به این فهم توفیق یابد او به اوج سعادت و رستگاری و موفقیت دست یافته است.

﴿وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ﴾ و در راه خدا جهاد کنید آنگونه که شایسته جهاد در راه اوست. و جهاد به معنی بذل نهایت توانایی و تلاش برای رسیدن به هدف است. پس جهاد در راه خدا آنگونه که شایسته جهاد در راه اوست یعنی انجام دادن کامل دستور خدا و دعوت نمودن مردم به راه او به هر وسیله‌ای که انسان را به خدا می‌رساند، از قبیل اندرز گفتن، تعلیم، جنگ، گفتگو، توسل به زور، وعظ و غیره ﴿هُوَ أَجْتَبَنكُمْ﴾ او شما را - ای گروه مسلمانان - از میان مردم برگزیده و دین را برای شما انتخاب نموده، و آن را برایتان پسندیده، و بهترین کتابها و بهترین پیامبران را برایتان انتخاب نموده است. پس در مقابل این عطیه و بخشش، آنگونه که شایسته است در راه خدا جهاد کنید. و از آنجا که شاید کسی گمان ببرد فرموده الهی: ﴿وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ﴾ از باب مکلف کردن انسان به چیزی است که طاقت آن را ندارد، یا از باب مکلف کردن انسان به چیزی است که انجام آن بر او دشوار و سنگین می‌باشد، برای اینکه چنین توهم و گمانی پیش نیاید، فرمود: ﴿وَمَا جَعَلْ عَلَيْكُمْ

فِي الدِّينِ مِنْ حَرْجٍ ﴿۱﴾ و در دین هیچ کار دشوار و سنگینی و دشواری نمی‌کند دستور نداده است. و هر گاه اسبابی پیش بیاید که ایجاب کند امورات دین تخفیف یابد و آسانتر شود، یا آن را کاملاً ساقط نموده، و یا آن را سبکتر کرده است. و از این است که مشقت، آسانی را می‌طلبد، و به هنگام ضرورت انجام امور ممنوع جایز خواهد بود. پس بسیاری از احکام فرعی که در کتابهای احکام معروف‌اند در این قاعده داخل می‌باشند. ﴿مَلَّةَ اَبِيكُمْ اِبْرَاهِيمَ﴾ آیین و اوامری که ذکر شد، آیین پدرتان ابراهیم است که همواره بر آن چنگ بزنید ﴿هُوَ سَمَنُكُمْ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ﴾ او قبلاً شما را مسلمان نامید است. یعنی پیش از این و در کتابهای گذشته معروف و مشهور است که ابراهیم شما را مسلمان نامیده است ﴿وَفِي هَذَا﴾ و در این کتاب و در این شریعت نیز مسلمان نامیده شده‌اید. یعنی در گذشته و حال همواره نامتان همین بوده است. ﴿لَيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيدًا عَلَيْكُمْ﴾ تا این پیامبر بر اعمال خوب و بدتان بر شما گواه باشید ﴿وَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ﴾ و شما هم گواهان بر مردم باشید، چون شما بهترین امت هستید و برای پیامبران گواهی می‌دهید که آنها پیام الهی را به ملت‌های خود رسانده‌اند، و بر ملت‌ها گواهی می‌دهید که پیامبرانشان پیام خدا را به آنها رسانده‌اند، و بر اساس آنچه که خداوند در کتابش شما را از آن آگاه کرده است این گواهی را می‌دهید. ﴿فَأَقِمْوْا الصَّلَاةَ﴾ پس نماز را با همه ارکان و شرایط و حدود و لوازماتش بر پا دارید. ﴿وَأَتُوا الزَّكَاةَ﴾ و زکات امواتان را که بر شما فرض است به مستحقان پردازید، تا با این کار سپاس خداوند را به خاطر نعمت‌هایی که به شما داده است به جای آورید ﴿وَأَعْتَصِمُوا بِاللَّهِ﴾ و به خدا چنگ زنید. یعنی به او پناه ببرید، و در این راه بر او توکل کنید، و هرگز بر قدرت و حرکت خود تکیه ننمایید. ﴿هُوَ مَوْلَانَكُمْ﴾ او یاور و سرپرست شما و امورات شماست. پس به تدبیر شئون شما می‌پردازد، و به بهترین وجه امورات شما را می‌گرداند.

﴿فَنِعْمَ الْمَوْلَىٰ﴾ چه یاور و سرور نیک، و چه مددکار و کمک کننده خوبی است! یعنی خداوند بهترین یاور است برای کسی که او را یاری کند و چنین کسی حتماً به هدفش می‌رسد. ﴿وَنِعْمَ النَّصِيرُ﴾ و خدا را هر کس را یاری کند، او بهترین یاری کننده و مددکار است و هر امر ناگواری را از او دور می‌نماید.

پایان تفسیر سوره‌ی حج

تفسیر سوره‌ی مؤمنون

مکی و ۱۱۸ آیه است.

آیه‌ی ۱-۱۱:

﴿قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ﴾ «مسلماً مؤمنان پیروز و رستگارند».

﴿الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَشِعُونَ﴾ «کسانی که در نمازشان فروتن و خاشع

هستند».

﴿وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ﴾ «و کسانی که از کردار بیهوده و گفتار یاوه

و پوچ روی گردانند».

﴿وَالَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ﴾ «و کسانی که زکات را پرداخت می‌کنند».

﴿وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ﴾ «و آنانکه شرمگاه‌هایشان را پاک نگاه

می‌دارند».

﴿إِلَّا عَلَىٰ أَرْوَاحِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ غَيْرُ مُلْمِئِينَ﴾ «مگر در مورد

همسران یا کنیزان خود، که در این صورت سزاوار نکوهش نیستند».

﴿فَمَنْ أَتَّبَعِي وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ﴾ «پس هر کس فراتر از این را

بجوید، اینان همان تجاوز کارانند».

﴿وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمْنَتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ﴾ «و کسانی که امانتها و پیمانهایشان را

رعایت می‌کنند».

﴿وَالَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ صَلَوَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ﴾ «و کسانی که به نمازهایشان پایبنداند».

﴿أُولَٰئِكَ هُمُ الْوَارِثُونَ﴾ «آنان همان وارثان هستند».

﴿الَّذِينَ يَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾ «کسانی که بهشت برین را به دست

می‌آورند، و آنان در آن جاودانه‌اند».

خداوند با یاد کردن بندگان مؤمن خود و بیان موفقیت و رستگاری آنها، و اینکه چگونه به آن می‌رسند، یاد آنها را گرامی می‌دارد، و آنان را ستایش می‌نماید، و در ضمن مردم را تشویق و تحریک می‌کند تا خود را به صفت‌های آنان متصف کنند، پس بنده باید وضعیت خود و دیگران را با این آیات بسنجد، که از این طریق ضعف و قوت ایمان خود و دیگران را می‌داند.

پس خداوند فرمود: ﴿قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ﴾ مؤمنان که به خداوند ایمان آورده‌اند و پیامبران را تصدیق نموده‌اند، رستگار و موفق شده و همه آنچه را که یک انسان سعادت‌نمند به دنبال آن است، به دست آورده‌اند. یکی از صفت‌های کمال آنان این است که ﴿فِي صَلَاتِهِمْ خَشْيَةٌ﴾. در نمازشان فروتن هستند. خشوع و فروتنی در نماز یعنی حضور قلب در برابر خداوند، و به خاطر آوردن نزدیکی او، که از این طریق دل مؤمن و جانش آرام می‌گیرد، و سکونت می‌یابد، و کمتر به این سو و آن سو توجه می‌نماید، و مؤدبانه در پیشگاه پروردگارش می‌ایستد، و همه آنچه را که می‌گوید انجام می‌دهد، و به خاطر می‌آورد، و از اول نمازش تا آخر آن بدان توجه دارد، و با این کار وسوسه‌ها و افکار بی‌ارزش را از خود دور می‌گرداند، و این روح نماز، است و مقصود و هدف از نماز همین است. و این چیزی است که برای بنده نوشته می‌شود. پس نمازی که خشوع و فروتنی و حضور قلب در آن نباشد چنانچه قابل قبول باشد و صاحبش بر آن پاداش یابد، پاداش آن به اندازه‌ای است که قلب از آن تعقل کند و بفهمد.

﴿وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ﴾ و کسانی که از گفتن سخن بی‌فایده و بیهوده روی می‌گردانند چون به آن علاقه ندارند، و می‌خواهند نفس خود را از آن پاک بدارند، و هر گاه بر گفتار و کردار بیهوده‌ای گذر کنند با کرامت و به بهترین وجه از کنار آن می‌گذرند. و وقتی آنها از گفتار بیهوده روی گردان هستند از حرام نیز به طریق اولی روی می‌گردانند، و هر گاه انسان بتواند زبانش را کنترل کند قطعاً

می‌تواند کارش را نیز کنترل نماید، و اختیارش در دست خودش خواهد بود، چنانکه پیغمبر ﷺ به معاذ بن جبل آنگاه که او را به چند چیز توصیه نمود، فرمود: آیا تو را به ملاک همه اینها خبر دهم؟ گفتم: «آری، ای پیامبر خدا!» پس پیامبر زبان خودش را گرفت و فرمود: «این زبانت را کنترل کن». پس یکی از صفات پسندیده مؤمنان این است که زبان خود را از گفته‌های بیهوده و سخنهاى حرام کنترل نمایند.

﴿وَالَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ﴾ و کسانی که زکات همه اموالشان را می‌پردازند و با پرداخت زکات، خودشان را از آلودگی‌های اخلاقی و کارهای زشت که نفس با ترک گفتن و پرهیز کردن از آن پاکیزه می‌گردد پاکیزه می‌نمایند. پس آنان عبادت پروردگار را به خوبی و نیکی و با فروتنی در نماز انجام می‌دهند و با پرداخت زکات با بندگان خدا نیکی می‌کنند.

﴿وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ﴾ و کسانی که شرمگاههایشان را از ارتکاب زنا پاک می‌دارند. و از کمال حفاظت شرمگاه این است که انسان از آنچه آدمی را به زنا فرا می‌خواند مانند نگاه کردن و دست زدن و غیره پرهیز نماید. پس آنها شرمگاههایشان را حفظ می‌نمایند. ﴿إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ﴾ مگر از همسران یا کنیزان خود، که با آنان همبستر شده و نزدیکی می‌کنند، و در این رهگذر سزاوار ملامت و نکوهشی نیستند، چون خداوند همسران و کنیزان را برایشان حلال نموده است.

﴿فَمَنْ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَٰلِكَ﴾ پس هرکس غیر از همسر و کنیز را برای اشباع غریزه جنسی خود بجوید ﴿فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ﴾ چنین افرادی از آنچه خداوند حلال نموده است تجاوز کرده و به سوی حرام رفته، و بر ارتکاب محارم الهی جرأت نموده‌اند. این آیه بر حرمت «متعّه» دلالت می‌نماید، چون زنی که با ازدواج موقت همسر قرار می‌گیرد، همسر حقیقی نیست که هدف نگاه داشتن و زندگی کردن با وی باشد، و کنیز هم نمی‌باشد، و حرام بودن ازدواج با زنی که به قصد حلال کردن وی برای

شوهر قبلی اش انجام می‌گیرد، به همین خاطر است. و ﴿أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ﴾ بر این دلالت می‌نماید که شرط حلال بودن کنیز این است که شش دانگ کنیز در ملکیت او باشد. پس اگر نیمی یا بعضی از کنیز در ملکیت او بود برایش حلال نیست، چون در ملکیت او قرار ندارد، بلکه این کنیز در ملکیت او و کسی دیگر قرار دارد. پس همانطور که جایز نیست یک زن آزاد دو تا شوهر داشته باشد، نیز جایز نیست با یک کنیز دو آقا و ارباب رابطه زناشویی مشترک داشته باشند.

﴿وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمْنَتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ﴾ و کسانی که امانتها و پیمانهایشان را رعایت می‌کنند. یعنی آن را حفاظت می‌کنند و به آن پایبند هستند، و برای اجرای آن می‌کوشند. این شامل همه امانتها است، امانتهایی که حق خداوند هستند، و امانتهایی که حق بندگان خدا می‌باشند. خداوند متعال فرموده است: ﴿إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ تَحْمِلَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ﴾ [الأحزاب: ۷۲]. «بدون شک ما امانت را بر آسمانها و زمین و کوهها عرضه نمودیم، پس ابا ورزیدند و از آن هراسیدند، و انسان آن را به دوش گرفت».

پس همه چیزهایی که خداوند بر بنده اش واجب نموده امانت است و باید کاملاً آنها را انجام دهد و حفظ نماید. همچنین امانتهایی که انسانها بر دوش یکدیگر می‌گذارند، مانند مالهایی که به امانت داده می‌شود، و رازهایی که بطور امانت با کسی در میان نهاده می‌شود، و امثال آن. پس بنده باید هر دو امانت را ادا نماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا﴾ [النساء: ۵۸]. «همانا خداوند به شما فرمان می‌دهد که امانتها را به اهل آن بسپارید». همچنین شامل عهد و پیمانی است که به بندگان با یکدیگر می‌بندند و بنده باید به آن وفادار باشد، که عهدشکنی حرام است.

﴿وَالَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ صَلَوَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ﴾ و کسانی که همواره و همیشه نمازهایشان را در اوقات معین و با شرایط و ارکان آن انجام می‌دهند. پس خداوند آنها را ستایش نمود که در نماز فروتنی می‌نمایند و بر آن مواظبت می‌کنند، و اصولاً نماز بدون این دو

حالت نماز محسوب نمی‌شود. پس کسی که همیشه نماز می‌خواند اما بدون فروتنی و حضور قلب، یا اینکه نماز را با فروتنی و خشوع می‌خواند اما بدون محافظت و مواظبت بر آن، چنین کسانی قابل نکوهش و سرزنش می‌باشند، و کارشان ناقص است.

﴿أُولَئِكَ﴾ کسانی که دارای این صفتها هستند، ﴿أُولَئِكَ هُمُ الْوَارِثُونَ الَّذِينَ يَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ﴾ وارثان‌اند که بهشت برین، و فردوس را که بالاترین و بهترین جای بهشت است به دست می‌آورند، چون آنها دارای بالاترین صفات نیک و خیر بوده‌اند. و بیا منظور از فردوس همه بهشت است، تا عموم مؤمنان با درجات و مراتب مختلفشان هر یک به اندازه خودش در آن داخل شوند. ﴿هُم فِيهَا خَالِدُونَ﴾ آنان در آن جاودانه‌اند، از آن رنجیده و خسته نمی‌شوند، و دلشان نمی‌خواهد که به جای دیگر برده شوند، چون بهشت کاملترین و برترین نعمتهای را در بر دارد، و هیچ چیزی در آن نیست که صفا و زیبایی آن را مکدر نماید.

آیه‌ی ۱۶-۱۲:

﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلْطَانٍ مِّنْ طِينٍ﴾ «و به راستی که انسان را از گلی برداشته شده از تمام زمین آفریده‌ایم».

﴿ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَّكِينٍ﴾ «سپس او را به صورت نطفه‌ای در قرارگاه استوار قرار دادیم».

﴿ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظْمًا فَكَسَوْنَا الْعِظْمَ لَحْمًا ثُمَّ أُنشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ﴾ «سپس نطفه را به خونی بسته تبدیل کردیم، و آنگاه خون بسته را به شکل قطعه گوشتی به اندازه‌ی آنچه که جویده می‌شود در آوردیم، و از این تکه گوشت جویده شده استخوانهایی ساختیم، و بعد بر استخوانها گوشت پوشانیدیم، و از آن پس او را (به) آفرینش دیگری آفریدیم، پس بزرگ است خداوند بهترین آفرینندگان».

﴿ثُمَّ إِنَّكُمْ بَعْدَ ذَلِكَ لَمَعْتُونَ﴾ «بعد از آن قطعاً شما خواهید مُرد».
 ﴿ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تُبْعَثُونَ﴾ «سپس شما در روز قیامت حتماً برانگیخته خواهید شد».

خداوند در این آیات مراحل آفرینش انسان را از ابتدای خلقتش تا جایی که سرنوشتش به آن منتهی می‌گردد بیان می‌نماید، پس ابتدا از خلقت پدر بشریت آدم علیه السلام سخن گفت و اینکه او را از سُلَالَةِ مِّن طِينٍ یعنی از گلی آفرید که از تمام زمین برداشته شده است. بنابراین فرزندانش همانند زمین برخی پاکیزه و خوب، و برخی بد هستند، و برخی نرم و برخی سخت می‌باشند، و برخی در میان این دو قرار دارند. ﴿ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً﴾ سپس انسان را به صورت نطفه قرار دادیم، نطفه‌ای که از میان سینه زن و کمر مرد بیرون می‌آید. سپس ﴿فِي قَرَارٍ مَّكِينٍ﴾ در قرارگاهی استوار و محکم که رحم مادر است قرار گیرد که از فاسد شدن مصون می‌ماند.

﴿ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً﴾ سپس نطفه‌ای را که قبلاً در رحم قرار داده بودیم بعد از گذشت چهل روز به شکل خون بسته‌ای در آوردیم. ﴿فَخَلَقْنَا أَلْعَلَقَةَ مُضْغَةً﴾ سپس خون بسته را بعد از گذشت چهل روز به صورت قطعه گوشتی کوچک به اندازه‌ی آنچه که جویده می‌شود در آوردیم. ﴿فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظْمًا﴾ سپس مضغه را تبدیل به استخوان سختی نموده‌ایم و به میزان نیاز بدن گوشت را در لابلا‌ی آن قرار دادیم. فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا سپس گوشت را پوششی برای استخوان‌ها قرار دادیم، و این در چهل روز سوم انجام می‌شود. ﴿ثُمَّ أَدَشَّانَاهُ خَلْقًا آخَرَ﴾ و از آن پس او را به آفرینش دیگری آفریدیم که روح در آن دمیده می‌شود، پس آن موجود جامد و بی‌جان تبدیل به موجود زنده می‌گردد.

﴿فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ﴾ پس والا و دارای خیر فراوان است خداوند، که بهترین آفریننده می‌باشد. ﴿الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِن طِينٍ﴾

ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِنْ سُلَالَةٍ مِّن مَّاءٍ مَّهِينٍ ﴿١٠﴾ ثُمَّ سَوَّاهُ وَنَفَخَ فِيهِ مِن رُّوحِهِ ۗ وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَرَ وَالْأَفْئِدَةَ ۗ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ ﴿١١﴾ [السجدة: ۷-۹]. «خدایی که هر چیزی را نیکو آفریده، و آفرینش انسان را از گل آغاز کرد، سپس نسل او را از چکید، آبی پست مقرر نمود، آنگاه او را از اندامی درست برخوردار کرد، و از روح خود در وی دمید، و برای شما گوش و چشمان و دلها قرار داد، چه اندک سپاس می‌گذارید!». پس همه آفرینش او زیباست، و انسان بهترین و زیباترین آفریده‌های اوست، بلکه به طور مطلق از همه مخلوقات بهتر است، چنان که خداوند متعال فرموده است: ﴿لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ ﴿٤﴾﴾ [التین: ۴]. «به‌راستی که انسان را در بهترین شکل و زیباترین سیما آفریده‌ایم».

﴿ثُمَّ إِنَّكُمْ بَعْدَ ذَلِكَ لَمَعِثُونَ﴾ بعد از آفرینش و دمیده شدن روح در بدن شما، در مرحله‌ای دیگر خواهید مرد.

﴿ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تُبْعَثُونَ﴾ سپس شما در روز قیامت برانگیخته شده و طبق اعمال بد و نیکتان سزا و جزا خواهید شد خداوند متعال می‌فرماید: ﴿أَحْسَبُ الْإِنْسَانَ أَن يُتْرَكَ سُدًى ﴿١﴾ أَلَمْ يَكُ نُطْفَةً مِّن مَّنِي يُمْنِي ﴿٢﴾ ثُمَّ كَانَ عَلَقَةً فَخَلَقَ فَسَوَّى ﴿٣﴾ فُجِعَلَ مِنْهُ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَالْأُنثَى ﴿٤﴾ أَلَيْسَ ذَلِكَ بِقَدِرٍ عَلَيَّ أَن تُحْيِيَ الْمَوْتَى ﴿٥﴾﴾ [القیامة: ۳۶-۴۰]. «آیا انسان چنین می‌پندارد که رها می‌شود؟ آیا او قبلاً نطفه‌ای نبود که در رحم ریخته می‌شود؟ سپس به خون بسته‌ای تبدیل شد، سپس خداوند بعد از آن او را آفریده و مرتب نمود، و از آن دو نر و ماده را قرار داد. آیا این (آفریننده و خالق) توانایی ندارد که مرده‌ها را زنده گرداند؟!».

آیه‌ی ۱۷-۲۰:

﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعَ طَرَائِقَ وَمَا كُنَّا عَنِ الْخَلْقِ غَافِلِينَ ﴿٢٠﴾﴾ «و به راستی بر فرازتان هفت آسمان آفریدیم، و ما هرگز از آفرینش غافل نبوده‌ایم».

﴿وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً بِقَدَرٍ فَأَسْكَنَتْهُ فِي الْأَرْضِ ۗ وَإِنَّا عَلَىٰ ذَهَابٍ بِهِ لَقَادِرُونَ ﴿٢١﴾﴾ «و

از آسمان آبی را به اندازه فرو فرستادیم، و آن را در زمین ماندگار نمودیم، و بی گمان ما بر از میان بردنش تواناییم.»

﴿فَأَنْشَأْنَا لَكُمْ بِهِ جَنَّاتٍ مِّنْ نَّخِيلٍ وَأَعْنَابٍ لَّكُمْ فِيهَا فَوَاكِهُ كَثِيرَةٌ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ﴾ «ما به وسیله این آب نخلستانها و تاکستانها را برای شما پدید آوردیم، و شما در آنجا میوه های بسیاری دارید، و از آن می خورید.»

﴿وَشَجَرَةً تَخْرُجُ مِنْ طُورِ سَيْنَاءَ تَنْبُتُ بِالدَّهْنِ وَصَبْغٍ لِلْأَكْلِينَ﴾ «و همچنین با آن درختی پدیدار کردیم که در کوه طور سینا می روید (و) روغن و نان خورشی برای خوردندگان بر می آورد.»

وقتی خداوند آفرینش انسان را بیان کرد، جایگاه وی و فراوانی نعمت هایی را که به او ارزانی داشته است بیان داشت و فرمود: ﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعَ طَرَائِقَ﴾ و بر فرازتان هفت آسمان قرار دادیم. هفت آسمان که هر یک بر فراز دیگری است، و آسمان با ستارگان و خورشید و ماه آراسته شده، و منافع و مصالح زیادی برای بندگان در آن نهفته است. ﴿وَمَا كُنَّا عَنِ الْخَلْقِ غَافِلِينَ﴾ و ما از آفرینش غافل نبوده ایم، پس همانطور که همه پدیده ها را آفریده ایم، علم و آگاهی ما نیز همه آنچه را که آفریده ایم احاطه نموده است. پس ما از هیچ مخلوقی غافل نیستیم و آن را فراموش نمی خواهیم کرد، و مخلوقی را نمی آفرینیم که آن را ضایع کرده و به فراموشی بسپاریم. و از آسمان غافل نیستیم که بر زمین بیافتند و ذره ای را در تاریکیها و میان امواج دریاها و در گوشه های فلاتها فراموش نمی کنیم. و هیچ جنبدی نیست مگر اینکه روزی او به عهده خدا می باشد، و محل زیست و محل دفن آن را می داند.

در بسیاری از جاها خداوند از آفرینش و آگاهی و علم خویش یکجا سخن گفته است. مانند اینکه می فرماید: ﴿أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ﴾ [الملک: ۱۴] «آیا کسی که آفریده است، نمی داند، حال آنکه او باریک بین و آگاه است؟!»

﴿بَلَىٰ وَهُوَ الْخَلْقُ الْعَلِيمُ﴾ [یس: ۸۱]. «آری! و او آفریننده آگاه است»، چون

آفرینش مخلوقات از بزرگترین دلایل عقلی است که بر علم و آگاهی آفریننده و فرزاندگی او دلالت می‌نماید.

﴿وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً﴾ و از آسمان آبی را به اندازه فرو فرستادیم که روزی شما و چهارپایانتان در آن است. آن را به اندازه فرو می‌فرستد که شما را کفایت کند، پس آن را چنان کم نازل نمی‌کند که ساکنان زمین تلف شوند، و بر اثر کمبود آن درختان و گیاهان پژمرده گردند، بلکه به مقدار نیاز آن را فرو می‌فرستد. سپس آن را بند می‌آورد، زیرا اگر همیشه بیبارد زیان‌آور خواهد بود.

﴿فَأَسْكَنَهُ فِي الْأَرْضِ﴾ و آن را در زمین ماندگار نمودیم. یعنی آب را بر زمین فرو فرستادیم، پس آب در آن جای گرفت و ماندگار شد، و به قدرت خداوند گیاهان همگون از زمین بیرون می‌آیند. و نیز آن را در بطن زمین آماده شرب و بهره‌برداری می‌کند، آب چنان به قعر زمین فرو نمی‌رود که قابل دسترسی نبوده و رسیدن به آن ممکن نباشد. ﴿وَإِنَّا عَلَىٰ ذَهَابٍ بِهِ لَقَادِرُونَ﴾ و بی‌گمان ما بر از میان بردنش توانایییم، به این صورت که آن را از آسمان فرو نفرستیم، یا آن را فرو بفرستیم اما آب به عمق زمین فرو رود، به گونه‌ای که دسترسی به آن ممکن نباشد، یا هدف از آن محقق نشود. و در اینجا خداوند بندگان را آگاه نمود و تذکر می‌دهد که سپاس او را ر نعمتش به جای آورند و فقدان آب را تصور کنند که در آن حالت چه زیانی متوجه انسانها می‌شود! مانند اینکه خداوند متعال فرموده است: ﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَّعِينٍ﴾ [المک: ۳۰]. «بگو: به من خبر دهید، اگر آبتان فرو نشیند چه کسی برایتان آبی روان می‌آورد؟».

﴿فَأَنْشَأْنَا لَكُمْ بِهِ جَنَّاتٍ مِّنْ حِجْلٍ وَأَعْنَبٍ﴾ و به وسیله این آب باغهایی از انگور و خرما آفریده‌ایم و پدید آورده‌ایم. خداوند متعال این دو نوع درخت را به طور ویژه بیان کرد، با اینکه به وسیله آب درختانی دیگر نیز پدید می‌آیند، اما درخت خرما و انگور دارای فضیلت و منافی هستند که از دیگر درختان بالاترند، بنابراین به

صورت عام نیز فرمود: ﴿لَكُمْ فِيهَا﴾ برای شما در این باغها، ﴿فَوَاكِهُ كَثِيرَةٌ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ﴾ میوه‌های زیادی هست، و از آن می‌خورید، میوه‌هایی از قبیل انجیر و لیمو و انار و سیب و غیره.

﴿وَشَجَرَةً تَخْرُجُ مِنْ طُورِ سَيْنَاءَ﴾ و درختی که در کوه طور سینا می‌روید، و آن درخت زیتون است. و به صورت ویژه بیان شده است، چون در جای خاصی در سرزمین شام می‌روید، و منافی دارد که برخی از آن در فرموده الهی بیان شده است: ﴿تَنْبُتُ بِالذَّهْنِ وَصَبِغٍ لِلْأَكْلِينَ﴾ دارای روغن است، که بیشتر برای روشن کردن چراغها از آن استفاده می‌شود، و نان خورشی برای خورندگان است و نیز منافی دیگر دارد.

آیه‌ی ۲۱-۲۲:

﴿وَإِنَّ لَكُمْ فِي الْأَنْعَامِ لَعِبْرَةً نُسَقِيكُمْ مِمَّا فِي بُطُونِهَا وَلَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ كَثِيرَةٌ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ﴾ «و به راستی برایتان در چهارپایان عبرتی است، از آنچه در شکم آنهاست به شما می‌نوشانیم، و در آنها برایتان منافی فراوان است، و از آن می‌خورید».

﴿وَعَلَيْهَا وَعَلَى الْفُلْكِ تُحْمَلُونَ﴾ «و بر آنها و بر کشتی‌ها حمل می‌شوید».

یکی از نعمتهای خداوند بر شما این است که چهارپایانی از قبیل شتر و گاو و گوسفند را برایتان مسخر نموده است، و در آنان عبرتی است برای آنان که عبرت می‌آموزند، و منافی است برای آنها که عبرت می‌آموزند، و منافی است برای آنها که فایده می‌گیرند. ﴿نُسَقِيكُمْ مِمَّا فِي بُطُونِهَا﴾ از شکم آن چهارپایان شیر به شما خالص و گوارا برایتان بیرون می‌آوریم. ﴿وَلَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ كَثِيرَةٌ﴾ و در آن برایتان منافع فراوان است، که از پشم و مو و کرک آن استفاده می‌کنید، و از پوست و موی آنها خانه می‌سازید که در حضر و سفر، نقل و انتقال آن راحت و سبک است. ﴿وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ﴾ و از آن بهترین خوردنیها را از قبیل گوشت و چربی می‌خورید.

﴿وَعَلَيْهَا وَعَلَى الْفُلْكِ تُحْمَلُونَ﴾ و حیوانات خشکی به مثابه کشتی شما هستند، در

اختیار شما قرار دارند و بارهای سنگین خود را توسط آنها از سرزمینی به سرزمین دیگر حمل نموده، و می‌رسانید، که اگر حیوانات نبودند جز با سختی و دشواری نمی‌توانستید آن را بدانجا برسانید. و نیز در دریا کشتی‌ها را قرار داده که شما و کالاهایتان را حمل می‌نماید.

پس خداوندی که این نعمت‌ها را به شما بخشیده و انواع احسان و نیکی را در حق شما نموده، و خیر فراوان را به‌سوی شما سرازیر کرده است، سزاوار است تا کمال سپاس و شکرش به جای آورده شود و به‌طور کامل مورد ستایش قرار گیرد. شایسته است که در پرستش او بکوشید و نعمتهایش را در راستای ارتکاب گناه و نافرمانی به کار نبرید.

آیه‌ی ۲۳-۳۰:

﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَقَالَ يَنْقَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِن إِلَهٍ غَيْرُهُ أَفَلَا تَتَّقُونَ

﴿۱۱۱﴾ «و به راستی نوح را به‌سوی قومش فرستادیم پس گفت: ای قوم من! خداوند را بپرستید، شما هیچ معبود حقیقی جز او ندارید. آیا (از عذاب خداوند و زوال نعمت او) نمی‌ترسید؟!».

﴿فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِن قَوْمِهِ مَا هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُرِيدُ أَنْ يَتَفَضَّلَ عَلَيْكُمْ وَلَوْ

شَاءَ اللَّهُ لَأَنْزَلَ مَلَائِكَةً مَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي آبَائِنَا الْأُولَىٰ﴾ ﴿۱۱۲﴾ «پس اشرافی از قومش که کافر بودند، گفتند: این مرد جز انسانی همچون شما نیست، می‌خواهد بر شما برتری یابد، اگر خداوند می‌خواست حتماً فرشتگانی می‌فرستاد، ما چنین چیزی را از پدران پیشین خود نشنیده‌ایم.».

﴿إِنْ هُوَ إِلَّا رَجُلٌ بِهِ جَنَّةٌ فَرْتَبْصُوا بِهِ حَتَّىٰ حِينٍ﴾ ﴿۱۱۳﴾ «او جز شخصی نیست که در

خود جنونی دارد، پس تا مدتی درباره او صبر کنید.».

﴿قَالَ رَبِّ أَنْصُرْنِي بِمَا كَذَّبُونِ﴾ ﴿۱۱۴﴾ «(نوح) گفت: پروردگارا! چون مرا تکذیب

می‌کنند یاری‌ام کن.».

﴿فَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِ أَنْ اصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَوَحَيْنَا فَإِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَفَارَ التَّنُورُ فَاسْلُكْ فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَاطِنٍ وَأَهْلَكَ إِلَّا مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ مِنْهُمْ وَلَا تُخْطِئْ فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا إِنَّهُمْ مُعْرِقُونَ﴾ ﴿١٧٧﴾ «پس به او وحی کردیم که زیر نظر و فرمان ما کشتی را بساز، پس هرگاه فرمان ما صادر شد و آب از تنور بر جوشید، بلافاصله از همه حیوانات از هر نوعی جفتی (نر و ماده) را سوار کشتی کن و خانوادهات را نیز سوارکن، مگر کسی از آنان که وعده (حق) از پیش بر او مقرر شده است، و درباره کسانی که ستم ورزیده‌اند با من سخن مگو، بی‌گمان آنان غرق شدنی‌اند».

﴿فَإِذَا أَسْتَوَيْتَ أَنْتَ وَمَنْ مَعَكَ عَلَى الْفُلِّ فَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي نَجَّيْنَا مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾ ﴿١٧٨﴾ «پس چون تو و همراهانت بر کشتی (سوار شدید) و استقرار یافتید، بگو: ستایش خداوندی را سزا است که ما را از گروه ستمکاران رهایی بخشید».

﴿وَقُلْ رَبِّ أَنْزِلْنِي مُنْزَلًا مُبَارَكًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْمُنزِلِينَ﴾ ﴿١٧٩﴾ «و بگو: پروردگارا! مرا در منزلی پرخیر و برکت فرود آور، و تو بهترین فرود آورندگان».

﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ وَإِنْ كُنَّا لَمُبْتَلِينَ﴾ ﴿١٨٠﴾ «قطعاً در این نشانه‌هایی است، و به طور مسلم (ما بندگان خود را) آزمایش می‌نماییم».

خداوند متعال از رسالت بنده و پیامبرش نوح علیه السلام سخن به میان می‌آورد که اولین پیامبری است که خداوند به سوی اهل زمین فرستاده است. پس خداوند او را به سوی قومش فرستاد که بت‌هایی را پرستش می‌کردند، و آنها را به پرستش و عبادت خداوند یکتا دستور داد و فرمود: ﴿يَقَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ﴾ ای قوم من! عبادت را خالصانه برای خداوند انجام دهید، چون تنها عبادت خالص مورد قبول خداوند می‌باشد.

﴿مَا لَكُمْ مِّنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ﴾ شما معبود به حقی جز او ندارید. در اینجا خداوند معبودهای دیگر را باطل قرار داده و الوهیت را برای خویش ثابت می‌نماید، زیرا او آفریننده و روزی دهنده است، خدایی که کمال مطلق از آن اوست و غیر از او هر کس که باشد بر سر خوان کریمانه او روزی می‌خورد. ﴿أَفَلَا تَتَّقُونَ﴾ آیا از پرستش

بتها باز نمی‌آیید؟ بت‌هایی به شکل و سیمای مردمان صالح درست شده بودند و آنها به همراه خداوند آنان را عبادت می‌کردند، پس نوح آشکارا و پنهانی و شب و روز به دعوت دادن آنها پرداخت و دعوتش را تا نهصد و پنجاه سال ادامه داد، اما این کار جز به سرکشی و نفرت قوم او نمی‌افزود.

﴿فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُرِيدُ أَنْ يَتَفَضَّلَ عَلَيْكُمْ﴾

اشراف و سران کافر قوم در قالب مخالفت با پیامبرشان نوح و بر حذر داشتن مردم از پیروی از او گفتند: این مرد جز انسانی همچون شما نیست، و هدفش از ادعای نبوت و پیامبری این است که بر شما برتری یابد و از او پیروی کنید، و گرنه او چه برتری بر شما دارد، حال آنکه از نوع شما و یک انسان است؟! و این مخالفت همواره در میان تکذیب کنندگان پیامبران وجود داشته است.

و خداوند بر زبان پیامبرانش جواب کاملی به این اعتراض داده است، آنجا که آنها به پیامبرانشان گفتند: ﴿إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلَنَا تُرِيدُونَ أَنْ تَصُدُّونَا عَمَّا كَانَتْ يَعْبُدُ آبَاؤُنَا فَأَتُونَا بِسُلْطَنٍ مُبِينٍ ﴿۱۱﴾ قَالَتْ لَهُمْ رُسُلُهُمْ إِنْ نَحْنُ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَمُنُّ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ﴾ [ابراهیم: ۱۰-۱۱]. «شما جز انسانهایی همانند ما نیستید، و می‌خواهید ما را از آنچه که پدران و نیاکانمان پرستش می‌کردند باز دارید، پس اگر راست می‌گویید دلیل آشکاری برای ما بیاورید. پیامبرانشان گفتند: (درست است) ما جز انسانهایی مانند شما نیستیم، اما خداوند بر هرکس از بندگانش که بخواهد منت می‌گذارد».

پس آنها خبر دادند که این رسالت و نبوت، فضل و منت خداوند است، و شما نمی‌توانید دایره فضل و منت خداوند است، و شما نمی‌توانید دایره فضل او را تنگ کنید و او را از رساندن فضلش به ما بازدارید. و در اینجا گفتند: ﴿وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَأَنْزَلَ مَلَائِكَةً﴾ اگر خداوند می‌خواست فرشته‌ای را فرو می‌فرستاد و این نیز با مشیت خدا تعارض دارد و باطل است، چون خداوند اگر می‌خواست فرشته‌ای را فرو

می فرستاد، اما خداوند فرزانه و مهربان است، و حکمت و رحمت او اقتضا می نماید که پیامبر از جنس و نوع انسانها باشد، و چون مردم توانایی گفتگو با فرشتگان را ندارند باید فرستاده خدا از جنس مردم باشد، زیرا در غیر اینصورت کار بر ایشان مشتبه می شد.

و آنها می گفتند: ﴿مَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي آبَائِنَا الْأُولَى﴾ ما در میان پدران و نیاکان خود نشنیده ایم که پیامبری فرستاده شود. آنها گفتند: نشنیده ایم که در میان پدران و پیشینیانمان پیامبری فرستاده شده باشد. و این جای تعجب ندارد، زیرا از گذشته آگاهی ندارند، پس آنها نباید بی خبری و جهالت خویش را دلیلی برای خود قرار بدهند. به فرض اینکه خداوند پیامبری را به میان گذشتگان آنان نفرستاده باشد، دو حالت متصور است: یا آنها بر هدایت بوده اند، که در این صورت نیازی به فرستادن پیامبر نبوده است، و یا گمراه بوده اند، پس در این صورت باید خداوند را ستایش نمایند که چنین نعمتی را به آنها اختصاص داده، نعمتی که به پدرشان نرسیده است. و نباید عدم احسان به دیگران سبب شود تا به احسانی که خداوند به آنان ارزانی داشته است کفر ورزند.

﴿إِنَّ هُوَ إِلَّا رَجُلٌ بِهِ جِنَّةٌ﴾ او جز مردی نیست که به نوعی از دیوانگی و جنون مبتلا شده است ﴿فَتَرْتَضُوا بِهِ حَتَّىٰ حِينٍ﴾ حین پس چشم به راه و منتظرش باشید تا مرگش فرا رسد. شبهاتی را که ایراد کردند به منظور ابراز مخالفت با نبوت پیامبرانسان بود، که بر شدت کفر و کینه توزی آنها دلالت می نماید. نیز بیانگر آن است که آنها در نهایت جهالت و گمراهی قرار دارند و این شبهات به هیچ وجه صلاحیت و شایستگی آن را ندارند که با آنها مخالفت کرد، چرا که این شبهات متناقض و با یکدیگر مخالفند. پس آنها که می گویند: ﴿مَا هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُرِيدُ أَنْ يَتَفَضَّلَ عَلَيْكُمْ﴾ ثابت کردند که پیامبر عقل و اندیشه ای دارد که از این طریق توطئه می نماید تا بر آنها برتری یابد، و ریاست کند، پس باید از او پرهیز کرد، تا

کسی فریب او را نخورد. و این گفته با ادعای قبلی آنان که می‌گفتند: ﴿إِنَّ هُوَ إِلَّا رَجُلٌ بِهِ جِنَّةٌ﴾ او فقط مردی است که به نوعی از دیوانگی مبتلا می‌باشد، مطابقت ندارد، و این جز از فرد گمراه و وسوسه‌گری که قضیه بر او مشتبه گردیده و هدفش آن است که به هر طریقی حق را نپذیرد، و رسالت را انکار نماید، سر نمی‌زند، فردی که نمی‌داند چه می‌گوید، و خداوند هرکس را که با او و پیامبرانش دشمنی ورزد خوار می‌گرداند.

وقتی نوح دید که دعوت کردن وی آنها را سودی نمی‌بخشد، جز اینکه بر فرار و رویگردانی آنها می‌افزاید، ﴿قَالَ رَبِّ أَنْصُرْنِي بِمَا كَذَّبُونِ﴾ گفت: «پروردگارا! چون مرا تکذیب می‌کنند یاری‌ام کن».

نوح از پروردگارش علیه آنها، و برای هلاکتشان و در راستای خشمگین شدن به خاطر خدا کمک خواست، چون آنها فرمان خداوند را پشت سر نهادند و پیامبرشان را تکذیب کردند. و نوح گفت: ﴿رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَيَّ الْأَرْضَ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا﴾ ﴿٢٦﴾ إِنَّكَ إِن تَذَرَهُمْ يُضِلُّوا عِبَادَكَ وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فَاَجِرًا كَفَّارًا﴾ ﴿٢٧﴾. «پروردگارا! بر روی زمین هیچ کس از کافران باقی مگذار زیرا اگر تو آنها را باقی بگذاری بندگان را گمراه می‌سازند، و جز بدکار و ناسپاس به بار نخواهند آورد. خداوند متعال فرمود و لقد نائنا نوح فلنعم المحييون و همانا نوح ما را صدا زد، و چه بسیار اجابت کننده خوبی هستم!».

﴿فَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِ﴾ و وقتی دعای او را پذیرفتیم، فراهم نمودن وسیله نجات را قبل از فرا رسیدن زمان استفاده از آن به وی وحی نمودیم. ﴿أَنْ اصْنَعِ الْفُلَّكَ بِأَعْيُنِنَا وَوَحَيْنَا﴾ که زیر نظر ما و با رهنمود و فرمانمان کشتی را بساز، و تو زیر نظر ما هستی، ما تو را می‌بینیم و صدایت را می‌شنویم. ﴿فَإِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَفَارَ التَّنُورُ﴾ پس هرگاه فرمان ما مبنی بر فرستادن طوفانی که با آن عذاب داده می‌شوند در رسید و آب از تنور برجوشید. یعنی زمین پر از آب شد، و چشمه‌هایی از آن جوشید، حتی محل آتشدانه

که معمولاً از آب دور است پر از آب شد، ﴿فَأَسْلَكَ فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ﴾ (در چنین شرایطی) بلافاصله از حیوانات و از هر نوع نر و ماده‌ای سوار کشتی کن تا نسل سایر حیواناتی که حکمت الهی اقتضا نموده در زمین باشند باقی بماند. ﴿وَأَهْلَكَ إِلَّا مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ﴾ و خانواده‌ات را سوار کن، مگر کسی از آنان که وعده حق از پیش بر او مقرر شده است، مانند فرزند نوح. ﴿وَلَا تُخْطِبْنِي فِي الدِّينِ ظَلْمًا﴾ و در باره کسانی که ستم ورزیده‌اند با من سخن مگوی. یعنی از من نخواه که آنها را نجات دهم زیرا تقدیر و قضای الهی به طور قطع بر این رفته است که آنها غرق شوند.

﴿فَإِذَا اسْتَوَيْتَ أَنْتَ وَمَنْ مَعَكَ عَلَى الْفُلِّ﴾ و هر گاه تو و همراهانت بر کشتی سوار شدید و بر آن استقرار یافتید، و در میان امواج حرکت کردید، خداوند را به خاطر اینکه شما را نجات بخشیده و سلامتی داده است ستایش کنید. پس بگو: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي نَجَّنا مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾ «ستایش خداوندی را سزاست که ما را از گروه ستمگران رهایی بخشید». در اینجا خداوندی به نوح و همراهانش آموخت که این جمله را به عنوان شکر و ستایش خداوند و به پاس اینکه آنها را از عمل و عذاب ستمکاران رهایی بخشید، بگویند.

﴿وَقُلْ رَبِّ أَنْزِلْنِي مُنْزَلًا مُبَارَكًا﴾ و بگو «پروردگارا! مرا در جایگاه و منزلی خجسته فرود بیاور، ﴿وَأَنْتَ خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ﴾ و تو بهترین فرود آوردندگانی» یعنی دیگر هست و از خداوند بخواهید تا آن را به شما بدهد، و آن این است که منزل و جایگاه شما را خجسته و با برکت نماید. پس خداوند دعای نوح را پذیرفت: ﴿وَقُضِيَ الْأَمْرُ وَأَسْتَوَتْ عَلَى الْجُودِيِّ وَقِيلَ بُعْدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾ [هود: ۴۴]. «و کار تمام شد، هلاکت باد برای گروه ستمگران». ﴿قِيلَ يَنْوُحُ أَهْبِطْ بِسَلَامٍ مِنَّا وَبَرَكَاتٍ عَلَيْكَ وَعَلَى أُمَمٍ مِمَّنْ مَعَكَ﴾ [هود: ۴۸]. «گفته شد: ای نوح! با سلامتی از جانب ما و برکتهایی که بر تو و بر

مردمانی که همراه نو هستند، فرود بیا.»

﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ﴾ بدون شک در این داستان نشانه‌هایی است دال بر این که تنها خداوند معبود است، و نوح پیامبر راستگوی اوست، و قومش دروغ می‌گویند، و اینکه خداوند نسبت به بندگانش مهربان است و انسانها را در صلب و کمر پدرشان نوح و در کشتی نگاه داشت، آنگاه که تمام اهل زمین غرق شدند.

و کشتی نیز از آیات و نشانه‌های خداوند است: ﴿وَلَقَدْ تَرَكْنَهَا آيَةً فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ﴾ [القمر: ۱۵]. «و آن را به عنوان نشانه‌ای به جای گذاشتیم، آیا پند پذیرنده‌ای هست؟». بنابراین آیات را به صورت جمع ذکر نمود چون بر چندین نشانه و مطلب دلالت می‌نمایند. ﴿وَإِن كُنَّا لَمُبْتَلِينَ﴾ و به طور مسلم ما آزمایش می‌نماییم.

آیه ی ۳۱-۴۱:

﴿ثُمَّ أُنشَأْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ قَرْنًا ۖ آخَرِينَ﴾ «آنگاه پس از آنان مردمانی دیگر پدید آوردیم.»

﴿فَأَرْسَلْنَا فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ أَنْ أَعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ ۗ أَفَلَا تَتَّقُونَ﴾ «و پیامبری از خودشان به (میان) آنان فرستادیم که فقط خداوند را پرستید، زیرا جز او معبود به حقی ندارید. آیا نمی‌پرهیزید؟!»

﴿وَقَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ الَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِلِقَاءِ الْآخِرَةِ وَأَتْرَفْنَاهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا مَا هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يَأْكُلُ مِمَّا تَأْكُلُونَ مِنْهُ وَيَشْرَبُ مِمَّا تَشْرَبُونَ﴾ «و اشرافیان قومش که کفر ورزیدند و فرا رسیدن قیامت را قبول نداشتند، و به آنان در زندگانی دنیا آسایش داده بودیم، گفتند: این جز انسانی همانند شما نیست، از آنچه می‌خورید، می‌خورد، و از آنچه می‌نوشید، می‌نوشد.»

﴿وَلَيْنَ أَطَعْتُمْ بَشَرًا مِثْلُكُمْ إِنَّكُمْ إِذَا لَخَسِرُونَ﴾ «و اگر از انسانی مانند خود پیروی کنید آنگاه شما زیانکار خواهید بود.»

﴿أَيَعِدُكُمْ أَنَّكُمْ إِذَا مِتُّمْ وَكُنْتُمْ تُرَابًا وَعِظْمًا أَنَّكُمْ تُحْيَوْنَ﴾ «آیا به شما وعده می‌دهد که شما را زنده کند؟»

دهد که چون بمیرید و تبدیل به خاک و استخوان گردید شما (بار دیگر زنده می‌گردید، و) از گورها خارج گردانده می‌شوید؟!».

﴿هَيَّاتَ هَيَّاتَ لِمَا تُوْعَدُونَ﴾ «آنچه به شما وعده داده می‌شود دورِ دور است».

﴿إِنَّ هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ﴾ «جز زندگانی این جهان ما (هیچ زندگی و حیاتی) وجود ندارد (گروهی از ما) زنده می‌شویم، و ما برانگیخته نخواهیم شد».

﴿إِنَّ هُوَ إِلَّا رَجُلٌ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا وَمَا نَحْنُ لَهُ بِمُؤْمِنِينَ﴾ «او جز مردی نیست که بر خدا دروغ بسته است و ما به او ایمان نمی‌آوریم».

﴿قَالَ رَبِّ انصُرْنِي بِمَا كَذَبُونَ﴾ «گفت: پروردگارا! یاری‌ام کن به سبب اینکه مرا دروغگو انگاشتند».

﴿قَالَ عَمَّا قَلِيلٍ لِيُصِيبُ مَنْ نَدِمِينَ﴾ «فرمود: پس از اندک زمانی پشیمان می‌شوند».

﴿فَأَخَذَهُمُ الصَّيْحَةُ بِالْحَقِّ فَجَعَلْنَهُمْ غُثَاءً فَبُعْدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾ «ناگهان صدای بلند (و مرگبار، آنان را به سبب استقامتی که در برابر حق داشتند) فرا گرفت و آنان را (مانند) خاشاکی که بر آب افتاده است گردانیدیم، پس نفرین بر گروه ستمکاران».

وقتی خداوند از نوح و قوش و اینکه آنها را هلاک کرد سخن به میان آورد، فرمود: ﴿ثُمَّ أُنشَأْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ قَرْنًا آخَرِينَ﴾ آنگاه پس از آنان مردمانی دیگر پدید آوردیم. ظاهراً این نسل «ثمود» همان قوم صالح عليه السلام می‌باشند، چون این داستان مشابه و همانند داستان آنهاست. ﴿فَأَرْسَلْنَا فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ﴾ پس پیغمبری از خودشان که نسب و نژاد و صداقتش را می‌شناختند به میان آنها فرستادیم، چون وقتی که پیامبر از خودشان باشد زودتر فرمان می‌برند و موجب گریز آنها نمی‌شود. و آن

پیامبر ملت خویش را به آنچه که پیامبران ملتهای خود را به سوی آن دعوت کردند دعوت داد، و چنین گفت: ﴿أَنْ أَعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ﴾ خدا را بپرستید، زیرا جز او معبود به حقی ندارید. پس همه پیامبران بر این دعوت اتفاق نموده‌اند و این اولین چیزی بوده است که امتهای خود را به سوی آن دعوت کرده‌اند، اینکه فقط خدا را پرستش نمایید، و از عبادت غیر او نهی نموده و خبر داده‌اند که پرستش غیر خدا باطل و پوچ است. بنابر این فرمود: ﴿أَفَلَا تَتَّقُونَ﴾ آیا از پروردگارتان نمی‌هراسید تا از پرستش این بتها پرهیز کنید!

﴿وَقَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ الَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِلِقَاءِ الْآخِرَةِ وَأَتْرَفْنَاهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾ و سران و اشرافی که کفر ورزیده و سرستیز داشتند و قیامت و جزا را قبول نداشتند، و آنها را در زندگانی دنیا ناز و نعمت داده بودیم، به منظور مخالفت با پیامبرشان و تکذیب وی و بر حذر داشتن مردم از او، گفتند: ﴿مَا هَذَا إِلَّا بَشْرٌ مِثْلُكُمْ﴾ این پیامبر انسانی همچون شما می‌باشد، که ﴿يَأْكُلُ مِمَّا تَأْكُلُونَ مِنْهُ وَيَشْرَبُ مِمَّا تَشْرَبُونَ﴾ از چیزهایی می‌خورد که شما می‌خورید و از همان چیزهایی می‌نوشد که شما می‌نوشید. پس چه برتری و فضیلتی بر شما دارد؟ رسول می‌بایست فرشته‌ی باشد که غذا نخورد و آب ننوشد.

﴿وَلَيْنَ أَطَعْتُمْ بَشْرًا مِثْلَكُمْ إِنَّكُمْ إِذَا لَخَسِرُونَ﴾ و اگر از پیامبر پیروی کنید و او را رئیس خود قرار دهید، حال آنکه او همانند شما انسان است، بی‌گمان عقل‌هایتان را از دست داده‌اید، و از کارت‌ان پشیمان خواهید شد. عجب است! زیرا در حقیقت زیامندی و پشیمانی بهره‌کسانی است که از او پیروی نکرده و فرمانش نبردند. و نادانی و بی‌خردی بزرگ از کسی سرزده که از اطاعت انسانی که خداوند وی را برگزیده و او را با رسالت خود برتری داده امتناع ورزیده و به پرستش درخت و سنگ گرفتار شده است. این همانند گفته‌ی ایشان است که گفتند: ﴿...أَبَشْرًا مِمَّا وَحَدَّا نَتَّبِعُهُ إِنَّا إِذَا لَفِيَ ضَلَلٍ وَسُعْرٍ ﴿١٤﴾ أَلْفَىٰ الذِّكْرَ عَلَيْهِ مِنْ بَيْنِنَا بَلْ هُوَ كَذَّابٌ أَشِرٌّ ﴿١٥﴾﴾ [القمر:

۲۴-۲۵]. «آیا از انسانی از خودمان پیروی کنیم؟! همانا ما آنگاه در گمراهی و دیوانگی خواهیم بود. آیا از میان همه‌ی ما وحی بر او فرو فرستاده شده است؟ خیر، بلکه او دروغگویی خودپسند است». پس وقتی رسالت پیامبر را انکار کردند و نپذیرفتند، آنچه را که پیامبر می‌گفت مبنی بر اینکه پس از مرگ زنده می‌شوند و طبق اعمالشان مورد مجازات قرار می‌گیرند را نیز انکار کردند و نپذیرفتند، آنچه را که پیامبر می‌گفت مبنی بر اینکه پس از مرگ زنده می‌شوند و طبق اعمالشان مورد مجازات قرار می‌گیرند را نیز انکار نموده و نپذیرفتند. پس گفتند: ﴿أَيَعِدُّكُمْ أَنْكُمْ إِذَا مِتُّمْ وَكُنْتُمْ تُرَابًا وَعِظْمًا أَنْكُمْ تُحْرَجُونَ هَيَّاتَ هَيَّاتَ لِمَا تُوْعَدُونَ﴾ آیا به شما وعده می‌دهد که چون بمیرد و تبدیل به خاک و استخوان گردید شما بار دیگر زنده می‌شوید و از گورها بدر آورده شده و برانگیخته می‌گردید؟! زنده شدن پس از مرگ بعد از اینکه تکه تکه شده و تبدیل به خاک و استخوان گشتید بسیار بعید، و دور از عقل است. دایره دید آنها بسیار کوتاه بود، و این امر را غیرممکن می‌دیدند، و قدرت آفریننده را با قدرت و توانایی خود مقایسه می‌کردند. و پاک و منزّه است خداوند از اینکه توانایی خداوند را بر زنده کردن مردگان انکار کردند، خداوند را ناتوان می‌شمردند، و آفرینش نخستین خود را فراموش کرده و از یاد برده بودند، خداوندی که آنها را از نیستی به هستی آورده است، زنده کردن دوباره آنها بعد از آن که خشکیدند و از بین رفتند، برای او آسان‌تر است. هر دو کار برای خداوند آسان است. پس آنها چرا آفرینش نخستین خود را انکار نمی‌کنند و امور محسوس را بزرگ و غیرممکن دانسته و می‌گویند: ما همواره موجود بوده‌ایم. این را می‌گویند تا بهتر بتوانند رستاخیز را انکار نمایند، و در مورد وجود خداوند آفریننده به مجادله پردازند.

و دلیلی دیگر نیز بر زنده شدن وجود دارد و آن این است که خداوند زمین را پس از پژمرده شدن و خشک شدنش سبز و خرم و زنده و شاداب می‌گرداند مردگان را نیز زنده می‌نماید و او بر هر کاری تواناست. و دلیلی دیگر نیز بر زنده شدن

وجود دارد و آن پاسخی است که به منکران رستاخیز در این آیه فرموده است: ﴿بَلْ عَجِبُوا أَنْ جَاءَهُمْ مُنذِرٌ مِّنْهُمْ فَقَالَ الْكٰفِرُونَ هٰذَا شَيْءٌ عَجِيبٌ ﴿۳﴾ اءِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا ذٰلِكَ رَجْعٌ بَعِيدٌ ﴿۴﴾﴾ [ق: ۲-۳]. «بلکه از اینکه بیم دهنده‌ای از خود آنان به نزدشان آمد تعجب کردند. پس کافران گفتند: آیا وقتی مردیم و تبدیل به خاک شدیم دوباره زنده می‌شویم؟ این بازگشتی بعید است.» ﴿قَدْ عَلِمْنَا مَا تَنْقُصُ الْاَرْضُ مِنْهُمْ وَعِنْدَنَا كِتٰبٌ حٰفِیظٌ ﴿۴﴾﴾ [ق: ۴]. «پس خداوند در پاسخ آنها فرمود: وقتی آنها خشک شده و از بین رفتند آنچه را زمین از آنها می‌کاهد، می‌دانیم. و نزد ما کتابی است که همه چیز را ثبت و ضبط می‌نماید.»

﴿اِنَّ هِيَ اِلَّا حَيٰتُنَا الدُّنْيَا نَمُوْتُ وَنَحْيٰی﴾ زندگانی و حیاتی جز زندگانی این جهان وجود ندارد، برخی از مردم می‌میرند، و برخی زندگی می‌کنند، ﴿وَمَا لِحٰنٍ بِمَبْعُوْثِیْنَ﴾ و ما برانگیخته نخواهیم شد. او جز مردی نیست که دچار جنون و دیوانگی شده است، بنابراین سخنانی از قبیل یگانه بودن خداوند، و جهان آخرت و زندگی پس از مرگ را به زبان می‌آورد. ﴿فَتَرَبَّصُوْا بِهٖ حَتّٰی حِیۡنٍ﴾ [المؤمنون: ۲۵]. «پس تا مدتی عقوبت قتل و غیره را از او بردارید»، تا احترامی برای او باشد، و چون دیوانه است و به سبب آنچه که می‌گوید مؤاخذه نمی‌شود. یعنی - طبق ادعای باطل آنها- جای مجادله‌ای با او نیست و با در رابطه با صحت و سقم آنچه می‌گوید مجادله نکنید. آنها ادعا می‌کردند که سخنان او باطل و پوچ است، و فقط این مانده بود که آیا او را سزا بدهند یا نه؟ بنابراین به خیال خودشان عقلهایشان چنین اقتضا کرد که او را سزا ندهند، با اینکه مستحق سزا می‌باشد. آیا کفر و عنادی بالاتر از این هست؟!.

بنابراین وقتی که کفرشان شدت گرفت و بیم دادن در مورد آنها مفید واقع نشد، پیامبرشان آنان را نفرین نمود و گفت: ﴿رَبِّ اَنْصُرْنِیْ بِمَا كَدَّبُوْنِ﴾ ای پروردگرم! به سبب آنکه مرا دروغگو انگاشتند آنان را نابود کن و خوارشان بگردان، و در همین دنیا یاری‌ام کن. پس خداوند دعایش را اجابت کرد و فرمود: ﴿عَمَّا قَلِیْلٍ لِّیَصْبِحَنَّ

نَدِيمِينَ فَأَخَذْتَهُمُ الصَّيْحَةَ بِالْحَقِّ ﴿۳۰﴾ بالحق به زودی پشیمان می‌شوند، پس به سبب استقامتی که در برابر حق داشتند ناگهان صدای بلند و مرگبار آنان را فرا گرفت، و این ستمی از جانب خدا بر آنان نبود، بلکه از روی عدالت به عذاب گرفتار شدند، و چون ستم کرده بودند صدای بلند و مرگبار آنها را فرا گرفت و همراهی نبود کرد. ﴿فَجَعَلْنَاهُمْ غُثَاءً﴾ ما ایشان را همچون خس و خاشاکی نمودیم که روی سیلاب در گوشه‌های رودخانه پرت شده است. و در آیه دیگر می‌فرماید: ﴿إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ صَيْحَةً وَاحِدَةً فَكَانُوا كَهَشِيمِ الْمُحْتَظِرِ ﴿۳۱﴾ [القمر: ۳۱]. ما بر آنان فریاد (مرگباری) فرستادیم پس همانند گیاه خشکیده (کومه‌ها) ریز و خرد شدند. ﴿فَبُعْدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾ پس همراه با عذاب، دوری از رحمت خدا و نفرین و نکوهش جهانیان بدرقه راه آنان است. فما بکت علیهم السماء و الارض و ما كانوا منظرین پس آسمان و زمین بر آنان گریه نکردند و مهلت داده نشدند. این تعبیر، کنایه از آن است که نابودی آنها مورد توجه نبوده، همچنانکه وجودشان نیز مورد عنایت و توجه نبوده است. استهزا و تمسخری است به آنان، چرا که آنها مانند کسی نبودند که فقدانش امر مهم و بزرگی شمرده شده و در باره‌ی او چنین گفته می‌شود: «آسمان و زمین بر فقدان او گریختند». و از همین قبیل است آنچه که روایت شده است: «به درستی که هر گاه مؤمن فوت کرد جایگاه نماز و محل عبادت و جایی که عملش بدانجا بلند گردانده می‌شود و جایی که روزی‌اش از آنجا نازل می‌شود، و رد پایش در زمین، برایش گریه می‌کنند». ﴿وَمَا كَانُوا﴾ و هنگامی که زمان هلاکتشان فرا رسید، نبودند از ﴿مُنْظَرِينَ﴾ مهلت داده شدگان یعنی به آنان تا وقتی دیگر مهلت داده نشد، بلکه عذاب آنان را در همین دنیا فراهم ساخت. خلاصه مطلب اینکه وقتی آنها به عذاب گرفتار شدند اهل آسمان و زمین برایشان غمگین نشدند، چون ارزشی نداشتند و در حالی مردن که کافر بودند، و فرصت توبه کردن نداشتند و به آنها مهلت داده نشد تا کوتاهی خود را جبران نمایند، زیرا حقیر و بی‌ارزش بودند.

آیه ی ۴۲-۴۴:

﴿ثُمَّ أَنْشَأْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ قُرُونًا آخَرِينَ﴾ «آنگاه بعد از ایشان نسلهایی دیگر پدید آوردیم».

﴿مَا تَسْبِقُ مِنْ أُمَّةٍ أَجَلَهَا وَمَا يَسْتَخِرُونَ﴾ «هیچ امتی از اجلش پیشی نمی گیرد، و باز پس نمی ماند».

﴿ثُمَّ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا تَتْرًا كُلًّا مَا جَاءَ أُمَّةً رَسُولًا كَذَّبُوهُ فَأَتْبَعْنَا بَعْضَهُمْ بَعْضًا وَجَعَلْنَاهُمْ أَحَادِيثَ فَبُعْدًا لِقَوْمٍ لَّا يُؤْمِنُونَ﴾ «سپس پیامبرانی خود را یکی پس از دیگری روانه کردیم، هر گاه پیامبری به نزد امتش می آمد، او را تکذیب می کردند، ما هم (ملتهای سرکش را نابود و) یکی را پس از دیگری روانه (دیار نیستی) کردیم، آنان را افسانه ساختیم. آری! نفرین بر گروهی که ایمان نمی آورند».

بعد از تکذیب کنندگان مخالف نسلهایی دیگر پدید آوردیم. هر ملتی وقت و زمانی مشخص دارد که از آن پیش و پس نمی شود، و پشت سرهم به سوی آنها پیامبرانی فرستادیم تا ایمان بیاورند و به سوی خدا باز گردند.

پس کفرورزیدن و تکذیب کردن پیامبران هموار شیوه ملتهای مجرم و سرکش و کافر بوده است، هر گاه پیامبری به نزد امت خویش می آمد او را تکذیب می کردند و دروغگو می نامیدند، با اینکه هر پیامبری همراه با نشانه ها و معجزاتی انسان باید ایمان بیاورد، بلکه دعوت پیامبر و شریعت و آیین او بر حقیقت آنچه آورده است دلالت می نماید.

﴿فَاتَّبَعْنَا بَعْضَهُمْ بَعْضًا﴾ پس ما هم این ملتهای سرکش را نابود و یکی را به دنبال دیگری روانه دیار نیستی نمودیم، و هیچ چیزی از آنان باقی نماند، و خانه هایشان خالی و ویران شد، ﴿وَجَعَلْنَاهُمْ أَحَادِيثَ﴾ و ایشان را زبانزد مجالس و مایه عبرت دیگران نمودیم. و کسانی که پس از آنان آمدند در مورد آن سخن می گفتند. و پندی برای پرهیزگاران و درسی عبرتی برای تکذیب کنندگان گشتند، و با عذاب خدا

رسوا شدند.

﴿فَبَعْدًا لِّقَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ پس نابود باد گروهی که ایمان نمی‌آورند. راستی اینها چقدر بدبخت و چقدر زیانکارند!! در اینجا سخن یکی از علما را به یاد می‌آورم که اکنون اسمش را به خاطر ندارم. ایشان می‌فرمودند: پس از موسی و نزول تورات خداون عذاب را از ملتها رفع نمود، یعنی عذابی که آنها را ریشه کن نماید مرتفع کرد، و جهاد با تکذیب کنندگان مخالفت را مشروع نمود. من نمی‌دانستم که این عالم سخن را از چه منبعی گرفته بود. اما وقتی در این آیه‌ها و آیاتی که در سوره قصص هستند تأمل نمودم، دلیل سخن او را فهمیدم. در این آیات خداوند از امتهایی که پی در پی هلاک و نابود شده‌اند سخن گفته، سپس خبر داده است که پس از آنها موسی را فرستاده و تورات را بر او نازل کرده است که موجب هدایت مردم می‌باشد. و اما اینکه فرعون را هلاک نموده اعتراضی بر این مطلب وارد نمی‌شود، زیرا فرعون را پیش از نزول تورات هلاک کرده است. و اما آیه‌هایی که در سوره قصص هستند بسیار صریح می‌باشند، و وقتی که در لابلای آنها هلاک شدن و نابودی فرعون را بیان می‌کند، می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ مِنْ بَعْدِ مَا أَهْلَكْنَا الْقُرُونَ الْأُولَىٰ بَصَائِرٍ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَرَحْمَةً لَّعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ﴾ [القصص: ۴۳]. «پس از آنکه امتهای پیشین را هلاک نمودیم کتاب را به موسی دادیم که موجب هدایت و رحمتی برای مردم بود، تا شاید پند پذیرند». پس این آیه به صراحت می‌گوید که خداوند بعد از هلاک کردن ملت‌های متجاوز و سرکش به موسی کتاب داد، و خبر داد که تورات رهنمود و هدایت و رحمتی برای مردم است. و از همین مقوله است آنچه که خداوند در سوره یونس بیان می‌نماید: ﴿ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِ (آنگاه بعد از نوح) رُسُلًا إِلَىٰ قَوْمِهِمْ فَجَاءَهُمْ فَجَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا بِمَا كَذَّبُوا بِهِ مِنْ قَبْلُ كَذَلِكَ نَطْبَعُ عَلَىٰ قُلُوبِ الْمُعْتَدِينَ﴾ [یونس: ۷۴-۷۵]. «پیامبرانی را به سوی قومشان فرستادیم که با نشانه‌های روشن نزد آنان آمدند، اما

آنها به آنچه که پیش‌تر تکذیب کرده بودند ایمان نیاوردند، اینگونه بر دل‌های متجاوزان مهر می‌زنیم، آنگاه پس از آنها موسی و هارون را فرستادیم». والله أعلم.
آیه‌ی ۴۵-۴۹:

﴿ثُمَّ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ وَأَخَاهُ هَارُونَ بِآيَاتِنَا وَسُلْطٰنٍ مُّبِينٍ ﴿٤٥﴾﴾ «سپس موسی و برادرش هارون را همراه با نشانه‌های خود، و دلیلی آشکار فرستادیم».
﴿إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِۦ فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْمًا عَالِينَ ﴿٤٦﴾﴾ «به سوی فرعون و اشراف (قوم) او، ولی آنان تکبر ورزیدند، و گروهی برتری جو بودند».
﴿فَقَالُوا أَنُؤْمِنُ لِبَشَرَيْنِ مِثْلِنَا وَقَوْمُهُمَا لَنَا عٰبِدُونَ ﴿٤٧﴾﴾ «پس گفتند: آیا به دو انسانی همچون خودمان ایمان آوریم، حال آنکه قوم آنها خدمتگذار ما هستند؟!».
﴿فَكَذَّبُوهُمَا فَكَانُوا مِنَ الْمُهْلَكِينَ ﴿٤٨﴾﴾ «پس آن دو (موسی و هارون) را تکذیب کردند و در نتیجه هلاک و نابود شدند».
﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَىٰ الْكِتٰبَ لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ ﴿٤٩﴾﴾ «و به موسی کتاب دادیم تا شاید راهیاب گردند».

سپس موسی بن عمران کلیم و برادرش هارون را - آنگاه که موسی از خداوند خواست هارون را در کارش شریک وی‌نماید، و خداوند خواسته او را پذیرفت - همان با آیاتی که بر راستگویی آنان و صحت آنچه آورده بودند دلالت می‌نمود، و همراه با دلیلی آشکار فرستادیم، دلیلی قوی که به خاطر قوتش بر دل‌ها چیره می‌شود و مؤمنان از آن فرمان می‌برند، و حجت آشکار را بر مخالفان اقامه می‌کند. همچنانکه در جایی دیگر فرموده است: ﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَىٰ تِسْعَ آيٰتٍ بَيِّنٰتٍ ﴿١٠١﴾﴾ [الإسراء: ۱۰۱]. «و به موسی نه نشانه آشکار دادیم». بنابراین سرکرده مخالفان، حق را شناخت اما مخالفت کرد، ﴿...فَسَعَلَ بَنِي إِسْرٰءِيلَ إِذْ جَاءَهُمْ فَقَالَ لَهُ فِرْعَوْنُ إِنِّي لَأَظُنُّكَ يٰمُوسَىٰ مَسْحُورًا ﴿١٠٢﴾﴾ قَالَ لَقَدْ عَلِمْتَمَا أَنزَلَ هٰتُوْلَآءِ إِلَّا رَبُّ السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ بَصَآئِرٍ وَإِنِّي لَأَظُنُّكَ يٰفِرْعَوْنُ مَبْهُورًا ﴿١٠٣﴾﴾ [الإسراء: ۱۰۱-۱۰۲]. «از بنی اسرائیل پرسید آنگاه که موسی با

نشانه‌های روشن به نزد آنان آمد، پس فرعون به او گفت: ای موسی! گمان می‌برم تو را جادو کرده‌اند. موسی گفت: تو می‌دانی که این نشانه‌ها را جز پروردگار آسمانها و زمین برای راهنمایی نازل نکرده است، و من تو را ای فرعون! هلاک شده می‌دانم.» و خداوند متعال فرمود: ﴿وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا﴾ [النمل: ۱۴]. «و آنان نشانه‌ها را از روی ستمگری و برتری‌جویی انکار کردند، حال آنکه به حقانیت آن یقین داشتند.» و در اینجا فرمود: ﴿ثُمَّ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ وَأَخَاهُ هَارُونَ بِآيَاتِنَا وَسُلْطٰنٍ مُّبِينٍ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ﴾ سپس موسی و برادرش هارون را با نشانه‌های خودمان و (همراه با) دلیلی آشکار به سوی فرعون و اشراف قومش از قبیل هامان و دیگر سران آنها فرستادیم. ﴿فَأَسْتَكْبَرُوا﴾ اما آنان نیاوردند و از روی تکبر خدا را انکار کردند، و خود را از آنها برتر دانستند. ﴿وَكَانُوا قَوْمًا عَالِينَ﴾ و آنها قومی برتری‌جو و خود بزرگ بین بودند. یعنی برتری‌جویی و سلطه‌طلبی و تباهی و فساد در زمین تبدیل به صفت و نشانه آنها شده بود. بنابراین تکبر ورزیدند و از آنها بیش از این انتظار نمی‌رفت.

﴿فَقَالُوا﴾ و از روی تکبر و سرکشی و بر حذر داشتن کم خردان و فریب دادن آنها گفتند: ﴿أَنؤْمِنُ لِبَشَرٍ مِّثْلِنَا﴾ آیا به دو انسان همانند خودمان ایمان آوریم؟ سخنی را گفتند که پیش از آنها دیگر نادانان آن را گفته بودند، پس دل‌هایشان در کفر همانند یکدیگر می‌باشد و گفته و کارهایشان همگون است. آنان رسالت الهی را که بر آن دو برادر ارزانی نموده بود انکار کردند ﴿وَقَوْمُهُمَا لَنَا عٰبِدُونَ﴾ در حالی که قوم آنان یعنی بنی‌اسرائیل خدمتگزار ما هستند و با انجام کارهای سخت و طاقت‌فرسا زیر دست ما می‌باشند، چنانکه خداوند متعال فرموده است: ﴿وَإِذْ جَعَلْنَاكَ مِن آٰلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكَ سُوءَ الْعَذَابِ يُدَبِّحُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَفِي ذٰلِكُمْ بَلَاءٌ مِّن رَّبِّكُمْ عَظِيمٌ﴾ [البقرة: ۴۹ و الأعراف: ۱۴۱]. «و به یاد آورید آن‌گاه که شما را از فرعونیان

نجات دادیم که بدترین عذاب را به شما می‌چشانند، پسرانتان را سر می‌بریدند و زنجاریتان را برای خدمت زنده می‌گذاشتند و در این آزمایش و عذابی بزرگ از جانب پروردگارتان بود». پس فرعونیان گفتند: چگونه ما پیرو می‌شده است؟! و چگونه اینها رئیس و رهبر ما باشند؟!.

و گفته قوم مانند گفته آنهاست: ﴿أَتُؤْمِنُ لَكَ وَاتَّبَعَكَ الْأَرْذُلُونَ﴾ [الشعراء: ۱۱۱]. «آیا به تو ایمان بیاورم در حالی که انسانهای حقیر و طبقه پایین از تو پیروی کرده اند؟!». ﴿وَمَا تَرْكَ أَتَّبَعَكَ إِلَّا الَّذِينَ هُمْ أَرَادُوا بِادِّئِ الرَّأْيِ﴾ [هود: ۲۷]. «و جز کسانی که آنها فرومایگان و بی‌خردان ما هستند کسی از تو پیروی نکرده است». معلوم است که چنین سخن پوچی دلیلی برای رد کردن حق نمی‌باشد، و چنین سختی عین لجاجت و مخالفت کور کورانه است.

بنابر این فرمود: ﴿فَكَذَّبُوهُمَا فَكَانُوا مِنَ الْمُهْلَكِينَ﴾ فرعونیان، موسی و هارون را تکذیب کردند، و در نتیجه در دریا غرق و نابود شدند، درحالیکه بنی‌اسرائیل (آنها را) نگاه می‌کردند.

﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى﴾ بعد از اینکه خداوند فرعون را هلاک کرد و بنی‌اسرائیل را به همراه موسی نجات داد، و موسی توانست دستور خدا را در میان آنها اجرا نماید، و شعایر الهی را اظهار کند، خداوند به او وعده داد که تورات را در مدت چهل شب نازل نماید، پس موسی به میعادگاه پروردگارش رفت. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَكَتَبْنَا لَهُ فِي الْأَلْوَابِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْعِظَةً وَتَفْصِيلًا لِكُلِّ شَيْءٍ﴾ [الأعراف: ۱۴۵]. «و در الواح، در مورد هر چیزی پندی برای او نوشتیم و هر چیزی را به شیوه‌های گوناگون بیان داشتیم». بنابراین در اینجا فرمود: ﴿لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ﴾ تا شاید راهیاب گردند. یعنی با شناخت جزئیات امر و نهی، و ثواب و عقاب هدایت شوند، و پروردگارش را با نانه‌ها و صفت‌هایش بشناسند.

﴿وَجَعَلْنَا ابْنَ مَرْيَمَ وَأُمَّهُ آيَةً وَآوَيْنَهُمَا إِلَى رِبْوَةٍ ذَاتِ قَرَارٍ وَمَعِينٍ﴾ ﴿۱۰۷﴾ «و پسر مریم و مادرش را نشانه‌ای گردانیدیم، و آن دو را در تپه‌ای استوار و برخوردار از آب روان جای دادیم».

یعنی بر عیسی پسر مریم منت نهادیم و او و مادرش را نشانه‌ی شگف‌انگیز خداوند قرار دادیم، و چرا که مادرش وی را بدون پدر به دنیا آورد، و عیسی در گهواره سخن گفت و خداوند معجزات و نشانه‌هایی را به دست او نمایان نمود. ﴿وَأَوَيْنَهُمَا إِلَى رِبْوَةٍ ذَاتِ قَرَارٍ وَمَعِينٍ﴾ و آن دو را به هنگام وضع حمل- در تپه‌ای استوار و برخوردار از آب روان جای دادیم. یعنی در پایین محلی که آنها در آن به سر می‌بردند آبی روان و جاری قرار داشت، زیرا خداوند متعال می‌فرماید قد جعل ربك تحتك سريا خداوند در پایین شما چشمه‌ای قرار داده است. زیرا محل استقرار آنان مرتفع بود. ﴿وَهَزَىٰ إِلَيْكَ بِجِدْعِ النَّخْلَةِ تُسْقِطُ عَلَيْكَ رَطْبًا جَنِيًّا﴾ ﴿۱۰۸﴾ ﴿فَكُلِي وَاشْرَبِي وَقَرِّي عَيْنًا﴾ [مریم: ۲۵]. «و تنه‌ی درخت خرما را بجنبان و تکان بده تا خرمای نارس و دست چین بر تو فرو بارد. پس (از این خرمای شیرین) بخور و (از آن آب گورا) بیاشام، و چشمت را روشن بدارو».

آیه‌ی ۵۱-۵۶:

﴿يَتْلُهَا الرُّسُلُ كُلُّوْا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ﴾ ﴿۱۰۹﴾ «ای پیامبران! از خوراکیهای پاکیزه و حلال بخورید، و کارهای شایسته بکنید، بی‌گمان من از آنچه انجام می‌دهید آگاهم».

﴿وَإِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاتَّقُونِ﴾ ﴿۱۱۰﴾ «و همانا این است امت شما که امتی یگانه است، و من پروردگار شما هستم، پس تنها از من بهراسید».

﴿فَتَقَطَّعُوا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ زُبُرًا كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ﴾ ﴿۱۱۱﴾ «(اما مردمان) کار و بار خود را به پراکندگی کشاندند، و هر گروهی به آنچه نزد آنها است شادمان هستند».

﴿فَذَرَهُمْ فِي عَمْرَتِهِمْ حَتَّىٰ حِينٍ﴾ ﴿۱۱۲﴾ «پس بگذار تا مدت زمانی در غرقاب (جهالت و

گمراهی) خود بسر ببرند».

﴿أَتُحْسَبُونَ أَنَّكُمْ مُؤْمِنُونَ بِمَا كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ «آیا می‌پندارند با مال و فرزندان که به آنان مدد می‌رسانیم».

﴿تَسَارِعُ لَهُمْ فِي الْحَيَاتِ بَلْ لَا يَشْعُرُونَ﴾ «شتابان نیکی‌ها و خوبی‌ها را نصیبشان می‌کنیم؟ (چنین نیست) بلکه نمی‌دانند».

در اینجا خداوند پیامبرانش را فرمان می‌دهد. تا از پاکیزه‌ها بخورند، و آن روزی پاکیزه و حلال می‌باشد. و آنها را دستور می‌دهد تا با انجام کارهای شایسته که قلب و جسم با انجام آن سامان می‌یابد و دنیا و آخرت آدمی نیکو می‌شود، شکر و سپاس خداوند را به جای آورند. و آنها را خبر می‌دهد که خداوند به آنچه انجام می‌دهند آگاه است، پس هر کاری که بکنند به درستی که خداوند آن را می‌داند و به طور کامل و به بهترین صورت پاداش می‌یابند.

و این دلالت می‌نماید که پیامبران همه بر حلال بودن خوراکیهای پاکیزه، و بر حرام بودن پلیدیها و خوردنیهای ناپاک اتفاق دارند، و آنها بر انجام هر عمل صالحی اتفاق دارند گرچه برخی از چیزهایی که به انجام آن امر شده‌اند متفاوت است، و حکم شریعتها در مورد آن مختلف است، اما همه عمل صالح هستند ولی تفاوت شرایط زمانی، و مکانی، این اختلاف جزئی را پیش آورده است.

بنابراین کارهای شایسته‌ای که در همه زمانها شایسته و صالح‌اند همه پیامبران و همه شریعتها بر آن متفق می‌باشند، مانند دستور به یگانه دانستن خداوند، و انجام عبادت فقط برای خداوند و محبت خدا و ترس از او، و امید داشتن به او، و نیکوکاری و راستگویی و وفای به عهد و برقرار داشتن پیوند خویشاوندی، و نیکی کردن با پدر و مادر، و نیکی کردن با ضعیفان و بینوایان و یتیمان و مهربانی و نیکوکاری با مردم و امثال آن، بنابراین اهل علم و کتابهای گذشته و اهل عقل، از آنچه محمد به آن دستور می‌داد و از آنچه نهی می‌کرد بر نبوت و پیامبری او استدلال می‌کردند، چنانکه «هرقل» پادشاه روم و دیگران چنین کردند. پس رسول

خدا به آنچه پیامبران گذشته به آن دستور دادند فرمان داد، و از آنچه پیامبران پیشین نهی کردند نهی نمود. و این دلالت می‌نماید که او پیامبر است. به خلاف کسی که ادعای دروغین دارد، چنین کسی به بدی و شر دستور می‌دهد و از خوبی باز می‌دارد.

بنابراین، خداوند به پیامبران فرمود: ﴿وَإِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً﴾ ای پیامبر! جماعت ﴿فَاتَّقُونِ﴾ پس با بجا آوردن فرمانهای من و پرهیز از آنچه از آن نهی نموده ام از من بهراسید. و خداوند مؤمنان را به آنچه که پیامبران بدان دستور داده است دستور می‌دهد، چون مؤمنان به آنان اقتدا می‌کنند و به دنبال آنها حرکت می‌نمایند. پس فرمود: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُلُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَاشْكُرُوا لِلَّهِ إِن كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ﴾ [البقرة: ۱۷۲]. «ای مومنان! از روزی‌های پاکیزه‌ای که به شما داده‌ایم، بخورید، و شکر خداوند را به جای آورید، اگر شما تنها او را می‌پرستید». پس بر همه کسانی که خود را به پیامبر منسوب می‌نمایند لازم است این فرمان را به جای آورند، و به آن عمل نمایند، اما ستمگران منکر جز سرکشی چیزی را نمی‌پذیرند. بنابراین فرمود: ﴿فَتَقَطَّعُوا أَمْرَهُم بَيْنَهُمْ زُبُرًا كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ﴾ و کسانی که خود را به پیروی از پیامبر منسوب می‌کردند کار و بار دین خود را به پراکندگی کشاندند. و هر گروهی به راهی رفتند، و هر گروهی به دانش و دینی که داشتند شادمان شده و گمان بردند که آنها برحق‌اند، و دیگران بر باطل، حال اینکه کسی از آنها برحق است که بر راه پیامبران باشد. یعنی روزی حلال بخورد و عمل صالح انجام دهد، و غیر از اینها بر باطل‌اند.

﴿فَدَرَّهُمْ فِي عَمْرَتِهِمْ﴾ پس آنان را بگذار تا مدت زمانی در بحبوحه جهالت و ادعاهای باطلشان بمانند. ﴿حَتَّىٰ حِينٍ﴾ تا زمانی که عذاب بر آنها فرود بیاید، زیرا پند و موعظه و ترساندن در مورد آنان مفید واقع نمی‌شود، و چگونه این چیزها در مورد کسی مفید واقع می‌شود که گما می‌برد بر حق است و در این خیال است که دیگران

را نیز به آنچه خودش بر آن است فرا بخواند؟

﴿أَلَمْ نَحْشَبُونَ أَنَّمَا نُمِدُّهُم بِهِ مِنْ مَّالٍ وَبَنِينٍ مُّسَارِعُهُمْ فِي الْخَيْرَاتِ﴾ آیا گمان می‌برند اموال و فرزندان فراوانی که به آنها داده‌ایم دلیلی بر آن است که آنان اهل خیر و سعادت و خوشبختی هستند، و خوبی دنیا و آخرت از آن آنهاست؟ آنها چنین فکر می‌کنند اما در حقیقت چنین نیست. ﴿بَلْ لَا يَشْعُرُونَ﴾ بلکه نمی‌دانند که ما آنان را مهلت می‌دهیم و کمکشان می‌کنیم تا بیشتر گناه کنند و عذابشان در آخرت کامل و فراوان شود، و تا به آنچه داده شده‌اند شادمان شوند و دیگران به آن رشک برند. ﴿حَتَّىٰ إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا أَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً﴾ [الأنعام: ۴۴]. «پس زمانی که به آنچه داده شده‌اند شاد شدند ناگاه آنان را به عذاب گرفتار می‌کنیم».

آیه‌ی ۵۷-۶۲:

﴿إِنَّ الَّذِينَ هُمْ مِنْ خَشْيَةِ رَبِّهِمْ مُّشْفِقُونَ﴾ «بی‌گمان آنان که از خوف خدا هراسانند».

﴿وَالَّذِينَ هُمْ بِقَائِمَتِ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ﴾ «و کسانی که با آیات پروردگارشان ایمان می‌آورند».

﴿وَالَّذِينَ هُمْ بِرَبِّهِمْ لَا يُشْرِكُونَ﴾ «و کسانی که آنان به پروردگارشان کفر نمی‌ورزند».

﴿وَالَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا آتَوْا وَقُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ أَنَّهُمْ إِلَىٰ رَبِّهِمْ رَاجِعُونَ﴾ «و کسانی که آنچه را باید (در راه خدا) بدهند، می‌دهند، درحالی‌که دل‌هایشان ترسان و هراسان است از اینکه به سوی پروردگارشان باز خواهند گشت».

﴿أُولَٰئِكَ يُسْرِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَهُمْ هَا سَابِقُونَ﴾ «چنین کسانی برای انجام خوبیها می‌شتابند و در انجام آن پیشتازند».

﴿وَلَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا ۗ وَلَدَيْنَا كِتَابٌ يَنْطِقُ بِالْحَقِّ وَهُمْ لَا يُظَاهَمُونَ﴾ «و هیچ کس را مگر به اندازه توانش تکلیف نمی‌کنیم و نزد ما کتابی است که به حق سخن می‌

گوید، و هیچ ظلم و ستمی بدیشان نمی‌شود».

وقتی خداوند از کسانی که سخن به میان آورد که هم گناه کرده و هم احساس ایمنی می‌کنند و گمان می‌برند نعماتی که خداوند در دنیا به آنها ارزانی داده است دلیلی بر خوبی و برتری آنهاست، از کسانی یاد کرد که هم نیکوکاری می‌نمایند و هم از پروردگارشان می‌ترسند. پس فرمود: ﴿إِنَّ الَّذِينَ هُمْ مِنْ خَشْيَةِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ﴾ بی‌گمان آنان که از خوف خدا هراسانند. یعنی دل‌هایشان از ترس پروردگارشان هراسان بوده و می‌ترسند که خداوند با آنها طبق عدالت خویش رفتار نماید، و آنگاه هیچ نیکی برایشان باقی نماند، و نسبت به خویش بدبین هستند که مبادا نتوانسته باشند حق خداوند را ادا نموده باشند. و می‌ترسند که مبادا ایمانشان از بین برود، و چون پروردگارشان را می‌شناختند و می‌دانند که تا چه حد او سزاوار بزرگداشت می‌باشد از او می‌هراسند و خوف و ترس آنها باعث می‌شود تا از گناهان دست بردارند و در انجام واجبات کوتاهی نورزند.

﴿وَالَّذِينَ هُمْ بِقَائِمَتِ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ﴾ و کسانی که به آیات پروردگارشان ایمان می‌آورند. یعنی هر گاه آیات خداوند بر آنها خوانده شود ایمانشان افزوده می‌شود. و نیز در آیات قرآنی می‌اندیشند و در آن تدبیر می‌نمایند، پس مفاهیم قرآن و شکوه و انجام آن برایشان روشن می‌گردد، و آنچه قرآن به آن فرا می‌خواند از قبیل شناخت خدا و ترس از او و امید داشتن به او برایشان معلوم می‌گردد، در نتیجه به درجاتی از ایمان می‌رسند که نمی‌توانند به زبان آن را تعبیر نمایند. و نیز در آیات آفاق تدبر می‌نمایند و می‌اندیشند، چنانکه فرموده است: ﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ﴾ [آل عمران: ۱۹۰]. «بی‌گمان در آفرینش آسمانها و زمین و در گردش شب و روز برای خردمندان نشانه‌ها است».

﴿وَالَّذِينَ هُمْ بِرَبِّهِمْ لَا يُشْرِكُونَ﴾ و کسانی که برای پروردگار خود انباز و شریک قرار نمی‌دهند. یعنی نه مرتکب شرک جلی و آشکار می‌شوند مانند به خدایی گرفتن غیر الله که آن را به فریاد بخوانند، و به آن امید داشته باشند، و نه مرتکب شرک

خفی می‌شوند از قبیل ریا و امثال آن. آنها گفته‌ها و کارها و سایر حالاتشان را مخلصانه برای خدا انجام می‌دهند.

﴿وَالَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا آتَوْا﴾ و کسانی که (از طرف خود) عطا می‌کنند (و می‌بخشند) آنچه را که به دادن آن دستور داده شده‌اند، و هر آنچه را که در توان دارند از قبیل نماز و زکات و حج و صدقه و غیره انجام می‌دهند.

﴿وَقُلُوبُهُمْ وَجَلَةٌ﴾ با وجود این دل‌هایشان ترسان و هراسان است، ﴿أَنَّهُمْ إِلَى رَبِّهِمْ رَاجِعُونَ﴾ و از این که اعمالشان پیش خدا می‌رود و در پیشگاه او می‌ایستند، می‌ترسند که مبدا اعمالشان آنها را از عذاب خدا نجات ندهد، چون آنها پروردگارشان را می‌شناسند و می‌دانند او سزاوار انواع عبادت‌هاست.

﴿أُولَئِكَ يُسْرِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ﴾ چنین کسانی در انجام کارهای خوب با یکدیگر مسابقه می‌دهند و هدفشان این است کارهایی انجام دهند که آنان را به خدا نزدیک نماید. و به اموری مشغول می‌شوند که آنها را از عذاب خداوند نجات دهد، پس هرگاه چیز خوبی را بشنوند و یا فرصت انجام آن برایشان مهیا شود فرصت را غنیمت شمرده و شتابان آن را انجام می‌دهند. آنها به اولیا و برگزیدگان خدا که در اطرافشان هستند نگاه کرده و می‌بینند که در انجام هر کار خوبی می‌شتابند، و در نزدیک شدن به پروردگارشان با یکدیگر به رقابت می‌پردازند. اینان نیز با آنها به رقابت می‌پردازند. و از آنجا که هر مسابقه دهنده‌ای گاهی به خاطر تلاش و آمادگی اش پیشی می‌گیرد، و گاهی به سبب کوتاهی‌اش باز می‌ماند، خداوند متعال خبر داده است که اینها همواره از نوع سابقین و پیشتازان هستند.

﴿وَهُمْ لَهَا سَابِقُونَ﴾ و آنهایی در انجام کارهای خوب پیشتازند، و به اوج خوبیها رسیده‌اند. آنها گرچه با نسلهای مخلص نخستین مسابقه داده‌اند. اما با وجود این خداوند آنها را خوشبخت و پیشتاز گردانده است. وقتی که پیشی گرفتن آنها بر یکدیگر در انجام کارهای خوب را بیان کرد، شاید کسی گمان برد که آنچه از آنها و از دیگران خواسته شده امری است که از توانایی ما انسانهای امروزه خارج و یا

مشکل است. بنابراین خداوند متعال فرموده است: ﴿وَلَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا﴾ و هیچ کس را مگر به اندازه توانش مکلف نمی‌کنیم. یعنی به اندازه‌ای که توانایی‌اش بیشتر از آن است، و رحمت و حکمت الهی چنین است که انسان را به چیزهایی مکلف نماید که توانایی و قدرتش آن را به طور کامل قرار گیرد، و چنین نمود تا راه رسیدن به او نزدیک، و همواره جاده و راه کسانی که راه او را در پیش می‌گیرند آباد و پر راهرو باشد.

﴿وَلَدَيْنَا كِتَابٌ يَنْطِقُ بِالْحَقِّ﴾ و نزد ما کتابی است که به حق سخن می‌گوید، و آن کتاب نخستین یعنی «لوح المحفوظ» است که هر چیزی در آن ثبت و ضبط گردیده و هر آنچه صورت می‌پذیرد مطابق آنچه در آن نوشته شده است انجام می‌شود. ﴿وَهُمْ لَا يُظَاهَمُونَ﴾ و بر آنان هیچ ظلم و ستمی نمی‌شود. یعنی از نیکی‌هایشان کاسته نشده و به عقوبت و عذاب نافرمانی‌هایشان افزوده نمی‌گردد.
آیه‌ی ۶۳-۶۷:

﴿بَلْ قُلُوبُهُمْ فِي عَمْرَةٍ مِّنْ هَذَا وَهُمْ أَعْمَلُ مِنْ دُونِ ذَلِكَ هُمْ لَهَا عَمَلُونَ﴾ «بلکه دل‌هایشان غافل از این (قرآن) است، و آنان غیر از این (کار زشت) کارهای زشت دیگری دارند که انجامش می‌دهند».

﴿حَتَّىٰ إِذَا أَخَذْنَا مُتْرَفِيهِم بِالْعَذَابِ إِذَا هُمْ تَجْرُونَ﴾ «(در این حالت) سران خوشگذران ایشان را به عذاب گرفتار می‌کنیم، پس ناگهان فریاد بر می‌آورند».
﴿لَا تَجْرُوا الْيَوْمَ إِنَّكُمْ مِنَّا لَا تَنْصُرُونَ﴾ «(بدیشان خواهیم گفت): امروز فریاد و واویلا سر ندهید، شما از سوی ما یاری و کمک نمی‌شوید».

﴿قَدْ كَانَتْ آيَاتِي تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فَكُنْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ تَنْكُصُونَ﴾ «(چرا که) آیات من بر شما خوانده می‌شد ولی شما به عقب بر می‌گشتید».

﴿مُسْتَكْبِرِينَ بِهِ سَمِرًا تَهْجُرُونَ﴾ «(درحالی‌که) - در برابر مردم به سبب خانه‌ی کعبه - تکبر ورزیدید، شبها در جلسات و مراسم خود از قرآن بدگویی می‌کردید».

خداوند متعال خبر می‌دهد که تکذیب کنندگان در میان جهالت و ستمگری و غفلت و رویگردانی قرار دارند و این امر آنها را از رسیدن به این قرآن باز می‌دارد، پس آنان قرآن را راهنمایی خویش قرار نمی‌دهند، و با آن راهیاب نمی‌شوند، و چیزی از قرآن به دل‌هایشان نمی‌رسد: ﴿وَإِذَا قُرَأَتِ الْقُرْآنُ جَعَلْنَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ حِجَابًا مَّسْتُورًا ﴿٤٥﴾ وَجَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا ﴿٤٦﴾ [الإسراء: ۴۵-۴۶]. «و هنگامی که قرآن خواندی میان تو و کسانی که به آخرت ایمان ندارند پرده پوشید شده‌ای قرار دادیم، و بر دل‌هایشان پرده افکندیم که مانع فهم و درک قرآن می‌باشد». و در گوش‌هایشان کری هست پس وقتی که دل‌هایشان در غفلت از قرآن قرار دارد، برحسب این حالت اعمال و کارهای کفرآمیز انجام داده و با شریعت مخالفت می‌کنند که سبب مجازات و سزایشان می‌گردد.

﴿وَلَهُمْ أَعْمَلٌ مِّنْ دُونِ ذَلِكَ هُمْ لَهَا عَمَلُونَ﴾ و آنها کارهایی غیر از این نیز دارند که انجامش می‌دهند. یعنی از اینکه خداوند آنها را به عذاب گرفتار می‌نماید تعجب نکنید، زیرا خداوند آنها را مهلت می‌دهد تا اعمالی که بر آنها مقرر شده است انجام دهند، پس هر گاه آن را به طور کامل انجام دهند، به بدترین حالت به خشم و عذاب خداوند گرفتار می‌شوند.

﴿حَتَّىٰ إِذَا أَخَذْنَا مُتْرَفِيهِم بِالْعَذَابِ﴾ کافران به کارهای زشت خود ادامه دادند تا اینکه نازپرورده‌هایشان را و آنان که جز با خوشگذرانی و رفاه و آسایش عادت نکرده بودند و ناگواری و ناراحتی به آنان دست نداده بود به عذاب گرفتار نمودیم، و آنها عذاب را احساس کردند، ﴿إِذَا هُمْ تَجْرُونَ﴾ آنگاه ناگهان فریاد برآورده و اوایلا سر داده و دردمند می‌شوند، چون چیزهایی به آنها رسیده که آرامش و راحتی آنها را به هم می‌زند.

و کمک می‌جویند پس به آنها گفته می‌شود: ﴿لَا تَجْرُوا الْيَوْمَ إِنَّكُمْ مِنَّا لَا تُنصِرُونَ﴾ امروز فریاد و اوایلا سر ندهید، شما از سوی ما یاری و کمک نمی‌شوید. و چون از

طرف خداوند یاری و کمک نگردند و به دادشان رسیده نشود، نمی‌توانند خودشان را یاری نمایند و هیچ کس آنها را یاری نخواهند کرد. گویا گفته می‌شود چه چیزی باعث شده تا آنها به این وضعیت گرفتار شوند؟ پس فرمود: ﴿قَدْ كَانَتْ آيَاتِي تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ﴾ به راستی که آیات من بر شما خوانده می‌شد تا به آن ایمان بیاورید، و آن را بپذیرید، اما شما چنین نکردید، بلکه ﴿فَكُنْتُمْ عَلَىٰٰ أَعْقَابِكُمْ تَنكِصُونَ﴾ شما به عقب باز می‌گشتید. چرا که آنها در صورت پیروی از قرآن پیش می‌رفتند، و با اعراض و رویگردانی از آن به عقب برگشته و به پایین‌ترین درجه سقوط نمودند.

﴿مُسْتَكْبِرِينَ ۖ سَمِرًا تَهَجُرُونَ﴾ مفسرین گفته‌اند که معنی آیه چنین است: آنها به سبب خانه کعبه یا حرم بر مردم تکبر ورزیده و می‌گفتند: ما اهل حرم هستیم، پس ما از دیگران برتر و بهتر می‌باشیم، ﴿سَمِرًا﴾ یعنی به صورت گروهی و شبانه در اطراف کعبه افسانه‌سرایی می‌کردند. ﴿تَهَجُرُونَ﴾ و سخن بیهوده سر داده و می‌گفتند: قرآن زشت و نادرست است. شیوه تکذیب کنندگان درباره قرآن این بود که از آن رویگردانی می‌کردند و یکدیگر را به اعراض و رویگردانی از آن توصیه می‌نمودند: ﴿وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَسْمَعُوا هَذَا الْقُرْآنَ وَالْغَوْا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَعْلَمُونَ﴾ [فصلت: ۲۶]. «و آنان که کافر شده بودند گفتند: «به این قرآن گوش فرا ندهید، (و به هنگام تلاوت آن) سروصدا به راه اندازید، شاید پیروز شوید». و خداوند در مورد آنها فرموده است: ﴿أَفَمِنَّ هَذَا الْحَدِيثِ تَعَجَّبُونَ ﴿۵۹﴾ وَتَضْحَكُونَ وَلَا تَبْكُونَ ﴿۶۰﴾ وَأَنْتُمْ سَمِدُونَ ﴿۶۱﴾﴾ [النجم: ۵۹-۶۱]. «آیا از این گفتار قرآن تعجب می‌کنید، و می‌خندید، اما به حال خود گریه نمی‌کنید؟! و پیوسته در غفلت و هوسرانی به سر می‌برید؟!». ﴿أَمْ يَقُولُونَ نَقُولُهَا رُءُوسًا﴾ [الطور: ۳۳]. «آیا می‌گویند: قرآن را خودش به دروغ بر بسته است؟».

﴿أَفَلَمْ يَدَّبَّرُوا الْقَوْلَ أَمْ جَاءَهُمْ مَا لَمْ يَأْتِ آبَاءَهُمُ الْأَوَّلِينَ﴾ «آیا در این سخن نیاندیشیده‌اند، یا چیزی برایشان آمده که برای نیاکان نخستینشان نیامده است؟»
 ﴿أَمْ لَمْ يَعْرِفُوا رَسُولَهُمْ فَهُمْ لَهُ مُنْكَرُونَ﴾ «یا اینکه آنان پیامبرشان را نمی‌شناسند، از این رو او را انکار می‌کنند؟»
 ﴿أَمْ يَقُولُونَ بِهِ جِنَّةٌ بَلْ جَاءَهُم بِالْحَقِّ وَأَكْثَرُهُم لِلْحَقِّ كِرْهُونَ﴾ «یا می‌گویند: او دیوانه است؟ (چنین نیست) بلکه حق را برایشان آورده است. و بیشترشان خواهان حق نیستند».

﴿وَلَوْ اتَّبَعَ الْحَقُّ أَهْوَاءَهُمْ لَفَسَدَتِ السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ﴾ بَلْ أَتَيْنَهُمْ بِذِكْرِهِمْ فَهُمْ عَنْ ذِكْرِهِمْ مُعْرِضُونَ ﴿۱۱﴾ «و اگر حق و حقیقت از خواسته‌های ایشان پیروی می‌کرد، آسمانها و زمین و هر آنچه که در زمین است تباه می‌شدند. بلکه پندشان را برایشان آورده‌ایم ولی آنان از پندشان روی می‌گردانند».
 و چون همه این زشتی‌ها را دارا بودند به عذاب گرفتار گردیدند، و چون گرفتار عذاب شدند یاری کننده‌ای نداشتند که آنها را یاری نماید و فریادرسی نداشتند که آنها را نجات دهد. پس به سبب این اعمال زشت مورد سرزنش قرار می‌گیرند:
 ﴿أَفَلَمْ يَدَّبَّرُوا الْقَوْلَ﴾ آیا در قرآن تفکر نمی‌کنند و نمی‌اندیشند؟! یعنی اگر آنها در قرآن بیندیشند حتماً ایمان می‌آورند، زیرا تفکر و اندیشه در قرآن آنها را از کفر باز خواهد داشت. مصیبتی که بدان گرفتار شده‌اند به خاطر رویگردانی از قرآن است، و این دلالت می‌نماید که اندیشیدن در قرآن آدمی را به خیر و خوبی فرا می‌خواند و از هر شر و بدی مصون می‌دارد، و آنچه که آنان را از اندیشیدن در قرآن باز داشت این بود که دل‌هایشان بسته شده بود.

﴿أَمْ جَاءَهُمْ مَا لَمْ يَأْتِ آبَاءَهُمُ الْأَوَّلِينَ﴾ یا چیزی که آنها را از ایمان آوردن باز داشته این است که پیامبر و کتابی به نزد آنها آمده که برای پدران نخستین آنها نیامده است؟ پس به در پیش گرفتن راه نیاکان گمراهشان خشنود و راضی شده و

با هر آنچه که با شیوه و راه نیاکانشان مخالفت کردند، بنابراین آنان و آن دسته از کفار که همانند آنان بودند، چیزی را گفتند که خداوند از آن خیر داده است: ﴿وَكَذَلِكَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي قَرْيَةٍ مِّنْ نَّذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَرِهِمْ مُّقْتَدُونَ﴾ [الزخرف: ۲۳]. «در هیچ آبادی و شهری، بیم دهنده‌ای را نفرستادیم مگر اینکه خشوگذاران آن گفتند: ما نیاکان خود را بر آیینی یافته‌ایم، و قطعاً ما دنباله‌رو راه آنان می‌باشیم».

پس (رسولشان) آنها را پاسخ داد و ﴿قَالَ أَوْلَوْ جِئْتُكُمْ بِأَهْدَىٰ مِمَّا وَجَدْتُمْ عَلَيْهِ آبَاءَكُمْ﴾ [الزخرف: ۲۴]. «گفت: آیا من برایتان چیزی نیاورده‌ام که از آنچه پدرانتان را بر آن یافته‌اید بهتر و بیشتر موجب راهیابی است؟».

پس اگر هدف شما رسیدن به حق می‌باشد، از من پیروی کنید. کافران به حقیقت اعتراف کرده و ﴿قَالُوا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِء كَافِرُونَ﴾ [الزخرف: ۲۴]. «گفتند: ما به آنچه شما با آن فرستاده شده‌اید کافر هستیم».

﴿أَمْ لَمْ يَعْرِفُوا رَسُولَهُمْ فَهُمْ لَهُ مُنْكَرُونَ﴾ یا اینکه پیامبرشان محمد ﷺ در میانشان ناشناخته است و او را نمی‌شناسند، و این امر آنها را از پیروی کردن از حق باز داشته است؟

می‌گویند: ما او را نمی‌شناسیم، و راستگویی او را نمی‌دانیم، بگذارید ما حالت و وضعیت او را نگاه کنیم، و در مورد وی از کسی که به او آگاه است پرس و جو نماییم. یعنی چنین نیست، بلکه کوچک و بزرگشان پیامبر ﷺ را به طور کامل می‌شناسند، و به تمام اخلاق و عاداتهای زیبایی او واقف هستند، و راستگویی او را می‌دانند. حتی آنها قبل از بعثت او را امین می‌نامیدند، پس چرا وقتی با حق بزرگ و راستی و حقیقت آشکار به نزد آنها آمد وی را تصدیق نکردند؟!.

﴿أَمْ يَقُولُونَ بِهِء جِنَّةٌ﴾ یا می‌گویند او دیوانه است؟ در حالی که حرفهای دیوانه شنیده نمی‌شود و سخنش اعتباری ندارد، چون سخنان پوچی را می‌گوید. خداوند در

رد این سخن آنان فرمود: ﴿بَلَّ جَاءَهُمْ بِالْحَقِّ﴾ چنین نیست که می‌انگارند، بلکه او حق، و یک امر ثابت و مسلم که سرشار از صداقت و عدل است و اختلاف و تناقضی در آن نیست، برای آنها آورده است. پس چگونه کسی که چنین چیزی را آورده است دیوانه می‌باشد؟ و آیا در مورد چنی کسی جز اینکه گفته شود او در بالاترین درجات کمال و علم و درایت و اخلاق خوب قرار دارد چیزی دیگری را می‌توان گفت؟ نیز در این شیوه‌ی گفتار به وسیله‌ی استعمال واژه‌ی «بل» انتقال از آنچه که ذکر شد، صورت گرفته است. یعنی: حقیقی که آنان را از ایمان آوردن منع کرد این است که ﴿جَاءَهُمْ بِالْحَقِّ وَأَكْثَرُهُمْ لِلْحَقِّ كِرْهُونَ﴾ او حق را برایشان آورده است، ولی بیشترشان از حق بیزارند و آن را نمی‌خواهند.

و بزرگترین حقی را که برای آنان آورده است یگانه‌پرستی و انجام دادن عبادت خالص برای خدا، و پرهیز از پرستش غیر او می‌باشد؟ و علت بیزار بودن آنها از این امر، و تعجب کردنشان از آن معلوم است. پس پیامبر حق را آورد و آنها از اصل حق گریزان و بیزار بودند، و همین امر باعث شد تا آنها حق را دروغ انگاشته و تکذیب کنند، نه اینکه در حقانیت پیامبر شک و تردید داشته باشند، یا اینکه وی را تکذیب کنند. همچنانکه خداوند متعال فرموده است: ﴿فَإِنَّهُمْ لَا يُكَذِّبُونَكَ وَلَٰكِنَّ الظَّالِمِينَ بِعَايَةِ اللَّهِ يَكْفُرُونَ﴾ [الأنعام: ۳۳]. «همانا آنان تو را تکذیب نمی‌کنند، بلکه در حقیقت ستمگران آیات خداوند را تکذیب می‌نمایند». اگر گفته شود که چرا حق با خواسته و امیال آنها موافق نبود تا ایمان بیاورند یا شتابان فرمان ببرند؟ خداوند متعال جواب می‌ده که ﴿وَلَوْ اتَّبَعَ الْحَقُّ أَهْوَاءَهُمْ لَفَسَدَتِ السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ﴾ و اگر حق از خواسته‌هایشان پیروی نماید آسمانها و زمین به تباهی می‌روند. چون خواسته‌های آنان ناشی از اخلاق و کارهای ظالمانه و کافرانه و فسادآمیز است، پس اگر حق از خواسته‌هایشان پیروی می‌کرد آسمان و زمین تباه می‌شد فاسد بود، چرا که ستمگری و جور حاکم می‌شد، و آسمانها و زمین جز به وسیله‌ی حق و عدل پابرجا نمی‌مانند.

﴿بَلْ أَتَيْنَهُمْ بِذِكْرِهِمْ﴾ بلکه این قرآن را به آنان داده‌ایم که هر نیکی و خیری را به آنها یادآور می‌شود و مایه فخر و عزت و شرافت آنها می‌باشد، تا آن را اجرا نمایند، آنگاه سرور و رهبر مردم قرار می‌گیرند. ﴿فَهُمْ عَنِ ذِكْرِهِمْ مُعْرِضُونَ﴾ اما آنها به علت شقاوت و بدبختی و عدم توفیق از پندشان روی گردانند. ﴿نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ﴾ [التوبة: ۶۷]. «خداوند را فراموش کرده» و خداوند هم آنان را از یاد برد. ﴿نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ﴾ [الحشر: ۱۹]. «خداوند را فراموش کردند، پس خداوند آنان را از یاد خودشان برد». پس قرآن و کسی که آن را آورده است بزرگترین نعمتی هستند که خداوند به سوی آنان روانه کرده است. اما آنها با نپذیرفتن و رویگردانی از این نعمت استقبال کردند. پس آیا بعد از این، محرومیتی وجود دارد؟ و آیا سرانجام این کار جز زیان و ضرر چیز دیگری است؟
آیه‌ی ۷۲:

﴿أَمْ كَسَبَتْهُمْ حَرَجًا فَخَرَّاجُ رَبِّكَ خَيْرٌ وَهُوَ خَيْرُ الرَّزِقِينَ﴾ «آیا از آنان مزدی می‌طلبی؟ پس پاداش پروردگارت بهتر است، و او بهترین روزی دهندگان است.»
یا چون از آنها مزد می‌طلبی از تو پیروی نمی‌کنند؟ ﴿فَهُمْ مِّنْ مَّغْرَمٍ مُّتَقَلُونَ﴾ و چون از آنها مزد و مالیات می‌گیری دادن این غرامت بر آنها سنگین آمده و پیروی کردن از تو برایشان سخت می‌باشد؟! در صورتی که چنین نیست؟ و تو از آنها مزد نمی‌خواهی، ﴿فَخَرَّاجُ رَبِّكَ خَيْرٌ وَهُوَ خَيْرُ الرَّزِقِينَ﴾ پس پاداش پروردگارت بهتر است، و او بهترین روزی‌دهندگان است. همانطور که پیامبران می‌گفتند: ﴿وَيَنْقُومِ لَأَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مَالًا إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ﴾ [هود: ۲۹]. «ای قوم! من از شما مزدی نمی‌طلبم، و مزد من جز بر خدا نیست.» یعنی پیامبران مردم را به طمع و امید آنکه از طرف آنان چیزی به آنها برسد دعوت نمی‌کردند، بلکه از خود مردم نسبت به آنان دلسوزتر بودند، و فقط برای تامین منافع آنها می‌کوشیدند. خداوند از طرف امتهای به آنان پاداش نیک بدهد، و به ما نیز توفیق دهد تا در همه حالات از آنها پیروی کنیم.

آیه ی ۷۳-۷۴:

﴿وَإِنَّكَ لَتَدْعُوهُمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ «و بی گمان تو آنان را به راه راست

هدایت می نمایی».

﴿وَإِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ عَنِ الصِّرَاطِ لَنُكَبُّونَ﴾ «و حقیقتاً کسانی که

به آخرت ایمان نمی آورند از راه راست منحرف گشته اند».

خداوند در این آیات مبارک سببی را که باعث ایمان آوردن می شود بر شمرده و موانع ایمان را نیز بیان نموده، و باطل بودن موانعی که آدمی را از ایمان آوردن باز می دارند یک به یک ذکر کرده است. پس یکی از موانع ایمان آوردن آن بود که دل‌هایشان در جهالت و غفلت به سر می برد؟ و آنها در قرآن تدبیر و اندیشه نمی کردند، و اینکه آنها نیاکان خود را الگوی خویش قرار می دادند. و اینکه آنها می گفتند: پیامبران دیوانه است، چنانکه پیشتر، از این موارد سخن به میان آمد.

و از اموری که باعث می شد تا آنها ایمان بیاورند، می توان به اندیشیدن و تدبیر در قرآن و پذیرفتن نعمتهای خدا و شناخت پیامبر رحمت ﷺ و کمال صداقت و امانت داری او و اینکه از آنها مزدی نمی طلبد و برای منفعت و خوشبختی آنها می کوشد اشاره می شود این است که پیامبر آنها را به سوی راه راست، راهی هموار و صاف فرا می خواند که آنها را به هدف می رساند، راهی راست و آسان که ادامه همان توحید پاک ابراهیمی و اعمال سهل و آسان است. پس ای پیامبر! دعوت دادن تو به راه راست، بر کسی که حق را می طلبد ایجاب می نماید تا از تو پیروی کند، چون پیروی کردن از حق چیزی است که عقل و سرشت سالم به خوبی آن و سازگار بودنش با منافع و مصالح آدمی گواهی می دهند. پس اگر از نو پیروی نکنند به کجا می روند؟ آنه چیزی ندارند که آنان را از پیروی از تو بی نیاز نماید. چون آنان ﴿عَنِ الصِّرَاطِ لَنُكَبُّونَ﴾ از راه راست، و از راهی که انسان را به خدا و به بهشت می رساند منحرف هستند، و جز گمراهی و جهالت چیز دیگری ندارند. و این چنین هر کس که با حق مخالفت کند. قطعاً در همه کارهایش دچار انحراف و کژ روی می

باشد. خداوند متعال فرموده است: اگر دعوت تو را نپذیرفتند پس بدان که آنان از خواسته‌ها و هوسهایشان پیروی می‌کنند. و کیست گمراه‌تر از کسی که بدون رهنمودی از سوی خدا از هوس و خواسته‌هایش پیروی نماید؟! آیه‌ی ۷۵-۷۷:

﴿وَلَوْ رَحِمْنَاهُمْ وَكَشَفْنَا مَا بِهِمْ مِنْ ضُرِّ اللَّجُؤِ فِي طُعَيْنِهِمْ يَعْمَهُونَ﴾ ﴿۷۵﴾ «و اگر بدیشان رحم می‌کردیم، و رنج و زحمتی را که بدان گرفتار آمده‌اند برطرف می‌ساختیم، در سرکشی خود کورکورانه دست و پا می‌زدند.»

﴿وَلَقَدْ أَخَذْنَاهُم بِالْعَذَابِ فَمَا اسْتَكَاثُوا لِرَبِّهِمْ وَمَا يَتَضَرَّعُونَ﴾ ﴿۷۶﴾ «و آنان را به عذاب گرفتار ساختیم، پس برای پروردگارشان فروتنی و زاری نکردند.»

﴿حَتَّىٰ إِذَا فَتَحْنَا عَلَيْهِم بَابًا ذَا عَذَابٍ شَدِيدٍ إِذَا هُمْ فِيهِ مُبْلِسُونَ﴾ ﴿۷۷﴾ «تا هنگامی که دری از عذاب شدید به‌سوی آنان گشودیم، پس آنان بناگاه در آن درمانده و ناامید شوند.»

در اینجا می‌خواهد شدت بدی و سرکشی آنها را بیان نماید، که دچار زیان و مصیبت و بلا می‌گردند و از خداوند می‌خواهند که بلا را از آنها دور نماید، و خداوند آنها را به این مصیبت گرفتار نمود تا ایمان بیاورند و به‌سوی او باز گردند. اما وقتی که خداوند مصیبت را از آنها برطرف می‌سازد و کورکورانه در سرکشی و طغیان خود دست و پا می‌زنند. همانطور که خداوند حالت آنها را به هنگام سوار شدن بر کشتی بیان نمود، که آنها در دریا خالصانه او را فرا می‌خوانند، و آنچه را که با وی شریک می‌سازند فراموش می‌نمایند، اما وقتی آنها را نجات دهد و به خشکی برسند به شرک ورزیدن و دیگر گناهان می‌پردازند.

﴿وَلَقَدْ أَخَذْنَاهُم بِالْعَذَابِ﴾ و آنان را به عذاب گرفتار نمودیم. مفسرین گفته‌اند: منظور از عذاب، گرسنگی است که هفت سال بدان گرفتار شدند. خداوند آنها را به این مصیبت مبتلا نمود تا به‌سوی او بازگردند، و در برابر او فروتنی نمایند، و تسلیم شوند. اما گرفتار شدنشان به عذاب در مورد آنان کارساز و مفید واقع نشد، و هیچ

کس از آنان راه راست را در پیش نگرفت، ﴿فَمَا اسْتَكَانُوا لَهُمْ وَمَا يَتَضَرَّعُونَ﴾ پس آنان در برابر پروردگارشان سر تسلیم فرود نیاوردند، و کرنش نبردند و تضرع و زاری نکردند و خود را نیازمند او ندانستند، و انگار به عذابی گرفتار نشده بودند. و همچنان به سرکشی و کفر خود ادامه دادند. اما در آن سویشان عذابی دارند که از آنان دور کرده نمی‌شود. و خداوند در مورد آن فرموده است:

﴿حَتَّىٰ إِذَا فَتَحْنَا عَلَيْهِم بَابًا ذَا عَذَابٍ شَدِيدٍ﴾ تا اینکه دری از عذاب سخت بر روی آنان گشودیم مانند کشته شدن در روز جنگ بدر و غیره ﴿إِذَا هُمْ فِيهِ مُبْلِسُونَ﴾ و به ناگاه در آن درمانده شدند و از هر چیزی ناامید گشتند. و شر و بدی از هر سو آنها را فراگرفت. پس باید قبل از فرارسیدن عذاب سخت خداوند که برگردانده نمی‌شود، باز آیند. به خلاف عذاب معمولی که ممکن است از آنها برطرف شود، مانند سزا و عذابه‌ای دنیوی که خداوند به وسیله آن بندگان را ادب می‌نماید.

پروردگار متعال در مورد عذاب دنیوی فرموده است: ﴿ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾ [الروم: ۴۱]. «به سبب آنچه مردم انجام داده‌اند تباهی و فساد در خشکی و دریا پدیدار شده است، (چنین شده) تا خداوند سزای برخی از کارهایشان را به آنها بچشاند، شاید باز گردند».

آیه‌ی ۷۸-۸۰:

﴿وَهُوَ الَّذِي أَذْشَأَ لَكُمْ السَّمْعَ وَالْأَبْصَرَ وَالْأَفْئِدَةَ ۗ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ﴾ «او خدایی است که برای شما گوش و چشمان و قلبها را آفریده است، اما اندکی سپاس می‌گذارید».

﴿وَهُوَ الَّذِي ذَرَأَكُمْ فِي الْأَرْضِ وَإِلَيْهِ تُحْشَرُونَ﴾ «و او خدایی است که شما را در زمین پدید آورد. و در پیشگاه او گردآوری می‌شوید».

﴿وَهُوَ الَّذِي تَحْيِي ۚ وَيُمِيتُ ۚ وَلَهُ اخْتِلَافُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ ۗ أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾ «و او خدایی

است که زنده می‌کند، و می‌میراند، و رفت و آمد و شب و روز به فرمان اوست. آیا خرد نمی‌ورزید؟».

خداوند متعال از لطف و احسان خویش بر بندگانش خبر می‌دهد، منت و احسانی که بندگان را به شکرگزاری و به جای آوردن سپاس خداوند و ادای حقوق الهی فرا می‌خواند. پس فرمود: ﴿وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَ لَكُمُ السَّمْعَ﴾ خداوند ذاتی است که برای شما گوش و شنوایی قرار داده است تا شنیدنیها را بشنوید و از دین و دنیای خود بهره‌مند شوید. ﴿وَالْأَبْصَرَ﴾ و به شما بینایی و چشم داد تا دیدنیها را ببینید و از آن در جهت منافعتان استفاده نمایید. ﴿وَالْأَفْئِدَةَ﴾ و عقلها را برایتان آفریده است تا به وسیله آن اشیا را درک نمایید. و با عقل است که از حیوانات تمایز پیدا می‌کنید. پس اگر شنوایی و بینایی و عقل نداشتید، و کز لال بودید آنگاه چه حالتی داشته و چه قدر از ضروریات و از کمالتان را از دست می‌دادید؟

آیا سپاس کسی را به جای نمی‌آورید که این نعمتها را به شما ارزانی کرده است؟ و سپاس او این است که وی را یگانه بدانید و از او فرمان ببرید، ﴿قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ﴾ شکرگزاری شما اندک است، با اینکه نعمتهای خداوند فراوان و پیاپی به سوی شما سرازیر می‌شود.

﴿وَهُوَ الَّذِي ذَرَأَكُمْ فِي الْأَرْضِ﴾ و خداوند متعال ذاتی است که شما را در مناطق و اطراف زمین پراکنده کرده، و به شما توانایی استخراج منابع زمین را داده، و منافع و مصالح زمین را به حدی که زندگی و مسکن شما را تأمین کند در اختیارتان قرار داده است ﴿وَالِيَهُ تُحْشَرُونَ﴾ و بعد از مرگتان در پیشگاه او گرد آورده می‌شوید، و آنگاه شما را طبق عمل خوب و بدی که در زمین انجام داده‌اید مجازات می‌نماید، و زمینی که در آن زندگی می‌کردید اخبار خودش را بازگو می‌کند.

﴿وَهُوَ الَّذِي تَحْيِيهِ وَيُمِيتُهُ﴾ و تنها خداوند زنده می‌کند و می‌میراند. یعنی کسی که در زندگی و مرگ تصرف می‌نماید فقط خداوند است. ﴿وَلَهُ أُخْتَلَفُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ﴾ و

رفت و آمد شب و روز به فرمان خداوند می‌باشد. پس اگر او بخواهد روز را همیشگی نماید، آیا خدای دیگری هست که شب را برای شما بیاورد که در آن آرام گیرید؟! و اگر خداوند بخواهد شب را همیشگی نماید، آیا خدای دیگری هست که روشنایی برای شما بیاورد؟ آیا نمی‌بینید؟! و از جمله رحمت خداوند این است که شب و روز را برای شما آفریده است تا در شب آرام گیرید، و در روز فضل خداوند را بجوید، باشد که سپاس بگذراید.

بنابراین در اینجا فرمود: ﴿أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾ آیا خرد نمی‌ورزید، تا خداوند را که این همه نعمت از قبیل نعمت شنوایی و بینایی و خرد را به شما داده و شما را در زمین پراکنده نموده، و زنده می‌گرداند و می‌میراند، و تنها او شب و روز را می‌چرخاند، بشناسید؟ و این باعث می‌گردد تا عبادت را خالصانه و فقط برای او انجام بدهید، و پرستش و عبادت کسی دیگر که فایده‌ای را نمی‌رساند و زیانی را دفع نمی‌کند، و در چیزی تصرف نمی‌کند و از هر جهت ناتوان است رها کنید. و اگر شما ذره‌ای عقل داشتید چنین می‌کردید.

آیه‌ی ۸۱-۸۳:

﴿بَلْ قَالُوا مِثْلَ مَا قَالَ الْأَوَّلُونَ﴾ «بلکه سخنانی همچون سخنان پیشینیان گفتند».

﴿قَالُوا أَإِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظْمًا أَإِنَّا لَمَبْعُوثُونَ﴾ «گفتند: آیا چون بمیریم و به خاک و استخوانهایی تبدیل شویم، آیا برانگیخته خواهیم شد؟!».

﴿لَقَدْ وَعَدْنَا لَاحِنًا وَأَبَاؤُنَا هُنْدًا مِنْ قَبْلُ إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ﴾ «این وعده به ما، و در گذشته به نیاکان ما داده شده است، اما این، چیزی جز افسانه‌های پیشینیان نیست».

تکذیب کنندگان، مسلک و شیوه پیشینیانی را که رستاخیز را انکار نموده و آن را بی‌نهایت بعید تصور می‌کردند، و در پیش گرفتند و ﴿قَالُوا أَإِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا

وَعِظْمًا أَءِنَّا لَمَبْعُوثُونَ ﴿۵۷﴾ گفتند: آیا هنگامی که مردیم و تبدیل به خاک و استخوان شدیم آیا واقعاً برانگیخته خواهیم شد؟! یعنی چنین چیزی ممکن و قابل تصور نیست، و به گمان آنها در عقل نمی‌گنجد. ﴿لَقَدْ وَعَدْنَا نَحْنُ وَءَابَاؤُنَا هَذَا مِنْ قَبْلُ﴾ همواره ما وعده داده می‌شویم که رستاخیز خواهد آمد، و این وعده به پدران ما نیز داده شده است، ولی ما آن را ندیده‌ایم، و هنوز نیامده است. ﴿إِنْ هَذَا إِلَّا أَسْطِيرُ الْأَوَّلِينَ﴾ این چیزی جز افسانه‌های پیشینیان نیست، برای سرگرمی بیان می‌گردد، و حقیقتی ندارد. آنها دروغ گفتند، چون خداوند نشانه‌های بزرگتر از زنده شدن پس از مرگ را به آنها نشان داده است، مانند اینکه خداوند متعال فرموده است: ﴿لَخَلْقُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ أَكْبَرُ مِنْ خَلْقِ النَّاسِ﴾ [المؤمن: ۵۷]. «بدون شک آفرینش آسمانها و زمین بزرگتر از آفرینش مردم است». ﴿وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَنَسِيَ خَلْقَهُ ۗ قَالَ مَنْ يُحْيِ الْعِظْمَ وَهِيَ رَمِيمٌ﴾ [یس: ۷۸]. «و مثالی برای ما زد و آفرینش خود را فراموش کرد و گفت: «چه کسی استخوانهای فرسوده را زنده می‌نماید؟!». ﴿وَتَرَى الْأَرْضَ هَامِدَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَتْ﴾ [الحج: ۵]. «و زمین را خشکیده و بی‌جان می‌بینی، و چون آب را بر آن فرو فرستیم سرسبز و زنده می‌شود».

آیه ی ۸۴-۸۹:

﴿قُلْ لِمَنِ الْأَرْضُ وَمَنْ فِيهَا إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ ﴿۸۴﴾ «بگو: زمین و کسانی که در آن هستند از آن کیست، اگر می‌دانید؟».

﴿سَيَقُولُونَ لِلَّهِ ۗ قُلْ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ﴾ ﴿۸۵﴾ «خواهند گفت: همه از آن خدایند. بگو: آیا پند نمی‌پذیرید و یادآور نمی‌شوید؟».

﴿قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَوَاتِ السَّبْعِ وَرَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ﴾ ﴿۸۶﴾ «بگو: چه کسی پروردگار آسمانهای هفتگانه و پروردگار عرش بزرگ است؟».

﴿سَيَقُولُونَ لِلَّهِ ۗ قُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ﴾ ﴿۸۷﴾ «خواهند گفت: از آن خداست. بگو: پس

چرا پرهیزگاری پیشه نمی‌کنید؟».

﴿قُلْ مَنْ بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ يُجِيرُ وَلَا يُجَارُ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْمُونَ﴾ «بگو: چه کسی است که ملکوت هر چیزی در دست اوست؟ و او خداوندی است که پناه می‌دهد، و در برابر (عذاب) او (از کسی) نتوان پناه گرفت اگر شما می‌دانید؟».

﴿سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ فَأَنَّى تُسْحَرُونَ﴾ «خواهند گفت: (همه اینها) از آن خداست. بگو: پس چگونه دستخوش افسون شده‌اید؟».

با استدلال به توحید ربوبیتی که منکران به آن اقرار کرده‌اند با آنان به گفتگو پرداز و برایشان روشن‌ساز که براساس این اعتراف نباید توحید الوهیت و انجام عبادت برای خدا را انکار نمایند، و با استدلال به اینکه آنها قبول دارند که تمامی پدیده‌های کوچک و بزرگ را خدا آفریده است به آنان بگو که نباید زنده شدن پس از مرگ را انکار نمایند، چرا که این امر، بسیار آسان است، پس به کسانی که زنده شدن پس از مرگ و رستاخیز را تکذیب می‌کنند، و چیزهای دیگری را با خدا برابر می‌دانند، بگو: ﴿لَمَنْ الْأَرْضُ وَمَنْ فِيهَا﴾ زمین و کسانی که در آن هستند از آن کیست؟ یعنی چه کسی زمین و کسانی را که روی آن هستند از قبیل حیوانات و نباتات و جمادات و دریاها و رودبارها و کوهها را آفریده است، و مالک و مدبر این چیزها کیست؟ پس وقتی که از آنان در این باره بپرسید، باید بگویند: فقط خداوند اینها را آفریده و همه از آن او هستند. و آنگاه که به این اقرار کردند به آنان بگو ﴿أَفَلَا تَذَكَّرُونَ﴾ آیا پند نمی‌پذیرید؟ یعنی آیا به آنچه که خداوند شما را به آن پند داده است بر نمی‌گردید؟ چرا که حقیقت امر برایتان مشخص است، و در سرشت و فطرت شما قرار دارد. ولی گاهی اوقات اعراض و رویگردانی شما آن را پنهان می‌نماید.

حقیقت این است که وقتی شما به اندیشه و حافظه خود برگردید خواهید دانست که تنها باید مالک این چیزها را معبود دانست، و معبود بودن چیزهایی که مملوک

هستند باطل‌ترین امر است. سپس به امری بزرگتر روی آورد و فرمود ﴿قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَوَاتِ السَّبْعِ﴾ بگو: «چه کسی صاحب و پروردگار ستاره‌ها و سایه‌ها و چراغهای فروزان آسمان است؟ ﴿وَرَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ﴾ و پروردگارش عرشی بزرگ که بزرگترین و گسترده‌ترین مخلوق است، چه کسی است؟ پس چه کسی آن را آفریده و انواع تدابیر را در آن به کار برده است؟

﴿سَيَقُولُونَ لِلَّهِ﴾ خواهند گفت: از آن خداست. یعنی اقرار خواهند کرد که پروردگار همه اینها خداست. و چون به این اقرار نمایند، به آنان بگو: ﴿أَفَلَا تَتَّقُونَ﴾ پس چرا از پرستش مخلوقات و آفریده‌های ناتوان پرهیز نمی‌کنید، و از پروردگار بزرگ نمی‌هراسید، پروردگاری که قدرتش کامل و فرمانروایی‌اش بزرگ است. و در فرموده ﴿أَفَلَا تَذَكَّرُونَ﴾ و ﴿أَفَلَا تَتَّقُونَ﴾ لطافت گفتاری خاصی وجود دارد، چرا که خداوند با بکارگیری کلماتی که بیانگر تشویق و تحریک بوده دلها را جذب نموده و آنان را اندرز گفته است. سپس به اقرار بزرگترشان پرداخت و فرمود: ﴿قُلْ مَنْ مِّنْ بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ﴾ بگو: کیست که ملکوت هر چیزی است، و عالم بالا و پایین و آنچه را می‌بینیم و آنچه را نمی‌بینیم همه در دست اوست؟ ﴿مَلَكُوتُ﴾ صیغه مبالغه و به معنی سلطنت و فرمانروایی است.

﴿وَهُوَ يُحْيِيهِ﴾ و او بندگانش را از هر شری پناه می‌دهد، و ناگواری‌ها را از آنان دور می‌نماید، و از آنچه که به آنها زیان می‌رساند آنان را محافظت می‌کند. ﴿وَلَا يُجَازِي عَلَيْهِ﴾ و هیچ کس نمی‌تواند شری را که خداوند مقدر نموده است دور کند، بلکه هیچ کس نزد خدا جز با اجازه‌اش شفاعت و سفارش نمی‌کند.

﴿سَيَقُولُونَ لِلَّهِ﴾ اقرار خواهند کرد که خداوند مالک و صاحب هر چیزی است، و او پناه دهنده می‌باشد، و کسی را در برابر او نمی‌توان پناه داد. ﴿قُلْ﴾ وقتی به آن اقرار نمودند به طور لزوم به آنان بگو: ﴿فَأَنِّي تُسْحَرُونَ﴾ پس چگونه گول

می‌خورید؟ یعنی پس عقلهایتان کجا می‌رود، و کسانی را پرستش می‌کنید که می‌دانید آنان پادشاهی و اختیاری نداشته و بهره‌ای از فرماندهی و پادشاهی را ندارند، و آنها از هر جهت ناتوان می‌باشند، و شما اخلاص و بندگی مالک بزرگ و توانای مدبر را ترک کرده‌اید، پس خود و اندیشه‌ای که شما را به این راهنمایی نموده است، خردی فریب و افسون شده است، و بدون تردید شیطان عقلهایتان را با زیبا جلوه دادن و واژگون کردن حقایق افسون کرده است. پس عقلهای آنان مسحور شده است، چنانکه جادوگران چشمهای مردم را جادو می‌نمایند.

آیه‌ی ۹۰-۹۲:

﴿بَلْ أَتَيْنَهُم بِالْحَقِّ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ ﴿۹۰﴾﴾ «بلکه برای ایشان حق را آورده‌ایم، و قطعاً آنان دروغگو هستند».

﴿مَا آتَخَذَ اللَّهُ مِنْ وَلَدٍ وَمَا كَانَ مَعَهُ مِنْ إِلَهٍ إِذَا أَذَّهَبَ كُلُّ إِلَهٍ بِمَا خَلَقَ وَلَعَلَّ بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ ﴿۹۱﴾﴾ «خداوند هیچ فرزندی را برنگرفته و هیچ معبودی با او نبوده است، اگر چنین می‌بود، هر معبودی آفریده‌های خود را با خود می‌برد، و برخی بر دیگری برتری می‌جستند، خدا از آنچه که آنان توصیف می‌کنند میراست».

﴿عَلِمَ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَتَعَلَّىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿۹۲﴾﴾ «(خداوند یگانه) آگاه به پنهان و آشکار است، (و) از آنچه (با او) شریک می‌پندارد برتر است».

خداوند متعال می‌فرماید: بلکه ما برای این تکذیب‌کنندگان حق را آورده‌ایم که اخبار راستین و امر و نهی عادلانه را در بر دارد. پس چرا آنها به آن اعتراف نمی‌کنند، در حالی که سزاوارتر است از حق پیروی نمایند. آنها نزد خود چیزی جز دروغ و ستم ندارند که به جای حق قرار دهند. بنابراین فرمود: ﴿إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ﴾ و آنان دروغگو هستند.

﴿مَا آتَخَذَ اللَّهُ مِنْ وَلَدٍ وَمَا كَانَ مَعَهُ مِنْ إِلَهٍ﴾ خداوند هیچ فرزندی را برنگرفته و

هیچ معبودی با او نبوده است، و اینکه می‌گویند: «خداوند دارای فرزندی است و خدایی دیگر با او هست»، دروغ است که غیرواقعی بودن آن با شهادت خداوند و پیامبرانش و با عقل درست و سالم اثبات می‌شود. بنابراین خداوند بر ناممکن بودن وجود خدایی دیگر دلیلی عقلی بیان کرد و فرمود: ﴿إِذَا﴾ اگر همراه خداوند - آنگونه که آنها می‌گویند - دیگرخدایانی بودند، ﴿لَذَهَبَ كُلُّ إِلَهٍ بِمَا خَلَقَ﴾ هر خدایی به آفریدگان خود می‌پرداخت، و از دیگران جدا می‌شد، و برای بازداشتن و شکست دادن خدایان دیگر می‌کوشید.

﴿وَلَعَلَّا بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ﴾ عَلٰی بَعْضٍو برخی از خدایان بر برخی دیگر چیزه می‌شدند، و آن که چیره و غالب می‌گشت خداوند می‌شد. بنابراین چنانچه خدایان متعددی وجود داشتند وجود جهان ممکن نبود، و چنین نظم شگفت‌انگیزی که عقلمها را حیران کرده است در جهان حاکم نمی‌گشت. و نظم سرسام‌آوری که بر چرخش خورشید و ماه و ستارگان ثابت و متحرک حاکم است، این را اثبات می‌نماید. این دریای آکنده از ستاره‌ها و سیاره‌ها از زمانی که آفریده شده‌اند براساس یک نظام در حرکت می‌باشند، و همه در اختیار قدرت الهی می‌باشند، و با حکمت خاص خدا در راستای تأمین منافع آفریده‌ها حرکت کرده، و هیچ خلل و تضادی در آن نمی‌بینی، و هرگز کوچکترین تضاد و کنتاکتی در آنها نخواهی دید. پس آیا می‌توان تصور کرد که چنین نظم متقنی از صنع و تقدیر دو خدا باشد؟ ﴿سُبْحٰنَ اللّٰهِ عَمَّا یَصِفُوْنَ﴾ منزه است خداوند از آنچه می‌گویند. جهان آفرینش با زبان حال و شگفت‌انگیز به ما می‌فهماند که مدبر آن یک خداست، که نامها و صفاتش کامل‌اند، و همه مخلوقات نیازمند ربوبیت و الوهیت او هستند. پس همچنانکه بدون ربوبیت خداوند، مخلوقات وجود و دوامی ندارند، استوار ماندن و سامان یافتن آنها نیز جز در پرتو پرستش او و مخصوص گرداندن عبادت برای او امکان‌پذیر نیست. بنابراین بزرگی صفاتش و یکی از مصادیق بارز آن را که عم فراگیر اوست، یادآور شد و فرمود: ﴿عَلِمَ الْغَيْبِ﴾ داننده چیزهایی پنهانی است که از دید ما و علم ما پنهان

می‌باشند، از قبیل چیزهایی که وجودشان قطعی است، اعم از واجبا و ممکنات و محالات ﴿وَالشَّهَادَةَ﴾ و داننده چیزهایی پیدا و آشکاری است که ما مشاهده می‌کنیم. ﴿فَتَعَلَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾ پس خداوند از آنچه آنان برایش شریک قرار می‌دهند بسی برتر و بالاتر است، شریکی که هیچ علم و آگاهی ندارد جز آنچه خداوند به آن آموخته است.

آیه‌ی ۹۳-۹۵:

﴿قُلْ رَبِّ إِنَّمَا تَرِيَّتِي مَا يُوعَدُونَ﴾ ﴿٩٣﴾ «بگو: پروردگارا! اگر از آنچه که بدان وعده داده می‌شوند به من بنمایی».

﴿رَبِّ فَلَا تَجْعَلْنِي فِي الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾ ﴿٩٤﴾ «پروردگارا! مرا از زمره کافران ستمگر مگردان».

﴿وَإِنَّا عَلَىٰ أَنْ نُرِيكَ مَا نَعِدُهُمْ لَقَدِيرُونَ﴾ ﴿٩٥﴾ «و به راستی ما بر آن تواناییم که آنچه را به آنان وعده می‌دهیم به تو بنمایانم».

وقتی خداوند دلایل بزرگش را بر تکذیب کنندگان اقامه کرد، و آنان به آن توجهی ننموده و در برابر آن منقاد نشدند، آمدن عذاب بر آنها قطعی گردید، و به فرود آمدن عذاب وعده داده شدند. و خداوند پیامبرش را راهنمایی کرد که بگوید: ﴿رَبِّ إِنَّمَا تَرِيَّتِي مَا يُوعَدُونَ﴾ پروردگارا! هر گاه آنان را به عذاب خودت گرفتار کردی، و مرا بر آن شاهد گرفتی، ﴿رَبِّ فَلَا تَجْعَلْنِي فِي الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾ پروردگارا! مرا از گناهایی که آنها را بدان مبتلا نموده و موجب عذاب می‌شود، مصون بدار، و بر من رحم بفرما. نیز از عذابی که بر آنان فرود می‌آید مرا در پرتو رحمت خویش بدار، چون وقتی که عقوبتی فراگیر فرود آید گناهکاران و بی‌گناهان را فرا می‌گیرد.

خداوند برای نزدیک جلوه دادن عذاب آنان فرمود: ﴿وَإِنَّا عَلَىٰ أَنْ نُرِيكَ مَا نَعِدُهُمْ لَقَدِيرُونَ﴾ و به راستی ما بر آن تواناییم که آنچه را بدان وعده می‌دهیم به تو بنمایانیم. و اگر آن را به تاخیر انداخته‌ایم به خاطر حکمتی است، و گرنه، ما بر

فرود عذاب بر سر آنان قدرت و توانایی کامل داریم.

آیه‌ی ۹۶-۹۸:

﴿ادْفَع بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ السَّيِّئَةِ نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَصِفُونَ﴾ ﴿۲۱﴾ «بدی را به روشی که آن بهتر است دفع کن، ما از چیزهایی که می‌گویند آگاهتر هستیم.»
 ﴿وَقُلْ رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيْطَانِ﴾ ﴿۲۷﴾ «و بگو: پروردگارا! از وسوسه‌های شیاطین به تو پناه می‌برم.»

﴿وَأَعُوذُ بِكَ رَبِّ أَنْ تَحْضُرُونِ﴾ ﴿۳۸﴾ «و خویشان را در پناه تو می‌دارم، پروردگارا! از آنکه شیطانها نزد من حاضر شوند.»

این از محامد اخلاقی است که خداوند پیامبرش را به آن فرمان داده است، ﴿ادْفَع بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ السَّيِّئَةِ﴾ یعنی هرگاه دشمنانت با گفتار یا کردار بد با تو برخورد کردند، با آنها بدی مکن، گرچه می‌توان در مقابل کسی که بدی می‌کند به اندازه بدی او بدی کرد، اما تو در مقابل بدی آنها با آنان نیکی کن، زیرا این نشانه برتری تو بر بدی کننده می‌باشد. و از منافع و خوبیهای این کار یکی این است که در آینده نسبت به تو کمتر بدی می‌کند. و نیکی کردن در مقابل بدی سبب می‌شود تا فرد خطاکار به حق باز گردد، و چه در بسا پشیمان شده و متأسف گشته و توبه نماید.

و عفو کننده به صفت نیکوکاری متصف می‌گردد، و با این کار بر دشمن خود و بر شیطان چیره می‌گردد، و از جانب خداوند مستحق پاداش می‌شود. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ﴾ [الشوری: ۴۰]. «و هرکس عفو کند و

اصلاح نماید، اجرش بر خداست.» و می‌فرماید: ﴿ادْفَع بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ﴾ ﴿۴۴﴾ وَمَا يُلْقِنَهَا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَمَا يُلْقِنَهَا إِلَّا ذُو حِظٍّ عَظِيمٍ ﴿۴۵﴾ [فصلت: ۳۴-۳۵]. «با روشی که بهتر است دفع کن، پس نگاه کسی که میان تو و او دشمنی بود چنان می‌شود که گویا دوستی صمیمی است، و کسی این را در نمی‌یابد. (و توفیق دست یافتن به این صفت زیبا را نمی‌یابد) مگر کسی که

بردباری کرده است، و آن را در نمی‌یابد مگر کسی که بهره‌ای بزرگ داشته باشد». فرمود: ﴿لَنْ نَعْلَمَ بِمَا يَصِفُونَ﴾ ما به گفته آنها که کفر تکذیب است، آگاهتر هستیم، و علم ما آن را احاطه نموده است، اما بردباری می‌نماییم و آنها را مهلت می‌دهیم و با اینکه ما را تکذیب کرده و نپذیرفته‌اند صبر می‌کنیم. پس ای محمد ﷺ شایسته است در برابر آنچه می‌گویند بردباری نمایی، و با آنها نیکی کنی و این وظیفه بنده در مقابل انسانی است که بدی می‌کند. اما شیطانهایی که کارشان بدی کردن است احسان و نیکی کردن با آنها فایده‌ای ندارد، و شیطان همواره گروهش را فرا می‌خواند تا از اهل دوزخ سوزان باشند.

پس وظیفه انسان در مقابله کردن با شیطان این است که به همان چیزی که خداوند پیامبرش را به آن راهنمایی نموده است تاسی کند. پس فرمود: ﴿وَقُلْ رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيْطَانِ وَأَعُوذُ بِكَ رَبِّ أَنْ تَحْضُرُونِ﴾ و بگو: پروردگارا! به تو پناه می‌برم، یعنی به «حول» و «قوهی» تو چنگ می‌زنم و از قدرت و توانایی خودم بیزارم می‌جویم و از شری که به سبب وسوسه و دست زدن شیطانها به من می‌رسد و به آن دچار می‌گردم. و به تو پناه می‌برم از شری که به سبب حضور وسوسه‌های شیطانها به وجود می‌آید. و این پناه‌بردن از اصل شر می‌باشد، و پناه‌بردن به خدا از همه وسوسه‌های شیطان در این داخل است. پس وقتی که خداوند بنده‌اش را از این شر در پناه خویش قرار داد و دعایش را پذیرفت، از هر شر و بدی سالم می‌ماند، و بر انجام هر کار خوبی توفیق می‌یابد.

آیه‌ی ۹۹-۱۰۰:

﴿حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ ﴿۹۹﴾﴾ «تا آنگاه که مرگ به سوی یکی

از آنان آید، می‌گوید: پروردگارا! مرا باز گردانید».

﴿لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا ۚ إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَىٰ يَوْمِ

يُبْعَثُونَ ﴿۱۰۰﴾﴾ «تا اینکه کار شایسته بکنم و فرصت‌هایی را که از دست داده‌ام جبران

نمایم، هرگز! بی‌گمان آن سخنی است که او آن را می‌گوید، و در برابر آنان حایلی است تا روزی که برانگیخته می‌شوند».

خداوند از حالت فرد ستمکار و مجرمی که مرگش فرا رسیده، خبر می‌دهد، که او را در این موقع پشیمان می‌شود. وقتی که سرانجام و جایگاهش را ببیند و اعمال زشتش را مشاهده نماید بازگشتش به دنیا را می‌طلبد، نه بدان خاطر که از لذتهای آن بهره‌مند شود، و از شهوتهای آن استفاده کند، بلکه به گفته‌ی خود برای اینکه: ﴿لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ﴾ کاری شایسته بکنم، و فرصتهایی را که از دست داده‌ام و در آنجا دستورات الهی کوتاهی ورزیده‌ام، جبران نمایم. ﴿كَلَّا﴾ نه، هرگز او بازگشتی ندارد، و فرصت و مهلت مجددی به او داده نخواهد شد. و خداوند به طور قطع چنین حکم نموده که آنها به دنیا باز نمی‌گردند.

﴿إِنَّهَا﴾ بدون شک سخن او. که در آن بازگشتن به دنیا را آرزو می‌نماید، ﴿كَلِمَةً هُوَ قَائِلُهَا﴾ فقط سخنی است که وی بر زبان می‌آورد، و جز حسرت و پشیمانی به گوینده‌اش فایده‌ای نمی‌بخشد. و نیز او در این سخن راست نمی‌گوید، زیرا اگر به دنیا باز گردانده شود دوباره کارهایی را انجام می‌دهد که از آن نهی شده است.

﴿وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ﴾ فرارویشان برزخی است تا روزی که برانگیخته می‌شوند. برزخ یعنی آنچه میان دو چیز حایل و مانع می‌گردد. و در اینجا برزخ یعنی حایل میان دنیا و آخرت و در چنین برزخی فرمانبرداران از نعمت‌ها برخوردار شده و گناهکاران عذاب داده می‌شوند، از ابتدای مردن و قرار گرفتشان در قبرهایشان تا روز قیامت عذاب داده می‌شوند. یعنی باید خود را برای زندگی برزخ آماده کرده و ساز و کار آن را مهیا نماید.

آیه‌ی ۱۱۰-۱۱۴:

﴿فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَاءَلُونَ﴾ «آنگاه چون در صور دمیده شود هیچگونه خویشاوند و نسبتی در میان آنان نمی‌ماند و در آن روز از

همدیگر نمی پرسند».

﴿فَمَنْ ثَقَلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ ﴿۱۲﴾ «پس کسانی که کفه کارهای نیکشان سنگین باشد، اینان قطعاً ستگارانند».

﴿وَمَنْ حَقَّ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ فِي جَهَنَّمَ خَالِدُونَ﴾ ﴿۱۳﴾ «و کسانی که کفه کارهای نیکشان سبک باشد، اینان خویشتن را زیانمند نموده اند، و در جهنم جاودانه خواهند ماند».

﴿تَلْفَحُ وُجُوهُهُمُ النَّارَ وَهُمْ فِيهَا كَالِحُونَ﴾ ﴿۱۴﴾ «شعله های آتش چهره هایشان را فرا می گیرد، و آنان در آنجا (بر اثر شدت حرارت) رخ در هم کشیده و لب چروکیده اند».

﴿أَلَمْ تَكُنْ أَتَىٰ تِلْكَ عَلَيَّكُمْ فَاكُنْتُمْ بِهَا تُكَذِّبُونَ﴾ ﴿۱۵﴾ «مگر آیات من بر شما خوانده نمی شد، ولی شما آنها را دروغ می انگاشتید؟».

﴿قَالُوا رَبَّنَا غَلَبَتْ عَلَيْنَا شِقْوَتُنَا وَكُنَّا قَوْمًا ضَالِّينَ﴾ ﴿۱۶﴾ «می گویند: پروردگارا! بدبختی ما بر ما چیره شد، و گروهی گمراه بودیم».

﴿رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْهَا فَإِنَّا ظَلِمُونَ﴾ ﴿۱۷﴾ «پروردگارا! ما را از آنجا بیرون آور، پس اگر به (کفر بازگشتیم) آنگاه به حقیقت ستمکار خواهیم بود».

﴿قَالَ أَحْسَعُوا فِيهَا وَلَا تَكَلِّمُونِ﴾ ﴿۱۸﴾ «(خداوند بدیشان) می فرماید: بتمکید و با من سخن نگویند».

﴿إِنَّهُ كَانَ فَرِيقٌ مِّنْ عِبَادِي يَقُولُونَ رَبَّنَا آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّحِيمِينَ﴾ ﴿۱۹﴾ «همانا گروهی از بندگان من می گفتند: پروردگارا! ایمان آورده ایم، پس ما را بیامرز و به ما رحم فرما، و تو بهترین رحم کنندگان هستی».

﴿فَاتَّخَذْتُمُوهُمْ سُخْرِيًّا حَتَّىٰ أَنسَوَكُم ذِكْرِي وَكُنْتُمْ مِنْهُمْ تَضْحَكُونَ﴾ ﴿۲۰﴾ «آنگاه آنان را به ریشخند گرفتید تا آنجا (که سرگرم شدید) و به تمسخر گرفتن ایشان، ذکر و عبادت مرا از یادتان برد، و شما به آنان می خندیدید».

﴿إِنِّي جَزَيْتُهُمُ الْيَوْمَ بِمَا صَبَرُوا أَنَّهُمْ هُمُ الْفَائِزُونَ﴾ ﴿۳۶﴾ «همانا من امروز در برابر بردباریشان به آنان (چنین) پاداش دادم و آنان رستگارانند».

﴿قَالَ كَمْ لَبِثْتُمْ فِي الْأَرْضِ عَدَدَ سِنِينَ﴾ ﴿۳۷﴾ «(خداوند بدیشان می‌فرماید:) چند سال در روی زمین ماندگار بودید؟».

﴿قَالُوا لَبِثْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ فَسْئَلُ الْعَادِينَ﴾ ﴿۳۸﴾ «می‌گویند: یک روز یا بخشی از یک روز ماندگار بودیم، از فرشتگان شمارشگر بپرس».

﴿قَالَ إِنْ لَبِثْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا لَوْ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ ﴿۳۹﴾ «(خداوند) می‌فرماید: جز مدتی اندک درنگ نکردید، کاش شما می‌دانستید».

خداوند متعال از اضطراب‌های روز قیامت خبر داده و می‌فرماید: وقتی که برای زنده شدن پس از مرگ در صور دمیده می‌شود، همه مردم در آن روز که از پیش تعیین شده است گرد می‌آیند، و چنان وحشتی به آنان دست می‌دهد که آنان خویشاوندان بسیار نزدیک خود را فراموش می‌نمایند. و دیگر علایق و پیوندها رابه طریق اولی فراموش می‌کنند. و در آن روز کسی از حال کسی نمی‌پرسد، چون هر کس به خودش مشغول است، و نمی‌داند که آیا نجات می‌یابد، نجاتی که هیچ بدبختی و شقاوتی بعد از آن وجود ندارد؟ یا به شقاوت و بدبختی گرفتار می‌شود که سعادت بعد از آن نیست؟ خداوند متعال می‌فرماید: ﴿يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ﴾ ﴿۴۰﴾ وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ ﴿۴۱﴾ وَصَحْبَتِهِ وَبَنِيهِ ﴿۴۲﴾ لِكُلِّ أُمَّرٍ مِّنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ ﴿۴۳﴾ [عبس: ۳۴-۳۷]. «آن روز انسان از برادرش می‌گریزد، و از مادر و پدر و از همسر و فرزندانش (نیز) می‌گریزد، هر کس از آنان در آن روز کار و بار و گرفتاری‌ای دارد که برایش کافی است، و هر کس گرفتار حال خودش می‌باشد». و در قیامت مواضع و جایگاه‌هایی است که اندوه آدمی در آن شدت می‌گیرد، و هول و هراس بسیار سنگین و شدیدی را بر انسان مستولی می‌گرداند. مانند ترازویی که اعمال بنده با آن وزن می‌شود، و آنچه به نفع اوست و آنچه به زیان اوست عادلانه با آن سنجیده می‌

شود، و خوبیها و بدیهایش هر چند که به اندازه ذره‌ای باشد با آن ترازو مشخص می‌گردد. ﴿فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ﴾ و هر کس کفه ترازوی نیکی‌اش سنگین باشد به این صورت که نیکی‌هایش از بدیهایش سنگین‌تر باشد، ﴿فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ اینان قطعاً رستگارانند، چون از آتش جهنم نجات یافته و سزاوار بهشت گردیده و به ستایش زیبا دست یازیده‌اند. ﴿وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ﴾ و هر کس که اعمال و اقوال نیک دنیوی‌اش کم باشد، به این صورت که بدیهایش سنگین‌تر از نیکی‌هایش بوده و گناهانش او را احاطه کرده باشند، ﴿فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ﴾ اینان خویشان را زیانمند نموده و دچار زیان کامل گردیده‌اند. و تحمل آثار هر زیانی نسبت به این زیان آسان است، اما تبعات این زیان بسیار دشوار و سخت می‌باشد، و به هر کس که برسد جبران نمی‌شود، و هر چه را از دست آدمی بگیرد نمی‌توان آن را جبران کرد، زیانی همیشگی و بدبختی همیشگی است، چرا که خودش را باخته و از دست داده است. او که می‌توانست به سعادت همیشگی دست یابد، اما خویشان را از این نعمت پایدار و همیشگی، و زندگی در کنار پروردگار بزرگوار محروم کرده است.

﴿فِي جَهَنَّمَ خَالِدُونَ﴾ و در جهنم جاودانه خواهند ماند و هرگز از آن بیرون نمی‌آیند. این هشدار همانطور که گفتیم در مورد کسی است که بدیهایش نیکی‌های او را احاطه کرده است، و جز کافر کسی چنین نخواهد بود. بنابراین از کافر به مانند کسی که نیکی و بدی دارد حساب گرفته نمی‌شود، زیرا کافران نیکی ندارند، اما اعمال و کارهایشان شمرده شده و آنها می‌ایستند و به آن اعتراف می‌نمایند، و رسوا می‌گردند. و اما کسی که ایمان در وجودش بوده ولی بدی‌هایش بزرگ و زیاد است، در جهنم برای همیشه نمی‌ماند، چنانکه قرآن و سنت بر این دلالت می‌نمایند.

سپس خداوند متعال سرنوشت بدی را که کافران بدان دچار می‌گردند بیان کرد و فرمود: ﴿تَلْفَحُ وُجُوهُهُمْ النَّارُ﴾ آتش چهره‌های آنان را از هر طرف فرا می‌گیرد، تا اینکه به همه اعضای آنان می‌رسد و شعله‌های آتش از چهره‌هایشان بلند می‌شود.

﴿وَهُمْ فِيهَا كَلِحُونَ﴾ و آنان در آنجا ترشرو و عبوس هستند، و لبهایشان از شدت حرارت و سختی آنچه که در آن به سر می‌برند چروکیده است.

و به صورت سرزنش و نکوهش به آنان گفته می‌شود ﴿أَلَمْ تَكُنْ آيَاتِي تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ﴾ مگر آیات من بر شما خوانده نمی‌شد؟ به سوی آن فرا خوانده می‌شدید تا به آن ایمان بیاورید و آیات من بر شما عرضه می‌شد تا در آن بنگرید. ﴿فَكُنْتُمْ بِهَا تُكذِّبُونَ﴾ اما شما از روی ستمگری و عناد آنها را دروغ می‌انگاشتید، حال آنکه آنها آیات و نشانه‌هایی روشن بودند که حق را از باطل معلوم می‌کردند و اهل حق و اهل باطل را مشخص می‌نمودند.

پس در این هنگام به ستم خویش اقرار می‌کنند اما اقرار کردن دیگر فایده‌ای ندارد. بنابراین می‌گویند: ﴿رَبَّنَا غَلَبَتْ عَلَيْنَا شِقْوَتُنَا﴾ پروردگارا! شقاوت و بدبختی برآمده از ستم، و رویگردانی از حق و روی آوردن به آنچه زیان می‌رساند و ترک کردن آنچه فایده می‌دهد، بر ما چیره شده بود. ﴿وَكُنَّا قَوْمًا ضَالِّينَ﴾ و ما گروهی گمراه بودیم و می‌دانستیم که ستمگریم. یعنی ما در دنیا کار انسانهای سرگشته و گمراه و بی‌خرد را انجام می‌دادیم. چنانکه در آیه‌های دیگر سخن آنها حکایت شده است. آنگاه که می‌گویند: ﴿لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ﴾ [الملک: ۱۰]. «اگر گوش (شنوا) و خرد داشتیم از یاران آتش سوزان نبودیم».

﴿رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْهَا فَإِنَّا ظَلِمُونَ﴾ پروردگارا! مرا از آتش دوزخ بیرون بیاور و اگر به کفر و گناهان برگشتیم همانا ستمکار خواهیم بود. حال آنکه آنها در وعده و قولی که می‌دهند دروغ‌گویند، زیرا چنان که خداوند متعال فرموده است: ﴿وَلَوْ رُدُّوا لَعَادُوا لِمَا هُمْ بِعَنِ﴾ [الأنعام: ۲۸]. «و اگر بازگردانده شوند، دوباره کارهایی انجام می‌دهند که از آن نهی شده‌اند». و خداوند حجتی برای آنها باقی نگذاشته، بلکه عذرهای آنان را قطع نموده و در دنیا آنها را به اندازه‌ای فرصت داده است که پند پذیرند و از گناهانشان باز آیند.

پس خداوند در پاسخ آنها می‌فرماید: ﴿أَحْسَبُوا فِيهَا وَلَا تُكَلِّمُونَ﴾ این سخن- پناه بر خدا- بزرگترین سخنی است که مجرمان در باب ناامید شدن و سرزنش و ذلت و مایوس شدن از هر خیری و مبتلا شدن به هر شری، می‌شنوند و این سخن بیانگر خشم پروردگار مهربان است و برای آنان شکنجه‌ای سخت‌تر از عذاب جهنم است. سپس آن حالتشان را که آنان را به عذاب واصل گرداند و از رحمت خدا محروم کرد بیان نمود و فرمود: ﴿إِنَّهُمْ كَانُوا فَرِيقًا مِّنْ عِبَادِي يَقُولُونَ رَبَّنَا إِنَّا أَفْغَرْنَا وَآرَحَمْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ﴾ همانا گروهی از بندگان من می‌گفتند: «پروردگارا! ایمان آورده‌ایم، پس ما را بیامرز و به ما رحم فرما و تو بهترین رحم‌کنندگان هستی».

پس آنان هم ایمان آورده و هم اعمال صالح انجام داده و هم از پروردگارشان طلب آمرزش و رحمت نمودند و به ربوبیت الهی و احسان خداوند بر آنها مبنی بر ایمان آوردن و خبر دادن از گستردگی رحمت و احسان فراگیر وی متوسل شدند. و این بر فروتنی و کرنش آنها برای پروردگارشان و هراس و امید آنها دلالت می‌نماید. پس اینها سروران و اشراف مردم بودند و شما ای کافران فرومایه و کم‌خرد! ﴿فَاتَّخَذْتُمُوهُمْ سِحْرِيًّا﴾ آنها را به باد تمسخر گرفته و آنها را تحقیر کردید و چنان به تمسخر ایشان مشغول شدید که ﴿حَقَّىٰ أَنْسَوْكُمُ ذِكْرِي وَكُنْتُمْ مِنْهُمْ تَضْحَكُونَ﴾ مشغول شدن به آنها و به ریشخند گرفتنشان ذکر و عبادت مرا از یادتان برد. و چیزی که موجب فراموش شدن آنان شد مشغول شدنشان به مسخره کردن مؤمنان بود و این فراموش نمودن آنان را به استهزا و ریشخند وا می‌دارد. پس هر یک از این دو حالت (فراموش کردن یاد خدا و به تمسخر گرفتن مؤمنان) دیگری را تقویت می‌نماید و آیا جسارتی بالاتر از این وجود دارد؟!.

﴿إِنِّي جَزَيْتُهُمُ الْيَوْمَ بِمَا صَبَرُوا﴾ من امروز به خاطر صبر و استقامتی که بر طاعت من و در برابر اذیت و آزار شما نشان دادند، به آنان پاداش دادم، ﴿أَنْهَمُ هُمُ الْفَآئِزُونَ﴾ و آنان بردباری کردند تا اینکه به اینجا رسیدند و به نعمت پایدار و نجات

از جهنم دست یافتند. در آیه‌ای دیگر فرموده است: ﴿فَالْيَوْمَ الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنَ الْكُفَّارِ يَصْحَكُونَ﴾ [المطففين: ۳۴]. «امروز مؤمنان به کافران می‌خندند».

﴿قُلْ﴾ و از آنجا که آنها بی‌خرد هستند و در این مدت کوتاه مرتکب هر گناه و شری شده‌اند که آنها را به خشم و عذاب خدا گرفتار نموده و کارهای خوبی را که مؤمنان انجام داده‌اند و آنها را به سعادت همیشگی و خشنودی پروردگارشان رسانده است، انجام نداده‌اند، خداوند به صورت سرزنش به آنها می‌فرماید: ﴿كَمْ لَبِئْتُمْ فِي الْأَرْضِ عَدَدَ سِنِينَ﴾ چقدر در دنیا مانده‌اید؟

﴿قَالُوا لَبِئْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ فَسَلِّ الْعَادِينَ﴾ می‌گویند: یک روز یا بخشی از یک روز ماندگار بوده‌ایم. پس از فرشتگان شمارشگر بپرس. این سخنان مبتنی بر آن است که آنها مدت ماندگاری خود را در دنیا بسیار اندک می‌دانند، اما مقدار آن مشخص نیست. بنابراین می‌گویند: ﴿فَسَلِّ الْعَادِينَ﴾ از شمارشگران بپرس. اما آنان آنقدر مشغول هستند و در عذابی به سر می‌برند که تعداد و شمار سالهایی را که در دنیا زیسته‌اند نمی‌دانند. پس خداوند به آنها می‌فرماید: ﴿قُلْ إِنْ لَبِئْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا﴾ جز مدت کمی ماندگار نبوده‌اید، خواه عدد و شمار آنرا تعیین نمایید یا تعیین نکنید. ﴿لَوْ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ کاش (این را در دنیا) می‌دانستید.

آیه ۱۱۵-۱۱۶:

﴿أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ﴾ «آیا پنداشته‌اید که ما شما را بیهوده آفریده‌ایم، و به‌سوی ما برگردانده نمی‌شوید؟».

﴿فَتَعَلَى اللَّهِ الْمَلِكُ الْحَقُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِيمِ﴾ «خداوندی که فرمانروای راستین است و هیچ معبود به حقی جز او نیست و صاحب عرش عظیم می‌باشد، بسی برتر از آن است (که جهان را بیهوده بیافریند)».

﴿أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا﴾ ای مردم! آیا گمان برده‌اید ما شما را بیهوده و بی

هدف آفریده‌ایم، می‌خورید و می‌آشامید و تفریح می‌کنید و از لذت‌های دنیا بهره‌مند می‌شوید و ما شما را به حال خودتان رها نمی‌کنیم؟ و به شما امر و نهی نمی‌کنیم و در برابر بدیها شما را سزا نمی‌دهیم؟ بنابراین فرمود: ﴿وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ﴾ و پنداشته‌اید که برای حساب و کتاب به سوی ما بازگردانده نمی‌شوید؟ بنابراین چیزی را به خاطر بسپارید، (و آن اینکه)، ﴿فَتَعَلَى اللَّهِ﴾ خداوند بسی برتر و بالاتر از این گمان باطل می‌باشد و چنین گمان زشتی، حکمت و فرزاندگی او را معیوب می‌کند. ﴿الْمَلِكُ الْحَقُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِيمِ﴾ خداوندی که فرمانروای راستین است و هیچ معبود به حقی جز او نیست و او صاحب عرش عظیم است. پس وقتی که او فرمانروای راستین همه آفریده‌هاست، و وعده و وعید او راست و حق است، خداوند معبود حقیقی اوست، چون دارای کمال مطلق و صاحب عرش عظیم و پروردگار و صاحب دیگر پدیده‌ها می‌باشد. پس چنین خداوندی امکان ندارد شما را بیهوده آفریده باشد.

آیه ۱۱۷ - ۱۱۸:

﴿وَمَنْ يَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا بُرْهَانَ لَهُ بِهِ فَإِنَّمَا حِسَابُهُ عِنْدَ رَبِّهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ﴾ «و هر کس جز خدا معبود دیگری را فرا بخواند که هیچ دلیلی بر حقانیت آن ندارد. حساب او با خداست. بی‌گمان کافران رستگار نمی‌شوند.»

﴿وَقُلْ رَبِّ اغْفِرْ وَارْحَمْ وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّحِيمِينَ﴾ «و بگو: پروردگارا! (مرا) بیامرزد و ببخشد و تو بهترین مهربانانی.»

و هر کس همراه با خدا معبودان دیگری را به فریاد بخواند، بدون اینکه دلیلی برای صحت کارش داشته باشد که او را به آنچه انجام می‌دهد راهنمایی کند، - و این قید یک قید لازم و غیر قابل اجتناب است، زیرا هر کس چیزی غیر از خدا را به نیایش بخواند حتماً دلیلی بر صحت این کار ندارد - بلکه دلایلی بر باطل بودن آنچه او انجام می‌دهد دلالت نماید، اما از روی ستمگری و عناد از آن دلایل روی گرداند،

چنین کسی به نزد پروردگارش خواهد رفت و خداوند او را به سبب اعمالش مجازات خواهد کرد، و هیچ بهره‌ای از رستگاری به او نمی‌رسد، چون او کافر است. ﴿إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ﴾ همانا کافران رستگار نمی‌شوند، پس کفرشان آنها را از رستگاری دور نموده و بازداشته است.

﴿وَقُلْ﴾ و مخلصانه پروردگارت را بخوان و بگو: رَبِّ اغْفِرْ وَأَرْحَمَ وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ ﴿ پروردگارا! مرا بیامرز و از امورات ناگوار و ناپسند برهان و بر ما رحم بفرما، و با رحمت خویش ما را به هر چیز خوبی برسان و تو بهترین مهربانانی. پس خداوند از هر کس نسبت به بنده‌اش از مادر مهربانتر می‌باشد و از خود بنده برای وی مهربانتر است.

پایان تفسیر سوره‌ی مؤمنون

تفسیر سوره‌ی نور

مدنی و ۶۴ آیه است.

آیه‌ی ۱:

﴿سُورَةٌ أَنْزَلْنَاهَا وَفَرَضْنَاهَا وَأَنْزَلْنَا فِيهَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾ «این سوره‌ای است که آن را نازل کرده، و آن را واجب نموده‌ایم، و آیه‌های روشنی در آن فرستاده‌ایم، شاید یادآور شوید و پند پذیرید».

﴿سُورَةٌ﴾ یعنی این سوره‌ای مهم و گرانقدر است و آنزَلْنَا از آنجا که نسبت به بندگان خود مهربان هستیم آن را نازل کرده و از شر هر شیطانی محافظت کرده، وَفَرَضْنَا و حدود و شهادت و غیره را در آن معین و مشخص نموده‌ایم. ﴿أَنْزَلْنَاهَا وَفَرَضْنَاهَا وَأَنْزَلْنَا فِيهَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ﴾ و آیه‌های روشنی را در آن فرو فرستاده‌ایم. یعنی احکامی بزرگ و اوامر بازدارنده، و حکمت‌های بزرگی را در آن بازل نموده‌ایم ﴿لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾ تا با چیزهایی که به شما می‌آموزیم یادآور شوید و پند گیرید سپس به بیان این احکام که به آنها اشاره شد، پرداخت و فرمود:

آیه‌ی ۲-۳:

﴿الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَيْشِمَهُدَّ عَذَابُهُمَا طَافِئَةً مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾ «به هر یک از مرد و زن زناکار صد تازیانه بزنید، و اگر به خداوند و روز قیامت ایمان دارید نباید در (اجرای) دین خدا دربارهٔ آنان دچار دلسوزی شوید، و باید گروهی از مؤمنان بر شکنجهٔ ایشان حاضر باشند».

﴿الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَالزَّانِيَةُ لَا يَنْكِحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ وَحَرِّمَ ذَلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ﴾ «مرد زناکار مگر با زن زناکار یا مشرک ازدواج نمی‌کند، و زن زناکار

نیز جز با مرد زنا پیشه و یا مرد مشرک ازدواج نمی‌کند، این بر مؤمنان حرام شده است.»

این حکم در مورد زن و مرد زناکاری است که مجرد باشند، و در صورت ارتکاب زنا به هر یک صد تازیانه زده می‌شود. و اما زن و مرد زناکار که متأهل باشند سنت صحیح و مشهور دلالت می‌نماید که مجازات آن سنگسار است. و خداوند نهی فرموده که در اجرای قوانین دین در مورد آنان دلسوزی کنیم، و نسبت به آنان رحم و رأفت داشته باشیم و این دلسوزی و مهربانی ما را از اجرای حد و قانون بر آنان باز بدارد، خواه رأفت و دلسوزی طبیعی باشد و یا به خاطر خویشاوندی و دوستی و غیره باشد. و ایمان موجب می‌شود تا این دلسوزی و مهربانی که مانع اجرای قانون خدا می‌گردد متنفی شود، و دلسوزی حقیقی نسبت به فرد زناکار این است که قانون خدا بر او اجرا شود، پس ما گرچه نسبت به او دلسوزی می‌کنیم که چرا به چنین سرنوشتی گرفتار شده است اما نباید در راستای اجرای حد بر او و برایش دلسوزی کنیم، و خداوند دستور داده تا به هنگام عذاب زناکار گروهی از مؤمنان حضور داشته باشند، و این کار باید در ملا عام انجام بگیرد، و به سبب آن زناکار رسوا شود، و دیگران نیز عبرت گرفته و باز آیند، و تا مردم اجرای قانون خدا را به صورت عملی مشاهده کنند، زیرا مشاهده عملی احکام شریعت آگاهی و دانش را تقویت می‌نماید، و برای همیشه در ذهن جای می‌گیرد و روش صحیح انجام کار آموزش داده می‌شود. پس نه چیزی بر آن اضافه شده و نه از اندازه‌اش کاسته می‌گردد.

﴿الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً﴾ در اینجا زشتی زنا بیان شده است و اینکه زنا آبروی زناکار را مخدوش و آلوده می‌نماید، و حیثیت هر کس را که با زناکار همراهی نماید و با وی اختلاط داشته باشد نیز خدشه‌دار و معیوب می‌سازد، طوری که دیگر گناهان چنین نیستند. خداوند خبر داده که مرد زناکار حق ندارد جز با زنی زناکار که وضعیتی مانند او دارد، یا با زنی مشرک که به رستاخیز و جزا پاداش ایمان ندارد و پایبند دستور خدا نیست ازدواج کند. و زن زناکار نیز جز با مرد زناپیشه و یا با

مرد مشرک ازدواج نمی‌کند، ﴿وَحُرِّمَ ذَٰلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ﴾ و بر مؤمنان حرام شده که با زنی زناکار یا مردی زناکار ازدواج نمایند.

معنی آیه این است هر زن و مردی که به زناکاری متصف باشند و از آن توبه نکنند، و کسی برای ازدواج با آنان اقدام نماید، با اینکه خداوند ازدواج با فرد زناکار را حرام نموده است، از دو حال خالی نیست، یا اینکه به حکم و دستور خدا و پیامبرش پایبند نیست، پس چنین کسی جز مشرک نمی‌توان باشد، و یا اینکه به حکم و دستور خدا و پیامبرش پایبند نیست، پس چنین کسی جز مشرک نمی‌تواند باشد، و یا اینکه به حکم و دستور خدا و پیامبرش پایبند است اما با اینکه می‌داند او زناکار است اقدام به ازدواج با او می‌نماید، پس چنین ازدواجی زنا شمرده می‌شود و ازدواج کننده زناکار می‌باشد، پس اگر به طور حقیقی به خدا ایمان داشت اقدام به چنین کاری نمی‌کرد. و این به طور صریح بر حرام بودن ازدواج با زن زناکار دلالت می‌نماید. مگر اینکه توبه نماید. و همچنین ازدواج با مرد زناکار حرام می‌باشد مگر اینکه توبه نماید، زیرا نزدیکی و همراهی زن و شوهر از مهم‌ترین نزدیکی و آمیختن‌ها می‌باشد.

و خداوند متعال فرموده است: ﴿أَحْشُرُوا الَّذِينَ ظَلَمُوا وَأَزْوَاجَهُمْ﴾ [الصافات: ۲۲]. «ستمگران و همسرانشان را گرد بیاورید». یعنی همراهان و رفیقانشان را پس خداوند ازدواج با زناکار را حرام نموده است چون در آن شر بزرگی وجود دارد، و نشانه بی‌غیرتی، و باعث منسوب شدن فرزندان به شوهر می‌شود که در حقیقت متعلق به او نیستند. مرد زناکار با زنان دیگر مشغول است و به پاکدامنی زن خود فکر نمی‌کند، و این دلیل برای حرام بودن ازدواج با زناکار کافی می‌باشد. و نیز بیانگر آن است که فرد زناکار مؤمن نیست، چنانکه پیامبر ﷺ فرموده است: «زناکار وقتی که زنا می‌کند مؤمن نیست». پس او گرچه مشرک نباشد اما اسم مدح که همان ایمان مطلق است بر او اطلاق نمی‌شود.

﴿وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾ «و کسانی که به زنان پاکدامن نسبت زنا می دهند و آنگاه چهار گواه نمی آورند، هشتاد تازیانه به آنان بزنید، و هرگز گواهی دادن آنان را نپذیرید، و چنین کسانی فاسقاند.»

﴿إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَأَصْلَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ «مگر آنان که پس از این توبه کردند و (کار را) به صلاح آوردند. بی گمان خداوند آمرزگار و مهربان است.»

پس از آنکه خداوند گناه زناکار را خیلی بزرگ به حساب آورد و تازیانه یا سنگسار کردنش را در صورت متأهل بودن- واجب قرار داد، و فرمود: نزدیکی و همراهی با زناکار جایز نیست، تا بنده از شری در امان باشد، بیان کرد که متهم کردن مردم به زنا امری بسیار خطرناک است و فرمود: ﴿وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ﴾ و کسانی که زنان آزاده پاکدامن و همچنین مردان پاکدامن را به زنا متهم می کنند، ﴿ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ﴾ سپس چهار مرد عادل که به طور صریح بر آن گواهی دهند برای اثبات تهمتی که زده اند نمی آورند، ﴿فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً﴾ با تازیانه و شلاق متوسط هشتاد تازیانه به آنان بزنید تا دردمند شوند. و در زدن چنین کسانی آنقدر مبالغه نکنید که بمیرند و تلف شوند، چون هدف ادب کردن است نه از بین بردن و در اینجا مجازات و تهمت زنا مشخص گردیده است اما به شرط اینکه فردی که متهم واقع شده است متأهل نیست موجب تعزیز می باشد. ﴿وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا﴾ و هرگز گواهی دادن آنان را نپذیرید، یعنی آنها سزا و عقوبتی دیگر هم دارند، و آن این است که گواهی به خاطر تهمت زدن شلاق هم خورده باشد، مگر آنکه توبه نماید. چنان که بیان خواهد شد.

﴿وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾ و چنین کسانی فاسقاند. یعنی از فرمان خدا منحرف هستند و بدی و شرشان فزونی یافته است، زیرا دستور خدا و حرمت برادر خود را

شکسته، و مردم را به گفتن آنچه که خودش می‌گوید وادار نموده، و پیوند برادری را که خداوند میان مؤمنان قرار داده است از بین برده و زشتی و بدی را در میان مؤمنان اشاعه داده‌است. و این دلیلی است بر اینکه تهمت زدن از گناهان کبیره می‌باشد.

﴿إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَأَصْلَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ توبه در اینجا به این معنی است که تهمت زننده حرف خود را تکذیب نماید و اقرار کند که او در آنچه گفته است دروغگو می‌باشد. و بر او واجب است که خودش را تکذیب نماید، گرچه وقوع زنا را به طور یقین بداند، اما نتواند چهار گواه را بیاورد. پس وقتی که تهمت زننده توبه نمود و عمل خویش را اصلاح کرد و آن را به نیکوکاری تبدیل نمود، فسق از او دور می‌شود. و همچنین طبق گفته صحیح گواهی دادن او پذیرفته می‌شود، زیرا خداوند آمرزنده و مهربان است و هرکس را که توبه نماید و باز گردد همه گناهانش را می‌آمرزد، و تهمت زننده اگر چهار گواه نیاورد تازیانه زده می‌شود، و این در صورتی است که تهمت زننده شوهر نباشد، پس اگر شوهر، زنش را به زنا متهم کرد حکم او چنین خواهد بود:

آیه‌ی ۶-۱۰:

﴿وَالَّذِينَ يَزْمُونَ أَزْوَاجَهُمْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ شُهَدَاءُ إِلَّا أَنْفُسُهُمْ فَشَهَدُوا أَحَدِهِمْ أَرْبَعُ شَهَدَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ﴾ «و کسانی که به زنانشان زنا نسبت می‌دهند و جز خودشان گواهانی ندارند، هر یک از ایشان باید چهار مرتبه خدای را به شهادت بطلبد که او از راستگویان است».

﴿وَالْخَمْسَةَ أَنْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كَانَ مِنَ الْكَاذِبِينَ﴾ «و پنجمین (گواهی چنین است) که لعنت خدا بر او باد اگر از دروغگویان باشد».

﴿وَيَدْرَأُ عَنْهَا الْعَذَابَ أَنْ تَشْهَدَ أَرْبَعُ شَهَدَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الْكَاذِبِينَ﴾ «و عذاب را از آن (زن) بر می‌دارد اینکه چهار بار (به خدا سوگند بخورد) و گواهی دهد که شوهرش از دروغگویان است».

﴿وَالْحَمْسَةَ أَنْ غَضَبَ اللَّهُ عَلَيْهَا إِنْ كَانَ مِنَ الصَّادِقِينَ﴾ «و در مرتبه پنجم آن زن باید بگوید: لعنت خدا بر او باد اگر او (=شوهرش) از راستگویان باشد».

﴿وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ وَأَنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ حَكِيمٌ﴾ «و اگر فضل خدا و رحمت او بر شما نمی بود و اینکه خداوند توبه پذیر و حکیم است (بر آن کس از دو لعنت کننده که دروغ گفته است آنچه را وارد می کرد که برای خویشتن خواسته است)».

گواهی دادن شوهر به اینکه زنش مرتکب زنا شده است حد قاف را از او دور می نماید، چون اغلب چنین است که شوهر زنش را به زنا متهم نمی کند، زیرا بدنام شدن زن، بد نام شدن شوهر است، مگر اینکه شوهر راستگو باشد. و دلیل دوم اینکه شوهر در این باره حق دارد، و از این می ترسد که فرزندان به او نسبت داده شوند که متعلق به او نیستند، و دیگر حکمت هایی که در غیر شوهر وجود ندارد. پس فرمود: ﴿وَالَّذِينَ يَرْمُونَ أَزْوَاجَهُمْ﴾ و آن کسانی که همسران آزاده ای خود (نه کنیزان) را به زنا متهم می نمایند، ﴿وَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ شُهَدَاءُ إِلَّا أَنْفُسُهُمْ﴾ و برای اثبات این اتهام گواهانی جز خودشان ندارند، به این صورت که گواهانی برای اثبات این اتهام گواهانی جز خودشان ندارند، به این صورت که گواهانی برای اثبات اتهام نیاورند، ﴿فَشَهَادَةُ أَحَدِهِمْ أَرْبَعُ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ﴾ از آنان خواسته می شود که هر یک از ایشان چهار مرتبه به نام خدا سوگند یاد کند که او از راستگویان است. و آن را شهادت نامید چون به جای شهود می باشد. به این صورت که بگوید: خدا را گواه می گیرم که من در سخنی که در مورد او زده ام از راستگویانم.

﴿وَالْحَمْسَةَ أَنْ لَعَنَتَ اللَّهُ عَلَيْهِ إِنْ كَانَ مِنَ الْكَذِبِينَ﴾ و در مرتبه پنجم به شهادت مذکور این را اضافه نموده، و گواهی ها را مؤکد می نماید. به این صورت که علیه خودش دعا کند و خویشتن را لعنت و نفرین کند که اگر دروغگو است لعنت بر او باد. پس وقتی لعان او کامل شد، حد قذف و مجازات تهمت از او ساقط می گردد.

و از ظاهر آیات چنین به نظر می‌آید که اگر شوهر مردی را نام برد و زن را متهم نمود که با آن مرد زنا کرده است، حق آن مرد در حد قذف به تبع ساقط شدن حق زن ساقط می‌شود. آیا به محض لعان مرد، و انکار زن، حد بر او جاری می‌شود، یا زن را زندانی می‌کنند؟ در این مورد علما دو قول دارند، یکی از دو قول بیانگر آن است که حد بر او جاری می‌گردد، چون خداوند فرمود است: ﴿وَيَذَرُوهَا الْعَذَابَ...﴾ (او عذاب را از زن دور می‌گرداند...) و اگر عذاب که همان حد است با لعان شوهر واجب نمی‌گردید، لعان زن آن را دفع نمی‌کرد، پس حد واجب شده است که لعان زن آن را دفع می‌نماید.

اگر زن در مقابل سوگنده‌های شوهر، سوگندهایی از همان نوع بخورد عذاب از وی دفع می‌گردد. ﴿أَنْ تَشْهَدَ أَرْبَعَ شَهَدَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الْكَاذِبِينَ﴾ چهار بار با سوگند به خدا گواهی بدهد که شوهرش از دروغ‌گویان است. و در مرتبه پنجم به عنوان تأکید علیه خودش دعا کند که اگر دروغ بگوید خشم و نفرین خداوند بر او باد. و چون لعان میان آنها انجام یافت برای همیشه میان آنان جدایی افکنده می‌شود، از هم جدا می‌شوند و فرزندی که در مورد وی لعان صورت گرفته است به پدر تعلق نمی‌گیرد.

و ظاهر آیات بر این دلالت می‌نمایند که به کاربردن این کلمات به هنگام لعان برای زن و مرد شرط است، و نیز تربیت در لعان شرط است، و نباید از این کلمات چیزی کم شده و به جای آن چیزی دیگر آورده شود. و لعان به شوهر اختصاص دارد وقتی که زنش را به زنا متهم نماید، و عکس آن درست نیست. یعنی اگر زن، شوهرش را به زنا متهم کرد، لعان انجام نمی‌شود، و شباهت فرزند در صورت لعان اعتباری ندارد، همانطور که در صورت فراش و همبستری شباهت بچه به کسی غیر از پدر اعتباری ندارد، بلکه شباهت زمانی اعتبار دارد که جز آن دیگر ترجیح دهنده ای نباشد. ﴿وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ وَأَنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ حَكِيمٌ﴾ جواب شرط محذوف است و سیاق کلام بر آن دلالت می‌نماید. یعنی اگر بزرگواری و مرحمت خدا شامل

حال شما نمی‌شد، و او بس توبه‌پذیر و حکیم نبود، یکی از دو فرد که لعان می‌کنند به دعا و نفرینی که علیه خود می‌کند، گرفتار می‌شد. و از رحمت و فضل خداوند این است که چنین حکم ویژه‌ای را برای زن و شوهر قرار داد، چون به شدت مورد نیاز است. و از رحمت و فضل اوست که قباحت و زشتی زنا و زشتی تهمت زدن را برایتان بیان نمود. و نیز از فضل و مرحمت اوست که توبه کردن از این گناهان کبیره و غیره را مشروع نموده است.

آیه‌ی ۱۱-۲۱:

﴿إِنَّ الَّذِينَ جَاءُوا بِالْإِفْكِ عُصْبَةٌ مِّنكُمْ لَا تَحْسَبُوهُ شَرًّا لَّكُم بَلْ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ لِكُلِّ امْرِئٍ مِّنْهُمْ مَا اكْتَسَبَ مِنَ الْإِثْمِ وَالَّذِي تَوَلَّى كِبْرَهُ مِنْهُمْ لَهُ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾ ﴿۱۱﴾ «همانا کسانی که این تهمت بزرگ را عنوان کردند گروهی از خود شما هستند، این را برای خود بد نپندارید، بلکه آن برایتان خیر است، و هر کدام از آنان به گناه‌کاری که کرده است گرفتار می‌آید، و کسی از آنان که بخشی عظیمی از آن (ماجرا) را به عهده داشته است عذابی بزرگ دارد».

﴿لَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَأَنْفُسِهِمْ خَيْرًا وَقَالُوا هَذَا إِفْكٌ مُّبِينٌ﴾ ﴿۱۲﴾ «چرا هنگامی که این تهمت را شنیدید مردان و زنان مؤمن در حق خویش گمان نیک نبردند و نگفتند: این دروغی آشکار است؟!».

﴿لَوْلَا جَاءُوا عَلَيْهِ بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَإِذْ لَمْ يَأْتُوا بِالشُّهَدَاءِ فَأُولَئِكَ عِنْدَ اللَّهِ هُمُ الْكَاذِبُونَ﴾ ﴿۱۳﴾ «چرا برای اثبات آن چهار گواه نیاوردند؟ پس چون گواهان را نیاوردند آنان در نزد خدا دروغگو هستند».

﴿لَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ لَمَسَّكُمْ فِي مَا أَفَضْتُمْ فِيهِ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾ ﴿۱۴﴾ «و اگر فضل خدا و رحمت او در دنیا و آخرت بر شما نبود، بی‌گمان به سبب فرو رفتن در کار تهمت (به عائشه رضی الله عنها) عذابی بزرگ به شما می‌رسید».

﴿إِذْ تَلَقَّوْنَهُ بِالِلسَتِكُمْ وَتَقُولُونَ بِأَفْوَاهِكُمْ مَا لَيْسَ لَكُم بِهِ عِلْمٌ وَتَحْسَبُونَهُ هَيِّنًا وَهُوَ عِنْدَ

اللَّهِ عَظِيمٌ ﴿۱۰﴾ «آنگاه که آن (شایعه زشت) را دهان به دهان فرا گرفته و با زبان خود چیزی می‌گفتید که علم و اطلاعی از آن نداشتید. آن را سبک و ساده می‌پنداشتید درحالی‌که آن نزد خداوند (بسیار) بزرگ است».

﴿وَلَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ قُلْتُمْ مَا يَكُونُ لَنَا أَنْ نَتَكَلَّمَ بِهَذَا سُبْحَانَكَ هَذَا بُهْتَانٌ عَظِيمٌ ﴿۱۱﴾﴾
 «چرا وقتی آن (اتهام ناروا) را شنیدید، نگفتید: ما را نسزد که زبان بدین تهمت بگشاییم، تو را به پاکی یاد می‌کنیم، این بهتان بزرگی است؟!».

﴿يَعِظُكُمُ اللَّهُ أَنْ تَعُودُوا لِمِثْلِهِ أَبَدًا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿۱۲﴾﴾ «خداوند شما را اندرز می‌دهد که اگر مؤمن هستید هرگز به (انجام گناهی) مانند آن باز نگردید».

﴿وَيُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ الْآيَاتِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿۱۳﴾﴾ «و خداوند آیات خود را برای شما بیان می‌دارد، و خداوند بس آگاه و حکیم است».

﴿إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ ءَامَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ﴿۱۴﴾﴾ «به راستی کسانی که دوست دارند زشتی‌ها و بی‌عفتی‌ها در میان مؤمنان پخش گردد، ایشان در دنیا و آخرت عذاب دردناکی دارند، و خداوند می‌داند و شما نمی‌دانید».

﴿وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ وَأَنَّ اللَّهَ رءُوفٌ رَحِيمٌ ﴿۱۵﴾﴾ «و اگر فضل و رحمت الهی بر شما نبود و اینکه خداوند بخشاینده و مهربان است (در اسرع وقت به بلا و مصیبت دچار می‌شدید)».

﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَتَّبِعُوا خُطُوتِ الشَّيْطَانِ ۚ وَمَنْ يَتَّبِعْ خُطُوتِ الشَّيْطَانِ فَإِنَّهُ يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ ۚ وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَكَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَدًا وَلَكِنَّ اللَّهَ يُزَكِّي مَنْ يَشَاءُ ۗ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿۱۶﴾﴾ «ای مؤمنان! از گامهای شیطان پیروی نکنید، و هرکس از گامهای شیطان پیروی کند (بداند) که او به (کارهای) ناشایست و ناپسند فرمان می‌دهد، و اگر فضل و رحمت الهی شامل نمی‌شد هرگز فردی از شما پاک نمی‌گردید، ولی خداوند هر کس را که بخواهد پاک می‌گرداند، و خدا شنوای آگاه

است.»

آنچه که در گذشته به طور کلی بیان کردیم که اتهام به زنا چیز بزرگی است، مقدمه‌ای بود برای پرداختن به حادثه‌ای که برای شریف‌ترین زنان، ام‌المؤمنین عایشه رضی الله عنها پیش آمد. و این آیات در مورد داستان معروف «افک» که در کتابهای صحاح و سنن و اسانید ثابت است نازل شده‌اند. خلاصه مطلب این است که پیامبر صلی الله علیه و آله به یکی از جنگها رفت و در این جنگ همسرش عایشه دختر ابوبکر صدیق را به همراه داشت. به هنگام بازگشت، در جایی عایشه گردن‌بندش را گم کرد، و او در جستجوی گردن‌بندش عقب ماند، و کجاوه و شترش را حرکت دادند و متوجه عدم حضور وی نشدند. و لشکر به حرکتش ادامه داد و عایشه به محل اتراق برگشت، و دانست هرگاه آنها متوجه شوند که او نیست به سویی باز می‌گردند. کاروانیان به حرکت خود ادامه دادند. صفوان بن معطل رضی الله عنه یکی از بزرگان اصحاب که شب را در قسمت منتهی‌الیه اتراق کاروان گذرانده بود عایشه را دید و او را شناخت، بنابراین شترش را خواباند و عایشه بر شتر سوار شد، بدون اینکه با صفوان حرفی بزند، و بدون اینکه صفوان با او حرفی بزند. سپس صفوان او را در حالی که بر شتر سوار بود بعد از آن که لشکر به هنگام استراحت توقف کرده بود به کاروان ملحق کرد. وقتی برخی از منافقان که در این سفر همراه پیامبر بودند صفوان را دیدند، چیزهایی را شایع کردند و سخن در هر جا پخش شد و دهان به دهان گشت، تا اینکه برخی از مؤمنان نیز فریب خوردند و این سخن را برای یکدیگر نقل می‌کردند. مدتی طولانی وحی بر پیامبر صلی الله علیه و آله نیامد، و بعد از مدتی خبر شایعه به عایشه نیز رسید، او به شدت غمگین و ناراحت شد تا اینکه خداوند پاک دامنی او را در این آیه‌ها نازل نمود، و مؤمنان را اندرز گفت، و این خطا و شایعه سازی را اشتباه بزرگی قلمداد کرد و نصایح ارزشمندی را نیز بر مؤمنان عرضه کرد. ﴿إِنَّ الَّذِينَ جَاءُوا بِالْإِفْكِ﴾ بدون شک کسانی که این تهمت بزرگ و دروغ زشت، تهمت زدن به ام‌المؤمنین را ساخته و پرداخته کرده‌اند، ﴿عُصْبَةٌ مِّنْكُمْ﴾ گروهی

هستند که خود را به شما مؤمنان نسبت می‌دهند، بعضی مؤمن راستین و واقعی هستند، اما چون منافقان این سخن را شایعه کردند. فریب خوردند، و برخی مؤمن واقعی نیستند، بلکه منافق می‌باشند.

﴿لَا تَحْسَبُوهُ شَرًّا لَّكُم بَلْ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ﴾ این را برای خود بد مپندارید، بلکه آن برایتان خیر است، چون باعث شد تا پاکدامنی‌ام المؤمنین ثابت شود، و مورد ستایش قرار بگیرد، و خاطرهایش زنده بماند، و این مدح و ستایش، همه زنان پیامبر ﷺ را در بر گیرد. و نیز باعث شد تا آیه‌هایی بیان شوند که بندگان به آن نیاز دارند، و تا روز قیامت به آن عمل می‌شود. پس همه اینها خیر بزرگی می‌باشند، و اگر سخن و گفتار اهل افک نبود این چیزها انجام نمی‌شد.

و هر گاه خداوند بخواهد کاری را انجام دهد برای آن سببی قرار می‌دهد، بنابراین همه مؤمنان را به طور عموم مخاطب قرار داد و خبر داد که تخریب کند. پس در اینجا اشاره شد که مؤمنان در دوستی و مهربانی با یکدیگر و جلب منافع برای یکدیگر مانند یک تن و جسد هستند، و مؤمن برای مؤمن مانند ساختمانی است که برخی از قسمتهای آن برخی دیگر را محکم می‌دارد. پس همانطور که کسی نمی‌پسندد به آبرو و حیثیت او لطمه زده شود، نیز در مورد برادر مؤمن خود نباید راضی شود که کسی به آبروی او خدشه وارد نماید، زیرا آبروی برادر مؤمنش آبروی خود او می‌باشد، و تا وقتی بنده به این حالت نرسیده باشد ایمانش ناقص است، و از نصیح و دلسوزی برخوردار نمی‌باشد. ﴿لِكُلِّ أَمْرٍ مِنْهُمْ مَا أَكْتَسَبَ مِنَ الْإِثْمِ﴾ هر کدام از آنان به گناه کاری که کرده‌اند گرفتار می‌آید. این هشدار و وعیدی است برای کسانی که تهمت را ساخته و پرداخته کردند و آنها به کیفر آنچه گفتند مجازات خواهند شد. و پیامبر ﷺ گروهی از آنان را تازیانه زد و حد را بر آنها اجرا نمود.

﴿وَالَّذِي تَوَلَّى كِبْرَهُ مِنْهُمْ﴾ و کسی که بخش عظیمی از آن را به عهده داشت، و تهمت را بزرگ کرد، و او منافق و خبیث عبدالله بن ابی بن رسول (لعنت خداوند بر او باد) بود، ﴿لَهُ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾ عذابی بزرگ دارد، و برای همیشه در پایین‌ترین مقام

جهنم می ماند.

سپس خداوند بندگانش را راهنمایی کرد که به هنگام شنیدن سخنی از این قبیل چگونه موضعگیری کنند: ﴿لَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بِأَنْفُسِهِمْ خَيْرًا﴾ چرا هنگامی که این تهمت را شنیدید مردان و زنان مؤمن در حق خویش گمان نیک نبردید؟! یعنی باید زنان و مردان مؤمن نسبت به خود گمان نیک ببرند، و (برادر یا خواهر مسلمان خود) را از تهمتی که به وی زده شده است سالم و مبرا بدانند. چون ایمانشان تهمت باطلی را که در مورد آنان بر زبان جاری شده است دور می نماید. ﴿وَقَالُوا﴾ و چرا نگفتند: **سُبْحٰنَكَ** بار خدایا! تو پاک و منزهی از اینکه بندگان برگزیده خویش را به امور زشت مبتلا نمایی؟ ﴿هٰذَا اِفْكٌ مُّبِينٌ﴾ و این دروغ و تهمتی آشکار است؟ و پوچ بودن آن از همه چیز روشن تر است؟ پس لازم است که وقتی مؤمن درباره برادر (یا خواهر) مؤمنش چنین سخنی را بشنود او را تبرئه نماید و گوینده را تکذیب کند.

﴿لَوْلَا جَاءَ وَعَلَيْهِ بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ﴾ چرا تهمت زندگان برای اثبات تهمت خود چهار گواه عادل و پسندیده نیاوردند؟! ﴿فَإِذْ لَمْ يَأْتُوا بِالشُّهَدَاءِ فَأُولَٰئِكَ عِنْدَ اللَّهِ هُمُ الْكٰذِبُونَ﴾ پس چون گواهان را نیاوردند آنان در نزد خدا دروغگو هستند، گرچه به آن یقین داشته باشند، اما طبق دستور و قانون الهی دروغگو هستند، چون خداوند سخن در این مورد را بدون آوردن چهار گواه حرام نموده است. بنابراین فرمود: ﴿فَأُولَٰئِكَ عِنْدَ اللَّهِ هُمُ الْكٰذِبُونَ﴾ نفرمود که اینان دروغگو هستند، بلکه فرمود اینها برابر حکم خدا دروغگو هستند. و این تعظیم و بزرگداشت حرمت مسلمان است، چرا که تهمت زدن به وی جایز نیست، مگر اینکه چهار شاهد وجود داشته باشد.

﴿وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ﴾ و اگر فضل خداوند و رحمت او در دنیا و آخرت بر شما نبود، و احسان او در امر دنیا و دینتان شما را فرا نگرفته بود، ﴿لَمَسَّكُمْ فِي مَا أَفَضْتُمْ فِيهِ﴾ به سبب فرورفتن در کار تهمت، ﴿عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾

عذابی بزرگ به شما می‌رسید، چون به علت آنچه گفتید مستحق آن عذاب گردیده بودید، اما فضل خداوند و رحمت او بر شما بود، و توبه را برایتان مشروع نمود، و عقوبت و سزا را پاک کننده گناهان قرار داد.

﴿إِذْ تَلَقَّوْنَهُ بِأَلْسِنَتِكُمْ﴾ هنگامی که آن را دهان به دهان فرا می‌گرفتید. یعنی برای یکدیگر بازگو می‌کردید، و (در قالب تخریب شخصیت آن انسان وارسته) آن را برای یکدیگر نقل می‌نمودید، در حالی که سخنی پوچ و باطل بود. ﴿وَتَقُولُونَ بِأَفْوَاهِكُمْ مَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ﴾ و با دهان خود سخنی می‌گفتید که علم و اطلاعی از آن نداشتید، و این دو چیز ممنوع می‌باشند، بر زبان آوردن سخن باطل، و سخن گفتن بدون اطلاع و آگاهی.

﴿وَحَسْبُوهٗ هَيَاتًا﴾ و آن را سبک و ساده می‌انگاشتید، به همین جهت برخی از مؤمنان - که بعداً توبه کردند و خود را از آن گناه پاک نمودند - به آن اقدام نموده و در ترویج آن سهیم شدند. ﴿وَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ﴾ حال آنکه نزد خداوند (گاهی بسیار) بزرگ است. در اینجا به صورت واضح از ارتکاب برخی گناهان و ساده انگاشتن و ناچیز شمردن آن نهی شده است. و باید دانست که گمان و ظن آدمی به او فایده‌ای نمی‌دهد، و از عقوبت و کیفر گناه نمی‌کاهد، بلکه گناه را بیشتر و چند برابر می‌نماید، و ارتکاب گناه را برای دفعات بعد برای او آسان می‌کند.

﴿وَلَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ﴾ چرا شما ای مومنان! وقتی سخن کسانی که تهمت را سرهم کرده بودند، شنیدید، ﴿قُلْتُمْ﴾ با نپذیرفتن و انکار آن نگفتید ﴿مَا يَكُونُ لَنَا أَنْ نَتَكَلَّمَ بِهَذَا﴾ ما را نسزد که زبان بدین تهمت بگشاییم، و برای ما شایسته نیست که چنین تهمتی را بر زبان بیاوریم؟! چون مؤمن را ایمانش از ارتکاب زشتی‌ها باز می‌دارد، ﴿هَذَا هَيَاتًا﴾ و چرا نگفتند: این دروغی بزرگ است؟!.

﴿يَعْظُمُ اللَّهُ أَنْ تَعُودُوا لِمِثْلِهِ﴾ خداوند شما را اندرز می‌دهد که هرگز چنین گناهی را تکرار نکنید. یعنی هرگز به گناهی مانند این از قبیل تهمت زنا به مؤمنان باز

نگردید، و آن را تکرار نکنید. پس خداوند شما را اندرز می‌دهد و نصیحتتان می‌کند که چنین گناهی را تکرار نکنید. و چه اندرزها و نصیحتهای خوبی از جانب پروردگار به ما عرضه شد! پس برماست که آنها را بپذیریم و به آنها یقین حاصل کنیم و در برابر آنها تسلیم شویم و شکر خدا را به جای آوریم. و پروردگار بیان کرده است که ﴿إِنَّ اللَّهَ نِعْمًا يَعِظُكُم بِهِ﴾ [النساء: ۵۸]. «بی‌گمان خداوند بهترین اندرز را به شما می‌دهد».

﴿إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ اگر شما مؤمن هستید. این دلالت می‌نماید که ایمان راستین و واقعی صاحبش را از اقدام به انجام کار حرام باز می‌دارد. ﴿وَيُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ الْآيَاتِ﴾ و خداوند آیات را که مشتمل بر بیان احکام، و موعظه، و هشدار، و تشویق، و ترساندن می‌باشند برایتان بیان می‌نماید، و آنرا به صورت روشن برایتان توضیح می‌دهد ﴿وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾ و خداوند بس آگاه و دارای دانش کامل است. و حکیم است و حکمت او فراگیر می‌باشد. از جمله علم و حکمتش این است که از علم و دانش خویش به شما می‌آموزد، و هر زمان که مصالح شما اقتضا نماید آنچه که به نفع شما باشد آن را به شما می‌آموزد.

﴿إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا﴾ بی‌گمان کسانی که دوست دارند کارهای زشت در میان مؤمنان پخش گردد، ﴿هُمَّ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ دردناکی دارند، عذابی که قلب و جسمشان را به درد می‌آورد، چون چنین کسی نسبت به برادر مسلمانش خیانت ورزیده و بدی و زشتی را برای وی خواسته است. پس وقتی که خشنود بودن به پخش شدن زشتی در میان مسلمانان چنین هشدار و وعیدی را در پی داشته باشد اظهار و اشاعه زشتی و دهان به دهان گرداندن آن چگونه خواهد بود؟! و فرقی نمی‌کند زشتی انجام شده باشد یا نه.

و اینها به خاطر رحمت و مهربانی خداوند نسبت به بندگان مؤمن و حفاظت از حرمت و آبرویشان می‌باشد. زیرا خداوند از آبروی مسلمانان همانند خون. و

مالهایشان محافظت کرده و آن را مصون داشته است. و آنها را به چیزی دستور داده که باعث صفا و صمیمت گردد، و مسلمانان باید هر آنچه برای خود می‌پسندد برای برادرش نیز بیسندد. و آنچه برای خود نمی‌پسندد برای برادرش نیز نپسندد. ﴿وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ و خداوند می‌داند و شما نمی‌دانید، بنابراین شما را یاد داد و آنچه را که نمی‌دانید برایتان بیان کرد.

﴿وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ﴾ اگر فضل و رحمت الهی بر شما نبود که از هر سوی شما را احاطه نموده و در بر گرفته است، ﴿وَأَنَّ اللَّهَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ﴾ و خداوند بخشنده و مهربان نبود، این احکام و مواعظ و حکمت‌های بزرگ را برای شما بیان نمی‌کرد، و کسی را که با دستورش مخالفت می‌نمود مهلت نمی‌داد. اما فضل و رحمت دو صفت همیشگی اویند، و به همین خاطر نیکی و خوبی دنیوی و اخروی آن‌چنان فراوانی به شما داده که هرگز نمی‌توانید آن‌را بشمارید.

پس از آنکه خداوند متعال از این گناه به طور مخصوص نهی کرد، از دیگر گناهان نیز به طور عموم نهی کرد و فرمود: ﴿يَتَّبِعُوا الْاٰمَنُوۡا لَا تَتَّبِعُوۡا خُطُوٰتِ الشَّيْطٰنِ﴾ ای مؤمنان! از گامهای شیطان پیروی نکنید. یعنی از راههای و سوسه‌های شیطان پیروی کنید، و در آن گام برمدارید. و همه گناهان مربوط به قلب و زبان و جسم در گامهای شیطان داخل هستند و از حکمت الهی این است که حکم پیروی کردن از گامهای شیطان را بیان می‌کند، و آن نهی کردن از پیروی کردن از گامهای شیطان است، و حکمت آن را نیز بیان می‌نماید، و آن بیان شری است که مقتضی ترک آن می‌گردد. پس فرمود: ﴿وَمَنْ يَتَّبِعْ خُطُوٰتِ الشَّيْطٰنِ فَاِنَّهٗ يَاْمُرُ بِالْفَحْشَآءِ وَالْمُنْكَرِ﴾ و هرکس از گامهای شیطان پیروی کند، بداند که شیطان به کارهای زشت و منکر از قبیل گناهان بزرگ که عقلها و آیین‌ها آن را زشت می‌دارند - هرچند که برخی نفسها به آن گرایش دارند- فرمان می‌دهد، ﴿وَالْمُنْكَرِ﴾ آن چیزهایی است که عقل آن‌ار نمی‌پسندد، و نمی‌شناسد. پس گناهان که گامهای شیطان هستند از

(دایره) منکر بیرون نمی‌باشد، و خداوند بندگان را از آن نهی نموده است. و این نعمت الهی بر بندگان است، و بر آنهاست که سپاس او را به جای بیاورند، و او را یاد کنند، چون این کار آنها را از آلوده شدن به زشتی‌ها و منکرات مصون می‌دارد. پس، از جمله احسان خداوند نسبت به بندگان این است که آنها را از کارهای زشت نهی کرده است، همان‌گونه که آنان را از خوردن سم‌های کشنده و امثال آن نهی کرده و بازداشته است.

﴿وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَكَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَدًا﴾ و اگر فضل و رحمت الهی شامل حال شما نمی‌شد، هرگز فردی از شما پاک نمی‌گردید. یعنی از پیروی کردن از گامهای شیطان پاک نمی‌گردید، و به دور نمی‌ماند، چون شیطان و لشکریانش برای دعوت کردن انسانها به سوی راهها و گامهای شیطانی می‌کوشند، و آنرا زیبا جلوه می‌دهند، و نفس بسیار به بدی تمایل دارد و بدان امر می‌کند و بنده از هر جهت دارای نقص و کمبود است، و از ایمان آن چنان قوی برخوردار نیست. پس اگر انسانها در میان این انگیزه‌ها رها شوند، هیچ کس نمی‌تواند از آلودگی گناهان و بدیها پاک شده، و با انجام نیکی‌ها پاکیزه گردد، و رشد نماید. اما فضل و رحمت خداوند باعث شد تا کسانی از شما که خود را پاک می‌دارند، پاک شوند. و یکی از دعاهای پیامبر این بود که می‌گفت: «بار خدایا! به نفس من پاکیزگی اش را بده، و آن را پاکیزه بگردان، تو بهترین کسی هستی که آن را پاکیزه می‌نمایی، تو یاور و سرپرست آن می‌باشی». بنابراین فرمود: ﴿وَلَكِنَّ اللَّهَ يُزَكِّي مَنْ يَشَاءُ﴾ ولی خداوند هر که را بخواهد پاک می‌گرداند، هر آن کس که بداند با تزکیه پاک می‌گردد، او را پاک می‌گرداند. بنابراین فرمود: ﴿وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ و خداوند شنوای آگاه است.

آیه‌ی ۲۲:

﴿وَلَا يَأْتَلِ أُولُو الْفَضْلِ مِنْكُمْ وَالسَّعَةِ أَنْ يُؤْتُوا أُولَى الْقُرْبَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَالْمُهَاجِرِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ۗ وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا ۗ أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ ۗ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ «و کسانی از شما که اهل فضیلت و فراخی نعمت‌اند نباید سوگند بخورند که به خویشاوندان

و بینوایان و مهاجران در راه خدا چیزی ندهند، و باید که ببخشند و گذشت نمایند. مگر دوست ندارید که خداوند شما را بیامرزد؟ و خداوند آمرزگار و مهربان است.» یکی از افرادی که در قضیه افک (تهمت زدن به عایشه) مشارکت داشت، و در پرداختن به آن فرو رفته بود «مسطح بن اثاثه» یکی از خویشاوندان ابوبکر صدیق رضی الله عنه بود. او فردی فقیر و از زمره کسانی بود که در راه خدا از سرزمین و وطن خویش هجرت کرده بود. ابوبکر سوگند خورد که چون او در مورد عایشه چنان سخن گفته است بر وی انفاق نکند، و به او چیزی ندهد، پس این آیه نازل شد و مسلمانان را از این سوگند خوردن که متضمن قطع کردن هزینه و نفقه بود، نهی نمود، و ابوبکر را به گذشت و عفو تشویق، و او را به آمرزش خداوند وعده داد، که اگر مسطح را ببخشد خدا هم او را می‌بخشد. پس فرمود: ﴿أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ آیا دوست ندارید که خداوند شما را بیامرزد؟ و خداوند آمرزنده و مهربان است و هر گاه شما بندگان خدا را مورد گذشت و عفو قرار دهید، خداوند نیز با شما چنین رفتار خواهد کرد. ابوبکر وقتی این آیه را شنید، گفت: آری! سوگند به خدا من دوست دارم که خداوند مرا بیامرزد. پس دوباره نفقه دادن به مسطح را آغاز کرد. در این آیه دلیلی می‌بایم مبنی بر آنکه نفقه بر فامیل نزدیک واجب است، و نباید به خاطر گناه انسانی، نیکوکاری و انفاق بر او ترک شود. نیز در این آیه به گذشت و عفو تشویق شده است، هر چند که آن کس مرتکب گناهی شده باشد.

آیه‌ی ۲۳-۲۶:

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْغَنِيَّاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لُعْنُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَهُمْ عَذَابٌ

عَظِيمٌ﴾ «همانا کسانی که زنان پاکدامن و بی‌خبر و مؤمن را به زنا متهم می‌سازند در دنیا و آخرت نفرین شده‌اند، و عذابی بزرگ دارند.»

﴿يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنُهُمْ وَأَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ «روزی که زبانها و

دستها و پاهایشان بر کارهایی که کرده‌اند گواهی می‌دهند.»

﴿يَوْمَئِذٍ يُؤْفِكُهُمُ اللَّهُ دِينَهُمُ الْحَقَّ وَيَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ الْمُبِينُ﴾ ﴿١٠٤﴾ «در آن روز خداوند جزای واقعی آنان را بی‌کم و کاست بدیشان می‌دهد، و خواهند دانست که خداوند همان حق آشکار است.»

﴿الْحَيِّثُ لِلْحَيِّثِينَ وَالْحَيُّثُونَ لِلْحَيِّثَاتِ وَالطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَالطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ وَأُولَئِكَ مُبَرَّءُونَ مِمَّا يَقُولُونَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ﴾ ﴿١٠٥﴾ «زنان ناپاک از آن مردان ناپاک‌اند، و مردان ناپاک از آن زنان ناپاک می‌باشند، و زنان پاکیزه سزاوار مردان پاک‌اند، و مردان پاکیزه سزاوار زنان پاک‌اند، اینان از آنچه می‌گویند مبرا و منزّه هستند، آنان آمرزش و روزی نیکو دارند.»

سپس وعید سخت را برای متهم کردن زنان پاکدامن به زنا بیان کرد، و فرمود: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ﴾ همانا کسانی که زنان پاکدامن و بی‌خبر از هرگونه آلودگی را به زنا متهم می‌کنند، که چنین چیزی به دلشان هم خطور نکرده است، ﴿الْمُؤْمِنَاتِ﴾ زنان مؤمن را به زنا متهم می‌کنند، ﴿لُعِنُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ﴾ در دنیا و آخرت لعنت و نفرین شده‌اند. و آدمی جز به خاطر ارتکاب گناه بزرگ لعنت در هر دو جهان بر آنها ادامه دارد. ﴿وَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾ و عذابی بزرگ در پیش دارند. و این اضافه بر لعنت است، آنها را از رحمت خویش دور نموده و عذاب شدید خویش را بر آنها فرو نازل می‌کند.

﴿يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ وَأَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ روزی که زبانها و دست و پاهایشان بر کارهایی که کرده‌اند گواهی می‌دهند، پس هر عضوی علیه آنها گواهی می‌دهد، و خداوند که همه چیز را به سخن آورده است آن را به سخن می‌آورد. پس انسان نمی‌تواند انکار کند. و به راستی که خداوند در مورد بندگان به عدالت رفتار نموده و شاهدان و گواهان آنان را از خودشان قرار داده‌است.

﴿يَوْمَئِذٍ يُؤْفِكُهُمُ اللَّهُ دِينَهُمُ الْحَقَّ﴾ در آن روز خداوند جزای واقعی اعمالشان را به عدل و انصاف و بدون کم و کاست به آنان می‌دهد، جزایی کامل که چیزی از آن کم

نشده است. ﴿وَيَقُولُونَ يَتَوَلَّيْنَا مَالَ هَذَا الْكَتَبِ لَا يُعَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا﴾ [الكهف: ۴۹]. «و می‌گویند: «وای بر ما! این چه کتابی است که کوچک و بزرگی را رها نکرده، بلکه همه چیز را نوشته است». و آنان تمام کارهایی را که کرده‌اند حاضر می‌یابند، و پروردگارت به هیچ‌کس ظلم نمی‌کند».

و در این جایگاه بزرگ می‌دانند که خداوند همان حق آشکار است، و صفت‌های خداوند و افعالش حق است، و عبادت او و لقای او حق می‌باشد، و وعید او حق است و حکم دینی و جزایی او حق است، و پیامبرانش حق هستند. پس هیچ حقی جز در راه خدا و از طرف خدا نیست.

﴿الْحَنِيفَتُ لِلْخَيْثِثِينَ وَالْخَيْثُورُ لِلْخَيْثِثَاتِ وَالطَّيِّبَتُ لِلطَّيِّبِينَ وَالطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ﴾ زن و سخن و کار ناپاک سزاوار مرد ناپاک است و با وی تناسب و همخوانی دارد. و مرد و سخن و کار پاک مناسب و لایق زن پاک می‌باشد. این کلمه‌ای عام است و هیچ استثنایی ندارد. و مطلب مهم این است که پیامبران به ویژه پیامبران اولوالعزم و به خصوص سرور پیامبران به ویژه پیامبران، محمد ﷺ که برترین و پاکیزه‌ترین سزاوارشان است. بنابراین تهمت زدن به عایشه رضی الله عنها تهمت زدن به پیامبر می‌باشد و هدف منافقین از این تهمت و بهتان خود پیامبر ﷺ بود.

پس برای اثبات پاکی عایشه همین کافی است که همسر پیامبر ﷺ است، و دانسته می‌شود که عایشه حتماً از این امر زشت، پاک و پاکیزه بوده است. در حالی که او از آن معالِم رفیع ایمانی برخوردار است، صدیقه زنان، و برترین و عالم‌ترین و پاک‌ترین آنان است، محبوب پیامبر، که در بستر و لحاف هیچ زنی جز عایشه بر پیامبر وحی نازل نشده است! پس این را به صراحت بیان کرد، تا برای باطل‌گرایان جای سخنی باقی نماند، و مجالی برای شک و تردید نباشد، و فرمود: ﴿أَوْلَيْكَ مُبْرَأُونَ مِمَّا يَقُولُونَ﴾ اینان از آنچه می‌گویند منزه هستند. در اصل اشاره به عایشه رضی الله عنها است، و به تبع ایشان تمام زنان مؤمن و پاکدامن را نیز در بر می‌گیرد.

﴿لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ﴾ آنان از آمرزش فراوانی برخوردار هستند، آمرزشی که همه گناهان آنان را فرا می‌گیرد، و در بهشت از جانب پروردگار بزرگوار از روزی نیک و ارزشمندی برخوردار خواهند شد.

آیه‌ی ۲۷-۲۹:

﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّىٰ تَسْتَأْذِنُوا وَتُسَلِّمُوا عَلَىٰ أَهْلِهَا ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ ﴿٢٧﴾﴾ «ای مؤمنان! وارد خانه‌هایی غیر از خانه‌های خود مشوید مگر آنکه اجازه بگیرید، و بر اهل آن سلام گوید، این کار برای شما بهتر است، تا شاید پند پذیرید و یادآور شوید.»

﴿فَإِن لَّمْ يَجِدُوا فِيهَا أَحَدًا فَلَا تَدْخُلُوهَا حَتَّىٰ يُؤْذَنَ لَكُمْ وَإِن قِيلَ لَكُمْ آرْجِعُوا فَآرْجِعُوا ۗ هُوَ أَزْكَىٰ لَكُمْ ۗ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ ﴿٢٨﴾﴾ «پس اگر در آنجا کسی را نیافتید، وارد آنجا نشوید، تا اینکه به شما اجازه داده شود. و اگر به شما گفته شود: برگردید، پس برگردید که برایتان سزاوارتر است. و خداوند به آنچه می‌کنید داناست.»

﴿لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَن تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ مَسْكُونَةٍ فِيهَا مَتَعٌ لَّكُمْ ۗ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا تَكْتُمُونَ ﴿٢٩﴾﴾ «بر شما گناهی نیست که به خانه‌های غیر مسکونی وارد شوید که در آنجا کالایی دارید، و خداوند می‌داند آنچه را آشکار می‌کنید و آنچه را پنهان می‌دارید.»

خداوند باری تعالی بندگان مؤمن خویش را راهنمایی می‌نماید تا بدون اجازه وارد خانه‌های دیگران نشوند، چون بدون اجازه وارد شدن به خانه دیگران دارای چند فساد و تباهی است. از آن جمله یکی این است که پیامبر ﷺ فرموده است: «اجازه گرفتن به خاطر فرو نگاه داشتن چشم قرار داده شده است. پس به سبب اخلال در اجازه گرفتن توجهی به آن عورت‌های داخل خانه‌ها هویدا می‌گردد، زیرا خانه پرده و لباس انسان است، مانند لباسی که عورت انسان را می‌پوشاند. و دیگر اینکه بدون اجازه وارد شدن باعث می‌شود تا افرادی که در داخل خانه‌ها

هستند به فردی که وارد می‌شود مشکوک شوند و او را به کار بد از قبیل دزدی و غیره متهم کنند، زیرا وارد شدن پنهانی بر شر و بدی دلالت می‌نماید و خداوند مؤمنان را از داخل شدن به خانه دیگران منع کرده است، مگر اینکه اجازه بگیرند. ﴿حَتَّىٰ تَسْتَأْذِنُوا﴾ تا اجازه بگیرید. «استئذان» را «استئاس» نامید، چون با اجازه گرفتن انس و الفت حاصل می‌شود، و در صورت عدم اجازه گرفتن وحشت به وجود می‌آید. ﴿وَسَلِّمُوا عَلَىٰ أَهْلِهَا﴾ و بر اهل آن سلام کنید. و کیفیت آن همان است که در حدیث آمده است: «السلام علیکم، آیا وارد شوم؟» ﴿ذَلِكُمْ﴾ این اجازه گرفتن ﴿ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾ برای شما بهتر است، شاید یادآور شوید. چون اجازه گرفتن منافع و مصالح زیادی را در بر دارد و یکی از فضایل اخلاقی واجب می‌باشد. پس اگر صاحب خانه اجازه داد، اجازه گیرنده می‌تواند وارد شود.

﴿فَإِن لَّمْ تَجِدُوا فِيهَا أَحَدًا فَلَا تَدْخُلُوهَا حَتَّىٰ يُؤْذَنَ لَكُمْ وَإِن قِيلَ لَكُمْ ارْجِعُوا فَارْجِعُوا﴾ و اگر در خانه‌ها کسی را نیافتید پس وارد آنجا نشوید، تا به شما اجازه داده شود، و اگر به شما اجازه داده نشد، و گفتند: «برگردید» پس برگردید. یعنی از برگشتن امتناع نورزید، و خشمگین نشوید، چون صاحب خانه شما را از رسیدن به حق واجبتان منع نکرده است، بلکه صاحب خانه احسان می‌نماید، و اگر بخواهد اجازه می‌دهد، و اگر هم نخواهد اجازه نمی‌دهد پس در صورت عدم اجازه نباید حالت نفرت و تکبر به شما دست بدهد. ﴿فَارْجِعُوا هُوَ أَزْكَىٰ لَكُمْ﴾ این کار، یعنی برگشتن، بیشتر مایه پاک شدن شما از بدیها و رشدتان به وسیله نیکی‌ها می‌گردد. ﴿وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ﴾ و خداوند به آنچه می‌کنید آگاه است، پس هر فردی را طبق عملش - کم باشد یا زیاد، خوب باشد یا بد- سزا و جزا می‌دهد. این حکم در مورد خانه‌های مسکونی است، خواه انسان در آنجا اثاثیه و کالایی داشته باشد یا نه، و نیز در مورد خانه‌هایی است که مسکونی نیستند و انسان در آنجا کالایی ندارد. و اکا خانه‌های غیرمسکونی که کسی در آن نیست و کالای انسان در آن قرار دارد

و آدمی نیازمند آن است که وارد آن شود، و کسی در آن نیست که بتوان از او اجازه گرفت، مانند خانه‌ی اجاره‌ای و غیره در چنین جاهای ﴿لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ﴾ بر شما گناهی نیست که بدون اجازه وارد آن شوید. این دلالت می‌نماید که وارد شدن بدون اجازه در دیگر خانه‌ها که بیشتر ذکرشان به میان آمد حرام و گناه می‌باشد. ﴿أَنْ تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ مَسْكُونَةٍ فِيهَا مَتَعٌ لَكُمْ﴾ و این از احتراز و استثناهای شگفت‌انگیز قرآن می‌باشد، چون وقتی فرمود: ﴿لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ﴾ بدون اجازه وارد خانه‌های دیگران نشوید، عام است و شامل هر خانه‌ای می‌شود که به خود انسان متعلق نباشد، و خداوند خانه‌ای را که مال او نیست اما کالایش در آن قرار دارد و در آن کسی ساکن نیست استثنا کرد، و فرمود: بدون اجازه وارد شدن به چنین خانه‌هایی گناه نیست.

﴿وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا تَكْتُمُونَ﴾ و خداوند می‌داند آنچه را که آشکارا می‌کنید و آنچه را که پنهان می‌دارید. یعنی خداوند احوال آشکار و پنهان، و منافع شما را می‌داند. بنابراین آن دسته از احکام شرعی را که به آن نیاز دارید برایتان بیان کرد.

آیه‌ی ۳۰:

﴿قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَرِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَىٰ لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ﴾ «به مردان مؤمن بگو: چشمان خود را (از نگاه به نامحرمان) فرو گیرند، و پاکدامنی ورزند، این برایشان پاکیزه‌تر است، بی‌گمان خداوند از آنچه انجام می‌دهند آگاه است.»

مؤمنان را راهنمایی کن و به آنان که ایمان دارند، ایمانی که آنها را از انجام آنچه خللی به اعتقاد و باورشان وارد می‌نماید، بگو: ﴿يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَرِهِمْ﴾ چشمهایشان را از نگاه به عورت‌ها، و زنان بیگانه، و نوجوانانی «امرد» که نگاه کردن به آنها باعث فتنه می‌گردد، و نگاه کردن به زینت و زخارف دنیا که باعث فتنه می‌شود و انسان را

به چیزی مبتلا می‌نماید که ممنوع است، فرو گیرند.

﴿وَحَفَظُوا فُرُوجَهُمْ﴾ و شرمگاههای خویشان را از آمیزش جنسی حرام با زنان، و یا همجنس‌بازی مصون بدارند، و از دست زدن به شرمگاه و نگاه کردن به آن دوری نموده، و پاکدامنی ورزند. ﴿ذَلِكَ﴾ (آن) حفاظت چشمان و شرمگاهها، ﴿أَزْكَىٰ لَهُمْ﴾ برایشان سزاوارتر است و باعث رشد اعمالشان می‌گردد، زیرا هرکس شرمگاه و چشمان خود را از حرام حفظ نماید، از پلیدیهایی که بدکاران و اهل معاصی بدان آلوده می‌شوند محفوظ می‌ماند، و اعمالش به سبب ترک امور حرامی که نفس به آن طمع دارد و آدمی را به انجام آن فرا می‌خواند رشد می‌کند. پس هرکس چیزی را به خاطر خداوند ترک کند، خداوند در عوض به او چیزی بهتری می‌دهد، و هر کس چشمان خود را فرو بگیرد، خداوند به او بینش و روشنایی می‌دهد، زیرا هر گاه بنده شرمگاه و نگاهش را از حرام و مقدمات آن حفظ نماید علی‌رغم اینکه انگیزه‌های شهوت در وجود او باشد- بر دیگر اعضا و جوارحش کنترل کاملتر و بهتری خواهد داشت. بنابراین خداوند کنترل شرمگاه را «حفظ» نامیده است، پس هر چیزی که قرار است محفوظ نگاه داشته شود اگر حفظ کننده‌اش در مراقبت و نگاهداری آن نکوشد، و از اسبابی که باعث حفظ آن می‌گردد بهره نگیرد آن چیز محفوظ باقی نمی‌ماند. همچنین چشم و شرمگاه اگر بنده در حفاظت و کنترل آنها نکوشد او را دچار مصیبت و مشکلاتی خواهند کرد. و بنگر چگونه خداوند متعال به‌طور مطلق دستور داده است شرمگاه حفظ شود، چرا که در هیچ حالتی استفاده از آن در راه حرام جایز نیست. اما در مورد چشم فرمود: ﴿يَغْضُوا مِنْ أَبْصَرِهِمْ﴾ و چشمان خود را فرو بگیرند، و کلمه: مِنْ را بکار برد که بر تبعیض دلالت می‌نماید، زیرا در بعضی اوقات اگر نیاز باشد نگاه کردن جایز است، مانند نگاه کردن شاهد و کارگر و خواستگار و امثال آن. سپس خداوند بندگان را یادآور شد که به یاد داشته باشند خداوند به اعمال و کارهایشان آگاه است، تا در نزدیک نشدن به چیزهای حرام بکوشند.

آیه ی ۳۱:

﴿وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَرِهِنَّ وَخَفَّظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ خُمُرَهُنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ آبَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي أَخَوَاتِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوِ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولِي الْإِرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَىٰ عَوْرَاتِ النِّسَاءِ وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهُ الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ ﴿۳۱﴾ «و به زنان مؤمن بگو: چشمان خود را (از نامحرمان) فرو بگیرند، و پاکدامنی کنند و از زینت خود مگر آنچه از آن که آشکار است. آشکار نکنند، و باید روسریهایشان را بر گریبانهایشان فرو گذارند، و زینت خود را آشکار است آشکار نسازند مگر برای شوهرانشان، پدرانشان، پدران شوهرانشان، پسرانشان، پسران شوهرانشان، برادرانشان، پسران برادرانشان، پسران خواهرانشان، زنان (همکیش) خودشان، بردگانشان، مردان بی‌رغبت (به زنان) که پیرو شمایند، و کودکانی که بر شرمگاه زنان اطلاع نیافته‌اند. و نباید با پاهایشان (زمین) را بکوبند تا آنچه از زینتشان که پنهان می‌دارند آشکار شود. ای مومنان! همگی به سوی خدا برگردید تا رستگار شوید.

وقتی مردان مؤمن را به حفظ چشم از نگاه به نامحرمان، و حفظ شرمگاه دستور داد، زنان مؤمن را نیز به این دستور داد و فرمود: ﴿وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَرِهِنَّ﴾ و به زنان مؤمن (نیز) بگو: «چشمان خود را از نگاه شهوت‌آمیز به نامحرمان و شرمگاهها و مردان فرو بگیرند. ﴿وَخَفَّظْنَ فُرُوجَهُنَّ﴾ و شرمگاههای خود را از آمیزش و لمس شدن و اینکه در معرض نگاه دیگران قرار گیرد حفظ نمایند. ﴿وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ﴾ و زینت خود را از قبیل لباسهای زیبا و زیورآلاتشان آشکار نکنند. و همه بدن زینت می‌باشد، و از آنجا که لباسهای آشکار و ظاهر بناچار دیده

می‌شود، فرمود: ﴿إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا﴾ مگر آنچه که از آن آشکار است. یعنی لباس‌های آشکار که معمولاً زنان آن را می‌پوشند، در صورتی که باعث فتنه نشود. ﴿وَلْيَضْرِبْنَ خُمُرَهُنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ﴾ و باید روسری‌هایشان را بر گریبان‌هایشان فرو گذارند تا کاملاً پوشیده شوند. و این دلالت می‌نماید زینتی که آشکار کردن آن حرام است شامل تمام بدن می‌شود، چنان که بیان نمودیم. سپس نهی از آشکار نمودن زینت را تکرار کرد تا موارد ذیل را از آن استثنا نماید، ﴿إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ﴾ مگر برای شوهرانشان ﴿أَوْ آبَائِهِنَّ﴾ یا برای پدرانشان یا پدران شوهرانشان، که شامل پدر و پدر بزرگ و پدر پدر بزرگ می‌گردد. ﴿أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ﴾ یا برادرانشان یا پسران برادرانشان، خواه برادران تنی باشند یا برادران ناتنی. ﴿أَوْ بَنِي أَخَوَاتِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ﴾ یا پسران خواهرانشان یا زنان همکیش خودشان یعنی برای زنان به طور مطلق جایز است که به یکدیگر نگاه کنند. و احتمال دارد منظور از اضافه کردن زنان به آنان که فرمود: «زنانشان» جنسیت باشد. یعنی زنان مسلمان که از جنس خودشان هستند، پس این دلیلی است برای کسی که می‌گوید جایز نیست زن ذمی به زن ذمی به زن مسلمان نگاه کند. ﴿أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ﴾ و یا بردگان‌شان پس برده‌ای که شش‌دانگ متعلق به زن است می‌تواند بانوی خودش را نگاه کند. اما اگر از ملکیت او خارج شد یا بخشی از ملکیت را از دست داد نگاه کردنش جایز نیست. ﴿أَوْ النَّسَبِ غَيْرِ أُولِي الْأَرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ﴾ یا مردانی که پیرو شمایند، و وابسته به شما هستند، و نیاز جنسی در آنها نیست، مانند افراد ابله و دیوانه که چیزی نمی‌دانند، و مانند فردی که ناتوانی جنسی دارد، و در شرمگاه و قلب او شهوتی وجود ندارد، نگاه کردن چنین کسانی به زنان اشکالی ندارد.

﴿أَوْ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَىٰ عَوْرَتِ النِّسَاءِ﴾ یا کودکانی که هنوز بر عورت زنان آگاهی پیدا نکرده‌اند. یعنی کودکانی که به حد تمیز و تشخیص نرسیده‌اند،

پس نگاه کردن چنین کودکانی به زنان بیگانه جایز است، و خداوند علت جایز بودن آن را چنین بیان کرده است که آنها از عورت زنان آگاهی ندارند و هنوز شهوت در آنها به وجود نیامده است. و این دلالت می‌نماید که زن باید در برابر کودکی که به حد تشخیص و تمییز رسیده است حجاب را رعایت نماید و خود را بپوشاند، چون از عورت زنان آگاهی دارد.

﴿وَلَا يَضْرِبْنَ بَأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ﴾ و پای خود را به هنگام راه رفتن به زمین نزنند تا زینتی که پنهانش می‌دارند آشکار شود. یعنی با پای خود نباید زمین را بکوبند تا زیورآلات پاهایشان از قبیل خلخال به صدا در آید و جلب توجه کند، و به سبب آن زینتش آشکار شود، و در نتیجه وسیله‌ای برای فتنه گردد. و از این موضوع و امثال آن، قاعده‌ی سد ذرائع به دست می‌آید، و این که اگر چیزی ذاتاً جایز باشد ولی به حرام منتهی شود، مانند کوبیدن پا به زمین که در اصل یک کار جایز می‌باشد، اما از آنجا که وسیله‌ای برای پی‌بردن پی‌بردن به زینت زن می‌گردد از آن منع شده است.

وقتی خداوند به این دستورات نیکو و توصیه‌های خوب فرمان داد، و اینکه حتماً در این موارد از مؤمن کوتاهی سر می‌زند، فرمان داد تا توبه بنمایند. پس فرمود: ﴿وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَ الْمُؤْمِنُونَ﴾ ای مؤمنان! همگی به سوی خدا برگردیده، چرا که ایمان مؤمن او را فرا می‌خواند تا به سوی خدا برگردد. سپس رستگاری را منوط به توبه نمود و فرمود: ﴿لَعَلَّكُمْ تَفْلِحُونَ﴾ تا رستگار شوید، پس برای رسیدن به رستگاری راهی جز توبه وجود ندارد. و توبه یعنی اینکه آدمی از همه چیزهای ظاهری و باطنی که خداوند دوست ندارد دست بکشد. و این دلالت می‌نماید که هر مؤمنی نیازمند توبه می‌باشد، چون خداوند همه مؤمنان را خطاب نموده است. و در اینجا تشویق شده است که توبه باید خالصانه برای خدا باشد. پس فرمود: ﴿وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ﴾ و به سوی خدا برگردید و توبه کنید. یعنی هدفتان از توبه غیر از رضای خداوند چیزی دیگر از قبیل سالم ماندن از آفت‌های دنیوی یا ریا و شهرت و امثال

آن نباشد.

آیه ۳۲-۳۳:

﴿وَأَنْكِحُوا الْأَيْمَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ ۚ إِنَّ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِيهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ ۗ وَاللَّهُ وَسِيعٌ عَلِيمٌ﴾ «و مردان و زنان بی همسر و بردگان و کنیزان خود را که سزاوار (ازدواج هستند) به همسری (دیگران) در آورید، اگر فقیر و تنگدست باشند خداوند آنان را از فضل خویش دارا و بی نیاز می گرداند و خداوند دارای خیر فراوان، و آگاه است.»

﴿وَلَيْسَتَعَفِيفِ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّىٰ يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ ۗ وَالَّذِينَ يَبْتَغُونَ الْكِتَابَ مِمَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ فَكَاتِبُوهُمْ إِنْ عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْرًا ۗ وَءَاتُوهُمْ مِّنْ مَّالِ اللَّهِ الَّذِي ءَاتَاكُمْ ۚ وَلَا تُكْرِهُوا فَتِيَّتِكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ ۚ إِنْ أَرَدْنَ تَحَصُّنًا لِّتَبْتُغُوا عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ۗ وَمَنْ يُكْرِهِنَّ فَإِنَّ اللَّهَ مِنْ بَعْدِ إِكْرَاهِهِنَّ غَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾ «و آنان که امکان ازدواج ندارند باید پاکدامنی پیشه کنند، تا آنکه خداوند آنان را از فضل خویش توانگر می سازد. و کسانی از بردگانتان که خواستار قرار داد «کتابت» برای آزاد شدن هستند، اگر خیری در ایشان سراغ دارید با آنان قرارداد ببندید، و از مال خداوند که به شما ارزانی داشته است به آنان بدهید، و همچنین کنیزان خود را وادار به زنا نکنید اگر آنان خواستند عقیف و پاکدامن باشند، و از این رهگذر خواهان مال و دارایی زودگذر دنیا باشید. و هرکس آنان را وادار سازد خداوند پس از وادار کردنشان (نسبت به آنها) آمرزگار و مهربان است.»

خداوند متعال اولیا و اربابان را فرمان می دهد تا مردان و زنان مجردی را که زیردست آنها هستند به عقد ازدواج دیگران در آورند، پس بر خویشاوند و سرپرست یتیم واجب است تا کسانی را که مخارجشان بر عهده اوست و نیاز به ازدواج دارند شوهر بدهد، و چون دستور داده شده اند تا زیردستان خود را به عقد و ازدواج درآورند به طریق اولی باید خودشان اقدام به ازدواج نمایند.

﴿وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ﴾ و کنیزان و غلامان صالح خود را به همسری

دیگران درآورد احتمال دارد که منظور از صالحین صلاح و شایستگی دینی باشد و همانا سید بردگان و کنیزان شایسته و صالح و آن کسانی هستند که زناکار و فاجر نباشند موظف است که این برده یا کنیز صالح را به پاداش صلاح و شایستگی اش به نکاح کسی در بیاورد و دیگران را در رابطه ازدواج با وی ترغیب نماید چون ازدواج با کنیز یا برده‌ای که به سبب زنا دچار فساد شده است ممنوع می‌باشد. پس این آیه آنچه را که در آغاز سوره بیان شد مبنی براینکه ازدواج با زن و یا مرد زناکار حرام است مگر اینکه توبه نماید، تأیید می‌کند. و پاکدامنی و صلاح در مورد بردگان و کنیزان به طور ویژه بیان شده است، چون معمولاً عمل زشت بیشتر در میان کنیزان و بردگان وجود دارد. و احتمال دارد که منظور از صالحین این باشد که کنیزان و بردگان شایستگی ازدواج و صلاحیت آن را داشته، و به ازدواج نیازمند باشند. این مفهوم را این اصل کلی تأیید می‌نماید «سید» قبل از آن که کنیز یا برده نیازی به ازدواج داشته باشد موظف به شوهر دادن یا زن گرفتن برای وی نیست. البته مد نظر قرار دادن هر دو معنی هم بعید نیست والله اعلم

﴿إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ﴾ اگر فقیر باشند، یعنی اگر همسران و ازدواج کنندگان تنگدست و فقیر باشند، ﴿يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ﴾ خداوند آنان را از فضل خویش دارا و بی‌نیاز می‌نماید. پس اگر گمان می‌برید که چنانچه ازدواج نمائید به علت مخارج تشکیل خانواده تنگدست می‌شوید و از عهده آن بر نمی‌آید، (بدانید که خداوند شما را یاری می‌دهد، و هرگز این گمان) شما را از مهیا کردن شرایط ازدواج آنها باز ندارد. و این تشویق برای ازدواج می‌باشد و وعده‌ایست به فردی که درصدد آن می‌باشد، و این که خداوند او را بعد از فقر و تنگدستی توانگر و دارا خواهد کرد.

﴿وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾ و خداوند دارای خیر فراوان و فضل بزرگ است، و می‌داند چه کسی شایسته برخوردار از فضل دینی و دنیوی خداست، یا سزاوار یکی از آن دو می‌باشد، پس به هرکس آنچه را صلاح می‌داند و حکمتش اقتضا می‌نماید، می‌بخشد. ﴿وَلَيْسَتَّعْفِيفِ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّى يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ﴾ و آنان که امکانات

ازدواج را ندارند، باید پاکدامنی پیشه کنند تا خداوند آن را از فضل خویش توانگر کند. این، حکم کسی است که توانایی ازدواج را ندارد. یعنی حکم این است که از آنچه حرام است دست بکشد و کاری نکند که او را از حرام دور بدارد، و با وسوسه های قلبی اش که او را به ورطه ارتکاب حرام می‌کشاند، مبارزه نماید. نیز همان کاری را نکند که پیامبر ﷺ فرموده است: «ای گروه جوانان! هر کس از شما توانایی ازدواج را دارد، ازدواج نماید. و هر کس توانایی ازدواج را ندارد، باید روزه بگیرد، چرا که روزه برای او بازدارنده، و سپری در برابر گناه است.» ﴿الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا﴾ و کسانی که به خاطر اینکه فقیر و تنگدست هستند نمی‌توانند ازدواج بکنند، یا چون اولیا و اربابانشان فقیر و نادار هستند ازدواج برایشان میسر نمی‌باشد، و یا اینکه از ازدواج آنها امتناع می‌ورزند، باید راه عفت و پاکدامنی را در پیش بگیرند. و این تفسیر بهتر از تفسیر کسی است که در این آیه مضافی منصوب که کلمه‌ی «مهر» است، مقدار می‌نماید، «مضاعف‌الیه» را که کلمه‌ی «نکاح» است جانشین آن می‌سازد، که در آن صورت تقدیر آیه اینگونه خواهد بود: ﴿الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ مَهْرَ نِكَاحًا﴾ آنان که قادر به پرداخت مهریه نیستند. زیرا در این تقدیر دو اشکال وجود دارد: یکی اینکه: در کلام حذف صورت می‌گیرد و اصل عدم حذف می‌باشد. دوم اینکه: معنی منحصر به کسی می‌گردد که دو حالت دارد، یا توانگر است و یا تنگدست. پس بردگان و کنیزان و کسانی که باید ولی یا سرپرستشان باید آنها زن یا شوهر بدهند خارج شده و آیه شامل آنها نمی‌گردد. ﴿حَتَّىٰ يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ﴾ تا آنکه خداوند آنان را از فضل خویش توانگر کند. به کسی که پاکدامنی پیشه نماید وعده داده شده که بزودی خداوند او را توانگر خواهد کرد، و کارش را آسان خواهد نمود. و به او دستور داده شده تا منتظر فرج و حل مشکل باشد، تا وضعیتی که دارد بر او دشوارتر نیاید. ﴿وَالَّذِينَ يَبْتَغُونَ الْكِتَابَ مِمَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ فَكَاتِبُوهُمْ إِنْ عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْرًا﴾ و کسانی از برندگانانتان که خواستار آزادی خود با عقد قرارداد شدن با ایشان عقد قرارداد ببندید اگر خیری را در ایشان سراغ دیدید. یعنی هر کس از بردگان و کنیزانتان که از شما

طلب کتابت نمود و خواست خودش را بازخريد نمايد خواسته او را بپذيريد و با او عقد قرارداد ببنديد و بازخريدش نماييد، ﴿إِنْ عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْرًا﴾ اگر در كسانى كه خواستار بازخريد خود هستند توانايى كسب و كار و صلاحيت دينى را سراغديد. چون بازخريد و عقد قرارداد دو منفعت دارد، يكى منفعت آزادى، و ديگرى مبلغى كه در مقابل آزادى پرداخت شده، و برده آن را مى پردازد تا خويشتن را از بردگى آزاد نمايد. و چه بسا در مدت عقد قرار داد تلاش نمايد و بتواند مال و سرمايه اى را براى اربابش جمع كند كه در دوران بردگى قادر به جمع آورى و بدست آوردن آن نباشد. پس آقا و ارباب در اين كه برده اش خود را بازخريد نمايد متضرر نمى شود. ضمناً برده نيز به فايده بزرگى دست مى يازد. بنا بر اين فرمان خداوند مبنى بر عقد كتابت به صورتى كه از آن سخن رفت فرمان و دستورى لازم و واجب مى باشد. و اين يك امر ظاهر مى باشد يا حداقل از اين فرمان الهى معنى «استحباب» را درك مى كنيم، (و اينكه مستحب است با «عبد» قرارداد نوشته شود تا بر طبق آن خود را آزاد كند) و خداوند دستور داده است اربابانشان آنها را در عقد كتابت يارى دهند، چون به آن نياز دارند، زيرا آنان مالى ندارند. پس فرمود: ﴿وَأَتَوْهُمْ مِّن مَّالِ اللَّهِ الَّذِى ءَاتَيْنَاكُمْ﴾ و از مال خداوند كه به شما ارزاني داشته است به آنان بدهيد. آقاى برده در اين امر داخل است، و بايد چيزى از آنچه كه در قرارداد ثبت شده است به وى بدهد، يا بخشى از آن را كم نمايد. نيز خداوند مردم را فرمان مى دهد تا به آنها كمك نمايند، بنا بر اين براى بردگانى كه از طريق عقد كتابت خود را بازخريد مى نمايند بهره اى از ذكات قرار داده، و مردم را تشويق نموده است كه به آنها كمك كنند، كه مى فرمايد: ﴿مِّن مَّالِ اللَّهِ الَّذِى ءَاتَيْنَاكُمْ﴾ از مال خداوند كه به شما ارزاني داشته است به آنان بدهيد. يعنى همانطور كه مال از آن خداست و آنچه در دست شماست بخششى از جانب خداوند است، پس شما هم با بندگان خدا نيكي نماييد، همانگونه كه خداوند با شما نيكي و احسان کرده است. مفهوم آيه كريمه اين است كه برده وقتى كتابت را طلب نكند آقايش موظف نيست با او عقد كتابت ببندد. و

اگر آقا خیری را در او سراغ نداشت و می‌دانست که توانایی کسب و کار را ندارد و به سبب آن باری بر گردن مردم می‌شود و ضایع می‌گردد، یا ترس آن را داشت که اگر این برده آزاد شود دچار فساد می‌گردد، پس نباید به چنین برده‌ای اجازه داده شود که خود را بازخرید نماید. و آقا موظف به بستن عقد کتابت با وی نیست، بلکه از چنین کاری نهی شده است.

﴿وَلَا تُكْرَهُوا فَتَيَاتِكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ﴾ کنیزانتان را وادار به زنا نکنید، **إِنْ أَرَدْنَ تَحَصُّنًا** اگر خواستند پاکدامن باشند، چون فقط زمانی «وادار کردن» قابل تصور است که آنان خواهان پاکدامنی نباشند.. و اگر کنیز نخواهد پاکدامن باشد قطعاً زناکار خواهد بود و بر آفایش واجب است او را از زناکاری باز بدارد. و بدین جهت خداوند از وادار کردن کنیز به زنا نهی کرده است که در جاهلیت این کار را می‌کردند، و سید و آقا کنیزش را به زنا وادار می‌نمود تا پول و مزد این کار را بگیرد. یعنی هر چه کنیز به دست می‌آورد مال ارباب می‌شد. بنابراین فرمود: ﴿لَتَبْتَغُوا عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾ تا بهره زندگان دنیا را بدست آورید: یعنی شایسته نیست و شما بخاطر برخورداری از کالای زندگی دنیا که کالای اندک است از بین می‌رود، آنها را وادار به زنا نمایید. پس بدست آوردن پاکی و جوانمردی - قطع نظر از پاداش آخرت و سزای آن - از بدست آوردن کالای اندک دنیا که فرومایگی و ناجوانمردی را بهره شما می‌نماید برایتان بهتر است. سپس کسانی را که کنیزتان را به زنا وادار می‌کنند فرا خوانده تا توبه نمایند، و فرمود: ﴿وَمَنْ يُكْرِهْهُنَّ فَإِنَّ اللَّهَ مِنْ بَعْدِ إِكْرَاهِهِنَّ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ و هر کس آنان را بر این کار وادار بنماید، خداوند پس از وادار کردنشان (نسبت به آنها) آمرزگار و مهربان است. یعنی چنین کسی باید توبه نماید و به سوی خداوند باز گردد و از گناهی که از وی سرزده است دست بکشد. و وقتی چنین کرد خداوند گناهانش را می‌آمرزد، و بر او رحم می‌نماید، همانطور که با او نجات دادن خویشتن از عذاب الهی به خودش رحم نمود، و به کنیزش نیز رحم نمود و او را به انجام آنچه به وی زیان می‌رساند وادار نکرد.

آیه ی ۳۴:

﴿وَلَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ آيَاتٍ مُّبَيِّنَاتٍ وَمَثَلًا مِّنَ الَّذِينَ خَلَوْا مِن قَبْلِكُمْ وَمَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ﴾

«و به راستی که آیاتی روشن و مثلی از (حال) کسانی که پیش از شما به سر برده اند، و پندی برای پرهیزگاران به سوی شما نازل کرده ایم.»

این، تعظیم و بیان مقام والا و اهمیت آیاتی است که خداوند بر بندگان خویش عرضه کرده است، تا قدر آن را بدانند، و حق آن را ادا نمایند. پس فرمود: ﴿وَلَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ آيَاتٍ مُّبَيِّنَاتٍ﴾ و برآستی آیاتی به سوی شما نازل کرده ایم که بر اصول و فروعی که به آن نیاز دارید، دلالت می نمایند، طوری که هیچ اشکال و شبهه‌ای در آن باقی نمی ماند. ﴿وَمَثَلًا مِّنَ الَّذِينَ خَلَوْا مِن قَبْلِكُمْ﴾ و نیز سرگذشت و اخبار پیشینیان صالح و ناصالح، و چگونگی اعمالشان، و آنچه برایشان اتفاق افتاده است را برایتان فرو فرستاده، و بیان نموده ایم تا از آن عبرت آموزید، و اینکه هر کس کارهای همانند کارهای آنان انجام بدهد به مجازات و سزای گرفتار خواهد شد که آنان بدان گرفتار شدند ﴿وَمَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ﴾ و پندی برای پرهیزکاران فرو فرستادیم، موعظه‌ی که شامل وعده و وعید و تشویق و ترساندن است و پرهیزگاران از آن پند می گیرند، بنابراین از آنچه خداوند نمی پسندد دست می کشند و به کارهایی رو می آورند که خداوند دوست می دارد.

آیه ی ۳۵:

﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ ۚ مَثَلُ نُورِهِ ۚ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ ۚ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ ۚ

الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِن شَجَرَةٍ مُّبْرَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَّا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا

يُضِيءُ ۚ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ ۚ نُورٌ عَلَى نُورٍ ۚ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ ۚ مَن يَشَاءُ ۚ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ ۚ

وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ «خداوند نور آسمانها و زمین است. نور او مانند چراغدانی

است که در آت چراغی باشد و آن چراغ نیز در حبابی قرار گیرد. حباب درخشانی که انگار ستاره‌ای فروزان است و این چراغ (با روغنی) افروخته شود (که) از

درخت پر برکت زیتونی (بدست آید) که نه شرقی و نه غربی می‌باشد، نزدیک است که روغنش گر چه آتشی به آن نرسیده باشد- روشنی بخشد. نوری است بر فراض نور. خداوند هر که را بخواهد به نور خود رهنمود می‌کند. و خداوند برای مردم مثلها می‌زند، و خداوند به همه چیز داناست.

﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ خداوند نور آسمانها و زمین است. نور حسی و معنوی آسمانها و زمین است، چون ذات خداوند نور است و حجابش نور می‌باشد پیامبر ﷺ می‌فرماید: چیزی که مانع آن است خداوند از سوی بندگان دیده شود، نور است. و اگر این مانع را بردارد و خود را به مخلوقاتش بنمایاند، شکوه عظمت ذاتش همه آفریدگانش را می‌سوزاند. با نور خدا عرش و کرسی و خورشید و ماه و روشنایی، نورانی شده‌اند، و با نور او بهشت منور گشته است. و همچنین نور معنوی به خدا برمی‌گردد، پس کتاب خدا نور است، و شریعت او نور می‌باشد و ایمان و معرفت در قلب‌های پیامبران و بندگان مومنش نور است. پس اگر نور الهی نبود تاریکی و ظلمتها روی هم انباشته می‌شد، و هر جا نور نباشد در آن تاریک و تنگی خواهد بود. ﴿مَثَلُ نُورِهِ﴾ نور خدا که مردم را به سوی آن راهنمایی می‌نماید و آن همان نور ایمان و قرآن می‌باشد که در دل‌های مؤمنان است، ﴿كَمِشْكَاةٍ﴾ مانند چراغدانی است ﴿فِيهَا مِصْبَاحٌ﴾ که در آن چراغی است چون چراغدان نور چراغ را جمع می‌نماید تا پراکنده نشود. ﴿الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ﴾ و آن چراغ در حباب و آبگینه‌ای قرار دارد که از بس صاف و درخشان است گویای ستاره ای فروزان می‌باشد، ﴿يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبْرَكَةٍ زَيْتُونَةٍ﴾ و این چراغ با روغنی افروخته شود که از درخت پر برکت زیتون بدست آید. آتش روغن درخت زیتون روشن ترین و نورانی‌ترین روشنایی می‌باشد. ﴿لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ﴾ نه شرقی است و نه غربی، پس شرقی نیست که در آخر روز خورشید به آن بتابد، و غربی هم نیست که در اول روز خورشید بر آن بتابد. نه غربی است و نه شرقی، بلکه در وسط زمین

قرار دارد. مانند زیتون شام که در اول و آخر روز آفتاب بر آن می‌تابد بنابراین، روغن چنین درختی بهتر و صاف‌تر است. پس فرمود: ﴿يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ﴾ نزدیک است که روغن از بس که صاف است - گرچه آتشی به آن نرسیده است - روشنی بخشد. پس وقتی آتش بدان برسد روشنایی کاملتری می‌بخشد. ﴿نُورٌ عَلَى نُورٍ﴾ نوری است بر فراز نور. یعنی نور آتش و نور روغن و تطبیق مثالی که خداوند زده است با حالت مومن در حالی که نور خدا در قلبش باشد اینگونه است: فطرت و سرشتی که مؤمن بر آن سرشته شده است به منزله این روغن صاف می‌باشد، پس فطرت و سرشت وی صاف می‌باشد و آماده فراگیری تعالیم الهی و کار نیک و مشروع است. بنابراین وقتی علم و ایمان به فطرتش برسد نور قلبش مانند چراغ، روشن و مشتعل می‌گردد، و قلب از هر نوع بدی و فهم بد در مورد خدا پاک می‌شود. هر گاه ایمان به قلبش برسد روشنایی فراوان می‌بخشد، از آلودگی‌ها پاک شده است. مانند صفای حباب از آبگینه درخشان، پس نور فطرت و نور ایمان و نور علم و صفای معرفت همه در او جمع شده و این نورها بر یکدیگر انباشته می‌شود. و از آنجا که این نورها بخشی از نور خداوند متعال بوده، و هر کس شایستگی برخوردار از چنین نوری را ندارد، فرمود: ﴿يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَن يَشَاءُ﴾ خداوند هر کس را که بخواهد به سوی نور خود رهنمون می‌کند، کسانی که خداوند پاکی و پاکیزگی آنان را می‌داند، و خویشان را با این نور پاکیزه می‌دارند و خود را با آن رشد می‌دهند.

﴿وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَلَ لِلنَّاسِ﴾ و خداوند برای مردم مثلها می‌زند، تا درک نمایند و بفهمند. و این لطف خداوند نسبت به بندگان است، و احسانی از جانب او بر آنان می‌باشد تا حق از باطن مشخص و روشن بگردد، زیرا مثال، مفاهیم معقول را به محسوس نزدیک می‌نماید، در نتیجه بندگان آن را به طور واضح و روشن می‌فهمند. ﴿وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ و خداوند به هر چیزی داناست، و علم و آگاهی‌اش همه چیز

را احاطه کرده است. پس باید بدانید که مثال زدن خداوند مثال زدن کسی است که حقیقت چیزها و تفصیل آن را می‌داند. و مثال زدن الهی به نفع و مصلحت بندگان است. پس باید در این مثالها اندیشید و با آنها مخالفت نکرد، چرا که خداوند می‌داند و شما نمی‌دانید. و از آنجا که اسباب نور ایمان و قرآن بیشتر در مساجد وجود دارد، با اشاره به بزرگ داشت.

مساجد فرمود:

آیه‌ی ۳۶-۳۸:

﴿فِي بُيُوتٍ أُذِنَ لِلَّهِ أَنْ تَرْفَعَ وَيُذَكَّرَ فِيهَا أَسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ ﴿٣٦﴾﴾

«خانه‌هایی که خداوند اجازه داده است برافراشته شوند، و نام او در آنجا یاد شود، و او را صبح و شام در آنجا تسبیح می‌گویند.»

﴿رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ

فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ ﴿٣٧﴾﴾ «مردانی که هیچ تجارت و خرید و فروشی آنان را از یاد خدا، و خواندن نماز، و دادن زکات غافل نمی‌سازد، از روزی می‌ترسند که دلها و دیدگان در آن دگرگون و پریشان می‌گردد.»

﴿لِيَجْزِيَهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَيَزِيدَهُم مِّن فَضْلِهِ ۗ وَاللَّهُ يَرْزُقُ مَن يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ ﴿٣٨﴾﴾

«تا خداوند بر (مبنای) بهترین کارهایشان آنان را پاداش بدهد، و از فضل خویش افزون به آنان ببخشد، و خداوند هر که را بخواهد بی‌حساب روزی می‌دهد.»

﴿فِي بُيُوتٍ﴾ در مساجدی که خانه‌های بزرگ و باارزش و بهترین جا در نزد

خداوند هستند خداوند عبادت می‌شود. ﴿أُذِنَ لِلَّهِ﴾ خداوند فرمان داده و توصیه

نموده که، ﴿أَنْ تَرْفَعَ وَيُذَكَّرَ فِيهَا أَسْمُهُ﴾ برافراشته شوند و نام او در آنجا یاد شود.

در این دو جمله تمام احکام متعلق به مساجد وجود دارد. زیرا برافراشته شدن

مساجد در برگیرنده ساختن و تعمیر کردن و تمیز نمودن آن از آلودگی‌ها و حفاظت

آن از دیوانه‌ها و کودکانی است که از پلیدی‌ها و آلودگی‌ها پرهیز نمی‌کنند. نیز

شامل آن است که آن را از ورود کافر و اینکه در آن یاوه‌گویی و بلند صحبت نکرد، و جز ذکر خدا چیزی در آن گفته نشود. و یاد کردن نام خداوند در آنجا در برگیرنده‌ی نماز قرض و نفل و خواندن قرآن و تسبیح و تحلیل و دیگر انواع ذکر، و آموختن علم و آموزش آن به دیگران، و مذاکره علم، و اعتکاف و دیگر عبادت‌هایی است که در مساجد انجام می‌شوند. بنابراین آبادانی مسجد به دو صورت انجام می‌گیرد: آباد کردن ساختمان و محکم کردن آن، و آباد کردن مسجد با ذکر خدا از قبیل نماز و غیره، که این شریف‌ترین دو قسم است. و نزد اکثر علما واجب است که نمازهای پنجگانه و جمعه در مسجد انجام شوند. و گروهی دیگر گفته‌اند که خواند نمازها در مسجد مستحب است. سپس خداوند کسانی را که مساجد را با عبادت آباد می‌نمایند، ستایش کرد و فرمود: ﴿يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ﴾ مردانی که خدا را صبح و شام در آنجا مخلصانه تسبیح می‌گویند. خداوند این دو وقت - صبح و شام - را به طور ویژه بیان کرد، چون دارای شرافت و عظمت می‌باشند، و حرکت کردن و رفتن به سوی خدا در این دو وقت آسان است. و تسبیح گفتن در نماز و خارج از آن در این آیه داخل است. بنابراین ذکرهای صبحگاهان و شامگاهان مشروع قرار داده شده است. یعنی در این مساجد مردانی صبح و شام مخلصانه خدا را تسبیح می‌گویند، آن هم چه مردانی! مردانی که دنیا را بر پروردگارشان ترجیح نمی‌دهند، و تجارت و کسب و کار آنها را از خداوند غافل نکرده و به خود مشغول نمی‌سازد.

﴿لَا تُلْهِيمُ تِجَارَةً وَلَا بَيْعًا﴾ مردانی که هیچ تجارت و خرید و فروشی آنان را از یاد خدا غافل نمی‌کند. تجارت شامل هر معامله‌ای می‌باشد، پس فرموده‌ی خداوند ﴿وَلَا بَيْعًا﴾ از باب عطف خاص بر عام خواهد بود، و این بخاطر کثرت اشتغال به بیع و غافل ماندن از غیر آن است. پس این مردان چنانچه به تجارت و خرید و فروش پردازند اشکالی ندارد، چون تجارت و خرید و فروش آنها را غافل نمی‌سازد. به این صورت که آن را ﴿عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ﴾ در ذکر

خدا و خداوند نماز و دادن ذکات مقدم نمی‌دارند، و آن‌را بر این چیزها ترجیح نمی‌دهند بلکه آنها طاعت خداوند و عبادت و پرستش او را آخرین هدف، و مقصد نهایی خود قرار دادند. پس هر چیزی که میان آنها و عبادت حایل و مانع قرار بگیرد آن را ترک می‌نمایند. و از آنچه که ترک گفتن دنیا برای بسیاری انسانها سخت است، و کسب و تجارت برایشان دوست داشتنی است. و غالباً ترک گفتن آن بر نفس دشوار است، و از مقدم نمودن حق خداوند بر آن احساس سختی و دشواری می‌کنند به ذکر موضوعی پرداخت که نفس انسان را به مقدم داشتن ذکر الهی فرا می‌خواند. پس در قالب تشویق و ترهیب فرمود: ﴿تَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ﴾ از روزی می‌ترسند که دلها و دیدگان در آن روز از شدت وحشت و اضطراب دگرگون شده و دلها و جسمها پریشان می‌گردد. بنابراین از آن روز می‌ترسند، در نتیجه ترک گفتن آنچه انسان را از عمل صالح باز می‌دارد بر ایشان آسان می‌شود. ﴿لِيَجْزِيَهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا﴾ تا خداوند بر مبنای بهترین کارهایشان آنان را پاداش دهد. منظور از بهترین کارهایشان اعمال و کارهای نیک و شایسته‌اشان است، چون کارهای نیک آنان بهترین کاری است که کرده‌اند، زیرا آنها امور جایز و غیره را انجام می‌دهند، اما پاداش فقط در برابر عمل نیک داده می‌شود. همچنانکه فرموده است: ﴿لِيُكَفِّرَ اللَّهُ عَنْهُمْ أَسْوَأَ الَّذِي عَمِلُوا وَيَجْزِيَهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ [الزمر: ۳۵]. «تا بدترین کارهایی را که کرده‌اند از آنها بزدايد، دور نمايد، و پاداش بهترین کارهای را که می‌کردند به آنان بدهد». ﴿وَيَزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ﴾ و از فضل خود بر پاداشان بیفزاید و پاداشی بیشتر از آنچه که در برابر اعمال خود سزاوارش هستند به آنان بدهد. ﴿وَاللَّهُ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾ و خداوند هر که را که بخواهد بی‌حساب روزی می‌دهد، و چنان پاداشی به او می‌دهد که عملش سزاوار آن پاداش نمی‌باشد. و در خیال و آرزوی او نمی‌گنجد. و بی‌حساب و بی‌شمار به او مزد می‌دهد. و این کنایه از آن است که خداوند پاداش بسیار زیاد و فراوانی به بندگانش می‌دهد.

آیه ی ۳۹-۴۰:

﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَلُوا كَسَرَابٍ بِقِيَعَةٍ تَحْسَبُهُ الظَّمْآنُ مَاءً حَتَّىٰ إِذَا جَاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا وَوَجَدَ اللَّهَ عِنْدَهُ فَوَفَّيْتُهُ حِسَابَهُ ۗ وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ ﴿۳۹﴾﴾ «و کافران اعمالشان به سرابی می ماند که (فرد) تشنه در بیابان بی آب و علفی آن را آبی می پندارد، تا چون به آن نزدیک شود آن را چیزی نیابد، و خداوند را نزد خود بیابد و حسابش را تمام و کمال به او بدهد، و خداوند در حسابرسی سریع است.»

﴿أَوْ كَظُلْمَتٍ فِي خَيْرٍ لِّجَنِّ يَغْشَاهُ مَوْجٌ مِّن فَوْقِهِ ۖ مَوْجٌ مِّن فَوْقِهِ ۖ سَحَابٌ ظُلْمَتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ إِذَا أَخْرَجَ يَدَهُ لَمْ يَكِدْ يَرِنَهَا ۗ وَمَنْ لَّمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِن نُّورٍ ﴿۴۰﴾﴾ «یا مانند تاریکی هایی در دریایی ژرف است که آن را موجی فرو پوشانده که بر فرازش موجی است و بر فراز آن نیز ابری است، تاریکی هایی است که بر هم انباشته است، هر گاه دستش را بیرون آورد نزدیک است آن را نبیند و کسی که خدا نوری بهره او نکرده باشد او را نوری نیست.»

خداوند این دو مثال را برای اعمال کافران زده است مبنی بر اینکه این گونه اعمالشان بیهوده و باطل از بین خواهد رفت، و انجام دهندگان از آن حسرت می برند. پس فرمود: ﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا﴾ و کسانی که به پروردگارش کفر ورزیدند، و پیامبرانشان را تکذیب کردند، ﴿أَعْمَلُوا كَسَرَابٍ بِقِيَعَةٍ﴾ اعمالشان به سرابی می ماند که در بیابانی بی آب و علف شخص تشنه آن را آب می پندارد. ﴿تَحْسَبُهُ الظَّمْآنُ مَاءً﴾ فرد تشنه ای که از شدت تشنگی گمان می برد آن سراب آب است. و این پنداری باطل است که فرد تشنه به سوی سراب می رود تا به وسیله آن تشنگی خود را برطرف نماید. ﴿حَتَّىٰ إِذَا جَاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا﴾ تا چون به آن رسد اصلاً چیزی نیابد، در نتیجه به شدت پشیمان می شود و چون امید دست یافتن به آب را از دست می دهد تشنگی اش بیشتر می شود. اعمال کافران نیز مانند سراب است، و فرد نادانی که چیزی نمی داند اعمال کافران را مفید می پندارد و اعمالشان وی را می فریبد و او نیز

همانند کافران گمان می‌برد که این اعمال آرزوهایش را محقق خواهد ساخت و او نیز به مانند آنان بدان نیاز دارد، آنگونه که انسان تشنه به آب نیازمند است. تا آنگاه که کافر در روز قیامت به نزد اعمال خود می‌آید می‌بیند که همه آنها باطل‌اند و هیچ سودی به او نمی‌رسانند، بلکه ﴿وَجَدَ اللَّهُ عِنْدَهُ فَوْقَهُ حِسَابَهُ﴾ خداوند را نزد اعمالش می‌یابد و حسابش را تمام و مال به او می‌دهد و هیچ چیزی از ط عملش بر خداوند پوشیده و پنهان نمانده و هیچ چیزی از اعمالش از نگاه الهی به دور نمی‌ماند. ﴿وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ﴾ و خداوند در حسابرسی سریع است. پس نباید جاهلان، میعاد قیامت را دور بیندارند، بلکه قطعاً قیامت فرا خواهد رسید.

خداوند اعمال کافران را به سرابی تشبیه نموده که در بیابان بی‌آب و علفی شخص تشنه آن را آب می‌پندارد و این مثال دل‌های کافران است که در آن هیچ خیر و نیکی وجود ندارد که به سبب آن اعمالشان پاکیزه گردد، چون کفر ورزیدن مانع نیکوکاری آنها می‌شود.

و مثال دوم برای بطلان اعمال کافران ﴿كُذِّبَتْ فِي نَحْرِ لُجِّيٍّ﴾ بسان تاریکی‌هایی در دریای ژرف موج است، ﴿يَغْشَاهُ مَوْجٌ مِّنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ مِّنْ فَوْقِهِ سَحَابٌ ظَلَمَتْ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ﴾ که آن را موجی فرو پوشانده و بر فرازش موجی (دیگر) است و بر فراز آن نیز ابری است. تاریکی‌هایی است که بر هم انباشته شده است، تاریکی دریای ژرف و عمیق، سپس بر فراز آن تاریکی امواج انباشته و بالای آن (نیز) ابرهای تیره و تاریک خیمه زده و بر فراز آن (هم) تاریکی شب سیاه و ظلمانی است. بنابراین تاریکی بسیار شدیدی است و فردی که در این تاریکی قرار دارد، ﴿إِذَا أَخْرَجَ يَدَهُ لَمْ يَكِدْ يَرِنَهَا﴾ هرگاه دست خود را بیرون بیاورد با اینکه به آن نزدیک است اما ممکن نیست دست خود را ببیند پس چگونه می‌تواند چیز دیگری را مشاهده نماید؟! کافران نیز تاریکی‌ها بر دل‌هایشان انباشته شده و روی هم قرار گرفته است تاریکی طبیعت و سرشت که خیری در آن نیست و بر فراز آن تاریکی کفر و بر بالای آن

تاریکی جهل و نادانی و برفراز آن ظلمت و تاریکی اعمال و کارهایی است که برآمده از ظلمت‌های مذکور می‌باشد. در نتیجه آنها در تاریکی مطلق حیران مانده و در سرکشی و طغیان خود سرگردانند و به راه راست و صراط مستقیم پشت کرده‌اند و سرگشته در راههای گمراهی رفت و آمد می‌کنند. و این به خاطر آن است که خداوند آنان را خوار نموده و از نور خویش بی‌بهره‌شان کرده است.

﴿وَمَنْ لَّمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ﴾ و کسی که خدا نوری بهره او نکرده باشد، او را نوری نیست. چون نفسش ستمگر و نادان است، و در آن خیر و نوری وجود ندارد، مگر نوری که خداوند بهره او کرده و به او بخشیده باشد. احتمال دارد که این دو مثال برای تبیین اعمال کافران ذکر شده باشند و هر یک از این دو مثال با اعمال کافران منطبق است و چون اوصاف و حالات فرق می‌کند چند مثال را بیان نمود. پس مثال اول بیان حالت سران کفار است که دیگر کافران از آنها پیروی می‌کنند و مثال دوم بیان حالت پیروان آنان است. والله اعلم.
آیه ی ۴۱-۴۲:

﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُسَبِّحُ لَهُ مِنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالطَّيْرِ صَفَّتٍ كُلُّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَتَسْبِيحَهُ ۗ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ﴾ «آیا ندانسته‌ای تمام موجوداتی که در آسمانها و زمین هستند، خداوند را به پاکی یاد می‌کنند؟! و پرندگان نیز که (در حال پرواز) بال می‌کشایند (او را تسبیح می‌گویند؟! همگی به نماز و تسبیح خود آشنایند و خداوند به آنچه می‌کنند آگاه است».

﴿وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ﴾ «و فرمانروایی آسمانها و زمین از آن خدا است و بازگشت (همه شما) به سوی او است».

خداوند بندگانش را از عظمت خویش و کمال قدرت و فرمانروایی‌اش و نیازمندی همه آفریده‌ها به او و بندگی کردن همه مخلوقات برای وی آگاه می‌نماید. پس می‌فرماید: ﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُسَبِّحُ لَهُ مِنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ آیا نمی‌دانی که همه انسانها و همه موجوداتی که در آسمانها و زمین به سر می‌برند از قبیل جاندار و بی

جان، خداوند را به پاکی یاد می‌کنند و او را تسبیح می‌گویند؟! ﴿وَالطَّيْرُ صَفَّتْ﴾ و همه پرنده‌گانی که در حال پرواز در آسمان بال گسترده‌اند سرگرم تسبیح او هستند؟! ﴿كُلٌّ﴾ هر یک از این مخلوقات و آفریده‌های الهی ﴿قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَتَسْبِيحَهُ﴾ نیایش و تسبیح خود را می‌داند. یعنی هر یک بر حسب حالتی که مناسب او است نیایش و عبادتی دارد و این نیایش و عبادت را خداوند به وی الهام کرده، یا به وسیله پیامبران به آنها آموخته شده است، مانند انسانها و جن‌ها و ملائکه که روش عبادت را به وسیله پیام‌آوران خویش آموخته‌اند. و یا روش عبادت به آنها الهام شده است مانند سایر مخلوقات الهی که خداوند به آنها الهام نموده چگونه به نیایش و پرستش او بپردازند. و این احتمال قوی‌تر و راجح‌تر است، به دلیل اینکه فرموده است: ﴿وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ﴾ و خداوند به آنچه می‌کنند دانا است. یعنی همه کارهایشان را می‌داند و هیچ چیزی از کارهایشان بر او پوشیده نیست و آنها را طبق کارهایی که انجام می‌دهند سزا و جزا خواهد داد. بنابراین خداوند اعمالشان را می‌داند، چون آن اعمال را او به آنها آموخته است. و نیز به اهداف و مقاصدشان که پاداش و سزا را در بر دارد آگاه است.

و احتمال دارد که ضمیر در ﴿قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَتَسْبِيحَهُ﴾ به خداوند برگردد، و معنی این‌طور شود: خداوند نیایش و تسبیح هر یک از آنان را می‌داند، گرچه شما بندگان از آن چیزی نمی‌دانید، مگر آنچه که خداوند شما را به آن آگاه نموده است. و این آیه مانند فرموده الهی است که می‌فرماید: ﴿تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا﴾ [الإسراء: ۴۴]. «آسمانهای هفتگانه و زمین و کسانی که در آن هستند او را تسبیح می‌گویند و هیچ چیزی نیست مگر اینکه او را ستایش می‌گوید، اما شما ستایش آنها را نمی‌دانید. بی‌گمان او بردبار آمرزنده است».

وقتی بندگی و نیازمند بودن مخلوقات را برای خداوند بیان کرد، و اینکه آنها در

پرستش خداوند و یگانه دانستن وی محتاج پروردگار هستند، نیز بیان نمود که آفریده‌ها در راستای پرورش یافتن و سامان گرفتن اموراتشان نیازمند خداوند می‌باشند، فرمود: ﴿وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ و فرمانروایی آسمانها و زمین از آن خدا است، خداوند آفریننده و روزی دهنده آنها است و با فرمان شرعی و تقدیری خویش در آسمان و زمین تصرف می‌نماید.

و در جهان آخرت نیز با فرمان جزایی خویش در آسمانها و زمین تصرف می‌نماید. چون می‌فرماید: ﴿وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ﴾ و بازگشت به سوی خدا است. یعنی بازگشت همه مخلوقات و سرانجام آنها به سوی خداوند است و آنان را بر حسب کارهایشان مجازات می‌نماید.

آیه‌ی ۴۳-۴۴:

﴿الْمَرْتَرَانِ اللَّهُ يُزْجِي سَحَابًا ثُمَّ يُؤَلِّفُ بَيْنَهُ ثُمَّ يَجْعَلُهُ رُكَامًا فَتَرَى الْوَدْقَ تَخْرُجُ مِنْ خِلَالِهِ وَيُنزِلُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ جِبَالٍ فِيهَا مِنْ بَرَدٍ فَيُصِيبُ بِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَصْرِفُهُ عَنِ مَنْ يَشَاءُ يَكَادُ سَنَا بَرْقِهِ يَذْهَبُ بِالْأَبْصَرِ﴾ «آیا ندیده‌ای که خداوند ابری را روان می‌سازد، آنگاه اجزای آن را به هم می‌آورد، سپس آنرا در هم می‌فشرد، آگاه می‌بینی که باران از لابلائی آن بیرون می‌ریزد و از (ابرهایی مانند) کوه تگرگ فرود می‌آورد، آنگاه آن را به هر کس بخواهد می‌رساند و آن را از هر کس که بخواهد باز می‌دارد. نزدیک است درخشش برکش دیدگان را از بین ببرد».

﴿يُقَلِّبُ اللَّهُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لَأُولِي الْأَبْصَارِ﴾ «خداوند شب و روز را می‌گرداند، بی‌گمان در این (کار) عبرت بزرگی است برای کسانی که چشم داشته باشند».

آیا با چشمان خود عظمت و قدرت الهی را مشاهده نکرده‌ای که چگونه ﴿يُزْجِي سَحَابًا﴾ قطعه‌های پراکنده ابرها را به سوی هم روان می‌سازد ﴿ثُمَّ يُؤَلِّفُ بَيْنَهُ﴾ سپس این قطعه‌ها را گرد می‌آورد و آن را همچون کوه تبدیل به ابرهایی متراکم می‌سازد،

﴿فَتَرَى الْوَدْقَ﴾ آنگاه می‌بینی که از لابلای آن رگبار تند و باران آرام فرود می‌ریزد، تا به سبب آن نفع و فایده حاصل شود، بدون اینکه زیانی به بار آورد. و آبراهها و گودالها پر می‌شوند، و رودها جاری می‌گردند و از زمین هر نوع گیاهی می‌روید. و گاهی خداوند از آن ابر تگرگی فرود می‌آورد که به هر چیزی برخورد نماید آن را تلف می‌کند و از بین می‌برد ﴿فَيُصِيبُ بِهِ مَن يَشَاءُ وَيَصْرِفُهُ عَن مَّن يَشَاءُ﴾ و هر کس را بخواهد با آن زیان می‌رساند، و هر کس را که بخواهد از زیان آن بدور می‌دارد. یعنی بر حسب حکم و تقدیر الهی و حکمت قابل ستایش او چنین می‌شود.

﴿يَكَادُ سَنَا بَرْقِهِ يَذْهَبُ بِالْأَبْصَرِ﴾ نزدیک است درخشش این ابر چشمها را از بین ببرد. آیا کسی که این ابر را پدید آورده و به‌سوی بندگان نیازمندش فرستاده، و آن را به صورتی بر زمین فرو می‌فرستد که فایده و سود (فراوانی) عایدشان شود، و به وسیله آن زیان زیادی از آن دور گردد، دارای قدرت کامل نیست؟! و آیا خواست او نافذ نم‌باشد؟! و آیا او دارای حجتی گسترده نمی‌باشد.

﴿يُقَلِّبُ اللَّهُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ﴾ خداوند شب و روز را دگرگون می‌نماید، آن را از گرما به سرما و از سرما به گرما و از شب به روز و از روز به شب تغییر می‌دهد، و روزگار را در بین مردم دست به دست می‌گرداند. ﴿إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَعِبْرَةً لِّأُولِي الْأَبْصَارِ﴾ واقعاً در این کار و تغییر احوال عبرت بزرگی است برای کسانی که چشم داشته باشند، و بنگرند، و بیاندیشند. و برای کسانی که عقلهای تیزبین داشته باشند. همانطور که چشمها امور محسوس را مشاهده می‌نماید پس فردی که دارای بصیرت باشد با نگاهی عبرت‌آموز و با تفکر به این مخلوقات می‌نگرد، و در آن تدبیر می‌نماید که برای چه منظوری آفریده شده‌اند؟ و فردی که رویگردان و جاهل است همچون حیوان از روی غفلت و بی‌خبری به مخلوقات می‌نگرد.

آیه‌ی ۴۵:

﴿وَاللَّهُ خَلَقَ كُلَّ دَابَّةٍ مِّن مَّاءٍ فَمِنْهُمْ مَّن يَمْشِي عَلَىٰ بَطْنِهِ وَمِنْهُمْ مَّن يَمْشِي عَلَىٰ رِجْلَيْنِ وَمِنْهُمْ

مَنْ يَمْشِي عَلَى أَرْبَعٍ تَخْلُقُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٣٠﴾ «و خداوند هر جنبه‌ای را از آب آفریده است، برخی از آنها بر شکم خود راه می‌روند، و برخی از آنها بر روی دو پا راه می‌روند، و برخی از آنها بر روی چهار پا راه می‌روند. خداوند هر چه را بخواهد می‌آفریند. بی‌گمان خداوند بر هر کاری توانا است.»

خداوند بندگانش را آگاه می‌نماید و توجهشان را به تأمل در آنچه مشاهده می‌نمایند معطوف می‌دارد، و این که او همه جنبندگان روی زمین را ﴿مِنْ مَّاءٍ﴾ از آب آفریده است. یعنی عنصر اصلی همه آب است. همانگونه که خداوند فرموده است: ﴿وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ﴾ [الأنبياء: ۳۰]. وجعلنا من الماء كل شيء حي و هر چیز زنده‌ای از آب آفریده‌ایم. پس حیواناتی که تولید مثل می‌نمایند ماده‌ی آنها نطفه‌ای است که به هنگام جفت‌گیری نر و ماده حاصل می‌آید. و حیواناتی که از زمین به وجود می‌آیند با استفاده از شرایط حاصل از نمناکی و مرطوبی زمین تکثیر می‌یابند مانند حشراتی که بدون آب هرگز چیزی از آنها به وجود نمی‌آید. پس عنصر اولیه همه موجودات یکی است اما خلقت و آفرینش آنها از جهان زیادی فرق می‌نماید ﴿فَمِنْهُمْ مَّن يَمْشِي عَلَىٰ بَطْنِهِ﴾ گروهی از آنها بر شکم خود راه می‌روند، مانند مار و غیره ﴿وَمِنْهُمْ مَّن يَمْشِي عَلَىٰ رِجْلَيْنِ﴾ و برخی از آنها بر روی دو پا راه می‌روند، مانند انسان‌ها و بسیاری از پرندگان. ﴿وَمِنْهُمْ مَّن يَمْشِي عَلَىٰ أَرْبَعٍ﴾ و برخی بر روی چهار پا راه می‌روند، مانند حیوانات چهارپا و غیره پس تفاوت حیوانات - با آن که اصل و ماده آنها یکی است - بر مشیت الهی و فراگیر بودن قدرت او دلالت می‌نماید، بنابر این فرمود: ﴿تَخْلُقُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ﴾ خداوند هر مخلوقی را با هر صورت و حالتی که بخواهد می‌آفریند ﴿إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ همانند خداوند بر هر کاری توانا است، چنان که باران را بر زمین فرو می‌ریزد و یک نوع باروری صورت می‌گیرد و مادر یکی است و آن زمین می‌باشد و فرزندان نیز دارای گونه‌ها و ویژگی‌های مختلف می‌باشند (که عبارتند از درختان و گیاهان گوناگون). ﴿وَفِي الْأَرْضِ قِطْعٌ

مُتَجَوِّرَاتٌ وَمِنْ أَعْنَبٍ وَرَزَعٌ وَخَيْلٌ صَبَوَانٌ وَعَبْرٌ صَبَوَانٍ يُسْقَى بِمَاءٍ وَاحِدٍ وَنُفْضَلٌ بَعْضُهَا عَلَى بَعْضٍ فِي الْأَكْلِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ﴿٤٦﴾ [الرعد: ٤]. «و در زمین قطعاتی است کنار هم، و باغاتی از انگور و کشتزارها و درختان خرما، چه از یک ریشه و چه از غیر یک ریشه، که با یک آب سیراب می‌گردند، و برخی از آنها را در میوه بر برخی دیگر برتری می‌دهیم. بدون شک در این برای مردمی که تعقل می‌کنند دلایلی (واضح و روشن) وجود دارد».

آیه ی ۴۶:

﴿لَقَدْ أَنْزَلْنَا آيَاتٍ مُّبَيِّنَاتٍ وَاللَّهُ يَهْدِي مَن يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ ﴿٤٦﴾ «به راستی که آیات روشنی را نازل کرده‌ایم، و خداوند هر که را بخواهد به راه راست رهنمود می‌کند».

ما به بندگان خود رحم نموده، و به سوی آنان آیه‌های روشن و روشنگری را فرو فرستاده‌ایم، آیاتی که به وضوح و روشنی انسان را به همه اهداف شرعی و آداب پسندیده و معارف و دانستنیهای درست و مفید رهنمایی می‌کنند، و به وسیله آن راه روشن گشته، و هدایت از گمراهی روشن می‌گردد، و کوچکترین شبهه‌ای برای باطل‌گرایان باقی نخواهد گذاشت که آنرا دستاویز خویش قرار دهند. نیز کمترین اشکالی برای انسان حق طلب باقی نمی‌ماند. چون این آیات را کسی فرو فرستاده است که دانش و علم و رحمت و بیان او کامل است. و بعد از بیان روشنگر او بیانی نیست. ﴿لِيَهْلِكَ مَن هَلَكَ عَنْ بَيِّنَةٍ وَيَحْيَى مَن حَيَّ عَنْ بَيِّنَةٍ﴾ [الأنفال: ٤٢]. «تا پس از این تبیینات خدا هر کس که هلاک می‌شود از روی دلیل و حجت هلاک شود»، و هر کس که زنده می‌ماند از روی دلیل زنده بماند. ﴿وَاللَّهُ يَهْدِي مَن يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ و خداوند کسانی را که در تقدیرش سعادت بهره آنها شده است به راه راست هدایت می‌نماید. یعنی آنا را به راه روشن و کوتاه که انسان را به خدا و بهشت می‌رساند هدایت می‌نماید، راهی که شناخت حق و ترجیح دادن و عمل کردن

به آن را در بر دارد.

خداوند متعال به طور عموم برای همه خلق روشنگری نموده است، اما هر که را بخواهد هدایت می‌نماید. پس این فضل و بخشش خداوند بزرگوار است که قطع ناشدنی است و ناشی از عدل اوست. نیز دلایل کسانی را ابطال می‌کند که برای توجیه اعمال خود همواره دلایلی را ارائه می‌دهند و خداوند بهتر می‌داند احسان خویش را در چه جایی قرار دهد.

آیه‌ی ۴۷-۵۰:

﴿وَيَقُولُونَ ءَامَنَّا بِاللَّهِ وَبِالرَّسُولِ وَأَطَعْنَا ثُمَّ يَتَوَلَّى فَرِيقٌ مِّنْهُمْ مِّنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَمَا أُولَئِكَ بِالْمُؤْمِنِينَ﴾ ﴿۳۷﴾ «و می‌گویند: به خدا و به پیامبر ایمان آورده، و اطاعت کرده‌ایم، سپس گروهی از ایشان روی می‌گردانند و ایشان مؤمن نیستند».

﴿وَإِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ إِذَا فَرِيقٌ مِّنْهُمْ مُّعْرِضُونَ﴾ ﴿۳۸﴾ «و چون به سوی خدا و پیامبرش فراخوانده شوند تا در میانشان داوری کند، آنگاه گروهی از آنان رویگردانند».

﴿وَإِنْ يَكُنْ لَهُمُ الْحَقُّ يَأْتُوا إِلَيْهِ مُذْعِبِينَ﴾ ﴿۳۹﴾ «و اگر حق با آنان باشد با نهایت تسلیم به سوی آن می‌آیند».

﴿أَفِي قُلُوبِهِمْ مَّرَضٌ أَمْ ارْتَابُوا أَمْ يَخَافُونَ أَنْ يَحْيِفَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَرَسُولُهُ رُبًّا أُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾ ﴿۴۰﴾ «آیا در دلهایشان بیماری است یا به شک افتاده‌اند؟ یا می‌ترسند که خدا و پیامبرش بر آنان ستم کنند؟ (نه) بلکه ایشان ستمگرند».

خداوند متعال از حالت ستمکاران خبر می‌دهد، کسانی که در دلهایشان بیماری و ضعف ایمان است، یا در دلهایشان نفاق و شک و ضعف علم و دانایی است. آنها با زبانهایشان می‌گویند ایمان آورده‌ایم، و طوری وانمود می‌کنند که گویا به ایمان و اطاعت پایبند هستند، سپس به آنچه می‌گویند عمل نمی‌کنند. و گروهی از ایشان به شدت از اطاعت روی می‌گردانند، همچنانکه خداوند فرموده است: ﴿مُعْرِضُونَ﴾ و

آنان روی گردانند. فرد رویگردان گاهی قصد بازگشتن دارد، و به‌سوی آنچه که از آن روی برتافته است بر می‌گردد. اما این رویگردانان سرسخت پشت نموده و به آنچه که از آن روی گردانده‌اند توجه نمی‌کنند. و این حالت بسیاری از کسانی است که ادعای ایمان و اطاعت از خدا را دارند، در حالی که ایمانشا ضعیف است. و انجام دادن بسیاری از عبادتها برای چنین افرادی بسیار سخت است، مانند زکات و نفقات واجب و مستحب، و جهاد در راه خدا و امثال آن.

﴿وَإِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ﴾ و هر گاه میان آنها و کسی اختلاف و دعوی باشد و به‌سوی خدا و پیامبر فرا خوانده شوند تا در میانشان داوری کند، ﴿إِذَا فَرِيقٌ مِّنْهُمْ مُّعْرِضُونَ﴾ آنگاه گروهی از آنان رویگردان می‌شوند، و قضاوت و داوری جاهلیت را می‌جویند، و دستورات و قوانین غیر شرعی را بر احکام شرع ترجیح می‌دهند، چون می‌دانند که حق با آنها نیست، و اگر به شریعت مراجعه نمایند محکوم خواهند شد، چرا که شریعت طبق واقعیت داوری می‌نماید.

﴿وَإِنْ يَكُنْ هُمْ الْآحِقُّ بِاتِّوَاءِ إِلَيْهِ مُذْعِنِينَ﴾ ولی اگر حق با آنان با فروتنی و شتاب به‌سوی حکم شرع می‌آیند. آنها به خاطر حکم شرع بدان روی نمی‌آورند، بلکه چون به نفع آنها و موافق با خواسته‌هایشان است به آن روی می‌آورند. پس در این حالت قابل ستایش نیستند، گرچه با نهایت تسلیم به آن روی آورند، چون بنده حقیقی کسی است که در آنچه می‌پسندد و در آنچه که برخلاف میل اوست، و در آنچه که او را شاد می‌نماید، و در آنچه که او را ناراحت می‌کند از حق پیروی نماید. اما کسی که به هنگام مطابق بودن شریعت با خواست و هوای نفسش از آن پیروی می‌نماید، و به هنگام مخالفت آن با خواسته و میل او آن را ترک می‌کند و امیال خود را بر شریعت ترجیح می‌دهد، و بنده حقیقی خدا نیست.

خداوند متعال به خاطر اینکه از حکم شرعی رویگردان شده‌اند، آنان را نکوهش کرده و می‌فرماید: ﴿أَفِي قُلُوبِهِمْ مَّرَضٌ﴾ آیا در دل‌هایشان بیماری است؟ یعنی آیا در دل‌هایشان مرضی است که تندرستی و شعور قلب را از آنان گرفته است، در نتیجه به

منزله بیمار گشته و از آنچه که به سود آنان است روی بر می‌تابند، و به آنچه که آنها را زیان می‌رساند روی می‌آورند؟ ﴿أَمْ أَرْتَابُوا﴾ یا در شک افتاده‌اند و دل‌هایشان در حکم خدا و پیامبرش تردید دارد، و حکم خدا و پیامبرش را متهم می‌نمایند که به حق قضاوت و داوری نمی‌کنند؟! ﴿أَمْ تَخَافُونَ أَنْ تَحْيِفَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَرَسُولَهُ﴾ یا می‌ترسند که خدا و پیامبرش بر آنان ستم کنند؟ یعنی حکمی ستمگرانه علیه آنان صادر نمایند؟ نه، چنین نیست. ﴿بَلْ أَوْلِيَّكَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾ بلکه ایشان خودشان ستمگرند، و حکم خدا و پیامبرش در نهایت عدل و انصاف قرار دارد و با حکمت موافق است. ﴿وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ﴾ [المائدة: ۵]. «و چه کسی برای قومی که یقین دارد در داوری از خداوند بهتر است؟!».

و این آیات بیانگر آنند که ایمان تنها گفتن نیست، بلکه باید عمل را به همراه داشته باشد. بنابراین خداوند کسانی را که از اطاعت وی روی گردانده، و تسلیم شدن در برابر حکم الهی و پیامبر را در هر حالی واجب نمی‌دانند، بی‌ایمان به حساب آورده است. و هر کس تسلیم حکم خدا و پیامبرش نشود، به بیماری قلب مبتلا شده و در ایمانش دچار شک و تردید گشته است. و بدگمانی نسبت به احکام شریعت حرام است، و نباید کسی گمان ببرد که احکام شریعت با عدل و حکمت مخالفت است.

آیه ی ۵۱-۵۲:

﴿إِنَّمَا كَانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ أَنْ يَقُولُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ «مؤمنان هنگامی که به سوی خدا و پیامبرش فرا خوانده شوند. تا میان آنان داوری کند سخنشان تنها این است که می‌گویند: شنیدیم و فرمان بردیم و اینانند که رستگارند».

﴿وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَخَشِيَ اللَّهَ وَيَتَّقْهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ﴾ «و هر کس از خدا و پیامبرش پیروی کند، و از خدا بترسد و از او پروا بدارد، اینانند که کامیابند».

وقتی حالت کسانی را بیان کرد که از حکم شرع رویگردانند، حالت مؤمنان را نیز بیان نمود و فرمود: ﴿إِنَّمَا كَانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ﴾ مؤمنان راستینی که صدق ایمان خود را با اعمالشان ثابت نموده‌اند، ﴿إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ﴾ هنگامی که به سوی خدا و پیامبرش فرا خوانده شوند تا میان آنان داوری کنند، خواه داوری آنان با خواسته‌هایشان موافق باشد یا مخالف، سخنشان تنها این است، ﴿أَنْ يَقُولُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا﴾ که می‌گویند: شنیدیم و فرمان بردیم» یعنی حکم خدا و پیامبرش را شنیدیم و ندای کسی که ما را به سوی آن فرا خواند اجابت نمودیم، و به طور کامل اطاعت می‌کنیم، و هیچ مشکل و ناراحتی نداریم. ﴿وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ و تنها ایشان رستگاراند. فلاح و رستگاری را در این گروه منحصر نمود، چون رستگاری یعنی دست یافتن به آنچه که مطلوب است، و نجات یافتن از آنچه که ناخوشایند است. و جز کسی که خدا و پیامبرش را داور قرار دهد و از خدا و پیامبرش اطاعت نماید هیچ کسی رستگار نخواهد شد.

وقتی فضیلت اطاعت (از خدا و رسول) به خصوص در قضیه حکمیت و داوری را بیان نمود فضیلت اطاعت را به طور عموم در همه حالاتها بیان داشت و فرمود: ﴿وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ﴾ و هرکس از خدا و پیامبرش پیروی نماید، و خبر آنها را تصدیق کند، و دستوراتشان را اطاعت نماید، ﴿وَنَحْشَ اللَّهِ﴾ و از خدا بترسد، ترسی که همراه با معرفت و شناخت باشد، و آنچه را که خداوند از آن نهی نموده است ترک گوید و نفس خود را از آنچه که آرزویش کرده است باز دارد. بنابراین فرمود: ﴿وَيَتَّقَهُ﴾ آنچه را که ممنوع است ترک نماید، چون تقوا به طور مطلق یعنی انجام دادن چیزی که به انجام دادن آن دستور داده شده، و ترک کردن چیزی که از ارتکاب آن نهی شده است. و اگر تقوا به همراه نیکی و اطاعت ذکر شود - چنانکه در اینجا آمده است - در این صورت به معنی پرهیز از عذاب خدا به وسیله ترک گناهان می‌باشد.

﴿فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَٰرِقُونَ﴾ پس اینان کسانی هستند که هم از خداوند و پیامبرش اطاعت کرده و هم ترس الهی را دارند بنابراین رستگار هستند، چرا که با پرهیز از عواملی که آدمی را به عذاب الهی دچار می‌کنند، خود را از آتش جهنم رهانیده و پاداش اخروی را به دست آورده‌اند. پس رستگاری منحصرأً مال اینهاست. اگر کسی حالت اینان را نداشته باشد بر حسب کوتاهی او در این صفات پسندیده رستگاری را از دست می‌دهد. در این آیه حقی که میان خدا و پیامبرش مشترک است و آن اطاعت و فرمانبرداری که مستلزم ایمان می‌باشد بیان شده است. نیز حقی که مختص خداوند می‌باشد در این ذکر شده است، و آن ترس از خدا و تقوای الهی است. و حق سوم که مختص پیامبر است باقی می‌ماند و آن احترام گذاشتن و یاری کردن پیامبر است، همانطور که در سوره فتح هر سه حق را بیان نموده است: ﴿لَتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُعَزِّرُوهُ وَتُوَفِّرُوهُ وَتُصْبِحُونَ بِكَرَّةٍ وَأَصِيلاً﴾ [الفتح: ۹]. «تا به خدا و پیامبرش ایمان بیاورید، و پیامبر را یاری کنید، و احترامش بگذارید، و خداوند را صبح و شام به پاکی یاد کنید».

آیه‌ی ۵۳-۵۴:

﴿وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَئِن أَمَرْتَهُمْ لَيَخْرُجُنَّ قُلْ لَا تُقْسِمُوا طاعةً مَّعْرُوفَةً إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ﴾ «و با سخت‌ترین سوگندهایشان به خداوند سوگند یاد کردند که اگر بدیشان دستور دهی (که برای جهاد بیرون روند) بیرون می‌روند. بگو: سوگند یاد نکنید، اطاعت شما معروف و شناخته شده است، بی‌گمان خداوند از آنچه می‌کنید با خبر است».

﴿قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِن تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْهِ مَا حُمِّلَ وَعَلَيْكُمْ مَا حُمِّلْتُمْ وَإِن تُطِيعُوهُ تَهْتَدُوا وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ﴾ «بگو: از خدا فرمان برید، و از پیامبر (نیز) فرمان برید، اگر روی گردانند بر او چیزی واجب است که بر دوش وی نهاده شده است، و بر شما هم انجام چیزی واجب است که بر دوستان نهاده شده

است. اما اگر از او فرمان برید، راه خواهید یافت. و بر پیامبر جز پیام‌رسانی آشکار نیست.»

خداوند متعال از حالت منافقانی که با پیامبر ﷺ در جهاد شرکت نکرده بودند، و از حالت کسانی که در دل‌هایشان بیماری و ضعف ایمان بود خبر می‌دهد، که آنها به خدا سوگند یاد می‌کنند: ﴿لَئِنْ أَمَرْتَهُمْ﴾ اگر آنان را در آینده دستور دهی، یا به هنگام حرکت و بیرون رفتن خود فرمانشان بدهی، ﴿لَيَخْرُجُنَّ﴾ حتماً بیرون می‌روند. و معنی اول بهتر است. خداوند با رد سخن آنها می‌فرماید: ﴿قُلْ لَا تُقْسِمُوا﴾ بگو: «سوگند یاد نکنید، یعنی ما به سوگند خوردن و عذرهایتان نیازی نداریم، چون خداوند ما را از اخبار و حالات شما خبر داده، و اطاعت شما معروف و شناخته شده است، و بر ما پوشیده نمی‌باشد. ما که می‌دانیم شما بدون اینکه عذری داشته باشید تنبلی کردید. پس دلیلی برای عذر آوردن و سوگند خوردنتان وجود ندارد. و کسی به سوگند احتیاج دارد که احتمال داشته باشد اطاعت نماید اما حالت او مشتبه و نامشخص باشد، پس برای چنین کسی شاید عذر آوردن و خود را تبرئه نمودن مفید باشد. اما شما هرگز، بلکه بیم آن می‌رود که به عذاب الهی گرفتار شوید. بنابراین آنها را تهدید نمود و فرمود: ﴿إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ﴾ بی‌گمان خداوند از آنچه می‌کنید با خبر است، و سزای شما را به طور کامل خواهد داد. در واقع این است حالت و وضعیت آنها.

اما وظیفه پیامبر ﷺ این است که شما را امر و نهی کند. بنابراین فرمود: ﴿قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِن كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُوا أَوْامِرَ اللَّهِ وَارْتَبِعُوا آيَاتَ اللَّهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَكُونَ﴾ بگو: از خدا و پیامبر فرمان برید، پس اگر فرمان بردن کامیاب و خوشبخت شده‌اند. و اگر ﴿تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْهِ مَا حُمِّلَ﴾ روی گرداندن چیزی بر پیامبر خدا واجب است که بر دوش او نهاده شده است، و آن رساندن پیام خدا است، و ایشان آن را ادا نموده‌اند. ﴿وَعَلَيْكُمْ مَا حُمِّلْتُمْ﴾ و بر شما هم انجام چیزی واجب است که بر دوستان نهاده شده است، و آن اطاعت و فرمانبرداری

است. تکلیف شما روشن و آشکار است، و گمراهی و سزاواری آنان برای گرفتار شدن به عذاب خدا نیز آشکار است.

﴿وَإِنْ تُطِيعُوهُ تَهْتَدُوا﴾ اما اگر از او فرمان برید، در گفتار و کردار به راه راست هدایت خواهید شد. پس شما جز اینکه از پیامبر اطاعت کنید راهی به سوی هدایت ندارید، و بدون اطاعت از پیامبر، دسترسی به هدایت نه تنها ممکن نیست بلکه محال است. ﴿وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا أَلْبَانُ الْمَيْمِئِةِ﴾ و بر پیامبر خدا چیزی جز پیام رسانی و تبلیغ آشکار نیست. یعنی وظیفه پیامبر فقط این است که پیام الهی را به صورت روشن و آشکار به شما برساند، طوری که برای هیچ کسی شک و شبهه‌ای باقی نگذارند. و پیامبر هم چنین کرد، و به صورت آشکار و روشن پیام الهی را به مردم رساند. و کسی که شما را محاسبه و مجازات می‌نماید خداوند متعال است، و پیامبر صلی الله علیه و آله اختیاری ندارد، و او به وظیفه خود عمل کرده است.

آیه ۵۵:

﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا أُسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَن كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾ «خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند وعده داده‌است که قطعاً آنان را در زمین جانشین خواهد کرد، چنانکه کسانی را که پیش از آنان بودند جانشین ساخت، و دینشان را که برایشان پسندیده است پا برجا و برقرار خواهد ساخت، و بیمشان را به ایمنی تبدیل خواهد نمود (به گونه‌ای که) مرا بپرستید و چیزی را با من شریک نسازند، و کسانی که پس از این کفر ورزند اینانند که فاسقند».

این یکی از وعده‌های راستین است که تاویل و صورت عملی آن مشاهده شده است. خداوند به افراد این امت که ایمان بیاورند و کار شایسته انجام دهند وعده داده است که آنان را جایگزین پیشینیان و وارث فرماندهی و حکومت زمین کند، و

آنان در زمین جانشین خواهند بود و به تدبیر امور آن خواهند پرداخت. و به آنان وعده داده است دینی را که برایشان پسندیده است پا برجا و استوار سازد، و آن دین اسلام است که از همه ادیان برتر می‌باشد. و خداوند آن را برای این امت برگزیده است، چون این امت دارای برتری و شرافت و از نعمت الهی بهره‌مند است، تا بتوانند دین را بر پا دارند و قوانین ظاهری و باطنی آن را در میان خود و دیگران پیاده کنند. چون پیروان دیگر ادیان و سایر کفار مغلوب و خوار می‌باشند، و خداوند وعده داده است که خوف و هراس مؤمنان را به امنیت و آرامش مبدل سازد، حال آنکه قبلاً فرد مؤمن نمی‌توانست دین و عقیده‌اش را اظهار دارد مگر اینکه از سوی کافران با اذیت و آزار زیادی مواجه می‌شد. و مسلمین نسبت به دیگران بسیار اندک بودند و همه اهل زمین به صورت متحد و یکپارچه به سوی آنان نشانه گرفته بودند و بر آنها یورش می‌برند. پس به هنگام نزول این آیه خداوند این چیزها را به آنان وعده داد، و در آن وقت مسلمین قدرت و حکومتی نداشتند و نمی‌توانستند دین اسلام را بر پا دارند. و امنیت کامل نداشتند تا بتوانند خداوند را به یگانگی پرستش نموده و از کسی به جز خداوند هراس و بیمی نداشته باشند. پس نخستین افراد این امت ایمان آورده و کارهای شایسته انجام دادند و در این زمینه از دیگران پیش قدم بودند، در نتیجه خداوند آنها را بر شهرها و مردم مسلط نمود به گونه‌ای که شرق و غرب را فتح کردند و به قلمرو خود در آوردند، و امنیت و قدرت کامل به دست آوردند. و این یکی از نشانه‌های شگفت‌انگیز و آشکار الهی است و تا قیامت چنین خواهد بود، و به شرطی که مسلمین ایمان داشته باشند و کار شایسته انجام دهند حتماً آنچه را که خداوند به آنها وعده داده است خواهند یافت. اما اگر می‌بینیم که خداوند کفار و منافقین را بر مسلمین مسلط می‌نماید و بعضی وقت‌ها مسلمین مغلوب می‌شوند به خاطر کوتاهی آنان در قبال ایمان و عمل صالح است. ﴿وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ﴾ و کسانی که پس از آن قدرت و سلطه‌ی کامل شما ای مسلمانان! کفر ورزند ﴿فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾ اینان هستند که فاسقند و از طاعت الهی بیرون

رفته و دست به فساد و تباهی زده‌اند، و شایسته کارهای نیک و پسندیده نیستند، و لیاقت برخورداری از خیر و خوبی را ندارند، چون کسی که در حالت قدرت و توانایی و متنفی بودن اسباب بازدارنده، ایمان را ترک گوید، این بیانگر نیت فاسد و سرشت پلید اوست، چون جز ترک دین قصد دیگری ندارد. و این دلالت می‌نماید که خداوند قبل از ما کسانی را در زمین جانشین و حاکم قرار داده و به آنها قدرت داده است، همانگونه که موسی به قونش گفت: ﴿وَيَسْتَخْلَفُكُمْ فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ﴾ [الأعراف: ۱۲۹]. «خداوند شما را در زمین جانشین می‌گرداند، آنگاه می‌نگرد که چگونه عمل می‌کنید».

و خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلْنَاهُمْ آيَمَةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾ [القصص: ۵-۶]. «و نمکن لهم فی الارض و می‌خواهیم بر کسانی که در زمین به استضعاف کشیده شده‌اند منت بگذاریم، و آنان را رهبران و وارثان (زمین) بگردانیم. و آنها را در زمین قدرت بخشیم».

آیه‌ی ۵۶-۵۷:

﴿وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾ «و نماز را برپا

دارید، و زکات را بپردازید، و از پیامبر اطاعت کنید تا بر شما رحم شود».

﴿لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَمَا لَهُمُ النَّارُ وَلَيْسَ الْمَصِيرُ﴾ «گمان

مبر کسانی که کافر شده‌اند (ما را) درمانده می‌کنند، جایگاهشان دوزخ است و بد سرانجامی است».

خداوند به برپا داشتن نماز و رعایت ارکان و شرایط و آداب ظاهری و باطنی آن فرمان می‌دهد که بندگان فقیر را وارث آن قرار داده است، و اینکه زکات را به فقرا و دیگر کسانی که خداوند آنها را به عنوان اصناف زکات ذکر نموده است بپردازند. زیرا این دو عبادت (=نماز و زکات) بزرگترین عبادت هستند، چرا که هم حق خدا

و هم حق بندگان خدا را در بر دارند و در آن هم اخلاص برای خدا وجود دارد و هم نیکی با بندگان خدا سپس دستور کلی و فراگیر را در کنار امر به نماز و پرداختن زکات بیان کرد و فرمود: ﴿وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ﴾ و از پیامبر اطاعت کنید، دستورات او را به جای آورید، و از آنچه نهی نموده است پرهیز کنید، ﴿مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ﴾ [النساء: ۸۰]. «و هر کس از پیامبر پیروی نماید، به راستی که از خدا پیروی کرده است». ﴿لَعَلَّكُمْ تَرْحَمُونَ﴾ تا با انجام این کارها مورد مرحمت قرار گیرید. پس هر کس می‌خواهد رحمت خدا شامل حال او شود، راهش این است. و هر کس بدون خواندن نماز و پرداختن زکات و اطاعت از پیامبر ﷺ به رحمت الهی امیدوار است، آرزو کننده‌ای دروغگو است و نفسش آرزوهای دروغگین به او القا می‌نماید.

﴿لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ﴾ گمان مبر که کافران درمانده کنندگان (خدا) در زمین می‌باشند. پس آنچه در زندگی دنیا به آنان داده شده تو را فرب ندهد، خداوند گرچه آنها را مهلت می‌دهد اما آنان را از یاد نخواهد برد. ﴿نَمَتُّهُمْ قَلِيلًا ثُمَّ نَضَّطَّرَّهُمْ إِلَىٰ عَذَابٍ غَلِيظٍ﴾ [لقمان: ۲۴]. «اندک زمانی آنان را بهره‌مند می‌سازیم، سپس به عذاب سختی دچارشان می‌کنیم». بنابراین در اینجا فرمود: ﴿وَمَا أُولَئِهِمُ النَّارُ وَلَبِئْسَ الْمَصِيرُ﴾ و جایگاهشان دوزخ است و بد سرانجامی است، زیرا سرانجام آنها شر و حسرت و عذاب همیشگی است.

آیه‌ی ۵۸-۵۹:

﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لِيَسْتَعِذِنَكُمُ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ مِنْكُمْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ مِّن قَبْلِ صَلَاةِ الْفَجْرِ وَحِينَ تَضَعُونَ ثِيَابَكُمْ مِّنَ الظَّهْرِ وَمِن بَعْدِ صَلَاةِ الْعِشَاءِ ثَلَاثُ عَوْرَاتٍ لَّكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ وَلَا عَلَيْهِمْ جُنَاحٌ بَعْدَهُنَّ طَوَّفُوتٌ عَلَيْكُمْ بَعْضُكُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید!

باید بردگان و کنیزاتان و کسانی از شما که به (سن) بلوغ نرسیده‌اند در سه وقت از شما اجازه بگیرند، پیش از نماز صبح، و نیمروز به هنگامی که لباسهای خود را در می‌آورید، و بعد از نماز عشاء. (ین) سه وقت برایتان (اوقات) خلوت است. بعد از این سه وقت بر شما و آنان گناهی نیست، چرا که ایشان در اطراف شما در رفت و آمدند، و شما نیز با ایشان در رفت و آمد هستید خداوند آیات را بدینسان برایتان روشن می‌سازد، و خداوند دانای فرزانه است.»

﴿وَإِذَا بَلَغَ الْأَطْفَالُ مِنْكُمُ الْحُلُمَ فَلْيَسْتَأْذِنُوا كَمَا اسْتَأْذَنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ ۗ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿١٠٦﴾﴾ «و چون کودکان شما به سن (بلوغ) رسیدند باید مانند کسانی که پیش از آنان اجازه گرفتند، اجازه گیرند، خداوند آیاتش را بدینسان برایتان روشن می‌سازد، و خداوند بس آگاه و دارای حکمت است.»

خداوند مؤمنان را دستور داده که بردگان و کنیزانشان و کودکانی که به حد بلوغ نرسیده‌اند در این سه وقت از آنها اجازه بگیرند آنگاه وارد شوند. و خداوند حکمت آن را بیان نمود و فرمود: این سه وقت، اوقات خلوت و استراحت شما می‌باشد، بعد از عشاء هنگام خوابیدن، و قبل از نماز صبح که وقت بیدار شدن شما می‌باشد، چون غالباً فردی که در شب می‌خوابد لباسهای غیرعادی را می‌پوشد. اما خوابیدن روز از آنجا که غالباً کم می‌باشد، گاهی اوقات انسان با لباسهای معمولی می‌خوابد. پس به همین جهت آن را مقید نمود به: ﴿وَحِينَ تَضَعُونَ ثِيَابَكُمْ مِنَ الظَّهْرِ﴾ و وقتی که برای خوابیدن نیمروز لباسهایتان را در می‌آورید.

پس در این سه وقت بردگان و کودکان نیز مانند دیگران نمی‌توانند بدون اجازه وارد شوند. اما در رابطه با غیر از این سه وقت فرموده است: ﴿لَيْسَ عَلَيْكُمْ وَلَا عَلَيْهِمْ جُنَاحٌ بَعْدَهُنَّ﴾ بر شما و آنان گناهی نیست که در غیر از این سه وقت بدون اجازه وارد شوند. یعنی در غیر این سه وقت آنها مانند دیگران نیستند که برای وارد شدن اجازه بگیرند، زیرا مردم به آنها نیاز دارند و هر بار اجازه گرفتن مشکل می‌

باشد. ﴿طَوَّافُونَ عَلَيْكُمْ بَعْضُكُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ﴾ آنها برای انجام کارهایتان در دور و بر شما رفت و آمد می‌نمایند. ﴿كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ﴾ بدینسان خداوند آیات را برایتان بیان می‌دارد و فلسفه آن را نیز بیان می‌کند تا رحمت و حکمت کسی که این قانون را وضع نموده است شناخته شود.

﴿وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾ و خداوند دانایی حکیم است، دانش او واجبات و مستحبات و امور ممکن را احاطه نموده، و دارای حکمت است و هر چیزی را در جای مناسب آن قرار می‌دهد. پس به هر مخلوقی آفرینش شایسته آن را داده است. و به هر حکم شرعی حکمت شایسته‌ی آن را بخشیده است، و از آن جمله است این احکام که آن را به طور کامل بیان نمود و محاسن آن را توضیح داد.

﴿وَإِذَا بَلَغَ الْأَطْفَالُ مِنْكُمُ الْحُلُمَ﴾ و چون کودکان شما به بلوغ رسیدند. به سن بلوغ ایت است که از فرد در حالت بیداری یا خواب منی بیرون بیاید. ﴿فَلْيَسْتَعِذُوا كَمَا أَسْتَعِذْنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ﴾ پس باید در سایر اوقات برای وارد شدن اجازه بگیرند، همانگونه اشخاصی که پیش از آنان بوده‌اند اجازه گرفته‌اند، و آنها همان کسانی هستند که خداوند در رابطه با آنان فرموده است: ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّىٰ تَسْتَأْذِنُوا﴾ [النور: ۲۷]. «ای مؤمنان! وارد خانه‌هایی نشوید که متعلق به شما نیست مگر بعد از اجازه گرفتن»، ﴿كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ ءَايَاتِهِ﴾ بدینسان خداوند آیاتش را برایتان روشن می‌سازد و احکام آن را به طور مشروح برای شما بیان می‌نماید. ﴿وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾ و خداوند بس آگاه و دارای حکمت است.

این دو آیه دارای فواید و آموختنی‌های مفید و فراوانی می‌باشند که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱- آقا، ولی و بزرگترها موظف هستند که به بردگان و کوچکترها و کسانی که تحت سرپرستی آنان قرار دارند، علم و آداب شرعی بیاموزند، چون خداوند آنها را

مخاطب قرار داده و فرموده است: ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لِيَسْتَعِذْنَ كُمْ الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ وَالَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ﴾ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! باید بردگان و کنیزان و کسانی از شما که به سن بلوغ نرسیده‌اند در سه وقت از شما اجازه بگیرند». و این جز با یاد دادن و ادب کردن ممکن نیست. و چون فرموده است: ﴿لَيْسَ عَلَيْكُمْ وَلَا عَلَيْهِمْ جُنَاحٌ بَعْدَهُنَّ﴾ بعد از این سه وقت بر شما و آنان گناهی نیست.

۲- خداوند به حفظ عورت سفارش کرده و دستور داده است تا هر چه بیشتر در راستای حفظ عورت بکوشیم، و انسان در جایی که گمان می‌رود عورت وی را مشاهده خواهند کرد نباید در آنجا غسل بکند و طهارت بگیرد.

۳- جایز است عورت در صورت وجود نیاز ظاهر گردد، مانند آنکه به هنگام خواب و رفتن به دستشویی و توالت و... کشف عورت صورت گیرد.

۴- مسلمین به خوابیدن هنگام ظهر عادت داشتند، همانطور که به خواب شب عادت داشتند، چون خداوند با بیان حالاتشان آنها را مورد خطاب قرار داده است.

۵- کودکی که به سن بلوغ نرسیده است نباید اجازه داده شود عورت آدمی را ببیند، و نباید عورت و شرمگاه او را کسی ببیند، چون دستور دادن الهی به اجازه گرفتن آنان به معنی این است که این امر (مشاهده‌ی عورت دیگران) جایز نیست.

۶- جایز نیست که برده عورت آقا و مالکش را ببیند، همانگونه که برای آقا و اربابش نیز جایز نیست که عورت او را ببیند. همچنانکه در مورد کودک بیان کردیم.

۷- برای واعظ و معلم و کسانی که در مورد مسائل شرع سخن می‌گویند بهتر است که همراه با بیان حکم، مأخذ و علت آن را نیز بگویند، و بدون بیان دلیل و علت، آن را بیان نکنند، چون خداوند وقتی این حکم را بیان نمود، علتش را نیز بیان کرد و فرمود: ﴿ثَلَاثُ عَوْرَاتٍ لَكُمْ﴾ این سه وقت برایتان اوقات خلوت است.

۸- کودک و برده نیز مورد خطاب خدا هستند. همانطور که ولی آنها مورد خطاب قرار گرفته است، چون خداوند متعال فرموده است: ﴿لَيْسَ عَلَيْكُمْ وَلَا عَلَيْهِمْ جُنَاحٌ بَعْدَهُنَّ﴾ بعد از این سه وقت بر شما و آنان گناهی نیست.

۹- آب دهان کودک پاک است گرچه بعد از آلودگی مانند استفراغ بیاید، زیرا خداوند متعال فرموده است: ﴿طَوَّافُونَ عَلَيْكُمْ﴾ (چرا که ایشان) در اطراف شما در رفت و آمدند. پیامبر ﷺ نیز هنگامی که در رابطه با پاکی و نجاست گربه از ایشان سؤال شد. فرمود: «گربه نجس نیست، زیرا جزو کسانی است که در اطراف شما در رفت و آمد هستند»^(۱).

۱۰- جایز است انسان زیردستان خود را از قبیل کودکان طبق عرف و عادت بکار گیرند، نه آنگونه که بر کودک دشوار آید، زیرا خداوند می‌فرماید: ﴿طَوَّافُونَ عَلَيْكُمْ﴾

۱۱- این حکم که به طور مشروح بیان شد در مورد کسانی است که به سن بلوغ نرسیده‌اند، و اما بعد از رسیدن به سن بلوغ باید اجازه بگیرند.

۱۲- زمانی فرد به سن بلوغ می‌رسد که انزال وی صورت گیرد، سپس تمام احکام شرع که مترتب بر بلوغ هستند، با فرا رسیدن زمان انزال تحقق می‌یابند. و این چیزی است که بر آن اتفاق شده است، و اختلاف در این است که آیا با رسیدن به سن مشخصی و یا با در آمدن موی زیر ناف بلوغ محقق می‌شود یا نه؟! آیه‌ی ۶۰:

﴿وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ الَّتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ وَأَنْ يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَهُنَّ ۗ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ «و بر زنان از کار

^۱- ظاهراً مؤلف با این حدیث می‌خواهد بر پاکی آب دهان گربه استدلال نماید. انگار ایشان می‌گویند: مادامی که آب دهان گربه پاک است - وگربه جزو آن دسته از کسانی است که در داخل خانه رفت و آمد می‌کنند، و کودک نیز جزو همان دسته است - پس آ دهان بچه نیز پاک می‌باشد. (و).

افتاده‌ای که امید ازدواج ندارند گناهی نیست که لباسهایشان را فرو نهند در حالیکه زینتی آشکار نکنند، و چنانچه پاکدامنی ورزند برایشان بهتر است، و خداوند شنوای داناست.»

﴿وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ﴾ و زنان از کار افتاده‌ای که به سن و سال نازایی رسیده و میل زناشویی و جاذبه جنسی را کاملاً از دست داده‌اند، ﴿الَّتِي لَا يَرَجُونَ نِكَاحًا﴾ آنانی که میل ازدواج ندارند، و کسی نیز میل ازدواج ندارند، و کسی نیز میل ازدواج با آنها را ندارند، چون زنان پیر و سالخورده‌ای هستند که نه خودشان میل جنسی دارند و نه دیگران با این دید به آنان نگاه می‌کنند، یا قیافه زشتی دارند که کسی با دیدن آنها تحریک نمی‌شود. ﴿فَلَيْسَ عَلَيْهِمْ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ﴾ (اینان) اگر لباسهای خود را از قبیل روسری که خداوند به زنان دستور داده‌است آن را بپوشند ﴿وَلْيَضْرِبْنَ خُمُرِهِنَّ عَلَىٰ يُوبِهِنَّ﴾ (و باید روسری‌هایشان را بر گریبان‌هایشان فرو گذارند) بیرون بیاورند گناهی بر آنان نیست.

چنین زنانی می‌توانند چهره‌هایشان را ظاهر نمایند، چون خطری برای ابتلای آنان و دیگران به فتنه وجود ندارد. و از آنجا که بیان شد چنانچه لباسهایشان را فرو نهند گناهی بر آنان نیست، گمان آن می‌رود که پیرزن می‌تواند هر کاری را انجام دهد، برای دفع این توهم فرمود: ﴿غَيْرَ مُتَّبِعَاتٍ بِزِينَةٍ﴾ در صورتی که زینتی آشکار نکنند، مانند اینکه خویشان را با پوشیدن لباسهای زیبا بیارایند- گرچه روی خود را بپوشانند- و یا پای کوبی کنند، تا آنچه از زینتشان که پنهان می‌دارند آشکار شود زیرا صرف خودآرایی زن با پوشیدن لباس- هر چند که محجبه هم باشد و صورت خود را نیز بپوشاند و از آن دسته از زنان نیز نباشد که دیگران نسبت به او تمایل از خود نشان دهند- سبب فتنه خواهد شد و مرد را دچار حرج و وسوسه‌های شیطانی می‌گرداند. ﴿وَأَنْ يَسْتَعْفِفْنَ حَيْرٌ لَهُنَّ﴾ و اگر پاکدامنی ورزند برایشان بهتر است. استعفاف یعنی عفت پیشه‌کردن، و اینکه آدمی با انجام اموری که به پاکدامنی

می‌انجامد از قبیل ازدواج و دوری از چیزهایی که از آن بیم گناه می‌رود. ﴿وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ و خداوند شنوا است و همه صداهای را می‌شنود، و آگاه است و همه نیت‌ها و مقاصد را می‌داند. پس زنان باید از هر گفتار و نیت فاسدی پرهیز کنند، و بدانند که خداوند آنها را به خاطر گفتارها و نیت‌های فاسدشان مجازات خواهد کرد.

آیه ی ۶۱:

﴿لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَى حَرَجٌ وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرَجٌ وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرَجٌ وَلَا عَلَى أَنْفُسِكُمْ أَنْ تَأْكُلُوا مِنْ بُيُوتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ آبَائِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أُمَّهَاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ إِخْوَانِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَخَوَاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَعْمَامِكُمْ أَوْ بُيُوتِ عَمَّاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ إِخْوَانِكُمْ أَوْ بُيُوتِ خَالَاتِكُمْ أَوْ مَا مَلَكَتُمْ أَيْمَانُهُمْ أَوْ صَدِيقِكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَأْكُلُوا جَمِيعًا أَوْ أَشْتَاتًا فَإِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوتًا فَسَلِّمُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ تَحِيَّةً مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ مُبْرَكَةٌ طَيِّبَةٌ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ﴿۶۱﴾﴾ «بر کور گناهی نیست، و بر لنگ (هم) گناهی نیست بر بیمار (نیز) گناهی نیست، و (نیز) بر خودتان گناهی نیست، که از خانه‌های فرزندان خود، یا خانه‌های پدران، مادران، برداران، خواهران، عموها، عمه‌ها، دایی‌ها و خاله‌های خود و یا آن (خانه‌هایی) که کلیدشان را در اختیار دارید، یا خانه‌های دوستانتان غذا بخورید. همچنین بر شما گناهی نیست که به طور دسته‌جمعی و یا جداگانه خوراک تناول نمائید. پس چون به خانه‌ها در آید بر خویش به درودی مبارک و پاکیزه که رسمی است الهی سلام گوید. خداوند بدینسان آیات (خود) را برایتان روشن می‌سازد تا خرد ورزید.»

خداوند متعال از منت و احسان خویش بر بندگانش خبر می‌دهد و بیان می‌دارد که دین را برای آنان دشوار و مشکل نکرده است بلکه آن را بی‌نهایت ساده و آسان نموده است. پس فرمود: ﴿لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَى حَرَجٌ وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرَجٌ وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرَجٌ﴾ بر کور و لنگ و بیمار گناهی نیست امور واجبی را ترک کنند که انجام آن

جز برای افراد بینا و افرادی که پاهایشان سالم است و افرادی که مریض نیستند ممکن نمی‌باشد، مانند جهاد در راه خدا و امثال آن که بر لنگ و کور و بیمار واجب نیست. و خداوند متعال به خاطر این مفهوم کلی که بیان نمودیم سخن را در این مورد به طور مطلق و بدون قید بیان کرد. اما ﴿وَلَا عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ﴾ - همچنین بر شما گناهی نیست - را به ﴿أَنْ تَأْكُلُوا مِنْ بُيُوتِكُمْ﴾ - که از خانه‌های فرزندانان غذا بخورید - مقید نمود، و این مطابق با حدیث صحیحی است که پیامبر ﷺ فرموده است: «أَنْتَ وَمَالُكَ لِأَبِيكَ» «تو و مالت از آن پدرت می‌باشید». «إِنَّ أَطْيَبَ مَا أَكَلْتُمْ مِنْ كَسْبِكُمْ ، وَإِنَّ أَوْلَادَكُمْ مِنْ كَسْبِكُمْ» «بی‌گمان بهترین چیزی که می‌خورید همان است که حاصل دسترنج خودتان می‌باشد، و فرزندانان درآمد شما می‌باشند».

و منظور از ﴿مِنْ بُيُوتِكُمْ﴾ خانه انسان نیست، چون چنین مفهومی بیان یک امر بدیعی، و تحصیل حاصل است که کلام الهی منزّه و بدور از این‌گونه امور است، و چون در اینجا گناه نبودن چیزهایی بیان شده است که گمان آن می‌رود گناه می‌باشند. اما خانه شخصی انسان کوچکترین گمانی نمی‌رود که خوردن از آن گناه باشد.

﴿أَوْ بُيُوتِ آبَائِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أُمَّهَاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ إِخْوَانِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَخَوَاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَعْمَامِكُمْ أَوْ بُيُوتِ عَمَّاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَخْوَالِكُمْ أَوْ بُيُوتِ خَالَاتِكُمْ﴾ و نیز بر شما گناهی نیست که از خانه‌های پدران، مادران، برادران، خواهران، عموها، عمه‌ها، دایی‌ها و خاله‌های خود بخورید. و اینها معروف و شناخته شده هستند. ﴿أَوْ مَا مَلَكَتُمْ مَفَاتِحَهُ﴾ و یا از خانه‌هایی بخورید که کلیدهای آن را در اختیار دارید. یعنی خانه‌هایی که شما به نمایندگی و وکالت از صاحبانشان در آن تصرف می‌نمایید، یا به عنوان سرپرست آن تعیین شده‌اید. اما تفسیر ﴿مَلَكَتُمْ مَفَاتِحَهُ﴾ بلکه گفته می‌شود: «ملکتموه» یا «ملکت آبانکم» چون آنها مالک تمام آن هستند، نه اینکه فقط کلید آن در اختیار داشته باشند.

دوم اینکه: خانه برده‌ها چیزی جدا از خانه انسان نیست، زیرا برده و تمامی دارایی‌اش از آن آقا و صاحب وی می‌باشد. پس نیازی به بیان این نکته نیست که خوردن از خانه او گناه نمی‌باشد.

﴿أَوْ صَدِيقِكُمْ﴾ و نیز بر شما گناه نیست که از خانه‌های دوستانتان غذا بخورید. و خوردن بدون اجازه از این خانه‌ها گناه نیست. و حکمت آن از سیاق آیه معلوم است، زیرا طبق عادت و عرف و به خاطر خویشاوندی و یا دوستی، آدمی اجازه دارد از خانه نامبردگان بخورد. و اگر اتفاق افتاد که یکی از اینها اجازه نداد که از خانه‌ی وی غذا خورده شود و بخل ورزید، نباید آن غذا خورده شود، و چنانچه خورده شود، حرام است، چرا که حکمت مقتضی آن است و معنای آیه نیز بیانگر همین مطلب است.

﴿لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَأْكُلُوا جَمِيعًا أَوْ أَشْتَاتًا﴾ همچنین بر شما گناهی نیست که به طور دسته‌جمعی و یا جداگانه خوراک تناول نمایید. و جایز است که اهل یک خانه همه با هم غذا بخورند، یا اینکه هر یک به تنهایی غذا بخورد، و این نفی گناه است نه نفی فضیلت تا مردم در تنگنا قرار نگیرند، و گرنه بهتر آن است که همه به طور دسته‌جمعی غذا بخورند.

در ﴿فَإِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوتًا﴾ کلمه: ﴿بُيُوتًا﴾ نکره و در سیاق شرط است، که هم شامل خانه انسان و هم خانه دیگران می‌شود. پس وقتی وارد می‌شود باید سلام بگوید، خواه کسی در خانه باشد یا نباشد. بنابراین فرمود: وقتی انسان وارد خانه می‌شود، ﴿فَسَلِّمُوا عَلَيَّ أَنْفُسِكُمْ﴾ به یکدیگر سلام کنید، چون مسلمین از بس که با همدیگر محبت و دوستی دارند گویا یک جسم و جان هستند. پس هرگاه انسان وارد خانه‌ای شد باید سلام بگوید، و در این راستا خانه‌ها فرق نمی‌کنند.

و در مورد اجازه گرفتن پیشتر گذشت که احکام آن دارای تفضیل است. سپس خداوند این سلام را ستود و فرمود: ﴿تَحِيَّةٌ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ مُبْرَكَةٌ طَيِّبَةٌ﴾ سلام شما به هنگام ورود به خانه‌ها که می‌گویید: «السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته» یا می‌گویید:

«السلام علیکم ورحمة الله» یا می‌گویید: «السلام علینا وعلی عباد الله الصالحین»، ﴿تَحِيَّةٌ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ﴾ سلام پر برکتی است که خداوند آن را از سوی خود برایتان مشروع نموده است. ﴿مُبْرَكَةٌ﴾ (سلام) با برکت و پاک است، چون دوری از کبمود، و حصول رحمت و برکت و رشد و افزونی را در بر دارد. ﴿طَيِّبَةٌ﴾ پاک است. چون دوری از کبمود، و حصول رحمت و برکت و رشد و افزونی را در بر دارد. طَيِّبَةٌ پاک است. چون از کلمه‌های پاکیزه و محبوب در نزد خدا تشکیل یافته است و باعث شادمانی فرد شده و محبت و دوستی را به بار می‌آورد.

پس از آنکه این احکام بزرگ را برای ما بیان کرد، فرمود: ﴿كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ﴾ بدینگونه خداوند آیاتش را که در بر گیرنده احکام شرعی خداوند است برایتان روشن می‌سازد. ﴿لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾ تا خرد ورزید، و آن را بفهمید، و با دلهایتان آن را دریابید، و از خردمندان باشید، چون شناخت احکام شرعی خداوند به صورت درست، بر عقل و خرد انسان می‌افزاید، و هوش و عقل آدمی را رشد می‌دهد، زیرا مفاهیم این احکام، و آداب آن بزرگترین مفاهیم و آداب هستن و پاداش از نوع عمل است، و اگر انسان در آیات او بیاندیشد، آیاتی که خداوند او را به اندیشیدن در آن فرا خوانده است، به پاس این کار به خرد و عقل او می‌افزاید.

و این آیات مبنای یک قاعده کلی هستند و آن این است که: «عرف و عادت کلمات را تخصیص می‌نماید». مثلاً اصل بر این است که انسان از خوردن خوراک دیگران منع شده است، اما خداوند خوردن از خانه‌های افراد مذکور را جایز قرار داده است، چون عرف و عادت بر همین است. پس هر گاه استفاده از چیزی با تصرف نمودن در آن منوط به اجازه گرفتن از صاحب آن باشد، و صاحبش به طور شفاهی یا براساس عرف بدان اجازه داد، می‌توان از آن استفاده کرد و یا در آن تصرف نمود.

نیز بیانگر آنست که برای پدر جایز است از مال فرزندش بردارد، و آن را در

ملکیت خویش قرار دهد، به صورتی که زبانی بر فرزند وارد نشود، چون خداوند خانه فرزند را خانه آدمی قرار داده است. و این آیه بیانگر آنست کسی که در خانه انسان تصرف می نماید از قبیل همسر و خواهر و امثال اینها، بر ایشان جایز است که از مال وی بخورند، و به سائل و گدا از آن خوراک بدهند. و دلیل براینکه مشارکت در خوراک جایز است، خواه به طور دسته جمعی یا جداگانه غذا بخورند، گرچه در این رهگذر بعضی بیشتر بخورند.

آیه ی ۶۲-۶۴:

﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِذَا كَانُوا مَعَهُ عَلَىٰ أَمْرٍ جَامِعٍ لَّمْ يَذْهَبُوا حَتَّىٰ يَسْتَأْذِنُوهُ ۚ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَأْذِنُونَكَ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ۚ فَإِذَا أَسْتَأْذِنُوكَ لِبَعْضِ شَأْنِهِمْ فَأُذِنَ لِمَن شِئْتَ مِنْهُمْ وَاسْتَغْفَرَ اللَّهُ لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿٦٢﴾﴾ «مؤمنان واقعی تنها کسانی هستند که به خدا و پیامبرش ایمان آورده اند، و چون در کار مهمی با او باشند بدون اجازه (وی) به جایی نمی روند، بی گمان آنان که از تو اجازه می خواهند، اینان کسانی اند که به خدا و پیامبرش ایمان دارند. پس هرگاه از تو برای انجام بعضی از کارهای خود اجازه خواستند به هر کس از آنان که می خواهید اجازه بده، و از خداوند برایشان آمرزش بخواه. بی گمان خداوند آمرزگار مهربان است.»

﴿لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا ۚ قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الَّذِينَ يَتَسَلَّلُونَ مِنْكُمْ لِوَاذًا ۚ فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ ۚ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٦٣﴾﴾ «فراخواندن پیامبر را در میان خویش همچون فراخواندن همدیگر بشمار نیاورید، بدون شک خداوند کسانی از شما را که پنهانی بیرون می روند، می شناسد. پس آنانکه با فرمانش مخالفت می کند باید از این بترسد که بلای به آنان برسد یا اینکه عذاب دردناکی دچارشان شود.»

﴿إِنَّا لِلَّهِ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ ۗ قَدْ يَعْلَمُ مَا اَنْتُمْ عَلَيْهِ وَيَوْمَ يُرْجَعُونَ اِلَيْهِ فَيُنَبِّئُهُمْ بِمَا عَمِلُوْا ۗ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيْمٌ ﴿٦٤﴾﴾ «هان! بی شک آنچه در آسمانها و زمین است از آن

خداوند است، او آگاه است از آنچه شما بر آن هستید، و روزی که به سوی او بازگردانده می‌شوند آنان را به آنچه کرده‌اند آگاه می‌سازد، و خداوند به همه چیز دانا است.»

در اینجا خداوند بندگان مؤمن خویش را رهنمایی می‌کند که هر گاه در کار مهمی همراه پیامبر باشند، یعنی کاری که نیاز به همدستی و همکاری داشته باشد، مانند جهاد و مشاوره و امثال آن از کارهای که مؤمنان در آن مشارکت می‌جویند باید همه جمع شده و متفرق نشوند. پس کسی که واقعاً به خداوند و پیامبرش ایمان دارند در چنین مواقعی برای انجام کاری معمولی به جایی نمی‌روند و به نزد خانواده اش بر نمی‌گردند، و از جمع جدا نمی‌شود، مگر اینکه از پیامبر، و بعد از پیامبر از جانشین وی اجازه بگیرد. پس خداوند متعال فرموده است بدون اجازه از نزد پیامبر نباید رفت. و آنها را بر این کارشان و رعایت ادب در محضر پیامبر ﷺ و ولی امر ستوده است: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَعِذُّونَكَ أُولَئِكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ﴾ بی‌گمان آنان که از تو اجازه می‌گیرند، اینان کسانی‌اند که به خدا و پیامبرش ایمان دارند. ولی چنانچه اجازه گرفتند آیا به آنان اجازه می‌دهد یا نه؟ خداوند متعال برای اجازه دادن به آنان دو شرط را بیان کرده است: یکی اینکه بیرون رفتن آنها برای انجام کاری از کارهایشان باشد. اما کسی که بدون عذر اجازه می‌گیرد به او اجازه داده نمی‌شود.

دوم اینکه: مصلحتی ایجاب نماید که به وی اجازه داده شود. بدون اینکه اجازه دادن به او زیانی را متوجه اجازه دهند بکند. بنابراین فرمود: ﴿فَإِذَا أَسْتَعِذُّوكَ لِبَعْضِ شَأْنِهِمْ فَأَذِّنْ لِمَنْ شِئْتَ مِنْهُمْ﴾ پس هرگاه از تو برای انجام بعضی از کارهای خود اجازه خواستند به هر کس از آنان که می‌خواهی اجازه بده.

پس هرگاه یکی از آنان اجازه خواست و با توجه به این دو شرط به او اجازه داد، خداوند پیامبرش را دستور می‌دهد تا برای او آمرزش بخواهد، چون ممکن است او در اجازه خواستن مقصر باشد. بنابراین فرمود: ﴿وَأَسْتَغْفِرْ لَهُمْ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ و از خداوند برایشان آمرزش بخواه، بی‌گمان خداوند آمرزگار مهربان

است، گناهان آنها را می‌آمرزد و بر آنان رحم می‌کند، چرا که اجازه خواستن را - در صورت داشتن عذر - برای آنان جایز قرار داده است.

﴿لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا﴾ فرا خوانده شدن شما را از سوی پیامبر و فرا خواندن پیامبر را در میان خویش همچون فرا خواندن همدیگر به شمار نیاورید. پس هرگاه شما را فرا خواند، باید او را اجابت نمایید، حتی اجابت پیامبر ﷺ در حالت نماز نیز واجب است. پذیرفتن سخن، و عمل کردن به حرف هیچ کسی جز پیامبر ﷺ واجب نیست، چون او معصوم است و به ما امر شده است از وی اطاعت کنیم: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا تَحْيِيكُمْ﴾ [الأنفال: ۲۴]. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اجابت کنید (دعوت) خدا و رسول خدا را، هرگاه شما را فرا خواند به‌سوی آنچه که شما را زنده می‌دارد».

همچنین صدا زدن پیامبر ﷺ را همچون صدا زدن افراد معمولی بشمار نیاورید، پس وقتی که او را صدا می‌زنید، نگویید: «ای محمد»، و نگویید: «ای محمد پسر عبدالله» آن‌گونه که همدیگر را این‌طور فرا می‌خوانید، بلکه به خاطر احترام و شرافت و فضیلت او و تفاوتی که با دیگران دارد، باید گفت: «ای پیامبر خدا».

﴿قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الَّذِينَ يَتَسَلَّلُونَ مِنْكُمْ لِوَاذًا﴾ خداوند کسانی را ستود که به او و پیامبرش ایمان آورده‌اند، همانهایی که هرگاه در کار مهمی با ایشان باشند (به جایی) نمی‌روند، مگر اینکه از ایشان اجازه بگیرند. سپس به تهدید کسی پرداخت که اینگونه عمل کرده و بدون اجازه رفته است. پس چنین کسی گرچه به شیوه‌ای مخفیانه رفتنش را از شما پنهان داشته باشد. و مراد خدا نیز در این آیه ﴿يَتَسَلَّلُونَ مِنْكُمْ لِوَاذًا﴾ همین است، که در آن بیان می‌دارد آنان به هنگام در رفتن خود طوری عمل می‌کنند که خویشان را از شما پنهان دارند، اما خداوند می‌فرماید که ما به حال آنان آگاهیم. و آنان را بر این کارشان بطور کامل مجازات خواهیم کرد. بنابراین، به آنها هشدار داد و فرمود: ﴿فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ﴾ پس آنان که با فرمان او

مخالفت می‌کنند و دستور خدا و پیامبر را ترک کرده و به انجام کارهایشان می‌پردازند، و به خاطر کارهایشان فرمان خدا و رسول را ترک می‌کنند، باید بر حذر باشند. پس اگر کسی بدون اینکه کاری داشته باشد فرمان خدا و پیامبر را ترک گوید، حالش چطور خواهد بود؟! چنین افرادی باید بترسند، ﴿أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ﴾ از اینکه گرفتار شرک و شری شوند، ﴿أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ یا اینکه به عذابی دردناک دچار گردانند.

﴿الْإِنِّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ هان! بی‌شک آنچه در آسمانها و زمین است از آن خداوند است، ملک او بوده، و بنده اویند، و با فرمان تقدیری و شرعی خودش در آنها تصرف می‌نماید ﴿قَدْ يَعْلَمُ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ﴾ او آگاه است از آنچه شما بر آن هستید. یعنی علم و آگاهی خداوند بر خیر و شری که شما بر آن هستید احاطه دارد، و همه کارهایتان را می‌داند، و قلم الهی بر آن رفته است، و نگهبانانی از فرشتگان که پیش خداوند مقرب و محترم هستند کارهایتان را می‌نویسند. ﴿وَيَوْمَ يُرْجَعُونَ إِلَيْهِ فَيُنَبِّئُهُم بِمَا عَمِلُوا﴾ و روزی که به سوی او بازگردانده می‌شوند آنان را به آنچه کرده‌اند آگاه می‌سازد. یعنی آنها را از همه کارهای کوچک و بزرگی که از آنان سرزده است آگاه می‌سازد، و اعضای بدنشان را بر آنان گواه می‌گیرد، و کوچکترین ستمی بر آنها نمی‌شود، و کاملاً تحت فضل و عدل الهی قرار دارند. و هنگامی که خداوند علم خود را به اعمال آنان مقید گرداند، عام را بعد از خاص ذکر کرد و فرمود: ﴿وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ و خداوند به همه چیز داناست.

پایان سوره‌ی نور

تفسیر سوره‌ی فرقان

جمهور مفسرین بر این باورند که مکی است. و ۷۷ آیه می‌باشد.

آیه‌ی ۱-۲:

﴿تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَىٰ عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا﴾ «خجسته است خداوندی که فرقان (=جدا سازنده حق از باطل) را بر بنده خود (محمد ﷺ) نازل کرد تا برای جهانیان هشدار دهنده باشد».

﴿الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُن لَّهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقَدَرَهُ تَقْدِيرًا﴾ «ذاتی که فرمانروایی آسمانها و زمین از آن اوست، و هیچ فرزندی برنگرفته، و در فرمانروایی شریکی ندارد، و همه چیز را آفریده و آنها را به اندازه مقرر کرده است».

در این آیه عظمت خدا و اینکه او یگانه یکتا بوده و کلیه خوبیها و نیکی‌ها در او منحصر است، بیان شده است. پس فرمود: ﴿تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ﴾ با شکوه و والا مقام است خدایی که «فرقان» را نازل کرده است. و صفات او کامل‌اند و خوبیهایش فراوان است. از بزرگترین خیرات و نعمتهایش این است که قرآن را نازل فرموده است که حلال و حرام را از هم جدا می‌نماید، و هدایت را از گمراهی، و سعادت‌مندان را از اهل شقاوت جدا می‌کند. ﴿عَلَىٰ عَبْدِهِ﴾ (این قرآن را) بر بنده‌اش محمد ﷺ نازل فرموده است که مراتب عبودیت و بندگی را به حد کمال رسانده و از همه پیامبران پیشی گرفته است. ﴿لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا﴾ تا این نازل کردن فرقان بر بنده‌اش هشدار برای جهانیان باشد و آنها را از عذاب خداوند بیم دهد، و موارد خشنودی الهی را از موارد خشم وی مشخص کند. و هرکس این هشدار را بپذیرد و به آن عمل نماید از زمره نجات یافتگان در دنیا و آخرت خواهد بود،

کسانی که به سعادت جاودانی دست یازیده و مالکیت ابدی را دریافته‌اند. آیا بالاتر از این نعمت و فضل و احسان چیزی وجود دارد؟ پس خجسته و والا مقام است ذاتی که او آنچه ذکر شد گوشه‌ای از احسان و برکات اوست.

﴿الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ ذاتی که فرمانروایی آسمانها و زمین از آن اوست. یعنی تنها او در آسمانها و زمین تصرف می‌نماید، و همه آنچه که در آسمانها و زمین هستند در مالکیت او قرار دارند، و بنده او هستند، و در برابر عظمت او سر تسلیم فرود آورده، و رد برابر ربوبیتش فروتن بوده و به رحمت او نیازمندند. ﴿وَلَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ﴾ و هیچ فرزندی بر نگرفته و در فرمانروایی شریکی ندارد. چگونه ممکن است فرزند یا شریکی داشته باشد در حالی که او مالک است و غیر او همه مملوک، و در اختیار اویند. و او چیره و غالب و دیگران همه مغلوب هستند، و ذات او از همه چیز بی‌نیاز است، و آفریده‌ها از همه جهت به او نیازمندند؟!.

و چگونه ممکن است در فرمانروایی و مالکیت شریکی داشته باشد حال آنکه بندگان همه در اختیار او هستند؟! پس جز با اجازه او حرکت و سکونی از آنها سر نمی‌زند، و جز با اجازه او کاری انجام نمی‌دهند. پس بسی پاک است خداوند از اینکه شریک یا فرزندی داشته باشد، و هر کس درباره او چنین چیزی بگوید قدر و منزلت الهی را درک نکرده است. بنابراین فرمود: ﴿وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ﴾ همه چیز را آفریده است. این شامل جهان بالا و پایین، اعم از حیوانات و نباتات و جمادات آن است. ﴿فَقَدَرَهُ تَقْدِيرًا﴾ به هر مخلوقی آفرینش شایسته و مناسب را بخشیده است. و آن‌گونه آن را آفریده است که حکمتش آن را اقتضا نموده است، به نحوی که هر مخلوقی طوری آفریده شده است که عقل صحیح خلاف شکل و صورتی که به آن داده شده است، تصور نمی‌کند، بلکه عقل سالم حتی خلاف شکلی که به یکی از اعضای مخلوقی بخشیده شده است، تصور نمی‌کند، زیرا خداوند هر عضوی را در جایی قرار داده است که چنانچه در جایی دیگر گذاشته شود با آن تناسب نخواهد

داشت. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى ۝ الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّى ۝ وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَى ۝﴾ [الأعلى: ۱-۳]. و خداوند متعال فرموده است: ﴿رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ حَلْفَهُ ثُمَّ هَدَى﴾ [طه: ۵۰]. و پس از آنکه کمال و عظمت و فراوانی احسان و نیکی‌های خود را بیان کرد- و این امر مقتضی آن است که او به تنهایی محبوب، فریادرس، تعظیم شده باشد و همه‌ی کارها و عبادات خالصانه برای وی انجام گیرد و کسی را شریک وی نسازند- مناسبت پیدا کرد که تصریح نماید که عبادت غیر او باطل است. پس فرمود:

آیه ی ۳:

﴿وَأَتَّخِذُوا مِنْ دُونِهِ آِلِهَةً لَا تَخْلُقُونَ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ وَلَا يَمْلِكُونَ لِأَنْفُسِهِمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا وَلَا يَمْلِكُونَ مَوْتًا وَلَا حَيَاةً وَلَا نُشُورًا﴾ ﴿۱﴾ «و آنان غیر از خداوند معبودانی را برای خود برگزیده، (معبودانی) که چیزی را نمی‌آفرینند، بلکه خودشان مخلوقند، و نه مالک زیان و سود خویش هستند، و نه مالک مرگ و حیات و رستاخیز (خویش) اند.»

شگفت‌انگیزترین چیز، و اولین دلیل بر نادانی و بی‌خردی و ستم‌ورزی و جسارت آنها نسبت به پروردگار این است که معبودانی چنین ناتوان را به خدایی برگرفته‌اند، معبودان ناتوانی که توانایی آفریدن چیزی را ندارند، بلکه خودشان آفریده شده‌اند، برخی از معبودانشان را با دست‌های خود درست کرده‌اند ﴿وَلَا يَمْلِكُونَ لِأَنْفُسِهِمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا﴾ و مالک کوچکترین سود و زیانی برای خود نبوده، ﴿وَلَا يَمْلِكُونَ مَوْتًا وَلَا حَيَاةً وَلَا نُشُورًا﴾ و اختیار مرگ و زندگی و برانگیختن را ندارند. یعنی آنها توانایی زنده کردن پس از مرگ را ندارند، پس مهمترین داوری عقل در مورد این معبودان عبارت از بطلان خدایی آنان است، چرا که عقل به فاسدبودن آن (بت‌ها) و فاسد بودن عقل کسی که آنها را به خدایی گرفته و در آفرینش مخلوقات شریک آفریننده قرار داده است قضاوت می‌نماید، زیرا خداوند آنها را در آفرینش مخلوقات

شریک خود قرار نداده است، خداوندی که سود و زیان و منع و عطا در دست اوست. و اوست که زنده می‌کند و می‌میراند و مردگان را بر می‌انگیزد و در روز رستاخیز آنان را گرد می‌آورد. و خداوند برایشان دو سرا قرار داده است: سرای شقاوت و خواری، و سرای موفقیت و سعادت و نعمت پایدار و همیشگی را برای کسی در نظر گرفته است که معبود را تنها خدا بداند.

آیه ی ۴-۶:

﴿وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِن هَدَاآ إِلَّا إِفْكٌ أَفْتَرْتَهُ وَأَعَانَهُ عَلَيْهِ قَوْمٌ آخَرُونَ ۖ فَقَدْ جَاءُوا ظُلْمًا وَزُورًا﴾ ﴿٤﴾ «و کافران گفتند: این (قرآن) دروغی بیش نیست که (محمد) خود آن را به هم بافته است، و گروهی دیگر او را بر آن یاری داده‌اند. به درستی که ستم و دروغ به میان آورده‌اند.»

﴿وَقَالُوا أَأَسْطِيرُ الْأُولِينَ ۖ أَكُتِّبَتْهَا فَهِيَ تُمَلَّىٰ عَلَيْهِ بُكْرَةً وَأَصِيلًا﴾ ﴿٥﴾ «و گفتند: افسانه‌های پیشینیان است که آن را باز نوشته است، و چنین افسانه‌هایی سحرگاهان و شامگاهان بر او خوانده می‌شود.»

﴿قُلْ أَنْزَلَهُ الَّذِي يَعْلَمُ السِّرَّ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا﴾ ﴿٦﴾ «بگو: آن را ذاتی فرو فرستاده است که هر راز نهانی را که در آسمانها و زمین است می‌داند. بی‌گمان او آمرزگار و مهربان است.»

وقتی صحت توحید و بطلان شرک را با دلیل قاطع و روشن ثابت نمود، درستی و صحت رسالت و باطل بودن گفته کسی که با آن مخالفت ورزیده و بر آن اعتراض کرده است را نیز اثبات نموده و فرمود: ﴿وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِن هَدَاآ إِلَّا إِفْكٌ أَفْتَرْتَهُ وَأَعَانَهُ عَلَيْهِ قَوْمٌ آخَرُونَ ۖ فَقَدْ جَاءُوا ظُلْمًا وَزُورًا﴾ ﴿٦﴾ کفر کافران باعث شد تا در مورد قرآن و پیامبر بگویند: این قرآن دروغی است که محمد آن را ساخته و پرداخته کرده است و به خدا نسبت داده و گروهی دیگر او را بر این کار یاری کرده‌اند.

خداوند سخن آنها را رد نمود و بیان کرد که این تکبر و لجاجت و عین

ستمگری و دروغگویی آنان است، و چنین چیزی در عقل کسی نمی‌گنجد، چرا که آنها پیامبر ﷺ را بیشتر از همه مردم می‌شناسند، و کمال صداقت و امانتداری و نیکوکاری او را می‌دانند. و امکان ندارد که پیامبر و هیچ مخلوق دیگری از طرف خود چیزی مانند این قرآن را که بزرگترین و بالاترین سخن است بیاورد، و پیامبر ﷺ نزد هیچ کسی نرفته است تا او را در ساختن قرآن یاری نماید، بلکه کافران این سخن را از روی ستمگری و دروغگویی می‌گویند.

و از جمله گفته‌های کافران در مورد قرآن این است که گفتند: آنچه محمد ﷺ آورده است، ﴿أَسْطِیرُ الْأَوَّلِینَ﴾ افسانه‌های پیشینیان است که مردم از دهان یکدیگر فرا می‌گیرند، و هر یک آن را نقل می‌نماید، و محمد از کسی خواسته است تا این افسانه‌ها را برایش بنویسد، ﴿فَهِیَ تُمَلِّیْ عَلَیْهِ بُكْرَةً وَأَصِیلاً﴾ و چنین افسانه‌هایی سحرگاهان و شامگاهان بر او خوانده می‌شود. کافران در این سخن خود مرتکب چند گناه بزرگ شدند که عبارتند از:

۱- آنها پیامبر ﷺ را که نیکوترین و راستگوترین مردم بود به دروغگویی و جسارت متهم کردند.

۲- در مورد قرآن که راست‌ترین و بزرگترین سخن است گفتند: دروغ و افترا است.
۳- نیز گفتند آنها می‌توانند همانند این قرآن را بیاورند، و مخلوق ناقص می‌تواند با خالق که از هر جهت کامل است در یکی از صفاتش که کلام است برابری کند و مانند آن را بیاورد.

۴- در حالی که پیامبر ﷺ را می‌شناختند و بیشتر و بهتر از همه مردم می‌دانستند که او نوشتن بلد نیست و به نزد کسی که نوشتن بلد است نمی‌رود اما باز هم چنین خیالی را در سر می‌پروراندند.

بنابر این خداوند سخن آنها را رد نمود و فرمود: ﴿قُلْ أَنْزَلَهُ الَّذِیْ یَعْلَمُ السِّرَّ فِی السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ بگو: ذاتی این قرآن را نازل کرده است که علم و آگاهی او همه چیزهای پنهان و پیدایی را که در آسمانها و زمین است فراگرفته است. همانگونه که

فرموده است: ﴿وَإِنَّهُ لَتَنْزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿۱۹۲﴾ نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ ﴿۱۹۳﴾ عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ ﴿۱۹۴﴾﴾ [الشعراء: ۱۹۲-۱۹۴]. «و بی گمان آن را پروردگار جهانیان نازل کرده، و روح الامین (=جبرئیل) آن را در قلب تو نازل نموده است تا از بیم دهندگان باشی».

خداوند حجت را بر مشرکین اقامه نموده است، زیرا ذاتی که قرآن را نازل نموده علم آگاهی اش همه چیز را احاطه کرده است، پس محال است مخلوقی به دروغ این قرآن را ساخته باشد و به خدا نسبت داده و بگوید: این از جانب خدا است! در حالی که از طرف خدا نیست، و ریختن خون مخالفان خود و گرفتن اموالشان را حلال بداند، و ادعا نماید که خداوند این را به او گفته است، درحالیکه خداوند همه چیز را می داند، با وجود این او را یاری و کمک نماید، و بر دشمنانش پیروز گرداند و بر جان و سرزمین آنها مسلط گرداند. و بر جان و سرزمین آنها مسلط گرداند. پس هیچ کس نمی تواند این قرآن را انکار کند، مگر اینکه نخست علم الهی را انکار کند، سپس قرآن را انکار نماید. و هیچ گروهی از انسان ها بر این باور نیستند، جز فلاسفه دهری که خدا را قبول ندارند.

و ذکر علم همه جانبه و فراگیر الهی آنها را بر اندیشیدن در قرآن تحریک می نماید، و اگر آنها در قرآن بیاندیشند از علم و احکام الهی چیزهایی را می بینند که قاطعانه دلالت می نماید قرآن از سوی دانای پنهان و پیدا نازل شده است. و با اینکه کافران توحید و رسالت را انکار کردند اما لطف خداوندی آنها را رها نکرد و بر آنان ستم نمود، بلکه آنان را به توبه و بازگشت به سوی خود فرا خواند و به آنان نوید داد که اگر توبه کنند و به سوی خدا بازگردند و آمرزش و رحمت الهی آنها را در بر خواهد گرفت.

﴿إِنَّهُ كَانَ غَفُورًا﴾ بی گمان خداوند آمرزنده است. یعنی مرتکبان جنایت و گناهان را می آمرزد، به شرطی که اسباب آمرزش را فراهم آورند. و اسباب آمرزش دست کشیدن و باز آمدن از گناهان و توبه کردن است. ﴿رَحِيمًا﴾ و با آنان مهربان

است، چرا که فوراً آنان را عذاب نمی‌دهد، در حالیکه آنها موجبات عذاب را فراهم آورده‌اند. و با آنها مهربان است، چون توبه آنان را پس از آن که مرتکب گناه شدند، می‌پذیرند، و گناهان گذشته آنان را از بین برده و نیکی‌هایشان را می‌پذیرد. و کسی را که از نزد او گریخته، چون باز آید او را در نزد خود می‌پذیرد، و حسناش را قبول می‌کند و به وی روی می‌آورد و به جایگاه مطیعان و منیبان می‌رساند.

آیه ی ۷-۱۴:

﴿وَقَالُوا مَالِ هَذَا الرَّسُولِ يَأْكُلُ الطَّعَامَ وَيَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ لَوْلَا أَنْزَلَ إِلَيْهِ مَلَكٌ فَيَكُونُ مَعَهُ نَذِيرًا ﴿٧﴾﴾ «و گفتند: این پیامبر را چه شده است که غذا می‌خورد و در بازارها راه می‌رود؟! چرا فرشته‌ای به سوی او فرستاده نشده است تا به او هشدار دهنده باشد؟!».

﴿أَوْ يُلْقَى إِلَيْهِ كَنْزٌ أَوْ تَكُونُ لَهُ جَنَّةٌ يَأْكُلُ مِنْهَا ﴿٨﴾ وَقَالَ الظَّالِمُونَ إِن تَتَّبِعُونَ إِلَّا رَجُلًا مَّسْحُورًا ﴿٩﴾﴾ «یا چرا گنجی (از آسمان) به سوی او انداخته نشده است، یا چرا باغی ندارد که از (میوه‌های) آن بخورند؟! و ستمگران گفتند: شما جز از یک انسان جادوزده پیروی نمی‌کنید؟!».

﴿أَنْظُرْ كَيْفَ ضَرَبُوا لَكَ الْأَمْثَالَ فَضَلُّوا فَلَا يَسْتَطِيعُونَ سَبِيلًا ﴿١٠﴾﴾ «بنگر چگونه برای تو مثلها زدند، و گمراه شدند، و هیچ راهی نمی‌یابند».

﴿تَبَارَكَ الَّذِي إِنْ شَاءَ جَعَلَ لَكَ خَيْرًا مِنْ ذَلِكَ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَيَجْعَلُ لَكَ فُصُورًا ﴿١١﴾﴾ «بزرگوار است خداوندی که اگر بخواهد برایت بهتر از این می‌سازد، باغهایی که در آنها جویبارها و رودها روان است، و برای تو کاخها قرار دهد».

﴿بَلْ كَذَّبُوا بِالسَّاعَةِ وَأَعْتَدْنَا لِمَنْ كَذَّبَ بِالسَّاعَةِ سَعِيرًا ﴿١٢﴾﴾ «بلکه قیامت را دروغ انگاشتند، و ما برای کسی که قیامت را دروغ انگارد دوزخ را فراهم دیده‌ایم».

﴿إِذَا رَأَتْهُمْ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ سَمِعُوا لَهَا تَغِيْظًا وَزَفِيرًا ﴿١٣﴾﴾ «هنگامی که (جهنم) آنان را از دور می‌بیند خشم و خروشی از آن می‌شنوند».

﴿وَإِذَا أَلْقُوا مِنْهَا مَكَانًا ضَيِّقًا مُّقَرَّنِينَ دَعَوْا هُنَالِكَ ثُبُورًا﴾ «و چون در آنجا دست و پا بسته به جای تنگی از آتش دوزخ افکنده شوند در آنجا مرگ و نابودی را به فریاد می خوانند».

﴿لَا تَدْعُوا الْيَوْمَ ثُبُورًا وَاحِدًا وَادْعُوا ثُبُورًا كَثِيرًا﴾ «امروز یک بار نابودی نخواهید (بلکه برای خود) بارها نابودی بطلبید».

این از گفته‌های کسانی است که پیامبر را تکذیب کرده و رسالت او را مورد طعن قرار داده و معترضانه می گفتند: چرا فرشته‌ی بر او نازل نشده، و چرا پادشاه نیست، و چرا فرشته‌ای او را در امر رسالت یاری نمی کند؟! پس گفتند: ﴿مَالِ هَذَا الرَّسُولِ﴾ این پیامبر را چه شده است؟! یعنی از روی تمسخر می گفتند: این شخص که ادعای رسالت می کند، چرا ﴿يَأْكُلُ الطَّعَامَ﴾ غذا می خورد، غذا خوردن که از ویژگیهای انسان است، چرا فرشته‌ی به عنوان پیامبر فرستاده نشده است که غذا نخورد و به آنچه انسانها نیاز دارند نیاز نداشته باشد؟! ﴿وَيَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ﴾ و چرا در بازارها برای خرید و فروش راه می رود؟ زیرا این چیزها - به گمان آنان - شایسته کسی نیست که پیامبر باشد. با اینکه خداوند متعال فرموده است: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا إِنَّهُمْ لَيَأْكُلُونَ الطَّعَامَ وَيَمْشُونَ فِي الْأَسْوَاقِ﴾ [الفرقان: ۲۰] «و ما پیش از تو پیامبرانی را نفرستاده‌ایم مگر اینکه آنها غذا خورده و در بازارها راه می رفتند».

﴿لَوْلَا أَنْزَلْنَا إِلَيْهِ مَلَكًا﴾ چرا همراه او فرشته‌ی نازل نشده که وی را معاونت و یاری نماید؟! ﴿فَيَكُونُ مَعَهُ نَذِيرًا﴾ و همراه او مردم را بیم دهد؟ آنها گمان می بردند که او برای انجام رسالت کافی نیست، و توانایی انجام دادن آن را ندارد.

﴿أَوْ يُلْقَى إِلَيْهِ كَنزٌ﴾ یا اینکه گنجی از آسمان به سوی او انداخته شود، گنجی بی رنج. ﴿أَوْ تَكُونُ لَهُ جَنَّةٌ يَأْكُلُ مِنْهَا﴾ یا اینکه باغی داشته باشد که از میوه‌های آن بخورد تا به وسیله آن باغ برای طلب روزی از رفتن به بازارها بی نیاز گردد. ﴿وَقَالَ

الظَّالِمُونَ إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلَّا رَجُلًا مَّسْحُورًا ﴿۱۰﴾ و ستمگران گفتند: - و ستمشان آنها را به گفتن چنین سخنی واداشت، نه از روی اشتباه - شما جز از مرد جادوزده‌ای پیروی نمی‌کنید. این را گفتند در حالی که کمال عقل و گفتار نیک و سالم بودن پیامبر را از همه عیب‌ها می‌دانستند. و از آنجا که سخنان کافران بسیار عجیب بود، خداوند متعال فرمود: ﴿أَنْظِرْ كَيْفَ ضَرَبُوا لَكَ الْأَمْثَلُ﴾ بنگر چگونه برای تو مثل‌ها زدند. و آن مثل‌ها این بود که می‌گفتند: چرا پیامبر فرشته نیست و ویژگی‌های انسانی دارد؟ و چرا فرشته‌ی همراه او فرستاده نشده است؟! زیرا بر انجام آنچه می‌گوید توانایی ندارد. و چرا گنجی از آسمان به سوی او فرود نمی‌آید؟ و یا باغی ندارد؟ که او را از رفتن به بازارها بی‌نیاز کند؟ و یا اینکه می‌گفتند: او دیوانه و جادوزده است. ﴿فَضَلُّوا فَلَا يَسْتَطِيعُونَ سَبِيلًا﴾ آنها گفته‌های متضادی بر زبان آوردند که سراسر جهالت و گمراهی و بی‌خردی بود، و هیچ هدایتی در آن وجود نداشت. و هیچ یک از این گفته‌ها نمی‌تواند کوچکترین شبهه‌ای در رسالت او ایجاد کند، و انسان عاقل با کمترین تأملی در گفته‌های آنان به پوچ و باطل بودن آن یقین حاصل کرده و دیگر نیازی به رد آن ندارد. بنابراین خداوند آدمی را به اندیشیدن فرمان داده است، تا در گفته‌های آنها بیاندیشد و بنگرد که آیا سخنان آنان می‌تواند انسان را از یقین کردن به رسالت و صداقت پیامبر باز دارد؟

بنابراین خداوند خبر داد که او می‌تواند خیر فراوانی در دنیا به پیامبر بدهد، پس فرمود: ﴿تَبَارَكَ الَّذِي إِنْ شَاءَ جَعَلَ لَكَ خَيْرًا مِّنْ ذَلِكَ﴾ بزرگوار و خجسته است ذاتی که اگر بخواهد بهتر از آنچه که آنها می‌گفتند برایت مهیا سازد. سپس آن را توضیح داد و فرمود: ﴿جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَجَعَلَ لَكَ قُصُورًا﴾ باغهایی که رودها در زیر آن روان است، و برای تو کاخهای مجلل و بلند قرار دهد. پس او از انجام چنین کاری ناتوان نیست، اما چون دنیا نزد خداوند در نهایت پستی و حقارت قرار دارد، به دوستان و پیامبرانش اندازه‌ای را داده که حکمت او اقتضا نموده است، و این پیشنهاد دشمنان که می‌گویند چرا رزق بسیار فراوان به آنان داده نشده است، ستم و

جسارت است.

و از آنجا که این گفته‌ها بی‌محتوا و فاسد بود، خداوند خبر داد که سخنان آنها در راستای طلب حق و پیروی از دلیل نیست، بلکه این حرفها را از روی لجاجت و ستمگری و دروغ انگاشتن حق بر زبان جاری می‌کنند، و چون دلهایشان سرشار از مخالفت و ستمگری و نپذیرفتن حق است چنین کلماتی از زبانشان بیرون می‌آید.

﴿بَلْ كَذَّبُوا بِالسَّاعَةِ﴾ بلکه همه اینها بهانه بوده و حقیقت قضیه این است که آنها قیامت را دروغ انگاشتند. و راهی برای هدایت تکذیب کننده لجوج که از حق پیروی نمی‌کند، نیست، و مجادله کردن با او مفید واقع نخواهد شد بلکه باید عذاب بر او نازل شود. بنابراین فرمود: ﴿وَأَعْتَدْنَا لِمَنْ كَذَّبَ بِالسَّاعَةِ سَعِيرًا﴾ و برای کسی که قیامت را دروغ انگارد دوزخ را فراهم دیده‌ایم. یعنی آتشی بزرگ که به شدت سوزان است و بر اهل آن خشمگین و صدای شعله‌های آن شدید است.

﴿إِذَا رَأَتْهُمْ مِّن مَّكَانٍ بَعِيدٍ﴾ هر گاه جهنم از راه دور آنان را نظاره کند، و قبل از رسیدن آنها به آتش جهنم و قبل از اینکه آتش به آنها برسد، ﴿سَمِعُوا لَهَا تَغِيْظًا وَزَفِيرًا﴾ صدای خشم آلوده آتش را می‌شنوند که دلها را تکان می‌دهد و از جای بر می‌کند و نزدیک است از ترس آن بیمرند. آتش جهنم بر آنها خشمگین می‌شود، چون پروردگارش بر آنها خشم گرفته است، و به خاطر فزونی کفر و بدی آنها شعله‌هایش هر دم بیشتر می‌شود.

﴿وَإِذَا أُلْقُوا مِنْهَا مَكَانًا ضَبِّقًا مُّقْرَنِينَ﴾ به هنگام عذابشان که در وسط آتش جهنم هستند، به جای تنگی از آن افکنده شوند که افراد روی هم انباشته شده و با زنجیر دست‌ها و پاهایشان بسته شده است، و در بدترین مکان زندانی شوند، ﴿دَعَا هُنَالِكَ ثُبُورًا﴾ در آنجا مرگ و نابودی را به فریاد می‌خوانند، و برای نابودی و خواری و رسوایی خود دعا می‌کنند، چرا که می‌دانند ستمگر و متجاوزند، و خداوند آفریننده در مورد آنها به عدالت و دادگری رفتار کرده و آنها را به سبب اعمالشان

در این جایگاه قرار داده است. و این دعا و کمک خواستن برایشان سودی ندارد، و آنها را از عذاب خداوند نجات نمی دهد.

یعنی به آنها گفته می شود که ﴿لَا تَدْعُوا الْيَوْمَ ثُبُورًا وَاحِدًا وَادْعُوا ثُبُورًا كَثِيرًا﴾ امروز یک بار نه، بلکه بارها و بارها برای خود نابودی بخواهید. یعنی اگر گفته و طلبتان چندین برابر شود جز غم و اندوه و ناراحتی به شما نمی افزاید.
آیه ی ۱۵-۱۶:

﴿قُلْ أَذَلِكَ خَيْرٌ أَمْ جَنَّةُ الْخُلْدِ الَّتِي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ ۚ كَانَتْ لَهُمْ جَزَاءً وَمَصِيرًا ﴿۱۵﴾﴾ «بگو: آیا این بهتر است یا بهشت جاویدانی که به پرهیزگاران وعده داده شده است که پاداش و قرارگاه ایشان است؟».

﴿هُمْ فِيهَا مَا يَشَاءُونَ ۚ خَالِدِينَ ۚ كَانَ عَلَىٰ رَبِّكَ وَعْدًا مَسْئُولًا ﴿۱۶﴾﴾ «هر چه بخواهند در آنجا دارند، و برای همیشه در آنجا خواهند ماند، (این) وعده ایست که تحقق آن بر عهده خداوند است».

وقتی سزای ستمگران را بیان کرد، پاداش پرهیزگاران را نیز بیان نمود و فرمود: ﴿قُلْ﴾ بی خردی آنها را بیان کن و اینکه مضر را بر مفید برگزیده اند و به آنها بگو: ﴿أَذَلِكَ﴾ آیا آن عذابی که بر شما مقرر شده است، ﴿خَيْرٌ أَمْ جَنَّةُ الْخُلْدِ الَّتِي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ﴾ بهتر می باشد یا بهشت جاویدانی که به پرهیزگاران وعده داده شده است؟ بهشتی که توشه آن تقوا است؟ پس هر کس تقوا داشته باشد خداوند این بهشت را به او وعده داده است، ﴿كَانَتْ لَهُمْ جَزَاءً﴾ که پاداش پرهیزگاری و تقوای آنها است ﴿وَمَصِيرًا﴾ و بازگشتگاه آنها است و به سوی آن باز می گردند، و در آن مستقر می شوند، و برای همیشه در آن می مانند.

﴿هُمْ فِيهَا مَا يَشَاءُونَ﴾ هر چه که بخواهند و میل و آرزویشان باشد برایشان فراهم شده است، از خوردنی ها و نوشیدنی های لذیذ و لباسهای با ارزش و زندهای زیبا و کاخهای بلند و باغهای دلکش و میوه هایی که به خاطر زیبایی و تنوع آن هر

کس آنها را ببیند یا بخورد شادمان می‌شود، و رودهایی که در پایین دست باغهای بهشت روانند، هر کجا که بخواهند آن را می‌برند، و چشمه‌هایی از آب زلال می‌جوشانند، و جویبارهای شراب که برای نوشندگان لذت بخش است، و جویبارهای عسل پاک و صاف، و بوهای خوش، و مسکن‌های مجلل، و صداها و ترنم‌های دل‌انگیز و دل‌ریا، و دیدار با برادران، و بهره‌مند شدن از دیدار دوستان برایشان فراهم است، و هر چه بخواهند به آنان می‌رسد. و بالاتر از همه اینها نگاه کردن به چهره پروردگار مهربان، و شنیدن سخن او، و بهره‌مند شدن از قرب او، و به دست آوردن رضای او، و ایمن شدن از خشم و ناخشنودی اوست. و این نعمت همواره و همیشه خواهد بود و در گذر زمان بر آن افزوده می‌شود. ﴿كَانَ﴾ وارد شدن و رسیدن به این بهشت، ﴿عَلَىٰ رَبِّكَ وَعَدًّا مَّسْئُولًا﴾ وعده خدا است که بندگان پرهیزگارش با زبان قال و با زبان حال تحققش را از او خواسته‌اند. پس کدامیک از این دو سرا بهتر است و باید ترجیح داده شود؟

و کدام دسته از افراد بهتر و عاقل‌تراند، آنهایی که برای سرای شقاوت و بدبختی کار می‌کنند، یا آنهایی که برای سرای سعادت عمل می‌نمایند؟ شما بگویید ای خردمندان؟! حق و راه روشن شده است، و کسی که کوتاهی ورزد عذری ندارد. ای خداوند بزرگوار که برای گروهی شقاوت و برای گروهی سعادت را مقدر نموده‌ای! امیدواریم که ما را از زمره کسانی بگردانی که برایشان خوبی، و افزون بر آن نوشته‌ای. بار خدایا! از سرنوشت اهل شقاوت به تو پناه برده و از تو می‌خواهیم که ما را به این سرنوشت دچار نگردانی.

آیه‌ی ۱۷-۲۰:

﴿وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ وَمَا يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَقُولُ أَأَنْتُمْ أَضَلَلْتُمْ عِبَادِي هَٰؤُلَاءِ أَمْ هُمْ ضَلُّوا السَّبِيلَ﴾ «روزی که خداوند آنان را و آنچه بجز خدا می‌پرستیدند گرد می‌آورد، و (به معبودان) می‌گوید: آیا شما این بندگان مرا گمراه کرده‌اید، یا اینکه خود راه را گم کرده‌اند؟».

﴿قَالُوا سُبْحَانَكَ مَا كَانَ يَنْبَغِي لَنَا أَنْ نَتَّخِذَ مِنْ دُونِكَ مِنْ أَوْلِيَاءَ وَلَكِنْ مَتَّعْتَهُمْ وَءَابَاءَهُمْ حَتَّى نَسُوا الذِّكْرَ وَكَانُوا قَوْمًا بُورًا﴾ ﴿۱۸﴾ «آنان (در پاسخ) می گویند: تو منزّه و پاکی، ما را نسزد که به غیر از تو دوستانی بگیریم، بلکه آنان و پدرانشان را بهره مند ساختی تا آنجا که یاد تو را فراموش کردند، و مردمانی هلاک شده بودند».

﴿فَقَدْ كَذَّبْتُمْ بِمَا تَقُولُونَ فَمَا تَسْتَطِيعُونَ صَرْفًا وَلَا نَصْرًا وَمَنْ يَظْلِم مِّنكُمْ نُدِقْهُ عَذَابًا كَبِيرًا﴾ ﴿۱۹﴾ «ایشان سخنان شما را تکذیب کردند، پس بازگرداندن (عذاب الهی) و یاری دادن (خود) توان ندارید، و هرکس از شما ستم کند عذاب بزرگی را بدو می چسانیم».

﴿وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا إِنَّهُمْ لَيَأْكُلُونَ الطَّعَامَ وَيَمْشُونَ فِي الْأَسْوَاقِ وَجَعَلْنَا بَعْضَكُمْ لِبَعْضٍ فِتْنَةً أَنْتَصِرُونَ﴾ ﴿۲۰﴾ «و ما پیش از تو پیامبرانی را نفرستاده ایم مگر اینکه غذا می خوردند و در بازارها راه می رفتند و ما برخی از شما را وسیله امتحان برخی دیگر قرار داده ایم. آیا شکیبایی می ورزید؟ پروردگارت همواره بیناست».

خداوند متعال از حالت مشرکان و معبودانی که انباز خدا می کردند در روز قیامت خبر می دهد، و از بیزاری جستن آنها از کسانی که آنها را پرستش می کردند و باطل بودن تلاش پرستش کنندگان سخن می گوید. پس می فرماید: ﴿وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ﴾ و روزی که خداوند تکذیب کنندگان مشرک را حشر می کند، ﴿وَمَا يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَقُولُ﴾ و آنچه را که به جای خدا می پرستیدند گرد می آورد، و کسانی را که معبودان باطل را پرستش می کردند سرزنش کرده و می گوید: ﴿ءَأَنْتُمْ أَضَلُّتُمْ عِبَادِي هَتُّوْلَاءِ أَمْ هُمْ ضَلُّوا السَّبِيلَ﴾ آیا شما این بندگانم را فرمان دادید تا شما را عبادت کنند، و این کار را برایشان آراستید، یا آنها خودشان به پرستش و عبادت شما پرداختند؟!.

﴿قَالُوا سُبْحٰنَكَ﴾ پس خداوند را از چیزهائی که مشرکین شریک او ساخته بودند منزّه و بدور دانسته و گفتند ما از این کار بیزاریم ﴿مَا كَانَ يُبْعِي لَنَا﴾ شایسته ما نیست، و برای ما زبیده نیست که دوستان و سرپرستانی جز تو برای خود برگزینیم، و آنها را پرستش کنیم و به فریاد بخوانیم. چرا که به عبادت تونیزماندیم و از عبادت غیر تو بیزاریم، پس چگونه کسی را فرمان می‌دهیم که ما را عبادت کند؟ چنین چیزی امکان ندارد.

یا می‌توان گفت معنی چنین است ﴿سُبْحٰنَكَ﴾ تو پام منزّه هستی ﴿مَا كَانَ يُبْعِي لَنَا﴾ آن نَتَّخِذَ مِنْ دُونِكَ مِنْ أَوْلِيَاءَ﴾ برای هیچ کسی شایسته نیست که ما را ولی و سرپرست خود و شریک تو بگرداند و به جز تو ما را پرستش نماید. از این که جز تو سرپرستان و یاورانی برای خود برگزینیم و این مانند گفته عیسی بن مریم عليه السلام است: ﴿وَإِذْ قَالَ اللَّهُ يٰعِيسَىٰ ابْنَ مَرْيَمَ ۗ أَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَأُمِّيَ إِلَهَيْنِ مِنْ دُونِ اللَّهِ ۗ قَالَ سُبْحٰنَكَ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أَقُولَ مَا لَيْسَ لِي بِحَقِّ ۗ إِنْ كُنْتُ قُلْتُهُ فَقَدْ عَلِمْتَهُ ۗ تَعَلَّمَ مَا فِي نَفْسِي وَلَا أَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِكَ ۗ إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّمُ الْغُيُوبِ ﴿۱۱۶﴾ مَا قُلْتُ لَهُمْ إِلَّا مَا أَمَرْتَنِي بِهِ ۗ أَنْ أَعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ﴾ [المائدة: ۱۱۶-۱۱۷]. «و آنگاه که خداوند می‌فرماید: ای عیسی پسر مریم! آیا تو به مردم گفتی که من و مادرم را به جای الله به عنوان دو معبود برگیرید؟. عیسی گوید: پاک و منزّه هستی! مرا نسزد که چیزی بگویم که حق من نیست. اگر من آن را گفته‌ام تو آن را می‌دانی، تو می‌دانی آنچه در نفس من است، و من آنچه را در نفس تو است نمی‌دانم. بی‌گمان تو دانای پنهانی‌ها هستی من به آنان جز آنچه مرا به آن فرمان داده‌ای، نگفته‌ام، و آن اینکه خدا را پرستش کنید که پروردگار من و شماست.»

و خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَيَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ يَقُولُ لِلْمَلٰٓئِكَةِ أَهٰٓؤُلَآءِ ۙ إِنِّيٰ كَرِهْتُكُمْ أَن تَعْبُدُونَ ﴿۱۱۷﴾ قَالُوا سُبْحٰنَكَ أَنْتَ وَلِيْنَا مِنْ دُونِهِمْ ۗ بَلْ كَانُوا يَعْبُدُونَ آلَ جِنِّ ۗ أَكْثَرُهُمْ

بِهِمْ مُؤْمِنُونَ ﴿۴۱﴾ [سبأ: ۴۰-۴۱]. «و روزی که همه آنان را گرد می‌آورد، سپس به ملائکه می‌گوید: آیا اینها شما را پرستش کرده‌اند؟ گویند: پاک هستی! تو به جای آنها یاور ما هستی، بلکه جن‌ها را پرستش می‌کردند، و بیشترشان به آنها ایمان داشتند».

﴿وَإِذَا حُشِرَ النَّاسُ كَانُوا لَهُمْ أَعْدَاءً وَكَانُوا بِعِبَادَتِهِمْ كَافِرِينَ ﴿۶﴾﴾ [الأحقاف: ۶]. «و هنگامی که مردم گرده آورده شوند آنان دشمن ایشان خواهند شد و به عبادت آنها کفر می‌ورزند».

پس وقتی خودشان را تبرئه کردند و اعلام نمودند که مردم را برای پرستش غیر خداوند فرا نخوانده و آنها را گمراه نکرده‌اند، عامل گمراهی مشرکین را بیان می‌نمایند، پس گویند: ﴿وَلَكِنْ مَتَّعْتُهُمْ وَآبَاءَهُمْ﴾ بلکه آنان و پدرانشان را از لذت‌ها و شهوات دنیا و خواسته‌های نفسانی بهره‌مند ساختی، ﴿حَتَّىٰ نَسُوا آلَ الذِّكْرِ﴾ تا اینکه به لذت‌های دنیا مشغول شدند، و به شهوت‌های روی آوردند و به دنیا چسبیدند و دینشان را از دست دادند، و یاد خدا را فراموش کردند ﴿وَكَانُوا قَوْمًا بُورًا﴾ و آنها گروهی بودند که خیری در آنها نبود و شایسته کار درستی نبودند. پس مانعی را که آنان را از پیروی نمودن از هدایت بازداشت، بیان کردند، و آن را برخوردار از دنیا-دنیایی که آنان را از هدایت باز داشت- و نبودن مقتضی هدایت بود، و نبودن مقتضی هدایت یعنی آنان سزاوار هدایت نیستند، و وقتی که مقتضی هدایت در کار نباشد و مانع آن وجود داشته باشد هر شر و هلاکتی در آنان یافت می‌شود.

وقتی معبودانشان از آنها بیزاری جستند خداوند با نکوهش و سرزنش به پرستش کنندگان مشرک فرمود: ﴿فَقَدْ كَذَّبْتُمْ بِمَا تَقُولُونَ﴾ شما که می‌گفتید اینان ما را منحرف کرده و به عبادت خود فرا خواندند، و به ما قول دادند که در نزد خدا بر ایمان شفاعت کنند، اینک شما را تکذیب کرده و به بزرگترین دشمنان شما تبدیل شده‌اند! پس عذاب بر شما ثابت و محقق است. ﴿فَمَا تَسْتَطِيعُونَ صَرْفًا﴾ پس شما

نمی‌توانید عذاب را از خود بازگردانید، و نمی‌توانید فدیة و بلاگردانی بپردازید.

﴿وَلَا نَصْرًا﴾ و نمی‌توانید خود را یاری کنید، چون ناتوان هستید و یاری کننده‌ای ندارید. این حکم گمراهان جاهلی است که تقلید می‌کنند که حکم بسیار بدی است، و سرنوشت زشتی نیز در انتظار آنان است. ولی کسی از آنها که حق را دانسته اما از آن روی برتافته است، خداوند در حق او می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يَظْلِمْ مِنْكُمْ﴾ و هر کس از شما از روی ستم و عناد حق را ترک گفته و ستمگری نماید، ﴿نُذِقْهُ عَذَابًا كَبِيرًا﴾ عذاب بزرگی بدو می‌چشانیم که اندازه آن را نمی‌توان دریافت.

سپس خداوند متعال در پاسخ تکذیب کنندگان که می‌گفتند: ﴿مَالِ هَذَا الرَّسُولِ يَأْكُلُ الطَّعَامَ وَيَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ﴾ [الفرقان: ۷]. «این پیامبر چرا غذا می‌خورد و در بازارها راه می‌رود»، فرمود: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا إِنَّهُمْ لِيَأْكُلُوا الطَّعَامَ وَيَمْشُوا فِي الْأَسْوَاقِ﴾ ما پیامبران را جسمهایی نیافریده‌ایم که غذا نخورند، و نیز آنان را فرشته نگردانده‌ایم، پس آنان الگوی تو هستند، و اما فقر و توانگری آزمایش و حکمتی است از جانب خدا همانطور که فرموده است: ﴿وَجَعَلْنَا بَعْضَكُمْ لِبَعْضٍ فِتْنَةً﴾ و برخی از شما را وسیله امتحان و آزمایش برخی دیگر قرار داده‌ایم.

پس پیامبر آزمایشی است برای کسانی که به‌سوی آنها فرستاده شده تا فرمانبرداران از نافرمانان جدا شوند. و پیامبران را با فراخواندن مردم مورد آزمایش قرار دادیم. و توانگری آزمایشی است برای فقیر، و فقر آزمایشی است برای ثروتمند و اینگونه تمام آفریده‌ها در این جهان آزموده می‌شوند، و این دنیا سرای آزمایش و امتحان و گرفتار شدن به مصیبت است، و هدف از این آزمایش این است ﴿أَتَصْبِرُونَ﴾ (تا معلوم شود) که آیا شکیبایی می‌ورزید؟ و وظیفه خود را انجام می‌دهید؟ پس خداوند شما را پاداش می‌دهد. یا اینکه شکیبایی نمی‌کنید و سزاوار مجازات می‌شوید. ﴿وَكَانَ رَبُّكَ بَصِيرًا﴾ و پروردگارت بیناست و به احوال شما آگاه

می‌باشد. و هر کس را که شایسته رسالت خود بداند برمی‌گزیند، و فضایل خود را به او اختصاص می‌دهد. و کارهایتان را می‌داند و شما را بر آن سزا و جزا می‌دهد، اگر کارهایتان خوب باشد به شما پاداش نیک، و اگر بد باشد به شما سزای بد می‌دهد.

آیه ی ۲۱-۲۳:

﴿وَقَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْنَا الْمَلٰئِكَةُ أَوْ نَرَىٰ رَبَّنَا لَقَدِ اسْتَكْبَرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ وَعَتَوْا عُتُوًا كَبِيرًا ﴿٢١﴾﴾ «و کسانی که به لقای ما امید ندارند، می‌گویند: چرا فرشتگان پیش ما نمی‌آیند؟ یا چرا پروردگار خود را نمی‌بینیم؟. به راستی آنان خویشان را بزرگ پنداشتند و سخت سرکشی کردند».

﴿يَوْمَ يَرَوْنَ الْمَلٰئِكَةَ لَا بُشْرٰى يَوْمَئِذٍ لِلْمُجْرِمِينَ وَيَقُولُونَ حِجْرًا مَّحْجُورًا ﴿٢٢﴾﴾ «روزی که فرشتگان را می‌بینند، آن روز گناهکاران هیچ مژده‌ای ندارند و می‌گویند: نصیبی جز حرمان ندارید».

﴿وَقَدِمْنَا إِلَىٰ مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَّنْثُورًا ﴿٢٣﴾﴾ «و ما به سراغ تمام اعمالی که آنان انجام داده‌اند، می‌رویم سپس آن را چون غبار بر باد رفته می‌گردانیم».

کسانی که پیامبر و وعده و وعید خدا را تکذیب کردند. و آنها که در دلشان هراسی از هشدار خدا و تهدید او، و امیدی به ملاقات پروردگار نداشتند، گفتند: ﴿لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْنَا الْمَلٰئِكَةُ أَوْ نَرَىٰ رَبَّنَا﴾ چرا فرشتگان بر ما فرود نمی‌آیند که بر صحت رسالت تو گواهی دهند، و تو ار تایید نمایند؟ و یا به صورت پیامبر فرستاده نشده اند؟ و چرا ما پروردگار خود را نمی‌بینیم که با ما گفتگو کند و به ما بگوید این پیامبر من است و از او پیروی کنید؟ این مخالفت با پیامبر به وسیله چیزی است که نمی‌تواند ابزاری برای مخالفت باشد، زیرا آنها از روی تکبر و خود بزرگ بینی چنین می‌گفتند.

﴿لَقَدِ اسْتَكْبَرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ﴾ همانا آنها خود را بزرگ پنداشتند که چنین پیشنهاد

نمودند و چنین جرأتی به خود دادند. مگر شما ای نیازمندان بیچاره! کی هستید که می‌خواهید خداوند را ببینید، و گمان می‌برید اثبات رسالت و نبوت منوط به آن است؟! و چه تکبری بزرگتر از این است؟! ﴿وَعَتَوْا عُتُوًا كَبِيرًا﴾ و سخت سرکشی کردند. و در برابر حق به شدت مقاومت و سنگدلی نمودند، پس دلهای آنان از سنگ سخت‌تر و از آهن سفت‌تر شد و در برابر پذیرش حق نرم نگردید، و به سخن اندرزگویان و خیرخواهان گوش ندادند. بنابراین آنگاه که بیم دهنده به نزد آنها آمد موعظه و پند دادن در آنها کارساز نگردید و آنان از حق پیروی نکردند، بلکه در مقابل راستگوترین مردمان و خیرخواه‌ترین آنها و در برابر آیات روشن الهی به روی گردانی و تکذیب روی آوردند. پس فراتر از این تکبر و گردنکشی چیست؟! بنابراین، اعمال آنها باطل شد و از بین رفت و به شدت زیانمند شدند. ﴿يَوْمَ يَرَوْنَ الْمَلَائِكَةَ لَا بُشْرَىٰ يَوْمَئِذٍ لِلْمُجْرِمِينَ﴾ روزی که فرشتگان را می‌بینند و آن روز گناهکاران هیچ مزده‌ای ندارند. زیرا آنان زمانی فرشتگان را می‌بینند که عذاب را بر آنها فرود آوردند. پس اولین مرحله دیدن فرشتگان به هنگام مرگ است، وقتی فرشتگان پیش آنها می‌آیند: ﴿وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الظَّالِمُونَ فِي غَمْرَاتِ الْمَوْتِ وَالْمَلَائِكَةُ بَاسِطُوًا أَيْدِيَهُمْ أَخْرِجُوا أَنفُسَكُمُ الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنْتُمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ وَكُنْتُمْ عَنْ آيَاتِهِ تَسْتَكْبِرُونَ﴾ [الأنعام: ۹۳]. «و ای کاش ستمگران را در گردابهای مرگ می‌دیدید که فرشتگان دستهایشان را (به سوی آنان) گشوده و (فریاد بر می‌آورند): جانهایتان را بیرون آورید، امروز به (سزای) آنچه به ناحق بر خدا دروغ می‌بستید و در برابر آیات او تکبر می‌کردید، به عذاب خوار کننده کیفر می‌یابد».

سپس در قبر فرشتگان را می‌بینید وقتی که نکیر و منکر به سراغ آنها می‌آیند و از آنان دربارهٔ پروردگار و پیامبرش و دینشان می‌پرسند، و پاسخی ندارند که بتواند آنان را نجات بدهد. و فرشتگان آنان را عذاب می‌دهند و نسبت به آنها هیچ مهربانی نشان نمی‌دهند و نسبت به آنها هیچ مهربانی نشان نمی‌دهند. سپس روز قیامت

فرشتگان را می‌بینند، وقتی که آنها را به سوی جهنم می‌برند، سپس آنان را به نگهبانان جهنم تحویل می‌دهند، نگهبانانی که مسئول عذاب دادنشان هستند، و به شکنجه و عذابشان می‌پردازند. پس این چیزی است که آنها پیشنهاد کرده و خواسته اند. و اگر به گناه و جنایت خود ادامه دهند حتماً آن را خواهند دید، و آن وقت از فرشتگان می‌گریزند، اما راه گریزی ندارند.

﴿وَيَقُولُونَ حِجْرًا مَّحْجُورًا﴾ و فرشتگان به آنها می‌گویند: «شما بهره و نصیبی جز محرومیت (از رحمت خدا) ندارید».

﴿يَمَعَشَرِ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ إِنِ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ تَنْفُذُوا مِنْ أَقْطَارِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ فَانْفُذُوا لَا تَنْفُذُونَ إِلَّا بِسُلْطَنِ رَبِّكَ﴾ [الرحمن: ۳۳]. «ای گروه جن و انس! اگر می‌توانید، از کناره‌های آسمانها و زمین بگذرید! (اما بدانید که) جز با نیروی (شگرف) نمی‌توانید (از آنها) بگذرید».

﴿وَقَدِمْنَا إِلَىٰ مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ﴾ و ما به سراغ تمام کارهایی می‌رویم که آنها انجام داده، و امیدوار بودند باعث خیر و خوشی آنها می‌شود و با انجام آن خسته شدند، ﴿فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَّنْثُورًا﴾ سپس آنرا چون غبار بر باد رفته می‌گردانیم. یعنی آن را باطل می‌کنیم و آن را از دست می‌دهند و از پاداش آن محروم می‌شوند، و بر آن مجازات می‌گردند، چون آنها این اعمال را انجام می‌دادند بدون اینکه ایمان داشته باشند. و این کارها به وسیله افرادی انجام یافت که خدا و پیامبرش را تکذیب می‌کردند. بنابراین خداوند عملی را می‌پذیرد که مؤمن آن را انجام داده باشد، مؤمن مخلصی که پیامبران را تصدیق می‌نماید و در انجام آن از آنها پیروی می‌کند.

آیه ی ۲۴:

﴿أَصْحَابُ الْجَنَّةِ يَوْمَئِذٍ خَيْرٌ مُّسْتَقَرًّا وَأَحْسَنُ مَقِيلًا﴾ «بهشتیان در آن روز جایگاه و استراحتگاهشان بهتر و نیکوتر است».

در آن روز هولناک و فاجعه‌بار ﴿أَصْحَابُ الْجَنَّةِ﴾ بهشتیان که به خدا ایمان آورده

و کار شایسته انجام داده و از پروردگار خود ترسیده‌اند، ﴿خَيْرٌ مُّسْتَقَرًّا وَأَحْسَنُ مَقِيلًا﴾ جایگاه و استراحتگاه بهتری از جایگاه اهل جهنم دارند. یعنی جایگاهشان در بهشت است که جایگاهی دلکش است، و استراحت آنها که خواب نیمروز است استراحتی کامل می‌باشد، چون در بهشت هر نعمتی وجود دارد و هیچ چیزی صفای آن را مکدر نمی‌نماید. به خلاف اهل جهنم که جایگاهشان جهنم است، و آن بد جایگاه و استراحتگاهی است. و در اینجا صیغه تفضیل در جایی بکار گرفته شده که یک طرف به کلی فاقد آن چیز است، چون هیچ نیکی و خیری در جایگاه و استراحت گاه اهل جهنم وجود ندارد. مانند اینکه خداوند فرموده است: ﴿إِنَّ اللَّهَ خَيْرٌ أَمَّا يُشْرِكُونَ﴾ [النمل: ۵۹]. «آیا خدا بهتر است یا آنچه آنها انباز می‌کنند؟!».

آیه‌ی ۲۵ - ۲۹:

﴿وَيَوْمَ تَشْقَى السَّمَاءُ بِالْغَمِّمِ وَنُزِلَ الْمَلَكُ تَنْزِيلًا﴾ «و (به یاد آور) روزی که آسمان به وسیله ابر پاره پاره گردد و فرشتگان به وفور فرو فرستاده شوند.»
﴿الْمَلِكُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ لِلرَّحْمَنِ﴾ وَكَانَ يَوْمًا عَلَى الْكَافِرِينَ عَسِيرًا ﴿۱۶﴾ «آن روز فرمانروایی راستین از آن خداوند مهربان است و آن روز برای کافران روز دشواری خواهد بود.»

﴿وَيَوْمَ يَعَضُّ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَلَيْتَنِي أَخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا﴾ «و روزی که ستمکار هردو دست خویش را به دندان می‌گزد و می‌گوید: ای کاش با رسول خدا راهی (راست در پیش) می‌گرفتم!»
﴿يَوَيْلٌ لِّيَتِي لِمَ أَخَذْتُ فَلَانًا خَلِيلًا﴾ «وای بر من! ای کاش فلانی را به دوستی نمی‌گرفتم!».

﴿لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي﴾ وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَذُولًا ﴿۱۷﴾ «به راستی مرا از قرآن پس از آنکه (قرآن) به سوی من آمد گمراه ساخت و شیطان انسان را خوار می‌دارد.»

خداوند متعال از عظمت روز قیامت و شداید و گرفتاریها و محنتهایی که در آن روز دامنگیر آدمی می‌شود، سخن به میان آورده و می‌فرماید: ﴿وَيَوْمَ تَشْقُقُ السَّمَاءُ بِالْغَمَمِ﴾ و به یادآور روزی که آسمان به وسیله‌ی ابر پاره پاره گردد، و آن ابری است که خداوند از طریق آ» و از بالای آسمانها فرود می‌آید، و آسمانها شکافته می‌شوند و فرشتگان هر آسمانی فرود می‌آیند، و به صف می‌ایستند، یا همه در یک صف در پیرامون مردم قرار می‌گیرند، و یا ابتدا فرشتگان یک آسمان صف می‌بندند سپس فرشتگان دیگر آسمانها به صف می‌ایستند. منظور این است که فرشتگان به وفور و با قدرت پایین می‌آیند و مردم را احاطه می‌کنند و در برابر دستور پروردگارش سخن نمی‌گویند. پس در مورد انسان ضعیف و ناتوان چه گمان می‌کنی! به خصوص انسانی که با گناهان بزرگ به مبارزه خداوند برخاسته و اقدام به ناخشنود کردن او نموده و با گناهانی که از آن توبه نکرده به نزد او آمده است؟! پس پادشاه آفریننده در مورد آنها حکم می‌نماید، حکمی که در آن هیچ ستمی نیست، و به اندازه ذره‌ای بر کسی ستم نمی‌کند. بنابراین فرمود: ﴿وَكَانَ يَوْمًا عَلَى الْكَافِرِينَ عَسِيرًا﴾ و آن روز برای کافران بسیار سخت خواهد بود، به خلاف مؤمن که آن روز برای او آسان می‌گذرد.

﴿يَوْمَ نَحْشُرُ الْمُتَّقِينَ إِلَى الرَّحْمَنِ وَفَدًا﴾ ﴿٢٥﴾ ﴿وَسَوْقُ الْمُجْرِمِينَ إِلَىٰ جَهَنَّمَ وَرْدًا﴾ ﴿٢٦﴾ [مریم: ۸۵-۸۶]. «در آن روز پرهیزگاران را به صورت گروهی در نزد خداوند گرد می‌آوریم، و گناهکاران را با زبانی تشنه به جهنم می‌بریم».

﴿الْمَلِكُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ لِلرَّحْمَنِ﴾ فرمانروایی و حکومت حقیقی در روز قیامت از آن خداوند مهربان است، و برای هیچ انسانی حکومت و نمادی از پادشاهی باقی نمی‌ماند و آن‌گونه که در دنیا بوده‌اند نخواهند بود، بلکه پادشاهان و رعیت‌ها و آزادگان و بردگان و اشراف و غیره همگی برابرند. و آنچه باعث آرامش و اطمینان خاطر می‌شود این است که او پادشاهی و فرمانروایی روز قیامت را به اسم [رحمان] خود

نسبت داده است، چرا که رحمت او همه چیز را فرا گرفته و هر موجود زنده‌ای را تحت پوشش قرار داده، و جهان هستی را پر کرده، و دنیا و آخرت از رحمت و مهربانی او آباد گشته است. و هر کم و کاستی به وسیله رحمت او از بین می‌رود. و آن دسته از نامهای الهی که بر رحمت و مهربانی او دلالت می‌نمایند بر نامهایی که بر خشم و غضبش دلالت می‌کنند غلبه کردند. و رحمت او بر خشمش پیشی گرفته و بر آن غالب است. و انسان ضعیف را آفریده و به آن شرافت داده تا نعمتش را بر او کامل گرداند و او را به رحمت خویش بپوشاند.

و در روز قیامت انسانها خوار و فروتن نزد او حاضر می‌گردند و منتظر حکم و قضاوت او هستند و منتظرند تا ببینند که با آنها چه می‌کند، در حالیکه خداوند از خود آنان و پدر و مادرشان نسبت به آنان مهربان‌تر است. پس به گمان تو چه معامله‌ای با آنان خواهد کرد؟! بنابراین جز کسی که خود هلاک را هلاک کرده است کسی به نزد او هلاک نمی‌شود، و از رحمت و مهربانی او کسی بیرون نمی‌رود مگر آن که شقاوت و بدبختی بر وی چیره شده و عذاب بر او محقق گشته است. ﴿وَيَوْمَ يَعِضُ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ﴾ و در آن روز کسی که با شرک و کفر ورزیدن و تکذیب پیامبران بر خود ستم کرده است از شدت تأسف و حسرت و اندوه هر دو دستش را به دندان می‌گزد، ﴿يَقُولُ يَلِيَّتِي أَخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَيْلًا﴾ و می‌گوید: «ای کاش به همراه پیامبر راهی برای ایمان آوردن به او و تصدیق و پیروی کردنش بر می‌گرفتم!». ﴿يَوَيْلٌ لِّيَ لَيْتِي لِمَ أَخَذْتُ فُلَانًا خَلِيلًا﴾ ای کاش فلان دوست که عبارت از شیطان انسی یا جنی است را به عنوان دوست خود بر نمی‌گزیدم! و با خیرخواه‌ترین مردم و نیکوترین و مهربانترینشان دشمنی نمی‌کردم، و با سرسخت‌ترین دشمن خود دوستی نمی‌کردم، چرا که دوستی من با او چیزی جز بدبختی و زیان و رسوایی و هلاکت برای من به با نیاورد.

﴿لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي﴾ به درستی بعد از آن که قرآن به دستم رسید (آن شیطان) مرا گمراه نمود، و گمراهی‌ام را برایم آراسته کرد و من را فریب

داد. ﴿وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَدُولًا﴾ و شیطان انسان را خوار می‌کند، باطل را برای او می‌آراید و حق را در نظر او زشت جلوه می‌دهد، و وعده‌هایی به او می‌دهد، سپس او را تنها می‌گذارد و از وی بیزاری می‌جوید. همانطور که شیطان به همه پیروانش در روز قیامت، آنگاه که کار تمام می‌شود و خداوند حساب خلائق را تمام می‌کند، می‌گوید: ﴿الشَّيْطَانُ لَمَّا قُضِيَ الْأَمْرُ إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعَدَ الْحَقُّ وَوَعَدْتُمْ فَأَخْلَفْتُمْ وَمَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي فَلَا تُلُومُنِي وَلُومُوا أَنْفُسَكُمْ مَا أَنَا بِمُصْرِخِكُمْ وَمَا أَنْتُمْ بِمُصْرِخِيَّ إِنِّي كَفَرْتُ بِمَا أَشْرَكْتُمُونِ مِنْ قَبْلُ﴾ [ابراهیم: ۲۲]. «خداوند به شما وعده‌ راستین داد، و من (نیز) به شما وعده‌ دادم، و خلاف آن را کردم. و من بر شما سلطه‌ای نداشتم مگر اینکه شما را فرا خواندم و شما (هم) اجابت کردید، پس مرا ملامت نکنید، و خودتان را ملامت نمایید. من امروز نمی‌توانم به فریاد شما برسم، و شما هم فریادرس من نیستید، من به آنچه شما قبلاً شرک می‌ورزیدید کفر می‌ورزم) و آن را قبول ندارم)».

پس بنده باید فرصت را غنیمت بداند و آنچه را که برایش ممکن است دریابد، قبل از آنکه ناممکن شود، و با کسی دوستی نماید که دوستی او مایه‌ خوشبختی‌اش می‌شود، و با کسی دشمنی ورزد که دشمنی کردن با وی به نفعش می‌باشد، و دوستی کردن با او برایش زیان‌آور است.

آیه ی ۳۰-۳۱:

﴿وَقَالَ الرَّسُولُ يَرْبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا﴾ «و پیامبر می‌گوید:

پروردگارا! قوم من این قرآن را رها نموده و از آن دوری کرده‌اند».

﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ وَكَفَىٰ بِرَبِّكَ هَادِيًا وَنَصِيرًا﴾ «و این

گونه برای هر پیامبری دشمنانی از گناهکاران قرار دادیم، و همین بس که خدای تو راهنما و یاور باشد».

﴿وَقَالَ الرَّسُولُ﴾ و پیامبر پروردگارش را صدا می‌زند و از روی گردانی قومش از

آنچه که به نزد آنها آورده است شکایت نموده، و تأسف می‌خورد و می‌گوید: ﴿يَرْبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا﴾ پروردگارا! قومی که مرا به سوی آنها فرستاده‌ای تا هدایتشان کنم و پیام شما را به گوش آنان برسانم این قرآن را رها کرده‌اند. یعنی از آن روی برتافته و دوری کرده و آن را ترک نموده‌اند، با اینکه بر آنها لازم بود که فرمان قرآن را اطاعت نمایند و به احکام آن روی آورند و به دنبال آن حرکت کنند. خداوند پیامبر را دلجویی داده و او را خبر می‌دهد که این مردم پیشینیانی داشتند که کارهای اینها را می‌کردند، و فرمود: ﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ﴾ و اینگونه برای هر پیامبری گروهی از گناهکاران را که صلاحیت برخوردار از هیچ خبری را نداشتند و پاکیزه و پاکدل نبودند، دشمن ساخته‌ایم که با آنها مخالفت می‌ورزند، و سخن آنها را رد می‌کنند، و به وسیله باطل با آنان مجادله می‌نمایند، اما سرانجام حق بر باطل فایق می‌آید و حق و روشن می‌گردد و مخالفت باطل با حق باعث می‌شود تا حق بیشتر واضح و روشن شود، و بیشتر راهنما گردد. و پاداشی که خداوند به اهل حق عطا می‌کند، و سزایی که به اهل باطل می‌دهد روشن می‌شود. پس بر آنها غم مخور و خود را در حسرت آنان از بین نبر.

﴿وَكَفَىٰ بَرَبِكْ هَادِيًا وَنَصِيرًا﴾ و همین بس که خدای تو یاور و راهنما باشد، تو را راهنمایی کند، و منافع دین و دنیای خود را به دست‌آوری، و تو را بر دشمنانت یاری دهد و هر امر ناپسند و ناگواری را در امر دین و دنیا از تور دور نماید. پس به این بسنده کن و بر خدا توکل نما.

آیه ۳۲-۳۳:

﴿وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً كَذَلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ وَرَتَّلْنَاهُ تَرْتِيلًا﴾ «و کافران گفتند: چرا قرآن یکباره بر او فرستاده نشد؟ این‌گونه (آن را قسمت قسمت نازل کردیم) تا دل تو را پابرجا و استوار داریم، و آن را آرام آرام فرو می‌خوانیم.»

﴿وَلَا يَأْتُونَكَ بِمَثَلٍ إِلَّا جِئْنَاكَ بِالْحَقِّ وَأَحْسَنَ تَفْسِيرًا﴾ «و (این کافران) در حق تو مثلی نمی آورند مگر اینکه ما برایت (پاسخی) راستین و نیکتر می آوریم». این از جمله پیشنهادات کفار است که نفس شومشان به آنان القا می کرد. بنابراین گفتند:

﴿وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً﴾ چرا قرآن یکجا بر او فرستاده نشد؟ چه مانعی وجود دارد که قرآن این گونه نازل شود؟ بلکه نازل شدن آن به این صورت بهتر و کاملتر است! بنابراین خداوند فرمود: ﴿كَذَلِكَ﴾ این گونه ما قرآن را به صورت متفرق و جدا جدا نازل کردیم ﴿لِنُنزِّلَ بِهِ فُؤَادَكَ﴾ تا دل تو را با آن استوار بداریم، چون هر گاه قسمتی از قرآن بر او نازل می شد بر اطمینان و آرامش او می افزود، به خصوص هنگامی که دچار پریشانی می شد، زیرا نزول قرآن به هنگام روی آوردن غم و اندوهها تاثیر بزرگی دارد، و تثبیت و پابرجایی زیادی را به بار می آورد. بسیار بهتر و رساتر است از اینکه قبل از وقوع اتفاقی نازل شود سپس به هنگام رخ دادن اتفاق آن را به یادآوری و بخوانی. ﴿وَرَتَّلْنَاهُ تَرْتِيلًا﴾ و آن را به تدریج و قسمت قسمت بر تو فرو می خوانیم. اینها بیانگر توجه خداوند به قرآن و اهتمام او به پیامبرش محمد ﷺ می باشد، چرا که فرو فرستادن کتابش را طبق احوال پیامبر و مصالح دینی او قرار داده است.

بنابر این فرمود: ﴿وَلَا يَأْتُونَكَ بِمَثَلٍ﴾ و این کافران هیچ مثالی نمی آورند که به وسیله آن با حق مخالفت نمایند و رسالت تو را با آن مورد اعتراض قرار دهند ﴿إِلَّا جِئْنَاكَ بِالْحَقِّ وَأَحْسَنَ تَفْسِيرًا﴾ مگر اینکه ما پاسخ راست و درست را به بهترین وجه و زیباترین تفسیر به تو می نمایانیم. یعنی قرآن را بر تو نازل می کنیم که مفاهیم آن در برگیرنده حق است و کلمات آن واضح و روشن است. پس همه معانی آن حق و راست است، و هیچ باطل و شبهه ای در آن نیست و کلمات و تعاریف آن روشن ترین کلمات و بهترین تفسیر می باشد به گونه ای که معانی را کاملاً بیان می دارد.

و این آیه دلیلی است بر اینکه کسی که از علم سخن می‌گوید خواه سخنگو باشد یا معلم یا واعظ، باید به پروردگارش اقتدا نماید، و همانگونه که خداوند متعال حالت پیامبرش را تحت نظر و بررسی قرارداد عالم نیز باید در امور و حالت مردم بیانید، و هر گاه اتفاقی پیش آمد از آیات قرآنی و احادیث پیامبر ﷺ همان را بگوید که با زمان و موقعیت مناسب است، و موعظه‌هایی ایراد نماید که موافق با آن باشد.

و این ردی است بر سخت‌گیران و تکلف‌کنندگان از قبیل «جهمیه» و امثال آنان که بر این باورند بسیاری از نصوص قرآن بر معنی ظاهری آن حمل نمی‌شوند، و غیر از این معانی، معانی دیگری دارند. پس طبق گفته آنها قرآن نمی‌تواند بهترین تفسیر باشد، بلکه بهترین تفسیر - به گمان باطلشان - تفسیر آنهاست، تفسیری که طی آن معانی قرآن را تحریف می‌کنند!

آیه‌ی ۳۴:

﴿الَّذِينَ تُحْشَرُونَ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ إِلَىٰ جَهَنَّمَ أُولَٰئِكَ شَرٌّ مَّكَانًا وَأَضَلُّ سَبِيلًا ﴿٣٤﴾﴾

«کسانی که بر چهره‌هایشان به سوی دوزخ برده شده و در آن گرد آورده می‌شوند آنان بدترین جایگاه و گمراهترین راه را دارند.»

خداوند متعال از حالت و سرانجام مشرکانی که خداوند و پیامبرش را تکذیب کرده‌اند خبر داده، و می‌فرماید: ﴿تُحْشَرُونَ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ إِلَىٰ جَهَنَّمَ﴾ آنان در بدترین صورت و زشت‌ترین هیئت حشر می‌شوند، و فرشتگان عذاب آنها را بر چهره‌هایشان می‌کشند و به جهنم می‌برند، جهنمی که هر نوع عذاب و سزا در آن وجود دارد، ﴿أُولَٰئِكَ شَرٌّ مَّكَانًا﴾ اینان که چنین وضعیتی دارند، در مقایسه با کسانی که به خدا ایمان آورده و پیامبرانش را تصدیق کرده‌اند بدترین جایگاه را دارند، ﴿وَأَضَلُّ سَبِيلًا﴾ و گمراهترین راه را دارند. و این از باب «استعمال صیغه تفضیل» در موردی است که یک طرف به کلی فاقد آن چیز است، چرا که مؤمنان جایگاه خوبی دارند و در دنیا آنها به راه راست هدایت شده، و در آخرت نیز به باغهایی بهشت رهنمود

گشته‌اند.

آیه ی ۳۵-۴۰:

﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَجَعَلْنَا مَعَهُ أَخَاهُ هَارُونَ وَزِيْرًا ﴿٣٥﴾﴾ «و به راستی که به موسی کتاب (تورات) دادیم، و برادرش هارون را همراه و مددکار او ساختیم.»
 ﴿فَقُلْنَا أَذْهَبًا إِلَى الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَبُوا بِآيَاتِنَا فَدَمْرْنَهُمْ تَدْمِيرًا ﴿٣٦﴾﴾ «آنگاه گفتیم: به سوی قومی بروید که آیات ما را دروغ انگاشته‌اند پس ما ایشان را به شدت هلاک و نابود کردیم.»

﴿وَقَوْمِ نوحٍ لَمَّا كَذَبُوا الرُّسُلَ أَغْرَقْنَهُمْ وَجَعَلْنَاهُمْ لِلنَّاسِ آيَةً ۗ وَأَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ عَذَابًا أَلِيمًا ﴿٣٧﴾﴾ «و قوم نوح را چون پیامبران را تکذیب کردند غرق نمودیم و ایشان را عبرت مردمان ساختیم، و برای ستمگران عذابی دردناک فراهم دیده‌ایم.»
 ﴿وَعَادًا وَثَمُودًا وَأَصْحَابَ الرَّسِّ وَقُرُونًا بَيْنَ ذَلِكَ كَثِيرًا ﴿٣٨﴾﴾ «و عاد و ثمود و اصحاب الرس و ملت‌ها و نسل‌های بسیاری را که در این میان بودند (هلاک ساختیم).»
 ﴿وَكُلًّا ضَرَبْنَا لَهُ الْأَمْثَالَ ۗ وَكُلًّا تَبَّرْنَا تَتْبِيرًا ﴿٣٩﴾﴾ «و برای هر کدام مثلها زدیم و ما جملگی ایشان را به سختی نابود کردیم.»

﴿وَلَقَدْ آتَوْنَا عَلَى الْقَرْيَةِ الَّتِي أَمْطَرْنَا مَطَرًا سَوْءًا ۗ أَفَلَمْ يَكُونُوا يَرَوْنَهَا ۚ بَلْ كَانُوا لَا يَرْجُونَ نُشُورًا ﴿٤٠﴾﴾ «و به راستی (کافران) از کنار شهری که باران شر و بدبختی بر سر اهالی آنجا فرود آمده بود. گذشته‌اند، آیا آن را نمی‌دیدند؟ (چرا) بلکه امیدی به زنده شدن نداشتند.»

خداوند در اینجا به این داستان‌ها اشاره کرده و آن را به صورت مفصل در آیاتی دیگر بیان نموده است تا مخاطبان را از ادامه دادن دادن به تکذیب پیامبرشان بر حذر دارد، که اگر باز نیابند به عذابی گرفتار خواهند شد که این ملت‌ها بدان گرفتار شدند، ملت‌هایی که از آنها نزدیک بوده و داستان‌هایشان را می‌دانند. و برخی از این کافران آثار ملت‌های هلاک شده را آشکارا می‌بینند مانند قوم صالح در حجر، و

مانند قریه‌ای که باران بلا بر آن بارانده شد و با سنگهایی از جنس گل سنگباران شدند. و این کافران صبحگاهان و شامگاهها و در سفرهایشان از آنجا عبور می‌کنند. به درستی که این ملت‌ها از آنها بدتر نبوده و پیامبرانشان از پیامبر اینها نبوده است، ﴿أَكْفَارُكُمْ خَيْرٌ مِّنْ أَوْلِيَّتِكُمْ أَمْ لَكُمْ بَرَاءَةٌ فِي الزُّبُرِ﴾ [القمر: ۴۳]. «آیا کافران از ایشان بهترند یا در کتابهای نازل شده برائت شما نوشته شده است؟!»

آنچه که اینها را از ایمان آوردن - با وجود آیاتی که مشاهده کردند - بازداشت این بود که آنها به معاد و زنده شدن پس از مرگ باور و امید نداشتند. بنابراین امید به لقای پروردگارشان را ندارند و از عذاب او نمی‌ترسند. پس به عناد و مخالفت خود ادامه دادند، و گرنه نشانه‌های و آیاتی به نزد آنها آمده بود که هیچ شک و شبهه‌ای را باقی نمی‌گذاشت.

آیه‌ی ۴۱-۴۴:

﴿وَإِذَا رَأَوْكَ إِن يَتَّخِذُونَكَ إِلَّا هُزُوًا أَهْدَا الَّذِي بَعَثَ اللَّهُ رَسُولًا﴾ «و هنگامی که تو را می‌بینند فقط به استهزا و تمسخرت می‌گیرند (و می‌گویند): آیا این است کسی که خداوند او را به عنوان پیامبر فرستاده است؟!»

﴿إِن كَادَ لَيُضِلَّنَا عَنْ آلِهَتِنَا لَوْلَا أَن صَبَرْنَا عَلَيْهَا وَسَوْفَ يَعْلَمُونَ حِينَ يَرَوْنَ الْعَذَابَ مَن أَضَلُّ سَبِيلًا﴾ «به راستی نزدیک بود که ما را از (پرستش) معبودانمان - اگر بر آن شکیبایی نمی‌ورزیدیم - گمراه کند، و چون عذاب را ببینند خواهند دانست که چه کسی گمراه‌تر است.»

﴿أَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هُوْنَهُ هَوْنَهُ أَفَأَنْتَ تَكُونُ عَلَيْهِ وَكِيلاً﴾ «آیا دیده‌ای کسی را که هوی و هوس خود را معبود خود گرفته است؟ آیا تو وکیل او خواهی بود؟!»

﴿أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ إِن هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا﴾ «یا گمان می‌بری که بیشترشان می‌شنوند یا می‌فهمند؟ آنان مانند چهارپایان هستند، بلکه اینان گمراه‌ترند.»

﴿وَإِذَا رَأَوْكَ﴾ و کسانی که تو را تکذیب می‌کنند و با آیات خدا مخالفت و در زمین تکبر می‌ورزند هنگامی که ای محمد ﷺ تو را می‌بینند شما را مسخره نموده و به شما توهین می‌کنند، و به صورت تحقیر و توهین می‌گویند: ﴿أَهْدَا أَلَّذِي بَعَثَ اللَّهُ رَسُولًا﴾ آیا این است که خداوند او را به عنوان پیامبر فرستاده است! یعنی شایسته نیست که خداوند چنین شخصیتی را به عنوان پیامبر بفرستد. و این شدت ستمگری و عناد و وارونه کردن حقیقت از سوی آنان را نشان می‌دهد، زیرا از این سخن چنان فهمیده می‌شود که پیامبر-نعموذبالله- در نهایت حقارت و پستی قرار دارد و چنانچه کسی دیگر پیامبر بود مناسب‌تر بود. ﴿وَقَالُوا لَوْلَا نُزِّلَ هَذَا الْقُرْآنُ عَلَىٰ رَجُلٍ مِّنَ الْقَرْيَتَيْنِ عَظِيمٍ﴾ [الزخرف: ۳۱]. «و گفتند: چرا این قرآن بر مرد بزرگی از این دو قریه نازل نشده است؟!». چنین سخنی جز از نادان‌ترین و گمراه‌ترین مردم سر نمی‌زند، و کسی که این سخن را می‌گوید کینه‌توزی و لجاجت شدیدی داشته، و خودش را به نادانی می‌زند، و هدفش این است که با طعنه زدن به حق و عیب‌جویی از آن، و کسی که آن را آورده است، باطل خود را ترویج دهد. و گرنه هر کس در حالات محمد بن عبدالله ﷺ بیاندهد او را مرد برجسته و عاقل می‌داند و این که از نظر خرد و علم و هوشیاری و داشتن عاداتهای نیکو و پاکدامنی و شجاعت و... بر آنان مقدم است، و کسی که او را تحقیر می‌کند و ناسزا می‌گوید دارای چنان بی‌خردی و جهالت و گمراهی و تناقض و ستم و تجاوزی است که در کسی دیگر وجود ندارد و برای جهالت و گمراهی‌اش همین قدر کافی است که پیامبر بزرگوار و رادمرد و سخاوتمند را مورد عیب‌جویی قرار دهد.

هدف مشرکان از توهین و استهزا به پیامبر این بود که بر باطل خود پافشاری کنند و انسانهای ضعیف‌العقل را فریب دهند. بنابراین گفتند: ﴿إِنْ كَادَ لَيُضِلَّنَا عَنْ ءَالِهَتِنَا﴾ به راستی نزدیک بود ما را از پرستش معبودانمان گمراه کند، و به جای همه معبودانمان یک معبود بپرستیم. ﴿لَوْلَا أَنْ صَبَرْنَا عَلَيْهَا﴾ و اگر ما شکیبایی

نمی‌ورزیدیم ما را گمراه می‌نمود. و آنها ادعا می‌کردند که توحید و یگانه پرستی گمراهی است، و شرکی که آنها بر آن هستند هدایت است. بنابراین یکدیگر را به شکیبایی و بردباری سفارش می‌کردند: ﴿وَأَنْطَلِقَ الْمَلَأُ مِنْهُمْ أَنْ آمَشُوا وَأَصْبِرُوا عَلَيَّ ءَالِهَتِكُمْ﴾ [ص: ۶]. «و سران و اشراف آنها به راه افتاده و گفتند: بروید و بر (پرستش) خدایان خود شکیبایی ورزید».

و در اینجا گفتند: ﴿لَوْلَا أَنْ صَبَرْنَا عَلَيْهَا﴾ و اگر ما شکیبایی نمی‌ورزیدیم. صبر و شکیبایی در همه جا قابل ستایش است به جز در چنین جایی، زیرا چنین صبوری اسباب و عوامل خشم الهی را فراهم می‌نماید، و هیزم و سوخت جهن را بیشتر می‌کند. اما مؤمنان همانطور که خدا در مورد آنها فرموده است: ﴿وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ﴾ [العصر: ۳]. «یکدیگر را به حق و بردباری سفارش می‌کنند». و از آنجا که آنها با این سخنان حکم می‌کردند که هدایت یافته‌اند و پیامبر گمراه است و روشن و ثابت است که چاره‌ای برای به راه آمدن آنها نیست، خداوند آنان را به آمدن عذاب تهدید کرد و خبر داد که آنها ﴿حِينَ يَرَوْنَ الْعَذَابَ﴾ در آن وقت که عذاب را می‌بینند به صورت حقیقی و واقعی خواهند دانست که ﴿مَنْ أَضَلُّ سَبِيلًا﴾ چه کسی گمراه‌تر است. ﴿وَيَوْمَ يَعَضُّ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَلِيَّتَنِي أَخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا﴾ [الفرقان: ۲۷]. «و روزی (خواهد آمد) که ستمکار دستهایش را گاز می‌گیرد و می‌گوید: ای کاش! با پیامبر راهی بر می‌گرفتم».

و آیا گمراهی و ضلالتی بیشتر از این وجود دارد که کسی هوای نفس و خواسته های نفسانی خود را معبود خویش قرار دهد، و هر چه نفسش بخواهد انجام دهد؟! بنابر این فرمود: ﴿أَرَأَيْتَ مَنْ أَخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ﴾ آیا از حالت کسی تعجب نمی‌کنی که هوای نفس خویش را معبود خود قرار داده؟! و نمی‌نگری که در چه گمراهی شدیدی قرار دارد؟! حال آن که خودش را در جایگاه والایی می‌بیند! ﴿أَفَأَنْتَ تُكُونُ

عَلَيْهِ وَكَيْلًا ﴿﴾ آیا تو وکیل او خواهی بود؟ یعنی تو بر او مسلط و چیره نیستی، بلکه فقط بیم دهنده هستی، و تو وظیفه‌ات را انجام داده‌ای، و حساب آنان با خداست. سپس خداوند متعال بر گمراهی بزرگ آنها تاکید نمود و فرمود: آنها عقل و گوش ندارند. و آنها را در گمراه بودن به چهارپایان تشبیه کرد که جز صدا چیزی نمی‌شنوند. کر و لال و کور هستند و باز نمی‌گردند. بلکه آنها از چهارپایان گمراه ترند، زیرا چهارپایان را چوپانشان هدایت می‌نماید، و چهارپایان راه را می‌یابند، و راه هلاکت و نابودی خود را می‌دانند، و از آن پرهیز می‌نمایند، و سرانجام سالم‌تر و نیکوتری از اینها خواهند داشت.

پس روشن شد کسی که پیامبر ﷺ را به گمراهی متهم نماید خودش بیشتر سزاوار این صفت است، و هر حیوان زبان بسته‌ای از او راهیاب‌تر است.

آیه ی ۴۵-۴۶:

﴿أَلَمْ تَرَ إِلَىٰ رَبِّكَ كَيْفَ مَدَّ الظِّلَّ وَلَوْ شَاءَ لَجَعَلَهُ سَاكِنًا ثُمَّ جَعَلْنَا الشَّمْسَ عَلَيْهِ دَلِيلًا ﴿٤٥﴾﴾
 «آیا در (کار) پروردگارت ننگریسته‌ای که چگونه سایه را گسترانیده است؟ و اگر می‌خواست آن را ساکن می‌کرد، سپس خورشید را دلیل (گسترش) آن قرار دادیم.»
 ﴿ثُمَّ قَبَضْنَاهُ إِلَيْنَا قَبْضًا يَسِيرًا ﴿٤٦﴾﴾ «سپس آن را آهسته به سوی خود باز می‌گیریم.»
 آیا با چشم و بینش و بصیرت خود کمال قدرت پروردگارت و گستردگی رحمت او را مشاهده نکرده‌ای که چگونه سایه را بر بندگان گسترانده است؟ و این قبل از طلوع خورشید است، ﴿ثُمَّ جَعَلْنَا الشَّمْسَ عَلَيْهِ دَلِيلًا﴾ سپس خورشید را دلیل گسترش سایه قرار دادیم. پس اگر خورشید نبود، سیاه شناخته نمی‌شد، زیرا هر چیزی با ضدش شناخته می‌شود.

﴿ثُمَّ قَبَضْنَاهُ إِلَيْنَا قَبْضًا يَسِيرًا﴾ سپس هر اندازه خورشید بلند شود اندک اندک از سایه کاسته گردد، تا اینکه کاملاً از بین می‌رود. بنابراین به دنبال هم آمدن سایه و خورشید به گونه‌ای که مردم آن را به صورت آشکار مشاهده می‌کنند، و آنچه که به این امر مترتب می‌شود از قبیل دگرگونی شب و روز و در پی یکدیگر آمدن آنها، و

پشت سر هم آمدن فصل‌ها و به دست آمدن مصالح فراوانی در این رهگذر، دال بر کمال قدرت و عظمت خداوند متعال و کمال رحمت او و توجه وی به بندگانش می‌باشد. و دلیلی است بر اینکه تنها او معبود مورد ستایش و محبوب بزرگوار و دارای شکوه و عظمت می‌باشد.

آیه‌ی ۴۷:

﴿وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ اللَّيْلَ لِبَاسًا وَالنَّوْمَ سُبَاتًا وَجَعَلَ النَّهَارَ نُشُورًا﴾ ﴿٤٧﴾ «و اوست ذاتی که شب را برایتان پوشش، و خواب را مایه آسایش گرداند، و روز را (هنگام) برخاستن قرار داد».

از جمله رحمت و لطف خداوند نسبت به شما این است که شب را همچون پوششی برایتان قرار داده که شما را می‌پوشاند، تا در آن آرام گیرید و به خواب فرو رفته و بیاساید، و به هنگام خواب از حرکت باز ایستید. پس اگر شب نبود بندگان آرام نمی‌گرفتند، و به کارشان ادامه می‌دادند و این برایشان بسیار زیان‌آور بود. نیز اگر تاریکی ادامه می‌یافت زندگی و مصالح آنها تعطیل می‌شد، اما خداوند روز را زمان بیداری و برخاستن و جنبش قرارداد تا مردم در آن به تجارت و سفر در کارهایشان پردازند و با این کار منافع و مصالحشان تحقق یابد.

آیه‌ی ۴۸-۵۰:

﴿وَهُوَ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً طَهُورًا﴾ ﴿٤٨﴾ «و اوست ذاتی که پیش از رحمتش (=باران) بادها را مژده‌آور فرستاد، و از آسمانی آبی پاک نازل کردیم».

﴿لِنُنَجِّيَ بِهِ بَلَدَهُ مَيْتًا وَنُسْقِيَهُ مِمَّا خَلَقْنَا أَنْعَمًا وَأُنَاسِيَّ كَثِيرًا﴾ ﴿٤٩﴾ «تا با آن (آب) سرزمین مرده‌ای را زنده گردانیم، و چهارپایان و مردمان بسیاری را که آفریده‌ایم بنوشانیم».

﴿وَلَقَدْ صَرَّفْنَاهُ بَيْنَهُمْ لِيَذَّكَّرُوا فَأَبَى أَكْثَرُ النَّاسِ إِلَّا كُفُورًا﴾ ﴿٥٠﴾ «و به راستی آن (باران) را در میانشان گوناگون نازل کردیم تا پند گیرند، و بیشتر مردمان جز سر

ناسپاسی نداشتند».

تنها اوست ذاتی که بر بندگانش رحم نموده و روزی خویش را فراوان به سوی آنها گسیل داشته است، و بادها را پیش از باران رحمتش به عنوان مژده رسانهای پیش قراول می‌فرستد. و ابرها به وسیله این بادها حرکت می‌کنند و به هم می‌پیوندند و به قطعه‌ها تبدیل می‌شوند، و بادها آن را بارور می‌کنند، و به حکم پروردگار باران می‌بارد تا بندگان قبل از باریدنش خوشحال شوند و برای آن آمادگی پیدا کنند قبل از اینکه ناگهان آنها را غافل گیر کند.

﴿وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً طَهُورًا﴾ و از آسمان آبی پاک نازل کردیم، که از آلودگی و نجاست پاک بوده و دارای برکت است. از برکت آن این است که خداوند به وسیله آن، سرزمین مرده و خشکی را آباد و زنده می‌نماید و آنگاه انواع درختان و گیاهان گوناگون که مردم و چهارپایان از آن می‌خورند در آن می‌روید. ﴿وَنُسَقِيهِمْ مِمَّا خَلَقْنَا أَنْعَمًا وَأَنْاسِيَّ كَثِيرًا﴾ و آن را برای نوشیدن در اختیار شما و چهارپایان قرار داده ایم. آیا کسی که بادها را مژده‌رسانی رحمت خویش فرستاده، و کارهای متفاوتی را به آنها واگذار نموده، و از آسمان آبی پاک و مبارک فرو فرستاده تا با آن روزی بندگان و چهارپایانشان فراهم شود شایسته نیست که فقط او پرستش شود و کسی را با او شریک قرار نداد؟!.

خداوند آیات و نشانه‌هایی آشکار را که با چشم مشاهده می‌شوند بیان کرد، و آن را به صورتهای گوناگون برای بندگان ابراز داشت تا آن را بفهمند و سپاس آن را به جای آورند، و یاد کنند و از آن پند پذیرند، با وجود این، ﴿فَأَيُّ أَكْثَرِ النَّاسِ إِلَّا كُفُورًا﴾ بیشتر مردمان به خاطر فساد اخلاق و سرشت ناپاکشان در برابر آن جز کفر و ناسپاسی از خود نشان نمی‌دهند.

آیه ی ۵۱-۵۲:

﴿وَلَوْ شِئْنَا لَبَعَثْنَا فِي كُلِّ قَرْيَةٍ نَذِيرًا﴾ «و اگر می‌خواستیم در هر شهر و آبادی

بیم دهنده‌ای می‌فرستادیم.»

﴿فَلَا تُطِيعُ الْكَافِرِينَ وَجَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا﴾ «پس، از کافران فرمان مبر، و با قرآن با آنان به جهادی بزرگ پرداز.»

خداوند متعال از نفوذ مشیت و خواست خود خبر می‌دهد و اینکه اگر او می‌خواست، در هر شهر و آبادی بیم دهنده و پیامبری را می‌فرستاد تا اهالی آنجا را بیم دهد. خدا از انجام چنین چیزی ناتوان نیست اما ای محمد! حکمت و رحمت او نسبت به تو و به بندگان اقتضا نمود تا تو را به عنوان پیامبر به‌سوی سیاه و سرخ، عرب و عجم و انسان و جن بفرستد.

﴿فَلَا تُطِيعُ الْكَافِرِينَ﴾ و برای ترک کردن چیزی که بدان فرستاده شده‌ای از کافران اطاعت مکن، بلکه تمام تلاش خود را برای رساندن آن پیام مبذول دار، ﴿وَجَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا﴾ و با قرآن با آنان به جهادی بزرگ پرداز. یعنی در یاری کردن حق و نابود کردن باطل از هیچ کوششی دریغ نوز، و تمامی توانایی و کوشش خود را برای یاری کردن حق مبذول مدار. اگر تکذیب و گستاخی از آنها سرزد، پس تو تلاش خود را بکن و آنچه را در توان داری انجام بده، و از هدایت شدن آنها ناامید مشو، و به خاطر خواسته‌ها و امیال آنان از تبلیغ رسالت خدا را ترک مکن.

آیه‌ی ۵۳:

﴿وَهُوَ الَّذِي مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ هَذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ وَهَذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ وَجَعَلَ بَيْنَهُمَا بَرْزَخًا وَحِجْرًا مَّحْجُورًا﴾ «و او ذاتی است که دو دریا را در کنار هم روان ساخت، یکی شیرین و گوارا، و دیگری شور و تلخ است. و در میان آن دو حاجز و مانع استواری قرار داد.»

اوست که دو دریا در کنار هم روان ساخت بدون اینکه با هم برخورد کنند. یکی شیرین و گوارا است، و آن رودهایی است که روی زمین روان‌اند، و دیگری دریای

شور است. و خداوند هر دو را به نفع و مصلحت بندگان قرار داده است ﴿وَجَعَلَ بَيْنَهُمَا بَرْزَخًا﴾ و در میان آن دو جایز و مانعی قرار داده که از مخلوط شدن یکی با دیگری جلوگیری می‌نماید، چون اگر مخلوط شوند فایده‌ای که مورد نظر است از بین خواهد رفت. ﴿وَحِجْرًا مَّحْجُورًا﴾ و مانعی محکم و استوار (میان آن دو قرار داده‌است).

آیه ی ۵۴:

﴿وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَصِهْرًا ۗ وَكَانَ رَبُّكَ قَدِيرًا ۝﴾ «و او ذاتی است که از آب انسانی را آفرید، آنگاه آنرا برای پیوند نسبی و سببی قرارداد، و پروردگارت تواناست.»

او خدای یگانه‌ای است که شریکی ندارد، ذاتی که انسان را از آبی بی‌ارزش آفرید. سپس از او نسل زیادی را منتشر کرد، و آنها را خویشاوند و فامیل قرار داد، و ماده همه از این آب پست است. پس این بر کمال قدرت و توانایی خداوند دلالت می‌نماید. ﴿وَكَانَ رَبُّكَ قَدِيرًا﴾ و پروردگارت تواناست. و پرستش او حق است و عبادت غیر او باطل می‌باشد.

آیه ی ۵۵:

﴿وَيَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُهُمْ وَلَا يَضُرُّهُمْ ۗ وَكَانَ الْكَافِرُ عَلَىٰ رَبِّهِ ظَهِيرًا ۝﴾ «و به غیر از خداوند چیزی را می‌پرستند که به آنان سودی نمی‌بخشد، و زیانی به آنان نمی‌رساند و کافر پیوسته در راه سرکشی از پروردگارش (دیگران را) پشتیبانی می‌کند.»

﴿وَيَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُهُمْ وَلَا يَضُرُّهُمْ﴾ و آنها بت‌ها و مردگانی را عبادت می‌نمایند که سود و زیانی به آنان نمی‌رسانند، و این بت‌ها و مرده‌ها را همتای خداوندی قرار می‌دهند که صاحب سود و زیان و منع و عطا است. و با اینکه می‌بایست از رهنمودهای پروردگارش اطاعت کنند و از دین او دفاع نمایند

اما آنها عکس قضیه را انجام دادند.

﴿وَكَانَ الْكَافِرُ عَلَىٰ رَبِّهِ ظَهِيرًا﴾ پس باطل که بت‌ها و انبازها هستند دشمن خدا می‌باشند، و کافر که به کمک و پشتیبانی آنها می‌شتابد خودش نیز دشمن خدا قرار می‌گیرد، و به دشمنی و جنگ با او بر می‌خیزد. این در صورتی است که خداوند او را افریده و روزی داده و نعمت‌های ظاهری و باطنی را بدو بخشیده است، و نمی‌تواند از قلمرو فرمانروایی و قدرت او بیرون رود. با این وصف خداوند احسان و نیکی خویش را از او قطع ننموده است، اما او - به سبب نادانی‌اش - به این دشمنی و مبارزه ادامه می‌دهد.

آیه‌ی ۵۶-۶۰:

﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا مُبَشِّرًا وَنَذِيرًا﴾ «و تو را جز مژده‌رسان و بیم دهنده نفرستاده‌ایم».

﴿قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا﴾ «بگو: من در برابر (ابلاغ) این (قرآن) هیچ مزدی از شما نمی‌طلبم، ولی (پاداش من این است که) هرکس بخواهد به سوی پروردگارش راهی را درپیش گیرد».

﴿وَتَوَكَّلْ عَلَىٰ الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ وَسَبِّحْ بِحَمْدِهِ﴾ «و بر خداوندی توکل کن که همیشه زنده است و هرگز نمی‌میرد، و با ستایش او را (به پاکی) یاد کن. و همین که او به گناهان بندگانش آگاه می‌باشد بس است».

﴿الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ الرَّحْمَنُ﴾ فَسَعَلَ بِهِ حَبِيرًا ﴿﴾ «ذاتی که آسمانها و زمین و آنچه را در میان آنهاست در شش روز آفریده، سپس بر عرش بلند و مرتفع گردید. او دارای رحمت فراوان است، پس از فرد آگاهی بپرس».

﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ اسْجُدُوا لِلرَّحْمَنِ قَالُوا وَمَا الرَّحْمَنُ أَنَسْجُدُ لِمَا تَأْمُرُنَا وَزَادَهُمْ نُفُورًا﴾ ﴿﴾

«و هنگامی که به کافران گفته شود: برای خداوند رحمان سجده کنیم» می گویند: رحمان کسیت؟ ایا ما برای چیزی سجده کنیم که تو به ما دستور می دهی؟ و این امر بر گریز آنان افزود.»

خداوند متعال خبر می دهد که او پیامبرش محمد ﷺ را نفرستاده است تا بر مردمان چیره و مسلط باشد، و او را فرشته ای قرار نداده است، و خزانه و گنجینه ها در دست او نیست، بلکه او را فرستاده تا به مردم مژده دهد، و کسانی را که از خداوند فرمان می برند به پاداش هر دو جهان بیم دهد، ﴿وَنَذِيرًا﴾ و او را فرستاده است تا بیم دهنده باشد، و هر کس را که از خدا نافرمانی کند به عذاب هر دو جهان بیم بدهد. و این مستلزم آن است که اوامر و نواهی خدا به طور روشن بیان شوند. و تو ای محمد ﷺ! در مقابل رساندن قرآن و هدایت به آنها پاداشی از آنان نخواه، تا این چیز آنها را از پیروی کردن از تو باز ندارد و در دادن آن دچار سختی نشوند.

﴿إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا﴾ مگر کسی که خواست در راه خشنودی پروردگارش نفقه ای ببخشد، پس اگر چه من شما را به آن تشویق می کنم، اما شما را بر آن مجبور نمی سازم. و نیز پاداش من بر شما نیست، بلکه آنچه انفاق می کنید به مصلحت خودتان بوده و راهی است که برای رسیدن به پروردگارتان در پیش می گیرید.

سپس پیامبر را دستور داد تا بر او توکل نماید و از وی کمک بگیرد. پس فرمود: ﴿وَتَوَكَّلْ عَلَىٰ الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ وَسَبِّحْ بِحَمْدِهِ﴾ و بر خداوند زنده ای که دارای حیات کامل و مطلق است و هرگز نمی میرد توکل کن، و با ستایش او را به پاکی یاد کن. یعنی او را بپرست و در همه کارهایت بر او توکل نما.

﴿وَكَفَىٰ بِهِمُ بِذُنُوبِ عِبَادِهِ خَبِيرًا﴾ و همین کافی است که خداوند از گناهان بندگان آگاه است، و آن را می داند، و آنان را بر آن مجازات می نماید. پس بر تو واجب نیست که آنها را هدایت نمایی، و نیز ثبت و ضبط کارهایشان بر عهده تو نمی باشد.

بلکه همه اینها به دست خداوند است. ﴿الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ﴾ خداوندی که آسمانها و زمین و آنچه را در میان آنهاست در شش روز آفرید، سپس بر بالای عرش خود استوا یافت، عرشی که سقف همه مخلوقات بوده و از همه آفریده‌های الهی بلندتر و بزرگتر و زیباتر است. ﴿الرَّحْمَنُ﴾ خداوند مهربان بر عرش خود بلند و مرتفع گردید، عرشی که آسمانها و زمین را در بر گرفته است. و رحمت خداوند هر چیزی را در بر گرفته است. پس او با داشتن گسترده‌ترین صفات بر بزرگترین مخلوقات بلند و مرتفع گردید.

و با این آیه ثابت می‌شود که او مخلوقات را آفریده و از درون و برون آنها آگاهی دارد. نیز مرتفع نمودن او بر عرش و متفاوت بودن او از مخلوقاتش و متصل نبودنش به آنان ثابت می‌گردد. ﴿فَسْئَلُ بِهِ خَبِيرًا﴾ پس در این باره از خداوند بپرس. چون اوست که اوصاف و عظمت و شکوه خویش را می‌داند، و شما را به آن خبر داده است، و از عظمت خویش چیزهایی به شما نشان داده که شناخت او را برایتان آسانتر می‌سازد. پس عارفان او را شناخته و در برابر عظمتش سر فرود آورده‌اند.

و کافران از عبادت او سرباز زدند و امتناع ورزیدند. بنابراین فرمود: ﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ اسْجُدُوا لِلرَّحْمَنِ﴾ و هنگامی که به آنها گفته شود تنها برای خداوند رحمان سجده کنید، خداوندی که هر نعمتی را به شما ارزانی داشته و همه بدبختی‌ها را از شما دور کرده است، ﴿قَالُوا وَمَا الرَّحْمَنُ﴾ از روی انکار و کفر می‌گویند: ما خداوند رحمان را نمی‌شناسیم. و از جمله طعنه‌هایی که به پیامبر می‌زدند این بود که می‌گفتند: او ما را از گرفتن معبودانی دیگر به همراه خدا باز می‌دارد، در حالی که خودش خدایی دیگر به همراه خدا به فریاد می‌خواند، و می‌گوید «یا رحمان» و امثال این. همانطور که خداوند متعال فرموده است: ﴿قُلِ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ ۗ أَيُّ مَّا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ﴾ [الإسراء: ۱۱۰]. «بگو: «الله» را بخوانید یا رحمان را

بخوانید، به هر نامی او را بخوانید فرق نمی کند چرا که او دارای نامهای نیکوست»، پس نامهای خداوند زیادند، چون صفت‌های او زیادند، و کمال او متعدد است. پس هر یک از نامهای او بر صفت کمالی دلالت می نماید.

﴿أَسْجُدْ لِمَا تَأْمُرُنَا﴾ آیا به فرمان تو برای کسی غیر از معبودان خود سجده کنیم! و این سخن آنها مبتنی بر تکذیب پیامبر و سرباز زدیشان از طاعت او بود. و ﴿وَزَادَهُمْ نُفُورًا﴾ و دعوت آنها به سجده و شتافتن به سوی باطل، و بر کفر و بدبختی‌شان می افزود.

آیه ی ۶۱-۶۲:

﴿تَبَارَكَ الَّذِي جَعَلَ فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا وَجَعَلَ فِيهَا سِرَاجًا وَقَمَرًا مُنِيرًا﴾ «خجسته است ذاتی که در آسمان برجهایی آفرید و در آن چراغ فروزان (خورشید) و ماه تابان را به وجود آورد».

﴿وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ خِلْفَةً لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يَذَّكَّرَ أَوْ أَرَادَ شُكُورًا﴾ «و اوست ذاتی که شب و روز را پیاپی مقرر داشت تا هر که خواهد پند گیرد یا سپاسگذاری کند».

خداوند متعال در این سوره کریمه واژه ﴿تَبَارَكَ﴾ را سه بار تکرار کرده است، چون معنی‌اش همانطور که گذشت بر عظمت خداوند باری و کثرت اوصاف و خوبی‌ها و احسان او دلالت می نماید.

و در این سوره چیزهایی بیان شده است که بیانگر عظمت خداوند و گستردگی قدرت و فرمانروایی و نفوذ خواست او و فراگیر بودن دانایی و توانایی و احاطه پادشاهی او در صدور احکام دستوری و جزایی و کمال اوست. و در این سوره چیزهایی بیان شده است که بر گستردگی رحمت و بخشش، و کثرت خیرات و خوبیهای دینی و دنیوی خداوند دلالت می نماید و مقتضی تکرار این صفت نیک می باشد. بنابراین فرمود: ﴿تَبَارَكَ الَّذِي جَعَلَ فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا﴾ خجسته است خداوندی که

در آسمانها برجها آفریده، و آنها ستاره‌ها هستند و یا منازل خورشید و ماه می‌باشند که در آن قرار می‌گیرند و همانند برج و باروی شهرها باعث محافظت آن می‌شود. ستارگان نیز به منزلهٔ برجهایی هستند که برای پاسداری و نگهبانی ساخته شده‌اند، زیرا ستاره‌ها سنگ‌هایی هستند که به‌سوی شیاطین انداخته می‌شوند.

﴿وَجَعَلَ فِيهَا سِرَّاجًا﴾ و در آسمان چراغ فروزان خورشید را که دارای نور و گرماست قرارداد، ﴿وَقَمَرًا مُنِيرًا﴾ و ماه تابان را به وجود آورد که دارای نور است اما حرارت و گرما ندارد. و این از نشانه‌های عظمت خداوند و کثرت احسان او می‌باشد و آفرینش آن و تدبیر سامان یافته، و زیبایی و جمال شگفت‌آور ماه و خورشید بر عظمت و بزرگی آفرینندهٔ آنها دلالت نموده و بیانگر آن است که آفرینندهٔ آنها دلالت نموده و بیانگر آن است که آفریننده‌شان در همهٔ صفت‌های عظیم و بزرگ است، و منافع و مصالحی که ماه و خورشید برای مردم دارند دلیلی بر کثرت خوبیها و خیرات اوست.

﴿وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ خِلْفَةً﴾ و خداوند ذاتی است که شب و روز را جایگزین یکدیگر می‌سازد. یعنی یکی را می‌برد و دیگری را جایگزین آن می‌کند، و این روند همیشگی است تا از یکنواخت بودن شب و روز جلوگیری شود.

﴿لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يَذَّكَّرَ أَوْ أَرَادَ شُكُورًا﴾ برای کسی که بخواهد از شب و روز پند و عبرت بگیرد، و از آن گستردگی قدرت الهی استدلال نماید، و خداوند را بر آن سپاس گوید. و برای کسی که خداوند را یاد می‌کند و شکر او را به جای می‌آورد در طول شب و روز او وردی هست که می‌تواند آنها را بر زبان جاری کند، پس اگر در شب نتوانست، در روز انجام دهد، و اگر در روز نتوانست، در شب انجام دهد. نیز دلها در لحظات شب و روز دگرگون می‌شوند، گاهی با نشاط و سرحال بوده و گاهی تنبل می‌گردند، و گاهی با یاد الهی بوده و گاهی با غفلت لحظات را سپری می‌کنند. گاهی با اقبال و گاهی با اعراض زمان را پشت سر می‌گذارند. دلها گاهی بسته و گاهی باز هستند. بنابراین خداوند شب و روز را چنان نمود که یکی پس از

دیگری بر بندگان آیند و تکرار شوند و باعث فعالیت آنها گردند و به ذکر و شکر الهی در وقتی از اوقات روی آورند. و چون اوقات عبادتها با تکرار شب و روز تکرار می‌شود پس هر دم برای بنده همتی پدید می‌آید که غیر از همت او در وقت گذشته است، وقتی که در آن تنبلی به او دست داده بود، و بنده در این اوقات بر پندگرفتن و یاد خدا و به جا آوردن شکر الهی می‌افزاید. پس عبادتهایی که آدمی انجام می‌دهد به منزله آبیاری مزرعه ایمان است و ایمان را پرورش می‌دهد. و اگر طاعت‌ها و عبادت‌ها نبود نهال ایمان خشک و پژمرده می‌شد. پس زیباترین و کامل‌ترین ستایش‌ها سزاوار خداوند است.

سپس منت و احسان خود را بر بندگان صالحش یادآور شده، و اینکه آنها را به انجام کارهای شایسته توفیق داده است، کارهایی که به سبب آن جایگاه بلندی در اتاق‌های بهشت به دست می‌آورند. پس فرمود:

آیه‌ی ۶۳-۷۷:

﴿وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا﴾

﴿۱۲﴾ «و بندگان (خداوند) رحمان آنانند که روی زمین فروتنانه راه می‌روند، و هنگامی که نادانان ایشان را مخاطب قرار دهند گویند: سلام بر شما».

﴿وَالَّذِينَ يَبِيتُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّدًا وَقِيَامًا﴾ ﴿۱۳﴾ «و کسانی که شب را با سجده و قیام

برای پروردگارشان می‌گذرانند».

﴿وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا اصْرِفْ عَنَّا عَذَابَ جَهَنَّمَ إِنَّ عَذَابَهَا كَانَ غَرَامًا﴾ ﴿۱۴﴾ «و

کسانی که می‌گویند: پروردگارا! عذاب جهنم را از ما دور بدار، بی‌گمان عذابش پایدار است».

﴿إِنَّهَا سَاءَتْ مُسْتَقَرًّا وَمُقَامًا﴾ ﴿۱۵﴾ «بی‌گمان دوزخ بدترین قرارگاه و جایگاه است».

﴿وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا﴾ ﴿۱۶﴾ «و کسانی که

به هنگام خرج کردن زیاده‌روی نمی‌کنند، و بخل نمی‌ورزند، و بین این، (دو راه)

اعتدال پیش گیرند».

﴿وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا يَزْنُونَ^ع وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا ﴿١١﴾﴾ «و کسانی که همراه با الله معبود دیگری را به فریاد نمی خوانند، و جانی را که خداوند (خونش را) حرام کرده است جز به حق نمی کشند، و زنا نمی کنند و هر کس چنین کند کیفر آن را می بیند».

﴿يُضَعَفُ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَتَحُلَّدُ فِيهِ مُهَانًا ﴿١٢﴾﴾ «عذاب او در قیامت دو چندان می گردد و خوار و ذلیل جاودانه در عذاب می ماند».

﴿إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَٰئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ^ق وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا ﴿١٣﴾﴾ «مگر کسی که توبه کند و ایمان آورد و عمل صالح انجام دهد، پس اینانند که خداوند بدی هایشان را به نیکی ها تبدیل می کند و خداوند آمرزنده مهربان است».

﴿وَمَنْ تَابَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَإِنَّهُ يَتُوبُ إِلَى اللَّهِ مَتَابًا ﴿١٤﴾﴾ «و هر کس توبه کند و کار شایسته انجام دهد همانا که او به سوی خدا باز می گردد».

﴿وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا ﴿١٥﴾﴾ «و کسانی که بر باطل گواهی نمی دهند، و چون بر (کار و سخن) بیهوده بگذرند، بزرگوارانه می گذرند».

﴿وَالَّذِينَ إِذَا ذُكِّرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ لَمْ تَحْزُوا عَلَيْهَا صُمًّا وَعُمْيَانًا ﴿١٦﴾﴾ «و کسانی که چون به آیات پروردگارشان پند داده شوند همسان کران و نابینایان بر آن فرو نمی افتند».

﴿وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ^و وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا ﴿١٧﴾﴾ «و کسانی که می گویند: پروردگارا! از همسران و فرزندانمان آن به ما عنایت کن که مایه روشنی چشم باشد، و ما را پیشوای پرهیزگاران بگردان».

﴿أُولَئِكَ يُجْزَوْنَ الْغُرْفَةَ بِمَا صَبَرُوا وَيُلَقَّوْنَ فِيهَا تَحِيَّةً وَسَلَامًا﴾ ﴿۶۵﴾ «اینان به پاس آنکه بردباری کردند، به مقامی بلند دست می‌یابند، و در آنجا سلام و درود دریافت می‌کنند».

﴿خَالِدِينَ فِيهَا حَسُنَتْ مُسْتَقَرًّا وَمُقَامًا﴾ ﴿۶۶﴾ «در آنجا جاودانه می‌مانند، قرارگاهی خوب و مقامی نیکو است».

﴿قُلْ مَا يَعْبُؤُا بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ فَقَدْ كَذَّبْتُمْ فَسَوْفَ يَكُونُ لِزَامًا﴾ ﴿۶۷﴾ «بگو: اگر عبادت و دعایتان نباشد، پروردگار من به شما اعتنایی ندارد، بی‌گمان تکذیب کردید و (نتیجهٔ بد) آن ملازم شما خواهد بود».

عبودیت و بندگی خداوند بر دو نوع است، عبودیت برای ربوبیت خداوند، که مسلمانان و کافر، نیکوکار و بدکار در این امر مشترک هستند، چون آنها همه بندگان خدایند و آنها را پرورش می‌دهد و تحت تدبیر اویند: ﴿إِنَّ كُلُّ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ إِلَّا آتَى الرَّحْمَنِ عَبْدًا﴾ ﴿۶۸﴾ [مریم: ۹۳]. «همه آنچه در آسمانها و زمین است در حال بندگی به نزد خدا می‌آیند».

و نوع دوم، بندگی و عبودیت برای الوهیت خداوند و پرستش و رحمت اوست، و آن بندگی پیامبران و اولیای الهی است که خداوند را می‌پرستند. و در اینجا منظور همین نوع از عبودیت است. بنابراین بندگی را به نام خودش «الرحمان» نسبت داد که اشاره به این است آنها به سبب این عبودیت به رحمت الهی می‌رسند. پس بیان نمود که صفاتشان کامل‌ترین صفت‌هاست، و برترین ویژگیها را دارند. بنابراین آنها را چنین توصیف نمود: ﴿وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا﴾ روی زمین با فروتنی و آرام راه می‌روند و در مقابل خدا و مردم فروتن می‌باشند. خداوند در اینجا آنها را به وقار و آرامش و فروتنی برای خدا و بندگان توصیف نمود. ﴿وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ﴾ و هنگامی که نادانان سخنی جاهلانه به آنان بگویند، ﴿قَالُوا سَلَمًا﴾ سخنی به آنها می‌گویند که در آن از گناه و جهالت در امان می‌مانند.

و در اینجا آنها ستوده شده‌اند که دارای بردباری زیادند، و در مقابل فردی که با آنان بدی می‌کند، نیکی می‌نمایند، و از جاهل در می‌گذرند، و دارای عقل و خرد و هوشیاری می‌باشند. و خرد است که آنها را به اینجا رسانیده است.

﴿وَالَّذِينَ يَبِيتُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّدًا وَقِيَمًا﴾ و نماز شب زیاد می‌خوانند و آن را خالصانه برای پروردگارشان و با فروتنی انجام می‌دهند: همانطور که خداوند متعال فرموده است: ﴿تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَطَمَعًا وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ﴾ [۱۶-۱۷]. «پهلوهایشان از بسترها جدا می‌شود و با ترس و امید پروردگارشان را به فریاد می‌خوانند، و از آنچه بدیشان روزی داده‌ایم انفاق می‌کنند. پس هیچ کس نمی‌داند چه چیزهای مسرت بخشی در بهشت برایشان مهیا شده است، و ای پاداش کارهایی است که می‌کنند».

﴿وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا اصْرِفْ عَنَّا عَذَابَ جَهَنَّمَ﴾ و کسانی که می‌گویند: پروردگارا! با مصون داشتنمان از اسباب عذاب و آمرزش خطاهایی که از ما سر زده و باعث عذاب می‌گردد، عذاب دوزخ را از ما دو بدار، ﴿إِنَّ عَذَابَهَا كَانَ غَرَامًا﴾ بی‌گمان عذاب دوزخ گریبانگیر هر کس گردد ملازم وی خواهد بود همانگونه که طلبکار ملازم بدهکار می‌باشند.

﴿إِنَّهَا سَاءَتْ مُسْتَقَرًّا وَمُقَامًا﴾ بی‌گمان دوزخ بدترین قرارگاه و جایگاه است.

این سخن را به حالت شیون و زاری به درگاه پروردگارشان ابراز داشته، و شدت نیازمندی خویش را بیان می‌دارد و می‌گویند: توانایی تحمل این عذاب را نداریم. پس باید منت و احسا الهی را به یاد بیاورند، زیرا دورکردن عذاب به اندازه سختی و شدت آن دشوار است، و دور شدن آن بسی مایه شادی است.

﴿وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا﴾ و کسانی که به هنگام پرداخت نفقات واجب یا مستحب از حد نمی‌گذرند، نه ولخرجی می‌کنند و نه بخل می‌ورزند،

﴿وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا﴾ و انفاق و خرج کردن آنها در میان اسراف و بخل قرار دارد، و میانه روی و اعتدال را رعایت می کنند.

نفقات واجب از قبیل زکات و کفاره ها را می پردازند، و در جای مناسب و به صورت مناسب خرج می کنند بدون اینکه به خود یا دیگران زیانی برسانند، و این حاکی از اعتدال و میانه روی آنهاست. ﴿وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ﴾ و کسانی که همراه با الله معبود دیگری را به فریاد نمی خوانند، و پرستش نمی کنند، بلکه فقط او را می پرستند، و دین و عبادت را تنه و خالصانه برای او انجام می دهند، و فقط به او روی آورده و از غیر او روی گردانند.

﴿وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ﴾ و انسانی را که خداوند خونش را حرام کرده است نمی کشند. و آن انسان مسلمان یا کافری است که با مسلمانها پیمان دارد ﴿إِلَّا بِالْحَقِّ﴾ جز به حق نمی کشند، مانند کشتن یک انسان به خاطر اینکه انسانی دیگر را کشته، و کشتن فرد متأهلی که زنا کرده، و کشتن کافری که قتل او جایز و حلال است.

﴿وَلَا يَزْنُونَ﴾ و زنا نمی کنند، بلکه شرمگاههایشان را حفاظت می نمایند، ﴿إِلَّا عَلَىٰ أَرْوَاحِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ﴾ [المؤمنون: ۶]. «مگر بر همسرانشان و یا کنیزانی که در ملک یمین آنها هستند». ﴿وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا﴾ و هر کس یکی از این کارها یعنی شرک ورزیدن به خدا، یا کشتن انسانی که خداوند کشتن او را حرام نموده، یا زنا را انجام دهد به کیفر دشواری گرفتار خواهد شد.

سپس کیفر را چنین تفسیر نمود: ﴿يُضَاعَفْ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَخُلِدَ فِيهِ مُهَانًا﴾ پس هر کس که همه این کارها را انجام دهد شکی در آن نیست که برای همیشه در جهنم جاودانه می ماند و نیز هر کس برای خداوند شریک قرار دهد برای همیشه در عذاب می ماند. و همچنین کسی که یکی از این کارها را انجام دهد به عذاب سختی تهدید شده است، چون او یا مرتکب شرک گشته و یا اینکه یکی از بزرگترین

گناهان را انجام داده است.

اما جاودانه بودن قاتل و زناکار در عذاب به این معنی نیست که به طور ابدی در عذاب می ماند، چون نصوص قرآنی و سنت نبوی بر این دلالت می نمایند که همه مومنان از جهنم بیرون خواهند آمد و هیچ مؤمنی برای همیشه در آن باقی نخواهد ماند، هر چند مرتکب هر گناهی شده باشد. و خداوند این سه گناه را به صراحت نام برد چون اینها بزرگترین گناهان هستند، شرک باعث فساد ادیان است و قتل باعث تباهی انسان هاست، و زنا آبرو و ناموس را به تباهی می کشد.

﴿إِلَّا مَنْ تَابَ﴾ مگر کسی که از این گناهان و دیگر گناهها توبه نماید، به این صورت که فوراً از آنها دست بکشد و به خاطر گناهی که در گذشته انجام داده است پشیمان شود، و تصمیم قاطع بگیرد که دوباره آنها را انجام ندهد، ﴿وَأَمَرَ﴾ و به خداوند ایمانی درست داشته باشد، ایمانی که ترک گناهان و انجام اطاعت را اقتضا می نماید.

﴿وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا﴾ و عمل صالح انجام دهد، و کارهایی بکند که شارع به آن ها فرمان داده است، به شرطی که هدفش از انجام این اعمال رضایت خداوند باشد. ﴿فَأُولَٰئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ﴾ این گروه، کارها و اقوال آنانکه آمادگی آن را داشت تبدیل عمل زشت شود، به عمل نیک مبدل می گردد، بنابراین، شرک آنان به ایمان و معصیتشان به طاعت تبدیل می گردد. همچنین عین گناه و بدیهایی که کرده اند و از آن توبه نموده و به سوی خدا بازگشته اند، به نیکی تبدیل می شود. همانطور که از ظاهر آیه چنین بر می آید.

و در این مورد حدیثی وارد شده است مبنی بر اینکه خداوند مردی را به خاطر برخی از گناهانش بازخواست نمود، و گناهانش را برشمرد، سپس به جای هر بدی به او یک نیکی داد. پس آن مرد گفت: «پروردگارا! من بدیهایی دارم که اینجا آنها را نمی بینم». والله أعلم.

﴿وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا﴾ و خدا برای هر کس که توبه نماید آمرزنده است، و

گناهان بزرگ را می‌آمرزد، و به بندگانش مهربان است، زیرا خداوند پس از آنکه با ارتکاب گناهان بزرگ به مبارزه بر او برخاستند آنان را به توبه فرا خوانده، و آنها را برای توبه توفیق داده و آنگاه توبه‌اشان را می‌پذیرد.

﴿وَمَنْ تَابَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَإِنَّهُ يَتُوبُ إِلَى اللَّهِ مَتَابًا﴾ و هرکس توبه کند و کار شایسته انجام دهد همانا که او به سوی خدا باز می‌گردد. یعنی باید بداند که توبه‌اش در نهایت کمال است، چون توبه به معنی بازگشت به راهی است که انسان را به خدا می‌رساند، و رسیدن به خدا عین سعادت و بندگی و رستگاری است. و باید خالصانه توبه نماید و آن را از شائبه‌ها و اهداف فاسد دور نگاه دارد. پس مقصود از این تشویق، تکمیل کردن توبه است، و باید به بهترین شیوه راه توبه را بپوید تا به خدایی برسد که همه به سوی او باز می‌گردند و آنگاه بر اساس میزان تکامل توبه‌اش مزدش را می‌دهد.

﴿وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ﴾ و کسانی که بر دروغ و باطل حاضر نمی‌شوند، و در مجالس دروغگویی و معاصی شرکت نمی‌کنند. «زور» یعنی گفتار و کردار ناجایز و حرام، پس اینها از تمامی مجالسی که مشتمل بر گفتار یا کردار حرام است پرهیز می‌کنند، مانند مسخره کردن آیات خدا، جدال به وسیله باطل، غیبت، سخن چینی، دشنام دادن، تهمت زدن، مسخره کردن، اواز حرام، نوشیدن شراب، و استفاده از فرش ابریشمی، عکس‌ها و امثال اینها پس چون در مجالس دروغگویی و گناه شرکت نمی‌کنند، خودشان به طریق اولی دروغ نمی‌گویند. و گواهی دروغین در «قول زور» داخل است. ﴿وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ﴾ لغو سخنی است که هیچ فایده دینی و دنیوی ندارد، مانند سخن سبکسران و بی‌خردان. بندگان خاص خدا چون از کنار کار و سخن بیهوده بگذرند ﴿مَرُّوا كِرَامًا﴾ بزرگوارانه می‌گذرند. یعنی خودشان را از آن دور می‌دارند، و در آن فرو نمی‌روند، و به آن نمی‌پردازند. البته چنانچه پرداختن به آن گناه نیز نباشد، نشانه بی‌خردی و خلاف شأن مروت است. پس آنها خودشان را از آن دور می‌دارند.

و گفته الهی ﴿وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ﴾ اشاره به این است که آنها قصد حضور در محافل و اماکنی را ندارند که در آنجا سخن بیهوده گفته می‌شود، و نمی‌خواهند آن را بشنوند. اما اگر به صورت تصادفی و بدون قصد گذرشان بر چنین جایی بیافتد خود را از آن پاک داشته، و با دوری جستن از آن خویشتن را گرامی می‌دارند.

﴿وَالَّذِينَ إِذَا ذُكِّرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ﴾ و بندگان خداوند رحمان کسانی‌اند که هنگامی آیات پروردگارشان که آنها را به شنیدن و گوش فرادادن و رهنمود شدن به آن فرمان داده است، به آنان یادآوری شود ﴿لَمْ تَحْزُوا عَلَيْهَا صُمًّا وَعُمْيَانًا﴾ در مقابل آن روی گردانی نمی‌کنند و آن را ناشنیده نمی‌گیرند، و دلها و چشمهای خود را از آن آیات بر نمی‌گیرند، و دلها و چشمهای خود را از آن آیات بر نمی‌گردانند، آن‌گونه که افراد بی‌ایمان عمل می‌نمایند و آن را تصدیق نمی‌کنند.

بلکه حالت بندگان خداوند رحمان در مورد آیات، و به هنگام شنیدن آن چنان است که خداوند فرموده است: ﴿إِنَّمَا يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا الَّذِينَ إِذَا ذُكِّرُوا بِهَا خَرُّوا سُجَّدًا وَسَبَّحُوا بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ﴾ [السجده: ۱۵]. «همانا کسانی به آیات ما ایمان می‌آورند که چون به آن پند داده شوند سجده کنان به زمین می‌افتند، و پروردگارشان را با ستایش و به پاکی یاد می‌کنند و تکبر نمی‌ورزند». و آن را می‌پذیرند، و خود را نیازمند آن می‌دانند، و در برابرش منقاد و تسلیم می‌شوند. مؤمنان گوشه‌هایی شنوا و دل‌هایی آگاه و مدرک دارند، پس ایمانشان با شنیدن آیات الهی بیشتر می‌گردد، و با آن یقینشان کامل می‌شود، و آنها را نشاط و طراوت می‌بخشد.

﴿وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ﴾ و کسانی که می‌گویند: پروردگارا! دوستان و همسران و فرزندانمان را مایه‌ی روشنی چشم و شادی دل‌مان بگردان.

چنانچه حالت و صفات آنان را بررسی کنیم، از همت والا و مرتبه‌ی بلندشان در

می‌یابیم که آنان چشمشان روشن نخواهد شد مگر اینکه همسرانشان و فرزندانشان و دوستانشان را مطیع و فرمانبردار خدا و عالم و عامل ببیند. این همچنانکه دعاست برای شایسته بودن همسران و فرزندانشان، دعا برای خودشان نیز می‌باشد، چرا که نفع و فایده‌ی آن به خودشان بر می‌گردد. بنابراین آن را برای خود بخششی قرارداد و گفتند هب لنا و به ما عطا کن بلکه دعای آنها به نفع تمام مسلمین است، چون صالح بودن افراد مذکور سبب صالح شدن بسیاری از متعلقین آنها می‌گردد، و از آنها فایده می‌برند.

﴿وَأَجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا﴾ و پروردگارا! ما را به این مقام بلند برسان، مقام صدیقان، و مقام افراد کامل و بندگان صالح، و آن مقام امامت و پیشوایی در دین است. و ما را الگو و پیشوای پرهیزگاران قرار ده، به گونه‌ای که به گفتار و کردار ما تأسی کنند و اهل خیر به دنبال ما حرکت نمایند. پس هدایت می‌کنند و خود نیز هدایت می‌یابند. و بدیهی است که دعا کردن برای رسیدن به چیزی، دعا کردن برای مقتضیات آن چیز است. و این مقام -مقام امامت و پیشوایی در دین- جز با صبر و یقین به دست نمی‌آید. همانطور که خداوند متعال فرموده است: ﴿وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ آيَةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا﴾ و كَانُوا بِآيَاتِنَا يُوْقِنُونَ ﴿٢٤﴾ [السجده: ۲۴]. «و از آنان پیشوایانی قرار دادیم که به امر ما راهنمایی می‌کردند، آنگاه که بردباری ورزیدند، و به آیات ما یقین حاصل نمودند». پس این دعا مستلزم اموری است - از قبیل اعمال و بردباری بر طاعت الهی و بازداشتن نفس از معصیت و نافرمانی خدا و صبر در برابر مقدرات دردناک او، و علم کاملی که صاحب خود را به درجه‌ی یقین می‌رساند- (اموری) که دارای خیر فراوان و بخشش زیادی است، و صاحبش را در بالاترین مقامها بعد از پیامبران قرار می‌دهد.

و از آنجا که همتها و خواسته‌هایشان بلند است، پاداش آنها نیز از نوع عملشان می‌باشد. پس خداوند منازل و جایگاههای والا را به آنها پاداش داد: ﴿أُولَئِكَ يُجْزَوْنَ الْغُرْفَةَ بِمَا صَبَرُوا﴾ به پاداش اینکه صبر نمودند منزل‌های بلند و مسکن‌های

زیبا به آنان داده می‌شود که همه آنچه دل انسان در پی آن است و چشم از دیدن آن لذت می‌برد به وفور در آن یافت می‌شود. آنها آنچه را به دست آورده‌اند به خاطر بردباری و صبرشان می‌باشد، همانگونه که خداوند متعال فرموده است: ﴿...وَالْمَلٰٓئِكَةُ يَدْخُلُوْنَ عَلَيْهِمْ مِّنْ كُلِّ بَابٍ ۝۳۱ سَلَّمَ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعَمَ عُقْبَىٰ الَّذٰٓرِ ۝۳۲﴾ [الرعد: ۲۳-۲۴]. «و فرشتگان از هر دری بر آنان وارد می‌شوند و می‌گویند: درود بر شما! به خاطر آنچه بردباری نمودید. چه خوب است پاداش سرای آخرت». بنابراین در آنجا فرمود: ﴿وَيُلَقَّوْنَ فِيهَا حَيٰٓةً وَسَلٰمًا﴾ و در اینجا از دعای خیر و سلام برخوردارند، از سوی پروردگار و فرشتگانش بر آنها سلام می‌شود، و خودشان یکدیگر را سلام می‌کنند، و از همه ناگواری‌ها و ناخوشیها سالم و در امان خواهند بود.

خلاصه مطلب اینکه خداوند بندگان خود را چنین توصیف نموده که آنها دارای وقار و آرامش هستند، و در برابر خدا و بندگانشان فروتن می‌باشند، و مؤدب و بردبار بوده و اخلاق خوب دارند، و از جاهلان صرف نظر می‌کنند، و از آنها روی بر می‌تابند، و در مقابل بدی آنها نیکی می‌نمایند، و شبها را با عبادت به سر می‌کنند، و عبادت را مخلصانه برای خدا انجام می‌دهند، و از جهنم می‌ترسند و به درگاه پروردگارشان تضرع و زاری می‌نمایند تا آنها را از جهنم نجات بدهد، و نفقه‌های واجب و مستحبی را که بر آنهاست می‌پردازند، و در خرج کردن میانه روی می‌نمایند و وقتی که آنها را در خرج کردن میانه‌روی ورزند- که معمولاً مردم زیاده روی می‌کنند- پس آنها در دیگر کارها به طریق اولی میانه‌روی و اعتدال را رعایت می‌کنند، و دور بودن از گناهان کبیره و اخلاص داشتن در عبادت و پرهیز از خون‌ریزی و هتک حرمت و آبروی دیگران، و توبه کردن - در صورت سر زدن یکی از گناهان - نیز از خصوصیات‌های آنان است. نیز آنها در مجالسی که لهو و لعب و گفتار و کردار حرام انجام می‌گیرد حاضر نمی‌شوند، و خود نیز آن را انجام نمی‌دهند، و خود را از یاوه‌گویی و انجام کارهای بیهوده و زشت که فایده‌ای ندارند دور می‌دارند. و این مستلزم مروت و کمال آنهاست. آنها خود را از هر سخن و کردار

زشت و بی‌ارزش دور می‌دارند، و آیات الهی را می‌پذیرند، و معانی آن را می‌فهمند، و برای فهمیدن آن می‌کوشند، و به آن عمل می‌کنند. و برای اجرای احکام آن تلاش می‌نمایند. و آنها خداوند را به کامل‌ترین صورت فرا می‌خوانند، که خود و بستگانشان و مسلمین از آن بهره‌مند می‌شوند. آنها صلاحیت همسران و فرزندانشان را از خداوند می‌طلبند. از لوازم این دعا این است که آنها در تعلیم و موعظه کردن و اندرز گفتن زنان و فرزندان خود می‌کوشند، چون هر کس به چیزی علاقه‌مند باشد و آن را از خدا بخواهد باید در فراهم نمودن اسباب آن بکوشد. آنان از خداوند می‌خواهند که آنها را به بالاترین مقامهایی برساند که رسیدن به آن برایشان ممکن است، و آن مقام امامت و صدیق بودن است.

به راستی که این صفت‌ها بسیار والا، و این همت‌ها بسی بلند و این خواسته‌ها بسیار ارزشمندند! و چقدر این نفسها پاکیزه و این دلها و صاحبانش پاک‌اند! و چقدر این سرداران پرهیزگارند! و فضل و نعمت و رحمت خداوند بر آنهاست که آنان را بزرگوار نموده است، و لطف اوست که آنها را به این منازل رسانده است.

و خداوند بر بندگانش منت می‌نهد و صفت‌هایشان را برای آنان توصیف می‌نماید و از همت‌های عالیشان سخن به میان می‌آورد و پادشاهایشان را برایشان توضیح می‌دهد تا دیگران را تشویق نماید که خود را به صفات آنان متصف گردانند و از خداوندی که بر آنها منت نهاده و آنها را اکرام نموده است بخواهند تا آنان را هدایت نماید، و همانطور که آنان را هدایت کرده است با تربیت ویژه خویش آنها را نیز سرپرستی نماید.

بار خدایا! ستایش سزاوار توست، و به پیشگاه تو روی می‌آوریم. تو یاور ما هستی، و از تو یاری می‌جوئیم. و هیچ توان و قدرتی برای انجام کارها جز از سوی تو نیست. مالک هیچ سود و زیانی نیستیم و توانایی جلب ذره‌ای خیر و خوبی نداریم مادامی که آن را برای ما میسر نگردانی، زیرا ما ناتوان هستیم و از هر جهت ضعیف و درمانده می‌باشیم.

و گواهی می‌دهیم که اگر به اندازه یک چشم به هم زدن ما را به خودمان بسپاری

دچار ناتوانی و ضعف و اشتباه می‌شویم پس ما جز به رحمت تو که آفرینش ما را با آن عجیب کرده‌ای، و روزی و نعمت‌های فراوان ظاهری و باطنی به ما داده‌ای و رنج‌ها را از ما دور ساخته‌ای، به چیزی دیگر اعتماد نمی‌کنیم و بر ما رحمی بفرما که ما را با آن از مهر و رحمت غیر تو بی‌نیاز گرداند. چرا که هر کس که از تو بخواهد و به تو امید بندد ناکام نخواهد شد.

و از آنجا که خداوند بندگانش را به خاطر فضیلت و شرافتی که داشتند به رحمت خویش نسبت داد، و آنها را به عبودیت خود اختصاص داد، شاید کسی گمان برد که دیگران نیز در بندگی داخل هستند؟

پس خداوند خبر داد که او به غیر از اینها توجه و اعتنایی نمی‌کند و اگر دعایتان نبود و او را به فریاد نمی‌خواندید و او را پرستش نمی‌کردید، به شما ارجی نمی‌نهاد، و شما را دوست نمی‌داشت. پس فرمود: ﴿قُلْ مَا يَعْبُؤُا بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ فَقَدْ كَذَّبْتُمْ فَسَوْفَ يَكُونُ لِزَامًا﴾ بگو: «اگر عبادت و دعایتان نبود پروردگار من به شما اعتنایی نمی‌کرد». و شما چون رسالت آسمانی و پیامبران را تکذیب می‌کنید نتیجه بد این کار ملازم شما خواهد بود. یعنی به عذابی گرفتار می‌شوید که شما را ترک نخواهد کرد، و همانگونه که طلبکار بدهکار را رها نمی‌کند عذاب خدا نیز شما را رها نخواهد کرد، و خداوند میان شما و بندگانش داوری خواهد کرد.

پایان سوره‌ی فرقان

تفسیر سوره‌ی شعراء

جمهور مفسرین بر آنند که این سوره مکی است و ۲۲۷ آیه می‌باشد.
آیه‌ی ۱-۹:

﴿طَسَمَ ﴿١﴾﴾ «طا. سین. میم».

﴿تِلْكَ ءَايَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ ﴿٢﴾﴾ «این آیات کتاب مبین است».

﴿لَعَلَّكَ بَنخِعُ نَفْسِكَ أَلَّا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ ﴿٣﴾﴾ «شاید تو از آنکه آنان ایمان نمی‌آورند
خویشتن را به نابودی بکشانی!».

﴿إِن نُّسَأُ نُنَزِّلَ عَلَيْهِم مِّنَ السَّمَاءِ ءَايَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ ﴿٤﴾﴾ «اگر ما بخواهیم
از آسمان معجزه‌ای بر آنان فرو می‌فرستیم که در برابرش گردن نهند».

﴿وَمَا يَأْتِيهِمْ مِّن ذِكْرٍ مِّنَ الرَّحْمَنِ مُحَدَّثٍ إِلَّا كَانُوا عَنْهُ مُعْرِضِينَ ﴿٥﴾﴾ «و هیچ‌گونه موعظه
و اندرز تازه‌ای از سوی خداوند رحمان نمی‌آید مگر اینکه از آن روی‌گردان
هستند».

﴿فَقَدْ كَذَّبُوا فَسَيَاتِهِمْ أَنْبَتُوا مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِءُونَ ﴿٦﴾﴾ «به راستی که تکذیب کردند
و در اسرع وقت خبر چیزی که به ریشخندش می‌گرفتند به آنها خواهد رسید».

﴿أَوَلَمْ يَرَوْا إِلَى الْأَرْضِ كَمْ أَنْبَتْنَا فِيهَا مِن كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ ﴿٧﴾﴾ «آیا به زمین ننگریسته‌اند
که چقدر از هرگونه (گیاه) ارزشمندی در آن رویانده‌ایم؟».

﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُم مُّؤْمِنِينَ ﴿٨﴾﴾ «بی‌گمان در این کار نشانه‌ای است،
و بیشتر آنان مؤمن نیستند».

﴿وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ﴿٩﴾﴾ «و بدون شک پروردگار تو چیره‌مهربان است».
خداوند متعال با اشاره به تعظیم و بزرگداشت آیات قرآن و اینکه به صورت
روشن و واضح بر همه مطالب الهی و مقاصد شرعی دلالت می‌نمایند، بیان می‌دارد

که هر کس در آن بنگرد، در اخبار و احکام آن شک و تردید نخواهد کرد، چون به طور واضح بر بهترین مقاهیم دلالت می‌نمایند، و احکام صادره‌اش در خصوص مسایل و حوادث موجود کاملاً مرتبط و متناسب است. پیامبر ﷺ با همین آیات مردم را بیم می‌داد و به راه راست هدایت می‌کرد، پس به وسیله این آیات بندگان پرهیزگار خداوند راهیاب می‌شدند. و کسی که شقاوت و بدبختی برای او مقدر شده بود از آن روی بر می‌تافت و پیامبر ﷺ به خاطر روی گردانی آنها و ایمان نیاوردنشان به شدت ناراحت و اندوهگین می‌شد چون ایشان ﷺ خیرخواه آنان بود.

بنابر این خداوند متعال به پیامبرش فرمود: ﴿لَعَلَّكَ بَنِعَجٍ نَفْسَكَ إِلَّا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ﴾ از اینکه آنها ایمان نمی‌آورند مبدا خویشتن را نابود کنی. یعنی این کار را نکن، و نباید بابت اینکه ایمان نمی‌آورند آن قدر تأسف بخوری که خودت را نابود کنی، زیرا هدایت به دست خداوند است، و تو وظیفه‌ات را که تبلیغ و رساندن پیام خدا است انجام داده‌ای، و بالاتر از این قرآن که روشنگر احکام الهی است، آیه و معجزه‌ای نیست که آن را نازل کنیم تا به آن ایمان بیاورند. پس این قرآن کافی است برای کسی که در پی هدایت است.

بنابراین فرمود: ﴿إِنْ نَشَأْ نُزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً﴾ اگر ما بخواهیم معجزه و نشانه‌ای از آنچه که پیشنهاد کرده‌اند بر آنان فرو می‌فرستیم، ﴿فَظَلَّتْ أَعْنَقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ﴾ که گردن‌های تکذیب‌کنندگان در برابر آن خم می‌گردد و تسلیم آن می‌شوند، اما نیازی به این کار نیست، و مصلحتی در میان نمی‌باشد، چون در آن وقت ایمان آوردن فایده‌ای ندارد، زیرا ایمان به غیبت و دنیای ناپیدا مهم و سودمند است. همانطور که خداوند متعال فرموده است: ﴿هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ رَبُّكَ أَوْ يَأْتِيَ بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيمَانُهَا لَمْ تَكُنْ ءَامَنَتْ مِنْ قَبْلُ﴾ [الأنعام: ۱۵۸]. «آیا جز این انتظار می‌کشند که فرشتگان (مرگ) به

سراغشان آیند یا پروردگارت بیاید و یا برخی از نشانه‌های پروردگارت بیابد؟ روزی که برخی از نشانه‌های پروردگارت فرا رسد ایمان افرادی که قبلاً ایمان نداشته‌اند سودی به حالشان نخواهد داشت».

﴿وَمَا يَأْتِيهِمْ مِّنْ ذِكْرٍ مِّنَ الرَّحْمَنِ مُحَدَّثٍ﴾ و هیچگونه موعظه و اندرز تازه‌ای به نزد آنان نمی‌آید که آنها را امر و نهی کند و سود و زیانشان را به آنها یادآورد شود، ﴿إِلَّا كَانُوا عَنْهُ مُعْرِضِينَ﴾ مگر اینکه دلها و جسمهایشان از آن روی گردان است. آنها از پند و اندرز تازه که معمولاً بیشتر موثر واقع می‌شود روی می‌گردانند، و از غیر آن نیز بیشتر رویگردانند، چون خیری در آنها نیست و اندرزها در مورد آنان نتیجه بخش نخواهد بود.

﴿فَقَدْ كَذَّبُوا﴾ و آنها حق را تکذیب کردند و تکذیب حق عادت و پیشه آنها گردید، ﴿فَسَيَأْتِيهِمْ أَنْبُؤُا مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ﴾ و به زودی به عذاب خدا گرفتار خواهند شد، و آنچه را که تکذیب کرده‌اند بر آنها فرود خواهد آمد، زیرا گرفتار شدن آنها به عذاب قطعی است.

خداوند متعال آدمی را به اندیشیدن و تفکر سفارش نموده و بیان می‌دارد که آن به نفع تفکر کننده است: ﴿أَوَلَمْ يَرَوْا إِلَى الْأَرْضِ كَمَا أَنْبَتْنَا فِيهَا مِن كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ﴾ آیا به زمین نمی‌نگرند تا ببینند که انواع اقسام گیاهان زیبا و سودمند را در آن رویانده‌ایم؟ ﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً﴾ بدون شک آفرینش گیاهان و درختان از نیستی، و یا پس از پژمرده شدن نشانه و آیتی است بر این که خداوند مردگان را پس از مرگشان زنده می‌نماید، همانطور که زمین را پس از خشک شدن و پژمرده شدن زنده و سبز می‌کند. ﴿وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُّؤْمِنِينَ﴾ و بیشتر مردمان ایمان نمی‌آورند. و ما اکثر الناس ولو حرصت بمومنین و بیشتر مردمان هر چند اصرار بورزی ایمان نمی‌آورند. ﴿وَمَا أَكْثَرُ النَّاسِ وَلَوْ حَرَصْتَ بِمُؤْمِنِينَ﴾ [یوسف: ۱۰۳]. «و بیشتر مردمان هر چند اصرار

بورزی ایمان نمی آورند». ﴿وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ﴾ و قطعاً پروردگار تو قدرتمند و چیره است، بر هر مخلوقی چیره است و جهان بالا و پایین در برابر او سر تعظیم فرود آورده است. ﴿الرَّحِيمُ﴾ مهربان است و رحمتش همه چیز را فرا گرفته و بخشش او به هر موجودی زنده‌ای رسیده است و خداوند مقتدر که اهل شقاوت را با انواع عذاب‌های هلاک و نابود می‌کند، نسبت به سعادت‌مندان بسیار مهربان است و آنان را از هر شر و بلایی نجات می‌دهد.
آیه ۱۰-۲۲:

﴿وَإِذْ نَادَى رَبُّكَ مُوسَىٰ أَنْ أُنْتِ الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾ «و آنگاه که پروردگارت موسی را ندا داد که به سوی قوم ستمکار برو».

﴿قَوْمَ فِرْعَوْنَ أَلَا يَتَّقُونَ﴾ «قوم فرعون آیا نمی‌پرهیزند؟!».

﴿قَالَ رَبِّ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُكَذِّبُونِ﴾ «(موسی) گفت: پروردگارا! می‌ترسم که مرا تکذیب کنند».

﴿وَيَضِيقُ صَدْرِي وَلَا يَنْطَلِقُ لِسَانِي فَأَرْسِلْ إِلَىٰ هَارُونَ﴾ «و دلم تنگ می‌گردد و زبانم گشوده نمی‌شود، پس به پیش هارون بفرست».

﴿وَهُمْ عَلَىٰ ذُنُوبٍ فَأَخَافُ أَنْ يَقْتُلُونِ﴾ «و آنان گناهی بر من دارند، و می‌ترسم که مرا بکشند».

﴿قَالَ كَلَّا فَاذْهَبَا بِآيَاتِنَا إِنَّا مَعَكُمْ مُسْتَمِعُونَ﴾ «فرمود: چنین نیست. پس هر دوی شما با نشانه‌های ما بروید، همانا ما با شما هستیم و می‌شنویم».

﴿فَأَتَيْنَا فِرْعَوْنَ فَقُولَا إِنَّا رَسُولُ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ «پس به نزد فرعون آید و بگویند: همانا ما فرستادگان پروردگار جهانیانیم».

﴿أَنْ أَرْسِلَ مَعَنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ﴾ «اینکه بنی اسرائیل را با ما بفرست».

﴿قَالَ أَلَمْ نُرَبِّكَ فِينَا وَلِيدًا وَلَبِثْتَ فِينَا مِنْ عُمُرِكَ سِنِينَ﴾ «(فرعون) گفت: (ای

موسی!) آیا ما تو را در کودکی میان خود پرورش ندادیم؟ و سالها از عمرت در بین ما ماندگار نبودی؟».

﴿وَفَعَلْتَ فَعَلْتِكَ الَّتِي فَعَلْتَ وَأَنْتَ مِنَ الْكَافِرِينَ﴾ ﴿۱۰۳۱﴾ «و آن کار بدی که انجام دادی از تو سرزد و تو از ناسپاسانی».

﴿قَالَ فَعَلْتُهَا إِذَا وَأَنَا مِنَ الضَّالِّينَ﴾ ﴿۱۰۳۲﴾ «(موسی) گفت: آن را آنگاه مرتکب شدم که از سرگشتگان بودم».

﴿فَفَرَرْتُ مِنْكُمْ لَمَّا خِفْتُمْكُمْ فَوَهَبَ لِي رَبِّي حُكْمًا وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُرْسَلِينَ﴾ ﴿۱۰۳۳﴾ «و چون از شما ترسیدم، از شما گریختم، آنگاه پروردگارم به من دانش بخشید، و مرا از رسالت یافتگان گرداند».

﴿وَتِلْكَ نِعْمَةٌ تَمُنُّهَا عَلَيَّ أَنْ عَبَّدتَّ بَنِي إِسْرَائِيلَ﴾ ﴿۱۰۳۴﴾ «و آیا این که بنی اسرائیل را به بندگی و بردگی گرفته‌ای نعمتی است که (آن را) بر من منت می‌نهی؟!».

خداوند باری تعالی داستان موسی را تکرار کرده، و آن را چندین بار در قرآن ذکر نموده است، به گونه‌ای که دیگر داستان‌ها را اینگونه تکرار نکرده است چون داستان موسی حکمتها و عبرتهای فراوانی در بر دارد، و در این داستان ماجرای او با ستمگران و مؤمنان بیان شده است. موسی صاحب شریعتی بزرگ و تورات است، که بعد از قرآن برترین کتاب آسمانی است. پس فرمود: حالت نیک موسی را به یادآور، آنگاه که خداوند او را ندا داد و با او سخن گفت، و او را پیامبر گرداند و به سوی بنی اسرائیل فرستاد. پس فرمود: ﴿أَنْ أُنْتِ الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ قَوْمَ فِرْعَوْنَ﴾ به نزد قوم ستمکار برو، قویم فرعون، آنهایی که در زمین تکبر ورزیده و خود را بر اهالی آن بالاتر قرار داده، و سرکرده‌شان ادعای خدایی کرده است. ﴿أَلَا يَتَّقُونَ﴾ یعنی با گفتار نرم و با مهربانی به آنها بگو: ﴿أَلَا يَتَّقُونَ﴾ آیا از خداوندی که شما را آفریده و روزی‌تان داده است نمی‌پرهیزید و از کفر خود دست نمی‌کشید؟!.

موسی عليه السلام با اعتذار از بارگاه پروردگارش، عذر خویش را بیان کرد و از او

خواست که وی را در حمل این بار سنگین کمک نماید: ﴿قَالَ رَبِّ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُكَذِّبُونِ وَيَضِيقُ صَدْرِي وَلَا يَنْطَلِقُ لِسَانِي﴾ و فرمود: ﴿رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي﴾^(۱۰) و دَسِّرْ لِي أَمْرِي^(۱۱) و أَحْلِلْ عُقْدَةَ مِنِّ لِسَانِي^(۱۲) يَفْقَهُوا قَوْلِي^(۱۳) وَأَجْعَلْ لِي وَزِيرًا مِّنْ أَهْلِي^(۱۴) هَارُونَ أَخِي^(۱۵) [طه: ۲۵-۳۰]. «پروردگارا! سینه‌ام را گشاده‌دار، و کارم را برایم آسان کن، و گره زبانم را بگشای، تا سخنم را بفهمند، و از (میان) خانواده‌ام همکار و وزیر برایم مقرر بدار، هارون برادرم».

﴿فَأَرْسِلْ إِلَىٰ هَارُونَ﴾ پس به هارون هم رسالت بده. آنگاه خداوند خواسته موسی را پذیرفت، و به هارون «نبوت» داد، همانگونه که موسی را به عنوان نبی و پیامبر مقرر کرد. ﴿فَأَرْسِلْهُ مَعِيَ رِدْءًا﴾ [القصص: ۳۴]. «و او را به عنوان یاور و مددکارم بفرست». ﴿وَهُمْ عَلَىٰ ذَنْبٍ﴾ و آنها در مورد کشتن آن قبلی ادعای حقی بر من دارند، ﴿فَأَخَافُ أَنْ يَقْتُلُونِ﴾ و می‌ترسم به قصاص آن مرا بکشند.

﴿قَالَ كَلَّا﴾ گفت: چنین نیست، آنها هرگز نمی‌توانند تو را به قتل برسانند. ما به شما نیرو و قدرت می‌دهیم، و دست آنها به شما نمی‌رسد. شما و پیروانتان پیروزید. بنابراین فرعون نتوانست موسی را بکشد با اینکه موسی تا آخرین حد به مخالفت او برخاست و او را متکبر و بی‌خرد، و موسی قومش را گمراه دانست. ﴿فَأَذْهَبَا بِعَائِنَتِنَا﴾ پس شما هر دو با نشانه‌های ما که بر صداقت و راستگویی و صحت آنچه که آورده‌اید دلالت می‌نمایند، بروید، ﴿إِنَّا مَعَكُمْ مُّسْتَمِعُونَ﴾ به راستی که من با شما هستم، شما را حفاظت و حمایت می‌کنم، و می‌شنوم.

﴿فَأْتِيَا فِرْعَوْنَ فَقُولَا إِنَّا رَسُولُ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ به نزد فرعون بروید و بگویید: ما فرستادگان پروردگار جهانیانیم، به سوی تو فرستاده شده‌ایم تا به خدا و رسالت ما ایمان بیاوری، و تسلیم شوی، و پروردگارت را بپرستی، و به یگانگی او یقین نمایی. ﴿أَنْ أَرْسِلَ مَعَنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ﴾ اینکه بنی‌اسرائیل را با ما بفرست. پس از شکنجه‌بندی

اسرائیل دست بردار، و آنها را آزاد بگذار، تا پروردگارشان را پرستش نمایند، و تعالیم دینشان را برپای دارند.

وقتی موسی و هارون به نزد فرعون آمدند و آنچه را خدا به آنها گفته بود به فرعون گفتند، فرعون ایمان نیاورد و باورد نکرد، و نرم نشد، و شروع به مخالفت با موسی کرد، ﴿قَالَ أَلَمْ نُرَبِّكَ فِينَا وَلِيدًا﴾ و گفت: آیا در کودکی تو را در میان خود پرورش ندادیم؟ یعنی آیا بر تو انعام نکردیم و تو را تربیت و پرورش ندادیم، آنگاه که کودکی در گهواره بودی؟! و از ناز و نعمت ما برخوردار شدی؟! ﴿وَلَبِثْتَ فِينَا مَن عُمْرِكَ سِنِينَ وَفَعَلْتَ فَعْلَتَكَ الَّتِي فَعَلْتَ﴾ و سال‌های متمادی از عمر خویش را در بین ما به سر بردی، و آن کار بدی که انجام دادی از تو سر زد. آن کار این بود که موسی دید مرد قبطی با فردی از موسی دعوا می‌کند. پس مردی که از قوم موسی بود از او کمک خواست، ﴿فَوَكَرَهُ مُوسَىٰ فَقَضَىٰ عَلَيْهِ﴾ [القصص: ۱۵]. «و موسی به آن قبطی مشتی زد و مُرد». ﴿وَأَنْتَ مِنَ الْكَافِرِينَ﴾ و تو از کافرانی یعنی تو هم نیز راهت همان راه ماست، و همان راهی که ما در پیش گرفته‌ایم تو هم همان راه را در پیش گرفته‌ای. پس فرعون بدون اینکه بداند به کفر اقرار کرد.

﴿قَالَ فَعَلْتُهَا إِذَا وَأَنَا مِنَ الضَّالِّينَ﴾ موسی گفت: من این کار را زمانی انجام دادم که از سرگشتگان بودم. یعنی این کار را از روی کفر انجام ندادم، بلکه از روی سرگستگی و اشتباه این کار را کردم، سپس از پروردگارم طلب آمرزش نمودم و او مرا آمرزید.

﴿فَفَرَرْتُ مِنكُمْ لَمَّا خِفْتُكُمْ﴾ سپس من از دست شما گریختم، آنگاه که می‌خواستید مرا بکشید. پس من به «مدین» گریختم و سال‌ها در آن جا ماندگار شدم، سپس به نزد شما آمدم. ﴿فَوَهَبَ لِي رَبِّي حُكْمًا وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُرْسَلِينَ﴾ آنگاه پروردگار به من دانش بخشید و مرا از رسالت یافتگان گرداند.

حاصل مطلب این که اعتراض فرعون به موسی از روی نادانی بود، یا اینکه

خودش را به نادانی می‌زد. و فرعون قتل موسی را مانع نپذیرفتن رسالت او قرار داد. پس موسی برایش بیان کرد قتلی که من مرتکب شدم از روی اشتباه و نادانی بود و نمی‌خواستم قتلی صورت بگیرد. و هیچ کس از فضل الهی محروم نیست، پس چرا حکم و رسالتی را که خداوند به من بخشیده است، نمی‌پذیرید. پس فقط این مانده است که بگویی: ﴿أَلَمْ نُرَبِّكَ فِينَا وَلِيدًا﴾ ایا در کودکی تو را در میان خود پرورش ندادیم؟ اگر با دقت بنگریم روشن می‌شود که تو بر من هیچ منتی نداری.

بنابراین موسی گفت: ﴿وَتِلْكَ نِعْمَةٌ تَمُنُّهَا عَلَيَّ أَنْ عَبَّدتَّ بَنِي إِسْرَائِيلَ﴾ ایا می‌خواهی این منت را بر من بگذاری که تو بنی‌اسرائیل را به کار گرفته و آنها را برده خود ساخته‌ای، و من از بردگی کردن برای تو در امان مانده‌ام، و این را بر من منت می‌گذاری؟! اگر کمی تأمل شود به وضوح در خواهیم یافت که تو بر این ملت فاضل و خوب، ستم کرده و آنان را شکنجه نموده و مطیع خود ساخته‌ای تا کارهایت را انجام دهند، و خداوند مرا از اذیت و آزار تو به قوم من رسیده است. پس این چه منتی است که بر من می‌گذاری و آن را به رخ من می‌کشی؟.

آیه‌ی ۲۳-۳۱:

﴿قَالَ فِرْعَوْنُ وَمَا رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾ «فرعون گفت: پروردگار جهانیان کیست؟».

﴿قَالَ رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا ۗ إِنَّكُمْ مُوقِنِينَ﴾ «(موسی) گفت: پروردگار آسمانها و زمین و آنچه میان این دو است اگر اهل یقین هستید».

﴿قَالَ لِمَنْ حَوْلَهُ ۗ أَلَا تَسْتَعِينُونَ﴾ «(فرعون) به اطرافیان خود گفت: آیا نمی‌شنوید!».

﴿قَالَ رَبُّكُمْ وَرَبُّ آبَائِكُمُ الْأُولِينَ﴾ «(موسی) گفت: پرودگارا شما و پروردگار نیاکان پیشینیان شماست».

﴿قَالَ إِنَّ رَسُولَكُمْ الَّذِي أُرْسِلَ إِلَيْكُمْ لَمَجْنُونٌ﴾ «(فرعون) گفت: بی‌گمان پیامبرتان که به سوی شما فرستاده شده دیوانه است».

﴿قَالَ رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَمَا بَيْنَهُمَا طَّ إِنَّ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ ﴿١٧﴾﴾ «(موسی) گفت: پروردگار مشرق و مغرب و همه چیزهایی است که در میان آن دو قرار دارد، اگر درک می‌کنید.»

﴿قَالَ لَئِن آخَذْتَ إِلَهًا غَيْرِي لَأَجْعَلَنَّكَ مِنَ الْمَسْجُورِينَ ﴿١٨﴾﴾ «(فرعون) گفت: اگر غیر از من معبودی برگزینی تو را از زمره زندانیان خواهم کرد.»
 ﴿قَالَ أَوْلَوْ جِئْتُكَ بِشَيْءٍ مُّبِينٍ ﴿١٩﴾﴾ «(موسی) گفت: آیا اگر چیز آشکاری هم برایت بیاورم؟»

﴿قَالَ فَأْتِ بِهِ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصّٰدِقِينَ ﴿٢٠﴾﴾ «(فرعون) گفت: اگر از راستگویانی آن را بیاور.»

فرعون با اینکه به صحت آنچه موسی او را بدان فرا می‌خواند یقین داشت با انکار پروردگارش و از روی ستم و سرکشی و خود بزرگبینی گفت: ﴿وَمَا رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾ پروردگار جهانیان کیست؟ ﴿قَالَ رَبُّ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا﴾ موسی گفت: خداوندی است که جهان بالا و پایین را آفریده و به شیوه‌های گوناگون به تدبیر آن پرداخته و آن را پرورش می‌دهد. و از جمله آفریده‌هایش شما هستید که مورد خطاب من می‌باشید. پس چگونه آفریننده مخلوقات، و پدید آورنده آسمانها و زمین را انکار می‌کنید. ﴿إِنْ كُنْتُمْ مُّوْفِيْنَ﴾ اگر شما راه یقین می‌پوئید! فرعون با پرخاش، و شگفت زده گفت: ﴿أَلَا تَسْتَعْبٰوْنَ﴾ آیا نمی‌شنوید این مرد چه می‌گوید؟!.

موسی گفت: ﴿رَبُّكُمْ وَرَبُّ ءَابَائِكُمُ الْاَوَّلِيْنَ﴾ پروردگار شما و پروردگار نیاکان و پیشینیان شماست، تعجب کنید یا تعجب نکنید، بپذیرید یا نپذیرید.

فرعون با حق مخالفت کرد و از کسی که آن را آورده بود ایراد گرفت و گفت ﴿إِنَّ رَسُوْلَكُمْ الَّذِيْ اُرْسِلَ اِلَيْكُمْ لَمَجْنُوْنٌ﴾ همانا پیامبرتان که به سوی شما فرستاده شده است دیوانه می‌باشد، چون چیزی برخلاف باورهای ما آورده و با ما مخالفت می‌

نماید. پس عقل نزد ماست و خردمندان کسانی هستند که گمان می‌برند آفریده نشده اند، و آسمانها و زمین همواره وجود داشته‌اند، بدون اینکه به وجود آورنده‌ای داشته باشند. آنها خودشان و بدون آفریننده آفریده شده‌اند! آری، عقل و خرد نزد او عبارت است از اینکه مخلوق ناقصی که از تمام جهات ناقص است پرستش شود! و دیوانگی نزد فرعون آن است پروردگاری را تصور کرد که آفریننده جهان بالا و پایین بوده و نعمت‌های ظاهری و باطنی را ارزانی کرده باشد و مردم را به عبادتش فرا خواند! فرعون این سخن را برای قومش آراست، و آنها کم‌عقل بودند، ﴿فَاسْتَحَفَّ قَوْمَهُ فَاطَاعُوهُ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَسِيقِينَ﴾ [الزخرف: ۵۴]. «پس قومش را به نادانی وا می‌داشت، بنابراین از او اطاعت کردند و بی‌گمان آنها قومی فاسق بودند».

موسی در پاسخ انکار فرعون و اینکه پروردگار جهانیان را نمی‌پذیرفت، گفت: ﴿قَالَ رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَمَا بَيْنَهُمَا﴾ خدای من پروردگار مشرق و مغرب و همه مخلوقات است که در میان آن دو قرار دارد. ﴿إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ﴾ اگر درک کنید من توضیح و بیانی برای شما ارائه داده‌ام که هر کس کوچکترین بهره‌ای از عقل داشته باشد آن را در می‌یابد. پس چرا در آنچه به شما می‌گویم خود را به نادانی می‌زنید؟ در این آیه به این مطلب اشاره شد است که شما موسی را که عاقل‌ترین و عالم‌ترین مردم است به دیوانگی متهم کردید، و این در حقیقت بیماری است که در خود شما وجود دارد. شما دیوانه هستید و عقل‌های ناقصتان حکم می‌کند روشن‌ترین موجودات را که آفریننده آسمانها و زمین و آنچه میان آن دو است انکار کنید پس شما که خدا را انکار می‌کنید چه چیزی را می‌پذیرید؟ شما که خدا را نمی‌شناسید چه چیزی را می‌شناسید؟ و چنانچه به خدا و آیاتش ایمان می‌آورید؟! سوگند به خدا دیوانه‌هایی که به منزله چهارپایان هستند از شما عاقل‌تر و هدایت یافته‌تراند.

وقتی موسی با دلیل قاطعش فرعون را ساکت کرد و توانایی مقابله را از او سلب کرد، پس موسی را به قدرت و سلطنت خود تهدید کرد و گفت: ﴿إِنِّي أَخَذْتُ إِلَهًا

غَيْرِي لِأَجْعَلَنَّكَ مِنَ الْمَسْجُورِينَ ﴿٣٢﴾ اگر معبودی غیر از من برگزینی تو را از زمره‌ی زندانیان خواهم گرداند. فرعون - خداوند چهره‌اش را زشت بگرداند - ادعا کرد که امیدوار است موسی را منحرف گرداند و موسی غیر از فرعون هیچ معبود دیگر را معبود خویش قرار ندهد. فرعون تنها به خاطر فریب دادن قومش این سخن را گفت، و گرنه او خیلی خوب می‌دانست که موسی و پیروانش از روی علم و بصیرت این راه را انتخاب کرده‌اند و هرگز امکان ندارد که از اعتقادات خود دست بردارند. موسی به او گفت: ﴿أَوْلَوْ جِئْتِكَ بِشَيْءٍ مُّبِينٍ﴾ آیا اگر من معجزه آشکاری به تو نشان دهم که بر صحت آنچه آورده‌ام دلالت کند (باز هم مرا زندانی می‌کنی؟!).

آیه‌ی ۳۲-۳۵:

﴿فَأَلْقَى عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ ثُعْبَانٌ مُّبِينٌ﴾ «آنگاه عصایش را انداخت پس بناگاه اژدهای آشکاری شد».

﴿وَنَزَعَ يَدَهُ فَإِذَا هِيَ بَيْضَاءُ لِلنَّظِيرِينَ﴾ «و دست خود را بیرون آورد، پس ناگهان بینندگان آن را سفید و روشن می‌دیدند».

﴿قَالَ لِلْمَلَإِ حَوْلَهُ إِنَّ هَذَا لَسِحْرٌ عَلِيمٌ﴾ «(فرعون) به اشراف و بزرگان دوروبر خود گفت: بی‌گمان این جادوگری داناست».

﴿يُرِيدُ أَنْ يُخْرِجَكُمْ مِنْ أَرْضِكُمْ بِسِحْرِهِ فَمَاذَا تَأْمُرُونَ﴾ «می‌خواهد با جادوی خود شما را از سرزمینتان بیرون کند، پس شما چه فرمان می‌دهید؟».

موسی عصایش را انداخت و بناگاه تبدیل به اژدهایی آشکار شد که هر کس آن را می‌دید خیال و گمانی در آن نمی‌یافت. ﴿وَنَزَعَ يَدَهُ﴾ و دستش را از گریبانش بیرون آورد، ﴿فَإِذَا هِيَ بَيْضَاءُ لِلنَّظِيرِينَ﴾ و ناگهان بینندگان آن را سفید و روشن دیدند که دارای نوری بزرگ بود، و هر کس به آن نگاه می‌کرد هیچ نقص و عیبی را در آن مشاهده نمی‌کرد.

فرعون در قالب مخالفت با حق و پیام‌آور حقیقت، به اشراف و بزرگان پیرامونش

گفت:

﴿إِنَّ هَذَا لَسِحْرٌ عَلِيمٌ يُرِيدُ أَنْ يُخْرِجَكُم مِّنْ أَرْضِكُمْ بِسِحْرِهِ﴾ این جادوگری بس آگاه و ماهر است که می‌خواهد با جادوی خود شما را از سرزمیتان بیرون کند. فرعون می‌دانست که آنها کم‌عقل و بی‌خرد هستند، بنابراین، آنان را فریب داد و گفت: چیزی که موسی نشان می‌دهد از نوع کارهایی است که جادوگران انجام می‌دهند، چون آنها این را به طور مسلم می‌دانستند که جادوگران چیزهای عجیبی نشان می‌دهند که دیگر مردم توانایی آن را ندارند. و فرعون آنها را ترساند که هدف او از این جادو این است که شما را از وطن خودتان بیرون کند، تا شما را آواره نماید و از خانه و کاشانه و فرزندانان دور کند و بدین ترتیب در دشمنی و عداوت خود نسبت به شما جدیت نشان دهد. پس گفت: ﴿فَمَاذَا تَأْمُرُونَ﴾ چه فرمان می‌دهید، و چکار کنم؟

آیه‌ی ۳۶-۴۲:

﴿قَالُوا أَرْجِهْ وَأَخَاهُ وَأَبْعَثْ فِي الْمَدَائِنِ حَاشِرِينَ﴾ «گفتند: او و برادرش را مهلت بده، و افرادی را به تمام شهرها (ی مصر) بفرست تا جادوگران را جمع‌آوری کنند». ﴿يَأْتُونَكَ بِكُلِّ سَحَابٍ عَلِيمٍ﴾ «تا هر جادوگر ماهر و دانایی را به نزد تو بیاورند».

﴿فَجَمِعَ السَّحْرَةَ لَمِيقَاتِ يَوْمٍ مَّعْلُومٍ﴾ «آنگاه جادوگران در میعاد روزی معین گرد آورده شدند».

﴿وَقِيلَ لِلنَّاسِ هَلْ أَنْتُمْ مُجْتَمِعُونَ﴾ «و به مردم گفته شد: آیا شما گرد می‌آئید؟». ﴿لَعَلَّنَا نَتَّبِعَ السَّحْرَةَ إِنْ كَانُوا هُمُ الْغَالِبِينَ﴾ «تا اگر جادوگران پیروز شوند ما از آنان پیروی کنیم».

﴿فَلَمَّا جَاءَ السَّحْرَةَ قَالُوا لِفِرْعَوْنَ إِبْنٌ لَّنَا لِأَجْرًا إِنْ كُنَّا حُنَّ الْغَالِبِينَ﴾ «وقتی که جادوگران آمدند، به فرعون گفتند: اگر ما چیره شویم آیا پاداشی خواهیم داشت؟».

﴿قَالَ نَعَمْ وَإِنَّكُمْ إِذَا لَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ﴾ «(فرعون) گفت: بله! و بی‌گمان شما آنگاه از مقربان خواهید بود».

گفتند: موسی و برادرش را مهلت بده، و به تمام شهرهای مصر افرادی را به همه شهرهایی که محل دانش و مرکز جادو هستند بفرست تا هر جادوگر زبردست و ماهری را جمع‌آوری نموده و به نزد تو بیاورند، زیرا با جادوگر باید از طریق جادو مبارزه کرد.

و این لطف الهی بود که خداوند خواست بندگانش باطل بودن آنچه فرعون نادان و گمراه مردم را بدان فریب داده بود مشاهده کنند. بنابراین آنها را واداشت تا جادوگران و ساحران ماهر را جمع‌آوری کنند و در حضور او مجلس بزرگی منعقد شود و در آنجا حق بر باطل چیره شده و اهل دانش و فن به صحت و درستی آنچه موسی آورده است اقرار نمایند. پس فرعون به رأی و نظر آنها عمل کرد، و افرادی را برای گردآوری جادوگران به شهرها فرستاد و او در این کار با جدیت عمل کرد.

﴿فَجُمِعَ السَّحَرَةُ لِمِيقَاتِ يَوْمٍ مَّعْلُومٍ﴾ آنگاه جادوگران در میعاد روزی معین گردآوری شدند. در روزی که موسی به آنها وعده داده بود، و آ «روز جشن بود، و آنها از کارهایشان دست کشیده و بی‌کار بودند، جادوگران گرد آورده شدند. ﴿وَقِيلَ لِلنَّاسِ هَلْ أَنْتُمْ مُجْتَمِعُونَ﴾ یعنی از عموم مردم خواسته شد تا در روز موعود گرد آیند. ﴿لَعَلَّنَا نَتَّبِعَ السَّحَرَةَ إِنْ كَانُوا هُمُ الْغَالِبِينَ﴾ تا اگر جادوگران پیروز شدند ما از آنان پیروی کنیم. یعنی به مردم گفتند: جمع شوید تا پیروزی جادوگران را بر موسی مشاهده کنید، و آنها در کار خود ماهرند، پس، از آنها پیروی می‌کنیم، و آنان را گرامی و بزرگ می‌داریم و ارزش دانش سحر را در خواهیم یافت. پس اگر آنان بر حق بودند، می‌گفتند: تا ما از آنها بی‌نیازی که در میان آنان اهل حق هستند، پیروی نماییم و راه راست را بشناسیم. بنابراین رویارویی موسی و جادوگران و شکست ساحران برای آنها فایده‌ای نداشت جز اینکه حجت بر آنان اقامه گردید.

﴿فَلَمَّا جَاءَ السَّحَرَةُ﴾ وقتی جادوگران آمدند و به نزد فرعون رسیدند به او گفتند: ﴿إِن لَّنَا لَأَجْرًا إِن كُنَّا نَحْنُ الْغَالِبِينَ﴾ اگر ما موسی را شکست دهیم و بر او چیره شویم آیا پاداشی خواهیم داشت؟

﴿قَالَ نَعَمْ﴾ فرعون گفت: آری! شما مزد و پاداش خواهید داشت، ﴿وَإِنَّكُمْ إِذَا لَمِنَ الْمُقْرَبِينَ﴾ به علاوه، در صورت پیروزی بر او از مقربان دربارم خواهید بود. فرعون به آنان وعده پاداش و مقرب بودن را داد تا نشاط آنها بیشتر شود و تمام توانایی خود را برای مخالفت و مبارزه با موسی به کار گیرند. وقتی در موعد مقرر آنها و موسی و مردم مصر جمع شدند، موسی آنان را اندرز داد و به آنان فرمود: ﴿وَيْلَكُمْ لَا تَفْتَرُوا عَلَى اللَّهِ كَذِبًا فَيُسْحِتَكُمْ بِعَذَابٍ وَقَدْ خَابَ مَنْ أَفْتَرَى﴾ [طه: ۶۱]. «وای بر شما! بر خداوند دروغ نبندید، که با عذابی (سخت) شما را نابود خواهد کرد. و هر کس به خدا دروغ نسبت دهد ناکام است». پس آنها با یکدیگر به کشمکش و جروبحث پرداختند، سپس فرعون آنها را تشویق کرد، و خودشان نیز یکدیگر را تشویق کردند.

آیه‌ی ۴۳-۴۸:

﴿قَالَ لَهُم مُوسَى أَلْقُوا مَا أَنْتُمْ مُلْقُونَ﴾ «موسی به آنان گفت: آنچه را که می‌خواهید بیفکنید، بیفکنید».

﴿فَأَلْقَوْا حِبَاهُمْ وَعَصِيَّهُمْ وَقَالُوا بَعْزُهُمْ فِرْعَوْنُ إِنَّا لَنَحْنُ الْغَالِبُونَ﴾ «پس آنان ریسمانها و عصاهایشان را افکندند و گفتند: به بزرگی فرعون قسم! بی‌گمان ما چیره و پیروزیم».

﴿فَأَلْقَى مُوسَى عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ﴾ «آنگاه موسی عصایش را انداخت، ناگهان (ازدهایی شد که) ساخته‌های آنان را بلعید».

﴿فَأَلْقَى السَّحَرَةُ سَجِدِينَ﴾ «پس جادوگران سجده‌کنان بر زمین افتادند».

﴿قَالُوا ءَامَنَّا بِرَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ «گفتند: به پروردگار جهانیان ایمان آورده‌ایم».

﴿رَبِّ مُوسَىٰ وَهَارُونَ﴾ «پروردگار موسی و هارون».

موسی به جادوگران گفت: هر هنری که دارید عرضه کنید، و موسی آنها را مقید به افکندن چیز مخصوص نکرد، چون یقین داشت چیزی که آنها برای مبارزه و مخالفت با حق آورده‌اند باطل و پوچ است.

﴿فَالْقَوْمَ حِبَاهُمْ وَعَصِيَّهُمْ﴾ جادوگران ریسمانها و عصاهایشان را به زمین انداختند، ناگهان به مارهایی تبدیل شدند که راه می‌رفتند، و آنها با این کار چشمان مردم را جادو کردند ﴿وَقَالُوا بِعِزَّةِ فِرْعَوْنَ إِنَّا لَنَحْنُ الْغَالِبُونَ﴾ و گفتند: به یاری و کمک فرعون ما چیره و پیروزیم. پس آنها از قدرت بنده‌ای ضعیف و ناتوان که فقط طغیان کرده و لشکریانی در اختیار داشت یاری جستند، و ابهت و شکوه ظاهری فرعون، جادوگران را فریب داد، و آنها حقیقت امر را ندیدند و یا اینکه سوگند خوردند و گفتند: «به عزت فرعون سوگند! ما پیروزیم».

موسی عصای خود را انداخت که ناگهان تبدیل به اژدهای بزرگی گردید و شروع به بلعیدن چیزهایی کرد که با دروغ سرهم می‌کردند. پس همه ریسمانها و چوب دستی‌هایی را که انداخته بودند بلعید چون همه دروغ و افترا و باطل بود، و باطل نمی‌تواند در برابر حق مقاومت کند.

وقتی جادوگران این معجزه بزرگ را دیدند، یقین کردند که این جادو نیست، بلکه نشانه‌ای از نشانه‌های الهی، و معجزه‌ای است که از صداقت و راستگویی موسی و صحت آنچه آورده است خبر می‌دهد. بنابراین جادوگران سجده‌کنان بر زمین افتادند. و گفتند: ﴿ءَامَنَّا بِرَبِّ الْعَالَمِينَ رَبِّ مُوسَىٰ وَهَارُونَ﴾ به پروردگار جهانیان ایمان آورده‌ایم، پروردگار موسی و هارون.

پس باطل در این صحنه نابود شد و شکست خورد، و سران باطل نیز به باطل بودنش اعتراف کردند، و حق روشن و آشکار گردید تا جایی که بینندگان آن را با چشمان خود مشاهده کردند.

آیه‌ی ۴۹-۵۱:

﴿قَالَ ءَامَنْتُمْ لَهُ قَبْلَ أَنْ ءَاذَنَ لَكُمْ إِنَّهُ لَكَبِيرُكُمُ الَّذِي عَلَّمَكُمُ السِّحْرَ فَلَسَوْفَ تَعْمُونَ لَأُقَطِّعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ مِمَّنْ خَلَفَ وَلَا صَلْبَنَّكُمْ أَحْمَعِينَ﴾ ﴿۵۱﴾ «(فرعون) گفت: آیا پیش از آنکه به شما اجازه دهم به او ایمان آوردید؟ بی‌گمان او بزرگترتان است که به شما جادو آموخته است. پس خواهید دانست، حتماً دستها و پاهای شما را برخلاف جهت همدیگر قطع می‌گردانم و همگی شما را به دار خواهم آویخت.»

﴿قَالُوا لَا ضَيْرَ إِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ﴾ ﴿۵۲﴾ «گفتند: باکی نیست، به درستی که ما به سوی پروردگاران باز می‌گردیم.»

﴿إِنَّا نَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لَنَا رَبُّنَا خَطِيئَاتِنَا أَنْ كُنَّا أَوَّلَ الْمُؤْمِنِينَ﴾ ﴿۵۳﴾ «همانا ما امیدواریم که پروردگاران گناهانمان را از آن روی که نخستین ایمان آورندگان بوده‌ایم ببامزد.»

اما فرعون جز سرکشی و گمراهی را نپذیرفت و همچنان به عناد خود ادامه داد. بنابراین به جادوگران گفت:

﴿ءَامَنْتُمْ لَهُ قَبْلَ أَنْ ءَاذَنَ لَكُمْ﴾ آیا پیش از آنکه به شما اجازه دهم به او ایمان آورده‌اید؟ فرعون تعجب کرد و قومش نیز از جرأت جادوگران در برابر فرعون و اینکه بدون اجازه فرعون به موسی ایمان آوردند تعجب کردند. پس گفت: ﴿إِنَّهُ لَكَبِيرُكُمُ الَّذِي عَلَّمَكُمُ السِّحْرَ﴾ بدون شک او بزرگ و استاد شماست که به شما جادو آموخته است. این را گفت در حالی که جادوگران را گرد آورده بود، و اشراف و درباریانش به او پیشنهاد کرده بودند که جادوگران را از تمام شهرها گرد بیاورد. و می‌دانستند که جادوگران قبلاً موسی را ندیده‌اند و آنها جادوهایی ارائه دادند که بینندگان را شگفت‌زده کرد اما با این وجود این سخن را به دروغ در مورد آنها شایعه کرد با اینکه خودشان می‌دانستند که این سخن، پوچ و بی‌معناست. پس افرادی که دارای چنین عقلی هستند بعید نیست به حقیقت آشکار و معجزات روشن ایمان نیاورند، چون فرعون هر چیزی را به عنوان حقیقت و واقعیت به آنان معرفی

کرد و آنان هم آن را تصدیق می‌کردند. سپس فرعون جادوگران را تهدید کرد و گفت: ﴿لَأُقَطِّعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ مِّنْ خَلْفِي﴾ حتماً دست‌ها و پاهای شما را برخلاف جهت همدیگر (= دست راست و پای چپ و برعکس) قطع می‌گردانم. همانطور که با «مفسد در زمین» چنین می‌شود. ﴿وَلَأُصَلِّبَنَّكُمْ أَجْمَعِينَ﴾ و همه شما را به دار خواهم آویخت تا زجر و شکنجه بچشید و خوار و ذلیل شوید.

جادوگران وقتی شیرینی ایمان را در یافتند و لذت آن را چشیدند، گفتند: ﴿لَا ضَيْرَ﴾ از آنچه ما را به آن تهدید می‌کنی باکی نداریم. ﴿إِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ إِنَّا نَطْمَعُ أَن يَغْفِرَ لَنَا رَبُّنَا خَطِيئَاتِنَا﴾ ما به سوی پروردگاران باز می‌گردیم، و ما امیدواریم پروردگاران گناهیانی از قبیل کفر و جادوگری و غیره را که مرتکب شده‌ایم ببامرزد. ﴿أَن كُنَّا أَوْلَىٰ الْمُؤْمِنِينَ﴾ از آن رو که میان این لشکریان، نخستین ایمان آورندگان به موسی بوده‌ایم. پس خداوند آنها را ثابت‌قدم گرداند و به آنان صبر و بردباری ارزانی نمود.

احتمال دارد فرعون تهدیدش را عملی کرده باشد، چون در آن وقت فرعون قدرت و پادشاهی داشت. بنابراین احتمال دارد که خداوند فرعون را از انجام آن کار باز داشته باشد. سپس فرعون و قومش همچنان به کفر خود ادامه می‌دادند و موسی معجزات آشکار را برای آنها می‌آورد، و هرگاه نشانه‌ای به نزد آنها می‌آمد و به شدت آنها را در تنگنا قرار می‌داد با موسی وعده می‌کردند و پیمان می‌بستند که اگر خداوند این بلا را از آنها دور نماید قطعاً به او ایمان خواهند آورد، و بنی اسرائیل را به همراه او خواهند فرستاد. پس خداوند عذاب را دور می‌نمود، سپس آنها باز عهدشکنی می‌کردند.

آیه‌ی ۵۲-۵۹:

﴿وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَن أَسْرِ بِعِبَادِيٰ إِنَّكُمْ مُّتَّبِعُونَ﴾ «و به موسی وحی کردیم که

بندگانم را شبانه ببر، شما حتماً تعقیب می‌شوید».

﴿فَأَرْسَلَ فِرْعَوْنُ فِي الْمَدَائِنِ حَاشِرِينَ﴾ «آنگاه فرعون گردآورندگان را به شهرها فرستاد».

﴿إِنَّ هُنَالًا لَشِرْذِمَةٌ قَلِيلُونَ﴾ «و به مأموران دستور داد که به اهالی شهرها بگویند: همانا اینها گروه اندک و ناچیزی هستند».

﴿وَإِنَّهُمْ لَنَا لَغَائِظُونَ﴾ «و به راستی که آنان ما را به خشم آورده‌اند».

﴿وَإِنَّا لَجَمِيعٌ حَاشِرُونَ﴾ «و ما گروهی محتاط هستیم».

﴿فَأَخْرَجْنَاهُمْ مِّنْ جَنَّتِ وَعُيُونٍ﴾ «و ما آنان را از میان باغها و چشمه‌ها بیرون کردیم».

﴿وَكُنُوزٍ وَمَقَامٍ كَرِيمٍ﴾ «و (ایشان را) از میان گنجها و منزلگاههای نیک بدر کردیم».

﴿كَذَلِكَ وَأَوْرَثْنَاهَا بَنِي إِسْرَائِيلَ﴾ «اینچنین (آنها را به عذاب خود گرفتار ساختیم) و آنها را میراث بنی اسرائیل نمودیم».

وقتی موسی از ایمان آوردن آنها ناامید گردید و آمدن عذاب بر آنها قطعی شد و زمان آن فرا رسید که خداوند بنی اسرائیل را از اسارت و بندگی نجات دهد، و به آنها در زمین قدرت و ثروت ببخشد، خداوند به موسی وحی کرد که ﴿أَنْ أَسْرِ بِعِبَادِي﴾ در اول شب بنی اسرائیل را کوچ بده تا آهسته به راهشان ادامه دهند، ﴿إِنَّكُمْ مُتَّبِعُونَ﴾ و حتماً فرعون و لشکریانش شما را تعقیب خواهند کرد.

و همانطور که خداوند خبر داد اتفاق افتاد. آنها وقتی صبح کردند دیدند که همه بنی اسرائیل شبانگاه به همراه موسی رفته‌اند، ﴿فَأَرْسَلَ فِرْعَوْنُ فِي الْمَدَائِنِ حَاشِرِينَ﴾ پس فرعون مأمورانی را به شهرها فرستاد تا مردم را جکع کنند و بر بنی اسرائیل هجوم برند و بلایی بر سرشان بیاورند. فرعون قومش را تشویق می‌کرد و می‌گفت: ﴿إِنَّ هُنَالًا لَشِرْذِمَةٌ قَلِيلُونَ﴾ این بنی اسرائیلی‌ها گروه اندک و ناچیزی هستند. ﴿وَإِنَّهُمْ لَنَا

لَغَائِطُونَ ﴿۶۰﴾ و آنها ما را به خشم آورده‌اند و ما باید خشم خود را در مورد این بردگان که از نزد ما فرار کرده‌اند به اجرا در آوریم. ﴿وَإِنَّا لَجَمِيعٌ حَنْدِرُونَ﴾ یعنی همه ما باید از آنها برحذر باشیم، چرا که دشمن ما هستند، و نابودی آنها به نفع همه ما است. پس فرعون و لشکریانش بیرون آمدند و از همه خواسته شد که شرکت کنند. و هیچ کس باز نماند، مگر افراد معذوری که توانایی نداشتند.

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿فَأَخْرَجْنَاهُمْ مِّن جَنَّتٍ وَعَيْون﴾ و آنها را از باغهای خوب مصر و چشمه‌ساران و کشت‌زارهای آن که زمین‌هایشان را پوشانده و شهرها و بیابان‌ها را آباد کرده بود بیرون کردیم. ﴿وَكُنُوزٍ وَمَقَامٍ كَرِيمٍ﴾ و آنها را از میان گنج‌ها و کاخ‌ها مجلل بیرون راندیم که بینندگان را شگفت‌زده می‌کرد، و هر کس را که به آن می‌اندیشید فریب می‌داد؟ گنج‌ها و جایگاه‌هایی که مدت زمانی طولانی از آن بهره‌مند شده و با غرق در لذت‌ها و شهوت‌ها، عمری طولانی در کفر و فساد و تباهی و تکبر بر بندگان و سرگردانی سپری کرده بودند.

﴿كَذَلِكَ وَأَوْرَثْنَاهَا بَنِي إِسْرَائِيلَ﴾ اینچنین باغها و چشمه‌سارها و کشتزارها و جایگاه نیک را به بنی اسرائیل میراث دادیم. بنی اسرائیلی که فرعونیان آنها را بردگان خود قرار داده بودند و آنها را کارهای سخت و طاقت‌فرسا به کار می‌گرفتند. پس پاک است خداوندی که فرمانروایی را به هر کس که بخواهد می‌دهد، و از هر کس که بخواهد، می‌دهد، و از هر کس که بخواهد می‌گیرد؟ و هر کس را که بخواهد به سبب فرمانبرداری‌اش غزت می‌بخشد، و هر کس را که بخواهد به سبب نافرمانی‌اش خوار می‌گرداند.

آیه‌ی ۶۰-۶۸:

﴿فَاتَّبَعُوهُمْ مُّشْرِقِينَ﴾ «آنگاه به هنگام طلوع آفتاب آنان را تعقیب کردند». ﴿فَلَمَّا تَرَأَ الْجَمْعَانَ قَالَ أَصْحَابُ مُوسَىٰ إِنَّا لَمُدْرِكُونَ﴾ «پس هنگامی که هر دو گروه همدیگر را دیدند، یاران موسی گفتند: قطعاً ما گرفتار می‌شویم».

﴿قَالَ كَلَّا إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ﴾ ﴿۱۱﴾ «(موسی) گفت: چنین نیست، پروردگارم با من است، و رهنمودم خواهد کرد».

﴿فَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَضْرِبْ بِعَصَاكَ الْبَحْرَ فَانْفَلَقَ فَكَانَ كُلُّ فِرْقٍ كَالطَّوْدِ الْعَظِيمِ﴾ ﴿۱۲﴾ «پس به موسی وحی کردیم که عصای خود را به دریا بزن، آنگاه (دریا) شکافت و هر بخشی مانند کوه بزرگی گردید».

﴿وَأَزَلَفْنَا ثَمَّ الْأَخْرِينَ﴾ ﴿۱۳﴾ «و دیگران را (نیز) در آنجا نزدیک آوردیم».

﴿وَأَجْبَيْنَا مُوسَىٰ وَمَنْ مَعَهُ أَجْمَعِينَ﴾ ﴿۱۴﴾ «و موسی و همه همراهانش را نجات دادیم».

﴿ثُمَّ أَعْرَفْنَا الْأَخْرِينَ﴾ ﴿۱۵﴾ «سپس دیگران را غرق کردیم».

﴿إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لِّمَنْ كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُّؤْمِنِينَ﴾ ﴿۱۶﴾ «بی گمان در این (ماجرا) نشانه‌ای است، و بیشترشان مؤمن نبودند».

﴿وَإِنَّ رَبَّكَ هُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ﴾ ﴿۱۷﴾ «و بی گمان پروردگارت توانا و مهربان است».

قوم فرعون به هنگام طلوع خورشید به تعقیب قوم موسی پرداختند، در حالیکه خشمگین بودند و با قدرت و توانایی به دنبال آنها را افتادند. ﴿فَلَمَّا تَرَاءَ الْجَمْعَانِ﴾ وقتی که هر دو گروه یکدیگر را دیدند. ﴿قَالَ أَصْحَبُ مُوسَىٰ﴾ یاران موسی به او شکایت بردند و با اندوه به وی گفتند: ﴿إِنَّا لَمُدْرِكُونَ﴾ بی گمان آنها به ما رسیده و ما گرفتار می گردیم. موسی آنها را دلداری داد و گفت: ثابت قدم باشید، و آنها را از وعده راستین پروردگارش آگاه کرد. پس گفت: ﴿كَلَّا﴾ آن طور نیست که شما گفتید، و ما گرفتار نمی شویم، ﴿إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ﴾ چرا که پروردگارم با من است، و به راهی که مایه نجات من و شماست رهنمودم خواهد کرد. پس به موسی وحی کردیم که عصای خود را به دریا بزن، و او و عصایش را به دریا زد، آنگاه دریا از هم شکافت و دوازده راه در آن باز شد، و هر بخشی مانند کوه بزرگی بود. پس

موسی و قومش از همین راهها وارد دریا شدند. و فرعون و قومش را به این مکان نزدیک کردیم، و آنها را در این راه که موسی و قومش از آن رفته بودند وارد نمودیم. آنها همه از دریا عبور کردند و نجات یافتند و هیچ کسی باز نماند. و از لشکریان فرعون هیچ کس نجات نیافت بلکه همه غرق شدند.

بی‌گمان ماجرای نجات مؤمنان و غرق شدن کافران نشانه‌ای است بزرگ که بر راست بودن آنچه موسی آورده است و بر بطلان باور و عقیده فرعونو قومش دلالت می‌کند ﴿وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُّؤْمِنِينَ﴾ اما با وجود این نشانه‌های بزرگ که سبب ایمان می‌گردد آنها ایمان نیاوردند چرا که دل‌هایشان فاسد بود. ﴿وَإِنَّ رَبَّكَ هُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ﴾ و بی‌گمان پروردگارت توانا و قادر است، را هلاک و نابود ساخت، و با رحمت خویش موسی و کسانی را که همراه او بودند نجات داد.

آیه‌ی ۶۹-۸۲:

﴿وَأْتَلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ إِبْرَاهِيمَ﴾ «و خبر ابراهیم را برای آنان بخوان».

﴿إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَا تَعْبُدُونَ﴾ «هنگامی که به پدر و قومش گفت: چه می‌پرستید؟ عبادتشان ماندگار می‌مانیم».

﴿قَالُوا نَعْبُدُ أَصْنَامًا مَّا فَنَظَلُّ لَهَا عِذْقِينَ﴾ «گفتند: بت‌هایی را می‌پرستیم، و همیشه بر عبادتشان ماندگار می‌مانیم».

﴿قَالَ هَلْ يَسْمَعُونَكُمْ إِذْ تَدْعُونَ﴾ «گفت: آیا هنگامی که آنها را به کمک می‌خوانید صدای شما را می‌شنوند؟».

﴿أَوْ يَنْفَعُونَكُمْ أَوْ يُضُرُّونَ﴾ «یا به شما سود می‌بخشند، یا زیان می‌رسانند؟».

﴿قَالُوا بَلْ وَجَدْنَا آبَاءَنَا كَذَلِكَ يَفْعَلُونَ﴾ «گفتند: نه، اما پدران و نیاکان خود را دیده‌ایم که چنین می‌کرده‌اند».

﴿قَالَ أَفَرَأَيْتُمْ مَا كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ﴾ «گفت: آیا می‌بینید که چه چیزی را

می‌پرستید؟!».

﴿أَنْتُمْ وَاَبَاؤُكُمْ الْأَقْدَمُونَ﴾ «شما و پدران پیشین شما».

﴿فَإِنَّهُمْ عَدُوٌّ لِّيَ إِلَّا رَبَّ الْعَالَمِينَ﴾ «بدون شک همه آنها دشمن من هستند، به

جز پروردگار جهانیان».

﴿الَّذِي خَلَقَنِي فَهُوَ يَهْدِينِ﴾ «آن ذاتی که مرا آفریده است و هم او مرا هدایت

می کند».

﴿وَالَّذِي هُوَ يُطْعِمُنِي وَيَسْقِينِ﴾ «آن خداوندی که مرا غذا می دهد، و (آشامیدنی)

می نوشاند».

﴿وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ﴾ «و چون بیمار شوم اوست که مرا شفا می دهد».

﴿وَالَّذِي يُمَيِّتُنِي ثُمَّ يُحْيِينِ﴾ «و آن خداوندی که مرا می میراند، سپس زنده ام

می گرداند».

﴿وَالَّذِي أَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لِي خَطِيئَتِي يَوْمَ الدِّينِ﴾ «و خداوندی که امیدوارم

گناهانم را در روز جزا ببامرزد».

ای محمد ﷺ سرگذشت و حکایت ابراهیم خلیل را برای مردم بخوان و ماجرای او را در این وضعیت خاص بیان کن. او ماجراهای زیادی دارد، اما شگفت‌ترین اخبار و بهترین سرگذشت او خبری است که رسالت او را در بر دارد که از دعوت کردن قومش و مجادله کردن با آنها و باطل نمودن باورهایشان سخن می گوید. بنابراین آنرا مقید به ظرف زمان کرد و فرمود: و به یادآور زمانی را که ابراهیم به پدرش و قومش گفت: چه چیزی را می پرستید؟ آنها با افتخار پاسخ دادند: ﴿نَعْبُدُ أَصْنَامًا﴾ بت‌هایی را پرستش می کنیم که آنها را با دست‌های خود می تراشیم ﴿فَنَنْظُرُ هَآءَ عَنكِفِين﴾ و در بیشتر اوقات به عبادت و پرستش آنها می پردازیم.

ابراهیم با بیان اینکه بت‌ها سزاوار پرستش و عبادت نیستند، گفت: ﴿هَلْ

يَسْمَعُونَكُمْ إِذْ تَدْعُونَ﴾ آیا هنگامی که بت‌ها را به کمک می خوانید، صدای شما را می

شنوند تا دعایتان را پاسخ دهند، و مشکلات شما را حل نمایند، و هر امر ناگواری را از شما دور کنند؟

﴿أَوْ يَنْفَعُونَكُمْ أَوْ يُضُرُّونَ﴾ یا به شما سود می‌بخشند و یا زیان می‌رسانند؟! پس آنها اقرار کردند که بت‌ها هیچ یک از این کارها را نمی‌توانند انجام دهند، صدایی نمی‌شنوند و سود و زیانی نمی‌رسانند. بنابراین وقتی ابراهیم بت‌ها را شکست، گفت: ﴿بَلْ فَعَلَهُم كَبِيرُهُمْ هَذَا فَسَعَوْهُمْ إِنْ كَانُوا يَنْطِقُونَ﴾ [الانبیاء: ۶۳]. «بلکه بزرگترشان چنین کرده است. پس، از آنها بپرسید اگر حرف می‌زنند». کافران گفتند: ﴿لَقَدْ عَلِمْتَمَا هَتُؤُلَاءِ يَنْطِقُونَ﴾ [الانبیاء: ۶۵]. «تو نیک می‌دانی که اینها حرف نمی‌زنند». یعنی ثابت و بدیهی است (که بت‌ها چنین کارهایی را انجام نمی‌دهند).

پس به تقلید از پدران و نیاکان گمراهشان پناه بردند و گفتند: ﴿بَلْ وَجَدْنَا آبَاءَنَا كَذَٰلِكَ يَفْعَلُونَ﴾ آنها چیزی از این کارها را نمی‌توانند بکنند، فقط ما پدران و نیاکان خود را دیده‌ایم که چنین می‌کرده‌اند، و ما از آنها پیروی نموده و راهشان در پیش گرفته و به عادت و سنت‌های آنان عمل نموده و آن را زنده نگاه داشته‌ایم. ابراهیم به آنها گفت: شما و پدرانتان همه در اشتباه هستید، و شما و پدرانتان در گمراهی برابرند.

﴿قَالَ أَفَرَأَيْتُمْ مَا كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ أَنْتُمْ وَّآبَاؤُكُمْ الْأَقْدَمُونَ فَإِنَّهُمْ عَدُوٌّ لِّي﴾ «آیا در آنچه می‌پرستید اندیشیده‌اید؟! شما و پدران پیشین شما؟! بدون شک همه چیزهایی که معبود خود می‌دانید دشمن من هستند». پس اگر می‌توانند کوچکترین زیانی به من برسانند و علیه من چاره‌اندیشی و توطئه کنند، و دریغ نورزند! اما توانایی این را ندارند. ﴿إِلَّا رَبَّ الْعَالَمِينَ الَّذِي خَلَقَنِي فَهُوَ يَهْدِينِ﴾ به جز پروردگار جهانیان، ذاتی که مرا آفریده است، و همو مرا راهنمایی می‌کند، و فقط او نعمت آفرینش، و رهنمود کردن به سوی منافع دینی و دنیوی را ارزانی می‌نماید.

سپس برخی از نیازها را به طور ویژه بیان کرد و گفت: ﴿وَالَّذِي هُوَ يُطْعِمُنِي

وَيَسْقِينِ وَإِذَا مَرَضَتْ فَهُوَ يَشْفِينِ وَالَّذِي يُمِيتُنِي ثُمَّ يُحْيِينِ وَالَّذِي أَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لِي خَطِيئَتِي يَوْمَ الدِّينِ ﴿۸۳﴾ پس فقط خداوند این کارها را می‌کند، بنابراین فقط باید او پرستش شود، و از او اطاعت گردد، و پرستش این بت‌ها را ترک کرد، بت‌هایی که چیزی را نمی‌آفرینند، و هدایت نمی‌کنند، و نمی‌توانند کسی را بیمار نموده و یا بهبود ببخشند. و به کسی غذا نمی‌دهند، و آشامیدنی نمی‌نوشانند، و زنده نمی‌کنند، و نمی‌میرانند، و به عبادت کنندگان خود سودی نمی‌بخشند، رنجهایشان را از آنان دور نکرده و گناهانشان را نمی‌آموزند. پس بسیار روشن است که شما و پدرانتان توانایی مخالفت با این دلایل روشن را ندارید. و معلوم است که شما و آنان در گمراهی و ترک گفتن راه هدایت یکسان هستید. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَحَاجَّهُ قَوْمُهُ قَالَ أَتُحِبُّونِي فِي اللَّهِ وَقَدْ هَدَانِ﴾ [الأنعام: ۸۰]. «و قومش با او به جر و بحث و مجادله پرداختند، گفت: آیا در باره خدا با من مجادله می‌کنید، حال آنکه او مرا هدایت کرده است؟!».

آیه‌ی ۸۳-۸۹:

﴿رَبِّ هَبْ لِي حُكْمًا وَالْحَقِّي بِالصَّلَاحِ﴾ ﴿۸۴﴾ «پروردگارا! به من حکمت ببخش، و مرا از زمره شایستگان بگردان».

﴿وَأَجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ﴾ ﴿۸۵﴾ «و برای من نام نیک در میان آیندگان بر جای بگذار».

﴿وَأَجْعَلْنِي مِنْ وَرَثَةِ جَنَّةِ النَّعِيمِ﴾ ﴿۸۶﴾ «و مرا از وارثان بهشت پرناز و نعمت بگردان».

﴿وَأَغْفِرْ لَأَبِي إِنَّهُ كَانَ مِنَ الضَّالِّينَ﴾ ﴿۸۷﴾ «و پدرم را بیامرز، بی‌گمان او از گمراهان بود».

﴿وَلَا تُخْزِنِي يَوْمَ يُبْعَثُونَ﴾ ﴿۸۸﴾ «و مرا رسوا مکن روزی که برانگیخته می‌شوند».

﴿يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ﴾ ﴿۸۹﴾ «روزی که اموال و اولاد (هیچ) سودی

نمی‌رسانند».

﴿إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ﴾ «بلکه تنها کسی (نجات می‌یابد و سود می‌بیند) که با دلی پاک نزد خداوند بیاید».

سپس ابراهیم علیه السلام پروردگارش را فراخواند و گفت: ﴿رَبِّ هَبْ لِي حُكْمًا﴾ پروردگارا! به من دانش زیادی عطا کن که به وسیله آن حلال و حرام را بدانم، و در میان مردم داوری کنم، ﴿وَالْحَقِّي بِالصَّلِحِينَ﴾ و مرا به شایستگان از قبیل پیامبران ملحق بگردان.

و نام نیک و آوازه نیکو را برای همیشه در میان آیندگان برای من برجای بدار. پس خداوند دعایش را پذیرفت و به او دانش و حکمت بخشید که به سبب آن از برترین پیامبران گردید، و به برادران پیامبرش پیوست. و خداوند ابراهیم را دوست داشتنی و مقبول گردانید، به گونه‌ای که در میان همه ملت‌ها و در همه اوقات مورد بزرگداشت و ستایش قرار می‌گیرد. خداوند متعال فرموده است: ﴿وَتَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ﴾ ﴿سَلَّمَ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ﴾ ﴿كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ﴾ ﴿إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ﴾ ﴿[الصافات: ۱۰۸-۱۱۱]﴾ «و برای او (در میان) آیندگان (آوازه نیک) بر جای گذاشتیم. سلام بر ابراهیم این چنین نیکوکاران را پاداش می‌دهیم. همانا او از بندگان با ایمان ما بود».

﴿وَأَجْعَلْنِي مِنْ وَرَثَةِ جَنَّةِ النَّعِيمِ﴾ و مرا از زمره کسانی بگردان که خداوند آنها را وارث بهشت می‌گرداند. پس خداوند دعایش را پذیرفت و مقامش را در باغهای پرناز و نعمت بهشت بالا برد.

﴿وَأَغْفِرْ لَأَبِي إِنَّهُ كَانَ مِنَ الضَّالِّينَ﴾ و پدرم را ببامرز، بی‌گمان او از گمراهان بود. و این دعا به سبب وعده‌ای بود که او به پدرش داده بود، آنگاه که گفت: ﴿سَأَسْتَغْفِرُ لَكَ رَبِّي إِنَّهُ كَانَ بِي حَفِيًّا﴾ [مریم: ۴۷]. «به زودی از پروردگارم برای تو طلب آمرزش می‌نمایم، بی‌گمان او نسبت به من مهربان است».

و خداوند متعال فرموده است: ﴿وَمَا كَانَتْ أَسْتَغْفَارُ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ إِلَّا عَنْ مَوْعِدَةٍ وَعَدَهَا إِيَّاهُ فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِلَّهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَأَوَّاهٌ حَلِيمٌ ﴿١١٤﴾﴾ [التوبة: ۱۱۴]. «و طلب آمرزش ابراهیم برای پدرش فقط به خاطر وعده‌ای بود که به او داده بود، پس وقتی برای ابراهیم آشکار شد که پدرش دشمن خداست از او بیزاری جست. همانا ابراهیم بردبار و بازگشت کننده (به سوی خدا) است.»

﴿وَلَا تُخْزِنِي يَوْمَ يُبْعَثُونَ﴾ و در روز قیامت که مردم برانگیخته می‌شوند، با توبیخ نمودنم به خاطر ارتکاب برخی از گناهان، و کیفر دادن و خوار نمودنم، مرا رسوا مکن.

بلکه مرا در آن روز خوشبخت گردان، که ﴿يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ﴾ اموال و اولاد سودی نمی‌رسانند، و تنها کسی نجات می‌یابد و سود می‌برد که با دلی پاک به نزد خدا آمده باشد. و تنها به وسیله قلب پاک آدمی از کیفر و سزا نجات می‌یابد و سزاوار پاداش فراوان می‌گردد. دل سالم یعنی دلی که از شرک و شک و محبت غیرخدا، و اصرار ورزیدن بر بدعت و گناهان به دور باشد. و باید ضمن سالم بودن از امور مذکور، به اخلاص و علم یقین و محبت او تابع آنچه باشد که خدا می‌خواهد، و چیزی را پیروی نماید که از سوی خدا آمده است.

آیه ی ۹۰--۱۰۴:

﴿وَأَزَلَّتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ ﴿١٠٤﴾﴾ «و (در آن هنگام) بهشت برای پرهیزگاران نزدیک گردانده می‌شود.»

﴿وَبُرِّزَتِ الْجَحِيمُ لِلْغَاوِينَ ﴿١٠٥﴾﴾ «و دوزخ برای گمراهان آشکار می‌گردد.»

﴿وَقِيلَ لَهُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ ﴿١٠٦﴾﴾ «و به آنها گفته می‌شود: کجا هستند معبودانی که (آنها را) پیوسته عبادت می‌کردید؟!»

﴿مِنْ دُونِ اللَّهِ هَلْ يَنْصُرُونَكُمْ أَوْ يَنْتَصِرُونَ ﴿١٠٧﴾﴾ «(معبودهایی) غیر از خدا، آیا شما را یاری می‌کنند یا خویشان را یاری می‌دهند؟»

﴿فَكَيْبُوا فِيهَا هُمْ وَالْغَاوُونَ﴾ «پس، آنان و گمراهان پیاپی در آن (جهنم) افکنده می‌شوند».

﴿وَجُنُودُ إِبْلِيسَ أَجْمَعُونَ﴾ «و (نیز) لشکریان شیطان همگی (به دوزخ افکنده می‌شوند)».

﴿قَالُوا وَهُمْ فِيهَا تَخْتَصِمُونَ﴾ «آنان در آنجا به کشمکش می‌پردازند و می‌گویند:».

﴿تَاللَّهِ إِنْ كُنَّا لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾ «سوگند به خدا ما در گمراهی آشکاری بودیم».

﴿إِذْ نُسَوِّكُمْ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ «آنگاه که شما را با پروردگار جهانیان برابر می‌ساختیم».

﴿وَمَا أَضَلْنَا إِلَّا الْمُجْرِمُونَ﴾ «و ما را جز گناهکاران گمراه نکرده‌اند».

﴿فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ﴾ «(اینک) ما هیچ شفاعت کننده‌ای نداریم».

﴿وَلَا صَدِيقٍ حَمِيمٍ﴾ «و هیچ دوست صمیمی و دلسوزی (نداریم)».

﴿فَلَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةً فَنَكُونُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾ «کاش (به دنیا) بر می‌گشتیم تا از زمره مؤمنان می‌شدیم».

﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً ۖ وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ «بی‌گمان در این نشانه‌ای است، و بیشترشان مؤمن نیستند».

﴿وَإِنَّ رَبَّكَ هُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ﴾ «و قطعاً پروردگارت توانا و مهربان است».

به همین جهت از حالات آن روز بزرگ، و پاداش و سزای آن سخن به میان آورده و فرمود: ﴿وَأُزْلَفَتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾ بهشت برای کسانی که از پروردگارشان پروا داشته‌اند نزدیک است، کسانی که دستورات خداوند را به جای آورده، و از آنچه او نهی کرده دوری نموده، و از ناخشنودی و عذاب وی پرهیز کرده‌اند.

﴿وَبُرَزَتِ الْجَحِيمُ﴾ و جهنم برای گمراهان آشکار می‌شود، و با همه عذابی که در آن

وجود دارد برایشان آماده می‌گردد. ﴿لِّلْغَاوِينَ﴾ کسانی که از فرمان الهی سرپیچی کرده و مرتکب کارهای حرام شده و پیامبران را تکذیب کرده و حقی را که پیامبران آورده‌اند رد می‌کنند. و به آنان گفته می‌شود: ﴿إِنَّ مَا كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ هَلْ يَنْصُرُونَكُمْ أَوْ يَنْتَصِرُونَ﴾ کجایند معبودانی که به جای خدا پرستش می‌کردید، آیا شما را کمک می‌کنند، یا خود را یاری می‌دهند؟! یعنی نمی‌توانند هیچ یک از این کارها را بکنند، و دروغ و رسوایی آنها آشکار می‌شود، و زیانمندی و ضرر و خواری و رسوایی و پشیمانی‌شان آشکار می‌گردد، و تلاش آنها بیهوده و بی‌نتیجه می‌ماند. پس معبودانی که عبادت می‌شدند و گمراهانی که آنها را عبادت می‌کردند همه در جهنم انداخته می‌شوند.

ولشکریان شیطان از قبیل انسان‌ها و جن‌هایی که شیطان آنها را به سوی گناهان و شرک ورزیدن و ایمان نیاوردن می‌کشاند و بر آنها مسلط می‌گردد و در نتیجه از دعوتگران راه شیطان می‌شوند و در راستای خشنودی شیطان تلاش می‌نمایند و مردم را به اطاعت از شیطان فرا می‌خوانند و دیگران از آنان تقلید می‌کنند، ﴿قَالُوا﴾ لشکریان گمراه شیطان به بت‌هایی که عبادت می‌کردند، می‌گویند: ﴿تَاللَّهِ إِنْ كُنَّا لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ إِذْ نُسْوِيكُمْ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ سوگند به خدا که ما در گمراهی آشکاری بودیم، چرا که شما را در عبادت و محبت و ترس و امید با خدا برابر می‌داشتیم، و همانطور که خدا را می‌خواندیم، شما را هم به فریاد می‌طلبیدیم. پس در این هنگام گمراهی‌اشان برای آنها آشکار می‌گردد، و به گناه خود اعتراف می‌کنند. و خداوند در کیفر آنان عادلانه رفتار می‌کند، و کیفر و سزای آنها به جاست. و آنها معبودان و بت‌ها را فقط در عبادت و پرستش با خداوند برابر می‌دانستند نه در آفرینش، چون می‌گویند: ﴿رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ با پروردگار جهانیان پس آنها اقرار می‌نمایند که خداوند پروردگار همه جهانیان است، که بت‌هایشان نیز از زمره جهانیان‌اند.

﴿وَمَا أَضَلَّنَا إِلَّا الْمُجْرِمُونَ﴾ یعنی گناهکاران و پیشوایان گمراهی ما را گمراه کردند

و به فساد و تباهی کشاندند و مردم را به سوی آتش جهنم فرا خواندند.
﴿فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ﴾ اینک ما هیچ شفاعت کننده‌ای نداریم که برای ما شفاعت کند و ما را از عذاب خدا نجات بدهد.

﴿وَلَا صَدِيقٍ حَمِيمٍ﴾ و هیچ دوست نزدیک و مهربان و صمیمی نداریم که کوچکترین فایده‌ای به ما برساند، آن‌طور که در دنیا دوستان صمیمی آدیم را یاری می‌کنند. پس آنها از هر خیری ناامید شده، و به سزای کارهایی که انجام داده‌اند گرفتار می‌شوند، آرزو می‌کنند که به دنیا بازگردند تا کارهای شایسته انجام دهند.

﴿فَلَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةً﴾ ای کاش یک بار به دنیا برگردانده می‌شدیم! ﴿فَتَكُونَنَّ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾ تا از زمره مؤمنان گشته و از عذاب نجات یافته و سزاوار پاداش شویم. اما بعید است، و آنها راهی به آنچه می‌خواهند ندارند، و هر دری به روی آنان بسته شده است. ﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً﴾ بی‌گمان در آنچه برای شما بیان و توصیف نمودیم، ﴿لَآيَةً﴾ نشانه و پندی است برای شما ﴿وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُّؤْمِنِينَ﴾ اما با وجود آمدن نشانه‌های فراوان بیشترشان ایمان نیاوردند.

آیه‌ی ۱۰۵-۱۱۰:

﴿كَذَّبَتْ قَوْمُ نُوحٍ الْمُرْسَلِينَ﴾ «قوم نوح پیامبران را تکذیب کردند».
﴿إِذْ قَالَ لَهُمُ أَخُوهُمْ نُوحٌ أَلَا تَتَّقُونَ﴾ «چون برادرشان نوح به آنان گفت: آیا پروا نمی‌دارید؟».

﴿إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ﴾ «همانا من برایتان رسولی امین هستم».
﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا﴾ «از خدا بترسید و از من اطاعت کنید».
﴿وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ «من در مقابل این دعوت هیچ مزدی از شما نمی‌خواهم مزد من جز بر پروردگار جهانیان نیست».
﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا﴾ «پس از خداوند بترسید و از من اطاعت کنید».

خداوند متعال با اشاره به تکذیب شدن نوح از سوی قومش، و جوابی که نوح به آنان داد، و نیز با بیان سرنوشت همگی آنان فرمود: ﴿كَذَّبَتْ قَوْمُ نُوحٍ الْمُرْسَلِينَ﴾ قوم نوح همه پیامبران را تکذیب کردند، چون تکذیب نوح به مثابه تکذیب همه پیامبران است، زیرا همه پیامبران بر یک دعوت هستند و خبر واحدی را می‌رسانند. پس تکذیب یکی از پیامبران به معنی تکذیب حقیقتی است که آنها آورده‌اند ﴿إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ نُوحٌ﴾ و برادر نسبی خود به نوح را تکذیب کردند، وقتی که به آنها گفت: ﴿أَلَا تَتَّقُونَ﴾ آیا از خدا نمی‌ترسید تا بر اثر ترس و پروای الهی بت‌پرستی را رها کرده و خالصانه خدا را بپرستید؟!.

خداوند پیامبری را به میان هر قومی مبعوث کرده باشد، آن را از میان همان قوم انتخاب کرده است. یعنی آن پیامبر فردی از همان قوم بوده است، تا برای آنان سخت و ناخوشایند نباشد که از وی تبعیت نمایند. نیز تا اصل و نسبت ایشان را بشناسند و نیازی به این نداشته باشند که در مورد اصل و نسب وی تحقیق نمایند. پس نوح بسیار با مهربانی - همانطور که شیوه همه پیامبران است - خطاب به آنها گفت: آیا از خدا پروا نمی‌دارید؟ ﴿إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ﴾ همانا من برایتان رسولی امین هستم. و چون او به طور مخصوص به سوی آنها فرستاده شده بود، می‌بایست آنچه را که آورده بود بپذیرند، و به آن ایمان بیاورند، و سپاس خداوند را به جای آورند که این پیامبر بزرگوار را به آنان اختصاص داده است.

امین بودن او اقتضا می‌نماید که چیز ناحقی را به خدا نسبت ندهد، و وحی الهی را اضافه یا کم نکند. نیز امین بودنش ایجاب می‌کند که آنها خبرش را تصدیق نمایند، و از دستورش اطاعت کنند.

﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا﴾ پس از خدا بترسید و در آنچه شما را بدان فرمان دهد و یا از آن نهی می‌کند از او اطاعت کنید، چرا که او پیامبری امین است، در نتیجه باید از وی اطاعت نمایید. بنابراین با فای سببیه آن را ذکر کرد، و سببی را که موجب

اطاعت است بیان نمود. سپس عدم وجود مانع را بیان کرد و فرمود: ﴿وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ﴾ و در مقابل این دعوت هیچ مزدی از شما نمی‌خواهم، مبدا که همچون تاوانی بر شما سنگینی کند. ﴿إِنَّ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَىٰ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ مزد من جز بر پروردگار جهانیان نیست. من با این دعوت امیدوارم که به او نزدیک شوم و پاداش فراوان به دست آورم. من خیرخواه شما هستم و چیزی که از شما می‌خواهم این است که راه راست را در پیش بگیرید.

﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا نوحَ اللَّهِ﴾ این را تکرار نمود و بارها و قومش را دعوت کرد و تا مدتی طولانی در میان آنها ماند. همانطور که خداوند متعال فرموده است: ﴿فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا﴾ [العنکبوت: ۱۴]. «او نهصد و پنجاه سال در میان قومش باقی ماند». و ﴿قَالَ رَبِّ إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَنَهَارًا ﴿۱۰﴾ فَلَمْ يَزِدْهُمْ دُعَائِي إِلَّا فِرَارًا ﴿۱۱﴾﴾ [نوح: ۵-۶]. «گفت: پروردگارا! من قوم خود را شب و روز دعوت کردم، اما دعوت کردن آنها از سوی من جز گریز چیزی به آنها نیافزود». قوم نوح برای رد کردن دعوت او و مخالفت نمودن با وی بهانه‌ای را علم کردند که صلاحیت ندارد بدان تمسک جست. پس گفتند:

آیه‌ی ۱۱۱-۱۲۲:

﴿قَالُوا أَنْتُمْ مِنْ لَدُنْكَ وَأَتَّبَعَكَ الْأَلْدَلُونَ ﴿۱۱۱﴾﴾ «گفتند: آیا به تو ایمان بیاوریم حال آنکه فرومایگان از تو پیروی کرده‌اند؟!».

﴿قَالَ وَمَا عَلِمِي بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۱۱۲﴾﴾ «گفت: من چه می‌دانم آنان چه می‌کرده‌اند؟».

﴿إِنْ حِسَابُهُمْ إِلَّا عَلَىٰ رَبِّي لَوْ تَشْعُرُونَ ﴿۱۱۳﴾﴾ «حساب ایشان - اگر می‌دانید - جز بر عهده‌ی پروردگار نیست».

﴿وَمَا أَنَا بِطَارِدِ الْمُؤْمِنِينَ ﴿۱۱۴﴾﴾ «و من مؤمنان را طرد نخواهم کرد».

﴿إِن أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ مُّبِينٌ﴾ «من جز بیم‌دهنده‌ای آشکار نیستم».

﴿قَالُوا لَئِن لَّمْ تَنْتَهَ يَنْوُحْ لَتَكُونَنَّ مِنَ الْمَرْجُومِينَ﴾ «گفتند: ای نوح! اگر پایان ندهی سنگسار خواهی شد».

﴿قَالَ رَبِّ إِنَّ قَوْمِي كَذَّبُونِ﴾ «گفت: پروردگارا! بی‌گمان قومم مرا تکذیب کردند».

﴿فَأَفْتَحَ بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ فَتْحًا وَنَجَّيْتِي وَمَنِ مَعِيَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾ «پس میان من و آنان داوری کن، و من کسانی از مؤمنان را که با من هستند نجات بده».

﴿فَأَنْجَيْنَاهُ وَمَنْ مَعَهُ فِي الْفُلِّ الْمَشْحُونِ﴾ «پس او و کسانی را که با وی بودند در کشتی انباشته نجات دادیم».

﴿ثُمَّ أَغْرَقْنَا بَعْدُ الْبَاقِينَ﴾ «و بعد از این بازماندگان را غرق کردیم».

﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُّؤْمِنِينَ﴾ «بی‌گمان در این نشانه‌ای است، و بیشترشان مؤمن نبودند».

﴿وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ﴾ «و بی‌گمان پروردگارت توانا و مهربان است».

چگونه ما از تو پیروی کنیم در حالی که جز افراد فرومایه و بی‌ارزش را در کنارت نمی‌بینیم! با این تکبر و عدم پذیرش حق، خود بزرگ‌بینی و جهالتشان نسبت به حقایق شناخته می‌شود، زیرا اگر هدف آنها پیروی از حق بود، ولی اشکال و شکی در دعوت او موجود بود، می‌گفتند: درستی و صحت آنچه را که آورده‌ای به طرقی که آدمی را به صحت آن می‌رساند، برای ما بیان کن.

و اگر آنها واقعاً می‌اندیشیدند، می‌دانستند که پیروان نوح برگزیدگان و خردمندان و افرادی دارای اخلاق و رفتار خوب هستند، و فرومایه کسی است که عقلش سلب شده و پرستش سنگ‌ها را نیک دانسته و راضی شده است تا برای آن سجده ببرد، و آن را صدا بزند، و از پذیرفتن دعوت پیامبران خودداری کند. و به محض اینکه یکی از دو متخصصین سخن باطل را بر زبان آورد- قطع نظر از درست بودن دعوی

طرفش - فاسد و پوچ بودن سخنش شناخته می‌شود. پس قوم نوح که در پاسخ به دعوت وی گفتند: ﴿أَنْتُمْ مِنْ لَكَ وَاتَّبَعَكَ الْأَرْذَالُونَ﴾ آیا به تو ایمان بیاوریم، حال آنکه فرومایگان از تو پیروی کرده‌اند، این سخن را اصل و پایه‌ای برای رد کردن دعوت او قرار دادند، و همه کس باطل بودن این سخن را می‌دانند، پس می‌دانیم که آنها گمراه و در اشتباه بوده‌اند، گرچه ما معجزات نوح و دعوت بزرگش را ندیده‌ام که موجب یقین و باور قطعی به راستگویی و صحت آنچه آورده است می‌باشد.

نوح علیه السلام گفت: ﴿قَالَ وَمَا عَلِمِي بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ إِنِّي حِسَابُهُمْ إِلَّا عَلَىٰ رَبِّي لَوْ تَشْعُرُونَ﴾ من نمی‌دانم آنان چه می‌کرده‌اند. یعنی اعمال و حسابشان با خداست، و وظیفه من فقط تبلیغ و رساندن پیام الهی است. و شما آنها را بگذارید، و کاری به آنها نداشته باشید. اگر آنچه من برایتان آورده‌ام حق اوست از آن پیروی کنید و عمل هر کس برای خودش می‌باشد.

آنها از روی تکبر و سرکشی از نوح خواستند که مؤمنان را از خود براند و دور کند، تا آنها ایمان بیاورند.

پس نوح گفت: ﴿وَمَا أَنَا بِطَارِدِ الْمُؤْمِنِينَ﴾ من هرگز مؤمنان را طرد نخواهم کرد، چون آنها سزاوار طرد و توهین نیستند، بلکه آنها سزاوار آنند که با سخن و عمل به خوبی به آنها رفتار شود، و مورد بزرگداشت قرار گیرند. همانطور که خداوند متعال فرموده است: ﴿وَإِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَقُلْ سَلَمٌ عَلَيْكُمْ كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَىٰ نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ﴾ [الأنعام: ۵۴]. «و چون کسانی به نزد تو آمدند که به آیات ما ایمان می‌آورند، پس بگو: «درودتان باد! پروردگارتان رحمت و مهربانی را بر خود مقرر نموده است.»

﴿إِنِّي أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ مُّبِينٌ﴾ من فقط بیم دهنده‌ای هستم که پیام الهی را می‌رسانم، و برای خیر و صلاح‌بندگان می‌کوشم، و اختیاری از خود ندارم، و همه کارها در دست خداست.

نوح عليه السلام شب و روز به طور سری و علنی به دعوت دادن آنها ادامه داد. اما دعوت دادن آنها چیزی جز تنفر و بی‌زاری بر آنان نیافزود. ﴿قَالَ لَوْ لِي لَمَّا تَتَّهُ يَنُوحُ﴾ گفتند: «ای نوح! اگر از دعوت دادن ما به سوی خدا یگانه دست بر نداری، ﴿لَتَكُونَنَّ مِنَ الْمَرْجُومِينَ﴾ قطعاً سنگسار خواهی شد». یعنی به بدترین صورت تو را با سنگ خواهیم کشت، همانطور که سگ کشته می‌شود.

هلاکشان باد! چه عکسی‌العمل بدی از خود نشان دادند! آنها به اندرزگوی امین که از خودشان نسبت به آنها مهربان‌تر و دلسوزتر بود بدترین پاداش را دادند. و چون ستم آنها به اوج رسید، و کفرشان شدت گرفت، پیامبرشان آنان را نفرین کرد، نفرینی که همه را فرا گرفت. پس گفت: ﴿وَقَالَ نُوحٌ رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَيَّ الْأَرْضَ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا...﴾ [نوح: ۲۶]. «پروردگارا! از کافران هیچ کسی را بر روی زمین باقی مگذار...».

و در اینجا نوح گفت: ﴿رَبِّ إِنَّ قَوْمِي كَذَّبُونِ فَافْتَحْ بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ فَتْحًا﴾ «پروردگارا! همانا قوم مرا تکذیب کردند، پس میان من و آنان چنانکه باید کار را یکسره کن». یعنی هر کدام از ما را که متجاوز است هلاک و نابود گردان. و او می‌دانست که قومش متجاوز و ستمگرند، بنابراین فرمود: ﴿وَجِئْتِي وَمَنْ مَعِيَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾ و من و مؤمنانی را که با من هستند نجات بده.

﴿فَأَنْجَيْنَاهُ وَمَنْ مَعَهُ فِي الْفُلِّ الْمَشْحُونِ﴾ او و همراهانش را در کشتی پر از انسان‌ها و حیوان‌ها نجات دادیم.

﴿ثُمَّ أَغْرَقْنَا بَعْدَ الْبَاقِينَ﴾ و به جز نوح و مؤمنانی که همراه او بودند، بقیه قوم را هلاک و غرق کردیم. ﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً﴾ بی‌گمان در نجات یافتن نوح و پیروانش و هلاک ساختن کسانی که او را تکذیب کردند نشانه‌ای است که بر راستگویی پیامبران و صحت آنچه آورده‌اند، و باطل بودن آنچه دشمنان تکذیب‌کننده بر آن هستند دلالت می‌نماید.

﴿وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ﴾ پروردگارت تواناست و دشمنان را با قدرت خود مغلوب ساخت و با طوفان و سیل هلاکشان کرد. ﴿الرَّحِيمُ﴾ و پروردگارت نسبت به دوستانش مهربان است و نوح و همراهان مؤمن او را نجات داد.
آیه‌ی ۱۲۳-۱۴۰:

﴿كَذَبَتْ عَادُ الْمُرْسَلِينَ﴾ ﴿۱۲۳﴾ «(قوم) عاد پیامبران را تکذیب کردند».
﴿إِذْ قَالَ لَهُمُ أَخُوهُمْ هُودٌ أَلَا تَتَّقُونَ﴾ ﴿۱۲۴﴾ «آنگاه که برادرشان هود بدیشان گفت: آیا پروا نمی‌دارید؟».

﴿إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ﴾ ﴿۱۲۵﴾ «همانا من برایتان پیامبر امینی هستم».
﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا﴾ ﴿۱۲۶﴾ «پس، از خدا بترسید و از من اطاعت کنید».
﴿وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ ﴿۱۲۷﴾ «و در مقابل دعوت خود مزدی از شما نمی‌خواهم و مزد من جز بر پروردگار جهانیان نیست».
﴿أَتَبْنُونَ بِكُلِّ رِيعٍ آيَةً تَعْبَثُونَ﴾ ﴿۱۲۸﴾ «آیا بیهوده بر هر بلندی و تپه‌ای بنایی می‌سازید که (در آن) دست به بیهوده‌کاری زنید؟».
﴿وَتَتَّخِذُونَ مَصَانِعَ لَعَلَّكُمْ تَخْلُدُونَ﴾ ﴿۱۲۹﴾ «و قصرها و دژهایی استوار می‌سازید، به امید آنکه جاودانه بمانید؟».

﴿وَإِذَا بَطِشْتُمْ بَطِشْتُمْ جَبَّارِينَ﴾ ﴿۱۳۰﴾ «و چون به کیفر دست می‌گشایید، ستمگرانه دست می‌گشایید».

﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا﴾ ﴿۱۳۱﴾ «پس، از خداوند پروا بدارید و از من اطاعت کنید».
﴿وَاتَّقُوا الَّذِي أَمَدَّكُمْ بِمَا تَعْلَمُونَ﴾ ﴿۱۳۲﴾ «و از خدایی بپرهیزید که شما را با نعمت‌هایی که می‌دانید یاری داده‌است».

﴿أَمَدَّكُمْ بِالنَّعْمِ وَبَنِينَ﴾ ﴿۱۳۳﴾ «شما را با چهارپایان و فرزندان یاری داده‌است».

﴿وَجَنَّاتٍ وَعُيُونٍ﴾ ﴿۱۳۴﴾ «و باغها و چشمه‌ساران (به شما بخشیده است)».

﴿إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ﴾ «به راستی من از عذاب روزی بزرگ بر شما بیمناکم».

﴿قَالُوا سَوَاءٌ عَلَيْنَا أَوَعَضْتَ أَمْ لَمْ تَكُنْ مِنَ الْوَاعِظِينَ﴾ «گفتند: بر ما یکسان است، خواه پند دهی یا از اندرزگویان نباشی».

﴿إِنْ هَذَا إِلَّا خُلُقُ الْأَوَّلِينَ﴾ «این جز شیوه پیشینیان نیست».

﴿وَمَا نَحْنُ بِمُعَذِّبِينَ﴾ «و ما عذاب داده نمی شویم».

﴿فَكَذَّبُوهُ فَأَهْلَكْنَاهُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ «قوم عاد، هود را تکذیب کردند، در نتیجه آنان را هلاک ساختیم. بدون شک در این نشانه‌ای است، و اکثرشان مؤمن نبودند».

﴿وَإِنَّ رَبَّكَ هُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ﴾ «و به راستی پروردگارت توانا و مهربان است».

قبیله‌ای که عاد نامیده می‌شد پیامبرشان هود عليه السلام را تکذیب کردند، و تکذیب او به مثابه تکذیب دیگر پیامبران است، چون دعوت همه پیامبران یکی است. برادرشان هود که از خاندان آنها بود با مهربانی به آنان گفت: ﴿أَلَا تَتَّقُونَ﴾ آیا از خدا نمی‌ترسید و شرک ورزی و عبادت غیر خدا را ترک نمی‌کنید؟!.

﴿إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ﴾ خداوند از آنجا که نسبت به شما مهربان و به شما عنایت دارد، مرا به سوی شما فرستاده است، و من امین هستم و شما هم این واقعیت را می‌دانید. به دنبال این فرمود: ﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا﴾ یعنی حق الهی را ادا نمایید. و حق الهی تقوی و پرهیزگاری است. و حق مرا ادا کنید، و حق من این است که در آنچه به شما امر می‌کنم و از آنچه شما را باز می‌دارم از من اطاعت کنید. و حقیقت چنین ایجاب می‌نماید که از من اطاعت کنید، زیرا مانعی وجود ندارد که شما را از ایمان آوردن منع نماید.

﴿وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ﴾ پس من در امر تبلیغ و اندرز گفتنم پاداشی از شما

نمی‌خواهم که این تاوان را گران احساس کنید. ﴿إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَىٰ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ پاداش من جز بر پروردگار جهانیان نیست، خداوندی که جهانیان را با نعمت‌هایش پرورش داده، و فضل و کرم خویش را به آنها ارزانی نموده است، به ویژه آنچه که دوستان و پیامبرانش را با آن پرورش داده‌است.

﴿أَتَبْنُونَ بِكُلِّ رِيعٍ آيَةً تَعْبَثُونَ﴾ آیا در میان کوهها و بر بلندی هر مکان مرتفعی کاخی بنا می‌نهدید؟ و این کار را بدون اینکه فایده‌ای برای دنیا با آخرت شما داشته باشد انجام می‌دهید؟!.

﴿وَتَتَّخِذُونَ مَصَانِعَ لَعَلَّكُمْ تَخْلُدُونَ﴾ یعنی برکه‌ها و گودال‌هایی برای آب می‌سازید، به امید اینکه جاودانه بمانید، در حالی که هیچ کس راهی برای جاودانه ماندن ندارد. ﴿وَإِذَا بَطِشْتُمْ بَطِشْتُمْ جَبَّارِينَ﴾ و چون به کیفر و مجازات مردم دست بکشاید همچون ستمگران کیفر می‌دهید، و مردم را می‌کشید و می‌زنید، و مالهایشان را از دستشان می‌گیرید. خداوند به آنها قدرت بزرگی داده بود، و بر آنها لازم بود که قدرت و توانایی خود را در راه اطاعت و فرمانبرداری خدا بکار گیرند، اما آنها تکبر ورزیدند و خود را بزرگ پنداشتند و گفتند: ﴿مَنْ أَشَدُّ مِنَّا قُوَّةً﴾ [فصلت: ۱۵]. «چه کسی از ما قدرت و زور بیشتری دارد؟!». و آنها قدرت خود را در راه نافرمانی خدا و بیهودگی و بی‌خردی بکار بردند. بنابراین پیامبرشان آنها را از این نهی کرد.

و فرمود: ﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا﴾ از خدا بترسید و شرک‌ورزی و فساد را ترک کنید. و از من اطاعت نمایید، زیرا می‌دانید که من فرستاده و پیامبر خدا به‌سوی شما هستم و امین و خیرخواهتان می‌باشم.

﴿وَأَتَّقُوا الَّذِينَ آمَدَكُم بِمَا تَعْلَمُونَ﴾ و از خداوند بپرهیزید که به شما نعمت‌های فراوانی بخشیده است. نعمت‌هایی به شما داده است که قابل انکار نیست.

﴿أَمَدَكُم بِأَنْعَمٍ وَبَنِينَ﴾ شما را با چهارپایانی از قبیل گاو شتر و گوسفند و فرزندان فراوان یاری داده است. مالها و فرزندان را زیاد نموده، به ویژه به شما فرزندان

پسران زیادی داده که از دختر بهتر است.

در اینجا نعمت‌هایی را یادآور شده که خداوند به آنان عطا کرده است. سپس آنها را به فرارسیدن عذاب خدا هشدار داد و گفت: ﴿إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ﴾ یعنی - از آن‌جاکه نسبت به شما دلسوز و مهربانم - می‌ترسم عذاب روز بزرگ بر شما فرود بیاید، و هر گاه بیاید برگردانده نمی‌شود، و آن زمانی است که شما به کفر و تجاوز خود ادامه دهید.

آنها در حالی که با حق مخالفت نموده و پیامبرشان را تکذیب می‌کردند، گفتند: ﴿سَوَاءٌ عَلَيْنَا أَوَعَضْتَ أَمْ لَمْ تَكُنْ مِنَ الْوَاعِظِينَ﴾ اندرز گفتن و اندرز نگفتن تو برای ما یکسان است و این نهایت سرکشی است، زیرا قومی که وجود و عدم موعظه الهی که کوه‌های سرسخت در برابر آن ذوب می‌شود و دل‌های خردمندان از آن پاره پاره می‌گردد برایشان یکسان است، قومی هستند که ستمگری و شقاوت و بدبختی‌اشان به آخرین حد رسیده، و امیدی برای هدایت آنها نیست.

بنابراین گفتند: ﴿إِنَّ هَذَا إِلَّا خُلُقُ الْأَوَّلِينَ﴾ این حالت و برخورداری از این نعمت‌ها، عادت و شیوه گذشتگان است، که گاه ثروتمند می‌شوند و گاه نادار می‌گردند. و این شیوه روزگار است، و به درستی که این بلاها و نعمت‌ها بخشش‌هایی از سوی خداوند متعال است و آزمایشی است که بندگان را با آن می‌آزماید.

﴿وَمَا نَحْنُ بِمُعَذِّبِينَ﴾ آنها با این سخن، زنده شدن پس از مرگ، و معاد را انکار کردند. و یا با این گفته پیامبرشان را تحقیر نموده و مورد توهین قرار دادند، و انگار می‌گفتند: به فرض اینکه رستاخیزی در کار باشد و پس از مرگ زنده شویم، همانطور که در این دنیا از نعمت‌ها برخوردار خواهیم بود.

﴿فَكَذَّبُوهُ﴾ قوم عاد، هود را تکذیب کردند. یعنی تکذیب عادت و اخلاق آنها گردید، و هیچ چیزی آنها را از این منع نمی‌کرد. ﴿فَأَهْلَكْنَاهُمْ﴾ پس آنان را هلاک نمودیم، ﴿...بَرِيحٍ صَرْصَرٍ عَاتِيَةٍ ۖ سَخَّرَهَا عَلَيْهِمْ سَبْعَ لَيَالٍ وَتَمَنِيَةً أَيَّامٍ حُسُومًا فَتَرَى الْقَوْمَ

فِيهَا صَرَغَى كَأَنَّهُمْ أَعْجَازُ نَخْلٍ خَاوِيَةٍ ﴿٧﴾ [الحاقه: ۶-۷]. «و آنان را به وسیله تندباد سرکش و پر سر و صدا و ویرانگر نابود کردیم. خداوند چنین تندبادی را هفت شب و هشت روز پیایی بر آنان مسلط کرد. پس مردمان را می‌دیدى که روی زمین افتاده اند و انگار تنه‌های پوک و تو خالی درختان خرمايند».

﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً﴾ همانا این نشانه‌ای است بر راستگویی پیامبر ما هود عليه السلام و صحت آنچه آورده است و باطل بودن شرک و سرکشی قومش ﴿وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُّؤْمِنِينَ﴾ و با وجود این همه آیات که مقتضی ایمان آوردن آنان بود، بیشترشان ایمان نیاوردند.

﴿وَإِنَّ رَبَّكَ هُوَ الْعَزِيزُ﴾ و به راستی پروردگارت تواناست، همان خدایی که با قدرت خویش قوم هود را با وجود قدرت و زورمندی‌شان هلاک و نابود ساخت. ﴿الرَّحِيمُ﴾ و پروردگارت نسبت به پیامبرش هود مهربان است، چرا که او مؤمنانی را که همراهش بودند نجات داد.

آیه‌ی ۱۴۱-۱۵۲:

﴿كَذَبَتْ ثَمُودُ الْمُرْسَلِينَ﴾ «قوم) ثمود نیز پیامبران را تکذیب کردند». ﴿إِذْ قَالَ لَهُمُ أَخُوهُمْ صَالِحٌ أَلا تَتَّقُونَ﴾ «آنگاه که برادرشان صالح بدیشان گفت: آیا پروا نمی‌دارید؟».

﴿إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ﴾ «بی‌گمان من برایتان پیامبری امین هستم». ﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا﴾ «پس، از خدا بترسید و از من اطاعت کنید». ﴿وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِي إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ «و بر آن (تبلیغ) اجر و پاداشی از شما درخواست نمی‌کنم، پاداش من جز بر پروردگار جهانیان نیست». ﴿أَتُتْرَكُونَ فِي مَا هَنُتْنَا أَمِينِينَ﴾ «آیا در آنچه اینجاست ایمن رها می‌شوید؟». ﴿فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ﴾ «در میان باغها و چشمه‌سارها؟».

﴿وَزُرُوعٍ وَخَلِّ طَلْعُهَا هَضِيمٌ﴾ «و کشتزارها و نخلستانهایی که میوه و شکوفه‌هایشان تر و تازه است؟».

﴿وَتَنْجُتُونَ مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا فَرِهِينَ﴾ «و ماهرانه در دل کوه‌ها خانه‌هایی می‌تراشید».

﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا﴾ «پس، از خدا بترسید و از من اطاعت کنید».

﴿وَلَا تُطِيعُوا أَمْرَ الْمُسْرِفِينَ﴾ «و از فرمان اسراف‌کنندگان اطاعت مکنید».

﴿الَّذِينَ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَلَا يُصْلِحُونَ﴾ «آن کسانی که در زمین تباهی می‌نمایند و اصلاح نمی‌کنند».

ثمود آن قبیله معروف که در سرزمین «حجر» زندگی می‌کردند، پیامبران را تکذیب نمودند. آنها صالح علیه السلام را که پیام‌آور توحید بود، توحیدی که همه پیامبران به آن دعوت داده‌اند، تکذیب کردند. و با تکذیب صالح همه پیامبران را تکذیب کردند.

﴿إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ صَالِحٌ أَلَا تَتَّقُونَ﴾ هنگامی که برادرشان صالح که از خودشان بود با مهربانی و نرمی به آنها گفت: «آیا از خدا نمی‌ترسید و شرک و گناهان را رها نمی‌کنید؟».

﴿إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ﴾ من از جانب پروردگارتان به‌سوی شما فرستاده شده‌ام، و از آنجا که خداوند نسبت به شما لطف داشته مرا به عنوان پیامبر به سویتان فرستاده است. پس رحمت الهی را بپذیرید، و به آن یقین و باور بدارید. و بدانید که من فرد امینی هستم، و شما امانتداری مرا می‌دانید، و این بر شما لازم می‌دارد که به من و آنچه آورده‌ام ایمان بیاورید.

﴿وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ﴾ و در قبال تبلیغ دعوت مزد و پاداشی از شما درخواست نمی‌کنم، تا مبادا بگویید آنچه ما را از پیروی و اطاعت تو باز می‌دارد این است که می‌خواهی اموال ما را به دست آوری ﴿إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ اجر

و پاداش را جز از پروردگار جهانیان نمی‌خواهم.

﴿أَتَرَكُونَ فِي مَا هَنُتْنَا ءَامِنِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ وَرُزُوعٍ وَخَلِّ طَلْعَهَا هَضِيمٌ﴾ آیا گمان می‌برید که در میان ناز و نعمت و خیرات فراوان و در نهایت امنیت و آسایش رها می‌شوید تا از نعمت‌ها لذت ببرید؟ و همانگونه که حیوانات از نعمت‌ها استفاده کرده و رها شده و به چیزی امر و نهی نمی‌شوند همینطور شما هم رها می‌شوید تا از نعمت‌های خدا در راستای نافرمانی او کمک گیرید؟!.

﴿وَتَنَحِتُونَ مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا فَرِهِينَ﴾ یعنی مهارت و سرمستی شما به حدی رسیده است که در دل کوه‌های سخت و محکم برای خود خانه‌ها درست می‌کنید.
﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا وَلَا تُطِيعُوا أَمْرَ الْمُسْرِفِينَ الَّذِينَ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَلَا يُصْلِحُونَ﴾ پس از خداوند بترسید و از من اطاعت کنید، و از اسرافکارانی اطاعت ننمایید که از حد تجاوز کرده‌اند. کسانی که تباهی و فساد تبدیل به ویژگی آنها شده است و با انجام گناهان و دعوت کردن مردم به سوی آن در زمین فساد و تباهی انجام می‌دهند، و در اصلاح امور نمی‌کوشند به زیانبارترین مرض و آفت مبتلا شده‌اند.

و در میان قوم ثمود افرادی بودند که با پیامبرشان مخالفت می‌کردند و وظیفه اشان دعوت به گمراهی بود. پس صالح مردم را بر حذر داشت که فریب آنها را نخورند. و شاید آنها کسانی بودند که خداوند درباره آنان فرموده است: ﴿وَكَانَ فِي الْمَدِينَةِ تِسْعَةُ رَهْطٍ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَلَا يُصْلِحُونَ﴾ [النمل: ۴۸]. «و در شهر نه نفر بودند که در زمین فساد می‌کردند و به اصلاح نمی‌پرداختند».

این نهی و موعظه فایده‌ای نداشت، پس آنها به صالح گفتند:

آیه‌ی ۱۵۳-۱۵۹:

﴿قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مِنَ الْمُسَحَّرِينَ﴾ «گفتند: بی‌گمان تو از زمره جادوشدگان

هستی».

﴿مَا أَنْتَ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُنَا فَأْتِ بِآيَةٍ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ﴾ «تو انسانی همچون ما

بیش نیستی، پس اگر از راستگویانی معجزه‌ای را به ما بنما».

﴿قَالَ هَذِهِ نَاقَةٌ لَهَا شِرْبٌ وَلَكُمْ شِرْبٌ يَوْمَ مَعْلُومٍ﴾ «گفت: این ماده شتری است که یک نوبت آب خوردن او راست، و شما (نیز) نوبت روزی معین دارید».

﴿وَلَا تَمْسُوهَا بِسُوءٍ فَيَأْخُذْكُمْ عَذَابٌ يَوْمٍ عَظِيمٍ﴾ «و کمترین آزاری به آن نرسانید، (در آن صورت) عذاب روزی بزرگ شما را فرا می‌گیرد».

﴿فَعَقَرُوهَا فَأَصْبَحُوا نَادِمِينَ﴾ «پس آن را پی کردند آنگاه پشیمان شدند».

﴿فَأَخَذَهُمُ الْعَذَابُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ «سپس عذاب آنان را فرا گرفت. مسلماً در این نشانه‌ای است. و(لی) بیشترشان مؤمن نبودند».

﴿وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ﴾ «و بی‌گمان پروردگارت توانا و مهربان است».

﴿إِنَّمَا أَنْتَ مِنَ الْمَسْحُورِينَ﴾ یعنی تو جادو شده‌ای و هذیان و یاوه‌می‌گویی. ﴿مَا أَنْتَ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُنَا﴾ تو انسانی همچون ما بیش نیستی، پس چه برتری و فضیلتی داری که از ما بالاتر باشی و ما را دعوت کنی و از ما بخواهی تا از تو پیروی کنیم؟! ﴿فَأْتِ بِآيَةٍ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ﴾ پس اگر از راستگویانی، معجزه‌ای برای ما بیاور آنها این طور می‌گفتند، در حالی که اندیشیدن در وضعیت صالح و آنچه مردم را به سوی آن دعوت می‌کرد بزرگترین نشانه و معجزه بود که بر صحت و درستی آنچه آورده بود دلالت می‌کرد. و بزرگترین معجزه و نشانه راستگویی‌اش بود، اما آنها از آنجا که سنگدل بودند خود معجزاتی را پیشنهاد کردند که هر کس آن را درخواست نماید کامیاب نمی‌شود، چون خواستن آن از روی سرکشی و مخالفت است، و هدف از آن هدایت و راهیابی نیست.

﴿هَذِهِ نَاقَةٌ﴾ صالح گفت: این ماده شتری است که از صخره سنگ سرسختی بیرون آورده شده است - در این مورد از بسیاری از مفسرین پیروی نموده‌ایم و مانعی ندارد- که همه شما آن را مشاهده می‌کنید. ﴿لَهَا شِرْبٌ وَلَكُمْ شِرْبٌ يَوْمَ مَعْلُومٍ﴾

یک روز سهم آب متعلق به آن است، و روز جداگانه دیگری سهم آب متعلق به شماست. یعنی یک روز این شتر آب چاه را می‌نوشد، و شما شیر آن را می‌نوشید، و روز دیگر شما آب چاه را بنوشید.

﴿وَلَا تَمْسُوها بِسُوءٍ﴾ و با پی زدن و کشتنش به آن گزند نرسانید، ﴿فِيأْخُذْكُمْ عَذَابٌ يَوْمٍ عَظِيمٍ﴾ که اگر چنین بکنید عذاب روزی بزرگ شما را فرا خواهد گرفت. شتر از سنگ بیرون آمد، و روزی آب را شتر می‌خورد و روزی آنها می‌نوشیدند. اما آنها ایمان نیاوردند و به سرکشی خود ادامه دادند.

﴿فَعَقَرُوها فَأَصْبَحُوا نَدِيمِينَ فَأَخَذَهُمُ الْعَذَابُ﴾ آنها شتر را پی زدند و کشتند، پس عذاب آنان را فرا گرفت، و آن صدای تندی بود که بر آنها فرو آمد، و همه آنان را نابود کرد. ﴿إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً﴾ بدون شک این نشانه‌ای بر راستگویی و صحت پیام پیامبران و دلیلی بر بطلان گفته‌ی مخالفان آنهاست.

آیه‌ی ۱۶۰-۱۷۵:

﴿كَذَبَتْ قَوْمٌ لُوطًا الْمُرْسَلِينَ﴾ «قوم لوط پیامبران را دروغگو انگاشتند».

﴿إِذْ قَالَ لَهُمُ أَخُوهُمْ لُوطُ أَلَا تَتَّقُونَ﴾ «آنکه که برادرشان لوط بدیشان گفت: آیا پروا نمی‌دارید؟».

﴿إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ﴾ «بی‌گمان من پیامبر امینی برای شما هستم».

﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا﴾ «پس از خدا بترسید و از من اطاعت کنید».

﴿وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِي إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ «و در برابر آن (تبلیغ) از شما پاداشی نمی‌طلبم، پاداش من جز بر پروردگار جهانیان نیست».

﴿أَتَأْتُونَ الذُّكْرَانَ مِنَ الْعَالَمِينَ﴾ «آیا از میان جهانیان (از روی شهوت) به سراغ

مردان می‌روید».

﴿وَتَذَرُونَ مَا خَلَقَ لَكُمْ رَبُّكُمْ مِنْ أَرْوَاحِكُمْ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ عَادُونَ﴾ «و همسرانی را

که پروردگارتان برای شما آفریده است رها می‌سازید؟ بلکه اصلاً شما قومی هستید که از حد می‌گذرید».

﴿قَالُوا لَئِن لَّمْ تَنْتَهَ يَلُوطُ لَتَكُونَ مِنَ الْمُخْرَجِينَ﴾ ﴿١٧٧﴾ «گفتند: ای لوط! اگر دست برداری بی‌گمان از بیرون رانندگان خواهی بود».

﴿قَالَ إِنِّي لِعَمَلِكُمْ مِنَ الْقَالِينَ﴾ ﴿١٧٨﴾ «(لوط) گفت: من از دشمنان (این) کارتان هستم».

﴿رَبِّ حَبْنِي وَأَهْلِي مِمَّا يَعْمَلُونَ﴾ ﴿١٧٩﴾ «پروردگارا! مرا و خانواده‌ام را از آنچه می‌کنند رهایی بخش».

﴿فَنَجَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ أَجْمَعِينَ﴾ ﴿١٨٠﴾ «پس او و خانواده‌اش را همگی نجات دادیم».

﴿إِلَّا عَجُوزًا فِي الْغَيْرِينَ﴾ ﴿١٨١﴾ «مگر پیرزنی که از بازماندگان (در آتش) بود».

﴿ثُمَّ دَمَرْنَا الْأَخْرِينَ﴾ ﴿١٨٢﴾ «سپس دیگران را نابود کردیم».

﴿وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطَرًا فَسَاءَ مَطَرُ الْمُنذَرِينَ﴾ ﴿١٨٣﴾ «و بر سرشان باران بارانندیم، و چه باران بدی بود (که گروه) هشدار یافتگان را (فرو گرفت)».

﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ ﴿١٨٤﴾ «حقا که در این (ماجرا) نشانه‌ایست، و بیشترشان مؤمن نبودند».

﴿وَإِنَّ رَبَّكَ هُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ﴾ ﴿١٨٥﴾ «و بی‌گمان پروردگار تو چیره و مهربان است».

لوط به قوم خود همان سخنانی را گفت که دیگر پیامبران به اقوامشان گفته بودند. و قوم او نیز همان پاسخی را دادند که اقوام پیشین دادند، زیرا دل‌هایشان در کفرورزی شبیه هم بود. بنابراین گفته‌هایش نیز مانند یکدیگر بود. قوم لوط علی‌رغم شرک ورزیدنشان به عمل زشتی دست می‌زدند، که پیش از آنها هیچ کسی از جهانیان به آن اقدام نکرده بود. آنها مردان را برای شهوت‌رانی انتخاب نموده، و همسرانشان را که خداوند برای آنها آفریده بود رها می‌کردند. و این کار را از روی اسراف و تجاوز و سرکشی انجام می‌دادند. و لوط همواره آنها را از کارشان نهی می‌

کرد، تا اینکه به وی گفتند ﴿لَئِنْ لَمْ تَنْتَهَ يَنْلُوطْ لَتَكُونَنَّ مِنَ الْمُخْرَجِينَ﴾ اگر از این سخنان خود دست نکشی تو را از شهر و آبادی بیرون خواهیم کرد. وقتی لوط دید که آنها به کار خود ادامه می‌دهند، گفت: ﴿إِنِّي لَعَمَلِكُمْ مِنَ الْقَالِينَ﴾ همانا من از کار شما متنفر و بیزارم.

﴿رَبِّ حَتِّي وَأَهْلِي مِمَّا يَعْمَلُونَ﴾ لوط گفت: خدایا مرا و خانواده‌ام را از عاقبت آنچه آنها می‌کنند، و از کیفر کارشان نجات بده خداوند دعای لوط را پذیرفت. ﴿فَنَجَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ أَجْمَعِينَ﴾ ما لوط و خانواده‌اش را نجات دادیم، ﴿إِلَّا عَجُوزًا فِي الْغَيْرِينَ﴾. به جز پیرزنی که در عذاب باقی ماند، و بدان گرفتار شد، و آن پیرزن همسر لوط بود.

﴿ثُمَّ دَمَرْنَا الْأَخْرِينَ وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطَرًا﴾ سپس دیگران را نابود کردیم و بر آنها باران سنگ بارانیدیم، و چه باران بدی بود که بر سر این هشدار یافتگان بارید! و خداوند همه آنها را هلاک و نابود ساخت.

ماجرای قوم لوط درس عبرت و نشانه بزرگی برای هوشیاران است، ولی بیشتر آن قوم ایمان نیاوردند، و سزای عمل زشت خود را دیدند.

آیه‌ی ۱۷۶-۱۸۴:

﴿كَذَّبَ أَصْحَابُ لَيْكَةِ الْمُرْسَلِينَ﴾ «اصحاب لایکه» پیامبران را تکذیب کردند». ﴿إِذْ قَالَ لَهُمْ شُعَيْبٌ أَلَا تَتَّقُونَ﴾ «آنگاه که شعیب به آنها گفت: آیا پروا نمی‌دارید».

﴿إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ﴾ «به درستی که من برایتان پیامبری امین هستم».

﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا﴾ «پس، از خدا بترسید و از من اطاعت کنید».

﴿وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ «و من در برابر دعوت خود هیچ‌گونه پاداشی از شما نمی‌طلبم، و پاداش من جز بر پروردگار جهانیان

نیست.»

﴿أَوْفُوا الْكَيْلَ وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُخْسِرِينَ﴾ «پیمانۀ را به تمام و کمال بپردازید و از کم فروشان مباشید.»

﴿وَزِنُوا بِالْقِسْطِ الْمُسْتَقِيمِ﴾ «و با ترازوی درست وزن کنید.»

﴿وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ﴾ «و از ارزش اموال مردم نگاهید، و در زمین تباهی مکنید.»

﴿وَاتَّقُوا الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالْجِبِلَّةَ الْأُولِينَ﴾ «و بترسید از خداوندی که شما و نسل های گذشته را آفریده است.»

اصحاب «ایکه» یعنی صاحبان باغهای پر درخت و آنها اهالی «مدین» بودند. آنان پیامبرشان شعیب را که پیام دیگر پیامبران را آورده بود، تکذیب کردند. آنگاه که شعیب به آنها گفت: آیا پروا نمی‌دارید؟ هان از خدا بترسید، و آنچه را که موجب ناخشنودی خداوند است از قبیل کفر و گناهان، رها کنید. من برایتان پیامبر امینی هستم، و باید از خدا بترسید، و از من اطاعت کنید. آنها ضمن اینکه شرک می‌ورزیدند، وزن و پیمانۀ را نیز کم می‌دادند. بنابراین شعیب به آنها گفت: ﴿أَوْفُوا الْكَيْلَ﴾ پیمانۀ را به تمام و کمال بدهید، ﴿وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُخْسِرِينَ﴾ و از زمرۀ کسانی مباشید که به مردم جنس کم می‌دهند و از اموالشان می‌کاهند، و با کم‌دادن پیمانۀ و ترازو اموالشان را از دست آنها می‌گیرند. ﴿وَزِنُوا بِالْقِسْطِ الْمُسْتَقِيمِ﴾ یعنی با ترازوی درست و برابر وزن کنید، و به مردم کالاهایشان را کم ندهید.

﴿وَاتَّقُوا الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالْجِبِلَّةَ الْأُولِينَ﴾ بترسید از خدایی که شما و آفریدگان نخستین را آفرید پس همانطور که شما را آفریده است نیز به تنهایی گذشتگان را آفریده، بدون اینکه در آفرینش آنان کسی با او مشارکتی داشته باشد. پس فقط او را بپرستید. و چون با آفریدن و پدید آوردنتان بر شما منت گذارده و نعمت داده است، سپاس و شکر او را به جای آورید.

آیه‌ی ۱۸۵-۱۹۱:

﴿قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مِنَ الْمَسْحُورِينَ﴾ «گفتند: تو قطعاً از جمله جادوشدگانی.»

﴿وَمَا أَنْتَ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُنَا وَإِنْ نَظُنُّكَ لَمِنَ الْكَاذِبِينَ﴾ «و تو جز بشری مانند ما نیستی، و به راستی تو را از دروغگویان می‌پنداریم.»

﴿فَأَسْقِطْ عَلَيْنَا كِسْفًا مِّنَ السَّمَاءِ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ﴾ «پس اگر از راستگویانی پاره‌هایی از آسمان را بر ما فروریز.»

﴿قَالَ رَبِّيَ أَعْلَمُ بِمَا تَعْمَلُونَ﴾ «(شعیب) گفت: پروردگارم به آنچه می‌کنید داناتر است.»

﴿فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَهُمْ عَذَابُ يَوْمِ الظُّلَّةِ إِنَّهُ كَانَ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ﴾ «پس او را تکذیب کردند و عذاب روز ابر آنان را فرو گرفت، که آن عذاب روزی بزرگ بود.»

﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُّؤْمِنِينَ﴾ «بی‌گمان در این نشانه‌ایست، و بیشترشان مؤمن نبودند.»

﴿وَإِنَّ رَبَّكَ هُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ﴾ «و بی‌گمان پروردگار تو توانا و مهربان است.»

آنها با تکذیب و رد نمودن گفته‌اش به او گفتند: ﴿إِنَّمَا أَنْتَ مِنَ الْمَسْحُورِينَ﴾ تو از زمره جادوشدگان و دیوانگانی. پس تو هذیان و یاوه می‌گویی، و سخن فرد جادو شده و دیوانه را بر زبان می‌آوری و معلوم است که چنین فردی بر سخنش مؤاخذه نمی‌شود. ﴿وَمَا أَنْتَ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُنَا﴾ و تو جز انسانی مانند ما نیستی. پس هیچ فضیلت و برتری بر ما نداری که ویژه تو باشد و به سبب آن از ما برتر باشی تا ما را به پیروی از خودت فرا بخوانی.

و این مانند گفته‌های اقوام قبل و بعد از آنها بود، اقوامی که به وسیله این شبهه با پیامبران به مخالفت پرداختند، شبهه‌ای که تاکنون نیز آن را دست به دست کرده و بر آن متفق هستند، چون بر کفرورزی متفق می‌باشند، و دل‌هایشان شبیه هم است. پیامبران در پاسخ این شبهه گفتند: ﴿إِنْ حُنَّ إِلَّا بِشَرٍّ مِّثْلِكُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَمُنُّ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ﴾

مِنْ عِبَادِهِ ﴿۱۱﴾ [ابراهیم: ۱۱]. «ما جز انسانهایی همانند شما نیستیم، ولی خداوند بر هرکس از بندگانش که بخواهد منت می‌گذارد».

﴿وَإِنْ نَظُنُّكَ لَمِنَ الْكٰذِبِينَ﴾ و به راستی تو را از دروغگویان می‌پنداریم و این جسارت و ستمگری و سخنی دروغ بود که بر زبان آوردند، و آنها می‌دانستند که دروغ است.

تمام پیامبران اقوام خود را دعوت کرده‌اند، ولی با آنها مجادله نموده‌اند، و خداوند بر دست هر یک از پیامبران معجزاتی را آشکار کرده که آنها به سبب آن به صداقت و امانتداری پیامبران یقین حاصل کرده‌اند. به خصوص شعیب علیه‌السلام که سخنان پیامبران شمرده می‌شود، چون او بسیار نیک با قومش به گفتگو می‌پرداخت و با بهترین شیوه با آنها مجادله می‌کرد. قومش به راستگویی او یقین داشتند و می‌دانستند که آنچه او آورده است حق و راست است، اما به دروغ گفتند: ما تو را دروغگو می‌پنداریم.

﴿فَأَسْقِطْ عَلَيْنَا كِسْفًا مِّنَ السَّمَاءِ إِن كُنتَ مِنَ الصّٰدِقِیْنَ﴾ پس اگر تو راست می‌گویی تکه‌هایی از عذاب را بر ما بیفکن که ما را ریشه‌کن و نابود کند، همانطور که اقوام سرکش دیگر چنین می‌گفتند: ﴿وَإِذْ قَالُوا اللّٰهُمَّ إِن كٰرَبْ هٰذَا هُوَ الْحَقُّ مِّنْ عِنْدِكَ فَامْطُرْ عَلَيْنَا حِجَارَةً مِّنَ السَّمَاءِ أَوْ آتِنَا بِعَذَابٍ أَلِیْمٍ ﴿۳۲﴾ [الأنفال: ۳۲]. «و آنگاه که گفتند: بار خدایا! اگر این حق، و از جانب تو است، از آسمان بر ما سنگ ببار، یا عذاب دردناکی را بر ما فرود بیاور». و یا آنها معجزاتی را پیشنهاد کردند که اگر چنین معجزاتی به وقوع می‌پیوست به معنی تمام شدن خواسته‌ی درخواست‌کنندگان آن نبود. شعیب علیه‌السلام گفت: ﴿رَبِّیْ أَعْلَمُ بِمَا تَعْمَلُونَ﴾ پروردگارم به آنچه می‌کنید داناتر است. یعنی نازل شدن عذاب، و به وقوع پیوستن معجزات پیشنهادی از سوی شما را بهتر می‌داند، و در اختیار من نیست که آن را بیاورم، و بر شما فرود بیاورم. وظیفه‌ی من جز رساندن و اندرزگویی شما نیست، و این کار را کرده‌ام، کسی که عذاب و

معجزات را می‌آورد پروردگار من است که اعمال و حالات شما را می‌داند و شما را مجازات خواهد کرد.

﴿فَكَذَّبُوهُ﴾ آنها شعیب را تکذیب کردند. یعنی تکذیب و کفرورزی تبدیل به خوی و عادتشان گردید، طوری که معجزات برایشان سودمند نبود، و چاره‌ای نماند جز این که عذاب بر آنها فرود بیاید.

﴿فَأَخَذَهُمْ عَذَابُ يَوْمِ الظُّلَّةِ﴾ پس، عذاب روز ابر آنها را فرو گرفت. ابری بر آنها سایه گستراند و آنان زیر سایه ابر جمع شدند، و از سایه ناگوارش لذت می‌بردند. پس ناگهان خداوند آنان را به وسیله عذاب سوزاند، و نابود کرد، و زیر آن سایه خشکیدند، و از خانه‌هایشان جدا شده و وارد سرای بدبختی و عذاب شدند. ﴿إِنَّهُمْ كَانُوا يُدْعَوْنَ إِلَىٰ دِينِ اللَّهِ وَكَفَرُوا﴾ همانا آن، عذاب روزی بزرگ بود. و آنها بار دیگر به دنیا نخواهند آمد که از نو عمل کنند. و یک لحظه از عذابشان کاسته نشده، و فرصتی دیگر به آنان داده نمی‌شود.

﴿إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً﴾ این ماجرا نشانه‌ایست بر راستگویی شعیب و صحت آنچه که به سوی آن دعوت می‌کرد. و دلیلی است بر باطل بودن پاسخ قومش. ﴿وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُّؤْمِنِينَ﴾ و با وجود دیدن معجزات و نشانه‌ها بیشترشان ایمان نیاوردند، چون خرد و هوشیاری نداشتند، و خیری در آنها نبود. ﴿وَمَا أَكْثَرُ النَّاسِ وَلَوْ حَرَصْتَ بِمُؤْمِنِينَ﴾ [یوسف: ۱۰۳]. «و هر چند حریص باشی بیشتر مردم ایمان نمی‌آورند».

﴿وَإِنَّ رَبَّكَ هُوَ الْعَزِيزُ﴾ و قطعاً پروردگارت تواناست و هیچ کس نمی‌تواند او را دریابد، و او بر هر مخلوقی چیره است. ﴿الرَّحِيمُ﴾ مهربان است و مهربانی و رحمت، صفت اوست، و همه خوبیهای دنیا و آخرت از زمانی که جهان را آفریده است از آثار رحمت او است. و از مظاهر قدرت او این است که دشمنانش را بدانگاه که پیامبران را تکذیب کردند، هلاک و نابود ساخت و دوستانش، و مؤمنانی را که همراه آنها بودند نجات داد.

آیه ی ۱۹۲-۲۰۳:

﴿وَإِنَّهُ لَتَنْزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١٩٢﴾﴾ «و همانا این (قرآن) فرو فرستاده پروردگار جهانیان است».

﴿تَزَلَّ بِهِ الْرُوحُ الْأَمِينُ ﴿١٩٣﴾﴾ «آن را فرود آورده است».

﴿عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ ﴿١٩٤﴾﴾ «(آن را) بر دل تو (نازل کرده است) تا از بیم دهندگان باشی».

﴿بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ ﴿١٩٥﴾﴾ «به زبان عربی روشن».

﴿وَإِنَّهُ لَفِي زُبُرِ الْأَوَّلِينَ ﴿١٩٦﴾﴾ «و (وصف) آن در کتاب‌های پیشینیان موجود است».

﴿أَوَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ آيَةٌ أَنْ يَعْلَمَهُ عُلَمَاءُ بَنِي إِسْرَائِيلَ ﴿١٩٧﴾﴾ «آیا برایشان نشانه‌ای نیست که علمای بنی اسرائیل آن را بدانند؟».

﴿وَلَوْ نَزَّلْنَاهُ عَلَىٰ بَعْضِ الْأَعْجَمِينَ ﴿١٩٨﴾﴾ «و اگر آن را بر برخی از غیر عرب‌ها نازل می‌کردیم».

﴿فَقَرَأَهُ عَلَيْهِمْ مَا كَانُوا بِهِ مُؤْمِنِينَ ﴿١٩٩﴾﴾ «و آن را برایشان می‌خواند، به آن ایمان نمی‌آوردند».

﴿كَذَلِكَ سَلَكْنَاهُ فِي قُلُوبِ الْمُجْرِمِينَ ﴿٢٠٠﴾﴾ «ما این‌گونه آن را در دل‌های گناهکاران در آوردیم».

﴿لَا يُؤْمِنُونَ بِهِ حَتَّىٰ يَرَوْا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ ﴿٢٠١﴾﴾ «به آن ایمان نمی‌آورند تا عذاب دردناک را ببینند».

﴿فَيَأْتِيهِمْ بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ﴿٢٠٢﴾﴾ «پس عذاب به طور ناگهانی درحالیکه بی‌خبرند گریبانگیرشان می‌شود».

﴿فَيَقُولُوا هَلْ نَحْنُ مُنظَرُونَ ﴿٢٠٣﴾﴾ «پس می‌گویند: آیا به ما مهلتی داده می‌شود؟!».

پس از آنکه داستان پیامبران و امت‌هایشان و شیوه دعوت آنها را بیان نمود، و

اینکه امت‌هایشان دعوت پیامبران را رد کردند، و اینکه خداوند دشمنان پیامبران را هلاک کرد، و سرانجام از آن پیامبران گردید، از پیامبر بزرگوار و برگزیده‌ی اسلام و کتابی که از سوی پروردگارش آورده و مایه‌ی هدایت خردمندان است، ذکر به میان آورد و فرمود: ﴿وَإِنَّهُ لَتَنْزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ خداوندی که این قرآن را نازل کرده است آفریننده‌ی آسمانها و زمین و پروردگار و مربی جهان بالا و پایین است. و همان‌طور که خداوند با هدایت کردن آنان به سوی منافع دنیایی جسم‌هایشان را پرورش داده است نیز آنان را با رهنمون کردن به سوی منافع دین و آخرتشان مورد عنایت قرار داده است. و یکی از بزرگترین چیزهایی که خداوند آنان را به وسیله‌ی آن پرورش داد نازل کردن این کتاب مبارک است. و رهنمودهایی در این کتاب است که آدمی را به منافع هر دو جهان و اخلاق فاضله هدایت می‌نماید، به گونه‌ای که چنین چیزهایی در غیر این کتاب به این اندازه وجود ندارد. ﴿وَإِنَّهُ لَتَنْزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ چرا که این کتاب از سوی پروردگار جهانیان نازل شده است.

یکی از عوامل بزرگداشت قرآن و توجه به آن، این است که از سوی خدا نازل شده است، و هدف از نزول آن بهره‌مند شدن شما و هدایت یافتنشان می‌باشد.

﴿نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ﴾ روح‌الامین، جبریل علیه السلام که برترین و قوی‌ترین فرشتگان می‌باشد آن را فرود آورده است. و امین است، زیرا قرآن را اضافه یا کم نکرده است. ﴿عَلَىٰ قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ﴾ جبرئیل آن را بر قلب تو ای محمد صلی الله علیه و آله فرو آورد تا از بیم‌دهندگان باشی، و به وسیله‌ی آن مردم را به راه هدایت رهنمون گردانی و از انحراف و گمراهی برحذر داری.

﴿بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ﴾ قرآن به زبان عربی که بهترین زبانهاست نازل شده است و به زبان کسانی نازل شده که پیامبر به سوی آنها فرستاده شده و به طور مستقیم به دعوت آنها پرداخته است، زبان عربی که زبانی روشن و واضح است. بیاندیشید و ببینید که چگونه این فضایل ارزشمند در این کتاب بزرگ جمع شده‌اند. به راستی که آن بهترین کتاب است و برترین فرشته آن را بر برترین انسان، و بر ارزشمندترین بخش

از وی که قلبش است، و بر بهترین مردم و با شیواترین و گسترده‌ترین زبان که عربی روشن است نازل کرده است.

﴿وَإِنَّهُ لَیْفِی زُبْرِ الْأَوَّلِینَ﴾ یعنی کتابهای پیشین به آمدن قرآن مژده داده و آن را تصدیق کرده‌اند. قرآن بر طبق آنچه که کتاب‌های گذشته درباره‌اش خبر داده بودند، این کتاب‌ها را تصدیق نمود، بلکه حق را آورد و فرستاده شدگان را تصدیق نمود.

﴿أَوَلَمْ یَكُنْ لَهُمْ آیَةٌ أَنْ یَعْلَمَهُ عُلَمَؤُا بَنِی إِسْرَءِیْلَ﴾ آیا اینکه علمای بنی اسرائیل به خوبی آن را می‌دانند نشانه‌ای بر صحت آن، و دلیلی بر اینکه از سوی خدا نازل شده نیست؟! علمایی که سرآمد دانش هستند و از همه مردم آگاه‌ترند و اهل علم می‌باشند. زیرا هر چیزی که در آن تردیدی وجود داشته باشد، به اهل دانش برگردانده می‌شود و گفته آنها برای دیگران حجت است. همان‌طور که جادوگران که در دانش جادو ماهر بودند راستی معجزه موسی را شناختند و دانستند که جادو نیست. پس سخن جاهلان قابل توجه و دارای ارزش نیست.

﴿وَلَوْ نَزَّلْنَاهُ عَلٰی بَعْضِ الْأَعْجَمِینَ﴾ و اگر قرآن را بر یکی از غیر عرب‌ها نازل می‌کردیم که زبان آنها را نمی‌فهمید و به گونه شایسته نمی‌توانست از آن تعبیر نماید، ﴿فَقَرَأَهُ عَلَیْهِمْ﴾ و او قرآن را برایشان می‌خواند، ﴿مَا كَانُوا بِهِ مُؤْمِنِینَ﴾ به آن ایمان نیاورده و می‌گفتند: ما نمی‌فهمیم که چه می‌گوید؟ و نمی‌دانیم که به چه چیزی دعوت می‌دهد؟ پس آنان باید پروردگارش را ستایش کنند که قرآن را بر زبان شیواترین انسان‌ها و تواناترینشان و با مفاهیم و عبارتهای روشن برای آنها فرستاده است. پس باید به تصدیق و تأیید قرآن بشتابند و آن را بپذیرند.

اما تکذیب کردن قرآن از سوی آنها، بدون اینکه شبهه‌ای جز کفر و عناد محض داشته باشند، دنباله همان روندی است که امت‌های تکذیب‌کننده در پیش گرفته‌اند. بنابراین فرمود: ﴿كَذٰلِكَ سَلَکْنَاهُ فِی قُلُوبِ الْمُجْرِمِینَ﴾ پس همان‌گونه که تکذیب و دروغ انگاشتن را در دل‌های مشرکین پیشین وارد کردیم، تکذیب و دروغ انگاشتن قرآن را در دل‌های مشرکین قریش (نیز) قرار دادیم. همان‌طور که نخ وارد سوراخ

سوزن می‌شود، پس دل‌هایشان با تکذیب آمیخته شد و تبدیل به صفت و خوی آنها گردید.

و این به خاطر ستمگری و گناهکاری آنان بود، به همین خاطر ﴿لَا يُؤْمِنُونَ بِهِ﴾ حَتَّىٰ يَرَوْا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ ﴿﴾ به آن ایمان نمی‌آورند، تا - به کیفر دروغ انگاشتن آن - عذاب دردناک را ببینند.

عذاب زمانی آنها را فرا می‌گیرد که غافل هستند، و نمی‌فهمند که عذاب بر آنان فرود می‌آید. و این به خاطر آن است تا کیفر و شکنجه شدنشان بیشتر باشد.

در آن وقت می‌گویند: ﴿هَلْ لَّحْنٌ مُنْظَرُونَ﴾ آیا به ما فرصت و مهلتی داده می‌شود؟ یعنی در خواست می‌کنند تا به آنها فرصت و مهلت داده شود، حال آنکه وقت گذشته، و عذاب آنها را فرا می‌گیرد، عذابی که از آنها دور نشده، و یک لحظه از شدت آن کاسته نمی‌شود.

آیه‌ی ۲۰۴-۲۰۷:

﴿أَفِعَذَابِنَا يَسْتَعْجِلُونَ﴾ ﴿٢٠٤﴾ «آیا عذاب ما را به شتاب می‌طلبند؟».

﴿أَفَرَأَيْتَ إِنْ مَتَّعْنَاهُمْ سِنِينَ﴾ ﴿٢٠٥﴾ «مگر نمی‌دانی که اگر سال‌ها بهره‌مندشان سازیم.».

﴿ثُمَّ جَاءَهُمْ مَا كَانُوا يُوعَدُونَ﴾ ﴿٢٠٦﴾ «سپس عذابی که به آنان وعده داده می‌شود دامن‌گیرشان گردد.».

﴿مَا أَغْنَىٰ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يُمْتَعُونَ﴾ ﴿٢٠٧﴾ «(این بهره‌مندی در دنیا) چه چیزی از آنان دور می‌کند؟».

خداوند می‌فرماید: آیا عذاب ما را که بزرگ و دردناک است - و اصولاً نباید ناچیز شمرده شود - به شتاب می‌جویند؟! چه چیزی آنها را فریب داده است؟ آیا قدرت و توانایی آن را دارند که در برابر آن عذاب شکبیا باشند؟ یا قدرت و توانایی آن را دارند که به هنگام نزول عذاب آن را از خود دور نمایند؟ یا اینکه می‌خواهند

ما را ناتوان گردانند؟! یا گمان می‌برند که ما بر نازل کردن عذاب توانایی نداریم؟! ﴿أَفَرَأَيْتَ إِنْ مَتَّعْنَاهُمْ سِنِينَ﴾ یعنی اگر ما زود بر اینها عذاب فرود نیاوریم و چندین سال بدیشان مهلت بدهیم و در دنیا بهره‌مندشان گردانیم، سپس عذابی که به ایشان وعده داده شده است آنها را فرا بگیرد، لذت و شهوت‌هایی که از آن بهره‌مند شده‌اند چه چیزی را از آنها دور می‌نماید؟ و چه فایده‌ای به هنگام آمدن عذاب برای آنها خواهد داشت؟ حال آنکه لذت‌ها از بین رفته‌اند، و در نتیجه آن لذت‌ها به کفر مبتلا شده، و به خاطر طولانی بودن مدت بهره‌مندیشان، عذابشان دو چندان شده است. منظور این است که آنها باید از وقوع عذاب بپرهیزند، و از اینکه مستحق عذاب شوند برحذر باشند، اما زود یا دیر آمدن عذاب اهمیت و فایده‌ای ندارد.

آیه‌ی ۲۰۸-۲۱۲:

﴿وَمَا أَهْلَكْنَا مِنْ قَرْيَةٍ إِلَّا لَهَا مُنْذِرُونَ﴾ «و (اهل) هیچ شهری را نابود نکرده‌ایم مگر اینکه بیم‌دهندگانی برای آن بوده‌اند».

﴿ذُكْرَىٰ وَمَا كُنَّا ظَالِمِينَ﴾ «برای پند دادن، و ما ستمکاران نبودیم».

﴿وَمَا تَزَلَّتْ بِهِ الشَّيْطَانُ﴾ «و شیطانها آن را فرود نیاورده‌اند».

﴿وَمَا يُنْبِئِي لَهُمْ وَمَا يَسْتَطِيعُونَ﴾ «و سزاوار آن نیستند، و نمی‌توانند (آن را

نازل کنند)».

﴿إِنَّهُمْ عَنِ السَّمْعِ لَمَعْزُولُونَ﴾ «قطعاً ایشان از شنیدن دور (و محروم)‌اند».

خداوند متعال از کمال عدل و دادگری‌اش در مورد نابود کردن تکذیب‌کنندگان خبر داده و می‌فرماید، اهالی هیچ شهری و آبادی را هلاک نکرده‌ایم مگر اینکه برای آنها عذری باقی نگذاشته، و در میان آنها بیم‌دهندگانی با آیات روشن فرستاده است تا مردم را به سوی هدایت فرا خوانند، و از کار بد باز دارند، و آیات الهی را به آنها یادآوری نمایند، و آنان را به هنگام برخورداری از نعمت‌ها و مبتلا شدن به رنج‌ها از عذاب خدا بر حذر دارند.

﴿ذِكْرِي﴾ تا پندی باشد برای آنها و حجت بر آنان اقامه گردد. ﴿وَمَا كُنَّا ظَالِمِينَ﴾ و ما ستمکار نبودیم، زیرا اهالی آبادی‌ها و شهرها را قبل از آنکه آنها را بیم دهیم هلاک و نابود نکردیم و آنها را در حالی عذاب ندادیم که از هشدار دهندگان غافل و بی‌خبرند. همانطور که خداوند متعال فرموده است: ﴿وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا﴾ [الإسراء: ۱۵]. ما کنا معذبین حتی نبعث رسولا و ما عذاب دهنده نبوده ایم مگر اینکه پیامبری را فرستاده‌ایم. ﴿رُسُلًا مُّبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ﴾ [النساء: ۱۶۵]. «پیامبرانی که مژده دهنده و بیم دهنده بودند، تا مردم بعد از (آمدن) پیامبران حجت و دلیلی بر خدا نداشته باشند».

وقتی خداوند کمال و شکوه قرآن را بیان کرد نیز آن را از هر نقص و کمبودی منزه و پاک قرار داد و آن را - به هنگام نازل شدن و بعد از آن - از شر شیطان‌های انسی و جنی محافظت کرد. پس فرمود: ﴿وَمَا تَنْزَلَتْ بِهِ الشَّيْطَانُ وَمَا يَنْبَغِي لَهُمْ﴾ شیطانها این قرآن را فرود نیاورده‌اند و سزاوار هم نیستند که آن را نازل کنند. ﴿وَمَا يَسْتَطِيعُونَ﴾ و نمی‌توانند این کار را بکنند.

آنها از شنیدن و گوش فرا دادن به فرشتگان محروم شده و شهاب‌های آسمانی برای راندن آنها آماده‌اند. قرآن را جبرئیل نازل کرده است که از همه فرشتگان نیرومندتر است و هیچ شیطانی نمی‌تواند به او نزدیک شود. این آیه مانند آن فرموده الهی است که می‌فرماید: ﴿إِنَّا خُنُّنَّا الَّذِ كْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾ [الحجر: ۹]. «همانا ما قرآن را نازل کرده‌ایم، و بی‌گمان ما آن را حفاظت می‌کنیم».

آیه‌ی ۲۱۲-۲۱۶:

﴿فَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتَكُونَ مِنَ الْمُعَذَّبِينَ﴾ «پس همراه با خدا معبود دیگری را به فریاد مخوان که از عذاب شدگا خواهی بود».

﴿وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ﴾ «و خویشاوندان نزدیک خود را بترسان».

﴿وَإِخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾ «و بال مهربانی خود را برای مؤمنانی که از تو پیروی می‌کنند، بگستران.»

﴿فَإِنْ عَصَوْكَ فَقُلْ إِنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تَعْمَلُونَ﴾ «پس اگر از تو سرپیچی کردند، بگو: همانا من از آنچه می‌کنید بیزارم.»

خداوند پیامبرش را از به فریاد خواندن معبودی به جز خدا نهی می‌کند، و به تبع وی امتش نیز نهی شده است. و خداوند می‌فرماید: کمک خواستن و عبادت غیر الله باعث عذاب و کیفر همیشگی می‌شود، زیرا چنین کاری شرک است: ﴿مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَهُ النَّارُ﴾ [المائدة: ۷۲]. «هر کس برای خدا شریک قایل شود خداوند بهشت را بر او حرام کرده و جایگاهش آتش دوزخ است.» و نهی کردن از چیزی، دستور دادن به ضد آن است. پس نهی از شرک، فرمان به انجام عبادت خالصانه برای خداوندی است که شریکی ندارد، پس فقط باید محبت او را داشت، و از او ترسید، و به او امید داشت و برای او کرنش برد، و بازگشت همه به سوی اوست.

خداوند پیامبر را به چیزی دستور داد که باعث کمال او بود. پس او را فرمان داد تا به کامل کردن دیگران نیز بپردازد، و فرمود: ﴿وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ﴾ و خویشاوندان نزدیک خود را بترسان! کسانی که از دیگر مردم به تو نزدیک‌تراند، و بیش از دیگران مستحق احسان دینی و دنیوی تو هستند. و این با آنچه که خداوند او را فرمان داد تا همه مردم را بیم دهد تضادی ندارد. مانند اینکه انسان به صورت کلی به نیکوکاری فرمان داده شود، سپس به او گفته شود: «به خویشاوندان خود نیکی کن.» پس این سفارش مخصوص، بر تاکید و تشویق بیشتر دلالت می‌نماید. و پیامبر ﷺ این دستور را اطاعت نمود و همه تیره‌های قریش را فرا خواند پس او به طور عموم و خصوص همه را بانگ داد و آنها را اندرز گفت، و موعظه کرد، و تا آنجا که توانایی داشت به نصیحت و هدایت آنها پرداخت. پس بعضی هدایت یافتند و برخی روی گردانی کردند.

﴿وَأَخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾ و با نرم خویی و یا محبت و اخلاق خوب و نیکو رفتار کن و بال مهربانی و فروتنی را برایشان بگستران. و پیامبر ﷺ چنین کرد، همانطور که خداوند متعال فرموده است: ﴿فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ﴾ [آل عمران: ۱۵۹]. «پس به سبب رحمتی از جانب خدا برایشان مهربان شده‌ای، و اگر تندخو و سنگدل بودی آنان از اطراف تو پراکنده و متفرق می‌شدند. پس آنان را ببخش، و برایشان طلب آمرزش کن، و در کارها با آنان مشورت نما».

و این اخلاق پیامبر ﷺ بود، که کامل‌ترین اخلاق می‌باشد. و با برخورداری از این اخلاق منافع بزرگی به دست می‌آید، و زیانهای زیادی از آدمی دور می‌شود. پس آیا کسی که به خدا و پیامبرش ایمان دارد و ادعای پیروی از پیامبر را می‌نماید شایسته است که سربار مسلمانان باشد، و اخلاقش تند و درشت، و سنگدل باشد، و سخنان زشت و نفرت‌انگیز بر زبان براند؟! و اگر معصیت و گناهی از مسلمانی سر بزند یا نوعی بی‌ادبی بکند، با وی طع رابطه نماید، و از او متنفر شود و هیچ نرمش و ادبی نداشته باشد؟!.

و از این طرز رفتار مفساد، زیادی به وجود آمده و منافی کثیری از بین رفته است که خدا می‌داند! با وجود این کسانی یافت می‌شوند که هر کس را که متصف به صفتهای پیامبر باشد تحقیر می‌کنند و بسا او را به نفاق و سازش متهم نموده و خودشان را والا مقام جلوه داده و از کار خود راضی، و دچار خودپسندی می‌شوند. آیا این چیزی جز جهالت و نادانی آنان به حساب می‌آید؟! چرا که شیطان گناه را برای آنان آراسته و فریبتان داده است. بنابراین خداون به پیامبرش فرمود: ﴿فَإِنْ عَصَوْكَ﴾ پس اگر مؤمنان در یکی از کارها از فرمان تو سرپیچی کردند، از آنها بیزا مشو، و مهربانی و رفتار محبت‌آمیز را با آنها ترک مکن، بلکه از کارشان متنفر و بیزار باش، و آنها را موعظه کن و اندرزشان بده، و توانایی خود را در برگرداندن

آنها از گناه و توبه کردنشان مبدول دار. در اینجا با توجه به معنی آیه: ﴿وَأَخْفِضْ جَنَاحَكَ﴾ شاید کسی گمان برد تا زمانی که آنها مؤمن هستند از همه کارهایی که از آنان سر می‌زند باید راضی بود، پس این توهم دفع گردید. والله أعلم.
آیه‌ی ۲۱۷-۲۲۰:

﴿وَتَوَكَّلْ عَلَى الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ﴾ «و بر خدای توانا و مهربان توکل کن».

﴿الَّذِي يَرِنَاكَ حِينَ تَقُومُ﴾ «خداوندی که چون برمی‌خیزد تو را می‌بیند».

﴿وَتَقَلُّبِكَ فِي السُّجُودِ﴾ «و همچنین می‌بیند حرکت (قیام و رکوع و نشست

و برخاست) تو را در میان سجده‌کنندگان».

﴿إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾ «بی‌گمان او شنوای داناست».

بزرگترین کمک و یاور بنده در انجام دادن چیزی که به آن فرمان داده شده است تکیه بر پروردگار و یاری خواستن از خداوند است تا به او توفیق دهد آنچه را به آن فرمان داده شده است انجام بدهد. بنابراین خداوند دستور داده است تا بندگانش بر او توکل کنند. پس فرمود: ﴿وَتَوَكَّلْ عَلَى الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ﴾ توکل یعنی اعتماد و تکیه کردن قلب بر خدا برای به دست آوردن منافع و دور کردن زیانها با اطمینان به اینکه آنچه را می‌جوید به دست خواهد آورد، زیرا خداوند توانا و مهربان است و با توانایی و قدرتش می‌تواند خیر کثیری را به بنده‌اش برساند و شر را از او دور نماید. و از آنجا که خداوند نسبت به بنده‌اش مهربان است با او چنین رفتار می‌نماید.

سپس پیامبر را یادآور شد که همواره نزدیک بودن خداوند را به خاطر داشته و در جایگاه احسان قرار بگیرد. بنابراین فرمود: ﴿الَّذِي يَرِنَاكَ حِينَ تَقُومُ وَتَقَلُّبِكَ فِي السُّجُودِ﴾ خداوند تو را در انجام این عبادت بزرگ که نماز است به هنگامی که ایستاده‌ای و وقتی که به رکوع و سجده می‌روی، می‌بیند.

این عبادت را به طور ویژه بیان کرد، چون دارای فضیلت و شرافت زیاد است، و

هر کس در نماز نزدیک بودن پروردگارش را به خاطر داشته باشد آن را با فروتنی به جای آورده و کامل ادا می‌کند، و هر گاه نماز به صورت کامل انجام گردد همه اعمال به صورت کامل انجام می‌شوند، و فرد می‌تواند با انجام دادن نماز به طور صحیح برای همه کارهایش از خدا کمک بگیرد.

﴿إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ﴾ بی‌گمان خداوند شنواست و تمام صداهای پراکنده و گوناگون را می‌شنود. ﴿الْعَلِيمُ﴾ و آگاه و داناست، خداوندی که ظاهر و باطن و پیدا و پنهان را احاطه کرده است. پس اگر بنده در همه حالاتش به خاطر داشته باشد که خداوند او را می‌بیند و گفتارش را می‌شنود و هر اراده و تصمیم و نیتی را که در دلش پنهان کند، می‌داند، چنین احساسی او را کمک می‌کند تا به منزل و مقام احسان برسد.
آیه‌ی ۲۲۱-۲۲۷:

﴿هَلْ أُنَبِّئُكُمْ عَلَىٰ مَن تَنَزَّلُ الشَّيَاطِينُ﴾ «آیا به شما خبر دهم که شیاطین بر چه کسی نازل می‌شوند؟».

﴿تَنَزَّلُ عَلَىٰ كُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ﴾ «بر هر دروغگوی گناهکاری نازل می‌شوند».

﴿يُلْقُونَ السَّمْعَ وَأَكْثُرُهُمْ كَذِبُونَ﴾ «گوش فرا می‌دهند و بیشترشان دروغگویند».

﴿وَالشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ﴾ «و شاعران را گمراهان پیروی می‌کنند».

﴿الَّذِينَ تَرَأَتْهُمْ فِي كُلِّ وَادٍ يَهْمُونَ﴾ «مگر نمی‌بینی که آنان در هر وادی سرگردانند؟».

﴿وَأَنَّهُمْ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ﴾ «و اینکه آنان چیزهایی می‌گویند که انجام نمی‌دهند».

﴿إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيرًا وَانْتَصَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ﴾ «مگر آنان که ایمان آورده، و کارهای شایسته انجام داده، و خدا را بسیار یاد نموده، و پس از آنکه ستم دیده‌اند یاری خواسته‌اند».

و ستمکاران خواهند دانست به کدامین بازگشتگاه باز خواهند گشت.»

این پاسخ آن دسته از تکذیب کنندگان پیامبر است که می‌گفتند: شیطانی بر محمد نازل می‌شود. و پاسخ کسانی است که می‌گفتند: او صلی الله علیه و آله شاعر است. پس فرمود:

﴿هَلْ أَنْبِئُكُمْ﴾ آیا خبر حقیقی و واقعی که هیچ شک و شبهه‌ای در آن نیست به شما بدهم که شیاطین بر چه کسی نازل می‌شوند؟ یعنی آیا ویژگی کسانی را که شیطان‌ها بر آنان نازل می‌شوند به اطلاع شما برسانم؟

﴿تَنْزَلُ عَلَيَّ كُلِّ آفَاكٍ أَثِيمٍ﴾ بر هر دروغگویی که زیاد دروغ می‌گوید و سخن ناحق به هم می‌بافد ﴿أَثِيمٍ﴾ و گناهکار است، و زیاد مرتکب گناه می‌شود. شیطان‌ها بر چنین کسی نازل می‌شوند، و حالت او مناسب با حالت شیاطین است.

﴿يَلْقَوْنَ السَّمْعَ﴾ شنیده‌های خود را که از آسمان استراق کرده‌اند به فرد دروغگوی گناه پیشه القا می‌کنند. ﴿وَأَكْثَرُهُمْ كَذِبُونَ﴾ و بیشتر آنچه القا می‌کنند دروغ است. پس یک سخن راست و صد تا دروغ را با هم در می‌آمیزند. پس حق با باطل آمیخته می‌شود؟ و از آنجا که حق و راست اندک است، و او هم نمی‌داند که کدام حق است، حق و راستی از بین می‌رود. پس این صفت اشخاصی است که شیطانها بر آنان نازل می‌شوند، و اینگونه به آنها وحی می‌کنند. اما حالت محمد صلی الله علیه و آله بسیار متفاوت است چون او راستگوی امین است، و نیکو هدایت یافته است، دلی نیکو و زبانی راستگو دارد، و کارهای پاک و حلال انجام می‌دهد. وحی که بر او نازل می‌شود از جانب خدا است و فرشتگان آن را از هر گزندی حفاظت می‌کنند، و راستی بزرگ را در بر دارد و هیچ شک و تردیدی در آن نیست. پس ای خردمندان! آیا رهنمود محمد دروغ‌پردازی آنها برابر است؟! و آیا این دو چیز جز بر دیوانه‌ای که هیچ چیزی را تشخیص نمی‌دهد مشتبه می‌شود؟

وقتی پاکی پیامبر را از اینکه شیطانها بر او نازل شوند بیان کرد، و او را از شعرسرایي نیز مبرا نمود و فرمود: ﴿وَالشُّعْرَاءُ﴾ یعنی آیا شما را از حالت شاعران و

ویژگی همیشگی آن‌ها خبر دهم؟ پس بدانید ﴿يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ﴾ کسانی از شاعران پیروی می‌کنند که از راه هدایت منحرف گشته و به گمراهی و ذلت روی آورده‌اند. پس شاعران خودشان گمراه و سرگشته هستند، بنابراین آدمهای گمراه و فاسد از شاعران پیروی می‌کنند و آنها را دوست می‌دارند.

﴿الْمَرْتَرِ﴾ آیا گمراهی و شدت ضلالت آنها را نمی‌بینی که ﴿أَنَّهُمْ فِي كُلِّ وَادٍ يَهِيمُونَ﴾ در هر دره‌ای از دره‌های شعر سرگردانند، گاهی به ستایش و تمجید می‌پردازند، گاهی به انتقاد و عیب‌جویی مشغول می‌شوند، و گاه غزل‌سرایی و گاه مسخره می‌کنند. و گاه شادمان و خوشحال‌اند، و گاهی اندوهگین و ناراحت هستند پس آنها قرار و ثبات ندارند و بر یک حالت نخواهند بود.

﴿وَأَنَّهُمْ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ﴾ این صفت شاعران است که گفته‌هایشان مخالف کارهایشان است. پس شاعر که اشعار غم‌انگیز می‌سراید و به غزل خوانی می‌پردازد، گویی از همه مردم عاشق‌تر و دل‌باخته‌تر است، حال آنکه دل او خالی از این است. و چون کسی را ستایش یا مذمت می‌کند، گویی سخن وی راست است، و غیر آن دروغ، و گاه خودش را با کارهایی ستایش و تمجید می‌کند که آنها را انجام نداده است، و خود را با ترک نمودن چیزهایی تمجید می‌کند که از آنها دوری نگزیده است. و خود را به سخاوت و بخششی می‌ستاید حال آنکه سخاوت اصلاً در زندگی او جایی ندارد. و گاه چنان شجاعت و دلیری‌اش به تصویر می‌کشد که خود را از همه قهرمانان و شهسواران بالاتر قرار می‌دهد، در حالی که او بزذل‌ترین افراد است. این است صفت شاعران.

پس بنگر آیا حالت پاک و درست پیامبر ﷺ مطابق با حالت این شاعران است؟ پیامبری که هر انسان راه یافته‌ای که بر هدایت استوار باشد، و از زشتی‌ها دوری گزیند و تضادی در کارش نباشد از او پیروی می‌نماید.

پس پیامبر ﷺ جز به خیر و خوبی فرمان نمی‌دهد، و جز به شر و بدی نهی نمی‌کند، و از هیچ چیزی خبر نداده مگر اینکه راست گفته است، و به هر چیزی که

دستور داده خود قبل از همه آن را انجام داده است. و از چیزی نهی نکرده مگر اینکه او اولین ترک کنندگان آن بوده است. پس آیا حالت پیامبر ﷺ مشابه حالت شاعران است، و وضع او با وضعیت آنها تطابق دارد؟ یا اینکه از هر جهت با حالت آنها مخالف و متضاد است. پس درود و سلام جاویدان خدا بر این پیامبر که از همه کامل تر است، و از همه برتر می باشد، پیامبری که شاعر، جادوگر و دیوانه نبوده، و سزاوار برخورداری از هر کمال و برتری است.

وقتی حالت و اوصاف شاعران را بیان کرد آن دسته از آنان را که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده و خدا را بسیار یاد کرده، و از دشمنان خداوند که بر آنها ستم کرده انتقام گرفته اند، استثنا کرد. پس شعر این دسته از شعرا از اعمال شایسته آنها و از ایمانشان سرچشمه گرفته است، چون آنها در شعر خود به دفاع از اسلام برخاسته و مؤمنان را ستایش کرده، و از مشرکین و کفار انتقام گرفته و از دین خدا دفاع نموده اند، و شعرهای آنان دانش های مفیدی را در بردارد و به اخلاق نیک تشویق می نماید. پس فرمود: ﴿إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيرًا وَانْتَصَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا ۗ وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ﴾ مگر شاعران مؤمنی که کارهای شایسته انجام داده، و بسیار خدا را یاد می کنند، و اشعارشان مردم را به یاد خدا می اندازد، و هنگامی که مورد ستم قرار می گیرند به وسیله شعر خود از مؤمنان دفاع می کنند، و از ستمگران انتقام می گیرند. و ستمکاران خواهند دانست که بازگشتشان به کجا، و سرنوشت آنها چگونه خواهد بود؟ بازگشت آنها به محل حساب و کتاب است، که هر گناهی کوچک و بزرگی در آنجا شمرده شده و هر حقی از آنها گرفته می شود.

والحمد لله رب العالمین

پایان تفسیر سوره ی شعراء

تفسیر سوره‌ی نمل

مکی و ۹۳ آیه است

آیه‌ی ۱-۶:

﴿طَسَّ تِلْكَ آيَاتُ الْقُرْآنِ وَكِتَابٍ مُّبِينٍ﴾ «طا. سین. این آیه‌های قرآن و کتاب روشنگر است».

﴿هُدًى وَبُشْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ﴾ «هدایت و بشارتی برای مؤمنان است».

﴿الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ﴾ «کسانی که نماز را برپای می‌دارند، و زکات را می‌پردازند، و آنان به آخرت یقین دارند».

﴿إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ زَيْنًا لَهُمْ أَعْمَلُهُمْ فَهُمْ يَعْمَهُونَ﴾ «بی‌گمان کسانی که به آخرت ایمان نمی‌آورند کارهایشان را برایشان آراسته‌ایم، پس آنان سرگشته می‌شوند».

﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ لَهُمْ سُوءُ الْعَذَابِ وَهُمْ فِي الْآخِرَةِ هُمْ الْأَخْسَرُونَ﴾ «آنان کسانی هستند که عذاب بدی دارند، و ایشان در آخرت زیانکارترین (مردم) می‌باشند».

﴿وَإِنَّكَ لَتُلْقَى الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنِّ حَكِيمٍ عَلِيمٍ﴾ «و همانا تو قرآن را از سوی خداوند حکیم و دانا دریافت می‌داری».

خداوند متعال عظمت و بزرگی قرآن را به بندگانش یادآور شده و می‌فرماید:

﴿تِلْكَ آيَاتُ الْقُرْآنِ وَكِتَابٍ مُّبِينٍ﴾ این آیات، بالاترین نشانه‌ها، و قوی‌ترین معجزات و واضح‌ترین دلایل و رهنمود می‌باشند، و مطالب بزرگ و مقاصد برتر و کارهای خوب و اخلاق پسندیده را بیان می‌کنند. آیاتی که بر خبرهای راستین و فرمان‌های نیکو و نهی از هر عمل نادرست و اخلاق زشت دلالت می‌نمایند، آیاتی که چنان روشن و واضح هستند که صاحبان بینش‌های روشن آن‌را مانند خورشید درخشان

می‌بینند. آیاتی که ما را رهنمایی کرده و به سوی ایمان فرا خوانده، و از امور غیبی گذشته و آینده خبر می‌دهند. آیاتی که آدمی را به سوی شناخت پروردگار بزرگ از طریق نام‌های نیکو و صفت‌های والا و کارهای کاملش فرا می‌خوانند و پیامبران و اولیای خدا را به ما معرفی کرده و آنها را چنان برای ما توصیف می‌کنند که انگار آنها را با چشم‌های خود می‌بینیم. اما با وجود این بسیاری از جهانیان از این آیات قرآنی بهره‌مند نشده، و همه مخالفان با آن هدایت نیافته‌اند.

و این بدان جهت است تا این آیات از شر کسانی در امان باشند که خیر و صلاحی در آنها نیست و دلشان غافل است. و فقط کسانی به وسیله این آیات هدایت و راهیاب می‌شوند که خداوند ایمان را به آنها ارزانی نموده، و دل‌هایشان با نور ایمان روشن شده، و درونشان را صفای ایمان فرا گرفته است.

بنابر این فرمود: ﴿هُدًى وَبُشْرَىٰ لِلْمُؤْمِنِينَ﴾ آیات قرآن، مؤمنان را به راه راست هدایت می‌کند و آنچه را که شایسته است انجام دهند یا ترک کنند برایشان بیان می‌نماید، و آنها را به پاداش الهی که نتیجه هدایت شدن به این راه است، مژده می‌دهد. ممکن است گفته شود: کسان زیادی ادعای ایمان می‌کنند، آیا این ادعا از هر کسی پذیرفته می‌شود؟ یا باید برای آن دلیلی داشته باشند؟ آنگاه ادعای آنان درست خواهد بود. بنابراین خداوند متعال صفت مؤمنان را بیان کرد و فرمود: ﴿الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ﴾ آن کسانی که نماز را بر پای می‌دارند و فرض و نقل آن را می‌خوانند، و افعال ظاهری نماز از قبیل ارکان و شرایط و واجبات و مستحبات آن را انجام می‌دهند. و آنها به مفاهیم نماز می‌اندیشند و به هنگام برپای داشتن آن خدا را حاضر و شاهد می‌بینند، و نماز را با فروتنی می‌گزارند.

﴿وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ﴾ و زکاتی را که فرض است به مستحقان پرداخت می‌کنند، ﴿وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ﴾ و آنان به قیامت یقین دارند. یعنی ایمان آنها به درجه یقین رسیده است، و آن آگاهی کامل و علم قطعی است که به قلب واصل شده و آدمی را به عمل وادار می‌دارد. و از آنجا که به آخرت یقین دارند تمام تلاش و کوشش

خود را برای آخرت مبذول می‌دارند. سپس خداوند بندگان را از اسباب عذاب عوامل کیفر برحذر داشت، که آن اصل و پایه هر کار خیر و خوبی است.

﴿إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ﴾ همانا کسانی که به آخرت ایمان ندارند و آن را تکذیب می‌کنند، و هر کس آن را اثبات نماید او را دروغگو می‌انگارند، ﴿زَيْنًا لَهُمْ أَعْمَالُهُمْ فَهُمْ يَعْمَهُونَ﴾ ما اعمالشان را در نظرشان می‌آراییم، و ایشان سرگردان حیران به سر می‌برند به گونه‌ای که خشم و ناخشنودی خداوند را بر رضای او ترجیح می‌دهند و حقایق را وارونه می‌بینند. پس آنان باطل را حق و حق را باطل می‌بینند ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ هُمْ سُوءُ الْعَذَابِ﴾ اینان کسانی هستند که از بدترین و سخت‌ترین و بزرگترین عذاب برخوردار می‌شوند. ﴿وَهُمْ فِي الْآخِرَةِ هُمُ الْأَخْسَرُونَ﴾ و آنها در آخرت همان زیانکارانند: زیان را منحصراً برای آنها قرارداد، چون آنها خود و خانواده‌شان را در روز قیامت می‌بازند، و ایمانی را که پیامبران به آن دعوت می‌کنند از دست می‌دهند.

﴿وَإِنَّكَ لَتُلْقَى الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنِّ حَكِيمٍ عَلِيمٍ﴾ و این قرآن که بر تو نازل می‌شود و آن را فرا می‌گیری، و از سوی خداوند حکیم نازل می‌شود که هر چیزی را در جای مناسبش قرار می‌دهد، خداوندی که اسرار و حالات درون و برون را می‌داند. و چون قرآن از سوی خداوند حکیم و دانا نازل می‌شود برای بندگان سراسر حکمت و منافع است، خداوندی که منافع بندگان را از خودشان بهتر می‌داند.

آیه ی ۷-۱۴:

﴿إِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِأَهْلِهِ إِنِّي آنَسْتُ نَارًا سَعَاتِيكُمْ مِمَّهَا خَيْرٌ أَوْ آتِيكُمْ بِشِهَابٍ قَبَسٍ لَعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ﴾ «به یاد آور آنگاه که موسی به خانواده‌اش گفت: من آتشی دیدم، (هرچه زودتر) خبری یا پاره آتشی از آن برایتان می‌آورم تا خویشتن را گرم کنید.»

﴿فَلَمَّا جَاءَهَا نُودِيَ أَنْ بُورِكَ مَنْ فِي النَّارِ وَمَنْ حَوْلَهَا وَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ «هنگامی که به آن آتش رسید، ندا داده شد: مبارک باد آن که در آتش است، و آن

که پیرامون آن است، و خدا که پروردگار جهانیان است پاک و منزه می‌باشد.»
 ﴿يَمُوسَىٰ إِنَّهُ أَنَا اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ «ای موسی! بدان که من خداوند توانای
 فرزندم».

﴿وَأَلْقِ عَصَاكَ فَلَمَّا رَءَاهَا تَهْتَزُّ كَأَنَّهَا جَانٌّ وَلَّى مُدْبِرًا وَلَمْ يُعَقِّبْ يَمُوسَىٰ لَا تَخَفْ إِنِّي لَا
 أَخَافُ لَدَى الْمَرْسُولِ﴾ «و عصای خود را بیانداز و هنگامی که دید به حرکت
 درآمد انگار که ماری است، به سرعت می‌خزد پا به فرار نهاد و بازگشت. (فرمودیم)
 ای موسی! نترس، که پیامبران در پیشگاه من هراسی ندارند».

﴿إِلَّا مَنْ ظَلَمَ ثُمَّ بَدَّلَ حُسْنًا بَعْدَ سُوءٍ فَإِنِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ «مگر کسی که ستم کند،
 سپس بدی را به نیکی تبدیل نماید، (پس بداند که) همانا من آمرزندهٔ مهربانم».
 ﴿وَأَدْخَلَ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ تَخْرُجَ بَيْضًا مِّنْ غَيْرِ سُوءٍ فِي تِسْعِ آيَاتٍ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَقَوْمِهِ ۚ إِنَّهُمْ
 كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ﴾ «و دست خود را به گریبان خویش فرو ببر تا سفید بی‌عیب
 بیرون آید. (این) از جملهٔ نه نشانه‌ای (است که به تو خواهیم داد) به‌سوی فرعون و
 قوم او (برو)، که آنان قومی نافرمانند».

﴿فَلَمَّا جَاءَهُمْ آيَاتُنَا مُبْصِرَةً قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ﴾ «پس چون آیات ما به
 روشنی به آنان رسید، گفتند: این جادوی آشکار است».

﴿وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ﴾ «و
 معجزات را درحالی‌که دل‌هایشان آن را بارور داشت از روی ستم و سرکشی انکار
 کردند. بنگر که سرانجام تباہکاران چگونه شد؟».

﴿إِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِأَهْلِهِ﴾ یعنی آن حالت مهم و خوب موسی بن عمران را به
 یادآورد که سرآغاز نزول وحی برایشان و سرآغاز برگزیده شدن او به پیامبری و
 سخن گفتن با خداوند بود. او بعد از چند سال زندگی در مدین به همراه خانواده
 اش به‌سوی مصر حرکت نمود و در این میان راه را گم کرد. شب تاریک و سردی
 بود. پس او به خانواده‌اش گفت: ﴿إِنِّي ءَأْتِسْتُ نَارًا﴾ من از دور آتشی می‌بینم.

﴿سَأْتِيكُمْ مِّنْهَا بَخْبِيرٍ﴾ هر چه زودتر از انجا خبری درباره راه برای شما خواهم آورد. ﴿أَوْ آتِيكُمْ بِشِهَابٍ قَبَسٍ لَّعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ﴾ و یا شعله‌ای از آتش برایتان می‌آورم تا خود را گرم کنید. و این بیانگر آن است که او سرگردان بوده و همراه با خانواده‌اش به شدت احساس سرما می‌کردند.

﴿فَلَمَّا جَاءَهَا نُودِيَ أَنْ بُورِكَ مَنْ فِي النَّارِ وَمَنْ حَوْلَهَا﴾ هنگامی که به نزدیک آتش رسید، خداوند او را ندا زد و به وی خبری داد که این محل مقدس و مبارکی است و از جمله برکات‌هایش این است که خداوند آن را جای برای سخن گفتن با موسی و فرستادن او به عنوان پیامبر قرار داده است. ﴿وَسُبِّحَنَ اللَّهُ رَبَّ الْعَالَمِينَ﴾ و خداوند که پروردگار جهانیان است منزّه از آن است که دارای کمبود باشد، بلکه او در وصف و کارش کامل است.

﴿يَنمُوسَىٰ إِنَّهُ أَنَا اللَّهُ﴾ خداوند به وی خبر داد که خداوند است و شایسته است تنها او پرستش شود. همانطور که در آیه‌ی دیگر آمده است: ﴿إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي﴾ [طه: ۱۴]. «من خداوند هستم (که) هیچ معبود به حقی جز من نیست، پس مرا بپرست، و نماز را به خاطر یاد من برپای دار». ﴿الْعَزِيزُ﴾ تواناست و بر همه چیزها غالب می‌باشد، و همه مخلوقات در برابر او سر تسلیم فرود آورده‌اند. ﴿الْحَكِيمُ﴾ و در اوامر و آفرینش خود حکیم و فرزانه است. از جمله حکمت‌های او این است که بنده‌اش موسی بن عمران را به عنوان پیامبر فرستاد، چون خداوند می‌دانست که موسی صلاحیت برخوردارگی از رسالت و وحی را دارد. نیز شایستگی آن را دارد که خداوند با او سخن بگوید.

و آنقدر توانا و با قدرت است که باید بر او توکل نمایی و از تنهایی خود و کثرت و قدرت دشمنان و وحشت نکنی، چون پیشانی دشمنان در دست خداوند است و حرکت و سکون آنها به تدبیر الهی انجام می‌شود.

﴿وَأَلْقِ عَصَاكَ﴾ و ای موسی! عصای خود را بیانداز و موسی عصایش را انداخت،

﴿فَلَمَّا رَأَاهَا تَهْتَزُّ كَأَنَّهَا جَانٌّ﴾ پس هنگامی که عصا را دید که تبدیل به اژدهایی شده است و حرکت می‌کند، ﴿جَانٌّ﴾ یعنی مارهای نر که تند و سریع حرکت می‌کنند، ﴿وَلِيٌّ مُدْبِرًا وَلَمْ يُعَقِّبْ﴾ به اقتضای طبیعت و سرشت انسانی از ترس ماری که دیده بود پا به فرار گذاشت، و پشت سر خود را نگاه نکرد، و بازنگشت. پس خداوند به او فرمود: ﴿يَمُوسَىٰ لَا تَخَفْ﴾ ای موسی! مترس و در آیه‌ای دیگر فرموده است: ﴿أَقْبِلْ وَلَا تَخَفْ إِنَّكَ مِنَ الْأَمِينِينَ﴾ [القصص: ۳۱]. «برگرد و نترس، بی‌گمان که تو از ایمن شدگانی». ﴿إِنِّي لَا تَخَافُ لَدَيَّ الْمُرْسَلُونَ﴾ و پیامبران در پیشگاه من نمی‌ترسند، چون همه خطرها در تقدیر و قضای الهی درج و ثبت شده‌اند، و با فرمان و عمل او انجام می‌شوند. پس کسانی که خداوند آنها را برای رسالت و وحی خود انتخاب کرده است شایسته نیست از چیزی جز خداوند بترسند، به خصوص هنگامی که خیلی به او نزدیک باشند و از سخن گفتن با او بهره‌مند شوند.

﴿إِلَّا مَنْ ظَلَمَ ثُمَّ بَدَّلَ حُسْنًا بَعْدَ سُوءٍ﴾ اما کسی که ستم کرده و مرتکب جرم و جنایت شده باشد، باید بترسد. ولی پیامبران برای چه ترس و هراس داشته باشند؟ پس هر کس که با ارتکاب گناهان بر خویشتن ستم کند، سپس توبه نماید و به سوی خدا باز گردد، و بدی‌هایش را به نیکی، و گناهانش را به طاعت تبدیل نماید، خداوند آمرزنده و مهربان است. پس هیچ کس از رحمت و مغفرت او ناامید نباشد، زیرا او همه گناهان را می‌بخشد و نسبت به بندگانش از مادر مهربان‌تر است.

﴿وَأَدْخَلَ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ فَخَرَجَ بَيْضًا مِّنْ غَيْرِ سُوءٍ﴾ و ای موسی! دست خود را به گریبان خویش فرو ببر، ببین که سفید و درخشان به در می‌آید، بدون اینکه عیبی در آن وجود داشته، و به بیماری برص و غیره مبتلا شده باشد، بلکه سفیدی و درخشش آن حاضران از به شگفتی و امیدوار دارد. ﴿فِي تَسْعِ آيَاتٍ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَقَوْمِهِ﴾ این دو معجزه، تبدیل شدن عصا بهع مار و بیرون آوردن دست درخشان از جمله نه معجزه‌ای است که آنها را به فرعون و قومش نشان خواهی داد، و فرعون و قومش

را با آن دعوت می‌دهی. ﴿إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ﴾ بی‌گمان آنها جماعت و قومی نافرمانند. و آنها با شرک‌ورزی و سرکشی و برتری‌جویی بر بندگان خدا و استکبار در زمین، فسق کرده و جنایت و گناه شده‌اند.

پس موسی به‌سوی فرعون و اشراف و سران دربار او رفت، و آنها را به‌سوی خدا دعوت کرد، و معجزات را به آنها نشان داد.

﴿فَلَمَّا جَاءَهُمْ آيَاتُنَا مُبْصِرَةً﴾ پس هنگامی که معجزات ما به روشنی بدیشان رسید که بطور واضح بر حق دلالت می‌کرد، همانطور که خورشید با چشم دیده می‌شود، ﴿قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ﴾ گفتند: این جادوی آشکار است. آنها به این اکتفا نکردند که بگویند جادو است، بلکه گفتند جادویی است که برای همه روشن و آشکار است. و این بسی جای شگفت است! چرا که معجزات روشن و انوار درخشان را خرافات و جادو قرار دادند. آیا این جز عناد و سرکشی و سفسطه چیزی دیگر نامیده می‌شود؟!.

﴿وَجَحَدُوا بِهَا﴾ و به نشانه و معجزات خداوند کفر ورزیدند، و آنها را انکار کردند، ﴿وَأَسْتَيْقَنَتَهَا أَنْفُسُهُمْ﴾ و انکارش بر اساس شک و تردید نبود، بلکه با آنکه یقین داشتند که اینها معجزات الهی هستند آن را انکار کردند، ﴿ظُلْمًا وَعُلُوًّا﴾ و انکار آنها از روی ستم و سرکشی بود، و حق پروردگارشان و حق خود را ضایع کردند، و در برابر حقیقت و بندگان خدا و اطاعت از پیامبر سرکشی و استکبار ورزیدند. ﴿فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَنِيبَةُ الْمُفْسِدِينَ﴾ پس بنگر که سرانجام فسادکاران چگونه شد؟! سرانجام آنها بدترین سرانجام بود، خداوند آنها را نابود کرد، و در دریا غرقشان نمود و رسوایشان کرد، و بندگان مستضعف خود را در مساکن آنها جایگزین کرد.

آیه ی ۱۵-۴۴:

﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ عِلْمًا ۖ وَقَالَا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي فَضَّلَنَا عَلَىٰ كَثِيرٍ مِّنْ عِبَادِهِ

الْمُؤْمِنِينَ ﴿۴۴﴾ «و به راستی که به داود و سلیمان دانش عطا کردیم، و آن دو گفتند:

ستایش خداوندی را که ما را بر بسیاری از بندگان مؤمنش برتری داد.»
 ﴿وَوَرِثَ سُلَيْمَنُ دَاوُدَ ۗ وَقَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ عَلِمْنَا مَنْطِقَ الطَّيْرِ وَأُوتِينَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ ۗ إِنَّ هَذَا هُوَ الْفَضْلُ الْمُبِينُ ﴿۱۰۹﴾﴾ «و سلیمان وارث داود شد، و گفت: ای مردم! به ما زبان پرنندگان آموخته شده، و از همه نعمت‌ها به ما داده شده است. بی‌گمان این فضیلت آشکاری است.»

﴿وَحِثْرَ لِسُلَيْمَانَ جُنُودَهُ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَالطَّيْرِ فَهُمْ يُوزَعُونَ ﴿۱۱۰﴾﴾ «و برای سلیمان لشکریانش از جن و انس و مرغان گرد آورده شدند، و (از پراکندگی) باز داشته شدند.»

﴿حَتَّىٰ إِذَا أَتَوْا عَلَىٰ وَادِ النَّمْلِ قَالَتْ نَمْلَةٌ يَا أَيُّهَا النَّمْلُ ادْخُلُوا مَسْكِنَكُمُ لَا تَحْطَمَنَّكُمْ سُلَيْمَانُ وَجُنُودُهُ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ﴿۱۱۱﴾﴾ «تا اینکه به دره مورچگان رسیدند، مورچه‌ای گفت: ای مورچگان! به لانه‌های خود بروید تا سلیمان و لشکریانش نادانسته شما را پایمال نکنند.»

﴿فَتَبَسَّ سَاحِكًا مِّنْ قَوْلِهَا وَقَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَدْخِلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ ﴿۱۱۲﴾﴾ «سلیمان از سخن آن مورچه خندید و گفت: پروردگارا! به من الهام کن که سپاسگزار نعمت‌هایی باشم که به من و پدرم ارزانی داشته‌ای، و مرا (توفیق بده) تا کردار شایسته‌ای انجام دهم که از آن خشنود گردی، و مرا به رحمت خود از زمره بندگان شایسته‌ات بگردان.»

﴿وَتَفَقَّدَ الطَّيْرَ فَقَالَ مَا لِيَ لَأَ أَرَى الْهَدُودَ أَمْ كَانَ مِنَ الْغَائِبِينَ ﴿۱۱۳﴾﴾ «و (سلیمان) از حال مرغان پرس و جو کرد و گفت: چرا شانه‌بسر ار نمی‌بینم، یا اینکه غایب است؟»

﴿لَأُعَذِّبَنَّهُ عَذَابًا شَدِيدًا أَوْ لَأَذْنَحَنَّهُ أَوْ لَيَأْتِيَنِي بِسُلْطَنٍ مُّبِينٍ ﴿۱۱۴﴾﴾ «حتماً او را سخت کیفر خواهم داد، یا او را سر می‌برم، یا (باید) دلیلی آشکار برای من بیاورد.»

﴿فَمَكَثَ غَيْرَ بَعِيدٍ فَقَالَ أَحَطْتُ بِمَا لَمْ نَحِطْ بِهِ وَجِئْتُكَ مِنْ سَبَإٍ بِنَبَأٍ يَقِينٍ ﴿١٧﴾﴾
 «چندان طول نکشید (که همدرد برگشت) و گفت: من بر چیزی آگاهی یافته‌ام که تو از آن آگاه نیستی، و از (قبیله) سبأ برایت خبری یقینی آورده‌ام».

﴿إِنِّي وَجَدْتُ امْرَأَةً تَمْلِكُهُمْ وَأُوتِيَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَلَهَا عَرْشٌ عَظِيمٌ ﴿١٨﴾﴾ «من زنی را یافته‌ام که بر آنان فرمانروایی می‌کند و همه چیز بدو داده شده و تختی بزرگ دارد».
 ﴿وَجَدْنَاهَا وَقَوْمَهَا يَسْجُدُونَ لِلشَّمْسِ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَزَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَلَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ فَهُمْ لَا يَهْتَدُونَ ﴿١٩﴾﴾ «من او و قومش را دیدم که به غیر از خدا برای خورشید سجده می‌برند، و شیطان کارهایشان را برایشان آراسته، و آنان را از راه بازداشته است. پس آنان راهیاب نمی‌گردند».

﴿أَلَّا يَسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي تُخْرِجُ الْخَبَاءَ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَيَعْلَمُ مَا تُخْفُونَ وَمَا تُعْلِنُونَ ﴿٢٠﴾﴾ «(آنان را از راه بدر کرده است) تا برای خداوندی که نهان آسمانها و زمین را آشکار می‌کند، و به آنچه پنهان می‌دارید و به آنچه آشکار می‌سازید آگاه است سجده نکنند».

﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ ﴿٢١﴾﴾ «جز خدا که صاحب عرش عظیم است هیچ معبود بحقی وجود ندارد».

﴿قَالَ سَنَنْظُرُ أَصَدَقْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْكَاذِبِينَ ﴿٢٢﴾﴾ «سلیمان گفت: خواهیم دید که آیا راست گفته‌ای یا از دروغگویانی».

﴿أَذْهَبَ بِكُنُوبِهِمْ هَذَا فَالِقَهُ إِيَّاهُمْ ثُمَّ تَوَلَّى عَنْهُمْ فَانظُرْ مَاذَا يَرْجِعُونَ ﴿٢٣﴾﴾ «این نامه را ببر و آن را به سوی آنان ببانداز، سپس از ایشان دور شو، و بنگر که چه (پاسخی) می‌دهند؟».

﴿قَالَتْ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ إِنِّي أُلْقِيَ إِلَيَّ كِتَابٌ كَرِيمٌ ﴿٢٤﴾﴾ «(ملکه) گفت: ای بزرگان! به راستی نامه‌ای گرانقدر به من رسیده است».

﴿إِنَّهُ مِنْ سُلَيْمَانَ وَإِنَّهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ «آن نامه از سوی سلیمان است و (سراغاز) آن چنین است: بنام خداون بخشنده مهربان».

﴿أَلَا تَعْلَمُونَ عَلَيَّ وَأَتُونِي مُسْلِمِينَ﴾ «که من بر سرکشی نکنید و تسلیم شده به نزد من آیید».

﴿قَالَتْ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَفْتُونِي فِي أَمْرِي مَا كُنْتُ قَاطِعَةً أَمْرًا حَتَّى تَشْهَدُونِ﴾ «گفت: ای سران قوم! در کارم به من نظر دهید، که من هیچ کاری را بدون حضور و نظر شما انجام نداده‌ام».

﴿قَالُوا خَنْ أَوْلُوا قُوَّةً وَأَوْلُوا بِأَسِ شَدِيدٍ وَالْأَمْرُ إِلَيْكَ فَانظُرِي مَاذَا تَأْمُرِينَ﴾ «گفتند: ما توانمند و جنگاوریم. کار در دست تو است. بنگر که چه فرمان می‌دهی».

﴿قَالَتْ إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا وَجَعَلُوا أَعْرَآةَ أَهْلِهَا آذِلَّةً وَكَذَلِكَ يَفْعَلُونَ﴾ «گفت: بی‌گمان پادشاهان وقتی وارد شهری شوند آن را به تباهی و ویرانی می‌کشاند، و عزیزترین مردمانش را خوارترین می‌گردانند، و اینگونه می‌کنند».

﴿وَإِنِّي مُرْسَلَةٌ إِلَيْهِمْ بِهَدِيَّةٍ فَنَظِرَةٌ بِمِ يَرْجِعُ الْمُرْسَلُونَ﴾ «و من هدیه‌ای به آنان خواهم فرستاد تا ببینم فرستادگان چه خبری با خود می‌آورند».

﴿فَلَمَّا جَاءَ سُلَيْمَانَ قَالَ أَتُمِدُونَنِي بِمَالٍ فَمَا أَتَنِيَ اللَّهُ خَيْرٌ مِمَّا آتَاكُمْ بَلْ أَنْتُمْ بِهَدِيَّتِكُمْ تَفْرَحُونَ﴾ «پس هنگامی که (فرستاده) به نزد سلیمان آمد، (سلیمان به او) گفت: آیا مرا به مال مدد می‌رسانید؟ آنچه خدا به من عطا کرده است از آنچه به شما داده بهتر است، بلکه این شماست که به هدیه خود شادمان و خوشحال می‌شوید».

﴿أَرْجِعْ إِلَيْهِمْ فَلَنَأْتِيَنَّهُمْ بِجُنُودٍ لَا قِبَلَ لَهُمْ بِهَا وَلَنُخْرِجَنَّهُمْ مِنْهَا آذِلَّةً وَهُمْ صَاغِرُونَ﴾ «به نزد آنان بازگرد، ما با لشکرهایی به سراغ آنان خواهیم آمد که آنان توان مقابله با آن را ندارند، و ایشان را از آنجا با حالتی رسوایی و خواری بیرون خواهیم راند».

﴿قَالَ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَتَيْتَنِي بِعَرْشِي قَبْلَ أَنْ يَأْتُونِي مُسْلِمِينَ﴾ «(سلیمان) گفت:

ای بزرگان! کدامیک از شما تخت او را - پیش از آنکه فرمانبردار به نزد من آیند -
برایم می آورد؟».

﴿قَالَ عَفْرَيْتُ مِنَ الْجِنِّ أَنَا ءَاتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مِنْ مَقَامِكَ وَإِنِّي عَلَيْهِ لَقَوِيٌّ أَمِينٌ ﴿٦٦﴾﴾
«عفریتی از جن گفت: من آن را پیش از آنکه از جاییت برخیزی برایت می آورم، و
من بر آن (کار) توانای امین هستم».

﴿قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِّنَ الْكِتَابِ أَنَا ءَاتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ فَلَمَّا رَءَاهُ
مُسْتَفْزِعًا عِنْدَهُ قَالَ هَذَا مِن فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي ءَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ ﴿٦٧﴾ وَمَن شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ
وَمَن كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ ﴿٦٨﴾﴾ «کسی که علم و دانشی از کتاب داشت، گفت: من قبل
از چشم به هم زدنت آن را نزد تو می آورم. هنگامی که (سلیمان) تخت را پیش خود
مستقر دید، گفت: این از فضل پروردگار من است، تا مرا بیازماید که آیا سپاس
می گذارم یا ناسپاسی می کنم؟ و هرکس سپاس گذارد تنها برای خود سپاسگذاری
می کند، و هرکس کفران (نعمت) کند، پس بدون شک پروردگارم بی نیاز بخشنده
است».

﴿قَالَ نَكُرُوا هَآءَا عَرْشَهَا نَنظُرُ أَتَهْتَدِي أَمْ تَكُونُ مِنَ الَّذِينَ لَا يَهْتَدُونَ ﴿٦٩﴾﴾ «(سلیمان) گفت:
تخت او را دگرگون سازید تا ببینیم متوجه می شوند یا از آنان می گردد که راه
نمی یابند؟!».

﴿فَلَمَّا جَاءَتْ قِيلَ أَهَكَذَا عَرْشُكَ قَالَتْ كَأَنَّهُ هُوَ وَأُوتِينَا الْعِلْمَ مِن قَبْلِهَا وَكُنَّا مُسْلِمِينَ ﴿٧٠﴾﴾
«هنگامی که او بدانجا رسید، گفته شد: آیا تخت تو این چنین است؟. گفت: انگار
این همان است، و ما پیش از این آگاهی یافته و فرمانبرداریم».

﴿وَصَدَّهَا مَا كَانَتْ تَعْبُدُ مِن دُونِ اللَّهِ إِنَّهَا كَانَتْ مِن قَوْمٍ كَافِرِينَ ﴿٧١﴾﴾ «و معبودهایی را
که به غیر از خدا پرستش می کرد او را (از عبادت خدا) بازداشته بود، همانا او از
زمره قوم کافر بود».

﴿قِيلَ لَهَا ادْخُلِي الصَّرْحَ فَلَمَّا رَأَتْهُ حَسِبَتْهُ لُجَّةً وَكَشَفَتْ عَنْ سَاقِيهَا قَالَتْ إِنَّهُ صَرْحٌ مُّمَرَّدٌ

مَنْ قَوَّارِيرٌ قَالَتْ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي وَأَسْلَمْتُ مَعَ سُلَيْمَانَ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٧٨﴾ «به آن (زن) گفته شد: به قصر وارد شو، هنگامی که آن را دید گمان برد که استخر عمیقی است، و دامن از ساقهایش برگرفت. (سلیمان) گفت: این قصری ساده از آبگینه هاست. گفت: پروردگارا! من به خود ستم کرده‌ام و اینک همراه با سلیمان تسلیم پروردگار جهانیانم.»

در اینجا خداوند منت و احسان خود را بر داود و فرزندش سلیمان که به آنها دانش فراوان داد، یادآور می‌شود. و آمدن کلمه «علم» به صورت نکره بر فراوان بودن آن دلالت می‌نماید. همانطور که خداوند متعال فرموده است: ﴿وَدَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ إِذْ يَخْكُمَانِ فِي الْحَرْثِ إِذْ نَفَسَتْ فِيهِ غَنَمُ الْقَوْمِ وَكُنَّا لِحُكْمِهِمْ شَاهِدِينَ ﴿٧٧﴾ فَفَهَّمْنَاهَا سُلَيْمَانَ ﴿٧٨﴾ وَكُلًّا ءَاتَيْنَا حُكْمًا وَعِلْمًا ﴿٧٩﴾ [الأنبياء: ۷۸-۷۹]. «و داود و سلیمان را (به یاد آر)، آنگاه که در مورد کشتزاری که گوسفندان قوم، شب هنگام در آن چرا کرده بودند، داوری می‌کردند و ما گواه قضاوت آنها بودیم. پس داوری حق را به سلیمان تفهیم کردیم، و هر یک (از آن دو) را فرزاندگی و دانش (بسیاری) عطا کردیم.»

﴿وَقَالَ﴾ داود و سلیمان در حالی که به خاطر منت بزرگ خداوند که به آنها دانش عطا کرده بود سپاس پروردگارشان را به جای می‌آوردند، گفتند: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي فَضَّلَنَا عَلَى كَثِيرٍ مِّنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ﴾ ستایش خدایی است که ما را بر بسیاری از بندگانش مؤمنش برتری داده است. آنها خدا را ستایش گفتند که آنان را از زمره مؤمنان سعادت‌مند و از دوستان ویژه خود گردانیده است. و شکی نیست که مؤمنان چهار درجه و مقام دارند، صالحان، و برتر از آنها شهیدان، و بالاتر از آنها صدیقان و بالاتر از آنها پیامبرانند.

داود و سلیمان از پیامبران والا مقام بودند. گرچه آنها مقامشان از مقام پنج پیامبر اولوالعزم پایین‌تر است اما از جمله پیامبران برتر و بزرگوار می‌باشند، کسانی که خداوند آنها را یاد کرده و در کتاب خود ستوده، و ستایش بزرگی از آنها بعمل

آورده است. بنابراین سلیمان و داود خدا را ستایش گفتند که آنها را به این مقام رساند. و این نشانهٔ سعادت بنده است که شکر نعمت‌های دینی و دنیوی خداوند را به جا آورد، و همهٔ نعمت‌ها را از جانب پروردگارش بداند، پس به خود نبالد، بلکه بر این باور باشد که این نعمت‌ها شکر زیادی را بر او واجب می‌دارند.

وقتی هر دو را ستایش نمود سلیمان را به صورت ویژه بیان کرد، چون خداوند به سلیمان پادشاهی بزرگی داده بود، و کارهایی به وسیلهٔ او انجام می‌شد که پدرش آن را انجام نمی‌داد. پس فرمود: ﴿وَوَرِثَ سُلَيْمٰنُ دَاوُدَ﴾ و سلیمان علم و پیامبری را از پدرش داود به ارث برد، پس علم پدرش به علم و دانش او اضافه شد. شاید او به اضافهٔ دانشی که در زمان پدرش داشت دانش پدرش را نیز آموخته بود، همانطور که گذشت. ﴿وَقَالَ﴾ و سلیمان با به‌جای آوردن شکر خدا و بالیدن به احسان او و بیان نعمت پروردگار گفت: ﴿يٰۤاَيُّهَا النَّاسُ عَلِمْنَا مَنطِقَ الطّٰیْرِ﴾ ای مردم! به ما زبان پرندگان آموخته شده است. او علیه السلام زبان همهٔ پرندگان را می‌فهمید، همانگونه که با هدهد گفتگو کرد و گفتار مورچه را که خطاب به مورچگان کرد، فهمید، و چندی بعد به ان خواهیم پرداخت. و این امتیاز را غیر از سلیمان کسی نداشته است. ﴿وَاُوْتَيْنَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ﴾ و خداوند نعمت‌ها و اسباب پادشاهی و سلطنت و قدرت را به ما بخشیده و آن را به هیچ یک از انسانها نداده است. بنابراین پروردگارش را به فریاد خواند و گفت: ﴿لِي وَهَبَ لِي مَلَكًا لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِّنْ بَعْدِي﴾ [ص: ۳۵]. «پروردگارا! به من نوعی از پادشاهی بده که بعد از من آن را به هیچ کس ندهی». پس خداوند جن‌ها را برای او مسخر و رام کرد، و هر کاری را که می‌خواست و غیر از جن کسی توانایی انجام آن را نداشت برای او انجام می‌دادند. و خداوند باد را برای او مسخر و رام کرد که مسیر دو ماه را در صبحگاه و شامگاهی می‌پیمود.

﴿إِنَّ هٰذَا هُوَ الْفَضْلُ الْمُبِينُ﴾ بی‌گمان چیزی که خداوند به ما بخشیده و آن را به ما اختصاص داده، و ما را بدان برتری داده است فضیلت واضح و آشکاری است.

پس او به کامل‌ترین صورت به نعمت خداوند متعال اعتراف کرد.

﴿وَحِثْرَ لِسْلِيمَانَ جُنُودَهُ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَالطَّيْرِ فَهُمْ يُوزَعُونَ﴾ لشکریان زیاد و گوناگون سلیمان از قبیل انسان‌ها و جن‌ها و شیطانها و پرنندگان برای او گردآوری، و در کنار یکدیگر نگاه داشته شدند، و حرکت و توقف آنان به گونه‌ای بسیار منظم سامان داده شد. و همه این لشکریان گوش به فرمان او بودند و توانایی نافرمانی را نداشتند، و از دستور او سرپیچی نمی‌کردند. همانگونه که خداوند متعال فرموده است: ﴿هَذَا عَطَاؤُنَا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾ [ص: ۳۹]. «این بخشش ماست، پس بدون حساب ببخش و با دست نگاه دار». و سلیمان در یکی از سفرهایش این لشکر بزرگ را به حرکت در آورد.

﴿حَتَّىٰ إِذَا أَتَوْا عَلَىٰ وَادِ النَّمْلِ قَالَتْ نَمْلَةٌ﴾ و حرکت کردند تا اینکه به دره مورچگان رسیدند و مورچه‌ای در حالی که دوستان و هم‌نوعان خود را آگاه می‌کرد، گفت: ﴿يَتَأْتِيهَا النَّمْلُ آدْخُلُوا مَسْكِنَكُمْ لَا تَحْطِمَنَّكُمْ سُلَيْمَانُ وَجُنُودُهُ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ﴾ ای مورچه‌ها! وارد لانه‌های خود شوید تا سلیمان و لشکریانش نادانسته شما را پایمال نکنند. این مورچه هم‌کیشان خود را نصیحت کرد و به دیگر مورچه‌ها شنواند، زیرا خداوند شنوایی خارق‌العاده‌ای به مورچگان داده است، چون آگاه شدن مورچه‌هایی که دره را پر کرده بودند با صدای یک مورچه از شگفت‌ترین شگفتی‌هاست. یا اینکه آن مورچه به مورچه‌هایی که اطراف او بودند خبر داد و سپس خبر از بعضی به بعضی دیگر رسید تا اینکه به همه رسید و آن مورچه دیگر مورچه‌ها را دستور داد که احتیاط کنند و وارد لانه‌هایشان شوند، به همین طریق خبر در بین تمام مورچه‌ها پخش شد و همگی از حضور سلیمان و لشکریانش مطلع شدند. و آن مورچه حالت سلیمان و لشکریانش و عظمت پادشاهی او را دانست، و این عذر را برای دوستانش بیان کرد که اگر آنها شما را پایمال کنند این کار را آگاهانه و از روی قصد نمی‌کنند. سلیمان سخن آن مورچه را شنید.

﴿فَتَبَسَّ مَ ضَاحِكًا مِّن قَوْلِهَا﴾ و از آن‌جا که اندرز مورچه برای هم‌کیشان، و

خیرخواهی و تعبیر زیبایش مورد پسند سلیمان قرار گرفت، سلیمان تبسم کرد و خندید. و این حالت پیامبران علیهم السلام است، که دارای ادب کامل و تعجب و خنده به جا بوده‌اند، و خنده‌اشان از حد تبسم فراتر نرفته است. همانطور که بزرگترین خنده پیامبر صلی الله علیه و آله تبسم بوده است. زیرا فقهه بر کم عقلی و بی ادبی دلالت می‌کند. همچنانکه لبخند نزدن و تعجب نکردن به خاطر چیزی که باعث تعجب می‌شود بر بداخلاقی و درشت‌خویی دلالت می‌نماید و پیامبران از این پاک و منزّه هستند.

و سلیمان با بیان شکر خداوند که او را به اینجا رسانده است، فرمود: ﴿رَبِّ أَوْزَعْنِي﴾ پروردگارا! به من الهام کن مرا توفیق بده، ﴿أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ﴾ تا نعمتی را که بر من و پدرم ارزانی داشته‌ای سپاس گذار باشم، زیرا نعمت بر پدر و مادر نعمت بر فرزند است. پس سلیمان از پروردگارش خواست که به او توفیق بدهد تا شکر نعمت‌های دینی و دنیوی که به او و پدر و مادرش بخشیده است به جای آورد. ﴿وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ﴾ و مرا توفیق بده تا کردار شایسته‌ای انجام دهم که آن را بپسندی و عمل صالحی که با دستورات تو موافق باشد، و آن را خالصانه برای تو انجام دهم، و عمل و کردارم را از آنچه که آن را فاسد و ناقص می‌کند سالم بدار. ﴿وَأَدْخِلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ﴾ و مرا به رحمت خود - که از جمله آن بهشت است - در زمره بندگان صالح خویش بگردان که برحسب عمل صالحشان مقام‌های متفاوتی دارند.

این نمونه‌ای از حالت سلیمان بود و بدانگاه که صدای مورچه را شنید، و خداوند آن حالت را برای ما بازگو کرده است.

سپس نمونه‌ای دیگر از سخن گفتن سلیمان با پرندگان را بیان کرد و فرمود: ﴿وَتَفَقَّدَ الطَّيْرَ﴾ و سلیمان از حال مرغان و پرندگان پرس و جو کرد. این بر کمال عزم و قاطعیت و دوراندیشی و سامان دادن لشکریانش و پرداختن به کارهای کوچک و بزرگ دلالت می‌نماید. او حتی این کار را از یاد نبرد، و آن جستجوی

احوال پرندگان بود. و اینکه آیا همه حاضرند یا برخی از آنها غایب هستند؟ این است معنی آیه و هر کس بگوید: سلیمان به جستجوی مرغان پرداخت تا ههد گمان برده‌اند که آب را در لایه‌های تحتانی زمین می‌بینند، و این گفته هم دلیلی ندارد، بلکه دلیل عقلی و لفظی بر باطل بودن این سخن وجود دارد.

اما دلیل عقلی: با تجربه و مشاهدات ثابت شده است که هیچ‌یک از این حیوانات به صورت خارق‌العاده نمی‌توانند آب را در اعماق زمین مشاهده کنند، و اگر چنین بود خداوند آن را بیان می‌کرد، چون این بزرگترین آیه و نشانه است.

و اما دلیل لفظی: اگر این معنی از آیه مراد باشد این طور می‌گفت: «هدهد را خواست تا ببیند آب هست یا نه، وقتی دید ههد نیست چنان گفت». و یا به جای کلمه تَفَقَّدَ می‌گفت (فَتَشَّ أَوْ بُحِثَ عَنْهُ): به دنبال ههد گشت، و عبارتی مانند این.

و از احوال پرندگان پرس و جو کرد تا ببیند کدام حاضر است و کدام غائب، و تا ببیند که آنها در مراکز و جاهایی که برایشان تعیین کرده است حضور دارند یا نه.

و نیز سلیمان علیه السلام نیازی به آب نداشت و چنان اضطرار نیفتاده بود که به مهندسی ههد نیاز داشته باشد. چون سلیمان شیاطین و جن‌های بزرگی را در اختیار داشت که هر چند عمق آب زیاد بود چاه را کنده و آب را استخراج می‌کردند. و نیز خداوند باد را برای او مسخر کرده بود که در یک صبحگاه مسیر یک ماه را طی می‌کرد و در یک شامگاه مسیر یک ماه را می‌پیمود. پس با وجود این، چگونه به ههد نیاز پیدا می‌کند؟!.

و این‌گونه تفسیرها که موجود هستند و سخنانی که به وسیله‌ی آنها مشهور و معروف می‌گردند، و مردم غیر از آن بلد نیستند، این گفته‌ها را از بنی اسرائیل نقل می‌کنند، تا اینکه گمان برده می‌شود حق و درست هستند. در نتیجه سخنانی بی‌پایه و زشت در کتابهای تفسیر دیده می‌شوند.

فرد خردمند و هوشیار می‌داند قرآن کریم به زبان عربی و روشن نازل شده است و خداوند به وسیله آن عالم و جاهل را مورد خطاب قرار داده و آنها را فرمان داده

است تا در معانی و مفاهیم آن بیانیدند، و مفاهیم و معالم آن را بر کلمات عرب که معانی و اعراب آن معروف است و اعراب اصیل آن را به طور واضح می‌دانند، تطبیق بدهند. و هر گاه گفته‌هایی یافت دش که پیامبر آن را نقل نکرده بود آن را به این اصل برگردانند. پس اگر با آن موافق بود، آن را بپذیرند، چرا که لفظ بر آن دلالت می‌نماید، و اگر در لفظ و معنی با آن مخالف بود، آن را نپذیرد، و به باطل بودن آن یقین حاصل نماید، چون او یک اصل معمولی دارد که با این لفظ یا معنی متضاد است، و آن چیزی است که از معنی و مدلول لفظ شناخته می‌شود.

و پرس و جوی سلیمان علیه السلام از پرندگا و نیافتن هدهد، بر کمال قاطعیت و پرداختن وی به کارها و کمال هوشیاری او دلالت می‌کند، که او به پرس و جو از احوال این پرنده کوچک پرداخت و گفت: ﴿مَا لِي لَا أَرَى الْهَدُودَ أَمْ كَانَ مِنَ الْغَائِبِينَ﴾ آیا من که هدهد را نمی‌بینم بدان خاطر است که در میان این خیل عظیم جانداران موجود کوچکی است؟ یا اینکه او بدون اجازه و دستور من غایب شده است؟

در این هنگام سلیمان بر هدهد خشمگین شد و او را تهدید کرد و گفت: ﴿لَأَعَذِّبَنَّكَ عَذَابًا شَدِيدًا﴾ او را سخت کیفر خواهم داد. ﴿أَوْ لَأَذْنَحَنَّكَ أَوْ لِيَأْتِيَنَّ بِسُلْطٰنٍ مُّبِينٍ﴾ یا او را سر می‌برم، یا اینکه باید برای من دلیل روشنی بیاورد. پس باید حجت و دلیل واضحی برای غیبت خود ارائه بدهد. و این از کمال پرهیزگاری و دادگری سلیمان بود که او قسم نخورد حتماً او را کیفر بدهد یا بکشد، چون کیفر دادن یا کشتن فقط در صورتی انجام می‌شود که گناهی سر زده باشد. اما احتمال داشت که از روی عذر باشد بنابراین سلیمان به سبب پرهیزگاری و هوشیاری‌اش موجه بودن غیبت او را استثنا کرد.

﴿فَمَكَثَ غَيْرَ بَعِيدٍ﴾ چندان طول نکشید که هدهد آمد. و این بر هیبت و هراس لشکریانش از او، و شدت پایبند بودنشان به فرمان وی دلالت می‌نماید. و چنان از او اطاعت می‌کردند که هدهد علی‌رغم اینکه عذر روشنی برای حاضر نبودنش داشت

نتوانست زمان زیادی غیبت کند، ﴿فَقَالَ أَحَطْتُ بِمَا لَمْ حُطِّ بِهِ﴾ هدهد به سلیمان گفت: من بر چیزی آگاهی یافته‌ام که تو با وجود آن دانش زیاد و مقام بلندت از آن آگاه نیستی، ﴿وَجِئْتُكَ مِنْ سَبَإٍ بِنَبِيٍّ يَقِينٍ﴾ و از قبیله سبأ که قبیله‌ای معروف در یمن است، برای خبری یقینی آورده‌ام.

سپس هدهد این خبر را توضیح داد و گفت: ﴿إِنِّي وَجَدْتُ امْرَأَةً تَمْلِكُهُمْ﴾ من زنی را یافته‌ام که بر قبیله سبأ حکمرانی می‌کند، ﴿وَأُوْتِيَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ﴾ و از مال و ملک و سلاح و لشکریان و قلعه و دژهایی که پادشان دارند برخوردار است. ﴿وَهَا عَرْشٌ عَظِيمٌ﴾ و تخت پادشاهی بزرگی دارد، که بر آن می‌نشیند. و بزرگی تخت‌ها بر بزرگی و عظمت پادشاهی و قدرت و سلطنت و کثرت مردان مشاور دلالت می‌کند. ﴿وَجَدْتُهَا وَقَوْمَهَا يَسْجُدُونَ لِلشَّمْسِ مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾ یعنی آنها مشرک هستند و خورشید را می‌پرستند، ﴿وَزَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ﴾ و شیطان کارهایشان را برای آنان آراسته است و آنچه را که بر آن هستند حق می‌دانند. ﴿فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ فَهُمْ لَا يَهْتَدُونَ﴾ و آنان را از راه منحرف کرده است، پس هدایت نمی‌گردند، چون کسی که راهش را حق می‌بیند امیدی به هدایت او نیست، مگر اینکه عقیده‌اش تغییر کند. سپس گفت: ﴿الَّا﴾ چرا نباید، ﴿يَسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي تُخْرِجُ الْخَبَاءَ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ برای خداوندی سجده کنند که نهان آسمانها و لایه‌های درونی زمین و مخلوقات کوچک و بذر گیاهانی که در دل زمین مستور است، و آنچه را دلها پنهان می‌دارند، می‌داند؟! و نهانی‌های زمین و آسمان را با باراندن باران و رویاندن گیاهان بیرون می‌آورد؟! و به هنگام دمیده شدن صور و بیرون آوردن مردگان از قبرهایشان گنجینه‌های پنهان زمین را بیرون می‌آورد، تا آنان را طبق اعمالشان سزا و جزا بدهد؟! ﴿وَيَعْلَمُ مَا تُخْفُونَ وَمَا تُعْلِنُونَ﴾ و می‌داند آنچه را که پنهان می‌دارید و آنچه را که آشکار می‌سازید.

﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ﴾ یعنی عبادت و انابت و سجده و محبت جز برای الله شایسته نیست، چون او معبود است و دارای صفات کامل و نعمت‌هایی است که ایجاب می‌کند فقط او معبود باشد. ﴿رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ﴾ پروردگار عرش بزرگ است. عرش سقف همهٔ مخلوقات، و گسترده‌تر از آسمانها و زمین و آنها را احاطه کرده است. پس جز به درگاه این پادشاه که پادشاهی و شکوهش بزرگ است نباید کرنش و فروتنی و رکوع و سجده کرد.

وقتی هدهد این خبر مهم را به اطلاع سلیمان رساند، از تنبیه شدن ایمن ماند. سلیمان تعجب کرد که چگونه این ماجرا از نگاه او پنهان مانده و از چنین موضوعی خبر ندارد؟!.

سلیمان با اثبات کمال عقل و هوشیاری‌اش گفت ﴿قَالَ سَنَنْظُرُ أَصَدَقْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْكَاذِبِينَ أَذْهَبَ بِكِتَابِي هَذَا فَأَلْفَهٗ إِلَيْهِمْ ثُمَّ تَوَلَّى عَنْهُمْ فَأَنْظُرْ مَاذَا يَرْجِعُونَ﴾. «خواهیم دید که آیا راست گفته‌ای یا از دروغگویانی این نامه را ببر (که به زودی در آیات بعدی، متن آن خواهد آمد) و آن را به سوی آنان بیانداز، سپس از ایشان دور شو و کمی آن طرف مراقب باش، و نگاه کن که به یکدیگر چه می‌گویند و واکنش آنها چه خواهد بود؟».

هدهد نامه را برد و بر آن زن پادشاه انداخت. او به قومش گفت: ﴿إِنِّي أُلْقِيَ إِلَيْ كِتَابٍ كَرِيمٍ﴾ همانا نامه‌ای گرانقدر از طرف بزرگترین پادشاه زمین به سوی من رسیده است.

سپس مضمون و محتوای نامه را بیان کرد و گفت: ﴿إِنَّهُ مِنْ سُلَيْمَانَ وَإِنَّهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ أَلَا تَعْلَمُونَ عَلَيَّ وَأَتُونِي مُسْلِمِينَ﴾ این نامه از سوی سلیمان است و سرآغاز آن چنین می‌باشد: «به نام خداوند بخشنده مهربان». این نامه را فرستادم تا در برابر من برتری‌جویی نکنید. یعنی بالاتر از من قرار نگیرید بلکه تحت فرمانم باشید، و دستوارتم را اطاعت نمایید، و تسلیم شده به سوی من بیایید. این نامه‌ای متضمن آن

بود که آنها در برابر او برتری جویی نکنند، و بر همان حالت خود باقی بمانند، و تسلیم فرمان سلیمان شوند. و تحت فرمان او در آمده و به سوی او بیایند. و در نامه به سوی اسلام نیز دعوت شده بودند. و نیز اشاره به این است که مستحب است نامه با بسم الله الرحمن الرحيم آغاز شود، و در اول نامه نام خدا نوشته شود. از دورانیشی و خردمندی ملکه ی سبا این بود که بزرگان دولت و مملکتش را جمع کرد و گفت: ﴿يَتَأْتِيهَا الْمَلَأُ أَفْتُونِي﴾ ای بزرگان و صاحب نظران! مرا خبر دهید و به من بگویید که ما پاسخ او را چه بدهیم؟ آیا زیر فرمان او برویم و تسلیم شویم؟ ﴿مَا كُنْتُ قَاطِعَةً أَمْرًا حَتَّى تَشْهَدُونِ﴾ من هیچگاه بدون رأی و مشورت شما کاری نکرده‌ام.

﴿قَالُوا لَنْ نُؤْتِيَ قُوَّةً وَأُولُوا بِئْسَ شِدِيدٍ﴾ گفتند: چنانچه سخن او را نپذیری، و زیر فرمان او نروی، (بدان که) ما برای جنگیدن قوی و نیرومند هستیم. گویا آنها گرایش به همین رأی داشتند، که اگر چنین تصمیمی گرفته می‌شد، نابود می‌شدند. اما بر این رأی ثابت نماندند، بلکه گفتند: ﴿وَالْأَمْرُ إِلَيْكِ﴾ و نظر، نظر تو است چون آنها عقل و دورانیشی و خیرخواهی پادشاه را می‌دانستند. ﴿فَأَنْظِرِي مَاذَا تَأْمُرِينَ﴾ پس ببین که چه فرمان می‌دهی.

بلقیس - در حالی که آنها را قانع می‌کرد تا از رأی خود برگردند، و سرانجام بد جنگ را بیان می‌کرد - به آنها گفت: ﴿إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا﴾ پادشاهان وقتی وارد شهری شوند با کشتن و اسیر کردن مردم و با چپاول و تخریب، تباهی و ویرانی می‌کنند. ﴿وَجَعَلُوا أَعْرَآةً أَهْلَهَا أَذِلَّةً﴾ و سران و اشراف را خوار و پست می‌گردانند. پس ابتدا جنگ درست نیست، اما قبل از چاره‌اندیشی، و فرستادن کسی که از وضعیت او خبری برایمان بیاورد از وی اطاعت نمی‌کنم. وقتی که کاملاً از وضعیت او مطلع شدیم می‌دانیم چکار کنیم.

ملکه گفت: ﴿وَإِنِّي مُرْسَلَةٌ إِلَيْهِمْ بِهَدِيَّةٍ فَنَاطِرَةٌ بِمِ يَرْجِعُ الْمُرْسَلُونَ﴾ و من هدیه‌ای

به سوی آنها می فرستم، و می نگرم که فرستادگان چه خبری از او می آورند، آیا بر نظر و گفته اش باقی می ماند؟ یا اینکه هدیه او را فریب می دهد و فکرش را عوض می کند؟ و نیز مطلع می شویم که وضعیت او و لشکریانش چگونه است؟ پس ملکه هدیه ای را به همراه فرستادگانی از خردمندان و صاحب نظران قومش به سوی سلیمان فرستاد. ﴿فَلَمَّا جَاءَ سُلَيْمَنُ﴾ پس هنگامی که فرستادگان به همراه هدیه به نزد سلیمان آمدند، ﴿قَالَ﴾ سلیمان با اعتراض بر آنها و در حالی که از اینکه به خواسته او تن در نداده بودند خشمگین بود، گفت: ﴿أَتُمِدُّونَ بِمَالٍ فَمَا آتَنِيَ اللَّهُ خَيْرٌ مِّمَّا آتَانَكُمْ﴾ آیا می خواهید به وسیله مال و دارایی مرا کمک کنید؟! بدانید که دارایی و اموال نزد من جایگاه و ارزشی ندارد، و با آن شاد و خوشحال نمی شوم، خداوند مرا از آن بی نیاز کرده، و نعمت های فراوانی را به من داده است. ﴿بَلْ أَنتُمْ بِهَدْيِكُمْ تَفْرَحُونَ﴾ بلکه این شما هستید که چون دنیا را دوست دارید و اموالتان نسبت به آنچه خداوند به من داده است اندک می باشد، هدیه خود شادمان و خوشحالید.

سپس فرستاده را بدون اینکه نامه ای به وی بدهد، شفاهی سفارش کرد - چون می دانست که او عاقل است و سخنش را به طور دقیق نقل خواهد کرد - و گفت: ﴿أَرْجِعْ إِلَيْهِمْ﴾ به همراه هدیه ات به سوی آنان بازگرد، ﴿فَلَنَأْتِيَنَّهُمْ بِجُنُودٍ لَّا قِبَلَ لَهُمْ بِهَا﴾ با لشکریانی به سوی آنان خواهیم آمد که توان مقابله با آن را ندارند. ﴿لَّا قِبَلَ لَهُمْ بِهَا وَلَنُخْرِجَنَّهُمْ مِنْهَا أَذِلَّةً وَهُمْ صَاغِرُونَ﴾ و ایشان را از آنجا با حقارت بیرون خواهیم راند. فرستاده به سوی آنها بازگشت و آنچه را سلیمان گفته بود به آنان رسانید، پس برای رفتن به سوی سلیمان آماده شدند، و سلیمان دانست که حتماً آنها به سوی او خواهند آمد. بنابراین به جن و انسان هایی که نزد او بودند، گفت: ﴿أَيُّكُمْ يَأْتِينِي بَعْرِشَهَا قَبْلَ أَنْ يَأْتُونِي مُسْلِمِينَ﴾ کدامیک از شما می تواند تخت او را پیش من بیاورد،

قبل از اینکه آنان نزد من بیایند و تسلیم شوند؟ یعنی تا قبل از اینکه آنها تسلیم شوند آن را دستکاری کنیم، زیرا وقتی تسلیم شوند اموالشان محترم و مصون خواهد ماند ﴿قَالَ عَفْرِيْتُ مِّنَ الْجِنَّ﴾ عفریتی از جن (یان) گفت، «عفریت» یعنی قوی و بسیار چالاک پس یکی از جن‌های بزرگ و قوی گفت: ﴿أَنَا ءَاتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مِن مَّقَامِكَ وَإِنِّي عَلَيْهِ لَقَوِيٌّ أَمِينٌ﴾ من آن را پیش از اینکه از جایت برخیزی برایت می‌آورم. ظاهراً در آن وقت سلیمان در شام به سر می‌برده است. پس میان او و سرزمین سبا چهارماه فاصله بود، دو ماه رفت و دو ماه برگشت. اما با وجود آن عفریت می‌گوید: با اینکه بزرگ و سنگین و دور است اما من متعهد می‌شوم قبل از اینکه از جایت برخیزی آن را بیاورم. و معمولاً مجالس طولانی، بخشی از چاشتگاه و نهایتاً یک سوم روز را به خود اختصاص می‌دهد. و این ممکن است زمان بیشتری یا کمتری را نیز اشغال کند.

این است فرمانروایی بزرگ! چرا که افراد تحت رعیت او دارای چنین قوت و قدرتی بودند. و بالاتر از این ﴿قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِّنَ الْكِتَابِ﴾ آنکه دانشی از کتاب داشت، گفت: قبل از یکچشم به هم زدن تخت را می‌آورم. مفسرین گفته‌اند: او مرد عالم و صالحی نزد سلیمان بود، که به وی (اعظم) خداوند را می‌دانست، همان اسم که هرگاه خداوند با آن خوانده شود، جواب می‌دهد، و هرگاه با آن از او چیزی خواسته شود، می‌دهد.

او گفت: ﴿أَنَا ءَاتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ﴾ من قبل از یک چشم بر هم زدن آن را برایت می‌آورم، چرا که او خداوند را با اسم اعظم فرا می‌خواند و آنگاه تخت حاضر می‌شد. پس او دعا کرد و از خداوند خواست و تخت آورده شد. البته خداوند بهتر می‌داند که آیا منظور همین است یا اینکه او دانشی از کتاب داشت که به وسیله آن می‌توانست چیزی دور را بیاورد، و هر آنچه سخت و مشکل بود انجام دهد. ﴿فَلَمَّا رَأَاهُ مُسْتَقَرًّا عِنْدَهُ﴾ وقتی سلیمان دید که تخت نزد او مستقر است،

خداوند را بر قدرت و پادشاهی اش که به او داده و کارها را برایش آسان کرده بود، ستایش کرد، ﴿قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ﴾ گفت: این از فضل و لطف پروردگار است تا مرا به وسیله آن بیازماید که آیا سپاس می‌گذارم یا ناسپاسی می‌کنم؟ پس سلیمان علیه السلام فریب پادشاهی و سلطنت و قدرتش را نخورد، آن‌گونه که پادشاهان جاهل چنین هستند، و گول پادشاهی خود را می‌خورند. بلکه سلیمان دانست که این آزمایش از سوی پروردگارش می‌باشد. پس ترسید که مبادا شکر این نعمت را به جای نیاورده باشد.

سپس بیان کرد که از شکرگذاری بنده، فایده‌ای به خداوند نمی‌رسد، بلکه فایده اش به شکرگذار بر می‌گردد، پس گفت: ﴿وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ ۗ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ﴾ و هر کس شکر گذارد به سود و نفع خودش شکر می‌گذارد، و هر کس ناسپاسی کند بداند که پروردگار بی‌نیاز بخشنده است. از کارها و اعمالش بی‌نیاز بخشنده است. از کارها و اعمالش بی‌نیاز است و بخشنده است که خیر او فراوان است و خیر و نعمت او سپاسگذار و ناسپاس را در می‌یابد. اما شکر نعمت‌های او سبب می‌شود تا نعمت بیشتری بدهد، و ناشکری نعمت‌ها سبب از بین رفتن آنها می‌گردد.

سپس سلیمان به کسانی که نزد او بودند، گفت: ﴿نَكْرُوا لَهَا عَرْشَهَا﴾ تخت او را تغییر بدهید، و چیزهایی را به آن بیافزاید و چیزهایی را از آن کم کنید و ما در این مورد ﴿نَنْظُرُ﴾ نگاه می‌کنیم و عقل و خرد او را می‌آزماییم، ﴿أَتَهْتَدُونَ﴾ که آیا متوجه می‌شود، و دارای هوشیاری است و شایسته پادشاهی می‌باشد، ﴿أَمْ تَكُونُ مِنَ الَّذِينَ لَا يَهْتَدُونَ﴾ یا از آنان است که راه نمی‌یابند و متوجه نمی‌شوند؟!.

﴿فَلَمَّا جَاءَتْ﴾ وقتی بلقیس به نزد سلیمان آمد، تختش بر او عرضه شد، و او تصور می‌کرد که تختش در شهرش است، ﴿قِيلَ أَهَكَذَا عَرْشُكَ﴾ یعنی ما می‌دانیم که تو تخت بزرگی داری، آیا تخت تو مانند تختی است که ما برایت آورده‌ایم؟ ﴿قَالَتْ

كَانَهُ هُوَ ﴿﴾ گفت: «گویی این همان است». و این از هوشیاری او بود که نگفت: این همان تخت است، چون در آن تعبیری صورت گرفته بود. و این را هم نفی نکرد که آن نیست، چون آن را شناخت. بنابراین کلمه‌ای گفت که احتمال دو چیز را داشت و هر دو حال راست بودند. سلیمان با تعجب از هدایت و عقل او، و با به جا آوردن شکر الهی که به او برگتر از این را داده است، گفت: ﴿وَأُوْتِينَا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهَا﴾ ما پیش از این زن از هدایت و عقل و دور اندیشی برخوردار شده، ﴿وَكُنَّا مُسْلِمِينَ﴾ و مسلمان و فرمانبردار بوده‌ایم.

و احتمال دارد که این، گفته ملکه سبا باشد آنگاه گفت: «ما پیش از آنکه قدرت سلیمان را در حاضر آوردن تخت پادشاهی‌ام از آن مسافت دور مشاهده کنیم، اطلاع داشتیم که او دارای سلطنت و اقتدار فراوانی است. پس به حقانیت او یقین کرده، و تسلیم شده به نزد او آمده، و در برابر قدرت او سر تسلیم فرود آورده‌ایم».

خداوند متعال فرمود: ﴿وَصَدَّهَا مَا كَانَتْ تَعْبُدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾ و آنچه به جای خدا می پرستید او را از اسلام بازداشته بود، و گرنه او دارای چنان هوشیاری بود که به وسیله آن حق و باطل را تشخیص می‌داد، ولی عقاید و باورهای باطل بینش قلب را از بین می‌برد. ﴿إِنَّهَا كَانَتْ مِنْ قَوْمٍ كَافِرِينَ﴾ همانا او از زمره قوم کافر بود. پس بر دین آنها باقی مانده و آن را ادامه می‌داد. و بسیار کم اتفاق می‌افتد که در بین قومی یک نفر - تنها با استاد به عقل و تشخیص خود - از گمراهی و اشتباهات و آداب و رسوم متداول آیین قوم خود کناره‌گیری کند. بنابراین باقی مانده او بر کفر عجیب نیست. سپس سلیمان خواست تا او از پادشاهی و سلطنتش چیزهایی را ببیند که عقل‌ها را حیران می‌نماید. بنابراین او را فرمان داد تا وارد کاخ و آن جایگاه بلند و وسیع شود، نشیمنگاه شیشه‌ای که رودها زیر آن روان بود.

﴿قِيلَ لَهَا ادْخُلِي الصَّرْحَ فَلَمَّا رَأَتْهُ حَسِبَتْهُ لُجَّةً﴾ به آن زن گفته شد: وارد کاخ شو، هنگامی که آن را دید گمان برد که آب عمیقی است چون شیشه‌ها شفاف و صاف

بودند، و آب از زیر آن دیده می‌شد و انگار در حال جریان بود ﴿وَكَشَفَتْ عَنْ سَاقِيهَا﴾ و دامن از دو ساق خود بالا زد تا وارد آب شود. و این نیز از عقل و ادب او بود، زیرا از وارد شدن به محلی که دستور به وارد شدنش داده شده بود امتناع نورزید، چون می‌دانست که جز برای بزرگداشت به آنجا دعوت نشده است و می‌دانست که پادشاهی سلیمان و ترتیب کارهایش بر اساس فرزاندگی و حکمت است. و در دل او کوچکترین شک و تردیدی باقی نماند.

وقتی برای وارد شدن آماده گردید، به او گفته شد: ﴿إِنَّهُ صَرَخٌ مُّمَرَّدٌ مِّن قَوَارِيرَ﴾ این صحنی صاف از بلور است، پس نیازی نیست که دامن از دو ساق خود بالا بزنی.

هنگامی که به سلیمان رسید، و آنچه که بود مشاهده کرد، و نبوت و رسالت او را دانست، توبه نمود و از کفرش بازگشت ﴿قَالَتْ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي وَأَسْلَمْتُ مَعَ سُلَيْمَانَ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ گفت: «پروردگارا! من برخود ستم کرده‌ام، و همراه با سلیمان تسلیم پروردگار جهانیانم».

این اصل داستانی است که خداون از ملکه سبا و آنچه که در رابطه با سلیمان برایش اتفاق افتاده بود. برای ما بیان فرموده است. و غیر از این هر چه که باشد ساختگی و از داستان‌های اسراییلی است که به تفسیر کلام خدا ربطی ندارد. آنچه گفتیم از اموری است که باید به آن یقین کرد، زیرا از طریق وحی به ما رسیده است. و آنچه در این مورد نقل شده است همه، یا بیشتر آن چنین نیست، پس بهتر است که از داستان‌های بی‌اساس دوری شود، و در تفاسیر وارد نگردند. والله اعلم.

آیه‌ی ۴۵-۵۳:

﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ فَإِذَا هُمْ فَرِيقَانِ يَخْتَصِمُونَ ﴿٥٣﴾﴾

«و به راستی به سوی قوم ثمود برادرشان صالح را فرستادیم، که خدا را بپرستید. اما آنان به دو گروه تقسیم شدند که با هم ستیزه می‌کردند».

﴿قَالَ يَقَوْمِ لِمَ تَسْتَعْجِلُونَ بِالسَّيِّئَةِ قَبْلَ الْحَسَنَةِ لَوْلَا تَسْتَغْفِرُونَ اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾ ﴿۱۳﴾ «(صالح) گفت: ای قوم من! چرا با شتاب گناه و بدی را پیش از نیکی می جوئید؟ چرا از خداوند آمرزش نمی خواهید تا مورد رحمت قرار گیرید؟!»

﴿قَالُوا أَطِيرْنَا بِكَ وَبِمَنْ مَعَكَ قَالَ طَيْرُكُمْ عِنْدَ اللَّهِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ تُفْتَنُونَ﴾ ﴿۱۴﴾ «گفتند: ما تو و کسانی را که با تو هستند به فال بد گرفته ایم. گفت: فال بدتان نزد خداوند است، بلکه شما گروهی هستید که آزموده می شوید».

﴿وَكَانَ فِي الْمَدِينَةِ تِسْعَةُ رَهْطٍ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَلَا يُصْلِحُونَ﴾ ﴿۱۵﴾ «و در آن شهر نه نفر بودند که در زمین فساد می کردند و در اصلاح (آن) نمی کوشیدند».

﴿قَالُوا تَقَاسَمُوا بِاللَّهِ لَنُبَيِّتَنَّهُ وَأَهْلَهُ ثُمَّ لَنَقُولَنَّ لِوَلِيِّهِ مَا شَهِدْنَا مَهْلِكَ أَهْلِهِ وَإِنَّا لَصَادِقُونَ﴾ ﴿۱۶﴾ «گفتند: برای همدیگر سوگند بخورید که بر صالح و خانواده اش شیخون می زنیم، سپس به وارثش می گوییم: هنگام هلاکت خانواده اش حاضر نبوده ایم و ما راستگوییم».

﴿وَمَكْرُوا مَكْرًا وَمَكْرْنَا مَكْرًا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ﴾ ﴿۱۷﴾ «و نقشه کشیدند، و ما هم چاره اندیشی کردیم، درحالیکه آنان خبر نداشتند».

﴿فَأَنْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ مَكْرِهِمْ أَنَا دَمَرْنَاهُمْ وَقَوْمَهُمْ أَجْمَعِينَ﴾ ﴿۱۸﴾ «پس بنگر سرانجام حيله ورزی آنان چگونه بود! ما آنان و قومشان را همگی نابود کردیم».

﴿فَتِلْكَ بُيُوتُهُمْ خَاوِيَةٌ بِمَا ظَلَمُوا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَعْلَمُونَ﴾ ﴿۱۹﴾ «پس این خانه های آنان است که به سزای آنکه ستم کردند فرو تپیده است. بی گمان در این (ماجرا) برای گروهی که می دانند نشانه ای هست».

﴿وَأَنْجَيْنَا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ﴾ ﴿۲۰﴾ «و کسانی را که ایمان آورده و تقوا پیشه کرده بودند، نجات دادیم».

خداوند متعال خبر می دهد که صالح را به سوی قبیله معروف ثمود فرستاد که از نسل و خاندان آنها بود. او آنها را فرمان داد که فقط خدای را بپرستید و انبازان و

بت‌ها را رها کنند. ﴿فَإِذَا هُمْ فَرِيقَانِ تَخْتَصِمُونَ﴾ اما آنان به دو گروه تقسیم شدند، برخی مؤمن و برخی کافر شدند که بیشترشان کافر بودند، و ای دو گروه با هم ستیز و کشمکش پرداختند.

﴿قَالَ يَنْفَومِ لِمَ تَسْتَعْجِلُونَ بِالسَّيِّئَةِ قَبْلَ الْحَسَنَةِ﴾ صالح گفت: چرا قبل از انجام نیکی‌ها که به سبب آن احوال شما سامان می‌یابد، و امور دینی و دنیایی‌تان بهبود می‌یابد، در انجام بدی‌ها شتاب می‌ورزید و به آن علاقه‌مندید؟ حال آنکه دلیلی وجود ندارد که کارهای بد را انجام دهید؟ ﴿لَوْلَا تَسْتَغْفِرُونَ اللَّهَ﴾ چرا از خداوند آمرزش نمی‌خواهید و از شرک‌ورزی و گناهانتان توبه نکرده، و دعا نمی‌کنید تا آمرزیده شوید؟ ﴿لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾ باشد که مورد رحمت قرار گیرید، زیرا رحمت خداوند به نیکوکاران نزدیک است، و هر کس از گناهان توبه نماید از نیکوکاران است.

﴿قَالُوا﴾ آنها با تکذیب و مخالفت به پیامبرشان صالح گفتند: ﴿أَطَّيَّرْنَا بِكَ وَبِمَنْ مَعَكَ﴾ ما تو و کسانی را که با تو هستند به فال بد گرفته‌ایم. آنها صالح و مؤمنانی را که همراه او بودند عامل به دست نیاروردن خواسته‌های دنیوی خود می‌دانستند. صالح به آنها گفت: ﴿طَّيَّرُكُمْ عِنْدَ اللَّهِ﴾ آنچه خداوند شما را به آن گرفتار نموده است به سبب گناهانتان می‌باشد. ﴿بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ تُفْتَنُونَ﴾ بلکه شما قومی هستید که با نعمت و شادی و زیان و سود و خیر و شر آزموده می‌شوید تا معلوم شود که آیا از گناهان دست می‌کشید و توبه می‌کنید یا نه؟ پس شیوه و عادت آنها در تکذیب کردن پیامبرشان و روبرو شدن با وی اینگونه بود.

﴿وَكَاثِبٍ فِي الْمَدِينَةِ﴾ و در شهر بزرگی که قوم صالح در آن زندگی می‌کرد و صالح نیز در آن به سر می‌برد، ﴿تَسْعَةُ رَهْطٍ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَلَا يُصْلِحُونَ﴾ نه نفر بودند که فساد و تباهی نمودن در زمین تبدیل به ویژگی آنان شده بود و آنها در صدد اصلاح نبودند، لکه دایماً آماده دشمنی ورزیدن با صالح و عیب‌جویی از دینش،

و دعوت کردن قوم خود به سوی مبارزه با وی بودند. همانطور که خداوند متعال فرموده است: ﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا ۝ وَلَا تُطِيعُوا أَمْرَ الْمُسْرِفِينَ ۝ الَّذِينَ يَفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَلَا يُصْلِحُونَ ۝﴾ [الشعراء: ۱۵۰-۱۵۲]. «پس، از خدا بترسید، و از من اطاعت نکنید، آنهایی که در زمین فساد و تباهی می‌کنند، و به اصلاح نمی‌کوشند».

آنها پیوسته در این حالت زشت بودند تا جایی که دشمنی آنها با صالح به جایی رسید که ﴿تَقَاسَمُوا﴾ با یکدیگر قسم خوردند، و هر یک برای دیگری سوگند یاد کرد، ﴿لَنَبِيَّتَنَّهُ وَأَهْلَهُ﴾ که شبانه بر صالح و خانواده‌اش حمله می‌کنیم، و آنها را به قتل می‌رسانیم، ﴿ثُمَّ لَنَقُولَنَّ لِوَلِيِّهِ﴾ و وقتی که ولی و وارث او علیه ما بپا خاست و ادعا کرد که ما او و خانواده‌اش را کشته‌ایم، این قضیه را نفی می‌کنیم، سوگند می‌خوریم، ﴿مَا شَهِدْنَا مَهْلِكَ أَهْلِهِ وَإِنَّا لَصَادِقُونَ﴾ که ما هنگام هلاکت خانواده‌اش حاضر نبوده‌ایم، و ما راستگوییم آنها بر این مسئله با هم اتفاق کردند.

﴿وَمَكْرُوا مَكْرًا﴾ و آنها برای کشتن صالح و خانواده‌اش به صورت پنهانی نقشه کشیدند، و به خاطر ترس از اولیای صالح این نقشه را از قومشان پنهان داشتند.

﴿وَمَكْرَنَا مَكْرًا﴾ و ما هم برای یاری کردن پیامبرمان صالح عليه السلام و آسان نمودن کارهایش، و هلاک کردن قوم تکذیب کننده‌اش نقشه کشیدیم ﴿وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ﴾ در حالی که آنها نمی‌فهمیدند.

﴿فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ مَكْرِهِمْ﴾ پس بنگر سرانجام حيله‌ورزی آنان چگونه شد! آیا به هدفشان دست یافتند؟ و با این حيله‌ورزی به خواسته خود رسیدند؟ یا نقشه‌هایشان نقش بر آب شد؟! بنابراین فرمود: ﴿أَنَا دَمَرْنَاهُمْ وَقَوْمَهُمْ أَجْمَعِينَ﴾ ما آنها و قومشان را نابود کردیم، و آنها را ریشه کن نمودیم. پس صدای تند عذاب آنها را فرا گرفت و همه هلاک و نابود شدند.

﴿فَتِلْكَ بُيُوتُهُمْ خَاوِيَةٌ﴾ این خانه‌ها آنان است که سقف‌هایش بر دیوارهای آن

منهدم شده، و از ساکنان خالی گردیده است و دیگر کسی آن اقامت ندارد. ﴿بِمَا ظَلَمُوا﴾ این، سرانجام ستم و شرک ورزیدن آنها به خدا، و فسادشان در زمین است. ﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَعْلَمُونَ﴾ بی‌گمان در این ماجرا برای گروهی که حقایق را می‌دانند، و در عملکرد خدا درباره‌ی دوستان و دشمنانش می‌اندیشند، نشانه و عبرتی است که از آن درس عبرت می‌گیرند، و می‌دانند که سرانجام ستم، نابودی و هلاکت، و سرانجام ایمان و عدالت، نجات و موفقیت است. بنابراین فرمود: ﴿وَأَخْبَيْنَا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ﴾ و کسانی را نجات دادیم که به خدا و فرشتگان و کتابها و پیامبران و روز قیامت و تقدیر خیر و شر ایمان آوردند، و از شرک و گناهان پرهیز کردند و از خدا و پیامبرانش اطاعت نمودند.

آیه‌ی ۵۴-۵۹:

﴿وَلُوطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَتَأْتُونَ الْفَحِشَةَ وَأَنْتُمْ تُبْصِرُونَ﴾ «و لوط (را به یادآور) وقتی که به قوم خود گفت: آیا کار ناشایست انجام می‌دهید در حالی که می‌دانید؟!».

﴿أَبْنَيْكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِّنْ دُونِ النِّسَاءِ ۚ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ جَاهِلُونَ﴾ «آیا شما از روی شهوت به جای زنان به سراغ مردان می‌روید؟ بلکه شما گروهی نادان هستید». ﴿فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَخْرِجُوهُمْ أَلْ لُوطِ مِّنْ قَرِيْبِكُمْ ۗ إِنَّهُمْ أَنَاسٌ يَّتَطَهَّرُونَ﴾ «آنگاه پاسخ قومش جز آن نبود که گفتند: خانواده‌ی لوط را از شهر و دیار خود بیرون کنید که آنان مردمانی پاکدامن، و بیزار از ناپاکی‌ها هستند».

﴿فَأَنْجَيْنَاهُ وَأَهْلَهُ إِلَّا امْرَأَتَهُ قَدَّرْنَاهَا مِنَ الْغَابِرِينَ﴾ «پس او و خانواده‌اش را نجات دادیم، مگر همسرش که او را از بازماندگان (در عذاب) به حساب آوردیم». ﴿وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطَرًا ۖ فَسَاءَ مَطَرُ الْمُنْذَرِينَ﴾ «و سخت بر آنان باران (بلا) بارانیدیم، پس چه بد است باران بیم داده شدگان».

﴿قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَسَلَامٌ عَلَىٰ عِبَادِهِ الَّذِينَ اصْطَفَىٰ ۗ ءَآلَهُ خَيْرٌ مَّا يُشْرِكُونَ﴾ «بگو: ستایش خدا راست، و سلام بر آن بندگان که (آنان را) برگزیده است. آیا خدا بهتر است یا چیزهایی که انباز خدا می‌سازند؟!».

پیامبر ما لوط را یاد کن، آنگاه که قومش را به سوی خدا دعوت کرد و خیرخواهشان بود و به آنان گفت: ﴿أَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ﴾ آیا کار زشت را انجام می‌دهید، کاری که از نظر عقل و سرشت آدمی زشت است، و آیین‌ها آن را زشت می‌دانند؟ ﴿وَأَنْتُمْ تُبْصِرُونَ﴾ و شما این را می‌بینید، و زشتی آن را می‌دانید، اما مخالفت و عناد ورزیده و از روی ستمگری و جسارت مرتکب این کار می‌شوید؟! سپس این زشتی را توضیح داده و گفت: ﴿أَيُنْكَمُ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِّنْ دُونِ النِّسَاءِ﴾ یعنی چگونه شما به این حالت و وضعیت رسیدید، و شهوت شما به مردان متمایل شد و به عقب آنان که محل خروج مدفوع و کثافت است گراییدید، و زنانی را که خدا برایتان آفریده است ترک نمودید و محل‌های پاکی را که در آنها موجود است و فطرت آدمی بر گرایش به آن سرشته شده است کنار نهادید، و کار بر شما دگرگون گشت، به گونه‌ای که زشت را نیکو انگاشتید و نیکو را زشت. ﴿بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُّجَاهِلُونَ﴾ بلکه شما قومی نادان هستید که از حدود الهی تجاوز نموده و پا را فراتر گذاشته، و بر هتک محارم الهی گستاخ شده‌اید.

﴿فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ﴾ قومش سخنان او را نپذیرفتند، و باز نیامدند و پند نپذیرفتند، بلکه آنان مخالفت نمودند و پیامبر دلسوز و اندرزگو و امانت‌دارشان را تهدید کردند که او را از وطنش بیرون خواهند راند، و از شهرش آواره خواهند کرد. پس جوابشان جز این نبود که گفتند: ﴿أَخْرَجُوا عَالَ لُوطٍ مِّنْ قَرِيَّتِكُمْ﴾ خانواده لوط را از شهر و سرزمین خود بیرون کنید. گویا گفته شد: گناه آنها چیست که باعث شده آنها را بیرون کنید؟! گفتند ﴿إِنَّهُمْ أَنَاسٌ يَّتَطَهَّرُونَ﴾ آنان مردمانی هستند که از لواط و هم‌جنس‌بازی خود را دور و پاک می‌دارند. خداوند آن قوم زشت بگرداند! بهترین

خوبیها را به منزله بدترین بدیها قرار داده بودند. آنها به نافرمانی پیامشان اکتفا نکردند، و به جایی رسیدند که او را بیرون کنند و بلا در گرو نحوه سخن گفتن است. پس آنها گفتند: ﴿أَخْرِجُوهُمْ مِّن قَرْيَتِكُمْ ۖ إِنَّهُمْ أَنَاسٌ يَّتَطَهَّرُونَ﴾ [الأعراف: ۸۲]. «آنان را بیرون کنید، چرا که مردمانی پاکدامن و دور از ناپاکی‌ها هستند». و مفهوم این سخن چنین است: و شما مردمانی آلوده هستید و کار زشتتان اقتضا می‌کند که عذاب خدا بر آبادی و شهرتان نازل شود و هر کس از آن بیرون رود نجات می‌یابد. بنابراین خداوند متعال فرمود: ﴿فَأَنْجَيْنَاهُ وَأَهْلَهُ إِلَّا أُمَّرَأَةً قَدَّرْنَا مِنْهَا مِنَ الْغَيْرِيبِ﴾ او و خانواده‌اش را نجات دادیم، مگر زنش را که خواستیم جزو باقی ماندگان باشد. ماجرا به این صورت بود که وقتی فرشتگان به صورت مهمان به نزد لوط آمدند، و قومش از آمدن آنها با خبر شدند، به‌سوی آنها آمدند، و قومش از آمدن آنها باخبر شدند، به‌سوی آنها آمدند و خواستند که با آنان کار زشت انجام دهند. لوط در راه روی آنها بست، و بسیار بر او دشوار آمد، سپس ملائکه او را از اهمیت وضعیت خبر داده و گفتند: ما آمده‌ایم تا تو را از میان آنان نجات دهیم، و گفتند: ما می‌خواهیم این قوم را هلاک کنیم، و زمان نابودی‌اشان صبح است. و لوط را دستور دادند تا به هنگام شب حرکت کند، به جز زنش که عذاب قومش او را نیز فرا گرفت. پس لوط به همراه خانواده‌اش شبانه از شهر بیرون رفت، و آنان نجات پیدا کردند. و به هنگام صبح عذاب خدا قومش را فرا گرفت، خداوند خانه‌هایشان را زیرورو کرد، و آنان را سنگباران نمود، سنگ‌هایی که نزد خداوند نشانه‌گذاری شده بودند.

بنابراین در اینجا گفت: ﴿وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطَرًا ۖ فَسَاءَ مَطَرُ الْمُنْذَرِينَ﴾ و بر آنان باران سنگ بارانیدیم و باران بیم داده شدگان چه بد بارانی است، و عذابشان چه بد عذابی است! و چون آنها بیم داده شدند، اما باز نیامدند، پس خداوند عذاب سخت خود را بر آنان فرود آورد.

﴿قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَسَلَامٌ عَلَىٰ عِبَادِهِ الَّذِينَ اصْطَفَىٰ﴾ بگو: ستایش و مدح و تعریف

است، چرا که صفتهای او کامل است و خوبیها و بخشودگیها و عدالت، و حکمت او در کیفر دادن تکذیب کنندگان و ستمگران زیبا و به جاست. نیز بر بندگان خدا سلام و درود بفرست، بندگان آنرا در میان جهانیان برگزیده است، و آنها پیامبران و برگزیدگان پروردگار جهانیاناند. بر آنها سلام بگو تا یادشان گرامی داشته و جایگاه و ارزش آنها خاطر نشان شود، چون آنان از هر شر و آلودگی سالم بوده، و پروردگارشان را از هر نقص و عیبی بدور دانسته‌اند.

﴿إِنَّ اللَّهَ خَيْرٌ أَمَّا يُشْرِكُونَ﴾ این استفهامی است که جوابش معلوم است. یعنی آیا خداوند بزرگ که صفتهایش کامل و الطافش بیکران می‌باشد، بهتر است یا بت‌هایی که به همراه خدا پرستش می‌کنید؟! حال آنکه این بت‌ها از هر جهت ناقص‌اند و فایده و زبانی به کسی نمی‌رسانند، و به اندازه ذره‌ای نمی‌توانند به خودشان و به عبادت کنندگان خود سود و زیان برسانند پس خدا بهتر است از چیزهایی که شریک وی می‌سازند.

آیه‌ی ۶۰-۶۴:

﴿أَمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَأَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْبَتْنَا بِهِ حَدَائِقَ ذَاتِ بَهْجَةٍ مَّا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُنْبِتُوا شَجَرَهَا ۗ أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِقَوْمٍ يَعِدُلُونَ﴾ «آیا طاغوت‌ها قدرتمندترین) یا خداوندی که آسمانها و زمین را آفریده، و از آسمان آبی برایتان فرو فرستاده است، پس با آن باغهای زیبا رویانیدیم که شما نمی‌توانستید درختانش را بروبانید. آیا معبودی با خدا هست؟ در حقیقت آنها گروهی کجرو هستند».

﴿أَمْ مَنْ جَعَلَ الْأَرْضَ قَرَارًا وَجَعَلَ خِلَالَهَا أَنْهَارًا وَجَعَلَ لَهَا رَوَاسِيَ وَجَعَلَ بَيْنَ الْبَحْرَيْنِ حَاجِزًا ۗ أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِقَوْمٍ لَا يَعْلَمُونَ﴾ «آیا بت‌ها بهترند) یا خداوندی که زمین را قرارگاه گردانده، و در میان آن رودخانه‌ها پدید آورده، و برایش کوههای پابرجا و استوار آفریده است؟ آیا همراه با خداوند معبودی هست؟ بلکه بیشترشان نمی‌دانند».

﴿أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ ۗ أَلَيْسَ اللَّهُ بِعَلِيمٍ﴾^ج
 قَلِيلًا مَّا تَذَكَّرُونَ ﴿٦٦﴾ «(آیا بت‌ها بهترند) یا خداوندی که به فریاد درمانده می‌رسد هرگاه او را به کمک بخواهند، و سختی‌ها را دور می‌کند، شما را جانشین می‌سازد. آیا با خداوند معبود به حقی هست؟! شما بسیار کم‌پند می‌پذیرید.»

﴿أَمَّنْ يَهْدِيكُمْ فِي ظُلُمَاتِ اللَّيْلِ وَالْبَحْرِ وَمَنْ يُرْسِلُ الرِّيحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ ۗ أَلَيْسَ اللَّهُ بِعَلِيمٍ﴾^ج
 مَعَ اللَّهِ تَعَلَّى اللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿٦٧﴾ «(آیا بت‌ها بهترند) یا خداوندی که شما را در تاریکی‌های بیابان و دریا رهنمود می‌کند، و خداوندی که پیش از (باران) رحمتش بادها را مژده‌رسان می‌فرستد. آیا معبودی دیگر با خدا هست؟ خداوند از آنچه شریک وی می‌سازید برتر است.»

﴿أَمَّنْ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَمَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ ۗ أَلَيْسَ اللَّهُ بِعَلِيمٍ﴾^ج
 قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿٦٨﴾ «چه کسی آفرینش را آغاز می‌کند، سپس آن را باز می‌گرداند؟! و چه کسی شما را از آسمان و زمین روزی می‌دهد؟ آیا معبودی با خدا هست؟! بگو: دلیل و برهان خود را بیاورید اگر راست می‌گویید.»

سپس چیزهایی را که به وسیله آنها می‌توان دریافت که خداوند معبود به حق است، و پرستش او حق، و پرستش غیر او باطل است به تفضیل بیان کرد و فرمود:

﴿أَمَّنْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾^ج آیا خداوندی که آسمان‌ها و ماه و خورشید و ستارگانی که در آن هستند و فرشتگان و زمین و کوهها و دریاها و رودها و درختانی که در زمین هستند و دیگر چیزها را آفریده است، ﴿وَأَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْبَتْنَا بِهِ حُدَايِقَ ذَاتِ بَهْجَةٍ﴾^ج و به خاطر شما از آسمان بارانی فرو فرستاده است که با آن باغهای زیبا و میوه‌های لذیذ و متنوع رویانده‌ایم، آیا چنین خداوندی بهتر است، یا آنچه که شریکش می‌سازند؟!.

﴿مَّا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُنْبِتُوا شَجَرَهَا﴾^ج و اگر منت خدا بر شما نبود و باران را بر

شما نازل نمی‌کرد، نمی‌توانستید درختان آن را برویانید. ﴿أَأَلَّهُ مَعَ اللَّهِ﴾ آیا خدایی به همراه خداوند وجود دارد که این کارها را انجام دهد تا سزاوار آن باشد. به همراه خداوند عبادت و پرستش شود؟! ﴿بَلْ هُمْ قَوْمٌ يَعْدِلُونَ﴾ نه! بلکه آنها قومی هستند که چیزهای دیگر را با خدا برابر قرار می‌دهند، با اینکه می‌دانند او یکتا و یگانه است، و جهان بالا و پایین را آفریده است، و اوست که روزی را فرو می‌فرستد.

آیا بت‌ها بهترند که از هر جهت ناقص‌اند و کاری نمی‌توانند انجام دهند، و روزی و فایده‌ای نمی‌توانند برسانند، یا خداوند که ﴿أَمَّنْ جَعَلَ الْأَرْضَ قَرَارًا﴾ زمین را قرارگاهی گردانده تا بندگان بر آن مستقر شوند، و در آن سکنی گزینند و کشاورزی کنند و خانه بسازند و رفت و آمد نمایند؟! ﴿وَجَعَلَ خِلَالَهَا أَنْهَارًا﴾ و در سطح زمین رودخانه‌هایی پدید آورده است که بندگان در آبیاری کشتزارها و درختان خود از آن استفاده می‌کنند. ﴿وَجَعَلَ لَهَا رَوَاسِيَ﴾ و کوههایی برای زمین آفریده است که آن را محکم و پابرجا دارند، و این کوهها میخ‌هایی برای زمین هستند و آن‌را از تکان خوردن باز می‌دارند. ﴿وَجَعَلَ بَيْنَ الْبَحْرَيْنِ حَاجِزًا﴾ و میان دو دریای شیرین و شور مانعی قرار داده است که نمی‌گذارد با هم مخلوط شوند، چون اگر آب شور و شیرین مخلوط گردند منفعتی که از هر یک از این آب‌ها مورد نظر است از دست می‌رود، بلکه خداوند مانعی را در میان آن دو قرار داده است. و محل جاری شدن رودخانه‌ها در زمین را دور از دریاها قرار داده‌است، بنابراین مقاصد و منافعی که مورد نظر است به دست می‌آید.

﴿أَأَلَّهُ مَعَ اللَّهِ﴾ آیا معبودی با خداوند هست که این کارها را انجام دهد تا با خدا برابر قرار داده شده و شریک خدا قرار داده شود؟!.

﴿بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾ نه! چنین نیست، بلکه بیشتر آنان نمی‌دانند، بنابراین به تقلید از سران خود چیزهایی را شریک خداوند می‌سازند، و چنانچه درک و شعوری داشتند چیزی را شریک خدا نمی‌خواستند.

چه کسی جز خداوند یگانه به فریاد درمانده‌ای می‌رسد که رنج‌ها و سختی‌ها او را پریشان کرده، و دستیابی به خواسته‌هایش برای او مشکل است، و چاره‌ای برای رهایی از آنچه به آن گرفتار شده است ندارد؟! و چه کسی جز خداوند یگانه بلا و شر و مشکل را دور می‌سازد؟ و چه کسی شما را جاشنیاں در زمین قرار می‌دهد و به شما قدرت و ثروت می‌بخشد، و روزی به شما ارزانی می‌دارد و نعمت‌هایش را به شما می‌رساند؟! و بدانید که جانشین کسانی می‌شوید که پیش از شما بوده‌اند. همانطور که به زودی شما را از جهان خواهد برد، و قومی دیگر را بعد از شما می‌آورد. آیا همراه با خداوند که این کارها را می‌کند معبودی هست؟!.

خیر، هیچ کس نیست که در انجام این کارها همراه خدا باشد، حتی شما مشرکان اعتراف می‌کنید که این کارها را فقط خداوند انجام می‌دهد. بنابراین، هر گاه زبانی به آنها می‌رسید خالصانه خدا را به فریاد می‌خواندند، چون می‌دانستند که تنها او می‌تواند این زیان و مشکل را دور نماید. ﴿قَلِيلًا مَّا تَذَكَّرُونَ﴾ اما بسیار کم اندرز می‌گیرید، و کم در امور می‌اندیشید، اموری که اگر آنها را به یاد آورید متذکر شده و هدایت می‌شوید. اما غفلت و روی‌گردانی، شما را فرا گرفته است و بنابراین، پشیمان نمی‌شوید و توبه نمی‌کنید و هدایت نمی‌یابید.

چه کسی شما را هدایت می‌کند آنگاه که در میان تاریکی‌های خشکی و دریا قرار می‌گیرید، آن‌جا که راهنما و نشانه‌ای وجود ندارد و جز هدایت و راهنمایی خداوند وسیله‌ای برای نجات شما نیست، و فقط او راه را برایتان هموار و آسان می‌نماید. خداوندی که اسباب و وسایلی را برایتان فراهم آورده است که به وسیله آن راهیاب می‌شوید.

﴿وَمَنْ يُرْسِلْ الرِّيحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ﴾ خداوندی که پیش از باران بادهایی را به عنوان مژده‌رسان می‌فرستد. بادهای را می‌فرستد تا ابرها را پراکنده نمایند، سپس ابرها را به هم پیوند داده، و جمع می‌کنند، سپس باران را از خلال آن فرو می‌فرستد و بندگان قبل از آمدن باران به وسیله این بادهای شادمان می‌شوند. ﴿أَأَلَّهُ مَعَ اللَّهِ﴾ آیا

معبودی با خداوند هست که این کارها را بکند؟ یا اینکه او تنها و یگانه این کارها را انجام می‌دهد؟! پس وقتی که او به تنهایی این کارها را انجام می‌دهد چرا چیزهایی دیگر را شریک او می‌سازید و غیر او را پرستش می‌کنید؟!

﴿تَعَلَىٰ اللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾ پاک و برتر است خداوند از شرک آنها، و از اینکه غیر از او را با وی برابر قرار دهند.

چه کسی آفرینش را آغاز می‌کند، و مخلوقات را پدید می‌آورد، و سپس روز قیامت آنها را باز می‌آفریند؟! و چه کسی از آسمان و زمین به وسیله باران و گیاهان به شما روزی می‌دهد؟ ﴿أَلَيْسَ مَعَ اللَّهِ﴾ آیا معبودی هست که به همراه خدا این کارها را بکند و توانایی انجام دادن آن را داشته باشد؟! ﴿قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ بگو: اگر راستگوید دلیل و حجت خود را بیاورید.

و اگر فرض را بر آن بگیریم که آنچه شما می‌گویید صحت دارد، و آن معبودان باطل در یکی از این چیزها با خداوند مشارکت دارند، این فقط یک دعاست که بدون دلیل آن را تصدیق کرده‌اید، و باید بدانید که شما بر باطل هستید و دلیلی بر صحت گفته خود ندارید. پس براساس دلایل یقینی و حجت‌های قاطع، خداوند یگانه همه کارها را انجام می‌دهد، و یکتاست، و او سزاوار است که همه عبادت‌ها برای او انجام شود.

آیه‌ی ۶۵-۶۶:

﴿قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ وَمَا يَشْعُرُونَ أَيَّانَ يُبْعَثُونَ﴾

«بگو: تمامی آن‌هایی در آسمانها و زمین است جز خدا غیب را نمی‌دانند، و نمی‌دانند کی برانگیخته می‌شوند.»

﴿بَلِ ادْرَاكِ عِلْمُهُمْ فِي الْآخِرَةِ بَلِ هُمْ فِي شَكٍّ مِّنْهَا بَلْ هُمْ مِّنْهَا عَمُونَ﴾ «بلکه دانش

و آگاهی ایشان درباره آخرت نارسا است، بلکه آنان از (وقوع) آن در شک هستند، بلکه آنان نسبت بدان کورند.»

خداوند متعال خبر می‌دهد که فقط او غیب آسمانها و زمین را می‌داند. مانند فرموده‌ی الهی که می‌فرماید: ﴿وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنَ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٍ فِي ظُلْمَتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ ﴿۵۹﴾ [الأنعام: ۵۹]. «و کلیدهای غیب نزد او (=خداوند) است، جز او کسی آن را نمی‌داند، و آنچه در خشکی و دریاست خداوند آن را می‌داند، و هیچ برگی فرو نمی‌افتد مگر اینکه او آن را می‌داند، و هیچ دانه‌ای در تاریکی‌های زمین نیست، و هیچ‌تر و خشکی وجود ندارد مگر اینکه در کتابی روشن ثبت شده است». ﴿إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَيُنزِلُ الْغَيْثَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ ﴿۳۴﴾ [لقمان: ۳۴]. «بی‌گمان علم زمان فرا رسیدن قیامت نزد خداوند است، و او باران را نازل می‌کند، و آنچه را در رحم هاست می‌داند».

پس این غیب‌ها و امور پنهان و امثال آن را فقط خداوند می‌داند، و هیچ فرشته‌ای مقرب، و هیچ پیامبری آن را نمی‌داند. پس وقتی تنها او به این چیزها آگاهی دارد و علم و آگاهی او پنهان و پوشیده‌ها را در بر گرفته است، هموست خداوندی که عبادت جز برای او شایسته کسی نیست. سپس خداون از ناتوانی و ضعف علم و آگاهی تکذیب کنندگان قیامت خبر داد که آنها نمی‌دانند قیامت کی فرا خواهد رسید. و در اینجا خداوند به مطلبی پرداخت که رساتر است، پس فرمود: ﴿وَمَا يَشْعُرُونَ أَيَّانَ يُبْعَثُونَ﴾ و آنها نمی‌دانند زنده شدن پس از مرگ و رستاخیز کی خواهد بود. بنابراین خود را برای چنین روزی آماده نکرده‌اند.

﴿بَلِ أَدْرَاكَ عِلْمُهُمْ فِي الْآخِرَةِ﴾ بلکه آگاهی و دانش آنان درباره‌ی قیامت بسیار ضعیف است و یقین بخش نمی‌باشد. آنها از آگاهی و دانش قوی برخوردار نبودند، و آگاهی ضعیفی هم نداشتند. بلکه ﴿بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ مِنْهَا﴾ آنان درباره‌ی قیامت شک و تردید داشتند و شک، علم و آگاهی را از بین می‌برد، و آگاهی با شک جمع نمی‌شود. ﴿بَلْ

هُم مِّنْهَا عَمُونَ ﴿۷۰﴾ بلکه آنها در مورد آخرت کور و نابینا هستند، و چشمهایشان آن را نمی‌بیند، و در دل‌هایشان آگاهی و دانشی در مورد وقوع قیامت و احتمال آمدن آن وجود ندارد، بلکه آنان قیامت را انکار کرده و آن را بعید دانسته و می‌دانند.

آیه‌ی ۶۷-۷۰:

﴿وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَءِذَا كُنَّا تُرَابًا وَّءَابَاؤُنَا أَإِنَّا لَمُخْرَجُونَ ﴿۷۱﴾﴾ «و کافران گفتند: آیا چون ما و پدرانمان به خاک تبدیل شدیم، آیا بیرون آورده می‌شویم؟».

﴿لَقَدْ وَعَدْنَا لَاحِنًا وَّءَابَاؤُنَا مِن قَبْلُ إِن هَدَا إِلَّا أَصْطِیرُ الْأَوَّلِينَ ﴿۷۲﴾﴾ «به راستی که این را به ما و پیش از ما به پدرانمان وعده داده‌اند، این جز افسانه‌های گذشتگان نیست».

﴿قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ ﴿۷۳﴾﴾ «بگو: در زمین بگردید، آنگاه بنگرید که سرانجام گناهکاران چگونه بوده است؟».

﴿وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَلَا تَكُن فِي ضَيْقٍ مِّمَّا يَمْكُرُونَ ﴿۷۴﴾﴾ «و بر آنان اندوه مخور، و از آنچه حيله می‌ورزند تنگدل مباش».

بنابراین فرمود: ﴿وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَءِذَا كُنَّا تُرَابًا وَّءَابَاؤُنَا أَإِنَّا لَمُخْرَجُونَ ﴿۷۱﴾﴾ آیا زمانی که ما و پدرانمان به خاک تبدیل شدیم، زنده می‌گردیم، و از قبر بیرون آورده می‌شویم؟ یعنی این بعید و غیر ممکن است. آنها قدرت خداوند توانا را با قدرت ضعیف خود مقایسه می‌کردند. ﴿لَقَدْ وَعَدْنَا لَاحِنًا وَّءَابَاؤُنَا مِن قَبْلُ ﴿۷۲﴾﴾ به ما و پیش از ما به پدرانمان وعده آمدن قیامت داده شده است، اگر این امر راست بود، می‌آمد، ولی هنوز به نزد ما نیامده و از آن چیزی را ندیده‌ایم. ﴿قَبْلُ إِن هَدَا إِلَّا أَصْطِیرُ الْأَوَّلِينَ ﴿۷۳﴾﴾ این جز افسانه و داستان‌های پیشینیان که با آن وقت‌گذرانی می‌شود، چیزی بیش نیست و اصل و اساسی ندارد.

خداوند با بیان احوال تکذیب‌کنندگان، به این مطلب پرداخت که آنها نمی‌دانند قیامت کی خواهد آمد. سپس خبر داد که آگاهی آنها در مورد قیامت ضعیف و کم

است. سپس خبر داد که آنها درباره قیامت شک و تردید دارند. سپس خبر داد که آنها کور هستند، و پس از آن فرمود آنها قیامت را انکار می کنند و آن را بعید می دانند. یعنی به سبب حالت هایی که دارند ترس از آخرت از دل های آنان رخت بر بسته و در نتیجه اقدام به انجام گناهان کرده، و تکذیب حق و تصدیق باطل برایشان آسان گشته است، و تبعیت از شهوت ها را به جای پرداختن به عبادت قرار داده، و دین و دنیا را از دست داده اند.

سپس خداوند متعال آنها را به تصدیق آنچه که پیامبران از آن خبر داده اند سفارش کرد و فرمود: ﴿قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَنقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ﴾ و در زمین بگردید و بنگرید که سرانجام گناهکارن چگونه بوده است؟! پس اگر بگردید و بنگرید هیچ مجرم و گناهکاری را نمی یابید مگر اینکه سرانجام بدی داشته، و خداوند او را به سزا و عذابی گرفتار کرده که سزاوار حال او بوده است.

پس ای محمد! برای این تکذیب کنندگان و ایمان نیاوردنشان غم مخور و اندوهگین مباش، زیرا اگر از شر و بدی آنها اطلاع حاصل نمایی، و این را بدانی که آنها صلاحیت برخوردار از هیچ خیر و خوبی را ندارند، تأسف نمی خوری و غمگین نمی شوی. و از مکرورزی آنها تنگدل و آشفته نباش. زیرا سرانجام مکر آنها به خودشان بر می گردد. ﴿وَيَمْكُرُونَ وَيَمْكُرُ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَكْرِينَ﴾ [الأنفال: ۳۰]. «و مکر می ورزند و خداوند برای مکر آنها چاره اندیشی می کند، و خداوند بهترین چاره اندیشان است».

آیه ی ۷۱-۷۵:

﴿وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ «و می گویند: اگر راست

می گویند این وعده کی خواهد بود؟».

﴿قُلْ عَسَى أَنْ يَكُونَ رَدِفَ لَكُمْ بَعْضُ الَّذِي تَسْتَعْجِلُونَ﴾ «بگو: شاید برخی از

آنچه که در فرا رسیدنش شتاب دارید به شما نزدیک شده باشد».

﴿وَإِنَّ رَبَّكَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَشْكُرُونَ﴾ «و همانا

پروردگارت بر مردمان دارای فضل (فراوانی) است ولی بیشتر آنان سپاسگذاری نمی‌کنند.»

﴿وَإِنَّ رَبَّكَ لَيَعْلَمُ مَا تُكِنُّ صُدُورُهُمْ وَمَا يُعْلِنُونَ﴾ «و حَقّاً که پروردگارت می‌داند آنچه را در دل‌هایشان نهان می‌دارند و آنچه را که آشکار می‌سازند.»

﴿وَمَا مِنْ غَائِبَةٍ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ﴾ «و هیچ نهفته‌ای در آسمان و زمین نیست مگر اینکه در کتابی روشن (درج شده) است.»

آنان معاد و حقی را که پیامبر آورده است تکذیب می‌کنند، و در آمدن عذاب شتاب می‌ورزند و می‌گویند: ﴿مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ اگر راست می‌گویید این وعده کی خواهد بود؟ این از بی‌خردی و جهالت آنهاست، چون واقع شدن و زمان آن را خداوند مقرر کرده، و با تقدیر خویش آن را مقدر نموده است. پس این که روز قیامت زود تحقق پیدا نمی‌کند بر صحت ادعای آنان دلالت نمی‌کند.

اما- با وجود این- خداوند متعال آنها را از واقع شدن آنچه در آمدن و رسیدنش شتاب می‌ورزند، برحذر داشت و فرمود: ﴿قُلْ عَسَى أَنْ يَكُونَ رَدْفَ لَكُمْ بَعْضُ الَّذِي تَسْتَعْجِلُونَ﴾ بگو: چه بسا بخشی از عذابی که در فرا رسیدن آن شتاب می‌ورزید به شما نزدیک شده است و به زودی شما را فرا می‌گیرد.

خداوند بندگانش را یادآور می‌شود که بخشش او فراوان و الطافش بیکران است و آنها را بر به جای آوردن شکر آن تشویق می‌کند، با وجود این بیشتر مردم از شکرگذاری روی برتافته و با مشغول شدن به نعمت‌ها، نعمت دهنده را فراموش کرده‌اند.

﴿وَإِنَّ رَبَّكَ لَيَعْلَمُ مَا تُكِنُّ صُدُورُهُمْ وَمَا يُعْلِنُونَ﴾ پروردگارت آنچه را که در دل‌هایشان نهان می‌دارند و آنچه را که آشکار می‌کنند، می‌داند. پس باید بهراسند از داتی که به نهان‌ها و آشکارها آگاهی دارد، و باید همواره او را مد نظر داشته باشند. ﴿وَمَا مِنْ غَائِبَةٍ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ﴾ و هیچ چیز نهفته و پوشیده و رازی از رازهای جهان بالا و

پایین نیست، ﴿إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ﴾ مگر اینکه در کتابی روشن ثبت و ضبط شده است. و این کتاب همه آنچه را که تاکنون به وقوع پیوسته و آنچه که تا روز قیامت به وقوع خواهد پیوست در بر دارد. پس هر حادثه بزرگ و کوچکی که اتفاق می‌افتد مطابق با چیزی است که در لوح محفوظ نوشته شده است.

آیه‌ی ۷۶-۷۷:

﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَقُصُّ عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَكْثَرَ الَّذِي هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ﴾ «بی گمان این قرآن برای بنی‌اسرائیل بیشتر آنچه را که در آن اختلاف دارند بیان می‌کند».

﴿وَإِنَّهُ هُدًىٰ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ﴾ «و قطعاً این قرآن برای مؤمنان هدایت و رحمت است».

در اینجا خداوند خبر می‌دهد که قرآن کتاب‌های گذشته را توضیح می‌دهد، چون در کتاب‌های گذشته چیزهایی هست که باعث اختلاف میان بنی‌اسرائیل شده و بر ایشان مشتبه شده است، پس قرآن این موارد را به گونه‌ای حکایت کرده که اشکال را برطرف کرده است. و در مسائلی که مورد اختلاف است راه درست را روشن نموده است. و چون چنین روشن و واضح است اختلاف را رفع می‌نماید، و هر مشکلی را حل می‌کند، پس بزرگترین نعمت خداست که به بندگان ارزانی نموده است اما همه در مقابل نعمت شکر و سپاس نمی‌گذارند. و بیان کرد که فایده و نور هدایت قرآن ویژه و مختص مؤمنان است و فرمود: ﴿وَإِنَّهُ هُدًىٰ﴾ و قرآن رهنمودی است که آدمی را از گمراهی و سرکشی و شبهات دور نموده، و به راه درست هدایت می‌نماید. ﴿وَرَحْمَةٌ﴾ و رحمتی است که با آن دل‌های مؤمنان آرامش یافته، و امور دینی و دنیویشان سامان می‌یابد. ﴿لِّلْمُؤْمِنِينَ﴾ (این فضیلت) برای مؤمنانی است که آن را تصدیق می‌کنند، و آن را می‌پذیرند، و به اندیشیدن در آن روی می‌آورند، و در معانی و مفاهیم آن تدبر می‌کنند. پس مؤمنان به وسیله قرآن به راه راست هدایت

می‌شوند، و به رحمتی دست می‌یابند که سعادت و کامیابی (هر دو جهان) را در بر دارد.

آیه‌ی ۷۸:

﴿إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُمْ بِحُكْمِهِ ۚ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْعَلِيمُ﴾ ﴿۷۸﴾ «بی‌گمان پروردگارت به حکم خود در میان آنها داوری خواهد کرد، و او توانا و آگاه است.»
 خداوند میان آنهایی که با هم ستیز و کشمکش هستند داوری خواهد کرد، و با حکم عادلانه و قضاوت دادگرانه‌اش میان اختلاف‌کنندگان قضاوت و داوری خواهد کرد. پس چنانچه به خاطر پنهان بودن دلیل و به خاطر مسایلی که میان افراد متخاصم وجود دارد، در صدور حکم اشتباهی صورت گیرد، در روز قیامت که خداوند درباره‌ی آنان داوری می‌نماید حق و حقیقت روشن خواهد شد.

﴿وَهُوَ الْعَزِيزُ الْعَلِيمُ﴾ و تواناست خداوندی که بر خلائق چیره است و مخلوقات منقاد اویند، و به همه چیز آگاه است و گفته‌های مختلف و لهجه‌های متفاوت را می‌داند، و نیز اهداف و مقاصد آنچه را که بر زبان نمی‌رانند، می‌داند و هر یک را طبق عملی که انجام می‌دهد مجازات خواهد کرد.

آیه‌ی ۷۹-۸۱:

﴿فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ ۚ إِنَّكَ عَلَى الْحَقِّ الْمُبِينِ﴾ ﴿۷۹﴾ «پس بر خدا توکل کن، بی‌گمان تو بر حق آشکار هستی.»

﴿إِنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْمَوْتَىٰ وَلَا تَسْمَعُ الصُّمَّ الدُّعَاءَ إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ﴾ ﴿۸۰﴾ «بی‌گمان تو نمی‌دانی به مردگان بشنوانی، و به کران آواز بشنوانی هنگامی که پشت کنان روی بگردانند.»

﴿وَمَا أَنْتَ بِهَادِي الْعُجْبَىٰ عَنِ ضَلَالَتِهِمْ ۚ إِنَّ تَسْمَعُ إِلَّا مَنْ يُؤْمِنُ بِفَآيَتِنَا فَهُمْ مُسْلِمُونَ﴾ ﴿۸۱﴾ «و تو نمی‌دانی کوران را از گمراهیشان بازگردانی، و به سوی حق هدایتشان کنی، تو تنها کسانی را می‌توانی بشنوانی که به آیات ما ایمان می‌آورند، پس اینان فرمانبردارند.»

(ای پیامبر) در به دست آوردن منافع و دفع مضار و به منظور رساندن رسالت خدا، و اقامه دین، و جهاد با دشمنان، بر خدا توکل کن، که ﴿إِنَّكَ عَلَى الْحَقِّ الْمُبِينِ﴾ بی گمان تو بر حق واضح و روشن هستی، و کسی که بر حق است و به سوی حق دعوت کرده و آن را یاری می کند، سزاوار است که از دیگران بیشتر بر خدا توکل کند، چون برای کاری تلاش می نماید که قطعی است، و راست بودن آن مشخص است و شک و تردیدی در آن وجود ندارد. نیز آن حق است و در نهایت روشنی قرار دارد، و پوشیدگی در آن نیست و بر مرد مشتبه نمی باشد. و هر گاه آنچه را که بر دوش تو گذاشته شده است انجام دهی و در این راستا بر خداوند توکل نمایی، گمراهی گمراهان زبانی به تو نمی رساند، و هدایت شدن آنها بر عهده تو نیست. بنابراین فرمود:

﴿إِنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْمَوْتَىٰ وَلَا تَسْمَعُ الصُّمَّ الدُّعَاءَ﴾ بی گمان تو نمی دانی مردگان را بشنوانی، آنگاه که آنها را فرا می خوانی و صدا می زنی. خصوصاً وقتی که ﴿إِذَا وُلُّوا مُدْبِرِينَ﴾ به تو پشت کنند و از تو روی بگردانند، چون این باعث می شود که آنها بشتر نشنوند، و نتوانی آنها را بشنوانی.

﴿وَمَا أَنْتَ بِهَدِي الْعُمَىٰ عَنِ ضَلَالَتِهِمْ﴾ و تو نمی توانی کوران را از گمراهیشان باز گردانی و هدایتشان نمایی. همانطور که خداوند متعال فرموده است: انک لا تهدی من احببت و لکن الله یهدی من یشاء همانا تو نمی توانی کسی را که دوست داری هدایت کنی، بلکه خداوند هر کس را که بخواهد هدایت می نماید.

﴿إِنْ تَسْمَعُ إِلَّا مَنْ يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ مُسْلِمُونَ﴾ تنها کسانی را می توانی بشنوانی که به آیات ما ایمان می آوردند، و اینان فرمانبردارند. پس آنهایی که از تو اطاعت می کنند کسانی هستند که به آیات ما ایمان دارند و با اعمال خود و تسلیم شدنشان، از خدا فرمان می برند. همانگونه که خداوند متعال فرموده است: ﴿إِنَّمَا يَسْتَجِيبُ الَّذِينَ يَسْمَعُونَ وَالْمَوْتَىٰ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ ثُمَّ إِلَيْهِ يُرْجَعُونَ ﴿۳۶﴾ [الأنعام: ۳۶]. «تنها کسانی اجابت

می‌کنند که می‌شنوند، و مردگان را خداوند برمی‌انگیزد، سپس به سوی او باز می‌گردند».

آیه ی ۸۲:

﴿وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ﴾ «و هنگامی که فرمان (عذاب) بر آنان تحقق یابد، جانوری را از زمین برای مردمان بیرون می‌آوریم که با ایشان سخن می‌گوید، چرا که مردم با نشانه‌های ما یقین نداشتند».

هر گاه آنچه را که خداوند قطعی نموده و وقت آن را تعیین کرده است فرا برسد، ﴿أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ﴾ جانوری را از زمین برای مردم بیرون می‌آوریم. یا منظور آن است که جانور مذکور از جانوران زمین بوده و از آسمان فرود نمی‌آید. و این جانور ﴿تُكَلِّمُهُمْ﴾ با مردم سخن می‌گوید، مردمی که به آیات ما ایمان نمی‌آوردند. ﴿أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ﴾ در آن زمان آگاهی و یقین مردم نسبت به آیات خداوند ضعیف می‌شود و خداوند این جانور را که یکی از آیات و نشانه‌های عجیب اوست آشکار می‌سازد تا آنچه را که مردم در آن تردید دارند بیان می‌کند. و این جانور در آخر زمان بیرون می‌آید، و آمدن آن از علامت‌های قیامت است. همانطور که در احادیث بسیاری از آمدن آن سخن گفته شده است، اما خدا و پیامبرش برای ما بیا نکرده‌اند که چگونه جانوری است. بلکه فقط آثار و نشانه‌ها و مقصود از آمدن آن را برایمان بیان کرده‌اند، و اینکه آن جانور از آیات خداوند است که به طور خارق‌العاده با مردم سخن می‌گوید، آنگاه که فرمان الهی مبنی بر عذاب مردم تحقق می‌یابد، و مردم در آیات خدا شک می‌کنند. پس در چنین هنگامی این جانور حجت و دلیلی برای مؤمنان است و حجتی علیه مخالفان.

آیه ی ۸۳-۸۵:

﴿وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِّمَّنْ يُكَذِّبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ﴾ «و روزی که از

هر امتی گروهی از آنان را گرد می آوریم که آیات ما را تکذیب می کردند، پس آنان نگاه داشته می شوند تا به یکدیگر ملحق گردند».

﴿حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوكَ وَقَالَ أَكْذَبْتُمْ بَيِّنَاتٍ وَلَمْ تُخِطُوا بِهَا عِلْمًا أَمْ آذًا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ «تا هنگامی که می آیند (خدا) می فرماید: آیا آیات مرا تکذیب کردید در حالی که از آن به طور کامل آگاهی نداشتید؟ و (در مدت حیات خود) چه می کردید؟».

﴿وَوَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِم بِمَا ظَلَمُوا فَهُمْ لَا يَنْطِقُونَ﴾ «و به سبب ستمی که کردند فرمان (عذاب) بر آنان تحقق یافت، پس آنان (نمی توانند) سخن بگویند».

خداوند متعال از حالت تکذیب کنندگان در روز قیامت خبر می دهد و اینکه آنها را گرد می آورد، و از هر امتی گروهی را جمع می کند، ﴿مِمَّنْ يُكْذِبُ بَيِّنَاتٍ فَهُمْ يُوزَعُونَ﴾ که آیات ما را تکذیب می کردند. آنان به یکدیگر ملحق شده و در کنار همدیگر نگاه داشته می شوند تا از همه پرسیده شود و همه مورد نکوهش و سرزنش قرار بگیرند.

﴿حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوكَ﴾ تا اینکه می آیند و حاضر می شوند خداون با توبیخ و سرزنش به آنها می فرماید: ﴿أَكْذَبْتُمْ بَيِّنَاتٍ وَلَمْ تُخِطُوا بِهَا عِلْمًا﴾ آیا آیات مرا تکذیب کردید بدون اینکه کاملاً از آنها آگاهی پیدا کرده باشید؟ یعنی بر شما لازم بود که در رنگ و تأمل کنید تا حق برایتان روشن شود، و می بایست بدون آگاهی سخن نگویند. پس چگونه چیزی را تکذیب کردید که به آن آگاهی نداشتید و کاملاً به آن احاطه پیدا نکرده بودید؟! ﴿أَمْ آذًا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ خداوند آنها را از علم و دانش و عملشان می پرسد، پس می بیند که علم و دانش و آگاهی آنها فقط دروغ انگاشتن حق، و عملشان برای غیر خدا و برخلاف سنت و شیوه پیامبر بوده است.

﴿وَوَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِم بِمَا ظَلَمُوا﴾ و به سبب ستمشان حجت بر آنها اقامه شد و عذاب خدا بر آنان واقع گردید ﴿فَهُمْ لَا يَنْطِقُونَ﴾ پس آنان لب به سخن نمی گشایند. چون دلیل و حجتی ندارند.

آیه ی ۸۶:

﴿الْمَرِيضُونَ أَنَا جَعَلْنَا اللَّيْلَ لَيْسَكُنُومًا فِيهِ وَالنَّهَارَ مُبْصِرًا ۗ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾
 «آیا ندیده‌اند که ما شب را مقرر داشته‌ایم تا در آن بیارامند، و روز را روشن نموده‌ایم؟ بی‌گمان در این برای قومی که ایمان می‌آورند نشانه‌هایی است.»
 مگر نشانه‌های بزرگ و نعمت بیکران خدا را مشاهده نکرده‌اند؟! و آن این است که شب و روز را برای آنها مسخر نموده است، شب را تاریک نموده است تا در آن آرام گیرند، و از خستگی بیاسایند و برای کار و فعالیت مجدد آماده شوند و روز را روشن گردانده تا در پی زندگی و کارهایشان باشند. ﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾ بی‌گمان در این نشانه‌هایی است برای قومی که به یگانگی خداوند و فراگیر بودن نعمت‌های او ایمان می‌آورند.

آیه ی ۸۷-۹۰:

﴿وَيَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَفِرْعَٰنُ مِّنَ السَّمٰوٰتِ وَمَن فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَن شَاءَ اللَّهُ ۗ وَكُلُّ أَتَوٰهُ دٰخِرِيْنَ﴾
 «و روزی (خواهد آمد) که در صور دمیده می‌شود، آنگاه کسانی که در آسمانها و زمین‌اند وحشت‌زده و هراسناک شوند، مگر کسی که خداوند بخواهد، و هر یک فروتنانه در پیشگاه او (حاضر) می‌آیند.»
 ﴿وَتَرَى الْجِبَالَ كَحَسْبَا جَامِدَةً وَهِيَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ ۗ صُنِعَ اللَّهُ الَّذِي أَنْقَضَ كُلَّ شَيْءٍ ۗ إِنَّهُ حَبِيرٌ بِمَا تَفْعَلُونَ﴾
 «و کوهها را می‌بینی (و) آنها را ساکن و بی‌حرکت می‌پنداری، حال آنکه مانند ابرها در سیر و حرکت هستند. آفرینش آن خدایی است که همه چیز را در کمال استواری پدید آورده است. بی‌گمان او به آنچه می‌کنید آگاه است.»

﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِّنْهَا وَهُمْ مِّنْ فَزَعٍ يَوْمَئِذٍ ؕ آمِنُونَ﴾
 «هرکس که نیکی در میان آورد پاداش بهتر از آن خواهد داشت و آنان از پریشانی آن روز ایمن‌اند.»
 ﴿وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَكُبَّتْ وُجُوهُهُمْ فِي النَّارِ هَلْ يُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ﴾
 «و هرکس که بدی در میان آورد چهره‌های او در آتش فروخته می‌شود و جزا را جز آنچه می‌کردید نمی‌گیرند.»

هرکس بدی در میان آورد به رو در آتش افکنده می‌شود. آیا سزایی جز آنچه می‌کردید به شما داده می‌شود؟».

خداوند بندگانش را از روز قیامت و سختی‌هایی که در آن است و دل‌ها را به وحشت می‌اندازد بر حذر داشته و می‌فرماید ﴿وَيَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَفَزِعَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ﴾ روزی که در صور دمیده می‌شود، به سبب دمیده شدن در آن کسانی که در آسمان‌ها و زمین هستند وحشت‌زده و هراسان می‌شوند، و از ترس آنچه که پس از دمیده شدن در صور اتفاق می‌افتد هراسان و وحشت‌زده روی هم انباشته می‌شوند. ﴿إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ﴾ مگر کسی که خدا بخواهد، آنانی که مورد تکریم خداوند قرار گرفته و آنها را ثابت قدم نموده، و از ترس و هراس آن روز حفظ کرده است. ﴿وَكُلُّ أُمَّةٍ دَاخِرِينَ﴾ و به هنگام دمیده شدن در صور همه خلایق خوار و ذلیل و فروتنانه در پیشگاه خداوند حاضر و آماده می‌گردند. همانطور که خداوند متعال فرموده است: ﴿إِنْ كُلُّ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ إِلَّا آتَى الرَّحْمَنِ عَبْدًا﴾ [مریم: ۹۳]. «همه آنچه که در آسمان‌ها و زمین هستند با بندگی و کرنش به نزد خداوند رحمان می‌آیند». پس در این روز رؤسا و رعایا در مقابل عظمت و جبروت خداوند هستی بخش با زبردستان خود در خواری و فروتنی برابرند.

﴿وَتَرَى الْجِبَالَ تَحْسَبُهَا جَامِدَةً﴾ وحشت قیامت به گونه‌ای است که کوهها را ساکن و بی حرکت می‌پنداری، و هیچ یک از آنها را از نظر پنهان نمی‌داری، و گمان می‌بری که بر همان حالت معمولی خود هستند، حال آنکه در نهایت هراس و وحشت قرار دارند، و از هم پاشیده‌اند و سپس از بین می‌روند، و به گرد و غبار تبدیل می‌شوند. بنابراین فرمود: ﴿وَهِيَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ﴾ و از بس که سبک هستند، و از شدت هراس قیامت مانند ابرها حرکت می‌کنند. و این ﴿صُنِعَ اللَّهُ الَّذِي أَتَقَنَ كُلَّ شَيْءٍ إِنَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَفْعَلُونَ﴾ آفرینش خدایی است که همه چیز را در کمال استواری آفریده است، و او به آنچه می‌کنید آگاه است، و شما را طبق اعمالتان سزا و جزا می‌دهد.

سپس کیفیت پاداش یا سزا دادنش را بیان کرد و فرمود: ﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ﴾ هر کس که کار نیک انجام دهد، و این شامل نیکی در قول و نیکی در عمل و نیکی قلبی می‌شود، ﴿فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا﴾ او پاداش بهتر و والاتری از آن خواهد داشت، و این حداقل پاداش الهی است. ﴿وَهُمْ مِّنْ فَزَعِ يَوْمِئِذٍ ءَامُنُونَ﴾ و آنان از چیزی که مردم را پریشان می‌کند و در امن و امان به سر می‌برند، گرچه به همراه آنها احساس وحشت می‌نمایند. ﴿وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ﴾ و کسانی که کارهای ناپسند انجام می‌دهند، «(سینه)» اسم جنس است و شامل هر بدی است، ﴿فَكُبَّتْ وُجُوهُهُمْ فِي النَّارِ﴾ بر چهره‌هایشان در آتش افکنده شده، و به آنها گفته می‌شود: ﴿هَلْ نُجِزُونَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ آیا سزایی جز آنچه می‌کردید به شما داده می‌شود؟

آیه‌ی ۹۱-۹۳:

﴿إِنَّمَا أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ رَبَّ هَذِهِ الْبَلَدَةِ الَّتِي حَرَّمَهَا وَلَهُ كُلُّ شَيْءٍ ؕ وَأُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ﴾ «من تنها فرمان یافته‌ام که پروردگار این شهر (مکه) را بپرستم، پروردگاری که آن را حرمت بخشیده و همه چیز از آن اوست. و به من فرمان داده شده که از زمره تسلیم شدگان باشم.»

﴿وَأَنْ أَتْلُوا الْقُرْآنَ ؕ فَمَنْ أَهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ ؕ وَمَنْ ضَلَّ فَقُلْ إِنَّمَا أَنَا مِنَ الْمُنذِرِينَ﴾ «و اینکه قرآن را بخوانم، پس هرکس راه یابد جز این نیست که به سود خودش راه می‌یابد، و هرکس گمراه گردد، بگو: من فقط از بیم دهندگان می‌باشم.»

﴿وَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ سَبْحًا وَإِنِّي لَمِنَ السَّاجِدِينَ﴾ «و بگو: ستایش خدای راست، او آیاتش را به شما نشان خواهد داد، پس آنها را خواهید شناخت، و پروردگارت از آنچه می‌کنید غافل نیست.»

ای محمد! به آنها بگو: ﴿إِنَّمَا أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ رَبَّ هَذِهِ الْبَلَدَةِ﴾ من فرمان یافته‌ام که

پروردگار این شهر را بپرستم. منظور شهر مکه است. الَّذِي حَرَّمَهَا خداوندی که به مکه حرمت و به اهالی آن نعمت بخشیده است. پس باید آنها در برابر این نعمت شکر خدا را به جای آورند ﴿وَلَهُ كُلُّ شَيْءٍ﴾ و همه آنچه در بالا و پایین است از آن او و در اختیار اوست. این را بیان کرد تا گمان نرود که او فقط پروردگار خانه کعبه است ﴿وَأُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ﴾ و فرمان یافته‌ام تا از تسلیم‌شدگان باشم. یعنی شتابان به اسلام روی بیاورم. و پیامبر ﷺ چنین کرد. پس او اولین شخص است که اسلام آورد و در برابر خداوند تسلیم شد، و فروتنی او در برابر خدا از همه افراد این امت بیشتر است.

﴿وَأَنْ أَتْلُوا الْقُرْآنَ﴾ و نیز فرمان داده شده‌ام که قرآن را برایتان بخوانم تا به وسیله آن هدایت شوید، و به آن اقتدا کنید، و کلمات و معانی آن را دریابید. این وظیفه من است و من آن را انجام داده‌ام. ﴿فَمَنْ أَهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ﴾ پس هر کس راهیاب شود، سود و نتیجه هدایت و راهیاب شدنش به خودش بر می‌گردد. ﴿وَمَنْ ضَلَّ فَقُلْ إِنَّمَا أَنَا مِنَ الْمُنذِرِينَ﴾ و هر کس گمراه گردد، بگو: من فقط از بیم‌دهندگانم، و چیزی از هدایت در دست من نیست.

﴿وَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ﴾ و بگو: ستایش خدا را سزاست و همیشه و همه وقت ستایش از آن اوست، همه خلایق او را ستایش می‌کنند، به خصوص بندگان برگزیده‌اش و حمد و ستایشی که دیگران برای پروردگار انجام می‌دهند بیشتر است، چون مقام آنها بالاست و در نهایت نزدیکی به او قرار دارند و خیرات و خوبیهای فراوانی به آنان ارزانی کرده است. ﴿سِيرُكُمْ أَيَّتِهِ فَتَعْرِفُونَهَا﴾ آیات خود را به شما نشان می‌دهد، به گونه‌ای که آنها را خواهید شناخت، شناختی که شما را به حق و باطل راهنمایی می‌نماید. پس باید از آیات خویش به شما نشان دهد تا به وسیله آن در تاریکی راهیاب شوید. ﴿يَهْلِكُ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيِّنَةٍ وَيَحْيَىٰ مَنْ حَيَّ عَنْ بَيِّنَةٍ﴾ [الأنفال: ۴۲]. «تا هر کس که هلاک می‌شود از روی دلیل هلاک گردد و هر کس که زنده می‌

ماند از روی دلیل زنده بماند».

﴿وَمَا رَبُّكَ بِغَفِيلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ﴾ بلکه به درستی می‌داند آنچه را از اعمال و احوال که شما بر آن هستید، و اندازه‌ای پاداش آن اعمال را می‌داند، و در آینده میان شما حکم خواهد کرد، حکمی که بر آن ستایش می‌شود و برای شما- به هیچ وجهی- حجتی نخواهد بود.

پایان تفسیر سوره‌ی نمل

تفسیر سوره‌ی قصص

مکی و ۸۸ آیه است

آیه‌ی ۱-۶:

﴿طَسَمَ ﴿۱﴾﴾ «طا، سین، میم».

﴿تِلْكَ آيَةُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ ﴿۲﴾﴾ «این است آیه‌های کتاب روشنگر».

﴿تَتْلُوا عَلَيْكَ مِنْ نَبإِ مُوسَىٰ وَفِرْعَوْنَ بِالْحَقِّ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿۳﴾﴾ «از خبر موسی و

فرعون برای گروهی که باور دارند، به حق بر تو می‌خوانیم».

﴿إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا يَسْتَضِعُّ طَائِفَةً مِنْهُمْ يُدَّبِحُ أَبْنَاءَهُمْ

وَيَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ ﴿۴﴾﴾ «بی‌گمان فرعون در آن سرزمین تکبر

ورزید، و مردمان آن جا را به گروه‌ها و دسته‌های مختلف تبدیل کرد، گروهی از

ایشان را ضعیف و ناتوان می‌کرد، پسرانشان را سر می‌برید، و زنانشان را زنده نگاه

می‌داشت، بی‌گمان او از تباهکاران بود».

﴿وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ

﴿۵﴾﴾ «و می‌خواهیم بر آنان که در زمین ضعیف و ناتوان قرار داده شده‌اند منت نهیم

و ایشان را پیشوایان سازیم و آنها را وارثان (حکومت و قدرت) گردانیم».

﴿وَنُمَكِّنْهُمْ فِي الْأَرْضِ وَنُرِيَ فِرْعَوْنَ وَهَمَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ

﴿۶﴾﴾ «و ایشان را در زمین مستقر گردانیم، و سلطه و حکومتشان دهیم، و به فرعون

و هامان و لشکریانشان آنچه را که از آن می‌ترسیدند، بنمایانیم».

این آیات که مستحق و سزاوار بزرگداشت و تعظیم‌اند، ﴿آيَةُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ﴾

آیه‌های کتاب روشن‌گرند، که هر آنچه بندگان به آن نیاز دارند، از قبیل شناخت

پروردگارشان، و شناخت حقوق او، و شناخت دوستان و دشمنان او، و دانستن

وقایع و روزهای خدا، و شناخت پاداش و جزای اعمال را در بر دارند. پس این قرآن همه این مطالب را در نهایت روشنی بیان کرده و آن را برای بندگان توضیح داده است.

و از جمله چیزهایی که توضیح داده است داستان موسی و فرعون می‌باشد که در چند جا تکرار کرده، و در این جا به صورت مفصل بیان نموده است. پس فرمود: ﴿تَتْلُوا عَلَيْكَ مِنْ نَبِيِّ مُوسَىٰ وَفِرْعَوْنَ بِالْحَقِّ﴾ زیرا خبر و حکایت فرعون و موسی بسیار شگفت‌انگیز است، ﴿لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾ برای قومی که ایمان می‌آورند. آنها مورد خطاب‌اند و با آنان سخن گفته می‌شود، چون ایمان دارند و به وسیله ایمان خود به اندیشیدن در آن روی می‌آورند، او از عبرت‌های آن پند می‌گیرند و هدایت می‌شوند، و بر ایمان و یقین و نیکی‌هایشان افزوده می‌گردد. و جز مؤمنان از قرآن استفاده نمی‌کنند. بلکه قرآن فقط حجت را بر کفار اقامه می‌گرداند. و خداوند قرآن را از شر آنها مصون داشته و میان آنها و قرآن مانعی قرار داده است که آن را نمی‌فهمند.

داستان چنین است ﴿إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ﴾ همانا فرعون سلطه و قدرت و لشکریان فراوان داشت که دست به سرکشی و استکبار و سلطه‌گری زد، ﴿وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا﴾ و مردم آن جا را به گروه‌ها و دسته‌های مختلف تقسیم کرد و طبق خواسته و هوای نفس خود هر کاری که می‌خواست با آنها می‌کرد، و قدرت خود را بر آنان تحمیل می‌نمود. ﴿يَسْتَضِعُّنَّ طَائِفَةً مِنْهُمْ﴾ و گروهی از آنان را - که بنی‌اسرائیل بودند و خداوند آنها را بر جهانیان برتری داده بود و فرعون می‌بایست آنان را اکرام نماید - ضعیف و ناتوان می‌کرد، چون می‌دید که آنان قدرتی ندارند که آنها را از آنچه فرعون می‌خواهد با ایشان انجام دهد مصون بدارد.

بنابراین فرعون به آنها اهمیت نمی‌داد. و وضعیت آنها به جایی رسیده بود که فرعون ﴿يُدْبِحُ أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ﴾ فرزندان پسر آنها را سر می‌برید و زنانشان

را زنده نگاه می‌داشت. هدف او از این کار این بود که جمعیت آنها زیاد نشود، و نتواند به فرعون حمله‌ور شوند و قدرت را از دست او بگیرند.

﴿إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ﴾ بی‌گمان فرعون از تباہکاران بود، آنهایی که در پی بهبودی وضعیت دینی و دنیوی خود نیستند. و این ناشی از فسادکاری و تباہکاری او بود.

﴿وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ﴾ و می‌خواهیم با دور کردن اسباب استضعاف کسانی که ضعیف قرار داده شده‌اند بر آنان منت بگذاریم، و کسانی را که در برابرشان مقاومت می‌ورزند نابود کنیم، و دشمنانشان را خوار و ذلیل گردانیم. ﴿وَجَعَلَهُمْ آيَةً﴾ و آنان را پیشوایان دین قرار دهیم، و این با استضعاف و ناتوانی انجام نمی‌پذیرد، بلکه برای این کار باید در زمین قدرت کامل داشته باشند. ﴿وَجَعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾ و می‌خواهیم آنان را وارث حکومت زمین بگردانیم و آنان در دنیا و آخرت سرانجام نیک دارند.

﴿وَنُمَكِّنْهُمْ فِي الْأَرْضِ﴾ و آنان را در زمین قدرت و حکومت بدهیم، و همه این کارها به حکم و اراده‌ی الهی انجام شد. ﴿وَوَيْلٌ لِّلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ عَذَابِ اللَّهِ الَّذِي هُمْ فِيهِ لَحِينُونَ﴾ و همچنین می‌خواهیم به فرعون و هامان و لشکریانشان که به وسیله‌ی آن یورش می‌بردند و سرکشی می‌کردند، ﴿مِنْهُمْ﴾ از سوی این گروه مستضعف و ناتوان ﴿مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ﴾ چیزی را بنمایانیم که از آن ترس داشتند. این بود که مستضعفان، آنها را بالاخره از سرزمینشان بیرون کردند. بنابراین برای نابود کردن قدرتشان، و کشتن فرزندانسان که قدرت آینده‌ی آنها را تشکیل می‌داد تلاش کردند. و همه اینها طبق خواسته‌ی خدا بود. و هر گاه خداوند کاری را بخواهد، اسباب آن را فراهم می‌نماید، و راههایش را هموار می‌کند. و خداوند اسبابی را فراهم نمود که آنان را به این هدف رساند.

اولین سبب این بود که وقتی خداوند پیامبرش موسی را پدید آورد، رهایی ملت

بنی اسرائیل را به او واگذار کرد، و در آن موقع فرزندان پسر را می‌کشتند. موسی در زمان خطرناکی به دنیا آمد و خداوند به مادرش الهام کرد که به او شیر دهد و فرزند را نزد خودش نگهداری کند.

آیه‌ی ۷-۱۳:

﴿وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ فَإِذَا خِفَتْ عَلَيْهِ فَالْقِيهِ فِي الْيَمِّ وَلَا تَخَافِي وَلَا تَحْزَنِي إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكَ وَجَاعَلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ ﴿٧﴾﴾ «و به مادر موسی الهام کردیم که به او شیر بده، و هنگامی که بر او ترسیدی، او را به دریا بیانداز، و مترس و اندوهگین مباش، به یقین ما او را به نزد تو باز خواهیم گرداند، و او را از زمره پیامبران می‌گردانیم.»

﴿فَالْتَقَطَهُ آءَالُ فِرْعَوْنَ لِيَكُونَ لَهُمْ عَدُوًّا وَحَزَنًا إِنَّ فِرْعَوْنَ وَهَمَانَ وَجُنُودَهُمَا كَانُوا خَاطِبِينَ ﴿٨﴾﴾ «آنگاه خانواده فرعون او را برگرفتند تا سرانجام دشمن آنان و مایه اندوهشان گردد. بی‌گمان فرعون و هامان و لشکریانش خطاکار بودند.»

﴿وَقَالَتِ امْرَأَتُ فِرْعَوْنَ قُرْتُ عَيْنٍ لِي وَلَكَ لَا تَقْتُلُوهُ عَسَىٰ أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ﴿٩﴾﴾ «و همسر فرعون گفت: (او) برای من و برای تو چشم روشنی است، او را نکشید، شاید به ما سود بخشد، و یا او را به فرزندگی بگیریم و آنان نمی‌دانستند (که سرانجام دشمنشان خواهد شد).»

﴿وَأَصْبَحَ فُؤَادُ أُمِّ مُوسَىٰ فَرِحًا إِنَّ كَادَتْ لِتُبَدِيَ بِهِ لَوْلَا أَنْ رَبَّنَا عَلَىٰ قَلْبِهَا لِتَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿١٠﴾﴾ «و دل مادر موسی تهی (از صبر و قرار) شد، و اگر دل او را استوار نمی‌داشتیم تا از زمره باورمندان باشد نزدیک بود او را آشکار سازد.»

﴿وَقَالَتْ لِأُخْتِهِ قُصِّيهِ فَبَصُرَتْ بِهِ عَنْ جُنُبٍ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ﴿١١﴾﴾ «و به خواهرش گفت: به دنبالش برو، و او را از دور می‌دید، بدون اینکه آنان بدانند.»

﴿وَحَرَّمْنَا عَلَيْهِ الْمَرَاضِعَ مِنْ قَبْلُ فَقَالَتْ هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ أَهْلِ بَيْتٍ يَكْفُلُونَهُ لَكُمْ وَهُمْ لَهُ نَاصِحُونَ ﴿١٢﴾﴾ «و شیر همه دایگان را از قبل بر او حرام ساختیم، آنگاه

(خواهرش) گفت: آیا شما را به خانواده‌ای رهنمود کنم که سرپرستی او را برایتان به عهده بگیرد درحالی‌که خیرخواه او باشند؟».

﴿فَرَدَدْنَاهُ إِلَىٰ أُمِّهِ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَلَا تَحْزَنَ ۗ وَلَتَعْلَمَنَّ أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾ ﴿۳۰﴾ «پس موسی را به مادرش باز گرداندیم تا چشمش روشن شود، و غمگین نگردد، و بداند که وعده خداوند حق است. ولی بیشترشان نمی‌دانند».

﴿فَإِذَا خِفتَ عَلَيْهِ﴾ هنگامی که بر او ترسیدی و احساس کردی کسی می‌خواهد او را به نزد فرعونیان ببرد، ﴿فَأَلْقِيهِ فِي الْيَمِّ﴾ او را در داخل صندوق بسته‌ای قرار بده و به رودخانه‌ی نیل بیاورد ﴿وَلَا تَخَافِ وَلَا تَحْزَنِي ۗ إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكَ وَجَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ﴾ پس خداوند مادر موسی را مژده داد که به زودی فرزندش را باز می‌گرداند، و این فرزند بزرگ می‌شود و از توطئه آنها در امان می‌ماند، و خداوند او را به پیامبری بر خواهد گزید.

و این از بزرگترین مژده‌ها بود. این مژده بدان جهت به مادر موسی داده شد تا دلش آرام بگیرد، و ترس و اضطراب او فروکش شود. چرا که مادر موسی بر فرزندانش ترسید. و آنچه را که بدان امر شده بود انجام داد، و او را به دریا انداخت، و خداوند او را مورد حمایت خود قرار داد.

﴿فَالْتَقَطَهُ آءَالُ فِرْعَوْنَ﴾ پس خاندان فرعون او را از رودخانه برگرفتند، و آنها بودند که او را یافتند، ﴿لِيَكُونَ لَهُمْ عَدُوًّا وَحَزَنًا﴾ تا سرانجام موسی دشمن آنها و مایه‌اندوهشان شود، چرا که پرهیز و احتیاط، انسان را از تقدیر خدا نجات نمی‌دهد. و خداوند چنین تقدیر کرد که- آنچه فرعون و خاندانش از ناحیه‌ی بنی‌اسرائیل از آن ترس داشتند که بدان گرفتار شوند- تبدیل به فرماندهی بنی‌اسرائیل شود و تحت نظر و کفالت آنان تأمین معاش شود و رشد نماید.

اگر تدبیر و تأمل شود می‌بینیم که این امر منافع زیادی برای بنی‌اسرائیل داشت،

و بسیاری از امور ناگوار را از آنها دور کرد، و موسی قبل از رسالتش از بسیاری تجاوزات جلوگیری کرد، چون از بزرگان خاندان سلطنت بود. و طبیعی است که او از حقوق ملت خود دفاع کند حال آنکه او دارای همتی بلند و غیرتی جوشان بود. پس وضعیت این ملت مستضعف - که خداوند برخی از موارد ذلت آنها را برای ما حکایت کرده است - به جایی رسید که برخی از افرادش، با مردم قدرتمند سرزمین فرعون به کشمکش و ستیز پردازند. همانطور که به زودی بیان خواهد شد. و این مقدمه پیروزی بود، زیرا یکی از سنت‌های الهی این است که کارها به تدریج پیش می‌رود و یک دفعه به انجام نمی‌رسد.

﴿إِنَّ فِرْعَوْنَ وَهَمَانَ وَجُنُودَهُمَا كَانُوا خَاطِبِينَ﴾ بدون شک فرعون و هامان و لشکریانشان گناهکار و مجرم بودند. پس ما خواستیم آنان را مجازات کنیم، و در برابر توطئه و مکرشان علیه آنها چاره‌اندیشی ورزیم.

وقتی خاندان فرعون او را از دریا برگرفتند، خداوند زن فرعون را که زنی بزرگوار و با ایمان بود، برای موسی مهربان کرد. زن فرعون آسیه دختر مزاحم بود. ﴿وَقَالَتِ امْرَأَتُ فِرْعَوْنَ قُرْتُ عَيْنٍ لِي وَلَكَ لَا تَقْتُلُوهُ﴾ پس زن فرعون گفت: این بچه را نکشید، و آن را زنده بگذارید، تا مایه چشم‌روشنی و شادی زندگی ما شود. ﴿عَسَىٰ أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا﴾ شاید به ما سود بخشد و یا او را به فرزندی بگیریم. یعنی یا به مانند خدمتگزاری که در راستای سود رساندن به ما و خدمت نمودنمان عمل می‌کند او را بکار می‌گیریم، و یا منزلتی بالاتر از این به او می‌دهیم و او را فرزند خود قرار می‌دهیم و وی را مورد تکریم و گرامیداشت قرار می‌دهیم. پس خداوند مقدر کرد که زن فرعون سودمند شود، همان زنی که این سخن را گفت. و موسی مایه روشنایی چشم او گردید، و آسیه او را به شدت دوست می‌داشت. بنابراین، همواره موسی به منزله‌ی فرزند مهربان او بود، تا این که بزرگ شد و خداوند او را به پیامبری برگزید. در این وقت آسیه شتابان مسلمان شد و به موسی ایمان آورد. خداوند از آسیه راضی و خشنود باد و او را خشنود گرداند!

پروردگار متعال این گفتگوها را در مورد موسی بیان کرد، در حالی که ﴿وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ﴾ آنها نمی‌دانستند که تقدیر و قلم الهی به چه چیز رقم خورده، و اینکه موسی به رسالت و قدرت می‌رسد. و این از لطف الهی بود، چون اگر آنها می‌دانستند، برخورد دیگری با موسی می‌کردند.

وقتی مادر موسی، موسی را از دست داد، بر مقتضای حالت انسانی به شدت غمگین شد و از شدت پریشانی و آشفتگی دلش از صبر و قرار تهی گشت، با این که خداوند او را از غم و اندوه و ترس برحذر داشت و وعده داد که فرزندش را به او باز می‌گرداند. ﴿إِنْ كَادَتْ لَتُبْدِي بِهِ﴾ و نزدیک بود آنچه در دل داشت آشکار کند، ﴿لَوْلَا أَنْ رَزَقْنَا عَلَىٰ قَلْبِهَا﴾ اگر دل او را استوار و پابرجا نمی‌کردیم. پس شکیبایی ورزید و آن را آشکار ننمود. ﴿لِتَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾ تا به وسیله این صبر و پایداری از زمره مؤمنان باشد. زیرا هر گاه مصیبتی به بنده برسد و صبر و پایداری ورزد، ایمانش افزوده می‌گردد. و این بیانگر آن است که بی‌صبری نشانه ضعف ایمان است.

﴿وَقَالَتْ لِأُخْتِهِ قُصِّيه﴾ و مادر موسی به خواهر موسی گفت: به دنبال برادرت برو، و او را جستجو کن، بدون اینکه کسی متوجه تو شود، یا منظور تو را بفهمد. خواهر موسی به دنبال او رفت و قضیه را پی‌گیری کرد. ﴿فَبَصَّرْتَهُ بِهِ﴾ ﴿عَنْ جُنُبٍ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ﴾ پس خواهر موسی او را از دور می‌پایید بدون اینکه منظور او را بفهمند. و این کمال دوراندیشی و احتیاط است، زیرا اگر او را نگاه می‌کرد و به سوی آنها می‌آمد، گمان می‌کردند که او این پسر بچه را به دریا انداخته است. و ممکن بود تصمیم به کشتن و سربریدن او بگیرند تا خانواده‌اش را کیفر دهند.

و از لطف خداوند به موسی و مادرش این بود که او را از گرفتن پستان هر زنی بازداشت. فرعونیان از آنجا که نسبت به او مهربان بودند وی را به بازار بردند تا شاید کسی او را بخواهد. پس خواهرش درحالی‌که موسی در چنین وضعیتی قرار

داشت، آمد و ﴿فَقَالَتْ هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ أَهْلِ بَيْتٍ يَكْفُلُونَهُ لَكُمْ وَهُمْ لَهُ نَصْحُوبٌ﴾ گفت: آیا شما را به خانواده‌ای رهنمود کنم که سرپرستی او را به عهده بگیرند و آنان خیرخواه او باشند؟ و این چیزی بود که آنها می‌خواستند، زیرا به شدت موسی را دوست داشتند، و خداوند او را از دایگان بازداشت، پس آنها ترسیدند که مباد بمیرد. وقتی خواهر موسی این سخن را گفت - ضمن اینکه آنها را تشویق کرد که این خانواده به طور کامل او را سرپرستی خواهند کرد و خیرخواه او هستند - بلافاصله سخنش را پذیرفتند. پس آنها را از این خانواده خبر داد و آنها را به این خانواده راهنمایی نمود.

﴿فَرَدَدْنَاهُ إِلَىٰ أُمِّهِ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَلَا تَحْزَنَ﴾ پس همانطور که به مادر موسی وعده داده بودیم فرزندش را به او بازگردانیم تا چشمش روشن گردد و اندوهگین نشود. و موسی نزد مادرش پرورش یافت به صورتی که مادرش امنیت و آرامش داشت و از دیدن فرزندش خوشحال بود، و مزد فراوانی برای پرورش او دریافت می‌کرد. ﴿وَلِتَعْلَمَ أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ﴾ و تا بداند که وعده خدا حق است. پس ما برخی از آنچه را که به او وعده داده بودیم آشکارا به وی نشان دادیم تا دلش آرام گیرد، و ایمانش افزوده شود، و بداند که وعده الهی در خصوص اینکه او را محافظت نماید و پیامبرش گرداند، محقق خواهد شد. ﴿وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾ ولی بیشترشان نمی‌دانند، پس هر گاه ببینند که سبب دچار تشویش شود این امر ایمان آنها را مشوش می‌گرداند، چون به طور کامل نمی‌دانند که خداوند سختی‌ها و موانع دشوار را در راه رسیدن به امور بلند و خواست‌های برتر قرار داده‌است.

موسی هم‌چنان نزد خاندان فرعون پرورش می‌یافت و در دربار آنها رشد می‌کرد. سواری‌هایشان را سوار می‌شد و لباسهایی را می‌پوشید که آنان می‌پوشیدند. مادرش از مشاهده این وضعیت موسی احساس آرامش می‌کرد، و چنین جا افتاده بود که او مادر رضاعی موسی است. و همواره پیش او می‌رفت و با او مهربان بود، و این چیز غریب و قابل اعتراضی نبود. پس در این لطف الهی بیانیدش که موسی را

از دروغ گفتن در سخنان خود حفاظت کرد و اسباب ارتباط موسی با مادرش را آسان نمود، چرا که مردم چنین می‌پنداشتند که او مادر رضاعی موسی است و چون به موسی شیر داده بود مادر موسی نامیده می‌شد. پس سخن او و دیگران در این مورد که آن زن مادر موسی است، راست و حقیقت بود.

آیه‌ی ۱۴-۱۹:

﴿وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَاسْتَوَىٰ ءَاتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَكَذَٰلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ ﴿۱۴﴾﴾ «و زمانی که موسی به کمال رشد خود رسید و تکامل پیدا کرد، و به او فرزاندگی و دانش دادیم. و اینگونه به نیکوکاران پاداش می‌دهیم.»

﴿وَدَخَلَ الْمَدِينَةَ عَلَىٰ حِينِ غَفْلَةٍ مِّنْ أَهْلِهَا فَوَجَدَ فِيهَا رَجُلَيْنِ يَقْتَتِلَانِ هَٰذَا مِنْ شِيعَةِ ٱلَّذِي هَٰذَا مِنْ عَدُوِّهِ ۖ فَاسْتَغْنَىٰ ٱلَّذِي مِّنْ شِيعَتِهِ ۚ عَلَى ٱلَّذِي مِّنْ عَدُوِّهِ ۖ فَوَكَرَهُ مُوسَىٰ فَقَضَىٰ عَلَيْهِ ۖ قَالَ هَٰذَا مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ ۖ إِنَّهُ عَدُوٌّ مُّضِلٌّ مُّبِينٌ ﴿۱۵﴾﴾ «و روزی که مردمان شهر غافل بودند وارد آن شد و دید که دو مرد می‌جنگند، یکی از قوم او، و آن دیگری از دشمنانش بود. آن که از گروهش بود، از موسی در برابر دشمنش کمک خواست، و (موسی) مشت‌های بدو زد و او را کشت. گفت این از کار شیطان است، بی‌گمان او دشمن گمراه کننده آشکاری است.»

﴿قَالَ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي فَغَفَرَ لَهُ ۚ إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ ﴿۱۶﴾﴾ «گفت: پروردگارا! من به خود ستم کرده‌ام، پس مرا ببخش. و او را بخشید، بی‌گمان او آمرزنده مهربان است.»

﴿قَالَ رَبِّ بِمَا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَلَنْ أَكُونَ ظَهِيرًا لِّلْمُجْرِمِينَ ﴿۱۷﴾﴾ «گفت: پروردگارا! به پاس نعمت‌هایی که به من داده‌ای من هرگز پشتیبان گناهکاران نخواهم بود.»

﴿فَأَصْبَحَ فِي الْمَدِينَةِ خَائِفًا يَتَرَقَّبُ فَإِذَا ٱلَّذِي ٱسْتَنْصَرَهُ بِٱلْأَمْسِ يَسْتَصْرِخُهُ ۚ قَالَ لَهُ مُوسَىٰ إِنَّكَ لَغَوِيٌّ مُّبِينٌ ﴿۱۸﴾﴾ «و شب را ترسان و نگران در شهر به روز آورد که ناگهان (دید) همان کسی که دیروز از او یاری خواسته بود، او را به فریاد می‌خواند.

موسی بدو گفت: بی گمان تو گمراه آشکاری.»

﴿فَلَمَّا أَنْ أَرَادَ أَنْ يَبْطِشَ بِالَّذِي هُوَ عَدُوٌّ لَهُمَا قَالَ يَا مُوسَى أَتُرِيدُ أَنْ تَقْتُلَنِي كَمَا قَتَلْتَ نَفْسًا بِالْأَمْسِ ۗ إِنَّ تُرِيدُ إِلَّا أَنْ تَكُونَ جَبَّارًا فِي الْأَرْضِ وَمَا تُرِيدُ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْمُصْلِحِينَ ﴿٥٥﴾﴾ «پس چون (موسی) خواست به شخصی که دشمن هر دوی آنان بود حمله ور شود، گفت: آیا می خواهی مرا بکشی، همانگونه که دیروز کسی را کشتی؟ فقط می خواهی در زمین ستمگر باشی، و نمی خواهی از نیکوکاران باشی.»

﴿وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ﴾ و هنگامی که موسی از نظر قدرت و عقل و خرد به حد کمال رسید. و اغلب در چهل سالگی آدمی به حد کمال می رسد، ﴿وَأَسْتَوَى﴾ و سامان یافت و تکامل پیدا کرد. یعنی این امور در او به حد کمال رسید، ﴿ءَاتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا﴾ بدو حکمت و فرزاندگی بخشیدیم که به وسیله آن احکام شرعی را می دانست و با آن میان مردم داوری می کرد. و به او علم و دانش فراوان دادیم. ﴿وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ﴾ و خداوند به آنان که عبادت الهی را به خوبی انجام می دهند و با خلق خدا نیکی می کنند به اندازه احسانشان به آنها علم و فرزاندگی می دهد. و این بر کمال احسان موسی دلالت می نماید.

﴿وَدَخَلَ الْمَدِينَةَ عَلَى حِينٍ غَفْلَةٍ مِّنْ أَهْلِهَا﴾ و هنگامی که اهل شهر غافل بودند - یا وقت خواب نیمروز آنان بود، و یا وقتی بود که در آن بیرون نمی آمدند - وارد آن شهر شد. ﴿فَوَجَدَ فِيهَا رَجُلَيْنِ يَقْتَتِلَانِ﴾ پس در آنجا دو مرد را دید که با یکدیگر می جنگند، و همدیگر را می زنند. ﴿هَذَا مِنْ شِيعَتِهِ﴾ این یکی از قوم او یعنی از بنی اسرائیل بود، ﴿وَهَذَا مِنْ عَدُوِّهِ﴾ و این یکی از دشمنانش یعنی از قبطی ها بود. ﴿فَأَسْتَعْتَبَهُ الَّذِي مِنْ شِيعَتِهِ عَلَى الَّذِي مِنْ عَدُوِّهِ﴾ پس آنکه از قومش بود از او علیه دشمنش کمک خواست. چون مشهور بود و مردم می دانستند که موسی از بنی اسرائیل است، و کمک خواستن او از موسی بیانگر آن است که موسی به جایی

رسیده بود که از او می‌ترسیدند و به خاندان سلطنت چشم امید داشتند. ﴿فَوَكَرَهُ مُوسَىٰ﴾ موسی در پاسخ به کمک خواستن مرد اسرائیلی، به مردی که از دشمنانش بود مستی زد، ﴿فَقَضَىٰ عَلَيْهِ﴾ و او را کشت. چون مشت شدیدی بود، و موسی مردی قدرتمند بود.

موسی از آنچه که از وی سر زد، پشیمان شد، ﴿قَالَ هَذَا مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ﴾ و گفت: این از کار شیطان است. یعنی بر اثر وسوسه و زیبا جلوه دادن شیطان این کار انجام شد. ﴿إِنَّهُ عَدُوٌّ مُّضِلٌّ مُّبِينٌ﴾ بی‌گمان شیطان دشمن گمراه کننده آشکاری است. بنابراین آنچه اتفاق افتاد به علت دشمنی آشکار شیطان و تلاش او برای گمراه ساختن بود.

سپس موسی از پروردگارش طلب آمرزش نمود. ﴿قَالَ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي فَغَفَرَ لَهُ إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ﴾ و گفت: پروردگارا! من به خود ستم کرده‌ام مرا ببخش. و خداوند او را بخشید زیرا خداند آمرزنده‌ی مهربان است، به خصوص کسانی را که به سویش باز می‌گردند و بلافاصله توبه می‌نمایند می‌آمرزد.

﴿قَالَ رَبِّ بِمَا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ﴾ موسی گفت: «پروردگارا! به خاطر این که (توفیق) توبه و آمرزش، و نعمت‌های زیادی به من ارزانی داشته‌ای، ﴿فَلَنْ أَكُونَنَّ ظَهِيرًا لِّلْمُجْرِمِينَ﴾ از این پس هرگز یاور و پشتیبان گناهکاران نخواهم بود. یعنی هیچ‌کس را بر انجام گناهی کمک نخواهم کرد.

و این پیمانی بود که موسی عليه السلام به سبب نعماتی که خدا به وی داده بود با او بست، و قول داد که هیچ مجرم و گناهکاری را کمک نکند، آن طور که در کشتن قبطی چنین کرد. و این بیانگر آن است که نعمت‌ها بر بنده واجب می‌دارند که کار خیر انجام دهد و از کار بد دوری گزیند.

﴿فَأَصْبَحَ فِي الْمَدِينَةِ خَائِفًا يَتَرَقَّبُ﴾ پس به خاطر کشتن فردی از دشمنانش، ترسان و لرزان و در حالی که چشم به راه گرفتاری و مجازات خویش بود، و مراقب آن

بود که آیا خاندان فرعون متوجه او می‌شوند یا نه، شب را به روز آورد. و این‌گونه شب را به صبح رساند، چون معلوم بود که جز موسی هیچ کس از بنی‌اسرائیل جرأت ندارد چنین کاری را بکند. او در این حالت قرار داشت که، ﴿فَإِذَا الَّذِي اَسْتَنْصَرُهُ بِالْأَمْسِ يَسْتَصْرِخُهُ﴾ ناگهان کسی که دیروز علیه دشمنش از او یاری و کمک خواسته بود، او را به فریاد خواند و از او علیه قبطی دیگری کمک خواست. ﴿قَالَ لَهُ مُوسَى﴾ موسی با توبیخ و سرزنش به او گفت: ﴿إِنَّكَ لَعَوِيٌّ مُّبِينٌ﴾ همانا تو شدیداً گمراه هستی و بسیار گستاخ.

﴿فَلَمَّا أَنْ أَرَادَ أَنْ يَبْطِشَ بِالَّذِي هُوَ عَدُوٌّ لَهُمَا﴾ وقتی موسی خواست به سوی دشمن مشترکشان حمله برد و دست بگشاید. یعنی قبطی و اسرائیلی به زد و خورد مشغول بودند، و اسرائیلی از موسی کمک خواست و تعصب موسی را فرا گرفت، تا این که خواست به قبطی حمله‌ور شود. ﴿قَالَ يَمُوسَى أَتُرِيدُ أَنْ تَقْتُلَنِي كَمَا قَتَلْتَ نَفْسًا بِالْأَمْسِ ۗ إِنَّ تُرِيدُ إِلَّا أَنْ تَكُونَ جَبَّارًا فِي الْأَرْضِ﴾ مرد قبطی او را از کشتن خود باز داشت و گفت: ای موسی! آیا می‌خواهی مرا بکشی، همان‌گونه که دیروز کسی را کشتی؟ تو می‌خواهی ستمگر باشی، چون بزرگ‌ترین ویژگی ستمگر کشتن مردم به ناحق است. ﴿وَمَا تُرِيدُ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْمُصْلِحِينَ﴾ و تو نمی‌خواهی از اصلاحگران باشی، و چنان چه اصلاحگر بودی من و او را از هم جدا می‌کردی، بدون این که کسی را بکشی. پس موسی از کشتن وی منصرف شد، و اندرزگویی آن مرد وی را از ارتکاب قتل بازداشت. و آن‌چه از موسی در این دو قضیه سر زده بود شایع گردید تا این که سران و درباریان فرعون و خود فرعون تصمیم کشتن موسی را گرفتند و در این زمینه با هم به مشاوره پرداختند. پس خداوند آن مرد خیرخواه را برانگیخت و او شتابان به نزد موسی رفت، و او را از تصمیم سران قوم فرعون آگاه کرد.

آیه‌ی ۲۰-۲۱:

﴿وَجَاءَ رَجُلٌ مِّنْ أَقْصَا الْمَدِينَةِ يَسْعَىٰ قَالَ يَمُوسَىٰ إِنَّ الْمَلَأَ يَأْتَمِرُونَ بِكَ لِيَقْتُلُوكَ

فَأَخْرَجَ إِيَّيْكَ مِنَ النَّاصِحِينَ ﴿٢٢﴾ «و مردی از نقطه‌ی دوردست شهر شتابان آمد، گفت: ای موسی! درباریان و سران درباره‌ی تو مشورت می‌کنند تا تو را بکشند، پس بیرون برو، مسلماً من از خیرخواهان تو هستم».

﴿فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ قَالَ رَبِّ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ﴿٢٣﴾﴾ «پس موسی از شهر خارج شد، درحالی‌که ترسان و چشم به راه بود. گفت: پروردگارا! مرا از گروه ستمکار نجات بده».

پس فرمود: ﴿وَجَاءَ رَجُلٌ مِّنْ أَقْصَا الْمَدِينَةِ يَسْعَىٰ ﴿٢٤﴾﴾ مردی از نقطه‌ی دور دست شهر شتابان و در حالی که می‌دوید - چون خیرخواه موسی بود و می‌ترسید که آن‌ها قبل از اینکه خود متوجه باشد به او بلایی برسانند - آمد و گفت: ﴿يَمُوسَىٰ إِنَّ الْمَلَأَ يَأْتَمِرُونَ بِكَ لِيَقْتُلُوكَ ﴿٢٥﴾﴾ ای موسی! سران درباره‌ی کشتن تو مشورت می‌کنند، ﴿فَأَخْرَجَ ﴿٢٦﴾﴾ از شهر بیرون برو، ﴿إِيَّيْكَ مِنَ النَّاصِحِينَ ﴿٢٧﴾﴾ همانا من از خیرخواهان تو هستم.

پس موسی نصیحت او را گوش کرد، ﴿فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ ﴿٢٨﴾﴾ و در حالی که ترسان و نگران بود و منتظر بود که هر لحظه اتفاقی رخ دهد و او را بکشند، از شهر بیرون آمد و دعا کرد و خداوند را فرا خواند و ﴿قَالَ رَبِّ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ﴿٢٩﴾﴾ گفت: پروردگارا! مرا از گروه ستمکار نجات بده و از گناهش و کاری که از روی خشم کرده بود - بدون اینکه قصد کشتن را داشته باشد - توبه کرد. پس اینکه او را تهدید کردند از سر ستم و جسارت بود، (چرا که موسی نیت پلیدی نداشت).

آیه‌ی ۲۲-۲۸:

﴿وَلَمَّا تَوَجَّهَ تَلْقَاءَ مَدْيَنَ قَالَ عَسَىٰ رَبِّي أَن يَهْدِيَنِي سَوَاءَ السَّبِيلِ ﴿٣٠﴾﴾ «و هنگامی که رو به جانب مدین کرد، گفت: امید است که پروردگارم مرا به راه راست هدایت نماید».

﴿وَلَمَّا وَرَدَ مَاءَ مَدْيَنَ وَجَدَ عَلَيْهِ أُمَّةً مِّنَ النَّاسِ يَسْقُونَ وَوَجَدَ مِنْ دُونِهِمْ امْرَأَتَيْنِ

تَدُودَانِ قَالَ مَا حَطَبُكُمَا قَالَتَا لَا نَسْقِي حَتَّى يُصَدِرَ الرِّعَاءُ وَأَبُونَا شَيْخٌ كَبِيرٌ ﴿۱۰۱﴾ «و هنگامی که به آب مدین رسید، بر آن گروهی از مردم را دید که به (حیوانات) آب می‌دادند، و آن طرف دیگر دو زن را یافت که گوسفندان خویش را دور می‌کردند. گفت: منظورتان از این کار چیست؟ گفتند: ما (گوسفندان خود را) آب نمی‌دهیم تا اینکه چوپانان (گوسفندانشان را) باز گردانند، و پدر ما پیرمرد کهنسالی است.»

﴿فَسَقَى لَهُمَا ثُمَّ تَوَلَّى إِلَى الظِّلِّ فَقَالَ رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ ﴿۱۰۲﴾﴾ «آنگاه گوسفندان ایشان را سیراب کرد، سپس به سایه روی آورد و گفت: پروردگارا! من به هر خیری که بسویم بفرستی نیازمندم.»

﴿فَجَاءَتْهُ إِحْدَاهُمَا تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ قَالَتْ إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ لِيَجْزِيَكَ أَجْرَ مَا سَقَيْتَ لَنَا فَلَمَّا جَاءَهُ وَقَصَّ عَلَيْهِ الْقَصَصَ قَالَ لَا تَخَفْ نَجَوْتَ مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ﴿۱۰۳﴾﴾ «آنگاه یکی از آن دو درحالی که با نهایت حیا گام برمی‌داشت به نزد او آمد (و) گفت: پدرم تو را دعوت می‌کند، تا تو را پاداش آب دادن (گوسفندانمان) مزد دهد. هنگامیکه موسی به نزد او آمد و داستان را برای او حکایت کرد، گفت: نترس که از مردمان ستمگر رهایی یافته‌ای.»

﴿قَالَتْ إِحْدَاهُمَا يَا أَبَتِ اسْتَجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ ﴿۱۰۴﴾﴾ «یکی از آن دو (دختر) گفت: ای پدر من! او را استخدام کن، بی‌گمان بهترین کسی است که استخدام می‌کنی: هم نیرومند (و هم) درستکار و امین است.»

﴿قَالَ إِنِّي أَرِيدُ أَنْ أَنْكِحَكَ إِحْدَى ابْنَتَيَّ هَاتَيْنِ عَلَى أَنْ تَأْجُرَنِي ثَمَنِي حِجَجٍ فَإِنْ أَتَمَمْتَ عَشْرًا فَمِنْ عِنْدِكَ وَمَا أُرِيدُ أَنْ أَشُقَّ عَلَيْكَ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ ﴿۱۰۵﴾﴾ «(پدر آن دختر) گفت: من می‌خواهم یکی از این دو دخترانم را به نکاح تو درآورم، در برابر اینکه هشت سال برای من کار کنی، پس اگر ده سال را تمام گردانی اختیار با تو است. من نمی‌خواهم بر تو سخت بگیرم. اگر خدا بخواهد مرا از زمره نیکان خواهی یافت.»

﴿قَالَ ذَلِكَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ أَيَّمَا الْأَجَلِينَ قَضَيْتُ فَلَا عُدْوَانَ عَلَيَّ وَاللَّهُ عَلِيُّ مَا نَقُولُ وَكَيْلٌ﴾ ﴿٢٨﴾ «(موسی) گفت: این قراردادی میان من و تو است، البته هرکدام از این دو مدت را بر آوردم نباید تجاوزی در حق من صورت بگیرد، و خداوند بر آنچه می‌گویم گواه است.»

﴿وَلَمَّا تَوَجَّهَ تَلْقَاءَ مَدْيَنَ﴾ وقتی که موسی به قصد شهر مدین رو به آن سوی کرد مدین در جنوب فلسطین قرار داشت، و فرعون در آن جا حکم‌فرمایی و پادشاهی نداشت. ﴿قَالَ عَسَىٰ رَبِّي أَن يَهْدِيَنِي سَوَاءَ السَّبِيلِ﴾ گفت: امید است که پروردگارم مرا به راه راست هدایت نماید. ﴿سَوَاءَ السَّبِيلِ﴾ راه راست و کوتاه که به راحتی و آسانی آدمی را به مقصد می‌رساند. پس خداوند او را به راه راست هدایت کرد و به مدین رسید.

﴿وَلَمَّا وَرَدَ مَاءَ مَدْيَنَ وَجَدَ عَلَيْهِ أُمَّةٌ مِّنَ النَّاسِ يَسْقُونَ﴾ و هنگامی که به آب مدین رسید گروهی از مردم را دید که گوسفندان خود را آب می‌دادند. و مردم مدین گوسفندان زیادی داشتند. ﴿وَوَجَدَ مِنْ دُونِهِمْ﴾ و پایین‌تر از آنان، ﴿أَمْرَأَتَيْنِ تَذُودَانِ﴾ دو زن را دید که گوسفندان خود را از چاه‌های آب که مردم برای گوسفندان خود آماده کرده بودند، باز می‌دارند. چون آنها توانایی فشار آوردن و رقابت با مردان را نداشتند. و آن مردم بخیل بودند و جوانمردی نداشتند که به گوسفندان آن دو زن آب بدهند.

﴿قَالَ مَا خَطْبُكُمَا﴾ موسی به آنها گفت: شما دو نفر چه کار می‌کنید؟ ﴿قَالَتَا لَا نَسْقِي حَتَّىٰ يُصَدِرَ الرِّعَاءُ﴾ گفتند: ما به گوسفندان خود آب نمی‌دهیم تا چوپانان همگی گوسفندان خود را برگردانند. یعنی عادت بر این است که ما نمی‌توانیم گوسفندان خود را آب بدهیم، مگر بعد از آنکه چوپانها گوسفندانشان را از آب برگردانند و بیرون کنند پس آنگاه که محیط برای ما خالی شد به گوسفندان خود آب می‌دهیم.

﴿وَأَبُونَا شَيْخٌ كَبِيرٌ﴾ و پدر ما پیرمرد کهنسالی است که قدرت و توانایی آب دادن را ندارد. پس ما نه قدرتی داریم و نه مردانی داریم که در میان فشار چوپانها بتوانند گوسفندانمان را آب دهند.

موسی عليه السلام دلش به حال آنان سوخت، ﴿فَسَقَى لَهُمَا﴾ و بدون اینکه مزدی از آنها بخواهد گوسفندانشان را آب داد. او از این کار هدفی جز رضای خدا نداشت. زمانی که گوسفندان آنها را آب داد هوا بسیار گرم و نیمه روز بود. چون خداوند فرمود: ﴿ثُمَّ تَوَلَّى إِلَى الظِّلِّ﴾ سپس به سایه رفت تا بعد از این خستگی استراحت نماید. ﴿فَقَالَ رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ﴾ و او در این حالت از پروردگارش روزی خواست و گفت: پروردگارا! من به هر خیری که به سویم بفرستی و برایم فراهم کنی نیازمند هستم. و در اینجا او با بیان حالت خویش از خداوند خواست، و خواستن با زبان حال رساتر از خواستن با زبان قال است. و او همچنان در این حالت بود و به درگاه پروردگارش دعا می کرد و زاری می نمود.

و اما آن دو زن به نزد پدرشان رفتند و او را از آنچه اتفاق افتاده بود خبر دادند. پس پدرشان یکی را به نزد موسی فرستاد، ﴿تَمْشِي عَلَى أَسْتَحْيَاءٍ﴾ او در حالی که با نهایت شرم و حیا گام بر می داشت به نزد موسی آمد. و این بر بزرگواری سرشت و اخلاق خوب آن زن دلالت می نماید، زیرا حیا از اخلاق فاضله است، به خصوص برای زنان.

نیز دلالت می نماید کاری که موسی کرده بود به قصد مزد و پاداش انجام نداده بود، که معمولاً از خادم و مزدور شرم نمی شود، بلکه موسی مستغنی بود و عزت نفس داشت. و رفتار خوب و فضایل اخلاقی موسی باعث شد تا آن زن از او شرم کند.

﴿قَالَتْ إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ لِيَجْزِيَكَ أَجْرَ مَا سَقَيْتَ لَنَا﴾ آن زن به موسی گفت: پدرم تو را دعوت می کند تا پاداش آب دادن گوسفندان ما را به تو بدهد. یعنی بر ما منت

نمی‌گذارد، بلکه ابتدا شما با ما نیکی کردی، و پدرم می‌خواهد نیکی تو را جبران نماید. موسی دعوت او را پذیرفت. ﴿فَلَمَّا جَاءَهُ وَقَصَّ عَلَيْهِ الْقَصَصَ﴾ وقتی به نزد او آمد و داستان را تعریف کرد و بیان نمود که چه چیز باعث شده تا او فرار کند و به اینجا برسد، ﴿قَالَ لَا تَخَفْ نَجَوْتُ مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾ به موسی دلداری داد و گفت: نترس، که از قوم ستمکار رهایی یافته‌ای یعنی دیگر نباید ترس و هراس داشته باشی، چون خداوند تو را از آنها نجات داده، و به اینجا رسانده است و آنها بر اینجا سلطه‌ای ندارند، و از قلمرو سلطنت آنها بیرون است.

﴿قَالَتْ إِحْدَاهُمَا يَا أَبَتِ اسْتَجِرْهُ﴾ یکی از دو دختر او گفت: پدرجان! او از نزد خود استخدام کن که گوسفندان را بچراند و آب دهد، ﴿إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ﴾ همانا موسی بهترین کسی است که استخدام می‌کنی، چون هم قدرت و نیرو دارد، و هم امانتدار است. و بهترین کارگر کسی است که هم برانجام کاری که به وی واگذار می‌شود قدرت و توانایی داشته باشد و هم امین باشد و در آن خیانت نورزد و هر کسی که برای انسان کاری را انجام می‌دهد باید این دو صفت را داشته باشد، و اگر این دو صفت وجود نداشته باشد، یا یکی نباشد خلل و نقص در کار می‌آید. اما اگر هر دو باشد کار به صورت کامل و تمام انجام می‌گیرد. آن دختر این سخن را گفت چون او قدرت و چابکی موسی را به هنگامی که گوسفندان‌شان را آب داد، مشاهده کرد و امانتداری و دیانت او را در دلسوزی وی نسبت به خو مشاهده نمودند، درحالی‌که امید سودی از آن دو زن نداشت، و هدف موسی از کمک کردن به آنها فقط جلب رضای خداوند بود.

پدر آن دختر و مرد مدینی به موسی گفت: ﴿إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أَنْكِحَكَ إِحْدَى ابْنَتَيَّ هَاتَيْنِ عَلَى أَنْ تَأْجُرَنِي ثَمَنِي حِجَجٍ فَإِنْ أَتَمَمْتَ عَشْرًا فَمِنْ عِنْدِكَ وَمَا أُرِيدُ أَنْ أَسُقَّ عَلَيْكَ﴾ من می‌خواهم یک از این دو دختر را به نکاح شما در بیاورم در برابر این که هشت سال برای من کار کنی، و اگر ده سال را تمام گردانی این از جانب شما تبرع و احسان

است، و بیش از هشت سال چیزی بر شما نیست، و من نمی‌خواهم بر تو سخت‌گیری کنم که حتماً ده سال را کامل گردانی، و یا نمی‌خواهم شما را به انجام کارهای آسان و ساده شما را به کار می‌گیرم. ﴿سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ﴾ پس او را تشویق کرد که کار آسان است، و به خوبی با او رفتار می‌شود. و این دلالت می‌نماید که مرد صالح و درستکار تا آنجا که می‌تواند باید رفتار و اخلاق خوبی داشته باشد.

موسی خواسته او را پذیرفت و گفت: ﴿قَالَ ذَلِكَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ﴾ شرطی را که ذکر نمودی قبول دارم و بر این شرط با تو قرارداد می‌بندم. ﴿أَيَّمَا الْأَجَلَيْنِ قَضَيْتَ فَلَا عُدْوَانَ عَلَيَّ﴾ هر کدام از این دو مدت را برآوردم خواه هشت سال را تمام کردم یا اینکه احسان نمودم و بر آن افزودم، نباید به من ستم شود. ﴿وَاللَّهُ عَلَيَّ مَا نَقُولُ وَكَيْلٌ﴾ و خداوند بر آنچه می‌گوییم گواه است، و ما را می‌بیند و آنچه را که بر آن قرارداد بسته‌ایم می‌داند. این مرد که پدر آن دو دختر که اهل مدین بود، شعیب آن پیامبر معروف نیست، چنان که بسیاری مردم می‌پندارند او شعیب بوده است، در صورتی که چنین نیست زیرا دلیلی بر صحت این گفته وجود ندارد. نهایت این است که سرزمین و شهر شعیب رضی الله عنه مدین بوده، و این قضیه در مدین اتفاق افتاده است. پس، از کجا می‌توان ثابت کرد که آن مرد حتماً شعیب بوده است؟ و این دو قضیه چگونه با هم ملازمت دارند؟

نیز معلوم نیست که آیا موسی زمان شعیب را دریافته است یا نه؟ پس چگونه مشخص است که خود شعیب را دیده است؟! و اگر آن مرد شعیب بود خداوند از او نام می‌برد، و آن دو دختر اسم او را می‌گفتند نیز خداوند قوم شعیب رضی الله عنه را هلاک کرد، چون آنها شعیب را تکذیب کردند و جز کسانی که به شعیب ایمان آورده بودند باقی نمانده بودند.

و مؤمنان چنین نبوده‌اند که راضی شوند دختران پیامبرشان در آن حالت باشند، و

آنها را از آب باز دارند و نگذارند گوسفندانشان را آب بدهند و مرد ناآشنایی بیاید و به دختران پیامبر نیکی کند و گوسفندانشان را آب بدهد.

و شعیب این را نمی‌پسندید که موسی نزد او چوپان شود و خدمت‌گذار او گردد، حال آنکه موسی از شعیب برتر است، و مقامش از او بالاتر می‌باشد. مگر اینکه گفته شود: این قضیه قبل از نبوت موسی اتفاق افتاده است، پس در این صورت تضادی وجود ندارد. به هر حال نمی‌توان مطمئن بود که آن مرد شعیب پیامبر بوده است، بدون اینکه در این مورد روایت صحیحی از پیامبر ﷺ آمده باشد. والله اعلم.

آیه‌ی ۲۹-۳۵:

﴿فَلَمَّا قَضَىٰ مُوسَى الْأَجَلَ وَسَارَ بِأَهْلِهِ آنَسَ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ نَارًا قَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا إِنِّي آنَسْتُ نَارًا لَعَلِّي آتِيكُمْ مِنْهَا بِخَبَرٍ أَوْ جَذْوَةٍ مِنَ النَّارِ لَعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ ﴿۲۹﴾﴾ «و چون موسی آن مدت را به پایان رساند و همراه خانواده‌اش حرکت کرد، از سوی (کوه) طور آتشی دید. به خانواده‌اش گفت: بایستید که من آتشی را دیده‌ام، امیدوارم از آنجا خبری یا شعله‌ای از آتش برایتان بیاورم تا خود را بدن گرم کنید.»

﴿فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِيَ مِنْ شَاطِئِ الْأَوَادِ الْأَيْمَنِ فِي الْبُقْعَةِ الْمُبْرَكَةِ مِنَ الشَّجَرَةِ أَنْ يَمُوسَىٰ إِنِّي أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ ﴿۳۰﴾﴾ «وهنگامی که به کنار آتش آمد، از کرانه راست دره، در جایگاه خجسته از درخت آواز داده شد: ای موسی! من خداوند پروردگار جهانیانم.»

﴿وَأَنْ أَلْقِ عَصَاكَ ﴿۳۱﴾ فَلَمَّا رَأَاهَا تَهْتَزُّ كَأَنَّهَا جَانٌّ وَلَّىٰ مُدَبِّرًا وَلَمْ يُعَقِّبْ يَمُوسَىٰ أَقْبَلَ وَلَا تَخَفْ إِنَّكَ مِنَ الْأَمِينِينَ ﴿۳۲﴾﴾ «و عصای خود را بیانداز، پس چون آن را دید که حرکت می‌کند گویی که ماری است می‌جنبد، موسی پشت کرد و بازنگشت. (گفتیم) برگرد و نترس، که تو از زمره افرادی هستی که در امانند.»

﴿أَسْلُكُ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ تَخَرُّجَ بَيْضَاءَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ وَأَضْمَمُ إِلَيْكَ جَنَاحَكَ مِنَ الرَّهْبِ ﴿۳۳﴾ فَذَانِكَ بُرْهَنَانِ مِنْ رَبِّكَ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ ۚ إِنَّهُمْ كَانُوا فَسِقِينَ ﴿۳۴﴾﴾

«دست را به گریبان فرو ببر تا سفید (و) بی عیب بیرون آید. و برای زدودن این ترس دست‌هایت را به سوی خود جمع کن این دو دلیل از سوی پروردگارت برای فرعون و اشراف (قوم) اوست. بی گمان آنان گروهی گناهکار می‌باشند».

﴿قَالَ رَبِّ إِنِّي قَتَلْتُ مِنْهُمْ نَفْسًا فَأَخَافُ أَنْ يَقْتُلُونِ﴾ ﴿۱۱۵﴾ «(موسی) گفت: پروردگارا!

من از آنان کسی را کشته‌ام، پس می‌ترسم که مرا بکشند».

﴿وَأَخِي هَارُونُ هُوَ أَفْصَحُ مِنِّي لِسَانًا فَأَرْسَلْهُ مَعِيَ رِدْءًا يُصَدِّقُنِي إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُكَذِّبُونِ﴾

﴿۱۱۶﴾ «و برادرم هارون از من زبان‌آورتر است، پس او را با من بفرست تا یاور من

باشد و مرا تصدیق نماید. من می‌ترسم از آنکه مرا تکذیب کنند».

﴿قَالَ سَتَشِدُّ عَضُدَكَ بِأَخِيكَ وَجَعَلُ لَكُمَا سُلْطَنًا فَلَا يَصِلُونَ إِلَيْكُمَا بِأَيِّتِنَا أَنْتُمَا وَمَنْ

اتَّبَعَكُمَا الْغَالِبُونَ﴾ ﴿۱۱۷﴾ «فرمود: ما بازوان تو را به وسیله برادرت (هارون) تقویت و

نیرومند خواهیم کرد، و به شما سلطه و برتری خواهیم داد. پس به سبب معجزات ما

آنان به شما دسترسی پیدا نمی‌کنند. شما و کسانی که از شما پیروی می‌کنند پیروز

خواهید شد».

﴿فَلَمَّا قَضَىٰ مُوسَى الْأَجَلَ﴾ و هنگامی که موسی آن مدت را به پایان رساند. احتمال

دارد که مدت واجب را به پایان رسانده باشد، و احتمال دارد که مدت اضافه را

گذرانده باشد، چرا که از موسی و وفاداری‌اش همین گمان می‌رود. پس از گذراندن

مدت، موسی مشتاق دیدار خانواده و مادر و قبیله و وطن خود گردید و گمان برد

که به علت گذشت زمان زیاد، آنچه را که از او سرزده است فراموش کرده‌اند.

﴿وَسَارَ بِأَهْلِهِ﴾ و به همراه خانواده‌اش به قصد مصر حرکت کرد، ﴿ءَأَنْسَ مِنْ

جَانِبِ الطُّورِ نَارًا قَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا إِنِّي آنَسْتُ نَارًا لَعَلِّي آتِيكُمْ مِنْهَا بِخَبَرٍ أَوْ جَذْوَةٍ مِنَ النَّارِ

لَعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ﴾ از سوی کوه طور آتشی دید، پس به خانواده‌اش گفت: بایستید

که من آتشی را دیده‌ام، امیدوارم از آنجا خبری یا شعله‌ای از آتش برایتان بیاورم تا

خود را گرم کنید. آنها را سرما فرا گرفته بود و راه را گم کرده بودند.

وقتی که موسی به آتش نزدیک شد، از کناره‌ی راست وادی، جایگاه خجسته و مبارک از درخت آواز داده شد که ای موسی! من خداوند، پروردگار جهانیانم. پس خداوند از ربوبیت و الوهیت خود خبر داد. و این بیانگر آن است که خداوند متعال موسی را به عبادت خود فرمان داد. همانطور که در آیه‌های دیگر تصریح کرده است: ﴿فَاعْبُدْنِي وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي﴾ [طه: ۱۴]. «پس مرا بپرست، و نماز را به یاد من برپای دار».

﴿وَأَنَّ أَلْفَ عَصَاكَ﴾ و عصایت را بیانداز، و موسی عصایش را انداخت. وقتی دید که به سرعت حرکت می‌کند و صورت وحشتناکی دارد و انگار مار نر بزرگی است، ﴿وَلِيٍّ مُّدْبِرًا وَلَمْ يُعَقِّبْ﴾ پا به فرار گذاشت و برگشت، چون ترس و وحشت دل او را فراگرفته بود بنابراین خداوند به او فرمود: ﴿يَمُوسَىٰ أَقْبِلْ وَلَا تَخَفْ إِنَّكَ مِنَ الْأَمِينِينَ﴾ ای موسی! برگرد و نترس، که تو در امانی و این پیام در ایجاد امنیت در موسی و فروریختن دیوار ترس در او بسیار مفید واقع شد.

﴿أَقْبِلْ﴾ برگرد او را دستور داد که برگردد، و باید از دستور فرمان ببرد. اما احتمالاً موسی همچنان ترسی داشته است. پس فرمود: ﴿وَلَا تَخَفْ﴾ نترس او را به دو چیز دستور داد: یکی اینکه برگردد، و اینکه در دلش ترسی نداشته باشد. اما این احتمال باقی می‌ماند که او برگشته باشد در حالی که هنوز می‌ترسیده و از امر ناگوار در امان نبوده باشد. بنابراین به او فرمود: ﴿إِنَّكَ مِنَ الْأَمِينِينَ﴾ تو در امانی پس در این وقت آنچه از آن پرهیز می‌شد از هر جهت دور گردید. پس موسی بدون ترس برگشت، بلکه با اطمینان خاطر و اعتماد به پروردگارش برگشت، و ایمانش افزوده شد و یقین او کامل گشت. پس این یک معجزه بود که خداوند قبل از رفتن او به سوی فرعون به وی نشان داد تا بر یقین کامل باشد، و این معجزه به او جرأت بیشتری دهد و قوی‌تر و استوارتر گردد.

سپس معجزه دیگری را به او نشان داد و فرمود: ﴿أَسَلُّكَ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ تَخْرُجَ بَيْضَاءَ

مِنْ غَيْرِ سُوءٍ ﴿۱﴾ دست خود را به گریبانت فرو ببر که سفید و درخشان و بدون اینکه عیب و نقصی داشته باشد بیرون می‌آید. پس موسی همانطور که خداوند فرمود دستش را به گریبانش فرو برد و بیرون آورد.

﴿وَأَضْمَمَ إِلَيْكَ جَنَاحَكَ مِنَ الرَّهْبِ﴾ و بازویت را به سوی خود جمع کن تا ترس و خوف از تو دور شود. ﴿فَذَانِكَ﴾ تبدیل شدن عصا به مار، و بیرون آمدن دست سفید و درخشان بدون آنکه عیب و بیماری داشته باشد، ﴿بُرْهَنَانٍ مِنْ رَبِّكَ﴾ دو دلیل و حجت قاطع از سوی پروردگارت هستند، ﴿إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ ۚ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ﴾ برای فرعون و اشراف دربار او بی‌گمان آنها قومی گناهکار بودند. پس فقط بیم دادن و دستور پیامبر برای آنان بسنده نمی‌کند، بلکه باید معجزات آشکاری به همراه داشته باشد، چنانچه مفید واقع شود.

﴿قَالَ﴾ پس موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ با عذر خواستن از پروردگارش و درخواست اینکه او را در انجام آنچه که بر دوشش گذاشته است کمک نماید، و با بیان موانعی که بر سر این راه قرار دارد از پروردگارش طلب نمود تا آنچه را که از آن حذر دارد برایش برطرف نماید گفت: ﴿رَبِّ إِنِّي قَتَلْتُ مِنْهُمْ نَفْسًا فَأَخَافُ أَنْ يَقْتُلُونِ وَأَخِي هَارُونُ هُوَ أَفْصَحُ مِنِّي لِسَانًا فَأَرْسَلْهُ مَعِيَ رِدْءًا يُصَدِّقُنِي ۗ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُكَذِّبُونِ﴾ پروردگارا! من از آنها کسی را کشته‌ام، بنابراین می‌ترسم مرا بکشند. و برادرم هارون از من زبان فصیح‌تر و شیواتری دارد، پس او را با من بفرست تا یاور و کمک من باشد و مرا تصدیق نماید، چون این کار حق را تقویت می‌نماید، چرا که من می‌ترسم آنها مرا دروغگو بنامند. پس خداوند خواسته او را پذیرفت و فرمود: ﴿سَنَشُدُّ عَضُدَكَ بِأَخِيكَ وَنَجْعَلُ لَكُمَا سُلْطٰنًا﴾ تو را ه وسیله برادرت یاری خواهیم کرد و به شما توان خواهیم بخشید. سپس مشکل قتل را برایش برطرف نمود، و فرمود: ﴿وَنَجْعَلُ لَكُمَا سُلْطٰنًا﴾ یعنی سلطه و حجت و تمکن و ابهتی الهی در دعوت نمودن دشمنانتان به شما می

بخشم ﴿فَلَا يَصْلُونَ إِلَيْكُمْ﴾ پس به سبب معجزات ما و حقی که بر آن دلالت می‌کند، به شما دسترسی پیدا نمی‌کنند. چون هر کس به آنها بنگرد احساس ترس می‌نماید. پس این معجزات هستند که به شما سلطه و برتری می‌دهند و مکر دشمن را از شما دور می‌سازند و از لشکرهای پرساز و بزرگ و فراوان برایتان کارسازترند. ﴿أَنْتُمْ وَمَنْ أَتَبَعَكُمْ الْغَالِبُونَ﴾ شما و کسانی که از شما پیروی می‌کنند پیروز خواهید شد و این وعده‌ای بود که در آن وقت خداوند به موسی داد. او در آن وقت تنها بود و در حال برگشتن به شهری بود که از آن آواره شده بود. پس همچنان اوضاع متحول می‌شد، تا اینکه خداوند وعده‌اش را محقق نمود، و موسی را بر بندگان و شهرها مسلط کرد، و او و پیروانش پیروز و چیره گشتند.

آیه‌ی ۳۶-۴۲:

﴿فَلَمَّا جَاءَهُمْ مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا بَيِّنَاتٍ قَالُوا مَا هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّفْتَرٍ وَمَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي آبَائِنَا الْأُولِينَ﴾ «پس هنگامی که موسی با معجزات روشن ما به نزد آنان آمد، گفتند: این چیزی جز جادوی به هم بافته نیست، و در میان نیاکان نخستین خود این را نشنیده‌ایم.»

﴿وَقَالَ مُوسَىٰ رَبِّي أَعْلَمُ بِمَنْ جَاءَ بِالْهُدَىٰ مِنْ عِنْدِهِ وَمَنْ تَكُونُ لَهُ عَاقِبَةُ الدَّارِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ﴾ «و موسی گفت: پروردگار من بهتر می‌داند که چه کسی هدایت را از سوی او آورده است، و سرای آخرت از آنچه کسی است، بی‌گمان ستمکاران رستگار نمی‌شوند.»

﴿وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَتَأْتِيهَا الْمَلَأُ مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِي فَأَوْقَدْ لِي يَهْمَنُ عَلَى الطِّينِ فَاجْعَلْ لِي صَرْحًا لَعَلِّي أَطَّلِعُ إِلَىٰ إِلَهِ مُوسَىٰ وَإِنِّي لَأَظُنُّهُ مِنَ الْكَاذِبِينَ﴾ «و فرعون گفت: ای سران و بزرگان قوم! من جز خودم خدایی را برای شما سراغ ندارم! پس ای هامان! برای من بر گِل آتش افروز (و اجر ببند) آنگاه برای من کاخ بزرگی بساز، شاید من به خدای موسی پی ببرم. و به راستی من او را از دروغگویان

می پندارم».

﴿وَأَسْتَكْبِرُ هُوَ وَجُنُودُهُ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَظَنُّوا أَنَّهُم إِلَيْنَا لَا يُرْجَعُونَ﴾ ﴿۱۶﴾ «و فرعون و سپاهیان‌ش به ناحق تکبر ورزیدند و پنداشتند که آنان به سوی ما بازگردانده نمی شوند».

﴿فَأَخَذَتْهُ وَجُنُودُهُ فَنَبَذْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ ط فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ﴾ ﴿۱۷﴾ «پس ما او و سپاهیان‌ش را گرفتیم، آنگاه آنان را به دریا افکندیم. پس بنگر سرانجام ستمکاران چگونه بود؟!».

﴿وَجَعَلْنَاهُمْ أَيْمَةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ ط وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا يُنصَرُونَ﴾ ﴿۱۸﴾ «و آنان را پیشوایانی گردانیدیم که به سوی آتش (دوزخ) فرا می خواندند، و روز قیامت یاری نمی شوند».

﴿وَاتَّبَعْنَاهُمْ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا لَعْنَةً ط وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ هُمْ مِنَ الْمَقْبُوحِينَ﴾ ﴿۱۹﴾ «و در این دنیا لعنتی بدرقه راهشان کردیم، و در روز قیامت از زمره دور داشتگان هستند».

﴿فَلَمَّا جَاءَهُمْ مُوسَى بِآيَاتِنَا بَيِّنَاتٍ﴾ موسی که رسالت پروردگارش را دریافت کرده بود و همراه با معجزات روشن که به وضوح بر آنچه به آنها می گفت دلالت می کرد، و هیچ کمبود و غموضی در آن نبود، به سراغ آنها رفت و چون موسی به نزد آنها آمد، ﴿قَالُوا﴾ از روی ستمگری و تکبر و عناد گفتند ﴿مَا هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّفْتَرٍ﴾ این چیزی جز جادوی به هم بافته نیست. و فرعون آنگاه که حق آشکار گردید و باطل نابود شد، و رؤسا و سرانی که حقایق امور را می دانستند در برابر حق سر تسلیم فرود آوردند، گفت: ﴿إِنَّهُ لَكَبِيرُكُمُ الَّذِي عَلَّمَكُمُ السِّحْرَ﴾ [طه: ۷۱]. «همانا موسی بزرگ و استاد شماست که جادو را به شما آموخته است». فرعون آدم هوشیار و ناپاکی بود و مکرورزی و نیرنگ و حيله‌گری او را به جایی رساند که چنین گفت، حال آنکه می دانست، ﴿مَا أَنْزَلَ هَؤُلَاءِ إِلَّا رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ [الإسراء: ۱۰۲]. «که اینها را جز پروردگار آسمانها و زمین نازل نکرده است»، اما بدبختی و شقاوت بر

وی غالب آمد.

﴿وَمَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي آبَائِنَا الْأُولَى﴾ و ما نشنیده‌ایم که چنین چیزی در میان نیاکان ما بوده باشد. آنها در این باره دروغ می‌گفتند، زیرا خداوند یوسف را قبل از موسی فرستاده بود. همانطور که خداوند متعال فرموده است: ﴿وَلَقَدْ جَاءَكُمْ يُوسُفُ مِنْ قَبْلُ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا زِلْتُمْ فِي شَكِّ مِمَّا جَاءَكُمْ بِهِ ۗ حَتَّىٰ إِذَا هَلَكَ قُلْتُمْ لَن نَّبْعَثَ اللَّهَ مِنْ بَعْدِهِ رَسُولًا ۚ كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ مُّرْتَابٌ﴾ [المؤمن: ۳۴]. «و به راستی که پیش از این یوسف با معجزات (فراوانی) به نزد شما آمد ولی شما از آنچه او آورده بود در شک و تردید بودید تا اینکه درگذشت، و شما گفتید: بعد از او هرگز خداوند پیامبری را مبعوث نخواهد کرد. اینگونه خداوند هر کس را که اسرافکار و متردد باشد گمراه می‌نماید».

آنها گمان بردند که آنچه موسی آورده است جادو و گمراهی می‌باشد و آنچه آنها بر آن هستند هدایت است. پس موسی گفت: ﴿رَبِّيَ أَعْلَمُ بِمَنْ جَاءَ بِالْهُدَىٰ مِنْ عِنْدِهِ ۖ وَمَنْ تَكُونُ لَهُ عَاقِبَةُ الْأَدَارِ﴾ یعنی گفتگو با شما فایده‌ای ندارد، و روشنگری معجزات در مورد شما مفید واقع نمی‌گردد، و شما جز ادامه دادن به گمراهی و لجاجت و اصرار بر کفرتان چیزی را نمی‌پذیرید. بنابراین خداوند متعال بهتر می‌داند که راهیافته و گمراه کیست، و سرانجام نیک سرای آخرت از آنچه کسی می‌باشد؟! ﴿إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ﴾ بی‌گمان ستمکاران رستگار نمی‌شوند. پس سرانجام نیک از آن موسی و پیروانش گردید، و آنها رستگار و کامیاب شدند، و فرعون و اطرافیانش به سرانجام بدی گرفتار آمدند.

﴿وَقَالَ فِرْعَوْنُ﴾ و فرعون با جسارت در محضر پروردگارش، و گول زدن قوم نادان خود گفت: ﴿يَتَأْتِيهَا الْمَلَأُ مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهِ غَيْرِي﴾ یعنی فقط من خدا و معبود شما هستم! و اگر خدای دیگری بود از حال وی باخبر می‌شدم. به دورانیدیشی و احتیاط کامل فرعون بنگرید که او نگفت: «شما غیر از من خدای دیگری ندارید».

بلکه گفت: «خدای دیگری را نمی‌شناسم»، چون فرعون نزد قومش دانا و برتر شمرده می‌شد و هر چه می‌گفت آن را حق و درست می‌پنداشتند، و به هر چه دستور می‌داد از او اطاعت می‌کردند. پس وقتی سخنی را گفت که از آن احتمال را نفی کند. پس به هامان گفت: ﴿فَأَوْقَدْ لِي يَهْمَنُ عَلَى الطِّينِ﴾ ای هامان! آتشی بر گل بیافروز، و خشت‌ها و آجرهای محکم بساز، ﴿فَأَجْعَلْ لِي صَرْحًا﴾ و برای من کاخ بلندی درست کن، ﴿لَعَلِّي أَطَّلِعُ إِلَى إِلَهِ مُوسَى وَإِنِّي لَأَظُنُّهُ مِنَ الْكَاذِبِينَ﴾ شاید خدای موسی را ببینم. و به راستی من او را از دروغگویان می‌پندارم، اما این گمان را ثابت می‌کنیم، و دروغ موسی را به شما نشان می‌دهیم. پس نگاه کن به جسارت بزرگ فرعون بر خدا که هیچ انسانی چنین جسارتی نکرده است! فرعون موسی را تکذیب کرد و ادعا نمود که او خداست، و گفت: خدایی دیگر غیر از خودش را نمی‌شناسد. و اسبابی را فراهم کرد تا به خدای موسی برسد، و همه این کارها را برای فریب و گول‌زدن انجام داد. اما شگفتا سران و بزرگانی که گمان می‌بردند آنها بزرگان حکومت و سلطنت هستند و کارهای آن را سامان می‌دهند چگونه فرعون عقل هایشان را به بازی، و آنها را به تمسخر و نادانی گرفت. و این به خاطر فسق و تباهکاری‌شان بود، چرا که فسق و فجور تبدیل به صفت و ویژگی آنها شده، و در وجودشان ریشه دوانده بود.

دینشان فاسد گردید و به دنبال آن عقل‌هایشان نیز فاسد شد. بار خدایا! پایداری بر مسیر ایمان را از تو می‌خواهیم، و از تو می‌طلبیم بعد از اینکه ما را هدایت نمودی دل‌های ما را منحرف مگردان، و از جانب خویش رحمتی به ما عطا کن. بی گمان تو بسیار بخشنده هستی.

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَأَسْتَكْبَرُ هُوَ وَجُنُودُهُ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ﴾ فرعون و لشکریانش در زمین بر بندگان خدا استکبار ورزیدند، و بدترین شکنجه و عذاب را به آنها رساندند، و در برابر پیامبران و معجزاتی که آورده بودند استکبار ورزیدند، و آن معجزات را تکذیب کردند و ادعا نمودند که آنچه بر آن هستند از نشانه‌هایی که

پیامبران آورده‌اند بهتر و برتر است، ﴿وَطَنُّوْا اَنْهَمَّ اِلَيْنَا لَا يُرْجَعُوْنَ﴾ و گمان بردند که آنها به سوی ما بازگردانده نمی‌شوند و به همین خاطر این چنین جسارت نمودند. و اگر می‌دانستند که آنها به سوی خدا باز می‌گردند کارهایی را که از آنها سر می‌زد، انجام نمی‌دادند.

﴿فَاَخَذْنَاهُ وَجُنُوْدَهُ﴾ پس وقتی که عناد و سرکشی آنها ادامه یافت، او و لشکریانش را فرو گرفتیم، ﴿فَتَبَدَّلْنَاهُمْ فِي الْاَلَمِ فَاَنْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِيْنَ﴾ و آنان را به دریا افکندیم. بنگر که سرانجام ستمگران چگونه شد؟! سرانجام آنها بدترین سرانجامی بود، که عقوبت همیشگی دنیا را به دنبال داشت و به عقوبت اخروی متصل شد.

﴿وَجَعَلْنَاهُمْ اٰيْمَةً يَدْعُوْنَ اِلَى النَّارِ﴾ و فرعون و سران دربار او را از پیشوایانی گرداندیم که به آنها اقتدا می‌شود و مردمانی به دنبال آنها به سوی سرای خواری و شقاوت گام بر می‌دارند. ﴿وَيَوْمَ الْقِيٰمَةِ لَا يُنصَرُوْنَ﴾ و روز قیامت از عذاب خدا نجات داده نمی‌شوند. پس آنها بسیار ناتوان‌تر از آن هستند که عذاب را از خود دور نمایند، و به جای خدا یاور و مددکاری ندارند.

﴿وَاتَّبَعْنَاهُمْ فِي هٰذِهِ الدُّنْيَا لَعْنَةً﴾ و اضافه بر عقوبت و رسوایی‌شان، لعنتی در این دنیا در عقبشان فرستادیم، نفرین می‌شوند و مردم از آنها به بدی یاد می‌کنند و آنان را مورد مذمت و نکوهش قرار می‌دهند و این چیزی است که مشاهده می‌شود. پس آنها پیشوایان و سران نفرین شدگان دنیا هستند. ﴿وَيَوْمَ الْقِيٰمَةِ هُمْ مِنَ الْمَقْبُوْحِيْنَ﴾ و روز قیامت از دور داشتگان هستند و کارهایشان زشت شمرده می‌شود، و هم خداوند بر آنها خشمگین است، و مردم نیز از آنها متنفرند و خودشان نیز از خویشتن بیزارند.

آیه‌ی ۴۳-۴۸:

﴿وَلَقَدْ اٰتَيْنَا مُوسٰى الْكِتٰبَ مِنْ بَعْدِ مَا اَهْلَكْنَا الْقُرُوْنَ الْاُولٰٓئِ بَصٰٓئِرٍ لِّلنَّاسِ وَهٰدٰى﴾

وَرَحْمَةً لَّعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ ﴿۱۰۰﴾ «و ما به راستی بر موسی کتاب آسمانی نازل کردیم بعد از آنکه اقوام روزگاران پیشین را نابود نمودیم، تا برای مردم مایه بینش و وسیله هدایت و رحمت باشد و تا ایشان پند پذیرند».

﴿وَمَا كُنْتَ بِجَانِبِ الْغَرْبِيِّ إِذْ قَضَيْنَا إِلَىٰ مُوسَى الْأَمْرَ وَمَا كُنْتَ مِنَ الشَّاهِدِينَ ﴿۱۰۱﴾﴾ «ای محمد) و تو در جانب غربی (کوه طور) نبودی، در آن دم که فرمان نبوت را به موسی ابلاغ کردیم، و تو حضور نداشتی».

﴿وَلَكِنَّا أَنْشَأْنَا قُرُونًا فَتَطَاوَلَ عَلَيْهِمُ الْعُمُرُ وَمَا كُنْتَ ثَابِتًا فِي أَهْلِ مَدْيَنَ تَتْلُوا عَلَيْهِمْ ءَايَاتِنَا وَلَكِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَ ﴿۱۰۲﴾﴾ «در حقیقت ما نسل‌هایی را پدید آوردیم، آنگاه عمرشان طولانی شد. و تو در میان اهل مدین نبودی تا آیات ما را بر آنان بخوانی ولی این ما هستیم که تو را فرستاده‌ایم».

﴿وَمَا كُنْتَ بِجَانِبِ الطُّورِ إِذْ نَادَيْنَا وَلَكِنْ رَحْمَةً مِّن رَّبِّكَ لِتُنذِرَ قَوْمًا مَّا أَتَتْهُمْ مِّن نَّذِيرٍ مِّن قَبْلِكَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ ﴿۱۰۳﴾﴾ «و تو در کنار کوه طور نبودی بدانگاه که ما ندا دادیم، ولی (وحی) از روی رحمتی از سوی پروردگارت (آمد) تا گروهی را بیم دهی که قبل از تو بیم دهنده‌ای پیش ایشان نیامده است، شاید آنان پند پذیرند».

﴿وَلَوْلَا أَن تُصِيبَهُمُ مُّصِيبَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ فَيَقُولُوا رَبَّنَا لَوْلَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَنَتَّبِعَ ءَايَاتِكَ وَنَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿۱۰۴﴾﴾ «اگر (پیش از فرستادن پیامبر) بلا و عذابی به خاطر اعمالشان گریبانگیرشان می‌گردید، می‌گفتند: پروردگارا! چرا به سوی ما پیامبری نفرستادی تا از آیات تو پیروی کنیم و از مؤمنان باشیم؟!».

﴿فَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوا لَوْلَا أُوْتِيَ مِثْلَ مَا أُوتِيَ مُوسَىٰ أَوَلَمْ يَكْفُرُوا بِمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ مِنْ قَبْلُ قَالُوا سِحْرَانِ تَظَاهَرَا وَقَالُوا إِنَّا بِكُلِّ كَافِرُونَ ﴿۱۰۵﴾﴾ «پس چون حق از سوی ما برایشان آمد، گفتند: چرا مانند آنچه که به موسی داده شده بود بدو داده نشده است؟ آیا به آنچه پیش از این به موسی داده شده کفر نورزیده‌اند؟ گفتند: این دو جادو هستند که یکدیگر را پشتیبانی می‌کنند. و گفتند: ما همه را انکار می‌کنیم».

﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ﴾ و همانا موسی کتاب تورات دادیم، ﴿مِنْ بَعْدِ مَا أَهْلَكْنَا الْقُرُونَ الْأُولَى﴾ پس از آنکه اقوام روزگاران پیشین را نابود کردیم، که آخرین آنها فرعون و لشکریانش بودند. و این دلیلی است بر این که بعد از نازل شدن تورات مردم به صورت دسته‌جمعی هلاک نشده‌اند، و جهاد با شمشیر مشروع شد. ﴿بَصَائِرَ لِلنَّاسِ﴾ کتابی که خداوند بر موسی نازل کرد در آن چیزهایی بود که مردم در پرتو آن آنچه را که به آنها فایده می‌داد و آنچه را که به آنها زیان می‌رساند می‌دیدند. پس حجت بر گناهکار اقامه می‌گردد، و مؤمن از آن بهره‌مند می‌شود، و رحمتی برای او و مایه‌ی هدایتش به راه راست است. بنابراین فرمود: ﴿وَهُدَىٰ وَرَحْمَةً لِّعَالَمٍ يَتَذَكَّرُونَ﴾ و مایه‌ی هدایت و رحمت است، باشد که پند پذیرند.

پس از آنکه خداوند این داستانهای غیبی را برای پیامبرش حکایت کرد، بندگان را آگاه نمود. که اینها اخبار غیبی هستند که پیامبر جز از طریق وحی راهی برای دانستنشان ندارد. بنابراین فرمود: ﴿وَمَا كُنْتَ بِجَانِبِ الْغَرْبِيِّ﴾ ای پیامبر! تو در جانب غربی کوه طور نبودی، ﴿إِذْ قَضَيْنَا إِلَىٰ مُوسَى الْأَمْرَ وَمَا كُنْتَ مِنَ الشَّاهِدِينَ﴾ آنگاه که فرمان نبوت را به موسی دادیم، و تو را در آنجا حضور نداشتی تا گفته شود از این طریق این خبر به او رسیده است.

﴿وَلَكِنَّا أَنْشَأْنَا قُرُونًا فَتَطَاوَلَ عَلَيْهِمُ الْعُمُرُ﴾ و ما اقوام و نسل‌هایی را پدید آوردیم و زمان‌های طولانی بر آنان گذشت، پس علم از بین رفت و نشانه‌های آنان فراموش شد. پس زمانی که به شدت به تو و به آنچه ما به تو وحی کرده‌ایم نیاز بود، تو را فرستادیم، ﴿وَمَا كُنْتَ ثَاوِيًا فِي أَهْلِ مَدْيَنَ تَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا﴾ و تو در میان اهل مدین اقامت نداشتی تا به آنان بیاموزی و از آنان یادگیری، تا گفته شود آنچه در مورد موسی گفته‌ای از آنجا به تو رسیده است. ﴿وَلَكِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَ﴾ ولی خبری که در مورد موسی آورده‌ای اثری از آثار نبوت و رسالت تو می‌باشد. و اگر این وحی را نفرستیم راهی برای آگاه شدن از آن نداری.

﴿وَمَا كُنْتَ بِجَانِبِ الطُّورِ إِذْ نَادَيْنَا﴾ و تو در کنار کوه طور نبودی بدانگاه که ما موسی را ندا دادیم و به او دستور دادیم تا به نزد قوم ستمگر برود و رسالت و پیام ما را به آنان برساند، و نشانه‌ها و معجزات ما را به آنها نشان بدهد، نشانه‌هایی که برای تو حکایت کردیم. منظور این است ماجراهایی که برای موسی عليه السلام در این اماکن اتفاق افتاد و ما آن را بدون کم و زیاد و آن‌گونه که بودند برای تو حکایت نمودیم از دو حال خالی نیستند:

یا اینکه تو در آنجا حضور داشته‌ای، یا به محل وقوع آن رفته و آن را از اهل آن دیار یاد گرفته‌ای. پس اگر چنین باشد این بدان معنی است که تو پیامبر خدا نیستی، چون کارهایی که انسان می‌بیند و می‌خواند و از آن خبر می‌دهد، امور مشترکی هستند که ویژه پیامبران نمی‌باشد. اما معلوم است که چنین نمی‌باشد و تو در آنجا نبوده‌ای، و دشمنان تو این را نیک می‌دانند.

پس امر دوم مقرر می‌گردد، و آن اینکه این اخبار از جانب خداوند و به وسیله وحی به تو رسیده است. پس صحت رسالت تو با دلیل قطعی ثابت شد، و خداوند با فرستادن تو بر بندگان رحم نمود، بنابراین فرمود: ﴿وَلَكِنْ رَحْمَةً مِّن رَّبِّكَ لِتُنذِرَ قَوْمًا مَّا أَتَتْهُمْ مِّن نَّذِيرٍ مِّن قَبْلِكَ﴾ ولی از روی رحمتی از سوی پروردگارت وحی و رسالت به سوی تو آمد، تا گروهی را بیم دهی که پیش از تو بیم دهنده‌ای به نزد ایشان نیامده است. یعنی عرب و قریش که قبل از آمدن پیامبر رسالت و پیامبری در میان آنها نبوده است.

﴿لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ﴾ باشد که خیر و خوبی را به یاد آورند و آن را انجام دهند، و شر را بشناسند و رهایش کنند. پس بر اساس جایگاهی که تو داری، بر آنها لازم بود که بی‌درنگ به تو ایمان آورند و شکر این نعمت را به جای آورند که مقدار و اندازه آن را نمی‌توان تعیین کرد و شکر حقیقی آن را نمی‌توان ادا نمود. و بیم دادن عرب ها از سوی پیامبر به این معنی نیست که او به سوی غیرعرب فرستاده نشده است. او عرب بود و قرآنی که بر وی نازل شد به زبان عربی است، و اولین کسانی که دعوت

او را پذیرفتند عرب بودند. پس در اصل او به سوی آنها فرستاده شده، اما دعوت او دیگران را نیز در بر می‌گیرد. همانطور که خداوند متعال فرموده است: ﴿كَانَ لِلنَّاسِ عَجَبًا أَنْ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ رَجُلٍ مِّنْهُمْ أَنْ أَنْذِرِ النَّاسَ﴾ [یونس: ۲]. «آیا برای مردم شگفت‌آور است که به مردی از آنها وحی نمودیم که مردم را بترساند». ﴿قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا﴾ [الأعراف: ۱۵۸]. «بگو: ای مردم! من فرستاده‌ی خدا به سوی همه‌ی شما هستم».

﴿وَلَوْلَا أَنْ تُصِيبَهُمْ مُّصِيبَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ﴾ و اگر پیش از فرستادن پیامبر، عذابی به خاطر کفر و گناهانش گریبانگیرشان می‌گردید، می‌گفتند: «پروردگارا! چرا به سوی ما پیامبری نفرستادی تا از آیات تو پیروی کنیم؟ یعنی ای محمد! تو را فرستادیم تا دلیل و سخنی نداشته باشند».

﴿فَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِنَا﴾ پس چون حقی که در آن هیچ شک و تردیدی نیست از سوی ما برایشان آمد، و آن حق قرآن است که آن را بر تو وحی نمودیم، ﴿قَالُوا﴾ آنها با تکذیب کردن و با اعتراض بی‌جا گفتند: ﴿لَوْلَا أَوْتِيَ مِثْلَ مَا أُوتِيَ مُوسَىٰ﴾ چرا همانند آنچه که به موسی داده شده به او داده نشده است؟! یعنی چرا یک دفعه کتابی بر او نازل نشده است؟ (آن‌ها می‌گفتند:) چون این کتاب به صورت پراکنده نازل می‌شود پس از جانب خدا نیست آنان چه دلیلی بر صحت این گفته دارند؟ و چه شبهه‌ای ایجاد می‌شود مبنی بر اینکه چون به صورت متفرق نازل شده است از جانب خدا نیست؟!.

اینگونه نیست که شما تصور می‌کنید، بلکه از آن‌جا که این قرآن بسی کامل است و خداوند به رسول خود توجه و عنایت فراوانی دارد، آن را به صورت متفرق و جدا جدا نازل کرده است تا دل پیامبرش را با آن استوار بدارد و بر ایمان مؤمنان بیفزاید. ﴿وَلَا يَأْتُونَكَ بِمَثَلٍ إِلَّا جِئْنَاكَ بِالْحَقِّ وَأَحْسَنَ تَفْسِيرًا﴾ [الفرقان: ۳۳]. «و آنان برای تو هیچ مثلی نمی‌آورند مگر اینکه ما حق را برایت آورده‌ایم و بهترین تفسیر و

توضیح را از آن ارائه داده‌ایم.»

و آن‌ها که قرآن را با کتاب موسی مقایسه می‌کنند، خودشان این قیاس را نقض کرده‌اند. آنها چگونه قرآن را با کتابی مقایسه می‌کنند که به آن کفر ورزیده و به آن ایمان نیاورده‌اند؟ بنابراین فرمود: ﴿أَوَلَمْ يَكْفُرُوا بِمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ مِنْ قَبْلُ قَالُوا سِحْرَانِ تَظَاهَرَا﴾ آیا به آنچه پیش از این به موسی داده شده است کفر نورزیده‌اند؟ و گفتند: قرآن و تورات دو (نسخه از) جادو هستند که در جادو و گمراه کردن مردم همدیگر را پشتیبانی و یاری می‌کنند. ﴿وَقَالُوا إِنَّا بِكُلِّ كَافِرُونَ﴾ و گفتند: ما هیچکدام را قبول نداریم. پس ثابت شد که این قوم می‌خواهند حق را بدون دلیل باطل کنند، و حق را با چیزی نقض نمایند که با آن نقض نمی‌شود. و سخنان متضاد و متناقضی می‌گویند، و این حالت هر کافری است. بنابراین تصریح کرد که آنها به هر دو کتاب و هر دو پیامبر کفر ورزیده‌اند، وَقَالُوا إِنَّا بِكُلِّ كَافِرُونَ ما به هر دو کافر هستیم. ولی آیا کفر ورزیدنشان به این دو کتاب به خاطر طلب حق و پیروی کردن از چیزی است که نزد آنهاست و از قرآن و تورات بهتر است؟! یا فقط از روی هوی پرستی چنین می‌کنند؟!.

آیه‌ی ۴۹-۵۱:

﴿قُلْ فَأَتُوا بِكِتَابٍ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ هُوَ أَهْدَىٰ مِنْهُمَا أَتَّبِعُهُ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ «بگو: اگر راست می‌گویید از نزد خداوند کتابی هدایتگرتر از این دو (کتاب) بیاورید تا من از آن پیروی کنم.»

﴿فَإِنْ لَّمْ يَسْتَجِيبُوا لَكَ فَاعْلَمْ أَنَّمَا يَتَّبِعُونَ أَهْوَاءَهُمْ وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوَاهُ بَعِيرٍ هُدًى مِّنَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾ «پس اگر سخن تو را نپذیرفتند، بدان که تنها از خواسته‌های خود پیروی می‌کنند، و کیست گمراه‌تر از کسی که بدون راهنمایی از (سوی) خداوند از هوی و هوس خود پیروی می‌کند؟! بی‌گمان خداوند گروه ستمکاران را هدایت نمی‌کند.»

﴿وَلَقَدْ وَصَّلْنَا لَهُمُ الْقَوْلَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ﴾ «و همانا (این) سخن را برای آنان پیاپی در میان آوردیم تا پند پذیرند».

خداوند آنها را در تنگنا قرارداد و فرمود: ﴿قُلْ فَأَتُوا بِكِتَابٍ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ هُوَ أَهْدَىٰ مِنْهُمَا﴾ بگو: شما از نزد خداوند کتابی بیاورید که از قرآن و تورات هدایت بخش‌تر باشد، ﴿إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ تا من از آن پیروی کنم. اگر شما راست می‌گویید. ولی آنها و دیگران راهی برای آوردن کتابی همانند تورات و قرآن ندارند، زیرا از زمانی که خداوند جهان را آفریده است از نظر علم و هدایت و رحمت برای مردم کتابی همانند این دو کتاب نفرستاده است. و این نهایت انصاف دعوتگر است، چرا که می‌گوید: هدف من (بیان) حق و هدایت و راهنمایی است، و من این کتاب را برایتان آورده‌ام که مشتمل بر حق و هدایت و راهیابی است، و مطابق با کتاب موسی می‌باشد.

پس بر همه ما لازم است که به این دو کتاب باور بداریم، و از آنها پیروی کنیم، چون عین هدایت و حقیقت هستند. پس اگر شما از طرف خداوند برای من کتابی بیاورید که از تورات و قرآن هدایت‌گرتر باشد من از آن پیروی می‌کنم، و گرنه، حق و هدایتی را که شناخته‌ام برای چیزی که هدایت و حق نیست ترک نمی‌کنم.

﴿فَإِن لَّمْ يَسْتَجِيبُوا لَكَ﴾ و اگر پیشنهاد تو را نپذیرفتند و کتابی هدایت بخش‌تر از قرآن و تورات نیاوردند، ﴿فَاعْلَمْ أَنَّمَا يُتَّبِعُونَ أَهْوَاءَهُمْ﴾ بدان که آنها از هوی و هوس خود پیروی می‌کنند. یعنی بدان که پیروی نکردن آنها از تو به این معنی نیست که آنها به سوی حقی می‌روند که آن را می‌شناسند، و به سوی هدایت گام بر نمی‌دارند، بلکه آنها فقط از خواسته‌های نفس خود پیروی می‌کنند. ﴿وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوَاهُ بَغَيْرِ هُدًى مِّنَ اللَّهِ﴾ و کیست گمراه‌تر از کسی که از هوی و هوس خود پیروی کند، بدون اینکه از جانب خدا بدان رهنمود شده باشد؟! پس این از گمراه‌ترین مردم است، چرا که هدایت و راه راست که انسان را به خدا و سرای بهشت

می‌رساند به او عرضه شد، اما بدان توجه نکرد و به آن روی نیاورد، و هوی و هوسش او را به در پیش گرفتن راهی که انسان را به هلاکت و بدبختی می‌رساند فرا خواند، و از آن پیروی کرد، و هدایت را رها نمود. پس آیا گمراه‌تر از چنین کسی وجود دارد؟! اما ستمگری و تجاوز و تنفر از حق او را بر آن داشت تا بر گمراهی اش باقی بماند، و خداوند او را هدایت نکند. بنابراین فرمود: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾ بی‌گمان خداوند گروه ستمکاران را هدایت نمی‌کند یعنی آنها که ستمگری و عناد تبدیل به صفت و ویژگی‌شان شده است، هدایت برایشان آمد ولی آن‌را دور انداختند، و هوی و هوس به آنها عرضه شد پس از آن پیروی کردند. درهای هدایت را به روی خود گشودند. پس آنان در گمراهی و ستمگری‌شان سرگشته‌اند و در هلاکت و بدبختی خود سرگردانند.

و این که فرمود: ﴿فَإِنْ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَكَ فَاعْلَمْ أَنَّمَا يَتَّبِعُونَ أَهْوَاءَهُمْ﴾ دلیلی است بر اینکه هر کس سخن پیامبر را قبول نکند و به گفته‌ای روی بیاورد که با سخن پیامبر مخالف باشد، به هدایت روی نیاورده بلکه به سوی هوی و هوس رفته است.

﴿وَلَقَدْ وَصَّلْنَا لَهُمُ الْقَوْلَ﴾ و ما سخنان قرآن را پیایی و به تدریج نازل کردیم چون به آنها لطف داشتیم، و (نسبت به آنان) مهربان بودیم. ﴿لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ﴾ باشد که آنها بدانگاه که آیات قرآن برایشان تکرار می‌شود؟ و دلایل آن به هنگام نیاز بر آنها نازل می‌گردد پند پذیرند.

پس نازل شدن قرآن به صورت متفرق و جدا جدا برای آنها مایه رحمت بود. پس چرا به منافع خود معترضند؟!.

فواید و درس‌هایی که در این داستان شگف‌انگیز وجود دارد:

۱- فقط مؤمنان از نشانه‌های خدا و عبرت‌های او و حوادثی که در میان امت‌های گذشته پدید آورده است استفاده می‌نمایند. پس بنده به اندازه ایمانی که دارد، عبرت می‌آموزد. و خداوند به خاطر مؤمنان این داستان‌ها را ذکر می‌کند، و به دیگران توجهی نمی‌نمایند، و اصولاً آن‌ها از این داستان‌ها نور و هدایتی به دست

نمی‌آورند.

- ۲- هر گاه خداوند متعال چیزی را بخواهد، اسباب آن را فراهم می‌کند، و آن را کم و کم و به تدریج می‌آورد، نه اینکه آن را یکباره بیاورد.
- ۳- امت‌های مستضعف گرچه در اوج ناتوانی و ضعف قرار داشته باشند، نباید در رابطه با گرفتن حق خود تنبلی کنند. و نباید ناامید شوند، به خصوص وقتی که مورد ستم و ظلم قرار گرفتند. همانطور که خداوند بنی‌اسرائیل را که امت ضعیفی بودند از بند اسارت فرعون، و سران قوم او نجات داد، و آنها را در زمین قدرت و ثروت بخشید، و آنها را مالک و صاحب شهرهایشان گردانید.
- ۴- هر ملتی که خوار و ذلیل باشد و حق خود را نگیرد و از آن دفاع نکند دین و دنیایش سامان نمی‌یابد، و نمی‌تواند امور دینی و دنیوی خود را رهبری کند.
- ۵- خداوند نسبت به مادر موسی لطف کرد، و مژده داد که فرزندش را به او باز می‌گرداند، و او را از زمره پیامبران خواهد گرداند، و از این طریق مصیبت را برایش آسان نمود.
- ۶- خداوند برخی سختی‌ها را برای بنده‌اش مقدر می‌نماید تا در پس آن به شادی برسد، شادی‌هایی که بزرگتر از این رنج‌هاست، و یا شر و بلای بزرگتری را از او دور می‌نماید. همانطور که غم شدید و اندوه بزرگی را برای مادر موسی مقدر کرد، و آن وسیله‌ای شد برای اینکه فرزندش به او برگردد، به صورتی که آرامش یابد و مایه‌ی روشنی چشم او باشد، و هر چه بیشتر اسباب شادی او را فراهم بکند.
- ۷- داشتن ترس از مردم با ایمان تضادی ندارد، و ایمان را از میان نمی‌برد. همانطور که برای مادر موسی و خود موسی چنین هراس‌هایی پیش آمد.
- ۸- ایمان اضافه و کم می‌شود، و یکی از بزرگترین چیزهایی که ایمان را اضافه می‌گرداند، و یقین به وسیله آن کامل می‌شود، شکیبایی و صبر نمودن به هنگام پریشانی‌هاست. و این خداوند است که به هنگام اضطراب و آشفتگی او را پایدار

و استوار می‌گرداند. همانطور که خداوند متعال فرموده است: ﴿لَوْلَا أَنْ رَبَّنَا عَلَىٰ قَلْبِهَا لَآتَتْكَ مِنْ الْمُؤْمِنِينَ﴾ «اگر دلش را استوار نمی‌ساختیم تا از باورداشتگان باشد نزدیک بود آن را آشکار سازد». یعنی تا ایمانش با آن بیشتر گردد و قلبش آرام بگیرد.

۹- بزرگترین نعمت خدا بر بنده‌اش، و بزرگترین کمک خدا به او این است که به هنگام خطرها و هراس‌ها دلش را استوار و پایدار بگرداند، چون اگر دلش استوار و پابرجا باشد می‌تواند سخن درست بگوید و کار درست انجام دهد. به خلاف کسی که همواره در اضطراب و ترس قرار دارد و فکر و عقلش را از دست می‌دهد و در چنین حالتی نمی‌تواند از وجود خویش استفاده نماید.

۱۰- اگر بنده بداند که قضا و تقدیر و وعده الهی نافذ است، و حتماً انجام خواهد شد، اتخاذ اسبابی را ترک نمی‌کند که به بکارگیری آن دستور داده شده است، زیرا استفاده از اسباب با ایمان و اعتقاد دینی تضادی ندارد. خداوند به مادر موسی وعده داد که فرزندش را به او باز می‌گرداند، با وجود این او برای بازگرداندن فرزندش تلاش کرد و خواهرش را فرستاد تا او را بجوید.

۱۱- زن می‌تواند برای تأمین نیازهای خود از خانه بیرون برود، و می‌تواند در این زمینه با مردان سخن بگوید، البته به شرطی که ترس روی دادن امر غیرشرعی وجود نداشته باشد. همانطور که خواهر موسی و دو دختر مدینی چنین کردند.

۱۲- جایز است در مقابل سرپرستی نمودن، و شیردادن و راهنمایی کردن، به کسی که سرپرستی می‌نماید و شیر می‌دهد مزد داد.

۱۳- یکی از رحمت‌های خداوند نسبت به بنده ضعیفش که می‌خواهد او را مورد تکریم قرار دهد این است که معجزات خود را به او نشان دهد، و او را از دلایل خویش آگاه بگرداند تا ایمانش افزوده گردد. همانطور که خداوند موسی را به مادرش بازگرداند تا بداند که وعده او حق است.

۱۴- کشتن کافری که پیمان بسته است، یا بر اساس عرف موجود در جامعه (خون و

- آبرویش) مصون است، جایز نیست، زیرا موسی کشتن قبطی کافر را گناه شمرد و به خاطر این گناه از خداوند آمرزش خواست.
- ۱۵- هر کس مردم را به ناحق بکشد، از ستمگران به حساب می‌آید، آن‌هایی که در زمین فساد و تباهی می‌کنند.
- ۱۶- هر کس مردم را به ناحق بکشد و گمان برد که او می‌خواهد در زمین اصلاح کند و گناهکاران را بترساند، دروغ می‌گوید، و او فسادکار و تباهکار است. همانطور که خداوند سخن قبطی را حکایت کرده است: ﴿إِنْ تُرِيدُ إِلَّا أَنْ تَكُونَ جَبَّارًا فِي الْأَرْضِ وَمَا تُرِيدُ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْمُصْلِحِينَ﴾ «تو در زمین جز این نمی‌خواهی که ستمگر باشی، و نمی‌خواهی از اصلاحگران باشی». که خداوند سخن قبطی را تایید نمود، و آن را به صورت انکار بیان نکرده است.
- ۱۷- اگر کسی فردی را از آنچه که در مورد او گفته شده است خبر دهد، به قصد اینکه او را از بلایی نجات بدهد، این امر سخن‌چینی محسوب نمی‌شود، بلکه انجام چنین کاری واجب است. همانطور که آن مرد، موسی را خبر داد، چون خیرخواه موسی بود و می‌خواست وی را نجات دهد.
- ۱۸- هر گاه انسان ترس آن را داشت که در صورت اقامت در جایی کشته یا متضرر شود، نباید خودش را به هلاکت بیاندازد، بلکه باید از آن جا برود. همانطور که موسی چنین کرد.
- ۱۹- در صورتی که دو فساد وجود داشته باشند، و چاره‌ای نباشد جز این که انسان مرتکب یکی شود، باید مرتکب فساد کوچک‌تر شود. همانگونه که موسی وقتی در میان این دو راه قرار گرفت: یا در مصر بماند و کشته شود و یا به یکی از شهرهای دور دست برود که راه آن را بلد نبود و راهنمایی جز خدا نداشت - اما در این گزینه بیشتر امید سلامتی وی می‌رفت - موسی همین کار را کرد.
- ۲۰- کسی که دارای علم و دانش است و در مواردی باید اظهار رأی نماید، اگر از میان دو قول هیچ‌یک از دیدگاه او ارجح نبود باید از پروردگارش بخواهد تا او

را راهنمایی کند، و از او بخواهد تا او را به آنچه که درست است هدایت کند. این در حالی است که هدفش حق باشد و برای رسیدن به آن تلاش نماید، زیرا هر کس چنین باشد خداوند او را ناکام نمی‌گرداند. همانطور که موسی به طرف «مدین» رفت و گفت: ﴿عَسَىٰ رَبِّي أَن يَهْدِيَنِي سَوَاءَ السَّبِيلِ﴾ «امید است که پروردگار مرا به راستای راه هدایت کند».

۲۱- مهرورزی با مردم، و نیکی کردن با آشنا و ناآشنا از اخلاق پیامبران است. و یکی از انواع نیکوکاری آب دادن به گوسفندان و کمک کردن به افراد ناتوان است.

۲۲- مستحب است انسان وقتی که دعا می‌کند حالت خود را توضیح دهد، گرچه خداوند حالت او را می‌داند، چون خداوند متعال تضرع و اظهار ذلت و بینوایی بنده‌اش را دوست دارد. همانگونه که موسی گفت: ﴿رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ﴾ «خدایا! به هر خیری که به سوی من بفرستی نیازمندم».

۲۳- حیا و آزر - به خصوص برای بزرگان - از اخلاق‌های پسندیده است. ۲۴- نیکی کردن در برابر نیکی دیگران همواره عادت و شیوه‌ام‌های گذشته بوده است.

۲۵- هر گاه انسان کاری را برای رضای خدا انجام بدهد، سپس در مقابل آن با او نیکی شود، بدون اینکه او چنین هدفی داشته باشد، به سبب اینکه نیکی‌اش جبران شده است مورد سرزنش قرار نمی‌گیرد. همانطور که موسی پاداش نیک مرد اهل مدین را پذیرفت، بدون اینکه خودش به دنبال مزدی باشد. چرا که در دلش چشم داشت پاداشی نداشت.

۲۶- جایز است کسی را به کار گرفت و به وی مزد داد، و می‌توان کسی را اجیر کرد تا گوسفندان را بچراند، یا کارهایی را انجام دهد که خودش نمی‌تواند آنها را انجام بدهد، و مزد آن طبق عرف و عادت معین می‌گردد.

۲۷- اشکالی ندارد کسی به دیگری بگوید: یکی از این دختران من را به اختیار

خودت - به عنوان همسر - انتخاب کن.

۲۸- گرفتن اجازه در مقابل منفعت جایز است، گرچه آن منفعت ازدواج هم باشد.

۲۹- بهترین کارگر آن است که نیرومند و امانتدار باشد.

۳۰- یکی از فضایل اخلاقی این است که انسان بر خورد خود را با خدمتگذارش نیک بگرداند، و در کار کشیدن از او بر وی سخت نگیرد. چرا که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَمَا أُرِيدُ أَنْ أَمْسُقَ عَلَيْكَ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ﴾ «نمی‌خواهم بر تو سخت‌گیری کنم، اگر خدا بخواهد مرا از شایستگان خواهی یافت».

۳۱- بستن عقد اجاره و دیگر عقدها بدون گرفتن شاهد و گواه جایز است، چون فرمود: ﴿وَاللَّهُ عَلَىٰ مَا نَقُولُ وَكِيلٌ﴾ «و خداوند بر آنچه می‌گوییم گواه است».

۳۲- یکی از نشانه‌های آشکار، و معجزات روشن خدا تبدیل کردن عصا به مار، و سفید و درخشان نمودن دست موسی بود، بدون اینکه بر اثر عیبی باشد. نیز مصون داشتن موسی و هارون از شر فرعون، و از غرق شدن از دیگر معجزا آشکار خداوند است که در این حکایت بیان شده‌اند.

۳۳- از بزرگ‌ترین گناهان این است که انسان پیشوا و رهبر شر و بدی باشد، و این بر حسب مخالفت او با آیات و نشانه‌های خداست. همانطور که بزرگترین نعمتی که خداوند به بنده‌اش ارزانی کرده این است که راهنما و رهبر خیر باشد.

۳۴- این داستان بر صحت رسالت محمد ﷺ دلالت می‌نماید، که به صورت مفصل و مطابق با واقعیت به آن پراخته و آن را حکایت کرده، و پیامبران را با آن تصدیق کرده، و حق آشکار را به وسیله این اخبار تایید نموده است، بدون اینکه پیامبر در زمان یکی از این رخدادها حضور داشته باشد، و یا آن محل را مشاهده کرده باشد، و درسی را نیز نخوانده بود که به بحث و بررسی پیرامون این چیزها پردازد، و با یکی از اهل علم نیز هم‌نشینی نکرده بود. و اینها فقط پیام و رسالت خداوند بخشنده و مهربان می‌باشند، وحی و پیام آسمانی است که خداوند

بزرگوار و بخشنده بر او نازل کرده است تا قومی را که جاهل، و از هشدارها و پیامبران غافل بودند، بیم دهد.

پس درود و سلام خدا بر کسی باد که تا سخن برآورد معلوم شد او پیامبر خداست، و کسانی که عقلهای روشن دارند، معترفند که امر و نهی او از جانب خدا است. و شریعتی که او آورده از سوی پروردگار جهانیان است، و اخلاق خوبی که خوی اوست جز از برترین انسانها سر نمی‌زند. دین او و امت او به پیروزی آشکاری دست یافتند تا جایی که دینش به تمام جهانیان رسید، و امت از بزرگترین شهرها را با شمشیر فتح کردند و دل‌های اهالی آن جا را با دانش و ایمان به دست آوردند.

به همین جهت که ملت‌های مخالف و پادشاهان کافر همواره از یک کمان به آن شلیک می‌کنند و برایش توطئه‌چینی می‌نمایند و در صدد خاموش کردن و از بین بردن آن از روی زمین هستند، حال آنکه خداوند چراغ آن را برافروخته است و همواره در حال رشد و نورافشانی است، و نشانه‌ها و دلایل آن آشکارتر و چیره‌تر می‌گردد. و در هر مقطع زمانی چیزهایی از آیت و نشانه خدا آشکار می‌شود که مایه عبرت و هدایت جهانیان است، و نور و بینشی است برای آنهایی که به دقت می‌نگرند.

آیه‌ی ۵۲-۵۵:

﴿الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِهِ هُمْ بِهِ يُؤْمِنُونَ﴾ «کسانی که پیش از این (قرآن) به آنان کتاب داده‌ایم به آن ایمان می‌آورند».

﴿وَإِذَا يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ قَالُوا ءَأَمَّنَّا بِهِ ءِ إِنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّنَا إِنَّا كُنَّا مِنْ قَبْلِهِ مُسْلِمِينَ﴾ «و چون (قرآن) بر آنان خوانده شود، می‌گویند: به آن ایمان آوردیم، چرا که آن حق می‌باشد و از سوی پروردگار ماست. ما پیش از (نزول) آن فرمان‌بردار بودیم».

﴿أُولَٰئِكَ يُؤْتَوْنَ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ بِمَا صَبَرُوا وَيَدْرَءُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ﴾ «اینانند که به پاس آنکه بردباری ورزیدند پاداششان دو بار به آنان

داده می شود، و بدی را با نیکی از میان بر می دارند، و از آنچه به آنان روزی داده ایم می بخشند».

﴿وَإِذَا سَمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ وَقَالُوا لَنَا أَعْمَلُنَا وَلَكُمْ أَعْمَلُكُمْ سَلِمَ عَلَيْكُمْ لَا نَبْتَغِي الْجَاهِلِينَ﴾ «و هنگامی که سخن بیهوده بشنوند، از آن روی می گردانند و می گویند: اعمال ما از آن ما، و اعمال شما از آن شماست. سلام بر شما ما خواهان (همنشینی با) نادانان نیستیم».

خداوند متعال عظمت قرآن و راستی و حقانیت آن را بیان داشته و می فرماید عالمان حقیقی آن را می شناسند و به آن ایمان می آورند، و اقرار می کنند که آن حق است. ﴿الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِهِ﴾ کسانی که پیش از نزول قرآن به آنها کتاب دادیم. و آنها اهل تورات و انجیل هستند و این کتابها را تعبیر نداده و تحریف نکرده اند. ﴿هُمْ بِهِ يُؤْمِنُونَ﴾ آنها به این قرآن و کسی که آن را آورده است ایمان می آورند.

﴿وَإِذَا يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ﴾ و چون قرآن بر آنها خوانده شود، آن را می شنوند و به آن یقین می کنند ﴿قَالُوا ءَأَمْنَا بِهِ ءِإِنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّنَا﴾ و می گویند: به آن ایمان آورده ایم، بی گمان آن حق و از جانب پروردگار ماست، چون با آنچه پیامبران آورده اند موافق، و با آنچه در کتابها ذکر شده مطابق است، و اخبار صادق و راستینی را در بر دارد، و مشتمل بر اوامر و نواهی است که در نهایت حکمت می باشند.

گفته و شهادت این گروه مفید است، چون آنها آنچه را که می گویند از روی دانش و بینش است، زیرا آنها آگاه و اهل کتاب هستند، و دیگران که آن را رد می نمایند، مخالفتشان هیچ شبهه ای را ایجاد نمی کند، و مخالفت آنها بی دلیل است، چون برخی از آنها نادان هستند و برخی خود را به نادانی می زنند و با حق مخالف می باشند.

خداوند متعال فرموده است: ﴿قُلْ ءَأَمِنُوا بِهِ ءَأَوْ لَا تُؤْمِنُونَ﴾ إِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهِ

إِذَا يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ تَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ سُجَّدًا ﴿۱۰۷﴾ [الإسراء: ۱۰۷]. «بگو: به آن ایمان بیاورید یا ایمان بیاورید (سود یا ضرری به خدا نمی‌رسد) همانا کسانی که قبل از نزول قرآن به آنها دانش داده شده است، هنگامی که قرآن بر آنها خوانده شود به سجده می‌افتند».

﴿إِنَّا كُنَّا مِنْ قَبْلِهِ مُسْلِمِينَ﴾ همانا ما پیش از آن فرمانبردار بودیم. بنابراین ما بر ایمان و اسلامی که خداوند به ما ارزانی نمود ثابت و پابرجا مانده، و این قرآن را تصدیق نموده و به کتاب اول و آخر ایمان آورده‌ایم. و دیگران که این کتاب را تکذیب می‌کنند این کارشان ایمان آنها را به کتاب اول (=تورات) نقض‌ها می‌کند.

﴿أُولَٰئِكَ يُؤْتَوْنَ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ﴾ کسانی که به دو کتاب قرآن و تورات ایمان آورده‌اند دو بار اجر و پاداششان داده می‌شود، یک بار به خاطر ایمان به کتاب‌های پیشین و یک بار به خاطر ایمان به قرآن مزد و پاداش داده می‌شوند. ﴿بِمَا صَبَرُوا﴾ به سبب اینکه بر ایمان شکیبایی ورزیدند و بر عمل پابرجا ماندند و هیچ شبهه‌ای آنها را از ایمان و عمل متزلزل نکرد، و هیچ ریاست و شهرتی آنها را از ایمان دور نداشت. ﴿وَيَذَرُونَ بِالْحَسَنَةِ الْسَيِّئَةَ﴾ و یکی از ویژگی‌های خوب آنان - که از آثار ایمان درست آنهاست - این است که با هر کس نیکی می‌کنند، حتی با کسی که به آنها بدی کرده است. پس با سخن و عمل زیبا با او نیکی می‌کنند، و در مقابل بدی او سخن پسندیده و کار زیبا انجام می‌دهند، چون آنها به مقام رفیع صاحب این فضیلت و اخلاق بزرگ واقفند. و کسی جز فرد خوشبخت و سعادت‌مند به این مهم دست نمی‌یابد.

﴿وَإِذَا سَمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ﴾ و چون و چون سخت بیهوده از فرد جاهلی بشنوند از او روی بر می‌تابند، ﴿وَقَالُوا﴾ و سخن بنده‌های خردمند خداوند بخشنده را بر زبان می‌آورند و می‌گویند: ﴿لَنَّا أَعْمَلْنَا وَلَكُمْ أَعْمَلُكُمْ﴾ هر کس از ما طبق عمل

خودش مجازات خواهد شد، و گناه کسی بر دوش دیگری گذاشته نمی‌شود. و از این لازم می‌آید که آنها از سخن لغو و باطل و بی‌فایده‌ای که جاهلان بر زبان می‌رانند بیزاری می‌جویند ﴿سَلِّمٌ عَلَيْكُمْ﴾ جز خیر و خوبی از ما نمی‌شنوید، و ما به اقتضای جهالتتان شما را مورد خطاب قرار نمی‌دهیم شما گرچه برای خودتان این چراگاه زشت را پسندیده‌اید ولی ما خود را از آن پاک و بدور می‌داریم، و خویشتان را از فرو رفتن در آن حفظ می‌کنیم. ﴿لَا تَبْتَغِ الْجَاهِلِينَ﴾ و ما همنشینی با جاهلان را نمی‌پسندیم.

آیه‌ی ۵۶:

﴿إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ﴾ ﴿۵۶﴾ «ای

پیامبر! تو نمی‌توانی کسی را که دوست داری هدایت کنی، بلکه خداوند هر کس را که بخواهد هدایت می‌کند، و او به هدایت شدگان داناتر است».

خداوند متعال می‌فرماید: تو ای محمد! -و دیگران به طریق اولی- نمی‌توانی کسی را هدایت کنی، گرچه آن فرد را بیش از همه مردم دوست داشته باشی، چون این کاری است که مردم نمی‌توانند آن را انجام دهند، و برای آنها مقدور نیست که به کسی توفیق هدایت بدهند و ایمان را در قلب وی بیافرینند، بلکه این کار در دست خداست، و هر کس را که بخواهد هدایت می‌کند، و او بهتر می‌داند که چه کسی صلاحیت هدایت را دارد، پس او هدایت می‌نماید. و او می‌داند که چه کسی شایسته هدایت نیست، پس او را بر گمراهی‌اش باقی می‌گذارد.

و اما این که خداوند به پیامبرش فرموده است: ﴿وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾

[الشوری: ۵۲]. «و بی‌گمان تو به راه راست هدایت می‌کنی»، منظور از هدایت در اینجا تبیین و راهنمایی است. پس پیامبر ﷺ راه راست را بیان می‌دارد و مردم را به در پیش گرفتن آن تشویق می‌کند، و آنچه را در توان دارد صرف می‌نماید تا مردم راه راست را در پیش بگیرند. اما اینکه پیامبر هدایت را در دل‌های مردم بیافریند و آنها را توفیق دهد تا هدایت شوند، هرگز چنین در دست وی نیست.

بنابراین اگر پیامبر توانایی این کار را داشت عمویش ابوطالب را که به او نیکی کرد و او را یاری داد و از قومش حفاظت کرد و از پیامبر دفاع نمود، هدایت می‌کرد. اما پیامبر این احسان را به او کرد که وی را به دین دعوت داد و کاملاً دلسوز و خیرخواه او بود و در ای راه بسیار کوشید. اما هدایت به دست خداست. آیه‌ی ۵۷-۵۹:

﴿وَقَالُوا إِن نَّبَعِ أَهْدَىٰ مَعَكَ نُتَخَطَّفَ مِنْ أَرْضِنَا أَوَلَمْ نُمَكِّنْ لَهُمْ حَرَمًا ءَامِنًا يُجِبِي إِلَيْهِ ثَمَرَاتُ كُلِّ شَيْءٍ رِّزْقًا مِنْ لَدُنَّا وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٥٧﴾﴾ «و گفتند: اگر همراه تو از هدایت پیروی کنیم از سرزمین خود ربوده می‌شویم. آیا آنان را در «حرم امن» جای نداده‌ایم، که فرآورده‌های هر چیزی برای روزی (آنان) از نزد ما به‌سوی آن سرازیر می‌شود؟ بلکه بیشترشان نمی‌دانند.»

﴿وَكُنَّا لِحُنِّ الْأَوْرِيثِ ﴿٥٨﴾﴾ «و چه بسیار شهرها را نابود ساختیم که (اهالی آنها) در زندگی خود مست و مغرور شده و سرکشی کرده بودند. این خانه‌های ایشان است که بعد از آنان جز مدت اندکی مورد سکونت قرار نگرفته است و ما خودمان مالک و صاحب (دیار آنان) شدیم.»

﴿وَمَا كَانَ رَبُّكَ مُهْلِكَ الْقُرَىٰ حَتَّىٰ يَبْعَثَ فِي أُمَمٍ رَسُولًا يَتْلُوا عَلَيْهِمْ ءَايَاتِنَا وَمَا كُنَّا مُهْلِكِي الْقُرَىٰ إِلَّا وَأَهْلُهَا ظَالِمُونَ ﴿٥٩﴾﴾ «و پروردگارت هرگز نابود کننده شهرها نیست، مگر اینکه در کانون آن پیامبری بفرستد که آیات ما را بر آنان بخواند و ما نابود کننده شهر و دیاری نیستیم مگر اینکه ساکنان آنجا ستمکار باشند.»

خداوند متعال خبر می‌دهد که آن دسته از قریش و اهل مکه که حقیقت را تکذیب می‌کردند به پیامبر می‌گفتند: ﴿إِن نَّبَعِ أَهْدَىٰ مَعَكَ نُتَخَطَّفَ مِنْ أَرْضِنَا﴾ اگر همراه تو هدایت را بپذیریم، و از آن پیروی کنیم - با کشته شدن و اسارت و غارت شدن اموالمان - از سرزمین خود ربوده می‌شویم. چون مردم با تو دشمنی و مخالفت

می‌کنند، پس اگر از تو پیروی کنیم ما را در معرض دشمنی با همهٔ مردم را نخواهیم داشت. این سخن آنها بر بدگمانی به خداوند، و اینکه پروردگار دینش را یاری نمی‌کند، و آن را تعالی نمی‌بخشد، دلالت می‌نماید. و اینکه خداوند مردم را بر پیروان دینش مسلط می‌گرداند و بدترین عذاب را به آنان می‌چشانند. و گمان بردند که باطل بر حق چیره و مسلط می‌شود. خداوند با بیان حالتی که به آنها اختصاص داده است، فرمود: ﴿أَوَلَمْ نُمَكِّنْ لَهُمْ حَرَمًا آمِنًا يُحْيِي إِلَيْهِ ثَمَرَاتُ كُلِّ شَيْءٍ رِزْقًا مِّن لَّدُنَّا﴾ آیا آنان را در حرمی پر امن و امان جای ندادیم، که فرآورده‌های هر چیزی برای روزی آنان از نزد ما به‌سوی آن سرازیر می‌شود.

یعنی آیا آنها را قدرت و ثروت نبخشیدیم و در حرم جای ندادیم به گونه‌ای که افراد زیادی به قصد (زیارت) آن می‌آیند و مردمان دور و نزدیک حرم را احترام می‌گذارند، و بر اهالی حرم یورش و هجومی صورت نمی‌گیرد و در هیچ چیزی کمبود ندارند؟!.

حال آنکه ترس از همه سو اماکنی را که در اطرافشان هست فراگرفته، و اهالی آن جا در امنیت و آرامش قرار ندارند. پس آنها باید پروردگارشان را به خاطر این امنیت کامل که دیگران از آن برخوردار نیستند، و برای این روزی فراوان از قبیل میوه‌ها و خوراکی‌ها و کالاها که مایهٔ روزی و رفاه آنهاست و از هر جا برایشان آورده می‌شود ستایش کنند و خدا را شکر نمایند. و باید از این پیامبر بزرگوار پیروی کنند تا از امنیت و آسایش کامل برخوردار شوند.

آنها باید از تکذیب پیامبر و مغرور شدن و سرکشی کردن به خاطر نعمت خدا پرهیز نمایند و بترسند از اینکه امنیت آنها به ناامنی و ترس مبدل شود، و بعد از عزتی که دارند خوار و ذلیل گردند. و بعد از آنکه ثروتمند و توانگر هستند فقیر و نادر شوند. بنابراین خداوند آنها را از آنچه که نسبت به امت‌های گذشته انجام گرفت هشدار داده و فرمود: ﴿وَكَمْ أَهْلَكْنَا مِن قَرْيَةٍ بَطَرَتْ مَعِشَتَهَا﴾ و چه مردمان زیادی را نابود ساخته‌ایم که به زندگی خود مغرور شده، و رفاه و نعمت‌های

زندگی، آنها را غافل کرده بود! و آنها به پیامبران ایمان نیاوردند و از آنان غافل و رویگردان شدند. پس خداوند آنان را نابود کرد و نعمت‌ها را از آنها گرفت، و آنان را به عذاب و بلا گرفتار نمود. ﴿فَتِلْكَ مَسْكِنُهُمْ لَمَّا تَسَكَنُوا مِنْ بَعْدِهِمْ إِلَّا قَلِيلًا﴾ این خانه‌های ایشان است که بعد از آنان متروک گشته و روی آبادی به خود ندیده، و جز اندکی مورد سکونت واقع نشده است. ﴿وَكَانُوا لِحُكْمِ اللَّهِ كَافِرِينَ﴾ و ما وارث بندگانیم، آنها را می‌میرانیم، سپس همه نعمت‌هایی را که آنان را از آن برخوردار کردیم به ما بر می‌گردد، سپس بندگان را به سوی خود باز می‌گردانیم و آنان را طبق اعمالشان مجازات می‌کنیم.

و از حکمت و رحمت الهی این است که امت‌ها را به محض کفر ورزیدنشان و قبل از آنکه با فرستادن پیامبران حجت بر آنها اقامه شود، عذاب نمی‌دهد. بنابراین فرمود: ﴿وَمَا كَانَ رَبُّكَ مُهْلِكَ الْقُرَىٰ حَتَّىٰ يَبْعَثَ فِي أُمِّهَا رَسُولًا يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا﴾ و پروردگارت به سبب کفر و ظلم اهالی شهرها و هلاک کننده‌ی آنها نبوده است تا اینکه پیامبری رابه مرکز و پایتخت آنان نفرستد که در آن رفت و آمد می‌کنند و کارهایشان را در انجام می‌دهند و اخبار آن از آنان پوشیده نیست. که آیات ما را بر آنها بخواند، آیاتی که بر صحت آنچه آورده است و راست بودن آنچه که آنها را به سوی آن فرا می‌خواند دلالت می‌نماید. پس سخن او به همه ساکنان آن شهر و آبادی‌های دور دست و گوشه و کنار که گمان می‌رود رسالت و پیام او از آنان پوشیده بماند. اما شهرهای مرکزی که محل آمد و رفت مردم است و غالباً اخبار و موضوعات سریعاً میان آنها انتشار پیدا می‌کند، از دیگران جفای کمتری دارند.

﴿وَمَا كُنَّا مُهْلِكِي الْقُرَىٰ إِلَّا وَأَهْلُهَا ظَالِمُونَ﴾ و ما نابود کننده هیچ شهر و دیاری نیستیم مگر اینکه ساکنان آن جا با کفر ورزیدن و ارتکاب گناهان، ستمکار و مستحق کیفر باشند.

حاصل مطلب اینکه خداوند هیچ کس را جز به خاطر ستمش و اقامه شدن حجت بر او عذاب نمی‌دهد.

آیه‌ی ۶۰-۶۱:

﴿وَمَا أُوتِيتُمْ مِّن شَيْءٍ فَمَتَّعُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزَيَّنَّتْهَا وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾
 ﴿و﴾ آنچه که به شما داده شده است بهره‌ای این جهان و زینت آن است، و آنچه که نزد خداوند است بهتر و پاینده‌تر است. آیا خرد نمی‌ورزید؟!»
 ﴿أَفَمَن وَعَدَّنُهُ وَعَدًّا حَسَنًا فَهُوَ لَاقِيهِ كَمَن مَّتَّعْنَاهُ مَتَاعَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ثُمَّ هُوَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنَ الْمُحْضَرِينَ﴾
 «آیا کسی که او را به وعده‌ای نیک وعده داده‌ایم و بدان خواهد رسید، همانند کسی است که کالای زندگی این جهان را بدو داده‌ایم آنگاه او روز قیامت از احضار شدگان خواهد بود؟!»

در اینجا خداوند بندگانش را به دل بستن به دنیا و فریب نخوردن به آن، و به دل بستن به آخرت تشویق نموده و می‌فرماید باید آخرت مقصود و مطلوب بنده باشد، و آنها را خبر می‌دهد که همه طلا و نقره و اغنام و احشام و کالاها و زنان و فرزندان و خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها و لذت‌هایی که به مردم داده شده است بهره و کالای زندگی دنیا و زینت آن است، و در مدت کوتاهی از آن بهره‌مند می‌شوند، برخورداری‌ای کوتاه که سرشار از ناگواری‌ها، و آمیخته با رنجهاست، و انسان مدت اندکی به قصد تفاخر خود را بدان می‌آراید، سپس به سرعت این زینت و تجمل ظاهری از بین رفته و نابود می‌شود و صاحبش جز حسرت و پشیمانی و ناکامی و محرومیت استفاده‌ای از آن نمی‌برد.

﴿وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ﴾ و نعمت‌های پایدار و زندگی سالمی که نزد خداست از لحاظ کیفیت و کمیت بهتر بوده و همیشگی و جاودانه است. ﴿أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾ آیا خرد نمی‌ورزید؟ یعنی آیا شما عقل ندارید که این دو کار را با هم مقایسه کنید تا در یابید که کدام یک قابل ترجیح است، و کدام سرا سزاوارتر است تا برای آن کار فعالیت شود؟!»

پس این دلالت می‌نماید که بر اساس خرد و عقل، بنده آخرت را بر دنیا ترجیح

می‌دهد، و هیچ کس جز آنان که عقل و اندیشه‌ای ناقص دارند دنیا را ترجیح نداده‌اند.

بنابراین صاحبان خرد را یادآور شد که اوضاع و احوال ترجیح دهندگان آخرت را با ترجیح دهندگان دنیا مقایسه کنند، و فرمود: ﴿أَفَمَنْ وَعَدْنَاهُ وَعَدًّا حَسَنًا فَهُوَ لَنَقِيهِ﴾ پس مؤمنی که برای آخرت و وعده‌ای که خدا به او داده است مبنی بر این که پاداش نیک و بهشت و نعمت‌های بزرگ آن به او می‌دهد، تلاش می‌نماید و بدون شک به آن خواهد رسید و تردیدی در آن نیست، چون این وعده خداوند بزرگوار است که وعده‌اش راستین است، و با بنده‌ای که در راه خشنودی او گام برداشته و از مواردی که وی را ناراضی می‌کند، دوری گزیده است، خلاف وعده نمی‌کند.

﴿كَمَنْ مَتَّعْنَاهُ مَتَاعَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾ (آیا چنین کسی) مانند شخصی است که کالای زندگی دنیا را به او داده‌ایم، و او آن را می‌گیرد، و می‌خورد، و می‌نوشد، و آن طور که چهارپایان از آن بهره می‌برند، وی نیز به همان شیوه از آن استفاده می‌نماید، و به دنیا مشغول شده و آخرتش را فراموش کرده، و هدایت الهی را نپذیرفته و از پیامبران پیروی نکرده است؟!.

پس این وضعیت همیشگی اوست و توشه‌ای جز زبان و هلاکت از دنیا نخواهد داشت. ﴿ثُمَّ هُوَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنَ الْمُحْضَرِينَ﴾ سپس او روز قیامت از احضارشدگان برای حساب است. و او می‌داند که هیچ خیری و نیکی برای خود از پیش فرستاده است، بلکه فقط چیزهایی را از پیش فرستاده است که به او زبان می‌رساند. و به سرایی منتقل می‌گردد که انسان در آن بر اعمال خود مجازات می‌شود. پس به گمان شما چه سرنوشتی خواهد داشت؟! و پندار شما در رابطه با او چیست؟! پس فرد عاقل باید چیزی را برای خودش انتخاب نماید که اولی‌تر و بیشتر سزاوار ترجیح است.

﴿وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَاءِيَ الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ﴾ «و روزی (فرا خواهد رسید) که (خداوند) آنان را ندا داده و می‌فرماید: کجايند انبازهایی که آنها را گما می‌بردید؟!».

﴿قَالَ الَّذِينَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ رَبَّنَا هَؤُلَاءِ الَّذِينَ أَغْوَيْنَا أَغْوَيْنَهُمْ كَمَا غَوَيْنَا تَبَرَّأْنَا إِلَيْكَ مَا كَانُوا إِيَّانَا يَعْبُدُونَ﴾ «کسانی که فرمان عذاب بر آنها تحقق یافته است می‌گویند: پروردگارا! اینانند که گمراهشان کردیم، آنان را چنانکه خود گمراه شدیم گمراه نبودیم. ما از اینان در پیشگاه تو بیزاری می‌جوییم، ما را عبادت نمی‌کردند (بلکه دنباله‌رو پندار خود بودند)».

﴿وَقِيلَ ادْعُوا شُرَكَاءَكُمْ فَدَعَوْهُمُ فَلَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُمْ وَرَأَوُا الْعَذَابَ لَوْ أَنَّهُمْ كَانُوا يَهْتَدُونَ﴾ «و گفته می‌شود: انبازهای خود را به یاری بخوانید، آنگاه آنها را فرا می‌خوانند اما (ندای) آنان را پاسخ نمی‌دهند. و عذاب را می‌بینند، و اگر هدایت می‌شدند آنچه که برایشان پیش آمده است پیش نمی‌آمد».

﴿وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ مَاذَا أَجَبْتُمُ الْمُرْسَلِينَ﴾ «و روزی که (خداوند) آنها را ندا می‌دهد و می‌فرماید: چه پاسخی به پیامبران دادید؟».

﴿فَعَمِيَتْ عَلَيْهِمُ الْأَنْبَاءُ يَوْمَئِذٍ فَهُمْ لَا يَتَسَاءَلُونَ﴾ «آنگاه خبرها در آن روز بر آنان مشتبه گشته و نمی‌توانند چیزی را از یکدیگر بپرسند».

در اینجا خداوند خبر می‌دهد که در روز قیامت از مردم سؤال می‌کند و از مسایل اصولی از آنها می‌پرسد، و از آنان در رابطه با عبادت خداوند و اجابت پیامبرانشان سؤال می‌کند. پس فرمود: ﴿وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ﴾ و روزی خواهد آمد که خداوند کسانی را که از انبازهایی را با او شریک ساخته و آنها را پرستش کرده بودند، و امیدوار بودند که زیانی را از آنها دفع نمایند، صدا می‌زند تا ناتوان بودن انبازها و گمراهی‌شان را برایشان بیان نماید.

﴿فَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَاءِيَ﴾ پس می‌فرماید: شریکا و انبازهای من کجايند؟! البته که

خداوند شریکی ندارد، اما اینجا برحسب گمان و دروغ آنها از آنان می‌پرسد. بنابراین فرمود: ﴿الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ﴾ کسانی که گمان می‌بردید (شریکان خداوند می‌باشند) کجا هستند؟ و آیا می‌توانند فایده‌ای برسانند و زیانی را دور کنند؟! در آن حالت برای آنها مشخص می‌گردد که آنچه را عبادت کرده و به آن امید داشته‌اند باطل بوده است و خود آنان و امیدی که از آنها داشته‌اند چیزی عبث بوده است. پس به گمراهی و سرکشی خود حکم می‌کنند. بنابراین ﴿قَالَ الَّذِينَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ﴾ سران و رهبران کفر و شر که فرمان عذاب درباره‌ی آنان محقق شده است به گمراه بودن خود و گمراه کردن دیگران اعتراف می‌کنند و می‌گویند: ﴿رَبَّنَا هَؤُلَاءِ الَّذِينَ أَغْوَيْنَا أَغْوَيْنَهُمْ كَمَا غَوَيْنَا﴾ پروردگارا! این پیروان ما هستند که گمراهشان کردیم، چنان که خو گمراه شدیم. یعنی همه ما در گمراهی مشترک هستیم و فرمان عذاب درباره‌ی همه ما محقق است.

﴿تَبَرَّأْنَا إِلَيْكَ﴾ در پیشگاه تو از عبادتشان بیزاری می‌جوییم. یعنی ما از آنها و عملشان بیزار هستیم. ﴿مَا كَانُوا إِلَّا نَا يَعْبُدُونَ﴾ آنها ما را نمی‌پرستیدند، بلکه شیطان ها را عبادت می‌کردند.

﴿وَقِيلَ ادْعُوا شُرَكَاءَكُمْ﴾ و به آنها گفته می‌شود: آنچه را که با خدا شریک می‌ساختید، به فریاد بخوانید، چون از آنها امید نفع و سود داشتید. پس آنها در آن وقت دشوار که عبادت کننده به آنچه عبادت کرده است نیاز دارد، فرمان داده می‌شوند تا آنها را بخوانند.

﴿فَدَعَوْهُمْ﴾ پس آنان را ندا می‌دهند تا به آنها فایده برسانند و یا چیزی از عذاب خدا را از آنان دور سازند. ﴿فَلَمَّ يَسْتَجِيبُوا لَهُمْ﴾ ولی پاسخی به آنان نمی‌دهند، و کافران می‌دانند که آنها دروغگو بوده‌اند و سزاوار عقوبت و کیفر هستند. ﴿وَرَأَوْا الْعَذَابَ﴾ و عذابی را که آشکارا و به زودی آنها را فرا خواهد گرفت با شچم خود

می‌بینند، بعد از اینکه آن را تکذیب و انکار کردند.

﴿لَوْ أَنَّهُمْ كَانُوا يَهْتَدُونَ﴾ و اگر هدایت می‌شدند، آنچه که برایشان پیش آمده است، پیش نمی‌آمد، و به راه بهشت هدایت می‌شدند. همانطور که در دنیا هدایت یافتند، امان آنها هدایت نشدند.

﴿وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ مَاذَا أَجَبْتُمُ الْمُرْسَلِينَ﴾ و روزی که خداوند مشرکان را ندا می‌دهد که به پیامبران چه پاسخی دادید، آیا آنها را تصدیق کردید و از آنان پیروی نمودید، یا اینکه آنها را تکذیب کردید و با آنان مخالف ورزیدید؟!.

﴿فَعَمِيَتْ عَلَيْهِمُ الْأَنْبَاءُ يَوْمَئِذٍ فَهُمْ لَا يَتَسَاءَلُونَ﴾ آنان پاسخی برای این سؤال ندارند، و به راه راست رهنمود نمی‌شوند. و معلوم است که در اینجا جز پاسخ درستی که مطابق با حقیقت باشد مبنی بر این که ایمان آورده‌ایم و از پیامبران اطاعت کرده‌ایم، مفید نخواهد بود. اما از آن‌جا که می‌دانند پیامبران را تکذیب کرده‌اند و با دستورشان مخالفت ورزیده‌اند، چیزی نمی‌گویند، و نمی‌توانند از همدیگر بپرسند که چه پاسخی بدهند، گرچه آن پاسخ دروغ باشد.

آیه‌ی ۶۷:

﴿فَأَمَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَعَسَىٰ أَنْ يَكُونَ مِنَ الْمُفْلِحِينَ﴾ «و اما کسی که توبه کرده و ایمان آورده و کار شایسته انجام داده باشد امید است که از زمره رستگاران گردد».

وقتی خداوند این را بیان کرد که از بندگان در مورد معبودشان و در مورد پیامبرانشان سؤال خواهد شد، راهی را بیان کرد که با آن بنده از عذاب خداوند متعال نجات می‌یابد و فرمود: نجاتی نیست مگر برای کسی که اهل توبه باشد و از شرک ورزی و گناهان دوری ورزد و به خدا ایمان آورد و او را عبادت نماید، و از پیامبرانش اطاعت کند و آنها را تصدیق نماید و کار شایسته انجام دهد و در این راستا از پیامبرانش پیروی نماید.

﴿فَعَسَىٰ أَنْ يَكُونَ مِنَ الْمُفْلِحِينَ﴾ پس امید است کسی که این خصلت‌ها را

داشته باشد از زمره رستگاران گردد، آنهایی که به مطلوب دست می‌یابند و از امر ناگوار نجات پیدا می‌کنند. پس برای رستگار شدن راهی جز این وجود ندارد.
آیه‌ی ۶۸-۷۰:

﴿وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ ۗ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ سُبْحَانَ اللَّهِ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿٦٨﴾﴾
«و پروردگار تو هر آنچه را بخواهد می‌آفریند، و (هر کس را بخواهد) بر می‌گزیند، و آنان اختیاری ندارند. خداوند بسی منزه‌تر و بالاتر از آن است که برایش شریک قرار می‌دهند.»

﴿وَرَبُّكَ يَعْلَمُ مَا تُكِنُّ صُدُورُهُمْ وَمَا يُعْلِنُونَ ﴿٦٩﴾﴾ «و پروردگارت آنچه دل‌هایشان پنهان می‌دارد و آنچه که آشکار می‌سازد، می‌داند.»
﴿وَهُوَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْحَمْدُ فِي الْأُولَىٰ وَالْآخِرَةِ ۗ وَلَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿٧٠﴾﴾ «و اوست «الله» معبود به حق دیگری جز او نیست، و فرمانروایی از آن اوست و به سوی او بازگردانده می‌شوید.»

در این آیات خداوند بیان می‌دارد که او همه مخلوقات را آفریده و مشیت و اراده او در همه آفریده‌ها نافذ است، و هر کس را که بخواهد بر می‌گزیند و هر فرمان و زمان و مکانی را که بخواهد انتخاب می‌کند، و هیچ‌کس دیگری حق انتخاب ندارد.

و خداوند از داشتن شریک و پشتیبان و فرزند و همسر و هر آنچه شریک او قرار می‌دهند پاک و منزّه است. و به آنچه که دل‌هایشان پنهان می‌دارد و آنچه که آشکار می‌سازند آگاه است. و فقط او معبود ستایش شده در دنیا و آخرت است، و به خاطر برخورداری از صفتهای جلال و جمال، و به خاطر احسانی که به بندگانش نموده مورد ستایش قرار می‌گیرد. و او در هر دو جهان حاکم است، در دنیا به حکم و فرمان تقدیری حکم می‌نماید که مصداق آن همه چیزهایی است که آفریده و پدید آورده است. و حکم دینی نیز از آن اوست که مصداق آن مجموعه شریعت‌ها و اوامر و نواهی است. و در آخرت به حکم تقدیری و جزایی خود حکم می‌کند.

بنابراین فرمود: ﴿وَالِيَهُ تُرْجَعُونَ﴾ وبه سوی او بازگردانده می‌شوید، پس هر یک از شما را به خاطر عمل خوب و بدش جزا و سزا می‌دهد.

آیه ی ۷۱-۷۳:

﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ اللَّيْلَ سَرْمَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ إِلَهُ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُم بِضِيَاءٍ أَفَلَا تَسْمَعُونَ﴾ ﴿٧١﴾ «بگو: به من بگویید اگر خداوند شب را بر شما تا روز قیامت پیوسته بگرداند، کیست معبودی غیر از خداوند که برایتان روشنی بیاورد؟ آیا نمی‌شنوید؟!».

﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ النَّهَارَ سَرْمَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ إِلَهُ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُم بِلَيْلٍ تَسْكُنُونَ فِيهِ أَفَلَا تُبْصِرُونَ﴾ ﴿٧٢﴾ «بگو: به من خبر دهید اگر خداوند روز را تا قیامت بر شما ماندگار کند، به جز خدا کدام معبود است که بتواند برای شما شبی را بیاورد تا در آن آرام گیرید؟ آیا نمی‌بینید؟».

﴿وَمِنْ رَحْمَتِهِ جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلِعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾ ﴿٧٣﴾ «و از رحمت خود شب و روز را برایتان مقرر داشت تا در آن بیارامید و فضل خدا را بجوئید و باشد که سپاس بگذارید.».

این منتی از جانب خدا بر بندگانش است که آنها را به ادا کردن شکر و انجام بندگی و به جای آوردن حق خدا فرا می‌خواند. آری! منت و فضل خداست که از سر لطف و رحمت خویش روز را برای آنها آفریده است تا فضل خدا را بجویند، و برای طلب روزی‌های خود و زندگی‌شان در روشنایی روز به اینجا و آنجا بروند، و پخش شوند. و شب را آفریده است تا در آن آرام بگیرند و روح و جسم آنها از خستگی کار و فعالیت روزانه بیاساید.

پس این از فضل و رحمت خدا نسبت به بندگانش می‌باشد، و آیا کسی می‌تواند این چیزها را به وجود بیاورد؟! ﴿إِنْ جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ اللَّيْلَ سَرْمَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ إِلَهُ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُم بِضِيَاءٍ أَفَلَا تَسْمَعُونَ﴾ اگر خداوند شب را تا روز قیامت

ماندگار کند به جز خدا کیست که بتواند برای شما روشنی بیاورد؟ آیا مواعظ خدا و آیات را نمی شنوید و نمی فهمید؟! ﴿إِنْ جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ النَّهَارَ سَرْمَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ إِلَهُ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُم بَلِيلٍ تَسْكُنُونَ فِيهِ أَفَلَا تُبْصِرُونَ﴾ و اگر خداوند روز را تا قیامت بر شما ماندگار کند به جز خدا کدام معبود است که بتواند شبی را برایتان بیاورد تا در آن آرام گیرید؟ آیا عبرت نمی گیرید و نشانه‌ها و آیات خدا را نمی بینید تا بینش شما روشن گردد و راه راست را در پیش گیرید؟!.

در مبحث شب فرمود: ﴿أَفَلَا تَسْمَعُونَ﴾ آیا نمی شنوید، و در مبحث روز فرمود: ﴿أَفَلَا تُبْصِرُونَ﴾ آیا نمی بینید، چون قوه شنیدن در شب از قوه بینایی قوی تر است و در روز قوه بینایی از شنوایی قوی تر می باشد.

و از آیات چنین بر می آید که بنده باید در نعمت‌های خداوند بیاندیشد و به دقت در آن بنگرد و عدم و وجو آن را با هم مقایسه کند. زیرا اگر وجود نعمت با عدم آن مقایسه شود عقل انسان متوجه منت و احسان خدا می گردد. به خلاف کسی که به داشتن چیزهایی عادت کرده و چنین فکر می کند که این نعمات همیشه بوده‌اند و همواره ادامه خواهند داشت، پس خداوند را بر نعمت‌هایش ستایش نمی کند و از ابراز نیاز به درگاه خداوند ابا می ورزد. چنین کسی به کوری قلب دچار شده است و فکر شکرگزاردن و ذکر خداوند به ذهنش هم خطور نمی کند.

آیه ی ۷۴-۷۵:

﴿وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَاءِ الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ﴾ «و روزی که آنان را ندا می دهد، آنگاه می گوید: کجايند آن شریکانم که شما می پنداشتید؟!». ﴿وَنَزَعْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا فَقُلْنَا هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ فَعَلِمُوا أَنَّ الْحَقَّ لِلَّهِ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ﴾ «و (در آن روز) از هر امتی گواهی بیرون می کشیم، آنگاه می گوئیم: دلیل خود را بیاورید. پس می دانند که حق با خداوند است، و آنچه که به هم می بافتند از ایشان گم و ناپدید می شود».

روزی (خواهد آمد) که خداوند کسانی را ندا می‌دهد که چیزهایی را برای او شریک قرار می‌دادند، و غیر او را با وی برابر دانسته و ادعا می‌کردند که خداوند شریکانی دارد که سزاوار عبادت هستند، و فایده می‌دهند و ضرر می‌رسانند. پس وقتی که روز قیامت فرا برسد، خداوند می‌خواهد جسارت و افتراپی که در سر می‌پروراندند، و دروغگویی آنان را آشکار سازد، ﴿يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَاءِيَ الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ﴾ آنان را ندا می‌دهد و می‌گوید کجايند انبازهایی که برای من گمان می‌بردید. کجاست آنچه آنها به گمان خود شریک خدا قرار می‌دادند، و فقط گمان آنها بود نه واقعیت همانطور که فرموده است: ﴿وَمَا يَتَّبِعُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ شُرَكَاءَ إِن يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ﴾ [یونس: ۶۶]. «و آنها که غیر خدا را شریک او تلقی می‌کنند (از برهانی روشن) پیروی نمی‌کنند، (بلکه) فقط پیرو گمانند».

پس هرگاه آنها و معبودانشان حاضر شدند، خداوند از میان امت‌های دروغگو گواهانی را بیرون می‌آورد که بر شرک ورزیدن و باور فاسدشان در دنیا گواهی می‌دهند و اینها به منزله کاندیداهای آنان هستند. ﴿وَنَزَعْنَا مِن كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا﴾ یعنی از میان سران تکذیب‌کنندگان کسانی را انتخاب می‌کنیم تا از برادرانشان دفاع کنند، حال آن که هر دو گروه بر یک راه هستند. پس وقتی برای محاکمه آورده شوند، ﴿فَقُلْنَا هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ﴾ می‌گوییم: حجت و دلیل خود را بر صحت و درستی شرک خویش بیاورید. آیا ما شما را به آن فرمان داده‌ایم؟ آیا پیامبران من شما را به آن دستور داده‌اند؟ آیا این را در یکی از کتاب‌های من دیده‌اید؟ آیا در میان معبودان شما کسی هست که سزاوار چیزی از الوهیت و خدایی باشد؟ آیا به شما می‌تواند فایده برسانند، یا می‌توانند شما را از عذاب خدا نجات دهند؟! پس اگر شایستگی دارند این کارها را انجام دهند و اگر قدرتی دارند باید آن را به شما بنمایانند.

﴿فَعَلِمُوا أَنَّ الْحَقَّ لِلَّهِ﴾ پس در این هنگام باطل و فاسد بودن گفته خود را می‌دانند،

و می فهمند که حق از آن خداوند است. آن‌ها دلیلی ندارند، و مجادله و گفتگو به ضرر آنها تمام می‌شود، و حجت خدا قاطع و والا است.

﴿وَضَلَّ عَنْهُمْ مَّا كَانُوا يُفْتَرُونَ﴾ و دروغ و تهمت‌ی که به هم می‌بافتند نابود و متلاشی می‌شود و می‌دانند که خداوند درباره‌ی آنها به عدل رفتار می‌نماید چون کیفر و عذاب را جز به کسی که سزاوار آن است نمی‌دهد.

آیه‌ی ۷۶-۸۲:

﴿إِنَّ قُرُونَ كَانَتْ مِنْ قَوْمِ مُوسَىٰ فَبَغَىٰ عَلَيْهِمْ ۗ وَآتَيْنَاهُ مِنَ الْكُنُوزِ مَا إِنَّ مَفَاتِحَهُ لَتَنُوءُ بِالْعُصْبَةِ أُولَىٰ الْقُوَّةِ إِذْ قَالَ لَهُ قَوْمُهُ لَا تَفْرَحْ ۗ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ ﴿٧٦﴾﴾ «همانا قارون از قوم موسی بود، پس بر آنان سرکشی کرد، و از گنج‌ها اندازه‌ای به او داده بودیم که کلیدهای آن بر گروهی توانمند سنگینی می‌کرد. آنگاه که قومش بدو گفتند: شادمانی مکن، همانا خدا شاد شونندگان (به مال) را دوست نمی‌دارد».

﴿وَأَبْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ ۗ وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا ۗ وَأَحْسِنَ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ ۗ وَلَا تَبْغِ الْفَسَادَ فِي الْأَرْضِ ۗ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ ﴿٧٧﴾﴾ «و در آنچه خداوند به تو داده است سرای آخرت را بجوی، و بهره‌ی خود را از دنیا فراموش مکن، و چنانکه خداوند به تو نیکی کرده است (با دیگران) نیکی کن، و در زمین در پی فساد مباش که خداوند فسادکاران را دوست نمی‌دارد».

﴿قَالَ إِنَّمَا أُوتِيْتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عِنْدِي ۗ أَوَلَمْ يَعْلَم أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَهْلَكَ مِنْ قَبْلِهِ مِنَ الْقُرُونِ مَنْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُ قُوَّةً وَأَكْثَرُ جَمْعًا ۗ وَلَا يُسْأَلُ عَنْ ذُنُوبِهِمُ الْمُجْرِمُونَ ﴿٧٨﴾﴾ «قارون گفت: تنها در نتیجه‌ی علم و دانشی که دارم آن (مال) به من داده شده است. آیا ندانست که خداوند پیش از او نسل‌های (گذشته) کسانی را که از او توانمندتر و مال‌اندوزتر بودند هلاک کرد؟ و گناهکاران از گناهشان پرسیده نمی‌شوند».

﴿فَخَرَجَ عَلَىٰ قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ ۗ قَالَ الَّذِينَ يُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا يَلِيتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قُرُونُ إِنَّهُمْ لَذُو حَظٍّ عَظِيمٍ ﴿٧٩﴾﴾ «پس (قارون) آراسته به زیورهای خود میان

قومش ظاهر شد کسانی که زندگانی دنیا را می‌خواستند گفتند: ای کاش! ما نیز مانند آنچه به قارون داده شده است می‌داشتیم، به راستی او از بهره‌ای بزرگ برخوردار است».

﴿وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَيَلَكُمْ ثَوَابُ اللَّهِ خَيْرٌ لِّمَنْ ءَامَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا وَلَا يُلْقِنَهَا إِلَّا الْأَصْرَارُ﴾ «و کسانی که دانش و آگاهی داشتند، گفتند: وای بر شما! پاداش خداوند برای کسی که ایمان آورد و کار شایسته انجام دهد، بهتر است و این را جز شکیبایان نمی‌پذیرند».

﴿حَسَفْنَا بِهِ وَبِدَارِهِ الْأَرْضَ فَمَا كَانَ لَهُ مِنْ فِئَةٍ يَنْصُرُونَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَمَا كَانَ مِنَ الْمُنتَصِرِينَ﴾ «پس او و خانه‌اش را به زمین فرو بردیم، و هیچ گروهی نداشت که او را در برابر خداوند یاری دهند، و خود نیز نتوانست خود را کمک کند».

﴿وَأَصْبَحَ الَّذِينَ تَمَنَّوْا مَكَانَهُ بِالْأَمْسِ يَقُولُونَ وَيَكَانَ اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَوْلَا أَنْ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا لَخَسَفَ بِنَا وَيَكَانَهُ لَا يَفْلِحُ الْكَافِرُونَ﴾ «آنان که دیروز آرزو می‌کردند به جای او باشند، گفتند: وای! انگار خدا روزی را برای هر کس از بندگانش که بخواهد فراخ می‌گرداند، و برای هر کس که بخواهد روزی را تنگ و کم می‌گرداند. و اگر خداوند بر ما منت نهاده بود بی‌گمان ما را فرو می‌برد. وای! انگار کافران رستگار نمی‌گردند».

خداوند از حالت قارون و آنچه که انجام داد و موعظه و نصیحتی که بدو شد خبر داده و می‌فرماید: ﴿إِنَّ قُرُونَ كَانَتْ مِنْ قَوْمِ مُوسَى﴾ همانا قارون از قوم موسی بود. یعنی از بنی‌اسرائیل بود، آنهایی که خداوند در آن زمان بر جهانیان برترشان داده بود، و خداوند نعمت‌های فراوانی به آنان بخشیده بود. پس حالت آنها چنین اقتضا می‌کرد که بر دین استقامت داشته باشند. اما قارون از راه قومش منحرف شد، ﴿فَبَغَى عَلَيْهِمْ﴾ و به خاطر نعمت‌های فراوانی که به او داده شده بود سرکشی و فخرفروشی کرد.

﴿وَأَتَيْنَهُ مِنَ الْكُنُوزِ مَا إِنَّ مَفَاتِحَهُ لَتَنُوءُ بِالْعُصْبَةِ أُولَى الْقُوَّةِ﴾ و گنج‌ها و خزانه‌های زیادی به او داده بودیم که کلیدهای آن بر گروه قدرتمندی سنگینی می‌کرد، کلمه «عُصْبَه» بر گروه ده، نه و هفت نفری اطاق می‌شود. یعنی کلیدهای گنجینه و خزانه های اموال او چنان زیاد بود که گروه قدرتمندی به هنگام حمل آن کلیدها احساس سنگینی می‌کردند. پس در مورد خود گنج‌ها چه فکر می‌کنی؟

﴿إِذْ قَالَ لَهُ قَوْمُهُ لَا تَفْرَحْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ﴾ وقتی که قومش در حالی که او را نصیحت می‌کردند و او را از طغیان و سرکشی برحذر می‌داشتند به او گفتند: به این دنیا و ثروت فراوان خود شاد مباش، و به آن افتخار موز که آن تو را از آخرت غافل می‌گرداند. زیرا خداوند کسانی را که به مال دنیا شاد می‌شوند و شیفته و غرق محبت آن می‌گردند دوست ندارد.

﴿وَأَبْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ﴾ تو اموال و دارایی‌هایی داری که وسیله‌ای برای به دست آوردن آخرت است. حال آنکه دیگران این وسیله را ندارند. پس به وسیله این مال‌ها آخرت را بجوی و از آن صدقه بده. و به این بسنده نکن که ثروت خود را در به دست آوردن لذت‌ها به کار بگیری. ﴿وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا﴾ یعنی ما به تو نمی‌گوییم که همه اموال و دارایی‌ات را صدقه کن و آن را ضایع نما، بلکه برای آخرت خود انفاق کن، و از دنیای خود چنان بهره‌برداری کن که در دین تو خلل ایجاد نشود و به آخرت تو زیان نرسد.

﴿وَأَحْسِنْ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ﴾ و با بندگان خدا نیکی کن، همانطور که خداوند با دادن این مالها به تو نیکی کرده است، ﴿وَلَا تَبْغِ الْفَسَادَ فِي الْأَرْضِ﴾ و با تکبر و انجام دادن گناهان و مشغول شدن به نعمت‌ها و فراموش کردن کسی که نعمت‌ها را داده است در زمین به دنبال فساد و تباهی مباش، ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ﴾ همانا خداوند تباهکاران و فساد پیشگان را دوست نمی‌دارد، بلکه آنها را به کیفر تباهکاری‌شان به شدت مجازات خواهد کرد.

قارون نصیحت آنها را نپذیرفت و به نعمت پروردگارش کفر ورزید و گفت: ﴿إِنَّمَا أُوتِيْتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عِنْدِي﴾ من این مالها را به وسیله تلاش خود و شناختی که از راههای کسب و معامله داشتم، و به سبب مهارت خویش به دست آورده‌ام، و یا از آنجا که خداوند می‌دانست من لایق این اموال هستم آن را به من داده است. پس چرا شما مرا بر نحوه استفاده از چیزی نصیحت می‌کنید که خداوند به من بخشیده است؟

خداوند متعال با بیان اینکه دادن و بخشیدن وی بیانگر خوب بودن حالت کسی نیست که به او بخشیده است، فرمود: ﴿أَوَلَمْ يَعْلَم أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَهْلَكَ مِنْ قَبْلِهِ مِنْ الْقُرُونِ مَنْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُ قُوَّةً وَأَكْثَرُ جَمْعًا﴾ آیا نمی‌داند که خداوند پیش از او از میان نسل‌های گذشته کسانی را که از او توانمندتر و مال‌اندوزتر بودند هلاک کرده است؟! پس چه مانعی وجود دارد که خداوند نسل‌های دیگری را نیز هلاک کند؟ با اینکه سنت ما این است که هر کس مانند آنها یا بیشتر از آنها قدرت و ثروت داشته باشد و کارهایی را انجام دهد که موجب هلاکت و نابودی است او را هلاک خواهیم کرد. ﴿وَلَا يُسْأَلُ عَنْ ذُنُوبِهِمُ الْمُجْرِمُونَ﴾ و گناهکاران از گناهانشان پرسیده نمی‌شوند، بلکه خداوند آنها را کیفر می‌دهد، و چون حالت آنها را می‌داند آنان را عذاب می‌دهد. پس آنان گرچه برای خود حالتی نیکو تجسم کنند، و خود را نجات یافته تلقی نمایند سخن آنها مورد قبول نیست، و چیزی از عذاب خدا را از آنها دور نمی‌کند. چون گناهانشان پوشیده نیست. پس انکار کردن آنها بی‌جاست. قارون همچنان به عناد و سرکشی خود و نپذیرفتن نصیحت و اندرز قومش با سرمستی و غرور و در حالی که به خود پسندی گرفتار آمده بود ادامه می‌داد.

﴿فَخَرَجَ عَلَىٰ قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ﴾ و روزی با زیباترین و بهترین وضعیت خود بیرون آمد. او اموال فراوانی داشت و تا آخرین حد که می‌توانست خود را آماده و آراسته کرده بود. و معمولاً امثال قارون بسیار خود را آراسته می‌کنند و مانور می‌دهند، و قارون هر آنچه که از آرایش و تجمل و فخر و ناز قابل تصور بود جمع کرده بود.

در این حالت چشم‌ها به قارون دوخته شد، لباسش دل‌ها را مجذوب، و آرایش و خود آرایی‌اش مردم را به‌سوی خود جلب کرده بود. تماشاگران در مورد قارون به دو گروه تقسیم شده بودند و هر یک بر حسب خواست و علاقه خودش سخن می‌گفت، ﴿قَالَ الَّذِينَ يُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا﴾ کسانی که زندگانی دنیا را می‌خواستند و به آن دل بسته بودند و دنیا آخرین مقصدشان بود، و خواسته‌های جز آن نداشتند، گفتند: ﴿يَلَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ﴾ کاش دنیا و کالا و زیبایی آن به ما هم داده می‌شد، همانطور که به قارون داده شده است! ﴿إِنَّهُ لَذُو حَظٍّ عَظِيمٍ﴾ بی‌گمان او از بهره‌ای بزرگ برخوردار است. البته اگر کار به آنچه که آنها می‌خواستند تمام می‌شد، و دنیایی دیگر وجود نداشت و آخرتی در کار نبود آنها راست می‌گفتند که قارون از بهره بزرگی برخوردار است، چون به او امکانات و اموال چنان زیادی داده شده بود که می‌توانست هر طور که بخواهد از نعمت‌های دنیا استفاده کند و او با این اموال و ثروت می‌توانست همه آنچه را که می‌خواست به دست بیاورد. و بسیاری از مردم برخوردار از چنین وضعیتی را عین سعادت‌مندی به حساب می‌آوردند. ولی در واقع هر کس که دنیا و زخارف آن را آخرین هدف خود قرار دهد به راستی که پست‌ترین انسان است و هرگز به خواسته‌های عالی و مطالب گرانبها راه نمی‌یابد.

﴿وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ﴾ و کسانی که دانش و آگاهی داشتند و حقایق اشیا را می‌دانستند و به باطن دنیا نگاه نمی‌کردند، در آن وقت که آن دسته از مردم به ظاهر قارون می‌نگریستند، در حالی که از آنچه آنها برای خود آرزو کرده بودند ناراحت و دردمند شده بودند، و از وضعیت آنها تأسف می‌خوردند و سخانشان را قبول نداشتند، گفتند: ﴿وَيْلَكُمْ﴾ وای بر شما! ﴿ثَوَابُ اللَّهِ خَيْرٌ لِّمَنْ ءَامَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا﴾ پاداش خدا در این دنیا که عبارت است از لذت عبادت، و دوست داشتن آن، و بازگشتن به‌سوی خدا، و روی آوردن به او، و پاداشی که در آن دنیا می‌دهد که بهشت و نعمت‌هایی است که در آن وجود دارد، و چشم‌ها از دیدن آن لذت می‌برند، برای کسی که ایمان بیاورد و کار شایسته انجام دهد بهتر از چیزی است که

شما آرزو کرده و به آن علاقه‌مند شده‌اید. پس این است حقیقت امر اما این طور نیست که هر کس این را بداند به آن روی بیاورد، بلکه این را فرا نمی‌گیرند و توفیق دست یافتن به آن را ندارند، ﴿إِلَّا الصَّابِرُونَ﴾ مگر کسانی که شکیبایی می‌ورزند، آنهایی که بر طاعت خداوند صبر می‌ورزند و خود را از گناه و نافرمانی خدا باز می‌دارند و به هنگام تقدیرهای دردناک خداوندی صبر و بردباری پیشه می‌کنند و جذابیت‌های دنیا و لذایزشان آن‌ها را از یاد پروردگارشان غافل نمی‌کند و میان او و آنچه که برای آن آفریده شده‌اند مانعی ایجاد نمی‌نمایند. پس چنین کسانی پاداش خدا را بر دنیای فانی ترجیح می‌دهند.

وقتی فخر فروشی و سرکشی قارون به اوج رسیده و دنیایش نزد او زیبا جلوه نمود، و بسیار به آن دل‌باخته شد، ناگهان عذاب خدا او را فرا گرفت، ﴿كُفِّسْنَا بِهِ وَبِدَارِهِ الْأَرْضُ﴾ پس او و خانه‌اش را به زمین فرو بردیم، و سزای او از نوع عملش بود. پس همانطور که خودش را از بندگان خدا بالاتر قرار داد خداوند نیز او را در پایین‌ترین مکان جای داد. و او و خانه‌اش به همراه اثاثیه و کالاهایش که مایه فریب او شده بودند به دل زمین فرو رفتند ﴿فَمَا كَانَ لَهُ مِنْ فِئَةٍ يَنْصُرُونَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَمَا كَانَ مِنَ الْمُنتَصِرِينَ﴾ و او را گروه و خدمتگزاران و لشکریانی نبود که در برابر خداوند یاری‌اش کنند. پس عذاب خدا او را فرا گرفت، و کسی او را یاری نداد و خودش هم نتوانست کاری بکند.

﴿وَأَصْبَحَ الَّذِينَ تَمَنَّوْا مَكَانَهُ بِالْأَمْسِ يَقُولُونَ﴾ و کسانی که دیروز آرزو می‌کردند به جای او باشند. یعنی زندگانی دنیا را می‌خواستند، کسانی که می‌گفتند: کاش مانند آنچه به قارون داده شده است به ما هم داده می‌شد، آنها پس از به زمین فرو رفتن قارون، در حالی که ناراحت بودند و عبرت گرفته و می‌ترسیدند که عذاب خدا آنها را نیز فرو بگیرد، گفتند: ﴿وَيَكْفُرُ اللَّهُ يَسْطُرُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ﴾ وای! انگار خداوند روزی را برای هر کس از بندگان خود که بخواهد گسترده

می‌گرداند، و برای هر کس که بخواهد آن را تنگ و کم می‌گرداند، پس اکنون دانستیم خداوند که روزی فراوانی به قارون داده است دلیل بر این نیست که در او خیر و خوبی وجود دارد، و ما در این سخن خود که گفتیم ﴿إِنَّهُ لَذُو حَظٍّ عَظِيمٍ﴾ واقعاً قارون دارای بهره بزرگی است، اشتباه کرده‌ایم.

﴿لَوْلَا أَنْ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا لَخَسَفَ بِنَا﴾ اگر خداوند بر ما منت نمی‌نهاد، ما را بر آنچه که گفتیم کیفر می‌داد، پس اگر فضل و منت او نبود، ما را به زمین فرو می‌برد. پس هلاکت شدن قارون کیفر و سزایی بود برای او و عبرت و پندی بود برای دیگران، حتی کسانی که به او رشک می‌بردند پشیمان شدند و فکرشان تغییر کرد. ﴿وَيَكَاذِبُ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ﴾ یعنی کافران در دنیا و آخرت رستگار نمی‌گردند.

آیه ی ۸۳:

﴿تِلْكَ الْأْدَارُ الْأَخْرَةُ نَجَعُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فُسَادًا ۗ وَالْعِاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾ «این سرای آخرت است که آن را برای کسانی که در زمین به دنبال استکبار و فساد نیستند مقرر می‌کنیم، و عاقبت از آن پرهیزگاران است.»

وقتی خداوند ماجرای قارون و دنیایی که به او داده شده بود و سرانجام او را بیان کرد، و به گفته اهل دانش نیز اشاره کرد که گفتند: «پاداش خداوند برای کسی که ایمان بیاورد و کار شایسته انجام دهد بهتر است»، مردم را به جهان آخرت تشویق کرد و سبب و عاملی که انسان را به بهشت می‌رساند بیان نمود و فرمود: ﴿تِلْكَ الْأْدَارُ الْأَخْرَةُ﴾ آنچه خداوند که در کتاب‌هایش بیان نموده و پیامبرانش از آن خبر داده‌اند سرای آخرت است که همه نعمت‌ها را در بر گرفته و هر امر ناگوار و ناخوشایندی از آن دور شده است. ﴿نَجَعُهَا﴾ و آن را سرا و مقری قرار می‌دهیم، ﴿لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فُسَادًا﴾ برای کسانی که در زمین به دنبال تکبر و فساد نیستند. یعنی آنهایی که قصد فساد و تکبر را ندارند، گذشته از اینکه در زمین کارهایی انجام دهند که به وسیله آن خود را بر بندگان خدا برتر قرار دهند، و بر

آنها و در برابر حق تکبر ورزند.

و فساد شامل همه گناهان است. پس وقتی آنها تکبر و فساد در زمین را نمی‌خواهند، از این لازم می‌آید که خواست و اراده آنها به سوی خدا، و قصد و هدفشان سرای آخرت، و حالت آنها تواضع و فروتنی کردن با بندگان خدا و اطاعت از حق و انجام عمل صالح باشد. و اینها پرهیزگارند که سرانجام نیک دارند. بنابراین فرمود: ﴿وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾ و رستگاری و کامیابی پایدار و جاودان از آن کسی است که از خدا بترسد و تقوا پیشه نماید.

و دیگران -گرچه به برخی موفقیت‌ها و آسایش‌ها دست یابند- اما مسلماً این موفقیت و راحتی به طول نمی‌انجامد و به زودی از بین می‌رود. و از اینکه در آیه کریمه عاقبت نیک منحصرأً برای پرهیزگاران قرار داده شده است دانسته می‌شود کسانی که می‌خواهند در زمین تکبر یا فساد کنند، در جهان آخرت بهره و نصیبی ندارند.

آیه‌ی ۸۴:

﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِّمَّا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى الَّذِينَ عَمِلُوا السَّيِّئَاتِ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ «هر کس کار نیکی انجام دهد پاداش بهتری از آن دارد، و هر کس بدی به میان آورد (بداند) کسانی که مرتکب بدی‌ها می‌شوند جز آنچه می‌کنند جزا نمی‌یابند».

خداوند از چند برابر بودن لطف خویش و عدالت کامل خبر داده و می‌فرماید: ﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ﴾ هر کس کار نیکی انجام دهد، و آن را پیش بیاورد. شرط گذاشت که انجام دهنده نیکی، آن را بیاورد، چون گاهی (آدمی) نیکی را انجام می‌دهد اما چیزی را با آن همراه می‌کند که پذیرفته نمی‌شود، و یا نیکی را باطل می‌نماید. بنابراین او نیکی را انجام داده ولی با خود نیاورده است. و «حسنه» اسم جنس است و شامل همه اقوال و افعال ظاهری و باطنی است که مربوط به حقوق خدا و بندگان می‌باشد و خدا و پیامبرش به آن دستور داده‌اند. ﴿فَلَهُ خَيْرٌ مِّمَّا﴾ پس او پاداش

بزرگتری از آن خواهد داشت. و در آیه‌ی دیگر آمده است که ﴿فَلَهُ عَشْرُ امْتَالِهَا﴾ [الأنعام: ۱۶۰]. «ده برابر آن نیکی به او پاداش داده می‌شود».

این چند برابر کردن نیکی حتماً انجام می‌شود، و گاهی اسبابی با آن همراه می‌شود که به وسیله آن چند برابر شدن افزوده‌تر و بیشتر می‌گردد. همانطور که خداوند متعال فرموده است: ﴿وَاللَّهُ يُضْعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾ [البقرة: ۲۶۱]. «و خداوند برای هر کس که بخواهد پاداش را چند برابر می‌نماید، و خداوند گشایشگر داناست». یعنی بر حسب حالت انجام دهنده و عملش، و فایده و جا و مکان عملش، به پاداش آن می‌افزاید.

﴿وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا تُجْزَى الَّذِينَ عَمِلُوا السَّيِّئَاتِ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ و هر کس بدی را انجام می‌دهند جز آنچه می‌کردند جزا نمی‌یابند. و بدی هر آن چیزی است که شارع از آن نهی نموده و آن را حرام کرده باشد. و این آیه همانند فرموده‌ی خداوند متعال است که می‌فرماید: ﴿وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا تُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ﴾ [الأنعام: ۱۶۰].

آیه‌ی ۸۵-۸۸:

﴿إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَىٰ مَعَادٍ قُلْ رَبِّي أَعْلَمُ مَنْ جَاءَ بِالْهُدَىٰ وَمَنْ هُوَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾ «به راستی خداوندی که این قرآن را بر تو واجب کرد یقیناً تو را به بازگشتگاهی باز خواهد گرداند. بگو: پروردگار من بهتر می‌داند که چه کسی هدایت را از سوی او آورده است، و چه کسی در گمراهی آشکار به سر می‌برد».

﴿وَمَا كُنْتَ تَرْجُو أَنْ يُلْقَىٰ إِلَيْكَ الْكِتَابُ إِلَّا رَحْمَةً مِّنْ رَبِّكَ ۗ فَلَا تَكُونَنَّ ظَهِيرًا لِّلْكَافِرِينَ﴾ «و امید نداشتی که کتاب بر تو فرود آورده شود، بلکه به رحمتی از سوی

پروردگارت (این کار انجام شد) پس هرگز پشتیبان کافران مباش».

﴿وَلَا يَصُدُّكَ عَنْ آيَاتِ اللَّهِ بَعْدَ إِذْ أُنزِلَتْ إِلَيْكَ ۗ وَادْعُ إِلَىٰ رَبِّكَ ۗ وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ

﴿وَالْمُشْرِكِينَ﴾ «و هرگز کافران تو را از آیات خداوند باز ندارند، پس از آنکه (قرآن) بر تو نازل شده است. و به‌سوی پروردگارت فراخوان، و هرگز از مشرکان مباش.»

﴿وَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ لَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾ «و با خداوند معبود دیگری را فرامخوان، جز او معبود به حقی نیست، هر چیزی هلاک شونده است جز ذات او، فرمانروایی از آن اوست، و همگی شما به‌سوی او برگردانده می‌شوید.»

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ﴾ همانا خداوندی که قرآن را بر تو نازل کرد و احکام را در آن واجب گرداند و حلال و حرام را در آن بیان کرد، و تو را دستور داد تا آن را به جهانیان برسانی و همهٔ مکلفین را به‌سوی احکام آن دعوت کنی، شایستهٔ حکمت او نیست که زندگی فقط در همین دنیا منحصر گردد و بندگان به خاطر کارهای نیک خود پاداش داده نشوند، و به خاطر کارهای بد کیفر نیابند، بلکه حتماً تو را به بازگشتگاهی بر می‌گرداند که در آن نیکوکاران را به سبب نیکوکاریشان پاداش می‌هد، و بدکاران را به خاطر گناهشان کیفر می‌دهد.

و هدایت و برنامهٔ الهی را برای آنها بیان کرده‌ای، پس اگر از تو پیروی کنند این بهره و سعادت آنهاست. و اگر نافرمانی کنند و به هدایتی که آورده‌ای اعتراض نمایند و باطل را بر حق ترجیح بدهند، پس جایی برای مجادله باقی نمی‌ماند و چیزی جز مجازات اعمال از سوی خدای دانا به پیدا و پنهان و دانا به اهل حق و اهل باطل باقی نمی‌ماند. و خداوند چیزی را ثابت و چیزی را باطل و پوچ می‌گرداند. بنابراین گفت: ﴿قُلْ رَبِّيَ أَعْلَمُ مَنْ جَاءَ بِالْهُدَىٰ وَمَنْ هُوَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾ بگو: «پروردگارم بهتر می‌داند که چه کسی هدایت را آورده است، و چه کسی در گمراهی آشکار به سر می‌برد.» و دانسته شد که پیامبر خدا را یافته و هدایت کننده است، و دشمنان او گمراه و گمراه کننده‌اند.

﴿وَمَا كُنْتَ تَرْجُوا أَنْ يُلْقَىٰ إِلَيْكَ الْكِتَابُ﴾ و تو به نازل شدن این کتاب فکر نمی کردی و برای آن آمادگی نداشتی و (قبلاً) به این امر نپرداخته بودی، ﴿إِلَّا رَحْمَةً مِّن رَّبِّكَ﴾ بلکه رحمت و لطفی که خداوند نسبت به تو و بندگان داشت سبب شد که خداوند تو را به همراه این کتاب که مایه رحمت جهانیان است بفرستد، و به تو چیزهایی را بیاموزد که آنها نمی دانستند. و آنان را تزکیه نمود و کتاب و حکمت را به آنها آموخت گرچه قبل از آن در گمراهی آشکاری به سر می برند.

پس وقتی که دانستی این کتاب رحمت خداست که بر تو نازل شده است، بدان که همه آنچه به آن امر نموده و از آن نهی کرده است، رحمت و لطفی از جانب اوست. پس هرگز به دلت خطور نکند که مخالفت با آن به صلاح تو و سودمندتر است.

﴿فَلَا تَكُونَنَّ ظَهْرًا لِّلْكَافِرِينَ﴾ و هرگز پشتیبان کافران مباش. یعنی آنها را بر کفرشان یاری مکن. و از جمله پشتیبانی آنها این است که در مورد یکی از دستورات قرآن گفته شود: این خلاف حکمت و منفعت و مصلحت است.

﴿وَلَا يَصُدُّكَ عَنْ آيَاتِ اللَّهِ بَعْدَ إِذْ أُنزِلَتْ إِلَيْكَ﴾ آیات خدا را تبلیغ کن و به مکر و حیله کافران توجه مکن، و مبادا تو را از رساندن آن باز دارند. و از هوی و هوس آنها پیروی مکن، ﴿وَأَدْعُ إِلَىٰ رَبِّكَ﴾ بلکه مردم را به سوی پروردگارت دعوت کن. پس هر آنچه با این مخالف باشد از قبیل ربا و شهرت طلبی یا موافقت با خواسته های اهل باطل، آن را دور بیانداز، چون چنین چیزهایی سبب می شود تا انسان با کافران باشد و آنها را بر کارشان یاری نماید. بنابراین ﴿وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾ و هرگز از مشرکان مباش یعنی نه در دایره شرک آنها قرار بگیری، و نه در فروغ و شعبه های آن که همه گناه است.

﴿وَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ﴾ و با خداوند معبود دیگری را مخوان، بلکه عبادت خود را خالصانه برای «الله» انجام بده، زیرا ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ﴾ معبود به حقی جز او

نیست. پس جز خدای ابدی و جاوید هیچ کس شایسته نیست که معبود و خدا قرار داده شود، و مورد محبت و دوستی و پرستش قرار بگیرد ﴿كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ﴾ هر چیزی جز او هلاک شونده و رفتنی است پس عبادت کردن برای موجود هلاک شونده باطل است، زیرا سرانجام و نهایت آن بطلان است. ﴿لَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾ فرمانروایی در دنیا و آخرت از آن اوست، و به سوی او - نه به سوی کسی دیگر - برگردانده می‌شوید. پس وقتی هر چیزی غیر از خدا هلاک شونده و باطل است، و خداوند باقی و ماندگار است، خداوندی که جز او معبود به حقی نیست و فرمانروایی در دنیا و آخرت از آن اوست، و همه خلائق به سوی او باز می‌گردند تا آنها را طبق اعمالشان مجازات کند، بر کسی که عقل دارد مقرر می‌گردد که تنها خداوند بی‌شریک را عبادت کند، و کارهایی را انجام دهد که او را به خدا نزدیک می‌نماید، و وی را از ناخشنودی و عذاب او دور می‌کند. و باید بپرهیزد از اینکه در حالی به نزد پروردگارش برود که توبه نکرده، و از گناه و اشتباه خود دست نکشیده است.

پایان تفسیر سوره‌ی قصص